تفسیر القرآن

عربی - فارسی

ابوحفص عمر نسفی

تفسیر القرآن

۱۳۹۶۱

تفسير القرآن

14961

587

سورة فاتحة الكتاب وهي سبع آيات مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

آغاز کردم بنام خداوند روزی دهنده آمرزنده • الحمد لله رب العالمين ۝ سپاس
مر خدا یرا که آفریدگار و پروردگار و سازنده کارهای جهانیان است • الرحمن • روزی
دهنده همه جانورانست • الرحيم • بخشاینده بر همه مطیعانست • مالك يوم الدين ۝
پادشاه روز قیامتست که در وی شمار فعلها کرده و سیاستست • اياك نعبد ترا می پرستیم
و اياك نستعين ۝ واز تو یاری می خواهیم • اهدنا الصراط المستقيم ۝ بدار ما را بر راه
راست که راه انبیا و اولیاست • صراط الذين انعمت عليهم • راه آنها که با ایشان
انعام کرده و نعمتها بر ایشان تمام کرده • غير المغضوب عليهم • نه براه آنها که اهل
انتقام اند و آن جهودانند • ولا الضالين • و نه راه آنها که گمراهانند و آن ترسایانند نه
راه گبران و نه راه جهودان • آمين • می خواهیم همین • سورة فيها ذكر البقرة ماتتان و ست
و ثمانون آية و خمسة و عشرون الفا و خمسمائة حرف و كلماتها
ستة آلاف و مائة واحدى و عشرون كلمة و اربعون ركوعا

بسم الله الرحمن الرحيم • بنام آفریدگار بخشاینده
و بخشاینده • الم • گفته اند خدای دانا الوهیت و لطف و جلال مراد است • فرستاد جبرئیل

محمد مصطفی • ذلك الكتاب • این آن کتابست که وعده کرده ام و در توریت و انجیل
خبر داده ام و در لوح المحفوظ نبشته ام • لا ريب فيه • نیست درو هیچ ریب
هدى للمتقين ۝ الذين يؤمنون بالغيب • راه نمای است متقیان را که گرویده اند بغیب
و يقيمون الصلوة • و بپای دارند نماز را تمام و پیوسته می آرند • ومما رزقناهم ينفقون
و از آنچه داده ام شان صدقه می دهند و نفقه می کنند • والذين يؤمنون بما انزل اليك
وما انزل من قبلك • و آنها که گرویده اند بآنچه وحی کرده ام بتو و بانبیا که بوده اند پیش
از تو • وبالآخرة هم يوقنون ۝ و بقیامت بی گمانند • اولئك على هدى من ربهم
واولئك هم المفلحون ۝ ایشان بر هدایت و بعقبی رستگارانند • ان الذين
كفروا سواء عليهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم لا يؤمنون ۝ این کافران عصر تو
از جهودان مدینه و کافران مکه که معاند اند و بالزوم حجت منکر اند • اگر
بترسانی ایشان را یا نترسانی یکسانند نگروند و کافر بمانند • ختم الله على قلوبهم
مهر نهاد خدای تعالی بر دلهاشان چون حق نپذیرفتند • وعلى سمعهم • و بر
گوشهاشان چون حق نشنیدند • وعلى ابصارهم غشاوة • و بر دیدهاشان پوششیست
چون حق ندیدند • ولهم عذاب عظيم ۝ و بقیامتشان عذاب عظیم است که دایم
است • ومن الناس من يقول آمنا بالله وباليوم الآخر • و از مردمان و رای این
گروه کافران و ناگرویدگان منافقان کسانی هستند که می گویند گرویده ایم بخدای و روز
قیامت • وما هم بمؤمنين ۝ و نه اند ایشان گروندگان بحقیقت • يخادعون الله
والذين آمنوا • با رسول خدای و با مؤمنان دستان می کنند • وما يخدعون الا
انفسهم • و آن دستان جز با تنها خویش نمی کنند • وما يشعرون ۝ و نمی دانند که این

وستانشان بزود و این نهانشان اشکارا شود و این ضرر دوستان هم بایشان بازگردد فی
قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا در دلهاشان شک و شبهتی است و نفاق و ظلمتی است
و بنصرت مصطفی و یاران او و شکستن بازار ایشان جهودان غصه و وحشتی است
پس بیفزود شان خدای عز و جل این غصه و نفاق ولهم عذاب الیم بما کانوا یکذبون
و ایشانراست بدان دروغ که گفتند عذاب دردگین آن جهانی واذا قیل لهم لا تفسدوا
فی الارض و چون گویند این منافقان که در روی زمین تباهی مکنید قالوا انما نحن مصلحون
گویند ما مصلحانیم و از بهر آنکه شما با کافران می پیوندید برکرانیم الا انهم هم المفسدون
بدانک ایشانند مفسدان ولکن لا یشعرون و لکن نمی دانند عاقبت آن
واذا قیل لهم آمنوا کما آمن الناس و چون گویند این منافقانرا که ایمان آرید بدلها
چنانک ایمان آوردند یاران قالوا انؤمن کما آمن السفهاء بدل گویند ما
ایمان آریم چنانک آوردند سفیهان الا انهم هم السفهاء بدانک ایشان ایشانند
سست عقدان و سوار جهلان ولکن لا یعلمون و لکن نمی دانند که سفیهان
ایشانند و اذا لقوا الذین آمنوا قالوا آمنا و چون به پیوندند مومنان مخلص را گویند ما
همچون شما مومنانیم و اذا خلوا الی شیاطینهم قالوا انا معکم و چون تنها شوند
با یاران سران خویش گویند ما با شما بباطن موافقانیم انما نحن مستهزئون ما ایشانرا
فسوس میداریم الله یستهزئ بهم خدای تعالی جزاء استهزاء ایشان بسزا بایشان
برساند و یمدهم فی طغیانهم یعمهون و ایشانرا مدد میدهد در طغیان کردن
و متحیر بماند اولئک الذین اشتروا الضلالة بالهدی ایشان بگزیدند ضلالت
بر هدایت فما ربحت تجارتهم سود نکردند درین تجارت وما کانوا مهتدین

ونبودند و نه ماندند و نه بودند بایمان ملک و کرامت مثلهم مثل داستان این تا داستان
کمثل الذی استوقد نارا چون داستان کسی است که آتشی بر افروخت قومی را در شبی
با ظلمت در بیابان با هیبت فلما اضاءت ما حوله چون آتش آنجای را روشنایی حاصل کرد
ذهب الله بنورهم خدای تعالی آن نور ایشانرا بعارضی زایل کرد و ترکهم فی
ظلمات لا یبصرون و بماندشان در انواع ظلمت و دیده از دیدن باز ماند یعنی این
منافقان بکلمه شهادت مرجو را حاصل کردند نوری و با مسلمانان بهرها گرفتند نا دیری و
دوری و چون بمردند آن بهرها از ایشان ببردند و بدوزخشان سپردند صم بکم عمی
کرانند حق ناشنوند گنگانند حق ناگوینده کورانند حق نابینده فهم لا یرجعون
پس ایشان باز نگردند از خطا بصواب و نپیوندند بثواب او کصیب من السماء
و چون داستان قومی است که در بیابان باشند و در میان باران باشند فیه ظلمات و رعد
وبرق در آنجا ظلمتها و رعد و برق و هیبتها یجعلون اصابعهم فی آذانهم من الصواعق
حذر الموت انگشتان خویش در گوشها خویش می کنند و از جهت صاعقها وی از هلاک
می ترسند والله محیط بالکافرین و خدای عز و جل نهان و آشکار همه کفار داند
و هلاک کردن و عقوبت کردن ایشان تواند یکاد البرق یخطف ابصارهم نزدیک
بود که این برق دیدها ایشان برباید کلما اضاء لهم مشوا فیه هرگاه که راه روشن
و درخشان شود هر یکی از ایشان در آن روان شود و اذا اظلم علیهم قاموا و چون تاریک
شود بر ایشان راه بایستند بهمانجایگاه ولو شاء الله لذهب بسمعهم و ابصارهم
و گر خدای تعالی بخواستی گوشها و دیدهاشان ببردی ان الله علی کل شیء قدیر چه خدای
عز و جل بر همه چیزی تواناست و قدرت بر کمال او راست باران مثال قرآنست که از وی حیات

مومنانست وظلمات مثال کفر کافرانست و رعد مثال وعید جانیانست و برق مثال
وعد مومنانست و انکشت در کوش کردن مثال رمیدن ایشان از شنیدن قرانست
که در وی خطر هتک استار ایشانست یعنی پرده دریدن و فضیحت منافقانست قوله تعالی
یکاد البرق یخطف ابصارهم مثال قوت بیان قرآن بر کشف ابهام و اوهام منافقانست
کلما اضاء لهم مشوا فیه مثال قصد ایشان باخلاص در وقت تفکر در محکماتست و اذا
اظلم علیهم قاموا مثال اصرار ایشان در نفاق در وقت شنیدن متشابهاتست و لو
شاء الله لذهب بسمعهم و ابصارهم ترسانیدنست ایشانرا ببردن کوشها و دیدها ظاهر چنانک
ببردست از ایشان کوشها و دیدها باطن ان الله علی کل شیء قدیر بیان کمال قدرتست و دروی
وعد و وعید کلی بر هیئت یا ایها الناس اعبدوا ربکم ای مردمان عبادت آریت
خدای خویش را بحق مومنان طاعت آوردن بحق کافران ایمان آوردن بحق منافقان اخلاص
آوردن الذی خلقکم والذین من قبلکم آن خدایی که بیافرید تان و آنها را که پیش
از شما بودند درین جهان لعلکم تتقون تا متقیان شویت و از دوزخ برهیت
الذی جعل لکم الارض فراشا آنک زمین را بساط شما کردانید والسماء بناء و آسمان
سقف سرای شما کردانید وانزل من السماء ماء و از آسمان باران فرستاد فاخرج به من
الثمرات رزقا لکم بس بدان باران شما را بر صحراء زمین و درختان داد و آرا قوت
شما و سبب قوت شما کرد فلا تجعلوا لله اندادا بس مر خدایرا شرکا و نظرا مکنیت وانتم تعلمون
و شما میدانید که خالق و رازق وییست بت نی و یکی حقیقتست کس را با وی شرکت نی بی
معبود را دارت و عبادت و را آریت و برسول وی و کتاب وی بکرویت و ان کنتم
فی ریب مما نزلنا علی عبدنا و کر بشک ایت در آنچه فرستادیم ما بر بندهٔ ما محمد مصطفی

فاتوا

فاتوا بسورة من مثله بس بیاریت سوره انجون قرآن جون میکویت سخن آدمیانست
یا از جون محمدی جون می کویت از خودی کوید شما را اینجنین دل و زبانست وادعوا
شهداءکم من دون الله و بیاری خواهیت فصحا و بلغا خویش را بلکه معبودان خدایکان
خویش را ان کنتم صادقین اکر راست می کوییت که این را محمد ساخته است جون
هر کی از شما طریق ساختن سخن شناخته است فان لم تفعلوا ولن تفعلوا اکر
نیارت و هرکز نتوانید که آریت فاتقوا النار التی وقودها الناس والحجارة
بپرهیزیت از آتشی که فروزینه وی مردمانند و سنکها کلان یعنی کافران و بتان
یا سنکها کوهها این جهان یا سنکهار کوکرد که وی زوده تر در کیرد و دیر تر فرو میرد
و بوی کنده تر بود و وی بر تنها جسته تر بود و آتش وی تیز تر بود اعدت للکافرین
آماده کرده شد کافرانرا وبشر الذین آمنوا وعملوا الصالحات و مژده ده یا محمد
مومنان عمل صالح کنند کانرا ان لهم جنات تجری من تحتها الانهار که مر ایشانرا
بوستانهایی بآیین که می رود زیر ایوان وی و درختان وی جویها آب وی و شیر
و انکبین کلما رزقوا منها من ثمرة رزقا هر باری که بدهندشان میوه و بیارند
شان طعمه قالوا هذا الذی رزقنا من قبل کویند این همانست که پیش ازین ما را
داده بودند یعنی در دنیا از وی نام و صورت نه از وی لذت و حقیقت واوتوا
به متشابها و بیارندشان همه بیکدیکر مانند یعنی همه نیکو هیچ تفوتی در صور تها
یکسان و مزها یکسانی ولهم فیها ازواج مطهرة و مر ایشانرا بود در جنتها زنانی
پاک صورت و پاک سیرت بی آفت و بی علت بی عیب و بی ریبت بی حسد بی مناز
عت و بی مخالفت وهم فیها خالدون و ایشان بوند در وی جاودان باشند کان

جنوا بالورق

نبرندکان و نه کرا شیدکان و جون منافقان مثل آتش و باران شنیدند کفتند این کلام ربانی
نیست وجون کافران از معارضه قرآن عاجز آمدند و از معبود خوانکان خویش یاری نیافتند
ودرشان بیامد این آیت اِنَّ الَّذِینَ تَدعُونَ مِن دُونِ اللهِ لَن یَخلُقُوا ذُبَابًا ومَثَلُ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مِن
دُونِ اللهِ اَولِیَاءَ کَمَثَلِ العَنکَبُوتِ اتَّخَذَت بَیتًا شنیدند کفتند این وحی آسمانی نیست
آیت آمد اِنَّ اللهَ لَا یَستَحیِی اَن یَضرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوقَهَا خدای تعالی
نماند یادکردن مثل به پشه و آنچ برتر از ویست یا کم از ویست مر بیان حق را و الزام
حجت خلق را و چه جای انکارست که آفرینش پشه و پیل و یست و صنعت کننده کشیر
و قلیل و یست و صنعت کننده مکس و عنکبوت هم و یست بر همان ترکیب که پیلست پشه
است و پشه را دو پر زیادتست و پیل ترسنده و کریزنده است و پشه را دد دوی
پادشاهان و مبارزان صولت و جلادتست فَاَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا فَیَعلَمُونَ اَنَّهُ الحَقُّ مِن رَبِّهِم
اما آنهاکه باستند در ایمان نهان و اشکار شان داند که این مثل حقست از پروردکا
شان وَاَمَّا الَّذِینَ کَفَرُوا فَیَقُولُونَ مَاذَا اَرَادَ اللهُ بِهٰذَا مَثَلًا و اما جهودان و منافقان
ناراست کویند خدای عزوجل ازین مثل چه خواست یُضِلُّ بِهِ کَثِیرًا وَیَهدِی بِهِ کَثِیرًا
کفت ضلالت بسیاری خواست از دشمنان و هدایت بسیاری خواست از دوستان وَمَا
یُضِلُّ بِهِ اِلَّا الفَاسِقِینَ و کمراه نکند بوی یعنی بضرب این مثل مکر فاسقان را که ایشان
بی فرمانی می اختیار کنند اَلَّذِینَ یَنقُضُونَ عَهدَ اللهِ مِن بَعدِ مِیثَاقِهِ و عهد خدای را که در
اخذ میثاق بود و در کتابها بود و با انبیا بود و به پدر ایشان بود می شکنند وَیَقطَعُونَ مَا اَمَرَ
اللهُ بِهِ اَن یُوصَلَ و می برند آنچه را که خدای تعالی فرموده است که به پیوندید و آن ایمان
آن همه پیغامبران و صلت حق همه خویشان و موافقت با شریعت محمد مصطفی و عرب

که فرزندان اسماعیل اند و عم زادکان ایشانند که بنی اسرائیلند و همه پیغمبرکان ابراهیم خلیل اند
وَیُفسِدُونَ فِی الاَرضِ و تباهی می کنند در جهان اُولٰئِکَ هُمُ الخَاسِرُونَ ایشانند زیانکا
ر کسادان کَیفَ تَکفُرُونَ بِاللهِ وَکُنتُم اَموَاتًا بکفتست که شما جهودان و منافقان بخدای
... مرده بودید جون نطفه بودید فَاَحیَاکُم زنده کردتان و بدنیا آوردتان ثُمَّ یُمِیتُکُم
... میرانندتان ثُمَّ یُحیِیکُم باز زنده کندتان ثُمَّ اِلَیهِ تُرجَعُونَ باز بجزا خود باز کردانندتان
هُوَ الَّذِی خَلَقَ لَکُم مَا فِی الاَرضِ جَمِیعًا و یست آن خدای که از بهر شما آفرید آنچ در زمین است
... همه اسم اعتبار و استدلال را و بعضی اسم تملک و استدلال را و استمتاع و استعمال را
اسباب مشروعه و طرق موضوعه بی جوار و اذیت که در و امکر شویت و در دوی کافر شویت
و کویند که آیت اول خطاب با کافرانست و این آیت خطاب با مومنانست یعنی ای مومنان
خدای تعالی هرچه بدنیا بیافرید شماراست باصالت و دیکرانرا بتبعیت و بقیامت همه
شمارا بود بر خصوصیت ثُمَّ استَوَی اِلَی السَّمَاءِ باز بیافرید آسمانرا بعد از انک بیافرید زمین
این جهانرا فَسَوَّاهُنَّ سَبعَ سَمٰوَاتٍ پس راست کردشان هفت آسمان وَهُوَ بِکُلِّ شَیءٍ عَلِیمٌ
و او بهمه چیزی داناست و دانش بکمال و راست وَاِذ قَالَ رَبُّکَ لِلمَلَائِکَةِ اِنِّی جَاعِلٌ فِی الاَرضِ
خَلِیفَةً و یاد کن یا محمد که جون خدای عزوجل بیافرید از بهر شما جهان را انکه بدید او و در بدرتا شما را
پیش از آوردن وی خبر داد فرشتکان را کفت می خواهم آوردن در زمین دنیا بر پای کرده مر خلیفه
وی را و شنوایندن امر و نهی و منع فساد و بغی را و باشیدن وی و فرزندان وی خلف بنی الجان
در داشتی این جهان قَالُوا اَتَجعَلُ فِیهَا مَن یُفسِدُ فِیهَا وَیَسفِکُ الدِّمَاءَ کفتند چه حکمت کسانی
آری که فساد کنند و خون بناحق ریزند قَالَ اِنِّی اَعلَمُ مَا لَا تَعلَمُونَ کفت من آن دانم که شما
ندانیت نه مراضی وی است از عصیانی که ایشان آرند و نه نفعی از طاعتی که شما آریت وَعَلَّمَ آدَمَ

الاَسمَاءَ کُلَّهَا آنکاه آدم را بیافرید و نامها جیزها در آکهی بیاموزانید ثُمَّ عَرَضَهُم عَلَی
المَلَائِکَةِ باز آن مسمیات را جمله کرد و بر فرشتکان عرضه کرد فَقَالَ اَنبِئُونِی بِاَسمَاءِ
هٰؤُلَاءِ اِن کُنتُم صَادِقِینَ کفت نامها اینها با من بکوییت اکر می دانیت و نادانسته مکویید
چون راست کویانیت قَالُوا سُبحَانَکَ کفتند یا کا خدایا لَا عِلمَ لَنَا اِلَّا مَا عَلَّمتَنَا مانیم
جز انک تو کرده تعلیم اِنَّکَ اَنتَ العَلِیمُ الحَکِیمُ توئی تو دانا و بکمال و مصیب در اقوال
و افعال قَالَ یَا آدَمُ اَنبِئهُم بِاَسمَائِهِم کفت یا آدم اکنون جو مقر آمدند که نمی دانم تو بیاموز
ایشانرا بنامها اینها تا ایشان از تو بیاموزند فَلَمَّا اَنبَاَهُم بِاَسمَائِهِم جون خبر داد شان
بنامها و شنیدند و فضل وی بر خویشتن بعلم دیدند و معنی تخصیص آدم و فرزندان وی
شناختند قَالَ اَلَم اَقُل لَکُم اِنِّی اَعلَمُ غَیبَ السَّمٰوَاتِ وَالاَرضِ کفت ای فرشتکان نکفته
بودم تان که من دانم غیب زمین و آسمان و سرزمینیان و آسمانیان وَاَعلَمُ مَا تُبدُونَ وَمَا
کُنتُم تَکتُمُونَ و من دانم آنچ اکنون پیدا کردید از شناخت فضل وی و آنچ پوشیده
می داشتیت پیش ازین از دیدن فضل خویش بر وی من دانم انچ بر ظاهر شماست از طاعت
و در باطن شماست از نیت من دانم آنچ اشکارا کردیت از موافقت و انچ در دل داریت
در مخالفت جون فضل وی دانستیت حرمت وی بداریت و بایدیت خدمت وی وَاِذ قُلنَا
لِلمَلَائِکَةِ اسجُدُوا لِآدَمَ و یاد کن یا محمد که جون بکفتیم این فرشتکان را که بیاریت آدم را
سجود تحیت فَسَجَدُوا اِلَّا اِبلِیسَ همه سجود آوردند مکر ابلیس بلعنت اَبَی وَاستَکبَرَ
که فرمان رد کرد و سر بر آورد وَکَانَ مِنَ الکَافِرِینَ و شد از کافران بناپذیرفتن فرمان وَقُلنَا
یَا آدَمُ اسکُن اَنتَ وَزَوجُکَ الجَنَّةَ و کفتیم یا آدم بباش تو و جفت تو حوا درین بهشت
وَکُلَا مِنهَا رَغَدًا حَیثُ شِئتُمَا و بخوریت از وی خوش و بسیار بی رنج و بی شمار هرچه

خواستید و هر کجا خواهیت وَلَا تَقرَبَا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ و کرد این درخت مکردیت یعنی از
میوه وی مخوریت و آن درخت کندم بود یا انکور یا حنظل یا کافور یا خرما یا انجیر و جز این
آمده است از اهل تفسیر فَتَکُونَا مِنَ الظَّالِمِینَ چه بر تن خویش ستمکار شویت و بحق خویش
زیانکار شویت فَاَزَلَّهُمَا الشَّیطَانُ عَنهَا برکت آوردشان ابلیس بوسوسه و تلبیس
فَاَخرَجَهُمَا مِمَّا کَانَا فِیهِ سبب شد بیرون آمدن ایشان را از بهشت و از حال خوب بسوی
حال زشت وَقُلنَا اهبِطُوا بَعضُکُم لِبَعضٍ عَدُوٌّ و کفتیم فرو روید از بهشت بدنیا
و هر یکی از شما دشمن هر یکی یعنی آدم و حوا و ابلیس و مار آدمی دیو را نفرین می کند و دیو مر آدمی را
تلبیس می کند و مار آدمی را می کزد و آدمی مار را می کشد وَلَکُم فِی الاَرضِ مُستَقَرٌّ
وَمَتَاعٌ اِلَی حِینٍ و شمارا در زمین جای قراری و در وزکذاری تا روزکاری و آن روز قیامت
... مکان و مرکست بحی یکان یکان فَتَلَقَّی آدَمُ مِن رَبِّهِ کَلِمَاتٍ فَتَابَ پس کرفت
آدم از خدای خویش کلماتی یعنی ذکری و دعواتی و ظاهر تر اینست که کفت رَبَّنَا ظَلَمنَا
اَنفُسَنَا وَاِن لَم تَغفِر لَنَا وَتَرحَمنَا لَنَکُونَنَّ مِنَ الخَاسِرِینَ فَتَابَ عَلَیهِ وی این کفت و خدای تعالی
توبه وی پذیرفت اِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ چه ویست توبه دهنده و پذیرنده و بخشاینده
و ... ناکیرنده قُلنَا اهبِطُوا مِنهَا جَمِیعًا کفتیم همه فرو دویت ازینجای فَاِمَّا یَاتِیَنَّکُم
مِنِّی هُدًی و جون هر اینه بیاید بشما از من کتابی و رسولی ره نمای فَمَن تَبِعَ هُدَایَ هر کسی که
... را متابعت کند و کتاب مرا موافقت کند فَلَا خَوفٌ عَلَیهِم وَلَا هُم یَحزَنُونَ
ایشان را بیم عقوبت نیست و اندوه نایافتن جنت نیست وَالَّذِینَ کَفَرُوا وَکَذَّبُوا بِآیَاتِنَا
و آنها که کافر اند و آیات مارا منکر اند اُولٰئِکَ اَصحَابُ النَّارِ هُم فِیهَا خَالِدُونَ ایشانند
اهل دوزخ سوزان و در آنجا جاودان یَا بَنِی اِسرَائِیلَ ای فرزندان یعقوب اذکُرُوا نِعمَتِیَ

الّتی انعمت علیکم یاد آرید نعمتهاء مرا که شما را دادم و اوفوا بعهدی وتمام کنید عهد
شما را من بودم اوف بعهدکم تا تمام کنم انچه شما را وعده کرده ام وایای فارهبون و ازمن تر
جانک رسانیدم ام و آمنوا بما انزلت مصدقا لما معکم و باین کتاب که بمصطفی وحی کرده ام
موافق آن کتابست که با شماست ایمان آرید و لا تکونوا اول کافر به و بوی نخستین ناکرونده
مباشید و لا تشتروا بآیاتی ثمنا قلیلا و بهاء آیات من بهاء اندک را مگیرید یعنی بکرف
رشوت اندک حق پنهان مکنید و ایای فاتقون و ازمن بترسید و لا تلبسوا الحق
بالباطل وحق را بباطل مپوشید و تکتموا الحق و انتم تعلمون و در پنهان کردن و
با آنکه می دانید مکوشید و اقیموا الصلوة و آتوا الزکوة ونماز بپای دارید و باز
زکوة مال قبول کنید و بگزارید و ارکعوا مع الراکعین و نماز با نماز کنندگان بجای
آرید اتأمرون الناس بالبر ادیگران را بمتابعت محمد و قرآن می فرمایید و تنسون
انفسکم و خویشتن را فراموش می مایید و انتم تتلون الکتاب و شما کتاب می خوانید
وخلاف می کنید افلا تعقلون آخر در نمی یابید که زشتی این معاملت نمی دانید
و استعینوا بالصبر و یاری خواهید بصبر و آن شکیبایی بود بر محنت و مداوم بود بر
طاعت و پرهیز بود از معصیت و روزه بود و ترک قضاء شهوت و ثبات بود بر عزم
و مجاهدت والصلوة و نماز بر مداومت و یاری خواهید بدینها بر عفو هر جنایت و قضاء
هر حاجت و محمد بن علی حکیم ترمذی رحمة الله علیه گفته است معنی اینست که یاری خواهید
بروزه بر نرم کردن تنها و بنماز بر روشن کردن دلها و انها لکبیرة و این کارها بر طبع
دشوارست الا علی الخاشعین مگر بر آنکس که خاشع و ترسکارست الذین یظنون
انهم ملاقوا ربهم و خاشعان آنانند که بآمدن قیامت بی گمانند و انهم الیه

راجعون

راجعون و دانند که ایشان بجزاء خدای باز گردند کاشند یا بنی اسرائیل یا فرزندان یعقوب
اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم و انی فضلتکم علی العالمین یاد کنید
که دادمتان نعمتهاء بسیارتان و فضل دادمتان بجد جیش بر اهل روزگار تان و اتقوا
یوما لا تجزی نفس عن نفس شیئا و بترسید ای جهودان از عذاب روزی که در وی
هیچ نفسی نیابت نداردادنی و لا یقبل منها شفاعة و نپذیرند از وی شفاعتی
و لا یؤخذ منها عدل و نگیرند از وی عذابی و لا هم ینصرون ونه منصور ایشان باری
و اذ نجیناکم من آل فرعون و یاد کنید که چون برهانیدیم شما را یعنی پدران شما را از
فرعونیان یسومونکم سوء العذاب که بدترین عذابی می چشانیدندتان یذبحون
ابناءکم پسران تان بسمل می کردند و یستحیون نساءکم و دختران تان را زنده
می گرفتند و بکاری داشتند و فی ذلکم بلاء من ربکم عظیم و در آن نعمت
بودتان بزرگ بلایی و در این نجات بودتان بزرگ عطایی و اذ فرقنا بکم البحر فانجیناکم
و یاد کنید چون بشکافانیدیم دریا را و برهانیدیم شما را و اغرقنا آل فرعون و انتم
تنظرون و غرق کردیم فرعونیان را و شما می دیدید ایشان را و اذ واعدنا موسی
اربعین لیلة و یاد کنید چون وعده کردیم موسی را چهل شبان روز مر آمدن طور را
و یافتن کتاب منظور را ثم اتخذتم العجل من بعده و انتم ظالمون و باز گوساله
معبودی گرفتید سپس رفتن وی و شما ستمکارانید بر تن خویش بگرفتن وی ثم
عفونا عنکم من بعد ذلک لعلکم تشکرون باز بگذاشتیم از شما بعد از
آن بعد پرستیدن گوساله تا شکر آرید همه ساله و اذ آتینا موسی الکتاب و الفرقان
لعلکم تهتدون و یاد کنید چون دادیم موسی را کتاب و آن توریت است و فرقان

وآن هم نام توریت است یا بیان معانی توریت است یا نام دو صحیفه پیش از توریت است
یا نصرت اعداست یا شکافتن دریاست تا بر راه راست روید و با کار راست شوید
وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُم بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ و یاد کنید
چون گفت موسی مر قوم خویش را که ای قوم من شما بر خویشتن ستم کردید بدان که گوساله بخدائی
گرفتید فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ با آفریدگار خویش باز گردید فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ
را بکشید بشمشیر و کارد در دو وی یکدیگر می زنید وی گوید چراچنین کردید
با خویشتن دو وی کار چاره را ورید **وقیل** همه را فرمان بود تا برهنه شمشیر
یکدیگر می زدند تا پرستندگان مر پرستندگان را می زدند که چرا گوساله پرستیدید و پرستندگان
رامی زدند که چرا باز نداشتی یا مرکشتن آن دیگران مر شما را کردن دهید ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ
عِندَ بَارِئِكُمْ این شما را بهتر نزد آفریدگار فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ
پس توبه شما پذیرفت چه وی است توبه پذیر و آمرزگار وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَن نُّؤْمِنَ لَكَ
حَتَّىٰ نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً و یاد کنید چون گفتید موسی را یعنی آن هفتاد تن که با موسی بطور
رفته بودند که چون توریت آمد برایشان عرضه کرد نپذیرفتند گفتند یا موسی استوار نداریم
که این کتاب خدایست تا خدای را نه بینیم آشکارا و مشافهه نفرماید مر ما را فَأَخَذَتْكُمُ
الصَّاعِقَةُ وَأَنتُمْ تَنظُرُونَ بگرفت شما را آتشی آمد از آسمان و شما می دیدید آمدن
آن یکدیگر را ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ باز زنده
کردیم شما را از بعد هلاک تا شکر آرید و طاعت کنید وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ و ابر را
سایه شما کردیم وَأَنزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَىٰ و ترنجبین و ورتیج فرستادیم
و طعمه شما کردیم كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ و گفتیم بخورید از این روزی طیب

کرامیم و بدین نعمت که فرستادیم وَمَا ظَلَمُونَا وَلَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ مخالفت
بجای آوردند و ضرر نه بما کردند که بحق خود کردند وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَٰذِهِ الْقَرْيَةَ و یاد
کنید چون گفتیم در آیید بدین شهر و آن مصر یا شام بود و گویند شهری که آن را اریحا یا
[illegible] نام بود و گویند ایلیا بود فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا و می خورید از وی
[illegible] خواهید خوش و گوارنده وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا و در آیید بدر وی نزد در وی
[illegible] آن یا بوقت در آمدن سرها بتواضع فرو دارید وَقُولُوا حِطَّةٌ و بگوید استغفر الله
[illegible] بسم الله و گویند لا اله الا الله چه این آیتیست که گفتند کلمات یا بگوید حطة
[illegible] بار ما و بنیا مر گناه بسیار ما نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ
[illegible] عفو خطاها دهیم و نیکان را زیادت عطا دهیم فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ
الَّذِي قِيلَ لَهُمْ بدل کردند ظالمان قول فرموده ما را بقولی دیگر و قول فرموده حطه بود
و قول ایشان حنطه بود فَأَنزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ
فرستادیم برین ظالمان عذابی از آسمان بفسقی که آمد از ایشان و آن آتشی بود که همه بر جای
بسوختند و گویند که وبائی بود یا طاعونی که هفتاد هزار تن از ایشان بمردند وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ
مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ و یاد کنید چون آب خواست موسی از بهر قوم خویش در تیه چون نبود آب را
در تیه فَقُلْنَا اضْرِب بِّعَصَاكَ الْحَجَرَ گفتیم بزن بی درنگ عصای خویش بر سنگ فَانفَجَرَتْ
مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا بزد و از وی دوازده چشمه روان شد و این دوازده چشمه
از بهر دوازده سبط ایشان شد قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ و دانستند هر سبطی
جای بگرفتن آب خویش كُلُوا وَاشْرَبُوا مِن رِّزْقِ اللَّهِ گفتیم میخورید هر یکی از کی از روزی
خدای طعام و شراب خویش وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ و در زمین فساد مکنید

یعنی کاوی و بی فرمانی و بی دادی مکنید وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ و یاد کنید چون موسی را
کفتید لَن نَّصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ ما را شکیبائی نیست بر یک طعام یعنی بر جمع میان من
وسلوی بر دوام فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنبِتُ الْأَرْضُ بخواه از رب العالمین
تا بدید آرد ما را آنچ می رویاند از زمین مِن بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا
از تره وی و خیار وی و گندم خوش خواره وی و سیر و پیاز وی و عدس و سان وی قَالَ
أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ کفت ابدال می خواهید آنچ فرومایه تر
از آنچ گران مایه ترست اهْبِطُوا مِصْرًا فرو رایت بشهری فَإِنَّ لَكُم مَّا سَأَلْتُمْ تا بیابید
آنچ می خواهید بشهری در آمدند و کردند تباهی و افتادند در کفر و گمراهی وَضُرِبَتْ
عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ و بذل جزیه و فقر و فاقه گرفتار کشتند وَبَاءُوا بِغَضَبٍ
و مر انتقام خداوند را سزاوار کشتند ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ و این
بدان سبب بود که بآیات خدا کافر می کشتند وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ و پیغامبران را
می کشتند ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوا وَّكَانُوا يَعْتَدُونَ و این افتادن بکفر و کشتن پیغامبران از
تکبر و عصیان ایشان بود و بسبب عدوان ایشان بود إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا هر آینه
آن کسانی که ایمان آوردند وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَىٰ وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ
الْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا و آن جهودان و ترسایان و نغوشاکان که بعد کفر خویش بخدا
عز و جل کرویدند و بقیامت ایمان آوردند و عمل صالح کردند فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ
ایشان راست مزد کار ایشان نزد آفریدکار ایشان وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و ایشان را
ترس عقوبت نیست و غم فوت کرامت نیست وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ و یاد کنید چون کرفتیم
عهد شما و رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ و بر داشتیم کوه از زبر شما خُذُوا مَا آتَيْنَاكُم بِقُوَّةٍ و کفتیم

ای کتاب بپذیرید بجد و مداومت کاو بستن و را بپش کیرید وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ
تَتَّقُونَ و آنچ در ویست یاد دارید تا از دوزخ و عقوبت برهید ثُمَّ تَوَلَّيْتُم مِّن بَعْدِ
ذَٰلِكَ از وی بکردانیدید از بعد آن فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنتُم
مِّنَ الْخَاسِرِينَ اکر نه فضل خدای و رحمت وی بودی شما هی از زیان کاران وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ
الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنكُمْ فِي السَّبْتِ و هر آینه دانسته اید آنها را که از حد فرمان برون
رفتند در روز شنبه ماهی کرفتند فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ کردیم شان
بوزینکان راندکان از رحمت دور ماندکان فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا
وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ و کردیم این حال را سبب زجر اهل آن جایها که بودند پیش و پس
عصر ایشان و پند متقیان دیگر که آیند بعد عصر ایشان وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ
إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تَذْبَحُوا بَقَرَةً و یاد کنید چون کفت موسی مر قوم خویش را که خدای
تعالی می فرماید که کاوی بسمل کنید آنکاه که خواستید که کشنده عامیل را بدانید
و پوشیده کی زایل کنید قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا کفتند ما را می فسوس داری که سوال ما را
جواب نامعقول می آری قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ کفت بخدای می پناهم
که از جاهلان باشم قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا هِيَ کفتند بپرس از خدای بخواه تا بیان
کند که این کاو بر چه سال می باید و بر چه حال می باید قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا فَارِضٌ
وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَٰلِكَ کفت وی میکوید که کاوی می باید نه پیر و نه جوان بلکه میانه این
و آن فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ بسمل کنید این چنین کاو را که بوی فرموده می شوید
قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا لَوْنُهَا کفتند بخواه از خدای تا بیان کند که چکونه
می باید قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَّوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ کفت

کی گوید گاوی می باید زرد خوش رنگ تابان، که شاد شود بوی دل نگرندگان، قالوا
ادع لنا ربک یبین لنا ما هی گفتند بخواه از خدای تا بیان کند که بر چه صفت و
ور چه هیئت می باید، ان البقر تشابه علینا که صفت این گاو بر ما پوشیده است
و دل ما بدین سبب گرانست و انا ان شاء الله لمهتدون و ان شاء الله تعالی
صفت وی ما را مفهوم شود، و بدین سبب کشنده عامیل ما را معلوم شود قال
انه یقول انها بقرة لا ذلول تثیر الارض و لا تسقی الحرث گفت می گوید گاوی
رام ناکرده بگردن شدکار و آب کشیدن از بهر کشت زار، مسلمة لا شیة فیها
هفت اندام درست در وی نقصانی نی، و رنگ دیگر بر وی نشانی نی، قالوا الآن
جئت بالحق گفتند اکنون بیان تمام آوردی، و سخن درست با نظام آوردی، فذبحوها
و ما کادوا یفعلون خریدند و بسمل کردند و نزدیک بود که نکردندی از بسیاری
گرانی بها یا بسیار فتنی اگر بماندی استثنا، و اذ قتلتم نفسا و یاد کنید چون کشتید
تنی را یعنی عامیل را پسر شرحیل را، فادارءتم فیها و هر یکی از خویشتن دفع می کرد
والله مخرج ما کنتم تکتمون و خدای تعالی ظاهر کننده است آنچ شما پوشیده
می داشتید، فقلنا اضربوه ببعضها گفتیم بزنید این کشته را به بعضی از وی، گاو
و آن کتف بود، یا زبان بود، یا ذنب بود، یا زفان بود، یا گوشت بود، یا استخوان بود
زدند زنده شد و گفت مرا پسران عم من کشتند، و رسوا شدند و از میراث محروم
شدند کذلک یحیی الله الموتی همچنین زنده کند خدای عز و جل مردگان را، و یریکم
آیاته لعلکم تعقلون و بنماید تان دلایل خویش تا بدانید و بنایت طغیا
ثم قست قلوبکم من بعد ذلک باز سخت شد دلها تان بعد دیدن این عجب

فهی کالحجارة او اشد قسوة یعنی این دلها چون سنگهاست بل که سخت تر، و ان من الحجارة
لما یتفجر منه الانهار و از سنگها سنگست که از وی جویها روان می شود و ان منها
لما یشقق فیخرج منه الماء و از سنگها سنگست که می شکافد و آب از وی می چکان شود
و ان منها لما یهبط من خشیة الله و از سنگها سنگ که از ترس خدای تعالی از بالا بسوی نشیب
فرود می شود، و ما الله بغافل عما تعملون و خدای تعالی غافل نیست از آنچ می کنید ای
جهودان و چون مغایبه خوانی معنی این بود که غافل نیست از آنچ می کنند آن جهودان
مومنان، افتطمعون ان یؤمنوا لکم امید می دارید ای مصطفی و یاران
تصدیق کنند شما را ایشان، و قد کان فریق منهم یسمعون کلام الله و گروهی
بودند از پدران این جهودان که می شنیدند توریت بر سانیدن موسی بن عمران ثم یحرفونه
من بعد ما عقلوه و هم یعلمون و باز بدل می کردانیدند بعد از آنک فهم کردند و ایشان
می دانستند **وجهی دیگر** امید می دارید ازین منافقان که اهل کتاب بودند
بظاهر ایمان آوردند، و بدل بر ایمان جهودی ثابت اند که مخلص شوند، و از ایشان
گروهی قرآن می شنوند، و تأویل وی بر می گردانند با آنک می دانند، و اذا لقوا الذین
آمنوا قالوا آمنا و چون ببینند این منافقان مر مخلصان را گویند ما مخلصانیم در ایمان
و اذا خلا بعضهم الی بعض و چون تنها مانند بعضی از ایشان با بعضی از ایشان
قالوا اتحدثونهم بما فتح الله علیکم گویند که ایشان را چرا خبر می دهید از آنچ
خدای تعالی گشاده کرد، و تعلیم کرد، و واجب کرد بر شما در توریت از بیان آمدن
محمد مصطفی علیه الصلوة والسلام، و خواندن وی بدین اسلام، لیحاجوکم به عند ربکم
تا شما حجت کنند نزد خدای تعالی که چرا می گروید، و کتاب خویش را خلاف می کنید افلا تعقلون

اخروی ودایت · اَوَلَا يَعْلَمُونَ اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ۝ یعنی نمی دانند که
خدای تعالی می داند آنچه در کتب پنهان می دارند وآشکارا می کنند · وَمِنْهُمْ اُمِّيُّونَ و بعضی
ازین جهودان امیانند لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ اِلَّا اَمَانِيَّ که از کتاب جز خوانده
بدروغ ساخته علما خود نمی دانند وَاِنْ هُمْ اِلَّا يَظُنُّونَ ۝ ونه اند ایشان مگر در گمان
فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِاَيْدِيهِمْ وای مران علما را که می نویسند بدست خویش
توریت را که تحریف کرده اند بقصد خویش · ثُمَّ يَقُولُونَ هٰذَا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ باز می گویند
این وحی کرده خدایست بموسی · لِيَشْتَرُوا بِهٖ ثَمَنًا قَلِيلًا ط تا بدست آرند بوی بهرهٔ اندک
از اهل دنیا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ اَيْدِيهِمْ وای مر ایشان را بلا بج کرده اند و می نویسند
وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ ۝ وای مر ایشان را بلا بج از توانکران بسبب آن می گیرند · وَقَالُوا
لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ اِلَّا اَيَّامًا مَعْدُودَةً ط وگفتند نه بساود ونسوزد ما را آتش دوزخ
مگر روزها شمرده چهل روز که در عبادت گوساله بسر برده اند یا بمقدار عمر که در وی
معصیتها کرده · قُلْ اَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللّٰهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللّٰهُ عَهْدَهٗ بگو یا محمد گرفته اید
با خدای عهدی وخدای تعالی عهد خویش را خلاف نکند · ووجهی دیگر آورده اند
آورده اید توحید وطاعت وخدای تعالی موحد ومطیع را در عقوبت نکند
اَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ۝ بلکه بدروغ می گویید بر خدای آنچ نمی دانید ·
بَلٰى نه چنین است که می گویید وبیایت آنچ می جویید · مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً هر که
وَاَحَاطَتْ بِهٖ خَطِيئَتُهٗ وگناه وی او را گرد اندر گیرد · فَاُولٰئِكَ اَصْحَابُ النَّارِ
آنها اند دوزخیان هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝ ایشانند در وی جاودان · وَالَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وآنها که ایمان آرند وعمل صالح کرده اند · اُولٰئِكَ اَصْحَابُ الْجَنَّةِ

ایشانند

آنها اند بهشتیان هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝ ایشان در وی جاویدان · وَاِذْ اَخَذْنَا مِيثَاقَ
بَنِي اِسْرَائِيلَ و یاد کنید چون گرفتیم عهد بنی اسرائیل · لَا تَعْبُدُونَ اِلَّا اللّٰهَ که بگویید
جز خدای را نپرستید · وَبِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا وبا مادر و پدر نیکویی کنید · وَذِي الْقُرْبٰى
وَالْيَتَامٰى وَالْمَسَاكِينِ وبا خویشان ویتیمان ودرویشان · وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وگویید
مردمان نیکو گویید · و در حق مصطفی راست گویید · وَاَقِيمُوا الصَّلٰوةَ ونماز را برپای دارید
وَآتُوا الزَّكٰوةَ وزکوتها بدهید · ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ اِلَّا قَلِيلًا مِنْكُمْ باز از عهد برگشتید مگر
اندکی که دو ونیم سبط که گوساله نپرستیدند · یا عبد الله بن سلام و یاران که بمحمد وکتاب
وی ایمان آوردند · وَاَنْتُمْ مُعْرِضُونَ ۝ برگشته بودید وهنوز برمیگردید · یا اسلاف شما
برگشته بودند وشما همچنینید · وَاِذْ اَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ
و یاد کنید که گرفتیم عهد شما که خون یکدیگر بناحق نریزید · وَلَا تُخْرِجُونَ اَنْفُسَكُمْ
مِنْ دِيَارِكُمْ ومر یکدیگر را از خانهای خویش بیرون نکنید · ثُمَّ اَقْرَرْتُمْ وَاَنْتُمْ تَشْهَدُونَ
از منز آمدید بدان · وشمایید گواهی دهندگان · واین خطاب بود با گذشتگان · وبنزد
بعضی با حالیان · وبنزد بعضی با همگان · ثُمَّ اَنْتُمْ هٰؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ اَنْفُسَكُمْ
پس شما یکدیگر را می کشید · وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ وگروهی را از
خانها بیرون می کنید · تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ط ویکدیگر را بر بزه
وستم بریشان یاری می دهید · وَاِنْ يَاْتُوكُمْ اُسَارٰى تُفَادُوهُمْ وگر می یابید اهل
ملت خویش را اسیر در دست دیگران فدای دهید وی خرید · وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ اِخْرَاجُهُمْ
و بر شما حرام کرده بود بیرون کردن ایشان از خان ومان · اَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ
وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ ج ابعضی کتاب می گروید · وببعضی کافر می شوید یعنی فرمان ناکشتن

وبیرون ناکردن را انکار می کنید · وبفرمان فدا دادن وخریدن اسیران کار می کنید
وگویند این خطاب با اهل عصر مصطفی است بنی قریظه وبنی النضیر که از و
بودند قریظیان را عادت کشتن بود · ونضیریان را عادت از خان ومان بیرون کردن
چون کسی را اسیر یافتندی از قبیله خویش بدست دیگران از او بخریدندی · وچون از قبیله
دیگر بودی بماندندی · وایشان را در توریت فرمان فدا همه اسیران بود وچون خلاف
کردند خطاب آمد افتؤمنون ببعض الکتاب وتکفرون ببعض الآیه فَمَا جَزَاءُ
مَنْ يَفْعَلُ ذٰلِكَ مِنْكُمْ اِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا نیست جزاء آنک این کند مگر رسوایی
بدنیا بکشتن چنانک رسول مردان بنی قریظه را کشت وزنان وبچگان را برده برد
ورسوایی ایشان این بود و بآواره کردن چنانک بنی النضیر را از خان ومان بیرون کرد
که فعل وعادت ایشان این بود · وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ اِلٰى اَشَدِّ الْعَذَابِ ط وروز
قیامت باز گردانیده شوند بسخت ترین عذاب · وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ۝
وخدای عز وجل غافل نیست از آنچ می کنید ای اهل کتاب · اُولٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا
الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ ز ایشان آنها اند که گزیدند حیات دنیا بر آخرت · فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ
الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ ۝ نه تخفیف عذاب یابند ونه نصرت · وَلَقَدْ آتَيْنَا
مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهٖ بِالرُّسُلِ وهر آینه دادیم موسی را توریت کتاب
تابان · و دمادم کردیم از بعد وی بفرستادن رسولان · چون یوشع وکالوب
و داود وسلیمان وایوب وشریعت این همه پیغامبران توریت بود · وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ
مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ و دادیم عیسی پسر مریم را انجیل ومعجزات از احیاء اموات وابراء
اکمه وشفاء عاهات · وَاَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ ط وقوی گردانیدیمش بیاری جبرئیل

وبعضی

وبعضی گفته اند بوحی انجیل · اَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوٰى اَنْفُسُكُمُ هر باری
که بشما پیغامبری آمدی وشریعتی آورد که موافق هوای شما نبایستی · اسْتَكْبَرْتُمْ گردن کشیدیت وطاعت
نداشتید · فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ گروهی را از ایشان تکذیب کردید · وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ ۝
وگروهی را از ایشان بکشتید · وتکذیب عیسی ومحمد کردید · وآنها که ازیشان
کشتید یحیی وزکریا وآن است که در دو روز سیصد تن را بکشتند از انبیا
وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ ط وجهودان گفتند که دلهای ما در پوشش است سخن محمد بوی نمی رسد
اگر سخن مفهوم بودی سخن بوی رسیدی · یا چنان گفتند که سخن محمد نامفهوم است که
بدلهای ما نمی رسد وچون بضم لام خوانی چنین بود دلهای ما اوعیهٔ علمهاست اگر
این آورده راست بودی دلهای ما آن را بپذیرفتی · یا گفتند چون دلهای ما پر کرده از
علمهاست · ملا این آورده محمد استغناست · بَلْ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ بِكُفْرِهِمْ نه چنین
که می گویند سخن نامفهوم نیست · ودلهای ایشان اوعیه علوم نیست · واحتیاج ایشان
بوی معدوم نیست · لیکن لعنت کرده است خدای بکفر ایشان · وکند کرد
فهم ایشان · و باز کرد ایشان از طلب وی قصد ایشان فَقَلِيلًا مَا يُؤْمِنُونَ ۝ اندک
ایمان می آرند وبیشتر در کفر می گذارند · وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ
وچون بیامد بایشان کتابی یعنی قرآن از خدای ایشان · موافق مر آن کتاب را که با ایشانست
یعنی توریت در اصل ایمان · ونگاه داشت فرمان · وترک عصیان · وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ
يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا ج وپیش از این نصرت می خواستند بر مشرکان عرب بشفیع
آوردن مصطفی بوت یعنی گفتندی بحق نبی آخر الزمان · نصرت ده ما را بر دشمنان
فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهٖ چون بیامد بایشان آنچ می شناختند · از حق کتاب

وز رسول منکر شدند فلعنة الله علی الکافرین لعنت خدای بر ایشانکه کافر شدند بئسما
اشتروا به انفسهم بد اختیاری که کردند مر تباه خویش را ان یکفروا بما انزل الله
که منکر شدند فرستادهٔ خدای خویش را بغیا ان ینزل الله من فضله علی من یشاء من
عباده غایت حسد را که فرستاد خدای عز و جل وحی و فرمان خویش بر آنکه خواست بندهکان
خویش فباءو بغضب علی غضب سزا شدند انتقام بر انتقام را و لعنت بر لعنت دوام
وللکافرین عذاب مهین و مر کافران راست عذابی خوار کننده و بد و خوار کننده
کننده واذا قیل لهم آمنوا بما انزل الله و چون گویند ایشانرا که بگروید بدانچ خدای
تعالی فرستاد یعنی قرآن قالوا نؤمن بما انزل علینا گویند ما ایمان می آریم بدانچ
فرستاده شده است به پیغامبر ما موسی بن عمران ویکفرون بما وراءه و کافر می شوند
در جز آن وهو الحق مصدقا لما معهم و وی حقست و موافق آن کتاب که با ایشانست
یعنی کتاب انجیل و فرقان قل فلم تقتلون انبیاء الله من قبل ان کنتم مؤمنین
بگوی که پس چرا کشتید پیغامبرانرا اگر قبول کرده بودید کتابتانرا ولقد جاءکم موسی
بالبینات و آورد موسی بشما توریت و تسع آیات ثم اتخذتم العجل من بعده باز گوساله
بمعبودی گرفتید بعد رفتن وی بطور یا از بعد آوردن این بینات وانتم ظالمون
و شما ستمکاران بخود را و بیکاران واذ اخذنا میثاقکم و چون بر شما عهد گرفتیم ورفعنا
فوقکم الطور و طور را بر شما داشتیم خذوا ما آتیناکم بقوة و گفتیم اینچ دادیمتان
بجد و مواظبت بگیرید واسمعوا و بشنوید و بپذیرید قالوا سمعنا وعصینا
در حال گفتند شنیدیم و فرمان بر داریم و از بعد آن مدتی گفتند نمی پذیریم و بجا
آریم وقول دیگر بزبان سمعنا گفتند و بفعل نکردند بدانچ پذرفتند این عصینا گفتن بود

... حال نه بصریح مقال واشربوا فی قلوبهم العجل بکفرهم و در خورانیده
شد و دوستی گوساله در دلهاء ایشان بکفر و باطنهاء ایشان قل بئسما یأمرکم
به ایمانکم ان کنتم مؤمنین بگو یا محمد اگر شما را ایمانست وایمانتان فرماید بعبادت
عجل و قتل انبیاست این چنین فرمان از وی بد فرمانیست قل ان کانت لکم الدار
الآخرة عند الله خالصة من دون الناس فتمنوا الموت ان کنتم صادقین
بگوی یا محمد اگر شما راست این جاودان بهشت جاودان نزد آفریدگار خلقان خاص بیرون
مصطفی و یاران آرزو برید مرگ را و بگوئید یارب ما را بمیران اگر هستید راست
گویان ولن یتمنوه ابدا بما قدمت ایدیهم و هرگز آرزو نبرند و از خدای مرگ نخواهند
بدان بدیها که پیش فرستادند والله علیم بالظالمین و خدای داناست بظالمان
رسوا کندشان بدین جهان و عقوبت کندشان بدان جهان ولتجدنهم احرص
الناس علی حیوة وهر اینه بیابیشان بیابی که حریص ترین مردمانند ومن الذین
اشرکوا و نیز از مغان یود احدهم لو یعمر الف سنة یکی از ایشان خواهد
که هزار سال خدایش عمر دهد وما هو بمزحزحه من العذاب ان یعمر و نیست
47 دارندهٔ زندگانی دور کننده وی از عذاب آن جهانی والله بصیر بما یعملون
و خدای عز و جل بیناست بدانچ می کنند از معصیت و جزا بسزا و ایشانرا رساند
بدنیا و آخرت قل بگو یا محمد آنجهودانرا که هستند دشمن دار جبریل بدانکه می گویند
و در فرمان آوردن وحی بود یکی از فرزندان اسرائیل و وی وحی آورد بیکی از
فرزندان اسمعیل من کان عدوا لجبریل هرکه دشمن دار جبریلست بدین سبب
فانه نزله علی قلبک باذن الله وی رسانیدش بدلت بفرمان رب مصدقا لما بین

موافق مر کتابها پیشین را وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ و ره نمای و مژده دهنده اهل
دین را مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ هر که دشمن دارد خدای و فرشتگان
و پیغامبرانست وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ و نیز جبرئیل و میکائیل را از دشمن دارند
فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ وی کافرست و خدای دشمن کافرانست وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا
إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ و فرستادیم بتو آیتها پیدا وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ
و منکر نشوند ورا مگر بیرون آیندگان از فرمان ما أَوَكُلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا
اهر باری که با تو عهدی کنند نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ گروهی از ایشان آن عهد را بشکنند
بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ بل که بیشتری ایشان می نگروند وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ
مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ و چون آمد بایشان پیغامبری از خدای
ایشان موافق مران کتاب را که ایشان می خوانند نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ پس پشت می انداختند
گروهی آن علماء جهودان و ترسایان کتاب را گوئی که نمی دانند وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ
عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ ماننده کتاب رحمن و بدم رفتند جادوئیها را که دیوان ساختند
در ملک سلیمان وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ و سلیمان کافر نبود چه پیغامبر بود و ساحر نبود
وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا لیکن دیوانند کافران چه ایشانند ساحران يُعَلِّمُونَ
النَّاسَ السِّحْرَ می آموزند مردمان را جادوی وان کاریست باطل وَمَا أُنْزِلَ
عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ و وحی کرده نشده است جادوی بدان
دو فرشته که هستند ببابل نام یکی هاروت و نام دیگر ماروت وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ
و کسی را جادوی نیاموزند بل که در نهی مبالغت کنند حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ تا گویند

ما آزمایشیم و سبب آویزش و آزمایشیم و از جادوی باز دارنده ایم اگر بپذیری نهی ما بری
و گر نپذیری جادوی کنی بیاوری فَلَا تَكْفُرْ کافر مشو یعنی ساحر مشو فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا
مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ می آموزند جهودان از آن دو چیزی سحر و کفر از دو
آنچه بوی میان شوی و زن فرقت افکنند وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ
و بی حکم خدای جهودان و دیوان نتوانند که کسی را ضرری کنند و وجهی دیگر
و بدم رفتند جهودان جادوی را که دیوان بروزگار سلیمان ساختند وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ
بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ و آن چیزی را که فرستاده شد به هاروت و ماروت و ... بیان
باطلی جادوی بود آن وقت که مردمان جادوی را در حق برابر معجزات انبیا می داشتند وَمَا
يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ و چون کسی سوی ایشان برود از جهت علم
جادوی بپرسد ویرا تعلیم نکنند تا نخست نصیحت نکنند که ما آزمایشیم فَلَا تَكْفُرْ
کافر مشو یعنی ساحر مشو و آنگاه گویند که سحر چنین بود و اثر وی چنین بود و این چنان
بود که عالم بیان کند کیفیت عقد زنا را و صورت لواطت و زنا را وی بدان گوید
تا نزدیک آن نماند و شنونده چون آموخت کار بندد فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ
بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ بیاموزند به بیان
ایشان آنچه جدا کند شوی را از زن و وحشت افکند میان ایشان و بی حکم خدا
... کسی را زیان ایشان وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ و بیاموزند
آنچه ضرر کند شان بدنیا و نه منفعت کند شان بعقبی وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ
مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ و دانسته شده است جهودان و ترسایان را که هر که
برگزیند ساخته شیطان را و بماند کتاب رحمن را نیابد بهره خیر آنجهان را وَلَبِئْسَ

ماشروا به انفسهم لو كانوا یعلمون ۞ و بد چیزی که بوی فروختند تنهاء خویش
اگر بدانستندی ولو انهم آمنوا واتقوا لمثوبة من عند الله خیر لو كانوا یعلمون ع
واگر ایشان مؤمنان و متقیان شدندی ثوابی که بنزد حق بهتر اگر علم را کار بستندی کانند
یا ایها الذین آمنوا لا تقولوا راعنا ای مؤمنان مگویید راعنا در خطاب مصطفی
هر چند مراد تان حاجت برداشتن [illegible] بود در طلب مراعات چه جهودان ایشان
و راعنا گویند و مراد ایشان ای شبان ما یا ای مرد بارعونات وقولوا انظرنا و گوئید
انظرنا پای ما را و نظری کن ما را در تبلیغ وحی و بیان امر و نهی چه جهودان [illegible]
تلبیسی و نتوانند کردن تدلیسی واسمعوا و بشنوید بند رفتن را و بران رفتن را
وللکافرین عذاب الیم ۞ و مر کافران راست عذابی دردگین بتغییر معنی این
ما یود الذین کفروا من اهل الکتاب ولا المشرکین ان ینزل علیکم من
خیر من ربکم نمی خواهند و دوست نمی دارند کافران از جهودان و ترسایان
و نه از بت پرستان که فرستاده شود برسول شما قرآن از پروردگار تان والله یختص
برحمته من یشاء وخدای خاص کرداند برحمت خویش آنرا که خواهد برسالت خویش حزب ٣
والله ذو الفضل العظیم ۞ و خدای با من و افضال است و در اکرم بر کمال است ما ننسخ
من آیة آیة منسوخ کنیم از حکم آیتی و تلاوت وی بمانیم او ننسها یا حکم و تلاوت نسخ کنیم
و بردلها فراموش کردانیم نأت بخیر منها او مثلها آریم حکمی از وی آسان تر و یا
سودمندتر یا با آن برابر الم تعلم ان الله علی کل شیء قدیر ۞ نمی دانی که خدای
تعالی بر هر چیزی توانا است الم تعلم ان الله له ملك السموات والارض نمی
دانی که ملك آسمانها و زمینها ورا است وما لکم من دون الله من ولی ولا نصیر ۞

ونز

و نیست شما را جز وی کار سازی و نصرت کننده ام تریدون ان تسألوا رسولکم
کما سئل موسی من قبل یا می خواهید که از رسول خود در خواهید آمدن کتاب جمله
چنانک از موسی پیش در خواستند ارنا الله جهرة ومن یتبدل الکفر
بالایمان فقد ضل سواء السبیل ۞ و هر که بدل کیرد کفر را با یمان گمراه شد از راه
راستان ود کثیر من اهل الکتاب لو یردونکم من بعد ایمانکم
کفارا خواستند بسیاری از جهودان که از ایمان بکافری برند تان حسدا من عند
انفسهم من بعد ما تبین لهم الحق ۞ واین از حسدیست که خاسته از دلها ایشان
از بعد آنکه حق پدید آمده است و نابادست فاعفوا واصفحوا بگذارید و حرب میاد
حتی یاتی الله بامره تا بیاید فرمان بمحاربت ایشان ان الله علی کل شیء قدیر ۞ چه خدای
بر هر چیزی قادرست و شما را بی محاربت بر ایشان ناصرست واقیموا الصلوة و برپای
دارید نماز را واتوا الزکوة و زکوة بدهید اهل نیاز را وما تقدموا لانفسکم
من خیر تجدوه عند الله ۞ و هر چه پیش فرستید از برای خویش بیابید آنرا نزد خدای
خویش ان الله بما تعملون بصیر ۞ چه خدای تعالی بدانچ کنید بیناست بر هر تان ازخ
برای شماست . وقالوا لن یدخل الجنة الا من کان هودا او نصاری ۞ و گفتند
جهودان که در نیاید بهشت مگر جهودان و گفتند ترسایان که در نیاید بهشت مگر که
ترسایان تلك امانیهم ۞ آنست آرزو با شان قل هاتوا برهانکم بگو یا محمد بیارید
حجت تان ان کنتم صادقین ۞ اگر هستید راست گویان بلی نیست چنانک شما گوئید
بیابید اجر شما جویید من اسلم وجهه لله وهو محسن لکن هر که خالص گرداند
عبادت خویش و نیکو کار بود در معاملت خویش فله اجره عند ربه و را است مزد کاد

نزد پروردگار وی ولا خوف علیهم و ترس نیست بر ایشان از عقوبت ولا هم یحزنون
و نه ایشان اند اندهگین شوند بفوت کرامت وقالت الیهود لیست النصاری علی شیء
و گفتند جهودان که ترسایان بر هیچ نه اند از دین وقالت النصاری لیست الیهود علی شیء
و گفتند ترسایان که جهودان همچنین وهم یتلون الکتاب و ایشان کتاب می خوانند
و فساد قول خویش می دانند جهودان در توریت می یابند بیان حقی انجیل و عیسی و ترسایان
در انجیل می یابند دلیل صدق توریت و موسی کذلک قال الذین لا یعلمون مثل
قولهم همچنین گفتند نادانان یعنی مشرکان بحق مصطفی و یاران همچون گفتار جهودان
و ترسایان فالله یحکم بینهم یوم القیامة فیما کانوا فیه یختلفون خدای حکم
کند میان ایشان روز قیامت در آنچ می کردند در وی اختلاف و منازعت ومن
اظلم ممن منع مساجد الله ان یذکر فیها اسمه و کیست ستمکاره تر از آن کسی که
باز دارد مسجدهای خدایرا از آنکه در وی خدایرا یاد کنند وسعی فی خرابها و بکوشد
در ویرانی وی بعد از آنک دیگران آباد کنند اولئک ما کان لهم ان یدخلوها
الا خائفین آنهارا نبود در آمدن در وی مگر با بیم لهم فی الدنیا خزی ولهم فی
الآخرة عذاب عظیم ایشانرا بود در دنیا رسوایی و در آخرت عذابی عظیم ولله
المشرق والمغرب مشرق و مغرب همه خدایراست فاینما تولوا فثم وجه الله
هر کجا روی آرید در حال پوشیدگی قبله بتحری قبله انجاست و خدایرا بدان
رضاست ان الله واسع علیم چه خدای غنی و جواد و بهر شما داناست وقالوا
اتخذ الله ولدا سبحانه و ناسزا گویان گفتند که فرا گرفت خدای فرزند جهودان گفتند
عزیر ابن الله و گفتند ترسایان المسیح ابن الله و مشرکان گفتند الملائکة بنات الله

٤٩

سبحانه پاکست وی از همه اینها بل له ما فی السموات والارض بل که ویراست
هرچه در آسمانهاست و زمینها کل له قانتون همه گردن نهند حکم ویرا
بدیع السموات والارض نو آفریننده آسمانهاست و زمینهاست واذا قضی امرا
فانما یقول له کن فیکون و چون تقدیر بودن چیزی کرده بود گردانیدش چنانک
خواست وقال الذین لا یعلمون لولا یکلمنا الله او تأتینا آیة و گفتند
نادانان یعنی مشرکان قریش چرا سخن نمی گوید با ما خدای یا نمی فرستد نشانی بر وفق
هوای ما کذلک قال الذین من قبلهم مثل قولهم همچنین گفتند آنها که بودند
پیش از روزگار ایشان همچون گفتار ایشان تشابهت قلوبهم مانند آمد با یکدیگر
دلهاشان یا یکسان می آید باطنهاشان قد بینا الآیات لقوم یوقنون پیدا کردیم
نشانها مر قومی را که بایقین اند و بی گمانها انا ارسلناک بالحق بشیرا ونذیرا ما
فرستادیمت یا محمد مر پیام حق را و مژده دهنده و ترساننده مر خلق را ولا تسئل
عن اصحاب الجحیم و تو پرسیده نشوی از دوزخیان و عتاب با تو نیست از
کردارهای ایشان ولن ترضی عنک الیهود ولا النصاری حتی تتبع ملتهم و خشنود
نشوند از تو جهودان و ترسایان تا آنگاه که نشوی متابع ملت ایشان قل ان هدی الله
هو الهدی بگو یا محمد که دین خدایست که همه راست راه نمایست ولئن اتبعت
اهواءهم بعد الذی جاءک من العلم ما لک من الله من ولی ولا نصیر و گر پیروی
کنی آرزوهای ایشان از بعد آنک آمد بتو علم و بیان نباشد ترا از خدای دوست دارنده
و نصرت کننده الذین آتیناهم الکتاب یتلونه حق تلاوته آن کسها که ایشانرا
کتاب توریت داده بودیم و بر محمد مصطفی و قرآن گرویدند و آن عبد الله بن سلام بود و

وقف منزل

اصحاب وی و گویند چهل تن بودند از حبشه بیامدند و سی و دو تن از اهل یمن و
هشت تن از علماء شام می خواندند تورات را بحق تلاوت وی و متابعت می کردند
بحق وی • اُولٰٓئِکَ یُؤْمِنُوْنَ بِهٖ • ایشانند بوی گرویدگان • وَمَنْ یَّکْفُرْ بِهٖ فَاُولٰٓئِکَ هُمُ
الْخٰسِرُوْنَ • و هر که کافر شود بوی ایشانند زیانکاران • یٰبَنِیْٓ اِسْرَآءِیْلَ یا فرزندان یعقوب
اذْکُرُوْا نِعْمَتِیَ الَّتِیْٓ اَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ وَاَنِّیْ فَضَّلْتُکُمْ عَلَی الْعٰلَمِیْنَ • یاد دارید
نعمتها مرا که شما را دادم و بر اهل روزگار شما فضل نهادم • وَاتَّقُوْا یَوْمًا لَّا تَجْزِیْ
نَفْسٌ عَنْ نَّفْسٍ شَیْـًٔا • و بترسید از عذاب روزی که در وی کسی نیابت کسی ندارد •
وَّلَا یُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَّلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ • و فدای بدرفته نشود و شفاعتی منفعت
نیارد • وَّلَا هُمْ یُنْصَرُوْنَ • و نه ایشان را نصرتی و نه از کسی معونتی • وَاِذِ ابْتَلٰٓی اِبْرٰهٖمَ
رَبُّهٗ بِکَلِمٰتٍ • و یاد کنید چون آزموده کرد ابراهیم را خداوند وی بکلماتی و آن بود
مناسک و مشاعر بود یا شرایع و شعائر بود یا اوامر و زواجر بود یا آن ده سنت
ظاهر بود • فَاَتَمَّهُنَّ • بهمه قیام کرد و همه را تمام کرد • قَالَ اِنِّیْ جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ اِمَامًا •
خدای گفت من کردانیدمت امام حق و مقتدای خلق • قَالَ وَمِنْ ذُرِّیَّتِیْ • ابراهیم گفت
و از فرزندان من نیز امام کردان و این نعمت بر ما تمام کردان • قَالَ لَا یَنَالُ عَهْدِی
الظّٰلِمِیْنَ • خدای گفت نرسد این که گفتیم بستمکاران که تو درخواست تو بمشرکان از فرزندان تو
وَاِذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَاَمْنًا • و یاد کنید چون خانه کعبه را جای
بازگشت مردمان کردیم و ورا مواضع امان کردیم • وَاتَّخِذُوْا مِنْ مَّقَامِ اِبْرٰهٖمَ
مُصَلًّی • و بگیرید از مقام ابراهیم باو فا جای نماز و دعا • وَعَهِدْنَآ اِلٰٓی اِبْرٰهٖمَ
وَاِسْمٰعِیْلَ • و فرمودیم ابراهیم خلیل را و فرزند وی اسمعیل را • اَنْ طَهِّرَا بَیْتِیَ

لِلطَّآئِفِیْنَ وَالْعٰکِفِیْنَ وَالرُّکَّعِ السُّجُوْدِ • که پاک دارید خانه مرا از بهر اهل طواف را
و صاحب اعتکاف را و رکوع و سجود آرندگان را یعنی نماز گزارندگان را • وَاِذْ قَالَ
اِبْرٰهٖمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذَا بَلَدًا اٰمِنًا • و یاد کنید چون گفت ابراهیم ای پروردگار من
این شهر را با امان کردان • وَّارْزُقْ اَهْلَهٗ مِنَ الثَّمَرٰتِ • و روزی کن اهل ورا
از میوه ها • مَنْ اٰمَنَ مِنْهُمْ بِاللّٰهِ وَالْیَوْمِ الْاٰخِرِ • آن کسها را که گرویده اند بخدای
و قیامت • قَالَ وَمَنْ کَفَرَ • گفت و میوه دهم نیز آن که بود از اهل کفر و نکوت
فَاُمَتِّعُهٗ قَلِیْلًا ثُمَّ اَضْطَرُّهٗٓ اِلٰی عَذَابِ النَّارِ • وَبِئْسَ الْمَصِیْرُ • برخوردار دهم
ایشان اندک بدنیا و باز بعذاب دوزخ برمشان و آن بد جای بازگشت است
وَاِذْ یَرْفَعُ اِبْرٰهٖمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَاِسْمٰعِیْلُ • و یاد کنید چون بر اورد کرد دادن
خانه کعبه را ابراهیم خلیل و فرزند وی اسمعیل • رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا • و می گفتند ای
پروردگار ما بپذیر از ما کردار ما • اِنَّکَ اَنْتَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ • چه توی شنونده
گفتار ما و داننده اسرار ما • رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَیْنِ لَکَ • ای پروردگار ما ما هر دو را
همواره با اسلام دار و همیشه با تسلیم و استسلام دار • وَمِنْ ذُرِّیَّتِنَآ اُمَّةً مُّسْلِمَةً
لَّکَ • و فرزندان ما را نیز با این صفت و این نام دار • وَاَرِنَا مَنَاسِکَنَا • و بنمای ما را جایهای
اعمال حج بتمام و بیاموزان ما را همه عادات و احکام • وَتُبْ عَلَیْنَا • و توبه ما بپذیر
و بگذار از ما تقصیر • اِنَّکَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِیْمُ • چه توی که توبه پذیری و
بخشاینده • رَبَّنَا وَابْعَثْ فِیْهِمْ رَسُوْلًا مِّنْهُمْ • ای پروردگار ما بفرست در ایشان
رسولی از ایشان • یَتْلُوْا عَلَیْهِمْ اٰیٰتِکَ • که برخواند بر ایشان وحی تو • وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتٰبَ
وَالْحِکْمَةَ • و بیاموزاندشان کتاب تو و بیان امر و نهی تو • وَیُزَکِّیْهِمْ • و پاک کندشان

بدینا بتوحید از کفر و کژیست و بسیار کند شما را بموافقت و علو و نصرت و مزکی ایشان
باشد بعبادات إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ چه توئی که توئی عزیز هرچه خواهی تراست
بران قدرت و توئی حکیم هرچه کنی همه صوابست و حکمت وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ
إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ و هرکه تا خویشتن نادانی کند دین ابراهیم را و آن ایمانست مگر
کسی که بجهد و نا خویشتن شناس و نادانست وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا
وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ و ما برگزیدیم و را در دنیا و وی از جملهٔ نیکمردان بود
در عقبی إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ و یاد کن چون گفت و را پروردگار وی گردن بنه
حکم و فرمان را قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ گفت گردن داده ام مر آفرید کار خلقان را
وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ و ابراهیم فرزندان خویش را بوی وصیت کرد
و یعقوب پسران خویش را بهمین دلالت کرد يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ
فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ گفت ای فرزندان من خدای گرامی کرد شما را بدین
دین بی میرید مگر بر همین أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ شما حاضر
بودیت آنگاه که یعقوب را مرگ فراز آمد و و را بوصیت نیاز آمد إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا
تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي چون گفت مر فرزندان خویش را که بعد من کرا پرستیت و بکدام
راه برا ستیت قَالُوا نَعْبُدُ إِلَٰهَكَ وَإِلَٰهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ گفتند
برین باشیم که هستیم و خدای تو و خدای پدران تو ابراهیم و اسمعیل و اسحق را پرستیم
إِلَٰهًا وَاحِدًا یک خدا را که بی چگونه است و بی چون وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ و ما گردن را
و گردن دهندگانیم اکنون تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ آنها گروهی اند که برفتند لَهَا مَا كَسَبَتْ
مر ایشانراست جزاء آنچ کردند و کنند وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ و شما راست جزاء آنچ شما کنیت

وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ و شما بقیامت از کردهٔ ایشان پرسیده نشویت وَقَالُوا
كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ تَهْتَدُوا جهودان گفتند جهود باشید ترسایان گفتند ترسا باشید تا بیابیت راه راست
و ترسایان گفتند ترسا باشیت که راه راست راه ماست قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا
وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ بگوی یا محمد بل که متابع ملت ابراهیم باشیم تا بطریق
مستقیم باشیم چه وی بر راه راست بود و مشرک نبود چه مسلمان بود قُولُوا
آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا بگوییت که گرویدیم بخدای و بدان وحی که برسول ما آمد
وَمَا أُنْزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ
وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ و بدان وحی که با براهیم و اسمعیل و اسحق
و یعقوب و پسران وی و موسی و عیسی و جملهٔ انبیا آمد است لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ
وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ میان انبیا فرق نه افکنیم و ما همه مسلمانیم و مؤمنیم فَإِنْ آمَنُوا
بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا اگر بگروند جهودان و مشرکان چنانک شما گرویده ایت
همه ره یافتند وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ و گر روی بگردانند پس ایشان
در خلاف و عداوت اند فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ هر آینه
خدای ترا از شر ایشان کفایت کند و وی شنواست و داناست دعاء ترا اجابت کند
صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ بگوییت که دین خدا را
گیرندگانیم و نیکوتر از دین خدای دینی ندانیم و ما او را پرستندگانیم قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا
فِي اللَّهِ بگوی یا محمد احتجاج می کنید با ما در دین خدای که برحق ماییم و خویشتن را
بر ما فضل می بینیت و همه بندگان خدائیم وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ و وی است پروردگار ما
و پروردگار شما وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ ما راست جزای کردار ما و شما راست

جزا کردار شما ونحن له مخلصون ۝ واخلاص در کردار ماست نه در کردار شما ۝ ام
تقولون ان ابراهیم واسمعیل واسحق ویعقوب والاسباط کانوا هودا او نصاری
می گویید که ابراهیم واسمعیل واسحق ویعقوب واسباط که انبیا واولیا بودند جهود یا ترسا
بودند قل ءانتم اعلم ام الله بگو یا محمد ایشان را تا ربّ بدین انبیا یا خداوند تعالی
ومن اظلم ممن کتم شهادة عنده من الله وکیست ستمکاره تر از ان کسهایی که گواهی
حق را که خدای راست نزد ایشان پنهان می کنند وما الله بغافل عما تعملون ۝ وخدای
غافل نیست از آنچ بندگان می کنند تلک امة قد خلت آن گروهی اند که گذشتند لها
ما کسبت ولکم ما کسبتم کرده ایشان بر ایشان وکرده شما بر شما نبشتند
ولا تسئلون عما کانوا یعملون ۝ ونپرسند تان بقیامت از کردار ایشان
سیقول السفهاء من الناس ما ولّیهم عن قبلتهم التی کانوا علیها هر اینه
بگویند بی خردان از مردمان یعنی جهودان وترسایان ویقول بعضی مشرکان ویقول
بعضی منافقان چه گردانید مومنان را از ان قبله که روی آوردن بوی بود ایشان را
قل لله المشرق والمغرب بگو یا محمد که مشرق ومغرب مر خدای راست یهدی من یشاء
الی صراط مستقیم ۝ راه نماید هر کرا که خواهد براه راست وکذلک جعلناکم
امة وسطا وهمچنین گردانیدیم شما را امتی عدول لتکونوا شهداء علی الناس تا بود
گواهی شما بر مردمان مقبول ویکون الرسول علیکم شهیدا وبود مصطفی
معدل ومصدق شهادت شما وما جعلنا القبلة التی کنت علیها الا لنعلم
من یتبع الرسول ممن ینقلب علی عقبیه ونگردانیدیم آن قبله را که بر وی بودی مگر
معلوم گردانیدن را که کیست که رسول ما را متابعت کند وکیست که برگردد ومخالف کند

وان کانت لکبیرة الا علی الذین هدی الله واین گردانیدن قبله گرانست مگر بر
آنکس که ازجمله راه راست داد کانست وما کان الله لیضیع ایمانکم وخدای
تعالی ضایع نکند نمازهای شما را که کردید ودر وی روی به بیت المقدس آورده
ان الله بالناس لرءوف رحیم ۝ چه خدای تعالی بهمه آدمیان لطف کننده است
بر مومنان وکافران بخشاینده است قد نری تقلب وجهک فی السماء می بینیم
گردانیدن روی تو در آسمان فلنولینک قبلة ترضیها هر اینه بگردانیم سوی
قبله که هست رضا تو در ان فول وجهک شطر المسجد الحرام بگردان روی
سوی مسجد حرام وحیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره وهر کجا باشید
روی آرید بدین جای با احترام وان الذین اوتوا الکتاب لیعلمون انه الحق
من ربهم وانکسها که اهل کتاب اند می دانند که کعبه قبله حقست واین فرمان از
حق است وما الله بغافل عما یعملون ۝ وخدای غافل نیست از آنچ می کنند انکار می آرند
یا اقرار می آرند ولئن اتیت الذین اوتوا الکتاب بکل آیة ما تبعوا قبلتک
وگر بیاری اهل کتاب را هر حجتی نیاید از ایشان در استقبال قبله تو متابعتی وما انت
بتابع قبلتهم وتو نکنی در استقبال قبله ایشان مساعدتی وما بعضهم بتابع قبلة بعض
ونه بعضی از ایشان متابع قبله بعضی باشند بحاق یعنی نه جهودان بقبله ترسایان روی
آرند ونه ترسایان بقبله جهودان میل دارند ولئن اتبعت اهواءهم من بعد
ما جاءک من العلم انک اذا لمن الظالمین ۝ وگر بروی بمراد ایشان از بعد آمدن
علم وبیان باشی از ظالمان الذین آتیناهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون ابناءهم
آنکسها که ایشان را کتاب دادیم می شناسند که این قبله حقست ودعوی رسالت

از مصطفی صدق است چنانک می شناسند پسران خویش را بدلیل ظاهر که میان خلق است
وَاِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۝ و گروهی از ایشان این حق را
می پوشند و می دانند که در باطل می کوشند الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ
این حق از پروردگار تست شکیبا مباش که شک در کار تست وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا
و هر کسی را قبله است که روی بدان نهاد در عبادت فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ بشتابید
به نیکیها پیشی از هر کرد و طاعت اَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللّٰهُ جَمِيعًا هر کجا بوید
بیارد خدای همه ترا بقیامت اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ چه خدای عز و جل توانا است
بر هر چیزی از احیا و امات و دادن جزا بر معصیت و طاعت وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ
فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و از هر کجا بیرون آیی روی بر مسجد حرام آر
وَاِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ و این گردانیدن قبله حقست از آفریدگار وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا
تَعْمَلُونَ ۝ و خدای غافل نیست از آنچ می کنید از اندک و بسیار وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ
فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و از هر کجا بیرون آیی روی آر بمسجد حرام
وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ و هر کجا بوید روی آرید بدین جای
با احترام لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ تا نبود اهل کتاب را بر شما حجتی اِلَّا
الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ مگر مبطلان که بر باطل کنند بر شما مجادلتی فَلَا تَخْشَوْهُمْ
وَاخْشَوْنِي مترسید از ایشان و از من ترسید همکان وَلِاُتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ تا
نعمت بر شما تمام کنم وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ۝ و زیست و رفت شما بر اسلام کنم
كَمَا اَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ چنانک فرستادیم بشما پیغامبری از شما
يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا می خواند بر شما کتاب ما وَيُزَكِّيكُمْ و پاک می کند شما را

اذکر

از کفر و عصیان وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ و کتاب و بیان وحی می آموزد او
وَيُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ۝ و آنچ ندانستید شما را تعلیم می کند و آنچ نشاید
قسم می کند فَاذْكُرُونِي اَذْكُرْكُمْ یاد کنید مرا بطاعت تا یاد کنم شما را برحمت وَاشْكُرُوا لِي
و شکر آرید مرا بر نعمتها وَلَا تَكْفُرُونِ ۝ و ناسپاسی مکنید مرا بنا شایست نامه يَا اَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلٰوةِ اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ۝ ای مومنان یاری
خواهید بصبر و نماز بر قضاء حاجات چه خدای عز و جل یار و نگه دار صابرانست در کل
حالات وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ اَمْوَاتٌ و مگویید کشتگان راه حق را
که مردگان شدند بَلْ اَحْيَاءٌ بل که زندگان اند وَلٰكِنْ لَا تَشْعُرُونَ ۝ و لیکن غافلان می ندانند
وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْاَمْوَالِ وَالْاَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ و هر آینه
آزموده کنیم شما را بچیزی از بیم و گرسنگی عظیم و رسیدن نقصانها و ضررها بمالها و
تنها و برها وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ۝ و مژده ده یا محمد صابران را الَّذِينَ اِذَا اَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ
آنها که چون مصیبتی رسد ایشان را قَالُوا اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ ۝ گویند که ما مر خدای را
بنده ایم و بوی باز گردنده ایم اُولٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَاُولٰئِكَ هُمُ
الْمُهْتَدُونَ ۝ ایشان آنکه ایشان راست از خدای ایشان ثنا و رحمت و ایشانند تابان
بر هدایت اِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللّٰهِ دویدن میان صفا و مروه از شعایر
دین خدایست در حج و عمره فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ اَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ اَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا
هر که حج یا عمره گزارد بروی بزه نیست که بهر دو طواف آرد طواف مشرکان بهر دو از
بهر اساف و نائله بود و آن دو بت بود و دو طواف از بهر ایشان فساد و غایله بود
طواف مومنان بر آن مثال نیست و ایشان از دان و بال نیست وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا و هر که

بعلدج اسلام حجی تطوع آرد یا عمره کزارد وان الله شاکر علیم خدای عزوجل پذیرنده است
وجزا دهنده عمل وی است و داننده مراد و اسل وی است ان الذین یکتمون ما انزلنا من البینات
والهدی من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب آنجهودانی که پنهان می کنند و نیز
از آیات پیدا و بیان هدی از بعد آنکه پیدا کردیم اهل کتاب را در توریت موسی
اولئک یلعنهم الله ویلعنهم اللاعنون ایشانند که در لعنت خدای و لعنت لعنت
کنندکانند الا الذین تابوا واصلحوا وبینوا مکر آنها که از جهودی بر کردند و تباه
کردهای خود را باصلاح آرند و پنهان کردها را پیدا کنند فاولئک اتوب علیهم آنها
که توبه ایشان بپذیرم و بر کشتنهاشان نکیرم وانا التواب الرحیم و منم توبه پذیرنده
و بر بایسان بخشاینده ان الذین کفروا وماتوا وهم کفار آن کسها که کفر آوردند
و بر کفر مردند اولئک علیهم لعنة الله والملائکة والناس اجمعین آنها اند که بر ایشانست
لعنت خدای و فرشتکان و همه آدمیان خالدین فیها لا یخفف عنهم العذاب ولا هم
ینظرون جاودانه باشند در لعنت و سبک نکنند بر ایشان عقوبت و ندهندشان زمان
و مهلت والهکم اله واحد و خدای شما یکی است لا اله الا هو جز وی خدای نیست
الرحمن الرحیم روزی دهنده و بخشاینده بر همه است ان فی خلق السموات والارض
در آفرینش آسمانها و زمینها واختلاف اللیل والنهار و بر افزودن شبها و روزها
والفلک التی تجری فی البحر و رفتن کشتیها در دریاها بما ینفع الناس بدانچه در وی است
مردمان را از منفعتها وما انزل الله من السماء من ماء و آنچه می فرستد خدای از آسمان از آبها
فاحیا به الارض بعد موتها و زنده کند بوی زمینها را پس خشکیها وبث فیها من کل دابة
و آنچه پراکنده کند در وی از جانوران بهمه جایها وتصریف الریاح و کردانیدن بادها بهمه رویها

والسحاب

والسحاب المسخر بین السماء والارض و ابر فرمان بردار که داریم میان آسمان و زمین
دیدن بارانها لآیات لقوم یعقلون نشانهاست مرکسانی را که خرد دارند بر الوهیت و وحدانیت خدای
... وجمیعا ومن الناس من یتخذ من دون الله اندادا و از مردمان کسی است که
جز خداوند همتاوندی می خوانند و او را معبودی نهادند و معبودی را اندیحبونهم کحب الله
دوستی دارند آنرا چون دوستی مومنان مر خدای را والذین آمنوا اشد حبا لله
مومنان مر خدای را دوست دارند و خدای عزوجل بدوستی سزاوارتر ولو یری الذین ظلموا
اذ یرون العذاب ان القوة لله جمیعا وان الله شدید العذاب واکر علم استی
کافران را چون ببینند عذاب آنجهان را که قوت و قدرت و عزت همه خدای راست
ایشان را و خدای عقوبت سخت کننده است دشمنان را نه اندی ایشان را و چون به تاخواسته
حین بود و اکر ببینی یا محمد کافران را چون ببینند عذاب آنجهان را ببینی عذاب بی کران را
که قوت و قدرت همه خدای راست نه دیکران را و خدایست عقوبت سخت کننده مر کافران را
اذ تبرأ الذین اتبعوا من الذین اتبعوا چون بیزاری ستانند متبوعان از تابعان ورأوا
العذاب و ببینند عذاب آنجهان وتقطعت بهم الاسباب و کسسته شود پیوندها
ایشان وقال الذین اتبعوا لو ان لنا کرة و کویند کمراهان اکر ما را بازکشتن استی
فنتبرأ منهم کما تبرؤوا منا بیزاری بستانیمی ازین مهتران چنانک از ما بیزاری ستانیدند ایشان
کذلک یریهم الله اعمالهم حسرات علیهم همچنین نماید ایشان خدای اعمال ایشان
همه سبب حسرت و نکال ایشان وما هم بخارجین من النار همه جاید و زخ در اند
و هرکز بیرون آمدنی نیست همه را بعقوبت کرفتار شدنیست و هیچ رهایندنی یا ایها
الناس کلوا مما فی الارض حلالا طیبا ای مردمان بخورید از آنچ در زمین است و حلال

طیب خوریت که فرمود رب العالمین است • حلال آن بود که عالم فتوی دهد که حلالست
وطیب آن بود که دل گواهی دهد که بی وبالست • حلال آن بود که علما بگویند که بشاید
وطیب آن بود که حکما بگویند که باید • وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ • ومتابع مباشید
وسوسهاء شیطان را • إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ • که وی شما را دشمنی پیداست • إِنَّمَا
يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ • می فرماید شما را بدیها و زشتیها بی عدد • وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ
مَا لَا تَعْلَمُونَ • وبدانک بگویید بخدای آنچ نمیدانید از شریک وصاحبه وولد • وَإِذَا
قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ • وچون گویند ایشانرا متابعت کنید قرآنرا بعد آنک گفته شد
که متابع مباشید شیطانرا • قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا • گویند بل که متابع آن باشیم
که بروی یافتیم پدرانرا • أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ • اگرچند
پدران ایشان بیخردان بودند وگمراهان • اینها خواهند رفتن بر پی ایشان • وَمَثَلُ الَّذِينَ
كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ • وداستان خواندن این کافران با ایشان چون داستان شبانست
با گوسفندان • بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً • بانگ بر گوسپند زند که اینجا دو وآنجا
این کجا خور وآن کجا • گوسپند را همین شنیدن بانگ وآوازست نه شناختن لفظ ومعنی •
صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ • کرانند از شنیدن حق • گنگانند از گفتن حق •
کورانند از دیدن حق • بیخردانند از اندیشیدن حق • يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ
طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ • ای مؤمنان بخورید از حلالها بی شبهت • وخوشیها بی آفت از آنچ
روزی کردمتان • وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ • وسپاس داری کنید خدای را اگر
جهت خدای پرستان • إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ • حرام کرده است بر شما بی بسمل مرده
وخون روان کرده را • وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ • وگوشت خوک نابکار را • وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ

حل کرده چون بتان را وبدکار را • فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ • هر که مضطر شود بی عدوان
وبی زعد ضعیف ورب • نالکد رنج • فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ • بزه نیست بر خوردن • إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ
عذاب آمرزنده وبخشاینده • إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ • آنچه در
کتاب فرستاده خدای می پوشند • وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا • وآنرا بهاء اندک می بفروشند
أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ • آنها اند که می درآرند در شکم خویش مگر حال که
دوزخشان افکند • وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ • وخدای تعالی ایشانرا بقیامت
خطاب لطف نکند • وَلَا يُزَكِّيهِمْ • ونداند شان پاکی وثناء پاکی • وَلَهُمْ عَذَابٌ
أَلِيمٌ • ومر ایشانراست عذابی دردگین وهلاکی • أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى
وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ • آنها اند که بر گزیدند ضلالت را بر هدایت • وعذاب را بر
مغفرت • فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ • چه دلیرند بکار دوزخیان • وچون دلیر مانده در
دوزخ سوزان • ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ • این وعید شان بدانست که خدای
عز وجل بفرستاد کتاب حق • از بهر بیان حق • وایشان بپوشیدند • ودر خلاف وی بکوشیدند
وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ • وآنها که اختلاف کردند و
... وقرآنرا خلاف کردند • ایشان در عداوتی اند دور دار الفت • ودر مخالفتی اند
دور از موافقت • لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ • نیکمردی
نه روی آوردن نیست بسوی مشرق که قبله ترسایانست • وبسوی مغرب بر بیت المقدس
که قبله جهودانست • وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ
ولکن نیکمرد آنها اند که بگروند بخدای وبقیامت • وبفریشتگان • وبکتابها وبه پیغامبران
وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ

حزب ٤٦

ومال دهند بر دوستی وی بخویشان و یتیمان و درویشان و غریبان و مکاتبان و
أَقَامَ الصَّلَوٰةَ وَآتَى الزَّكَوٰةَ و بپای دارند نماز را و زکات دهند اهل بیاد را و
الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا و وفا کنندگان در عهدها که بسته اند با آفریدگار
وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ و شکیبایان در درویشی و
بیماری و جهاد با کفار أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ
آنها اند راست گویان و راست کاران و ایشانند پرهیزکاران و ترس کاران یا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى ای گرویدگان نبشته شد بر شما قصاص در
کشتگان الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ آزاد با آزاد و بنده به بنده وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ
و ماده بماده تمام و بسنده فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ هر ونی که داده شود و را بسا هلت
از جهت کشتن برادرش مالی بر وجه مصالحت فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ بخواهد و بگیرد
آن ولی آن مال را بطریق مجاملت وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ و بگزارد آن کشنده آن
بدل صلح را بحسن معاملت ذَٰلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ این روا داشتن ماندن
قصاص و گرفتن مال تخفیف است از خدای و رحمت فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ هرکه
از حد شرع بگذرد و بعد عفو یا صلح کشنده را بکشد فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ و راست
عذابی دردگین قصاص بدنیا و عقاب بعقبی وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ
يَا أُولِي الْأَلْبَابِ و شمارا در قصاص زندگانیست ای خردمندان لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ
تا حذر کنید از کشتن مردمان كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا
الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ نبشته شد بر شما
جون مرگ فرا آید یکی از شما جون مال ماند و غنیست بحق مادر و پدر و خویشان

نزدیکتر وصیت و این حقی است بر اهل تقیت فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَمَا سَمِعَهُ هرکه بگرداند
وصیت را از بعد آنک شنید فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ بزه آن بر آن کسی
که گرداند إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ چه خدای گفتار موصی و وصی را شنواست
و بکرد و جزاء کردهرد و دانا فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا هر وصیی
که دانست از وصیت کننده میلی بی قصد یا جوری بی قصد فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ
پس آن را باصلاح آرد و بر شروط شرع نگاه دارد فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ بر وی و بال
و آنچه کند محال نیست إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ چه خدای تعالی آمرزنده است
خطا وصیت کننده را و رحمت کننده است بر وصی بصلاح آرنده را يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ ای مومنان روزه فریضه کرده شد بر شما كَمَا كُتِبَ
عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ چنانک فریضه کرده شد بر آن کسها که بودند پیش از شما
لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ تا از پرهیزکاران شوید و از دوزخ رستگاران شوید
أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ روزها شمرده بزودی بسر برده فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا
أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ هرکه از شما بیمار شود یا باشد در سفر بعد
آنک بگشاید قضا کند در روزها دیگر وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ
و بر آن پیرانست که روزه داشتن نتوانند که بجای روزه هر روزی درویشی را
طعام دهند فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ و هرکه بیشی دهد و را بهتر وَأَنْ
تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ و آنک روزه دارید چون دانید که نواب
آن نیکوتر شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ ماه رمضان آنست که فرستاده
شد در وی قرآن هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ ره نمودن

مردمان را و بیانها مر راه ایمان را و جدا کنی حق از باطل مر ایشان را فمن شهد منکم الشهر
فلیصمه هرکه در یابد این ماه را روزه دارد ومن کان مریضا او علی سفر
فعدة من ایام اخر وهرکه بیمار بود یا در سفر روزه بگشاید بروزگار دیگر بعدد
آن بگزارد یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر می خواهد خدای که
شما را آسانی بود ونمی خواهد که بر شما دشواری وگرانی بود ولتکملوا العدة و تا
تمام کنید مدت ادا را بعدت قضا را ولتکبروا الله علی ما هدیکم و تا بزرگ دارید
خدای را که شما را هدایت داد ولعلکم تشکرون و تا شکر آرید ورا
که نعمت بی نهایت داد واذا سألک عبادی عنی فانی قریب و چون بپرسند ترا
یا محمد بندگان من از من من نزدیکم بایشان بعلم و رحمت اجیب دعوة الداع اذا
دعان اجابت کنم دعاء داعیان را بفضل و منت فلیستجیبوا لی پس ایشان اجابت کنند
مرا بدانچ فرموده ام ولیؤمنوا بی و تصدیق کنند مرا در آنچ گفتم لعلهم یرشدون
تا ثبات یابند بر آن راه راست که دادم احل لکم لیلة الصیام الرفث الی نسائکم
حلال کرده شد شما را در شب روزه خلوت کردن با زنان شان هن لباس لکم وانتم
لباس لهن ایشان پوشش شمااند و شما پوشش ایشان علم الله انکم کنتم تختانون
انفسکم دانسته بود خدای تعالی که شما با تنهای خویش خیانت آید و در شبهای روزه
اکل و شرب و صحبت آید فتاب علیکم آن دو روزه شب از شما برداشت وعفا عنکم
و آن خطایی که از شما آمد در گذاشت فالآن باشروهن اکنون با ایشان صحبت کنید
وابتغوا ما کتب الله لکم و آنچ خدای تعالی حکم کرد است از فرزند بجویید وکلوا واشربوا
وطعام و شراب بخورید حتی یتبین لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود

من الفجر تا آنگاه که روشنایی سپیده دم از تاریکی شب پدید آید و به پیدا شود ثم اتموا
الصیام الی اللیل و باز روزه را تا شب تمام کنید ولا تباشروهن وانتم عاکفون فی
المساجد و خلوت مکنید با ایشان در حالی که در مسجد با معتکف باشید تلک حدود
الله فلا تقربوها آنست حدها خدای تعالی کرد او مکروه است کذلک یبین الله آیاته
للناس لعلهم یتقون همچنین پیدا کند خدای عز و جل امر و نهی و وعد و وعید
خویش را تا بپرهیزید ولا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل و مالها یکدیگر را
باطل مخورید وتدلوا بها الی الحکام و بوقت بازدادن خصومت بمجلس قاضیان مکشید
لتأکلوا فریقا من اموال الناس بالاثم وانتم تعلمون تا بخورید بهره از مال
مردمان بناحق و شما میدانید یسألونک عن الاهلة می پرسند ترا یا محمد از ماه
نو که در زیادت و نقصان وی چه حکمتست قل هی مواقیت للناس والحج بگو که وی
از بهر شناخت آجال دیون و مدت عقود و مقدار عدتست و از بهر بیان اوقات
حج و زکات و صوم و فطر و اضحیت است ولیس البر بان تأتوا البیوت من
ظهورها و نیکمردی نه آنست که بخانها از روی پشت در آیید آنگاه که در احرام
حج و عمره باشید ولکن البر من اتقی ولکن نیکمردی در پرهیزکاری و ترک کاریست
وأتوا البیوت من ابوابها و بخانها از روی در در آیید چه احرام سبب رنج و
دشواریست واتقوا الله لعلکم تفلحون و از خدای بترسید چه این سبب
رستگاریست وقاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و حرب کنید در رضا
خدای تعالی با آنکسها که حرب می کنند با شما ولا تعتدوا ان الله لا یحب المعتدین
و بدایت مکنید چه خدای دوست ندارد آنرا که حرب کند در حرم بابتدا واقتلوهم

حیث ثقفتموهم وکشید شان ایجا که دریابید شان واخرجوهم من حیث اخرجوکم
و بیرون کنید شان از انجا که بیرون کردند تان والفتنة اشد من القتل وکفر و تعذیب
ایشان مومنان را بترست از کشتن شما ایشان را ولا تقاتلوهم عند المسجد الحرام
حتی یقاتلوکم فیه وحرب مکنید با ایشان در حرم تا انگاه که حرب نکنند با شما
ایشان فان قاتلوکم فاقتلوهم کذلک جزاء الکافرین وچون آغاز کردند بکشید
شان چه اینست جزاء کافران فان انتهوا اگر باز ایستند از کفر و حرب و آزار دادن رسول
ومومنان فان الله غفور رحیم خدایست آمرزنده و رحم کننده بر تایبان وقاتلوهم
حتی لا تکون فتنة وحرب کنید با ایشان تا نباشد کفر بود ویکون الدین لله و قوت و نصرت
مر دین خدای را یعنی اسلام را شود فان انتهوا فلا عدوان الا علی الظالمین چون
باز ایستند از حرب تان شما بر حرب مکنید با ایشان چه جزاء عدوان نبود مگر
بر ظالمان الشهر الحرام بالشهر الحرام والحرمات قصاص ماه حرام امسال
یعنی ذوالقعده که در وی عمره آوردید بجای ماه حرام پارست یعنی ذوالقعده پار
که احرام عمره را بایشان داشتی مکیان فسخ کردید وحرمت ماه حرام و حرم و احرام
که نگاه داشتید این بار قصاص شکستن ان هر سه حرمتست که از شما آمد سال پار
فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم هرکه بر شما ستم کند بدان
کردن حرب با شما مکافات کنید آنرا بحرب و ضرب واتقوا الله واعلموا ان الله مع
المتقین وبترسید از خدای وبدانید که خدای یار و نگه دارست مر انکس را که ترسکار
و پرهیزکارست وانفقوا فی سبیل الله هزینه کنید در راه خیر و طاعت ولا تلقوا
بایدیکم الی التهلکة ومیفگنید تنها خویش را بدستها خویش بهلاکت واحسنوا

ان الله یحب المحسنین و نیکویی کنید چه خدای تعالی دوست دارد نیکوکاران را
در عبادت و معاملت واتموا الحج والعمرة لله تمام آرید مر خدای را حج و عمره
فان احصرتم اگر باز داشته شوید بعلتی یا دشمنی از کعبه فما استیسر من الهدی
بفرستید از هدی آنچه آسان ترست و آن از سه جنس از گوسپند و گاو و اشترست
ولا تحلقوا رؤسکم حتی یبلغ الهدی محله و سر مسترید و از احرام بیرون میایید
تا بحرم نرسد آن هدی که فرستادید فمن کان منکم مریضا او به اذی من راسه
هرکه از شما بیمارست یا در سرش رنج و آزار دست و در احرام بسترد موی سر را از بهر
دفع آن ضرر را ففدیة من صیام او صدقة او نسک فدای وی آنست که یا سه روز
روزه دارد یا سه صاع گندم به شش درویش دهد یا گوسپندی بسمل کند
فاذا امنتم چون از علت دشمنی امان یافتید و تمام کردن حج و عمره را سامان یافتید
فمن تمتع بالعمرة الی الحج هرکه متعه آرد یعنی در ایام حج پیش از حج عمره آرد و آنکه
حج آرد و هر دو را در یک سفر آرد فما استیسر من الهدی بروی است هدی آسان تر
شکر برامدن دو نسک را در یک سفر فمن لم یجد فصیام ثلثة ایام فی الحج وسبعة
اذا رجعتم هرکه هدی نیابد سه روز در ایام حج روزه دارد و هفت روز بعد از انک
از حج باز گردد تلک عشرة کاملة این ده تمامست ذلک لمن لم یکن اهله حاضری
المسجد الحرام این روایی متعه مر آفاقی راست نه آنرا که از باشندگان حرم و مسجد
حرامست واتقوا الله واعلموا ان الله شدید العقاب و از خدای بترسید
در خلاف امر و نهی وی در حج و عمره و غیر آن وبدانید که خدای سخت کننده عقوبت
بر مخالفان الحج اشهر معلومات وقت حج ماههاء معلومست شوال و ذوالقعده

وقف النبي عليه

و وجهه و الحج. فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ
هر که حج درین ماهها بر خویشتن لازم گرداند باید که صحبت زنان و فسق
و لجاج بجای ماند. وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ و آنچ می کنید از خیرها خدای
می داند. وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ و توشه برگیرید دنیا و آخرت را
چه بهترین توشها تقوی است مر سفر قیامت را. وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ
و از من بترسید ای خردمندان اندیشیل مثوبت و دفع عقوبت را. لَيْسَ عَلَيْكُمْ
جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ بر شما بزه نیست که در راه حج فضل خدای جوئید
یعنی بازرگانی کنید. فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ
الْحَرَامِ چون از عرفات بازگردید نماز شام و نماز خفتن در مشعر حرام یعنی مزدلفه
آرید. وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ و یاد کنید
او را چنانک هدایت و بیان دادتان و شما در ضلالت و جهالت بودید. ثُمَّ أَفِيضُوا
مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ و ای مکیان باز بازگردید هم از آنجا که مردمان باز می گردند
یعنی عرفات و وقوف بعرفات بر شما فرض است چنانچون بر دیگران طبقات. وَ
اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ و آمرزش خواهید از خدای که معبود
بحقست چه خدای آمرزنده و بخشاینده بر خلقست. فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ
فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا چون بگزارد
کارهای حج را یاد کنید خدای را همچون یاد کردن شما پدران را بلکه بیشتر
چه منتهای خدای بر شما از منتهای پدرانتان بیشترست و بیشتر. فَمِنَ النَّاسِ
مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ از مردمان کس است

که میگوید

که میگوید ای پروردگار ما بده ما را مراد ما در دنیا و نیست و را هیچ بهره خیر در عقبی
وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ
و از ایشان کس هست که می گوید ای پروردگار ما بده ما را در دنیا حسنه علم و عبادت
و در قیامت عفو و مغفرت و نگاه دار ما را از آتش دوزخ و عقوبت. أُولَٰئِكَ لَهُمْ
نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا ایشان اند که ایشان راست بهره از آنک جستند و خواستند. وَاللَّهُ
سَرِيعُ الْحِسَابِ و خدای عز و جل زود شمار کننده است با اهل قیامت که از کرده
بخواستند. وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ و یاد کنید خدای را در روزها
شمرده یعنی ایام تشریق به تلبیه و تکبیر بجهر و تحقیق. فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا
إِثْمَ عَلَيْهِ هر که زود بازگشتن اختیار کند و در انداختن جمرها بر دو روز اقتصار
کند بر وی بزه نیست بدانک این کار کند. وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ و هر که
سه روز جمرها تمام بیندازد و آنگاه رود بر وی هیچ بزه نماند چون متقی بود.
وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ و از خدای بترسید و بدانید که شما همه
بجزا وی باز گردید. وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا و از مردمان
کس هست که خوش می آید ترا گفتار وی در دنیا. وَيُشْهِدُ اللَّهَ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ و گواه
آرد خدای را بر آنچ در دل ویست از اخلاص و تقوی. وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ و وی
سخت آویزنده در خصومت و دعوی. وی اخنس بن شریق منافق بود که کافرانرا
در باطن موافق بود. وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ
النَّسْلَ و چون از پیش تو باز می گردد در روی زمین بشتاب می کوشد و کشت و زرع
می هلاک کند یعنی خرمن جو را بسوزد و ماده خری را پی زند. وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ
الْفَسَادَ

نصف الحزب

وخدای تباهی را دوست ندارد ، وإذا قيل له اتق الله أخذته العزة بالإثم
وچون ورا گویند از خدای بترس بگیرد ورا کبر و دلیری می آرد فحسبه جهنم
ولبئس المهاد ، بس است وپسند ویرا دوزخ وآن بد جایگاهی که ورا بود ،
ومن الناس من يشري نفسه ابتغاء مرضات الله ، ودر مردمان کسی است که
تن خویش را می فروشد و در طلب رضای خدای می کوشد والله رءوف بالعباد
وخدای بر بندگان بخشاینده است ، واین آیت در حق صهیب رومی هجرت کند
ومال بمشرکان مانده است ، يا أيها الذين آمنوا ادخلوا في السلم كافة ای
گروندگان همه با ستسلام در آیید وبهمه حکمهای اسلام تمام در آیید ، ولا
تتبعوا خطوات الشيطان ، ومتابع مباشید وسوسهای شیطان را ، إنه لكم
عدو مبين ، چه وی دشمنی پیداست شما مومنان را ، فإن زللتم من بعد
ما جاءتكم البينات اگر بلغزید از راه راست بعد انک آمد در بیان حلال
وحرام وکل احکام دلیلهایی که پیداست ، فاعلموا أن الله عزيز حكيم ، بدانید
که خدای عزیز است ویگانه در مملکت ، حکمت وصواب کار در عفو وعقوبت ،
هل ينظرون إلا أن يأتيهم الله في ظلل من الغمام ونمی پایند مکیان بنا اوردن
ایمان بعد چندین معجزه وبیان ، مگر آنرا که بیارد خدای پوششهایی از ابرها
عقوبت را بجا صاعقه وصیحت ، والملائكة وآیند فرشتگان به آوردن
هلاک ، وقضي الأمر ، وپنی برده شود کار هلاک ایشان ، وإلى الله ترجع
الأمور ، وبخدای باز گردد کارهای همه خلقان ، سل بني إسرائيل كم
آتيناهم من آية بينة ، بپرس یا محمد اسرائیلیان را که چند نشان پیدا دادیم ایشان را

وایشان بکفر بدل کردند ایمان را ، ومن يبدل نعمة الله من بعد ما جاءته فإن الله شديد
العقاب ، وهر که بگرداند نعمت خدای را بعد آنک آمد یعنی آیات را بمنکری و
اسلام را بکافری ومحمد مصطفی را بمخالفت ، خدای سخت کننده عقوبت ، زين
للذين كفروا الحياة الدنيا آراسته کرده شد است بر کافران زندگانی
این جهان ، ويسخرون من الذين آمنوا وفسوس می کنند از گرویدگان ، والذين
اتقوا فوقهم يوم القيامة ، واین متقیان بقیامت بود در درجات بهشت بوند
وآنها در درکات نیران ، می خندند بر آنها در مقابله خنده وفسوس ایشان ، والله
يرزق من يشاء بغير حساب ، وخدای تعالی روزی بی شمار دهد هر کرا خواهد
از خلقان ، كان الناس أمة واحدة ، همه مردمان یک امت بودند با بتدا همه بر
استقامت واهتدا ، وبعد آن برگشتند ، وبعضی دیگر گشتند ، فبعث الله النبيين
مبشرين ومنذرين بفرستاد خدای پیامبران ، مژده دهندگان ، وترسانندگان
وأنزل معهم الكتاب بالحق وکتاب فرستاد بایشان مر بیان حق را ،
ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه تا حکم کند کتاب در راه دروی اختلاف
افتاد مر خلق را ، وما اختلف فيه إلا الذين أوتوه من بعد ما جاءتهم البينات
بغيا بينهم ، ومختلف نشدند دروی مگر آنکسان که داده شده اند آن کتاب
وآیات بعد آمدن معجزات بروجه حسد ومعادات ، فهدى الله الذين آمنوا لما
اختلفوا فيه من الحق بإذنه ثبات داد خدای مومنان را بر حق وتحقیق ، و از اختلاف
برستند بعصمت وتوفیق ، والله يهدي من يشاء إلى صراط مستقيم ، وخدای
بدارد بر راه راست آنرا که خواهد ، أم حسبتم أن تدخلوا الجنة ولما يأتكم

مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُم ط اکان بی بیت که ذایت بهشت جاودان ونا آمد بشما
ماشند آن که آمد به پیشینیای مَّسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا رسید
بایشان سختی و تنگی و لرزانیده شدند از بیم و گرسنگی حَتَّىٰ يَقُولَ الرَّسُولُ
وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَىٰ نَصْرُ اللَّهِ تا بگفت آن پیغامبر و مومنان که نصرت خدای
که وعده کردست کی خواهد بود أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ بدانیت که نصرت خدای
نزدیکست و زود يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ ط می پرسندت یا محمد که نفقه
از چه کنند و بر که کنند قُلْ مَا أَنفَقْتُم مِّنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ
وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ ط بگوی آنچ هزینه کنیت از مال مر پدران و مادران راست
و خویشان را و یتیمان و غریبان و درویشان را وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ۵
وآنچ می کنیت از خیر خدای بدان داناست واین بلیغ ترین وعدهاست كُتِبَ عَلَيْكُمُ
الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وفریضه کرده شد بر شما حرب با کافران وآن ناخوش آ
بر طبعتان وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وبساکه ناخوش دارید
چیزی را وآن شما را بهتر وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ ط وبساکه
دوست دارید چیزی را وآن شما را بدتر وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۵ وخدای
تعالی داناست ونا دانی صفت شماست يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ
می پرسندت یا محمد از ماه حرام و در وی حرب کردن قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ ط وَصَدٌّ
عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِندَ اللَّهِ
بگوی که حرب در وی بزرگست و بزرگتر از وی باز داشتن است از دین خدای و کفر
آوردن و منع کردن از مسجد حرام و اهل او را از وی بیرون بردن وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ ط

و کفر و تعذیب کافران بحق اهل اسلام برتر از کشتن مومنان کافران را در ماه حرام
وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وهمواره با شما حرب می کنند
تا شما را از دین شما برگردانند اگر توانند وَمَن يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ
وَهُوَ كَافِرٌ وهر که از شما مرتد شود و کافر میرد فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ ۵ ایشان اند که نیست شد اعمال ایشان بدنیا و آخرت وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ
هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۵ و ایشانند دوزخیان و جاودانان در عقوبت إِنَّ الَّذِينَ
آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ آن کسها که ایمان آوردند و هجرت
کردند و در سبیل خدای مجاهدت کردند أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۵
ایشان اند برحمت خدای امید دارنده و خدایست آمرزنده و بخشاینده يَسْأَلُونَكَ عَنِ
الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ ط می پرسندت یا محمد از می و قمار قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ بگوی
که در هر دو است بزه بسیار وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ و منفعتهاست مردمان را وَإِثْمُهُمَا
أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا ط و بزه ایشان بیش از نفع ایشان مر ایشان را وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا
يُنفِقُونَ ط و می پرسندت یا محمد چه نفقه کنند از مال خویش قُلِ الْعَفْوَ ط بگوی
که فزونی از در بای تن خویش و عیال خویش كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ
لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ۵ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ط همچنین بیدا کند خدای شما را در دنیا
احکام شریعت تا مگر تفکر کنیت در دنیا و آخرت وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ ط و می
پرسندت از یتیمان قُلْ إِصْلَاحٌ لَّهُمْ خَيْرٌ ط بگوی که آنچ در وی صلاح ایشانست
خوب آید وَإِن تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ ط و اگر در آمیزیت با ایشان بنفقه برادران
شما اند در دین ایچنین شاید وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ ط و خدای تباه کار را

انیکو کار داند ولو شاء الله لاعنتکم وکر خدای عز وجل بخواستی شما را بدین مخالطت
رنه کار کردی و کار بر شما دشوار کردی ان الله عزیز حکیم چه خدای عزیز است داد
بیتیمان ستاند حکیمست کارها بحکمت کند ولا تنکحوا المشرکات حتی یؤمن
و بزنی مکنید زنان مشرکه را تا انکاه که بیارند ایمان ولأمة مؤمنة خیر من
مشرکة ولو اعجبتکم و کنیزکی مسلمان بهتر از آزاد نامسلمان و کرچند آن آزاد خوش
آید تان ولا تنکحوا المشرکین حتی یؤمنوا و بزنی مدهید زن مسلمان را بمرد نامسلمان
تا انکه که بیارد ایمان ولعبد مؤمن خیر من مشرک ولو اعجبکم و بنده مسلمان به
از آزاد نامسلمان و کرچند آن آزاد خوش آید تان اولئک یدعون الی النار
ایشان بدوزخ می خوانند و عقوبت والله یدعوا الی الجنة والمغفرة باذنه و خدای
عز وجل بهشت خواند و مغفرت ویبین آیاته للناس لعلهم یتذکرون و بیان
میکند امر و نهی خویش مردمان را مر پند کرفتن ایشان را ویسئلونک عن المحیض و می
پرسندت از حیض قل هو اذی بکوی که وی آلایش است و مرد و زن را از وی
کزایش است فاعتزلوا النساء فی المحیض دور باشید در حال حیض از صحبت زنان
ولا تقربوهن حتی یطهرن و فراز میایید تا پاک نشوند ایشان فاذا تطهرن
فأتوهن من حیث امرکم الله چون پاک کردند بیایید با ایشان از آنجا که فرمان
ان الله یحب التوابین چه خدای دوست دارد تایبان را ویحب المتطهرین و دوست
دارد پاکی کنندکان را نساؤکم حرث لکم فأتوا حرثکم انی شئتم زنان شما الت کشت
زاد شما بیایید بکشت زاد خویش بهر صفتی و هر وقتی که بود اختیار شما وقدموا لانفسکم
و پیش فرستید از بهر تنهای خویش نیکو ذکرها و نیتها خویش واتقوا الله و بترسید از خداوند

خلفان

خلفان واعلموا انکم ملاقوه و بدانید که شما بجزاء وی باز کردنی اید بدان جهان
وبشر المؤمنین و مژده بر ایشان مؤمنان ولا تجعلوا الله عرضة لایمانکم ان تبروا
وتتقوا وتصلحوا بین الناس و مکنید نام خدای را باز دارنده در سوکند کنشتان
[illegible] و تقوی و اصلاح میان مردمان والله سمیع علیم و خدای شنوا و داناست
بهر آشکارا و نهان لا یؤاخذکم الله باللغو فی ایمانکم نکیرد خدای شما را
بسوکند لغو شما و آن آنست که سوکند خورد که این فلانست و وی را چنان کمانست که
آن همانست و بدید آمد که جز آنست ولکن یؤاخذکم بما کسبت قلوبکم
ولکن بکیرد شما را بدان که قصد کرد بوی دلها تان والله غفور حلیم و خدایست
آمرزنده عذر کناهان و زود ناکیرنده باکناهان للذین یؤلون من نسائهم تربص
اربعة اشهر مر ایشانراست که سوکند خورند که با زنان خویش فراز نیایند که چهار
ماه درنک کنند فان فاؤوا اکر بصحبت باز کردند فان الله غفور رحیم
خدای آمرزنده و بخشاینده است ایشانرا که این سوکند می شکنند وان عزموا الطلاق
اکر طلاق را حقیقت کنند که در مدت صحبت بماسند فان الله سمیع علیم
خدای شنوای داناست بدانچ می کنند و قصد می دارند والمطلقات یتربصن
بانفسهن ثلثة قروء طلاق داده شدکان درنک کنند و بسه حیض عدت
دارند ولا یحل لهن ان یکتمن ما خلق الله فی ارحامهن و حلال نیست ایشانرا
که آنچ خدای عز وجل در رحمهای ایشان آفریدست از حیض و بار پنهان دارند ان
کن یؤمن بالله والیوم الآخر اکر بخدای و روز قیامت کروید ند وبعولتهن
احق بردهن فی ذلک ان ارادوا اصلاحا و شوهران شان اولیترند برجعت

اینکو کار داند. وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ و کر خدای عزوجل بخواستی شمارا بدین مخالطت
بره کار کردی و کار بر شما دشوار کردی. إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ چه خدای عزیزست داد
بیتیمان ستاننده حکیمست کارها بحکمت کننده. وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَّ
و بزنی مکنید زنان مشرکه را تا انکاه که بیارند ایمان. وَلَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ
مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ و کنیزکی مسلمان بهتر از ازاد نامسلمان. و کرچند آن آزاد خوش
آیدتان. وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا و بزنی مدهید زن مسلمان را بمرد نامسلمان
تا انکه که بیارد ایمان. وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ و بندهٔ مسلمان به
از آزاد نامسلمان. و کرچند آن آزاد خوش آیدتان. أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ
ایشان بدوزخ می خوانند و عقوبت. وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ و خدای
عزوجل بهشت خواند و مغفرت. وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ و بیان
میکند امر و نهی خویش مردمانرا مر پند کرفتن ایشانرا. وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ و می
پرسندت از حیض. قُلْ هُوَ أَذًى بکوی که وی آلایش است. و مرد و زن را از وی
کزایش است. فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ دور باشید در حال حیض از صحبت زنان.
وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ و فراز میایید تا پاک نشوند ایشان. فَإِذَا تَطَهَّرْنَ
فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ چون پاک کردند بیایید با ایشان از انجا که فرمان
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ چه خدای دوست دارد تایبانرا. وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ و دوست
دارد پاکی کنندکانرا. نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ زنان شما الله کشت
زار شما بیایید بکشت زار خویش بهر صفتی و هر وقتی که بود اختیار شما. وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ
و پیش فرستید از بهر تنهای خویش نیکو ذکرها و نیتها خویش. وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خداوند

ملقان

ملقان. وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ و بدانید که شما بجزاء وی بازگردید این ایت بدان جهان
وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ و مژده بر شان بمومنان. وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا
وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ و مکنید نام خدای را بار دارنده در سوکندکان تان
از نیکی و تقوی و اصلاح میان مردمان. وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ و خدای شنوا و داناست
بهر آشکار و نهان. لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ نکیرد خدای شمارا
بسوکند لغو شما و آن آنست که سوکند خورد که این فلانست. و ورا چنان کمانست که
آن همانست. و بدید آمد که جز آنست. وَلَٰكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ
ولکن بکیرد شمارا بدان که قصد کرد بوی دلهاتان. وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ و خدایست
آمرزنده عذر کناهان. و زود ناکیرنده باکناهان. لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ
أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ مر ایشانراست که سوکند خورند که با زنان خویش فراز نیایند. که چهار
ماه درنگ کنند. فَإِنْ فَاءُوا اکر بصحبت باز کردند. فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ
خدای آمرزنده و بخشاینده است. ایشانرا که این سوکند می شکنند. وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ
اکر طلاق را حقیقت کنند. که در مدت صحبت بماند. فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ
خدای شنوای داناست بلاخ می کنند. و قصد می دارند. وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ
بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ طلاق داده شدکان درنگ کنند. و بسه حیض عدت
دارند. وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ و حلال نیست ایشانرا
که آنچ خدای عزوجل در رحمها ایشان آفریدست از حیض و باد بنهان دارند. إِنْ
كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ اکر بخدای و روز قیامت کرویدند. وَبُعُولَتُهُنَّ
أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَٰلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا و شویان شان اولیترند برجعت

ایشان اگر خوب می‌خواهند • وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ • و مر زنان راست
بر شویان مثل آن حق که شویان راست بر زنان • بر موافقت شریعت و متابعت ملت •
وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ • و مر مردان راست بر زنان فزونی درجه بملک طلاق و وجوب
مهر و انفاق • وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ • و خدای عزیز است بزرگ است در باب حکیمت حکیم است
وی صواب • الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ • طلاق رجعی دو بار است • فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ
بِإِحْسَانٍ • نگاه داشتن بخوبی برجعت یا رها کردن بنیکویی بماندن تا بگذرد عدت •
وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا • و نشاید شما را که باز ستانید چیزی را
از آن کابین که با ایشان دادید • إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ • مگر که شوی
داند که زن نگاه داشت حقوق می‌تواند • فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا
جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ • در این حال بزه نیست بر زن که بمال خویشتن بخرد •
و بر شوی که بدل خلع گیرد • تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا • اینست حدهای خدای از
وی در مگذرید ای مومنان • وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ •
و آن کسها که از حدهای خدای در گذرند ایشانند ستمکاران • فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ
مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ • اگر وی را طلاق سیوم دهد باز نشاید و را تا شوی دیگر
نکند • فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ • اگر
شوی دوم طلاق دهد پس صحبت بزه نیست مر شوی اول را و این زن را که باز
نکاح کنند پس گذشتن عدت اگر دانند که توانند نگه داشتن حدود شریعت •
وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ • و اینها حدهای خدایست که پیدا می‌کند مر قومی را
که می‌دانند یعنی آن کسها را که عاقلان و تامل کنندگانند • وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ

أَجَلَهُنَّ • و چون طلاق دهید زنان را و نزدیک آید بگذشتن عدت • فَأَمْسِكُوهُنَّ
بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ • نیکو رجعت کنید شان بلطف و مروت •
یا نیکو رها کنید شان بی رنج و مضرت • وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِتَعْتَدُوا • و رجعت
مکنید شان بقصد اضرار تا از حد درگذرید تا شوید و ستمکاران • وَمَنْ يَفْعَلْ
ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ • و هر که این فعل بجا کند بر تن خویش ستم کند • وَلَا تَتَّخِذُوا
آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا • و آیات خدای را فسوس مگیرید • و نکاح و طلاق مصلحت راست
شما فسدیت در وی میارید • وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ • و یاد کنید نعمت خدای
بر شما و احسان وی • وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ • و آنچ
فرستاد بشما از کتاب و بیان وی • يَعِظُكُمْ بِهِ • پند می‌دهند تا از قرآن پند پذیرید •
وَاتَّقُوا اللَّهَ • و از خدای عز و جل بترسید • وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ • و بدانید که
خدای بهمه چیزها داناست • و علم بر کمال ویراست • وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ
أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ • و چون
طلاق دهید زنان را و عدتها بگذاشتند • شما ای اولیا باز مدارید شان از نکاح
شویان که ایشان را بزنی میداشتند چون همه رضا دادند • و آن او جهی بستدین
نهادند • ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ • این پندیست که بوی
پند داده می‌شود هر که از شما بخدای و بقیامت می‌گرود • ذَلِكُمْ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ
این مر شما را صواب‌تر و با ثواب‌تر • وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ • و خدای عز و جل داناست
و نادانسته صفت شماست • وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ • و مادران
شیر دهند فرزندان خویش را دو سال تمام • لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ • مر آنرا که تمامی

حزب

حزب

رضاع خواهد بی الوام • وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ
و بر پدر است طعام مادران • وکسوت ایشان بقدر حالت ایشان • لَا تُكَلَّفُ
نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا • نفرمایند هیچ کسی را کاری بی طاقت ایشان • لَا تُضَارَّ
وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا ضرر مکند مادر فرزند را بسبب فرزند که دارد • وشیر بدهد
یا زیادت از کفایت خواهد • وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ • وضرر نکند پدر مر مادر را
بدان که فرزند از وی بستاند • تا حق وی بوی نرساند • وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ
و این مونت بر آن کسی بود که وارث این فرزند است بخویشی • در حال بی پدری و در
فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ • اگر خواهند هر دو که از شیر باز کنند
بهمداستانی یکدیگر پیش از تمامی دو سال • فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا • بزه نیست بریشان
بدین فصال • وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ • و گر خواهیت که دایه گیرت
مر فرزندان تان را • فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ • بزه نیست
بر شما چون سپردیت اجر نام بردیت ایشان را • وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا
تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ • و از خدای بترسیت • و بدانیت که خدای می بیند اخ میکنیت •
وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا
و آن شویان که بمیرند و زنانی مانند آن زنان چهار ماه و ده روز عدت دارند •
فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ • چون بحد
رسیدند بر شما اولیا بزه نیست اگر ایشان شوی کنند • و رنگ و بوی کنند • وَاللَّهُ
بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ • و خدای بدانچ کنیت داناست • و دانش بر کال و راست • وَلَا
جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ • و بزه نیست بر شما در آنچ بتعریض

گویت ایدر که خواستی زنان • أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ • یا پوشیده داریت در دلهاتان
عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ • دانست خدای که شما هر اینه یاد کنیت شان • وَلَٰكِنْ لَا
تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا • ولکن وعده مکنیت شان بدان کارها بنهانی • إِلَّا أَنْ تَقُولُوا
قَوْلًا مَعْرُوفًا • مگر که سخنی گویت پسندیده در مسلمانی • وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ
حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ • و قصد مکنیت به بستن نکاح تا عدت بگذرد •
وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ • و بدانیت که خدای اخ در دلهاتان است میداند
فَاحْذَرُوهُ • بترسیت از وی و فرمانها بگزاریت • و باز داشتها بگذاریت • وَاعْلَمُوا
أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ • و بدانیت که خدای آمرزنده است توبه تایب می بپذیرد •
حلیم است بی توبه را زود می نگیرد • لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ
أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً • بزه نیست بر شما اگر طلاق دهیت زنان را نابسوده و
کابین مسمی نابوده • وَمَتِّعُوهُنَّ • و متعه دهیت شان • یک دست جامه در خور حال تان
عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ • بر توانگر بقدر مال وی • و بر درویش بر وفق حال
وی • مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ • متعه تمام بی نقصان واجب بر نیکو
کردگان فرمان • وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ • و گر طلاق دهیت شان پیش
از آنک صحبت کرده باشیت • و کابین نام برده باشیت • فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ • ایشان را نیمه
آن نام برده واجب شود • إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ • مگر که
زن همه بماند یا شوی همه بدهد • وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ • و آنک فضل کنیت بتقوی نزدیکتر
یعنی شوی را همه دادن و زن را همه ماندن بهتر • وَلَا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ • و فراموش
مکنیت فضل کردن • و مجاملت در معاملت بجای آوردن • إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ •

چه خدای بدانچ میکنید بیناست ٭ و هر عملی را در خورد وی جزا دهد ٭ حَافِظُوا عَلَى
الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ نگاه دارید پنج نماز را در اوقات ٭ در کل حالات خاص
نماز میانگین را ٭ و در تعیین وی اختلاف صحابه و تابعین را ٭ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ
و بایستید در نماز مر خدای را قرآن خوانندگان ٭ و بعضی دعا خوانندگان ٭ فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا
أَوْ رُكْبَانًا اگر بترسیت از کافران نماز آرید استادگان بجماعت ٭ یا بر ستوران تنها تنها
بضرورت ٭ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ۝ چون ایمن
شدیت از دشمن خدای را شکر آرید ٭ و نماز را تمام کزارید ٭ چنانک آموخته است شما را آنچ
شما نمی دانستیت ٭ وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وآن شویان که بمیرند
و زنان ماند ٭ وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ وصیت کنیت
مرزنان خویش را بنفقه و جامه ٭ و سکنی تا یکسال ٭ بی بیرون آمدن از خانها نهاد دین حال
فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ اگر بیرون آیند
پس این مدت ٭ و بگذشتن عدت بزه نیست بر شما اولیا در آن که ایشان شوی کنند
و رنگ و بوی کنند ٭ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝ و خدای عز و جل عزیزست و عقوبت کننده اهل
مخالفت ٭ حکیمست همه حکمها وی با حکمت ٭ و حکم این آیت منسوخ شد بدان آیت که
در وی تقدیر چهار ماه و ده روز ست ٭ وَلِلْمُطَلَّقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى
الْمُتَّقِينَ ۝ و مر طلاق داده کان را که کابین مسمی است ٭ متعه است نیکو و این مستحب است
و مر متعیان را سزاست ٭ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۝
همچنین پیدا کند خدای عز و جل احکام خویش از حج ٭ و عمره ٭ و قصاص ٭ و وصیت ٭ و نماز
و روزه ٭ و جهاد ٭ و نفقه ٭ و خمر ٭ و مقامره ٭ و یتیم ٭ و مخالطه ٭ و شرک ٭ و مناکحه ٭

وحیض

وحیض و مجانبه ٭ و یمین ٭ و مواخذه ٭ و ایلا ٭ و مراجعه ٭ و طلاق ٭ و مخالعه ٭ و رضاع
و عدت ٭ و تعریض ٭ و تسمیه ٭ و دخول ٭ و خلوت ٭ و متعه ٭ و محافظه ٭ تا بدانیت
و ایشان نمایت ٭ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ
آیا نه خبر آن کسها که بیرون آمدند از خانها خویش ٭ و ایشان بودند از بیم مرگ
را بوبایی که افتاده بود بدان روزگار ٭ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا خدای بمیرانید ایشان را
و ایشان هشت هزار تن بودند یا ده هزار تن ٭ یا سی هزار ٭ یا هفتاد هزار ٭ و آن قومی بودند
از بنی اسرائیل ٭ ثُمَّ أَحْيَاهُمْ و باز زنده کرد شان بدعای پیغامبر آن روزگار
حزقیل ٭ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ چه خدای فضل کننده است بر مردمان ٭
وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ۝ ولکن بیشتر مردمان نمی آرند شکر آن ٭
وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ و کارزار کنیت در راه رضای خدای با کافران اشقیا ٭ وَاعْلَمُوا
أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝ و بدانید که خدای شنواست و دانا ٭ مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ
قَرْضًا حَسَنًا کیست که وام دهد خدای را وام دادنی نیکو ٭ یعنی صدقه دهد تا روز
از بهر او ٭ فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً ط تا مضاعف کرداند وی خدای با ضعاف
بسیار روا وان ٭ وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ و خدای می تنگ کرداند روزی بر درویشان
و وی فراخ کرداند بر توانگران ٭ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۝ و بجزای وی است بازگشت تان ٭
أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَإِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ م آیا نه خبر کردی از بنی اسرائیل
که بودند از بعد موسی ٭ إِذْ قَالُوا لِنَبِيٍّ لَهُمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ
اللَّهِ ط چون گفتند مر پیغامبر خویش را اشمویل که ما را ملکی بر پای کن تا با وی بحرب رویم
در راه رضاء مولی ٭ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا ط گفت آیا مت

که اگر قتال بر شما فریضه شود نزویت. و اگر گفتند بشیمان شویت. قَالُوا وَمَا لَنَا
أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا كفتند کی بود
کو با ایشان حرب نکنیم و ایشان ما را از خانها ما برون کرده و فرزندان ما را برده
بُرده. فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ جون قتال بر ایشان فریضه
شد بفرمان روی بگردانیدند و خلاف کردند مگر اندکی از ایشان. وَاللَّهُ عَلِيمٌ
بِالظَّالِمِينَ ○ وخدای داناست بعقوبت ستمکاران. و این حرب ایشان با جالوت
می بایست کرد. و وی ملکی بود با قوت و عدت. سیصد رطل آهن خود سر او بود
و هشتصد هزار سوار مبارز لشکر وی بود. و آمده بود و با بنی اسرائیل حرب کرده
و سران کشته و اموال و اولاد بغارت برده. و ایشان را از خان و مان شان برون
آورده. وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا و گفت
مر ایشان را پیامبر ایشان که خدای طالوت را ملک شما کرد. و کار حرب شما بوی مفوض
و مهیا کرد. قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا گفتند چگونه بود وی را بر ما ملک و وی
از خاندان مملکت نی. وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ و ما سزاوارتریم از وی بملک که از سبط
یهودا ایم و ملک بنی اسرائیل را جز بدین سبط نسبت نی. وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ
و طالوت مردی درویش و وی را مال و غنیمت نی. قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ گفت
خدای بملک وی را بر شما برگزید. وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ و وی را بزیادت
علم حرب و قوت مخصوص کردانید. وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ و خدای ملک
دهد آنرا که خواهد. وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ○ و خدای عز و جل جواد و غنی است. و
داننده است که سزاوار ملک کیست. وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ

التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ و گفت ایشان را پیامبر ایشان که نشان ملک وی آنست
که رسد بشما تابوت. که در رسیدن وی است دلهاء شما را قرار و ثبوت. و گویند
سکینه شخصی بود که چشمی و صورتی بود در چشم وی که چشمهاء دشمنان خیره شدی
و از شعاع آن وقت حصمان تیره شدی. و از بانگ وی دلهاء ایشان بترسیدی.
و اسبان ایشان برمیدندی. وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ و بدو دروی
باقی از آنچه ماند موسی نجی. و هرون نبی. و آن عصاء موسی کلیم بود. و عمامه هارون کریم بود
و پاره ترنجبین. و قطعه از الواح زمردین. تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ می آوردش فریشتگان
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ○ اندرین آیتی است شما را اگر هستیت
تصدیق کنندگان. فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ جون بر ملک طالوت متفق شدند
و طالوت و سپاهها بصحرا آمدند. قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ گفت شما را
خدای بجوئی آزموده خواهد کرد. فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي هر که شکم بر زمین نهد
و بدهان از وی آب خورد وی نیست از سپاه من. وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا
مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ و هر که از وی آب چنین نخورد و لکن آب بکف برگیرد
وی است از سپاه من. و وی را خواهم بردن. فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ جون
رسیدند و نیک تشنه شده بودند. بروی در افتادند و بدهان آب خوردند مگر
اندکی از ایشان. و آن سیصد و سیزده تن بودند. فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا
مَعَهُ جون در گذشت از وی طالوت و مومنان خبر یافتند که جالوت آمد با هشتصد
هزار سوار بحرب شان. قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ گفتند ما طاقت
جالوت و سپاهها وی نداریم. و با وی حرب کردن و روی آوردن نیاریم. قَالَ

الذین یظنون انهم ملاقوا الله کفتند آن کسها که بقیامت بی کمان بودند و دیدار
خدای را امید دارندکان بودند کم من فئة قلیلة غلبت فئة کثیرة باذن الله
جند کروهی اندک که غلبه کردند کروهی بسیار را بنصرت خدای والله مع الصابرین
و مر صابران راست حفظ و معونت خدای ولما برزوا لجالوت وجنوده و چون
برون آمدند پیش جالوت و آن سپاه های بسیار قالوا ربنا افرغ علینا صبرا
کفتند ای پروردکار ما باران صبر بر ما فرو بار وثبت اقدامنا و پایها را ما
در حرب استوار دار وانصرنا علی القوم الکافرین ونصرت ده ما را بر قوم
کفار فهزموهم باذن الله بر شکستندشان بنصرت خدای وقتل داود
جالوت و بکشت داود جالوت را بسنک فلاخن بمعونت خدای وآتاه الله الملک
والحکمة و داد وی خدای ملک و رسالت وعلمه مما یشاء و آموختش صنعت
زره کری بی آتش و آلت ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض و کر نه
دفع خدایستی بلا را از بعضی بقیام بعضی از ایشان لفسدت الارض ویران
شدستی این جهان ولکن الله ذو فضل علی العالمین ولکن خدای عز و جل
فضل کننده است بر عالمیان تلک آیات الله نتلوها علیک بالحق این آیات
ماست که می خوانیم بر تو بفرمان ما و بدرستکان [?] وانک لمن المرسلین و تویی
از جمله پیامبران تلک الرسل این پیامبران که از اول قصهٔ آدم تا اینجا یاد
کردیم برابر بودند برسالت فضلنا بعضهم علی بعض فضل نهادیم بعضی را
بر بعضی بدرجت منهم من کلم الله از ایشان کسی بود که خدای ورا کلام بی
واسطه بشنوانید ورفع بعضهم درجات و بعضی را درجات بلند کرد و آن

الجزو

آن محمد مصطفی بود و رسالت بهمه بکذارانید وآتینا عیسی ابن مریم البینات و دادیم
عیسی بن مریم را معجزها بیدا از ابرا و مرضی و احیاء موتی وایدناه بروح القدس
و قوی کردانیدیمش بمعونت جبرئیل و وحی انجیل ولو شاء الله ما اقتتل الذین
من بعدهم من بعد ما جاءتهم البینات و کر خدای خواستی بحرب نشدندی
مردمان بعد رفتن پیامبران سپس آمدن حجت و بیان ولکن اختلفوا ولکن
بمشیت خدای مختلف شدند ایشان فمنهم من آمن ومنهم من کفر از ایشان
کس بود که توحید آورد و ایمان و از ایشان کس بود که کفر آورد و طغیان ولو شاء الله
ما اقتتلوا و کر خدای بخواستی این جنک نبودی و بر خاستی ولکن الله یفعل ما یرید
ولکن خدای حکم کند بهر چه خواهد و کس را بر وی اعتراض نرسد یا ایها الذین آمنوا
انفقوا مما رزقناکم ای مومنان زهر نیه کنیت از آنچ روزی دادمتان من قبل ان
یاتی یوم لا بیع فیه ولا خلة ولا شفاعة پیش از آمدن روزی که در وی بیع
و شری نبود یعنی دادن و کرفتن فدا نبود و هیچ کافر را از دوستی مومنان
و پای مردی شفیعان نفعی نبود والکافرون هم الظالمون و کافرانند که
بر خویشتن بنا کرویدن بدین روز ستم کنندکانند الله لا اله الا هو الحی
القیوم خدای یکیست و جز وی خدایی نیست زنده پاینده است و کار خلق
سازنده است لا تاخذه سنة ولا نوم منزه است از غنودکی و خفتن و آمدن
و رفتن له ما فی السموات وما فی الارض مراوراست هرچه در آسمانهاست و زمینهاست
من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه کیست که شفاعت کند نزد وی در بندکان وی
مکر بفرمان وی یعلم ما بین ایدیهم وما خلفهم داند آنچ پیش از ایشان بود و آنچ

از وی ایشان بود و لا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء و ایشان ندانند هیچ چیز
از دانستنیهای وی مگر آنچ وی خواهد وسع کرسیه السموات و الارض رسید
ملک وی و علم وی باسمانها و زمینها و باسمانیان و زمینیان و لا یؤده حفظهما
و دشوار نیست بر وی نگه داشت ایشان و هو العلی العظیم و وی پاک از
صفات ناسزا و بزرگ و موصوف بصفات سزا لا اکراه فی الدین جبر نیست
در دین الهی قد تبین الرشد من الغی پدید آمده ست راه راست از گمراهی
فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله هر که بیزاری ستاند از بتان و بگرود بآفریدگار
خلقان فقد استمسک بالعروة الوثقی لا انفصام لها چنگ در زد بگوشه استوار
که وا گسستن نیست و الله سمیع علیم و خدا شنوا و دانا هر اقراری و هر اعتقادی
است الله ولی الذین آمنوا خدای تعالی ناصر مؤمنانست بحقیقت یخرجهم من
الظلمات الی النور بیرون می آرد شان از تاریکیها ضلالت بروشنایی هدایت
بتوفیق و عصمت و الذین کفروا اولیاؤهم الطاغوت یخرجونهم من
النور الی الظلمات و آنها که کافرانند دوستان ایشان معبودخواندگان ایشان‌اند
بجهالت بیرون می آرند شان از روشنایی هدایت بتاریکیها ضلالت بطریق
سببیت اولئک اصحاب النار ایشانند دوزخیان هم فیها خالدون
ایشان بوند در آنجا جاودان الم تر الی الذی حاج فی ربه اینا فتی یا محمد خبر
ان کسی که حجت در آمد با ابراهیم در معارضه خدایی با خدای عظیم ان آتیه
الله الملک بدانک خدای بداد وی پادشایی و آن نمرود بود که می کرد دعوی خدایی
اذ قال ابرهیم ربی الذی یحیی و یمیت چون گفت ابراهیم خدای من آنست که

زنده کند و بمیراند قال انا احیی و امیت نمرود گفت من نیز زنده کنم و بمیرانم و دو زندانی
را آورد یکی را کشت و یکی را رها کرد قال ابرهیم فان الله یاتی بالشمس من المشرق
فات بها من المغرب ابراهیم گفت الله آفتاب را از مشرق می آرد تو ورا از مغرب
آر فبهت الذی کفر خیره شد آن کافر ناپکار و الله لا یهدی القوم الظالمین
و خدای راه ننماید بحجت مر قومی را که مبطلند و ستمکار او کالذی مر علی قریة اشنیدی
خبر آن کسی که بگذشت بر دیهی و آن کس را عزیر گویند ارمیا بود و دوست‌تر آنست
که عزیر بود و آن دیه بیت المقدس بود و گویند که دیر بود و هی خاویة علی
عروشها و وی افتاده بر سقفهای وی یعنی سقف وی بیشتر فرو رفته و باز
دیوار فرو گشته از بعد وی قال انی یحیی هذه الله بعد موتها گفت
چگونه زنده کند اهل این را خدای بعد مرگ وی و این طلب دلیل عیانی بود
نه از جهت جهل و شک وی فاماته الله مائة عام ثم بعثه خدای عز و جل
بمیرانیدش و از پس صد سال زنده کرد انیدش قال کم لبثت گفت چندین درنگ
کردی قال لبثت یوما او بعض یوم گفت درنگ کردم روزی و بنگرست
آفتاب برجای بود گفت یا بعضی از روزی قال بل لبثت مائة عام گفت نه
چه درنگ کردی درین حال صد سال فانظر الی طعامک و شرابک لم یتسنه
بنگر بطعام و شراب خویش انجیر و عصیر که هرچ و همچنانک آورده تازه اند
بی تغییر و انظر الی حمارک و بنگر بخر خویش تا ترا خبر عیان کنیم و لنجعلک
آیة للناس و تا ترا آیت آدمیان کنیم و انظر الی العظام و بنگر باستخوانهای
خر بقول این عباس کیف ننشزها چون بفتح نون خوانی و ضم شین و براء

غیر معجمه معنی این بود که چگونه زنده کرد انیمش، وچون بضم نون خوانی وکسر شین
وبراء غیر معجمه معنی این بود که چگونه زنده کردانیمش، وچون بضم نون خوانی
وبکسر شین وبزاء معجمه معنی این بود که چگونه جنبانیمش، و زبر یکدیگر اوردیمش
ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا ط باز بگوشت پوشانیمش، پس اخر پوسیده بود ودیرینه بود
ودر عالم پراکنده بود، وزمین فرو خورده بود همه باز امد، وهرچه وی اجزوی
فراز آمد، ومغز در استخوان تمام شد، واستخوانها با یکدیگر بانظام شد،
واستخوانها با پیها با استحکام شد، وپیها بر کها ورکها بخونها واستخوانها
بگوشتها وگوشتها بپوستها وپوستها بمویها همه بهم شد وبیکجا ضم شد،
وبقول حسن بصری رحمه الله خر را زنده داشت، وصد سال بروی بی علف
وآب بگذاشت، وعزیر را بمیرانید، وزبس صد سال اول چشمهاء وی آفرید،
ودر وی بینایی نهاد، وزندگی ودانایی نهاد، وآنگاه فرمود وانظر الی العظام
وبنگر باستخوانها خویش که همه را چگونه جنبانیم، وزنده کردانیم، وانکه بوی نود آمدن
وجمله گشتن وتمام شدن، فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ چون چگونگی زنده کردن ورا بیان شد
وخبر ورا عیان شد، قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ چون پیوسته خوانی
معنی این بود که خدای گفت بدان، وچون بقطع الف خوانی چنین بود که عزیر
گفت دانستم که خدای بر هرچیزی تواناست، وقدرت زنده کردن مردگان وراست
وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ ط ویاد کن چون گفت ابراهیم ای پروردکار
من بنمای مرا که چگونه زنده کنی مردگان را، قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِن ط گفت ایا نگرویدی بدین
قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي ط گفت گرویده ام ولکن میخواهم تا عیان شود مرا یقین،

قال فخذ

قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ گفت بگیر چهار مرغ را طاوس را، وخروس را،
وبط را، وزاغ را، فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ چون بضم صاد خوانی معنی این بود که همه را پاره
پاره کن، ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا باز بنه بر هر کوهی از وی بهری
وگویند مراد هفت کوه بود، ودرست تر آنست که کوه چهار بود، چنانکه مرغ چهار بود
وجهات عالم چهار بود، ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا ط باز خوان شان تا آیند
بر تو دوان دوان وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝ وبدانک خدای عزیزست هرچه خواهد
تواند، وهمه حکمها بحکمت راند، مَّثَلُ الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
داستان هزینه آن کسها که هزینه کنند خواستهاء خویش، در راه رضای خدای
خویش، كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ چون داستان دانه است که
بر وی باند هفت خوشه فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِّائَةُ حَبَّةٍ ط در هر خوشه صد دانه
وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَن يَشَاءُ ط وخدای اضعاف دهد آنرا که خواهد، وَاللَّهُ وَاسِعٌ
عَلِيمٌ ۝ وخدای عز وجل جواد وغنی است، علیم ودانا است که سزای اضعاف کیست،
الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى آن
کسها که هزینه کنند خواستهاء خویش، در راه رضای خدای خویش، باز بدنبال نفرستند
آزرمتی وآزاری بفرمودن کاری، وکرفتن بیکاری، لَّهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ
ایشانراست مزد کار ایشان، نزد پروردگار ایشان، وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ
يَحْزَنُونَ ۝ وبر ایشان ترس عقوبت نیست واندوه فوت مثوبت نیست قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ
وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّن صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذًى ط سخن نیکو گفتن، وزجانی درگذاشتن، وعذر
بدرفتن بهتر از صدقه دادن، ومنت نهادن، وبکاری فرمودن وفرستادن،

وَاللهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ ۝ وخدای عز وجل بی نیازست از صدقهٔ منت نهنده • حلیم است بتاخیر
عذاب او چنین صدقه دهنده • يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى
ای مؤمنان باطل مکنید صدقهاتان بمنت و آزار درویشان • كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ
النَّاسِ همچون کسی که هزینه کند خواسته خویش را از بهر نمایش مردمان • وَلَا يُؤْمِنُ
بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ط و بنگرود بخدای و روز قیامت و آن جهان • فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ
داستان وی چون داستان سنگی است نغز (وهو الاملس) هموار لغز لغز • عَلَيْهِ تُرَابٌ بر وی پاره
خاک • فَأَصَابَهُ وَابِلٌ رسید بوی باران کلان قطره بیمناک • فَتَرَكَهُ صَلْدًا ماندش
سنگ ساده صافی نهاده • لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا ط نیابند ثوابی بقیامت
بصدقه که بود برین صفت • وَاللهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ۝ وخدای توفیق ندهد
بصدقهٔ نیکو بدنیا کافران را و راه بهشت ننماید بعقبی ایشان را • وَمَثَلُ الَّذِينَ
يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ و داستان آن کسها
که هزینه کنند خواستهاء خویش از بهر جستن رضاء خدای خویش • وتحقیق این
مقصود را از تنها و دلهاء خویش • كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ چون داستان بوستانی
بر بالائی در صحرایی • أَصَابَهَا وَابِلٌ رسید بوی باران کلان قطره • فَآتَتْ أُكُلَهَا
ضِعْفَيْنِ ط غله داد دو چندان که غله دهد زمین در پشته • فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا
وَابِلٌ فَطَلٌّ ط اگر بوی باران کلان قطره نرسد باران خرد غله کم از غله زمین بر
پشته ندهد • وَاللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝ وخدای تعالی بآنچ می کنید بیناست •
برساند بهر کسی اجر وی بدان سزاست • أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ
وَأَعْنَابٍ ادوست دارد یکی از شما که مر ورا یکی بوستان باخرماستان و تاک و انگور بود •

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ زیر درختان وی در جویها آبهای روان • لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ
الثَّمَرَاتِ و مر او را در وی همه میوها می شود • وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ و این کس را پیری
وضعیفی دریابد • وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاءُ و مر او را فرزندان خرد و ضعیف
باشند • فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ ط و این بوستان را باد سموم و صاعقه
رسد و همه بسوزد • در فرزندان فراوانی و همه را ناتوانی • نه و را قوت آبادانی
و نا امید باز یافتن جوانی • و نه نفع کدیوری • و نه رفق دهقانی • چه ماند و را
جز حیرت و پشیمانی • همچنین بود حال نفقهاء بی اخلاص و بی مسلمانی • كَذَلِكَ
يُبَيِّنُ اللهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ۝ همچنین پیدا کند خدای مر شما را
آیات خویش • تا تفکر کنید در معاملات خویش • يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا
مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ ای مؤمنان صدقه دهید • از نیکوها و حلالها آنچ کسب کردید •
و این زکات اموال تجارات است • وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ ص و از آنچ برون
آوردیم مر شما را از زمین و آن عشر غلات است • وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ
وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ ط و قصد مکنید بنفقه که آن دهید
و گر شما را از جنس آن بر کسی بود آن نوع نگیرید • مگر که چشم فرو خوابانید • و آسان
کاری کنید • وَاعْلَمُوا أَنَّ اللهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ۝ و بدانید که خدای بی نیازست
از صدقات شما • ستوده است بفرمودن شما بدادن صدقات • از بهر نجات و درجات
شما • الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ دیو وعده می دهد شما را بدرویشی وی ترساند
تان بتنگ دستی • وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ ط و می فرماید تان بزشتی • یعنی بزفتی
و آن بنا دادن • و شفقت دادن • وَاللهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا ط و خدای

وعده می‌دهد شما را آمرزش گناهان • وبفزونی به کردار • خلف این جهان • ودرجات
آن جهان • وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ • وخدای غنی ودانا است • وبر توانگر کردانیدن
وجزا دادن شما توانا است • يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ • حکمت دهد آنرا که خواهد •
وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ط وهرکرا داده شد صواب کفتار
وکردار • داده شد خیر بسیار • وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ • وپند نکیرند
بقرآن • مکر خردمندان • وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ واآنچ
هزینه کنیت از هزینه • یا بپذیریت از پذرفته • فَإِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُهُ ط خدای
عزوجل آنرا داند • و دادن جزا وی تواند • وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ • ونیست
مر ستمکارا نرا یاری دهند • وعقوبت باز دارند • إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ
اکر آشکارا دهیت صدقها را آن نیک کاری • وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ
فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ ط واکر بپوشانید وبدرویشان دهیت آن مر شمارا بهتر بیاری •
وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ ط وکفارت کند این نوع از نیکیها مر بسیاری را از بدیها •
وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ • وخدای بدانچ می‌کنیت دانا است آنچ نهانست • وآنچ
آشکارا است • لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ نیست بر تو یا سید رسولان • براه راست
آوردن ایشان • وَلَٰكِنَّ اللّٰهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ط ولکن خدای راه راست دهد
آنرا که خواهد • وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ ط وآنچ هزینه کنیت از مال •
ثواب آن مر شمارا است بر کمال • وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللّٰهِ ط وهزینه
نمی‌کنیت برخویشان نامسلمان • مکر از طلب رضاء یزدان • وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ
يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ • وآنچ هزینه کنیت از خواسته • تمام داده شود

بشما جزاء آن ناکاسته • لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ صدقه‌ها مر درویشانرا
که باز داشته شدند در راه رضاء خدای • لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ
نمی‌توانند رفتن در روی زمین بهر جای • يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ
التَّعَفُّفِ ط پندارد شان نادان بحال ایشان از خویشتن داری ایشانرا
که ایشانند توانکران • تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ بشناسی صفت ایشان بمطالعت
طلعت ایشان • لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا ط از مردمان چیزی نخواهند وبسوج
نکنند • وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللّٰهَ بِهِ عَلِيمٌ • وآنچ هزینه کنیت از خواسته
خدای عزوجل بوی دانا است • بدهد آنچ جزاء شما است • الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ
بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً آنها که هزینه کنند مالهاء خویش در شب
تاریک و روز روشن • در نهان بتنهایی و آشکارا بسر انجمن • فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ پس مر ایشانراست
عِنْدَ رَبِّهِمْ ج مر ایشانراست مزد کار ایشان • نزد پروردکار ایشان • وَلَا
خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ • وترس شان نیست از عقوبت • وغمشان
نیست از فوت جنت • الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ آنها که ربا
می‌خورند بدنیا نخیزند بعقبی • إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ
الْمَسِّ ط مکر چون پری زده دیوانه شده • ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا
این بدانست که می‌کویند که بیع با ربوا • برابرست بمعنی • وَأَحَلَّ اللّٰهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا ط
با آنکه حلال کرد خدای بیع را • وحرام کرد ربا • فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَىٰ فَلَهُ
مَا سَلَفَ ط وهرکه آمد بوی پندی • وشد ور ابندی • کذشته بوی کذاشتند • و
عقوبت وخصومت بر داشتند • وَأَمْرُهُ إِلَى اللّٰهِ ط وکار وی در مستقبل با خدا ونداست

خواهنکاه دارد ش • وخواهند بمعذول کرداد نش • وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ
هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝ وهرکه باز کردد بحلال داشت آن • ایشانند دوزخیان
ودر انجا جاودان • يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا نیست کند خدای مال ربا را • وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ
وفزون کند صدقها را • وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ ۝ ودوست ندارد
خداوند آنرا که نسپاس است وبزه مند • إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ ایشانکه ایمان دارند وعمل صالح آرند • ونمازها
نیکو کزارند • وزکات مالها بسپارند • لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ • مر ایشانرا
مزد کار ایشان • نزد پروردکار ایشان • وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۝
وایشانرا ترس عقاب نیست • واندوه فوت ثواب نیست • يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۝ ای مومنان از خدای
بترسید • واخ باقی مانده است از ربا بجای مانید اکر مسلمانید • فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا
فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ • اکر نکنید آکاه باشید که شما با خدای ورسول
وی بحرب بیرون آمدید • وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ • وکر توبه
کنید مر شما راست اخ سرمایهٔ شماست • لَا تَظْلِمُونَ ستم مکنید که سود طلبید
وَلَا تُظْلَمُونَ ۝ وستم رسیده نشوید که از مایه کم کیرید • وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ
واکر غریمی بود یا تنک دستی • فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ • زمان دهیدش تا وقت هستی
وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ واکر صدقه کنید وی همه بر
شما بهتر اکر بدانید • وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ • وبترسید از روزی که باز
کردانیدن شما در وی بخدای بود • ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ • باز هر تنی را جزا کسب وی

تمام داده شود

تمام داده شود • وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ۝ وبر کسی ستم نرود • يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا
تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى فَاكْتُبُوهُ • ای مومنان چون عقدی بندید به وام
تا حاله نام برده • بنویسید حجت آن روشن کرده • وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ
وبنویسد میان شما نبیسنده براستی بی فزونی وکاستی • وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ
أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ وباز نایستد نبیسنده از آنک بنبیسد • چنانک
خدای آموختست که چنین می باید • فَلْيَكْتُبْ • بنبیسدا • وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ
وانک حق بر ویست وی املا کندا • وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ و ز خدای بترسدا • وَلَا يَبْخَسْ
مِنْهُ شَيْئًا • و ز وی چیزی کم نکندا • فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا • وکر
انک حق بر ویست دیوانه ونادان بود • أَوْ ضَعِيفًا یا نارسیده ونا توان بود • أَوْ
لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ یا نتواند که املا کند • بدانکه کنک وبی زفان بود • فَلْيُمْلِلْ
وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ • املا کند اولی وی براستی بی فزونی وکاستی • وَاسْتَشْهِدُوا
شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ • وکوا کنید دو کوا • از مردان شما • فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ
فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ • اکر دو مرد نبود مردی و دو زن
از پسندیده کوایان شما • أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ • تا اکر یک زن
فراموش کند آن دیکر و را یاد دهد • وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا • ونباید که
کوایان سرباز زنند چون ایشانرا بکوایی خوانند • وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا
أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ • وبستوه مشوید از آنک نام خرد یا کلان را بحاله بنبیسید
ذَٰلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا • این بنزد خدا
با عدل تر • وکوایی را راست دارنده تر • وبشک نا افتادن نزدیکتر • إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً

مَا حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ مکر که باشد کالا بوده دست بدست که میان یکدیکر
کردانید شان فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا پس نیست بر شما بزه که ننویسید آن
وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ و کواه کیرید چون بیع کنید وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ
وَلَا شَهِيدٌ و ضرر رسانیده نباشند دبیر و کواه وَإِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ
و کر چنین کنید این فسق بوده از شما وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ
شَيْءٍ عَلِيمٌ و از خدای بترسید که سزاست و تعلیم کند شما را خدا شناسید
و خدای تعالی بهر چیزی داناست وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا
فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ و کر بسفر بوید و نیستید نیابید کرویها قبض کنید
فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا اکر بعضی مر بعضی را امین داود و خط کرفتن و کروی
ستدن فرو کذارد فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ أَمَانَتَهُ آن امین داشته امانت بکزارد
آن وام که بر وی است بسپارد وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ و از خدای بترسد وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ
وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ و کواهی پنهان مکنید چه
دل بزه مند شوید و خدای داناست بهر چه می کنید لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
وَمَا فِي الْأَرْضِ مر خدای راست هر چه در آسمانها و در زمینهاست وَإِنْ تُبْدُوا
مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ و کر پیدا کنید آنچ در دلهای شماست
یا پوشیده دارید خدای بدان با شما شمار کند فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ
مَنْ يَشَاءُ پس بیامرزد آنرا که خواهد و عذاب کند آنرا که خواهد وَاللَّهُ عَلَىٰ
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و خدای بر هر چیزی تواناست و قدرت بر کمال مر وراست
آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ کروید ست پیغامبر خدای محمد مصطفی

بدانچه فرو فرستاده شد بوی از قرآن و همچنین کروید ند مومنان كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ
وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ هر یکی ایمان آورد بخدای و فرشتکان وی و بکتابها و رسولان وی
لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ می کویند جدا نه افکنیم میان پیغامبران وی
وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا و کفتند شنیدیم و پذیرفتیم غُفْرَانَكَ رَبَّنَا بیامرز
ما را ای پروردکار ما بدیها که کردیم و کفتیم وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ و بتست
بازکشت ما بجست توفیق بدنیا و بیافت جزا بعقبی لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا
إِلَّا وُسْعَهَا نفرماید خدای تنی را مکر بطاقت وی لَهَا مَا كَسَبَتْ مر او راست
ثواب طاعت وی وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ و بر ویست عقاب معصیت وی
رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا بکویید ای پروردکار ما مکیر ما را اکر
کاری کنیم یا بفراموشی یا بخطا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ
مِنْ قَبْلِنَا ای پروردکار ما منه بر ما بار کران چنانک نهادی بر ایشان که بودند
پیش از ما رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ای پروردکار ما و منه بر ما
بار کران که طاقت نداریم بوی یعنی قطیعت ما مشوان که امکان ندای
قطیعت شنیدن ندادیم وَاعْفُ عَنَّا و در کذار از ما وَاغْفِرْ لَنَا و بیامرز ما را
وَارْحَمْنَا و بخشای بر ما أَنْتَ مَوْلَانَا توی خداوند ما و دوست و نصرت کننده ما
و سازنده کار ما فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ نصرت ده ما را بر کافران و ایشان را بر ما مسلط

سورة ال عمران مدنیة و هی مایتان آیة حروفها اربعة
عشر الفا و خمسمایة و خمسة و عشرون حرفا
و کلماتها اربعة الاف و اربعمائة و ثمانون و عشرون رکوعا

مکردان

بسم الله الرحمن الرحیم

الم ۝ الله لا اله الا هو الحی القیوم ۝ سوگند بالهیت ولطف وملک خدای
که خدای یکی است جز وی خدای نیست • ویست زنده پاینده • نزل علیک الکتاب
بالحق فرستاد بتو کتاب براستی راه نماینده مصدقا لما بین یدیه موافق مر کتابها
پیشین را • وانزل التوریة والانجیل من قبل هدی للناس وفرستاد توریة را
وانجیل پیش ازین راه نمای مر اهل دین را • وانزل الفرقان ط وفرستاد فرقان یعنی
قرآن • وبیان قرآن • ان الذین کفروا بآیات الله لهم عذاب شدید ط والله عزیز
ذو انتقام ۝ آنها که کافر شدند بحجتی کردهای خدای و دلایل وحدانیت • ایشان را
عذابی سخت بقیامت • وخدای عزیزست هرچه خواهد تواند • منتقم است سزای
ایشان بایشان رساند • ان الله لا یخفی علیه شیء فی الارض ولا فی السماء ۝
بر خدای تعالی چیزی نشود نهان • نه در زمین ونه در آسمان • هو الذی یصورکم
فی الارحام کیف یشاء ط ویست آنک صورت کند تان در رحمهای مادران چنانک
خواهد • وبران که خواهد • لا اله الا هو العزیز الحکیم ۝ وی یکیست جز وی خدای
نیست صفت وی عزتست • وگفته وکرده وی بحکمتست • هو الذی انزل علیک
الکتاب منه آیات محکمات هن ام الکتاب واخر متشابهات ط ویست آنک
فرستاد بتو کتابی که بعضی از وی آیاتی است محکم واستوار بی تبدیل که آنهاست
اصل شناخت مشکلات تنزیل • و دیگر آیات متشابه محتمل وجوهی از تاویل •
فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة وابتغاء
تاویله ج اما آنها که در دل ایشان کژیست از راه راست دم دارند آن آیتها

که از جمله

که از جمله متشابهاتست فتنه جستن را • وتاویل فاسد کردن را • وما یعلم تاویله
الا الله م ونداند تاویل درست وی مگر الله • والراسخون فی العلم وآنها که استوار اند
در علم وپایگاه • یقولون آمنا به کل من عند ربنا • می گویند که بوی ایمان آورده ایم
جمله از خدای ماست • وما همچنین اعتقاد کرده ایم • وما یذکر الا اولوا الالباب ۝
وپند نگیرند بدان مگر خردمندان • ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا ای پروردگار
مگردان دلهای ما را بسوی ضلالت • از پس آنک داده مان هدایت • وهب لنا من لدنک
رحمة ج وبخش ما را از نزد خود رحمت • انک انت الوهاب ۝ که تویی بخشنده
وعطیت • ربنا انک جامع الناس لیوم لا ریب فیه ط ای پروردگار ما تویی جمع
کننده خلقان در روز قیامت • روزی که نیست در بودن وی شک وشبهت • ان الله لا
یخلف المیعاد ۝ چه خدای خلاف نکند وعده خویش بهیچ حالت • ان الذین کفروا
لن تغنی عنهم اموالهم ولا اولادهم من الله شیئا ط آنها که کافر شدند
سود ندارد شان • خواستهای ایشان ونه فرزندان ایشان • ونگه ندارد شان • از عذاب
خدای بدان جهان • واولئک هم وقود النار ۝ وایشانند هیزم آتش دوزخ
کدأب آل فرعون والذین من قبلهم ط عادت ایشان در تکذیب تو چون عادت قوم
فرعون است وآنها که پیش از ایشان بودند • کذبوا بآیاتنا که کتاب ورسول ما را تکذیب
کردند ومخالفت نمودند • فاخذهم الله بذنوبهم ط بگرفتشان خدای بگناهان ایشان
والله شدید العقاب ۝ وخدای را عقوبت سخت است بر کافران • قل للذین کفروا
ستغلبون وتحشرون الی جهنم ط وبئس المهاد ۝ بگوی یا محمد مر کافران را که هر آینه
مغلوب شوید بدنیا • وبدوزخ فرستاده شوید بعقبی • ودوزخ بد قرارگاه و

بدنماوی قد کان لکم آیة فی فئتین التقتا بود شما را نشانی درست در نبوت
مصطفی علیه الصلوة والسلام و برحقی دین اسلام در آن دو سپاه که گرد آمدند
و در کارزار و نبرد آمدند فئة تقاتل فی سبیل الله واخری کافرة یک سپاه غازیان
بند جهاد کنند در راه رضای خدای و یک سپاه کافران که حرب کنند با اولیاء خدای
یرونهم مثلیهم رأی العین می دیدند مسلمانان مر کافران را و بچندان باره
و سوار خویش بچشم دیدار خویش و با این همه نصرت بود مسلمانان کم شمار را نه کافران
بسیار را والله یؤید بنصره من یشاء و خدای عز و جل بنصرت خویش قوت دهد
آن را که خواهد ان فی ذلک لعبرة لاولی الابصار هر آینه در این عبرتی است
آنها را که بینائی دل و فکرتی است زین للناس حب الشهوات آراسته کرد این
شرم است در دلها مردمان دوستی آرزو کرد نهاد این جهان من النساء والبنین
از زنان و پسران والقناطیر المقنطرة من الذهب والفضة و از درمها و سیم بار
فراوان والخیل المسومة و اسبان نشان کرده و چرا کرده در بیابان والانعام
چهارپایان از اشتران و گاوان و گوسپندان والحرث و کشت و ضیعت و باغ
و بوستان ذلک متاع الحیوة الدنیا اینست دو زنگدار این جهان والله عنده
حسن المآب و بنزد خدایست جای بازگشت نیک بهشت جاودان قل اؤنبئکم
بخیر من ذلکم بگوی یا محمد خبر دهم تان به بهتر از آن للذین اتقوا عند ربهم
جنات تجری من تحتها الانهار مر متقیان راست نزد آفریدگار ایشان بوستانها
که میرود زیر درختان و کوشکهاء وی در جویها آبها روان خالدین فیها
ایشان در آنجا جاودان وازواج مطهرة و جفتان پاک کرده از همه عیبهای

اشکارا

اشکارا و نهان ورضوان من الله و خشنودی از خدای و عفو و غفران والله بصیر
بالعباد و خدای بیناست به افعال بندگان الذین یقولون ربنا اننا آمنا
اینها که میگویند ای پروردگار ما ما آوردیم ایمان فاغفر لنا ذنوبنا بیامرز مان گناهان
مان وقنا عذاب النار و نگاه دار ما را از آتش سوزان الصابرین شکیبایانند
و محمد مصطفی سر ایشان والصادقین و راستانند و ابوبکر صدیق سر و ایشان و
القانتین و برحق استندگانند و عمر فاروق مهتر ایشان والمنفقین و خرج
کنندگانند و عثمان ذوالنورین بهتر ایشان والمستغفرین بالاسحار و
آمرزش خواهندگان بسحرگاهند و علی مرتضی برتر ایشان شهد الله انه لا اله الا هو
داد خدای گواهی خود را بخدایی بنمودن آیات و پیدا کردن دلالات که وی یکی است
و جز وی خدای نیست والملائکة و گواهی دادند فریشتگان واولوا العلم و خداوندان
دانش یعنی مؤمنان قائما بالقسط سازنده کار خلقت و فعل و قول وی عدل
و صدق است لا اله الا هو العزیز الحکیم نه خدای مگر یک خدای توانا
و بی مانند و صواب کار و صواب فرمای ان الدین عند الله الاسلام
دین حق نزد خدای مسلمانی است که در وی سلامت دو جهانی است وما اختلف
الذین اوتوا الکتاب الا من بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم و اختلاف
نکردند جهودان و ترسایان در دین الا پسی آمدن بیان علم و یقین و این از حسد
ایشان بود بر نبی امی و امت امیین ومن یکفر بآیات الله فان الله سریع الحساب
و هر که کافر شود بگفتها و پیامبران خدای تعالی زود رساند جزاء ایشان فان
حاجوک فقل اسلمت وجهی لله ومن اتبعن اگر داوری کنند با تو جهودان

ورسایان بگوی که خالص کردم دین خویش و عمل خویش مرخدای را من و آنها که متابع شدند از مومنان. وَقُل لِّلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَأَسْلَمْتُمْ وبگوی مر اهل کتاب را و مشرکان عرب را اسلام آوردیت یعنی اسلام آریت و کردن نهیت مر رب را. فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوا اگر شوند مسلمان راه راست یابند ایشان. وَّإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ و گر روی بگردانند بر تو رسانیدنست بخلقان. وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ و خدای بیناست به بندگان. و این وعدست بحق موافقان و وعیدست بحق مخالفان. إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ آنها که بکتابها و رسولان خدا کفر می آرند. وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ و مر پیغامبران را بناحق می کشتند. وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ و می کشتند نیز آنها را که ایشان را بعدل می فرمایند. فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ مژده ده شان بدین بعذابی دردگین. أُولَٰئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اینها اند که ناچیز شد کردارها ایشان بدین جهان وبدان جهان. وَمَا لَهُم مِّن نَّاصِرِينَ و نداند ایشان را یاری دهندگان و عذاب دفع کنندگان. أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ نبینی یعنی اخبار که داده شدند بهره از تورت موسی. يُدْعَوْنَ إِلَىٰ كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ خوانده می شوند بکتاب خدای تا حکم کند میان ایشان بفرمان مولی. ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُم مُّعْرِضُونَ باز می گردند گروهی از ایشان و ایشان روی گردانندگان و حق را مانندگان. ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَن تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ این بدانست که ایشان گفتند بنساود ما را دوزخ بر شوز مگر روزها

دعوت رسالت صلوة الله وسلامه علیه در راست بعد از تلاوت این آیه فرمود که بنی اسرائیل چهل و سه نفر در یک ساعت از اول روز بکشتند پس صد و دوازده کس از زهاد و عباد ایشان برخواستند تا بر ایشان امر معروف کنند و نهی منکر ایشان نیز در آخر همان روز بکشتند

روزی رسول خدای صلی الله علیه وسلم جمعی از یهود را دعوت کرد نعمان بن ... گفت ای محمد علیه السلام من با تو در ... فرمود که ... تورات مشتمل بر نعت و صفت منست بیارید ... ایشان ... آیات تورات را حاضر نکردند ...

رده بعد روزها یا سفت روز یا چهل روز. وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِم مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ و فریفتشان و در دین حق بدین باطل بگفتشان آن دروغ ایشان که بر خدای می گفتند و براه باطل می رفتند. فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ چگونه کنند آنکه گرد آریمشان بقیامت در روزی که نیست در بودن وی هیچ شبهت. وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ و تمام داده شود هر تنی را جزای کردار از طاعت و معصیت. وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و بر ایشان ستم نرود بکم کردن مثوبت یا افزودن عقوبت. قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ بگو یا محمد ای بار خدای سزا بیار خدایی وای پادشاه سزا پادشاهی. تُؤْتِي الْمُلْكَ مَن تَشَاءُ تو دهی پادشاهی آن را که خواهی. وَتَنزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ و تو ستانی از هر که خواهی ملک و پادشاهی. وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ و عزیز کنی آن را که خواهی بایمان و طاعت. وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ و ذلیل کنی آن را که خواهی بکفر و معصیت. بِيَدِكَ الْخَيْرُ بحکم تست همه خیرها. إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ که تویی توانا بر همه چیزها. تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ تو در آری ساعات شب ظلمانی در روز نورانی. وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ و تو در آری ساعات روز نورانی در شب ظلمانی. وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ و تو برون آری زنده از مرده. وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ و تو برون آری مرده از زنده. وَتَرْزُقُ مَن تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ و تو دهی روزی بسیار آن را که خواهی بی شمار. لَّا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ مگیرند بدوستی مومنان مر کافران را بجای ماندگان دوستی مومنان را. وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ و هر که آن کند وی بر هیچ نیست از دین خدای و طاعت وی و ثواب وی و جنت وی. إِلَّا أَن تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً مگر که در میان ایشان

انگاه دعا کرد زکریا و حاجت برداشت بپادشا. قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِن لَّدُنكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ گفت ای پروردگار من بخش مرا از نزد خویش فرزندی پاک از هر خطا چه تویی اجابت کننده هر دعا. فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ بانگ کرد بوی جبریل باواز و وی ایستاده در محراب بنماز. أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ که خدای مژده می دهدت بیحیی تصدیق کننده بعیسی. وَسَيِّدًا و مهتر بحقیقت. وَحَصُورًا و باز ایستنده از زنان با توانایی وقت. وَنَبِيًّا و پیامبری بی شبهت. مِّنَ الصَّالِحِينَ و از اهل صلاح و عفت. قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ گفت ای پروردگار من چه روی بود مرا پسر و من بنهایه رسیدم بر. وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ و زن من نازاینده و مرا فرزند ناآینده. قَالَ كَذَٰلِكَ جبریل گفت چنین است که تو گفتی درست و راست. اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ خدای کند هر چه خواست. قَالَ رَبِّ اجْعَل لِّي آيَةً گفت ای پروردگار من مرا پدید کن وقت شدن آن فرزند یکی نشانی. قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا گفت چون وی بار گرفت تو سه شبانروز با مردمان جز باشارت سخن گفتن نتوانی. وَاذْكُر رَّبَّكَ كَثِيرًا و بسیار کن خدای را یاد. وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ و نماز و تسبیح آر از شبانگاه و بامداد. وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ و یاد کن چون گفت جبریل یا مریم. إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ که خدای برگزیدت و پاکی دادت و فضل نهادت بر زنان عالم. يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي ای مریم خدای خویش را طاعت دار و نماز گذار. وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ و بجماعت آر. ذَٰلِكَ مِنْ أَنبَاءِ الْغَيْبِ

توحید

نُوحِيهِ إِلَيْكَ اینست از خبرهای غیب می بیاگاهنیم بتو بی شک و ریب. وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ و نبودی نزد ایشان یا محمد انگه که قرعه می انداختند وی افکند هر کسی قلم را تا که پذیرد مریم را. وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ و نبودی نزد ایشان انگه که می کردند خصومت تا گرداوند حکومت. إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ یاد کن چون گفت جبریل یا مریم مژده می دهدت آفریدگار عالم. بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ بفرزندی بی پدر چنانک گفته بود. و این سخن پیش رفته بود. اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ نام وی مسیح و عیسی. وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ و با آب روی بدنیا و عقبی. وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ و از نزدیک کردگان بقرب و کرامت نه از دوری مکان و مسافت. وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ و سخن گوید با مردمان در کنار مادر انگه که گویندش ای مریم از کجا آوردی این پسر. وی گوید إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ تا بر خیزد شبهت فرزند بی پدر. وَكَهْلًا و زبس سی سالگی سخن گوید برسانیدن وحی و خواندن بدین یا از پس آمدن از آسمان بزمین. وَمِنَ الصَّالِحِينَ و زنیک مردان بود و نیکنامست این. قَالَتْ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ گفت چگونه بود مرا فرزند و نابوده هیچ خلق را با من صحبت. قَالَ كَذَٰلِكِ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ گفت چنین است و خدای آفریند هر چه خواهد بقدرت. إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ چون بکاری حکم کرد و تقدیر بوده کرد اید تا بوده گردد بی تاخیر. وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَاةَ وَالْإِنجِيلَ و بیاموزاندش کتاب و بیان و توریة و انجیل. وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ و رسول فرستدش به بنی

اسرایل انّي قد جئتكم بآية من ربّكم و فرستادهٔ واصل وکفت آورده‌ام بشما نشانی
درست از خدای شما انّي اخلق لكم من الطين كهيئة الطير و آن آنست
که صورتی کنم از کل و مثال مرغی فانفخ فيه فيكون طيرا باذن الله بس در دمم
بوی و وی پران شود بفرمان و حکم خدای و ابرئ الاكمه والابرص واحيي
الموتى باذن الله و بهتر کنم نابینا زاده را و پیس را و زنده کنم مرده را بفرمان
و علم خدای و انبّئكم بما تأكلون وما تدّخرون في بيوتكم و خبر دهم شمارا باخ می خورید
و در خانهاتان فردا را می‌مانید انّ في ذلك لآية لكم ان كنتم مؤمنين
اندرین شمارا نشانی درستست اگر تصدیق کنند کانید و مصدّقا لما بين يدي
من التورية و من موافق آن نامه‌ام مر توریت را که پیش از من بوده است و لاحلّ لكم
بعض الذي حرّم عليكم و تا حلال کنم بر شما بعضی از آنچ بر شما حرام کرده شده است
وجئتكم بآية من ربّكم و آورده‌ام بشما حجتها روشن از خدای تعالی که پروردگار
شماست چنانک فرموده است فاتقوا الله و اطيعون از خدای بترسید و مرا طاعت
دارید انّ الله ربّي و ربّكم فاعبدوه الله خدای من و شماست و برا پرستید
هذا صراط مستقيم این راهی راستست برین راه باشید فلمّا احسّ عيسى
منهم الكفر چون دانست عیسی از ایشان که بمی کروند و نمی پذیرند اخ نمی شنوند
قال من انصاري الى الله گفت کجایند یاری کنندگان و یاری من تا وعدهٔ نصرت
آوید کار من قال الحواريّون نحن انصار الله حواریان گفتند ما ایم نصرت کنندگان
دین خدای آمنّا بالله گرویدیم بخدای بتوفیق و تلقین خدای واشهد بانّا مسلمون
وگواهی که ما مسلمانانیم و بوحدانیت خدای گواهی دهندگانیم ربّنا آمنّا بما انزلت ای پروردگار ما

کردیم بدانچ وحی کردی واتّبعنا الرّسول و متابع شدیم آن پیامبر را که فرستادی
فاكتبنا مع الشاهدين بنویس ما را با گواهی دهندگان بدین که فرمودی ومكروا
ومكر الله ایشان با عیسی دستان کردند و خدای رسانید بایشان جزای آنچ ایشان
کردند والله خير الماكرين واین نام ورا مدح است و صدقست جداین
فعل از دیگران باطل است و ذوی حسنست اذ قال الله يا عيسى انّي متوفّيك
یاد کن یا محمد چون گفت مولی با عیسی من تمام کردانیدم مدت باشی تو در دنیا
ورافعك اليّ و بر دارنده تو ام بملکوت اعلی ومطهّرك من الّذين كفروا
و پاک کننده توم از آن عیبها که کفتند کافران وجاعل الّذين اتّبعوك فوق الّذين
كفروا الى يوم القيامة و برتری دهنده‌ام متابعان ترا تا قیامت بر مخالفان
ثمّ اليّ مرجعكم و باز بمن است بازگشت ایشان فاحكم بينكم فيما كنتم فيه
تختلفون حکم کنم میان شما بدان جهان درانچ در وی مختلف شدید بدین جهان
فامّا الّذين كفروا فاعذّبهم عذابا شديدا في الدنيا والآخرة امّا آنهاکه کافر
شدند عذاب کنمشان عذابی سخت در دنیا و آخرت وما لهم من ناصرين
و نبودشان نصرت کنندگان و باز دارندگان از عقوبت وامّا الّذين آمنوا
وعملوا الصالحات واما آنها که ایمان آرند و عمل صالح دارند فيوفّيهم اجورهم
ثواب تمام دهم ایشان را والله لا يحبّ الظالمين وخدای دوست ندارد کافران
ذلك نتلوه عليك من الآيات والذكر الحكيم این که وحی می‌کنم بتو از
قصهٔ زکریا و یحیی و عیسی بن مریم از آیات ماست و کتاب محکم انّ مثل
عيسى عند الله كمثل آدم داستان عیسی در بی پدری نزد خدای چون

داستان آدمست در بی پدری و مادری خلقه من تراب از خاکش بیافرید
ثمّ قال له كن فيكون گفتش بباش باشید یعنی بوده شد چون وی را بوده کرد
الحقّ من ربّك حقست از پروردگار تو این بیان فلا تكن من الممترين
مباش از بشک شوندگان فمن حاجّك فيه من بعد ما جاءك من العلم هرکه
حجت در آید با تو در عیسی از بعد آمدن علم به بیان مولی فقل تعالوا ندع
ابناءنا وابناءكم ونساءنا ونساءكم بگو یا محمد بیایید تا بخوانیم پسران
ما را و پسران شما را و زنان ما را و زنان شما را وانفسنا وانفسكم و تنها ما را
و تنهای شما را و گویند هم دینان ما را و هم دینان شما را ثمّ نبتهل و باز بعضی
دویم بدعای مباهله فنجعل لعنة الله على الكاذبين و کوییم لعنت خدای
بر آنها که دروغ گویانند از ین هردو گروه در مجادله انّ هذا لهو القصص
الحقّ این که گفتیم خبر گزاردنی است درست و راست وما من اله الّا الله
وانّ الله لهو العزيز الحكيم و نه خدای جز یک خدای و خدای توانا
و داناست فان تولّوا فانّ الله عليم بالمفسدين اگر روی بگردانند از ایمان
خدای داناست بتباهی کنندگان قل يا اهل الكتاب تعالوا الى كلمة
سواء بيننا وبينكم بگو یا محمد ای جهودان و ترسایان بیایید سوی کلمهٔ راست
میان ما و شما و آن همان کلمهٔ ایمان الّا نعبد الّا الله که نپرستیم جز خدای را
همگان نه عزیر را پرستیم چون جهودان و نه عیسی را چون ترسایان ولا
نشرك به شيئا و شریک نکوییم ورا چیزی از مخلوقان ولا يتّخذ بعضنا بعضا
اربابا من دون الله و نگیرد بعضی از ما بعضی را بخداوندی بدون یزدان

فان تولّوا اگر روی گردانند ایشان فقولوا اشهدوا بانّا مسلمون بگویید
گواه باشید که ما ایم مسلمانان يا اهل الكتاب لم تحاجّون في ابراهيم
ای جهودان و ترسایان چرا داوری میکنید در ابراهیم جهود و ترسا گفتن وی
وما انزلت التورية والانجيل الّا من بعده و وحی کرده نشد توریت و انجیل
مگر بعد از رفتن وی افلا تعقلون آخر دانا نیست که این سخن خردمندان
نیست ها انتم هؤلاء بیدار باشید و هشیار باشید شما ای آنها حاججتم
فيما لكم به علم که داوری کردید در آنچ شما را بوی علم است فلم تحاجّون فيما
ليس لكم به علم چرا داوری می‌کنید در آنچ شما را بوی علم نیست والله يعلم وانتم
لا تعلمون و خدای می داند و شما نمی دانید یا آنچ می دانید کار نمی کنید
ما كان ابراهيم يهوديّا ولا نصرانيّا نبود ابراهیم نه جهود و نه ترسا ولكن
كان حنيفا مسلما ولکن مسلمان بود و حاجی و ختنه کرده و پارسا وما
كان من المشركين و نبود از مشرکان اشقیا انّ اولى الناس بابراهيم
للّذين اتّبعوه وهذا النبيّ والّذين آمنوا سزاوارترین مردمان بابراهیم
آنها اند که متابعت کردند ورا واین پیغامبر و مؤمنان یعنی مصطفی و امت مصطفی
والله وليّ المؤمنين و خدای دوست مؤمنانست و سازندهٔ کار ایشانست
ودّت طائفة من اهل الكتاب لو يضلّونكم خواستند گروهی از اهل کتاب
که گمره گردانندتان از هدایت وما يضلّون الّا انفسهم و نمی افکنند جز خویشتن را
بضلالت وما يشعرون و نمی دانند که ضرر آن با ایشان باز گردد بحقیقت
يا اهل الكتاب لم تكفرون بآيات الله وانتم تشهدون ای جهودان

وترسایان چرا کفر می آریت به پیغامبر و قرآن و شما بدین کوایان یا اهل الکتاب
لم تلبسون الحق بالباطل وتکتمون الحق وانتم تعلمون ای جهودان
وترسایان چرا می آمیزیت حق را با باطل و پوشیده می کنیت حق را و شما داناکان
وقالت طائفة من اهل الکتاب وکفتند کروهی از اهل کتاب اتباع خویش را
در نهان آمنوا بالذی انزل علی الذین آمنوا وجه النهار بکرویت باول روز
بدانچ فرستاده شد بمومنان از قرآن واکفروا آخره لعلهم یرجعون وکفر آریت
بآخر روز تا بود که بازکردند ایشان ولا تؤمنوا الا لمن تبع دینکم واستوار مدارید
مکر آنرا که متابع دین خویش داریت قل ان الهدی هدی الله بکو یا محمد که راه راست
دین خدای ماست ان یؤتی احد مثل ما اوتیتم واستوار مدارید که داده شود کسی
مثل آنک داده شدیت شما او یحاجوکم عند ربکم تا حجت نکنند بر شما نزد باد شاه
قل ان الفضل بید الله یؤتیه من یشاء بکو که فضل بدادن خدایست آنرا دهد
که وی خواهد والله واسع علیم وخدای بسیار عطاست و داننده بسزاست یختص
برحمته من یشاء خاص کند برحمت خویش آنرا که خواهد از خلیقت خویش والله
ذو الفضل العظیم وخدای عزوجل کریمست وفضل وی با بندکان عظیمست
ومن اهل الکتاب من ان تأمنه بقنطار یؤده الیک واز اهل کتاب کسی است
که اکر ورا امین داری بقنطاری امانت بکذارد ومنهم من ان تأمنه بدینار
لا یؤده الیک وزایشان کسی است که اکر او را امین داری بر دیناری ندهد
و باز دارد الا ما دمت علیه قائما مکر که هماره بطلب آن بایستی تا آنکه
بازدهد و بسپارد ذلک بانهم قالوا لیس علینا فی الامیین سبیل این بدانست که

می کویند نیست بر ما کرفتی ما از عرب و مال ویقولون علی الله الکذب وهم یعلمون
وی کویند بر خدای دروغ وی دانند که این باطلست و محال بلی من اوفی بعهده واتقی
فان الله یحب المتقین نه چنانست که کفتار ایشانست هرکه وفا کند بعهد خویش
ومتقی باشد بجهد خویش خدای دوست دارد متقیانرا و وفا کند بحق ایشان
وعهد خویش ان الذین یشترون بعهد الله وایمانهم آنها که می کیرند بشکستن عهد خدای
وسوکند بدروغ خوردن بخدای ثمنا قلیلا بهاء اندک یعنی بهره دنیایی اولئک
لا خلاق لهم فی الآخرة آنها اندکه نیستشان هیچ بهره خیر عقبا وی ولا یکلمهم الله
وخطاب لطف نکندشان خدای بقیامت ولا ینظر الیهم یوم القیامة ونکند
بایشان نظر رحمت ولا یزکیهم ونه دهدشان ثواب وثنا وطهارت ولهم عذاب
الیم وایشانرا بود عذابی دردکین بآخرت وان منهم لفریقا یلوون السنتهم
بالکتاب لتحسبوه من الکتاب وما هو من الکتاب وزایشان کروهی هستند که
زفانها خویش بخواندن توریت تحریف کرده می کردانند تا شما نادانان پندارید
که این از توریت است ونه از توریت است آنچ می خوانند ویقولون هو من
عند الله وما هو من عند الله ومی کویند که این از خدایست ونه از خدایست
آنچ بر زفان می رانند ویقولون علی الله الکذب وهم یعلمون وبر خدای
دروغ می کویند وایشان می دانند ما کان لبشر ان یؤتیه الله الکتاب
والحکم والنبوة نرسد هیچ آدمی را که خدای ورا کتاب وحکم دهد و پیغامبری
ثم یقول للناس کونوا عبادا لی من دون الله باز کوید مردمانرا که مرا باشیت بدون
خدای بندکی وچاکری ولکن کونوا ربانیین بما کنتم تعلمون الکتاب وبما کنتم

تدرسون ولکن کوید خداشناسان باشیت بدانچ می آموزانیت وبدانچ می خوانیت
ولا یأمرکم ان تتخذوا الملائکة والنبیین اربابا ونرسد که فرماید تان که
فرشتکان را و پیغامبران را بخدای کیریت ایأمرکم بالکفر بعد اذ انتم
مسلمون اهر کز فرماید بکفر بعد آنک مسلمانی پذیریت واذ اخذ الله
میثاق النبیین لما آتیتکم من کتاب وحکمة ویاد کن یا محمد چون عهد کرفت خدای
با پیغامبران که چون دادمتان کتاب وبیان آن ثم جاءکم رسول مصدق
لما معکم باز آید بشما خبر رسولی که بود مصدق کتابتان وآن محمد مصطفی
نبی آخر الزمان لتؤمنن به ولتنصرنه هرآینه بوی ایمان آریت ووی را نصرت
کنیت یعنی نام وی زنده داریت ونعت وی آشکارا کنیت وامت ورا بایمان بوی
بفرمایت قال ءاقررتم واخذتم علی ذلکم اصری کفت مقر آمدیت
وپذرفتیت وبرین عهد من کرفتیت قالوا اقررنا کفتند بدین اقرار دادیم
وبدین قرار دادیم قال فاشهدوا کفت ای فرشتکان کواباشیت بر پیغامبران
وکویند ای پیغامبران کواباشیت بر امتان وانا معکم من الشاهدین
ومن باشما کوایم بر قبول عهد ایشان فمن تولی بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون
هرکه روی بکرداند ازین عهد از امتان ایشانند از فرمان برون روندکان افغیر
دین الله یبغون اجز دین خدای دینی می جویند وله اسلم من فی السموات و
الارض طوعا وکرها والیه یرجعون ومر او را کردن داد هرچه در آسمانها
وزمینهاست بطوع وکره وهمه بجزاء وی بازکردند قل آمنا بالله وما انزل
علینا بکو یا محمد کروندیم بخدای وبآنچ وحی کرده شد بما یعنی قرآن وما انزل علی

ابراهیم واسمعیل واسحق ویعقوب والاسباط وبدانچ وحی کرده شد ابراهیم
واسمعیل واسحاق ویعقوب وفرزندان وما اوتی موسی وعیسی والنبیون
من ربهم وبانچ داده شد بموسی وعیسی وپیغامبران از پروردکار ایشان
لا نفرق بین احد منهم جدا نکنیم بعضی را از بعضی از پیغامبران ونحن له
مسلمون وما یم مر خدایرا کردن دهندکان ودر توحید مخلصان ومن
یبتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه وهرکه جز مسلمانی دینی جوید آن از وی
پذرفته نشود وهو فی الآخرة من الخاسرین ووی در آن جهان از زیانکاران
بود کیف یهدی الله قوما کفروا بعد ایمانهم چکونه هدایت دهد
خدای عزوجل کرومی را که کفر آوردند بعد ایمان وشهدوا ان الرسول
حق وجاءهم البینات وبعد آنک کواهی دادند که رسول حقست وآمد بایشان
حجت وبیان والله لا یهدی القوم الظالمین وخدای عزوجل هدایت ندهد
قومی را که اختیار کردند کفر وطغیان اولئک جزاؤهم ان علیهم لعنة الله
والملائکة والناس اجمعین آنها اندکه جزاء ایشان آنست که بر ایشانست لعنت
خدای وفرشتکان وهمه آدمیان خالدین فیها درین لعنت باشند جاودان
لا یخفف عنهم العذاب ولا هم ینظرون سبک نکنند بر ایشان عذاب
ونه دهندشان زمان الا الذین تابوا من بعد ذلک واصلحوا مکر آنها که
توبه کنند وبصلاح آیند بعد آن فان الله غفور رحیم خدای آمرزنده است
وبخشاینده بر عاصیان ان الذین کفروا بعد ایمانهم آنها که کفر آوردند
بعد ایمان ثم ازدادوا کفرا باز بیفزایند کفر بثبات تا وفات برآن لن تقبل

توبتهم بدرفته نشود توبهٔ ایشان از دیکر کناها و کویند بدرفته نشود از ایشان بوقت با س ایمان و کویند از ایشان خود توبه نیاید تا سود ت بند د قبول ایشان ۰ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ ۰ وایشانند کمراهان ۰ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا آنها که کفر آوردند ۰ وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ وبران کافری مردند ۰ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوِ افْتَدَى بِهِ ط بدرفته نشود از ایشان به پری زمین زر ۰ وکرچه این فدا سپرند ۰ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ آنها اند که ایشانراست عذاب دردکین ۰ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ۰ ونیست ایشانرا هیچ مانع ومعین ۰ لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ نیابیت درجهٔ نیکمردان ۰ ونرسید بهشت جاودان ۰ ونشویت سزا رحمت یزدان ۰ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ط تاصدقه کنیت از انج دوست داشتهٔ شماست ۰ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ۰ وانج صدقه کنیت خدای تعالی بران داناست ۰ كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلًّا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَاةُ ط همه طعامها حلال بود بر اسرائیلیان ۰ مکر انچ حرام کرد یعقوب برخویشتن پیش از وحی توریت بموسی ابن عمران ۰ وآن کوشت وشیر شتر بود ۰ که یعقوب پیغامبر بدرفته بود ۰ انکه که ورا درد عرق النسا کرفته بود که اکر برستم از رنج این بیماری وتا بیروی دوسترین طعامی وشرابی برخویشتن حرام کنم ۰ وآن کوشت شتر بود ۰ وشیر وی ۰ وجهودان می کفتند که حرامی اینها قدیمست ۰ وز حرامها شریعت ابراهیم است ودر توریت بیان این تحریمست ۰ خدای عزوجل کفت ۰ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَاةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۰ بکو یا محمد که توریت بیاریت ۰ وبخوانیت اکر راست کویانیت ۰

باورمند ۰ ودروغ خویش ثابت کردند ۰ خداوند عزوجل کفت ۰ فَمَنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ هرکه دروغ کوید برخدای بعد ازان فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ۰ انها اند که ایشانند ستمکاران ۰ قُلْ صَدَقَ اللَّهُ بکو یا محمد راست کفت خدای که همه حلال بود بر پیشینیان ۰ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۰ متابع باشیت مر ابراهیم را که ابراهیم مسلمان راست بود ونبود از مشرکان ۰ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ نخستین خانه که نهاده شد بدنیا از بهر عبادت مردمان ۰ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ ۰ کعبه است که در زمین مکه است ۰ وباخیر وبرکت ۰ وراه نمای جهانیان ۰ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ در وی عجایبها پیداست ۰ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ ۚ از وی مقام ابراهیم که دوستماست وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا ط وهرکه درآید بوی بحرمت ۰ ایمن شود بدنیا وآخرت ۰ وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ ومر خدایراست برمردمان حج خانه کعبه مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ط برانک توانایی رسیدن دارد بوی یعنی زاد ۰ وراحله ۰ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ۰ وهرکه حج نبیند کافر شد برد فرمان ۰ وخداوند عزوجل بی نیازست از همه جهانیان ۰ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَى مَا تَعْمَلُونَ ۰ بکو یا محمد که ای جهودان وترسایان چرا کفر می آریت بمصطفی وقرآن ۰ وکویند چرا نمی بدوریت حج وایمان ۰ وخدا کواه بر کردارتان ۰ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ ط بکو یا محمد که ای کیش داران ۰ چرا بر می کردانیت مؤمنانرا از ایمان ۰ بجستن شبهتها وتلبیس ودستان ۰ وشما بر حقی اسلام کوایان ۰

وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ۰ وخدای غافل نه از کردارهاتان ۰ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ ۰ ای مؤمنان اکر طاعت داریت کروهی را از جهودان وترسایان ۰ بکفر برندتان از بعد ایمان ۰ وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَى عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ ط وچکونه کافر شویت وخوانده می شود برشما کتاب خدای یعنی قرآن ودرمیان شما رسول وی یعنی مصطفی محمد سید رسولان ۰ وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۰ هرکه تعلق وی بدین یادشاست راه داده شد براه راست ۰ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ ای مؤمنان بترسیت از خدای وبسزا بترسیت ۰ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ۰ وبر مسلمانی باشیت تا زنده ایت ۰ تا چون بمیریت ۰ مسلمان میریت ۰ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وهمه بقرآن وایمان وفرمان ۰ واتفاق مؤمنان چنک دردزنیت ۰ وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وپراکنده مشویت ۰ ومنت خدایرا که برشماست یاد کنیت ۰ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً چون همه یکدیکر را دشمنان بودیت ۰ فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا ط الفت داد دلهاتان را همه بمنت خدای برادران شدیت ۰ وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ وهمه بسبب کفر برکرانهٔ کنده دوزخ بودیت ۰ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا ط برهانیدتان بایمان تا برستیت ۰ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ۰ همچنین پیدا کند خدای دلالت خویش تا براه راست باشیت ۰ وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وباشند از شما کروهی بخیر خوانند ۰ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وبکارها پسندیده فرمایند ۰

وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ط وازکارها ناپسندیده بازدارند ۰ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۰ وایشان اند از هرچه بترسند رهنده ۰ وبهرچه امید دارند رسنده ۰ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ ط ومباشیت چون ترسایان وجهودان که پراکنده شدند بعداوت ۰ واختلاف کردند در دین وشریعت از بعد آمدن برهان وحجت ۰ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۰ وانها اند که ایشانراست عذابی بزرک بآخرت ۰ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ بترسیت از ان روز که سپید شود رویها بهشتیان ۰ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ ج وسیاه شود روی رویهاء دوزخیان ۰ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ اما سیاه رویانرا کویند شان فرشتکان ۰ اکافر شدیت بعد ایمان یعنی بعد انک واخذ میثاق همه کفته بودیت بلی ۰ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ۰ بچشیت عذاب بدان که کفر آوردیت بدنیا ۰ وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ ط واما سپید رویان ۰ دربهشت خدای باشند ایشان ۰ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۰ ایشان درانجا جاودانان ۰ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ اینست آیتها وقرآن ما نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ ط وی خواند بر تو جبریل براستی بفرمان ما ۰ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعَالَمِينَ ۰ وخداوند عزوجل نخواهد که بربندکان ستم کند ۰ وبی کناه بنده را بدوزخ بسوزد ۰ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ط ومر خدایراست هرچه در آسمانها وزمینهاست بکلیت ۰ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ۰ وبخدای باز کرده همه کارها بقیامت ۰ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ بودیت وشدیت بهترین امتی که بیرون آورده شد مردمانرا ۰ ویاد کرده شد مر پیشینیانرا ۰ تَأْمُرُونَ

بالمعروف می فرمایند بایمان وطاعت • وینهون عن المنکر وبازمی دارند از کفر
ومعصیت • ویؤمنون بالله • ومومن می باشند بر مداومت • ولو آمن اهل الکتاب
وگر ایمان آوردندی جهودان وترسایان • لکان خیرا لهم • آن مر ایشان را بهتر
بودی بدو جهان • منهم المؤمنون • بعضی از ایشان مومنانند • لن یضروکم
الا اذی • نتوانند که بشما ضرری رسانند • مگر آزاری وگفتاری که بر زفان
رانند • وان یقاتلوکم • واگر پیش شما آیند بمحاربت • یولوکم الادبار • پشتها
بشما آرند بهزیمت • ثم لا ینصرون • باز نیابند هیچ نصرت • ضربت علیهم
الذلة این ما ثقفوا • زده شد برایشان خوارمندی هر کجا یافته شوند •
الا بحبل من الله وحبل من الناس • مگر بعهدی از خدای وعهدی از مردمان
یعنی بدان که جزیه پذیرند • وباؤا بغضب من الله • وسزای عقوبت بی کران
شدند • وضربت علیهم المسکنة • وزده شد برایشان درویشی یعنی
بغنیمت گرفتن مومنان مالها ایشان • وگویند بگدا دوستی با مال فراوان
وگویند بترس درویشی ورغبت بدین جهان • ذلک بانهم کانوا
یکفرون بآیات الله • واین همه بدانست که بمصطفی وقرآن کافر می گشتند •
ویقتلون الانبیاء بغیر حق • وپیغامبران را بی موجبه که صورت بندد
می کشتند • ذلک بما عصوا وکانوا یعتدون • واین کفر وقتل انبیا بدان بود
که بی فرمانی کردند • واز حد درگذشتند • لیسوا سواء • نیند اینها برابر یعنی
منهم المؤمنون واکثرهم الفاسقون • من اهل الکتاب امة قائمة
از اهل کتاب گروهی اند راستان • وحق گزاران • وشب خیزان • یتلون

آیات الله آناء اللیل وهم یسجدون • که کتاب خدای در ساعات شب میخوانند
در آن حال که ایشان نماز کننده کانند • یؤمنون بالله والیوم الآخر • می گروند
بخدای وبقیامت • ویأمرون بالمعروف • وی فرمایند بطاعت • وینهون
عن المنکر • وبازمی دارند از معصیت • ویسارعون فی الخیرات • ومی شتابند
بهر خیری وقربت • واولئک من الصالحین • وآنها اند نیک مردان بحقیقت
وما یفعلوا من خیر فلن یکفروه • وآنچ می کنند از خیر آن بنزد خدای
ضایع نیست • والله علیم بالمتقین • وخداوند عز وجل داناست اهل تقوی است
ان الذین کفروا لن تغنی عنهم اموالهم ولا اولادهم من الله شیئا
آنها که کفر آوردند سود نکند شان • مالها وفرزندان شان • ونگه دارند از ایشان
عذاب خدای بدان جهان • واولئک اصحاب النار هم فیها خالدون •
وآنها اند دوزخیان • ودر آنجا جاودان • مثل ما ینفقون فی هذه الحیوة
الدنیا داستان آنچ هزینه می کنند در زندگانی دنیا نه در رضا مولی • کمثل
ریح فیها صر • چون داستان بادیست که در وی سرمایی وبانگی است • اصابت
حرث قوم ظلموا انفسهم فاهلکته • که رسد بکشت مردمان که
بر تنها خود ستم کردند یعنی حق خدای که در ویست بمستحقان نسپردند
ونیست کرد آن کشت را که بوی گمان نیکو می بردند • وما ظلمهم الله ولکن
انفسهم یظلمون • حق تعالی ستم نکرد ولکن ایشان ستمکاری بجای آوردند •
یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا بطانة من دونکم • ای مومنان مگیرید دوستان
خاصه از جز شما یعنی از کیش داران ومنافقان • لا یألونکم خبالا • که ایشان

تقصیر نکنند در فساد کار شما • ودوا ما عنتم • خواستند بر ره دشواری وگمراهی
وخسار شما • قد بدت البغضاء من افواههم • بدید آمدست نشان دشمنادگی
در گفتار ایشان • وما تخفی صدورهم اکبر • وباضعاف آنست آنچ هست
در دل ونهان ایشان • قد بینا لکم الآیات ان کنتم تعقلون •
پیدا کردیم شما را علامات آن • اگر هستید هشیاران وخردمندان • ها انتم اولاء
تحبونهم ولا یحبونکم • ای شما ایشان دوست می دارید شان • وایشان دوست
نمی دارند تان • وتؤمنون بالکتاب کله • وشما همه کتابهای گروید • و ز
ایشان انکار کتاب خویش می شنوید • واذا لقوکم قالوا آمنا • وچون ببینند
شما را گویند آوردیم ما ایمان • واذا خلوا عضوا علیکم الانامل من الغیظ
وچون تنها شوند سرهای انگشتان می خایند از خشم آن • قل موتوا بغیظکم • بگو یا محمد
بمیرید بخشم وکینه خویش • ان الله علیم بذات الصدور • چه خدای تعالی داناست
بدان عداوت که می دارید در سینه خویش • ان تمسسکم حسنة تسؤهم • اگر برسد
بشما ظفری وغنیمتی • وفراخیی ونعمتی • ایشان بشادی شما غمگین وپژمان می شوند •
وان تصبکم سیئة یفرحوا بها • واگر برسد بشما رنجی وهزیمتی وتنگیی ونکبتی •
ایشان بغم شما تازه وشادمان می شوند • وان تصبروا وتتقوا • واگر صبر کنید بطاعت
وبپرهیزید از معصیت • لا یضرکم کیدهم شیئا • هیچ زیان ندارد تان دستان
ایشان • ان الله بما یعملون محیط • چه خدای عز وجل داناست بکردارهای آشکار
ونهان ایشان • واذ غدوت من اهلک • ویاد کن یا محمد چون بیرون آمدی بامداد
روز احد از جای باش خویش واهل خویش بصحرا • تبوئ المؤمنین مقاعد للقتال

می ساختی مر مومنان را جایها نشست وخاست مر حرب را • والله سمیع علیم • وخدای
شنوا آنچ گفتی وگفتند • ودانا آنچ بدل داشتی وبداشتند • اذ همت طائفتان
منکم ان تفشلا • چون بخاطر گذاشتند دو گروه از شما بنو سلمه از خزرجیان
وبنو حارثه از اوسیان • که بد دل شوند وبازگشتند وبروند • والله ولیهما •
وخدای یار ایشان ونگه دار ایشان • باز قرار گرفتند ونرفتند • وبعصمت خدای بود
قرار ایشان • وعلی الله فلیتوکل المؤمنون • وبر خدای توکل کنند مومنان در
کل دون کار ایشان • ولقد نصرکم الله ببدر وانتم اذلة • ونصرت کرد شما را
خدای ببدر • وشما اندک شماران • وناساخته کاران • فاتقوا الله لعلکم
تشکرون • از خدای بترسید تا شاکر نعمتها وی شوید • اذ تقول للمؤمنین
الن یکفیکم ان یمدکم ربکم بثلاثة آلاف من الملائکة
منزلین • ویاد کن یا محمد چون می گفتی مر مومنان را روز احد اینستی نباید که مدد
فرستد تان خدای سه هزار فرشته فرو فرستاده از آسمان • بلی ان تصبروا
وتتقوا آری اگر صبر کنید بحرب اعدا • وبپرهیزید از مخالفت فرمان مصطفی •
ویأتوکم من فورهم هذا • وبیایند بر شما از جوش سوی شما یمددکم ربکم بخمسة
آلاف من الملائکة مسومین • مدد فرستد تان خدای پنج هزار فرشته نشان کرده
خود را • واسبان خود را برنگین جامها • وآویختن فش عمامها • وما جعله الله الا
بشری لکم ولتطمئن قلوبکم به • ونکرد خدای فرستادن فرشتگان را مگر
بشارت وآرام دلها تان را • وما النصر الا من عند الله العزیز الحکیم
ونیست نصرت مگر از خدای با عز وحکمت • لیقطع طرفا من الذین کفروا او یکبتهم

فینقلبوا خائبین ۝ وبرساندشان تا برگرداند گروهی را از کافران یا خوار وخاکسار و
وغمگین وخشم آلود کند شان تا بازگردند نومیدان ۝ او یتوب علیهم او یعذبهم
یا توبه دهدشان یا عذاب کند شان فانهم ظالمون ۝ چه ایشانند ستمکاران ۝ و
لله ما فی السموات وما فی الارض ط ومر خدای راست آنچه در آسمانهاست و زمینهاست
یغفر لمن یشاء ویعذب من یشاء ط آمرزد آن را که خواهد از مومنان ۝ وعذاب
کند آن را که خواهد از کافران وعاصیان ۝ والله غفور رحیم ۝ وخدای آمرزنده است گناه
گناه کاران ۝ وبخشاینده بر بندگان ۝ یا ایها الذین لا تاکلوا الربوا اضعافا مضاعفة
ای مومنان ربوا مخورید ۝ برافزوده چند بار که بر سود وبر اجل می افزایید ۝ واتقوا
الله لعلکم تفلحون ۝ واز خدای بترسید تا برستگاری رسید ۝ واتقوا النار
التی اعدت للکافرین ۝ وبترسید از آن آتش که آماده کرده شده است مر کافران را ۝
واطیعوا الله والرسول لعلکم ترحمون ۝ وطاعت دارید خدای را و
رسول را تا بیابید رحمت رحمن را ۝ وسارعوا الی مغفرة من ربکم وبشتابید
باسباب آمرزش یافتن گناهان ۝ وجنة عرضها السموات والارض وبهشتی که
که پهنای وی چون پهنای هفت زمین وهفت آسمان ۝ اعدت للمتقین ۝ آماده کرده
شده است از بهر متقیان ۝ الذین ینفقون فی السراء والضراء آنان که مالهای
خویش در فراخی وتنگی وارزانی وگرانی ۝ وتوانگری ودرویشی ۝ وشادی وغمگینی
هزینه کنند ۝ والکاظمین الغیظ وآنان که خشم فرو خورند والعافین عن الناس
وآنان که از مردمان عفو کنند ۝ والله یحب المحسنین ۝ وخدای دوست دارد آن
کسهارا که نیکویی کنند ۝ والذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم وآنان که

آمنوا

جزو

ربع الحزب

چون کاری

چون کاری زشت کنند ۝ یا برتن خویش ستم کنند ۝ ذکروا الله فاستغفروا لذنوبهم
خدای را یاد کنند ۝ ومر گناهان خویش را آمرزش خواهند ۝ ومن یغفر الذنوب الا
الله ۝ وکه آمرزد گناهان بندگان مگر خدای ایشان ۝ ولم یصروا علی ما فعلوا و
پیوسته نباشند ۝ بران گناه که کردند ۝ وهم یعلمون ۝ وایشان می دانند که
آن زشت کارست ۝ یا می دانند که جای استغفارست ۝ یا می دانند که توبه به از
اصرارست ۝ یا می دانند که خدای آمرزگارست ۝ اولئک جزاؤهم مغفرة
من ربهم آنها اند که جزاء ایشان آمرزش است از پروردگار ایشان وجنات
تجری من تحتها الانهار و بوستانهایی که می رود آبها روان در جویها زیر قصور
واشجار ایشان ۝ خالدین فیها ط جاودان بوند در آنجا ودائم بود قرار ایشان ۝ ونعم
اجر العاملین ۝ ونیک مزدی مزد کردار ایشان ۝ قد خلت من قبلکم سنن
گذشتند پیش از شما کسانی که بر راههای مختلف رفتند ۝ وهر کو وسی درخور کار خود
جزا کار خویش گرفتند فسیروا فی الارض بروید در زمین فانظروا کیف کان عاقبة
المکذبین ۝ بنگرید تا چگونه بود پایان کار دروغ دارندگان اهل دین ۝ هذا بیان
للناس وهدی وموعظة للمتقین ۝ این ذکر قصها بیانست مر مردمان را ۝ وراه
نمایست مر خلقان را ۝ وپندست مر متقیان را ۝ ولا تهنوا ولا تحزنوا وانتم الاعلون
ان کنتم مومنین ۝ وسستی مکنید در حرب کافران ۝ وغم مخورید برنجی که می رسد
از ایشان وشما برترآن ۝ اگر هستید تصدیق کنندگان ۝ ان یمسسکم قرح فقد مس
القوم قرح مثله ط اگر می رسد خستگی تان ۝ رسید بایشان مانند آن ۝ وتلک
الایام نداولها بین الناس ج واین روزگار را می گردانیم میان مردمان ۝ ولیعلم الله

الذین آمنوا وتا معلوم گرداند خدای حال مومنان را ط ویتخذ منکم شهداء ۝ وبدید
آرد از شما شهیدان را ۝ والله لا یحب الظالمین ۝ وخدای دوست ندارد ستمکاران را
ولیمحص الله الذین آمنوا وتا پاکیزه گرداند خدای بشهادت مومنان را ۝ ویمحق الکافرین
ونیست گرداند کافران را ۝ ام حسبتم ان تدخلوا الجنة اگمان بردید که در آیید
بهشت جاودان ۝ ولما یعلم الله الذین جاهدوا منکم ویعلم الصابرین ۝ واز شما
نابوده جهاد مجاهدان وصبر صابران ۝ ولقد کنتم تمنون الموت وبودید
شما آرزو کنندۀ مرگ یعنی در جهاد کافران ۝ من قبل ان تلقوه پیش از دیدن آن
فقد رایتموه وانتم تنظرون ۝ بدیدید پس وشما نگرندگان ۝ وما محمد الا رسول
ونیست محمد مگر پیغامبری بخلقان ۝ قد خلت من قبله الرسل ط گذشتند پیش از وی
پیغامبران ۝ افان مات او قتل اگر وی از دنیا برود بمرگ یا بشهادت ۝ انقلبتم
علی اعقابکم ط خواهید شما برگشتن بهزیمت یا بردت ۝ ومن ینقلب علی عقبیه
فلن یضر الله شیئا ط وهر که بهزیمت رود یا ردت آرد خدای هر آینه از آن بزرگتر است
که چیزی ورا زیان دارد ۝ وسیجزی الله الشاکرین ۝ وخدای هر آینه پاداش
دهد باسپاسان را وحق شناسان را ۝ وما کان لنفس ان تموت الا باذن الله
ونیست مر تنی را که بمیرد ۝ مگر بعلم خدای وفرمان وی عزرائیل را که جانش برگیرد ۝
کتابا موجلا ط در لوح یاد کرد ومدت نام برده ۝ ومن یرد ثواب الدنیا
نؤته منها ج وهر که از جهاد بهره دنیا خواهد ورا آن دهیم ۝ ومن یرد ثواب
الآخرة نؤته منها ط وهر که بهره آخرت خواهد ورا ثواب آن جهان دهیم ۝ و
سنجزی الشاکرین ۝ وهر آینه جزا دهیم شاکران را ۝ وضایع نکنادیم کار مطیعان را

وکاین

وکاین من نبی قاتل معه ربیون کثیر ج وچند پیغامبری که با وی یار بودند
ودر کارزار جماعتهای بسیار ۝ فما وهنوا لما اصابهم فی سبیل الله سستی ناوردند
در دین ۝ بدان که بایشان رسید در راه رضای رب العالمین ۝ از کشتن وخستن
وبریدن وشکستن ۝ وما ضعفوا ضعیف نشدند تن وعاجزی ننمودند از
خویشتن ۝ وما استکانوا ط وکردن ننهادند دشمنان را ۝ والله یحب الصابرین ۝
وخدای دوست دارد صابران را ۝ وما کان قولهم الا ان قالوا ربنا اغفر لنا
ذنوبنا واسرافنا فی امرنا ونبود گفتار ایشان ۝ در کارزار ایشان مگر که گفتندی
ای پروردگار ما ۝ بیامرز گناهان بسیار ما ۝ وزحد گذشتن ما در کارها ۝ وثبت اقدامنا
واستوار دار قدمهای ما در محاربت ایشان ۝ وانصرنا علی القوم الکافرین ۝ ونصرت
ده ما را برین گروه کافران ۝ فآتاهم الله ثواب الدنیا دادشان خدای پاداش دنیا ۝
نصرت وغنیمت ۝ وثنا ومدحت ۝ وحسن ثواب الآخرة ط ونیکویی پاداش
آخرت بهشت ونعمت ۝ وسلام ودویت ۝ والله یحب المحسنین ۝ وخدای
دوست دار محسنانست ۝ وصفت ایشان احسانست ۝ یا ایها الذین آمنوا ان
تطیعوا الذین کفروا یردوکم علی اعقابکم فتنقلبوا خاسرین ۝ ای مومنان
اگر کار کنید بگفتار کافران ۝ برگردانندتان از ایمان ۝ وباز گردید خاکساران ۝
بل الله مولاکم وهو خیر الناصرین ۝ مکنید که خدای یار ونگه دار ودوستدار
وسازندۀ کار تان ۝ ووی بهترین نصرت کنندگان ۝ سنلقی فی قلوب الذین
کفروا الرعب هر آینه در افکنیم در دلهای کافران هیبتی ۝ بما اشرکوا بالله ما لم
ینزل به سلطانا ج بدانکه شریک گفتند مر خدای را بی آنکه وی بدو فرستادی حجتی ۝ وماواهم

وجایگاه ایشانست دوزخ سوزان • وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ • ووی بدجایگاهیست
بحق ظالمان • وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِ • وهرآینه راست کرده بود
خدای بحق شما • وعده نصرت خویش با بتدا • انکاه که می کشتی شان بفرمان وی • وعلم وی
ومعونت وی وحکم وی • حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ • تا چون بد دل شدیت • وَتَنَازَعْتُمْ
فِي الْأَمْرِ • بدان که دد کار بمنازعت درامدیت • وَعَصَيْتُم • ومصطفی را ای تیر
اندازان بی فرمانی کردیت • که مرکز نگاه نداشتیت • وروی بگرفتن غنیمت آوردیت
مِّن بَعْدِ مَا أَرَاكُم مَّا تُحِبُّونَ • از پس انک نموده بودتان انچ دوست می داشتیت
مِنكُم مَّن يُرِيدُ الدُّنْيَا • از شما کسی است که وی دنیا می خواهد • وَمِنكُم مَّن يُرِيدُ الْآخِرَةَ
وکسی است از شما که وی عقبی می خواهد • ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ • باز کردانید شمارا از ایشان
لِيَبْتَلِيَكُمْ • تا آزموده کرداندتان • وَلَقَدْ عَفَا عَنكُمْ • وهرآینه
عفو کرد از شما بی فرمانی تان • وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ • وخدای فضل
کننده است بر مسلمانان • إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ • چون روی نهادیت
بهزیمت • ونه ایستادیت برکسی از هیبت • وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ • ورسول
می خواندتان • در پایان تان • نه طلب معونت را • چه از بهر نهی از معصیت را •
فَأَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ • پاداش دادتان غمی که خوردیت • بسبب غمی که در دل مصطفی آوردیت
ونیز گویند دادتان بسبب مخالفت پیغامبر • غمی پیوسته بغمی دیگر • غم اول
هزیمت وگریختن • وغم دوم بدست خالد بن الولید ویاران وی آویختن • ونیز
گویند غم اول زخمهاء اعدا • وغم دوم شنید خبر قتل مصطفی • ونیز گویند
غم اول آمد عصیان • وغم دوم اندیشه عذر آن • ونیز گویند غم اول نکبتهاء دنیایی

وغم دوم عقوبتهای عقبائی • لِّكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ • تا غم نخوریت برانچ فوت شدتان
از غنیمت • وَلَا مَا أَصَابَكُمْ • ونه بر انچ رسیدتان از جراحت • وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا
تَعْمَلُونَ • وخدای داناست بدانچ می کنیت از موافقت ومخالفت • ثُمَّ أَنزَلَ
عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَىٰ طَائِفَةً مِّنكُمْ • باز فرستاد بشما از بعد
غم امان • غنودنی که آمد بگروهی از شما مخلصان • وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ
وگروهی از منافقان • درغم افکند ایشانرا تنهاء ایشان • يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ
ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ • گمان می بردند بخدای گمان باطل چون گمان کافران • يَقُولُونَ هَل لَّنَا
مِنَ الْأَمْرِ مِن شَيْءٍ • می گفتند بدست ما هیچ نیست • قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ • بگو
یا محمد همه کارها بحکم مولی است • يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِم مَّا لَا يُبْدُونَ لَكَ • پنهان
می دارند در دلها انچ نمی یارند پیدا کردن مرترا • يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ
مَّا قُتِلْنَا هَاهُنَا • می گویند اگر کار بفرمان ما کردندی وبرون نیامدندی کشته نشدندی
اینجا • قُل لَّوْ كُنتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ
بگو یا محمد اگر باشیدیتی درخانهاتان • برون آمدندی آنها که حکم رفته بود
بکشتن شان • بدین جایها خوابانیدن شهیدان • وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ
وتا ظاهر کند آنچ در سینهاتانست ای منافقان • وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ
وتا خالص کند انچ در دلهاتان است ای مخلصان • وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ
وخدای داناست بدانچ در سینهاست • إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ
آنها که بهزیمت رفتند از شما مخلصان • آن روز که جمع شدند سپاه شما وسپاه کافران
إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا • دیو لغزانیدشان ببعضی از انچ کرده

بودند از گناهان • وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ • وهرآینه عفو کرد خدای از ایشان
إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ • چه خدای عذر پذیرنده است • وبعقوبت زود ناگیرنده است
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا • ای مومنان مباشیت چون منافقان
بد گمان • وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ • چون گفتند مر نسبان خویش را بنادانی • إِذَا
ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ • چون در زمین بسفر روند • أَوْ كَانُوا غُزًّى • یا بغزو روند
وبمیرند یا کشته شوند • لَّوْ كَانُوا عِندَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا • اگر نزد ما بودندی
وغایب نگشتندی نمردندی وایشانرا نکشتندی • لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَٰلِكَ حَسْرَةً
فِي قُلُوبِهِمْ • تا کرداند خدای عزوجل گفتارا اینها پشیمانی در دلها انها بدنیا
وگویند در دل این گویندگان بعقبی • وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ • وخدای
عزوجل زیاند ومیراند • وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ • وخدای عزوجل بدانچ
می کنیت بیناست می بیند وی داند • وَلَئِن قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ
واگر کشته شویت در غزو یا بمیریت • لَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا
يَجْمَعُونَ • آمرزش خدای بهتر مرشمارا از ان مال که گرد می کنیت وی کیریت
وَلَئِن مُّتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ • واگر بمیریت یا کشته شویت بهر
حال بقیامت بخدای باز گشته شویت • فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنتَ لَهُمْ • برحمت
خدای با ایشان نرم سان شدی • وبر مومنان مهربان شدی • وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ
الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ • واگر درشت زفان ودرشت دل بودی همه از تو
برمیدندی • واز تو بیارمیدندی • فَاعْفُ عَنْهُمْ • تو عفو کن از ایشان انچ بحق تو
کردند • وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ • وزمن درخواه تا عفو کنم انچ بحق من آوردند

وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ • ومشورت کن با ایشان در کار • فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ
وچون آهنگ کاری کردی توکل بخدای بجای آر • إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ
چه خدای دوست دارد از کسی را که توکل بجای آرد • إِن يَنصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ
اگر نصرت کند تان خدای کس شمارا غلبه کننده نیست • وَإِن يَخْذُلْكُمْ فَمَن ذَا الَّذِي
يَنصُرُكُم مِّن بَعْدِهِ • واگر نصرت از شما باز گیرد مر شمارا پس خذلان وی نصرت
دهنده نیست • وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ • وبر خدا ونه جهان • توکل کنند مومنان
وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَغُلَّ • چون بفتح یا خوانی معنی چنین بود نباید از هیچ پیغامبری
خیانت در غنیمت • وچون بضم یا خوانی دو معنی دارد • نباید که حق پیغامبری در غنیمت
خیانت کند کسی از امت • ونشاید که هیچ پیغامبری را کسی بخیانت کند صفت • وَمَن
يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ • وهرکه خیانت کند بچیزی بیارد آن چیز را
بقیامت • ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ • باز تمام داده شود هر تنی جزاء هرچه کرد از
طاعت و معصیت • وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ • وستم نرود بر ایشان بنقصان ثواب
یا بزیادت عقوبت • أَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ • اهرکه متابع باشد خشنودی خدای را
بموافقت • كَمَن بَاءَ بِسَخَطٍ مِّنَ اللَّهِ • همچون کسی بود که سزای خشم خدای شد بمخالفت
وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ • وجایگاه وی دوزخ بود وان بد جایگاهی
بعاقبت • هُمْ دَرَجَاتٌ عِندَ اللَّهِ • ایشان بنزد خدای طبقات اند • موافقان
در درجات اند • ومخالفان در درکات اند • وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ • وخدای
بیناست بکردارها ایشان اگر در معاصی اند یا در طاعات اند • لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى
الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ • هرآینه فضل کرد خدای بر مومنان

جون فرستاد در ایشان رسولی از جنس ونسب ایشان • یَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ كه می خواند
بایشان آیات قرآن • وَيُزَكِّيهِمْ وپاکی کندشان از کفر وعصیان • با یاد
وکزارد فرمان • وکرفتن زکات ایشان • وتزکیت می کندشان بدو جهان • وَيُعَلِّمُهُمُ
الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ • وی آموزدشان قرآن ومعنی آن • وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ
مُبِينٍ • وبودند پیش ازین مکر از کمراهان • أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ
مِثْلَيْهَا • جون برسید بشما بلیتی روز احد از کافران که شما یافته بودید از ایشان
دو جندان یعنی ببدر یکبار دو به اول این بار • وکویند یعنی ایشان
ازشما امروز هفتاد تن کشتند • وزیشان روز بدر هفتاد تن کشته شدند
وهفتاد تن اسیر کشتند • قُلْتُمْ أَنَّى هَٰذَا • کفتیت از کجا افتاد این حال • وما بر حق
وایشان بر ضلال • قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ • بکو یا محمد که این بسبب مخالفت
شما است • إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ • خدای بر هر چیزی تواناست • وَمَا
أَصَابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ • وانچ رسید بشما آن روز که کرد آمدند دو
سپاه کران • سپاه مومنان وسپاه کافران • فَبِإِذْنِ اللَّهِ • بعلم خدای بود وبحکم وی
وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ • وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا • وتا بدید آید از مومنان ومنافقان
انچ آمدنی بود در علم وی • وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوِ ادْفَعُوا
وکفته شد منافقان را که بیایید با کافران حرب کنید از بهر نصرت اسلام
یا از بهر دفع قصد ایشان از حرم واز حرام • قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ • کفتند
اکر دانیمی که حرب خواهد بودن با کافران متابعت کردیمی تان • هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ
أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ • ایشان بدین سخن آن روز بکفر نزدیکترند جون با یمان

هم للكفر يومئذ اقرب منهم للايمان بالظهر والتي ... حذ لانهم للمؤمنين وكانوا قبل اقرب ... الايمان منّى

یَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ • می کویند بزبانهاشان انچ نیست در دلها
شان • وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ • وخدای داناست بدانچ می دارند نهان • الَّذِينَ
قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا • آن منافقان که هم جنسان خویش را کفتند • دران
حال که فرو نشستند وبحرب نرفتند • لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا • اکر فرمان ما کردندی
وهمینجا بودندی کشته نشدندی • قُلْ فَادْرَءُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
بکو یا محمد دفع کنیت از تنها خویش مرک را اکر راست کویانیت • یعنی جون نرفتیت
میرنیت اکر می توانیت • وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا • مپندار
یا محمد آنها را که کشته شدند در سبیل خدای که مرده کانند • بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ
بل که ایشان نزد خدای زنده کانند • يُرْزَقُونَ • روزی داده می شوند • فَرِحِينَ
شادمان می بوند • بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ • بدانچ دادشان خدای از فضل خویش
بحق شهیدان • وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ • وشادی
می کنند بآنها که هنوز بایشان نرسیده اند از غازیان • که مانده اند از پس ایشان
أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ • که ترس نیست بر ایشان از عقوبت • وانده
نیست بفوت جنت • يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ • شادی می کنند بنعمت
خدای وفضل وی • وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ • وخدای ضایع نکند جزای
هیچ مومن بر فعل وی • الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ
الْقَرْحُ • آنها که اجابت کردند خدای را ورسول را از بعد رسیدن جراحتها
لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ • مر آنها را که نیکوئی کردند وپرهیز کردند
مزد بزرکست وکرامتها • الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ • آنها که کفتند ایشان را مردمان

یعنی نعیم بن مسعود الثقفی ودیکران • إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ • که مردمان کرد کردند
از بهر شما سپاهها یعنی مشرکان • فَاخْشَوْهُمْ • بترسید از ایشان • فَزَادَهُمْ إِيمَانًا
بفزود شان یقین • وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ • وکفتند بسندست
ما را خدای و وی نیک ناصرست ومعین • فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ
باز کشتند بسلامت وعافیت وسود در تجارت • لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ
نا رسید بایشان از دشمنان هیچ نکبت • وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ • وخشنودی
خدای را طلب کرده بمجاهدت • وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ • وخدای عز وجل با فضل
بزرکست وبامنت • إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ • آن دیوست
که می ترساندتان • بدوستان خویش یعنی کافران • فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِنْ
كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ • مترسیت از ایشان • واز من ترسیت اکر هستیت مومنان •
وَلَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ • وغمکین مکنید ترا شتابندکان
در کفر ومخالفت • إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا • چه ایشان نتوانند رسانیدن
بدوستان خدای هیچ مضرت • يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِي الْآخِرَةِ
می خواهد خدای که ایشان را هیچ بهره خیر ندهد بآخرت • وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ
ومر ایشان راست عذابی بزرک بقیامت • إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ
آنها که برکزیدند کفر بر ایمان • لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا • نخواهد بود از ایشان در
ملک خدای هیچ زیان ونقصان • وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ • وایشان راست عذابی
دردکین بدان جهان • وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ
وکمان مبرند کافران • که مهلت زمان دادن ما مر ایشان را بهتری ایشان •

إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا • وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ • از بهر آن زمان می دهیمشان
تا بیفزایند بزه وعصیان • وایشان را بود عذابی خوار کننده بدان جهان •
مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ • نه از صفت خدایست که باند
شما را ای مومنان بدین حال که هست آمیخته منافقان با شما مخلصان • حَتَّىٰ يَمِيزَ
الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ • تا جدا کند پلید را از پاک با بتلا وامتحان • وَمَا كَانَ اللَّهُ
لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ • ونه از صفت خدایست دانا کردن شما بغیب ونهان •
وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ • ولکن خدای برکزیند از رسولان آنرا که خواهد
ومر ورا از غیب خبر دهد • فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ • بکروید بخدای ورسولان وی
وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ • واکر بکرویت وبپرهیزیت
مر شما را بود مزدی بزرک بفضل واحسان وی • وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ
بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَهُمْ • بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ • وکمان مبرند آنها که
بخیلی می کنند بدانچ دادشان خدای از فضل خویش • که آن مر ایشان را بهترست • بل که
آن مر ایشان را بترست • سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ • هر آینه طوق کند
در کردن ایشان بقیامت • انچ بوی بخیلی کردند از مال وانواع نعمت • وَلِلَّهِ مِيرَاثُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ • ومر خدای راماند انچ اهل آسمان وزمین راست • وَاللَّهُ
بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ • وخدای عز وجل بهرچه می کنیت داناست • لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ
قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ • هر آینه شنید خدای کفتار
آن جهودان که کفتند خدای درویش است وما توانکران • چه می کوید مَنْ ذَا الَّذِي
يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا • وام از توانکران خواهند درویشان • سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا

هراینه فرمایم نبشتن انچ کفتند وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ و نیز فرمایم
نبشتن که ایشان پیغامبران را بناحق بکشتند وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ
وکوییم شان بدان جهان که بچشید عذاب اتش سوزان ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ
این عقوبت بکفر و معاصی پیش فرستاده شمات ای جهودان وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ
لِلْعَبِيدِ و خدای ستم کننده نیست بر بندکان الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ
إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ آنهاکه کفتند
خدای ما را فرموده است که نکرویم به پیغامبری که آید تا بیاورد قربانی که آتش از آسمان
آید و بخورد قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ بکو یا محمد آوردند بشما پیش
از من پیغامبران بینات یعنی توریت و انجیل و معجزات وَبِالَّذِي قُلْتُمْ و باین
قربان که کفتید فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ پس ایشان را چرا کشتید إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
اکر راست کویانید فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ اکر تکذیب می کنند ترا
مر پیغامبران را که پیش از تو بودند تکذیب کردند جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ
الْمُنِيرِ که ایشان معجزها و خبرهای کذشتکان و کتاب روشن آوردند كُلُّ نَفْسٍ
ذَائِقَةُ الْمَوْتِ هر تن چشنده مرکست بعاقبت وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
و تمام داده شوید مزدهای کارهاتان بروز قیامت فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ
الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ هرکه دور کرده شود از دوزخ و در آورده شود بجنت
یافت ظفر و سعادت و رسید بمنتهاء ارادت وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ
الْغُرُورِ و نیست زندکانی این جهان مکر نمودای بی حقیقت لَتُبْلَوُنَّ فِي
أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ هراینه آزموده شوید در مالها و تنهاتان

وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا
و هراینه بشنوید از اهل کتاب و مشرکان ناسزاهای فراوان وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا
فَإِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ و که صبر کنید و بپرهیزید آن از کارهای استوار
و از صفات مردان میدانست وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
و یاد کن یا محمد چون عهد کرد خدای با آنها که توریت و انجیل داده شدند لَتُبَيِّنُنَّهُ
لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ که بیدا کنند صفت مصطفی مردمان را و پنهان نکنند فَنَبَذُوهُ
وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا آن را پس پشت انداختند یعنی بماندند
و ازوی غافل شدند و از وی عوض اندک کرفتند فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ بد عوضی که
ایشان اختیار کردند لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا کمان مبر آنها را که
شادی می کنند بدانچ کردند وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا و دوست میدارند
که ستوده شوند بدانچ نیاوردند فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ
کمان مبر شان که برهند از عقوبت وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و ایشان راست عذابی
دردکین آخرت وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و مر خدای راست پادشاهی
آسمانها و زمینها وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و خدایست بر هر چیزی توانا
إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ هراینه در آفرینش آسمانها و زمینها وَاخْتِلَافِ
اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ و برافزودن شدن شبها و روزها لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ
نشانیهاء وحدانیت خداوندست مر آنها را که هستند خداوندان خردها الَّذِينَ
يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ آنهاکه یاد کنند خداوند را در حال
ایستادن و نشستن و بر پهلو خفتن و کویند مراد ازوی نماز اوردنست

درین سه حالت وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و تفکر کنند در آفرینش
آسمانها و زمینها از بهر استدلال رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَاطِلًا کویند ای پروردکار ما
نیافریدی این آسمان معلق را و این زمین مطبق را مر باطل را بل که بیان حق را سُبْحَانَكَ
پاکی تو از کفته ناسزاکویان فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ نکاه دار ما را از اتش سوزان
رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ ای پروردکار ما هرکرا بدوزخ
در آوردی و رادسوا و خوار و خاکسار کردی وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ و نیست
مر ستمکاران را هیچ یاری دهنده و بعذاب بازدارنده رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا
مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا ای پروردکار ما ما منادی
شنیدیم که کفت بکروید و کرویدیم رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا ای پروردکار ما
بیامرز ما را کناهان ما وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا و بپوشان بدیهاء فراوان ما وَتَوَفَّنَا
مَعَ الْأَبْرَارِ و با نیک مردان بردار جان ما رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ
ای پروردکار ما بده ما را انچ وعده کرده بر زبان رسولان خویش وَلَا تُخْزِنَا
يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ و رسوا مکن ما را روز قیامت چه خلاف
نکنی وعده خویش مر بندکان خویش فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ اجابت کرد شان
پروردکارشان أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ و کفت من ضایع نکنم کار هیچ کارکننده
از شما مومنان مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ از مرد یا از زن بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ بعضی از شما
از بعضی اند همه در دین چون یک تن فَالَّذِينَ هَاجَرُوا آنانکه هجرت کردند
وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ و ایشان از خانهاشان برون آوردند وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي
و در سبیل من همه را بیازردند وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا و همه با کافران کارزار کردند

و بعضی را بکشتند و کارزار کردند لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ هراینه در کذارم
کناهان ایشان وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ و هراینه در آرم
شان ببوستانهایی که میرود آبهاء روان در زیر کوشکها و درختان ایشان ثَوَابًا
مِنْ عِنْدِ اللَّهِ آن پاداشی است از خدای وهاب وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ
و از خدایست نیکویی ثواب لَا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ نفریبد
ترا برکشتن کافران در شهرها با نعمتها و بهرها مَتَاعٌ قَلِيلٌ چه این اندک برخورداریست
ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ بازشان بدوزخ کرفتاریست وَبِئْسَ الْمِهَادُ و بد
قرارکاهی که در وی همه بی قراریست لَٰكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لکن آنها که
بترسند از پروردکارشان لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ایشان راست
بوستانهایی که می رود آبهاء روان در زیر قصور و اشجار ایشان خَالِدِينَ فِيهَا
جاودان بوند درانجا نُزُلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ و این نزلی است ایشان را از پادشاه
وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ و انچ نزد آفریدکارست بهتر آن کسهارا که نام ایشان
ابرارست وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنْزِلَ
إِلَيْهِمْ و از اهل کتاب کسی است که ایمان می آرد با آفریدکار خلقان و بانچ وحی کرده شد
بر رسول شما و بانچ وحی کرده شد بر رسول ایشان خَاشِعِينَ لِلَّهِ از خدای ترسندکان
لَا يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا بدل نکیرند از آیات خدای حطام این جهان
أُولَٰئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ آنها اند که ایشان راست مزد کار ایشان
نزد آفریدکار ایشان إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ چه خدای زود کننده شمار ایشان
و زود رساننده جزای کردار ایشان يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا ای مومنان

صبرکنیت بر آوردن طاعت • وماندن معصیت • وکشیدن بار محنت • وَصَابِرُوا
و پای فشارکنیت در حرب اهل کفرو بکوبت • وَرَابِطُوا و به دربند باشیت آماده
وایستاده از بهر غزو و مجاهدت • وَاتَّقُوا اللَّهَ واز خدای بترسیت لَعَلَّكُمْ
تُفْلِحُونَ ۵ تا از هرچه می ترسیت برهیت • وبهرچه امید می داریت برسیت •

سورة النساء مائة وست وسبعون آية وحروفها ستة عشر الفا وثلثون
وكلامها ثلثة آلاف وسبعمائة وخمسة واربعون واربع عشرون ركوعا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام دارنده جهان • داننده نهان • گذارنده عصیان • يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ
ای مردمان بترسیت از پرورده کار تان • الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ آنکه بیافرید
شما را از یک تن و آن آدم پیغامبرست • وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وبیافرید از وی جفت وی را
وآن حوا است • از پهلوی چپ وی از استخوانی که خرد ترست • وَبَثَّ مِنْهُمَا
رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ج وپراکنید در جهان از نسل ایشان مردان وزنان فراوان •
وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ ط وبترسیت از آن خدای که حاجتها ی
خویش از یکدیگر بحق وی می خواهیت • وبترسیت از آنکه خویشیها ببریت • إِنَّ اللَّهَ كَانَ
عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ۵ چه خدای نگاه دارنده نهان وآشکار شماست • ور ساننده جزاء
کار شماست • وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ ومال یتیمان بر ایشان بحاجت ایشان
بکار بریت • وچون رسیده شدند آنچ ماندست بایشان دهیت • وَلَا تَتَبَدَّلُوا
الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ ص وپلید را پاک بدل مکنیت • یعنی مال ایشان که بر شما حرامست
مخوریت • ومال حلال خویش منهیت • وقول دیگر مال ایشان که

حرام بر شما مخوریت • وخویشتن را از نعمت آخرت محروم مکنیت • ونیز
مال ایشان بحرام مخوریت چه شل آنرا از مال حلال خویش ضامن شویت • قول دیگر
کران مایه از مال ایشان بخود را مکیریت • وشنیعی از آن خویش بجای آن منهیت • وَلَا
تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ ط ومالها ایشان با مالها خویش مخوریت
إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا جه این گناهی بزرگست که می کنیت • وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا
فِي الْيَتَامَىٰ واکر بترسیت که در یتیمان داد نکنیت • بدانک یتیمه را که در تحت
ولایت شماست بخود بزنی بدیریت فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ از زنان
حلال دیگر بزنی کنیت مَثْنَىٰ دو کان دو کان • وَثُلَاثَ وسه کان سه کان
وَرُبَاعَ ج وچهار کان چهار کان • فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا اگر بترسیت که میان
ایشان داد ندهیت فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ط نکاح یک زن یا بملک
کنیزک بس کنیت • ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا ط این نزدیکتر بدان که بستم نیفتیت
وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً ط وزنان را کابینها بدهیت • واین عطایی
ایشان را از خدای بایشان برسانیت • واین از دین است بچنین داریت ودانیت •
فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا اگر بخوشی منشی
چیزی از کابین شما را دهند • آنرا خوش وگوارنده می خوریت • وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ
أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا ومدهیت به بیخردان یعنی
زنان وکودکان مالها تان که خدای آنرا کردانید سبب ساختگی کار این جهان
وآن جهان • وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وبخورانیت شان از آن • وبپوشانیت
شان • وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا • وسخن نغز کوییت شان • وآداب شرع

بیاموزانیت شان • وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ وبیازمایید یتیمان را • حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ
تا چون رسیده شدند وبالغ گشتند • فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا اگر از ایشان
در تصرفات هدایتی دیدیت • فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ ماله‍ا ایشان بایشان
دهیت • وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا ط ومخوریت آنرا بضیعت
کردن وشتافتن که رسیده شوند وبستانند • از شما پیش از خوردن • وبکار بردن
وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ ج وهرکه بی نیاز ست خویشتن نگاه دارد •
وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ ط وهرکه نیازمندست بقدر حاجت
خورد • فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ ط چون دادیت
بایشان مالها وادیشان • گواه کنیت بر آن • وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا ۵ وبسنده است
خدای شمار کننده بقیامت • وجزا دهنده بر امانت وخیانت • لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ
مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مر مردان راست بهره از آنچ ماندند پدران ومادران
وخویشان • وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ ومر زنان راست
بهره از مانده ایشان • مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ ط از آنچ اندکست از وی یا بسیارست
نَصِيبًا مَفْرُوضًا ۵ این بهره است که تقدیر کرده وتقریر کرده آفریدکارست •
وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ وچون حاضر شدند
بقسمت میراث خویشان • ویتیمان ودرویشان • فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ ایشان را
از آن بهره کنیت • وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا ۵ وبا ایشان سخن نغز کوییت • وَلْيَخْشَ
الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ ص وبترسند اوصیان
از ستم کردن بر یتیمان • آنهاکه اگر مانند پس خویش فرزندان خرد ضعیفان •

بترسند برایشان از ستم دیگران • فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ از خدای بترسند • وَلْيَقُولُوا
قَوْلًا سَدِيدًا ۵ وسخن صواب گویند • إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ
ظُلْمًا آنهاکه مالها یتیمان بستم میخورند • إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا
آن آتشی است که در شکمها خویش می افکنند • وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ۵ ودر
آتش افروخته دوزخ درایند • يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ بیدا
می کند شما را خداوند سبحانه وتعالی حکم میراث فرزندان شما • سپس مرگ شما •
مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ ج مر یک پسر را چندان که مر دو دختر را • فَإِنْ
كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ اگر بوند مر دختران دو یا بیشتر • فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ
مر ایشان را بود دو سیک ترکه پدر • وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ ط واگر یک
دختر بود و را نیمه ترکه رسد • وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ
إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ ج ومر پدر ومادر مرده را هر یکی را ششی یک ترکه رسد • اگر مرده را
فرزند بود • فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ ج اگر مرده را
فرزند نبود • ومیراث وی پدر ومادر وی یابد • سه یک ترکه مادر را وباقی مر پدر را
بود • فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ اگر مرده را برادران بوند • مادر را
شش یک رسد • مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ ط از پس آنک جز صاحب وصیت
داده اید • ووام گزارده شود • آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ
لَكُمْ نَفْعًا ط پدران شما وفرزندان شما • ندانیت که کدام از ایشان سودمند تر
شما را • وچون تفاوت منفعت ندانیت • اگر قسمت باختیار خود کنیت نتوانیت
فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ ط چه این تقدیر خدای کرد در قسمت • إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

جه خدای عز وجل داناست بقدر منفعت ، حکیم است وهمه حکمهای وی بحکمت
وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ ومر شما شویان راست نیمه آنچ از زنان شما
ماند إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ اگر نبود ایشانرا فرزند ، فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ
مِمَّا تَرَكْنَ اگر ایشانرا فرزند بود بهرهٔ شما چهاریک ترکه بود ، مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ
بِهَا أَوْ دَيْنٍ از پس وصیتی که کنند یا وامی که مانند ، وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ
إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ ومر ایشانرا چهاریک ترکهٔ شما اگر فرزند نبود شما را ،
فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ اگر شمارا فرزند بود بهرهٔ ایشان
هشت یک ترکهٔ شما شود ، مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ از پس وصیتی
که کنید یا وامی که مانید ، وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوِ امْرَأَةٌ واگر
مردی ویا زنی میراث وی یافته شود ، و وی کلاله بود یعنی ورا پدر نی
ونه پسر ونه دختر نی ، وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ ومر ورا برادر مادری یا خواهر مادری بود ،
فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مر هر یکی را از ایشان شش یک مال وی رسد ،
فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ اگر دو یا بیشتر بوند سیک
مال میان ایشان برابر بود ، مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ از پس وصیت یا وام
غَيْرَ مُضَارٍّ ضرر نارساننده درین اقسام ، وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ فرمانیست بدین همه
از ملک علام ، وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ وخدای داناست باهل طاعت واهل معصیت
وزود ناگیرنده است عاصی را بعقوبت ، تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ اینهاست معالم
اسلام ، وجدا کننده میان حلال وحرام ، وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وهر که
طاعت دارد خدایرا ، و رسول ورا بایمان وکزاردن فرمان ، يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا اندر آرد وی بوستانها وبهشت جاودان
که می رود درزیر کوشکها و درختان وی در جویها آبها روان ، وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ
واینست رستکاری بزرگ بحق ایشان ، وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وهر که بی فرمانی
کند خدایرا ورسول ورا در همه فرمانها ، وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ واندر گذرد از همه
حدها ونشانها ، يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا اندر آرد وی بدوزخ در آنجا جاودان ماندنی ،
وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ ومر ورا بود عذابی خوار کننده ، وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ
مِنْ نِسَائِكُمْ وآن زنان که از شما زنا کنند ، فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ
چهار گواه خواهیت که بر زنا ایشان گواهی دهند ، فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ
فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ اگر گواهی دهند باز دارید این زنانرا در
خانها تا آنگاه که بمیرند ، أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا یا خدای ایشانرا خلاصی پدید
آرد که از حبس برهند ، واین با بتدا بود ، وحبس حدّ زنا بود ، ومخلص پدید آمد جلد
ملء مر نامحصنانرا ، ورجم مر اهل احصانرا ، وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانِهَا مِنْكُمْ فَآذُوهُمَا
وآن مرد وزن که زنا کنند بیازاریدشان بزبان یعنی ملامت وتعییر ، وگویند
بیازاریدشان بزبان ودست یعنی ملامت وتعزیر ، واین باول بود امایرا
نسخ آمد تعییر ، وگویند معنی آنست که آن دو مرد که کردایند بلواطت
بیازاریدشان بتعزیر ، وبرین وجه این حکم را ثبتیست وتقریر ، فَإِنْ تَابَا
وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا اگر توبه کنند وبصلاح آرند ، روی بگردانیت
وحمایت که ایشانرا بزبان بیازارند ، إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا جه خدای
توبه پذیرنده است وبر تائبان بخشاینده ، إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ

السُّوءَ بِجَهَالَةٍ توبه پذیرفتن خدایرا آنهاراست که بدی کنند بنادانی ، ثُمَّ يَتُوبُونَ
مِنْ قَرِيبٍ باز از آن برگردند بزودی بتوبه وپشیمانی ، فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ
اینها اند که بپذیرد خدای توبهٔ ایشان ، وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا وخدای داناست
از نهان وآشکار بندگان ، وحکیمست بپذیرندهٔ توبه سزاواران ، وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ
لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ وقبول توبه نیست مر آنهارا که بدیها کنند ، حَتَّى
إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ تا چون یکی را از ایشان مرگ
فرا رسد ، وغیب عیان شود ، بزفان ذکر توبه راند ، وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ
وَهُمْ كُفَّارٌ ونه آنهارا که کافر میرند ، أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا
أَلِيمًا آنها اند که آماده کردیم بحق ایشان عذابی دردگین بدان جهان ، يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا ای مومنان نشاید تان
که میراث گیریت زنان مورث خویش را بجبر ، چنانک عادت شما بود در حال کفر ،
وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ وکار تنگ مکنیت بر زنانی که بزنی کردیت ، لِتَذْهَبُوا
بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ تا باز ستانیت بعضی از آن کابین که بایشان سپردیت ،
إِلَّا أَنْ يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ مگر که زنا کنند ویا با فت شما دیگری جویند
وگویند معنی آنست که بدخوئی یا دراززبانی کنند ، آنگاه روا
بود که بدان آری که خویشتن بخرند ، وبشاید که بگیری چون خلعی که بدهند ،
وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وبجای آریت با ایشان مجاملت وحسن معاملت ،
فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا
اگر کراهیت داریت ایشانرا بسبب بدخوئی ، یا زشتی ، یا ناکدبانوی ، بود که کرا

داریت ایشانرا بسبب بدخوئی ، یا زشتی ، یا ناکدبانوی ، بود که کراهیت دارید آن کار که
نهاده بود خدای در وی خیر بسیار ، فرزندی شایسته بدنیا یا ثواب صابران وحسنان
بعقبی ، وَإِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ واگر خواهیت که بدل کنیت
زنی بجای زنی بطلاق اینها ونکاح آن ، وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا وداده باشیت یکی را
پری پوست گاوی زر سرخ بدست پیمان ، فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا باز مستانیت چیزی
از آن ، أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا ای ستانیش ببهتان ، وبه بزه پیدا ونهان
یعنی گویی از زن کاری آمد محال ، یا گویی این که من کردم بشریعت مباح وحلال
وهر دو سخن بهتانست ، ودروی بزه فراوانست ، وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى
بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وچگونه ستانیت ، وبعضی از شما به بعضی رسیده یعنی زن وشوی
مرد ویکدیگر را بسوده ودیده ، وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا واز شما ایشان
عهدی استوار گرفته ، یعنی آنچ خدای در حق ایشان گفته ، فامساک بمعروف او تسریح
باحسان یعنی نیکو بداریت ، یا نیکو دست باز داریت ، وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ
وبزنی مکنیت آنچ بزنی کرده پدران شماست ، إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ لکن آنچ گذشت
خدای عز وجل آنرا گذاشت ، إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا جه این کاری زشت
ودشمن داشتهٔ الله است ، وَسَاءَ سَبِيلًا وبد راهی که این راهست ، حُرِّمَتْ
عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ حرام کرده شد بر شما نکاح مادران شما ، وَبَنَاتُكُمْ ودختران شما ،
وَأَخَوَاتُكُمْ وخواهران شما ، وَعَمَّاتُكُمْ وخواهران پدران شما ، وَخَالَاتُكُمْ وخواهران
مادران شما ، وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ ودختران برادران شما ، ودختران خواهران شما
وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وزنانی که شمارا شیر داده باشند ، وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضَاعَةِ

الجزو الخامس

وزنانی که با شما از یک پستان شیر خورده باشند • وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ • و مادران زنان تان
وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ • و دختران زنان شما که جیده در کنار شما • و ربیبه
شما مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ • از زنانی که با ایشان دخول کردید • فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا
دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ • اگر دخول نکرده باشید بزه نیست که دختران ایشان
پس جدایی ایشان بزنی کیند • وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ • و زنان
پسران شما که از اصلاب شما اند • نه آنها که پسر خواندگان شما اند • وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ
الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ • و حرام کرده شد بر شما در جمع کردن در نکاح میان
دو خواهر • مگر آنک پیش رفت بحق یعقوب پیغامبر • إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا
چه خدای آمرزنده است مگر آنکس را که پیش رفت در حال جاهلیت • و بخشاینده است
بر آنک در اسلام کرد و باز از وی توبه آمد و ندامت • وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ
إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ • و حرام کرده شد بر شما زنان با شویان • مگر آنک در دار
حرب برده کیند شان • و بی شویان بدار اسلام آرید شان • آنگاه سبلی استبراء
صحبت ایشان بشاید تان • كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ • این حکم ثابت شده است بر شما در کتاب
خدای یعنی قرآن • وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَٰلِكُمْ • و حلال کرده شد بر شما
هرچه جز این نام برده گان • أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ • که بجویید بمالها خویش یعنی
بزنی کیند بکابینها زنان • مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ • پارسایان نه بلایکان
فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ • آنچ بهره برداشتید از ایشان
بدهید کابینهاء شان • فَرِيضَةً • نام برده در عقد • وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا
تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ • و بزه نیست بر شما در آنچ بوی رضا دادید از بعد

آن نام برده از نقد و غیر نقد • إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا • چه خدای
داناست بهمه چیزها • حکیمست در همه حکمها • وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ
طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ • هرکه توانایی ندارد که زنان آزاد مسلمان
بزنی کند • فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ
باید که کنیزک بزنی کند از کنیزکان مسلمان شما • وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ
و خدای داناترست بحقیقت ایمان شما • بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ • بعضی از شما
از بعضی اند • یعنی اصلتان و دینتان یکیست • میان آزاد و بنده در اصل
و دین تفاوت نیست • فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ • بدستوری کنیزکان شان بدستوری
خواجگان شان • وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ • و بدهید شان کابینهاشان
مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ • پارسایان • نه بلایکان • وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ
نه دوستان گیرندگان • فَإِذَا أُحْصِنَّ • چون شوی کنند • و گویند
چون مسلمان شوند • فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ • اگر زنا کنند • فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ
مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ • بر ایشانست نیمه آنچ بر آزادانست
از حد • یعنی بر ایشان پنجاه تازیانه • و بر آزادان صد • ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ
مِنْكُمْ • این دستوری نکاح کنیزکان مر آنراست که بترسد از شما از افتادن
در زنا • وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ • و آنک شکیبایی کنید بهترست شما را
بدنیا و عقبی • وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ • و خدای آمرزنده است و بر بندگان
بخشاینده است • يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ • می خواهد خدای که پیدا کند
شما را احکام دین • وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ • و راه نماید شما را

بنهادهای ایشان بیقین • وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ ط وخدای میخواهد که توبه دهد
شما را انحالت • وَاللّٰهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ٥ وخدا موصوفست بعلم وحکمت •
وَاللّٰهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ قف وخدای میخواهد که توبه دهد شما را • وَيُرِيدُ الَّذِينَ
يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا ٥ ومیخواهند بدم روندکان
شهوتها که بکرایید شما کرایستنی عظیم از ثواب سوی خطا • يُرِيدُ اللّٰهُ أَنْ
يُخَفِّفَ عَنْكُمْ ج میخواهد خدای که سبک کند بر شما بارها • وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ
ضَعِيفًا ٥ وآفریده شده است آدمی ضعیف در همه کارها • يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ ای مومنان مخورید
مال یکدیگر بباطل • إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ قف مگر بازرگانی
که برضاء یکدیگر شود حاصل • وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ط ویکدیگر را مکشید •
وگویند خویشتن را هلاک مکنید • إِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ٥
چه خدای بر شما بخشاینده است • ودرها رحمت بر شما گشاینده است • وَمَنْ
يَفْعَلْ ذٰلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا وهرکه چنین کند پای برون نهادن را از حد
فرمان • وستم کردن را بر خلقان • فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا ط هراینه در آریمش
باتش سوزان • وَكَانَ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيرًا ٥ وهست عقوبت کردن
عاصیان بر خدای آسان • إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ اگر دور باشید از
کبیرها اخ از وی نهی کرده می شوید • نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ بدیهاتان یعنی گناهانتان
کبیرها وصغیرها را زجوی خواهیم بیامرزیم • وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا ٥
ودر جای نیکوتان یعنی بهشت اندر آریم • وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللّٰهُ بِهِ بَعْضَكُمْ

آمنوا

ما تنهون

عَلَىٰ بَعْضٍ ط وآرزو مکنید انچه فضل نهاد خدای تعالی بوی بعضی را بر بعضی یعنی
آرزو مکنید ای درویشان مال توانگران • وآرزو مکنید ای زنان حال مردان •
لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا ط مر مردان راست بهره از چیزی که کردند • وَلِلنِّسَاءِ
نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ ط ومر زنان راست بهره از خوبیه که بجای آوردند • چون برابر
آمدیت بثواب اعمال • باک مدارید بتفاوت احوال • وَاسْأَلُوا اللّٰهَ مِنْ فَضْلِهِ ط
واز خدای خواهید فضلی که خواهید خواست • إِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ٥
چه خدای عز وجل بهر چیزی داناست • وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ
وَالْأَقْرَبُونَ ط ومر هر کسی را وارثان کردانیدیم که میراث کیرند ایشان از انچ
ماند از پدران ومادران وخویشان • وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ وآنها
که بست عقد موالات ایشان دستهاتان • وگویند سوکندهاتان
فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ ط بدهید شان بهره شان یعنی میراث ایشان • إِنَّ اللّٰهَ كَانَ
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ٥ خدای عز وجل بهر چیزی کواست • ودانا آشکار ونهان
شماست • الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ مردانند که کدخدایان زنانند •
بِمَا فَضَّلَ اللّٰهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ بانچ فضل نهاد خدای تعالی بعضی را بر بعضی
یعنی مردان را بر زنان • بعقل وقوت • وجمعه وجماعت • وولایت وشهادت
وملک وطلاق • ورجعت • وتضعیف میراث • وقسمت • وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ
أَمْوَالِهِمْ ط وبانچ هزینه میکنند بر عیال خویش از اموال خویش • فَالصَّالِحَاتُ
قَانِتَاتٌ زنان پارسا آنانند که خدای پرستانند • حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ
وحقها شویان بغیبت ایشان نگاه دارندکانند • بِمَا حَفِظَ اللّٰهُ ط بنگاه داشت

خدا ایشان را بی نیکو داریت ایشان را. وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ و آن زنان
که بترسیت که سر بر آرند و طاعت ندارند. فَعِظُوهُنَّ پند دهیت شان. وَ
اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ و در بسترها از خود بر تیشان. وَاضْرِبُوهُنَّ
و بزنیت شان. فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا ط اگر طاعت داشتند تان
بهانه بجویت. و سخنان گذشته را باز مگویت. إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا ٥
چه خدای بزرگ و بزرگوارست. با علو و کبریای خویش عذر می پذیرد. و بگذشته
و گذاشته بازی نگیرد. وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا و اگر بدانیت که میان
شوی و زن مخالفت و ناخوشی است. فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا
بفرستیت متوسطی میانجی از کسهای این. و متوسطی از کسهای آن. تا به بینند که عیب
از کیست. إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا اگر بصلاح آوردن بود مراد این متوسطان.
يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا ط موافقت و الفت پدید آورد خدای میان ایشان. إِنَّ اللَّهَ
كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا ٥ چه خدای قصد ایشان داند. و خلق را از آن آگاهاند.
وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا و خدای را پرستیت. و بوی شرک میاریت.
وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا و با پدر و مادر نیکویی کنیت. وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَ
الْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ و بچنین با خویشان. و یتیمان. و درویشان. وَالْجَارِ
ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ و همسایه خویشاوند. و همسایه بیگانه. و گویند
همسایه پیوند و همسایه دور خانه. وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ و یار پهلو یعنی یار
در سفر. و گویند جفت در بستر. وَابْنِ السَّبِيلِ و غریبان راه گذریان
وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ط و بندگان شما از غلامان و کنیزکان. إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ

مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا ٥ چه خدای دوست ندارد خرامنده را. و بدنیا نازنده را.
الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ آنان که زفتی کنند. و مردمان را
زفتی فرمایند. وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ط و پنهان کنند آنچ خدای
دادستشان از فضل خویش و بکس ننمایند. وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا
مُهِينًا ٥ و آماده کردیم بحق کافران. عذابی خوار کننده در آن جهان. وَالَّذِينَ
يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ و آن کسها که هزینه می کنند مالهاشان از بهر نمودنی
مردمان. وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ ط و نگروند بخدای تعالی و نه
بدان جهان. وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا ٥ و هر که دیو یار وی بود
بد یاری و کاری که یار و کار وی بود. وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
و چه بودی بریشان از مشقت و مضرت. اگر بگرویدندی بخدای و بقیامت.
وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ ط و هزینه کردندی از آنچ دادشان خدای از نعمت.
وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا ٥ و خدای عز و جل دانا بود بایشان در ازل که باید
از ایشان این مخالفت. إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ ع خدای ستم نکند بمقدار
ذره. بنهادن گناه ناکرده بر بنده. وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا و اگر آن ذره
نیکی بود آن را مضاعف کند. وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا ٥ و ز نزد خود
مزدی بزرگ دهد. فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ چگونه بود حال
ایشان بقیامت. چون آریم از هر امتی گواهی یعنی پیغامبران امت. وَجِئْنَا
بِكَ عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ شَهِيدًا ط و آریمت یا مصطفی بر اینها گواه. يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ
كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ آن روز آرزو برند کافران. و رسول را نافرمانی کنندگان

کرده شدنی است. و عذاب فرستاده وی آمدنی است. إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ
يُشْرَكَ بِهِ خدای عز و جل شرک را نیامرزد. وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ
و بیامرزد هر چه جز آنست مر آن را که خواهد. وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ
إِثْمًا عَظِيمًا ٥ و هر که در خدای شرک آرد. دروغی بس بزرگ آرد. أَلَمْ تَرَ إِلَى
الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ ط ألم تر یا محمد این جهودان را که خویشتن را تزکیت
می کنند. نحن أبناء الله وأحباؤه را تمشیت می کنند. و دیگر ولن یدخل
الجنة الا من کان هودا او نصاری را تقویت می کنند. بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ
بل که خدای عز و جل بستاید. و از عیبها بزداید آن را که خواهد. وَلَا يُظْلَمُونَ
فَتِيلًا ٥ و بر خلق ستم نبود بمقدار پوستکی که در چوبک استخوان خرما بود. انْظُرْ
كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ ط بنگر که چگونه دروغ می گویند بر خدای تعالی
وَكَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُبِينًا ٥ و این بسنده بزه است ظاهر. أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا
نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ أی ببینی یا محمد آنها را که داده شدند بهره از توریت
و انجیل. يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ می گروند به بتان. و دیوان. و گویند
به ابلیس و ابلیس بچگان. و گویند بساحران و کاهنان. و گویند
به حیی بن اخطب. و کعب بن اشرف. وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَٰؤُلَاءِ
أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا ٥ و می گویند با مشرکان که این بت پرستان راه
راست یافته تر از مومنان. أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ ط این جهودان آنها اند
که دور کرد شان خدای از رحمت خود. وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا ٥
و هر کرا خدای کرد لعنت. نیابی مر وی را دهنده نصرت. أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ

الْمُلْكِ ایشان را اولیترند به نبوت. یا ایشان راست بهره از سلطنت. تا این چنین سخن
بدیگران الزام توانند کردن بی معارضت. فَإِذًا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا ٥
اگر ایشان را ملکت بودی و مکنت. کسی را نقیری ندادندی از بخل و ضنت.
و نقیر آن دیزگک بود که در مغاک استخوان خرما بود. و این عبارت بود از قلت.
أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ع بل که حسد می کنند بر مومنان
بدانک دادشان خدای تعالی ایمان. بفضل و احسان. و گویند حسد
می کنند بر مصطفی. بدان رسالت که داد خدای بفضل خویش مر او را. فَقَدْ آتَيْنَا
آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا ٥
و دادیم ابراهیم را. و فرزندان وی را. کتاب و نبوت را. و ملک با عظمت. فَمِنْهُمْ
مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ ط از جهودان کسی است که گروند بمصطفی.
و از ایشان کسی هست که از وی برگشت و برگردانید دیگران را. وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا ٥
و بسنده است دوزخ آتش تفسانیده از بهر عقوبت برگرداننده و برگردانیده.
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا ط آنها که کفر آوردند بمصطفی
و قرآن. در آریمشان. بآتش سوزان. كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ
هر باری که بسوزد پوستهاشان. بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا بدل دهیمشان
پوستها جز آن. یعنی باز بریم آن پوستهاشان بحال اول ایشان. و این غیریت
صفاتست نه غیریت اعیان. لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ ط تا می چشند عذاب
جاودان. إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ٥ چه خدای عزیزست. کس ورا از آنچ
کند باز دارنده نی. حکیمست میان دوست و دشمن برابر کننده نی. وَالَّذِينَ

حزب
ربع

لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ که کاشکی راست کنندی با ایشان زمین یعنی خاک کنندی
شان چنانک حیوانات دیگر را جز پری و آدمی • وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا
و نتوانند که سخنی بر خدای بپوشانند • يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ
وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ ای مؤمنان نزدیک میایید بنماز و مسجد و شما مستان •
حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا تا آنگاه
که دانید که چه می خوانید از قرآن • و نیز بمسجد اندر میایید باجنابت مگر از بهر
گذشتن بود نه از بهر نشستن تا وقت سرو تن شستن • وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ
أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ و گر بیماران باشید یا مسافران • أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ
و آمده باشد یکی از شما از موضع قضاء حاجت آدمیان • أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ
یا صحبت کرده باشید با زنان • فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً و آب نیابید فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا
طَيِّبًا از بهر حدث و جنابت بخاک پاک تیمم کنید • فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ
وَأَيْدِيكُمْ رویها و دستهاء خویش را بدان کف بر زمین زده بساوید •
إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا چه خدای کار را بر شما نیک آسان کننده است
و مر شما را بسیار آمرزنده است • أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ
الم نبینی یا محمد آنها را که داده شدند بهره از توریت و انجیل چند آیت •
يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ که می برگزینند ضلالت را بر هدایت • وَيُرِيدُونَ
أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ و می خواهند که شما بیفتید از راه هدایت براه غوایت •
وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ و خداوند عز و جل داناترست بدشمنان شما • وَكَفَىٰ بِاللَّهِ
وَلِيًّا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ نَصِيرًا و بسنده است خدای نوازنده و سازنده کار دو جهان شما •

مِنَ الَّذِينَ هَادُوا از آنها که جهود شدند کسانی اند يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ
مَوَاضِعِهِ که کلمات توریة را از جایگاهها وی می گردانند • وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا
و می گویند بظاهر که شنیدیم و پذیرفتیم • وَعَصَيْنَا و می گویند در نهان که رد
کردیم و بگرانه دفتیم • وَاسْمَعْ و میگویند بفلان بشنو سخنها غَيْرَ مُسْمَعٍ و
در دل می دارند که هرگز مشنویا • وَرَاعِنَا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ و کلمه راعنا بر زبان
می رانند • و از اینجا مراعات نمی طلبند چه از آن رعونت می خواهند • وَطَعْنًا
فِي الدِّينِ و طعن می کنند در مسلمانی • به بی خردی و نادانی • وَلَوْ أَنَّهُمْ
قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا و گر ایشان گفتندی شنیدیم سخنان تو و پذیرفتیم فرمان
وَاسْمَعْ وَانْظُرْنَا و بشنو گفتار ما • و نظر کن در کار ما • لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ
این مر ایشان را بهتر بودی • و این گفتار راست تر بودی • وَلَٰكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ
بِكُفْرِهِمْ و لکن دور کردشان خدای از رحمت بسبب کفر و نکرت • فَلَا يُؤْمِنُونَ
إِلَّا قَلِيلًا بنگروند مگر اندک که باشند اهل سعادت • يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
أُوتُوا الْكِتَابَ ای جهودان و ترسایان • آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا بگروید بدین که
فرستادیم یعنی قرآن • مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ موافق مر آن کتاب را که با شماست
در اصل ایمان و گزارد فرمان • مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا پیش از آنک
ناپدید کنیم نشانیها رویها تان • فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا و رویها تان بقفاها
تا ندریم • و گویند رویها تان بر صورت قفاها تان کنیم • أَوْ نَلْعَنَهُمْ
كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ یا مسخ تان را مسخ کنیم • چنانک ماهی گیران روز شنبه را
کپی کردانیدیم • آن مردمان بد را • وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا و فرموده خدای

آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و آنها که ایمان دارند و کار و بار نیکو آرند • سَنُدْخِلُهُمْ
جَنَّاتٍ هر اینه در آریمشان بهشت جاودان • تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
می رود در زیر کوشکها و درختان وی در جویها آبها روان • خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا
باشند در آنجا جاودان • لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ مر ایشان را بود در وی
جفتان • پاکان پاکیزگان • وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا و در آریمشان بسایه
پیوسته • و همه آفتها از وی گسسته • إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ
إِلَىٰ أَهْلِهَا خدای می فرماید تان • که بگزارید امانتها بخداوندان • و زان جمله
بازدادن کلید کعبه • بعثمان بن طلحه • وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ
و چون حکم کنید میان مردمان حکم کنید بداد • إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ
چه خدای مر شما را نیک پندی داد • إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا چه خدای
شنونده گفتار شماست • يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ
ای مؤمنان طاعت دارید • خدای را در آنچه از وی فرمانست • و طاعت دارید
رسول را در آنچه از وی بیانست • وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ و طاعت دارید
سلطانان را در الزام احکام • و گویند علما را در بیان صحیح و فاسد
و حلال و حرام • فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ اگر داوری کنید در چیزی از
امور دین • فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ باز برید آن را بکتاب خدای و اخبار
سید المرسلین • إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ اگر گرویده اید
بخدای و قیامت • ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا این بهتر و نیکوتر بعاقبت
أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ

الم نبینی یا محمد آنان را که دعوی می دارند که گرویده اند بآنچ فرستاده شده است
و آن قرآنست • و بآنچ فرستاده شده است پیش از تو • و از کتابها دیگر پیغامبران •
يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ می خواهند که در حکومت • و فصل
خصومت بازگردند به بتان • و گویند بشیطان • و گویند
بحیی بن اخطب • و گویند بکعب بن اشرف • وَقَدْ أُمِرُوا
أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ و فرموده شدند که بیزاری ستانند از بتان • وَيُرِيدُ
الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا و می خواهد ابلیس که گمراه
کندشان گمراهیی دور از راه ایمان • وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا
أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ و چون گفته شود مر ایشان را که بیایید • تا بدانچ
حکم خدایست • و حکم رسول وی کار کنید • رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ
صُدُودًا بینی آنها را که منافقانند • که از تو دوری می گردانند • فَكَيْفَ إِذَا
أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ چگونه کنند چون برسد بایشان
عقوبت • بدانچ پیش فرستادند از جنایت • ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا
إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا باز سوی تو آیند و سوگند می خورند که نخواستیم از
بردن خصومت بسوی دیگران مگر نیکویی کردن با خصمان • و تخفیف بر تو
ای سید رسولان • و دوام موافقت میان یاران • یعنی چون بآخر که مضطر
می شوند چنین می کنند • چرا باول بتو باز نمی گردند • أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ
مَا فِي قُلُوبِهِمْ آنها اند که خدای می داند آنچ در دلهاء شانست از نفاق
و عداوات • فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ روی بگردان از ایشان و مکن مکافات و مجازات

تا آنگاه که آید فرمان حرب وملاقات • فی گوینـد که این روی کردانیدن
از قبول عذرنیست • چه عذر ایشان همه تزویر ومکرست • وَعِظْهُمْ و
پنددِه همه را بر سر ملا • وَقُل لَّهُمْ فِي أَنفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا ۝ وهریکی را
جداجدا بیم کن در خلا • وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ
ونفرستادیم هیچ پیغامبری مگر تا ورا طاعت دارند بفرمان خدای وعلم وی •
وتمشیت وی وحکم وی • وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُوا أَنفُسَهُمْ وگر ایشان
بر تنها خود ستم کردند • جون بجز ترا حکم کردند • جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ
وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ سوی تو آمدندی • واز خدای باخلاص آمرزش
خواستندی • وترا بخدای شفیع آوردندی • لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا ۝
خدای را توبه پذیرنده وبخشاینده یافتندی • فَلَا نه چنانست که ایشان
می گویند • وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ سوگند بخدای تو که مؤمن نبوند • حَتَّىٰ
يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ تا درهر اختلاف که میان ایشان افتد در حکم آن
بتو باز نکردند • ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ باز در دلهای
خویش مر آن حکم را که تو کردی تنگی ودردی • وناپسندی نیابند • وَيُسَلِّمُوا
تَسْلِيمًا ۝ وحکم ترا بی کراهیت دل گردن نهند • وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ
أَنِ اقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ وگر ما فریضه کردیمی بریشان که خویشتن را بکشیت
تا توبه شما بود از جنایت • أَوِ اخْرُجُوا مِن دِيَارِكُم یا برون رویت از خانهاء
خویش بهجرت • مَّا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِّنْهُمْ ۖ نکردندی این کار مگر اندکی بسبب
صعوبت • وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ وگر ایشان بکردندی آنچ

مَا أَشَدَّ تَثْبِيتًا
دستة تر در ثبات

پند ایشان را پند دادندی • لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ آن مریشان را بهتر بودی • وَإِذًا
لَّآتَيْنَاهُم مِّن لَّدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا ۝ وگر چنین کردندی بدادیمی مزدی بزرگ
بعقبی • وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا ۝ وبنمودیمی شان بر راه راست
در دنیا • وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ وهرکه طاعت دارد خدای را
در آنچ فرمود • ورسول را در آنچ نمود • فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ
عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ این مطیعان با آنها بوند که خدای
با ایشان انعام کرده است • ونعمت بریشان تمام کردست • از پیغامبران • و
صدیقان • وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ ۚ وشهیدان ونیک مردان • وَحَسُنَ
أُولَٰئِكَ رَفِيقًا ۝ ونیک رفیقانند ایشان • ذَٰلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ ۚ این عطا
وانعام • فضلی است از خدای علام • وَكَفَىٰ بِاللَّهِ عَلِيمًا ۝ وبسنده است خدای
داننده باحوال بندگان • وبمقادیر جزای اعمال بندگان • يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
خُذُوا حِذْرَكُمْ ای مؤمنان بگیریت سلاح وعدت • تا جهاد کنیت با اهل
کفر ونکرت • فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوِ انفِرُوا جَمِيعًا ۝ بغزو رویت گروه گروه
پس یکدیگر یا همه بیکبار بیکجا برابر • وَإِنَّ مِنكُمْ لَمَن لَّيُبَطِّئَنَّ وز شما
کسی است که گران می کنند دیگران را • وآن منافقان بودند که می ترسانیدند
مخلصان را • فَإِنْ أَصَابَتْكُم مُّصِيبَةٌ اگر برسد بشما نکبتی از دشمنان •
قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُن مَّعَهُمْ شَهِيدًا ۝ گوید خدای بر من منت کرد
که من حاضر نبودم با ایشان • وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِّنَ اللَّهِ وگر برسد بشما غنیمتی
لَيَقُولَنَّ كَأَن لَّمْ تَكُن بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ گوید از سر حسد چنانک گویی نبودی

میان شما ومیان وی دوستیی وصحبتی • يَا لَيْتَنِي كُنتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا
عَظِيمًا ۝ کاشکی من با ایشان رفتمی • تا من نیز مال بسیار گرفتمی • فَلْيُقَاتِلْ فِي
سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ ۚ وجهاد کنند در
سبیل خدای آنها که بفروشند دنیا را بآخرت • وَمَن يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
وهرکه جهاد کند در سبیل خدای بحسبت • فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ پس بروی افتد
کشتن • وشهادت • یا ورا بود غلبه ونصرت • فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا
عَظِيمًا ۝ هر آینه بدهیمش مزدی بزرگ در جنت • وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ وچه بود ستان که جهاد نمی کنیت • در سبیل آوید کار خلقان
وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ ودر رهانیدن ضعیف
داشتگان • از مردان وزنان وکودکان • الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا
مِنْ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا آنها که می گویند ای پروردگار ما برون بر
ما را ازین شهر که اهل وی اند ترا ناسزا گویان • وبرما ستم کنندگان • وَاجْعَل
لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا ۝ وبکام مر ما را از نزد خود
تیمار دارنده • وبدید آر ما را نصرت کننده • الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۖ
آنها که گرویدند در سبیل خدای می مجاهدت کنند • وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ
فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ وآنها که نگرویدند در سبیل بتان وشیطان می مقاتلت کنند
فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ ۖ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا ۝ حرب
کنیت با دوستان شیطان چه کید شیطان ضعیف است بحق مؤمنان •
چون ورا برتن ومال شما ودین وحال شما • ولایتی نیست • واز وی جز وسوسه

وعادعی نیست • أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ نمی بینی یا محمد آنها را
که در آرزوی جهاد بودند • وگفته شد ایشان را که دستها در کشیت از حرب
کافران • تا وقت رسیدن فرمان • وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ۚ ونماز کنیت
وزکوة بدهیت • فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ چون فریضه کرده شد بر ایشان جهاد
مشرکان • إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً ۚ
گروهی از ایشان می ترسند از خلقان • چون ترسیدن از خدای بلکه زیادت از آن •
وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ ۖ وگفتند ای پروردگار ما • چه حکمت را فریضه
کردی بر ما • قتال اهل شرک • لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ ۗ چرا زمان ندادی ما را
تا مدتی نزدیک یعنی تا وقت مرگ • قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ بگو یا محمد برخورداری
دنیا اندکست وناپایدار • وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وآنجا بهتر مر آن کس را که وی
ترسکار • وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا ۝ وبر شما ستم نرود بقدر آن پوستک که در جوف
استخوان خرما بود • أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِككُّمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ ۗ
هر کجا باشیت دریابد تان مرگ وپایان کار • وگرچه باشیت در کوشکهاء بلند استوار
وَإِن تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَٰذِهِ مِنْ عِندِ اللَّهِ ۖ وگر برسد بایشان حالی نیک از نصرت
وغنیمت • وفراخی ونعمت • وامان وعافیت • گویند این از خدایست ما را عطیت •
وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَٰذِهِ مِنْ عِندِكَ ۚ وگر برسد بایشان حالی بد از کشتن
وهزیمت • وتنگی ومحنت • وبلا وشدت • گویند از ناسازگاری تست یا محمد ما را این حالت •
قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِندِ اللَّهِ ۖ بگو یا محمد این همه از خدایست بتقدیر ومشیت •
فَمَالِ هَٰؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا ۝ چه بودست این قوم را

نزدیک نیستند که فهم کنند سخنی را هیچ

کومی شناسند یعنی از غایت جهالت • مَآ اَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللّٰهِ ۘ آنچ
رسد بتو از حال نیک آن بفضل خدای تست • وَمَآ اَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَّفْسِكَ
وانچ رسد بتو از حال بد بسبب زلّت تن بد فرمای تست • وَاَرْسَلْنٰكَ لِلنَّاسِ
رَسُوْلًا ط وفرستادیمت بخلق رسانیدن رسالت را • وَكَفٰى بِاللّٰهِ شَهِيْدًا ۝ وبسندست
خدای عز وجل گوا • مَنْ يُّطِعِ الرَّسُوْلَ فَقَدْ اَطَاعَ اللّٰهَ ج هرکه طاعت داد د
پیغامبر را طاعت داشت خدای اکبر را • وَمَنْ تَوَلّٰى فَمَآ اَرْسَلْنٰكَ عَلَيْهِمْ حَفِيْظًا
وهرکه روی گردانید بر تو نیست عتاب آن • چه نفرستادیمت بریشان نگهبان •
وَيَقُوْلُوْنَ طَاعَةٌ ز ومی گویند منافقان که ما ترا فرمان بر داریم تا پیش تو اند •
فَاِذَا بَرَزُوْا مِنْ عِنْدِكَ وچون از نزد تو بیرون روند • بَيَّتَ طَآئِفَةٌ مِّنْهُمْ
غَيْرَ الَّذِيْ تَقُوْلُ ط گروهی از یشان بخلاف گفته تو می گویند • وبشب می سگالند
تدبیری که در آن هلاک تو می جویند • وَاللّٰهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُوْنَ ج وخدای عز وجل
می فرماید فرشتگان را نبشت کردن سگالش ایشان • تا روز قیامت فرماید شان
خواندن وبرساند کوبش ومالش ایشان • فَاَعْرِضْ عَنْهُمْ روی بگردان یا محمد
از مکافات ایشان • وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ ط واعتماد بر خدای کن در مکافات ایشان •
وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَكِيْلًا ۝ وبسندست خدای عز وجل دفع کنندهٔ آفات ایشان •
اَفَلَا يَتَدَبَّرُوْنَ الْقُرْاٰنَ ط وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللّٰهِ لَوَجَدُوْا فِيْهِ اخْتِلَافًا
كَثِيْرًا ۝ آیا تامل نمیکنند در معانی قرآن • وگر بودی نه وحی آفریدگار ظلمات
یافتندی در وی برافزودی فراوان • وَاِذَا جَآءَهُمْ اَمْرٌ مِّنَ الْاَمْنِ
اَوِ الْخَوْفِ وچون می برسد بمنافقان • وچیزی از امان یا فتح سپاهها • بغزو

رفکان • یا گزندی که نوشته ستند بحق ایشان • اَذَاعُوْا بِهٖ ط آشکارای کنند از پیش از
درستی بیان مومنان • وَلَوْ رَدُّوْهُ اِلَى الرَّسُوْلِ وَاِلٰٓى اُولِى الْاَمْرِ مِنْهُمْ وگر
باز دادندی آن را برسول تا وی خبر دادی از وحی آسمانی • یا بسپاه سالاران تا ایشان
خبر دادندی از دیدِ عیان • لَعَلِمَهُ الَّذِيْنَ يَسْتَنْۢبِطُوْنَهٗ مِنْهُمْ ط بدانستندی
آن را آنها که خبر یا از یشان گرفتندی • ودرست کرده با دیگران بگفتندی • وَ
لَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهٗ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطٰنَ اِلَّا قَلِيْلًا ۝
وگر نبودی فضل خدای بفرستادن سید رسولان • ورحمت وی بوحی کردن قرآن •
همه بدم شیطان رفتندی مگر اندکی از نارسیدگان • وخطاب شرع ناشنوند گان
وجماعتی پیش از مبعث رسول گروندگان • فَقَاتِلْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ج حرب کن در
سبیل خدای یا محمد • لَا تُكَلَّفُ اِلَّا نَفْسَكَ الزام کرده نشوی مگر بخود تن
وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِيْنَ ج وحریص کن مومنان را • عَسَى اللّٰهُ اَنْ يَّكُفَّ بَاْسَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا ط
بود که خدای دفع کند گرفتن کافران • وَاللّٰهُ اَشَدُّ بَاْسًا وَّاَشَدُّ تَنْكِيْلًا ۝ وگرفتن
خدای سخت تر • وعقوبت خدای بزرگتر • مَنْ يَّشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَّكُنْ لَّهٗ نَصِيْبٌ
مِّنْهَا ج هرکه شفاعت کند در کاری نیک • ورا بهره بود از ثواب وی • وَمَنْ يَّشْفَعْ
شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَّكُنْ لَّهٗ كِفْلٌ مِّنْهَا ط وهرکه شفاعت کند در کاری بد • ورا بهره
بود از عقاب وی • وَكَانَ اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيْتًا ۝ وخدای بر هر چیزی گوا است
وبدادن جزا هر کسی توانا است • وَاِذَا حُيِّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوْا بِاَحْسَنَ مِنْهَآ اَوْ
رُدُّوْهَا وچون تحیت کرده شوید بتحیت اسلام • یعنی بگفتن سلام • جواب
گوئید به نیکوتر از آن علیکم السلام ورحمة الله وبرکاته بر تمام • یا بهمان قدر

که اصل جوابست علیکم السلام • اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيْبًا ۝ چه خدای
بر هر چیزی شمار کنندست • وبسنده کار جزا کار دهندست • اَللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ط
خدای یکی است جز وی خدای نیست • لَيَجْمَعَنَّكُمْ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ لَا رَيْبَ فِيْهِ ط
هر اینه جمع کند تان در روز قیامت • در ان صعید سیاست • نیست در بودن آن روز
هیچ شک وشبهت • وَمَنْ اَصْدَقُ مِنَ اللّٰهِ حَدِيْثًا ۝ وکیست راستگوی تر از خدای بحقیقت
فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنٰفِقِيْنَ فِئَتَيْنِ چه بود ستان ای مومنان که بدو گروه شدیت
در منافقان • وَاللّٰهُ اَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوْا ط وخدای باز برد شان بکافری • بباج ورزیدند
از منافقی ومدبری • اَتُرِيْدُوْنَ اَنْ تَهْدُوْا مَنْ اَضَلَّ اللّٰهُ ط ای خواهیت تا براه
راست آریت • آن را که خدای گمراه کرده اید • وَمَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ سَبِيْلًا ۝
وهر کرا خدای گمراه کرد مر ورا براه راست نتوانی رسانید • وَدُّوْا لَوْ تَكْفُرُوْنَ
كَمَا كَفَرُوْا فَتَكُوْنُوْنَ سَوَآءً می خواهند تا همچنانک ایشان کافر شدند شما کافر شو
تا همه برابر شویت • فَلَا تَتَّخِذُوْا مِنْهُمْ اَوْلِيَآءَ از یشان کسی را بدوستی مگیریت
حَتّٰى يُهَاجِرُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ط تا انگاه که هجرت کنند در سبیل خدای چنانک شما
کردیت • فَاِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوْهُمْ وَاقْتُلُوْهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُّمُوْهُمْ اگر روی بگردانند
از اسلام وهجرت بگیریت شان • وبکشیت شان • هر کجا یابیت • وَلَا تَتَّخِذُوْا مِنْهُمْ
وَلِيًّا وَّلَا نَصِيْرًا ۝ وهیچ کس را از یشان بدوستی ویاری مگیریت • اِلَّا الَّذِيْنَ
يَصِلُوْنَ اِلٰى قَوْمٍۭ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيْثَاقٌ مگر آنها را که با قومی که میان شما وایشان
عهدست وپیوند • اَوْ جَآءُوْكُمْ یا بسوی شما بخواستن امان آیند • حَصِرَتْ
صُدُوْرُهُمْ اَنْ يُّقَاتِلُوْكُمْ اَوْ يُقَاتِلُوْا قَوْمَهُمْ ط تنگ شده دلها شان که نتوانند

که با شما حرب کنند • یا با آنها که قوم ایشان اند یعنی مشرکان که حرب کنند • وحالت
بطاقت برند • وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقٰتَلُوْكُمْ ج وگر خدای بخواستی
ایشان را بر شما گماشتی • تا با شما حرب کردندی • فَاِنِ اعْتَزَلُوْكُمْ اگر از شما جدا روند
فَلَمْ يُقَاتِلُوْكُمْ پس با شما حرب نکنند • وَاَلْقَوْا اِلَيْكُمُ السَّلَمَ ۙ وشما را آوردن ایمان
یا بخواستن امان کردن دهند • فَمَا جَعَلَ اللّٰهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيْلًا ۝ خدای
عز وجل نداده شما را بر یشان دستی بکشتن • ومال گرفتن • سَتَجِدُوْنَ اٰخَرِيْنَ
هر اینه یابیت قومی دیگر را از منافقان • يُرِيْدُوْنَ اَنْ يَّاْمَنُوْكُمْ که می خواهند که
ایمن شوند از شما مومنان • وَيَاْمَنُوْا قَوْمَهُمْ ط وایمن شوند از قوم خویش یعنی
کافران • كُلَّمَا رُدُّوْٓا اِلَى الْفِتْنَةِ اُرْكِسُوْا فِيْهَا ج هر باری که بکفر خوانده شوند
بدان باز گردانیده • فَاِنْ لَّمْ يَعْتَزِلُوْكُمْ اگر از حرب شما جدا نروند • وَيُلْقُوْٓا اِلَيْكُمُ
السَّلَمَ وشما را گردن ننهند • وَيَكُفُّوْٓا اَيْدِيَهُمْ ودستها از حرب شما در نکشند • فَخُذُوْهُمْ
وَاقْتُلُوْهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوْهُمْ ط بگیریت شان وبکشیت هر کجا یابیت شان • وَاُولٰٓئِكُمْ
جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطٰنًا مُّبِيْنًا ۝ وآنها اند که شما را دست دادیم بقتل
وقتال ایشان • وگرفتن فرزندان ومال ایشان • وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ اَنْ
يَّقْتُلَ مُؤْمِنًا وروا نیست هر مومنی را که بکشد مومنی را • اِلَّا خَطَـًٔا ج لیکن اگر
بخطا کشته شد حکم آن نبشته شد • وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَـًٔا فَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ
مُّؤْمِنَةٍ وهرکه مومنی را بخطا بکشد • بنده مومن باید که آزاد کند • وَّدِيَةٌ
مُّسَلَّمَةٌ اِلٰٓى اَهْلِهٖٓ ودیت تمام بوارث کشته بسپارد • اِلَّآ اَنْ يَّصَّدَّقُوْا ط
مگر که وارثه آن دیت بخشند • فَاِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ

اکر کشته از جملهٔ قومی بود که دشمنان شما بودند یعنی حربیان • و وی ایمان آورده
ودر دار حرب بدار اسلام هجرت ناکرده • فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ • بنده مومن
آزاد کنید بطریق کفارت • و واجب نشود دیت • وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ
وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ • وکر کشته از قومی بود که میان شما وایشان عهدست یعنی از
اهل ذمت • فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ • هم دیت
واجب آید در وی وهم کفارت • فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ
هرکه توانایی آزاد کردن بنده ندارد • دو ماه پیوسته باید که روزه دارد • تَوْبَةً
مِنَ اللَّهِ • وآن از خدای تخفیف است بحق این امت • وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا
حَكِيمًا • وخدای موصوفست بعلم وحکمت • وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا
وهرکه بکشد مومنی را بعمد • وآنرا حلال دارد • فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا
جزاء وی دوزخ است که جاودان در آنجا باشد • وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ
وبروی بود از خدای غضب ولعنت • وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا • وآماده کرد
ورا عذابی عظیم در آخرت • يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا
وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا • ای مومنان چون بحرب
روید تا در سبیل خدای با دشمنان وی غزو کنید • نکو بنکرید • وبپرسید
ومکویید مر آنرا که کفت شما را سلام • ونمود از خویشتن استسلام که نیی
تو از اهل اسلام • تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا • می جویید منفعت دنیای
ناپایدار • فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ • بنزد خدایست غنیمتها بسیار •
كَذَٰلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ • همچنین بودید پیش ازین ناکروندکان • فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ

منت کرد بر شما خدای بهادن ایمان • فَتَبَيَّنُوا • معلوم کنید وبنکرید • إِنَّ اللَّهَ
كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا • چه خدای داناست بهر آنچ می کنید • لَا يَسْتَوِي
الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ • برابر نیند بازماندکان بغزو از مومنان
غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ • که نه اند بیماران وعاجزان • وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ • باجهاد کنندکان در سبیل خدای بمالها وتنهای ایشان
فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً • فضل
داد خدای عز وجل روندکان بغزو را بیک درجه • بر بازماندکان بغزو بعذر
وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ • وهمه را وعده کردست خدای بهشت ونعمت • وَ
فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا • وفضل داد خدای عز وجل
روندکان بغزو را بر بازماندکان بی ضرورت • بمزدی بزرک در آخرت • دَرَجَاتٍ
مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً • درجها بسیار وآمرزش ورحمت • وَكَانَ اللَّهُ
غَفُورًا رَحِيمًا • وخدای آمرزندست • وبر بندکان بخشایندست • إِنَّ الَّذِينَ
تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ • آنها که جان بر دارند ایشانرا فریشتکان
وایشان برخویشتن ستم کنندکان • قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ • کویندشان در چه
بودیت که هجرت نکردیت • قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ • کویند
مقهور بودیم در زمین مکه • قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً • وفریشتکان
کویند نبود فراخی وایمنی در زمین مدینه • فَتُهَاجِرُوا فِيهَا • که هجرت
کردیتی سوی وی وبرون آمدیتی از رنج وفاقه • فَأُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ
وَسَاءَتْ مَصِيرًا • آنها اند که دوزخ است جای بازکشت ایشان • وبدجایکا

دوزخ سوزان • إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ
مکر آنها که ضعیف داشتکانند • از مردان وزنان وکودکان • لَا يَسْتَطِيعُونَ
حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا • که حیله نتوانند وراهی ندانند • فَأُولَٰئِكَ
عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ • آنها اند که بود که خدای از ایشان درکذارد •
وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا • وخدا را عز وجل صفت اینست که بسیار عفو کند
وبسیار آمرزد • وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاغَمًا
كَثِيرًا وَسَعَةً • وهرکه در سبیل خدای هجرت کند • در زمین جای کشتن بسیار
وفراخی عیش یابد • وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ • وهرکه
برون آید از خانهٔ خویش هجرت کنان • بانجا که خدای فرمود ورسول وی مصطفی
ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ • باز مرک آیدش پیش از رسیدن بدانجا • فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ
عَلَى اللَّهِ • شد مزد وعده وثواب را از خدا سزا • وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا
وخدای عز وجل آمرزندست • وبر بندکان بخشایندست • وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي
الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ • وچون بسفر روید
بر شما بزه نیست که نماز چهار رکعتی دو رکعت کنید • إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ
الَّذِينَ كَفَرُوا • چون از کشتن وخستن وبستن کافران بترسید • إِنَّ
الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا • چه کافران مر شما را دشمنانی اند
پیدا • وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ • وچون باشی در میان ایشان •
وخواهی تا نماز خوف کنی با یاران • فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ • بی بایستد
کروهی از ایشان باتو • وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ • وکیرند سلاحها شان تا دریشان

طمع نکنند عدو • فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ • چون رکعتی نماز کردند
باید که اینها بروند وپیش دشمن بایستند • وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّوا
فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ • وبیایند کروه دیکر که پیش دشمن بودند • ورکعت اول باتو کنند •
تا رکعت دویم باتو کنند • وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ • وباید که اینها نیز
حذر کنند • وسلاحها بکیرند • آنکه کروه اول بیایند • ورکعت دویم قضا کنند •
وچون نماز کردند کروه دویم بیایند • ورکعت اول بیارند • وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ • خواستند کافران • که شما غافل
شویت از سلاحها وجامها تان • فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً • تا آرند
حمله بر شما یک حمله • وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ
وبزه نیست بر شما اکر باشد بر شما رنجی از باران • یا باشیت بیماران • أَنْ تَضَعُوا
أَسْلِحَتَكُمْ • که درین حال سلاحها بنهیت • وَخُذُوا حِذْرَكُمْ • وبوجوه دیکر خویشتن
نکه داریت • إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا • چه خدای آماده کردست
مر کافران • عذابی خوار کننده بدو جهان • فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ • وچون نماز
کزاریت • فَاذْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ • خدای را یاد کنیت اکر
بپای ایت • یا نشسته • یا خفته ایت • وزخدای نصرت خواهیت • وکویند
چون خواهیت که نماز کزاریت • اکر توانیت بپای آریت • ورنتوانیت نشسته کزاریت •
ورنتوانیت خفته بایما آریت • فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ • وچون
آرامیدیت • وزخوف دشمن ایمن شدیت • نماز بیک طایفه آریت • وکویند
چون مقیم شدیت • نماز تمام آریت • وکویند چون تن درست شدیت نماز

بپای آرید. إِنَّ الصَّلَوٰةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا ۝ چه نماز بر مومنان
نبشته شده است. وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ ۚ وسستی مکنید ای مومنان
در جستن کافران. إِن تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ ۖ اگر شما
دردمندی شوید ایشان نیز دردمندی شوند. وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ ۗ
و زخدای عز و جل شما امید میدارید که ایشان نمی دارند. وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ۝
و خدای عز و جل داناست بوجوه مصلحت. حکیمست همه کارها، وی بحکمت.
إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ ما وحی کردیم بتو قرآن از بهر بیان حق.
لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ تا حکم کنی میان خلق. بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ ۚ بدانچ آموخت خداوند.
وَلَا تَكُن لِّلْخَائِنِينَ خَصِيمًا ۝ و مباش مرخاینان را یعنی مر قوم طعمة بن ابیرق
سارق منافق را در خصومت یار مدد کار. وَاسْتَغْفِرِ اللَّهِ ۖ و آمرزش خواه
از قصد بریدن دست زید بن السمین جهود درین تهمت بگفتار قوم طعمة.
إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ۝ چه خدای آمرزندست و بر بندگان بخشایندست.
وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ ۚ و دفع مکن از آنها که با خویشتن
خیانت می کنند. إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا ۝ چه خدای دوست
ندارد آنرا که بسیار خیانت کنندست و بزه مند. يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ
پوشیدگی می کنند بر مردمان. وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ و نتوانند که پوشیده
کنند بر آفریدگار خلقان. وَهُوَ مَعَهُمْ و خدای مطلع است بر سرای ایشان
إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ ۚ چون شب می سگالند آنچ می نپسندد
خدای از گفتار. وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا ۝ و خدای داناست بدانچ می کنند

ادهمان و آشکارا. هَا أَنتُمْ هَٰؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا شمای نمان
دفع کردیت از خاینان درین جهان. فَمَن يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ که دفع
کند از ایشان بدان جهان. أَم مَّن يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا ۝ یا که بود نگه دار ایشان.
وَمَن يَعْمَلْ سُوءًا و هرکه کاری بد کند. أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ و بدین که کند ستم
برتن خود کند. ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ باز از خدای آمرزش خواهد. يَجِدِ اللَّهَ
غَفُورًا رَّحِيمًا ۝ خدای را آمرزنده و بخشاینده یابد. وَمَن يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا
يَكْسِبُهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ ۚ و هرکه بزه ورزد آن برتن خویش می کند. وَكَانَ اللَّهُ
عَلِيمًا حَكِيمًا ۝ و خدای داناست. و همه فعلها و قولها ش درستست و راست.
وَمَن يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا و هرکه گناهی کند بخطا یا بعمد و اختیار.
ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا باز متهم کند بی گناهی را بدان کار. فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَ
إِثْمًا مُّبِينًا ۝ برداشت وبال دروغی و بزه پیدا و آشکار. وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ
عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ و گرنه فضل خدای بودی بر تو و رحمت وی. یعنی توفیق وی
و عصمت وی. لَهَمَّت طَّائِفَةٌ مِّنْهُمْ أَن يُضِلُّوكَ ۚ قصد کرده بودند
گروهی ازین منافقان که ترا بزلت افکنند ایشان. وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ
و نبود ضرر این قصد باز کردنش جز بدین قاصدان. وَمَا يَضُرُّونَكَ مِن شَيْءٍ ۚ
و نتوانند که بتو ضرری رسانند. وَأَنزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ
و فرستاد خدای بتو قرآن. و بیان قرآن. وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ ۚ و آموخت
آنچ نمی دانستی آن. وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا ۝ و فضل خدای بر تو عظیم است
و این بیان منت بوحی و تعلیمات. لَّا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ بهتری نیست

در بسیاری از رازگویان ایشان. إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ مگر آن کسی که فرماید
بصدقه درویشان. أَوْ مَعْرُوفٍ یا نکو داری بحق مومنان. أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ
النَّاسِ ۚ یا باصلاح آوردن فسادهای که افتاد میان مردمان. وَمَن يَفْعَلْ
ذَٰلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ و هرکه این کند از بهر رضاء پادشا. فَسَوْفَ
نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ۝ هر آینه بدهیم مزدی بزرگ مر او را. وَمَن يُشَاقِقِ
الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ و هرکه خلاف کند مر پیغامبر را
از بعد پدید آمدن هدایت و بیان. وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ و برود
جز براه مومنان. نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ بمانیمش بآنچ خود را اختیار کرد از کفر و عصیان.
وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ۝ و درآریمش بدوزخ و بدجایی دوزخ
سوزان. إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ خدای شرک نیامرزد. وَيَغْفِرُ
مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَاءُ ۚ و بیامرزد هرچه جز آنست مر آنرا که خواهد. وَمَن
يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ۝ و هرکه بخدای شرک آرد گمراه شد
گمراهی دور از حق که با حق هیچ نزدیکی ندارد. إِن يَدْعُونَ مِن دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا
نمی پرستند بجز خدای مگر چیزهایی را که بنزدیک ایشان ماده اند. یعنی بتان را
که لات و عزی و منات نامها مونث نهاده اند. و بعضی ملائکه را می پرستند
و ایشان مر ملایکه را بنات الله نام داده اند. وَإِن يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيدًا ۝
و نمی پرستند مگر دیوی را که ویست بد بغایت. لَّعَنَهُ اللَّهُ ۘ که خدای راندش
و دور کردش از رحمت. وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ۝
و گفت هر آینه بگیرم از بندگان تو خود را بهرهٔ مقدر که با خویشتن برم بستمی

حزب

ص

وَلَأُضِلَّنَّهُمْ و هر آینه گمراه کنمشان. وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ و هر آینه بآرزوها افکنمشان.
وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ و هر آینه بفرمایمشان تا ببرند گوشهای
چهارپایان. و آنها را که بهرهٔ اصنام کنند. و بر خویشتن حرام کنند. و آنها را
بحیره و سائبه و وصیله و حام نام کنند. وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ
اللَّهِ ۚ و هر آینه بفرمایمشان تا بگردانند آفرینش خدای را از اصل فطرت. بدر
آوردن در یهودیت. و نصرانیت. و مجوسیت. وَمَن يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا
مِّن دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا ۝ و هرکه شیطان را دارد طاعت زیان
کرد پیدا بدنیا و آخرت. يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ ۖ وعده کندشان و بآرزوها
افکندشان. وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ۝ و وعده نکندشان
شیطان مگر بفریب و دستان. أُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ
عَنْهَا مَحِيصًا ۝ آنها اند که جایگاه ایشان دوزخست. و نیابند از وی
خلاص و امان. وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و آنها که ایمان آرند
و عمل صالح دارند. سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
هر آینه درآریمشان ببوستانهایی که میرود در زیر کوشکها و درختان وی در
جویها آبها روان. خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۖ باشند در آنجا جاودان. وَعْدَ اللَّهِ
حَقًّا ۚ وعده خدایست و براستی است. وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا ۝
و نه خدای راست گوی ترکیست. لَّيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَا أَمَانِيِّ أَهْلِ الْكِتَابِ ۗ
کار نه بآرزوهای شماست ای مشرکان که می گویید این بتان شفیعان بودند ما را.
و نه بآرزوهای اهل کتابست که می گویند لن يدخل الجنة الا من كان هودا او نصاری

مَنْ يَعْمَلْ سُوٓءًا يُجْزَ بِهٖ لا هرکه بدی کند بیابد جزاء خویش • وَلَا يَجِدْ
لَهٗ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَلِيًّا وَّلَا نَصِيرًا ۝ و نیابد کارسازنده ونصرت کننده بجز
خدای خویش • وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى وَهُوَ مُؤْمِنٌ
وهرکه کار نیکو کند از مرد و زن و وی بایمان باشد • فَاُولٰٓئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ
وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا ۝ آنها در آیند بهشت جاودان وستم نرود بقدر نقیری
برایشان • وَمَنْ اَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ اَسْلَمَ وَجْهَهٗ لِلّٰهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وکیست
نیکودین تر از آنکه خالص داده مر خدای را عقیدت خویش ونیکوکند معاملت
خویش • وَاتَّبَعَ مِلَّةَ اِبْرٰهِيمَ حَنِيفًا ط ومتابعت کند ملت ابراهیم را که راست بود
در سیرت وسریرت • وَاتَّخَذَ اللّٰهُ اِبْرٰهِيمَ خَلِيلًا ۝ وبرگزید خدای ابراهیم را
بمقام خلت • وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ط ومر خدای راست آنچه در آسمانها
ودر زمینهاست • وَكَانَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا ۝ وخدای بهر چیزی داناست •
وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَآءِ ط وی پرسند ترا از زنان • وآنچه مر ایشانراست وبر ایشان •
قُلِ اللّٰهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ لا بگوی که خدای جواب می دهد ازین سوالهاتان • وَمَا
يُتْلٰى عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ وآنچه خوانده می شود اندر قرآن • فِي يَتَامَى النِّسَآءِ
اندر دختران بی پدران • اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ آنها که نمی دهید
شان آنچه واجب کرده شده است از کابین ایشان • وگویند از میراث
ایشان • وَتَرْغَبُونَ اَنْ تَنْكِحُوهُنَّ ورغبت کنید بنکاح ایشان از بهر
مال ایشان • وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ وضعیف داشتگان از
کودکان • وَاَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامٰى بِالْقِسْطِ ط وبکنید بحق ایشان عدل واحسان •

نگاه دارندگان • وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِهٖ عَلِيمًا ۝ وآنچه کنید از خوبی خدای
داناست بدان • وَاِنِ امْرَاَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا اَوْ اِعْرَاضًا وگر زنی بترسد از
شوی خویش از سر بر آوردن وروی گردانیدن وکرانه کردن • فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا اَنْ
يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا ط بزه نیست برایشان که صلح کنند میان یکدیگر • وَالصُّلْحُ خَيْرٌ
وصلح بهتر • وَاُحْضِرَتِ الْاَنْفُسُ الشُّحَّ ط وسرشته شده است تنها بر بخیلی وجستن
عزیزی وجستن از ذلیلی • وَاِنْ تُحْسِنُوا وگر نیکویی کنید بحق کرادن •
وَتَتَّقُوا وبپرهیزید از آزردن • فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ۝ خدای بدانچ
میکنید داناست • وددین وعوض محسنان واتقیاست • وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا اَنْ
تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَآءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ • ونتوانید که همه زنان را در دوستی برابر
دارید • وگرچند جهد کنید • فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ بهمه رویها میل مکنید
که عدل در نفقه وقسم بجای نیارید • فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ ط که این یکی را
آویخته مانید • وَاِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا وگر بصلاح آرید وبپرهیزید • فَاِنَّ اللّٰهَ
كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ۝ خدای عزوجل آمرزنده است وبخشاینده است • وَاِنْ
يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللّٰهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهٖ ط وگر جدا شوند بی نیازی دهد خدای
هریکی را از یاد وی بکمال غنیت خویش • وتمام قدرت خویش • وَكَانَ اللّٰهُ وَاسِعًا
حَكِيمًا ۝ وخدای بسیار فضل است • وصواب قول وفعل است • وَلِلّٰهِ مَا فِي
السَّمٰوَاتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ط وخدایراست آنچه در آسمانها وزمینهاست • وَلَقَدْ
وَصَّيْنَا الَّذِينَ اُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَاِيَّاكُمْ وفرمودیم اهل
کتاب را که پیش از شما بودند وشما را اَنِ اتَّقُوا اللّٰهَ ط که متقی باشید عبادت آرند

وطاعت دارند مر یاد شما را • وَاِنْ تَكْفُرُوا فَاِنَّ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ
وگر کفر آرید مر خدایراست آنچه در آسمانها وزمینهاست • وَكَانَ اللّٰهُ غَنِيًّا حَمِيدًا ۝
وخدای بی نیازست ومر ستایش را سزاست • وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ط
ومر خدایراست هرچه در آسمانها وزمینهاست • وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَكِيلًا ۝ وبسندست
خدای سازنده کار بندگان • اِنْ يَشَاْ يُذْهِبْكُمْ اَيُّهَا النَّاسُ اگر خواهد
ببرد تان ای مردمان • وَيَاْتِ بِآخَرِينَ ط وبیارد دیگران • وَكَانَ اللّٰهُ عَلٰى ذٰلِكَ
قَدِيرًا ۝ وخدای عزوجل تواناست بران • مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا هرکه می خواهد
پاداش دنیا • فَعِنْدَ اللّٰهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ط بنزد خدایست پاداش دنیا
وعقبی • وَكَانَ اللّٰهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ۝ وخدای شنونده گفتارهاست وبیننده
کردارهاست • يَآ اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ ای مومنان همیشه
بر داد دادن ایستنده باشید • شُهَدَآءَ لِلّٰهِ وز بهر خدای تعالی گواهی دهنده باشید •
وَلَوْ عَلٰى اَنْفُسِكُمْ وگرچه ضرر آن برشما بود • اَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْاَقْرَبِينَ ج یا بر
پدر ومادر وخویشاوندان شما افتد • اِنْ يَكُنْ غَنِيًّا اَوْ فَقِيرًا اگر خصم
توانگر بود یا درویش بود • فَاللّٰهُ اَوْلٰى بِهِمَا لا خدای بایشان سزاوارتر که هریکی را
چنانک میخواهد می دارد • فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوٰى اَنْ تَعْدِلُوا ج بدم سوا مروید
تا عدول شوید • وَاِنْ تَلْوُوا اَوْ تُعْرِضُوا وگر گواهی را بر گردانید • یا گواهی ندهید
فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ۝ خدای داناست بدانچ می کنید • يَآ اَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا آمِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهٖ ای ایمان آوردگان بعضی کتابها وبعضی پیغامبران
ایمان آرید بدیگران • وگویند ای ایمان آوردگان بظاهر ایمان آرید بباطن

وگویند ای ایمان آوردگان باصل فطرت ومیثاق • ایمان آرید امروز بر اطلاق •
وگویند ای ایمان آوردگان بوحی که تا اکنون آمد • ایمان آرید بوحی که بعد ازین آید •
وگویند ای ایمان آوردگان استوار باشید بر ایمان • وَالْكِتَابِ الَّذِي
نَزَّلَ عَلٰى رَسُولِهٖ وبگروید بکتابی که فرستاده است بدین رسول امین • وَالْكِتَابِ
الَّذِيٓ اَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ ط وبکتابهایی که فرستاده است بدیگر انبیا پیش ازین • وَمَنْ يَكْفُرْ
بِاللّٰهِ وَمَلٰٓئِكَتِهٖ وَكُتُبِهٖ وَرُسُلِهٖ وهرکه کفر آرد بخدای وفرشتگان وی و
بکتابهاء وی وبه پیغامبران وی • وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وبروز قیامت • فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا
بَعِيدًا ۝ گمراه شد گمراه شدن بیداد دور از سعادت • اِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا
ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا آنها که ایمان آوردند وباز کافر شدند • وباز ایمان آوردند •
وباز کافر شدند • ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا وباز کفر زیادت کردند وبران مردند • لَمْ
يَكُنِ اللّٰهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ خدای ایشان نیامرزد • وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا ۝ ط وراه راست
شان نماید • بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِاَنَّ لَهُمْ عَذَابًا اَلِيمًا ۝ بیاگاهان منافقان را
که عذابی دردگین است بدان جهان ایشان را • الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ
اَوْلِيَآءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ط آنها که بدوستی گیرند کافران را وبمانند مومنان را •
اَيَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ امی جویند نزد ایشان عزت • فَاِنَّ الْعِزَّةَ لِلّٰهِ
جَمِيعًا ط خدایراست عزوجل کمال عزت وعظمت • وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي
الْكِتَابِ اَنْ اِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللّٰهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَاُ بِهَا وفرستاد
خدای در قرآن که چون بشنوید از منافقان که کفر آرند وفسوس کنند بر آیات
قرآن • فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتّٰى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهٖ منشینید با ایشان

تا آنگاه که درآیند بسخنی دیگر. إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ چه اگر بنشینید
با ایشان در بزه همچون ایشانید. إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ
جَمِيعًا ۝ و خدای جمع کند همه منافقان و کافران را در دوزخ سوزان. الَّذِينَ
يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ آنها که می پایند تا عاقبت کار شما چه شود. فَإِنْ كَانَ لَكُمْ
فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ اگر شما را فتحی و غنیمتی بود. قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ گویند آیا با شما
نبودیم در دین و نعمت. ما را بهره دهید از غنیمت. وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ
و اگر بود مر کافران را بهره قوتی و غلبه. قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعْكُمْ
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ گویند مر کافران را نه ما شما را حمایت کردیم و نگاه داشتیم شما را
از دست مومنان و رعایت کردیم. فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
خدای حکم کند میان شما روز قیامت. کافران را بدوزخ فرستد و مومنان را بجنت
وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا ۝ و ندهد مر کافران را بر مومنان
هیچ حجت وگویند نه دهد جهود و ترسا بر یاران مصطفی هیچ ظفر
و نصرت. إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ منافقان با
دوستان خدای دستان می کنند. و خدای عز و جل برساند بایشان جزاء آنک
ایشان می کنند. وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَىٰ و چون بنماز برخیزند
بکاهلی برخیزند. يُرَاءُونَ النَّاسَ و بمومنان نمایش می کنند. وَلَا يَذْكُرُونَ
اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا ۝ و خدای را جز اندک یاد نمی کنند. مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذَٰلِكَ
لَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ جنبجبانند میان مومنان و کافران. نه تمام بظاهر
و باطن با مخلصان. و نه تمام بسر و علانیه با مشرکان. وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ

سَبِيلًا ۝ و هرکرا گمراه کرداند خدای عز و جل بدانک دانست از وی اختیار ضلالت
نیابی تو یا محمد مرورا راهی که راه بسوی هدایت. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا
الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ای مومنان کافران را بدوستی
مگیرید. و دوستی مومنان را مانید. أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ
سُلْطَانًا مُبِينًا ۝ آیا می خواهید که حجت خدای بر خویشتن بعذاب لازم کنید
إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ منافقان در درکه فرود
بوند از دوزخ سوزان. وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ۝ و نیابی ایشان را نصرت کننده
بدو جهان. إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مگر آنها که توبه کنند. وَأَصْلَحُوا و کارهای
تبه خویش را باصلاح آرند. وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ و اعتماد بر خدای کنند. وَأَخْلَصُوا
دِينَهُمْ لِلَّهِ و دین خویش را از ریا خالص کنند. فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ
آنها بوند با مومنان. در بهشت جاودان. وَسَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا
عَظِيمًا ۝ و هر آینه بدهد خدای مومنان را ثوابی فراوان. مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ
إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ عذاب نکند تان خدای اگر شما شاکر باشید بطاعت و
مخلص باشید در عقیدت. وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا ۝ و خدای اندک
طاعت بنده پذیرنده است. با آنک از وی گناهان بسیار داننده است. لَا يُحِبُّ
اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظُلِمَ دوست ندارد خدای آشکارا
کردن گفتار بد. مگر آنکسی که ستم رسیده شود که گله کند یا دعای بد گوید.
وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ۝ و خدای شنونده دعای مظلومانست. و داننده عمل
ظالمانست. إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخْفُوهُ اگر آشکارا آرید خیری را یا پنهان آرید

الجزء السادس

گفته اند که مردی از قومی ضیافت خواست و او را طعام ندادند آنکس زبان بشکایت دراز کرد ... آن قوم ... شکایت عتاب ... حکایت میکرد صحابه او را ... سر دند این آیه در عذر او ... از ظالم جایز است

أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ یا بدی از بدکرداری درگذارید. فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا
قَدِيرًا ۝ خدای بسیار عفو کننده از جفاهاست. با آنک بر عقوبت کردن تواناست.
إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ آنها که کفر می آرند بخدای و رسولان وی.
وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ و می خواهند تا جدایی افکنند میان
خدای و پیغامبران وی. وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ و می گویند
ببعضی می گرویم. و ببعضی را منکر می شویم. وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَٰلِكَ
سَبِيلًا ۝ و می خواهند تا میان اقرار همه و انکار همه راهی گیرند یعنی ببعضی
گروند. و ببعضی نگروند. أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا آنها اند
کافران بحقیقت. وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا ۝ و آماده کردیم
کافران را عذابی خوار کننده بآخرت. وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ و آنها که
گرویدند بخدای و برسولان وی. وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ و جدایی
نه افکندند میان پیغامبران وی. أُولَٰئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أُجُورَهُمْ
آنها اند که هر آینه بدهدشان خدای ثواب کار ایشان. وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا
رَحِيمًا ۝ و خدای آمرزنده است و بخشاینده بر مومنان. يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ
أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ می خواهند از تو جهودان که کتابی آری
بدیشان از آسمان. نبشته چون الواح موسی بن عمران. یا جمله کرده در یک صحیفه
یا هر یکی کتابی جداگانه. فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَٰلِكَ خطاب کردند
با موسی بزرگتر ازین خطاب. فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً گفتند بنمای خدای را
معاینه. فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بگرفتشان صاعقه آتشی با بانگ سوزنده

گشتن. بِظُلْمِهِمْ بستمی که کردند. و کفری که آوردند. ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ باز گوساله
پرستیدند. مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ از بعد آنک آمد بایشان معجزها و دیدند.
فَعَفَوْنَا عَنْ ذَٰلِكَ اندر گذاشتیم از ایشان بتوبه. و هلاک نکردیم همه را جمله.
وَآتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُبِينًا ۝ و دادیم موسی را حجتی پیدا. وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ
الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ و برداشتیم کوه را از بر سر ایشان مر گرفتن میثاق را بر ایشان.
وَقُلْنَا لَهُمُ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا و گفتیم مر ایشان را که بدر شهر ایلیا سر فرو
افکنده گان. و تواضع کننده گان درآیید. وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ
و گفتیم مر ایشان را که روز شنبه ماهی مگیرید. و از حد فرمان برون مروید. وَأَخَذْنَا
مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ۝ و گرفتیم از ایشان عهدی استوار. از بهر این کار. فَبِمَا
نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ بسبب شکستن ایشان مر عهد را. وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ
و منکر شدن ایشان آیات پادشاه را. وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ و کشتن
بناحق ایشان انبیا را. وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ و گفتن ایشان که دلهای ما
در غلافست فهم نمی کنند سخن شما را. بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ بلکه مهر نهاد
خدای بر دلهاشان بسبب اصرار ایشان بر کفر و طغیان. فَلَا يُؤْمِنُونَ
إِلَّا قَلِيلًا ۝ پس ایمان نمی آرند مگر اندکی از ایشان. وَبِكُفْرِهِمْ و بکفر ایشان
بعیسی. وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا ۝ و گفتن ایشان بر مریم بهتانی
عظیم یعنی تهمت زنا. وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ
و گفتن ایشان که ما کشتیم مسیح را یعنی عیسی پسر مریم را. رَسُولَ اللَّهِ رسول خدای
اعظم. وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ و نکشتندش و بدار نکردندش. وَلَٰكِنْ

وَلَٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ ط ولكن پوشیده کرده شد بریشان • وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا
فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ ط وآنهاکه اختلاف کردند در وی اندر شک اندازان • مَا لَهُم
بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ ج نیست شان بدان علمی بلکه می روند بدُم گمان •
وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ۝ ونکشتندش بیقین • بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ ط بلکه بآسمان
برد ش خدای از زمین • وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ۝ وخدای عزیز است
قهرکنن دشمنان • حکیم است برابر ناکنن دشمنان را با دوستان • وَإِنْ مِنْ
أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ ج ونیست هیچ جهود و ترسا •
الّا ایمان آرد بعیسی • پیش از رفتن وی از دنیا • وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ
شَهِيدًا ۝ ع و وی گواه بود برایشان بعیسی • فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا
عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ بسبب ستم که آمد از جهودان حرام کردیم بریشان •
خوشیها که حلال کرده شده بود بریشان پیش ازان • وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
كَثِيرًا ۝ لا ی وبسبب برگردانیدن ایشان از راه حق بسیار را • وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا
وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وبسبب گرفتن ایشان ربا را • ونهی کرده بودند ازان مریشان را •
وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ ط وبسبب خوردن ایشان بباطل مالها
مردمان را • وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۝ ع وآماده کردیم
عذابی دردکین مرکافران را • لَٰكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ لیکن استواران
در علم از ایشان • وَالْمُؤْمِنُونَ وگروندگان از یاران • يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ
وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ ط می گروند بآنچ وحی کرده شدست بتو • وبآنچ وحی کرده
شدست بانبیاء دیگر پیش از تو • وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ ونماز بپای دارندگان •

وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وزکات دهندگان • وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ط
وگروندگان بخدای و روز قیامت • أُولَٰئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا ۝ ع آنها اندکه
هرآینه بدهیمشان مزدی بزرگ بآخرت • إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ما وحی فرستادیم
بتو • كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ ج چنانک وحی فرستادیم بنوح
و پیامبران دیگر از بعد او • وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَ
يَعْقُوبَ و وحی فرستادیم به ابرهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب • وَالْأَسْبَاطِ
وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ و بفرزندان یعقوب • و عیسی و ایوب • وَيُونُسَ وَهَارُونَ
وَسُلَيْمَانَ ج و به یونس و هارون و سلیمان • وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا ۝ ع ودادیم
داود را زبور پیش ازان • وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ ۝ و فرستادیم
پیامبرانی که خبر دادیمت از قصهاشان • وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ ط
و پیامبرانی که نگفتیم باتو قصهاء آن پیامبران • وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا ۝ ع
و مخصوص کرد خدای موسی را بکلام بی واسطه • کلام ازلی بی آلت و جارحه •
رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ پیغامبران مژده دهنده ببهشت مومنان و مطیعان را •
و ترساننده بدوزخ کافران و عاصیان را • لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ
الرُّسُلِ ط تا نبود حجتی و عذری بر خدای از بعد آمدن پیامبران مر مردمان را •
وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ۝ وخدای عزوجل عزیزست و توانا بر ثواب دادن
دادن دوستان • وبعقوبت کردن دشمنان • حکیمست در فرستادن رسولان
لَٰكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مشرکان گواهی نمی دهند برسالت تو •
ولکن خدای عزوجل حجتها قایم می کند برصدق دعوی نبوت تو • أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ

قرآن فرستاد بتو • و وی داناتر باهلیت تو • وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ ط و فرشتگان
گواهی میدهند ببزرگی منزلت تو • وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا ۝ ج و بسنده ست بادشاه
گواه برسالت تو • إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ آنهاکه کافر
شدند • وز راه رضاء خدای بگشتند • و دیگرانرا برگردانیدند • قَدْ ضَلُّوا
ضَلَالًا بَعِيدًا ۝ گمراه شدند وز راه حق دور افتادند • إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
وَظَلَمُوا آنهاکه کافر شدند و بر خویشتن و بر دیگران ستم کردند • لَمْ يَكُنِ اللَّهُ
لِيَغْفِرَ لَهُمْ خدای ایشانرا نیامرزد • وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا ۝ إِلَّا
طَرِيقَ جَهَنَّمَ و ایشانرا راهی جز راه دوزخ ننماید • خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ط
باشند درانجا جاودان • وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ۝ و هست جاودان
ماندن کافران در دوزخ بخدای آسان • يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ
بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ ای مردمان آورد محمد مصطفی بشما دین حق و کتاب حق
از پروردگارتان • فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ ط ایمان آرید یا بهتری یابید •
وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ط و گر کافر شوید
مرخدایراست آنچه در آسمانها و زمینهاست • وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ۝ ی
وخدای داناست • به اهل کفر و اسلام • حکیمست در همه احکام • يَا أَهْلَ
الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ ای جهودان و ترسایان در دین خویش از حد
درمگذریت • یعنی ای جهودان عیسی را ولد زنا مگویید • وای ترسایان
عیسی را ابن الله مخوانیت • وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ ط و مگویید بر
خدای مگر راست • إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ

جز عیسی پسر مریم است • و رسول خداست • وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ
و بشارت ویست بمریم رسانید • و بزبان جبریل شنوانید • وَرُوحٌ مِنْهُ ز
و سبب حیات خلقان بود بایمان • و زخدای بود این فضل و احسان • فَآمِنُوا
بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ج بگروید بخدای و عیسی و دیگر پیغامبران • وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ ط
و عیسی را ثالث ثلاثه مگویید ای ترسایان • انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ ط باز ایستید
تا بهتری رسید • إِنَّمَا اللَّهُ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ ط خدای عزوجل یکیست • سُبْحَانَهُ
أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ م پاکست از عیبها و از فرزند نیست • لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
كع ۱۱ وَمَا فِي الْأَرْضِ ط مروراست آنچ در آسمانها و زمینهاست • وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا
ع وبسنده است خدای نگاه دارندگان • و سازنده کار ایشان • لَنْ يَسْتَنْكِفَ
الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ ننگ ندارد عیسی که بنده بود مرخدایرا ای ترسایان
وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ ط و نه فرشتگان مقرب ننگ دارند از بندگی خدای
ای مشرکان • مرملایکه را بنات الله خوانندگان • وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ
وَيَسْتَكْبِرْ وهرکه از بندگی وی ننگ دارد و کبر آرد • فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ
جَمِيعًا ط هرآینه همه را بقیامت جمع کرداند • وجزا بسزا هریکی برساند •
فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اما آنهاکه ایمان آوردند و عملها صالح
کردند • فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ تمام دهدشان ثواب اعمال ایشان • وَيَزِيدُهُمْ
مِنْ فَضْلِهِ و زیادت دهد بفضل خویش ازانچ وعده کردست بر افعال ایشان •
وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا واما آنهاکه ننگ داشتند • و سرها
بکبر برافراشتند • فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا عذاب کندشان عذابی دردکین •

ولا یجدون لهم من دون الله ولیا ولا نصیرا ۝ و نیابند خویشتن را جز خدای هیچ
ناصر و معین • یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم ای مردمان آمد بشما رسول
از خدای عز و جل که بر شما حجت و برهانست • وانزلنا الیکم نورا مبینا ۝ و فرستادیم
بشما نوری پیدا و آن قرآنست • فاما الذین آمنوا بالله واعتصموا به اما آنها
که ایمان آوردند • و تعلق بقرآن کردند • فسیدخلهم فی رحمة منه وفضل
هر آینه در آورد شان بهشت و نعمت وی • که آن بفضل عنایت و رحمت وی •
ویهدیهم الیه صراطا مستقیما ۝ و راه نماید شان بطلب رضای خویش •
و نگه دارد شان بر راه انبیا و اولیاء خویش • یستفتونک قل الله یفتیکم
فی الکلالة • می پرسندت از مسئله کلاله • بگوی که بیان می کند خدای شما را
جواب این مسئله • ان امرؤ هلک اگر مردی بمیرد • لیس له ولد که مر او را
بسری نماند • وله اخت و مر او را خواهر پدری و مادری • یا پدری بود •
فلها نصف ما ترک مر او را نیمه ترکه برادر رسد • وهو یرثها ان لم
یکن لها ولد و برادر همه ترکه خواهر یابد • اگر خواهر را هیچ فرزند نماند •
فان کانتا اثنتین فلهما الثلثان مما ترک و اگر ایشان باشند دو
خواهر مر ایشانرا بود دو بهر یک از ترکه برادر • وان کانوا اخوة رجالا
ونساء و اگر باشند وارثان • برادران و خواهران • فللذکر مثل
حظ الانثیین • بود حصه یک برادر • همچو حصه دو خواهر • یبین الله
لکم ان تضلوا بیان می کند خدای مر شما را تا نشاید از راه راست
والله بکل شیء علیم ۝ و خدای عز و جل بهر چیزی داناست •

سورة المائدة مائة وعشرین آیة حروفها احد عشر الفا وسبعمائه
وثلثه وثلثون وکلامها الفان وثمانمایه واربع کلمات وستة عشر رکوعا
وهی مدنیة

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خدای نعمت فزای • رحمت نمای • یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود
ای مومنان وفا کنیت بعهد های خدای و خلقان • احلت لکم بهیمة الانعام
حلال کرده شد بر شما بی زبانان چهار پایان • الا ما یتلی علیکم مگر آنچه خوانده
می شود بر شما در قرآن • یعنی حرمت علیکم المیتة والدم تا پایان • غیر محلی الصید
وانتم حرم نه در حال که حلال دارید صید را و شما احرام گرفتگان • یا در حرم
آیندگان • ان الله یحکم ما یرید ۝ چه خدای حکم کند هر چه خواهد بر بندگان •
یا ایها الذین آمنوا لا تحلوا شعائر الله ای مومنان حلال مدارید خلل در راه دین
در معالم اسلام • و گویند آن صید گرفتنست در حرم و احرام • و
گویند ماندنست درج یعنی از لوازم احکام • ولا الشهر الحرام
و مشکنیت حرمت ماهها حرام • ولا الهدی ولا القلائد ولا آمین
البیت الحرام و نه حرمت هدی و نه حرمت قلاید • و نه حرمت آیندگان
بکعبه با احرام • یبتغون فضلا من ربهم ورضوانا که می جویند فضل
و خشنودی خداوند علام • واذا حللتم فاصطادوا و چون از حرم و احرام برون
آمدیت دستوری است که صید کنیت • ولا یجرمنکم شنآن قوم ان
صدوکم عن المسجد الحرام ان تعتدوا و بدان میارد شما را دشمنادی
قومی که شما را از مسجد حرام باز داشتند که شما از حد فرمان برون روید • و ایشانرا

یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلوة ای مومنان چون خواهیت که بنماز
برخیزیت • و شما محدث باشیت • فاغسلوا وجوهکم وایدیکم الی المرافق
رویها تان و دستها تان با آرنجها بشوییت • وامسحوا برءوسکم و بعضی از سرها
تان مسح کنیت • وارجلکم الی الکعبین و پایها تان با کعبها تان بشوییت •
وان کنتم جنبا فاطهروا و گر جنب باشیت غسل آریت • وان کنتم مرضی
او علی سفر و اگر بیماران باشیت یا در سفر • او جاء احد منکم من الغائط
یا آید یکی از شما از زمین پست یعنی از جای قضاء حاجت بشر • او لامستم
النساء یا باز نان صحبت کرده باشیت • فلم تجدوا ماء و آب نیابیت فتیمموا
صعیدا طیبا از بهر حدث و جنابت بخاک پاک تیمم کنیت • فامسحوا بوجوهکم
وایدیکم منه رویها تان و دستها تان را بوی بپساوید • ما یرید الله
لیجعل علیکم من حرج نمی خواهد خدای که بر شما دشواری و تنگی نهد • ولکن
یرید لیطهرکم و لکن می خواهد تا شما را از حدث و جنابت و گناه پاک کند •
ولیتم نعمته علیکم و تا نعمتهاء خویش بر شما تمام کرداند • لعلکم
تشکرون ۝ تا شکر آریت و به ناسپاسی نگذاریت • واذکروا نعمة
الله علیکم و یاد کنیت نعمتهاء خدای را که شما را دادست • ومیثاقه الذی
واثقکم به و آن عهد را که با شما بسته است • اذ قلتم سمعنا واطعنا چون
گفتیت شنیدیم و فرمان برداریم • و وفاء این بجای آریم • واتقوا الله و از خدای
بترسیت • و عهد وی مشکنیت • ان الله علیم بذات الصدور ۝ چه خدای
داناست بدانچ در سینهاست • یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط

ای مومنان بر راستی ایستندها باشیت • و از بهر خدای گواهی راست دهنده باشیت •
ولا یجرمنکم شنآن قوم علی الا تعدلوا و بدان میارد شما را دشمنا
دکی قومی که داد ندهیت • اعدلوا هو اقرب للتقوی داد دهیت چه این نزدیکترست
بدانکه بدرجه متقیان رسیت • واتقوا الله و از خدای بترسیت • ان الله
خبیر بما تعملون ۝ چه خدای داناست بدانچ می کنیت • وعد الله الذین آمنوا
وعملوا الصالحات وعده کرد خدای مومنانرا و عمل صالح آرندگانرا • لهم مغفرة
واجر عظیم ۝ که بیامرزد و ثواب بزرگ دهد ایشانرا • والذین کفروا
وکذبوا بآیاتنا اولئک اصحاب الجحیم ۝ و آنها که کافر اند و آیات ما را
منکر اند آنها اند که دوزخیانند • یا ایها الذین آمنوا اذکروا نعمة الله علیکم
ای مومنان یاد کنیت نعمت خدای را بر شما • اذ هم قوم ان یبسطوا الیکم
ایدیهم چون قصد کردند گروهی از جهودان که دراز کنند بکشتن شما
دستهاء خویش را • فکف ایدیهم عنکم باز داشت قصد دستهاشان
از شما تان • واتقوا الله و بترسیت از خدای • وعلی الله فلیتوکل المومنون ۝
و بر خدای توکل کنند مومنان • ولقد اخذ الله میثاق بنی اسرائیل و عهد
گرفت خدای با اسرائیلیان • وبعثنا منهم اثنی عشر نقیبا و فرستاد موسی از دوازده
سبط دوازده نقیب بفرمان • وقال الله انی معکم و گفت خدای که من یاد و
نگه دار شمایم از آنچ می ترسیت • لئن اقمتم الصلوة اگر نماز بر پای دارید • و
آتیتم الزکوة و زکات مال بگزاریت • وآمنتم برسلی و به پیغامبران من ایمان آوریت •
وعزرتموهم و ایشانرا نصرت کنیت • واقرضتم الله قرضا حسنا و خدای را

از مسجد حرام باز دارید • وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ج ویکدیگر را یار کردن
احسان • و ماندن عصیان یاری دهید • وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ
و در بزه و ستم یکدیگر را یار مباشید • وَاتَّقُوا اللَّهَ ط إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ
و بترسید از خدای که عقوبت وی سخت است و طاقت ندارید • حُرِّمَتْ
عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ حرام کرده شد بر شما حیوان بی بسمل مرده • وَالدَّمُ و خون
روان کرده • وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ و گوشت خوک جیفه • وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ
و آنچه بر نام جز خدای بسمل کرده • وَالْمُنْخَنِقَةُ و خپه شده • وَالْمَوْقُوذَةُ
و بزخم چوب کشته • وَالْمُتَرَدِّيَةُ و فرو افتاده • وَالنَّطِيحَةُ و بسرون زده •
وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ و آنچه بخچیا از وی خورده • إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ مگر آنچه
و را زخم زده در یابید و بسمل کنید پیش از مرده • وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ
و آنچه بسمل کرده شد بر نام بتان • وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ط و بهره
جستن به تیرها مقامران • ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ ط این فسق است برون رفتن
از فرمان • الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ امروز نومید
شدند کافران از دین شما مومنان • فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ ط مترسید
از ایشان و از من بترسید مکافات • الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ
امروز احکام دین شما بکمال رسانیدم • وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي و نعمتهاء
خود بر شما تمام کردانیدم • وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ط و دین مسلمانی
شما را پسندیدیم • فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ هر که مضطر شود در حال گرسنگی
بخورد چیزی از این محرمات بحکم درماندگی • غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ لا بقصد

سوی

سوی بزه کردن • فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ خدای آمرزنده است و بخشاینده •
يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ ط می پرسندت که چه حلال کرده شد بر ایشان • قُلْ
أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ لا وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ بگو که حلال کرده شد مر شما را
بسمل کردگان • و صید گرفته آنچه آموختید از سگان و یوزان • و بازان و چرغان
و مانند آن • مُكَلِّبِينَ آموزندگان • و تیز کنندگان • تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ
اللَّهُ ز که بیاموزید شان از آنچه خدای بیاموختستان • فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ
عَلَيْكُمْ بخورید از آنچه از بهر شما گرفتند و دانستند یعنی از وی نخوردند •
وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ ص و یاد کنید نام خدای بر ایشان بوقت فرستادن •
وَاتَّقُوا اللَّهَ ط إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ • و بترسید از خدای که زود دست
از وی شمار کردن و جزا دادن • الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ ط امروز
حلال کرده شد بر شما خوشیها • وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ
و بسملها، اهل کتاب حلالست بر شما • وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ ز و طعام شما
حلالست مر ایشان را باباحت و هبت و شرا • وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ
و حلالست مر شما را زنان پارسا از گروندگان • وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
مِنْ قَبْلِكُمْ و زنان پارسا از ترسایان و جهودان • إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ
چون کابین کنید شان • مُحْصِنِينَ پارسایی ورزندگان • غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا
مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ ط نه زنان کنندگان و نه دوستان گیرندگان • وَمَنْ يَكْفُرْ
بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ ز و هر که کفر آرد بعد از ایمان نیست شد هر چه کرده بود
پیش از آن • وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ۝ و وی بود بقیامت از زیانکاران •

که خواهد یعنی ببیند کار از بر کفر و نکرت • وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا
و مر خدای راست ملک آسمانها و زمینها و آنچه هست میان اینها • وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ۝ و بوی است
بازگشت خلقان بدان جهان • يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا ای جهودان
و ترسایان آمد بشما پیغمبر ما • يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ بیان می کند مر شما را
در حال وحی منقطع شدن و پیامبران نا آمدن • أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا
نَذِيرٍ تا نگوئید که نیامد بما مژده دهنده بثواب مر مطیعان را و ترساننده بعقاب
مر عاصیان را • فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ ط چه آمد بشما رسولی که مژده دهنده و
ترساننده شماست • وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ و خدای عز و جل بر هر چیزی توانا است
وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ و یاد کن یا محمد چون گفت موسی مر قوم خویش را بعد هلاک
فرعونیان • يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ ای قوم من یاد کنید نعمتهای خدای را
که بر شماست بی کران • إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ که بدید آورد در میان شما پیغمبران
وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا ق و گردانید تان چون پادشاهان رسته از دست قبطیان
و نشسته در خانهاء فراخ با آبهاء روان • با عیالان و خادمان • و مرکبان • وَآتَاكُمْ
مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ و داد تان آنچه نداد کسی را از عالمیان • يَا قَوْمِ
ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي یا قوم من در آئید بزمین شام که مبارکست
بانعمت فراوان • و پاکیزه است جای پیامبران و پادشایان • الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ آنکه
شما را بوی وعده کرده است خدای اگر فرمان وی را پیش روید • و واجب کرده است که
که با آن جباران حرب کنید • وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ
و بهزیمت بر مگردید • چه از جمله زیانکاران شوید • قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا

جبارین

جَبَّارِينَ گفتند یا موسی در شهر اریحا جباران اند • و گردن کشان و بالا کیبا شند
چهار صد گز اند و زیادت از اند • وَإِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا و ما در نیائیم
در وی تا ایشان برون نیایند از وی • فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ ۝ اگر ایشان
برون روند آنگه ما در آئیم • چه ما با ایشان بحرب بسنده نیائیم • قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ
يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا گفتند دو تن از جمله آن دوازده تن از نقبا، یوشع بن
نون و کالب بن یوفنا که از خدای می ترسیدند • و انعام خدای را بر خود می دیدند
ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ ج اندر آئید شما آن شهر • فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ
چون در آئید بوی شما را بود غلبه و قهر • وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۝
و بر خدای توکل کنید اگر گروندگانید • قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا
گفتند یا موسی ما بر نیائیم که ما در وی نیائیم • تا آنگاه که ما ایشان را در آنجا می دانیم
فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ ۝ برو تو و برادرت کلا نو تو
هارون و شما هر دو حرب کنید که ما اینجا قرار کننده کانیم • قَالَ رَبِّ إِنِّي
لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي موسی گفت ای پروردگار من • مرا ولایت نیست جز بر خود
و برادر من یعنی هارون • فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ۝ جدا کن
میان ما و این فاسقان و صحبت ایشان ما را برهان • قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ
أَرْبَعِينَ سَنَةً ج خدای گفت این زمین مقدسه باز داشته شد چهل سال
از ایشان • يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ ج می روند درین بیابان دوازده فرسنگ اندر شش
فرسنگ عاجز و حیران • فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ۝ غم مخور با آنچه رسد
بفاسقان • وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ م و بخوان بر ایشان براستی به

نصف

وام دهيد و نيكو دهيد يعنى درويشان را صدقه دهيد و منت منهيد كه عوض آن
از خداى يابيد لَأُكَفِّرَنَّ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ هرآينه بپوشانيم گناهان تان
وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ و در آريمتان بوستانها
كه مى رود در زير درختان و كوشكهاى وى در جويها آبها روان فَمَن كَفَرَ
بَعْدَ ذَٰلِكَ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ هركه كافر شود از شما بعد آن ميثاق
كه با شماست گم شد از راه راست فَبِمَا نَقْضِهِم مِّيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ بسبب شكستن
عهدشان لعنت كرديم وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً و دلهاشان با قسوت
كرديم يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ مى كردانند كلمها توريت را از
جايگاههاى وى وَنَسُوا حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُوا بِهِ و ماندند بهره اى از پند داده شدند
بوى وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَىٰ خَائِنَةٍ مِّنْهُمْ و همواره مطلع مى شوى از ايشان بر خيانتى
إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ مگر اندكى از ايشان و آن عبدالله بن سلام است و جماعتى
فَاعْفُ عَنْهُمْ در گذار از ايشان درين حال وَاصْفَحْ و روى بگردان از قتل ايشان
تا وقت آمدن فرمان قتال إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ چه خداى دوست دارد
نيكوكاران را يعنى دركذارندگان و مكافات ناكنندگان وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا
إِنَّا نَصَارَىٰ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ و از آنها كه مى گويند ما ترسايانيم با ايشان عهد كرفتيم
فَنَسُوا حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُوا بِهِ ماندند بهره اى از پند كرفتن باآنچ گفتيم فَأَغْرَيْنَا
بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ افكنديم ميان ايشان
دشمنادكى ظاهر و باطن تا روز قيامت وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا
يَصْنَعُونَ و هرآينه خبر دهدشان خداى بانچ مى كردند از كفر و معصيت

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنتُمْ تُخْفُونَ
مِنَ الْكِتَابِ اى جهودان و ترسايان آمد بشما رسول ما محمد مصطفى پيدا مى كند
مر شما را بسيارى از آنچ مى پوشيديت از توريت و انجيل وَيَعْفُو عَن كَثِيرٍ
و در مى گذارد از بسيارى از آنچ كرديت تبديل قَدْ جَاءَكُم مِّنَ اللَّهِ نُورٌ آمد بشما
محمد كه نور رخشانست وَكِتَابٌ مُّبِينٌ و كتاب پيدا كننده و آن قرآنست يَهْدِي
بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ راه نمايد بوى خداى مر آنرا كه متابع رضاء
اوشاست براهها راست وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ و برون آرد
شان از تاريكيها بروشنائى و حكم و فرمان و راست وَيَهْدِيهِمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ
و بدارد شان بر راه راست لَّقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ
كافر شدند آنها كه كفتند كه خداى مسيح ابن مريم است قُلْ فَمَن يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا
إِنْ أَرَادَ أَن يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَن فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا بگو كه باز دارد
خداى را از هلاك كردن عيسى و مريم و هركه در عالم است وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا و مر خداى راست ملك آسمانها و زمينها و آنچ در ميان اينهاست
يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ آفريند آنچ خواهد و خداى بر هرچيزى
تواناست وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ و جهودان
و ترسايان كفتند كه ما فرزندان خدايم و دوستان وى قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُم
بگو كه چرا عذاب مى كند هريكى را از شما بگناهان وى بَلْ أَنتُم بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ
بلكه شما خليقت از خلقان وى يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ بيامرزد آنرا كه خواهد يعنى
بر گردند كان را از يهوديت و نصرانيت وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ و عذاب كند آنرا

فرزند و كاستى قصه دو پسر آدم قابيل و هابيل إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا چون هر دو قربان
كردند بنام ملك جليل قابيل به بندى از كشت خويش شغنى و نفايه و هابيل
نكو بندى از رمه خويش فربه و گرانمايه فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا پذرفته
شد از يكى از ايشان و آن هابيل بود وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ و پذرفته نشد
از آن ديگر و آن قابيل بود قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ گفت قابيل كه هرآينه بكشمت
اى هابيل تا مردمان چون ما را ببينند نگويند كه اين يكى آنست كه قربان وى
مقبول شده است و آن ديگر آنست كه قربان وى مخذول شده است قَالَ
إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ هابيل گفت كه خداى قربان آن كسى پذيرد
كه راه تقوى گيرد لَئِن بَسَطتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ
إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ اگر تو دست دراز كنى بمن تا بكشى مرا من بارى بتو دست
دراز نكنم تا بكشم ترا إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ چه من مى ترسم از خداى
كه عالم را آفريدگار و پروردگار عالم و عالميان ويست إِنِّي أُرِيدُ أَن
تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ من مى خواهم تا تو بگردن برى بزه كشتن من با ديگر بزها
خويش فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ تا شوى از
دوزخيان و چنان چند ظالمان جزاء خويش فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ
أَخِيهِ سبك گردانيد بر وى تنش زدن برادر و كشتنش فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ
مِنَ الْخَاسِرِينَ بكشتش شد از زيان كاران درين جهان و آن جهان فَبَعَثَ
اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ فرستاد خداى زاغى را كه در زمين كاويد **و گويند**
بآن خاك زاغ كشته را مى پوشيد **و گويند** آن خاك بر هابيل مى پاشيد

لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْءَةَ أَخِيهِ تا نمايد قابيل را كه چگونه بپوشاند برادر كشته
هابيل را قَالَ يَا وَيْلَتَىٰ أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَٰذَا الْغُرَابِ گفت اى واى بر من
عاجز آمدم از آنك مانند اين زاغ باشم فَأُوَارِيَ سَوْءَةَ أَخِي تا عورت برادرم
بپوشم فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ شد از پشيمانان مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ از بهر آن
كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ نبشتيم بر اسرائيليان أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ
نَفْسٍ كه هركه بكشد تنى را بى آنك وى تنى را كشته بود أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ
يا تباهى از وى در زمين ظاهر گشته بود فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا
همچنان بود كه همه مردمان را كشته بدان كه نفعى بود از وى بهمه خلق رسيدى
كشته وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا و هركه زنده كند و يا كه
عفو كند و قصاص بماند همچنان بود كه همه مردمان را زنده كرده اند وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ
رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ و آوردند بايشان پيامبران ما حجتها ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم
بَعْدَ ذَٰلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ باز بسيارى از ايشان بعد آن اندر زمين
اسراف كنند اندر كفر و معصيتها إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ
جزاى آنها كه حرب كنند با خداى و رسول وى يعنى با دوستان خداى و رسول وى
راه دارى وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا و كوشند اندر زمين بتباه كارى
و بدكردارى أَن يُقَتَّلُوا كه كشته شوند يعنى چون ايشان يكى را بكشند
و مال ببرند أَوْ يُصَلَّبُوا و بر دار كرده شوند اگر هر دو كار بكنند أَوْ تُقَطَّعَ
أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلَافٍ و دست چپ و راست و پاى چپ ايشان ببرند
اگر نكشند و ليكن مال ستانند أَوْ يُنفَوْا مِنَ الْأَرْضِ و دور كرده شوند

از زمین یعنی بندان شان بازدارند چون بکشند و مال نگیرند. و لکن مردمان را
بترسانند. ذٰلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ
این مر ایشان را رسوائی است بدنیا و مر ایشان راست عذاب خدای بزرگ یعنی
إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ مگر آنها که توبه کنند پیش
از آنک توانا شوید بر ایشان. فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ بدانید که
خداوند عز و جل آمرزنده است و بخشاینده بر بندگان. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ ای مومنان از خدای بترسید. وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ و برحمت خدای
بتقوی نزدیکی جوئید. وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ و در راه رضای خدای با کافران
حرب کنید. لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ و امید دارید که برهید. إِنَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ آنها که کافر شدند
اگر ایشان را بود هرچه هست در جهان و مثل آن با آن. لِيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ
الْقِيَامَةِ مَا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ تا فدا دهند بوی از عذاب آن جهان پذیرفته
نشود از ایشان. وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و مر ایشان را بود عذابی دردگین بی کران.
يُرِيدُونَ أَنْ يَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا خواهند که بیرون
آیند از آتش سوزان. و نیند ایشان برون آینده از آن میان. وَلَهُمْ عَذَابٌ
مُقِيمٌ و مر ایشان را بود عذابی جاودان. وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا
أَيْدِيَهُمَا مرد دزد و زن دزد ببرید دستهای راست ایشان را. جَزَاءً بِمَا كَسَبَا
نَكَالًا مِنَ اللَّهِ پاداش آنچ کردند و آزردند مومنان را و این عقوبتی است
از خدای دزدان را. و پندیست دیگران را. وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ و خدای عزیز است

کس را با وی معارضت نیست. حکیمست همه حکمتهاش جز بحکمت نیست. فَمَنْ تَابَ
مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ هر که توبه کند بعد از دزدی و خصم خشنود کند
فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ خدای عز و جل توبه وی بپذیرد. إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ
چه خدای عز و جل آمرزنده است و بر بندگان بخشاینده است. أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ
لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ای نمی دانی که ملک آسمانها و زمینها مر خدای راست
يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ عذاب کند آنرا که خواهد و بیامرزد
آنرا که خواهد. وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و خدای عز و جل بر هر چیزی توانا
يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ ای برگزیده ما
به پیغمبری اندوهگین مکنند آنها که می شتابند در کافری. مِنَ الَّذِينَ
قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ از منافقانند که می گویند که می گویند
بزفانها خویش که گرویدیم. و بدلها نگرویده اند. وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا و از آنها که
جهودی برگزیدند. سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ شنوندگانند از تو بقصد آنک بر تو
دروغ گویند. سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ شنوندگانند از بهر آیندگان
و تلبیس و تزویر می جویند. يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ می گردانند
کلمات توریت را از جایگاهها این عالمان نا بجایگاهها. يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ
هَٰذَا فَخُذُوهُ می گویند مر عامه را که اگر همین گوید محمد که ما می گوییم بپذیرید
وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا و گر جز این گوید از وی کرانه گیرید. وَمَنْ
يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا و هر که خدای خواهد گمراهی وی و
گرفتاری وی بعقبی. تو نتوانی که حکم خدای از وی بگردانی. أُولَٰئِكَ الَّذِينَ

لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ ایشان آنها اند که نخواست خدای که پاک کند
دلهای ایشان را از کفر و نکرت. لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ
عَذَابٌ عَظِيمٌ ایشان راست رسوائی بدنیا و عذاب بزرگ بآخرت. سَمَّاعُونَ
لِلْكَذِبِ دروغ شنوندگانند. أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ حرام خورندگانند
فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ اگر بیایند بتو خواهی حکم کن
میان ایشان. و خواهی از ایشان روی بگردان. وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ
شَيْئًا و گر روی بگردانی از ایشان نتوانند که بتو ضرور رسانند. وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُمْ
بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ و گر حکم کنی حکم کن بعدل میان ایشان. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ
چه خدای دوست دارد حکم عادلان. وَكَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَاةُ
فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَمَا أُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ و چگونه
پسندند حکم ترا ای سید رسولان. و بنزد ایشان توریت و در وی حکم آفریدگار ظاهر.
و ایشان روی گردانند از آن. و نه اند ایشان هرگز ایمان آرندگان. إِنَّا أَنْزَلْنَا
التَّوْرَاةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ ما فرستادیم توریت در وی ره نمای و روشنائی.
يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا حکم کنند بوی پیغامبران
گردن دهنده مر حکم خدای را بر جهودان به بیدایه. وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ
و عالمان خدای و دانایان نکوکار آرای. بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ
بدانک نگاه داشت و یاد داشت کتاب خدای فرموده شدند ایشان. وَكَانُوا
عَلَيْهِ شُهَدَاءَ و شدند همه برین گوایان. فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِ مترسید
از مردمان و زمن ترسید. وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا و آیات مرا بها اندک

مفروشید. وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ و آنها
که حکم نکنند بفرستاده خدای. و نه پسندند. آنها اند که ایشان کافرانند. وَ
كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ و ثابت کردیم در توریت که قصاص
شخصی بشخصی. وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ
بِالسِّنِّ و همچنین چشمی بچشمی و بینی به بینی و گوش بگوش. و دندان بدندانی بی
زیادتی و نقصی. وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ و در جراحتها قصاص چون مساوات
ممکن شود بی ازدیاد و انتقاص. فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ هر که عفو
کند آن کفارت گناهان وی شود. وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ
الظَّالِمُونَ و هر که بفرستاده خدای حکم نکند. وی از جمله ظالمان بود.
وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِمْ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ و بر اثر پیغامبران فرستادیم عیسی ابن
مریم را. مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَاةِ تصدیق کننده مر توریت مقدم.
وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ و دادیم انجیل در وی هدایت و نور
مر ظلمات را. وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَاةِ و موافق مر توریت را که داده شد
مر موسی بن عمران را. وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ و راه نمای و پند
مر متقیان را. وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ و حکم کنند اهل انجیل
بآنچ فرستاد خدای در کتاب ایشان. وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ
الْفَاسِقُونَ و آنها که حکم نکنند بدانچ خدای فرستاد ایشانند فاسقان.
وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ و فرستادیم بتو یا محمد قرآن مر بیان حق
این دین را. مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ موافق مر کتابهای پیشین را

وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ وكوا وامين ونكه دار انها. فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ حكم
ميان ايشان بداچ خداى فرستاد از بابها. وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وبدم هواهاى
ايشان مرو. عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ وزانچ آمدست بتو ازحق جدا مشو. لِكُلٍّ
جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا پيدا كرديم بحق هر امتى شريعتى وطريقتى.
وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وكرخواستى خداى همه تان را يك امت كردى
وشريعت همه يك شريعت كردى. وَلَٰكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ و
لكن مختلف كرد شريعتها. تا آزموده كرداند تان بدانچ داد باعتقادها ومعاملتها.
فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ پيشى كيريت وبشتابيت بهمه طاعتها. إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ
جَمِيعًا بخدايست بازكشت شما همه بعاقبتها. فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ
خبر دهد تان بدانچ بود از شما از اختلافها ومخالفتها وجزا دهد تان در خورد
كارها وسيرتها. وَأَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وحكم كن ميان ايشان بدانچ
خداى فرستاد بتو. وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ ومرو بدم آنچ ايشان را آرزوست.
وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ وخويشتن نكاه دار
ازانچ بفتنه افكنندت. وبعضى ازانچ فرستادست بتو خداى بكردانندت.
فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ اكر روى بكردانند
از حكم تو بدان كه مى خواهد خداى كه معجل كند عقوبت بعضى كناهان ايشان
بدنيا. وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ وبسيارى ازين مردمان بيرون شدكانند
از فرمان مولى. أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ احكم حال كافرى مى جويند. وَمَنْ
أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ وكيست نيكو حكم تر از خداى نزد قومى كه بى كمان اند ٤٦

حزب

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ اى مومنان مكيريت
جهودان وترسايان را دوستان. بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ بعضى ايشانند
دوستان بعضى ايشان. وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ وهركه بدوستى كيرد
ايشان را از شما وى از جملهٔ ايشان بود. إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ
خدا اختيار كنندكان كمراهى را راه راست ندهد. فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ
مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ بينى يا محمد آنها را كه در دلهاء ايشان نفاقست
كه مى شتابند بدوستى جهودان وترسايان وبيكجا شان اتفاقست. يَقُولُونَ
نَخْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ مى كويند مى ترسيم كه دور زمانه بركردد. وهر كجا زما
ايشان محتاج ومضطر كردد. فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ بود كه خداى فتحى پديد آرد
أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ يا هلاكى وعقوبتى بر دشمنان كارد. فَيُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسَرُّوا
فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ شوند منافقان بر نهان داشتها خويش پشيمان. وَ
يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا ومومنان بايكديكر چنين كويند. أَهَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا
بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ اين منافقان بودند كه سوكند با مبالغت مى خوردند.
إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ كه ما با شماييم ودروغ مى كفتند وپديد آمد كه دوستى
با جهودان وترسايان مى داشتند. حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ
حبطه شد كار ايشان وزيان كاران دو جهان شدند. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ اى مومنان هركه بركردد از شما از ايمان خداى عز وجل
خالى ندارد دين خويش را از نصرت كنندكان. فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ
وَيُحِبُّونَهُ هر اينه بيارد قومى كه دوست دارد ايشان را بكرم ربوبيت. ودوست دارند

ايشان ورا بشرط عبوديت. أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ نرم سازان بر مومنان. أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ
درشتان بر كافران. يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ جهاد كنند در راه رضاى خداى
با دشمنان. وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ونترسند از ملامت كنندكان.
ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ اين فضل خدايست عز وجل دهد مر انرا كه خواهد
وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ وخداى تعالى بسيار فضلست بهمه سزامندان برسد. داناست
مقادير بندكان داند. إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا دوست شما خداست
ورسول وى ومومنان. الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ
آنها كه نماز كنند وصدقه دهند در انحال كه ايشانند راكعان. وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ
وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ وهركه سازندهٔ كار خويش
خداى را داند. ومتابعت مصطفى محمد بجاى آرد. ودوستى وصحبت با مومنان دارد.
وى از سپاه خدايست. وهمه غلبه ونصرت سپاه خداى را باشد. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوًا وَلَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ
وَالْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ اى مومنان بدوستى مكيريت آنها را كه دين شما را افسوس وبازى
مى دارند. ازانها كه اهل كتابند وازانها كه كافرانند. وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ
وزخداى بترسيت اكر مومنانيت. وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا
وچون نماز مى خوانيت آنرا افسوس وبازى مى دارند. ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ
اين بدانست كه ايشان قومى بى خرد ونابكارند. قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ
مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ
بكوى كه اى جهودان وترسايان چه عيب مى كنيت از ما جز آنك كرويده ايم بپادشا.

وبانچ وحى كردست برسول ما وبانچ وحى كردست بديكر انبيا. وبيشتر شما فاسقانيد
واشقيا. قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَٰلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ آخبر دهمتان كه كيست
بجزا بتر بدان جهان. مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ آنها كه سزاى لعنت وغضب
خداى شدند از جهودان. وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ ومسخ كرد ايشان را
كپيان وخوكان. وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ وآنها كه جز خداى را پرستيدند يعنى كوساله را
وكويند كه طاعت داشتند در مخالفت خداى احبار ورهبانا نرا. أُولَٰئِكَ
شَرٌّ مَكَانًا آنها اند بد جايكاه تر. وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ وز راه راست
كمراه تر. وَإِذَا جَاءُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وچون آيند بشما ازين جهودان. وقومى از منافقان
كويند آورديم ايمان. وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكُفْرِ واندر آمدند كافران. وَهُمْ
قَدْ خَرَجُوا بِهِ وبيرون رفتند همچنان. وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ وخداى
داناتر بدانچ مى داشتند از نفاق وكينه در دلها نهان. وَتَرَىٰ كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ
فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وبينى بسيارى را ازيشان كه مى شتابند در بزه وعدوان
وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ وخوردن حرام فراوان. لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بدكارى
كه مى كنند اين عاميان نادان. لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ چرا
بازنمى دارند شان خاصكان وعالمان. عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ
از دروغ كفتن وحرام خوردن بى كران. لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ بدكارى كه مى كنند
كفران ايشان. وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ وكفتند جهودان كه خداى بخيلست
ببندكان. غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ ايشانند بخيلان. وبغل باد دستهاء شان. وَلُعِنُوا
بِمَا قَالُوا وملعون شدند بدين كه كفتند بدو جهان. بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ بلكه بخششها

من ربك

خدای بسیارست وفراوان . وبی حدست وبی کران . ینفق کیف یشاء . می دهد
چنانک می خواهد . ولیزیدن کثیرا منهم ما انزل الیک من ربک طغیانا وکفرا .
وهراینه بفزاید بسیاری را از ایشان آنچ فرستاده شد بتو از قرآن کفر وطغیان .
والقینا بینهم العداوة والبغضاء الی یوم القیامة . وافکندیم میان ایشان
کینه وعداوت تا روز قیامت . کلما اوقدوا نارا للحرب اطفاها الله هربار
که آتش حرب برافروزند خدای آن را بمیراند . ویسعون فی الارض فسادا . والله
لا یحب المفسدین . ومی کوشند در زمین بفساد وخدای مفسدان را دوست
ندارد . ولو ان اهل الکتاب آمنوا واتقوا . واگر جهودان وترسایان گرویدندی
وازخدای بترسیدندی . لکفرنا عنهم سیئاتهم ولادخلناهم جنات النعیم .
گناهان ایشان را پوشیده کردیمی . وایشان را در جنات النعیم درآوردیمی . ولو
انهم اقاموا التوریة والانجیل وما انزل الیهم من ربهم . واگر ایشان کار
کردندی بتوریت وانجیل . وبآنچ فرستاد خداوند جلیل . لاکلوا من فوقهم
ومن تحت ارجلهم . بخوردندی آن نعمتها که فرستادی از زبر ایشان آسمان
وپدید آوردی از زیر ایشان زمین ودرختان . منهم امة مقتصدة .
از ایشان گروهی اند که بر راه راست می روند . وکثیر منهم ساء ما یعملون .
وبسیاری از ایشان بدکاری می کنند . یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک
من ربک . ای رسول من برسان همه آنچ فرستادم بتو بی شکوهی از دشمن .
وان لم تفعل فما بلغت رسالته . واگر بعضی نرسانی بدانک از کافران نرسانی
چنان بود چون دیگرها نارسانیده باشی . والله یعصمک من الناس .

وبحزای

وخدای نگاه دارد ترا از مردمان . ان الله لا یهدی القوم الکافرین . خدای
راه ننماید کسانی را که اختیار کنند کفر را بر ایمان . قل یا اهل الکتاب لستم علی شیء . بگوی ای محمد
که ای جهودان وترسایان بر هیچ نیت از دین حق . حتی تقیموا التوریة والانجیل
وما انزل الیکم من ربکم . تا کار بکنید بتوریت وانجیل . وهر کتابی
که فرستاده شدست بخلق . ولیزیدن کثیرا منهم ما انزل الیک من ربک
طغیانا وکفرا . وهراینه بفزاید بسیاری را از ایشان آنچ فرستاده شدست
بتو از قرآن کفر وطغیان . فلا تأس علی القوم الکافرین . غم مخور بسبب ناشدن
کافران . ان الذین آمنوا آنها که ایمان آوردند . والذین هادوا والصابئون
والنصاری من آمن بالله والیوم الآخر . وآن جهودان وبغوشاکان وترسایان
که بخدای عز وجل وبقیامت گرویدند . وعمل صالحا وکارهای نیک کردند . فلا
خوف علیهم ولا هم یحزنون . بر ایشان ترسی نیست از آنک پیش وی می روند
واندهی نیست بدانچه سپس می مانند . لقد اخذنا میثاق بنی اسرائیل
هراینه با بنی اسرائیل عهد گرفتیم . وارسلنا الیهم رسلا . وسوی ایشان
رسولان فرستادیم . کلما جاءهم رسول بما لا تهوی انفسهم هربار
که می آمد رسولی سوی ایشان که نه چنان بود آرزوی ایشان . فریقا کذبوا
وفریقا یقتلون . گروهی را منکر گشتند وگروهی را بکشتند . وحسبوا
الا تکون فتنة . وپنداشتند که نخواهد بود شان عقوبت بدانچ کردند
از مخالفت . فعموا وصموا کور وکر شدند از دیدن عیب خویش وشنیدن عظت
ثم تاب الله علیهم . باز خدای پیغامبران فرستاد وتوبه وهدایت داد . ثم عموا وصموا

باز کور وکر شدند وبکشتند . ودیگر شدند . کثیر منهم . بدین صفت از ایشان
بسیارند . والله بصیر بما یعملون . وخدای بیناست بدانچ می کنند . لقد کفر
الذین قالوا ان الله هو المسیح ابن مریم . کافر شدند آنها که گفتند خدای
مسیح بن مریمست . وقال المسیح یا بنی اسرائیل اعبدوا الله ربی وربکم .
وگفت مسیح یا بنی اسرائیل عبادت آرید مر خدای را که پروردگار من وشما وکل عالم است
انه من یشرک بالله فقد حرم الله علیه الجنة . که هرکه شرک آرد بخدای حرام
کرده بروی بهشت جاودان . ومأواه النار . وجای بازگشت وی گرداند
دوزخ سوزان . وما للظالمین من انصار . ونیست کافران را هیچ بازدارنده
از عذاب بدان جهان . لقد کفر الذین قالوا ان الله ثالث ثلاثة .
کافر شدند آنها که گفتند که خدای سه ام سه است . وما من اله الا اله واحد .
وخدای عز وجل جز یک خدای نیست . وان لم ینتهوا عما یقولون لیمسن الذین
کفروا منهم عذاب الیم . واگر باز نه ایستند از آنچ می گویند ایشان .
هراینه برسد بناگرویدگان عذابی دردگین بدو جهان . افلا یتوبون الی
الله ویستغفرونه . آیا باز نمی گردند بخدای از کفر با ایمان . وآمرزش نمی خواهند
از وی از کرده گناهان . والله غفور رحیم . وخدای آمرزنده است وبخشاینده
بر بندگان . ما المسیح ابن مریم الا رسول قد خلت من قبله الرسل .
نیست مسیح بن مریم مگر رسولی رفته پیش از وی رسولان . وامه صدیقة .
ومادر وی صدیقه از جمله زنان . وهیچ پیغمبر را بسبب معجزها از آلهه نشمردند
وهیچ صدیقه را بسبب کرامتها از بندگی بیرون نبردند . کانا یأکلان

الطعام

الطعام . وعیسی ومریم هر دو طعام می خوردند . وآنرا که بطعام وقضاء حاجت حاجت
بود . ورا چه استحقاق ربوبیت بود . انظر کیف نبین لهم الآیات
بنگر که چگونه پیدا می کنیم ایشان را دلائلها . ثم انظر انی یؤفکون . باز بنگر که
چگونه برگردانیده می شوند از این حجتها . قل اتعبدون من دون الله ما لا یملک
لکم ضرا ولا نفعا . بگو یا محمد آیا می پرستید جز خدای چیزی را که نخودی
تواند که بشما ضرری یا نفعی رساند . والله هو السمیع العلیم . وخدای
شنونده گفتار ترسایانست . وداننده اعتقادهای ایشانست . قل یا اهل
الکتاب لا تغلوا فی دینکم غیر الحق بگو یا محمد که ای جهودان و
ترسایان در دین تان دور از مروید . وجز حق مگوئید . ولا تتبعوا اهواء
قوم . وبدم سواها وسوداها بد را ان خویش مروید . قد ضلوا من قبل . چه بدین
سخنان که گفتند گمراه شدند . واضلوا کثیرا . وبسیاری را از مردمان
گمراه کردند . وضلوا عن سواء السبیل . وبران گمراهی زیستند ومردند .
لعن الذین کفروا من بنی اسرائیل . لعنت کرده شدند آنها که کفر آوردند
از بنی اسرائیل . علی لسان داود وعیسی ابن مریم . بر زفان داود در زبور
وبر زفان عیسی در انجیل . ذلک بما عصوا وکانوا یعتدون . واین لعنت
بر ایشان بعصیان ایشان بود . وبسبب عدوان ایشان بود . کانوا لا یتناهون
عن منکر فعلوه . یکدیگر را از منکری که می کردند باز نمی داشتند . لبئس
ما کانوا یفعلون . بدکاری که می کردند ودونکاردران می گماشتند . تری
کثیرا منهم یتولون الذین کفروا . بینی بسیاری را از ایشان که دوستی

می‌دارند بات پرستان · لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ بچیزی که پیش فرستاد
ایشان از اینها ایشان · أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ که سزای انتقام خدای شدند
سکان · وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ ۝ و در عذاب خدای عز و جل بوند جاودان
وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ و کر کرویدندی بخدای
و بپیامبر و قرآن · مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ دوستی نگرفتندی با مشرکان · وَ
لَٰكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ۝ ولکن بسیاری از ایشانند فاسقان · لَتَجِدَنَّ
أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا هر اینه یابی
دشمن دارترین مردمان مر مومنان را جهودان را و بت پرستان را · وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ
مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ۚ و یابی نزدیکترین ایشان بدوستی
مومنان آنها را که می‌گویند مایم ترسایان · ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ
وَرُهْبَانًا و این بدانست که از ایشانند عابدان و راهبان · وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ
و ایشان کبر نمی‌کنند بر دیگران · وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ
و چون می‌شنوند آنچ فرستاده شد بمحمد از قرآن · تَرَىٰ أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ
مِنَ الدَّمْعِ بینی آنها دیدهاء ایشان بر رویهاء ایشان روان · مِمَّا عَرَفُوا
مِنَ الْحَقِّ ۚ از آنچه شناختند از حق بدلیل و برهان · يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا
می‌گویند ای پروردگار ما آوردیم ایمان · فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ۝
بنویس ای نبشتی نامهاء ما با نامهاء دیگر مومنان · وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ
وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وجه عذر بود ما را در ناگرویدن بخدای و آنچ آمد از حق
و تبیان · وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ ۝ و امید می‌داریم

الجزء السابع

کە در او

که درآرد ما را خدای ما بهشت با نیک مردان · فَأَثَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ پاداش
داد ایشان خدای بآنچ اعتماد کردند و اقرار آوردند بهشت جاودان · تَجْرِي مِنْ
تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ که می‌رود در زیر کوشکها و درختان وی در جویها آبها
روان جاودانان در آن · وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ۝ و اینست جزاء نیکوکاران ·
وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ۝ و آنها که کافر شدند
و آیات را منکر شدند ایشانند دوزخیان · يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا
طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ ای مومنان حرام مکنید بر خویشتن خوشیها آنچ خدای
عز و جل بر شما حلال کرد · وَلَا تَعْتَدُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ۝ و از حد
شرع تعدی مکنید · چه خدای دوست ندارد آنرا که تعدی بجای آرد · وَ
كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا ۚ و بخورید آنچ خدای تعالی روزی
کردتان حلال طیب و بی بزه و بی زیان · وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ ۝
و بترسید از خدای که بوی کروندکان · لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ
نگیردتان خدای بسوکند لغو که سوکند بخورید بپنداشت که آن چنانست و پدید
آید که چنانست · وَلَٰكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ ۖ ولکن بگیردتان
بسوکندان که ببستید بکفارت چون شکستید · فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشَرَةِ
مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ وکفارت وی طعام دادن
ده درویش است بمقدار طعام دادن میانه که اهل خانه را دهید · أَوْ كِسْوَتُهُمْ
یا ده درویش را جامه دادن · أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ ۖ یا بنده آزاد کردن · فَمَنْ لَمْ يَجِدْ
هر که اینها نیابد · فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ۚ سه روز پیوسته روزه دارد · ذَٰلِكَ كَفَّارَةُ

أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ ۚ اینست کفارت سوکندان شما چون بشکنید و باز سوکند بشکنید
وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ ۚ و یاد دارید سوکندان خویش را تا فراموش مکنید و نگاه دارید
تا نشکنید · كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ همچنین پیدا می‌کند خدای شما را احکام
لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝ تا شکر آرید و را بر فضل و انعام · يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ ای مومنان می و مقامری · وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ
و بتان و تیرهای قرعه کافری · رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ پلیدست و از کین
و از کار دیو لعین · فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۝ از اینها دور باشید با امید آنک
رستگاری یابید · إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ
فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ می‌خواهد دیو که بیفکند میان شما جنگ و آزار · بسبب می
و قمار · وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ ۖ و باز دارد تان از ذکر خدای و از نماز ·
فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ۝ آیا ازین ایستید یعنی باز ایستادن فرمانست از خداوند بی‌نیاز
وَأَطِيعُوا اللَّهَ طاعت دارید خدای را بآنچ فرمود · وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ و طاعت دارید رسول را بآنچ
فرمود · وَاحْذَرُوا ۚ و حذر کنید از مخالفت و بترسید از عقوبت · فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ
فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ۝ اگر روی بگردانید از راه راست بدانید
که بر رسول ما رسانیدن پیداست · لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ
فِيمَا طَعِمُوا نیست بر آنها که ایمان آوردند و عمل صالح کردند بزه می و مال قماری
که پیش از شنیدن نهی بخوردند · إِذَا مَا اتَّقَوْا چون از حرامها دیگر پرهیز کردند
وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و بر ایمان بودند و عمل صالح آوردند · ثُمَّ اتَّقَوْا باز
پرهیز کردند از می و قمار چون این نهی شنیدند · وَآمَنُوا و این نهی بپذرفتند و کرویدند

ثم اتقوا

ثُمَّ اتَّقَوْا باز پرهیز کردند از هر چیزی که از بعد آن از وی نهی آید · وَأَحْسَنُوا ۗ و نیکو
کاری کردند هر چیزی که از بعد این خدای ایشان را فرماید · وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ۝ و خدای
عز و جل نیکوکاران را دوست دارد · يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ
بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ ای مومنان هر اینه خدای عز و جل شما را بچیزی از صید آزموده کند
که در حرم و احرام حرام کرداند · تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ صیدی که
دست شما بوی رسد یعنی خایهاء مرغ و جوجکان و بچه‌ها که گرفته شود یعنی
مرغان کلان · لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ ۚ تا پدید آید که کیست که از خدای
عز و جل در حال غیب می‌ترسد · فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ
هر که صید کند بعد نهی عذابی دردگین بوی رسد · يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا
الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ ۚ ای مومنان صید مکشید و شما احرام گرفتگان یا در حرم
آمدگان · وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ هر که کشت از
شما صیدی بقصد بر وی است قیمت آنچ کشت از جانوران · يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا
عَدْلٍ مِنْكُمْ حکم کنند در تقدیر قیمت دو تن از اهل عدالت · هَدْيًا بَالِغَ
الْكَعْبَةِ تا هدیه خریده شود و بحرم فرستاده شود · و بسمل کرده شود
و بدرویشان داده شود · أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ یا بدان قیمت طعام
خریده شود · و هر درویشی را دو من گندم داده شود · أَوْ عَدْلُ ذَٰلِكَ صِيَامًا
یا بجای هر دو من گندم روزی روزه داشته شود · لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ ۗ
تا بچشد وبال کار خویش · و بکشد بار کردار خویش · عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ ۚ خدای عز و جل
گذشته را گذاشت · و بزه بگناه برداشت · وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ ۗ و هر که باز کردد

باشد این خدای عزوجل بروی واجب کند بمین • وَاللّٰهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ۝ وخدای
عزیزست در ملک و سلطان • ومنتقم است از مخالفان • أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ
وَطَعَامُهُ حلال کرده شد بر شما صید وطعام دریا • وصید آن بود که بحیله
بگیری • وطعام آن بود که بر انداخته بیابی • وگویند صید تازه گرفته
بود وطعام قدید کرده بود • مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ ۚ از بهر منفعت
شما حاضرانرا • وتوشه مسافرانرا • وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا ۗ
وحرام کرده شد بر شما صید دشت تا آنکه در احرام بوید • وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِي
إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ۝ وبترسید از خدای که بقیامت بجزا وی باز گردانید شوید •
جَعَلَ اللّٰهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ
وَالْقَلَائِدَ ۚ خدای عزوجل کعبه با احترام را • وچهار ماه حرام را • وگوسپند وگاو
وشتر بحرم فرستاده را • وشتران قلاده بر نهاده را • سبب امان خلق کرد • و
اصل آفاق را بدین اسباب سلامت بکعبه رسانید • ذَٰلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ
يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝ واین بدانست
تا بدانیت که خدای عزوجل می داند آنچ در آسمانها و زمینهاست • وخدای عزوجل
بهر چیزی داناست • اعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ بدانیت که عذاب خدای
عزوجل سخت است مر مخالفانرا • وَأَنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ وخدای آمرزنده وبخشاینده است
مر موافقانرا • مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ ۗ نیست بر رسول مگر رسانیدن رسالت •
وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ۝ وخدای داند آنچ پیدا می کنیت از طاعت •
وآنچ پنهان می داریت از معصیت • قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ بگو یا محمد

که پلید با پاک برابر نشود • وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ ۚ وگرچند از بسیاری پلید ترا
شگفت آید • فَاتَّقُوا اللّٰهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ بترسید از خدای ای خردمندان
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۝ باشد که رستگاری یابیت بدو جهان • يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ ای مؤمنان مپرسیت از
چیزهایی که اگر پیدا کرده شود شما را ناخوش آیت • عَفَا اللّٰهُ عَنْهَا ۗ کناشت خدای
عزوجل آنچ می پرسیدیت در قدیم • وَاللّٰهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ۝ وخدای عزوجل آمرزگارست
وحلیم • قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ بخواستند وپرسیدند مثل این پیشینیان
ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ ۝ باز شدند بدان کافران • مَا جَعَلَ اللّٰهُ مِنْ بَحِيرَةٍ
وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ حرام نکردست خدای بحیره وسائبه ووصیله
وحام • وَلَٰكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ ۖ ولکن کافران
دروغ گویند بر خدای که وی کردست اینها بر ما حرام • وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ
وبیشترین ایشان بی خرداند مقلداند وعام • بحیره ماده شتری بدی که
پنجم شکم بزادی وآخر وی نر بودی • گوش وی بشکافتندی • و وی را رها کردندی •
وبروی ننشستندی • وبار ننهادندی • وشیر وی نخوردندی • وپشم وی نبریدندی •
وازهیچ آب وگیا ورا باز نداشتندی • وسائبه ماده شتری بودی که
خداوندش نذر کرده بودی که اگر بیمار من بهتر شود یا غایب من بسلامت باز آید
یا مال من باز بمن رسد ورا رها کنم به بیابان • وکسی ویرا تعرض نکردی از بودمان
وباز نداشتندی ورا از هیچ آب وگیا • ووصیله آن بودی که میشی که پنج
شکم بزادی وشکم پنجم نری وماده آوردی کشتندی وصلت أخاها وورا بدین سبب

وصیله نام کردندی ومنافع وی بر خویشتن حرام کردندی • وحامی شتر گشنی
بودی که بگشن وی ده بچه گشن حاصل شده بودی گفتندی حمی ظهره ورا
حامی خواندندی وورا رها کرده بر مثال آنها که گفتیم بماندندی • وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ
تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللّٰهُ وَإِلَى الرَّسُولِ وچون گفته شود مر ایشانرا که بیایت
بحکم قرآن وحکم رسول • قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا ۚ گویند بسندست
ما را آنچ بر وی یافتیم پدران خویش را • ما حکمی دیگر نمی کنیم قبول • أَوَلَوْ كَانَ
آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ۝ اگرچند پدران ایشان نادان
بودند • وگمراهان بودند • این فرزندان همچنین بدم ایشان می روند • يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ ۖ ای مؤمنان تنها خویش نگاه داریت •
لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ ۚ زیان ندارد تان گمراهی دیگران چون شما بر
راه راست باشیت چون با کافران جنگ کردیت ناگرویدن ایشان شما را مواخذت
نبود • وچون فاسقانرا امر معروف کردیت نتوبه ناکردن ایشان شما را معاتبت
نبوده • إِلَى اللّٰهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا بجزا خداوندست باز گشت شما همه بقیامت •
فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ خبر دهد تان بدانچ کردیت از طاعت ومعصیت •
وجزا دهد هر یکی را درخور معاملت • يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ
ای مؤمنان گواهان میان شما که تمام آیند بشریعت • إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ
الْوَصِيَّةِ چون حاضر آید یکی از شما بیماری مرگ بوقت وصیت • اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ
مِنْكُمْ دو تن عدل باشند از شما مؤمنان • أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ یا دو تن دیگر از
جز شما یعنی کیش داران و این باول بُد • و باز گواهی کافر بر مسلمان منسوخ شد •

إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ اگر شما در زمین روت چون بسفر شویت • فَأَصَابَتْكُمْ
مُصِيبَةُ الْمَوْتِ ۚ ورسد بشما مرگ ورفتن از بعد بیماری وخفتن • تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ
بَعْدِ الصَّلَاةِ موقوف کنیت شان از بعد نماز دیگر • فَيُقْسِمَانِ بِاللّٰهِ تا سوگند
خورند بخدای اکبر • إِنِ ارْتَبْتُمْ اگر بشک شویت در راستی گواه ایشان • لَا
نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا گویند نمی گیریم بگواهی بدروغ بهره این جهان • وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ
وگرچند هست این مدعی ما را از جمله خویشان • وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللّٰهِ ونهان
نمی کنیم گواهی راست که خدای را بر ماست • إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْآثِمِينَ ۝ چه ما از جمله
بزه کاران شویم اگر چنین کنیم • وسوگند دادن گواهان بوقت شک باول بُد • وباز
منسوخ شد • فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا اگر دانسته شد که ایشان
گواهی بدروغ دادند • وبزه مند شدند • فَآخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا دو
گواه دیگر بجای این دو گوا بایستند • مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلَيَانِ
از گواهانی که گواهی ایشانرا دو وارث گوا اولیتر مستحق شدند • فَيُقْسِمَانِ
بِاللّٰهِ وآن دو گوا بخدای سوگند خورند چون در گواهی ایشان بشک شوند •
لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا که گواهی ما اولیترست بقبول از گواهی آن دو گوا
باول گواهی دادند • وَمَا اعْتَدَيْنَا ودرین گواهی ما از حد شرع بیرون نرفتیم
وجز راست نگفتیم • إِنَّا إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ۝ چه اگر گواهی بدروغ دهیم
ما از جمله ظالمان بویم • ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا
أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ ۗ واین نزدیکتر بدانک گواهان چنین گواهی بوجه
دهند وبترسند که از بعد سوگند ایشان این مدعیان را سوگند دهند •

الاولیان

وبگوایی وسوگند ایشان حکم کنند • وَاتَّقُوا اللَّهَ وازخدای بترسیت
وَاسْمَعُوا ط وفرمانها بشنویت • وبپذیریت • وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ
وخدای راه راست ندهد آنها راکه ازیشان اختیار فسق وضلالت دارند •
يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ یادکن یامحمد روز قیامت راکه جمع کند خدای
در وی همه اهل رسالت را • فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ ط وگوید چه جواب دادند
شمارا امتان • قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا ط إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ٥ گویند مارا
ازین علم نیست • وتویی داننده هرنهان • إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ یادکن
یامحمد چون گفت خدای یاعیسی بن مریم • اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ م
یادکن آنچ مرا بر تست وبرمادر تو از نعم • إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ ن
چون قوت دادمت بجبرئیل • وگوینـد بفرستادن انجیل • تُكَلِّمُ
النَّاسَ فِي الْمَهْدِ سخن میگفتی با مردمان در گهواره • انی عبد الله تا آخر آیه
وَكَهْلًا ج وبعد سی سالگی برسانیدن رسالت • وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ
وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ ج وچون بیاموختمت نبشتن وفهم کردن
وتوریت وانجیل خواندن • وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي
وچون صورت می‌سازی از گل برنهاد مرغ بامر من • فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا
بِإِذْنِي ی میدمی ومرغ پران میشود بحکم من • وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ
بِإِذْنِي ج ودرست نابینا مادرزاد را بینا می‌کنی • وپیسی از اندام بیس جدا میکنی •
وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي ج ومرده را اذگور برون می‌آری زنده شده • وَإِذْ
كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ وچون دفع کردم قصد بنی اسرائیل را از تو •

حزب

وایشان بر هلاک تو حمله شدند • إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ چون آوردی بایشان
معجزها • فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ٥
گفتند کافران که نیست این مگر جادویی پیدا • وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ
ویادکن چون الهام دادم حواریان را • یا وحی کردم به پیامبر ایشان • تا گفت ایشان را
أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي ج که می‌فرماید مولی که بگرویت بمن وبرسول من عیسی •
قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ ٥ گفتند گرویدیم • وگوا باش که ما مسلمانانیم
إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ یادکن چون گفتند حواریان که یا عیسی بن مریم
هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ اجابت کند دعای ترا بادشاه عالم • أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا
مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ ط که بفرستد مارا خوانی آراسته از آسمان • قَالَ اتَّقُوا
اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ٥ گفت بترسیت از خدای اگر هستیت مومنان • قَالُوا
نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا گفتند میخواهیم که طعام خوریم از آنجا • وَتَطْمَئِنَّ
قُلُوبُنَا وآرام گیرد دلها ما • وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا وبدانیم که راستی گفتی
باما بطریق عیان • آنچه دانسته بودیم بدلیل وبرهان • وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ
الشَّاهِدِينَ ٥ وباشیم بروی از گوایی دهندگان • قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ
اینک دعا کرد عیسی بن مریم • اللَّهُمَّ رَبَّنَا گفت ای بارخدای ما وپروردگار ما
وپروردگار کل عالم • أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ بفرست مان خوان آراسته
از آسمان • تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا که عید بود اول مارا وآخر مارا
وغایب وحاضر مارا • وَآيَةً مِنْكَ ج وحجت من بود وگواهی من بر صدق دعوی من
وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ٥ وروزی ده مان • وتویی بهترین روزی

ربع

دهندگان • قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ ج خدای گفت فرستم این مایده بر شما • فَمَنْ
يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ هرکه کافر شود بعد این از شما خواهند کان • فَإِنِّي
أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ ٥ من وی را عذابی کنم که کسی را نه‌کنم
آن عذاب نکنم کسی را از جهانیان • وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ویادکن یامحمد
چون بگوید خدای عزوجل روز قیامت مر عیسی بن مریم را بخطاب با هیبت •
أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَٰهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ ط اتو گفتی مرهایانرا
که صفت کنیت مرا ومادر مرا بالوهیت • قَالَ سُبْحَانَكَ بگوید پاکا خدا وندا
مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ ط نرسد مرا که بگویم آنچ حق نیست وجز باطل
ومحال مطلق نیست • إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ ط اگر گفته باشم تو می‌دانی •
تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ ط تو مطلعی بر سر من ومن مطلع نیم بر سر تو
إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ٥ تویی دانای هرنهان • مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ
نگفتم مرایشان را مگر آنچ تو فرمودی مرا • أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ که پرستیت
مرخدایرا که پروردگار منست وپروردگار شما • وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ
فِيهِمْ ج وبودم گوا بر طاعت وعصیان ایشان • تا بودم درمیان ایشان • فَلَمَّا
تَوَفَّيْتَنِي چون بردی مرا بآسمان • كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ ط تو بودی مطلع بر
احوال ایشان • وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ٥ وتویی گوا بر هرچیزی از افعال
واقوال بندگان • إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ ج اگر عذاب کنی ناگروندگان را
همی بندگان تواند ترا رسد • وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ واگر بیامرزی گروندگان را همی عصیانی
که آورده‌اند از تو سزد • فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ٥ تویی تو عزیز که از طاعت

مطیعان ترا منفعتی نه • وز معصیت عاصیان ترا مضرتی نه • حکیمی صواب کار
هیچ کار تو بی حکمتی نه • قَالَ اللَّهُ هَٰذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ ط
خدای عزوجل گوید که این آن روزست که سود دارد راستان را راستی ایشان •
لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ مرایشان را بهشتها وجان که میوه
در زیر کوشکها ودرختان وی درجویها آبها روان • خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ط ایشان
در آنجا جاودانان • رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ خدای از ایشان خشنود بنیکویی کردار
وَرَضُوا عَنْهُ ط وایشان از خدای خشنود بکرامتهاء بسیار • ذَٰلِكَ الْفَوْزُ
الْعَظِيمُ ٥ اینست رستگاری بزرگوار • لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَمَا فِيهِنَّ ط مرخدایراست ملک آسمانها وزمینها وآنچ درینهاست • وَهُوَ
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ٥ ووی بر هرچیزی قادر وتوانا است

سورة الانعام مائة وخمس وستون آية وحروفها اثنا عشر الفا واربعمائة واثنان
وعشرون وكلماتها ثلثة الاف واثنان وخمسون وعشرون كوعا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بی مانند رحمت پیوند • الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
سپاس مرخدایرا که بیافرید آسمانها را • وزمینها را • وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ط
وبوجود آورد تاریکیها وروشناییها را • ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ٥
باز آنهاکه کافرند • بتان را باخدای خویش بمعبودی برابر میدارند • هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ
مِنْ طِينٍ وی آنست که بیافرید شمارا از گل یعنی از آدم وآدم را از خاک که با آب
بیامیخت وگل شد حاصل • ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا ط باز خبر می‌دهد که تقدیر کرد اجل هریکی

که تا چه مدت است • واجل مسمى عنده واجلی دیگر است نام برده نزد وی و آن
قیامت • ثم انتم تمترون • پس شما بشک می شوید در قیامت با این بیان
و حجت • وهو الله في السموات وفي الارض ط وی است معبود و پادشاه در آسمانها
و زمینها • يعلم سركم وجهركم می داند نهان و آشکار شما • ويعلم ما
تكسبون • وی داند کسب و کار شما • وما تأتيهم من آية من آيات ربهم
الا كانوا عنها معرضين • و نمی آید بایشان آیتی و معجزه و حجتی الا که ازو
روی می گردانند • و تأمل نمی کنند • تا حق وی بدانند • فقد كذبوا بالحق
لما جاءهم ط دروغ زن داشتند رسول حق را چون آمد بایشان • فسوف
يأتيهم انباء ما كانوا به يستهزءون • هر اینه برسد بایشان خبرها
آنچ بوی فسوس می کردند بر رسول و قرآن • الم يروا كم اهلكنا من قبلهم
من قرن ندیدند که چند قرن هلاک کردیم که بودند پیش ازین روزگار ن
مكناهم في الارض ما لم نمكن لكم دادیم ایشان را دستگاهی که ندادیم
که ندادیم شما را در دیار • وارسلنا السماء عليهم مدرارا و فرستادیم
ایشان را باران بسیار • وجعلنا الانهار تجري من تحتهم و آبها روان
دادیم ایشان را در زیر قصور و اشجار • فاهلكناهم بذنوبهم چون گناهان
کردند برآوردیم از ایشان دمار • وانشأنا من بعدهم قرنا آخرين • و پدید
آوردیم از بعد ایشان قرنی دیگر فرمان پذیر و طاعت دار • ولو نزلنا عليك
كتابا في قرطاس و گر فرستادیمی بتو کتابی نبشته در صحیفه بیضا فلمسوه
بايديهم و بسودندی آن را بدستها و بدیدندی بدیدها لقال الذين كفروا

ان هذا

ان هذا الا سحر مبين • گفتندی ناگرویدگان که نیست این مگر جادوی پیدا •
وقالوا لولا انزل عليه ملك ط و گفتند چرا فرستاده نشد بر مصطفی فرشته
تا گواهی دادی ورا بر نبوت • ولو انزلنا ملكا لقضي الامر ثم لا ينظرون •
وگر بفرستادیمی فرشته حکم رفتی بهلاک و استیصال ایشان بی مهلت • ولو جعلناه
ملكا لجعلناه رجلا وگر فرشته فرستادیمی بر زمین گردانیدیمی ورا بر صورت
آدمی تا بتوانستندی دیدن دیدار وی و فهم کردندی گفتار وی • وللبسنا عليهم
ما يلبسون • و آنگاه پوشیده کردیمی بر کافران آنچه پوشیده می کنند ایشان • و
لقد استهزئ برسل من قبلك و فسوس کردندی بر پیامبران پیشین اهل
آن روزگار ایشان • فحاق بالذين سخروا منهم ما كانوا به يستهزءون • فرو آمد
بفسوس کنندگان جزای کار ایشان • قل سيروا في الارض ثم انظروا كيف
كان عاقبة المكذبين • بگو یا محمد بروید در جهان و بنگرید که چگونه شد عاقبت
کار کافران • قل لمن ما في السموات والارض ط بگو که راست آنچ در آسمانها و در زمینها
قل لله ط تو بگوی مر خدای راست اگر ایشان نگویند این جواب راست • كتب على نفسه
الرحمة ط وعده کرد پروردگار شما از جود شما را رحمت • ليجمعنكم الى يوم
القيامة هر اینه جمع کند تان بقیامت • لا ريب فيه ط نیست در وی شک و شبهت
الذين خسروا انفسهم فهم لا يؤمنون • آنها که شدند از خاکساران
ایشان نیارند ایمان • وله ما سكن في الليل والنهار ط و مرورا ست هرچه آرام
گیرنده است در شبها و روزها • وهو السميع العليم • و وی است شنوای دانا
قل اغير الله اتخذ وليا بگو یا محمد اجز خدای را گیرم بدوستی • فاطر السموات

والارض • که وی است آفریدگار آسمان و زمین • وهو يطعم ولا يطعم ط
روزی دهد روزی • و وی است از حوائج مخلوقان بری • قل اني امرت ان اكون
اول من اسلم بگو که من فرموده شدم که باشم اول گردن دهنده مر حکم خدای را
از روزگاریان • ولا تكونن من المشركين • و گفتندم که مباش از مشرکان • قل
اني اخاف ان عصيت ربي عذاب يوم عظيم • بگو که من می ترسم اگر بیارم
معصیت از عذاب روزی با عظمت • من يصرف عنه يومئذ فقد رحمه ط
هر که گردانیده شد از وی عقوبت روز قیامت • رسید از خدای عز و جل بوی
رحمت • وذلك الفوز المبين • و اینست رستگاری پیدا مر بنده را • وان
يمسسك الله بضر فلا كاشف له الا هو ط و اگر برساند بتو خدای بلایی
گشاینده نیست بجز وی • وان يمسسك بخير و اگر چیزی رساند بتو آن فضلست از وی
فهو على كل شيء قدير • وی است بر هر چیزی توانا • و بمصالح بندگان دانا • وهو
القاهر فوق عباده ط وهو الحكيم الخبير • و وی است قهر کننده بندگان
و وی است حکیم و دانا بحال ایشان • قل اي شيء اكبر شهادة ط بگو کیست
بزرگ گواهی تر • از مولی تعالی • قل الله شهيد بيني وبينكم • بگو که خدای گواست
بر شما و بر ما • واوحي الي هذا القرآن و وحی کرده شد بمن این قرآن •
لانذركم به ومن بلغ ط تا بترسانم شما را بوی • و آنها را که بایشان رسد
بهر مکان و هر زمان • ائنكم لتشهدون ان مع الله آلهة اخرى ط
شما گواهی می دهید که با خدای معبودان دیگرند • قل لا اشهد ط بگو
که من این گواهی ندهم که ایشان دهند • قل انما هو اله واحد بگوی که وی

یک خداست چون بایست دیگر بن دارید • وانني بريء مما تشركون • و من بیزارم
از آنچ شما شرک می آرید • الذين آتيناهم الكتاب آنها را که ایشان را دادیم
توریت و انجیل يعرفونه كما يعرفون ابناءهم م می شناسند مصطفی را
و گویند قرآن را چنانک می شناسند فرزندان خویش را بدلیل • الذين خسروا
انفسهم فهم لا يؤمنون • آنها که شدند خاکساران ایشان نیارند ایمان •
ومن اظلم ممن افترى على الله كذبا او كذب بآياته ط کیست ستمکارتر
از آنکس که بر خدای دروغ گوید • یا رسول ورا و کتاب ورا به دروغ دارد • انه
لا يفلح الظالمون • هر اینه کافران نرهند و بمراد نرسند • ويوم نحشرهم
جميعا و یاد کن آن روز را که برانگیزیم همگان را • ثم نقول للذين اشركوا باز بگوییم
مشرکان را • اين شركاؤكم الذين كنتم تزعمون • کجااند آنها که شریکان
می گفتید ایشان را • ثم لم تكن فتنتهم الا ان قالوا والله ربنا ما كنا
مشركين • باز نبود عاقبت کفر ایشان • مگر گفت ایشان که سوگند بخدای آفریدگار
که ما نبودیم مشرکان • انظر كيف كذبوا على انفسهم بنگر چگونه دروغ گویند
بر خویشتن این کافران • وضل عنهم ما كانوا يفترون • و باطل شد آن دروغ
که می گفتند که شفاعت یابیم از بتان • ومنهم من يستمع اليك م و از ایشان
کسانی که بخوانند تو گوش می دارند • وجعلنا على قلوبهم اكنة ان يفقهوه
و بر دلها ایشان پوششی نهادیم تا فهم نمی کنند • وفي آذانهم وقرا ط و در
گوشها ایشان گرانی نهادیم تا نمی شنوند • وان يروا كل آية لا يؤمنوا بها ط و گر
ببینند هر معجزه نگروند • حتى اذا جاؤوك يجادلونك تا چون بسوی تو آیند

بهمزه بر واو خوانده میشود در تمام قرآن چنین است

بانو جدل کنند. يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ
گویند کافران که نیست این مگر افسانها پیشینیان. وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ
وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ و ایشان باز می دارند دیگران را از اتباع وی و خود دور
می باشند از استماع وی. وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ و جز خویشتن را
هلاک نمی کنند. وَمَا يَشْعُرُونَ و عاقبت عقوبت جنایت خود نمی دانند
وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلَى النَّارِ و گر ببینی یا محمد چون باز دارندشان بر لب دوزخ
بعضی. فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبَ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
گویند کاشکی باز بردندی ما را بدنیا و بدروغ نداریم رسول را و کتاب مولی را
و باشیم از اهل ایمان و تقوی. یعنی ایشان از بزرگی عقوبت و بلوی. بَلْ
بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ بل که پدید آمد ایشان را آنچ پوشیده
می داشتند یعنی از آن. وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ و گر باز آورده شوند
بدین جهان باز گردند بدانچ نهی کرده شدند از وی از کفر و عصیان. وَإِنَّهُمْ
لَكَاذِبُونَ و ایشان دروغ گویان. وَقَالُوا إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا
الدُّنْيَا و گفتند نیست مگر زندگانی این جهان. وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ
و نه ایم ما برانگیختگان. وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ و گر ببینی
چون موقوف کرده شوند بفرمان پروردگارشان. قَالَ أَلَيْسَ هَٰذَا بِالْحَقِّ
و خدای عز و جل گوید آنه آمدن قیامت حق آمد چنانک خبر داده بودم تان
قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا گویند بلی بحق پروردگار ما. قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ
بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ گوید پس بچشید عذاب جاودان بدانچ آورده اید از کفر و عصیان

فدخسر الذین

نصف

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ بزیانکار شدند آنها که منکر شدند زنده شدن را
بدان جهان. حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً تا چون آمدشان قیامت ناگهان.
قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا گویند ای دریغا بدان تقصیر که کردیم اندر آن.
وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ و ایشان می برند بارها گناهان
بر پشتهاشان. أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ بد باری که می برند این کافران. وَمَا
الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ و نیست زندگانی این جهان مگر چون بازی کودکان
و لهو جوانان. وَلَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ و بهشت جاودان بهتر
پرهیزکاران را. أَفَلَا تَعْقِلُونَ آخرد نیست این مشرکان را. قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ
لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ می دانیم که غمگین می کند ترا آنچ کافران می گویند
فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ ایشان ترا دروغ گوی نمی یابند و دروغ گوی بر تو ثابت
کردن نمی توانند. وَلَٰكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ ولکن
ظالمان آیات خدای را منکر می شوند با آنک می دانند. وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ
مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا دروغ گوی داشتند پیامبرانی را
که پیش از تو بودند پس صبر کردند بر آن تکذیب ایشان و بر آن آزار که می نمودند
حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا تا آمد بایشان نصرت ما. وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ
و گرداننده نیست وعدها خدای را. وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبَإِ الْمُرْسَلِينَ و آمد
بتو خبر رسولان بنجات ایشان و هلاک دشمنان ایشان. وَإِنْ كَانَ كَبُرَ
عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ و گر دشوار آمدست بر تو دوری کردن ایشان
فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ

اگر می توانی که بجوئی سمجی در زمین یا نردبانی بسوی آسمان. و بیاری معجزی بایشان
بکن و بمانی یعنی نیست بدست تو مر این دو درمان. وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ
عَلَى الْهُدَىٰ و گر بخواستی خدای جمع کردی همه را بر ایمان. فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ
مباش از نادانان. إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ اجابت آنها کنند که
بشنوند. وَالْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ و مرده کافران را خدای عز و جل
زنده کند و باز بجزای وی باز گردند. وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ
و گفتند چرا فرستاده نشد بسوی وی معجزی چنانک مراد ماست. قُلْ إِنَّ اللَّهَ
قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً بگوی که خدای بر فرستادن معجزها تواناست. وَلَٰكِنَّ
أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ولکن بیشتری ایشان نمی دانند که خواستن این چنین
معجزها خطاست. وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ و نیست جانوری بر زمین رونده
وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ و نه مرغی در هوا پرنده با پرهای خویش. إِلَّا أُمَمٌ
أَمْثَالُكُمْ الا اجناسی اند چون شما آدمیان. و روزی خورنده و خدای را
شناسنده و طاعت دارنده. مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ نا ندیم
یا هیچ چیزی در لوح و گویند در قرآن. ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ باز ایشان
زنده کرده شوند و بحکم خدای باز گرد آورده شوند بدان جهان. وَالَّذِينَ
كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و آنها که منکر می شوند رسول و کتاب ما را از خلق. صُمٌّ وَ
بُكْمٌ کران و گنگان اند از شنیدن و گفتن حق. فِي الظُّلُمَاتِ و در تاریکیهای
ضلالت اند و در حجابها جهالت اند. مَنْ يَشَإِ اللَّهُ يُضْلِلْهُ هر کرا خواهد
خدای عز و جل در ضلالت دارد. وَمَنْ يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

وقف غفران
وعد الجنة للواقف عليه

دمرکا

و هر کرا خواهد بر راه راست آرد. قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ اگر برسد
بر شما عقوبت. أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ یا بیاید تان قیامت. أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ
آیا جز خدای را می خوانید از بتان. إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راست گویان.
بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ بل که خدای را خوانید. فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ
پس ببرد اگر بخواهد آن رنج که می خواهید. وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ و فراموش
کنید و دست باز دارید از آن بتان که ایشان را شریک می دادید.
یعنی چه معنی داد ایشان را شریک خواندن. و از ایشان شما را معونتی نه بوقت
درماندن. وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ بدرستی و راستی که فرستادیم
پیغامبران بامتانی که پیش از تو بودند. و ایشان بی فرمانی بودند. فَأَخَذْنَاهُمْ
بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ بگرفتیمشان بدرویشی و بیماری. لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ
تا بود که روی آرند بدعا و زاری. فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا چرا
نزاریدند چون بلای ما دیدند. وَلَٰكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ ولکن سخت شد دلهاشان
وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ و آراسته کرد ایشان بود دیو بر ایشان
آن کارهای باطلهاشان. فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ چون بماندند آنچ بوی پند
داده شدند و تضرع نکردند. فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ گشادیم بر ایشان
درهای همه نعمتها تا شکر آرند و نیاوردند. حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا تا چون بدانچ
داده شدند فیروز شدند. أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ بگرفتیمشان
ناگاه بعذاب مستاصل تا از همه چیزها نومید گشتند. فَقُطِعَ دَابِرُ
الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا بریده شد پی آن جانیان. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وسپاس مر خدایرا که ویست پروردگار جهانیان • قل ارأیتم ان اخذ الله سمعکم
وابصارکم بگو یا محمد چه بینید اگر ببرد خدای عز و جل گوش شما و چشمهاء شما و
ختم علی قلوبکم و مهر نهد بر دلها و فهمهاء تان • من اله غیر الله یأتیکم به
کیست جز خدای که باز آرد اینها که بردیم • انظر کیف نصرف الآیات ثم
هم یصدفون ه بنگر که چگونه بیان میکنیم حجتها و باز ایشان روی می گردانند
اعراض کنان • قل أرأیتکم ان اتاکم عذاب الله بغتة او جهرة بگو یا محمد
چه می بینید اگر بیاید بشما عذاب خدای ناگاه و در نهان • یا آشکارا و عیان • هل
یهلک الا القوم الظالمون ه هلاک کرده شوند جز ظالمان • وما نرسل
المرسلین الا مبشرین ومنذرین ط ونمی فرستیم پیامبرانرا مگر مژده دهندگان
مر مؤمنانرا • و ترسانندگان مر مخالفانرا • فمن آمن واصلح هر که ایمان آرد و
طاعت • فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون ه نه ترسی است بر ایشان از دوزخ
و نه اندوهی بفوت جنت • والذین کذبوا بآیاتنا یمسهم العذاب بما کانوا
یفسقون ه و آنها که کفر آرند و نگروند • برسد بایشان عقوبت بدانچ می آمدند
از کفر و معصیت • قل لا اقول لکم عندی خزائن الله بگو یا محمد که نمی گویم
که نزد منست خزینهاء خدای تا شمارا بگنجها بی نیاز کنم • ولا اعلم الغیب و
نمی دانم غیب تا شمارا از هرچه پوشیدست خبر کنم • ولا اقول لکم انی ملک ج
ونمی گویم که من فرشته ام تا بقوت فرشتگی شمارا قهر کنم و زیر و زبر کنم • ان اتبع
الا ما یوحی الی ط پیروی نمی کنم مگر آن چیزی را که بمن وحی است • و مرا بدان امر کرده
اند • قل هل یستوی الاعمی والبصیر ط بگوی برابر بوند نابینا و بینا •

افلا تتفکرون

افلا تتفکرون ه اندیشه نمی کنید در این حجتها پیدا • وانذر به الذین یخافون
ان یحشروا الی ربهم و بترسان بقرآن آنهارا که ترسند از قیامت • لیس لهم
من دونه ولی ولا شفیع نیست ایشانرا بی فرمان خدای از هیچ کس نصرت
و نه شفاعت • لعلهم یتقون ه تا بو که بپرهیزند از مخالفت • ولا تطرد
الذین یدعون ربهم بالغداة والعشی و مران آنهارا که بامداد و شبانگاه
خدایرا می خوانند • یریدون وجهه ط خشنودی او میخواهند • ما علیک من حسابهم
من شیء وما من حسابک علیهم من شیء نه بر تست بار ایشان و نه بر ایشانست
بار تو و نه با تو کنیم شمار ایشان • و نه با ایشان کنیم شمار تو • فتطردهم تا بدین سبب
ایشانرا برانی • و صحبت ایشان بمانی • فتکون من الظالمین ه و گر ایشانرا برانی
تو از ظالمانی • وکذلک فتنا بعضهم ببعض و همچنین آزموده کرده ایم
بعضی را ببعضی درین جهان • لیقولوا اهؤلاء من الله علیهم من بیننا ط
تا گویند آیا اینها اند که منت کرد خدای از میان ما بر ایشان • الیس الله باعلم
بالشاکرین ه نه خدای داناتر است بشاکران • واذا جاءک الذین یؤمنون بآیاتنا
و چون آیند بتو آنها که می گروند بکتاب و رسول ما • فقل سلام علیکم بگو که
سلام بر شما • کتب ربکم علی نفسه الرحمة وعده کرد شمارا پروردگار شما
از خود رحمت • انه من عمل منکم سوءا بجهالة هر که از شما بدی کند بجهالت
ثم تاب من بعده واصلح باز توبه کند و کار تباه خود بصلاح آرد • فانه
غفور رحیم ه وی آمرزنده و بخشاینده است از وی درگذارد • وکذلک
نفصل الآیات و همچنین پیدا کنیم آیات • ولتستبین سبیل المجرمین ه

و تا پدید آید راه اهل جنایات • قل انی نهیت ان اعبد الذین تدعون من
دون الله ط بگوی یا محمد که مرا نهی است از پرستیدن آنچ شما می پرستید از بتان
و فرشتگان و دیوان • قل لا اتبع اهواءکم بگو که من نروم بدم هواهاتان
قد ضللت اذا وما انا من المهتدین ه اگر چنین کنم گمراه شوم و نباشم از
راه راست یافتگان • قل انی علی بینة من ربی بگو یا محمد که من در کار خویش
بر حجتی پیدا ام از پروردگار خویش • وکذبتم به ط و شما ورا دروغ زن می داشتید
ما عندی ما تستعجلون به ط نیست نزد من آن عذاب که شما تعجیل می خواهیت
ان الحکم الا لله ط حکم نیست مگر خدایرا که آفرید کار خلق است • یقص الحق
آنچ وی خبر دهد صدق است • وهو خیر الفاصلین ه و وی بهترین حکم کنندگانست
چه حکم وی حق است و صواب بی کاست • قل لو ان عندی ما تستعجلون به
بگو یا محمد اگر نزد من استی آنچ شما تعجیل می خواهیت از عذاب آفرید کار
لقضی الامر بینی وبینکم ط بسر برده شدستی میان من و شما این کار • والله
اعلم بالظالمین ه و خدای داناتر بآنها که ایشانند ستمکار • وعنده مفاتح
الغیب لا یعلمها الا هو ط و نزد ویست کلیدهاء غیب • نداند آنرا مگر وی
خدای پاک بی عیب • ویعلم ما فی البر والبحر ط و بداند آنچ در دشت و دریاست
وما تسقط من ورقة الا یعلمها و نه افتد هیچ برگی الا بر وی معلوم و پیداست
ولا حبة فی ظلمات الارض و نه دانه ایست در تاریکیهاء زمین پنهان • ولا
رطب ولا یابس و نه تری است و نه خشکی در جهان • الا فی کتاب مبین ه
الا در لوح محفوظست ذکر آن • وهو الذی یتوفاکم باللیل وی آن خدایست

که شمارا در شبها

که شمارا در شبها می خواباند • ویعلم ما جرحتم بالنهار و آنچ در روزها ورزیت
می داند • ثم یبعثکم فیه باز شمارا در روز بر انگیزاند • لیقضی اجل مسمی
تا اجل نام برده را تمام کرده اند • ثم الیه مرجعکم باز بازگشت شما بوی است
و مهلتان نماند • ثم ینبئکم بما کنتم تعملون ه باز شمارا آگاه کند بآنچ کرده اند
و جزا دهد شمارا بسزاء شما بشما رساند • وهو القاهر فوق عباده و وی خدایی است
قهر کننده بندگان • ویرسل علیکم حفظة ط وی فرستد بر شما نگاهبانان • حتی
اذا جاء احدکم الموت توفته رسلنا تا چون فرا آید یکی از شما موکلان جان
وی را کاشتگان ما بر دارند • وهم لا یفرطون ه و ایشان تقصیری در نیارند
ثم ردوا الی الله مولاهم الحق ط باز بازگردانیده شوند بخداوند حق خویش •
الا له الحکم ه او راست حکم بر آنچ خواهد در خلق خویش • وهو اسرع الحاسبین
و ویست زود شمار کننده ترین شمار کنندگان • و رساننده جزاء ایشان • قل من
ینجیکم من ظلمات البر والبحر بگو یا محمد که که رهاند تان از سختیها و ظلمتهاء
دشت و دریا • تدعونه تضرعا وخفیة ج می خوانیدش بتضرع در نهان و آشکارا
لئن انجانا من هذه لنکونن من الشاکرین ه اگر برهاند ما را ازین شدت باشیم
از شاکران نعمت • قل الله ینجیکم منها ومن کل کرب بگوی که خدای می رهاند شمارا
ازین شدت و از هر غمی که دارید • ثم انتم تشرکون ه باز شما شرک می آرید
قل هو القادر علی ان یبعث علیکم عذابا من فوقکم بگوی که وی خدای تواناست
بر آن که بفرستد بر شما عذابی از زبر شما چون طوفان و سنگ و صاعقه • او من تحت
ارجلکم یا از زیر پایهاء شما چون غرق و خسف و زلزله • او یلبسکم شیعا

با آمیخته کرداند تان کروه کروه بهواها و بدعتها ۰ وَيُذِيقَ بَعْضَكُم بَأْسَ بَعْضٍ ط وبچشاند
بعضی را فتنه بعضی بکشتنها و غارتها ۰ انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ بنکر
که چکونه می کردانیم دلالتها ۰ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ ۝ تا بود که فهم کنند این دلیلها
وحجتها ۰ وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ ط ودروغ می دارند قوم تو این قرآنرا
وَوی درستست وراست ۰ قُل لَّسْتُ عَلَيْكُم بِوَكِيلٍ ط بکوی یا محمد که نیم مسلط بر
تا بجبر باز مانان بر راه راست ۰ لِّكُلِّ نَبَإٍ مُّسْتَقَرٌّ ز هر خبری را قراریست
وپایان کاریست ۰ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ۝ وهر اینه بدانید چون عذاب برسد و
درمانید ۰ وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا وچون ببینی آنهارا که خوض
میکنند بفسوس وتکذیب در آیات قرآن ۰ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ
روی بکردان از ایشان تا انکاه که درایند بسخنی جزان ۰ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ
فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۝ وچون فراموشی کرداند ترا شیطان
منشین بعد یاد امدن با این ظالمان ۰ وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِم
مِّن شَيْءٍ ونیست بر پرهیزکنندکان از کفر وعصیان شما را یعنی خوض کنندکان
در تکذیب قرآن ۰ وَلَٰكِن ذِكْرَىٰ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ۝ ولکن باید که خوض کنندکان را پند
دهند تا بود که بترسند وبجای مانند ۰ وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا
وَلَهْوًا وبمان آنهارا که دین خویش را بفسوس وبازی کرفتند ۰ وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ
الدُّنْيَا وبرندکانی این جهان فریفته کشتند ۰ وَذَكِّرْ بِهِ أَن تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ
وپند ده بقرآن تا سپرده نشوند بهلاک وعقوبت تنی بدانچ کرد از جرم وجفوت
لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ ط نیست مر او را بی فرمان خدای یاری دهنده

وشفاه

وشفاعت کننده بقیامت ۰ وَإِن تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لَّا يُؤْخَذْ مِنْهَا ط وکر فدا دهد
هر فدای که بود از وی پذیرفته نشود ۰ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا ط آنها
که سپرده شدند بهلاکی براچ کرده اند از بدی وناپاکی ۰ لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَ
عَذَابٌ أَلِيمٌ مر ایشانراست شراب از حمیم وعذابی الیم ۰ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ
بدان کفر که می آوردند ۰ وبدان بی فرمانی که می کردند ۰ قُلْ أَنَدْعُو مِن دُونِ اللَّهِ
مَا لَا يَنفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا بکوی یا محمد امعبود خوانیم بجز خدای انانی را که نه منفعت
کنند مان ونه مضرت ۰ وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ وباز کردیم بر پاشنه
یعنی بکافری باز رویم بعد انک خدای عز وجل داد مان هدایت ۰ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ
الشَّيَاطِينُ چون کسی که یاوه بردندش دیوان ۰ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ در بیابان
سرکردان ۰ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى مر ورا یارانی که می خوانندش براه راست
ائْتِنَا می کویندش که بیا بسوی ما که راه راست نزد ماست ۰ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ
هُوَ الْهُدَىٰ ط بکو که راهی که نمود خدا ما شاست ۰ وبیست راه راست ۰ وَأُمِرْنَا لِنُسْلِمَ
لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ وما را فرمانست که کردن دهیم مر خدایرا که پرورندکار جهانیانست
وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَاتَّقُوهُ ط وفرمانست که نماز بپای دارید وترسکاری
وپرهیزکاری بجای آرید ۰ وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ۝ واوست آن خدای
که بوی بازکردانیده شوید روز قیامت ۰ از بهر جزاء طاعت ومعصیت ۰ وَهُوَ الَّذِي
خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ ط واوست آن خدای که بیافرید آسمان مطبق را
وزمین مطبق را مر پیدا کردن حق را ۰ وَيَوْمَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُ ۝ وبترسید از
روز قیامت که خدای عز وجل کویدش بباش باشد بی مهلت ۰ قَوْلُهُ الْحَقُّ ط کفتار وی

باشد ۰ وَلَهُ الْمُلْكُ وپادشاهی ویراست ۰ يَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ ط آن روز که در دمیده
شود در صور از بهر بعث ونشور ۰ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ ۚ داننده نهان وآشکارا
وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ۝ ووی صواب کوینده وکرداننده و داناست ۰ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ
لِأَبِيهِ آزَرَ ویاد کن که چون کفت ابراهیم مر پدر خویش آزر را ۰ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا
آلِهَةً ط امی بتانرا بخدایی می کیری بر سبیل ۰ إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ
مُّبِينٍ ۝ همی بینم ترا وقوم ترا در کمراهی پیدا ۰ وَكَذَٰلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وهمچنین نمودیم ابرهیم را پادشاهی آسمانها وزمین ۰ وَلِيَكُونَ
مِنَ الْمُوقِنِينَ ۝ تا باشد از اهل یقین ۰ نه چنانک بشک بود پیش ازین ۰ فَلَمَّا
جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا ط چون شب تاریک در امد وروز را فرو پوشید
ستاره بدید ۰ کویند مشتری بود ۰ وکویند زهره بود ۰ وکویند
جز آن بود ۰ واین حضرت جماعتی از ستاره پرستان بود ۰ وقصد وی باطل کردن
اعتقاد ایشان بود ۰ قَالَ هَٰذَا رَبِّي ج کفت آیا اینست خدای من ۰ واین بطریق
انکار بود ۰ نه بطریق تقریر واقرار بود ۰ فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ ۝
چون فرو رفت آن کفت دوست ندارم فرو روندکانرا ۰ واین تلبیه بود آنانرا که تغیر
وزوال ۰ وتحول از حال بحال بر خداوند تعالی دانستندی ۰ فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا
چون دید ماه را بر امده ۰ وبیز دروی جماعتی ماه پرستندی ۰ قَالَ هَٰذَا رَبِّي کفت آیا اینست
خدای من بر وجه انکار ۰ نه بر وجه اثبات این کار ۰ فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي
رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ ۝ چون فرو رفت کفت اکر ثابت ندارد مرا
خدای من بر هدایت ۰ باشم از اهل ضلالت نی ۰ فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً

قالهذا

قَالَ هَٰذَا رَبِّي چون دید آفتاب را بر امده ۰ وانجا قومی آفتاب پرستندی ۰ کفت آیا اینست
خدای من بر وجه رد قول آن انجمن ۰ هَٰذَا أَكْبَرُ ط این کلانتر آمد ۰ ونور وی رخشانتر
آمد ۰ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ۝ چون فرو رفت کفت بیزارم
از انچ شما شریک می آرید ۰ وبدان اعتقادی میدارید ۰ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي
فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا ۖ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۝ من خالص کردم دین خویش
وسپردم تن خویش بآفریدکار آسمان وزمین ۰ راست رونده در راه دین ونیم از
مشرکان بنغرین ۰ وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ ط وجدل کردند باوی قوم وی چون شنیدند
نصح ولوم وی ۰ قَالَ أَتُحَاجُّونِّي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ ط کفت اجدل می کنید بامن در
توحید یکخدای ۰ وراه راست داده مرا خدای راه نمای ۰ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ
بِهِ ونمی ترسم از انچ شما شرک آرید از بتان ۰ چه ضرری صورت بندد از بتان
إِلَّا أَن يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا ط مکر که خدای خواسته باشد که بمن ضرری رسد ۰ وَسِعَ
رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ط وعلم خدای من بهرچیزی رسنده است هیچ چیز بروی پوشیده
نشود ۰ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ۝ آبه پند من پند نمی کیرید ۰ ودر حال بتان نمی نکرید
وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وچکونه ترسم از انچ شما شریک می آرید از بتان وایشانرا
نه هیچ قدرت ۰ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا ۚ وشما
نمی ترسید که شرک آوردید بخدای عز وجل بی هیچ عذر وحجت ۰ فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ
أَحَقُّ بِالْأَمْنِ ۖ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ۝ از دو فریق ما وشما کدام اولیتر بامان ۰ اکر هستید
دانایان ۰ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُم بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُم
مُّهْتَدُونَ ۝ آنها که ایمان آوردند بحقیقت ۰ وبیامیختند ایمان خویش را بکفر ومعصیت

ایشانراست ایمنی از عقوبت جاودان باخرت • وایشانند بدنیا یابندکان هدایت
باشهادت • ورفتن باسعادت • وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ •
وآن حجت که ابرهیم آورد بر قوم خویش حجتی بود که ورا ما داده بودیم • وآن بود
بروی ما کشاده بودیم • نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَّن نَّشَاءُ • بلند کردانیم درجها آنرا
که ما خواهیم بهشت • إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ • خداوندت حکیم و دانا بحقیقت •
وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ • وبخشیدیم ورا فرزند و نبیره اسحق ویعقوب •
كُلًّا هَدَيْنَا • هر یکی را داشتیم بر راه راست وکار خوب • وَنُوحًا هَدَيْنَا
مِن قَبْلُ • ونوح پیغامبر را براه راست داشته بودیم پیش ازان • وَمِن ذُرِّيَّتِهِ
دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ • وازفرزندان وی بودند داود وسلیمن • وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ
وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ • ونیز از فرزندان وی بودند ایوب و یوسف وموسی وهرون
وفرزندان عمران • وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ • وهمچنین بدهیم جزا نیکوکاران •
وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ • ونیز زکریا ویحیی
وعیسی والیاس وهر یکی بودند از نیکمردان • وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ
وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ • ونیز اسمعیل ویسع ویونس ولوط وهر یکی را
فضل دادیم برعالمیان • وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ • ونیز از پدران
ایشان وفرزندان ایشان وبرادران ایشان • وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ
إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ • وبرکزیدیمشان • وراه نمودیمشان بتوحید وایمان • ذَٰلِكَ
هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ • این راه رضا خدایست جل جلاله
راه نماید بوی آنراکه وی خواهد از بندکان بحقیقت • وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

وکر شرک آوردندی حبطه شدی تباه می کردند ازطاعت فراوان خویش • أُولَٰئِكَ الَّذِينَ
آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ • آنها اند که داده بودیمشان کتاب وقضا
وپیغامبری • فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هَٰؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ •
اکر مشرکان مکه می کافر شوند بوی آماده کردیم قومی که نبود ازیشان کافری وکویند
که آنها انصاریان بودند وکویند که علمایان ترسایان وجهودان بودند وکویند
وفریشتکان بودند وکویند که عجمیان سبعی ازان آیندکان بودند • أُولَٰئِكَ
الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ • آن پیغامبران اینها بودند که داده
بودشان خدای راه راست • وترا بایشان فرمان اقتداست • قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ
عَلَيْهِ أَجْرًا • بکوی که نمیخواهم ازشما مزدی به تبلیغ رسالت • وتعلیم قرآن • إِنْ هُوَ
إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْعَالَمِينَ • نیست وی مکر پند عالمیان • وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ •
وصفت نکردند خدای را بسزای صفت وی وکویند نشناختند خدای را
عزوجل بسزای معرفت وی • إِذْ قَالُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِّن شَيْءٍ • جون کفتند
که خدای نفرستاد بر هیچ آدمی وحیی • وخطاب نکرد بامری ونهیی • قُلْ
مَنْ أَنزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ • بکو که فرستاد آن کتاب که آورد
موسی ابن عمران • نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ • روشنایی دهنده وراه نماینده مردمان
تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا • می کنید صحیفها وطومارها
بجای کیند بعضی وپنهان می کنید بسیارها • وَعُلِّمْتُم مَّا لَمْ تَعْلَمُوا أَنتُمْ وَلَا
آبَاؤُكُمْ • وآموزانیده شدید آنچ نمیدانستید نه شما ونه پدران شما بهیچ معنی •
قُلِ اللَّهُ • بکوی که خدای عزوجل فرستاد آن کتاب بموسی • ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ

يَلْعَبُونَ • باز بمانشان در راه خوض می کنند ببازی تا آنکاه که قیامت تا بدید حرب
سازی • وَهَٰذَا كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ • واین کتابیست که فرستادیمش
بابرکت • مُّصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ • موافق مر توریت را که پیش از وی بود
در فرمان وطاعت • وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا • تا بترسانی اهل مکه
وکرد بر کرد ورا از عقوبت • وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ • وآنها که معتقدند بقیامت
از مومنان • يُؤْمِنُونَ بِهِ • معتقدند بوحی قرآن • وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ •
وایشانند مر پنج نمان را بوقت نکاه دارندکان • وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ
كَذِبًا • وکیست ستمکاره تر ازان کسی که بر خدای عزوجل دروغ کوید وبیهوده •
أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ • یا کوید وحی آمدست بمن وبوی هیچ وحی
نا آمده چون مسیلمة الکذاب حنفی واسود عنسی • وَمَن قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ
مَا أَنزَلَ اللَّهُ • وازان کسی که کوید من همچنان بکویم که شما دعوی می کنید که وی
فرستاده خدایست بما • وآن نضر بن الحارث بود ویاران وی که می کفتند لو
نشاء لقلنا مثل هذا • وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ • واکر
ببینی یا محمد مرین ستمکاران را در سکرات مرک افتاده • وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُو
أَيْدِيهِمْ • وفریشتکان عذاب دستها خویش بزخم ایشان کشاده • أَخْرِجُوا
أَنفُسَكُمُ • می کویند برون دهید جانها تان • الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ
امروز جزا داده شوید بعذاب ذل وهوان • بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ
غَيْرَ الْحَقِّ • بدان دروغی که بر خدای تعالی می کفتید • وَكُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ •
وبکرون کشی وبزرک منشی روی از آیات ما می کردانیدید وی رفتید •

وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ • وکویندشان بقیامت که آمدید
تنها تنها وز همه یاران ویاری کران جدا جدا • چنانک اول آفریدمتان وزاده
آورده مان • وَتَرَكْتُم مَّا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ • وماندید آنچ داده بودیمتان
از مال ومتاع • وملک وضیاع • وخدم واتباع • وخول واشیاع • وکار ها ساخته
پس پشت انداخته • وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ
شُرَكَاءُ • ونمی بینیم باشما آنها را که می خواندید شفعاء وی داشتید شرکا • لَقَد تَّقَطَّعَ
بَيْنَكُمْ • کسسته شد آنچ میان شما بود از وصلت • وَضَلَّ عَنكُم مَّا كُنتُمْ تَزْعُمُونَ •
وباطل شد آنچ می کفتید که از یشان یابیم شفاعت • إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَىٰ •
خدایست عزوجل شکافنده دو بارنده هر کشتی ودانه هر درختی • يُخْرِجُ
الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ • برون آرد زنده را از مرده آدمی را از نطفه ومرغ را از خایه
ودرخت را از دانه • ومومن را از کافر • وبر را از فاجر • وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ •
وبرون آرنده مرده است از زنده • نطفه از آدمی • وخایه از مرغ • وانچ بدین ماننده •
ذَٰلِكُمُ اللَّهُ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ • آنست خداوند وآفریدکار • ومعبودی سزاوار
جکونه بازکردانیده می شوید که بدیکر خدای می نکروید • فَالِقُ الْإِصْبَاحِ •
ویست دماننده سپیده دم • وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا • وی کردانید شب را
آرام کاه بنی آدم • وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا • وآفتاب وماه را روان
کرد بشماری راست بی فزون وبی کاست • ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ •
اینست تقدیر خداوند عزیز در ملک وسلطان • دانا بمصالح بندکان • وَهُوَ
الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ • وویست آن خدای که ستارکان آفرید از بهر شما

لتهتدوا بها في ظلمات البر والبحر تا راه برید بدان در تاریکیهای دشت
ودریا. قد فصلنا الآيات لقوم يعلمون ۝ پیدا کردیم دلائلها مر قومی را که
ایشان را علمهاست بدینها. وهو الذي أنشأكم من نفس واحدة ووی است
آن خدای که بیافرید شما را از یک تن. وآن آدم پیامبرست. فمستقر ومستودع
بعضی را قرارگاه رحم مادرست. وبعضی را زینهارگاه صلب پدرست. قد
فصلنا الآيات لقوم يفقهون ۝ پیدا کردیم آیات وحدانیت مر قومی را که
ایشان راست فهم وبصیرت. وهو الذي أنزل من السماء ماء ووی است
آن خدای که فرستاد از آسمان باران. فأخرجنا به نبات كل شيء بیرون آوردیم
بوی نبات هر چیزی درجهان. فأخرجنا منه خضرا بیرون آوردیم بوی
کشتی سبز وخرم. نخرج منه حبا متراكبا بیرون آوردیم از کشت دانهای
نهاده بر هم. ومن النخل من طلعها قنوان دانية واز بر خرمابنان بار
غوشهاست نزدیک بیکدیگر. وجنات من أعناب وبوستانها را بتاک
وانگور. والزيتون والرمان وزیتون ونار برون. مشتبها وغير
متشابه مانند بیکدیگر بصورت. ونا مانند بلذت. انظروا إلى ثمره
إذا أثمر وينعه بنگرید بمیوه وی بوقت پدید آمدن وی. وبوقت
پختن وتمام شدن وی. إن في ذلكم لآيات لقوم يؤمنون ۝ این همه
دلیل وبرهانست بر وحدانیت خدای عز وجل مر قومی را که ایشان را
توحید وایمانست. وجعلوا لله شركاء الجن وکردند مشرکان آهرمن را
شریک یزدان. وبنو مليح کفتند که فریشتگان دختران خدای اند از پریان.

وخلقهم

وخلقهم وخداوند بیافرید کار ایشان. وخرقوا له بنين وبنات بغير علم
ودروغ کفتند بر خدای به نسبت پسران ودختران بالله جهودان کفتند
عزیر بن الله. وترسایان کفتند المسيح بن الله. وبنو مليح کفتند الملائكة
بنات الله. جاهلی وبی‌دانشی از ایشان. سبحانه وتعالى عما يصفون ۝ پاکست
خدای عز وجل وبری از آنچ صفت می کنند مشرکان. بديع السماوات والأرض
نو آفریننده آسمانها وزمینهاست. أنى يكون له ولد ولم تكن له صاحبة
چگونه روا بود ورا فرزند وفرزند از زن بود ووهم زن بروی خطاست. وخلق
كل شيء وآفرید هر چیزی را چنانک خواست. وهو بكل شيء عليم ۝ ووی بهر چیزی
داناست. ذلكم الله ربكم این خدای پروردکار شماست. لا إله إلا هو
خالق كل شيء نه خدای جز وی خدای آفریدکار همه چیزهاست. فاعبدوه
وهو على كل شيء وكيل ۝ ورا پرستید ونگه دار هر چیزی ویست. نگاه داشت
از وی خواهید. لا تدركه الأبصار در نیابد ورا دیدها چه در باب
وشناسی را بود. ووی خدای منزه ومقدس است از شناسی واز حد و
فاما دیدار وی حقیقت جه دیدار موجود را بود. ووی خداوند عز وجل موجود
وهو يدرك الأبصار ووی مدرک همه دیدهاست. وعلم وی محیط بهمه آفریدها
وهو اللطيف الخبير ۝ ووی داننده باریکهاست. داننده آشکار ونهانست
قد جاءكم بصائر من ربكم آمد بشما حجتها پیدا از آفریدکار شما. فمن أبصر فلنفسه
هر که ببیند ورا سود آن بویست. ومن عمي فعليها وهر که خویشتن را نابینا
سازد وبروی است آن معصیت. وما أنا عليكم بحفيظ ۝ ونه ام من بر شما نگاهبان

وحرب نکنم باشما تا بیاید فرمان. وكذلك نصرف الآيات وهمچنین می کردانیم
آیتهای قرآن را. وليقولوا درست تا گویند کافران که کتاب اهل کتاب
خوانده وآورده این معنا را. ولنبينه لقوم يعلمون ۝ وتا بیان کنیم درستی
مر دانشکاران را. اتبع ما أوحي إليك من ربك متابع باش آنرا که فرستاد
بتو پروردکار تو. لا إله إلا هو نیست خدای مگر وی برین باد اعتقاد
واقرار تو. وأعرض عن المشركين ۝ وروی بگردان از مشرکان تا آنکه
که بفرمایمت بحرب ایشان. ولو شاء الله ما أشركوا وگر بخواستی خدای عز وجل
شرک نیاوردندی کافران. وما جعلناك عليهم حفيظا ونکردانیدمت
بر ایشان نگهبان. وما أنت عليهم بوكيل ۝ ونه تو کماشته بر ایشان. ولا
تسبوا الذين يدعون من دون الله ودشنام مدهید بتان را که کافران
آنرا بدون خدای معبود می خوانند. فيسبوا الله عدوا بغير علم که ایشان
ناسزا گویند خدای را چه ایشان از حد در گذرندگانند ونادانند. كذلك
زينا لكل أمة عملهم همچنین آراسته کردانیدیم مر هر گروهی را کردار
ایشان. فينبئهم بما كانوا يعملون ۝ خبر دهد شان بدانچ می کردند وبرساند
بایشان جزاء کار ایشان. وأقسموا بالله جهد أيمانهم وسوگند خوردند
بخدای بجد ومبالغت. لئن جاءتهم آية ليؤمنن بها اگر بیاید بایشان آن
آیتی که ایشان خواهند هرآینه ایمان آرند بدان آیت. قل إنما الآيات عند
الله بگو که آیات بنزد خدایست. وآن نه ویست نه پیغامبران. وما يشعركم
وشما چه دانیت ای مؤمنان. أنها إذا جاءت لا يؤمنون ۝ که وی چون بیاید

نگروند

الجزء الثامن

نگروند کافران. ونقلب أفئدتهم وأبصارهم ومی کردانیم دلها ودیدها ایشان
كما لم يؤمنوا به أول مرة چنانک نکرویدند بوی باول دیدن شکافتن ماه وقرآن
ونذرهم في طغيانهم يعمهون ۝ وبگذاریمشان در طغیان متحیر وسرکردان
ولو أننا نزلنا إليهم الملائكة واگر ما فرستادیمی سوی ایشان فریشتگان
وكلمهم الموتى وسخن کفتندی با ایشان مردکان. وحشرنا عليهم كل شيء قبلا
وبرانگیختیمی بر ایشان همه حیوانات را گروه گروه یعنی بآوردن قیامت. ما كانوا
ليؤمنوا إلا أن يشاء الله ایمان نیاوردندی مگر که از ما بودی مشیت. ولكن
أكثرهم يجهلون ۝ ولکن بیشتری ایشان نمی دانند که بی مشیت ما ایمان آوردن
نتوانند. وكذلك جعلنا لكل نبي عدوا شياطين الإنس والجن وهمچنین کردیم
هر پیغامبری را دشمنان از دیوان ودیو مردمان. يوحي بعضهم إلى بعض
زخرف القول غرورا می افکنند بعضی بسوی بعضی سخنان آراسته بفریب
ودستان. ولو شاء ربك ما فعلوه وگر بخواستی پروردکار تو نکردندی
چنان. فذرهم وما يفترون ۝ بمانشان با آن دروغ ساختن شان.
ولتصغى إليه أفئدة الذين لا يؤمنون بالآخرة وا میل وسوسها بدان
می افکنند تا بگراید بوی دلهاء آنها که بقیامت نمی کروند. وليرضوه وتا آنرا
بپسندند. وليقترفوا ما هم مقترفون ۝ وتا می ورزند از معصیتها
آنچ می ورزند. أفغير الله أبتغي حكما اجز خدای جوییم حکم کننده. وهو الذي
أنزل إليكم الكتاب مفصلا ووی است از خدای که فرستاد بشما کتاب
خویش بیان کرده وشرح آیت. والذين آتيناهم الكتاب وآنها که دادیم ایشان

توریت وانجیل یَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ می دانند که حقست و فرستاده از حقست این تنزیل فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ مباش از شک شوندکان در آمدن قرآن وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا وتمامست کلام خدای تو یعنی قرآن در معنی راستی وصحت لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ کردانندۀ نیست کفتهاء ورا بنقصان یا بزیادت وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وویست شنونده آنچ می کویند و داننده آنچ می جویند وَإِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ واکر طاعت داری بیشترین آن کسها راکه در جهان اند يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ترا از راه خدای بکردانند إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ نمی روند مکر بدم کمان وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ونه اند مکر دروغ کویان إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ خدای تو داناترست کمراهانرا و وی داناترست براه راست روندکانرا فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ بخورید از آنچ و را بنام خدای بسمل کردیت اکر مومنانیت وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وبوده تان که می نخورید از آنچ و را بنام خدای عزوجل بسمل می کنیت وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ و وی پیدا کردست آنچ بر شما حرام کردست مکر که بدان مضطر شویت وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ وبسیار کسی کمراه می کنند دیکرانرا بهواهاء خویش بی علمی که دارند و حجتی که آرند إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ وخدای تو داناترست از حد در کذرندکانرا وبسمل کرده حرام کنندکانرا

ووزدوا

وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ وبمانید ظاهر بزه وباطن ورا یعنی نهان وآشکار ورا واندک وبسیار وی را بنوا نیت وکرداد وی را إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ چه آنها که بزه می ورزند هر آینه جزا داده شوند بدانچ می کنند وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ ومخورید از آنچ نام خدای کفته نشدست بوقت بسمل کردن وی وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ چه فاسقی است خوردن وی وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وديوان در دل می افکنند دوستان خویش از مشرکان تا با شما مناظره می کنند بدانکه می کویند کشته خود می خوریت و کشتۀ خدای نمی خوریت وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ واکر ایشانرا مطیع باشیت در آنکه حرام کردۀ خدای را حلال داریت شما نیز مشرکان بویت أَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ آیا آنک بود مرده زنده کردانیدیمش یعنی کافر بود ایمان دادیمش وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ ودادیمش روشنایی که می رود بوی در میان مردمان كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا همچون کسی بود که می رود در تاریکیها ونتواند بیرون شدن از آن كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ همچنین آراسته شدست بر دل کافران آنچ می کنند ایشان وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا وهمچنین کردیم در هر شهری بدان ایشانرا سران ایشان لِيَمْكُرُوا فِيهَا تا مکرو دستان می کنند میان ایشان وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ و دستان نمی کنند مکر با تنها خویش ونمی دانند که بیند جزای خویش بسزای خویش وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَى مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ چون آید بایشان آیتی از آسمان بکویند نکرویم تا داده شویم

آنچ داده شدند پیغامبران اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ خدای عزوجل داناتر که رسالت کجا نهد ونبوت کرا دهد سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ هر آینه برسد بمجرمان خواری بدان جهان وعذابی سخت بر کران بدانچ می کردند از فریب و دستان فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ هرکه خواهد خدای عزوجل که ویرا راه راست نماید سینه ورا بنور اسلام بکشاید وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ وهرکه خواهد تا ورا کمراه کند يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا سینه ورا تنک وتباه کند كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ کوئی که بر شودی بآسمان كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ همچنین نهد خدای عذاب ولعنت برناکروندکان وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا واینست راه خدا راست وپیدا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ پیدا کردیم آیتها مر آنها را که پند کیرند بپندها لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ مر ایشانراست بهشت بنزد پروردکار ایشان وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ و ویست دوست دار ایشان بدانچ می بود از کردار ایشان وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا برسان شان از آن روز که برانکیزیم شان يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وکوییم ای کروه پریان قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ بسیاری را کمراه کرد از آدمیان وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ وکویند دوستان ایشان از آدمیان رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ ای پروردکار ما منفعت بر داشتند بعضی ما از بعضی ایشان از ما وما از ایشان بمعاونت وموافقت در کفر وعصیان وَبَلَغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَّلْتَ لَنَا و رسیدیم بغایتی که رسانیدیمان قَالَ النَّارُ

موئلم

مَثْوَاكُمْ خدای عزوجل کوید که آتش جای شماست وعقوبت جزاء شماست خَالِدِينَ فِيهَا جاودانکی در وی سزای شماست إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ مکر آن قدر که خدای عزوجل خواست از بودن مدت در عرصات قیامت که مر عرض وشمار راست إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ خدای تو حکیم وداناست وَكَذَلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ وهمچنین کاریم بعضی ظالمان را بر بعضی بدانچ می ورزیدند وبهین می اوردند يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ یا کروه پریان و آدمیان آیا نیامدند بشما از شما پیغامبران يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي که می خواندند بر شما آیات من وَيُنْذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا ومی ترسانیدند شمارا از این روز واز آنچ درویست از عقوبات من قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا کویند اقرار می آریم بدانک آمدند بما رسولان وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وفریفته بود شان زندکانی این جهان وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ وکواهی دادند بر تنهار خویش که ایشان بودند کافران ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ واین فرستادن رسولان از بهر آنست که خدای عزوجل عذاب نکند اهل شهرها را بکفر ایشان وایشان غافلان ناشنیده فرمان ونا آمده بایشان رسولان وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا وهریکی را درجهاست بدانچ کردند یعنی ثوابها وعقابها بقدر طاعتها ومعصیتها خویش بیابند وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ونیست خدای تو غافل از آنچ می کنند وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ وپروردکار تو بی نیازست وبا رحمت إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ اکر خواهد ببرد تان بهلکت وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ وآرد بسپس شما آنچ خواهد از خلقان

كما انشأكم من ذرية قوم آخرين چنانک آفریدشمارا از نسل دیکران انّ ما
توعدون لآتٍ آنچ وعده و وعید کرده می شوید آمدنیست بحقیقت وما
انتم بمعجزين ونه اید شما چنانکه از قبضه قدرت قل یا قوم اعملوا
على مكانتكم انّي عامل بکو یا محمد که ای قوم من شما کار کنید بر طریق خویش
چه من کار می کنم بر دین خویش فسوف تعلمون من تكون له عاقبة الدار
هر اینه بدانید که کراست عاقبت بسندیده درین جهان وکویند بدان جهان
انّه لا يفلح الظالمون هر اینه نرهند ظالمان وجعلوا لله ممّا ذرأ
من الحرث والانعام نصيبا وبهره پیدا کردند بنام خدای از آنچ
وی آفرید از کشتها که می کارند و از چهار پایان که می دارند فقالوا هذا
لله بزعمهم کفتند و باطل کفتند که این یک بهره مر خدایراست وهذا
لشركائنا واین دیکر مر بتان شریک خواندکان ماراست خطی میان کشت
کشیدندی راست وکفتندی که این یک نیمه خدایرا واین نیمه دیکر فلان
بت راست وانچ بنام بت بودی بدو بت و بخدا نه صرف کردندی وآنچ
بنام خدای بودی بمهمانان و سایلان دادندی فما كان لشركائهم فلا يصل
الى الله آنچ بنام بتانست در آنچ بنام خدایست می در نیارند وما كان لله
فهو يصل الى شركائهم وآنچ بنام خدایست انا آنچ بنام بتانست جدا
نمیدارند آنچ از آن در بن آمیختی جدا کردندی وآنچ از این در آن افتادی
رها کردندی ومچنین کردندی در شتران و کاوان و کوسپندان ساء
ما يحكمون بد حکمی که می کنند ایشان وكذلك زيّن لكثير من المشركين

قتل اولادهم شركاؤهم ومچنین آراسته دیوان مر بسیاری را از مشرکان
کشتن فرزندان از زنده بکور کردن دختران وکشتن بعضی از بیم فاقه وامتحان
ليردوهم تا هلاک کنند شان وليلبسوا عليهم دينهم وتا بپوشند
کنند بر ایشان دین ایشان ولو شاء الله ما فعلوه واگر خواستی خدای
نکردندی اینچنین فذرهم وما يفترون بگذار ایشان را با آن دروغ که
می کویند که خدای فرمود ستمان چنین وقالوا هذه انعام وحرث حجر
وکفتند این چهار پایان و کشتهایی است حرام کرده وآن آنست که یاد کردیم
که ایشان مر بعضی را آن خدای و مر بعضی را آن بتان نام کرده لا يطعمها
الا من نشاء بزعمهم نخورد مکر آن کسی که ما خواهیم ونکیرد مکر آن کس که
ما خواهیم وانعام حرّمت ظهورها وچهار پایانی است حرام کرده پشتها شان
یعنی آنکه بر او حام نام می کردند و بر نشستن بر وی حرام می کردند وانعام
لا يذكرون اسم الله عليها وچهار پایانی است که بر وی خدایرا عز وجل
یاد نمی کنند یعنی سایبه کردند واز وی منفعت بر نمی کیرند ونمی شناسند
که این نعمتست وشکر وحمد نمی کویند افتراء عليه واین دروغی است که
بر خدای عز وجل می کویند سيجزيهم بما كانوا يفترون هر اینه جزا دهد
شان بدین دروغ که می سازند وقالوا ما في بطون هذه الانعام خالصة
لذكورنا وکفتند آنچ در شکمها بحیره و سایبه و وصیله است از بچه
مباحست مر نران مارا ومحرّم على ازواجنا وحرامست مر مادکان مارا
وان يكن ميتة فهم فيه شركاء واکر این بچه مرده آید همه در وی شریکان

شوند وخوردن شان بشاید سيجزيهم وصفهم انه حكيم عليم هر اینه جزا دهد شان
بدین صفت که می کنند از تحلیل و تحریم چه وی است حکیم علیم قد خسر الذين
قتلوا اولادهم سفها بغير علم زیان کار شدند و خاکسار شدند آنها که
کشتند فرزندان خویش بسفاهت وجهالت وحرّموا ما رزقهم الله
افتراء على الله وحرام کردند آنچ روزی کرد شان خدای بدروغ و بطالت
قد ضلّوا وما كانوا مهتدين کمراه شدند ونبودند اهل هدایت
وهو الذي انشأ جنّات معروشات وغير معروشات ووی است خدای
که بیافرید بوستانهایی وادع کرده ووادع ناکرده یعنی انکور و مانند وی
بلند بر برده وپالیز و مانند وی پست بر زمین کسترده والنخل
والزرع وبیافرید خرما بنان را وکشتها الوان را مختلفا اكله وبر آورد
میوها وی خلقان را والزيتون والرمّان وزیتون و نار متشابها
وغير متشابه مانند بیکدیکر و نامانند باعیان وآثار كلوا من ثمره
اذا اثمر بخورید از میوه وی چون میوه کرد وبر پدید آورد وآتوا
حقّه يوم حصاده وبدهید حق وی روز درودن وی مستحقان را
ولا تسرفوا انّه لا يحب المسرفين واسراف مکنید چه خدای
عز وجل دوست ندارد مسرفان را ومن الانعام حمولة وفرشا
وبیافرید از چهار پایان کلانان و خردان كلوا ممّا رزقكم الله بخورید
از آنچ خدای تعالی روزی کرد تان ولا تتّبعوا خطوات الشيطان
ومروید بدم و وسوسها شیطان انّه لكم عدوّ مبين چه ویست

مر شمارا دشمنی پیدا آشکارا ثمانية ازواج هشت کونه کرد است شان
من الضأن اثنين دو شمار نر و ماده از کوسپندان ومن المعز اثنين
و دو شمار نر و ماده از بزان قل آلذّكرين حرّم ام الانثيين بکو یا محمد
نران این دو جنس حرام کرد است خدا یا مادکان ایشان امّا اشتملت
عليه ارحام الانثيين یا آنچ در فراز آورد است ارحام ماده بزان
ومیشان نبّئوني بعلم ان كنتم صادقين خبر دهید مرا بحجتی علمی
اگر راست کویانید درین دعوی حکمی یعنی اگر نران حرام کرد است باید که
همه نران را حرام دارید واگر مادکان را حرام کرد است باید که همه مادکان را
حرام دارید واگر بچه بشکم را حرام کرد است باید که همه بچکان بشکم را
همچنین کویید و نه چنین کنید وچون شما بدین نمی کویید بس متناقض آمد
مقالات شما وظاهر شد محالات شما ومن الابل اثنين ومن البقر اثنين
وهمچنین از اشتران وکاوان نر و ماده است قل آلذّكرين حرّم ام
الانثيين بکو یا محمد چه کویید که خدای عز وجل حرام ای دو نران هر دو
جنس یا مادکان هر دو نهاد است امّا اشتملت عليه ارحام الانثيين
یا آنچ فراز آورد شکم ایشان از فرزند تحریم بر آن افتاد است ام كنتم
شهداء اذ وصّاكم الله بهذا یا شما حاضران بودید خدای عز وجل
بدین فرمود و شما شنودید فمن اظلم ممّن افترى على الله كذبا یا کیست ستمکارتر
از آن کسی که بر خدای عز وجل دروغ کوید ليضلّ الناس بغير علم تا مردمان را
بجهالت کمراه کند انّ الله لا يهدي القوم الظالمين خدای ستمکاران را

راه نماید. قل لا اجد فیما اوحی الی محرما علی طاعم یطعمه بگو یا محمد
که نمی یابم در آنچ بمن وحی کرده شده است حرام کرده بر خورنده که خورد. الا
ان یکون میتة مگر جانوری که خود مرده بود. او دما مسفوحا یا خون
روان. او لحم خنزیر یا گوشت خوکان. فانه رجس چه خوک پلید است
و ناپاک. او فسقا اهل لغیر الله به یا بسملی که بنام بت کردند
کفار و بر وی یاد کرده شده است جز نام آفریدگار. فمن اضطر غیر باغ
ولا عاد هر که مضطر شود و از حد حاجت در نگذرد و تعدی نکند که
نوشد و گیرد. فان ربك غفور رحیم هر آینه خدای آمرزنده است و بر مضطر
بخشاینده است. وعلی الذین هادوا حرمنا کل ذی ظفر و بر جهودان
حرام کردیم هر باسمی و چنگالی از جانوران. ومن البقر والغنم حرمنا
علیهم شحومهما و از گاوان و گوسفندان حرام کردیم بر ایشان پیه ایشان
الا ما حملت ظهورهما او الحوایا مگر آن پیه که بر پشتها یا بر روده‌ها
بود. او ما اختلط بعظم یا با استخوان آمیزد. ذلك جزیناهم
ببغیهم این جزایی است که کردیشان بستم ایشان. وانا لصادقون
و مایم براستی خبر دهندگان. فان کذبوك اگر دروغ گوی دارندت
اهل کفر و نکوت. فقل ربکم ذو رحمة واسعة بگو که پروردگار شما
با رحمتی بهمه رسنده و زود نگیرد بعقوبت. ولا یرد باسه عن القوم
المجرمین و رد کرده نشود عذاب وی از اهل جرم و خصومت. سیقول
الذین اشرکوا هر آینه مشرکان بگویند ترا لو شاء الله ما اشرکنا ولا اباؤنا

اگر خواستی خدای شرک نیاوردی ما و نه پدران ما. ولا حرمنا من شیء و نه حرام
کردیمی چیزی از چیزها. کذلك کذب الذین من قبلهم همچنین دروغ گوی داشتند
کافران پیشین مر رسولان مارا. حتی ذاقوا باسنا تا بچشیدند عذاب مارا. و
اصل این سخن و آن اثبات مشیت است درست بود. ولکن چون بطریق استهزا
گفتند و حجت کفر ساختند بر ایشان مردود بود. قل هل عندکم من علم فتخرجوه لنا
بگوی که هیچ حجت علمی دارید بر آن که مشیت وی عذر بود شمارا بر اصرار
بر کفر و نکوت تا بیارید آن حجت. ان تتبعون الا الظن نمی روید مگر
بدم گمان. وان انتم الا تخرصون و نیستید شما مگر دروغ گویان. قل فلله
الحجة البالغة بگوی که مر خدایراست حجت رسنده بنهایت. فلو شاء
لهداکم اجمعین اگر بخواستی همه را بدادی هدایت. قل هلم
شهداءکم الذین یشهدون ان الله حرم هذا بگو یا محمد بیارید
گوایان که گواهی دهند بر آنک خدای حرام کرد این نام بردگان. فان شهدوا
فلا تشهد معهم اگر ایشان این گواهی دهند تو این گواهی مده با ایشان
ولا تتبع اهواء الذین کذبوا بایاتنا مرو و بدم هواهای آنها که آیات ما را
منکرند. والذین لا یؤمنون بالاخرة و آنها که بقیامت کافرند. وهم بربهم
یعدلون و ایشان با خدای برابر میدارند بتان را. شریک میگویند ایشان را.
قل تعالوا اتل ما حرم ربکم علیکم بگوی یا محمد که بیایید ای مشرکان
تا بر خوانم آنچ خدای تعالی حرام کرده است. و مرا بدین فرمان بشما پیام کرده است.
الا تشرکوا به شیئا بوی شرک میارید. وبالوالدین احسانا و پدر و مادر را

نیکو دارید. ولا تقتلوا اولادکم من املاق و مکشید فرزندان تان را از بیم
درویشی. نحن نرزقکم وایاهم ما روزی میدهیم شمارا و ایشان را.
ولا تقربوا الفواحش ما ظهر منها وما بطن و مگروید گرد فاحشها و با
آشکارا و نهان آن را. ولا تقتلوا النفس التی حرم الله الا بالحق
و آن تنی که خدای عز و جل حرام کرده است بناحق مکشید. ذلکم وصاکم
به لعلکم تعقلون این فرمانی است که خدای عز و جل فرمودتان تا
بعقل خویش بزرگی این چیزها را دریابید. ولا تقربوا مال الیتیم الا بالتی
هی احسن و مگروید گرد مال یتیم مگر بتصرفهایی که بحق و سودمندتر بود
حتی یبلغ اشده تا آنگاه که وی برسیده شود. واوفوا الکیل والمیزان
بالقسط و تمام پیمایید و تمام سنجید. براستی دهید و گیرید و بجاو کنید
و کم مدهید و زیادت مستانید. لا نکلف نفسا الا وسعها نفرماییم
تنی را مگر بطاقت وی یعنی بتفاوت قصد نگیریم چون از وی چندگاه
داشتن راستی داریم. واذا قلتم فاعدلوا و چون گواهی دهید براستی
دهید. ولو کان ذا قربی و گرچه خصم خویشاوند بود و بسبب آن میل
مکنید. وبعهد الله اوفوا و بعهد خدای عز و جل وفا کنید یعنی امر
و نهی او نگاه دارید. ذلکم وصاکم به لعلکم تذکرون این
فرمانی است که فرمودتان تا پند گیرید. وان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه
و این راه راست راه منست بدین راه روید. ولا تتبعوا السبل فتفرق
بکم عن سبیله و بر راهها کژ مروید چه از راه راست جدا مانید. ذلکم

وصاکم به لعلکم تتقون این فرمانیست که فرمودتان تا بپرهیزید. ثم آتینا
موسی الکتاب تماما باز بیان که دادیم موسی را توریت تمامی کرامت را. علی الذی
احسن بر آنک وی نیکو کرده بود سیرت و سریرت را. وتفصیلا لکل شیء و بیان
کردن چیزی که بوی حاجت بود مر بندگان را. وهدی ورحمة و راه نمودن را
و رحمت کردن بر اهل رحمت. لعلهم بلقاء ربهم یؤمنون تا بگروند بدیدار.
وهذا کتاب انزلناه مبارك و این قرآن کتابی است که فرستادیمش با برکت.
فاتبعوه واتقوا بکنیدش متابعت و بپرهیزید از مخالفت. لعلکم ترحمون
تا بیابید رحمت. ان تقولوا انما انزل الکتاب علی طائفتین من قبلنا
تا نگویید که کتاب بدو گروه فرستادند که پیش از ما بودند یعنی جهودان و
ترسایان. وان کنا عن دراستهم لغافلین و نبودیم ما از خواندن ایشان
مگر غافلان. او تقولوا لو انا انزل علینا الکتاب لکنا اهدی منهم
یا بگویید که اگر بر ما کتاب فرستادی ما راست روتر بودی از ایشان. فقد جاءکم
بینة من ربکم چه آمد بشما بیانی از خدای عز و جل یعنی قرآن. وهدی ورحمة
و وی راه نمایست و رحمت کننده بر مومنان. فمن اظلم ممن کذب بایات الله
کیست ستمکارتر از آن کسی که آیات خدای را بدروغ دارد. وصدف عنها
و از وی روی بگرداند. سنجزی الذین یصدفون عن آیاتنا سوء العذاب
بما کانوا یصدفون هر آینه جزا دهیم مر روی گردانندگان را از آیات ما بدترین
عقوبات بدانک روی میگردانیدند از آیات. هل ینظرون الا ان تاتیهم الملائکة
نمی پایند مگر آمدن فریشتگان را از بهر قبض جانهای ایشان. او یاتی ربك یا آمدن

فرمان خدایرا بآوردن قیامت ・ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ یا بیاید اندر بعضی
آیات را پیش از قیام ساعت ・ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا
لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا ・ آن روز که بعضی از
آیات پدید آید چون برآمدن آفتاب از روی مغرب ・ سود ندارد هیچ تنی را
ایمان آوردن وی و نیستی ازین ایمان تا آورده تو مخلص شده وی پیش ازین
منافق کرده ・ قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ・ بگوی یا محمد ای مکیان این احوال را
چه ما پاییم همی و دانم که شما بخواهید دیدن این احوال را ・ إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا
دِينَهُمْ آنها که دین خویش را پراکنده کردند و لفظا مختلفی را انتهوا او بدعتها
در اکنون کردند ・ وَكَانُوا شِيَعًا وگروه گروه شدند ・ لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ
برهیچ نه تو از کار شفاعت ایشان و عقوبت ایشان ・ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ
کار ایشان در مشیت خداست خواهد توبه دهد شان از هوا و بدعت ・
و خواهد مهمل کند شان بدنیا عقوبت ・ و خواهد عقوبت کند شان بقیامت
ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ・ باز خبر دهد شان از آنچ می داشتند معاملت ・
و بدهد جزاء ایشان بسزاء ایشان بآخرت ・ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ
أَمْثَالِهَا ・ هرکه بیارد نیکی مر او را ده چندان ثوابست ・ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ
فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا ・ و هرکه آرد بدی و را مثل آن یک بدی عقابست
وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ・ و بر ایشان ستم نبود نه کم کنند از طاعتهاء ایشان
و نه بیفزایند بر معصیتهاء ایشان ・ قُلْ إِنَّنِي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
بگو یا محمد که مرا امیدراه نموده پروردگار من بر راه راست ・ دِينًا قِيَمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ

صلاتی

دینی راست ملت ابراهیم خلیل که پدر انبیاست ・ حَنِيفًا حاجی و ختنه کرده و مسلمانی ・
وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ・ و نبود از مشرکان ・ قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي بگو یا محمد که نماز من ・
و حج من و گویند قربان من ・ وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي و زندگانی من ・ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ・ مر خدا را
که پروردگار عالمیانست ・ لَا شَرِيكَ لَهُ ۖ وَبِذَٰلِكَ أُمِرْتُ شریک نی کویم و را و مرا بدین
فرمانست ・ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ・ و منم نخستین گردن دهنده کان از اهل این زمانه ・
قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ ۚ بگوی یا محمد آجز الله را خدای خواهم جست خدات
و وی پروردگار همه چیزهاست ・ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا ۚ و نورزد هیچ تنی چیزی
از عصیان الا بروی بود و بال آن ・ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۚ و نبرد هیچ باربری
بار دیگری ・ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ باز بپروردگار شما بازگشت کار شما ・ فَيُنَبِّئُكُمْ
بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ・ خبر دهد تان بدانچ در وی اختلاف کردیت ・ و بدهد تان جزاء
آن معصیت که می آوردیت ・ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ ・ و ویست آن
خدای که کردانید تان ・ خلیفتان پسینیان اندرین جهان ・ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ
دَرَجَاتٍ و برداشت درجه بعضی بر بعضی بمال و جمال ・ و دولت و اقبال و افعال
و احوال ・ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ ۗ تا آزموده کرداند تان در آنچ داد تان در نعمتها بشکر و از
محنتها بصبر ・ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ جه پروردگار تو زود عقوبت کننده است و شما نرا ・
وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ・ و وی آمرزنده و بخشاینده است ・ دوستانرا ・

سورة الاعراف مكية وهي مائتان وست آيات حروفها اربعة
عشر الفا وثلثمائة وعشرة وكلماتها ثلثة آلاف
وثلثمائة وخمسة وعشرون واربع وعشرون ركوعا

سبع القرآن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
بنام پادشاه بی همتا آمرزنده گناه ・ المص ・ منم خدای دانم و راست گویم ・
كِتَابٌ أُنْزِلَ إِلَيْكَ این قرآن کتابیست که بتو فرستاده شد ・ فَلَا يَكُنْ فِي
صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ تا دادو دلت تنگی بدین بار که بر تو نهاده شد ・ لِتُنْذِرَ بِهِ
فرستادیمش تا بترسانی بوی مر کافرانرا ・ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ・ و پندی دهی مر مؤمنانرا
اتَّبِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ متابع فرستاده خدای خویش باشیت ・
وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ ۗ و جز او را معبود مگیریت ・ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ ・
بپند قرآن اندک کار می کنیت ・ وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا و چند اهل
دهی که هلاک کردیم شان ・ فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ ・ آمد بایشان
عذاب ما و ایشان شب آرمیدگان ・ یا بروز قیلوله کنندگان ・ فَمَا كَانَ
دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا نبود گفتار ایشان چون آمد بایشان عذاب
ما کهان ・ إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ・ مگر آنک گفتند که ما بودیم
ستمکاران ・ فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ ・
هر آینه سوال کنیم از ایشان ・ و هر آینه سوال کنیم از پیغامبران ・ فَلَنَقُصَّنَّ
عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ ۖ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ ・ هر آینه خبر دهیم شان بکردارها شان که
همه دانستیم ・ و دیدیم و شنیدیم ・ و زان غایب نبودیم ・ وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ
الْحَقُّ ۚ و وزن اعمال آن روز حقست ・ و این خبر که می دهیم صدقست ・
فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ・ هرکرا پله طاعتها گران آید
آنها رستگاراند ・ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ

نصف

١٥٤

و هرکرا سبک آید آنها زیان کاراند ・ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ ・ بدانک آیات مارا
منکراند ・ و بر خویشتن ستمکاراند ・ وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ بدرستی
و راستی که دادیمتان در زمین مکان و مکانت و مکنت ・ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا
مَعَايِشَ ۗ و ساخته کردیم مر شمارا در وی اسباب معیشت ・ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ ・
اندکی می آریت شکر این نعمت ・ وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ بدرستی و راستی که آفریدمتان
ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ باز خبر می دهیم که صورت نیکو دادیمتان ・ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ
اسْجُدُوا لِآدَمَ باز می گفتیم ایشان که گفتیم فرشتگان را که سجده کنیت آدم را
و تعظیم بجای آریت این معظم را ・ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ ・ همه سجده کردند
در حین ・ مگر ابلیس لعین ・ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ ・ که نبود از سجده آرندگان ・
و طاعت دارندگان ・ قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ ・ خدای گفت چه
باز داشت که سجده نکردی و نه دیدی ・ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ
مِنْ طِينٍ ・ گفت من بهترم از وی که مرا از آتش آفریدی ・ و ورا از گل آفریدی ・
قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا خدای عز و جل گفت فرو رو از آسمان
چه نرسدت که کبر آری درین مکان ・ فَاخْرُجْ برون شو ازین مکان سودت
إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ ・ چه توی از اهل خواری و مذلت ・ قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ
يُبْعَثُونَ ・ گفت مرا زمان ده تا روز قیامت ・ قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ・ گفت دادیمت
مهلت ・ قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ・ گفت بدین
که مرا گمراه کردی ・ و عیش مرا تباه کردی ・ بنشینم مرده زدن ایشان را بر راه راست
ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ ・ باز بیایم بایشان از روی پیش

وسبس وجب و راست. ولا تجد اکثرهم شاکرین و نیابی ایشان را شکر
آرندگان و طاعت دارندگان. قال اخرج منها گفت برون آی ازین صورت
مذءوما مدحورا نکوهیده و رانده از رحمت. لمن تبعک منهم لاملأن
جهنم منکم اجمعین هرگه بتو بگرود از ایشان پر کنم دوزخ را از شما یکسر
و یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة و یا آدم بباش تو و جفت تو حوا در
بهشت زیبا. فکلا من حیث شئتما بخورید از انجا که خواهید. ولا تقربا
هذه الشجرة و گرد این درخت مگردید. فتکونا من الظالمین چه برتن
خویش ستمکنندگان شوید. فوسوس لهما الشیطان وسوسه کرد ایشان را شیطان
لیبدی لهما ما وری عنهما من سوآتهما تا پیدا کند مر ایشان را آنچه پوشیده
کرده شده بود از ایشان عورتهای ایشان. وقال ما نهاکما ربکما عن هذه الشجرة
الا ان تکونا ملکین گفت باز نداشتتان پروردگارتان ازین درخت مگر از
بهر آنک اگر بخورید همچون فرشتگان شوید، در انقطاع شهوت و آسان
شدن آوردن طاعت. او تکونا من الخالدین یا جاویدان مانید در جنت.
وقاسمهما انی لکما لمن الناصحین و سوگند یاد کرد ایشان را که من
شما را از ناصحانم. فدلاهما بغرور بی دراقکندشان ببلا بفریب دستان.
فلما ذاقا الشجرة چون از بر آن درخت چشیدند. بدت لهما سوآتهما
پدید آمد مر ایشان را عورتهای ایشان تا بدیدند آنچ می‌ندیدند. وطفقا یخصفان
علیهما من ورق الجنة و آغازیدند برگها درخت انجیر بهشتی بر اندام خویش
پوشیدن و در بستن عورت خود کوشیدن. ونادیهما ربهما و خطاب کردشان

پروردگار ایشان. الم انهکما عن تلکما الشجرة نهی نکرده بودم از آن درخت شما را
واقل لکما ان الشیطان لکما عدو مبین و نگفته بودمتان که ابلیس دشمن پیداست
شما را. قالا ربنا ظلمنا انفسنا گفتند آدم و حوا ای پروردگار ما بر تنهای خویش
ستم کردیم. وان لم تغفر لنا وترحمنا لنکونن من الخاسرین و گر نیامرزی ما را
و نبخشایی بر ما ما هر آینه از زیانکاران شویم. قال اهبطوا بعضکم لبعض عدو
خدای عز و جل گفت فرو شوید بزمین ای آدم و حوا و مار و طاوس و دیو لعین.
ولکم فی الارض مستقر ومتاع الی حین و شما را در زمین قرارگاهی و روز
گذاری تا روزگاری یعنی تا مرگ یکان یکان را و تا قیامت همگان را. قال فیها
تحیون وفیها تموتون ومنها تخرجون گفت در وی زیید و در وی میرید
و از وی برانگیخته شوید. یا بنی آدم ای فرزندان آدم و برگزیدگان از اهل
عالم. قد انزلنا علیکم لباسا یواری سوآتکم وریشا فرستادیمتان لباسها
عورت پوشنده و پوششها قیمتی و آراینده. ولباس التقوی ذلک خیر
و جامه پرهیز یعنی عورت پوشیدن بهتر از برهنه پاشیدن. و گویند
لباس پارسایی بهتر از جامها. و گویند جامه شفق زاهدانه بپوشیدن
بهتر از خویشتن بجامها قیمتی آراستن. ذلک من آیات الله این از آیات خداوندیست
لعلهم یذکرون تا پند گیرند که جای پندست. یا بنی آدم لا یفتننکم الشیطان
ای فرزندان آدم بفتنه میفکناد تان شیطان. کما اخرج ابویکم من الجنة چنانک
سبب شد بیرون آمدن پدر و مادر شما را از جنان. ینزع عنهما لباسهما لیریهما
سوآتهما آخته از ایشان جامهاشان تا بنماید بایشان عورتهاشان. انه یراکم

هو وقبیله من حیث لا ترونهم چه وی و گروه وی می‌بینند شما را از انجا که
نمی‌بینید شما ایشان را. انا جعلنا الشیاطین اولیاء للذین لا یؤمنون
ما گردانیدیم دیوان را دوستان و یاری کنندگان مر مشرکان را. واذا فعلوا فاحشة
و چون کافران فعل زشت می‌کنند و معلوم می‌شود مؤمنان را. قالوا وجدنا علیها
آباءنا می‌گویند کافران که ما برین یافته بودیم پدران را. والله امرنا بها و خدای
عز و جل فرموده است ما را و ما پیش می‌دویم فرمان را. قل ان الله لا یأمر بالفحشاء
بگوی که خدای عز و جل کار زشت نفرماید هرگز نفرماید. اتقولون علی الله ما لا تعلمون
می‌گویید بخدای بدروغ آنچ نمی‌دانید. قل امر ربی بالقسط بگوی که خدای
بعدل فرموده است و آن توحید و ایمانست. واقیموا وجوهکم عند کل مسجد
و روی آرید بخدمت خدای در هر مسجدی چه آن عبادت گاه همه بندگانست.
وادعوه مخلصین له الدین و وی را خوانید و مخلص باشید در دین چه دین
فرمانست. کما بدأکم تعودون چنانک هست کردتان به بدایت باز برانگیزد تان
بقیامت. فریقا هدی وفریقا حق علیهم الضلالة گروهی را داد هدایت
و گروهی را دوست شد بر ایشان ضلالت. انهم اتخذوا الشیاطین اولیاء
من دون الله ایشان گرفتند دیوان را بدون خدای دوستان و یاری کنندگان.
ویحسبون انهم مهتدون و پندارند که ایشانند راه راست یافتگان.
یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد ای فرزندان آدم بر در هر جای نمازی
جامه بپوشید. وکلوا واشربوا ولا تسرفوا و بخورید و بیاشامید
و اسراف مکنید. انه لا یحب المسرفین چه وی دوست ندارد آنرا که اسراف

بجای آرد. قل من حرم زینة الله التی اخرج لعباده بگو یا محمد که حرام کرد آرایش را
که خدای عز و جل بدید آورد از بهر بندگان را. والطیبات من الرزق و از روزیها
طعام خوش بمزه گوار را. قل هی للذین آمنوا فی الحیوة الدنیا بگو که اینها مر مؤمنان را
در دنیا باصالت و کافران را بتبعیت. خالصة یوم القیامة خالص مر مؤمنان را
بود در قیامت و کافران را نبود با ایشان شرکت. کذلک نفصل الآیات همچنین
بیان کنیم آیتها لقوم یعلمون مر قومی را که می‌دانند حقیقتها. قل انما حرم
ربی الفواحش ما ظهر منها وما بطن بگوی که خدای فاحشها را حرام کرده است
آشکارا و نهان و همه وان کبایرست. والاثم و کاری که بزه افکند و آن صغایرست.
والبغی بغیر الحق و ستم کردن بر خلق بناحق. وان تشرکوا بالله ما لم ینزل به
سلطانا و آنک شرک آرید بخدای بی آنک صورت بند در وی آمدن حجت. وان
تقولوا علی الله ما لا تعلمون و آنک دروغ گویید بر خدای بجهالت. ولکل
امة اجل و هر امتی را روزگاریست مقدر. فاذا جاء اجلهم لا یستأخرون
ساعة ولا یستقدمون چون آمد اجل ایشان نه سپس تر روند و
نه پیشتر. یا بنی آدم اما یأتینکم رسل منکم ای فرزندان آدم چون بیایند
بشما از شما رسولان. یقصون علیکم آیاتی می‌رسانند بشما وحی و فرمان من.
فمن اتقی واصلح پس هر که پرهیزگار باشد و پارسا. فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون
نه ترسی بود بر ایشان و نه اندوهی فردا. والذین کذبوا بآیاتنا واستکبروا عنها
و آنها که آیات ما را منکر شوند و کبر آرند از بدد دمنی وی و کافر شوند. اولئک
اصحاب النار هم فیها خالدون ایشان در انجا جاویدانند. فمن اظلم

مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وكيست ستمكارتر از ان كسى كه برخداى دروغ كويد • أَوْ
كَذَّبَ بِآيَاتِهِ ورسول وكتاب ورا منكر شود • أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ
مِنَ الْكِتَابِ ايشان اند كه برسد بايشان از بهرهٔ ايشان كه نبشته شده است
از خير وشر ونفع وضر • حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ تا چون بيايد بايشان
فرشتگان ما جهت برداشتن جانشان بفرمان ما • قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ
دُونِ اللَّهِ كويند كجايند آن بتان كه بدون خداى معبود مى خوانديت شان •
قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا كويند از ما كم شدند • وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا
كَافِرِينَ • واقرار آرند برتنهاء خويش كه ايشان كافران بودند • قَالَ ادْخُلُوا فِي
أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ • كويد شان بقيامت كه
درايت در ميان امتان پيشين از پريان وآدميان در دوزخ سوزان •
كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا • هر بارى كه درايد يوى امتى بكند
برهم كيشان خويش از پيش درامدگان لعنتى • حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا
تا چون همه بيكديكر دررسند • قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولَاهُمْ پسينيان مر
پيشينيان را كويند • رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ أَضَلُّونَا اى پروردكار ما اينها بودند
كه ما را كمراه كردند • فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ • دوچند عذاب ما
عذاب كن ايشان را • كه هم كمراه شدند وهم كمراه كردند ديكران را • قَالَ لِكُلٍّ
ضِعْفٌ كويد هر يكى را از شما وايشان عذاب مضاعف ومكرر رسد • وَلَٰكِنْ
لَا تَعْلَمُونَ • ولكن نمى دانيت كه بر هر يك همان عذابست كه بر ديكريست • وَقَالَتْ
أُولَاهُمْ لِأُخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ • وكويند پيشينيان

مر پسينيان را كه شما را بر ما فضلى نبود بعقل وفكرت • چون شنيديت كه با جه رسيد
ونكرفتيت عبرت • فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ • بچشيت عذاب بداغ
مى كرديت از مخالفت • إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا آنها كه
آيات ما را منكر شدند • وكبر آوردند وكافر شدند • لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ
السَّمَاءِ كشاده نشود از بهر ايشان • درها آسمان مر بردن اعمال خيرشان يا بهر
از بهر براوردن جان • وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ
ودرنيايند در بهشت تا وقت درامدن شتر در سوراخ سوزن • وَكَذَٰلِكَ
نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ • ومشركان را همچنين خواهيم عقوبت كردن • لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ
مِهَادٌ مر ايشان را بود از دوزخ كستردنى • وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ • وزبر ايشان
از اتش پوششى • وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ • وهمچنين جزا دهيم مشركان را بر
نكوهش كوشش • وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وآنها كه كرويدند
ونيكويها ورزيدند • لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا نفرمائيم تنى را مكر
بقدر طاقت وى • أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ايشانند اهل بهشت ونعمت
هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ • باشند ايشان جاودان در وى • وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ
مِنْ غِلٍّ وبيرون كنيم انچ بود شان در سينه • از غش وكينه • تَجْرِي مِنْ
تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ مى رود در زير درختان ايشان در جويها آبهاى روان •
وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَٰذَا • وكويند سپاس مر خداى را كه راه نمود مان
بدين • وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ • ونبود يى راه راست يافتن مان
اكر نبودى از خداى توفيق وتلقين • لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ • آوردند

پيامبران خداى ما دين حق • وداشتيمشان مصدق • وَنُودُوا أَنْ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ
أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ • وندا كنند شان فرشتگان كه آنك تان
بهشت جاودان • بداغ مى كرديت از خير واحسان • وَنَادَىٰ أَصْحَابُ
الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ • وندا كنند بهشتيان دوزخيان را بعرمان •
أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا كه ما حق يافتيم انچ خداى عز وجل
وعده كرده بودمان • فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا • شما حق يافتيت انچ
خداى عز وجل وعيد كرده بودتان • قَالُوا نَعَمْ • كويند يافتيم بجان •
فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ بانك كند بانك كننده ميان ايشان • أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ
عَلَى الظَّالِمِينَ • كه لعنت خداى تعالى بر كافران • الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ
اللَّهِ آنها كه ديكران را از راه خداى باز دارند • وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا • وكردانيدن
وشورانيدن آن راه خواهند • وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ • وايشان
مر قيامت را منكران باشند • وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ • وميان ايشان و
دوزخيان بارهٔ وحجابى بود • كه اندرون وى راحتى وبرون وى عذاب بود •
وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ • وبران باره مردمانى بوند • وكويند
آنها اند كه حسنات ايشان با سيئات ايشان برابر بوند • وكويند
شهيدانى بوند كه بغزو رفته بودند بى دستورى پدر ومادر • يَعْرِفُونَ
كُلًّا بِسِيمَاهُمْ • مى شناسند هر يكى را از بهشتيان ودوزخيان
بسيماى روى ايشان • وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ
وبانك كنند بهشتيان را كه سلام بر شما اى بهشتيان • لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ

يَطْمَعُونَ • هنوز در نيامده باشند در بهشت اصحاب اعراف • وايشانند اميد
بهشت دارندكان • وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ
وچون كردانيده شود ديدارشان بسوى دوزخيان • قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا
مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ • كويند اى پروردكار ما مكردان ما را با اين ظالمان • وَ
نَادَىٰ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ • وبانك كنند اين
اصحاب اعراف مردمانى را از كافران كه شناسندشان بسيماهاى ايشان •
قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ • كويند سود نداشتان جمعهاتان • وَمَا كُنْتُمْ
تَسْتَكْبِرُونَ • وآن كبر كه آورديت بنا آوردن ايمان • أَهَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ
أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ • ادر حق اين ضعيفان مومنان سوكند
مى خورديت بدان جهان كه نرسدشان كرامتى آفريدكار خلقان • ادْخُلُوا
الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ •
بهشت درآئيت اى مستضعفان • كه نه ترس است بر شما ونه اندهان • وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ
الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ • وبانك كنند دوزخيان بهشتيان را
كه فرو دهيت ما را پارهٔ آب كه تشنه ايم • أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ • يا طعاى
از انچ خداى شما را روزى كرد چه كرسنه ايم • قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى
الْكَافِرِينَ • كويند كه خداى حرام كردست طعام وشراب بهشتيان بر كافران •
الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا آنها كه كرفتند دين خويش را فسوس وباز
وكارها بجازى • وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا • وفريفت شان زندكانى اين جهان
فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَٰذَا • چنانك بفراموشتان

حزب
٣
٦٤

مانده بودند ایشان یاد امروز را در آن جهان • وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ • و بودند
چنانکه بودند آیات ما را منکران • وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ
عِلْمٍ و آورده بودیم بایشان کتابی مفصل بامر و نهی و وعد و وعید و حکم
و خبر و مثل و حکمت • دانسته که کی کند متابعت • و از که آید مخالفت • هُدًى
وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ • تا هدایت بود و رحمت • بحق اهل ایمان و معرفت
هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ • نمی پایند مگر عاقبت کار مصدقان و مکذبان
این کتاب را • يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ آن روز که آید عاقبت وی و آن روز قیامت بود
مر جزا و حساب را • يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ گویند این فراموش ماندگان
قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ آورده بودند بما حق را رسولان پروردگار
ما در آن جهان • فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا آهست مارا امروز شفیعان
تا مارا شفاعت کنند ایشان • أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ یا باز برده
شویم بدان جهان تا جز آن کنیم که می کردیم از کفر و عصیان • قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ
زیان کار شدند و بتنها و خویش خاکسار شدند • وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ
و باطل شد آن دروغها که می گفتند • و کم ای آمد ایشان را بتی که می دعند • إِنَّ
رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ هر آینه آفریدگار شما
آن خدایست که بیافرید آسمانها و زمینها را در مدت شش روز این جهان
ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ باز ظاهر کرد کمال ملک خویش بر میزان يُغْشِي اللَّيْلَ
النَّهَارَ می پوشاند شب را بر وشنائی روز و روز را بتاریکی شب يَطْلُبُهُ
حَثِيثًا می دوند بدم یکدیگر بشتاب چون کسی که کریزنده را می کند طلب

وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ • و آفتاب و ماه و ستارگان جمله
مسخران آدمیان بفرمان • أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ • مر ورا اند آفریدگان و مر ورا ست
رانیشان فرمان • تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ • بزرگست خدای آفریدگار عالمیان
ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً • بخوانید خدا را بزاری نهانی و آشکاری • إِنَّهُ
لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ • وی دوست ندارد از حد در گذرندگان را در دعا از اصوات
گویندگان را • وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا و تباهی مکنید در زمین
بکفر و معصیت بعد صلاح آوردن وی بایمان و طاعت • وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا
می خوانیدش بابیم عقوبت و امید غفران • إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ
چه رحمت خدای نزدیکست به نیکوکاران • وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ بُشْرًا
بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ • و وی آن خدایست که می فرستد بادها را مژده دهندگان
پیش از آمدن باران • حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا تا چون بر دارد ابرها گران
بار را با آبها فراوان • سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَيِّتٍ براندیمش بسوی بیابان مرده • فَأَنْزَلْنَا
بِهِ الْمَاءَ فرو فرستیم بدانجا آن آب انجا برده • فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ بیرون
آریم میوها و الوان • كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ همچنین بیرون آریم بقیامت مردگان
لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ • پند داد ایشان تا پند گیرید به پند قرآن • وَالْبَلَدُ
الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ • و زمین خوش بیرون آید نبات وی بحکم پروردگار وی
وَالَّذِي خَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا • و آن زمینی که شور بود بیرون نیاید مگر اندک
وی سخت و حرب و تمادی • كَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ همچنین پیدا کنیم آیتها را
لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ • مر گروهی را که شکر آرند نعمتها را • لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ

فرستادیم نوح پیغامبر را بقوم وی برسالت • فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ گفت ای قوم
مر خدای را آرید عبادت • مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ • نیست شمارا جز وی آفریدگار • إِنِّي
إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ • من می ترسم بر شما از عذاب روزی بزرگوار
قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ • گفتند کلانان قوم وی که ما می بینیمت
در گمراهی پیدا • قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ گفت یا قوم من نه در گمراهی ام • وَ
لَٰكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ • ولکن من رسول آفریدگار عالمیانم • أُبَلِّغُكُمْ
رِسَالَاتِ رَبِّي رسالتهای پروردگار خویش بشمای رسانم • وَأَنْصَحُ لَكُمْ و بجای
می آرم بحق شما نصیحت • وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ • و می دانم از خدای آنچ
شما نمی دانید که چه آید بعاقبت • أَوَعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ
مِنْكُمْ اشگفت داشتید از آنک آمد بشما پندی از پروردگار شما بر مردی از اهل
روزگار شما • لِيُنْذِرَكُمْ تا بترساند تان • وَلِتَتَّقُوا و تا بترسیت شما از آن • وَ
لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ • و تا بیابیت رحمت بسبب خوف و تقیت • فَكَذَّبُوهُ
دروغ گوی داشتندش کافران • فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ برهانیدیم
ورا و آنهارا که با وی در کشتی بودند از مومنان • وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا
و غرقه کردیم آنهارا که بودند آیات ما را منکران • إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ • چه بودند
ایشان گروهی کوردلان • وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا • و فرستادیم سوی عادیان هم نسب
ایشان هود را • قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ گفت ای قوم من عبادت آرید خدای معبود را
مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ • نیست شمارا جز وی آفریدگار • أَفَلَا تَتَّقُونَ • ای نباشید پرهیزکار
و ترسکار • قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ گفتند کلانتران

کافران قوم وی ما می بینیمت در بیخردی و جهالت • وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ
و ما گمان می بریمت از دروغ گویان در دعوی رسالت • قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ
وَلَٰكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ • گفت من نه از بیخردانم بل که رسول آفریدگار
عالمیانم • أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي رسالتهای خداوند خویش بشما می رسانم • وَأَنَا لَكُمْ
نَاصِحٌ أَمِينٌ • من مر شمارا از ناصحان و امینانم • أَوَعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ
عَلَىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ • اشگفت داشتید که آمد بشما پندی از پروردگار شما بر مردی از اهل
روزگار شما • لِيُنْذِرَكُمْ • تا بترساند شمارا از عقوبت آفریدگار شما • وَاذْكُرُوا
إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ • و یاد کنید چون شمارا باشندگان زمین
گردانید بعد نوحیان • وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً • و بیفزود تان • در خلق توانگری
و توان • فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ • یاد کنیت نعمتهای خدایرا تا شوید
از رستگاران • قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ گفتند آمدی تا مارا بر آن
داری تا یک خدای را پرستیم تنها • وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا و بمانیم پرستیدن
آن بتان که می پرستیدند پدران ما • فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ
بیار بما آن عذاب را که بوی می ترسانی اگر از راست گویانی • قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ
رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ گفت واجب شد بر شما از خدای شما عذاب و عقوبت • أَتُجَادِلُونَنِي
فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ ای ستیهید با من در بتانی که نام نهادیتشان
شما و پدران تان بحقیقت • مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ • نفرستاد خدای عز و جل
شمارا عذری در عبادت ایشان • فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ • می پایید
شما عاقبت این کار را چه منم از پایندگان • فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا

بو ما نیدیم ورا وآنها را که باوی بودند برحمت ما وقطعنا دابر الذین کذبوا بآیاتنا
ومستاصل کردیم آنها را که منکر بودند بآیات وحدانیت ما وما کانوا مؤمنین
ونبودند گرویدگان بالوهیت وربوبیت ما والی ثمود اخاهم صالحا وفرستادیم
بسوی ثمود این هم نسب ایشان صالح پیامبر را قال یا قوم اعبدوا الله گفت
ای قوم من عبادت آریت خدای اکبر را ما لکم من اله غیره نیست شما را
جز وی خدای قد جاءتکم بینة من ربکم آمد بشما از خدای شما حجتی که راه
نمای هذه ناقة الله این ناقه ایست خدای آفرین لکم آیة مر شما را آیت
وحجت گرواییم فذروها تأکل فی ارض الله بمانیدش تا در جهان خدای
می چرد وهرچه باید می خورد ولا تمسوها بسوء ومرسانیت بوی آسیبی فیأخذکم
عذاب الیم تا نرسد بشما دردگین عذابی وعتابی واذکروا اذ جعلکم
خلفاء من بعد عاد ویاد کنیت که کرد ماید تان باشندگان این جهان
پس عادیان وبوأکم فی الارض وجای داد تان در زمین تتخذون من
سهولها قصورا می سازیت در دشت وی کوشکها آیین وتنحتون الجبال
بیوتا وی کنیت در کوهها خانها حصین فاذکروا آلاء الله یاد کنیت
نعمتهاء خداوند جهان آفرین ولا تعثوا فی الارض مفسدین ومباشیت
تباهی کنندگان در روی زمین قال الملأ الذین استکبروا من قومه
گفتند کلانان گردن کشان قوم بدکردار وی للذین استضعفوا لمن آمن
منهم مر ضعیف داشتگان مؤمنان را از اهل روزگار وی اتعلمون
ان صالحا مرسل من ربه اشما مر صالح را رسول می دانیت از پروردگار وی

قالوا

قالوا انا بما ارسل به مؤمنون گفتند ما بدانچ وی بدان فرستاده شدست گرویدگانیم
قال الذین استکبروا انا بالذی آمنتم به کافرون گفتند متکبران که ما مر آنرا
که شما بوی گرویدیت منکرانیم فعقروا الناقة پی زدند آن ماده شتر را وعتوا
عن امر ربهم وظاهر کردند بی فرمانی وتکبر را وقالوا یا صالح ائتنا بما تعدنا
وگفتند یا صالح بیار بما آنچ ما را بوی می ترسانی ان کنت من المرسلین
اگر از جمله پیامبرانی فأخذتهم الرجفة گرفتشان رجفه بانگ جبرئیل
بلرزه فاصبحوا فی دارهم جاثمین شدند در شهر خویش بر زمین افتاده
بجا نو درآیندگان جان دادگان فتولی عنهم روی بگردانید از ایشان وقال
یا قوم لقد ابلغتکم رسالة ربی وگفت یا قوم من رسانیدم بشما رسالت خدای خویش
بفرمان ونصحت لکم ولکن لا تحبون الناصحین ونصیحت کردم
ولکن نیست شما دوست دارندگان ناصحان ولوطا وفرستادیم لوط پیامبر را اذ قال لقومه
چون گفت آن قوم بدکردار ستمکر را اتأتون الفاحشة می کنیت این کار زشت
منکر را ما سبقکم بها من احد من العالمین پیش از شما نکرد ست این کار معظم
هیچ کس از اهل عالم انکم لتأتون الرجال شهوة من دون النساء
شما فرا می آییت بشهوه مردان برون زنان بل انتم قوم مسرفون نه تنها این
یک فعل بدی کنیت چه شمایت از حد درگذرندگان وما کان جواب قومه
الا ان قالوا اخرجوهم من قریتکم انهم اناس یتطهرون نبود جواب
قوم وی جز آنک گفتند بیرون کنیتشان از شهر خویش چه ایشان مردمانی اند که
خویشتن پاک می دارند ازین کار واهل عصر خویش فانجیناه واهله رهانیدیم

وی را وکسان وی را الا امرأته مگر آن زن نامسلمان وی را کانت من الغابرین که وی
از ماندگان در عذاب بود وسزای هلاکت وعقاب بود وامطرنا علیهم مطرا
سنگ باریدیم بر ایشان از آسمان فانظر کیف کان عاقبة المجرمین بنگر چگونه
بود عاقبت کار گنه کاران والی مدین اخاهم شعیبا وفرستادیم بسوی اهل مدین
هم نسب ایشان شعیب را قال یا قوم اعبدوا الله گفت یا قوم من عبادت آریت خدای
یک وبی عیب را ما لکم من اله غیره نیست شما را جز وی آفریدگار قد جاءتکم
بینة من ربکم آمد بشما دلیلها پیدا از آفریدگار فأوفوا الکیل والمیزان
تمام بپاییت به پیمانه وتمام سنجید بترازو ولا تبخسوا الناس اشیاءهم وکم مکنیت
مر دمان را حقها ایشان بکم داشتن این هر دو ولا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها
وتباهی مکنیت در زمین بکفر وعصیان از بعد صلاح آوردن وی بایمان
وگزاردن فرمان ذلکم خیر لکم ان کنتم مؤمنین این مر شما را بهتر
اگر هستیت مؤمنان ولا تقعدوا بکل صراط توعدون منشینیت بهر راهی
می ترسانیت مردمان را وتصدون عن سبیل الله من آمن به وباز می دارید
از راه خدای گروندگان را وتبغونها عوجا وی جوییت تا راه حق را بگردانیت
وراه زنیت ومال بستانیت واذکروا اذ کنتم قلیلا فکثرکم ویاد
کنیت چون اندک بودید بسیار کرد ایدتان وانظروا کیف کان عاقبة
المفسدین وبنگریت که چگونه بود عاقبت کار تبه کاران وان کان طائفة
منکم آمنوا بالذی ارسلت به وطائفة لم یؤمنوا وگر گروهی از شما گرویدند
وگروهی نگرویدند ورسیدند بناگرویدگان وبسیاری ایشان منکریت فاصبروا

الجزو التاسع

وعاقبت کار را چشم داریت حتی یحکم الله بیننا وهو خیر الحاکمین تا حکم خدای
بهلاک ایشان ونصرت ما ببینید ووی نیکوترین حکم کنندگانست بحقیقی وایست
قال الملأ الذین استکبروا من قومه لنخرجنک یا شعیب والذین آمنوا
معک من قریتنا او لتعودن فی ملتنا گفتند کلانان گردن کشان قوم وی که
هر آینه برون کنیم ترا یا شعیب وگروندگان را با تو از ولایت خویش یا در آیید
شما در ملت خویش قال اولو کنا کارهین گفت او ما را بکفر می خوانیت
با آنک کراهیت دل ما را می دانیت قد افترینا علی الله کذبا ان عدنا فی ملتکم
دروغ گفته باشیم بر خدا اگر درآییم بملت شما بعد اذ نجانا الله منها از بعد آنک
نگاه داشت ما را خدا از متابعت شما وما یکون لنا ان نعود فیها الا ان یشاء الله
ربنا ونبود ما را که بوی درآییم باختیار خویش مگر مشیت آفریدگار خویش وسع
ربنا کل شیء علما علی الله توکلنا علم خدای ما بهر چیزی رسنده است بر خدای
توکل کردیم که وی ما را بسندست ربنا افتح بیننا وبین قومنا بالحق ای پروردگار ما
حکم کن میان ما ومیان قوم ما چه حق است آن حکم که تو رانی وانت خیر الفاتحین
وتو بحقیقی حکم کنندگانی وقال الملأ الذین کفروا من قومه لئن اتبعتم شعیبا
انکم اذا لخاسرون وگفتند کلانان کافران قوم وی که اگر شعیب را متابعان باشیت
شما بی زیان کاران باشیت فأخذتهم الرجفة گرفتشان رجفه بانگ جبرئیل
بلرزه فاصبحوا فی دارهم جاثمین شدند در شهر خویش افتاده ومرده
الذین کذبوا شعیبا کأن لم یغنوا فیها آنها که دروغ گوی داشتند شعیب را
چنان شدند که هرگز نبودند در آن مکان الذین کذبوا شعیبا کانوا هم الخاسرین

آنهاکه شعیب را دروغ کوی داشتند شعیب را ایشان بودند زیان کاران فَتَوَلّٰى
عَنْهُمْ دوی بکردانید ازیشان وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ اَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ
رَبِّي وکفت یا قوم من رسانیدم بشما رسالتهای خدای خویش بفرمان وَنَصَحْتُ لَكُمْ
ونصیحت کردم تان فَكَيْفَ آسٰى عَلٰى قَوْمٍ كَافِرِينَ جکونه غم خورم بهلاک کافران
وَمَا اَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ اِلَّا اَخَذْنَا اَهْلَهَا بِالْبَاْسَاۗءِ وَالضَّرَّاۗءِ لَعَلَّهُمْ
يَضَّرَّعُونَ ونه فرستادیم در شهری بپیامبری الا بستاکردیمشان بکرسنکی
وبیماری تا دعا کنند وزاری ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ باز
بدل دادیمشان بجای نیستی هستی وبجای بیماری تن درستی حَتّٰى عَفَوْا وَ
قَالُوا تا فراوان شدند وکویان شدند قَدْ مَسَّ آبَاۗءَنَا الضَّرَّاۗءُ وَالسَّرَّاۗءُ
فَاَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً می رسید پدران مارا بجنین محنت ونعمت یعنی این همه را
افتاده نه تنها مارا مرزجر را از معصیت بکرفتیمشان ناکهان وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ
وایشان ناآکاهان وَلَوْ اَنَّ اَهْلَ الْقُرٰى آمَنُوا وَاتَّقَوْا واکر اهل شهرها ایمان
آوردندی وپرهیزکار بودندی در دین لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاۗءِ
وَالْاَرْضِ بکشادیمی برایشان در ها برکتها آسمان و زمین وَلٰكِنْ كَذَّبُوا
ولکن انبیارا دروغ کوی داشتند فَاَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ
کرفتار کردیمشان بدانچ می کردند اَفَاَمِنَ اَهْلُ الْقُرٰى اَنْ يَاْتِيَهُمْ بَاْسُنَا
بَيَاتًا وَهُمْ نَاۗئِمُونَ ایمن شدند اهل شهرها که بیاید بایشان عذاب بشب
وایشان خفته اَوَاَمِنَ اَهْلُ الْقُرٰى اَنْ يَاْتِيَهُمْ بَاْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ
ایمن شدند اهل شهرها که بیاید بایشان عذاب ما جاشتکاه وایشان در کار

دنیاوه اَفَاَمِنُوا مَكْرَ اللّٰهِ ایمن شدند از ناکاه کرفتن آفریدکار فَلَا يَاْمَنُ
مَكْرَ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ وایمن نشوند از ناکاه کرفتن خدای مکر نوی
که زیانکار باشند وخاکسار اَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْاَرْضَ مِنْ بَعْدِ اَهْلِهَا
آوده نمای شد این احوال مر آنهارا که امروز زمین را میراث کرفتند پس آن
پیشینیان اَنْ لَوْ نَشَاۗءُ اَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ که اکر خواهیمی بکیریمی اینهارا
بکناهان ایشان وَنَطْبَعُ عَلٰى قُلُوبِهِمْ ومهر می نهیم بر دلها ایشان بخذلان
فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ایشان نمی پذیرند پند بار قرآن تِلْكَ الْقُرٰى نَقُصُّ عَلَيْكَ
مِنْ اَنْبَاۗئِهَا این اهل شهرها که کزاردیم با تو خبرها را ایشان وَلَقَدْ جَاۗءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ
بِالْبَيِّنَاتِ وآورده بودند با ایشان پیغمبران معجزهایی که ایشان خواستند
فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ نکرویدند بدانچ آنرا پیش از آن دروغ
می داشتند كَذٰلِكَ يَطْبَعُ اللّٰهُ عَلٰى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ همچنین مهر نهد آفریدکار
بر دلهای کفار وَمَا وَجَدْنَا لِاَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ ونیافتیم از بیشتری ازیشان
وفاء عهد و زبیثاق وَاِنْ وَجَدْنَا اَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ ونیافتیم بیشتری
ازیشان مکر فسّاق ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسٰى بِآيَاتِنَا اِلٰى فِرْعَوْنَ وَ
مَلَائِهِ باز فرستادیم سپس ایشان موسی را با معجزات سوی فرعون وکلانان قوم
وی و دیکر طبقات فَظَلَمُوا بِهَا کفر آوردند بدان فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
الْمُفْسِدِينَ بنکر تا چکونه بود عاقبت کار مفسدان وَقَالَ مُوسٰى يَا فِرْعَوْنُ
اِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ وکفت موسی یا فرعون من رسولم از پروردکار
جهانیان حَقِيقٌ عَلٰى اَنْ لَا اَقُولَ عَلَى اللّٰهِ اِلَّا الْحَقَّ سزایم بدانکه نکویم بر خدای عز وجل

مکر سخنی درست کروهیرهان قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ آوردم بشما حجتی
از پروردکار شما فَاَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي اِسْرَاۗئِيلَ رها کن و بفرست با من بنی اسرائیل را
که چند اسیر وکرفتار شما قَالَ اِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَاْتِ بِهَا اِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ
کفت اکر آورده حجتی بنمای مان اکر هستی از راست کویان فَاَلْقٰى عَصَاهُ فَاِذَا هِيَ
ثُعْبَانٌ مُبِينٌ بیفکند عصا ناکاه ماری شد پیدا وَنَزَعَ يَدَهُ فَاِذَا هِيَ بَيْضَاۗءُ
لِلنَّاظِرِينَ و دست برون آورد از جیب مر نکرندکان را سپید قَالَ الْمَلَاُ مِنْ قَوْمِ
فِرْعَوْنَ اِنَّ هٰذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ کفتند کلانان قوم فرعون که این جادوی است دانا
يُرِيدُ اَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ اَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَاْمُرُونَ میخواهد تا برون کند شمارا از
شهر شما چه می فرمایید مر مارا قَالُوا اَرْجِهْ وَاَخَاهُ کفتند باز دار او را و برادر او را
هارون عمرانرا وَاَرْسِلْ فِي الْمَدَاۗئِنِ حَاشِرِينَ وبفرست در شهرها شرطیا نرا
يَاْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ تا آرند نزدیک تو هر جادوی دانارا وفرستاد کسها
تا کرد کردند آنهارا وَجَاۗءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ وآمدند جادوان سوی فرعون
ملعون قَالُوا اِنَّ لَنَا لَاَجْرًا اِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ کفتند امارا عطایی
دهی اکر ما غلبه کنیم بر موسی وهارون قَالَ نَعَمْ وَاِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ
کفت هم وشمارا از نزدیکان خویش کردانم ساختند جادویها وهمه آمدند بمجرا
قَالُوا يَا مُوسٰى کفتند یا موسی اِمَّا اَنْ تُلْقِيَ وَاِمَّا اَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ
نخست تو افکنی یا ما قَالَ اَلْقُوا کفت بیفکنید شما فَلَمَّا اَلْقَوْا سَحَرُوا اَعْيُنَ
النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاۗءُوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ جون افکندند آنچه ساخته بودند
از رسن وعصا حیله کردند دیدها وبا ترس کردانیدند دلها وآوردند

وَاَوْحَيْنَا اِلٰى مُوسٰى

جادوی بیناک مانند همه با اَنْ اَلْقِ عَصَاكَ که بیفکن عصارا فَاِذَا هِيَ تَلْقَفُ
مَا يَاْفِكُونَ جون عصا بینداخت مران دروغ ساختها ایشانرا فرو خوردن
ساخت فَوَقَعَ الْحَقُّ پدید آمد حق بحجت وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ونیست شد
آن ساختهای بحیلت فَغُلِبُوا هُنَالِكَ مغلوب شدند آنجا جادوان وَانْقَلَبُوا
صَاغِرِينَ وبخواری بازکشتند فرعونیان وَاُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ جادوان
بسجود افتادند وبزودی رویها بر زمین نهادند قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ
کفتند کرویدیم به پروردکار جهانیان رَبِّ مُوسٰى وَهَارُونَ پروردکار
موسی وهارون وبه پیغامبری فرستاده ایشان قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ
اَنْ آذَنَ لَكُمْ کفت فرعون اکرویدیت بوی پیش از آنک دستوری دادمی
شمارا اِنَّ هٰذَا لَمَكْرٌ مَكَرْتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا اَهْلَهَا این دستانی بابت
که کردیت در شهر تا برون بریت اهل شهر مارا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ هر اینه بدانیت
جون بعقوبت من در مانیت لَاُقَطِّعَنَّ اَيْدِيَكُمْ وَاَرْجُلَكُمْ مِنْ
خِلَافٍ هر اینه دستهای راست شما و پایها جب شما ببرم ثُمَّ لَاُصَلِّبَنَّكُمْ
اَجْمَعِينَ باز شما همه را بدار کنم قَالُوا اِنَّا اِلٰى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ کفتند با جزاء
خداوند خویش باز کردندکانیم وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا اِلَّا اَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا
جَاۗءَتْنَا وچه عیب کنی از ما مکر ایمان ما بآیات خداوند ما جون آمد بما وما ایمانها
صبوری دادیم رَبَّنَا اَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا ای پروردکار ما فرو باران بر ما باران شکیبایی
وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ وبمیر مارا از دنیا با این آشنایی و روشنایی وهمه عقوبتها مارا
خوش است جون بود در دو قطیعت وجدایی وَقَالَ الْمَلَاُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ

وکفتند کلانان قوم فرعون لعین اتذر موسی وقومه لیفسدوا فی الارض
ای مانی موسی وقوم وی را تا تباهی می کنند در زمین ویذرک والهتک ومی ماند
ترا وبتان ترا وپیش رفتن فرمان ترا قال سنقتل ابناءهم کفت فرعون زود بکشیم
پسران ایشان را ونستحیی نساءهم وبرده کنیم دختران ایشان را وانا فوقهم
قاهرون ومائیم بر ایشان قاهران ودر ولایت راندن ظاهران قال موسی لقومه
استعینوا بالله کفت موسی مر قوم خویش را که یاری از خدای خواهیت واصبروا
ودر آزار ایشان صبر کنیت ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده
چه زمین مر خدای راست میراث دهد آن را که خواهد از بندکان خود والعاقبة للمتقین
وعاقبت خیر مر پرهیزکاران راست وهمه نیکویها مر ایشان راست قالوا اوذینا من قبل
ان تاتینا کفتند می رنجانیدند ما را پیش از آمدن تو ومن بعد ما جئتنا
واز بعد ظاهر شدن تو قال عسی ربکم ان یهلک عدوکم ویستخلفکم
فی الارض فینظر کیف تعملون کفت بود که پروردکار شما هلاک کند دشمنان
شما را وشما بدین امید باشیت وخلیفتان ایشان کندتان تا ببیند آن که
چه می کنیت ولقد اخذنا آل فرعون بالسنین وبدرستی وراستی
که کرفتیم فرعونیان را بسالها تنکی ونقص من الثمرات وبنقصان میوها
وکم غلکی لعلهم یذکرون تا پند کیرند وبمن باز کردند فاذا جاءتهم
الحسنة قالوا لنا هذه چون می آید بایشان فراخی ونعمت وسلامت و
عافیت می کویند ما راست استحقاق این کرامت وان تصبهم سیئة
یطیروا بموسی ومن معه واکر می رسد بایشان حال بد می زنند بموسی وقوم موسی

فال بد الا انما طائرهم عند الله نیکی وبدی ایشانست بتقدیر خداوند ولکن
اکثرهم لا یعلمون ولکن بیشترین ایشان نمی دانند وقالوا مهما تاتنا به
من آیة لتسحرنا بها فما نحن لک بمؤمنین وکفتند هر معجزه که آری تا بر ما
بوی جادوی کنی استوار نداریت بدانچ می کنی وکویی فارسلنا علیهم الطوفان
فرستادیم بر ایشان طوفان یعنی باران بسیار وکلان قطره وکویند وبا
وکویند ابله والجراد والقمل وملخ کلان وملخ ریزه وکویند
کیک وکویند کنه والضفادع وجغزان بسیار بی اندازه والدم
وخون شدن آبها هر جوی وهر چاه وهر چشمه آیات مفصلات نشانها پیدا کرده
وکویند از یکدیکر جدا کرده میان هر دوی چهل روز وکویند یک ماه
وکویند بیک هفته فاستکبروا واکبر آوردند وکانوا قوما مجرمین
وقومی کناه کاران بودند ولما وقع علیهم الرجز چون افتاد بر ایشان عذاب قالوا
یا موسی ادع لنا ربک کفتند یا موسی ما را دعا کن وبخواه از خداوند خود بما
عهد عندک بدان عهدی که با تو کرده است لئن کشفت عنا الرجز اکر بکشایی
از ما این عذاب که بما روی آورده است لنؤمنن لک بتو ایمان آریم ولنرسلن
معک بنی اسرائیل وبرهانیم اسرائیلیان را وبتو سپاریم فلما کشفنا عنهم الرجز الی
اجل هم بالغوه چون آن عذاب را از ایشان بکشادیم تا آن مدت که ایشان را بدان
رسیدنی بود زمان دادیم اذا هم ینکثون ایشان آن عهد بشکستند واز قول خویش بر
کشتند فانتقمنا منهم عقوبت کردیمشان بسختی عقوبتها فاغرقناهم فی
الیم وغرقه کردیمشان در دریا بانهم کذبوا بآیاتنا بدانک دروغ داشتند آیات ما را

وکانوا عنها غافلین وغافل ساختند از تامل آن آیات خویشتن را واورثنا القوم
الذین کانوا یستضعفون مشارق الارض ومغاربها التی بارکنا فیها
ومیراث دادیم مر اسرائیلیان را که مقهور بودند در دست فرعونیان بانواع عقوبت
نواحی شرقی وغربی آن ولایت وآن زمین شامست که مبارکست وبسیار نعمت
وتمت کلمت ربک الحسنی علی بنی اسرائیل وراست شد وعده نیکوی خدای
عزوجل بر اسرائیلیان بما صبروا بدان صبر که کردند بر رنج فرعونیان ودمرنا
ما کان یصنع فرعون وقومه وما کانوا یعرشون وهلاک کردیم آنچ می ساختند
فرعون وقوم وی از [illegible] وجاوزنا ببنی اسرائیل البحر وکذرانیدیم
اسرائیلیان را از دریا فاتوا علی قوم یعکفون علی اصنام لهم آمدند بسوی قومی
که استاده بودند بر پرستیدن بتان خود در یکی صحرا قالوا یا موسی اجعل لنا
الها کما لهم آلهة کفتند یا موسی بساز ما را یکی معبودی چنانک ایشان را
معبودانست قال انکم قوم تجهلون کفت شما نادانانیت چنانک ایشان
نادانانند ان هؤلاء متبر ما هم فیه وباطل ما کانوا یعملون ایشان
آنانند که خاکساری است آنچ ایشان دروی اند وناپکاری است آنچ ایشان
می کنند قال اغیر الله ابغیکم الها کفت آیا جز خدای معبودی جویمتان وهو
فضلکم علی العالمین ووی فضل داد شما را بر اهل روزکارتان واذ
انجیناکم من آل فرعون ویاد کنیت چون رهانیدیمتان از فرعونیان یسومونکم
سوء العذاب که عذاب سخت می چشانیدندتان یقتلون ابناءکم می کشتند
پسران شما را ویستحیون نساءکم وبرده می کردند دختران شما را وفی ذلکم

بلاء من ربکم عظیم ودران عذابتان بزرک محنتی بود ودرین نجاتتان بزرک
نعمتی بود وواعدنا موسی ثلثین لیلة ووعده دادیم موسی را سی شبا روز
فرا آمدن طور را وفرستادن کتاب مسطور را واتممناها بعشر وتمام کردیم
به شبا روز دیکر از مدت فتم میقات ربه اربعین لیلة تمام شد چهل
شبا روز مدت آن مواعدت وقال موسی لاخیه هرون وکفت موسی مر برادر
خویش هارون را بوقت رفتن اخلفنی فی قومی خلیفت من باش در قوم من
واصلح وبصلاح آر کار ایشان را ولا تتبع سبیل المفسدین ومتابعت مکن
راه مفسدان را ولما جاء موسی لمیقاتنا وچون آمد موسی بوقت وعده ما
وکلمه ربه وشنید کلام بی واسطه قال رب ارنی انظر الیک
کفت ای پروردکار من بنمای مرا تا به بینم ترا قال لن ترانی کفت مرا دیدن
نتوانی ولکن انظر الی الجبل ولکن بنکر بکوه ودل دار ومشکوه فان
استقر مکانه فسوف ترانی اکر قرار کیرد بجای خویش هر اینه ببینی دیدار
خدای خویش فلما تجلی ربه للجبل جعله دکا چون تجلی کرد بکوه خداوند
پروردکار کوه را ریزه ریزه کرد وبا زمین هموار وخر موسی صعقا وموسی
از پای درکشت وز حال خود بی خبر کشت فلما افاق چون باز آمد بحال خویش
وبیرون آمد از احوال خویش قال سبحانک تبت الیک کفت پاکا تو باز کشتم
وانا اول المؤمنین ومنم نخستین مصدق از اهل روزکار خویش بدان
که بعقبی وعده کرده نه بدنیا دیدار خویش قال یا موسی انی اصطفیتک علی
الناس برسالاتی وبکلامی کفت یا موسی من برکزیدت بر مردمان همه برسالات

خویش و بکلام خویش بی واسطه • فخذ ما آتیتک بگیر آنچ دادمت • وکن من
الشاکرین • و از شاکران باش بدانچ فرستادمت • وکتبنا له فی الالواح
بنشتیم در الواح از بهر موسی من کل شیء از هرچیزی که بدان حاجت از
مصالح دین و دنیا • موعظة وتفصیلا لکل شیء پند و هر چیزی را و بیان هر
علمی را • فخذها بقوة بنشاط بپذیرش • و بجد پیش گیریش • وأمر قومک
یأخذوا بأحسنها • و بفرمای قوم خویش را تا کار کنند به نیکوتر وی • سأریکم
دار الفاسقین • هر اینه بنمایم شما را شهر فاسقان یعنی مصر خالی شده از
فرعون و رعیت و لشکر وی • سأصرف عن آیاتی الذین یتکبرون
فی الأرض بغیر الحق • هر اینه باز دارم از فهم آیات خویش آنها را که بناحق
کبر کنند • وإن یروا کل آیة لا یؤمنوا بها • و گر ببینند هر آیتی بوی
نگروند • وإن یروا سبیل الرشد لا یتخذوه سبیلا • و گر راه راستی
ببینند بر آن راه نروند • وإن یروا سبیل الغی یتخذوه سبیلا • و اگر
راه بی راهی ببینند درین آن راه شوند • ذلک بأنهم کذبوا بآیاتنا این
باز داشتن بدانست که ایشان آیات ما را منکر شدند • وکانوا عنها غافلین
و از قبول و تأمل وی غافل بودند • والذین کذبوا بآیاتنا ولقاء الآخرة
و آنها که آیات ما را کافر شدند • و آمدن قیامت را منکر شدند • حبطت
أعمالهم • نیست شد آن کارها که کردند • هل یجزون إلا ما کانوا یعملون
جزا داده نشوند مگر بدانچ بجای آوردند • واتخذ قوم موسی من بعده
و ساختند قوم موسی از بعد رفتن وی بطور سینا • من حلیهم عجلا

جسدا له خوار • از پیرایها • تنی که خواسته بودند از فرعونیان گوساله تن بیجان
مردارا بانگی چون بانگ گاوان • ألم یروا أنه لا یکلمهم ولا یهدیهم سبیلا
اندیدند که وی با ایشان سخنی نمی گوید • و ایشان را راهی نمی نماید • اتخذوه وکانوا
ظالمین • و را بمعبودی گرفتند • و ظلم بر صالح کردند و کفتند • ولما سقط فی
أیدیهم • و چون اوان کرده پشیمان شدند • ورأوا أنهم قد ضلوا • و دیدند
که ایشان گمراهان شدند • قالوا لئن لم یرحمنا ربنا ویغفر لنا • گفتند اگر نبخشاید
بر ما پرودگار ما • و نیامرزد ما را • لنکونن من الخاسرین • هر اینه باشیم از زیانکاران
بدنیا و آخرت از خاکساران • ولما رجع موسى إلى قومه غضبان أسفا • و چون
بازگشت موسی بسوی قوم خویش خشم آلود و غمگین • قال بئسما خلفتمونی من بعدی
گفت بد کاری که کردیت بعیبت من در دین • أعجلتم أمر ربکم • جا ابیتی کردیت
بر رسیدن فرمان خدای عز و جل بدین • وألقى الألواح و بنهاد آن الواح را
بر زمین • وأخذ برأس أخیه و گرفت سر برادر خویش • یجره إلیه • می کشید
آن را بخویش • قال ابن أم گفت ای پسر مادرم یعنی ای برادرم • إن القوم
استضعفونی • این قوم ضعیف داشتندم • وکادوا یقتلوننی • و می
خواستند که بکشندم • فلا تشمت بی الأعداء • شاد مکن بمن دلها دشمنان
ولا تجعلنی مع القوم الظالمین • و مدار مرا از ین قوم ظالمان • قال
رب اغفر لی ولأخی • گفت ای پروردگار من بیامرز مرا و مر برادرم را
وأدخلنا فی رحمتک • و در آر ما را برحمت خویش در جنت • وأنت
أرحم الراحمین • و تویی برتر کان بخشایندگان و بخشاینده ترین بخشایندگان • إن

الذین اتخذوا العجل آنها که گوساله پرستیدند از قوم موسی • سینالهم
غضب من ربهم وذلة فی الحیوة الدنیا • هر اینه برسد بایشان خشمی
از خدای ایشان • و خواری در زندگانی دنیا • وکذلک نجزی المفترین
و همچنین جزا دهیم دروغ گویان را بدنیا و عقبی • والذین عملوا السیئات
و آنها که بدیها کردند • ثم تابوا من بعدها وآمنوا • باز توبه کردند از
بعد آن و ایمان آوردند • إن ربک من بعدها لغفور رحیم • پرور
دگار ترا از بعد توبه آمرزنده است و بخشاینده • ولما سکت عن موسى الغضب
أخذ الألواح • چون فرو نشست خشم موسی بر داشت الواح را • وفی نسختها
هدى ورحمة للذین هم لربهم یرهبون • و در نسخت وی بود راه
و رحمت بود مر اهل خوف و خیر و صلاح را • واختار موسى قومه
سبعین رجلا لمیقاتنا • و برگزید موسی از قوم خویش هفتاد تن را مر آن
میعادی را که بود بطور رفتن را • فلما أخذتهم الرجفة • چون گرفتشان
رجفه زلزله یا صاعقه • قال رب لو شئت أهلکتهم من قبل وإیای
گفت ای پروردگار من اگر خواستیی هلاک کردیی پیش ازین ایشان را
و مرا • أتهلکنا بما فعل السفهاء منا • اهلاک می کنی ما را بدانچ کردند
آن سفها • إن هی إلا فتنتک • نیست این مگر ابتلا و امتحان تو بحق بندگان
تو • تضل بها من تشاء • گمراه کنی بوی آنرا که خواهی و آن انکس بود که دانسته
بود از وی اختیار ضلالت • وتهدی من تشاء • و راه راست دهی آنرا
که خواهی و آن انکس بود که دانسته بود از وی اختیار هدایت • أنت ولینا

توی نگه دار ما و سازنده کار ما • فاغفر لنا وارحمنا وأنت خیر الغافرین
بیامرز ما را و بخشای بر ما • و تویی بهترین آمرزندگان • واکتب لنا فی هذه
الدنیا حسنة وفی الآخرة • و ثابت کن ما را بنیکویی
در دنیا و در آخرت • إنا هدنا إلیک • چه ما بازگشتیم بتو باخلاص و صفوت
قال عذابی أصیب به من أشاء • خدای گفت عذاب و عقوبت من رسند
باهل مشیت من • ورحمتی وسعت کل شیء • و بهر چیزی رسنده است
رحمت من • فسأکتبها للذین یتقون • هر اینه ثابت کنمش بحق آنها که متقیان
بوند • ویؤتون الزکوة • و زکات بدهند • والذین هم بآیاتنا یؤمنون
و آنها که بآیات ما بگروند • الذین یتبعون الرسول النبی الأمی آنها
که متابعت کنند رسول عربی را پیغامبر امی را • الذی یجدونه مکتوبا
عندهم فی التوریة والإنجیل • آنکه می یابندش نبشته نزد ایشان در توریة
و انجیل یاد کرده بتعظیم و تبجیل • یأمرهم بالمعروف وینهاهم عن
المنکر • باز بستدیده شرع است می فرماید • و باز ناپسندیده شرعت باز
می دارد • ویحل لهم الطیبات • و حلال می کند مر ایشان را پاکیها • ویحرم
علیهم الخبائث • و حرام می کند بر ایشان پلیدیها • ویضع عنهم إصرهم
و بار گران از ایشان بر می گیرد • والأغلال التی کانت علیهم • و بندها از ایشان
بر می دارد • فالذین آمنوا به • آنها که بوی گروند • وعزروه • و وی را بزرگ داشت
و گویند و را یاری کنند و گویند و را بستایند • ونصروه • و
دین و را نصرت کنند • واتبعوا النور الذی أنزل معه • و مر آن نور را که با وی

یعنی قرآن متابعت کنند أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ایشانند که از رحمت برسند
برحمت و بحرجه امید دارند برسند قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ
جَمِيعًا بگوی یا محمد که ای مردمان منم رسول خدای بشما همگان الَّذِي لَهُ مُلْكُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آن خدای که وراست ملک زمین و آسمان لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
وی خدای یکی است جز وی خدای نیست يُحْيِي وَيُمِيتُ زنده کند و میراند فَآمِنُوا
بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ بگروید بخدای
و رسول مصطفی وی آن پیامبر امی که گروید بخدای و بسخنهای وی
وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ و ورا متابعت کنید تا براه راست باشید
وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ و از قوم موسی گروهی اند
بحق راه نماینده گان و بعدل کار کننده گان وَقَطَّعْنَاهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ
أَسْبَاطًا أُمَمًا و پراکنده کردیمشان دوازده سبط جماعت جماعت وَأَوْحَيْنَا
إِلَى مُوسَى إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ و وحی فرستادیم بموسی چون آب خواستند
از وی قوم وی بوقت حاجت أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ که بزن عصا خویش را
بسنگ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا روان شد از وی دوازده
چشمه آب بی درنگ قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ دانستند هر گروهی موضع
شراب خویش و جای برداشتن آب خویش وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ و سایه
کردیم ابر را بر سر ایشان وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى و فرستادیم ایشان را
ترنگبین و مرغ از بهر خورد ایشان كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ و گفتیم
بخورید از این خوشیها که روزی کردیمتان وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ

يظلمون

يَظْلِمُونَ و نقصان نکردند در ملک ما و بر تنها خویش بودند ستمکاران وَإِذْ
قِيلَ لَهُمُ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ و چون گفته شد مر ایشان را که باشید درین شهر
اریحا وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ و می خورید از وی هر کجا خواهید مهنا وَقُولُوا
حِطَّةٌ و بر اینت کلمه حطه برزبان وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا و در آیید بدر
این شهر سجده کنان نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ تا بیامرزیم شما را گناهان
سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ هر آینه بیفزاییم کرامت محسنان فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ
بدل کردند آنها که ستم کردند از ایشان قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ بگفتاری جز آنک
ایشان را بود فرمان فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ فرستادیم بر ایشان عذابی
از آسمان بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ بدانکه می کردند از ظلم و عصیان وَاسْأَلْهُمْ عَنِ
الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ و بپرسشان از اهل آن دیه که بر لب دریا بود
وگویند آن ایله بود وگویند مقنا بود و این مقنا میان مدین
وعینونا بود إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ چون روز شنبه از حد شرع برون می شدند
بانک در وی ماهی می گرفتند إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا
چون می آمدند بایشان ماهیان ایشان روز شنبه ظاهران بر روی آب و حسن
بصری رحمة الله علیه گفت آماده کان در افنیه و ابواب وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ
لَا تَأْتِيهِمْ و آن روز که در کار شنبه نبودندی نیامدندی و روی نمودندی
كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ همچنین آزموده کردیمشان تا بدید آید
فسقی که می داشتند در نهان وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ
مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا و چون گفتندی گروهی از ایشان مر پند

دهندگان ایشان را چرا پند می دهید قومی را که خدای می خواهد که ایشان را هلاک
کند بدنیا یا عذاب سخت کند بعقبی قَالُوا مَعْذِرَةً إِلَى رَبِّكُمْ گفتند
پیدا کردن عذر را بنزد آفریدگار وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ و بود که بترسند و بجای
مانند این کار فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ چون بفراموشتان ماند پند پند دهندگان را
أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ برهانیدیم آنها را که باز می داشتند از
بدی ایشان را وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ و بگرفتیم بعذابی سخت آن
ظالمان را بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ بدانچ خلاف می کردند فرمان را فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا
نُهُوا عَنْهُ چون از حد بگذشتند و به پند ایشان باز نگشتند قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا
قِرَدَةً خَاسِئِينَ گفتیمشان که کپیان شوید و خواران و از رحمت دور کردگان
شوید وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ و چون فرمود خداوند تو و آگاهانید و قسم یاد
کرد و شنوانید لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ
که بفرستد و بگمارد بر ایشان آنها را که بچشانندشان تا قیامت سختی عذاب و عقوبت
بستدن جزیه و طریق مذلت إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ چه پروردگار تو
زود عقوبت کننده است مر مخالفان را وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ و وی آمرزنده و
بخشاینده است مر مؤمنان را وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا و پراکنده کردیمشان
گروه گروه در جهان مِنْهُمُ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ از ایشان
پارسایان و از ایشان ناپارسایان وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ
و آزموده کردیم بنعمتها و محنتها لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ تا بود که باز گردند از کفر
و معصیتها فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ آمدند پس از صالحان و سودگان

ورثوا

السبع الثالث

قومی بدان و نکوهیدگان وَرِثُوا الْكِتَابَ که میراث گرفتند توریت را از پدران
يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى می گیرند رشوت ازین جهان وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ
لَنَا و می گویند هر آینه آمرزیده شود مارا گناهان وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلُهُ يَأْخُذُوهُ
و گر پدید آید حطامی دیگر مثل آن بگیرندش در زمان أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ
الْكِتَابِ اگرفته نشده است بر ایشان عهد کتاب ایشان أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى
اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ که نگویند بر خدای عز و جل مگر صدق و صواب وَدَرَسُوا مَا فِيهِ
و خواندند آنچ هست درین کتاب وَالدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ و سرای
آخرت بهتر مر آنها را که متقی باشند أَفَلَا تَعْقِلُونَ آخرد می دارند و نمی دانند وَالَّذِينَ
يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ و آنها که چنگ در زدند بکتاب خداوند وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ
و نماز بپای دارند إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ ما ضایع نکنیم مزد آنها که کار نکو
خوب آرند وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ و یاد کن چون برداشتیم کوه را
زبر ایشان گویی که ابری است و می دیدند وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ و دانستند
که خواهد افتادن بر ایشان اگر توریت نپذیرند خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ گفتیم
بگیرید آنچ دادیمتان بقوت یعنی بجد و مداومت وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ
تَتَّقُونَ و یاد کنید و یاد آرید آنچ درو هست تا خویشتن را نگاه داشته باشید
از عذاب و عقوبت وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ
و یاد کن یا محمد چون گرفت پروردگار تو از پشتها فرزندان آدم ذریت ایشان را
وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ و ثابت کرد بر اقرار ایشان شهادت ایشان أَلَسْتُ
بِرَبِّكُمْ گفت آنه منم خداوند شما قَالُوا بَلَى گفتند بلی تو خدا وند مایی شَهِدْنَا

کواهی می دهیم بخداوندی تو تا ان تقولوا یوم القیمة تا این میثاق بدان کرفتیم تا نکویید روز قیامت انا کنا عن هذا غافلین ما بی خبر بودیم ازین دین

او تقولوا انما اشرک اباؤنا من قبل یا کویید که شرک آورده بودند پدران پیش ازین وکنا ذریة من بعدهم وما فرزندان خرد بودیم از بعد ایشان

تقلید کردیم ایشان را و دین وندانستیم باطلی کفر وحقی ایمان افتهلکنا

بما فعل المبطلون آعذاب می کنی ما را بدانچ کردند آن مبطلان وکذلک

نفصل الآیات وچنین بیدا کنیم آیات خویش الزام حجت را ولعلهم

یرجعون تا بود که باز کردند با ایمان وبمانند کفر وشرک را واتل علیهم

نبأ الذی آتیناه آیاتنا وبرخوان برایشان قصه بلعم که داده بودیمش آیات

خویش یعنی کرامات خویش وکویند کروه بودیمش تعلیم صحف ابراهیم

فانسلخ منها بیرون شد از آن فاتبعه الشیطان بلعم وی در نشست شیطان

فکان من الغاوین مکر کرد و وسوسه تا شد از کمراهان ولو شئنا لرفعناه

بها وکر بخواستیمی بلند کردانیدیمی ورا درجات بدان کرامات وبدان آیات

ولکنه اخلد الی الارض ولکن وی میل بدنیا ونعمت کرد واتبع هواه

وهوای خویش را متابعت کرد فمثله کمثل الکلب داستان وی چون

داستان سک است ان تحمل علیه یلهث اکر حمله بری بروی زفان بیرون کند

ودم بهم برزند او تترکه یلهث وکر بمانیش همان کند این بی سامانی بهمه حالها

یکسان کند همچنین بود بلعم در معاملت با آموختن آیات ویافتن کرامات

دنیا دوست و دون همت ذلک مثل القوم الذین کذبوا بآیاتنا اینست

داستان

داستان قومی که آیات ما را تکذیب کردند وانفسهم کانوا یظلمون وبر خویشتن

ستم کردند من یهد الله فهو المهتدی هر کرا راه راست داد خدای ویست

از راه راست یافتکان ومن یضلل فاولئک هم الخاسرون وهر کرا کمراه کرد

ایشانند خاکساران ولقد ذرأنا لجهنم بدرستی وراستی که آفریدیم مر دوزخ

سوزان را کثیرا من الجن والانس بسیاری از پریان وآدمیان لهم قلوب

لا یفقهون بها مر ایشان را دلهایی که بوی حق را فهم نکنند ولهم اعین لا یبصرون

بها ومر ایشان را چشمهایی که بوی حق نبینند ولهم آذان لا یسمعون بها ومر ایشان را

کوشهایی که بوی حق نشنوند اولئک کالانعام بل هم اضل آنها اند چون

ستوران بل که ایشان کمراه تر از ستوران اولئک هم الغافلون آنها اند غافلان

ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها ومر خدای راست نامهای نیکو ورا بدان نامها

بخوانید وذروا الذین یلحدون فی اسمائه وآنها را که معانی نامهای وی بکردانند

ایشان را بمانید سیجزون ما کانوا یعملون هر اینه جزا داده شوند بدانچ می کردند

وممن خلقنا امة یهدون بالحق وبه یعدلون وز آنها که آفریدیم کروهی اند

بحق راه نمایند وبعدل کار کنند والذین کذبوا بآیاتنا سنستدرجهم من

حیث لا یعلمون وآنها که آیات ما را منکر اند درکشیمشان بهلاک درجه درجه

از آنجا که ندانند واملی لهم ان کیدی متین ومهلشان برو زکار دهم

سخت است واستوار اولم یتفکروا ما بصاحبهم من جنة اینی اندیشند که

هیچ دیوانکی نیست دریار ایشان یعنی محمد مصطفی ان هو الا نذیر مبین نیست

مکر رسالت رساننده وبعقوبت ترساننده پیدا اولم ینظروا فی ملکوت السموات

والارض آنی بنکرند در پادشاهی آسمانها و زمینها وما خلق الله من شیء وبدانچ

آفرید خدای عزوجل از هر چیزی درینها وان عسی ان یکون قد اقترب اجلهم

و در آن که بود که نزدیک آمده بود اجل ایشان فبای حدیث بعده یؤمنون

بکدام سخن بعد قرآن خواهند آوردن ایمان من یضلل الله فلا هادی له هر کرا

کمراه کرد خدای بی نیست ورا هیچ راه نمای ویذرهم فی طغیانهم یعمهون

وبماندشان در طغیان حیران وسرکردان یسئلونک عن الساعة ایان مرسیها

می پرسندت از قیامت که کی بود بودن وی وآمدن وی بحقیقت قل انما علمها

عند ربی بکوی که علم وی نزد خداوند منست وی داند که کی آید لا یجلیها

لوقتها الا هو آن را بجز وی ننماید ونکشاید ثقلت فی السموات والارض

علم وی بر آسمانیان و زمینیان نهانست وآمدن وی بر آسمان و زمین واهل وی

کرانست لا تأتیکم الا بغتة نیاید بشما مکر ناکاهان وشما را وی مکر ناکاه

یسئلونک کانک حفی عنها می پرسندت کویی که تو از وی علم نیک بکاویدی وازو

وی برسیدی وبرسیدی وبشناختی وقت وی رسیدن قل انما علمها عند الله بکو

که علم وی نزد خدایست وبس ولکن اکثر الناس لا یعلمون ولکن بیشتری

مردمان نمی دانند که جز خدای مر آن را نداند کس قل لا املک لنفسی نفعا ولا

ضرا الا ما شاء الله بکوی یا محمد که من بی مشیت خدای نتوانم که نفعی یا ضرری بخویشتن

رسانم ولو کنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر وکر من غیب دانستمی

بدست آوردن بسیار خیرها توانستمی یعنی اکر دانستمی که کی است آمدن قیامت

شما را با کاهانیدمی ومرا تصدیق کردیی وبکرویدیی ومن بدان خویشتن را

ثواب

ثواب بسیار حاصل کردانیدمی وما مسنی السوء ونرسیدی بمن بدی یعنی تکذیب

مشرکان ان انا الا نذیر وبشیر لقوم یؤمنون نیم من مکر ترساننده کافران

ومژده دهنده مومنان هو الذی خلقکم من نفس واحدة ویست آن خدای

که بیافرید شما را از یک تن وآن آدم پدر ما بود وجعل منها زوجها وبیافرید ازوی

جفت وی وآن مادر ما حوا بود لیسکن الیها تا بوی یار آمد فلما تغشاها

چون بوی فراز آمد حملت حملا خفیفا بار کرفت از وی باری سبک آنکاه که

نطفه بود فمرت به آسانی میرفت با وی تا آنکاه که نطفه وعلقه بود فلما

اثقلت چون کران بار شد بکلانی شدن فرزند دعوا الله ربهما مشغول شدند

بدعا وبر داشتن حاجت بخداوند لئن آتیتنا صالحا وکفتند اکر بدهی ما را

فرزندی درست اندام وپرهیز کار وشایسته هر کار لنکونن من الشاکرین

هر اینه باشیم از شاکران برین انعام واحسان وداد شان خدا وند این چنین

فرزند وشکر آوردند وکفته وفا کردند فلما آتاهما صالحا از بعد آن روزکار

وکذشتن مدتها بسیار چون بداد خداوند عزوجل مر پدر ومادر مشرک را فرزندی

درست اندام وبخلقت وصورت تمام جعلا له شرکاء فیما آتاهما مر او را شرکا

کفتند در آنچ دادشان بنام کردن عبد العزی وعبد اللات وعبد منات

ومانند آن وبکزاردن شکر آن نعمت بسجود بتان وبه بیاوردن فرزندان در

در شرک وطغیان فتعالی الله عما یشرکون پاکست خدای از آنچ می کویند

مشرکان ایشرکون ما لا یخلق شیئا وهم یخلقون انبازکان خدای می دارند

آنها را که نیافرینند وایشان آفریده شوند ولا یستطیعون لهم نصرا

ولا انفسهم ینصرون ۝ و نتوانند که پرستاران را یا خویشتن را نصرت کنند
وان تدعوهم الی الهدی لا یتبعوکم ط و گر بخوانیشان به راه راست نکنند
متابعت شما سواء علیکم ادعوتموهم ام انتم صامتون ۝ یکسانست بر شما
اگر بخوانیدشان یا خاموش باشید از دعوت ۝ ان الذین تدعون من دون الله
آن بتان که ایشان را معبود می خوانید بیرون خدای عز و جل عباد امثالکم
بندگانی اند چون شما مخلوق و مصور ۝ فادعوهم فلیستجیبوا لکم
ان کنتم صادقین ۝ بخوانیدشان تا اجابت کنند تان اگر هستید راست
گویان که ایشانند معبودان ۝ الهم ارجل یمشون بها ز امر ایشان را پایهایی است
که بدان راه میروند ۝ ام لهم اید یبطشون بها ز یا مر ایشان را دستهایی است که
بدان بطش میگیرند ۝ ام لهم اعین یبصرون بها ز یا مر ایشان را چشمهایی است که
بدان را می بینند ۝ ام لهم آذان یسمعون بها ط یا مر ایشان را گوشهایی است که
بدان سخن می شنوند ۝ قل ادعوا شرکاءکم بگوی یا محمد بخوانید آنها را که ایشان را
شریکان می خوانید یا یاران خویش را که دو شرک با ایشان شریکانید ۝ ثم کیدون فلا
تنظرون ۝ باز با من دستان کنید و زمانم مدهید ۝ ان ولیی الله الذی نزل
الکتاب نگاه دار من و سازنده کار من خداوندیست که فرستاد قرآنست ۝ وهو یتولی
الصالحین ۝ و وی نگاه دار و سازنده کار پارسایانست ۝ والذین تدعون من دونه
لا یستطیعون نصرکم ولا انفسهم ینصرون ۝ و آنها که ایشان را بدون خدای
معبود می خوانید نتوانند که خویشتن را یا شما را نصرت کنند چون در مانید ۝
وان تدعوهم الی الهدی لا یسمعوا ط و گر بخوانیدشان براه راست نشنوند

وتریهم ینظرون الیک وهم لا یبصرون ۝ و می بینی شان که می نگرند سوی تو و تا
بینند ۝ خذ العفو بگیر کار با آسانی ۝ وامر بالعرف و بفرمای بخوب و مهربانی
واعرض عن الجاهلین ۝ و روی بگردان از اهل نادانی ۝ واما ینزغنک من
الشیطان نزغ و گر بشوراند ترا از شیطان شورشی ۝ و یا غالات آغالشی فاستعذ
بالله بخدای انجی و از وی بترس ۝ انه سمیع علیم ۝ چه وی است شنونده و داناو
و داننده اسرار تو ۝ ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان آنها که ایشان
متقیان چون برسد بایشان وسوسه از شیطان تذکروا یاد دارند پندها
قرآن فاذا هم مبصرون ۝ ناگاه به بینند راه صواب و احسان ۝ واخوانهم
یمدونهم فی الغی و برادران دیوان یعنی کمراهان پیوسته می دارند دیوان
ایشان را در طغیان ثم لا یقصرون ۝ باز باز نمی ایستند از کار بی سامان ۝
واذا لم تاتهم بآیة قالوا لولا اجتبیتها و چون نیاری بایشان آیتی که ایشان
کنند آرزو گویند چرا ساختی آیتی و نیاوردی چون آن دیگرها وحی نیست
چه ساختی ۝ قل انما اتبع ما یوحی الی من ربی بگو که من متابع آنم که بمن وحی
می آید از خدای ۝ هذا بصائر من ربکم وهدی این قرآن حجتهای روشنست
و بحق رهنمای ورحمة لقوم یؤمنون ۝ و رحمتست مر قومی را که ایمان آرند و دست
از کافری دارند ۝ واذا قرئ القرآن فاستمعوا له وانصتوا و چون خوانده شود
قرآن ورا گوش دارید و زفانها خاموش دارید لعلکم ترحمون ۝ تا بود که
رحمت یابید و از عقوبت نجات و سلامت یابید ۝ واذکر ربک فی نفسک تضرعا
وخیفة و یاد کن خدای خویش را در نهان براه زاری زفان و ترس دل و جان

ودون الجهر من القول و فرود از بلندی که بود بیرون از حد فرمان بالغدو والآصال
بامدادان و شبانگاهان ۝ ولا تکن من الغافلین ۝ و مباش از غافلان ۝ ان الذین
عند ربک آن فرشتگان که خداوند را اند نزدیکان بقرب و کرامت وی ۝ لا
یستکبرون عن عبادته کبر نمی آرند از عبادت وی ویسبحونه و بدعاها
تسبیح وی دارند ۝ وله یسجدون ۝ و مر و را سجده می آرند

سجده واجب

سورة الانفال خمس وسبعون آیة حروفها خمسة آلاف و ماتان و اربعون و تسعون و کلامها ماتان و احدی و عشرة رکوعا

بسم الله الرحمن الرحیم
بنام آفریدگار خلقان ۝ روزی دهنده بندگان آمرزنده عاصیان ۝ یسئلونک
عن الانفال ط می پرسندت یا محمد از غنیمتها که کراست ۝ قل الانفال لله و
الرسول ط بگو که غنیمتها مر خدا راست و رسول و راست ۝ فاتقوا الله از خدای
بترسید ۝ و منازعت مکنید ۝ واصلحوا ذات بینکم واطیعوا الله ورسوله
ان کنتم مؤمنین ۝ و بصلاح آرید آنچ میان شماست و طاعت دارید مر خدای را
و رسول و را اگر مؤمنانید ۝ انما المؤمنون الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم
مومنان تمامان در خصال ایمان آنها اند که چون یاد کرده شود خدای را دلهای ایشان
ترسان شود ۝ واذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایمانا و چون خوانده شود بر ایشان
آیتهای وی آن سبب زیادت یقین ایشان شود ۝ وعلی ربهم یتوکلون ۝ و بر
خدای خویش توکل کنند ۝ الذین یقیمون الصلوة آنها که نماز بپای دارند ۝
ومما رزقناهم ینفقون ط و از آنچ روزی دادیم شان صدقه دهند ۝ اولئک
هم المؤمنون حقا ط ایشانند مومنان بحقیقت ۝ لهم درجات عند ربهم

ایشان راست درجها نزد پروردگار ایشان بآخرت ۝ ومغفرة ورزق کریم ۝
و آمرزش گناهان و روزی بزرگوار در جنت ۝ کما اخرجک ربک من بیتک بالحق
می رو چنانکه برون آورد تو خدای تو از خانه تو بر صواب و حکمت ۝ وان فریقا
من المؤمنین لکارهون ۝ و گروهی از مومنان این را دشوار دارند بطبیعت ۝
یجادلونک فی الحق بعدما تبین می ستیهند با تو در جهاد که بر ایشان شدست
مستحق بعد آنک بدید آمد وجوب وی بفرمان حق ۝ کانما یساقون الی الموت
وهم ینظرون ۝ گوئی که بسوی مرگ رانده شوندی ۝ و ایشان می نگرندی ۝ واذ
یعدکم الله احدی الطائفتین انها لکم و چون وعده می کرد شما را
خدای عز و جل یکی ازین دو گروه که آن شما را شود یا کاروان قریش که مال وی
غنیمت شما شود ۝ یا لشکر ایشان که اسیر و کشته لشکر مصطفی شود ۝ وتودون
ان غیر ذات الشوکة تکون لکم و می خواستید بطبع که آن گروه بی سلاح
یعنی کاروان بود شما را ۝ ویرید الله ان یحق الحق بکلماته و می خواهد خدای
که ظاهر کند دین حق را بوعدها و نصرت خویش مر اولیا را ۝ ویقطع دابر الکافرین
و مستاصل کرد اند کفار اشقیا را ۝ لیحق الحق ویبطل الباطل ولو کره المجرمون
قتال فرمود تا ثابت کند دین حق را و باطل کند ضلال را ۝ و گرچه کراهیت داشتند
کفار قتال را ۝ اذ تستغیثون ربکم یاد کنید چون فریاد می خواستید از خدای خویش
فرج و نصرت ۝ فاستجاب لکم آمد تان جواب اجابت ۝ انی ممدکم بالف
من الملائکة مردفین ۝ که من مدد فرستنده ام شما را هزار فرشته بر اثر یکدیگر
آینده ۝ وما جعله الله الا بشری ولتطمئن به قلوبکم ۝ و نفرستاد خدای

این مدد و مکر مبادرت شما را و آرام دل و راحت شما را ● وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ
و نیست نصرت مگر از آفریدگار و خلقان ● إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ● و خدای عزیزست
در ملک و سلطان ● حکیمست در حکم و فرمان ● إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ
چون فرو می پوشید چشمها شما را بخواب تا ایمن کند تان از خوف و هیبت ●
وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ و می فرستاد بر شما از آسمان
آب تا پاک کند تان از حدث و جنابت ● وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ و تا
ببرد از شما وسوسه شیطان ● وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ و تا قوی گرداند دلهاء تان
وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ ● و تا استوار گرداند پایهاء شما را در قتال ایشان ● إِذْ
يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ چون وحی کرد خدای تو بفرشتگان أَنِّي مَعَكُمْ که من با
و نگه دارتان ● فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا قوی کنید شما بسخن نیکو دلهاء مومنان ●
سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ هراس در افکنم ترسی در دلها کافران
فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ ● گردنها می زنید و انگشتها
دستها و پایهاء ایشان برون می اندازید ● ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ
این بدانست که ایشانراست با خدای و رسول وی معادات و مخالفت ● وَمَنْ
يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ● و هر که جنگ کند خدای
عزوجل سخت کند بروی عقوبت ● ذَلِكُمْ فَذُوقُوهُ این است عذاب خدای
عزوجل می چشیت بدنیا ● وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ ● و شما راست
و همه کافرانراست عذاب دوزخ بعقبی ● يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ
كَفَرُوا زَحْفًا ای مومنان چون بروی آمدیت کافرانرا بمحاربت ● فَلَا تُوَلُّوهُمُ

الادبار

الْأَدْبَارَ ● پشت بایشان مکنیت بهزیمت ● وَمَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ و هر که آنروز
برگردد بهزیمت ● إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ مگر گرداینده بجای بهتر مرقتالت را ● أَوْ مُتَحَيِّزًا
إِلَى فِئَةٍ یا قرار اینده بسوی گروهی از یاران خویش بتحصیل معاونت ● فَقَدْ بَاءَ
بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ شد سزاوار خشم خدای ● وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ ● و جای وی دوزخ
و بد جایست آن جای ● فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ شما بی جان نکردیت
کافرانرا از زخمهای خویش ولکن خدای شان بی جان کرداند ● وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ
وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى ● و تو یا محمد نرسانیدی بچشمها کافران آن مشت خاک که انداختی
ولکن خدای عزوجل رسانید ● وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا ● و آن بدان کرد
تا با مومنان انعام کند و نعمت بریشان تمام کند ● إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ● که خدای
عزوجل شنونده دعوات ایشانست ● و داننده حاجات ایشانست ● ذَلِكُمْ
بدانیت آنرا ● وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ ● و بدانیت که خدای تعالی
سست کرداننده است کید کافرانرا ● إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمُ الْفَتْحُ
اگر فتح و ظفر می خواهیت آمد فتح و ظفر ● وَإِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ ● و اگر
باز ایستیت از کفر این بهتر شما را بهستی ● وَإِنْ تَعُودُوا نَعُدْ ● و اگر باز گردیت
بکفر و تکذیب باز گردیم باتنقام و تعذیب ● وَلَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئًا
وَلَوْ كَثُرَتْ ● سود ندارد تان جماعت شما و گر چه بسیار است ● وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ
و خدای عزوجل مومنانرا یار و نگه دارست ● يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ
وَرَسُولَهُ ای مومنان طاعت داریت خدایرا بدانچ از وی فرمانست و رسول ویرا
بدانچ از وی بیانست ● وَلَا تَوَلَّوْا عَنْهُ و روی مگردانیت از طاعت وی

وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ ● و شما می شنویت تلاوت وی ● وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا
وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ● و مباشیت چنان کسانی که گفتند شنیدیم قول خدای و رسول
و ایشان آن نمی کنند بقبول ● إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ
لَا يَعْقِلُونَ ● بدترین جانوران نزد آفریدگار خلقان آنها اند که کر اند از
شنیدن حق ● و گنگ اند از گفتن حق ● و بی خرد اند از شنیدن و پذرفتن حق ●
وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ ● و گر در ایشان خیر دانستی یعنی کار کردن
بدانچ شنیدندی بشنوانیدی ایشانرا جواب هر سوالی که پرسیدند ● وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ
لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ ● و گر بشنوانیدی ایشانرا جواب هر سوال ● روی بگردانیدندی
در آن حال ● و اکنون روی گردانند اند درین حال ● يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا
لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ ● ای مومنان اجابت کنید مر خدایرا و رسول ویرا
چون بخواند شما را بدانچ در وی زندگانی شماست ● یعنی بجهاد که در وی شهید شویت
آن سبب زندگانی آن جهانی شماست ● و بطاعت که در وی یافتن عیشی طیبه در بهشت
جاودانی شماست ● و بعلم که حیات دل شما در علم شماست ● و مرگ دل شما در نادانی
دل شماست ● وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ ● و بدانیت که خدای عزوجل
باز دارد میان مرد و دل وی ● یعنی منع کندش از کردانیدن وی در تامل صلاح
عاجل و آجل وی ● وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ● و بدانیت که بوی است حشر شما بقیامت
از بهر دادن جزاء طاعت و معصیت ● وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ
ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً ● و بپرهیزیت از فتنه که نرسد بر آن کسها که ستمکار اند میان شما
تنها ● وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ● و بدانیت که خدای سخت کننده عقوبتست

بردها

بر دلها نشان ● وَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ و یاد کنیت چون اندک بودیت ای مهاجریان ●
مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ مقهور بودیت در مکه بدست مکیان ● تَخَافُونَ أَنْ
يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ می ترسیدیت که در ربایندتان مردمان ● فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ
ماوی دادتان بمدینه ● و قوی و دادتان بنصرت انصاریان ● وَرَزَقَكُمْ مِنَ
الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ● و روزی دادتان خوش و حلال از غنیمتها تا شکر
آریت مر خدایرا برین نعمتها ● يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ ای مومنان
خیانت مکنیت با خدای و با پیغمبر ● وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ و نیز خیانت مکنیت در
امانتهایی که بودتان میان یکدیگر ● وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ● و شما می دانیت که در خیانت
چه وبالست و چه ضرر ● وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ ● و بدانیت که
مالها شما و فرزندان شما فتنه اند و سبب خیانت ● وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ●
و نزد خدایست مزد بزرگ مر آنرا که بگذارد امانت ● يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا
اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا ای مومنان اگر متقی باشیت خدای عزوجل نصرت دهدتان
بدنیا ● وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ● و کفارت کند بدیهاء شما و بیامرزد
شما را بعقبی ● وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ● و خدای عزوجل با فضل بزرگست بر اهل تقوی ●
وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا و یاد کن یا محمد چون می سگالیدند در باب تو کافران مکه
چون جمع گشتند در دار الندوه ● لِيُثْبِتُوكَ تا در بند کنندت وکویند
تا حبس کنندت ● أَوْ يَقْتُلُوكَ یا بکشندت وکویند تا جادوی کنندت ●
أَوْ يُخْرِجُوكَ یا از مکه بیرون کنندت ● وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ ● وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ
دی کردند ایشان دستان ● و بدهد خدای عزوجل جزای ایشان ● و خدایست بهترین

جزاء عندكان • وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا • وجون خوانده می شود برایشان آیتهاء قرآن
قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا می کویند شنیدیم این سخنان • لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا اکر ما خواهیم
بکوییم مانند آن • إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ • نیست این مکر افسانهاء پیشینیان
وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ ویادکن جون کفتند ای
بارخدای اکر این که محمد می کوید حق است وز نزد تست این قرآن • فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً
مِنَ السَّمَاءِ بباران بر ما سنکها از آسمان • أَوِ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ • یا بفرست بما
عذابی دردکین جز آن • وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ ونکند شان خدای
عذاب وتو در میان ایشان • وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ •
ونکند شان عذاب وایشان آمرزش خواهنده کان • وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ
وچه بود که عذاب نکندشان خدای عز وجل بشمشیر مومنان • وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ
الْحَرَامِ وایشان مرحاجیان را ازمسجد بازدارنده کان • وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ • ونه اند ایشان
مرخدای را دوستان وکویند بودند الله دوستی مسجد حرام با ولایت آن • إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ
إِلَّا الْمُتَّقُونَ ونه اند اولیاء خدای وموالیان او مکر پرهیزکاران • وَلَكِنَّ
أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ • ولکن بیشترین ایشان نمی هر داستند ونادانان • وَمَا كَانَ
صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً • ونیست نماز کردن ایشان نزداین
خانه مکر بانک کردن بدهان جون بانک مرغان • ودست بر دست زدن جون بادی
کودکان • فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ • وفرشتکان کویندشان در دوزخ
سوزان بجشیت عذاب بدان کفر که آوردیت بدان جهان • إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ
أَمْوَالَهُمْ آنها که کافرانند مالها خویش هزینه می کنند لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ تا از

را مسلمانی بازدارند • فَسَيُنْفِقُونَهَا هرآینه این مالها هزینه کنند • ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ
حَسْرَةً باز او زان کروه پشیمان شوند • ثُمَّ يُغْلَبُونَ • باز مقهور مسلمانان شوند • وَ
الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ • وکافران بجملی فرستاده بآتش سوزان شوند لِيَمِيزَ
اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ تا جدا کند خدای تعالی پلید را از پاک • وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ
عَلَى بَعْضٍ وجمع کند پلید از ابعضی را بر بعضی در سلاسل تا دراز داک • فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا
همه را توده کند فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ که همه را در قعر دوزخ جمله کند • أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ •
آنانا اند زیانکاران وخاکساران ونکونساران • قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ
مَا قَدْ سَلَفَ بکو یا محمد مر کافران که اکر از کفر باز کردند آمرزیده شود شان آن کافریها
که کردند • وَإِنْ يَعُودُوا وکر باز کردند بدان • فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ •
با ایشان همان کنم که با پیشینیان • وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وحرب کنیت با کافران
تا انکاه که نماند هیچ فتنه ایشان • وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ وهمه دنیا اسلام کیرد
وایمان • فَإِنِ انْتَهَوْا اکر باز ایستند • فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ • خدای تعالی
بینا است بدانچ می کنند • وَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ وکر دوی بکردانند
از موافقت شما بدانیت که خداوند شماست بخود بذیرنده و دهنده نصرت شما • نِعْمَ الْمَوْلَى
وَنِعْمَ النَّصِيرُ • نیک خود بذیرنده ونیک نصرت دهنده • وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ
مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وبدانیت که آن جیزی که غنیمت کرفتیت پنج یک
وی مرخدای را و رسول وی محمد مصطفی را • وَلِذِي الْقُرْبَى ومر خویشان محمد مصطفی
مجتبی را • وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ ومر یتیمان را ودرویشان را وغریبان را
إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ بدین کار کنیت اکر بخدای کرویدیت • وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا

الجزء العاشر

يَوْمَ الْفُرْقَانِ وبدانچ فرستادیم بر بنده خویش محمد مصطفی از فرشتکان روز بدر تصدیق
کردیت • يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ آن روز که کرد آمدند دو سپاه دران مکان سپاه
مومنان وسپاه مشرکان • وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ • وخدای عز وجل بر هر جیزی توانا
بر نصرت دادن اولیا است وقهرانک اعدا است • إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا جون شما
برین لب وادی بودیت که نزدیکتر است بمدینه • وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى و
ایشان بدان لب وادی بودند که از بجاد دورتر است ونزدیکتر بمکه • وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ
مِنْكُمْ وکاروان فرودتر از شما • وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لَاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ • وکر وعده
نهاده بودندی بیکجا مختلف شدیی در وعده کاه اکر نبودی حکم وتقدیر ما • وَلَكِنْ
لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا • ولکن جنین افتاد بی میعاد تا تمام کند خدای
کاری که وی حکم کرده بود از نصرت اهل حق ورشاد • واهلاک اهل کفر وفساد • لِيَهْلِكَ
مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ تا هلاک شود بکفر هرکه شود بعد تمامی بیان • وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ
عَنْ بَيِّنَةٍ وزنده شود بایمان هرکه شود بعد روشنی برهان • وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ
عَلِيمٌ • وخدایست شنونده کفتار ایشان • و داننده نهان وآشکار ایشان • إِذْ يُرِيكَهُمُ
اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا جون نمود خدای عز وجل بتو یا محمد ایشان را اندک در خواب
وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفَشِلْتُمْ وَلَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وکر بتو بسیار نمودی ایشان را
وخبر دادی یاران را بد دل شدندی ومنازعت کردندی در حرب ایشان اصحاب
وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ ولکن خدای عز وجل سلامت داد از بددلی ومنازعت • إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ
الصُّدُورِ • جه وی داناست بدانچ در دلهای شماست از حسن نیت • وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ
إِذِ الْتَقَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا جون نمود بشما ایشان را جون کرد آمدیت اندک بچشمهاتان

وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ واندک نمود شما را در دیده ایشان • لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ
مَفْعُولًا • وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ • تا تمام کند خدای عز وجل کاری که بوی تقدیر
رفته است ومشیت • وبخدایست عز وجل بازکشت کارها بدنیا وآخرت • يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا ای مومنان جون بروی آمدیت کروهی را از
مشرکان • استوار باشیت دران مکان • وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وخدای را عز وجل
بسیار یاد کنیت لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ • تا ازرسیدها برهیت • وباشید داشتها برسیت
وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وطاعت داریت خدا را ورسول وی را • وَلَا تَنَازَعُوا
فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ ومنازعت مکنیت جه بددل شویت وبرود دولت شما
وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ • وصبر کنیت جه خدای عز وجل یار ونکه دار صابران است
بدنیا وعقبی • وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا ومباشیت جون
آن کافران که برون آمدند از خانهاشان بطریق طغیان • وَرِئَاءَ النَّاسِ
ونمایش مردمان • وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وبازمی دارند مردمان را از راه راست
وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ • وخدای عز وجل بدانچ می کنند داناست • وَإِذْ زَيَّنَ
لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وجون آراسته کرد مر ایشان را شیطان کارهاء ایشان
وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وکفت هیچ غلبه کننده نیست شما را امروز
از مردمان • وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ ومنم یار شما ونکه دار شما • فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئَتَانِ
جون فراز آمدند بیکدیکر کروه مومنان وکروه کافران نَكَصَ عَلَى عَقِبَيْهِ بهزیمت برکشت
شیطان • وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ وکفت من بیزارم از شما مشرکان • إِنِّي أَرَى مَا لَا
تَرَوْنَ جه من می بینم آنچ شما نمی بینیت از آمدن فرشتکان إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ

الْعِقَابِ ۝ می بترسم از خدای و عقوبت خدای سخت است بر دشمنان. إِذْ يَقُولُ
الْمُنَافِقُونَ چه می گفتند منافقان. وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ و آنها که در
دل ایشان شک بود و کان. غَرَّ هَٰؤُلَاءِ دِينُهُمْ فریفت این مسلمانان را دین ایشان.
وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝ و هر که بر خدای توکل و تسلیم است
نکه دارش چه عزیز و حکیم است. وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ
و کر بدیدی یا محمد فرشتکان را آنکه که جان می بر داشتند کافران را. يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ
وَأَدْبَارَهُمْ می زدند رویها و پشتهاء ایشان را. وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ۝ و
می کفتند بچشید عذاب آتش سوزان. کاری بس عظیم دیدی در آن زمان.
ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ این عذاب بدان پیش فرستادها شماست از کفر و عصیان.
وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ۝ و خدای عز و جل ستم کننده نیست بر بندکان.
كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ عادت این مشرکان هست چون
عادت فرعونیان. و آنها که پیش از ایشان بودند از کافران. كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ کفر
آوردند بفرستادها و خدای عز و جل به پیغامبران. فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ
بکرفت شان خدای عز و جل بکناهان ایشان. إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۝ چه خدای
عز و جل قوی است و سخت عقوبت بر دشمنان. ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً
أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ و این بدانست که خدای عز و جل
نکرداند نعمتی که داده بود قومی را بکرم و افضال خویش تا آنکه که بکردانند
ایشان افعال و اقوال و احوال خویش. وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝ و خدای شنونده
کفتار خلق است و داننده اسرار خلق است. كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

عادت

عادت ایشان در ناسپاسی نعمت چون عادت فرعونیان و آنهاست که پیش از ایشان بودند
در همین معاملت. كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ آیات خدای را منکر شدند و دروغ داشتند
فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ هلاک کردیم شان بکناهان ایشان. وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ
و غرقه کردیم فرعونیان را بکفر و طغیان ایشان. وَكُلٌّ كَانُوا ظَالِمِينَ ۝ و همه ستمکاران
بودند و تبه کاران بودند. إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا بدترین خلقان
نزد خدای کفار اند. فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ ایشان ایمان نمی آرند. الَّذِينَ عَاهَدْتَ
مِنْهُمْ آنها اند که عهد کرفتی از ایشان. ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ
باز عهد می شکنند هر بار و هر زمان. وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ ۝ و ایشان نمی ترسند از عقوبت
عهد شکستن کان. فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ
يَذَّكَّرُونَ ۝ اکر بکیری شان در حرب با ایشان آن کن که ترسیده شوند آنها بود
که سپس ایشان اند تا مکر ایشان بترسند و عهد نشکنند. وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ
خِيَانَةً و کر بدانی بدلالت از قومی خیانت. فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ بیفکن سوی
ایشان عهد ایشان تا شوریت در شناخت نقض عهد یکسان. و بحرب مواجهه
نا داده از نقض عهد ایشان را. إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ ۝ چه خدای دوست
ندارد خاینان را. وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا کمان مبرند کافران که
ایشان جستند و از عقوبت رستند. إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ ۝ چه ایشان نجهند
و از جزاء بسزاء خویش نرهند. وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ و آماده
کنید مر ایشان را آنچ توانید از عدت و اسباب قوت. وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ و از بستن
و داشتن اسبان بدر بند. تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ که بترسانید بدان کافران را

که دشمنان شما و دشمنان خداوند. وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ و دشمنان دیکر جز ایشان
لَا تَعْلَمُونَهُمْ که شما می ندانید شان. اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ خدای ایشان داند و رسانیدن
جزا او ایشان وی تواند. وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ
و آنچ هزینه کنید در سبیل خدای عز و جل جزا آن تمام شما را داده شود و بر شما ستمی
نرود. وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا و کر بصلح کرایند ایشان بصلح کرای تو شما
وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ و توکل کن بر خدا که ویست شنوا
و دانا. وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ و کر خواهند تا با تو فریب
کنند بسندست مر ترا خداوند. هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ ویست آنک نیرو
داد ترا بنصرت خویش. وَبِالْمُؤْمِنِينَ و بموافقت
مومنان. وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ و الفت داد میان دلها و ایشان و موافقت.
لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ اکر هزینه کردی
هرچه در زمین است بکلیت نتوانستی افکندن میان دلهاشان الفت.
وَلَٰكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ ولکن خدای عز و جل داد میان ایشان الفت
و مساعدت. إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ چه ویست خدای با عز و حکمت. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ
حَسْبُكَ اللَّهُ یا به نبوت بر کشیده و برسالت بر کزیده خدای عز و جل ترا بسندست.
وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ و آنک از مومنان ترا متابعت کنند. يَا أَيُّهَا
النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ ای پیغامبر ما حریص کن مومنان را بر جهاد.
إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ اکر بود از شما بیست مرد صابر
غلبه کنند دویست مرد را از اهل عناد. وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا

من الذين

مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا و کر بود از شما صدتن غلبه کنند هزار تن را از کافران. بِأَنَّهُمْ
قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ۝ بدانک ایشان اند نادانان. الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ
فِيكُمْ ضَعْفًا اکنون سبک کرد خدای عز و جل بر شما و دانسته بود و داند که بود
در میان شما ضعفا. فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ اکر بود از شما
صد مرد صابر غلبه کنند دویست تن را از کافران. وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا
أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ و کر بود از شما هزار تن غلبه کنند دو هزار تن را از ایشان
بعلم و تقدیر آفریدکار خلقان. وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ۝ و خدایست عز و جل یار
و نکه دار صابران. مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَىٰ حَتَّىٰ يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ
نبودست هیچ پیغامبر را که او را اسیران بوند فدا کرفتنی و رها کردنی تا آنکه
که بسیاری کشد در دین و غالب و قاهر شود در زمین. تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا
شما بر می کزینید مال دنیا را. وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ و خدای عز و جل می کزیند ثواب
آخرت مر شما را. وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝ و خدای عزیزست عز از وی جوییت حکیم بحکم وی
رضا دهیت. لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ
اکر نه آنست که حکم خدای رفته بود که غنیمت شما را حلال کنیم برسیدی بشما بسبب
آنچ کرفتید عذاب عظیم. فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ
رَحِيمٌ ۝ بخورید آنچ غنیمت کرفتید حلال طیب و بترسید از خدای چه خدایست
غفور و رحیم. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ ای پیغامبر مر کوی مر آنها را
که در دستهای شما اند از اسیران. إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا اکر بداند خدای عز و جل
در دلهای شما اعتقاد ایمان. يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ بدهد تان بهتر از آنک کرفتند از شما

وَيَغْفِرْ لَكُمْ و بيامرزد شمارا • وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ و خداى عزوجل آمرزنده است
و بر بندكان بخشاينده است • وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ و كر خواهند كه با تو خيانت كنند
فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ پيش از اين خيانت كردند با خداوند يعنى عهد وى بشكستند
فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ دست داد ترا بر ايشان در بدر كار • وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ و خداى عزوجل
داناست و صواب كار • إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ
وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ آنها كه ايمان آوردند و هجرت كردند و در سبيل خداى بتن و مال
خويش مجاهدت كردند • و آن مهاجران باشند • وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا و آنها
كه ماوى دادند مهاجريان را و نصرت كردند ايشان را • و آن انصار باشند • أُولَئِكَ
بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ آنها كه بعضى مر بعضى را دوستان اند • وَالَّذِينَ آمَنُوا
وَلَمْ يُهَاجِرُوا و آنها كه ايمان آوردند و هجرت نكردند • مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ
مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا ميان شما و ايشان تا هجرت نكنند موالات نبود • و توارث
نبود • وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ و اكر يارى خواهند از شما
بر كافران • بر شماست نصرت ايشان • إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ مكر قومى
كه كافر باشند و لكن عهد باشند • وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ و خداى عزوجل بدانچ
مى كنيت بيناست • و بدهد هر يكى را آن جزا كه وى مر او را سزاست • وَالَّذِينَ كَفَرُوا
بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ و آنها كه كافرند بعضى با بعضى دوستى مى دارند • إِلَّا
تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ اكر نكنيت اين كه فرموديم از
موالات مومنان • و معادات كافران فتنه بود در زمين و فسادى كلان •
وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ و آنها كه ايمان آوردند

و هجرت كردند و مجاهدت • وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا و آن انصاريان كه از ايشان ماوى
دادن آمد و نصرت • أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا ايشانند مومنان بحقيقت •
لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ مر ايشان راست آمرزش و روزى نيكو در جنت • وَ
الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ و آنها كه ايمان آرند بعد از آن
و هجرت كنند • و در جهاد كافران با شما موافقت كنند • فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ آنها از جمله
شما اند اهل راه راست • وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ و خويشان بعضى
اوليتر ببعضى و اين در توريث ذوى الارحام دليل ماست • فِي كِتَابِ اللَّهِ
و اين در حكم پادشاست • إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ و خداى عزوجل بهر چيزى داناست

سورة التوبة مائة و تسع و عشرون آية و عشرة آلاف و ثمانمائة و سبعة و ثمانون حرفا و كلماتها الفان و اربعمائة و سبعة و سبعون و ستة عشر ركوعا

بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اين بيزارى خداى
و رسول ويست حق آنها كه عهد كرديت با ايشان از مشركان • فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ
أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ بكوشان كه برويت در زمين از اكنون تا چهار ماه از حرب مادر امان
وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ و بدانيت كه نيت شما از قبضه قدرت خداى جهنده كان
وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ و خداست عزوجل رسوا كننده كافران • وَأَذَانٌ
مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ و آكاه كردنست از خداى و رسول وى رسانيده
بمردمان يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ روز حج بزركتر يعنى روز عرفه و كويند
روز عيد قربان • أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ كه خداى بيزارست
و رسول وى از مشركان • فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ اكر باز كرديت از كفر آن مر شمارا

به دو جهان • وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ و كر روى بكردانيت
از ايمان • بدانيت كه نيت شما از عقوبت خداى رهنده كان • وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا
بِعَذَابٍ أَلِيمٍ و مژده ده كافران را بعذابى دردكين در دوزخ سوزان • إِلَّا
الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ مكر آنها كه عهد كرديت با ايشان از اهل شرك
و نكرت • ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا باز نكوشيدند در باب شما بنقصت • وَلَمْ
يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا و مر هيچ دشمن شمارا نكردند معونت • فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ
عَهْدَهُمْ إِلَى مُدَّتِهِمْ تمام كنيت عهد ايشان را تا آخر مدت • إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ
الْمُتَّقِينَ چه خداى عزوجل دوست دارد متقيان را بدنيا و آخرت • فَإِذَا
انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ چون بكذشت ماههاء حرم • فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ
حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ بكشيت مشركان را هر كجا يابيت در حل و حرم • وَخُذُوهُمْ
و بكيريت شان • وَاحْصُرُوهُمْ و باز داريت شان • وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ
و بر هر راهى بنشينيت و نكه داريت شان • فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ
اكر از كفر به كردند و نماز و زكوة بپذيرند • فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ رها كنيد شان • إِنَّ اللَّهَ
غَفُورٌ رَحِيمٌ خداى آمرزنده بخشاينده است بر مومنان • وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ
اسْتَجَارَكَ و اكر كسى از مشركان آيد و زنهار خواهد • فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ
امان دهش تا كلام خداى عزوجل شنود • ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ باز برسانش بجاى امنش
ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ اين بدانست كه ايشان قومى نادانانند • بشنوانش
تا بدانند • كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ چكونه
عهد بود بنزد خداى و رسول وى مشركان را • إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ لكن آنها كه عهد كرديت با ايشان بنزد مسجد
الحرام تا راست مى باشند ايشان مر شمارا • راست مى باشيت شما مر ايشان را • إِنَّ اللَّهَ
يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ چه خداى عزوجل دوست دارد متقيان را • كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا
عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلًّا وَلَا ذِمَّةً چكونه عهد بود با كروهى كه اكر ايشان
بر شما دست يابند نكه ندارند عهد و پيمان را • يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ خشنودى دارند
بزبان • وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ و بنخواهند دلهاء شان • وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ و بيشترى
ايشانند فاسقان • اشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا كرفتند از آيات مولى بهره
اندك از مال دنيا • فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِهِ باز داشتند از راه خداى عزوجل آنها را
كه روى بوى آوردند • إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ايشان بد كارى كردند
لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلًّا وَلَا ذِمَّةً نكه ندارند بحق هيچ مومن سوكندى و عهدى
وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ و ايشانند در كذرنده از هر حدى • فَإِنْ تَابُوا
اكر از كافرى بر كردند • وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و نماز و زكات بپذيرند • فَإِخْوَانُكُمْ
فِي الدِّينِ ايشان در دين برادران شمااند • وَنُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ
و پيدا كنيم آيتها مر قومى را كه بعلم كارى كنند • وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ
عَهْدِهِمْ و كر ايشان سوكندان و عهد خويش شكنند • وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ و در
دين شما طعن كنند • فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ حرب كنيد با آنها كه ايشان مقتدايان كافرانند
إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ چه ايشان را سوكند نيست تا بود كه باز ايستند
أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ حرب نمى كنيت با قومى كه عهدها شكستند
وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ و بيرون كردن مصطفى از مكه قصد كردند وَهُمْ بَدَءُوكُمْ

اوّلَ مَرَّةٍ و حرب با شما ایشان آغاز کردند. أَتَخْشَوْنَهُمْ از ایشان می ترسیت
فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. خدای عزوجل سزاتر که از وی ترسیت
اگر مؤمنانیت. قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ حرب کنیت با ایشان تا عذاب کند
شان خدای عزوجل بدستهاء تان. وَيُخْزِهِمْ و رسوا کند این اشقیا را. وَيَنْصُرْكُمْ
عَلَيْهِمْ و نصرت دهد بر ایشان شما را. وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ
و خوش کند دلهاء مؤمنان. وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ و ببرد خشم دلهاشان. وَ
يَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ و توبه دهد خدای تعالی هر کرا خواهد. وَاللَّهُ عَلِيمٌ
حَكِيمٌ و خدای عزوجل داناست بهرچه از ایشان می آید. حکیم است در هرچه بحق ایشان
می باید. أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا یا کان می بریت که مهمل مانده شویت. بی آنک بحرب
کافران خوانده شویت. وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ و معلوم ناشده دوستان
خدای را که از شما مجاهدانند. وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ
وَلِيجَةً و با جز خدای عزوجل و رسول وی و مؤمنان دوستی نا دارند کافران
و خاصگان ناگیرکان اند. وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدای عزوجل داناست بدانچ
می کنیت از موافقت و مخالفت. و این هم وعده است بمثوبت و هم وعید است بعقوبت.
مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ نرسد مشرکان را که بخویشتن گیرند
عمارت مسجد حرام و دیگر مسجدها بحج و طواف و نماز و اعتکاف. شَاهِدِينَ عَلَى
أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ گواهی دهندگان بر خویشتن بکفر و طغیان. أُولَئِكَ حَبِطَتْ
أَعْمَالُهُمْ آنها اند که حبطه شدست کارهاشان. وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ
و در دوزخ اند ایشان جاودان. إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ

الْآخِرِ عمارت مسجدها آنها را رسد که بخدای تعالی گرویدند. و بقیامت ایمان آوردند
وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ و نماز و زکات بدینها و کزاردند اند. وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ
و از جز خدای نا ترسند اند. فَعَسَى أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ هر اینه آنها
راه یافتگان اند. و سزای ولایت عمارت مساجد ایشانند. أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ
الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اکردیت آب دادن حاجیان را و عمارت مسجد
حرام را در مرتبت. كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
همچون ایمان آنک ایمان آورد بخدای و بروز قیامت. و جهاد کرد در سبیل خدای
با اهل کفر و نکرت. لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ برابر نیند نزد خدای عزوجل در دین.
وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ و راه نماید خدای مشرکان را به آوردن حجت.
الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ آنها
که ایمان آوردند و هجرت کردند از وطن خویش. و جهاد کردند در سبیل خدای
عزوجل بمال و تن خویش. أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ بزرگترند بدرجه نزد آفریدگار
عالمیان. وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ و آنها اند رستگاران. يُبَشِّرُهُمْ
رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ مژده دهدشان پروردگار ایشان برحمت
و رضوان. وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ و بوستانهایی که ایشان را بود در
نعمت پاینده. خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ جاودانان بوند
در وی. نزد خدایست مزد بزرگوار. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا
آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ
ای مؤمنان مگیریت پدران و برادران تان را دوستان. اگر ایشان برگزینند

كفر را بر ایمان. وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ و هر که بدوستی
گیردشان آنها اند ستمکاران. قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ بگوی ای محمد اگر مستمند
پدران شما. وَأَبْنَاؤُكُمْ و پسران شما. وَإِخْوَانُكُمْ و برادران شما. وَأَزْوَاجُكُمْ
و جفتان شما. وَعَشِيرَتُكُمْ و خویشان شما. وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا و مالها که ورزیدیت
وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا و بازرگانی که از کساد وی ترسیدیت. وَمَسَاكِنُ
تَرْضَوْنَهَا و جایهای باشش که پسندیدیت. أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ دوستر
بنزد شما از خدای و رسول وی. وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ و از جهاد در سبیل وی.
فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ آماده باشیت بآمدن عذاب ناگهان. وَاللَّهُ
لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ و خدای عزوجل راه راست ننماید فاسقان را.
لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ نصرت داد تان خدای عزوجل در جایهای
بسیار. وَيَوْمَ حُنَيْنٍ و روز حنین یعنی با ول نصرت داد تان بر کفار. إِذْ
أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا چون خوش آمد شما را بسیاری پیاده و سوار شما
و هیچ سود نداشت شما را آن عدد بسیار شما. وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ
و جهان فراخ بر شما تنگ شد در آن حالت. ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ باز پس گشتیت
بهزیمت. ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ باز فرستاد
خدای عزوجل آرام دل بر رسول خویش و بر مؤمنان. وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا
و فرستاد سپاههایی که شما ندیدیت و آن فریشتگان بودند از آسمان. وَعَذَّبَ الَّذِينَ
كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ و عذاب کرد کافران را بکشتن و گرفتن و اینست
جزاء کافران. ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَى مَنْ يَشَاءُ باز ایمان دهد خدای عزوجل

آنرا که خواهد از کافران و توبه دهد آنرا که خواهد از مؤمنان. وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ
و خدای تعالی آمرزندست و بخشاینده بر تائبان. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ
نَجَسٌ ای مؤمنان مشرکان مردارانند باعتقاد و افعال و اقوال. فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ
الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا گرد مسجد حرام نگردند بعد امسال. وَإِنْ خِفْتُمْ
عَيْلَةً و گر می بترسیت از درویشی و تنگدستی. فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ
إِنْ شَاءَ هر اینه خدای عزوجل بدهد اگر بخواهد شما را بفضل خویش توانگری.
إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ چه خدای عزوجل علیم و حکیم است براستی و درستی. قَاتِلُوا
الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ حرب کنید با آنها که نمی گروند
بخدای و بروز قیامت. وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ و حرام نمی دارند
آن چیز را که خدای حرام کردست و رسول وی در شریعت. وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ
و نمی پذیرند دین حق را و آن اسلامست و ایمان. مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
از آنها که اهل کتاب اند یعنی جهودان و ترسایان. حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ
هُمْ صَاغِرُونَ تا آنکه جزیه پذیرند و بدست خود دهند و ایشان خواران.
وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ و جهودان گفتند که عزیر پسر خدایست جل ثناؤه.
وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ و گفتند ترسایان که عیسی پسر خدایست تقدّست
أسماؤه. ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ اینست گفتار ایشان بدهان ایشان. يُضَاهِئُونَ
قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ مانند گفتار کافران پیشتر است این سخن ایشان.
قَاتَلَهُمُ اللَّهُ هلاک کنادشان خدای عزوجل و عقوبت. أَنَّى يُؤْفَكُونَ چگونه
گردانیده می شوند از هدایت بضلالت. اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ

ارباباً من دون الله گرفتند عالمان خویش وصومعه داران خویش را بدون
خدای همچون ارباب · تا مطیع ومنقاد می باشند ایشان را در هر باب · والمسیح
ابن مریم · وعیسی بن مریم را چون معبود داشتند وروزگار در عبادت
وی گذاشتند · وما امروا الا لیعبدوا الهاً واحداً لا اله الا هو سبحانه
عما یشرکون · وفرموده نشدند مگر که عبادت آرند مر خدای را که جز وی خدا
نی · پاکست از آنچ ترسایان شریک می آرند از معبود خواندن عیسی · یریدون
ان یطفئوا نور الله بافواههم · می خواهند که فرو میرانند بگفتار خویش
نور خدای را یعنی قرآن را وگویند ایمان را وگویند حجت وبرهان را ·
ویابی الله الا ان یتم نوره · ونخواهد خدای مگر تمام کردن این نور درخشان
ولو کره الکافرون · وگرچه دشوار می دارند جهودان وترسایان · هو الذی
ارسل رسوله بالهدی ودین الحق · ویست آن خدای که بفرستاد رسول خویش
محمد مصطفی را بخلق براه راست ودین حق · لیظهره علی الدین کله · تا غلبه
دهد این دین را بر همه ادیان · ولو کره المشرکون · وگرچه دشوار دارند
مشرکان · یا ایها الذین آمنوا ان کثیراً من الاحبار والرهبان لیاکلون
اموال الناس بالباطل · ای مومنان بسیاری از عالمان جهودان وترسایان
وصومعه داران می خورند بباطل مالها مردمان · ویصدون عن سبیل الله ·
وباز می دارند از راه ایمان · والذین یکنزون الذهب والفضة · وآنها که گنج
می نهند زر وسیم · ولا ینفقونها فی سبیل الله · ودر ره نمی کنند آزاد در راه
رضای خدای بطوع وتسلیم · فبشرهم بعذاب الیم · مژده ده مر ایشان را بعذابی

نصف

الیم · یوم یحمی علیها فی نار جهنم · آن روز که تفسانیده شود آنها در آتش دوزخ فکوی
بها جباههم وجنوبهم وظهورهم · وداغ نهاده شود بدان پیشانیها ایشان و
پهلوهای ایشان وپشتهای ایشان · هذا ما کنزتم لانفسکم · گفته شود ایشان را این
آن مالهاست که از بهر خویش گنج می نهادید · فذوقوا ما کنتم تکنزون · بچشید
وبال آنچ روزگار در وی می داشتید · ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهراً
عدد ماهها سال بنزد خداوند ذو الجلال دوازده است · فی کتاب الله · نبشته
شدست در لوح محفوظ ایشان · یوم خلق السموات والارض · آن روز که آفرید خدای
عز وجل آسمانها وزمینها · منها اربعة حرم · از وی چهار ماه حرم است · وآن رجب
وذو القعده وذو الحجه ومحرم است · ذلک الدین القیم · اینست شمار راست ودین
وی کاست · فلا تظلموا فیهن انفسکم · ستم مکنید بر تنها خویش در این چهار ماه
بکردن گناه · وقاتلوا المشرکین کافة · وحرب کنید با همه مشرکان · کما یقاتلونکم
کافة · چنانک با شما حرب می کنند ایشان · واعلموا ان الله مع المتقین · وبدانید
که خدایست عز وجل یار وناصر پرهیزگاران · انما النسیء زیادة فی الکفر · تاخیر
کردن حرمت ماه محرم بماه صفر یعنی فزونی است بر بدعتها کافران · یضل به الذین
کفروا · گمراه کرده می شوند بوی ناگروندگان · یحلونه عاماً ویحرمونه عاماً
حلال می دارند در وی حرب کردن یک سال · وحرام می دارند یک سال · لیواطئوا
عدة ما حرم الله فیحلوا ما حرم الله · تا موافق آرند عدد ماهها حرام کرده
وبدین سبب ماه حرام کرده را کردانند حلال · زین لهم سوء اعمالهم
آراسته کردانیده شدست بنزد ایشان بدی کردار ایشان · والله لا یهدی

القوم الکافرین · وخدای عز وجل راه راست ندهد کافران را باختیار کفر واصرار
ایشان · یا ایها الذین آمنوا ما لکم اذا قیل لکم انفروا فی سبیل الله اثاقلتم
الی الارض · ای مومنان چه بودستان که چون گفته می شود شما را که بغزو روید
خویشتن بر زمین گران می کنید · ارضیتم بالحیوة الدنیا من الآخرة · ای پسندیدت
زندگانی دنیا را بدل از نعیم عقبی · فما متاع الحیوة الدنیا فی الآخرة الا
قلیل · نیست برخورداری زندگانی دنیا در مقابله آخرت مگر اندکی · الا
تنفروا یعذبکم عذاباً الیماً · اگر نروید عذاب کند تان عذابی دردگین ·
ویستبدل قوماً غیرکم · وبدید آرد بجای شما قومی دیگر در زمین · ولا تضروه
شیئاً · ونبود از خلاف شما در ملک وی هیچ ضرر وهیچ کاست · والله علی کل شیء قدیر
وخدای عز وجل بر هر چیزی توانا است · الا تنصروه فقد نصره الله · اگر نصرت
نکنید مصطفی را نصرت کرد وی را آن وقت که · اذ اخرجه الذین کفروا · اکم
که از مکه بیرون کردند کافران · ثانی اثنین اذ هما فی الغار · دو بد و
با ابو بکر صدیق چون بودند ایشان در غار · اذ یقول لصاحبه لا تحزن
چون می گفت مر یار خویش را که غم مدار · ان الله معنا · که خدای ما راست یار
ونگه دار · فانزل الله سکینته علیه · فرستاد خدای عز وجل آرام دل بروی
یعنی مصطفی وگویند ابو بکر · وایده بجنود لم تروها · ونیرو داد وی
بسپاههایی که ندیدیت شان یعنی فریشتگان در بدر ودر حنین ودر روز بدر ·
وجعل کلمة الذین کفروا السفلی · وکلمه کفر را با فرومایگی کردانید وبا مذلت ·
وکلمة الله هی العلیا · وکلمه توحید با علوست وبا رفعت · والله عزیز حکیم

وخدای عزیزست در انتقام خویش حکیمست در احکام خویش · انفروا خفافاً
وثقالاً · همه بروید سبکبار وگرانبار · سبک جنگ دار وناساخته کار ·
پیاده وسوار · تندرست وبیمار · باختیار وباضطرار · وجاهدوا
باموالکم وانفسکم فی سبیل الله · وجهاد کنید بمال وتن خویش · در رضا
دوست خویش · با دشمن خویش · ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون ·
این شما را بهتر · اگر می دانید خیر از شر · لو کان عرضاً قریباً اگر بودی
بهره دنیایی نزدیک بگرفتن · وسفراً قاصداً · وسفری میانه آسان برفتن ·
لاتبعوک · این منافقان که بهانه می کنند بر تو بجای آوردندی متابعت ·
ولکن بعدت علیهم الشقة · ولکن دور شد بر ایشان مسافت · وسفری
بود با مشقت آفت · ودر روی بی مخافت · ومخافت بح آفت · وسیحلفون بالله
لو استطعنا لخرجنا معکم · وهر اینه سوگند خورند بخدای که اگر توانایی
داشتیمی با شما بیرون آمدیمی · وشما را نگذاشتیمی · یهلکون انفسهم تنهای
خویش را هلاک می کردانند · والله یعلم انهم لکاذبون · وخدای عز وجل
می داند که ایشان دروغ گویانند · عفا الله عنک · درگذاشت خدای از تو
یا محمد مصطفی · لم اذنت لهم · چرا دستوری دادی بنا آمدن منافقان را ·
حتی یتبین لک الذین صدقوا · تا پدید آمدندی ترا راست گویان · وتعلم
الکاذبین · وبدانستیی دروغ گویان را از ایشان · لا یستاذنک الذین یومنون
بالله والیوم الآخر ان یجاهدوا باموالهم وانفسهم والله علیم بالمتقین
دستوری نخواهند از تو گروندگان بخدای عز وجل وبدان جهان بماندن جهاد

هر و بیجهت سید کرچون معسکر لها یوم در شنبه ابو داع سفر شده عبد الله ابی بن سلول با جوق منافقان بیرون آمد و در مقابل ذباب نزول کرد چون
منزل دیکر که حرف کوبند کوچ کردند و رسیده فرمود که اکر در وی خیر بودی با ما بطرف کردی رحمت دار که از شر او
بغزوه این خبر باز کشت نموده

بمال و تن خویش با کافران • و خدای عزوجل داناست بمتقیان • اِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ
الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ اینها دستوری خواهند از تو که نکرویدند
بخدای و بقیامت • وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ و دلهاشان با شک است و شبهت •
فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ ایشان کردان می باشند در شک و حیرت •
وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً و کر بخواستندی بیرون آمدن با شما
آماده کردندی مر او را • وَلَٰكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ ولکن نپسندید خدای
عزوجل خاستن و آمدن ایشان • فَثَبَّطَهُمْ کران کردشان • و دشوار
کرد روان شدن ایشان • وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ و کفته شد
که فرو نشینید با سپس ماندکان • و با بی تنان • بکنج نشاندکان • لَوْ خَرَجُوا
فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا اکر بیرون آمدندی با شما نفزودندی تان • مکو
تباهی • وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ و هر آینه بشتابانیدندی
در میان شما ستوران خویش بطلب فتنه و کمراهی • وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ
و در میان شما جاسوسان ایشانند • وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ • و خدای عزوجل
داناست بآنها که منافقانند • لَقَدِ ابْتَغَوُا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ پیش از ین در جستند
فتنه جستند • وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ و کارها و رایها از بهر تو بر کردانیدند •
حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ تا آمد ایمان • وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ و ظاهر شد نصرت مومنان •
وَهُمْ كَارِهُونَ • و منافقان آن را دشوار دارندکان • وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ
ائْذَنْ لِي • و از منافقان کسی است که می کوید دستوری ده مرا با نا آمدن •
وَلَا تَفْتِنِّي • و مرا بسبب زنان در فتنه کفر میفکن • أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا

بدانک در کفر افتاده اند ایشان • وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ • و دوزخ کرد
درکیرنده است بکافران • إِنْ تُصِبْكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ • اکر برسد بتو غنیمتی
و نصرتی غم می کند ایشان را • وَإِنْ تُصِبْكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا
مِنْ قَبْلُ و کر برسد بتو نکبتی و هزیمتی کویند ما باحتیاط کرفتیم چون موافقت
نکردیم مخلصان را • وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ • و روی بکردانند و ایشان شادمانان
بغم مسلمانان • قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا • بکو یا محمد که نرسد بما مکر آنچ خدای
عزوجل بر ما نبشته است در ازل • هُوَ مَوْلَانَا • وی است خداوند ما عزوجل •
وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ • و بخدای توکل کنند مومنان راستان در قول
و در عمل • قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ • بکو یا محمد که چشم نمی
دارید شما که برسد بما مکر یکی از دو حال نیک نیکو یا کشتن و غنیمت یابیم
یا کشته شدن و شهادت یابیم • وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ
مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا • و ما چشم می داریم که برسد بشما عذابی از خدای تعالی بی واسطه
فعل آدمیان یا بدستهای ما از کشتن تان • فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ • چشم
دارید شما هلاک ما چه ما چشم می داریم هلاک شما • قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا
لَنْ يُتَقَبَّلَ مِنْكُمْ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ • بکو یا محمد که اکر نفقه کنید باختیار
یا باضطرار پذیرفته نیست از شما این کار • چه شما مت فاسقان و نابکار • وَمَا
مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ • و باز
نداشت از اعتبار نفقات ایشان و قبول وی • مکر آنک ایشان کافر اند بخدای
و رسول وی • وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ • و نمی آیند بنماز مکر بکاهلی

وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ • و نمی کنند نفقه مکر بنا خوشی • فَلَا تُعْجِبْكَ
أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ خوش نیاید ترا مالها و فرزندان ایشان • إِنَّمَا
يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا • جز این نمی خواهد خدای که عذاب کند
شان بدان در ین جهان • وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ • و برود جانها
شان و ایشان کافران • وَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ
و سوکند می خورند بخدای که از شما اند و از شما نه اند • وَلَٰكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُونَ
و لیکن ایشان قومی اند که از شما می ترسند • لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ
أَوْ مُدَّخَلًا اکر بیابندی حصاری یا غاری • یا جای در آمدنی و غاری • لَوَلَّوْا
إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ • روی آوردندی بدان شتابندکان بی اختیاری • وَمِنْهُمْ
مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ • و از ایشان کسانند که در صدقات ترا عیب
می کنند • فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا و اکر داده شوند از آن از تو خشنود شوند •
وَإِنْ لَمْ يُعْطَوْا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ • و اکر داده نشوند از تو خشمناک
کردند • وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ • و اکر ایشان رضا دادندی
بدانچ دادشان خدای و رسول وی • وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ و کفتندی بسندست
ما را خدای و فضل مامول وی • سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ هر آینه
دهد ما را خدای از فضل خویش • و رسول وی بحسن فعل خویش • إِنَّا إِلَى اللَّهِ
رَاغِبُونَ • ما بخدای رغبت نماینده ایم بی حاجتی او بعبودیت ایشان را از طمع
و سوال • إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ هر آینه صدقات مردم درویشان را
و بیچارکان را • وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا و عاملان را • وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ و مهتران عرب

دل کرم کرده اند کان را • وَفِي الرِّقَابِ و مکاتبان را • وَالْغَارِمِينَ و وام داران • وَفِي سَبِيلِ
اللَّهِ و غازیان • وَابْنِ السَّبِيلِ و غریبان را • فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ فریضه کرده از آفریدکار •
وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ • و خدای عزوجل داناست و صواب کار • وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ
النَّبِيَّ و از ایشان کسانند که می آزارند پیغامبر را بحرکتها • وَيَقُولُونَ هُوَ
أُذُنٌ و می کویند که وی سخن شنوست و آسان دان • قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ بکوی که
شنونده و پذیرنده سخن خوبست نه شنونده و پذیرنده سخن نابکار • يُؤْمِنُ بِاللَّهِ تصدیق
می کند خدای را بدانچ خبر می دهد • وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ و استوار می دارد مومنان را
بدانچ بدرستی از ایشان می شنود • وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ و رحمتست مر آنها را که
بکرویدند از شما • وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ • و آنها که بیازارند
رسول خدای را عذابی دردکین است ایشان را • يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضُوكُمْ
سوکند می خورند بخدای مر شما را تا خشنود کنند • وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضُوهُ
إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ • و خدای و رسول خدای اولیتر بخشنود داشتن اکر کرویدکانند
أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ ای نمی دانند منافقان
که هر که خلاف کند خدای را و رسول وی را در ین جهان و راست دوزخ سوزان •
خَالِدًا فِيهَا جاوداناند بوند در آن • ذَٰلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ • آنست رسوایی
کلان • يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ
می ترسند منافقان که وحی کرده شود سوره خبر دهنده از آنچ هست در دلهای ایشان •
قُلِ اسْتَهْزِئُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ • بکوی یا محمد که فسوس می کنید
چه خدای ظاهر کنندست آنچ می ترسید شما از آن • وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ

إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ و گر سوال کنی شان گویند سخنی می گفتیم و بازی می کردیم
قُلْ أَبِاللّٰهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ بگوی یا محمد آیا بخدای و آیات
وی و رسول وی فسوس می کنیت لَا تَعْتَذِرُوا عذر مکوییت قَدْ كَفَرْتُم
بَعْدَ إِيمَانِكُمْ که کفر صریح آوردیت بعد آنک بظاهر ایمان آورده بودیت
إِن نَّعْفُ عَن طَائِفَةٍ مِّنكُمْ اگر درگذاریم از گروهی از شما که بی زبانند
نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ عذاب کنیم گروهی را بدان کایشان
فته انگیزانند الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُم مِّن بَعْضٍ مردان و زنان
با نفاق بعضی از بعضی اند همه یکجا برآیند بر مخلصان با نفاق يَأْمُرُونَ بِالْمُنكَرِ
ناپسند شرع و نمایندگان وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ و از پسند شرع باز دارندگان
وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ و دستهاء خویش را از نفقها و صدقها در کشندگان نَسُوا اللّٰهَ
فَنَسِيَهُمْ بماند ایشان ذکر خدای و طاعت و ماند دست شان خدای در کفر و ضلالت
إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ منافقان فاسقانند و بدحالان و بد نامان
وَعَدَ اللّٰهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ وعده کرد خدای مردان و زنان
با نفاق را و کافران باطلاق را نَارَ جَهَنَّمَ آتش سوزان خَالِدِينَ فِيهَا جاودان
بوند دران هِيَ حَسْبُهُمْ وی بسنده است ایشان را وَلَعَنَهُمُ اللّٰهُ و راند خدای
از رحمت خویش منافقان را وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ و عذابی جاودانه است مر انبوه را
كَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ شما در معاملت چون آن کسانیت که بودند پیش از شما
كَانُوا أَشَدَّ مِنكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا بودند در قوت و مال و فرزندان
بیش از شما فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلَاقِهِمْ برخورداری برداشتند بدان بهره خویش از

دوی دنیا

دوی دنیا فَاسْتَمْتَعْتُم بِخَلَاقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُم بِخَلَاقِهِمْ
شما همان کردیت که ایشان کردند از بن معنی وَخُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا و خوض
کردیت بباطل چنانک ایشان کردند در آیات مولی أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ آنها اند که حبطه شد اعمال ایشان بدنیا و عقبی وَأُولَٰئِكَ
هُمُ الْخَاسِرُونَ و آنها اند زیانکاران و خاکساران و نگونساران أَلَمْ
يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ نیامد بایشان خبر آنها که بودند پیش
از ایشان قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ نوحیان و عادیان و ثمودیان وَقَوْمِ
إِبْرَاهِيمَ و قوم ابراهیم یعنی نمرودیان وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ و اهل مدین
یعنی شعیبیان وَالْمُؤْتَفِكَاتِ و اهل دیهها برگندم یعنی لوطیان أَتَتْهُمْ
رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ بیامبران شان آمدند و معجزها شان آوردند فَمَا كَانَ
اللّٰهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ خدای عز و جل
بریشان ستم نکرد لیکن ایشان بر خویشتن ستم کردند وَالْمُؤْمِنُونَ وَ
الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ مردان و زنان باخلاص بعضی
دوستان بعضی اند بالفت و اختصاص يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ می فرمایند
بایمان و طاعت وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ و باز می دارند از کفر و معصیت
وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ و نماز می کنند وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ و زکوة می دهند
وَيُطِيعُونَ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ و خدای را و رسول وی را طاعت می دارند أُولَٰئِكَ
سَيَرْحَمُهُمُ اللّٰهُ آنها اند که خدای عز و جل زاینه بریشان رحمت کند إِنَّ
اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ چه خدای عزیز است و حکیم هر چه کند بحکمت کند وَعَدَ اللّٰهُ

هم در حدیث صحیح وارد است که حق تعالی خطاب فرماید که یا اهل الجنة گویند چیست ما را که خشنود نشویم لبیک ربنا و سعدیک و الخیر
پس فرماید که خشنود شدید گویند چیست ما را که خشنود نشویم و حال آنکه عطا کرده ما را آنچه بهیچ یک از خلق خود عطا نکرده
گوید آیا ندهم شما را فاضل تر از عطاها بهشتیان گویند که آن چه چیز خواهد بود که از اینها فاضل تر باشد خطاب رسد که فرود
بر شما خشنودی خود را و هرگز بر شما خشم نکیرم از مفهوم حدیث معلوم می شود که نعمتی از رضوان الله فاضل تر نیست

اللّٰهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ و عده کرده
خدای عز و جل مردان و زنان باخلاص را بوستانها فراوان که می رود در زیر
کوشکها و درختان وی در جویها آبها روان خَالِدِينَ فِيهَا جاودانان بوند
دران وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ و جایها بودن خوش در بهشت
جاودان وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللّٰهِ أَكْبَرُ و خشنودی خدای عز و جل بزرگتر از
همه کرامتها ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ اینست رستن از همه شدتها و
رسیدن بهمه راحتها يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ
ای پیغامبر ما جهاد کن با کافران و منافقان وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ و درشتی
کن با ایشان وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ و جای ایشانست دوزخ سوزان
وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بد جای بازگشت است ایشان را آن يَحْلِفُونَ بِاللّٰهِ
مَا قَالُوا سوگند می خورند بخدای منافقان که نگفته اند آن سخنان زشت
که بریشان گرفته اند وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ و کلمه کفر گفتند وَكَفَرُوا
بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ و از بعد اسلام ظاهر کافر تمام گشتند وَهَمُّوا بِمَا
لَمْ يَنَالُوا و قصد کردند و شتافتند بدانچ بوی نرسیدند و نیافتند وَمَا
نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ مِن فَضْلِهِ و طعن نکردند مر پیامبر را
مگر بدان سبب که توانگر کرد خدای و رسول وی بغنیمتها مر ایشان را فَإِن يَتُوبُوا
يَكُ خَيْرًا لَّهُمْ اگر توبه کنند از نفاق و مداهنت بهتر بود ایشان را بدنیا و آخرت
وَإِن يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللّٰهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ و گر روی گردانند
از توبه عذاب دردگین کند شان خدای عز و جل بدو جهان وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ

من ولی

مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ و نیست شان در دنیا هیچ دوستی و نصرت کنندی از
عالمیان وَمِنْهُم مَّنْ عَاهَدَ اللّٰهَ لَئِنْ آتَانَا مِن فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ
الصَّالِحِينَ و ازیشان کسی است که عهد کرد با خدای عز و جل اگر ما را دهد از فضل
خویش صدقه دهیم و خوب باشیم بقول و فعل خویش فَلَمَّا آتَاهُم مِّن فَضْلِهِ چون
داد شان غنیمت بَخِلُوا بِهِ بخیلی کردند بدان نعمت وَتَوَلَّوا وَّهُم مُّعْرِضُونَ
و روی بگردانیدند از طاعت و ایشان روی گردانندند از ایمان و شریعت
فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ نفاق بار آورد شان بخیلی ایشان بعاقبت إِلَىٰ يَوْمِ
يَلْقَوْنَهُ تا آنگاه که بوی باز گردند بقیامت بِمَا أَخْلَفُوا اللّٰهَ مَا وَعَدُوهُ بدانچه
که با خدای عز و جل کرده بودند خلاف کردند وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ و بدانچه دروغ
که می گفتند أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ ای نمی دانند که خدای
عز و جل راز و نهان ایشان داناست وَأَنَّ اللّٰهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ و خدای عز و جل
داننده همه غیبهاست الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ
آنها که عیب می کنند تطوع گزارندگان را از مومنان در صدقها وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ
إِلَّا جُهْدَهُمْ و آنها که نیابند مگر بقدر طاقت خویش از نفقها فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ
فسوس می کنند ازین تطوعان سَخِرَ اللّٰهُ مِنْهُمْ برساند خدای عز و جل جزاء
فسوس ایشان بایشان وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و مر ایشان راست عذابی دردگین
بهر دو جهان اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ آمرزش خواه مر ایشان را یا مخواه إِن
تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَن يَغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ اگر آمرزش خواهی ایشان را هفتاد بار
نیامرزد شان الله ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ این بدانست که ایشان بخدای

ورسول وی نا کروندکان • وَاللّٰهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفَاسِقِینَ • وخدای تعالی راه
راست ننماید بیرون روندکان را از ایمان • فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ
اللّٰهِ • شاد شدند سپس ماندکان به فرونشستن سپس رفتن رسول خدای • وَ
کَرِهُوا أَنْ یُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ • وکران داشتند جهاد
کردن بمال وتن خویش در سبیل خدای • وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِی الْحَرِّ • وکفتند یکدیکر را
که بحرب مروید در کرما • قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ کَانُوا یَفْقَهُونَ • بکو که آتش
دوزخ کرم تر است اکر فهم دارندی این اشقیا • فَلْیَضْحَکُوا قَلِیلًا • بخندند
اندک در دنیا • وَلْیَبْکُوا کَثِیرًا • وبکریند بسیار در عقبی • جَزَاءً بِمَا کَانُوا
یَکْسِبُونَ • اینست جزاء کفر ونفاق ایشان وسزای افعال واخلاق ایشان •
فَإِنْ رَجَعَکَ اللّٰهُ إِلَىٰ طَائِفَةٍ مِنْهُمْ • اکر باز کرداند ترا خدای سوی کروهی از ایشان •
فَاسْتَأْذَنُوکَ لِلْخُرُوجِ • ودستوری خواهند از تو به بیرون آمدن بحرب کافران •
فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِیَ أَبَدًا • بکوی که با من هیچ حرب مروید • وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِیَ
عَدُوًّا • وباهیچ دشمن در موافقت من حرب نکنید • إِنَّکُمْ رَضِیتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ
مَرَّةٍ • چه شما رضا دادید بفرونشستن بار اول • فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِینَ •
فرونشینید با زنان وکودکان وهر کور وکر وشل • وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِنْهُمْ
مَاتَ أَبَدًا • ونماز جنازه مکن هرکز بریکی از ایشان که مرد • وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ • وبایست
بر سر کور وی چون بلحد خواهند نهاد • إِنَّهُمْ کَفَرُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ • چه ایشان
کافر اند بخدای ورسول وی • وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ • ومردند وایشان
بیرون آیند از فرمان خدای وقبول وی • وَلَا تُعْجِبْکَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ

وخوش بیاید ترا مالها وفرزندان ایشان • إِنَّمَا یُرِیدُ اللّٰهُ أَنْ یُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِی الدُّنْیَا •
چه خدای میخواهد که عذاب کند شان بدین جهان • وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ کَافِرُونَ •
وبرود جانها شان وایشان کافران • وَإِذَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمِنُوا بِاللّٰهِ • وچون
فرستاده شود سوره که بخدای ایمان آرید • وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ • وبر موافقت
رسول وی با کافران حرب کنید • اسْتَأْذَنَکَ أُولُو الطَّوْلِ مِنْهُمْ • دستوری
خواهند از تو مال داران ایشان • وَقَالُوا ذَرْنَا نَکُنْ مَعَ الْقَاعِدِینَ • وکویند
بمانمان تا با ایشان باشیم با فرونشینندکان • رَضُوا بِأَنْ یَکُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ • رضا دادند
که باشند با زنان وکودکان وبی تنان • وَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ • ومهر نهاده شد بر دلها شان •
فَهُمْ لَا یَفْقَهُونَ • نیند ایشان با فهمان وشناسندکان • لَٰکِنِ الرَّسُولُ
وَالَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ • لکن رسول ومومنان جهاد
کردند بمالها وتنها شان • وَأُولَٰئِکَ لَهُمُ الْخَیْرَاتُ • وایشان راست خوبیها در
دو جهان • وَأُولَٰئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ • وایشانند رستکاران • أَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ
جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ • آماده کرده است خدای مر ایشان را بوستانها
فراوان که می رود در زیر کوشکها ودرختان آن درجویها آبها روان • خَالِدِینَ
فِیهَا • جاویدانان دران • ذَٰلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ • اینست رستکاری بزرک بدو
جهان • وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِیُؤْذَنَ لَهُمْ • وآمدند عذر
سازندکان بدروغ از بدویان تا بنا آمدن دستوری داده شود شان •
وَقَعَدَ الَّذِینَ کَذَبُوا اللّٰهَ وَرَسُولَهُ • وفرونشستند آنها که دروغ کفتند
با خدای ورسول وی در دعوی ایمان وبستن پیمان • سَیُصِیبُ الَّذِینَ کَفَرُوا

مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ • هر اینه برسد آنها که کافر اند از ایشان عذابی دردکین
بدان جهان • لَیْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى الَّذِینَ لَا یَجِدُونَ
مَا یُنْفِقُونَ حَرَجٌ • بزه ودشواری نیست بر ضعیفان وبیماران • ونفقه نایابندکان
إِذَا نَصَحُوا لِلّٰهِ وَرَسُولِهِ • چون راستی بجای آرند با خدای ورسول وی حق دیکران •
مَا عَلَى الْمُحْسِنِینَ مِنْ سَبِیلٍ • مواخذه نیست برانک نکوی کننده است • وَاللّٰهُ
غَفُورٌ رَحِیمٌ • وخدای عز وجل آمرزنده وبخشاینده است • وَلَا عَلَى الَّذِینَ إِذَا
مَا أَتَوْکَ لِتَحْمِلَهُمْ • ونه بر آنها که چون بیایند بتو تا برنشانی شان •
قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُکُمْ عَلَیْهِ • کوئی نیابی برنشستنی تا برنشانم •
تَوَلَّوْا وَأَعْیُنُهُمْ تَفِیضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا یَجِدُوا مَا یُنْفِقُونَ • باز کردند
ودیدها ایشان کریان در دریغ باز ماندن بسبب عدم نفقه وستوران • إِنَّمَا
السَّبِیلُ عَلَى الَّذِینَ یَسْتَأْذِنُونَکَ وَهُمْ أَغْنِیَاءُ • مواخذت مر آنهاراست
که دستوری خواهند از تو به نا آمدن وایشان توانکران • رَضُوا بِأَنْ یَکُونُوا
مَعَ الْخَوَالِفِ • رضا دادند بدانک باشند با زنان وکودکان وبی تنان • وَطَبَعَ
اللّٰهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ • ومهر نهاد خدای عز وجل بر دلها شان • فَهُمْ لَا یَعْلَمُونَ •
نیند ایشان بدین سبب داناندکان وبدانش کار کنندکان • یَعْتَذِرُونَ
إِلَیْکُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَیْهِمْ • عذر خواهند از شما چون باز کردید بایشان •
قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَکُمْ • بکو که عذر مکوئید که استوار نداریم
تان • قَدْ نَبَّأَنَا اللّٰهُ مِنْ أَخْبَارِکُمْ • آکاه نیند مارا خدای عز وجل از اخبار شما •
وَسَیَرَى اللّٰهُ عَمَلَکُمْ وَرَسُولُهُ • وهر اینه خدای تعالی به بیند ورسول وی

کردار شما

کردار شما • ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ • وهر اینه باز کردانیده شوید
به داننده نهان وآشکارا • فَیُنَبِّئُکُمْ بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ • خبر دهد شمارا بدانچ
می کردید شما • سَیَحْلِفُونَ بِاللّٰهِ لَکُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَیْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ •
هر اینه سوکند خورند بخدای چون باز کردید بایشان تا روی بکردانید از ایشان •
فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ • إِنَّهُمْ رِجْسٌ • روی بکردانید از ایشان چه ایشانند مرداران •
وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ • وجای ایشانست دوزخ سوزان • جَزَاءً بِمَا کَانُوا یَکْسِبُونَ •
با داش آنچ می ورزیدند از کفر وعصیان • یَحْلِفُونَ لَکُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ •
ومی خورند سوکند مر شمارا تا خشنود شوید از ایشان • فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ
فَإِنَّ اللّٰهَ لَا یَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِینَ • اکر خشنود شوید از ایشان
خدای خشنود نشود از فاسقان • الْأَعْرَابُ أَشَدُّ کُفْرًا وَنِفَاقًا • بدویان
از کافران ومنافقان بکفر ونفاق باصرار ترند • وَأَجْدَرُ أَلَّا یَعْلَمُوا حُدُودَ
مَا أَنْزَلَ اللّٰهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ • وبنادانستن حدود آنچ خدای برسول فرستادست
سزاوار ترند • وَاللّٰهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ • وخدای عز وجل به اسرار مخلصان ومنافقان
علیمست • وبد آکاه نیدن مخلصان از حال منافقان حکیمست • وَمِنَ الْأَعْرَابِ
مَنْ یَتَّخِذُ مَا یُنْفِقُ مَغْرَمًا • واز بدویان کسی است که آنچه وی را که نفقه
می کند غرامت می شمرد • وَیَتَرَبَّصُ بِکُمُ الدَّوَائِرَ • وچشم می دارد بشما کشتن روزکار
تا بهلاک شما کی کذرد • عَلَیْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ • بر ایشان بود کشت روزکار بد
وایشان را بود حال بد وکار بد • وَاللّٰهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ • وخدای شنونده کفتار
ایشانست • وداننده اسرار ایشانست • وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ یُؤْمِنُ بِاللّٰهِ

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و از اعراب کسی هست که ایمان دارد بخدای و روز قیامت وَيَتَّخِذُ
مَا يُنْفِقُ قُرُبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ و چنان داند که باید بسبب
نفقات خویش از خدای قربت و رحمت و نیز رسول خدای دعوت و شفاعت
أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ بدانک آن نفقه مر ایشان راست سبب قربت سَيُدْخِلُهُمُ
اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ هر اینه در آورد ایشان خدای برحمت إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ چه
خدای عزوجل آمرزنده است و بر بندگان بخشاینده است وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ
و آن یاران اول که بهمه خیرات سبقت کردند مِنَ الْمُهَاجِرِينَ از آنها که با مصطفی
از مکه بمدینه هجرت کردند وَالْأَنْصَارِ و آن مدنیان که مصطفی را یاری و نصرت
کردند وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ و آنها که سپس ایشان آمدند و ایشان را
متابعت کردند رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ خشنود است خدای از ایشان
و خشنودند از خدای ایشان وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ و آماده کرده است مر ایشان را
بوستانها فراوان تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ می رود زیر کوشکها و درختهای
ایشان در جویها آبها روان خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا همیشه در آنجا جاودان
ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ اینست رستگاری بزرگ بدو جهان وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ
مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ و از آنها که گرد بر گرد شهر شما اند از اعرابیان منافقانند
وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ و از اهل مدینه از منافقان
تمردان و خبیثان و مصرانند لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ تو ندانی شان
من دانمشان سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ هر اینه عذاب کنیمشان دو باره
یکبار در این جهان و یکبار در گور که اول منزلست از منزلها آن جهان ثُمَّ

يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ و باز برده شوند بسوی عذاب بزرگ درد و رنج جاودان
وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ و دیگرانند که مقر آمدند بگناهان خویش خَلَطُوا
عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا بیامیختند کار نیک خویش را با کار بد بی سامان خویش
عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ بود که خدای عزوجل بپذیرد توبه ایشان إِنَّ اللَّهَ
غَفُورٌ رَحِيمٌ چه خدای آمرزنده است و بخشاینده بر بندگان خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ
صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا بگیر از مالهاء ایشان صدقه که ایشان را بدان
پاک کردانی و طاعات و درجات ایشان را بیفزایانی وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ
سَكَنٌ لَهُمْ و دعا کن مر ایشان را چه دعاء تو آرام دلها ایشانست وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ
و خدای عزوجل شنونده و داننده هر آشکار و نهانست أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ
التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ ای نمی دانند که خدای عزوجل توبه از بندگان خود وی بپذیرد
وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ و صدقها وی گیرد وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ و خدا
بسیار توبه پذیرنده و بر بندگان بخشاینده وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ
وَالْمُؤْمِنُونَ و بگوی یا محمد که کار کنید که هر اینه می بیند خدای و رسول وی و مؤمنان
وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ و هر اینه باز گردانیده شوید بداننده نهان
و آشکار بندگان فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ خبر دهد شما را بدانچه می کردید در این جهان
وَآخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ و دیگرانند که موقوفست کار ایشان تا رسیدن فرمان
آفریدگار ایشان إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ یا عذاب ایشان بکند وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ یا توبه ایشان
بپذیرد وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ و خدای بهرچه کند علیمست و در هرچه کند حکیمست
وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا و آن منافقان که مسجدی ساختند بزدیک

مسجد قبا از بهر ضرر اهل اسلام و تحقیق کفر را وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ
و فرقت افکندن را میان اهل دین وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ
و آماده کردن از بهر کسی را که حرب کرد با خدای و رسول وی پیش از این یعنی ابو
عامر بن النعمان الراهب که روز احزاب بحرب آمده بود یاد کرد کافران لعین وَ
لَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ و سوگند می خورند این منافقان که نخواستیم
مگر آسانی بر ضعیفان وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ و خدای عزوجل
گواهی می دهد که ایشان در دروغ گویانند لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا مایست در این مسجد
هرگز با ورد و عبادت لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ
فِيهِ مسجدی که کد واده وی افکنده شد بر تقوی از اول روز اولیتر
بایستادن تو در وی بخدمت و طاعت و گویند مراد از وی مسجد مصطفی است
و گویند مسجد قباست فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا در وی
مردمانی اند که دوست دارند پاک داشتن ابدان را وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ
و خدای دوست دارد پاکی کنندگان را أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ
وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ آن کسی که ساخت
کد واده بنای خویش بر رستگاری و طلب کاری رضاء خدای خویش بهتر یا آن کسی
که ساخت بناء خویش را کد واده بر لب وادی آب بر نیم و روی بویرانی نهاده
فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ و وی در کشتن ساخت و آنرا بدوزخ انداخت وَاللَّهُ
لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ و خدای عزوجل راه راست ننماید ظالمان را و تنفیذ
نکند تدبیرها ایشان را لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ

حاره آن بنا که ایشان بر آورده اند در دلها ایشان غصه است و بر مسلمانان
تو بیران کردن آن خشم و کینه است إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ تا آنگاه که دلها
ایشان پاره پاره کرده شود یعنی تا آنگاه که هر یکی از ایشان مرده شود و بگور
برده شود وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ و خدای با سرار ایشان علیمست و آنچ با ایشان کند
حکیمست إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ خدای عزوجل
بخرید از مؤمنان تنها و مالها ایشان بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ بدانک مر ایشان را بهشت
داد در بها ایشان يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ جهاد کنند در راه رضاء خدای
فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ کشند و کشته شوند بزخم اعدای خدای وَعْدًا
عَلَيْهِ حَقًّا وعده ایست این از خدای عزوجل راست فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ
وَالْقُرْآنِ یاد کرده در توریت و انجیل و قرآن که فرستاده بموسی و عیسی و
مصطفی است وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ و کیست وفا کننده تر مر عهد خویش را
از آفریدگار فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ
شادی کنید بدین بیع که کردید و اینست رستگاری بزرگوار التَّائِبُونَ
اینها توبه کنندگانند الْعَابِدُونَ بندگی کنندگانند و بنده باشندگانند
الْحَامِدُونَ سپاس آرندگانند السَّائِحُونَ روزه دارندگانند الرَّاكِعُونَ
السَّاجِدُونَ رکوع و سجود آرندگانند الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ بمعروف فرمایندگانند
وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ و از منکر باز دارندگانند وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ
و حدها خدای را نگاه دارندگانند وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ و مژده مومنان را که
این بازوکاری کنندگانند مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا

آورده اند که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم بعد از زیارت ... طلبیدم در زیارت وی مرا اجازت داد و در استغفار او دستوری ...

لِلْمُشْرِكِينَ روا نیست و سزا نیست مر پیغامبر را و مومنان را که آمرزش خواهند
مشرکان را ۝ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَىٰ وگرچه خویشان بوند ایشان را مِنْ بَعْدِ مَا
تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ۝ از بعد آنک پدید آمد شان که ایشان
دوزخیانند و سزای خزی و موانند ۝ وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ
لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ ونبود آمرزش خواستن ابراهیم
پیغامبر مر پدر خویش آذر را مگر از جهت وعده که کرده بود بایمان مر پدر را
فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ چون پدید آمد ورا که وی دشمن
خدایست بدانک بر کفر مرد بیزاری ستد از وی و بعقوبتش سپرد ۝ إِنَّ
إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ ۝ و بود ابراهیم خداترس و حلیم ۝ وَمَا كَانَ اللَّهُ
لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ ۝ و خدای
عزوجل حکم نکند بگمراهی آمرزش خواهندگان کافران بعد آنک راه راست
دادشان بایمان تا آنکه که پیدا کند شان که از چه پرهیز کردنی است ۝ یعنی
آمرزش خواستن مشرکان ماندنی است ۝ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝ چه خدای
عزوجل بهر چیزی داناست ۝ و علم بر کمال مر وراست ۝ إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ خداوند جهان آفرین ۝ مر وراست پادشاهی آسمان و زمین ۝ يُحْيِي
وَيُمِيتُ وی زنده کند و وی میراند ۝ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ
ونیست مر شما را جز خدای بخود پذیرنده و نصرت کننده ۝ لَقَدْ تَابَ اللَّهُ
عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ
بپذیرفت خدای عزوجل توبه رسول و مهاجریان و انصاریان آنها که متابعت کردند

رسول را

رسول را در غزوه تبوک که در وی دشواری و تنگی بود در مرکب و آب و نان ۝
مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِنْهُمْ از پس آنک نزدیک بود که بگراید
دلهای گروهی از ایشان بباز گشتن بخان و مان ۝ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ
رَءُوفٌ رَحِيمٌ ۝ باز داشت شان بر آن توبه که وی است رحمت کننده و بخشاینده
بر بندگان ۝ وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا و پذیرفت توبه آن سه تن که پس
مانده شدند کعب بن مالک الانصاری ۝ و هلال بن امیه الواقفی ۝ و مرارة
بن الربیع الزبیدی ۝ حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ تا جهان فراخ
بریشان تنگ شد ۝ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ و دلهای ایشان بغم و حسرت
و اندوه و حیرت آونگ شد ۝ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ و بیقین
دانستند که از خواسته نیست از خدای مگر بخدای ۝ و رهایش نیست
از عقوبت خدای مگر برحمت خدای ۝ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا باز بدرگاه
باز آورد شان تا باز آمدند ۝ و بداشت شان تا باشیدند ۝ إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ
الرَّحِيمُ ۝ چه خدای بسیار توبه پذیرنده است ۝ و بر بندگان بخشاینده است ۝
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ ای مومنان از خدای بترسید ۝ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ
و با راست گفتاران ۝ و راست کرداران ۝ و راست رفتاران ۝ و راست دیداران
باشید ۝ مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ نرسد
مر اهل مدینه را و آنها که گرد بر گرد ایشانند از اعراب یعنی اهل قبیله اشجع
و اسلم ۝ و غفار ۝ و جهینه ۝ و مزینه را ۝ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ که باز ایستند
از رفتن بحرب کافران با رسول آفریدگار خلقان ۝ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ

عَنْ نَفْسِهِ و نه آنک دریغ دارند تنها خویش را از تن وی یعنی راحت باشند
خویش خواهند و رنج دیدن وی ۝ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ
وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ این ترغیب بدانست که نرسد بایشان تشنگی
و نه رنجی و گرسنگی در راه رضای خدای و حرب با اعدای خدای ۝ وَلَا يَطَئُونَ
مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ و ننسپرند سپای خویش و پای اسب خویش زمینی
که در آن خشم کافران بود ۝ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلًا و نرسانند بدشمنی
المی از کشتن و خستن و زدن و بر بودن که ایشان را از آن بوجهی نقصان بود ۝
إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ الا نوشته شود مریشان را طاعتی بدان ۝ إِنَّ اللَّهَ
لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ۝ چه خدای عزوجل ضایع نکند مزد نیکو کاران ۝
وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً و هزینه نکنند هزینه خرد
یا کلان اندک یا فراوان ۝ وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ و نگذارند
وادی الا نبشته شود مر ایشان را آنچ کردند ۝ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ ۝ تا جزا دهد شان خدای عزوجل به نیکوترین آنچ آورده‌اند ۝ وَمَا
كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً و نباید که مومنان همه یکبار بحرب روند
و رسول را اینجا مانند ۝ و اهل و مال خود را ضایع گذارند ۝ فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ
كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ و چرا نروند از هر قبیله جماعتی و نه باشند اینجا
بنزد مصطفی طایفه ۝ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ تا علم آموزند در دین اینجا ۝ وَ
لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ و تا بترسانند آن قوم خویش را
چون باز آیند اینجا لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ۝ تا مگر ایشان حذر کنند و در کار

خود

خود نظر کنند وجهی دیگر این آیت را و نباید که مومنان چون مصطفی بحرب رود
همه با وی روند ۝ و شهر را خالی مانند ۝ چرا نمی روند با وی از هر قبیله جمعی و نمی باشند
بمدینه قومی تا آن روندگان بغزو از مصطفی علم آموزند ۝ و تا بترسانند این قوم
خویش را که اینجا اند چون باز آیند تا ایشان به پند آنها پند گیرند ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا ای مومنان قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ حرب کنید با آنها که
نزدیکند بشما از کافران ۝ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً و یابند از شما شدتی و اظهار
شجاعتی ۝ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ۝ و بدانید که خدای یار متقیانست
و نگهدار ایشانست ۝ وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ
هَٰذِهِ إِيمَانًا ۝ و چون فرستاده شود سوره بمصطفی از منافقان کسی است که می گوید
که کرا افزود این سوره تصدیق و صدق و صفا ۝ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ
إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ۝ اما آنها که مومنانند فزود شان یقین ۝ و ایشان
شادی می کنند از این ۝ وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ
رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ ۝ و اما آنها که در دلهاشان کفر و نکرت است ۝
آمدن این سورت ایشان را سبب زیادت شک و شبهت است ۝ و بیرون روند
از این جهان ۝ و ایشان کافران ۝ أَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ
مَرَّتَيْنِ آیا نمی بینند این منافقان که ایشان آزموده می شوند در هر سالی یکبار یا دو بار
ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ ۝ باز نه از ایشان توبه است و نه از ایشان اعتبار ۝
وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انْصَرَفُوا
و چون فرستاده می شود سوره از قرآن ۝ می نگرند بعضی بسوی بعضی از منافقان

بجشم اشارت می کند که کسی از مومنان می بیند تان • وجون دانند که کسی ایشان
نگران نیست • بازگردند وبروند جون ایشان را طاقت شنیدن قرآن نیست •
صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ۝ بگرداند خدای عزوجل دلهاشان
سوی ضلالت • بدان که ایشان قومی اند تفکر و تامل ناکنند در دلالت • لَقَدْ جَاءَكُمْ
رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ • آمد بشما رسولی هم جنس وهم نسب شما • عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ دشوار
آمد بروی بزه وهلاک ومشقت وتعب شما • حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ حریص بر ایمانتان • بِالْمُؤْمِنِينَ
رَءُوفٌ رَحِيمٌ ۝ بر مومنان بخشاینده ومهربان • فَإِنْ تَوَلَّوْا اگر روی بگردانند از
متابعت تو • وروی آرند بمخالفت تو • فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ بگو یا محمد که مرا خدای عزوجل
بسندست • وکفایت وی همه بندگان را بسندست • لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ • وی خدای
یکی است جز وی خدای نیست • عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ بر وی توکل کردم • وخویشتن بوی سپردم •
وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ • ووی است آفریدگار عرش عظیم • وسزای تسبیح وتحمید وتهلیل وتکبیر

سوره یونس مکیة مائة وتسع آيات وحروفها خمسة آلاف وخمسمائة وسبعة وتسعون
حرفا وكلماتها الف وثمانمائة واثنان وثلثون واحدی عشر ركوعها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
بنام پادشاه بی همتا • آمرزنده جفا • الر • خدایراست الوهیت ولطف ورحمت •
تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ۝ اینست آیتهای کتاب محکم باحکام وباحکمت •
أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ اشگفت
آمدست مشرکان را که وحی فرستادیم بمردی از ایشان که بترسان کافران را • وَبَشِّرِ
الَّذِينَ آمَنُوا ومژده بده مومنان را • أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ ط که

مر ایشان راست پیش فرستاده نیک نزد خدای ایشان مر ایشان را • قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ
هَٰذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ ۝ گفتند کافران که این جادوی پیداست علیانرا • إِنَّ رَبَّكُمُ
اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ آفریدگار وپروردگار شما خدایست که آفرید
آسمانها وزمینها فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ در شش روز بود اینها • ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ
باز بخلق نمود وملکت راست کشته • وتمام بی کاست کشته • يُدَبِّرُ الْأَمْرَ ط بتقدیر
وی است ساختگی کارها بندگان وی • مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ط نیست
هیچ شفیعی مر کسی را مگر پس رسیدن فرمان وی • هیچ کس شفاعت نکند مر کسی را
مگر از پس آنک دستوری دهد وی • ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ ط اینست
خدای پروردگار شما وراپرستید • أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ۝ ابو پندها وی پند نمی گیرید •
إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا ط بوی است بازگشت شما همه بصیات • وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا
این وعده خدایست حق وحقیقت • إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وی آفرید
خلق را باغاز وباز وی زنده کند همه را باخرت • لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ
عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ ط تا جزا دهد بعدل مومنان را وعمل صالح آرندگان را •
وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ۝ وآنها
که کافر شدند ایشان راست شرابی از حمیم • وعذابی الیم بدان کفر که آوردند •
هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وی است آن خدای که آفتاب را روشنایی روز
گردانید • وَالْقَمَرَ نُورًا وشب را روشنایی از ماه رسانید • وَقَدَّرَهُ مَنَازِلَ
وتقدیر کرد ورا منزلها • لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ ط تا بوی دانید
شمار سالها وحساب مدتها واجلها • مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَٰلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ ط نیافرید خدای

عزوجل آنرا مگر بحق • يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۝ پیدا می کند آیتها مر قومی را
که می دانند از خلق آن • إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ در پیاپی شدن
شب وروز بزیادت ونقصان • وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وانج
آفرید خدای عزوجل در آسمانها وزمینها از خلقان • لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ ۝
دلیلهاست بریگانگی خدای عزوجل مر قومی را که ایشانند متقیان • إِنَّ الَّذِينَ
لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا آنها که نمی ترسند از عذاب ما وگویند آنها که امید
نمی دارند بثواب ما • وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا وپسندیدند
ودل نهادند بزندگانی این جهان • وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ ۝ وآنها
که ایشانند از آیات ما غافلان • أُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۝
آنها اند که جایگاه ایشان دوزخست بدان کفر ومعاصی ورزیدن ایشان • إِنَّ الَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ آنها که ایمان آوردند وعمل صالح کردند • يَهْدِيهِمْ
رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ ج ره نماید شان خدای ایشان بطاعتها بدنیا وبهشت یعنی
بسبب آوردن ایمان • تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ می رود در زیر کوشکها
ودرختان ایشان در جویها آبها روان • فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ۝ در بوستانها
بانعمت وناز • دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ گفتار ایشان بوقت آرزوی
طعام وشراب • تسبیح وتهلیل وتقدیس ملک وهاب • وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ ج و
تحیت ایشان در وی سلام دوستان • ونیز سلام فرشتگان • ونیز سلام بی واسطه
از آفریدگار خلقان • وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ وآخر
سخن ایشان بوقت فارغ شدن از طعام وشراب • وبرکندن جمع اصحاب واحباب •

زین بر خداوند جهان آفرین • وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ
واگر خدای عزوجل زود فرستادی بآدمیان بدی بوقت دعا بد کردن وجود را و
زن وفرزند خود را بوقت خشم هلاک خواستن • چنانک زود می دهدشان نعمت بوقت
خواستن نعمت وراحت • لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ ط همه مرده بودندی ومدتها خویش
بسر بردندی • فَنَذَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ۝
لکن بمانیم آنها را که از عذاب ما نترسند • از طغیان خویش سرگردان نهاده در حیرانی
می روند • وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا وچون
کافر را بلایی می رسد می خواند ما را بخفتگی ونشستگی وایستادگی • فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ
چون می گشاییم از وی بلا • مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرٍّ مَسَّهُ ط می رود چنانک گویی
در هیچ بلایی نبود ونه تضرع ودعا کرد • كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝
همچنین آراسته کردانیده شدست بر مسرفان کردارها بدشان • وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا
الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا ۙ وهلاک کردیم قرنها پیش از شما چون ستم کردند •
وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا ط وآورده بودند بایشان
رسولان شان آیتها ما وایشان ایمان نیاوردند • كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ۝
همچنین جزا دهیم مجرمان را • ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ باز شما
باشندگان زمین کردانیدیم از بعد آنک بردیم ایشان را • لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ۝
تا به بینند دوستان ما که چه می کنید شما • وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ ۙ
وچون خوانده می شود بریشان آیات کتاب ما • قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا
می گویند آنها که نمی ترسند از عذاب ما • وامید نمی دارند بثواب ما • ائْتِ بِقُرْآنٍ

غَيْرِ هٰذَا أَوْ بَدِّلْهُ قرآنی آر جزین که در وی نبود نکوهش اصنام ما و تسفیه احلام ما
و نبود در وی نهی و امری و وعیدی و زجری یا بدل کنی بجای نکوهش ستایش
و بجای آویختن رهایش قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي بگو یا محمد که
نرسد مرا که بدل کنمش بخودی خود إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ متابعت نکنم مگر
آنچیز را که خدای عز و جل بمن وحی فرستد إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ
يَوْمٍ عَظِيمٍ من می ترسم اگر بی فرمانی کنم خدای را عز و جل از عذاب روزی بزرگ
باهول و وجل قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ بگوی اگر خدای خواستی من ورا
بر شما نخواندمی بدانک بمن وحی نفرستادی وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ و نه شما را بوی خبر دادی
فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ درنگ کردم در میان شما عمری پیش ازین و مرا کار
و حال شناخته اید چه صادق و امین أَفَلَا تَعْقِلُونَ اخرد تان نیست که
بدانید که چون هیچ وقت بر خلق دروغ نگفتم اکنون دروغ نگویم بر رب العالمین
فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ کیست ستمکارتر از آن کسی که بر
خدای عز و جل دروغ گوید یا آیات ورا دروغ دارد إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ هیچ
مشرک از عذاب خدای نرهد وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا
يَنْفَعُهُمْ و می پرستند بجز خدای بتانی را که بایشان ضرری رسانیدن نتوانند
و نه نیز توانائی آن دارند که بایشان نفعی رسانند وَيَقُولُونَ هٰؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا
عِنْدَ اللَّهِ و می گویند که اینها شفیعان ما اند بنزد خداوند قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ
بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ بگو یا محمد اخبر می دهید خدای را بدانچ
می داند که نیست در آسمانها و نه در زمین سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ

باکت خدای و دور از آنچ می گویند مشرکان بغیر وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً
فَاخْتَلَفُوا و نبودند مردمان مگر یک امت همه بر اسلام و توحید و معرفت پس
مختلف شدند بانواع کفر و ضلالت وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ و گر نه حکم ابستی
رفته از خدای تو بتاخیر جزای ایشان بقیامت لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ
حکم کرده شدی در آنچ اختلاف می کنند بتعجیل هلاک اهل کفر و نکوت و رهانیدن
اهل ایمان و طاعت وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ می گویند چرا
فرستاده نمی شود بدو معجزه که ما می خواهیم به آید و فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ بگو که
غیب مر خدای راست و فرستادنی و نافرستادنی وی داند و فرستادن وی تواند
فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ می پایید وعده خداوند را شما چه پاییم و عدها
خداوندیم ما وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُمْ و چون
رسانیم بمشرکان نعمتی از بعد آنک رسیده بود با ایشان محنتی إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي
آيَاتِنَا می بدید آید از ایشان در آیات ما مکری و مخالفتی یعنی آلت می سازند طعنها
مارا مر مکر کردن را با رسول و مومنان که پیدا کنند اندر آیتها ما را قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ
مَكْرًا بگوی که خدای عز و جل زود در رساننده تر است جزاء مکر ایشان إِنَّ رُسُلَنَا
يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ فرشتگان ما می نویسند مکر و غدر ایشان هُوَ الَّذِي
يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وی است آن خدای که می برد تان در دشت بر ستوران
و در دریا بکشتیها روان حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ تا چون باشید در کشتیها گران
وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ و می برد کشتی اهل کشتی را بباد بران وَفَرِحُوا
بِهَا و باشند اهل کشتی بدان حال شادمان جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ آمد ناگاه بادی

تند درخت شکن دیوار افکن وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ و موج بجاست
از پیش و پس و چپ و راست وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ و بدانستند که اسباب
هلاک از همه در بهاد راحد دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ از ایشان بانگ تضرع
و زاری و دعای باخلاص و تسکاوی بر آمد لَئِنْ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هٰذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ
اگر برهانیمان ازین بلیت باشیم از شاکران این عطیت فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ چون برهانید شان
و براد رسانید شان إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ باز کردند بهمان
ستمکاری و در زمین بباطل کاری و بدکرداری يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ
عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ ای مردمان ضرر ستم شما هم بر شماست مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا و این قدر
کامرانی متاع دنیاست ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ باز بازگشت شما ماست فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا
كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ آگاه خبر دهیمتان بدانچ کردیت و جزا دهیمتان بدانچ آورد
إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ داستان زندگانی این جهان
چون آبیست که فرستادیم از آسمان فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ نبات زمین باب
بیامیخت و برها غنات بداق چنکیخت مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ از آنچ
آدمیان خورند از طعامها شایسته و ستوران خورند از علفها بایسته
حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا تا چون گرفت زمین زینت و جمال خویش
وَازَّيَّنَتْ و آراسته شد بگل و ریحان و نهال خویش وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ
عَلَيْهَا و گمان بردند اهل وی که توانا و توانگر شدند بدخل وی أَتَاهَا أَمْرُنَا
لَيْلًا أَوْ نَهَارًا آمد بوی فرمان ما بشب یا بروز بصاعقه که سوز و یا بادی
ریزاننده یا سرمای فسرانند یا گرمای تباه کننده یا ملخی بی کرانه یا لشکری بیکانه

یا آفتی دیگر از اسباب شور و شر فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا کردیمش برکنده و بر زمین
افکنده كَأَنْ لَمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ گوئی که نبودی دینه رفته همه زیب و زینه
و مانده همه سوز سینه كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ همچنین نامی
عبرتها مر قومی را که فهمها دارند و فکرتها وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ و خدای
عز و جل می خواند بدار السلام وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و راه نماید
آن را که خواهد براه راست و آن ایمانست و اسلام لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ
وَزِيَادَةٌ مر آنها را که نیکو آیند کردار بهشتست و دیدار وَلَا يَرْهَقُ
وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ و نپوشد رویهاشان را گردی و نه خواری أُولٰئِكَ
أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشانند بهشتیان و ایشان اندر وی
جاودانگی و پایندگی وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ و آنها که ورزیدند بدیها
شرک و عصیان جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا ایشان راست جزاء بد بمثل آن دوزخ
سوزان وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ فرو پوشد شان خواری مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ
عَاصِمٍ نبود شان از خدای نگه دارنده از خاکساری و نگونساری كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ
وُجُوهُهُمْ قِطَعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا گوئی که پوشانیدند رویهاشان را پارها
از شب تاری أُولٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ آنها اند دوزخیان
و ایشان در آنجا جاودان وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا و آن روز که همه را برانگیزیم
ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا باز مشرکان را چنین گوئیم مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَاؤُكُمْ برجا
باشید شما و معبودانتان فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ پس جدائی افکنیم میان ایشان وَقَالَ
شُرَكَاؤُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ و گویند معبودانشان که نبودیت شما ما را

پرستندگان • فَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ بسندست خدای عزوجل گواه وما
وشما • إِن كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ • بودیم از عبادت شان هر که غافلان • هُنَالِكَ
تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ انجا بپندهر یکی اخ پیش فرستاده بود • وَرُدُّوا
إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ وبحرا خدای حق خویش با زکردانیده شوند • وَضَلَّ عَنْهُم
مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ • وباطل شود از ایشان آن دروغها که می کنند • قُلْ مَن
يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ بگو یا محمد کیست شما را از آسمان و زمین
روزی رساند • أَمَّن يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ یا کیست کوشها و چشمها
شما را در شنیدن شنیدنیها و دیدن دیدنیها کر داند • وَمَن يُخْرِجُ الْحَيَّ
مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وکیست زنده را از مرده و مرده را
از زنده برون آرند • وَمَن يُدَبِّرُ الْأَمْرَ وکیست تدبیر و تقدیر کارها
بندکان کنند • فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ هر اینه کویند که خدایست این همه آورنده
فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ • بگوی بس چرا نمی ترسیت از عقوبت وی • و چرا نمی آریت
شکر نعمت وی • فَذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ اینست خداوند شما پروردگار شما
مر الوهیت و مربوبیت راستی • فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ چه بود
سپس حق مگر ضلالت • فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ • چگونه گردانیده می شویت از این راه
بجهالت • كَذَٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ •
همچنین خبر داده است براستی پروردگار تو • از این معاندان پروردگار تو • که
نیارند ایمان و نیابند امان • قُلْ هَلْ مِن شُرَكَائِكُم مَّن يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ
بگوی امت از بتان شما کسی که با آغاز خلق آرند • وا از سپس میرانیدن باز زنده

کرداند

کرداند • قُلِ اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ بگو خدایست با اول آفرینش • و باز از
سپس مرگ زنده کرداند • فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ • چگونه باز کردانیده می شویت از ایمان •
قُلْ هَلْ مِن شُرَكَائِكُم مَّن يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ بگو
باز روشنی این حجت و بیان • قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ بگوی
امت از بتان شما کسی که راه نماید از براه راست •
که راه راست دهنده خدای ماست • أَفَمَن يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ
أَمَّن لَّا يَهِدِّي إِلَّا أَن يُهْدَىٰ بگوی که آن خدای که براه راست وی دهد
اولیتر است که فرمان وی پیش رفته شود یا آن بت که از وی هدایت نیاید • کشتی
وبرا از جای بجای کردانیدن باید • فَمَا لَكُمْ چه بود شما را • كَيْفَ تَحْكُمُونَ •
چگونه حکم می کنیت ای کسر اهان • وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا و بیشترین ایشان
جز بگمان نمی روند • إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا و گمان هیچ سود ندارد
در حق کوی باید که بشناسید • إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ • خدای عزوجل دانا است
بدانچ می کنند • وَمَا كَانَ هَٰذَا الْقُرْآنُ أَن يُفْتَرَىٰ مِن دُونِ اللَّهِ و نیست
این قرآن دروغ ساخته و در جز خدای تعالی آن • وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي
بَيْنَ يَدَيْهِ ولکن موافق کتابها پیشین است • وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ و بیان کنند
احکام دین است • لَا رَيْبَ فِيهِ مِن رَّبِّ الْعَالَمِينَ • شکی نیست در وی که از رب
العالمین است • شکی نیست در وی که از رب العالمین است • أَمْ يَقُولُونَ
افْتَرَاهُ تصدیق می کنند این را یا می کویند بدروغ ساخته است محمد مصطفی •
قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ بگوی شما سوره همچون وی بیاریت • وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُم
مِّن دُونِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ • و بخوانیت بیاری هر کرا می توانیت از خلق خدای

اگر راست کویانیت • بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ بلکه بدروغ داشتند آن
چیزی را که نرسیدند بعلم و حقیقت وی • وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ و نیامد بایشان بیان
عاقبت وی • كَذَٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ و همچنین بدروغ داشتند آنها
که پیش از ایشان بودند • فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ • بنگر که چگونه
بود عاقبت ستمکاران و بجا شدند • وَمِنْهُم مَّن يُؤْمِنُ بِهِ و از ایشان کسی است که
بگرود بقرآن • وَمِنْهُم مَّن لَّا يُؤْمِنُ بِهِ وکسی است که نگرود بوی از ایشان •
وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ • و خداوند تو داناترست بتبه کاران • وَإِن كَذَّبُوكَ
و اگر دروغ کوی دارندت این مشرکان • فَقُل لِّي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ بگوی
که مراست کردار من • و شما راست کردار شما • أَنتُم بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا
تَعْمَلُونَ • شما بیزارید از آنچ من می کنم و من بیزارم از آنچ شما می کنیت ای کافران
وَمِنْهُم مَّن يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ و از ایشان کسانی اند که گوش می دارند
بخواندن تو نه از بهر آن تا بپذیرند • و کار بندند جز بقصد آنک فسوس کنند
و برخندند • أَفَأَنتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ • أو تو توانی شنوانیدن
کران • وگرچه خرد ندارند ایشان • وَمِنْهُم مَّن يَنظُرُ إِلَيْكَ و از ایشان
کسی است که بسوی نگرد • نه از بهر آنک تا راه برد • بلکه بقصد آنک تا راه برد • أَفَأَنتَ
تَهْدِي الْعُمْيَ وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ • أو تو توانی راه نمودن کوران وگرچه
نمی بینند ایشان • إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا خدای عزوجل بر مردمان هیچ ستم
نکند • وَلَٰكِنَّ النَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ • ولکن از مردمان بر تنهای ایشان
ستم می رود • وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ وآن روز

که انگیزیشان

که انگیزیشان بجهان نماید شان که درنگ نکردند مگر ساعتی از روز در این جهان •
يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ با اول حال آشنایها پیدا کنند • قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ
اللَّهِ خاکسار و نکوسار شدند آنها که قیامت را منکر می بودند • وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ
و نبودند براه راست روندگان و بقیامت کرویدگان • وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي
نَعِدُهُمْ و گر بنماییمت یا محمد بعضی از آنچ وعید کردیم ایشان • أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ یا بمیرانیمت
پیش از عذاب کردن ایشان در این جهان • فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ با زکشت ایشان بقیامت
بجز ما است • ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ • و خدای عزوجل بدانچ می کنند گواست •
وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ و هر امتی را رسولی است با جلالت • فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ
چون آمد رسول ایشان بقیامت • قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ میان ایشان بعدل
حکم کرده شود • وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ • و بر ایشان ستمی نبود • وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا
الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ • ای کویند کی است این وعده چه دیت اگر راست
می کوییت • قُل لَّا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ بگوی که نمی توانم رسانیدن
هیچ مضرتی و منفعتی بخویشتن تن خویش • مگر که خدای عزوجل خواسته باشد که برسانم •
لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ هر امتی را مدتی است • إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ
سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ • چون مدت ایشان بسر رسد مر ایشان را ساعتی تأخیر و تقدیم
نیست • قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا مَّاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ •
بگوی یا محمد چه می بینیت اگر باید بشما عذاب وی بشب تاریک یا بروز روشن
چه کنند این مشرکان که تعجیل می خواستند آمدن عذاب من • أَثُمَّ إِذَا مَا وَقَعَ
آمَنتُم بِهِ ۚ بعد آمدن عذاب ایمان خواهید آوردن • آلْآنَ وَقَدْ كُنتُم بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ

اکنون و تعجیل عذاب می خواستید بطریق فسوس کردن • ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا
ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ ط پس خطاب رسد بدین ستمکاران • که بچشید عذاب
جاودان • هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ۝ نیست این جزا شما مکر در خورد
کسب و سزای شما • وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقٌّ هُوَ ط و خبری پرسند از تو کافران
اراستست آنچ می کویی از آمدن عذاب بدین جهان یا بدان جهان • قُلْ إِي وَرَبِّي
بکوی آری بحق پروردکار من • إِنَّهُ لَحَقٌّ که راستست کفتار من • وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ۝
و نیست شما جهنده کان • و از عذاب رهنده کان • وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ
و کر هر تنی که شرک آورد دست هرچه در زمین است ملک وی بستی لَافْتَدَتْ بِهِ ط همه
فدا دادی بقیامت تا از عذاب برستی • وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ و پنهان دارند
پشیمانی را مهتران از کهتران • لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ ج چون ببینند عذاب را
بدان جهان • وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ حکم کرده شود میان ایشان بداد
وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ۝ و بر ایشان ستمی نخواهد افتاد • أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ط بدانکه مر خدایراست هرچه در آسمانها و زمینهاست •
أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ بدانک وعده خدای حقست و راست • وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ
لَا يَعْلَمُونَ ۝ ولکن بیشتری ایشان دن جاهلانند و در عمی است • هُوَ يُحْيِي
وَيُمِيتُ وی زنده کند و وی میراند • وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۝ و بهمه تان با جزای
خویش بازکردانند • يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ ای مردمان
آمد بشما پندی که از پادشاه شماست • وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ و شفا آنچ
در دلها شماست • وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ ۝ و هدایت مر کرامانرا و رحمت

مومنانرا • قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَٰلِكَ فَلْيَفْرَحُوا ط بکوی تا بفضل خدای
و رحمت وی شادی کنند • هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ ۝ این بهتر از آن نعمتها که دنیای
که ایشان فراز آرند • قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ بکو یا محمد چه بی
بینید آنچ خدای عزوجل فرستاد از روزیها که می خورید • فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَ
حَلَالًا ط شما بعضی از وی حرام و بعضی حلال کردید • قُلْ آللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ بکوی که
خدای عزوجل دستوری داد تان بدین که بجای میارید • أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ ۝
یا بر خدای عزوجل دروغ می کویید • وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ ط و چیست کمان آنها که بر خدای عزوجل دروغ می کویند • که با ایشان
بقیامت چه کنند • إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ خدای تعالی فضل کننده است بر
مردمان که هیچ جانی را زود نمی کیرد • وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ۝ ولکن بیشتری
ایشان نمی آرند شکر که بر ایشان می واجب شود • وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ و نباشی در کاری
یا مصطفی • وَمَا تَتْلُو مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ و نخوانی بر ایشان قرآن از فرستاده ما •
وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ ط و تو و امت تو
کاری نکنید الا ما بدان دانایم چون شما بدان می در آیید • وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ
مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ و غایب نشود از علم خدای تو هم سنگ
ذره نه در زمین و نه در آسمان • وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَٰلِكَ وَلَا أَكْبَرَ و نه خردتر
از آن و نه بزرگتر از آن • إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ۝ الا در کتابی پیدا و آن لوح محفوظست
این همه نبشته است آنچ کذشته است و آنچ نکذشته است • أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ
لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۝ بدان که دوستان خدای را بقیامت نه ترس

مقصود بود و نه غم فوت مطلوب • الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ۝ آنها که مومنا شدند
و ترسکار شدند • لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ ط مر ایشان را بشارت
بدنیا و آخرت • بدنیا خواب نیک بدیدار نیکان یا مرده و فرشتکان بوقت بر داشتن جان
و باخرت بشارت برضوان و رحمان ایشان یا بشارت حق بی واسطه ملکان • لَا تَبْدِيلَ
لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ط مر وعدها خدایرا دکر کردن نیست • ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝
این بزرک رستکاری است • وَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ م غمکین مکنا دترا کفتار اهل جهان
إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ط جمله عزت مر خدایراست بکمال • هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝
و یست شنونده کفتار و داننده اسرار • أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ ط
بدانکه مر خدایراست هر که در آسمانهاست و هر که در زمینهاست • وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ
يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ ط و پس روی نمی کنند آنها که بجز خدای بتان را شریکان می کویند
إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ جز پی کمان بد دروغ نمی روند • وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ۝
و ایشان جز دروغ نمی کویند • هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ
مُبْصِرًا ط و یست آن خدای که شب آفرید مر شما را تا در وی بیارامید • و روز آفرید
روشن تا در وی بکار ها برسید • إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ۝ اندرین
اینهاست مر کروهی را که پند شنوند • و تامل کنند و کار بندند • قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ
وَلَدًا کفتند مشرکان عرب که خدای بفرزندی کرفت فرشتکان را • سُبْحَانَهُ ط پاکست
وی خدا از همه صفات ناسزا • هُوَ الْغَنِيُّ ط وی بی نیاز است از مثل این • لَهُ مَا
فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ط مر وراست هرچه در آسمانهاست و هرچه در زمین •
إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَٰذَا ط نیست نزد شما حجتی مر این را که می کویید •

أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ۝ ای کویید بر خدای آنچ می ندانید • قُلْ إِنَّ الَّذِينَ
يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ۝ ط بکو که آنها که بر خدای دروغ می کویند نرهند
مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا اندک دوده دنیا برخورداری یابند • ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ باز همه
بجزا و ما باز کردند • ثُمَّ نُذِيقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ۝
باز بچشانیمشان عذاب سخت بدان کفر که می آوردند • وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ م
برخوان بر ایشان خبر نوح شیخ انبیا • إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ چون کفت مر قوم خویش را • يَا قَوْمِ
إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذْكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ یا قوم من اکر دشوار آمد است
بر شما بر این کار ایستادن من • و بآیات خدای عزوجل پند دادن من • فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ
من بر خدای توکل کرده ام • و خویشتن بوی سپرده ام • فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ استوار کنید
کار خویش را و کرد کنید براکندکی ز روز کار خویش را • وَشُرَكَاءَكُمْ و یاری خواهید
بتان خویش را • وَکویند هم دینان خویش را • ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً
باز کار تا را پوشیده و مدغم مدارید • و دل خویش را در رنج و غم مدارید • ثُمَّ
اقْضُوا إِلَيَّ باز با من کنید هرچه خواهید • وَلَا تُنْظِرُونِ ۝ و مرا زمان مدهید
فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ و کر روی بکردانید از آنچ بوی می خوانم • فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ ط من از شما هیچ
مزد نمی خواهم • إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ نیست مزد من مکر از خدای بدان جهان • وَأُمِرْتُ
أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ۝ و مرا فرمانست که باشم از منقادان و مخلصان • فَكَذَّبُوهُ
دروغ کوی داشتندش کافران • فَنَجَّيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ برهانیدیمش و آنها
که با وی بودند در کشتی از مومنان • وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ و کردانیدیمشان خلیفتان
پسینیان • وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا ج و غرق کردیم آنها را که دروغ کوی داشتند

آیات ما را بطوفان • فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ • بنگر که چگونه بود پایان
کار وعید کرده کان • ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ باز بفرستادیم از بعد وی
پیامبران را بسوی قوم ایشان • فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ آوردند بایشان معجزها روشن •
فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا نیاوردند ایمان • بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ بدانچ دروغ می داشتند
پیش از آن • كَذَٰلِكَ نَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ • همچنین مهر نهیم بر دلها از حد
کذرندکان • ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ وَهَارُونَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا
فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ • باز بفرستادیم موسی و هارون را از بعد ایشان
بفرعون و سران قوم وی • با معجزهای روان کبر آوردند و بودند از سر برآرندکان •
فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ چون آمد بایشان معجزه حق یعنی مار شدن عصا • مِنْ عِنْدِنَا
از نزد ما • قَالُوا إِنَّ هَٰذَا لَسِحْرٌ مُبِينٌ • کفتند که این جادوی است پیدا •
قَالَ مُوسَىٰ أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ • کفت موسی ایچنین می کوئیت حق را چون
آمد بشما • أَسِحْرٌ هَٰذَا • آجادوی بود این معجزه بدین سان • وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ
و فلاح نیابند جادوان • قَالُوا أَجِئْتَنَا لِتَلْفِتَنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا
کفتند آمدی بما تا بکردانی ما را • از آنچ بروی یافتیم اجداد و آبا را • وَتَكُونَ
لَكُمَا الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ • و شود پادشاهی مصر مر شما را • وَمَا نَحْنُ لَكُمَا بِمُؤْمِنِينَ •
و ما نخواهیم بدرفتن از شما • ای کشاده بار را • وَقَالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ •
و کفت فرعون بیارید بمن هر جادوی دانا • فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ
أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ • چون آمدند جادوان کفت مر ایشان را موسی بیفکنید آنچ بخواهید
افکندن از رسن و عصا • فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ • چون افکندند

الْمُفْسِدِينَ •
کفت موسی آنچ آوردیت جادویست • إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ • إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ
خدای عز و جل هراینه باطل کندش چه خدای بصلاح نیاورد کار تباهکاران •
وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ • و پیدا کند خدای حق را بکلمات خویش یعنی بوعدهای خویش
و کویند بمعجزها خویش • و کویند برسالات خویش • وَلَوْ كَرِهَ
الْمُجْرِمُونَ • و کرچه دشوار دارند بدکرداران • و نابکاران • فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ
إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ • کرویدند
بموسی مکر اندکی از قوم وی • با ترسیدن از فرعون و سران قوم ایشان ... فتنه و ظلم وی
وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ • و فرعون در مصر از سر برآرندکان بود • وَإِنَّهُ
لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ • و بدرستی که از حد در کذرندکان بود • وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِنْ
كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ • و کفت موسی ای قوم من اکر
بخدای ایمان آوردکانیت • بروی توکل کنیت اکر مسلمانیت • فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا
کفتند ما بر خدای توکل کردیم • و خویشتن بوی سپردیم • رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً
لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ • ای پروردکار ما مکن ما را فتنه کروه ظالمان • وَنَجِّنَا
بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ • و برهان ما را برحمت خویش از کروه کافران •
وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ • و وحی فرستادیم بموسی و برادر وی • أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا
بِمِصْرَ بُيُوتًا که جای کیریت از بهر قوم خویش را بمصر خانها • وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً
و جایهای نماز سازیت در آن میان ها • وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ • و نماز برپای دار ...
وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ • و مژده برسان بمومنان • وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ
وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا و کفت موسی ای پروردکار ما تو دادی فرعون را

وسران قوم ورا آرایشها و مالها در این جهان • رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ • ای پروردکار
اینها دادی شان • تا بدین سبب از راه ببرند بسیاری از خلقان • رَبَّنَا اطْمِسْ
عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ ای پروردکار ما نابید کن نشان مالها ایشان • وَاشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ
فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ • و سخت کن دلها ایشان تا نیارند ایمان
تا به بینند عذاب دردکین جاودان • قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا خدای عز و جل
کفت اجابت کرده شد دعاء شما دعا کویان • فَاسْتَقِيمَا راست باشید براه راست
فرمان • وَلَا تَتَّبِعَانِّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ • و مروید بدین راه نادانان • و
جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ • و کذاشتیم اسرائیلیان را از دریا • فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ
وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدْوًا • اندر رسید بایشان فرعون و سپاههاء وی بر ستم کردن
و از حد در کذشتن را • حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا الَّذِي آمَنَتْ
بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ تا چون نزدیک آمد بغرق • کفت ایمان آوردم باوی که دخلی از خدا
که جز وی خدای نیست • بوی کرویده اند بنی اسرائیل قوم موسی • وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ •
و من از کرویدکان • و مرحکم ورا از کردن دهندکان • آلْآنَ جبرئیل کفت اکنون
ای ملعون • وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ • و بی فرمانیها کردی پیش از این • وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ
و بودی از تباهی کنندکان در زمین • فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ امروز براندازیمت
بر یکی بالا لب دریا تنی بی جان • باز ره و زخشان • لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً • تا
باشی پی سپسینان • وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ • و بسیاری
از آدمیان هستند از آیات ما غافلان • وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مُبَوَّأَ صِدْقٍ
و جای دادیم بنی اسرائیل را جایها خوش • وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ • و روزی

دادیمشان طعامها خوش • فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْعِلْمُ • مختلف نشدند در دین
تا آنک آمدشان علم یقین • إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ
يَخْتَلِفُونَ • پروردکار تو حکم کند میان ایشان بعقبی • در آنچ مختلف شدند در وی
بدنیا • فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ اکر بکمانی در آنچ بتو فرستادیم • و ترا در وی
از قصها خبر دادیم • فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَءُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ • بپرس از خوانندکان
توریت و انجیل • یعنی کرویدکان از علماء بنی اسرائیل • لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ
آمد بتو از پروردکار تو حق بی کمان • فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ • مباش از بشک
شوندکان • وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ
و مباش از آنها که ایشان مر آیات ما را بدروغ دارندکان • جه باشی از زیانکاران •
إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ • آنها که خبر داده است
براستی پروردکار تو • از معاندان دوزکار تو • نیارند ایمان • و نیابند امان • وَلَوْ
جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ • و اکرچه آمد بایشان هر نشانی عظیم
آنکاه که به بینند عذاب الیم • فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا جرا اهل
هر شهری ایمان نیاوردند بوقت دیدن آوردن عذاب بایشان • تا سود داشتی
شان ایمان • إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ • و نیاوردند ایمان • و زیان داشتشان کفر ایشان • مکر قوم
یونس که چون ایشان کرویدند برداشتیم از ایشان عذاب رسوایی در دنیا که آمده بود
وی دیدند • و برخوردار کردیمشان زمان • تا آخر عمر ایشان • وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي
الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا • و کر بخواستی پروردکار تو بکرویدندی هر که در دنیا اند بکلیت

أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ • تو توانی که جبر کنی مردمان را تا همه ایمان
آرند وطاعت • وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ • ونیست هیچ تنی را که ایمان
آرد بخدای عزوجل مگر بعلم خدای و مشیت وی و بحکم و قضیت وی • وَيَجْعَلُ الرِّجْسَ
عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ • و آنها را عذاب کند که بی خرد باشند و بدلالت عقل خویش
کار نکنند کافران • قُلِ انْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ • بگوی یا محمد که
بنگرید که چه عبرتهاست در آسمانها و زمینها • وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ
عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ • و چه سود دارد معجزها و بیم‌کنان مر قومی را که نگروید مند
اینها • فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ • انتظار نمی‌کنند
این مشرکان مگر مثل عقوبتها آنها که پیش از ایشان بودند از کافران • قُلْ فَانْتَظِرُوا
إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ • بگوی یا محمد که چشم دارید مرا نیز که من با شما از چشم
دارندگان • ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا • باز ما رهانیدیم از آن مر پیغامبران
و مومنان • كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنْجِ الْمُؤْمِنِينَ • بچنین و عدن حق است از ما که برهانیم
گروندگان • قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي • بگوی یا محمد که ای مشرکان
اگر شما در دین من در گمانید • فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ • من آنها
نمی پرستم که شما می پرستید • وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ • ولکن آن
خدای را می پرستم که شما را وی میراند • و میرانیدن و زنده کردن وی تواند • وَأُمِرْتُ
أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ • و مرا فرمانست که جاودان با ایمان باشی • وَأَنْ أَقِمْ وَجْهَكَ
لِلدِّينِ حَنِيفًا • و روی براه دین دار • و از راستان باشی • وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ •
و مباش از مشرکان • وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ • و مخوان

بخدای

مر خدای چیزی را که از وی ترا نه سود بود و نه زیان • فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذًا مِنَ
الظَّالِمِينَ • اگر چنین کنی باشی بستم خویش از ستمکاران • وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ
فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ • و گر برساند بتو خدای بلایی مر آن را جز خدای بردارنده نیست
وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ • و اگر بخواهد بتو خیری مر آن را هیچ بازدارنده نیست
يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ • برساند فضل خویش بدان که خواهد از بندگان خویش
وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ • و وی است آمرزنده و بخشاینده بر خلقان خویش • قُلْ يَا أَيُّهَا
النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ • بگوی یا محمد که ای مردمان آمد بشما حق از پروردگار
فَمَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ • هر که وی رود براه راست منفعت آن مر وراست
وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا • و هر که وی رود براه ضلالت بوی باز گردد آن مضرت
وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ • و نیم من کماشته و نگاه دارنده کردار شما • و بجبر دارنده
شما بر اسلام بی اختیار شما • وَاتَّبِعْ مَا يُوحَى إِلَيْكَ • و بر آن رو که بتو وحی می آید
در قرآن • وَاصْبِرْ • و شکیبایی کن بر جفا و آزار کافران • حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ
الْحَاكِمِينَ • تا آنگه که پیدا کند خدای عزوجل حکم خویش و وی است بهترین حکم
کنندگان • و آن حکم کشتن ایشان بود ببدر و احد و احزاب و غیر آن •

سوره هود مکیة وهی مائة وثلثة وعشرون آية حروفها سبعة الاف
وستمایة وخمسة وكلامها الف وتسعمایة وخمسة عشر واحدى عشر ركوعا

بسم الله الرحمن الرحيم

الر • قسم بالهیت من • و بلطف من • و برحمت من • كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ • که
قرآن کتابی است که آیات وی محکم کرده شد • ثُمَّ فُصِّلَتْ • باز بتعاریق جبرئیل را

بتو آورده شد • مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ • از نزد خداوند حکیم دانا • أَلَّا تَعْبُدُوا
إِلَّا اللَّهَ • که مپرستید مگر خدای را • إِنَّنِي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ • که منم از وی
کافران را ترساننده و مومنان را مژده دهنده • وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ • و آمرزش
خواهید گناهان را از پروردگار خویش • ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ • باز بخدای باز گردید
بدوام توبه و استغفار خویش • يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى • تا برخوردار
دیرتان تا مرگ برخوردارتان نیکو • وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ • و بدهد هر خداوند
طاعت فزونی را ثواب طاعت فزونی او • وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ
عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ • و گر روی بگردانید از اسلام و تسلیم من می ترسم بر شما از
عذاب روزی عظیم • إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ • بجز خدای تعالی است بازگشت شما • وَهُوَ
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ • و ویست بر هر چیزی توانا • أَلَا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ
بدانک ایشان دلها خویش را بر می گردانند • لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ • تا حال خویش را
بروی بپوشانند • أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ •
بدانک آنگاه که جامها بسرها در می کشند خدای عزوجل می داند آنچ پنهان می دارند
و آنچ آشکارا می کنند • إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ • چه وی داناست بدان رازها که
در دلهاست • وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا • و نیست هیچ جنبنده
در زمین الا از خدایست روزی وی • وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا •
و داند قرارگاه شب وی • و زنهارگاه روز وی • كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ • هر یکی نبشته
شده است در کتابی پیدا بفرمان پادشاه • وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ
أَيَّامٍ • و وی است آن خدای که بیافرید آسمانها و زمینها را در شش روز این جهان •

وكان

الجزء الثاني عشر

وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ • و بود عرش وی بر آب جنبان • لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا
تا پدید آرد که از شما که نیکوتر • و پارساتر و ترسکارتر • وَلَئِنْ قُلْتَ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ
مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ • و گر گویی که شما را زنده خواهند کردن سپس مردن • لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ • گویند کافران که نیست این مگر جادویی پیدا نه
پنهان • وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ •
و گر تاخیر کنیم از ایشان عذاب را تا مدتی شمرده گویند چه باز می دارد • أَلَا يَوْمَ
يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ • بدانک آن روز که آید بایشان کس نتواند که باز گرداند
وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ • و فرو گیرد بایشان آنچ فسوس می کردند
آن • وَلَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً • و گر کافر را نعمتی رسانیم • ثُمَّ نَزَعْنَاهَا
مِنْهُ • و باز بستانیم وی از وی باز ستانیم • إِنَّهُ لَيَئُوسٌ كَفُورٌ • وی نومید گردد
و ناسپاس • وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ نَعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَّاءَ
مَسَّتْهُ • و گر بچشانیمش راحتی سپس رسیدن شدتی • لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ
عَنِّي • گوید بدیها از من رفت و هر حالی را دو و نیست و نوبتی • إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ • و وی
بیرید که ساز نیست • و جان حال نازنده است • إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
مگر آنها که مومنانند و عمل صالح آرند • أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ • ایشانند که ایشان را
آمرزش گناهان • وَأَجْرٌ كَبِيرٌ • و مزدی بزرگ بدان جهان • فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ
مَا يُوحَى إِلَيْكَ • اکراهی ماندن بعضی آنچ وحی کرده شد بتو • وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ
و تنگ می شد بدین دل تو • أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ • که می گویند کافران چرا
فرستاده نشد بوی گنجی از سیم و زر • أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ • یا نیامد بوی فرشته

مصدق و یاری کر. إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ تو ترساننده مخالفانرا. وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ
وخدایست عزوجل نگه دارنده احوال بندگانرا. أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ یا می گویند که
دروغ ساخت محمد قرآنرا. قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَيَاتٍ بگو یا محمد که شما
ده سوره چون وی بیارید در ستی قولشانرا. وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ
اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝ و یاری دادن خواهید هرکرا توانید اگر راست گویانید
فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ اگر اجابت نکنند شمارا دیگران در یاری دادن شما در
ساختن سورها مثل قرآن. فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ بدانید که قرآن فرستاده
خدایست بعلم وی. وَأَنْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ۝ و نه خدای جز خدای
ابوی گروید و رضای دهید بحکم وی. مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا
هرکه می خواهد زندگانی دنیا و زینت و جمال وی. نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ
هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ ۝ تمام دهیمش در دنیا جزاء اعمال وی. و کم نکنیم در وی
بجز و مثال وی. أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ آنها اند که
نیست ایشانرا در آن جهان مگر آتش سوزان. وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا و نیست شد
آنچ در وی آوردند. وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ و باطل کاری بود که ایشان می کردند
أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ آن کسی که بود بر حجتی پیدا از پروردگار خویش
و آن حجت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم. وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ و بدم آن حجت می آید گواه و آن قرآنست
از وی یعنی از پادشا. وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً و پیش از وی کتاب
موسی بود مقتدی و رحمت. آیا چنین کسی برابر بود با اهل کفر و ضلالت. أُولَٰئِكَ
يُؤْمِنُونَ بِهِ آنها اند که بدین رسول می آرند ایمان. وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ

و هرکه کفر آرد بوی از اصناف کافران. فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ و عده گاه وی است آتش سوزان
فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ بشک مباش از وی چه وی حقست از پروردگار تو
وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ ولکن بیشترین مردمان ایمان نمی آرند بآفریدگار تو
وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا و کیست ستمکاره تر از آن کسی که دروغ گوید بر آفریدگار
خویش. أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ آنها اند که عرضه کرده شوند بقیامت بپروردگار
خویش. وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ و گویند فرشتگان و پیامبران و مومنان حاضر شوندگان
هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ اینها اند که بر خدای خود دروغ گفتند. أَلَا لَعْنَةُ
اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ۝ لعنت خدای بر آنها باد که مشرکانند. الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ
اللَّهِ آنها که مردمانرا از دین خدای باز می داشتند. وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا و از راه
راست دیگرانرا بر می گردانیدند. وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ۝ و ایشان
مر قیامت را منکر بودند. أُولَٰئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ آنها نبودند
در زمین جهنده و از عذاب خدای عزوجل رهنده. وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ
مِنْ أَوْلِيَاءَ و نبودند ایشانرا دوستانی مر عذاب خدای را از ایشان باز دارنده
يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ مضاعف شود عذاب مر ایشان بر عذاب کفرشان
مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ ۝ نمی داشتند بدنیا
طاقت شنیدن قرآن. و دیدن مصطفی و یاران. أُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ
آنها اند که خاکسار و نگوسار شدند. وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۝ و پدید آید
باطلی آنچه دروغها که می گفتند. لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ ۝
هر آینه که ایشانند بقیامت از همه زیانکارتر. و خاکسارتر و نگوسارتر. إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ آنها که ایمان آوردند و عمل صالح کردند. وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ
بخشوع و خضوع بخدای عزوجل باز گشتند. و بیاد وی آرام گرفتند. أُولَٰئِكَ
أَصْحَابُ الْجَنَّةِ آنها اند بهشتیان. هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝ ایشان در آنجا جاودانند
مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصَمِّ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ مثل گروه کافران
با گروه مومنان چون مثل کوران و کرانست با بینایان و شنوندگان. هَلْ
يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا برابر بوند بصفت. أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ۝ اپند نمی گیرید بدین موعظت
وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ ۝ براستی و درستی که
فرستادیم نوح پیغامبر را بقوم وی برسالت. گفت منم مر شمارا بیم کننده پیدا از عذاب
و عقوبت. أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ مپرستید مگر خدایرا باخلاص و یقین. إِنِّي
أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ ۝ چه من می ترسم بر شما از عذاب روزی دردگین
فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا گفتند سران کافران
قوم وی که نمی بینیمت مگر آدمی چون ما. وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَاذِلُنَا
بَادِيَ الرَّأْيِ و نمی بینیم که متابع تو شوند مگر فرومایگان ما باول سودا. وَمَا نَرَىٰ
لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ و شمارا بر خویشتن فضل نمی بینیم. بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ ۝
بلکه شمارا دروغ گویان گمان می بریم. قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي
گفت یا قوم من چه می گویید اگر من بر راهی راست پیدا باشم از خداوند خویش. وَآتَانِي
رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ و داده باشد مرا نعمت و کرامتی از نزد خویش. فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ
و پوشیده کرده شد بر شما درستی و راستی آن. أَنُلْزِمُكُمُوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ ۝
آیا ما شودم در آوردن شما بوی و شما کراهیت دارندگان. وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ

عَلَيْهِ مَالًا و ای قوم من نمی خواهم از شما برین کار هیچ خواسته. إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى
اللَّهِ نیست مزد من مگر از خدای عزوجل و وی دهد مرا خواسته. وَمَا أَنَا بِطَارِدِ
الَّذِينَ آمَنُوا و نه ام من راننده مومنان. إِنَّهُمْ مُلَاقُو رَبِّهِمْ ایشانند باز
گردنده بجزاء خدای خویش بدان جهان. وَلَٰكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ ۝ و لکن
می بینمتان قومی نادانان. وَيَا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ و ای
قوم من که رهاند مرا از عذاب خدای اگر برانمشان. أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ۝ اپند نمی گیرید
در سخنان. وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ و نمی گویم مر شمارا که بنزد منست — کغ ٢٨
خزینهاء خدای تعالی یعنی مالها تا بشما دهم. یا خزینه هدایت تا شمارا بایمان در آرم
وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ و غیب نمی دانم تا از هرچه پوشیده است از بود و نابود خبر دهم. وَلَا أَقُولُ — کف ٢٩ — کف ٣٥
إِنِّي مَلَكٌ و نمی گویم که من فرشته ام تا هرچه در آسمان و زمین باشم با شما گویم. وَلَا أَقُولُ
لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا و نمی گویم مر آنها را که در چشم شما
خوارند. و بنزد شما بی مقدارند که نداده است شان خدای عزوجل خیر را و آن
معرفت و ایمان. اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ خدای تعالی داناترست بدانچ هست
در دلهاشان. إِنِّي إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ۝ من بی از ظالمانم اگر ایشانرا برانم
قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا گفتند یا نوح با ما جدل کفتار
کردی و بسیار کردی. فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۝ بیار با
آن عذاب که مارا بوی می ترسانی اگر از راست گویانی. قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ
شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ۝ گفت آن عذاب را خدای عزوجل آرد اگر بخواهد. و کسی از
شما نتواند که از آن عذاب بجهد. وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ

وسود ندارد شما را نصیحت من اگر خواهم تا نصیحت کنم شما را • إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ
يُغْوِيَكُمْ اگر خدای تعالی خواسته باشد گمراه کردن شما از ایمان • هُوَ رَبُّكُمْ
وی است پروردگار شما • وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ • و بوی باز گردیت و بدهد جزای کار شما •
أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ یا می گویند مشرکان که بدروغ ساخته محمد است قرآن • قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ
بگوی یا محمد اگر این دروغیست که من می سازم • ومن می آرم • فَعَلَيَّ إِجْرَامِي برمن بود
جزای جرم و گناه ادم • وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تُجْرِمُونَ • ومن از آن جرمی که شما می کنید بیزارم •
وَأُوحِيَ إِلَى نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ • وحی کرده شد بنوح
که ایمان نیارند از قوم تو مگر آنها که ایمان آورده اند • فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ •
غم مخور بدانچ کردند • وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا • و بساز کشتی چنانکه ما می بینیم • وَوَحْيِنَا
و بران هیئات و صفت که ما می نماییم • وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ
مُغْرَقُونَ • و مخواه از ما نجات این ظالمان چه ایشان همه غرق کردنی اند
بطوفان • وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ و می ساخت کشتی • وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ
سَخِرُوا مِنْهُ • و هر باری که بگذشتندی بروی کلانانی از قوم وی بر وی فسوس
کردندی و زشتی • قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ • گفتی
اگر شما فسوس می کنید بر ما روزی ما فسوس کنیم بر شما چنانک شما می فسوس کنید • فَسَوْفَ
تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ هرآینه بدانید که کیست که بیاید بوی
عذابی رسوا کننده • وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ • و برسد بوی عذاب ناگذرنده •
حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا تا چون آمد فرمان ما بعذاب • وَفَارَ التَّنُّورُ و بر دمید
از تنور چشمه آب • قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ گفتیم در آر بکشتی

از هر جانوری جفتی • وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ و کسها خویش را مگر آنرا
که پیش رفت بهلاک وی گفتی • وَمَنْ آمَنَ و آنها که آورده اند ایمان • وَمَا آمَنَ مَعَهُ
إِلَّا قَلِيلٌ • و ایمان نیاورده بودند باوی مگر اندکی از ایشان بقول ابن جریج هشتن
و بقول عبد الله بن عباس هشتاد تن • وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا
وَمُرْسَاهَا بنام خدایست رفتن وی • و قرار گرفتن وی • إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ
پروردگار من آمرزنده است و بر خلق بخشاینده ایست • وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ
كَالْجِبَالِ وی برد ایشان کشتی در موجی چون کوههای بلند • وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ
وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ بانگ کرد نوح مر پسرش را • و بکرانه رفته بود آن فرزند • يَا بُنَيَّ
ارْكَبْ مَعَنَا گفت ای پسرکم بکشتی نشین با مؤمنان • وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ •
و مباش با کافران • قَالَ سَآوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ گفت هرآینه بند خم
بکوه که نگاه دارد مرا از آب • قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ گفت
نگاه دارنده نیست امروز از عذاب خدای مگر خداوند رحیم و هاب • وَحَالَ
بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ بهم در آمد موج و مانع شد میان ایشان • فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ •
و شد کنعان از جمله غرق کردگان • وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ و گفته شد
که ای زمین فرو خور آب خویش • وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وای آسمان بایست و مبار
بیش • وَغِيضَ الْمَاءُ و کم کرده شد آب • وَقُضِيَ الْأَمْرُ و بسر برده شد عذاب
وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ و قرار گرفت کشتی بکوه جودی • وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ
الظَّالِمِينَ • و هلاک کرده شدند همه کافران بر دوری • وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ
رَبِّ و بخواند نوح پیغامبر پروردگار خویش را و گفت ای خداوند من • إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي

از اهل بیت این فرزند من • وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ و وعده تو صدقست • وَأَنْتَ
أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ • و حکم تو صوابست و حسنست • و گفته که برهانم همه اهل ترا و من امید
دارم ام فضل ترا • قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ گفت یا نوح وی نیست
باعتقاد از اهل و آل تو • إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ و کاری نه نیکست این سوال تو •
فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ مخواه از من آنچ ترا علم نیست بدان • إِنِّي أَعِظُكَ
أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ • من پند می دهم تا نباشی از نادانان • قَالَ رَبِّ
إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ گفت ای پروردگار من بتو می اندخم
از آنک بخواهم از تو آنچ مرا علم نبوده بدان • وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ
و گر نیامرزی مرا و نبخشایی بر من باشم از جمله زیانکاران • قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ
مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَى أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ • گفته شد یا نوح فرود آی از کشتی
بسلامت • و برکات از ما بر تو • و نیز بر آنکسانی که بیایند از بعد تو • و باشند بر دین تو •
وَأُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ و آیند امتانی از کافران • و مدتی زمان و امان دهیمشان •
درین جهان • ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ • باز برسد از ما عذابی دردگین بایشان •
تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ اینست از خبرها غیب • نُوحِيهَا إِلَيْكَ وحی می فرستیم
بتو ای رسول • مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا • نمی دانستی
این را نه تو و نه قوم تو پیش ازین • فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ • صبر کن چه عاقبت
خیر پرهیزگارانست بیقین • وَإِلَى عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا • و فرستادیم سوی عادیان
هود پیغامبر را • قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ گفت یا قوم من عبادت آریت خدا و یاد کنید را
مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ • نیست شما را جز وی خدایی و معبودی و پادشاهی • إِنْ أَنْتُمْ

إِلَّا مُفْتَرُونَ • نیست شما مگر دروغ گویان در معبود خواندن بتان • يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ
عَلَيْهِ أَجْرًا ای قوم من نمی خواهم از شما مزدی بر سانیدن رسالت • إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا
عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي نیست مزد من مگر بر آنک بیافرید مرا بقدرت • أَفَلَا تَعْقِلُونَ •
اخرد تان نیست که بدانیت که از راه حق بیکرانیت • وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ
ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ ای قوم من آمرزش خواهیت از پروردگار خویش • و استوار باشیت
در مستقبل بر توبه و استغفار خویش • يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا
تا بفرستد تان از آسمان باران بهار فراوان • وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ و بفزاید تان
قوت بر قوت • وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ • و روی مگردانیت از ایمان و طاعت • قَالُوا
يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ گفتند یا هود نیاوردی حجتی که دلیل کند بر درستی
کار تو • وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ و نه ایم ما مانع عبادت بتان بسخن
بگفتار تو • وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ • و نه ایم ما استوار دارندگان تو • إِنْ نَقُولُ
إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ نمی گوییم مگر که بعضی از بتان ما خللی در آورد
بعقل تو چون عیب کردی ایشان بود فعل تو • قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا
أَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ • مِنْ دُونِهِ گفت من گواه می کنم خدای را • و شما نیز گوا باشید
که من بیزارم از آن بتان که شما ایشان را شریک می دارید • فَكِيدُونِي جَمِيعًا
همه با من دستان کنیت • ثُمَّ لَا تُنْظِرُونِ • باز مرا زمان مدهیت • إِنِّي تَوَكَّلْتُ
عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ من توکل کرده ام بر خدا که پروردگار منی و پروردگار شما
مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا هیچ جنبنده نیست الا وی در قبضه قدرت
پادشاهست • إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ • چه پروردگار من راه نماینده است بر راه راست

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ اگر روی بگردانید از ایمان من رسانیدم
بشما آنچ مرا برسانیدن وی بود فرمان • وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ • و آرد خدای
عزوجل بجای شما قومی دیگر • وَلَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا • و نبود از گمراه شدن شما در مملکت وی
ضرر • إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ • پروردگار من هر چیزی را نگه دارست و نگه
داشتن انبیا و اولیا بر وی نه دشوارست • وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا • و چون آمد فرمان ما
بعذاب عادیان • نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا • برهانیدیم برحمت خویش
هود پیغامبر را با مومنان • وَنَجَّيْنَاهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ • و برهانیدیمشان
از عذاب درشت گران • وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ و ایشان اند عادیان
که منکر شدند آیات پادشا را • وَعَصَوْا رُسُلَهُ • و بی فرمانی کردند انبیا را • و
اتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ • و متابع شدند مر فرمان جباران معاندان اشقیا را •
وَأُتْبِعُوا فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ • و در رسانیده شد بایشان لعنت هم بدنیا
و هم بآخرت • أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ • بدانک عادیان در خدای خویش کافر شدند •
أَلَا بُعْدًا لِعَادٍ قَوْمِ هُودٍ • هلاک باد مر عادیان را که قوم هود پیغامبر اند • وَإِلَىٰ ثَمُودَ
أَخَاهُمْ صَالِحًا • و فرستادیم بسوی ثمودیان هم نسب ایشان صالح پیغامبر را • قَالَ
يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ گفت یا قوم من پرستید خداوند اکبر را • مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ •
نیست شما را جز وی آفریدگاری • و خداوندی و پروردگاری • هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ
وی از زمینتان آفرید • وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا • و شما را باشندگان وی و عمارت کنندگان
وی کردانید • فَاسْتَغْفِرُوهُ • آمرزش خواهید از وی باوردن ایمان • ثُمَّ تُوبُوا
إِلَيْهِ • بازبوی بازگردیت تا بوین بیاد دهان • إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ جه پروردگار من

نزدیک

نزدیک کننده است برحمت خویش مومنان را • واجابت کننده است داعیان را • قَالُوا
يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَٰذَا • گفتند یا صالح امید وار بودی پیش ازین
در میان ما • أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا • ای باز داری ما را که پرستیم
آن بتان را که می پرستیدند پدران ما • وَإِنَّنَا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ •
و ما در گمانیم در آنچ ما را بدان می خوانی • و در تهمت افکنده است این گمانی • قَالَ
يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي گفت ای قوم من چه گوییت اگر من بر راهی
باشم راست بحقیقت • وَآتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً • و داده بود مرا خدای عزوجل نبوت و
رسالت • أَنشایدم عصیان وی • و مخالفت فرمان وی • فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ
عَصَيْتُهُ • کیست که مرا از عذاب خدای نگاه دارد اگر من خلاف کنم بوی عذاب
فرستد • فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ • نمی فزایم جدل بجهالت جنانک
نسبت کنمتان بهلاکت • و ضلالت • وَيَا قَوْمِ هَٰذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ • وای قوم من اینک
ناقه که خدای عزوجل فرستاد • لَكُمْ آيَةً • و این معجزه است که شما را داد • فَذَرُوهَا
تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ • بمانیدش تا در زمین خدای می چرد • و آب و گیاه وی می خورد •
وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ • و مرسانیت بوی هیچ بد • فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ •
جه عذاب زودتان بگیرد • فَعَقَرُوهَا • پی زدندش • و بکشتندش • فَقَالَ
تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ • گفت برخوردار بر داریت سه روز در شهر خویش
از مال و نعمت و عمر خویش • ذَٰلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ • این وعده است بی دروغ
و بی خلاف که باید تان این عذاب و این اتلاف • فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا • چون آمد فرمان ما
بعذاب ثمودیان • نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا • برهانیدیم برحمت

خویش صالح پیامبر را با مومنان • وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ • و از رسوائی آن روز بابت
إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ • جه پروردگارست موصوف بکمال قوت و عزت •
وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ • و گرفت مشرکان را عقوبت صاعقه با هلاکت بانگ
و سیاست • فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ • شدند بامداد در خانهای خویش
در روی افتادگان و بر جای جان دادگان • كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا • گویی هرگز نبودندی
درین جهان • أَلَا إِنَّ ثَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِثَمُودَ • بدانک ثمودیان
کافر شدند در خدای خویش • و هلاک شدند همه ثمودیان در جای خویش • وَلَقَدْ جَاءَتْ
رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ و آمدند فرشتگان ما بسوی ابراهیم پیامبر برسانیدن
بشارت • قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ • ایشان سلام و تحیت کفتند و وی بازداد
جواب سلام و تحیت • فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ • درنگی نکرد که گوساله بریان
پیش ایشان آورد • فَلَمَّا رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ
خِيفَةً • چون دید که دستهاشان بطعام نرسید • از ایشان بشکوهید و بترسید •
قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ • گفتند مترس و غم مخور • که ما فرستادگانیم
بهلاک قوم لوط پیغامبر • وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ و زن وی ساره ایستاده بود بنظاره •
فَضَحِكَتْ بخندید از آنچ شنید و دید • فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ • بشارت دادندش
فرشتگان بفرمان ما باسحاق فرزندی خوب • وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ
و از سپس اسحاق به نبیره نام وی یعقوب • قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ
وَهَٰذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَٰذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ • گفت ای وای بر من فرزند آرم
و من پیرزن و این شوی من پیر چو من • این کاری عجبست دور از وهم و ظن • قَالُوا أَتَعْجَبِينَ

قالوا

مِنْ أَمْرِ اللَّهِ • گفتند • شگفت می داری از قدرت خدای • رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ
عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ • بر شما باد ای اهل بیت برکات و رحمت خدای •
إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ • وی خدای ستوده است بتفضل و احسان خویش • و کریمست
بر بندگان خویش • فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ • چون برفت از ابراهیم آن
شکوه و آن بیم • وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَىٰ • و رسید بوی بشارت • يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ •
آغازید با فرشتگان از جهت قوم لوط مجادلت که چگونه هلاک کنیتشان •
و لوط پیغامبر در میان آن طبقت • إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ • ابراهیم
بردبار بود • و با آه و ناله نادبود • و بازگردنده بهمه حالها با آفریدگار بود • يَا إِبْرَاهِيمُ
أَعْرِضْ عَنْ هَٰذَا • ای ابراهیم روی بگردان • از این جدل بجای مانه • إِنَّهُ قَدْ جَاءَ
أَمْرُ رَبِّكَ • جه آمد فرمان خدای تو بعذاب ایشان • وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ
غَيْرُ مَرْدُودٍ • و هر آینه آمدنی است بایشان عذابی که آن را رد کردن نتوان •
وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا و چون آمدند آن فرشتگان ما بسوی لوط پیامبر
بفرمان ما • سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا غمگین شد و تنگدل شد بآمدن ایشان •
وَقَالَ هَٰذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ • وگفت این روزیست با شدت و با فزع و با هیبت •
وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ • و آمدند بوی قوم وی و می شتافتند جون
خبر آمدن مهمانان یافتند • وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ • و پیش ازین
کنندگان کار بد بودند • و دم دادند کار که فرمان کرده بودند • قَالَ يَا قَوْمِ هَٰؤُلَاءِ
بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ گفت ای قوم من اینک دختران من و دختران امتان
من • برای ز دهمتان اگر بخواهیت • بشرط آنک مسلمان شویت • و این شما را بهتر

جه باکند وحلال‌اند و بی‌وزر و وبال‌اند • فَاتَّقُوا اللَّهَ از خدای بترسید • وَلَا
تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي • ومرا بروی مهمانانم خجل مکنید • أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ
ایست در میان شما مردی بر راه راست که باز دارد تان ازین قصد بد که در شماست •
قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ • گفتند تو دانسته که ما را در دختران
رغبتی نیست و برنی شان نخواهیم خواست • وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ • و تو
میدانی آنچ مراد ماست • قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً گفت کاشکی مرا بر شما قوتی بودی •
أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ • یا اندر خیدن من بتباری بزرگ بودی که مرا
از ایشان منع بودی • قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ فریشتگان گفتند یا لوط
ما ایم رسولان پروردگار تو • لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ نرسند این بدان بآزار تو •
فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ ببر اهلت را چون پاسی از شب بگذرد •
وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ و نباید که یکی از شما سپس باز نگرد • إِلَّا امْرَأَتَكَ
إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ مگر زنت که بوی رسیدنی است آن عذاب که بایشان رسد
إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ • أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ • آن وعده گاهشان بسپیده دمست
و نزدیکست که سپیده بدمد • فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا چون آمد فرمان ما بعذاب
آن دشمنان ما جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا شهرهاشان را زیر و زبر کردانیدیم • وَأَمْطَرْنَا
عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ و سنگها کلان بر سرهای ایشان بارانیدیم • مَنْضُودٍ
سنگهای بود در آسمان زبر یکدیگر نهاده • و در بن وقت دمادم یکدیگر فرستاده •
مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ نشان کرده و در خزینه پروردگار تو پنهان کرده • نام
هر یکی بران سنگ وی نبشته • وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ • وآن سنگها دور نیست

از ظالمان و فاسقان این امت چنانک بود در حق ظالمان و فاسقان گذشته • وَإِلَىٰ مَدْيَنَ
أَخَاهُمْ شُعَيْبًا • و فرستادیم سوی اهل مدین هم نسب ایشان شعیب پیغامبر را • قَالَ
يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ • گفت ای قوم من خدا را پرستید که نیست
جز وی مر شما را خدای راست • وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ و کم مدهید به پیمانه و ترازو
إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ جه من می‌بینم شما را با نعمت و حال نیکو • وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ
مُحِيطٍ • و من می‌ترسم بر شما از عذاب روزی که در اندر گیرنده مر شما را از هر سو • وَيَا
قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وای قوم من تمام دهید به پیمانه و ترازو
و داد کنید • وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ و در حقها مردمان نقصان در میان منهید
وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ • و در زمین بتباهی مکوشید • بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ
لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ • آنچ باقی ماند شما را از داده خدای این جهان • و ثواب
خدای عز و جل بدان جهان • بعد تمام گزاردن حقها مردمان • شما را بهتر اگر شما هست
استوار دارندگان • وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ • و نیم من بر شما نگهبان • قَالُوا يَا شُعَيْبُ
أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا گفتند یا شعیب نماز تو
می فرماید ترا بدهوده تا بمانیم پرستیدن بتانی که می پرستیدن پدران ما
أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ • و باز داشتن ما از آنک کنیم هرچه خواهیم
در مالها خویش از زیادت و نقصان • إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ •
هراینه تویی بی‌خرد و نادان • قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ
مِنْ رَبِّي گفت ای قوم من چه می‌گویید اگر من بر درستی و راستی باشم
در راه رضای خدای خویش • وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا و داده باشد مرا

نیکو عطای خویش • وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ •
و نمی‌خواهم که شما را مخالفت کنم بدان که شما را طاعت فرمایم و خود معصیت کنم •
إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ • نمی‌خواهم مگر خوبی و طاعت
تا بود مرا استطاعت • وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ • و نیست طاعت آوردن
من مگر بمعونت خدای عز و جل • و نه معصیت ماندن من مگر بعصمت خدای عز و جل •
عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ بر وی توکل کردم • وَإِلَيْهِ أُنِيبُ • و بوی باز می‌گردم •
وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي وای قوم من شما را عداوت من
بران مدارد • و مخالفت با دین میارد • أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ
قَوْمَ نُوحٍ که برسد بشما آنچ رسید بنوحیان • أَوْ قَوْمَ هُودٍ یا بعادیان
أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ یا بثمودیان • وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ • و دور
نیست از روزگار شما روزگار لوطیان • و دانسته‌اید که چه رسید
بایشان بترک ایمان و رد فرمان • وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ و از پروردگار
خویش آمرزش خواهید • ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ • از در ثبات خواستن بوی باز
گردید • إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ • چه پروردگار من بخشاینده است آمرزش
خواهندگان را و دوست دارد تایبان را • قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفْقَهُ
كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ گفتند یا شعیب ما فهم نکنیم بسیاری از آنچ تو می‌گویی
و ما می‌شنویم • وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا و ما ترا در میان خویش ضعیف
می‌بینیم • وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ • و گر نه اندی بار تو ما ترا
کشته ایمی • قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ • گفت ای قوم من

ابارمن

ابار من بنزد شما عزیزتر از خدای من • وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظِهْرِيًّا •
و پس پشت انداختید فرمانها پادشاه من • إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ •
پروردگار من بدانچ می‌کنید داناست • و بجزا و سزاء شما تواناست •
وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ • وای قوم من کار
کنید در مکان خویش بر تمکین و امکان خویش • جه من کار خویش می‌کنم
با یاران خویش • سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ هراینه
بدانید که کیست آنک باید بوی عذاب رسوا کننده • وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ •
و کیست که وی است دروغ گوینده • وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ • و چشم
دارید مر رسیدن آن چیزی را که بشما رسیدنیست • جه من چشم نهادم
مر دیدن آن چیزی را که مرا دیدنیست • وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا و چون آمد فرمان ما
بعذاب شعیبیان • نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا
برهانیدیم برحمت خویش شعیب را با دیگر مومنان • وَأَخَذَتِ الَّذِينَ
ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ و گرفت مشرکان را عقوبت ناگهان • فَأَصْبَحُوا فِي
دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ • شدند در بامداد در سرایهاشان بر روی افتادگان
و بر جای جان دادگان • كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا • گویی که هرگز نبودند در
جهان • أَلَا بُعْدًا لِمَدْيَنَ كَمَا بَعِدَتْ ثَمُودُ • هلاک شدند اهل مدین
چنانک هلاک شدند ثمودیان • وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ
مُبِينٍ • و فرستادیم موسی پیغمبر را بامرها و نهیها خویش و بمعجزها پیدا
خویش • إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ سوی فرعون و سران قومش بدعوت

فاتبعوا أمر فرعون ط ایشان فرمان فرعون را بردند متابعت • وما امر
فرعون برشید ۝ ونبود فرمان فرعون برنده براه صواب ومصلحت •
یقدم قومه یوم القیامة پیش دو قوم خویش باشد بقیامت • فاوردهم
النار ط می بردشان بآتش وعقوبت • وبئس الورد المورود ۝
وبدجایی درامدن اتش وحرقت • واتبعوا فی هذه لعنة ویوم
القیامة ط ودر رسانیده شد بایشان لعنت بدنیا وآخرت • بئس الرفد
المرفود ۝ واین بدمعونتی وبد عطیتی • ذلک من انباء القری نقصه
علیک اینست انخبرها شهرها که خبر می دهیمت از امتان گذشته • منها
قائم وحصید ۝ بعضی ازان شهرها برپایست وبعضی فرو کشته • وما
ظلمناهم وماستم نکردیم بریشان • ولکن ظلموا انفسهم
ولکن ایشان بودند بخویشتن ستمکاران • فما اغنت عنهم آلهتهم
التی یدعون من دون الله من شیء لما جاء امر ربک ط ازان بتان
که پرستیدند ایشانرا نفعی نبود • وچون عذاب خدای عزوجل آمد ازیشان
دفعی نبود • وما زادوهم غیر تتبیب ۝ ونفزودندشان جز خاکساری
وهلاک ونگونساری • وکذلک اخذ ربک اذا اخذ القری وهی
ظالمة ط وهمچنین بود گرفتن خدای تو اهل شهرها را وایشان ستمکاران
ان اخذه الیم شدید ۝ چه گرفتن وی دردگین است وسخت بر کنه کاران
ان فی ذلک لآیة لمن خاف عذاب الآخرة ط اندرین پند وعبرتست
مرانرا که ترسند عذاب آخرت • ذلک یوم مجموع له الناس آن روز

که در وی جمع کردن خلق اولین وآخرین است • وذلک یوم مشهود ۝ وآن
روزیست که در وی حاضر شدن اهل آسمان وزمین است • وما نؤخره الا
لاجل معدود ۝ وتاخیر نمی کنیم آن روز را مگر از بهر اجلی شمرده را وقتی
مقدر کرده را • یوم یأت لا تکلم نفس الا باذنه آن روز که
آید سخن شفاعت نگوید کسی از بندگان خدای مگر بفرمان خدای • فمنهم
شقی وسعید ۝ ازیشان بدبخت بود ونیکبخت بود • وثواب بعضی
عظیم بود • وعذاب بعضی سخت بود • فاما الذین شقوا ففی النار
فاما آنها که بدبختان بوند ایشان در آتش سوزان بوند • لهم فیها زفیر و
شهیق ۝ مرایشانرا بود دروی خروش وزاری • بعد کسستگی وخواری
وشنیدن ندا بیزاری • خالدین فیها ما دامت السموات والارض
درانجا بوند جاودان تا زمین است وآسمان • الا ما شاء ربک ط مگر آنها
که خدای عزوجل خواهد از موحدان که آخر بیرون آردشان • واما الذین
سعدوا ففی الجنة واما آنها که نیکبختان بوند ایشان در بهشت جاودان
بوند • خالدین فیها ما دامت السموات والارض درانجا بوند جاودان
تا زمین است وآسمان • الا ما شاء ربک ط مگر آن مدت که بودند در عرصات
قیامت • عطاء غیر مجذوذ ۝ عطاء ناگسسته همیشه پیوسته • فلا
تک فی مریة مما یعبد هؤلاء ط بشک مباش در باطلی آنچ می پرستند اینها
ازبتان • ما یعبدون الا کما یعبد آباؤهم من قبل ط نمی پرستند
مگر همچنانک پیش ازین می پرستیدند پدران ایشان • وانا لموفوهم

نصیبهم غیر منقوص ۝ وما رساننده ایم بایشان بهره عذاب ایشان بی
هیچ نقصان • ولقد آتینا موسی الکتاب فاختلف فیه ط ودادیم
موسی پیغمبر را توریة ومختلف شدند در وی جهودان • ولولا کلمة سبقت
من ربک لقضی بینهم ط وگرنه حکم خدای نستی که زود نفرستد عذاب
مخالفان تمام کرده شدستی هلاک ایشان • وانهم لفی شک منه مریب ۝
وایشان در شکی اند از حق این کتاب وآمدن عذاب • وان کلا لما
لیوفینهم ربک اعمالهم ط وهراینه هریکی از مختلف شوندگان آنانند
که تمام رساند خدای تو جزای کردارها ایشان • انه بما یعملون خبیر ۝ چه
وی داناست بدانچ می کنند بندگان • فاستقم کما امرت راست
باش چنانک فرمانت اند بر راستان • ومن تاب معک و آنها که بازاند
از مومنان • ولا تطغوا ط ومگذریت از حد راستی وراه راست • انه
بما تعملون بصیر ۝ چه وی خدای بدانچ می کنیت بیناست • ولا
ترکنوا الی الذین ظلموا ومگرایید بسوی ظالمان • فتمسکم النار
جه بسوزدتان اتش سوزان • وما لکم من دون الله من اولیاء
ونبوند شما را جز خدای دوستان عذاب دفع کنندگان • ثم لا تنصرون ۝
بازکسی نصرت نکندتان • واقم الصلوة طرفی النهار وزلفا
من اللیل ط وبرپای دار نماز را بنهمان ربت • دو کرانها روز وساعتها شب
ان الحسنات یذهبن السیئات ط چه طاعتها بی ندکنا هانرا • ذلک
ذکری للذاکرین ۝ این پند یست مر پند پذیرندگانرا • واصبر فان الله

لا یضیع اجر المحسنین ۝ وشکیبایی کن چه خدای عزوجل ضایع نکند ثواب
نیکوکارانرا • فلولا کان من القرون من قبلکم اولوا بقیة ینهون
عن الفساد فی الارض چرا نبودند از قرنها پیشین خداوندان خرد
وخیر که باز داشتندی بدانرا از تباهی کردن در زمین • الا قلیلا ممن
انجینا منهم ع ونبودند برین سان مگر اندک از پیامبران ومومنان
که برهانیدیمشان • واتبع الذین ظلموا ما اترفوا فیه وبدم راندن
نعمتها وخوردن نعمتها رفتند ظالمان • وکانوا مجرمین ۝ وبودند مشرکان
وزحد درگذرندگان • وما کان ربک لیهلک القری بظلم واهلها
مصلحون ۝ وهلاک نمی کرد خدای تو اهل شهرها را بکفر ایشان در ان
حال که ایشان میان یکدیگر عدل می کردند واحسان • ولو شاء ربک
لجعل الناس امة واحدة وگر خداوند تو بخواستی همه مردمانرا یک لغت
داشتی • ودرکفر ومعصیت شان نگذاشتی • ولا یزالون مختلفین الا
من رحم ربک ط وهماره اختلاف کنند اند • مگر آنها که خدای تو بریشان
رحمت کرد • ولذلک خلقهم ع وهریکی را از بهر آن آفرید که بحق وی قسمت کرد •
وتمت کلمة ربک ودر ازل رفته است آنچ پروردگار تو گفته است •
لاملان جهنم من الجنة والناس اجمعین ۝ هراینه پر کنم دوزخ
سوزان از پریان وآدمیان • وکلا نقص علیک من انباء الرسل
وهریکی از قصها پیغامبران بتو می رسانیم • ما نثبت به فؤادک آنچ
دل ترا بدان با آرام کردانیم • وجاءک فی هذه الحق وآمد بتو درین جهان

حجت و برهان • وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ • و پند و عبرت بحق مؤمنان
وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ • و بگوی
مر ناگروندگان را که کار کنید بتوانایی خویش انچ خواهید چه ما بفرمان
کار کنند کانیم • وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ • و چشم دارید وعید
خویش را چه ما وعد خویش را چشم دارند کانیم • وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
و مر خدای راست غیب آسمانها و زمینها • وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ و بخدای
بازگرده همه بودها و بودنیها • فَاعْبُدْهُ و را عبادت آر • وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ
و کارها خویش بوی سپار • وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ • و نه غافلست
خدای تو از انچ می‌کنیت از نهان و آشکار • سوره یوسف مائه و احدی
عشر آیه حروفها سبعة آلاف و مایه و سته و ستون و کلامها الف
و سبعمایه و ست و تسعون و اثنا عشر رکوعا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الر • الله است لطیف و رحمن • تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ
اینست آیتها کتاب با بیان • إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا ما فرستادیم
این کتاب را خواندنی بزبان تازیان • لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ • تا بشناسیت
حقایق معانی قران • نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ ما خبر دهیم
از نیکوترین قصها گذشتگان • بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَٰذَا الْقُرْآنَ بدانک
وحی فرستادیم بتو این قرآن • وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ •
و گرچه بودی پیش از آن از نا آگاهان • إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ

إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا چون گفت یوسف پیغمبر در خطاب پدر که ای بابا
من دیدم در خواب یازده ستاره تابان تابان • وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و آفتاب
رخشان و ماه درفشان • رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ • دیدم همه مرا سجده
آرندگان • قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ گفت ای پسرکم
مکن از خواب خویش با برادران خویش • فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا • چه بر تو جانند
بد ساختن خویش • إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ • و شیطان
افکند ایشان در این فتنه و بلا • و شیطانست آدمیان را دشمن پیدا • وَكَذَٰلِكَ
يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ و همچنین برگزیندت خداوند و تعالی • وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ
الْأَحَادِيثِ • و بیاموزاندت علم تعبیر خواب • وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ
عَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ و تمام کند بر تو و بر آل یعقوب انعام خویش • كَمَا أَتَمَّهَا
عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ • چنانک تمام کرد پیش ازین بر پدران
ابراهیم و اسحاق فضل و اکرام خویش • إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ • چه پروردگار تو
داناست هر چه بر تو خواهد رفتن از بدایت تا نهایت همه داند • حکیمست در هر چه
بر تو و بر پدر تو و بر برادران تو راند • لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ
آيَاتٌ لِلسَّائِلِينَ • بود در قصه یوسف و برادرانش عبرتها مر پرسندگان را و دلالتها
مر پرسندگان را • إِذْ قَالُوا لَيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَىٰ أَبِينَا مِنَّا چون گفتند
برادران یوسف که یوسف و برادرش بنیامین دوسترند بنزد پدر ما از ما
وَنَحْنُ عُصْبَةٌ • و ما کلان تران جماعتی همه دانا و توانا • إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ
مُبِينٍ • هر آینه پدر ما در تقدیم ایشان بر ما • در خطایی است پیدا •

إِذْ قَالُوا اقْتُلُوا يُوسُفَ بکشیت یوسف را یکبار • أَوِ اطْرَحُوهُ أَرْضًا یا بیفکنیتش
بزمین دور از دیار • يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ تا خاص شما را ماند
دیدار پدرتان چون زایل شود زحمت برادرتان • وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا
صَالِحِينَ • و باشیت از بعد آن قومی کارها تان بصلاح آمده • و گویند
باشیت از بعد آن توبه کنندگان و شما را وعده فلاح آمده • قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ
گفت گوینده از ایشان روبیل یا یهودا • لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ مکشیت یوسف را
وَأَلْقُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ و بیفکنیتش در قعر چاه • يَلْتَقِطْهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ
تا بر دارندش بعضی از کاروانیان و اهل راه • إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ • اگر کاری
خواهیت کردن بتدبیر و بجایگاه • قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَىٰ يُوسُفَ
گفتند ای پدر ما • چه بوده ست که بر یوسف امین نمی‌داری ما را • وَإِنَّا لَهُ
لَنَاصِحُونَ • و ما او را نیکوخواهانیم در نهان و آشکار • أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا بفرست
او را با ما فردا بصحرا • يَرْتَعْ تا بچرد و نعمت خورد • وَيَلْعَبْ و بازی کند دود
و تیر اندازی کند • وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ • و ما او را نگه داریم • و ضایع نگذاریم •
قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ گفت من غمگین شوم که کسی فرزند را بکویند
من ببرد • وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ و می‌ترسم که و را گرگ خورد • وَأَنْتُمْ
عَنْهُ غَافِلُونَ • در آن حال که شما از وی غافل بوییت که از نزد وی غایب شوید
قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ گفتند اگر گرگ بخوردش و ما جماعتی
گرد بر گرد وی احاطت کننده و ورا حیاطت کننده • إِنَّا إِذًا لَخَاسِرُونَ •
ما بی‌تا بکاران بویم • و بلاغ کردیم زیانکاران بویم • فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ چون ایشان

ببردندش • وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ و اتفاق کردند
و بچاه سپردندش • وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ جبرئیل را فرستادیم و ورا بشارت دادیم
لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَٰذَا که هر آینه خبر دهی شان از کردار ایشان • وَهُمْ
لَا يَشْعُرُونَ • ایشان را علم نیست از بایان کار ایشان • وَجَاءُوا أَبَاهُمْ
عِشَاءً يَبْكُونَ • و آمدند سوی پدرشان • شبانگاه • با گریستن و ناله و آه •
قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ گفتند ای بابا ما بشتن ما جوار ما رفتیم
بدویدن و تیر انداختن مشغول گشتیم • وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا
و یوسف را نشاندیم و بنزد رخت خویش ماندیم • فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ گرگ بخورد
و دلها ما بدرد کرد • وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ • و تو ما را
استوار نمی‌داری • و گرچه ما معروفیم براست گفتاری • وَجَاءُوا عَلَىٰ قَمِيصِهِ
بِدَمٍ كَذِبٍ • و آوردند پیراهنش را خون آلوده کرده • و دروغی ساخته و آورده
قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا • گفت یوسف را گرگ نخورد لکن
تنهاء شما در دلهاء شما این کار ناخوب را آراسته کرد • فَصَبْرٌ جَمِيلٌ • من صبر نکو
بجای آرم و جزع نکنم و نزارم • وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ • و معونت
بتحمل این بلیت که شما می‌کنیت صفت از خدا چشم دارم • وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ
و آمدند کاروانی از اهل مدین • فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ و فرستادند عجلت ب
دعویل را با آب آوردن • و قیل مالک بن ذعر • فَأَدْلَىٰ دَلْوَهُ • آمد و فرو فرستاد
دلو خویش را بچاه یوسف بر رسن در آویخت و بر آمد ناگاه • و چون شد نداران
اگاه • قَالَ يَا بُشْرَىٰ هَٰذَا غُلَامٌ • گفت مژده که بر آمد برنایی چون ماه •

در معالم آورده که دیوار چاه بر زاق یوسف بگریستند در انس تربیت
زبود که مالک در کشیدن دلو یافت دلو نهایت گران دید بچاه فرو نگریست
اگاه ماه را مشاهده کرده قال یا بشری
سفر حنین

وَأَسَرُّوهُ بِضَاعَةً ط وپنهان داشتندش از دیگران وگفتند این بضاعتست
رد ستا از دست یکی از دوستان • وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ۝ وخدای عز وجل
دانا بود بکردار ایشان • وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ وفروختندش برادران
بسالار آن کاروان بهای اندک • اندک بانقصان • دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ ج
درمها شمرده چهل یا بیست یا ده • وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ ۝ وبودند
دران بهای رغبت • چه بود شان از وی درد دل محنت • وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ
مِنْ مِصْرَ وگفت آنک خریدش از مصر و آن عزیز مصر بود • لِامْرَأَتِهِ مرزن
خویش را یعنی زلیخا را که سیدهٔ نساء مصر بود • أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ
يَنْفَعَنَا گرامی دارش وجای نیکو فرو دارش • بود که از وی منفعت گیریم • أَوْ
نَتَّخِذَهُ وَلَدًا ط یا او را بفرزندی بپذیریم • وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ
فِي الْأَرْضِ ز وهمچنین دستگاه دادیم مر یوسف را دران زمین • وَلِنُعَلِّمَهُ
مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ ط وعلم تعبیر خواب تعلیم کردیمش وتلقین • وَاللَّهُ غَالِبٌ
عَلَىٰ أَمْرِهِ وخدای عز وجل مر خلق را غالب وقاهر است • بر امر و راحکم ومشیت
واختیارست • وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۝ ولکن بیشترین مردمان
نمی دانند آن • وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وچون رسید یوسف بکمال بنیت • وتمام عقل
وقوت • آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا ط دادیمش علم وحکمت • وگویند یعنی چون رسید
بسال هژده • دادیمش نبوت ورسالت مژده • وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۝
وهمچنین دهیم جزاء محسنان • ونیست جزاء احسان مگر احسان • وَرَاوَدَتْهُ
الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وطلب کرد از یوسف آن زن که یوسف در سرای

وی بود از مراد وهوای وی بود یعنی زلیخا • وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وببست درها •
وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ ط وگفت بیا • چه استاده ام ترا مهیا • قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ گفت
بخدای انجم که قصد آن کنم که بتو دهم • إِنَّهُ رَبِّي چه وی خداوند پرورد گار من
أَحْسَنَ مَثْوَايَ ط همه نیکوی کردست با من • در همه روزگار من • إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ
الظَّالِمُونَ ۝ چه هر که چنین کند ظالم بود • وهیچ ظالم هیچ خیر نرسد
وزهیچ شر نرهد • وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ ج وقصد کرد زلیخا بیوسف بطوع
واختیار خویش • وَهَمَّ بِهَا ج لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ ط وقصد کردی
یوسف بزلیخا اگر ندیدی برهان یعنی حجت پرورد گار خویش • كَذَٰلِكَ لِنَصْرِفَ
عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ ط همچنین نمودیمش برهان تا دفع کنیم از وی زنا و
مقدمات آن • إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ ۝ چه وی بود مارا از بندگان بر
گزیدگان • پاکیزه کردانیدگان • وَاسْتَبَقَا الْبَابَ ودویدند بسوی در
بقصد پیشی بر یکدیگر • وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ و زلیخا دامن سپس یوسف گرفت
وکشید • و پاره از پیراهن وی بدین سبب بدرید • وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ ج
ویافتند شوهر زلیخا را بر در • قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا زلیخا
گفت چه بود جزاء آنک بد اندیشد باهل تو • إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ مگر آنک بزندان
برده شود • أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ یا بعذابی دردگین عقوبت کرده شود • قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِي
عَنْ نَفْسِي یوسف گفت وی جست از من مراد خویش • ووی خواند مرا بتنفیذ قصد
فساد خویش • وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا ج وگواهی داد گواهی ازخویشان
زلیخا و آن پسر عم وی بود • وشیر خواره بود • وهنوز در گهواره بود • إِنْ كَانَ

قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ۝ گفت اگر پیراهن وی از
پیش دریدست زلیخا راست گویست • ویوسف از دروغ گویانست • وَإِنْ كَانَ
قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۝ وگر پیراهن سپس
دریدست زلیخا دروغ گویست ویوسف از راست گویانست • فَلَمَّا رَأَىٰ
قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ چون دید که دریدن شده بود دامن سپس • قَالَ إِنَّهُ مِنْ
كَيْدِكُنَّ ط گفت این از کید شما زنانست وبس • إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ ۝ وکید شما
عظیمست • ودر وی خطر وبیم است • يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَٰذَا ای یوسف
این سخن را پوشیده دار • وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ ج وای زلیخا توبه واستغفار
بجای آر • إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ ۝ چه تو بوده گناه کار • وَقَالَ
نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ وگفتند
زنانی که در شهر مصر بودند که زن عزیز مصر طلب می کند از غلام خویش
مراد وکام خویش • قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا ط دل بردش بمهر خویش وخیره کردش
وشیدا • إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۝ ما می بینیم زلیخا را در خطای پیدا •
فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ چون شنید گفت ایشان • وآگاه شد از گفت ایشان
أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ کس فرستاد وبخواندشان • وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَأً
وآماده کرده بود مر ایشان را نشستگاه وتکیه گاه انجا نشاندشان • وَآتَتْ
كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ سِكِّينًا وهر یکی را کاردی داد مر بریدن طعامی را که
نهاد پیش ایشان • وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ ج وگفت ای یوسف بیرون آی
بر ایشان • فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ چون دیدندش افتاد هیبتی در ایشان • وَقَطَّعْنَ

أَيْدِيَهُنَّ ودستهاشان بریدند چون کمال جمال یوسف بدیدند • وَقُلْنَ حَاشَ
لِلَّهِ مَا هَٰذَا بَشَرًا ط إِنْ هَٰذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ ۝ وگفتند معاذ الله که گوییم که این
آدمی است • نیست این مگر فرشته که عزیز وگرامی است • قَالَتْ فَذَٰلِكُنَّ
الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ ج گفت این آنست که مرا از بهر وی ملامت می کردیت •
بر من چه رسیده بود در سالها چون شما در یک ساعت بمشاهدهٔ وی این
معاملت کردیت • وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وجسته ام از وی مراد
خویش • فَاسْتَعْصَمَ ط و وی خویشتن نگاه داشت بقوت اعتقاد خویش •
وَلَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ وگر نکند آنچ می فرمایمش • لَيُسْجَنَنَّ وَلَيَكُونًا
مِنَ الصَّاغِرِينَ ۝ بزندان کنمش وخواری نمایمش • قَالَ رَبِّ السِّجْنُ
أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ ج گفت ای پروردگار من زندان بمن دوستر
از آنچ ایشان مرا بدان میخوانند • وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ
وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ ۝ وگر دفع نکنی از من کید ایشان بگرایم بایشان و از آنم
از آنها که جاهلانند • فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ اجابت کرد ورا پروردگار وی •
فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ ط وبگردانید از وی کید کوشندگان بتباهی در
کار وی • إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ چه ویست شنونده گفتار ودانندهٔ
اسرار • ثُمَّ بَدَا لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ باز رای افتادشان
بعد دیدن نشانها صدق وصیانت وی • لَيَسْجُنُنَّهُ حَتَّىٰ حِينٍ ۝ که بزندان
کنندش مدتی تا گسسته شود این حدیث تهمت وی • وَدَخَلَ مَعَهُ
السِّجْنَ فَتَيَانِ ط ودر آمدند با وی در زندان دو جوان • یکی طباخ ملک

دنام وی شرهابیتم • و دیکر ساقی ملک ونام وی شرهابیکم • قَالَ أَحَدُهُمَا
إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا کفت یکی از ایشان یعنی ساقی که من در خواب دیدم
که از انکور می می کردم • وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْزًا
وکفت آن دیکر یعنی طباخ که من خواب دیدم که سلها نان بر سر نهاده بودم و
می بردم تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ ومرغان آن نانهای بردند ومی خوردند • نَبِّئْنَا
بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ • خبرده ما را از تعبیر آن • چه ما می بینیم
ترا از نیکو دانندکان • ونیکویی کنندکان • قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ
إِلَّا نَبَّأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا کفت نرسد بشما طعامی که خواهید
خوردن • الا خبر دهمتان که چه می آرند تان پیش از آوردن • ذَٰلِكُمَا
مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي این بدان دانم که مرا دانا کرد خدای عزوجل بفضل و منت
إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ
چه من دور باشیده ام از ملت قومی که نکروین اند بخدای وبقیامت •
وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ ومتابع بوده ام راه
خواب را ملت پدران خویش ابراهیم واسحق ویعقوب را • مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ
بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ از ما هرکز شرک نیاید در آفریدکار خلقان • ذَٰلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ
عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ واین از فضل خداست عزوجل برما وبر همه آدمیان • وَلَٰكِنَّ
أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ • ولکن بیشترین مردمان نمی آرند شکر آن •
يَا صَاحِبَيِ السِّجْنِ أَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ •
ای دو یار زندان اپرستیدن بتان پراکنده بیاید بهتر یا عبادت یک خدای قهار

مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءً سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ نمی پرستید بجز
خدای مکر بتانی را که شما و پدران شما آنها را نام معبودی نهادید بی حقیقتی • مَا أَنْزَلَ
اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ نفرستاده است خدای عزوجل بر آن دعوی شما دلیلی و حجتی •
إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ نیست جز مر خدای را حکم الوهیت و ربوبیت • أَمَرَ أَلَّا
تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وفرموده است که یاد بیت جز او را عبادت • ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ
اینست دین راست • وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ • ولکن بیشترین خلق کار
نمی کنند بعلمی که داده اید شان • يَا صَاحِبَيِ السِّجْنِ أَمَّا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ
خَمْرًا ای یاران زندان تعبیر خواب شما اینست که اما یکی از شما مر ملک خویش را
می دهد یعنی ساقی را ملک بعمل وی باز برد • وَأَمَّا الْآخَرُ فَيُصْلَبُ فَتَأْكُلُ
الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ وأما آن دیکر یعنی طباخ مر او را بدار کنند • و مرغان
از سر وی می خورند • قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ بسر برده شد
آنچ از وی سوال کرده شد • وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا وکفت مر آنکه کمان
برد که وی رهد از زندان از میان آن دو یار • اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ مرا
نزد ملک خویش یاد آر • فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فراموش کردانید بر آن
ساقی شیطان که پیش ملک یاد کردی آن حال • فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ
درنک کرد یوسف اندر زندان اند سال • وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَىٰ سَبْعَ بَقَرَاتٍ
سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وکفت ریان ملک مصریان که من دیدم در خواب
هفت کاو فربه که بخوردندی ایشان را هفت کاو لاغر • وَسَبْعَ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ
وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ • يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ ای سروران کزینید مرا بکو

تعبیر خواب دین من • إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ • اکر شما خواب کزاردانید وسوا
عکسار دانید • قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ کفتند این خوابهای است شوریده • وَمَا
نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالِمِينَ • وما نایم دانندکان خوابها کزاشیده • وَقَالَ
الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وکفت آن ساقی که رست از میان آن دو یار • وَادَّكَرَ
بَعْدَ أُمَّةٍ ویاد آمدش پس مدتی از دور کار • أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ
من آدم خبر تعبیر وی • ومن دانم وجه تدبیر وی • فَأَرْسِلُونِ • بفرستیم
بزندان که آنجاست داننده آن • يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ بفرستادند و آمد
وکفت ای یوسف صدیق • أَفْتِنَا بکوی تعبیر خواب ملک را بتحقیق • فِي سَبْعِ
بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ که دید هفت کاو فربه که بخوردند
شان هفت کاو لاغر • وَسَبْعِ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ وهفت خوشه
سبز که برکندندش هفت خوشه خشک دیکر • لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ
يَعْلَمُونَ • تا باز کردم بسوی آن مردمان • وبکزادم این تعبیر تا بدانند ایشان
قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا کفت کشت کنید هفت سال بر رنجی دایم
ناکسسته • فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ •
آنچه درو دید تان در خوشه ناکوفته وناباد کرده بمانید • مکر اندکی که
در سال بخورید • ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ باز باید از بعد
این هفت سال قحط دشوار • يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تُحْصِنُونَ
که خورده شود در وی آنچ پیش از این کرده بودیت مکر اندکی که میدارید استوار
ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ • باز باید

از بعد آن سال کردد وی بسیار باران بود و تیره کنند چون نعمتها شان فراوان بود
وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ وکفت ملک مصر که این معبر دانا را بر من آریت • ومجلس مرا از چنین
بزرکی خالی مدارید • فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ چون ساقی بسوی یوسف آمد و پیغام و رسالت
ملک رسانید • قَالَ ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ یوسف کفت باز کرد بسوی سلطان خویش
فَاسْأَلْهُ و بپرس از وی بر فرمان خویش • مَا بَالُ النِّسْوَةِ اللَّاتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ چه بود
حال آن زنان که دستها خویش ببریدند • إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ • خدای من دانا
بلیغ است مکاید شان • قَالَ مَا خَطْبُكُنَّ إِذْ رَاوَدْتُنَّ يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ
ملک حاضر کردانید شان و بپرسید شان • وکفت چه بود حال شما چون خواندیت
یوسف را بان • قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ کفتند معاذ الله
ما از وی هیچ بدی نشناختیم • وان کیدی بود که ما برساختیم • قَالَتِ امْرَأَتُ
الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ کفت زن عزیز مصر یعنی زلیخا • اکنون بدید آمد
حق از باطل وصواب از خطا • أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ من خواندمش بکوی خویش
بانجها خویش • وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ • و وی بیشک از راست کویان اندر کفتار خویش •
آنکاه یوسف کفت • ذَٰلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ این از بهر آن کفتم تا بداند عزیز
با وی خیانت نکرده ام بغیبت • وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ • وخدای
عزوجل راست نکرداند کید اهل خیانت • وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي و بری نمی سازم
نفس خویش نمی نام • إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي چه نفس آدمیان
بد فرمایست مکر آنک وی از رحمت وعصمت خدایست • إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ
چه پرورد کار من عیب پوشنده است • وبر خلق بخشاینده است • وَقَالَ الْمَلِكُ

ائتوني به وكفت ملك كه بر من آريدش. استخلصه لنفسي تا خاص خويش كنم
فلما كلمه جون پيش وى رفت وباوى سخن كفت. قال انك اليوم لدينا مكين
امين. كفت تو امروز بنزد ما مكينى وبر خزاين ما امينى. قال اجعلني
على خزائن الارض اني حفيظ عليم. كفت خزينها وخواربار اين ولايت بمن سپار
جه من نكه دار ودانا دوين كار. وكذلك مكنا ليوسف في الارض
وهمچنين دستكاه داديم مر يوسف را دران ولايت. يتبوأ منها حيث يشاء
كار ميراند هر جاي خواست دران مملكت. نصيب برحمتنا من نشاء
برسانيم بهر كه خواهيم نعمت خويش. ولا نضيع اجر المحسنين. وضايع نكنيم
مزد نيكوكاران بفضل ومنت خويش. ولاجر الآخرة خير للذين آمنوا
وكانوا يتقون. ومزد آن جهان بهتر مر آنها را كه مومنانند وبا ايمان متقيانند
وجاء اخوة يوسف وآمدند برادران يوسف بمصر تا خواربار خرند.
فدخلوا عليه بنزد يوسف درآمدند. فعرفهم وهم له منكرون
وى ايشان را بشناخت وايشان مر ورا نشناختند. ولما جهزهم بجهازهم
وجون بساخت كار ايشان وبداد شان خواربار ايشان. قال ائتوني باخ
لكم من ابيكم كفت بمن آريد برادرى را كه شما راست از پدرتان
جون باز ديكر باره بمصر آمديتان. الا ترون انى اوف الكيل انى ...
كه من خواربار بكيل تمام مى دهم. وانا خير المنزلين. ومن نيكوترين ميزبانانم.
فان لم تاتوني به فلا كيل لكم عندى ولا تقربون. اكر نياريدش بحضرت
من خواربار نيست از ملكت من. ونزديك من مياييد ... قالوا

سنراود عنه اباه كفتند در خواهيمش از پدر خويش جنانك بتوانيم. وانا
لفاعلون. وما كنندكان آنيم كه تو فرمودى. وقال لفتيانه اجعلوا بضاعتهم
في رحالهم وكفت يوسف مر بندكان خويش را كه آن بضاعت كه آوردند ودر بهاء
خواربار باستيرند بوشيده در رختها ايشان بنهيت وايشا را خبر مدهيت. لعلهم
يعرفونها اذا انقلبوا الى اهلهم لعلهم يرجعون. تا بود كه بشناسند
جون باهل خويش بازكردند وبار بكشايند وكمان برند كه بغلط نهاده شدست
از بهر رد امانت را باز آيند. فلما رجعوا الى ابيهم جون بازكشتند از برادر
خويش سوى پدر خويش. قالوا يا ابانا منع منا الكيل كفتند اى باب بزركوار
باز مى دارند اين بار اكر بر بدر دهيم خواربارها. فارسل معنا اخانا نكتل
بفرست با ما برادر ما بن يامين را اين بار تا قبض كنيم بنام وى يك شتر وار خوار
بار. وانا له لحافظون. وما ايم مر ورا نكهدار. قال هل آمنكم عليه الا
كما امنتكم على اخيه من قبل كفت هر كز امين دارم شما را بر بن يامين. مكر
جنانك امين داشتم شما را بر برادرش يوسف پيش ازين. فالله خير حافظا و
هو ارحم الراحمين. خدايست عز وجل بهتر نكه دارنده بندكان. و وييست
بخشاينده ترين بخشايندكان. ولما فتحوا متاعهم جون كشادند بار خويش.
وجدوا بضاعتهم ردت اليهم يافتند نهاده در رخت خويش بها خوار
بار خويش. قالوا يا ابانا ما نبغي كفتند اى باب ما ستم نمى كنيم. ودروغ نمى كوييم.
وكويند جون بضاعت خويش يافتيم ديكر جه مى جوييم. هذه بضاعتنا ردت
الينا اينك بضاعت ما بما باز دادند يعنى در رخت ما نهادند. ونمير اهلنا

واهل خويش را خواربار آوريم. ونحفظ اخانا وبرادر خويش را نكاه داريم. و
نزداد كيل بعير وزيادت ستانيم يك شتر وار بار. ذلك كيل يسير
اين باريست آسان بدست آمدنه دشوار. قال لن ارسله معكم كفت نفرستمش
با شما. حتى تؤتون موثقا من الله تا آنكاه كه بياريت بمن وثيقه وعهدى از
پادشا. لتاتنني به بدانك سوكند خوريت كه هر آينه و را بسوى من آريت.
الا ان يحاط بكم مكر كه مقهور شويت. و بر ماندن وى مجبور شويت. فلما
آتوه موثقهم جون سوكند خوردند. و وثيقه كردند. قال الله على ما نقول
وكيل. كفت خداى عز وجل برانجه مى كوييم كواست. وبهرجه كفيت جزا دهنده شماست
وقال يا بني لا تدخلوا من باب واحد وادخلوا من ابواب متفرقة كفت
اى پسرانم از يك در وازه در ميايت جمله. و در آييت بدر وازهاء پراكنده. وما اغنى
عنكم من الله من شيء وشما را از من بدين سخن نفعى نبود. وكر خداى تعالى حكمى كرده
بود آن را دفعى نبود. ان الحكم الا لله حكم نيست مكر خداى را بدين اقرار آوردم.
عليه توكلت بر وى توكل كردم. وشما را بوى سپردم. وعليه فليتوكل المتوكلون
وبخداى توكل كنند توكل كنندكان. جه وييست نكه دارنده بندكان. ولما دخلوا
من حيث امرهم ابوهم وجون درآمدند از آنجا كه پدرشان فرمود. ما كان
يغني عنهم من الله من شيء آن سود نكردشان در حق تقديرى كه در حق ايشان
رفته بود. الا حاجة في نفس يعقوب قضاها لكن حاجتى كه در دل يعقوب بود
كزارد. وغمى كه در باطن وى بود كسارد. وانه لذو علم لما علمناه ولكن
اكثر الناس لا يعلمون. ووى با دانش بود بدان دانش كه ما و را داده بوديم.

ولكن

ولكن بيشترين مردمان نمى دانند آنج ما در وى نهاده بوديم. ولما دخلوا على يوسف
آوى اليه اخاه وجون درآمدند بر يوسف فرا ز آورد بخويشتن برادر خويش
بن يامين را بتقرب وتلطف. قال انى انا اخوك كفتش من برادر مهربانت.
فلا تبتئس بما كانوا يعملون. غم مخور بدانج مى كردند با تو برادرانت. فلما جهزهم
بجهازهم جون بساخت كار ايشان وبداد بار ايشان. جعل السقاية في رحل اخيه
فرمود تا آن اناء زرين كه مشربه وى بود وصاع وى نهادند در رخت برادرش بن يامين
وصاع وى. ثم اذن مؤذن ايتها العير انكم لسارقون. باز ندا كرد
ندا كننده كه اى كاروانيان شماييت دزدان. قالوا واقبلوا عليهم ماذا تفقدون
كفتند برادران جون روى آوردند بايشان كه جه مى جوييت وجه مى كوييت. قالوا
نفقد صواع الملك كفتند صاع ملك مى جوييم وجنين مى كوييم. ولمن جاء به حمل
بعير ومر او راست كه و را بما آرد يك شتر وار خوار بار. وانا به زعيم ومنم
مرين را بذرفتار. قالوا تالله لقد علمتم ما جئنا لنفسد في الارض كفتند
بخداى كه دانسته ايت كه ما درين ولايت از بهر تباهى كردن را نيامده ايم. وما
كنا سارقين. وما دزدان نبوده ايم. قالوا فما جزاؤه ان كنتم كاذبين
كفتند جه بود جزاء وى اكر باشيت دروغ كويان. قالوا جزاؤه من وجد في
رحله فهو جزاؤه. كذلك نجزي الظالمين. كفتند جزاء وى آنست كه
هر كه اين در رخت وى يافته شود وى بنده اين كس شود وجنين است حكم ما در
حق دزدى كنندكان. فبدأ باوعيتهم قبل وعاء اخيه آغاز كرد در نكرستن
وصاع جستن برخت برادران پيش از رخت برادرش بن يامين. ثم استخرجها

من وعاء اخيه باز بيرون آورد وی از رخت برادرش بن یامین بدایه اخوی
كذلك كدنا ليوسف همچنين حالی بوشيدم بريشان بكردانيدم تا يوسف را مراد
رسانيدم ما كان لياخذ اخاه في دين الملك نبودی وراکه بکرفتی برادرش را
در حکم ملک مصر بی حجت الا ان يشاء الله لکن چون خداوند عزوجل خواست
بدید آورد این سبب تا باز داشتن بدین علت نرفع درجات من نشاء
بلند کردانیم درجه هرکه خواهیم بعلم وحکمت وفوق كل ذي علم عليم وزبر
هر با علمی از خلق عالمیست بعلم از وی زیادت قالوا ان يسرق فقد
سرق اخ له من قبل کفتند اکر دزدی کرد بن یامین دزدی کرده بود
برادرش یوسف بیش ازین فاسرها يوسف في نفسه پنهان داشت این سخن را
یوسف در دل خویش وحلم بجای آورد ولم يبدها لهم ومر ایشان را بیدا
نکرد قال انتم شر مكانا و در دل کفت شما از وی بدحال تریت والله
اعلم بما تصفون و خدای عزوجل دانا ترست بدانچ صفت می کنیت
قالوا يا ايها العزيز کفتند ای عزیز بملک وسلطان ان له ابا شيخا كبيرا
مراو را پدری پیر است وبه سال کلان فخذ احدنا مكانه به بندکی کیر یکی از ما بجای
وی وویرا بمان انا نراك من المحسنين چه ما می بینیم ترا از نیکوکاران
قال معاذ الله ان ناخذ الا من وجدنا متاعنا عنده کفت بخدای از خشم
که بیندکی کیرم جز آنکس را که بنزد وی یافتیم متاع خویش یعنی صاع خویش
انا اذا لظالمون چه ما اکر چنین کنیم ستمکاران بویم فلما استيئسوا
منه خلصوا نجيا جون نومید شدند از وی جدا رفتند از میان مردمان

باز کویندکان وتدبیر کنندکان قال كبيرهم کفت کلانترین ایشان بسال
روبیل وکویند کلانترین ایشان بعقل یهودا بیل الم تعلموا ان
اباكم قد اخذ عليكم موثقا من الله ای ندانیت که پدرتان کرفت بشما
عهد خدای عزوجل که بیاریت برادر را وتاییت مکر که مضطر شویت ونتوانیت
ومن قبل ما فرطتم في يوسف وتقصیر کردیت در حق یوسف بیش ازین
فلن ابرح الارض من باری ناستم بروم ازین زمین حتى ياذن لي ابي
تا انکاه که دستوری دهد پدرم او يحكم الله لي یا حکم کند مرا خدای ببردن برادرم
وهو خير الحاكمين و وی خدایست بهترین حکم کنندکان در حق بندکان
ارجعوا الى ابيكم باز کردیت سوی پدرتان فقولوا يا ابانا ان ابنك سرق
بکویت ای پدر ما بر پسرت حکم دزدی رفت از مصریان وما شهدنا الا بما علمنا
وکواهی ندادیم مکر بدانچ دانستیم چون صاع از رخت وی بیرون کرفتند وما
کنا للغيب حافظين ونبودیم ما حال غیبت را نکاه
دارندکان وحقیقت حال دانندکان واسأل القرية التي كنا فيها
وبپرس از اهل آن دیه که ما در آنجا بودیم والعير التي اقبلنا فيها وازین
کاروان که ما با ایشان آمدیم وانا لصادقون وما راست کویانیم در آنکی ترا
خبر دادیم قال بل سولت لكم انفسكم امرا کفت نه چنین است که می کویيت
بلکه آراسته کرد شمارا نفسهای شما مرادی که می جوییت فصبر جميل من صبر
نیکو بجای آرم عسى الله ان ياتيني بهم جميعا بود که خدای عزوجل همه را بمن
باز آرد چنانک امیدی دارم انه هو العليم الحكيم وبیست دانا برنج دل

ودروغ وحکمت شما می داند حکمت در هر حکمی که برمن وشما می راند وتولى عنهم وقال
يا اسفى على يوسف وروی بکردانید از ایشان وکفت ای دریغ وتاسف بر یوسف
وابيضت عيناه من الحزن وبرفت روشنایی دو دیده وی از درد فراق
فرزند پسندیده وی فهو كظيم وی بود خسته درد بی درمان خویش
وسوخته آتش هجران خویش قالوا تالله تفتؤ تذكر يوسف کفتند همواره
یاد یوسف حتى تكون حرضا تا آنکه کردی مانند سوی در مهر یاد یوسف
او تكون من الهالكين یا باشی از هلاک شوندکان وازدنیا روندکان قال
انما اشكو بثي وحزني الى الله کفت می نالم از غم نهان وآشکار خویش بآفریدکار
خویش واعلم من الله ما لا تعلمون وی دانم از خدای عزوجل آنچ شما نمی دانیت
واز فضل وی آن امیدی دارم که شما نمی داریت يا بني اذهبوا فتحسسوا
من يوسف واخيه ای پسرانم بروید وخبر یوسف وبرادرش بپرسیت
وبجوییت ولا تياسوا من روح الله وز رحمت خدای عزوجل نومید مباشیت
انه لا ييأس من روح الله الا القوم الكافرون چه از رحمت خدای نومید
نشوند مکر قومی که کافران فلما دخلوا عليه قالوا يا ايها العزيز چون در آمدند
بروی کفتند ای عزیز ملکت مسنا واهلنا الضر رسید بما وکسهای ما تنکی
وشدت وجئنا ببضاعة مزجاة وآوردیم بضاعتی به قدر وقیمت فاوف
لنا الكيل وتصدق علينا تو تمام ده بار ما وفضل کن برما بکرفتی
بهای بی مقدار ما ان الله يجزي المتصدقين چه جزا دهد متصدقان
آفریدکار ما قال هل علمتم ما فعلتم بيوسف واخيه اذ انتم جاهلون

وکفت دانسته ایت که با یوسف وبرادرش چه کرده ایت آنکه که نادان بودیت قالوا
ائنك لانت يوسف کفتند تویی تو یوسف قال انا يوسف کفت منم یوسف
با تاسف وهذا اخي واین برادر منست بن یامین قد من الله علينا منت
کرد برما رب العالمين انه من يتق ويصبر فان الله لا يضيع اجر المحسنين
چه هرکه متقی وصابر بود خدای عزوجل مزد نیکوکاران ضایع نکند قالوا تالله
لقد آثرك الله علينا کفتند بخدای که برکزیدت خدای برما جفاکاران وان
كنا لخاطئين ونبودیم ما مکر خطاکاران قال لا تثريب عليكم اليوم
کفت امروز برشما ملامتی نیست يغفر الله لكم خداشان بیامرزاد وبود در
آمرزیدن شما بروی هشتی نیست وهو ارحم الراحمين و ویست بر بندکان
بخشاینده ترین بخشایندکان اذهبوا بقميصي هذا این پیراهنم ببریت فالقوه
على وجه ابي وبر روی پدرم افکنیت يات بصيرا تا دیدش بسته وی کشاید
وبدین روشنی سوی من آید واتوني باهلكم اجمعين وبیاییت با همه
کسهاتان سوی من تا برسند بمن آنها که بوده اند در آرزوی من ولما فصلت العير
وچون از مصر بیرون رفتند کاروان قال ابوهم کفت پدرشان یعقوب وی
بکنعان اني لاجد ريح يوسف من می یابم بوی یوسف وبود که برسانندم بمشامم
بوی یوسف لولا ان تفندون اکر نه آنستی که شما مرا بدین سخن بعزو دیک
صفت کنیت وبکذب وضعف رای نسبت کنیت قالوا تالله انك لفي ضلالك
القديم کفتند بخدای که تو در همان دوستی کهنه وخویشتن بجوش آرنده باندک
بهانه فلما ان جاء البشير القاه على وجهه فارتد بصيرا چون بشیر آمد آن پیراهن

بر روی وی نهاد، و وی درج بسته بگشاد. قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا
تَعْلَمُونَ. گفت نگفتم تان که من آن دانم از خدای که شما ندانیت ای فرزندان. قَالُوا
يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ. گفتند ای پدر ما از خدای بخواه
آمرزیدن گناهان ما چه ما بودیم گناه کاران. قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي
إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. گفت هر اینه آمرزش خواهم شما را از خدای شب آدینه
چه وی ست آمرزنده بخشاینده. فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ چون همه بمصر آمدند
و بر یوسف در آمدند. آوَى إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ نزدیک آورد بخود پدر خود اسرائیل
را و خاله خود راحیل را. وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ. و گفت
در آیید بمصر همه کان اگر خدای بخواهد ایمنان. وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ
و بر آورد پدر و خاله را بر تخت مملکت. وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا و آوردند برادران
و را سجود تحیت. وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ و گفت ای پدر
آیین من. اینست تعبیر آن خواب پیشین من. قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا خدای عز و جل
آن خواب را راست کردانید. وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ و با من احسان
کرد که مرا از زندان برهانید. وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ و شما را بیاورد از بیابان کنعان
و بمن رسانید. مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي بعد از انک شیطان
حالی که میان من و برادرانم بود شورانید. إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ پروردگار من
لطیفست بهر چه خواهد. إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ. وی ست دانا بهر چه برادرانم
با من کردند و صواب کار بداخ وی با من می کند. رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ
ای پروردگار من دادی مرا ملک و نعمت. وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ و آموختی

مرا تعبیر خواب و وجوه حکمت. فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ای آفریدگار آسمانها
و زمینها بقدرت. أَنْتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تویی سازنده کار من بدنیا و آخرت
تَوَفَّنِي مُسْلِمًا مرا مسلمان میران. وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ. و بنیک مردانم در رسان
ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ اینست از خبرها پوشیده که بتو وحی می کنیم
در قرآن. وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ. و نبودی تو
نزد آن برادران در آن حال که کار خود محکم می کردند و دستان. وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ
وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ. و نه اند بیشترین مردمان و گر چه حریصی کنی ایمان آرندگان.
وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ. و نمی خواهی از ایشان مزدی
برسانیدن وحی. و نیست وی مگر پند جهانیان. وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ. و چند آیت وحدانیت است
در زمین و آسمان که می گذرند بر وی و ایشان از تامل در وی روی گردانندگان
وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ. و نمی گروند بیشترین ایشان
بخدای الا ایشان شرک آرندگان. یعنی مقرند که آفریننده و روزی دهنده خدا است
و با این همه می آرند عبادت اوثان. أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ
اللَّهِ ایمن می شوند از آنک بیاید بایشان عذابی بهمه در سنده و همه را فرو پوشنده
بدین جهان. أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً یا آید شان قیامت ناگاهان. وَهُمْ
لَا يَشْعُرُونَ. و ایشان ایان ناآگاهان. قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ
بگو که اینست راه من می خوانم خلق را بعبادت آفریدگار خلقان. عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا
وَمَنِ اتَّبَعَنِي بر بیان. و حجت من و آنها که متابعان من اند از مومنان.

وَسُبْحَانَ اللَّهِ و پاکست خدای از ناسزا و ناسزا گویان. وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ
و نیم من از مشرکان. وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ
الْقُرَى و نفرستادیم پیش از تو پیامبران مگر مردان و شهریان که وحی می آمد
ایشان. أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ
قَبْلِهِمْ. نمی روند ایشان در زمین تا بنگرند که چگونه بود عاقبت پیشینیان. وَ
لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ. و سرای آخرت بهشت مر متقیان
است شان خود خرد مندان. حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ تا چون نومید
شدند پیامبران از ایمان کافران. وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا و گمان بردند کافران
که دروغ گفتند پیامبران با ایشان. جَاءَهُمْ نَصْرُنَا آمد نصرت ما بمی دوستان
فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ رهایی شدند آنها که ما خواستیم از اهل ایمان. وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا
عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ. و باز گردانیده نشود عذاب ما از اهل کفر و طغیان. لَقَدْ
كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ بود در قصه ایشان عبرت خرد مندان.
مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى نبود حدیثی دروغ ساخته بندگان. وَلَكِنْ تَصْدِيقَ
الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ و لکن در وی ست تصدیق انچه پیش از وی بوده است از
کتابها رسولان. وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ و بیان هر چیزی که بوی بود حاجت آدمیان
از مهمات این جهان و آن جهان. وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ. و هدایت
و رحمت مر گروندگان. سورة الرعد ثلث و اربعون آية مدنية و قيل مكية و فيها
ثلثة الاف و خمسمائة و ستة احرف و كلماتها ثمانمائة و ستة ركوع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المر. منم خدای دانا، بینا. تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ اینست آیتها کتاب بزرگ.
وَالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ و انچ فرستاده شد بتو از خدای تو حق است
و راست. وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ. و لکن بیشترین مردمان تصدیق نمی کنند
که وی فرستاده پادشاست. اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وی ست
آن خدای که بر داشت آسمانها را بی ستون و می بینیت. ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ
و پادشاه عالم وی ست و می دانیت. وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و کردن کرد آفتاب
و ماه را مر شناختن روز و شب و سال و ماه را. كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى می رود
هر یکی تا وقتی معلوم. يُدَبِّرُ الْأَمْرَ می راند کارها بر وجهی منظوم. يُفَصِّلُ الْآيَاتِ
پیدا می کند آیات وحدانیت. لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ. تا بی گمان شویت
با آمدن قیامت. وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ و وی ست آن خدای که زمین را بگسترانید.
وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ و در وی کوهها استوار آفرید. وَأَنْهَارًا و آبها و جویها روان
کردانید. وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ و از همه انواع میوها پدید آورد. جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ
اثْنَيْنِ و آن میوها را جفت جفت کردانید خشک و تر، خرد و کلان، ترش
و شیرین، ساده و رنگین. يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ می پوشد بشب تاریک روز پر نور را
و می برد بروز روشن شب دیجور را. إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ.
اندرین آیتهاست مر قومی را که ایشان اند فکرتهاست. وَفِي الْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ
و اندرین زمین دنیا پارهای است بیکدیگر پیوسته. وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ
وَزَرْعٌ و بوستانها، با انگور و کشتها بر رسته. وَنَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ
و خرما بنانی که اصلها، بعضی یکی و اصلها بعضی از یکدیگر گسسته. يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ

آب داده می شوند اینها بیک آب • وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ • و فضل
می نهیم بعضی میوها را بر بعضی در مزه • إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ •
اندرین آیتهاست مر قومی را که ایشانرا خردهاست و بصارتهاست • وَإِنْ تَعْجَبْ
و گر شگفت داری یا محمد ازین مشرکان • فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ شگفتست گفتار ایشان
أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ • اچون خاک شویم در گور پوسیده و ریزیده
آیا در انگیزند ما را بنیادت خلقی نو آفرین • أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ • آنها
که کافر شدند بخدای خویش در دنیا • وَأُولَٰئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ • و آنها اند
که غلها بود در گردنهاشان بعقبی • وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ • و آنها اندوزخیان
هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ • ایشان درانجا جاودانان • وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ
الْحَسَنَةِ • و می شتابانندت بخویشتن عقوبت پیش از عفو و دادن مهلت • وَقَدْ
خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثُلَاتُ • و پیش رفته است پیش از ایشان عقوبتها چون ایشان
وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَىٰ ظُلْمِهِمْ • و پروردگار تو آمرزندهٔ مومنانست
با آنکه ظلم ایشان • وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ • و آفریدگار تو سخت کننده
عقوبتست بر کافران • وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ • و می گویند
کافرندگان چرا آیتی نمی فرستد خدای بروی چنانکه ما می خواهیم از آسمان • إِنَّمَا أَنْتَ
مُنْذِرٌ • توی مر ایشانرا بعذاب ما ترساننده • وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ • و مر هر قومی را بوده است
ره نماینده • اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ • خدای عز و جل داند که هر ماده چه دارد
و چه زاید • وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ • و چه کاهانند رحمها و چه افزاید • وَ
كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ • و هر چیزی بنزد وی بمقداریست که در وی تغییری در نیاید

عالم الغیب

عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ دانندهٔ نهان و آشکاراست • الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ • بزرگوار
و دور از همه انبازانست • سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسَرَّ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ • یکسانست
از شما بنزد وی آنک نهان دارد گفتار خویش را و آنک آشکارا کند • وَمَنْ هُوَ
مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ • و آنک در شب خویشتن را نهان کند و بروز
پیدا کند • لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ • مر خدایرا
فرشتگانند بشب و روز پس یکدیگر آینده پیش و پس رسول وی مر او را نگاه می دارند
خدای عز و جل از شر دشمنان نگه دارند • إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا
بِأَنْفُسِهِمْ • خدای عز و جل نگرداند آنچ قومی را داده بود از نعمت تا آنکه که ایشان
نگردانند معاملت خویش را به ناسپاسی و مخالفت • وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا
فَلَا مَرَدَّ لَهُ • و چون خواهد خدای عز و جل بقومی عقوبتی رد نبود مر آنرا بقوتی و حیلتی
وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ • و نبود مر ایشانرا جز خدای سازندهٔ کاری و دهندهٔ
نصرتی • هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا • ویست آن خدای که می نماید شما را
برق ترس مسافرانرا و امید مقیمانرا • وَيُنْشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ • پدید آرد ابرها
گران بار از باران بسیار • وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ • و تسبیح می آرد رعد بحمد و تعظیم وی
وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ • و فرشتگان از ترس و بیم وی • وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ و صاعقها
می فرستد • فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ • و بهر که می خواهد می رساند • وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ
و ایشان یعنی کفار جدل می کنند با مومنان در صفات آفریدگار • وَهُوَ شَدِيدُ
الْمِحَالِ • و ویست سخت عقوبت • لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ • مر و راست خواندن بحق و حقیقت
وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ • و آنها که مشرکان می خوانند

ایشانرا بجز خدای یعنی بتانرا بوقت حاجت نیابند از ایشان هیچ جواب • إِلَّا كَبَاسِطِ
كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ • مگر چون بود بازکشندهٔ دو دست خویش بسوی آب با شارت
تا برسد آن آب بدهان وی در ساعت • وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ • و نیست آن آب رساننده
بدهان وی هیچ حالت • وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ • و نیست خواندن کافران
مگر در ضلالت • وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا • و مر خدایرا
عز و جل سجود می آرند آنها که در آسمانها و زمینها اند بعضی بطوع و بعضی باکراه •
وَظِلَالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ • و سایها ایشان بامداد و شبانگاه • قُلْ مَنْ رَبُّ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ • بگوی یا محمد کیست آفریدگار آسمانها و زمینها • قُلِ اللَّهُ • بگوی که
خدایست آفریدگار اینها • قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ
نَفْعًا وَلَا ضَرًّا • بگوی ا معبودی گرفتید بجز خدای بتانی را که نتوانند که بخویشتن
سودی رسانند یا زیانی باز گردانند • قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ • بگوی
ابرابر بود نابینا با بینا • أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ • یا برابر بود ظلمت با ضیا
أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ • یا صفت کردند مر خدایرا شریکانی که چیزی
آفریدند چون آفریدن وی • فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ • تا پوشیده شد آفرینش بر ایشان
بدین سبب • قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ • بگوی که خدایست هر چیزی را آفریننده • وَهُوَ
الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ • و ویست یگانهٔ قهر کننده • أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً • فرستاد از
آسمان آب باران • فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا • روان شد وادیها بمقدار شان
فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا • بر داشت سیل دمنده کفکی و خاشاکی بروی برآینده
و این مثل قرآنست که رسانیدن وی بآمدن جبرئیل از آسمان است • و وادیها

مثل ره

مثل دلهاست که هر کسی فایده گیرد از قرآن بقدر فهم خویش • و معانی بیرون آورد بقدر
علم خویش • و کفک و خاشاک مثل آوردها و دیوست که نماید و نپاید چون عصمی و حفظی
پدید آید • وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ • و از
جواهری که از کانها بیرون آرند و آتش را بر وی کار بندند • و از آن پیرایه کنند • و اوانی
زنند از وی نیز بود پالایشی که از وی بود آلایشی • و این مثل علم و جهل است و مثل
عالم و جاهل • كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ • همچنین پیدا کند خدای عز و جل
مثل حق و باطل • فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً • و اما کفک و خاشاک وی بیرون افتد
بکرانی • و نماند از وی نشانی • وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ • و اما
آنچ نفع بخلق رساند • درنگ کند در زمین و بماند • كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ •
همچنین پیدا کند خدای عز و جل مثلها • لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَىٰ • مر اجابت
کنندگان خدای راست کراستها و عطاها • وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ • و آنها که اجابت
نکردند و را بایمان • لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا • اگر مر ایشانرا بودی هر مالی که
هست اندرین جهان • وَمِثْلَهُ مَعَهُ • و ضعف آن با آن • لَافْتَدَوْا بِهِ • فدا
تن خویش کردندی آن همه تا برهند از آتش سوزان • أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ
ایشانرا بود دشواری محاسبت • وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ • و جای ایشان
دوزخ و بد جایی دوزخ با عقوبت • أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ
آن کسی که می داند که هر چه فرستاده شد بتو از پروردگار تو همه حقست و راست
كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ • چون آن کسی بود که وی از دیدن حق نابیناست • إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ
أُولُو الْأَلْبَابِ • پند آنها گیرند که ایشانند خردمندان • الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ

وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ آنهاكه وفا كنند بعهد خداى ونشكنند پيمان • وَالَّذِينَ
يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وآنهاكه بپيوندند آنچ خداى عزوجل فرمودست
به پيوستن وى • و بازداشته است از كسستن وى • وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وبترسند
از پروردكار خويش • وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ • وبشكوهند از دشوارى شمار خويش
وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وآنهاكه صبر كنند از بهر رضاء آفريدكار
خويش • وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ ونماز برپاى دارند در همه روزكار خويش • وَأَنْفَقُوا
مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وهزينه كنند از آنچ روزى كرديشان در نهان
وآشكار خويش • وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ ودفع كنند بوفا جفوت را • و
باحسان اسائت را • وبايمان كفرت را • وبتوبه معصيت را • أُولَٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى
الدَّارِ ايشانراست بعاقبت بهشت ونعمت • جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ
صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ بوستانهاى مقيم كه درآيند بوى
با آنها كه وارنع با آنهاكه كرويده بوند از پدران ايشان • واز زنان ايشان وفرزندان
ايشان • وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ • وفريشتكان مى درايند بزيارت
ايشان • از هر درى از درهاى مملكت ايشان • سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ مى كويند
سلام برشما بدان صبر كه كرديت • فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ • نيك سرايى كه بعاقبت بدست آورديت
وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وآنهاكه مى شكنند عهد خدايرا از بعد
استوار بستن وى • وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ ومى برند آنچ فرمودست
خداى عزوجل ايشانرا بپيوستن وى • وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وتباهى ميكنند در
در زمين • أُولَٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ آنهااند كه ايشانراست نفرين • وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ

ومر ايشانراست جاى بد بدان جهان يعنى دوزخ سوزان • اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ
وَيَقْدِرُ خداى عزوجل فراخ كرداند روزى مر آنراكه خواهد • وتنك كرداند بر آنكه وى
خواهد • وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وشادى كنند كافران بزندكانى اين جهان • وَمَا
الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ • ونيست زندكانى دنيا در مقابله آخرت مكر
برخوردارى اندك وبى قيمت • وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ
ومى كويند كافران • چرا فرستاده نمى شود بروى آيتى كه ما مى طلبيم از آسمان • قُلْ إِنَّ اللَّهَ
يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ بكوى كه خداى عزوجل كمراه كرداند آنراكه خواهد با بسيارى وروشنى
آيات • وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ • وراه راست دهد آنراكه بوى بازكردد با اندكى
وباريكى دلالات • الَّذِينَ آمَنُوا آنهاكه كرويدند بآفريدكار خويش • وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ
بِذِكْرِ اللَّهِ ومى آرامد دلها ايشان بذكر پروردكار خويش • أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ
الْقُلُوبُ • بيدار شو وبشنو وبدان كه بياد خداوندست آرام دلهاء مومنان • الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ آنهاكه ايمان آوردند وعمل صالح كردند • طُوبَىٰ لَهُمْ مر ايشانراست
خوشى عيش • وراحت وبهشت ونعمت • ودرخت طوبى درجنت • وَحُسْنُ مَآبٍ
وبازكشتن نيكو بخلعت وكرامت • كَذَٰلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا
أُمَمٌ • همچنين به پيغامبرى فرستاديت در امتى كه پيش از ايشان بوده اند امتان •
لِتَتْلُوَ عَلَيْهِمُ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ تا برخوانى برايشان • آنچ وحى كرديم بتو از قرآن
وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَٰنِ • وايشان كفر مى آرند برحمن • قُلْ هُوَ رَبِّي بكوى كه ويست
پروردكار من • لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ نه خداى جز وى • يكخداى آفريدكار من • عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ
بر وى توكل كردم • وَإِلَيْهِ مَتَابِ • وبوى بازمى كردم • وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ

وكر قرآنى بودى كه كوهها بوى روان شدى • تا سير كردن در زمين آسان شدى • أَوْ
قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ يا زمين بوى بريده شدى بچشمها وجويها تا مزارع فراوان شدى •
أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَىٰ يا سخن كفته شدى بوى با مردكان • تا خبر دادندى از احوال آن جهان
بودى جز اين قرآن لكن قرآن فرستاده نشده است از بهر اين • جز از بهر دانستن اصول
وفروع دين • بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا بلكه مر خدايراست جل جلاله همه فرمانها • آيت
بمشيت خود نمايد نه باقتراح آنها • أَفَلَمْ يَيْأَسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهَدَى
النَّاسَ جَمِيعًا • آيا ندانسته اند مومنان كه اكر بخواستى آفريدكار • راه راست دادى
همه خلق را يكبارە • وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ • وهماره بكافران
مى رسد بايشان بدانچ كردند از عصيان • عقوبتى كلان يا سپاهى كران • أَوْ تَحُلُّ
قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ يا فرود آيد نزديك بشهر ايشان • حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ • تا بيايد
وعده خداى بفتح مكه • إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ • وخداى عزوجل خلاف نكند وعده
وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ وفسوس كرده شد برسولانى كه پيش
از تو بودند • فَأَمْلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا زمان داده ام آنهاراكه كافر بودند • ثُمَّ
أَخَذْتُهُمْ • باز بكرفتمشان • فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ • چكونه بود عقوبتى كه كردمشان •
أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ • آ آنكه توانا است برمجازات هر تنى بآنچ
كند همچون كسى بود كه بدين صفت نبود • وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ • ووصف كردند كافران
مر خدايرا شريكان • قُلْ سَمُّوهُمْ بكوى يا محمد بكوييت نامهاشان • أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا
يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ يا خبر مى دهيت ورا بآنچ مى داند كه نيست در زمين • أَمْ بِظَاهِرٍ
مِنَ الْقَوْلِ • يا مى كوييت همان قول دروغ ظاهر كه مى كنند كافران پيشين • بَلْ زُيِّنَ

للذين

لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ بلكه آراسته كردانيده شد مكر كافرانرا مكر ايشان • وَصُدُّوا
عَنِ السَّبِيلِ • وبازكردانيده شدند از راه ايمان • وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ
وهركرا كمراه كرداند خداى نبود مر او را هيچ راه نماى • لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
مر ايشانراست عذابى در دنيا • وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ • ودشوارتر از اين بود عذاب
عقبى • وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ • ونيست مر ايشانرا از عذاب خداى نكه دارنده
وخلاص آرنده • مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ • صفت آن بهشت كه وعده كرده
شدند بوى متقيان آنست • تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كه در زير كوشكها، وى جويها
كه آبها در وى روانست • أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا • ميوه وى پيوسته وسايه وى ناكسسته •
تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا • اينست عاقبت متقيان • وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ •
وعاقبت كافرانست دوزخ سوزان • وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وآنهاكه داده
بوديشان توريت وآوردند ايمان • يَفْرَحُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ شادى شوند
بآنچ بتو فرستاده شد از قرآن • بموافق آمدن وى مر كتاب ايشانرا در نام رحمن •
وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ • واز كروههاء مشركان كسانى اند كه منكر مى شوند
بعضى را از قرآن • قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ • بكوى كه مرا فرمانست
كه خدايرا پرستم • وبوى شرك نيارم • إِلَيْهِ أَدْعُو وَإِلَيْهِ مَآبِ • بوى مى خوانم • و
بويست بازكشت كارم • وَكَذَٰلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا • وهمچنين فرستاديم قرآنرا
مشتمل بر احكام رب • منظوم بلغت عرب • وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ
مِنَ الْعِلْمِ وكر بكنى مرادهاى ايشانرا از بعد آمدن اين بيان كه مى شنوى • مَا لَكَ
مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ • نيست مر ترا از خداى بخويشتن پذيرنده ونه از عذاب وى

بازدارنده • وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وفرستادیم پیش از تو رسولانی • وَ
جَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً و دادیمشان جفتانی و فرزندانی • وَمَا
كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ونبود مر پیغامبری را که بیاوردی
آیتی تا نبود از خدای حکمی و مشیتی • لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ مر هر کاری را
وقتی است مقدر شده • و مر هر وقتی را نبشته است مقرر شده • يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ
وَيُثْبِتُ محو کند خدای هرچه خواهد • و ثابت کند هرچه خواهد • وَعِنْدَهُ
أُمُّ الْكِتَابِ و بنزد ویست اصل همه نبشتها و آن لوح محفوظست وگویند
معنی آنست که همه چیزها بنزد وی معلوم و محفوظست • وَإِنْ مَا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي
نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ وگر نماییمت بعضی از آنچ وعید می کنیم مشرکان را • یا بمیریمت
پیش از آنکه عذاب فرستیم ایشان را • فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ برتست رسانیدن رسالت •
نه آوردن عقوبت • وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ و بر ماست نگه داشتن شمار اجل نام برده •
و رسانیدن وعید بیاد کرده • أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ ای نمی بینند که می آییم عذاب
باهل زمین از مشرکان • نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا کم می کنیم از اطراف وی بخراب
کردن بعضی بجهاد مسلمانان • و افتادن بعضی از دست کافران بدست مؤمنان •
وگویند نقصان اطراف وی مرگ علما و ویست و اشراف وی • وَاللَّهُ يَحْكُمُ
لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ و خدای حکم کند • و باطل کننده نیست حکم و قضاء و را • وَهُوَ
سَرِيعُ الْحِسَابِ و وی زود شمارست تاخیر نیست حساب و جزاء و را • وَقَدْ
مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ و دستان کردند با پیامبران • آنها که بودند پیش از ایشان •
فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا خدای عز و جل رساند جزای همه مکاران • يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ

بداند هرچه کسب کند هر تنی از طاعت و عصیان • وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى
الدَّارِ و هر آینه بدانند کافران که کراست بهشت جاودان • وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا
لَسْتَ مُرْسَلًا و می گویند کافران که نه ای تو از رسل و انبیا • قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي
وَبَيْنَكُمْ بگوی که بسنده است خدا گواه میان من و شما • وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ
و آنکه بنزد ویست علم توریت یعنی عبدالله بن سلام وگویند علما اهل کتاب که در اسلام آمدند

سوره ابرهیم علیه السلام اثنان و خمسون آیة و حروفها الف و اربعمائة
و اربعة و ثلثون کلماتها ثمانمائة و خمسة و خمسون و سبعة رکوع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الر منم خدای بینا • كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ قرآن کتابیست که بتو فرستادیم
لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ تا بیرون آری مردمان را از تاریکیهای کفر
بروشنایی ایمان • بِإِذْنِ رَبِّهِمْ بفرمان پروردگار ایشان • إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ
الْحَمِيدِ سوی راه رضای خدای که عزیزست در ملک و جلال خویش • و ستوده است
بصفات افعال خویش • اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ آن خدای
که مر و راست هرچه در آسمانها و زمینهاست • وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ
و وای مر کافران را از عذابی باشدت • الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ
آنها که می گزینند دنیا را بر آخرت • وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ و از راه رضای
خدای عز و جل باز می دارند • وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا و کژ وا نیدن آن راه می جویند •
أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ آنها اند در گمراهی دور از راه حق با نود • وَمَا أَرْسَلْنَا
مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ و نفرستادیم هیچ پیغامبری بقومی مگر

بزبان ایشان • از بهر بیان ایشان • فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ گمراه
کند خدای آنرا که خواهد • و راه راست دهد آنرا که خواهد • وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
و ویست عزیز در هرچه خواهد • و صواب کار در هرچه کند • وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى
بِآيَاتِنَا و فرستادیم موسی را با آیات خویش بفرعون و فرعونیان • أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ
مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ و فرمودیمش که بیرون آرشان از تاریکیهای کفر بروشنایی
ایمان • وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ و پند دهشان بیاد کردن روزگاری که خدای عز و جل
بر پیشینیان گذاشت • مومنان را در وی بسلامت داشت • و کافران را بعقوبت برداشت •
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ اندرین دلالتها و عبرتهاست مر هر مؤمنی را
که در محنتها خدای صبورست • و در نعمتها شکورست • وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ
اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ و یاد کن یا محمد چون گفت موسی پیامبر مر قومش را که
یاد کنید نعمتهاء خدای را که هست بر شما • إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ چون
رهانیدتان از فرعونیان • يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ که عذاب سخت می چشانیدند تان
وَيُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ و پسران شما را بسمل می کردند • وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ و زنان
شما را در بندگی و بردگی می آوردند • وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ و دران
معاملت آنان با شما از خدای بر شما بلایی بزرگ بود • و در رهانیدن خدای مر شما را
از آن بر شما از وی عطایی بزرگ بود • وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ و چون خبر داد پروردگار شما
لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ که اگر شکر آرید مرا زیادت کنم نعمتها شما • وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ
عَذَابِي لَشَدِيدٌ و گر ناسپاسی کنید عذاب من سختست به بردن نعمت بدنیا • و
عقوبت بر ناسپاسی بعقبی • وَقَالَ مُوسَى إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ

لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ و گفت موسی که اگر کافر شوید شما و هر که در جهانست خدای عز و جل
بی نیاز و سزای حمد خلقانست • أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ ای نرسید
بشما خبر پیشینیان • قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ نوحیان
و عادیان و ثمودیان • و آنها که بودند بعد ایشان • لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ که نداند
عدد ایشان مگر آفریدگار • جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ آمدند بایشان پیامبران
ایشان با معجزها بسیار • فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ دستهاء خویش بدهانهاء
خویش بردند بگزیدن • و زخشم را خاییدن • وگویند دستهاء خویش بدهانهاء
خویش بردند • و خویشتن را از جواب اجابت خاموش کردند • وگویند یعنی دستها
خویش بدهانهاء انبیا بردند • و ایشان را از خواندن بتوحید و طاعت خاموش کردند •
وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ و گفتند ما کافریم بدانچ شما را بدان فرستاده اند از
توحید و طاعت • وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ و ما در شکیم از آنچ ما را
بدان می خوانید در افکننده بتهمت • قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ گفتند پیغامبران
ایشان در وحدانیت خدای شما را گمانست • فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آن
آفریدگار زمین و آسمانست • يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ می خواند
تا بیامرزد گناهانتان • وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى و زمان دهدتان تا برسانیت
عمرهاتان بپایان • قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا گفتند نه اید شما مگر آدمیان
همچون ما • تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا می خواهید تا باز دارید
ما را از آنچ می پرستیدند پدران ما • فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ بیارید بر درستی
این دعوی حجتی پیدا • قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ گفتند

مرا ایشان را پیغامبران ایشان نه ایم ما مگر همچون شما آدمیان • وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ
يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۖ ولکن خدای عزوجل منت کند بر آنکه خواهد از بندگان • بدادن رسالت
و برهان • وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ و نرسد ما را که
بیاوریم بشما حجتی و معجزه مگر بفرمان • وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ۝ و بر خدای
توکل کنند مومنان • وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وجه عذر بود ما را که توکل
نکنیم بر آفریدگار خلقان • وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا ۚ و وی راه راست داده ما را بایمان •
وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا ۚ و هر اینه صبر کنیم بر آزردن و رنجانیدن تان • وَعَلَى اللَّهِ
فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ ۝ و بر خدای توکل کنند توکل کنندگان • وَقَالَ الَّذِينَ
كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ و گفتند کافران مر رسولان خویش را • لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا
أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا ۖ هر اینه بیرون کنیمتان از شهر خویش یا در آیید بدین ما •
فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ وحی فرستاد بایشان پروردگار ایشان • لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ
که هر اینه هلاک کنیم ستمکاران را ابدی کردار ایشان • وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ الْأَرْضَ
مِنْ بَعْدِهِمْ ۚ و باشنده کردانیم شما را بعد ایشان • در دیار ایشان • ذَٰلِكَ لِمَنْ خَافَ
مَقَامِي آن مر آن راست که بترسد از آن مقام قیامت که در وی بایستانیمش بسوال و جواب
وَخَافَ وَعِيدِ ۝ و بترسد از وعید من بعذاب و عقاب • وَاسْتَفْتَحُوا و نصرت
خواستند پیامبران • وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ۝ و نومید شدند جباران • و کردن آورندگان
مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ در پیش هر جباریست دوزخ سوزان • وَيُسْقَىٰ مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ ۝
و خورانیده شود از شوخابه ناکواران • يَتَجَرَّعُهُ بتکلف فرو می خوردی • وَلَا يَكَادُ
يُسِيغُهُ و نتواند که فرو بردی • وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ ۖ و بحق

مرگ از هر سوی و هر جنبی وی از اجزای تن وی می رسد • و بحقیقت نمیرد که بوهد •
وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ ۝ و در پیش وی عذابی درشت که هر ساعتی نوی شود •
مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ ۖ أَعْمَالُهُمْ داستان اعمال کافران ناپاک • كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ
بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ ۖ چون خاکستریست که بران شود بروی بادی سخت در روزی
بادناک • لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ۚ نتوانند که بگیرند از آنچ ورزیدند
هیچ منفعت • ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ ۝ اینست گمراهی دور از هدایت •
أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ ۚ ای نمی دانی یا محمد که خدای عزوجل
آفرید آسمانها و زمینها بحکمت • إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ اگر بخواهد ببردتان بکلیت
وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ۝ و بیارد خلقی نو فرمان برداد • وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ
و نیست این بر خدای دشوار • وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا و آشکارا شوند مر محاسبت
خداوند را همه بقیامت • فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا و گویند ضعیفان
مر متکبران را در مجادلت • إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا ما شما را تبع بودیم در دنیا •
فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ۚ اشما توانیت که چیزی از عذاب
خدای برگیریت از ما بعقبی • قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ ۖ گویند اگر راه
راست دادی ما را خدای ما بنمودی شما را رهنمای • سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجَزِعْنَا أَمْ صَبَرْنَا
مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ ۝ یکسانست بر ما نالد و شکیبایی • و نیست ما را هیچ دوی رهایی
وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ و گوید ابلیس چون کار بسر برده شود • و
دوزخیان را همه بدوزخ اندر آورده شود • إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ خدای
عزوجل وعده کردتان وعده راست بر ایمان و طاعت • وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ

و من وعده کردمتان و خلاف کردم بر کفر و معصیت • وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ
و نبود مرا بر شما ولایتی • إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي ۖ ولیکن کردمتان دعوتی و
کردیت اجابتی • فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ ۖ ملامت مکنیت مرا • بلکه ملامت کنیت
خویشتن را • مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ نه ام مر شما را فریادرس • وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ ۖ و نه از شما
مرا فریادرسد کسی • إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ ۗ من بیزارم از شرک آوردن شما
مرا در عبادت پیش ازین • إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ و مشرکانراست
عذابی دردگین • وَأُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و در آورده شوند
آنان که ایمان آوردند و عمل صالح کردند • جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ بوستانهایی
که میوه در زیر کوشکها و درختان وی در جویها آبها روان • خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ ۖ
جاودانان بوند در وی بفرمان وی یعنی پروردگار ایشان • تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ ۝
تحیت ایشان در وی سلام یکدیگر بوقت مواصلت • و سلام فرشتگان بوقت زیارت
و سلام خدای بی واسطه بوقت رویت • أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا ای ندانسته
یا محمد که خدای عزوجل چگونه بیدا کرد • مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً کلمه خوش و آن کلمه
توحید ماست • كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ همچون درخت خوش و آن درخت خرماست •
أَصْلُهَا ثَابِتٌ اصل وی استوار در زمین آب زمینی می گیرد • وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ
و شاخهای وی در هوا آب آسمان می بدیرد • تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا ۗ
می دهد بر خویشتن بهر زمان بفرمان آن خدای که و راست فرمان • وَيَضْرِبُ اللَّهُ
الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ۝ و پیدا می کند خدای عزوجل مثلها مر مردمان را
تا پند گیرند چون تامل کنند مر آن را • وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ و داستان کلمه ناخوش •

السبع الرابع

و آن کلمه کفر و انکارست • كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ همچون درخت ناخوش و آن درخت حنظل
نابکارست • اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ برکنده شد از زبر زمین • مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ ۝
نیست مر او را قرار و تمکین • يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
وَفِي الْآخِرَةِ ۖ استوار دارد خدای مومنان را بر قول استوار • و آن کلمه توحید است
و ایمان • درین جهان و در آن جهان • وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ ۚ و مخذول کند و خدای
ستمکاران را تا آنگاه که ایشان راست اختیار ظلم و ضلالت • وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ ۝
و کند خدای عزوجل هرچه خواهد از اضلال و هدایت • أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا
نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا ای نگری یا محمد بآنها که بدل کردند نعمت خدای را به ناسپاسی • و
أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ ۝ و در آوردند قوم خویش را بسرای هلاک بناحق شناسی
جَهَنَّمَ ۖ و آن سرای دوزخ سوزانست • يَصْلَوْنَهَا ۖ وَبِئْسَ الْقَرَارُ ۝ در آیند بوی
و بد قرارگاهی که آنست • وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا و مانند خدای کفتند بتان را •
لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ ۗ الگمراه کنند از راه وی دیگران را • قُلْ تَمَتَّعُوا بگوی یا محمد
بهره گیریت تا در دنیاتان زمانت • فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ ۝ جه بازگشت شما بدوزخ
سوزانست • قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا بگوی یا محمد بندگان مرا که ایمان آورده اند
يُقِيمُوا الصَّلَاةَ تا نماز بپای دارند چنانکه قبول کرده اند • وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ
سِرًّا وَعَلَانِيَةً و هزینه کنند از آنچ روزی کردمشان در نهان و آشکارا • مِنْ قَبْلِ
أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ پیش از آنکه بیاید روزی که نبود در وی بیع و شرا و دادن
و گرفتن فدا • وَلَا خِلَالٌ ۝ و نه دوستی تا دست گیرد هیچ دوست مر هیچ دوست را •
اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ خدای عزوجل آنست که بیافرید آسمانها و زمینها را •

وانزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لکم • و فرستاد از
اسمان آب • و بیرون آورد بوی میوها روزی مر شمارا • وسخر لکم الفلک
لتجری فی البحر بامره • و مسخر کردم شمارا کشتیها تا میرود در دریا بتسخیر وی
وسخر لکم الانهار • و نیز مسخر کردم شمارا جویها تا می رود آبها در وی بتقدیر وی
وسخر لکم الشمس والقمر دائبین • و مسخر کردم شمارا آفتاب و ماه تا بیوسته میروند
بتسییر وی • وسخر لکم اللیل والنهار • و مسخر کردم شمارا شب و روز تا می آیند
و می روند مر مصالح خلق را بتدبیر وی • وآتاکم من کل ما سألتموه • و داد تان
از هرچه خواستید • وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها • و گر خواهید تا بشمرید
نعمتها خدایرا نتوانید • ان الانسان لظلوم کفار • هر اینه آدمی نیک ستمکار
و نیک ناسپاس نعمتهارا آفریدگارست • واذ قال ابرهیم رب اجعل هذا البلد آمنا
و یاد کن یا محمد چون گفت ابراهیم پیغمبر ای پروردگار من این شهر را یعنی مکه را موضع
امان گردان • واجنبنی وبنی ان نعبد الاصنام • و دور دار مرا و فرزندان
مرا از پرستیدن بتان • رب انهن اضللن کثیرا من الناس • ای پروردگار من
این بتان سبب گمراهی شدند بسیاری را از آدمیان • فمن تبعنی فانه منی • هرکه متابعت
کند مرا در توحید و طاعت • وی از یاران منست در دنیا و آخرت • ومن عصانی
فانک غفور رحیم • و هرکه مرا بی فرمانی کند تو غفوری پوشنده گناه وی در حال
رحیمی بخشاینده • و زود نگیری بعقوبت و نکال • ربنا انی اسکنت من ذریتی
بواد غیر ذی زرع • ای پروردگار ما من ساکن گردانیدم از فرزندان خویش
اسمعیل را با مادرش هاجر • در وادی بی کشت و بی بر • عند بیتک المحرم • نزدیک خانه

محترم تو • و کعبه معظم تو • ربنا لیقیموا الصلوة • ای پروردگار ما اینجا باشنده کردشان
تا بر پای دارند نماز را • و ستوده دارند نیاز را • فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم
دلهای مردمان را بایشان گرایان گردان • و همه را بسوی این بقعه روان گردان • و
ارزقهم من الثمرات • و روزی کن شان میوهها که از همه شهرها می آرند • لعلهم
یشکرون • و امید می دارم که شکر آن بگزارند • ربنا انک تعلم ما نخفی وما نعلن
ای پروردگار ما تو می دانی آنچ پنهان می داریم از اسرار • و آشکارا می کنیم از گفتار •
وما یخفی علی الله من شیء فی الارض ولا فی السماء • و پوشیده نشود بر خدای
غیب دان هیچ چیز نه در زمین و نه در آسمان • الحمد لله الذی وهب لی
علی الکبر اسمعیل واسحق • سپاس مر خدایرا که بخشید مرا به پیرانه سر اسمعیل
و اسحاق چنین دو نیکو پسر • ان ربی لسمیع الدعاء • پروردگار من شنونده
دعاست • و دهنده عطاست • رب اجعلنی مقیم الصلوة ومن ذریتی • ای
پروردگار من مرا و فرزندان مرا توفیق ده بپای داشتن نماز را • و آوردن نیاز را •
ربنا وتقبل دعاء • ای پروردگار ما بپذیر عبادت من • و اجابت کن دعا و دعوت من
ربنا اغفر لی ولوالدی وللمؤمنین • ای پروردگار ما بیامرز مرا • و مر پدر و مادر مرا
و مر مؤمنان را • یوم یقوم الحساب • آن روز که بشمارگاه برند بندگان را • ولا تحسبن
الله غافلا عما یعمل الظالمون • و مپندار یا محمد خدایرا غافل از آنچه می کنند
ستمکاران • انما یؤخرهم لیوم تشخص فیه الابصار • چه تاخیر می کند جزا ایشان را
بروزی که ستیخ ماند در وی دیدها از نظارگان • مهطعین شتابندگان • مقنعی
رءوسهم سرها برداشتگان • لا یرتد الیهم طرفهم • چشم بر هم نزنند از حیرت

وافئدتهم هواء • و دلها ایشان تهی گشته از هوش و هیبت را • وانذر الناس
یوم یأتیهم العذاب • و بترسان مردمان را از آن روز که بیاید بدیشان عذاب
فیقول الذین ظلموا ربنا اخرنا الی اجل قریب • گویند ظالمان ای پروردگار ما
بدنیا بازمان • و زمان ده مان • مدت عمر تا پایان • نجب دعوتک • تا بپذیریم فرمان تا
ونتبع الرسل • و متابعت کنیم پیامبران را • اولم تکونوا اقسمتم من قبل ما لکم
من زوال • گفته شود ایشان را نه سوگندی خوردید بدنیا که نبود شمارا باز گشتن
بعقبی • وسکنتم فی مساکن الذین ظلموا انفسهم • و باشیدید در باشگاهها
آنها که بودند بر تنها خویش ستمکاران • وتبین لکم کیف فعلنا بهم • و معلوم شد
شمارا که چه کردیم با ایشان • وضربنا لکم الامثال • و بیان کردیم شمارا عبرتها
وقد مکروا مکرهم • و کردند ایشان مکرها و حیلتها • وعند الله مکرهم • و نزد
خدایست جزاء مکر ایشان • وان کان مکرهم لتزول منه الجبال • و بر این صفت
بودند که زایل شدی کوهها بمکر و غدر ایشان • فلا تحسبن الله مخلف وعده
رسله • مپندار یا محمد که خدای خلاف کند وعده خویش مر پیامبران را • ان الله عزیز
ذو انتقام • خدای قاهرست و عقوبت کننده گردن کشانرا • یوم تبدل الارض
غیر الارض والسموات • آن روز که بدل کرده شود زمین و آسمان بتبدیل ذات
ایشان • و گویند بتبدیل صفات ایشان • وبرزوا لله الواحد القهار •
و بصحرا آیند همه خلایق بیکبار • از بهر محاسبت یک خدای قهار • وتری المجرمین
یومئذ مقرنین فی الاصفاد • و بینی کافران آن روز یارکرده با دیوان در بندها
گران • و گویند یارکرده دستهاشان با گردنهاشان • سرابیلهم من قطران

لباسهاشان از قطران • وتغشی وجوههم النار • و فرو می پوشد روبهاشان را
آتش سوزان • لیجزی الله کل نفس ما کسبت • تا جزا دهد خدای عز و جل هر تنی را
بتایج ورزیدند در دنیا • ان الله سریع الحساب • چه خدای عز و جل زود شمار
بعقبی • هذا بلاغ للناس • این قرآن رسش بسن است مر مردمان را • ولینذروا به
و از بهر ترسانیدن فرستادیم قرآنرا • ولیعلموا انما هو اله واحد • و تا بدانند که
خدای عز و جل یکیست بی گمان • ولیذکر اولوا الالباب • و تا پند گیرند خردمندان

سورة الحجر تسع و تسعون آیه حروفها سبعمائة و احدی و سبعون و کلامها ستمائة و اربعون و ست و رکوع
وهی مکیة

بسم الله الرحمن الرحیم

الر • منم خدای بینا • تلک آیات الکتاب وقرآن مبین • این آیتها کتاب
و قرآن پیدا • ربما یود الذین کفروا لو کانوا مسلمین • بسا که آرزو کنند
کافران که بودندی مسلمان • ذرهم یأکلوا ویتمتعوا • بمان شان تا میخورند
نعمتها و می رانند نهمتها • ویلههم الامل • و مشغول می کند شان درازی امل
از تامل کردن در قرآن • فسوف یعلمون • هر اینه بدانند تباهی اختیار بوقت
دادن جان • وما اهلکنا من قریة الا ولها کتاب معلوم • و هلاک نکردیم
اهل شهری الا و ایشانرا اجلی نبشته دانسته بتقدیر ما • ما تسبق من امة
اجلها وما یستأخرون • نه تقدیم بود امتی را بر اجل ایشان و نه تاخیر •
وقالوا یا ایها الذی نزل علیه الذکر انک لمجنون • و گفتند ای آنک دعوی میکنی
که قرآن وحی کرده شد بمن تو دیوانه • لو ما تأتینا بالملائکة ان کنت من الصادقین
چرا نمی آری بما فرشتگان را اگر از راست گویان بی بهانه • ما ننزل الملائکة الا بالحق

الجزء الرابع عشر

وَمَا كَانُوا إِذًا مُنظَرِينَ ◦ نه بودندی فرشتگان مهلت‌داده به عذاب جاویدان؛ وچون عذاب آمد
ندهیمشان زمان • إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ◦ ما فرستادیم قرآن و ماییم
وی را نگه‌دارندگان • وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي شِيَعِ الْأَوَّلِينَ ◦ و بیامبران
فرستادیم پیش از تو در گروه‌های پیشینیان • وَمَا يَأْتِيهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا
بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ◦ و نمی‌آمد بایشان پیغامبری الّا بودندی بوی فسوس کنندگان •
كَذَٰلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ◦ همچنین در آریم فسوس و تکذیب در دلهای
کافران • لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ نیارند بوی ایمان • وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ ◦
و درین رفت نهاد پیشینیان • وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ و اگر بگشاییم
بریشان دری از آسمان • فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ ◦ و روز گذارند مشرکان بوی
برآیندگان و از وی فرو آیندگان • لَقَالُوا إِنَّمَا سُكِّرَتْ أَبْصَارُنَا گویند که چشم
بندی کردند مان • بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ ◦ بلکه ماییم گروهی جادوی کرده شدگان •
وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ ◦ و آفریدیم در آسمان ده و دو
برج و آراسته کردانیدیمش از بهر نگرندگان • وَحَفِظْنَاهَا مِن كُلِّ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ ◦
و نگه داشتیمش از هر دیو رانده باتش آسمان؛ چون قصد کنند شنیدن وحی قرآن •
إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ مگر آنک دزدیده شنود چیزی از سخن آسمانیان •
فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُّبِينٌ ◦ در رسیدش آوازه آتش تابان • وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا
و زمین را گسترانیدیم • وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ و نهادیم بروی کوهها استوار و وی را
بدان آرامانیدیم • وَأَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ ◦ و در وی هر چیزی سنجیده
برویانیدیم • وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ و شما را در وی معیشتها کردانیده‌ایم •

وَمَن لَّسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ ◦ و آن چیزها که شما روزی دهنده ایشان نایید از ستوران
و بندگان روزی ایشان ما رسانیدیم • وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِندَنَا خَزَائِنُهُ و هیچ
چیز نیست الا بنزد ماست خزینهای وی • وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ ◦ و نفرستیم مگر
باندازهٔ معلوم بکنهار وی • وَأَرْسَلْنَا الرِّيَاحَ لَوَاقِحَ و فرستادیم بادها را بردارندگان
باران • وگویند کشن افکنندگان درختان • فَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً
فرستادیم از آسمان آب • فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ و دادیمتان بوی شرب و شراب • وَمَا
أَنتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ ◦ و نتوانیت شما وی را جمله کردن و در یک خانه آوردن • وَإِنَّا
لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ و ماییم زنده کنیم و می‌میرانیم • وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ ◦ و همه عالم
ما را ماند چون اهل عالم را نیست کردانیم • وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنكُمْ
وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ ◦ دانسته‌ایم از شما پیشی کنندگان را و دانسته‌ایم
سپس باشندگان را • وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ و پروردگار تو وی برانگیزد ایشان
جانجهان • إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ◦ چه وی صواب کار است و دانا باعمال بندگان و جزاء
ایشان • وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن صَلْصَالٍ و آفریدیم آدم را از گل خشک
بانگ‌ناک • مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ◦ از غریجی بوی کردانیده و اصل وی خاک • وَ
الْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ مِن نَّارِ السَّمُومِ ◦ و پدر پریان را آفریدیم پیش از آن از
آتش سوزان • وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ
مَّسْنُونٍ ◦ و یاد کن چون گفت پروردگار تو مر فرشتگان را که من خلقی خواهم آفرید از
گل خشک بانگ آور از غریج کردانیده رنگ و بوی وا • فَإِذَا سَوَّيْتُهُ چون صورت
وی را تمام کنم • وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي ◦ و در دمم بتن وی جانی خاص که وی را بدان اکرام کنم

فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ◦ همه وی را بسجده افتیت یعنی در تحیت وی روی بر زمین نهیت
فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ◦ سجده آوردند فرشتگان و با همه بیکبار •
إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ أَن يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ◦ مگر ابلیس که نبود با سجده کنندگان به ابا
و استکبار • قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ◦ گفت یا ابلیس چه بودت
که نبودی از آرندگان سجدهٔ تحیت • قَالَ لَمْ أَكُن لِّأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِن صَلْصَالٍ
مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ◦ گفت نیم سجده آرنده مر خلقی را که آفریدی از گل و غریج بی‌قیمت •
قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا گفت برون آی ازین صورت • فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ◦ چه تو رانده از
رحمت • وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ ◦ و بر تست لعنت تا روز قیامت •
قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ◦ گفت ای پروردگار من زمان ده مرا
تا روز برانگیختن خلقان • قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ◦
گفت تویی از زمان دادگان تا بوقت معلوم یعنی سپری شدن اینجهان • قَالَ
رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي گفت ای پروردگار من بدانک گمراه کردانیدی مرا • لَأُزَيِّنَنَّ
لَهُمْ فِي الْأَرْضِ هرآینه آراسته کردانم بنزد ایشان در زمین آوردن جرم و جنا •
وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ◦ و هرآینه گمراه کردانمشان بیکبار • إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ
الْمُخْلَصِينَ ◦ مگر بندگان خاص با اخلاص ترا ازین شمار • قَالَ هَٰذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ
گفت این اخلاص راهی است راست و نگه داشت اهل وی بروی از غدر و مکر است •
إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ ◦ گفت
بندگان خاص من نیست ترا بریشان ولایت و سلطان لکن بر آنهاست که متابع تو شوند
از گمراهان • وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ◦ و دوزخ وعده‌گاه ایشان همه •

لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ ◦ مر وی را هفت در و هر دری
را از ایشان بهره قسمت کرده • إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ◦ هرآینه پرهیزکاران
در بوستانها بوند و چشمه‌ها روان • ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ ◦ گویندشان در آیید
بوی بسلامت و ایمنان • وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنْ غِلٍّ و برون آورده باشیم
آن ایشان را بود در سینه‌ها از آزارها و کینها • إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ ◦ برادران
بر تختها رویاروی یکدیگر نشستگان • لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ نرسد بایشان
رنجی بتن و جان • وَمَا هُم مِّنْهَا بِمُخْرَجِينَ ◦ و نبوند ایشان از وی برون آوردگان •
نَبِّئْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ◦ خبر ده بندگان را که منم آمرزنده بخشاینده •
وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ ◦ و عذاب من عذابی دردگین است بر بنده • وَ
نَبِّئْهُمْ عَن ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ ◦ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنكُمْ
وَجِلُونَ ◦ و خبر دهشان از مهمانان ابراهیم علیه السلام چون درآمدند بروی و
گفتند سلام گفت ما از شما ترسانیم که شما را نمی‌دانیم • قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ
بِغُلَامٍ عَلِيمٍ ◦ گفتند مترس از ما چه ما بشارت می‌دهیمت بفرزندی دانا • قَالَ
أَبَشَّرْتُمُونِي عَلَىٰ أَن مَّسَّنِيَ الْكِبَرُ فَبِمَ تُبَشِّرُونَ ◦ گفت ابشارت می‌دهیم
در حال کلانی سال این چه بشارتست درچنین حال • قَالُوا بَشَّرْنَاكَ بِالْحَقِّ
فَلَا تَكُن مِّنَ الْقَانِطِينَ ◦ گفتند بشارت دادیمت براستی چه مباش از نومید
شوندگان • قَالَ وَمَن يَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ ◦ گفت نومید که شود
از رحمت پروردگار خویش مگر گمراهان • قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ◦
گفت چه کار آمدیت ای فرستادگان • قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ◦ گفتند ما فرستادگانیم

شدیم بهلاک کردن کافران • إِلَّا آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ • إِلَّا امْرَأَتَهُ
قَدَّرْنَا إِنَّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ • مگر کسها لوط که ایشان را رسته بجاب وامانت •
مگر زنش که وی از جمله در هلاک ماند کافت • فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ •
وچون آمدند بکسها لوط آن فریشتگان • قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ • لوط گفت شما
قومیت که نمی دانمشان • قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ • گفتند بلکه آوردیم
بتو آنچ بشکند ایشان دران • وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ • وعذاب
بیقین آورديم • وماییم راست گویان • فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ ببر
کسها خویش را باآخر شب یعنی سحرگاهان • وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وبرو از پی ایشان باش
ندو دنبی ایشان • وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وسپس منگرد اکسی از شما • وَامْضُوا
حَيْثُ تُؤْمَرُونَ • ومی دوید انجا که فرمودیم ما • وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ
واگاهانیدیمش از پایان این کار • أَنَّ دَابِرَ هَؤُلَاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ •
که ما میخواهیم برآوردن بامداد از ایشان همه دمار • وَجَاءَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ
يَسْتَبْشِرُونَ • وآمدند اهل آن شهر شادی نمایندگان • قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ
ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ • گفت اینها مهمانان منند شرمنده مکنید بروی ایشان • وَ
اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ • واز خدای تعالی بترسید ومرا رسوا مکنید • قَالُوا
أَوَلَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ • گفتند ا نه باز داشته بودیمت از مهمان داشتن غریبان
قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ • گفت اینک دختران من ودختران یاران من بزنی
اگر کویت وبزنی بپذیریت شان • لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ • بجان
سرت یا محمد که این مشرکان در حیرت وضلالت می کردند • وبآخر همه هلاک کرده شدند

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ • گرفتشان عذاب بوقت برآمدن آفتاب • فَجَعَلْنَا
عَالِيَهَا سَافِلَهَا آن شهرهاشان را زیر وزبر کردانیدیم • وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ
سِجِّيلٍ • وسنگهای کلان از آسمان بریشان بارانیدیم • إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ
المدین آیتهاست اهل فراست را • وعبرتهاست اهل کیاست را • وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ
مُقِيمٍ • واین شهرهاشان برراهیست پیدا • إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ • اندرین
پندست مر مومنان را • وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لَظَالِمِينَ • وبودند اهل بیستان
یعنی قوم شعیب • مگر ستمکاران بر عیب • فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ عقوبت شان کردیم
وبن وبیخشان برکندیم • وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُبِينٍ • وهردو شهر بر راهی پیدا است
ومر کذر کنندگان را دران عبرتهاست • وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ •
وتکذیب کردند اهل حجر یعنی ثمودیان • مر صالح را با دیگر پیغمبران • وَآتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا
فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ • وفرستادیم بایشان معجزها • وبودند از ان روی کردانندگان
وَكَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ • ومی کندند از کوهها خانها از عقوبت
ناترسندگان • فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ • گرفتشان عذاب بامدادان
فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ • سود نداشتشان آن ورزیدهاشان • وَمَا
خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ • ونیافریدیم آسمانها وزمینها را
وانچ درمیان ایشانست مگر بحکمت • وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ وهر اینه آمدنیست
قیامت • فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ • درگذار وبجای آر معاملت در مجاملت • إِنَّ
رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ • پروردگارت آفریدگار • ودانندهٔ نهان وآشکار
وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ • ودادیمت هفت آیت فاتحه

باتعظیم • وحکی قرآن عظیم • لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ
دیده بازمکن بدانچ دادیم یکان یکان را از ایشان از متاع دنیا • وَلَا تَحْزَنْ
عَلَيْهِمْ واندوه مبر بر یاران بسبب فاقه وبلوی • وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ
لِلْمُؤْمِنِينَ • ونرمسار باش ومتواضع مر مومنان را • چه این مرهمی عظیمست مر
جراحتهای ایشان را • وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ • وبگوی یا محمد که منم من ترسانندهٔ
پیدا • كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ • برسیدن عذابی چون عذابی که رسید
مقتسمان را • واین کسانی بودند که قسمت کرده بودند راههای مکه را ومر بر کردانیدن
آیندگان به اسلام را • بر سر راهها نشسته خدای عز وجل همه را هلاک کرد • و
جهان را از ایشان پاک کرد • الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ • آنها که قرآن را بهره
بهره کردند • بعضی را که موافق هوای ایشان بود بپذرفتند • وبعضی را بجحود آوردند
فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ • بخدای تو که هر اینه بپرسیمشان بعقبی • عَمَّا
كَانُوا يَعْمَلُونَ • از آنچ می کردند بدنیا • فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ ظاهر کن آنچ فرمانت
وکویند بیش بر فرمان را چندانک امکانست • وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ • وروی
بگردان از مشرکان • إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ • ما کفایت کنیمت شر فسوس
کنندگان • الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ • آنهایی که با خدای عز وجل انبازان
می کنند معبودی بتان • فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ • هر اینه بدانند چون بعقوبت
درمانند • وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ • وهر اینه می دانیم
که تنگ می شود دلت بدانچ کافران می گویند در تو • ودر آوزیدن کار تو • فَسَبِّحْ
بِحَمْدِ رَبِّكَ تو نماز می کن با یاد حمد پروردگار تو • وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ •

ومی باش از سجده آرندگان • وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ • وعبادت
می آر مر پروردگار خویش را تا آنگه بیاید بتو مرگ که یقین است وبی گمان •

سورة النحل مائة وثمان وعشرون آية حروفها سبعة آلاف وسبعمائة
وسبعة احرف وكلماتها الف وثمانمائة واحدى واربعون وستة عشر ركوعا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ • آمد فرمان خدای بعذاب • بآمدنش مکنید شتاب
سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ • پاکست خدای عز وجل ودور از آنچ می گویند
اهل شرک وزور • يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ می فرستد فریشتگان را بوحی وفرمان
خویش • عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ • بر آنک می خواهد از بندگان خویش • أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ • که خلق را از من بترسانید • وز من بایشان برسانید که منم یگانه
وبه خدای جز من • پس بترسید از من • خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ • بیافرید آسمانها
وزمینها را بحکمت • تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ • دورست از آنچ می گویند اهل شرک وضلالت
خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ • بیافرید آدمی را از نطفه بازمیت
وبجایی رسید که جدل می کند وخصومت • وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا وچهارپایان را بیافرید
بقدرت • لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ • مر شما را از وی پوشش گرم وانواع منفعت
از شیر وروغن وحمل ودکوب وولادت • وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ • واز گوشت وی همی زیت
خوردنیها بالذت • وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ • ومر شما را
دروی جمالست چون شبانگاه بشبانگاه آریت • وبامداد بچراگاه فرستیت • وَتَحْمِلُ
أَثْقَالَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بَالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ • ومی برد بارهای تان از وطنها

بسوی شهری که نرسیت بوی الا برنج تنها ● إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ● خدای نعمت
بخشنده است و بر شما بخشاینده است ● وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ
لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً ● وآفرید اسبان واستران وخران از بهر برنشستن وزینت
وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ● ومی آفریند آنچ شما می‌ندانید بکمال قدرت ● وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ
السَّبِيلِ ● و بر خدایست بیان راه راست ● وَمِنْهَا جَائِرٌ ● و از راهها راهیست
که رونده وی برخطاست ● وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ ● وگر بخواستی آورید
راه راست دادی همه را بیکبار ● هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً ● ویست آن
خدای که بفرستاد از آسمان باران ● لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ
مر شما را از وی شربت است و رستن درخت و نبات و نعمتهاست و در وی
بچرا دارید ستوران ● يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ
وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ ● برویاند از بهر شما وی کشت و زیتون و خرمابنان و انگورها و
میوها گوناگون ● إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ● اندرین دلیل و هدایت است
مر قومی را که ایشان را درین دلیل فکرت است ● وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ
و مسخر کرد و ایند مر شما را شب تاریک و روز درخشان ● وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومُ و
آفتاب و ماه و ستارکان ● مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ ● همه کرد و اند بفرمان ● إِنَّ فِي
ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ● اندرین آیتهاست مر قومی را که ایشانند خردمندان
وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ ● و مسخر کرد و ایند آنچ آفرید مر شما را درین جهان ● مُخْتَلِفًا
أَلْوَانُهُ ● برافزوده است لونها ایشان ● إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ●
اندرین آیتست مر قومی را که ایشانند پندگیرندگان ● وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ

لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا ● و وی آن خدایست که مسخر کرد و ایند مر شما را دریا تا از وی
کوشت تازه خورید ● وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا ● و از وی برون آرید مروا
رید و مرجان که آنرا با زر و سیم پیرایه کنید و بدارید ● وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاخِرَ فِيهِ ● و بینی
کشتیها را در وی روان و آب را بران ● وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ ● و تا بجوئید از فضل خدای
در سفرها بتجارتها ● وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ● و تا شکر آرید برین نعمتها ● وَأَلْقَىٰ فِي
الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ ● و پدید آورد در زمین کوهها را استوار تا زمین
شما را بر نکرداند ● وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ● و جویها و راهها
تا در وی در روید و راهها بر شما پوشیده نماند ● وَعَلَامَاتٍ ● وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ
ونشانها و بستاره ره برد انک ماند ● أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ ● آنک بیافرید
چون آن کسی بود که نیافریند ● أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ● ای نه اندیشیت که عاجز با قادر
برابر بود ● وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا ● و گر بشمرید نعمتها خدای را نتوانید
تمام شمردن آن ● إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ● خدای آمرزنده و بخشاینده است بر بندکان
وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ● و خدای داند آنچ پنهان دارند ظلمان و آنچ
آشکارا کنند ایشان ● وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ● و آن بتان که کافران ایشان را
معبودان می‌خوانند ● لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا ● نیافرینند چیزی را و نتوانند ● وَهُمْ يُخْلَقُونَ
و ایشان آفریده شده کانند ● أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ ● مرده کانند نه زندکان ● وَمَا
يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ● و ندانند که کی برانگیخته شوند بدان جهان ● إِلَٰهُكُمْ
إِلَٰهٌ وَاحِدٌ ● خدای شما یک خدایست بحقیقت ● فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ
قُلُوبُهُمْ مُنْكِرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ● و آنها که نمی‌گروند بقیامت دلهاء ایشانست

منکر وحدانیت ● و ایشانند کردن کشندکان از ایمان وطاعت ● لَا جَرَمَ هر اینه ایشا
انش وعقوبت ● أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ● که خدای می داند نهان
و آشکار ایشان را ● إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ ● چه وی دوست ندارد متکبرا نرا ●
وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ ● و چون گفته شود ایشا نرا که چه فرستاد خدای شما
وعید شما بقرآن ● قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ● گویند این فرستاده خدای نیست چه
افسانهاء پیشینیان ● لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ ● ازبدان گویند
تا بردارند بارهاء بزهها خویش تمام روز قیامت ● وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ
بِغَيْرِ عِلْمٍ ● و بزهها آنها که گمراه کردند شان بجهالت ● أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ ● بدباری
که می برند این اهل شقاوت ● قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ● دستان کردند با پیامبران
آن کافران که بودند پیش از ایشان ● فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ ● آمد فرمان
خدای بویران کردن بناها ایشان از کدوادها ● فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ
افتاد بریشان از زبر ایشان آن سقفها که بر دیوارها نهادها ● وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ
مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ● و آمدشان عذاب از انجاکه کمان نبردند ● و همه و کفر
هلاک شدند و مردند ● ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ ● باز روز قیامت رسوا کند شان
وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ ● و گوید کجا ایند آن بتان که شریک
من می کفتیت شان ● و دشمنادگی می کردیت از بهر ایشان با پیامبران ● قَالَ الَّذِينَ
أُوتُوا الْعِلْمَ ● کویند دانایان یعنی مؤمنان ● إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى
الْكَافِرِينَ ● که رسوائی امروز و بدی هست بر کافران ● الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ
ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ ● آنها که برداوند جانها ایشان فرشتگان ● و ایشان بر تنها خویش

کنندکان ● فَأَلْقَوُا السَّلَمَ ● گردن نهند آن ملعونان ● مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ ● و گویند
ما نمی کردیم هیچ بدی بدان جهان ● بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ● گفته شود شان
که خدای داناست بدانچ می کردیت از کفر و عصیان ● فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ ● در آئیت
بدرها دوزخ سوزان ● خَالِدِينَ فِيهَا ● جاودانان در آن ● فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ●
بد جای دوزخ سخت متکبران ● وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ ● قَالُوا خَيْرًا ●
و گفته شد مر متقیانرا که چه فرستاد پروردگار شما ● گفتند همه خوب و نیکویی ما ●
لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ ● مر نیکوکاران راست در دنیا نیکویی توفیق
و عصمت مولی ● وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ ● و سرای آخرت بهتر از سرای دنیا ● وَلَنِعْمَ
دَارُ الْمُتَّقِينَ ● و نیک سرای متقیانرا جنة المأوا ● جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا
بوستانها مقیمی که در آیند بوی متقیان ● تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ● میرود
در زیر کوشکها و درختان وی در جویها آبها روان ● لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ ● مریشان را
بود در وی آنچ خواهند ایشان ● كَذَٰلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ ● همچنین جزا رساند
خدای بپرهیزکاران ● الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ ● آنهاکه جانهاء ایشان بردارند
فرشتگان و ایشان پاکان ● يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمُ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ
تَعْمَلُونَ ● کویند سلام بر شما در آئیت بهشت بدان اعمال صالحه که می کردیت بدان
جهان ● هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ ● ای با ستند مشرکان مگر آمدن فرشتگانرا
أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ رَبِّكَ ● یا آمدن فرمان خدای مر عذاب ایشانرا ● كَذَٰلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ
مِنْ قَبْلِهِمْ ● همچنین کردند آنها که پیش از ایشان بودند که عذاب معجل خواستند ●
وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ● و ستم نکرد بریشان خدای

ولکن ایشان بر تنها خویش ستم کردند. فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا رسید بایشان
جزاء بدیهایی که ایشان می کردند. وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ و فرود
آمد بایشان انچ بوی فسوس می داشتند. وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا
عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وی گویند مشرکان که اگر خدای بخواستی
ما و پدران ما جز ورا عبادت نیاوردیمی. وَلَا حَرَّمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وبی فرمان
وی چیزی را حرام نکردیمی. كَذَٰلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ همچنین کردند آنها
که پیش از ایشان بودند که مشیت ما را عذر گناه خویش ساختند. فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ
إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ نیست بر پیغامبران مگر رسانیدن پیدا. و رسانیدند که
مشیت خدای عذر نیست مر ایشان را. وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ
اعْبُدُوا اللَّهَ و فرستادیم در هر امتی رسولی که خدای را پرستید. وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ
و ز بتان و شیطان دور باشید. فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ از ایشان کسی بود که خدای
هدایت داد چون از وی اختیار هدایت دانست. وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ
الضَّلَالَةُ و از ایشان کسی بود که حقیقت شد بر وی حکم ضلالت چون خدای
از وی اختیار ضلالت دانست. فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ بروید در زمین
ای مومنان. فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ بنگرید که چگونه بود عاقبت
دروغ زن گیرندگان. إِنْ تَحْرِصْ عَلَىٰ هُدَاهُمْ اگر حریص کنی یا محمد بر هدایت ایشان.
فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ خدای هدایت ندهد آن را که گمراه کندش
چون از وی داند اختیار کفر و عصیان. وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ و نیند
مر کافران را نصرت کنندگان. وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ و سوگند خورند

بخدای. سوگندان با مبالغت. لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ که بر نه انگیزاند مرده را
خدای بقیامت. بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا نه چنانست که ایشان گفتند و وعده حق است
که بر خیزند چنانک خفتند. وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ و لکن بیشترین
مردمان نمی دانند. لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ برانگیزند شان تا پیدا کند
بر ایشان انچ در وی ایشان اختلاف کنند کافران. وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا
كَاذِبِينَ و تا بدانند آن کافران که کافران بودند که دروغ می گفتند آنها که منکران
بودند. إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ گفتار ما مر بوجود
که خواهیم تا شود موجود. آنست که گوییم بباش باشد بعد. وَالَّذِينَ هَاجَرُوا
فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظُلِمُوا و آنها که هجرت کردند در راه رضاء خدای عز و جل بعد از آنک
ستم رسیده شدند از مشرکان. لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً هر اینه جای دهیم
ایشان را در جایهای نیکو بدین جهان. وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ
و ثواب آخرت بزرگتر اگر بدانندی ایشان. الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ
آنها که شکیبایی کردند و بر پروردگار خویش اعتماد بجای آوردند. وَمَا أَرْسَلْنَا
مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ و نفرستادیم پیش از تو مگر مردانی را که وحی می کردیم
بسوی ایشان. فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ بپرسید از اهل
توریت و انجیل اگر نمیدانید شما کافران. بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ فرستادیمشان
بمعجزات و شرایع واضحات و کتابها با دلالات. وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ
و فرستادیم بتو قرآن. لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ تا بیان کنی مر مردمان را انچ
فرستاده شده بایشان. وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ و تا تفکر کنند در انچ آمد از آسمان

أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ ایمن شدند آن کسها که بدیها می کنند در نهانی
و با رسول خدای مکر می کنند و دستان. أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ که خدای
عز و جل بزمین شان فرو برد. أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ
یا عذاب آید هر یکی را از انجا که وی گمان نبرد. أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ
یا بگیردشان در حال تصرفشان و نتوانند که بجهند. أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَىٰ تَخَوُّفٍ
یا بگیردشان کم کردن یکان یکان تا کسی از ایشان نرهند. فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ
خداوند شما بخشاینده است بیکبارگی نگیرند. رحیم است عذاب نرند. أَوَلَمْ
يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ ای نگرند بهر چیزی که خدای آفریده است. يَتَفَيَّأُ
ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ که می گردد سایهاشان براست و چپ
سجده آرندگان مر آن خدای را که ایشان را مسخر کرد اینجا است. وَهُمْ دَاخِرُونَ
و ایشان گردن دهندگان و طاعت دارندگان. وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ و مر خدای را سجده می آرند هر چه در آسمانها و در زمینهاست
از جانوران. وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ و نیز فرشتگان و ایشان
کبر نا آرندگان. يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ می ترسند از آنک کار خویش
که عذاب فرستد از زبر سرهای ایشان. وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ و می کنند
هر چه می فرماید شان خدای ایشان. وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَٰهَيْنِ اثْنَيْنِ و خدای
گفت که دو خدای مگوید. إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ وی یک خدا است یکی ذات و یکی
دارید. فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ و از من خدای ترسید. وَلَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ و مر خدای راست انچ در آسمانها و زمینهاست. وَلَهُ الدِّينُ وَاصِبًا

و مر خدای راست دین حق پیوسته و دایم توحید و طاعت ناگسسته. أَفَغَيْرَ اللَّهِ
تَتَّقُونَ آیا جز خدای می ترسید و جز ورا می پرستید. وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ
فَمِنَ اللَّهِ و هر چه شما راست از نعمت آن از خدای است بحقیقت. ثُمَّ إِذَا
مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ از چون بلایی میرسد بشما بوی می زارید
و فرج از وی امید میدارید. ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الضُّرَّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ بِرَبِّهِمْ
يُشْرِكُونَ باز چون آن بلا از شما بر دارد گروهی از شما بخدای شرک می آرند. لِيَكْفُرُوا
بِمَا آتَيْنَاهُمْ تا نسپاسی کنند آن نعمتها را که دادیم و کفر آرند بدان آیتها که فرستادیم.
فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ کامها برانید به هر اینه بینید و بدانید. وَيَجْعَلُونَ
لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ و می کنند بتان را بنام بتان بهره از انچ روزی
دادیمشان. تَاللَّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ بخدای که پرسیده شوید از آن دروغ
که می سازید. وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ و می گویند که دختران خدایند فرشتگان.
سُبْحَانَهُ پاکست خدای عز و جل از آن که می گویند مشرکان. وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ
و خویشتن را پسران آرزو می کنندشان. وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ
وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ و چون مژده داده شود یکی از ایشان بفرزندی
دختر ینه. روییش از غم سیاه گردد و دلش پر خشم و کینه. يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ
مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ پنهان می شود از مردمان از شرم و کراهیت تهنیت ایشان.
أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ می اندیشد که بدارد تا بخواری یا بخاک
پنهانش بزاری. أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ این بد حکمی است و نا بکاری که می کنند کافران.
لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ مر کافران را که بقیامت نا باور داشت

صفت بد و بامذمت • وَلِلّٰهِ الْمَثَلُ الْأَعْلٰى ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝ ومر خدا را صفات
بزرگ • ووی است با عز و حکمت • وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللّٰهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا
مِنْ دَابَّةٍ وگر بگرفتی خدای مردمان را بستم ایشان • نماندی بر پشت زمین تنی با جان •
وَلٰكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلٰى أَجَلٍ مُسَمًّى ۚ ولکن زمان می دهدشان تا نام برده مدتی •
فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ۝ و چون آمد
اجل ایشان نه تاخیر افتد و نه تقدیم به ساعتی • وَيَجْعَلُونَ لِلّٰهِ مَا يَكْرَهُونَ
و می خدای می کویند آنچ بحق خود کراهیت می دارند یعنی دختران • وَتَصِفُ
أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنٰى ۖ وصفت می کنند زبانهاء ایشان بدروغ
که ایشان راست قسمت نیکو یعنی پسران • لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ هر اینه
مر ایشان راست آتش سوزان • وَأَنَّهُمْ مُفْرَطُونَ ۝ و ایشانند بدوزخ پیش
فرستادگان • و در آنجا بگذاشتگان ماندگان • تَاللّٰهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلٰى أُمَمٍ
مِنْ قَبْلِكَ بخدای که فرستادیم پیامبران بسوی امتان که پیش از تو بودند •
فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ آراسته کرد ایشان را ابلیس اعمالی که
می کردند • فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ ابلیس دوست ایشانست امروز بدنیا •
وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ و مر ایشان راست عذابی دردگین بعقبی • وَمَا أَنْزَلْنَا
عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ ۙ و نفرستادیم بتو قرآن
الا بیان کنی ایشان را آنچ در وی اختلاف کردند • وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ
يُؤْمِنُونَ ۝ و راه نمایست و رحمت مر قومی را که می گروند • وَاللّٰهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ
مَاءً و خدای فرستاد از آسمان باران • فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ

زنده کرد بوی زمین را بهاران • بعد مرگ وی بزمستان • إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ
يَسْمَعُونَ ۝ در اینجا حجت است مر شنوندگان را • چون تامل کنند در آن • وَإِنَّ
لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً ۖ و مر شما را در چهارپایان عبرتی است عبرت گیرند کار را
نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ ۝ می خورانیم
از آنچ در شکم ایشانست از میان سرگین و خون شیری پاکیزه گوارنده مر خورندگان را •
وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ و از میوهاء خرمابنان • و انگورها ر[...] تَتَّخِذُونَ
مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا ۚ می سازید از وی می • و روزی نیکو چون ... از سرکا
و شیرینی • و مویز و حلوا و هر چیز • إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۝ از در این
آیتست مر اینها را که عقل و فکرتست • وَأَوْحٰى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ
الْجِبَالِ بُيُوتًا و الهام داد پروردگار تو مر نحل عسل را که خانها سازید در کوه •
وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ۝ و در درختان و کان‌ها • و بناها و شکوه • ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ
الثَّمَرَاتِ باز از همه میوها می خورید • فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا ۚ و بهمه راهها که
خدای عز و جل پدید آورده است باسانی میروید • يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ
أَلْوَانُهُ بیرون می آید از شکمها شان • شرابی مختلف رنگها آن • فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ ۗ
در وی شفاست مر مردمان را • إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ۝ در وی حجتست
تفکر کنندگان را • وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ و خدای عز و جل آفرید تان • ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ باز میراند تان
حکمان • وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلٰى أَرْذَلِ الْعُمُرِ و از شما کس است که بشغق ترین عمر و آن
فرتوتی است باز برده شود • لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا ۚ تا از بعد دانایی هیچ چیز
نداند • إِنَّ اللّٰهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ۝ چه خدای عز و جل داناست • و بر همه چیزها تواناست

وَاللّٰهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلٰى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ ۚ و خدای فضل نهاد بعضی را بر بعضی در
روزی • بحکم آزادی و توانگری و بهروزی • فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلٰى
مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ ۚ نیند فضل دادگان بملک مال و امکان چون
دهندگان مال خویش ببندگان خویش • تا همه برابر شوند در تصرفات • و یکسان
شوند در معاملات • یعنی چون شما بندگان خویش را با خود در مال خویش شریک
نمی کنید • مخلوقانرا شریکان من چرا می کویید • أَفَبِنِعْمَةِ اللّٰهِ يَجْحَدُونَ ۝ انعمت
خدا را منکر می شوید • و مر خدای خویش کافر می شوید • وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ
أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا و خدای عز و جل شما را از جنس شما جفتان بیافرید و بداد • وَجَعَلَ
لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً و شما را از جفتان شما پسران و نبیرگان داد •
وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ۚ و روزی دادتان از خوشها روزی فراوان • أَفَبِالْبَاطِلِ
يُؤْمِنُونَ ا بابلیس استواری دارند • وَبِنِعْمَتِ اللّٰهِ هُمْ يَكْفُرُونَ ۝ و نعمت خدا را
منکر می شوند • وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ ۝ و می پرستند بجز خدا را جماداتی را که مالک نشوند • و
نتوانند که با ایشان از آسمان و زمین روزی رسانند • فَلَا تَضْرِبُوا لِلّٰهِ الْأَمْثَالَ ۚ
خدا را بخلق مانند مکنید • إِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۝ چه خدای می داند
و شما نمی دانید • ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلٰى شَيْءٍ پیدا کرد خدای
داستانی بنده درم خرید را که هیچ چیز توانایی نمی دارد • وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا
رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا ۖ و آنکه روزی دادیمش روزی نیکو وی
هزینه می کند از وی در نهان و آشکارا • هَلْ يَسْتَوُونَ ۚ ا بوند برابر اینها

بایکدیکر کویند معنی وی آنست که آنچ شما ور امعبود می خوانید عاجزست
در همه احوال • و آفرید کار عالم قادرست بر کال • مرد و را برداشتنی کاری بود محال
و کویند معنی آنست که کافر محروم است از همه خیرات • و مؤمن موفق است
بهمه طاعات • برابری کی بود میان ایشان در صفات • الْحَمْدُ لِلّٰهِ ۚ سپاس مر خدا را
سزد • بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝ نه چنانست که کافر می کوید بیشترین ایشان
انکوانست که نمی دانند • وَضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا و پیدا کرد خدای عز و جل داستانی
رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلٰى شَيْءٍ دو مرد یکی از ایشان گنگ و را بر هیچ چیز
قدرتی نه • وَهُوَ كَلٌّ عَلٰى مَوْلَاهُ و وی وبال بر خویش خویش و در وی هیچ کفایتی
أَيْنَمَا يُوَجِّهْهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ ۖ هرکجا فرستدش از وی آوردن خیری و منفعتی •
هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ ۙ ا برابر بود وی و آنکه بعدل فرماید •
وَهُوَ عَلٰى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۝ و وی بر راه راست راه نماید • یعنی بت که جماد است
و ناتوان • و متصرف در وی دیگران • کی برابر بود با خدای که فرمایندست با بیان
و راه نمایندست بوی بفضل و احسان • وَلِلّٰهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ و مر خدا
راست غیب آسمان و زمین • وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ ۚ
و نیست کار قیامت مگر چون چشم زدنی بلکه نزدیکتر از این • إِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ ۝ خدای بر هر چیز تواناست • و توانایی بر کال مر و راست • وَاللّٰهُ أَخْرَجَكُمْ
مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا و خدای عز و جل بیرون آوردتان • از شکمهاء
مادرانتان • نه علمتان بود و نه توانایی تان • وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ
وَالْأَفْئِدَةَ ۙ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝ و داد تان گوشها و چشمها و دلها تا شکر آرید

بدین حاصلها • أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ ط آیا نمی‌نگرند بسوی مرغان
مسخران در هوای آسمان • مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ ط جز خدای عزوجل نی نگاه دارد شان •
إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ • اندرین آیتهاست مرقومی را که می آرند ایمان
وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وخدای عزوجل کرد خانها شما را باشگاهها
شما در حضر • وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ
وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ و از پوستهای چاروان خانها سبک یعنی خیمها و خرگاهها در اقامت
و سفر • وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ • و از
پشمها و مویهاشان پوششها و گسترشها بهره گرفتا وقت مرگ • وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ
مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وخدای داد تان از آنچ آفرید سایها • وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ
أَكْنَانًا و داد تان از کوهها خانها • وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ و داد تان
لباسهایی که باز دارد از شما گرما و سرما • وَسَرَابِيلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ ط و زرهها که
باز دارد از شما سلاح اعدا • كَذَٰلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ ۝
همچنین تمام کند بر شما نعمتها تا خالص آرید و را طاعتها • فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ
الْبَلَاغُ الْمُبِينُ • اگر روی بگردانند از شکر نعمتها مر ترا بر تو رسانیدنی است پیدا
يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا ۝ می‌شناسند نعمت خدایرا و بانکر می‌شوند •
وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا و یاد کن آن روز که برانگیزیم از هر امتی گواهی •
ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ۝ باز دستوری داده نشوند
بعذری و فرموده نشوند بطلب رضایی • وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ
فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ ۝ و چون دیدند مشرکان عذاب آنجهان

نه تخفیف بود شان و نه مهلت دادن شان • وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ و چون
دیدند مشرکان اصنام را • قَالُوا رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ شُرَكَاؤُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ
دُونِكَ ج گویند اینها آنها اند که در پرستیدن ایشان کنا شیم ایام را • فَأَلْقَوْا
إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ ۝ اینها جواب گویند که شما دروغ گویان بودیت
که ما را شریکان خواندیت • وَأَلْقَوْا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَمَ و گردن دهند مشرکان
آن روز مر عذاب را چون بعقوبت شان کرفتند • وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ
و باطل شد آن همه دروغها که می کفتند • الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
آنها که کافر شدند و دیگران را از راه مسلمانی باز داشتند • زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ
بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ ۝ بیفزاییم ایشان عذابی زبر عذابی بدان تباهی که می کردند • وَيَوْمَ
نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ و آن روز برانگیزیم در هر امتی گواهی
بر ایشان از ایشان • وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ ط و آریت گوا بر اینان • وَنَزَّلْنَا
عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ و فرستادیم بتو کتابی که مر هر چیزی را بیان است •
وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ۝ و هدایت و رحمت و بشارت همه
مسلمانانست • إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ خدای می فرماید بعدل و احسان
وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ و عطا دادن خویشان • وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ
و باز می دارد از کار زشت در نهان و از کار آشکارا که نه عقل روا دارد و نه ایمان
وَالْبَغْيِ و ستم کردن بر دیگران • يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ۝ پند می دهد تان
تا پند گیریت و امرها و نهیها همه بپذیریت • وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ
و وفا کنیت بعهد خدای چون عهد کردیت • وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا

و مشکنیت سوکندان بعد آنک استواری بجای آوردیت • وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ
عَلَيْكُمْ كَفِيلًا ط و نام خدای را طالب حفظ سوگند خویش کرده ایدیت • إِنَّ اللَّهَ
يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ۝ خدای می داند آنچ می کنیت • وَلَا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ
غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا ط و مباشیت چون زنی که رشته خویش را بعد تمام
تافتن تباه کرد و بصلاح آورده خویش را تباه کرد • تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا
بَيْنَكُمْ • می سازیت سوکندان خویش فریب و ناراستی را در میان خویش • أَنْ
تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ ط از بهر آن تا گروهی فزون تر بوند از دیگر گروه •
در عدد و در مال و در شکوه • إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ ط آزموده می کرداند تان
ملک تعالی • وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ۝ و
هر اینه پیدا کند شما را روز قیامت آنچ در وی اختلاف کردیت در دنیا • وَلَوْ
شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً و گر خدای عزوجل خواستی کرد ایندی
تان یک امت • وَلَٰكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ و لکن گمراه می کند آنرا که می خواهد
چون دانسته است از وی اختیار ضلالت • وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ط و راه
راست می دهد آنرا که می خواهد چون دانسته است از وی اختیار هدایت • وَلَتُسْأَلُنَّ
عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ و هر اینه پرسیده شویت بآخرت از آنچ می کردیت بدنیا
از طاعت و معصیت • وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ و مسازیت سوکندان خویش
بقصد فریب و فساد و نابکاری • فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا که بلغزد پای از
بعد استواری • وَتَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ج و بچشیت عقوبت
دنیا بدانکه باز داشتیت از راه رضاء مولی • وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝ و مر شما را

بود عذابی بزرگ بعقبی • وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ط و بدل مگیریت بشکستن
عهد خدای عوضی اندک بدین جهان • إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝
چه آنچ بنزد خدایست وی شما را بهتر اگر هستیت دانایان • مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا
عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ ط آنچ بنزد شماست سپری شدنی است • و آنچ بنزد خدایست باقیست
وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ و هر اینه جزا دهیم
آنها را که صبر کردند مزد ایشان نیکوترین آنچ می کردند بدین جهان • مَنْ عَمِلَ صَالِحًا
مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ هر که کاری خوب کند از مرد و زن و وی مسلمان •
فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً ج بدهیم وی را زندگانی خوش بدو جهان • وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ
بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ و هر اینه جزا دهیم شان مزد ایشان بنیکوترین آنچ می کردند
ایشان • فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ • چون خوای
خواند قرآن بخدای التجا کن از شر شیطان که رانده شده است بلعنت و خذلان
إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ۝ وی آنست که دست
نیست و را بدانها که گرویدند و بر پروردکار خویش توکل می کنند • إِنَّمَا سُلْطَانُهُ
عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ سلطانیت وی بر آنهاست که خویشی را آن وی می دادند • وَ
الَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ ۝ و آنها که ایشان بسبب وی بخدای تعالی شرک می آرند •
وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ و چون بدل کنیم آیتی را بآیتی به نسخ اول • وَاللَّهُ أَعْلَمُ
بِمَا يُنَزِّلُ و خدای عزوجل داناتر بدان منزل • قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ ط گویند این
دروغی است که تو می سازی • بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝ بلکه بیشترین ایشان بر جهلند
و فسوس و بازی • قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ بگوی که آورد وی

جبرئیل پاک از پروردکار تو • از بهر راستی و درستی کار تو • لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا تا
استوار کرداند مومنان را • وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ • و هدایت و بشارت
بود مر مسلمانان را • وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ و می دانیم که ایشان
می کویند که محمد را تعلیم می کند یکی آدمی یعنی جبر • یا یسار • غلامان حضرمی • لِسَانُ
الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ • زبان آنک بوی
نسبت می کنند پارسی است و اعجمی • و این قرآن بزبان تازی است • با فصیحی و
محکمی • إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ •
آنهاکه نمی کروند بآیات خدای راه راست ننهد شان خدای • تا آنکاه که نا بجستند و
اختیار ضلالت • و مریشان راست عذابی دردکین بآخرت • إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ
الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ • دروغ آنها سازند • برخدای که ایشان بآیات
خدای نا کروندکانند • وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ • و ایشانند که دروغ کویانند
مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ
مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ •
آنهاکه کافر شدند بخدای از بعد ایمان و دلها خویش را کشاده کردند مرکفر را باعتقاد
و قبول و را ایشان بریشانست خشم خدای • و عذاب عظیم • مکر آنکسی که بکره بر کفر
شود و دلش آرمیده باسلام و تسلیم • ذَلِكَ بِأَنَّهُمُ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ
این وعید بدانست که ایشان برکزیدند این جهان بران جهان • وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي
الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ • و خدای عزوجل راه راست ننهد کافران را تا ایشانند مرکفر را اختیار
کنندکان • أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ آنهااند که مهر نهاد

خدای

خدای بر دلهاشان و کوشها و چشمهاشان • وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ • و ایشانند
خویشتن غافل سازندکان • لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ • حقا که ایشانند
بدان جهان • زیانکاران • خاکساران • ونکونساران • ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا
مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ •
باز بدانک پروردکار تو مرآنها را که بمدینه هجرت کردند از بعد آنکه کافران مکه ایشانرا
عقوبت کردند • باز با مشرکان محاربت کردند • و براحکام خدای ثبات و مداومت
کردند • پروردکار تو بعد ازین همه آمرزنده و بخشاینده است بریشان • با آنک بسیار
جنایت کردند • يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا آن روز که آید هرتنی می آرد
حجت خویش • و نه بیند در آن هیچ منفعت خویش • وَتُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ و جزاء
هرتنی بتمام کرد تمام داده می شود • وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ • و برکسی ستم نرود • وَضَرَبَ
اللَّهُ مَثَلًا و پیدا کرد خدای داستانی • قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً شهری را که
بودند اهل وی در آرامی و در امانی • يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ می آمد بوی
روزی وی بفراخی • و آسانی از هرمکانی • فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ ناسپاسی کردند نعمتهای
خدای را • و ناشناسی نمودند نعمتهاء خدای را • فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ
خدای شان کرسنکی چشانید • و لباس بیمشان پوشانید • بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ • بدان
بدی که می کردند • و بدان ناسپاسی که بجای می آوردند • وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ
و آمده بود بایشان پیامبری از ایشان • فَكَذَّبُوهُ دروغ کوی داشتندش کافران
فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ • کرفتشان عذاب و ایشان ستمکاران • فَكُلُوا مِمَّا
رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا بخورید از روزی دادن خدای حلال و آن آن بود که

علما کویند که شاید • و آن آن بود که حکما کویند که باید • وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ
إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ • و شکر آرید نعمت خدای را اکر او را می پرستید • و بندکان وی اید
إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ حرام کرد برشما جانوران خود مرده را • وَالدَّمَ و خون روان
کرده را • وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ و کوشت خوک را • وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ و بسمل کرده
انجز بنام خدای را • فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ • هرکه مضطر
شد بخوردن وی به نایافت حلال و ناجوینده • و نه زیادت از حاجت جوینده • خدای
ورا آمرزنده است • و بروی بخشاینده • وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ
هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ و مکویید مر این چیزها را که صفت می کند زبانهاتان بدروغ
که این حلالست و این حرام • لِتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ تا دروغ کویید برآورید کار
علام • إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ • چه آنهاکه دروغ کویند
برخدای نرهند • مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ • بدنیا برخورداری اندک یابند
و بآخرت در عذاب دردکین مانند • وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ
مِنْ قَبْلُ و بر جهودان حرام کرده بودیم آنچ بر تو بیان کردیم پیش ازین در قرآن • وَمَا
ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ • و ستم نکردیم بریشان ولکن ایشان
بودند ستمکاران • ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ باز پروردکار تو
مر آنها را که بدی کردند بنادانی • ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا باز توبه کردند
بعد آن و باصلاح و پشیمانی • إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ • پروردکار تو بعد آن
ایشانراست آمرزنده • و بریشان بخشاینده • إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا
ابراهیم خلیل همه را مقتدا بود • فرمان بردار پادشا بود • راست و عدل و پارسا بود •

وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ • و نبود از شرک آرندکان • شَاكِرًا لِأَنْعُمِهِ بلکه نعمتهاء خدای
را بود از شکر آرندکان • اجْتَبَاهُ برکزیدش • وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ •
و بر راه راست داشتش • وَآتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً و دادیمش در دنیا حسنه
یعنی نبوت • وکویند خلت • وکویند درود دادن این امت •
وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ • و ویست در آخرت از نیکان و اهل جنت
ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنِ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا باز وحی کردیم بتو که تابع
ملت ابراهیم باش که از راستان بود • وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ • و نه از مشرکان بود
إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ بلا و فتنه روز شنبه بر آنها شد
که اختلاف کردند در اختیار وی • و نرفتند باشارت پیامبر خویش و کفتار
وی • وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ و هر آینه پروردکار تو حکم کند میان
ایشان بعقبی • فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ • در آنچ اختلاف می کردند در وی بدنیا
ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ بخوان براه رضاء خدای خویش
بحکمت و بنیکو موعظت • وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ و حجت کوی با ایشان
بنیکوترین وجوه حجاج بی درشتی و بی لجاج • إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ
عَنْ سَبِيلِهِ پروردکار تو داناتر باهل ضلالت • وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ •
و او داناتر است باهل هدایت • وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ و کر
مکافات کنید مکافات کنید بمانند آنک باشما کردند از عقوبت • وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ
لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ • و کر صبر کنید وی بهتر مر صابران را بعاقبت • وَاصْبِرْ
وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ و صبر کن و نبود صبر تو مکر بمعونت آفریدکار • وَلَا تَحْزَنْ

عَلَيْهِمْ واندوه‌مخور بر کفار • وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ • وتباش در تنک دل
از مکر مکاران • إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ • چه خدا است
یار و نکاه دار پرهیزکاران ونیکوکاران •

سورة بنی اسرائیل مائة واحدی عشر آیة حروفها ستة الاف واربعمائة وستون وکلامها الف وخمسمائة وثلث وثلثون واثنی عشر رکوعا وهی مکیة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى
پاکا خداوندا که بشب برد بندهٔ خویش محمد مصطفی را از مکه که نام حرمست
ومسجد حرام بسوی مسجد اقصی • وآن مسجد بیت المقدس است در حد شام •
الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ آنکه برکتها پدید آوردیم کرد بر کرد وی چه دینی از جایها
انبیا واولیا • ودنیاوی از درختان • وآبهاء روان • ونعمتها ونزهتها • لِنُرِيَهُ
مِنْ آيَاتِنَا بردیم تا عجایبها نمائیمش • إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ • وی خدای
شنونده کفتارها • وبیننده کردارها • وَآتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ • ودادیم موسی را کتاب
وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ • وآنرا رهنمای کردانیدیم بحق وصواب • أَلَّا
تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكِيلًا • وکفتیم دران کتاب بنده کوار خویش که جز مرا
مکیرید بسازندکی کار خویش • ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ • فرزندان آنها که
ایشانرا با نوح درکشتی برداشتیم • و ز طوفان نکه داشتیم • إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا
شَكُورًا • وی بنده سپاسی بود • وبا بیری حق شناسی بود • وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي
إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ • واکاه نیدیم بنی اسرائیل را در توریت • لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ
مَرَّتَيْنِ که هر اینه شما در زمین شام دو بار تباهی کنیت • وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا • وهرایت

غلبه کنیت وسربرارید • فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا چون بیاید وقت اول آن دو کرت
بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ برکاریم برشما بندکانی که ما را اند با
قوت وشوکت • فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ • بکردند میان خانها بکشتن وکرفتن وغارت
کردن • وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا • واین وعده استیه بوده • وکار دیست رسیده • ثُمَّ
رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ • باز دولت دهیم شما را بر ایشان • وَأَمْدَدْنَاكُمْ
بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ • وبیفزائیمتان مالها وپسران • وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا • و
کردانیم شما را بیش از همه اهل روزکار باعوان وانصار • إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ
لِأَنْفُسِكُمْ اکر نیکوی کنیت با خویشتن کرده باشیت • وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا •
واکر بدی کنیت بحق خویش بجای آورده باشیت • فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ وچون
آید وقت بار آخرین برکاریم برشما قومی بجنین • لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ تا ایشان
اندوه در رویها تان پدید آرند • ومی کویند تا رویهاتان را بکشتن زشت کردانند
وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ • وتا درآیند بمسجد بیت المقدس بجنانک
درآمدند بوی نخستین بار • وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا • وتا براونده از هرچه
بروی دست یابند دمار • عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ • وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا • بود
که فضل کند بر شما • وردکار شما • ورحمت • واکر باز کردیت بجنایت • باز کردیم
بعقوبت • وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا • وکردانیدیم دوزخ را بر کافران
عقوبتکاه وزندان • إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ • این قرآن راه نماید
براه راست تر • وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا
كَبِيرًا • ومژده دهد مومنان مصلح را که ایشانراست مزد بزرک بآن سر • وَأَنَّ الَّذِينَ

لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا • وآنها که بنکروند بآخرت آماده کردیم
ایشانرا عذابی درد کین در سقر • وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ •
و دعا می کند آدمی بعذاب وعقوبت • بجون دعای وی بسلامت وعافیت • وَكَانَ
الْإِنْسَانُ عَجُولًا • وآدمی شتاب زده آمدست بخلقت • وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ
آيَتَيْنِ وشب وروز را دو آیت کردانیدیم • فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ آیت شب را محو کردیم
که نور وی بردیم • وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً • وکردانیدیم آیت روز را بادو
واهل وی را بینای • لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ تا بجوییت فروغ از پروردکار
خویش • یعنی بکسب خویش دروزکار خویش • وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ
وتا بدانیت عدد سالها • وشمار حالها ماهها • وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلًا •
وهر چیزی را پیدا کردیم • ونوع از نوع جدا کردیم • وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ
طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ • وهر آدمی را لازم کردیم بهرهٔ وی • از طاعت ومعصیت وسعادت
وشقاوت درکردن وی • وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا •
وبیرون آریم مرو را روز قیامت نامهٔ که بیندش بازکرده • از بهر شمار کردن وی •
اقْرَأْ كِتَابَكَ • وکوییم برخوان نامهٔ خویش ای بنده • كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ
حَسِيبًا • بسنده ست تن تو امروز با تو شمار کننده • مَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي
لِنَفْسِهِ • وهر که براه راست رود وراست منفعت آن • وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا
يَضِلُّ عَلَيْهَا • وهر که کمراه شود بروی است مضرت آن • وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ
وِزْرَ أُخْرَى • وبر ندارد تنی بار بر دارنده بار دیکری • وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ
حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا • وعذاب نکردیم قومی را تا آنکه که فرستادیم پیغامبری •

وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً وچون خواهیم که اهل شهری را هلاک کنیم • وآن دیار را
از ایشان پاک کنیم • أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا • متنعمان ایشانرا بطاعت فرمایم •
وایشان بی فرمانی کنند • وتباهی و ویرانی کنند • فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ • وراست رود
بر ایشان وعید عقوبت • فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا • ودمار برآریم از اهل آن ولایت •
وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ • وچند هلاک کردیم از قرنها
از بعد نوح شیخ انبیا • وَكَفَى بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا • وبسندست
پروردکار تو بکناهان بندکان دانا وبینا • مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ هر که این جهان
خواهد بکردن طاعت • عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ • تعجیل دهیم در وی آنچ خواهیم
آنرا که خواهیم از نعمت • ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا • باز جای وی
دوزخ کردانیم بعاقبت • تا در آید بوی نکوهیده و رانده از رحمت • وَمَنْ أَرَادَ
الْآخِرَةَ وهر که بهشت خواهد • وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وعمل او را کوشد • وَهُوَ مُؤْمِنٌ و وی
مسلمان باشد • فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا • اینها اند که کوشش ایشان نزد
خدای مقبولست • وجزاء بسیار برعمل اندک ایشانرا ماموراست • كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ
وَهَؤُلَاءِ هر یکی را عطای دهیم از بسان • مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ • واین از عطاء پروردکار
تست نه حق ایشان • وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا • ونیست عطاء پروردکار تو
باز داشته از بندکان • انْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ • بنکر که چکونه
فضل نهادیم بعضی را بر بعضی بدنیا • وَلَلْآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ
تَفْضِيلًا • و درجات بزرکتر وتفاوتها بیشتر بعقبی • لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا
آخَرَ مکیر با خدای خدای دیکر • فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَخْذُولًا • چه فرومانی

نکوهیده و در خذلان بدین سر و بدان سر ۰ وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ
و واجب کرد پروردکار تو که جز او را نپرستید ۰ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا و با پدر
و مادر نیکوئی کنید ۰ إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا
اکر به پیری رسد یکی بنزد تو یکی از ایشان یا هر دو ۰ فَلَا تَقُل لَّهُمَا أُفٍّ تو مر ایشان را
اف مکو ۰ وَلَا تَنْهَرْهُمَا و مر ایشان را سرزنش مکن و دل ایشان را بدرد مکن از کفت و کو ۰
وَقُل لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ۰ و مر ایشان را کرم کوی و با وان نرم کوی ۰ وَاخْفِضْ لَهُمَا
جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ و پست دار از بهر ایشان پر خویش یعنی متواضع و
مهربان باش بر پدر و مادر خویش ۰ وَقُل رَّبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ۰
و بکوی پس مرک ایشان ای پروردکار من ببخشای بر ایشان درین حال ۰ جنانک
بپروردند ایشان مرا و من خرد سال ۰ رَّبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ پروردکار شما
داناترست بدانچ شما راست در دلهاتان از اسرار ۰ إِن تَكُونُوا صَالِحِينَ
فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا ۰ اکر باشید نیک مردان و پس مر بازکردندکان را
بود آمرزکار ۰ وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ و بده حق خویش خویش ۰ وَالْمِسْكِينَ
وَابْنَ السَّبِيلِ و حق غریب و درویش ۰ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا ۰ و در نفقه اسراف
مکن و مال در معاصی اتلاف مکن ۰ إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ
جه اسراف کنندکان یاران دیوانند ۰ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ۰ و دیو ان
مر پروردکار خود را نیک با کفر و کفرانند ۰ وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن
رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُل لَّهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا ۰ و کر روی بکردانی از سایلان از بهر آنک
جیزی حاضر نبود ۰ برامید روزی که از پروردکار تو بتو رسد ۰ ایشان را سخن نغز کوی یعنی وعده

کن و خاموش مباش جه وحشت آرد ۰ و رد مکن جه کراهیت آرد ۰ وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ
مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ و دست خویش با غل مکن یا کردن ۰ و این استعارتست از کبارکی
منع کردن ۰ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ و مکسترش یکبارکی ۰ و این استعارتست از اسراف کردن
فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا ۰ جه در خانه مانی ملامت زده و فرومانده شوی ۰ إِنَّ
رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ پروردکار تو فراخ کرداند روزی
مرانرا که خواهد ۰ و تنک کرداند برانک خواهد ۰ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ۰
جه وی داناست و به بندکان خویش بیناست ۰ وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ
خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ و مکشید فرزندان خویش را از بیم فقر و عار ۰ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ
وَإِيَّاكُمْ ما روزی می دهیم ایشان را و شما را ۰ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا ۰ جه
کشتن ایشان بزرک کناهیست ۰ وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ
سَبِيلًا ۰ و مکردید کرد زنا جه وی زشتکاری و بد راهیست ۰ وَلَا تَقْتُلُوا
النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ و مکشید آن تن را که خدای ورا معصوم کرداند
مکر بحق که بقصاص یا برجم یا بکشتن بردت سزد مستحق ۰ وَمَن قُتِلَ مَظْلُومًا
فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَانًا و هر که بظلم کشته شود مر ولی ورا ولایت قصاص دادیم ۰
فَلَا يُسْرِف فِّي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا ۰ اسراف مکند در کشتن و ما نصرت وی
بر دوستان نهادیم ۰ وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ و مکردید کرد
مال یتیم مکر بنیکوترین معاملت ۰ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ تا آنکه که برسد بکمال عقل
و قدرت ۰ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا ۰ و فا کنید بعهد خدای
و خلقان ۰ جه از وی سوال آیند بدان جهان ۰ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ و تمام پیمائید

لخ بهود فی است ۰ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ و بترازوی راست سنجید آنچ
سنجیدنی است ۰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ۰ این بهتر در شریعت و نیکوتر بعاقبت ۰
وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ و مرو بدم آنچ ترا علم نیست بحقیقت ۰ إِنَّ السَّمْعَ
وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا ۰ جه کوش و جشم و دل
از همه پرسیدنی است بقیامت ۰ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا و مرو در زمین خرامان
خرامان نازنازان و کرازان ۰ إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ
طُولًا ۰ جه تو نتوانی که زمین را بدرانی ۰ یا سر از کوهها بکذرانی ۰ كُلُّ ذَٰلِكَ كَانَ
سَيِّئُهُ عِندَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا ۰ این همه ناسزا نزد پروردکار تو بدی است
و ناسا ۰ ذَٰلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ این همه از وحی خدایست بتو
و همه حقست و صواب ۰ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا
و مکیر با خدای خدای دیکر جه افکنده شوی در دوزخ ملامت زده و دور از رحمت
و ثواب ۰ أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ ۰ ابر کزید تان خدای به پسران ۰ وَاتَّخَذَ
مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا و کرفت از فریشتکان دختران ۰ إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا
عَظِيمًا ۰ این بزرک دروغیست که شما کوئید ای مشرکان ۰ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي
هَٰذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا و کردانیدیم در قرآن ۰ پندها فراوان ۰ تا پند کیرند
این کافران ۰ وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا ۰ و نفزاید مر ایشان را مکر رمیدن از ایمان ۰
قُل لَّوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَّابْتَغَوْا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا ۰ بکوی
یا محمد اکر با خدای خدایان دیکر بودندی در زمین ۰ جنانک می کویند این مشرکان ۰
سبیلی جستندی بسوی خدای عرش تا بستدندی از وی ملک آسمان ۰ وجون

جنین نیست پیش شد که قول شما محال و ضلالتست ۰ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ
عُلُوًّا كَبِيرًا ۰ پاکست خدای عز و جل و دور ۰ از آنچ می کویند این اهل محال و دور ۰ تُسَبِّحُ
لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ پاکی صفت کند مر او را بحق هفت آسمان و زمین
و آنها که در ایشانند از خلق ۰ وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ و هیچ جیز نیست الا
وی تسبیح آرنده است ۰ و خدای را بستایی و ارزش است ۰ وَلَٰكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ
و لکن شما فهم نمی کنید تسبیح ایشان ۰ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ۰ وی خدای حلیم
بحق مصران ۰ و آمرزکار دست بحق تایبان ۰ وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ
وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا ۰ و جون قرآن خوانی بدید آدیم
میان تو و میان کروندکان حجابی پوشیده از دیدن ۰ چشم کان ۰ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ
قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا و نهادیم بر دلهاشان پوششها
تا قرآن فهم نمی کنند و در کوشهاشان کرانی تا حق نمی شنوند ۰ وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ
فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ جون یاد میکنی پروردکار خویش را در قرآن بیکانکی ۰ وَلَّوْا
عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا ۰ روی می کردانند و می رمند از سر بیکانکی ۰ نَّحْنُ أَعْلَمُ بِمَا
يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ جون کوش می دارند سوی تو ۰ و
ایشان را نکویندکان بطعن در قرآن ۰ إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ جون می کویند مشرکان
إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا ۰ بیم نمی روید مکر مردی را فریفته شیطان ۰
انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ بنکر یا محمد که جکونه بیدای کنند مر ترا صفتها
فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا ۰ سرکردان شدند و راهی نمی یابند مر درست کردن
کفتها خویش را بحجتها ۰ وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا

وکنند اگر من شدم استخوانها پوسیده و خاکها دیده باز برانگیزند ما را خلقی نو آورید
قل کونوا حجارة او حدیدا او خلقا مما یکبر فی صدورکم بگوی یا محمد اگر سنگ شوید
یا آهن شوید بشدت یا اخ بزرگتری آید در دلهاتان بفکرت چه هیچ وجه بر ما
دشوار نیست اماتت و اعادت فسیقولون من یعیدنا هر اینه بگویند که
باز آورید ما را قل الذی فطرکم اول مرة بگوی آنک وی آفریدتان با بتدا
فسینغضون الیک رؤسهم هر اینه سرهاشان سوی تو در جنبانند با انکار
و کراهیت ویقولون متی هو و گویند که خواهد بود قیامت قل عسی ان
یکون قریبا بگوی بود که زود بود این مدت یوم یدعوکم فتستجیبون
بحمده وتظنون ان لبثتم الا قلیلا آن روز که بخواندتان بشمار گاه
در و آن آیت با حمد الله و گمان برید که درنگ نکردید مگر اندک بس بسیار از
بسیاری و بی پایانی بودن بعقبی وقل لعبادی یقولوا التی هی احسن
و بگوی بندگان مرا تا گویند آنچ نیکوتر ان الشیطان ینزغ بینهم چه دیو
می افکند میان ایشان شور و شر ان الشیطان کان للانسان عدوا
مبینا بدانک دیو هست آدمی را دشمنی پیدا ربکم اعلم بکم پروردگار شما
شما را به از شما داند ان یشأ یرحمکم او ان یشأ یعذبکم اگر خواهد بر شما
بخشاید و اگر خواهد شما را عذاب کند وما ارسلناک علیهم وکیلا
و نفرستادیم ترا بایشان جبر کننده بایمان وربک اعلم بمن فی السموات والارض
و پروردگار تو داناتر بآنها که در آسمانها و زمینها اند از ملایکه و بشر ولقد فضلنا
بعض النبیین علی بعض و بعضی را از انبیا بر بعضی فضل نهادیم وآتینا داود

زبورا و داود پیغامبر را از میان ایشان زبور دادیم قل ادعوا الذین زعمتم من دونه
بگوی یا محمد که بخوانیت ای کافران آنها را که خدایان می گوییت از ایشان فلا یملکون
کشف الضر عنکم ولا تحویلا ایشان نتوانند که بلایی از شما دفع کنند یا از شما
بدیگری گردانند اولئک الذین یدعون یبتغون الی ربهم الوسیلة آن
فریشتگان که کافران ایشان را الهه می خوانند نزدیکی می جویند بخدمت پروردگار
خویش ایهم اقرب تا خویشتن را بکرامت وی نزدیکتر گردانند ویرجون رحمته
و امید می دارند برحمت وی ویخافون عذابه و می ترسند از عقوبت وی ان عذاب
ربک کان محذورا چه عذاب خدای عز و جل که رسیدنی است از وی ترسیدنی
است وان من قریة الا نحن مهلکوها قبل یوم القیامة هیچ اهل شهری نیست
الا ما خواهیمشان هلاک کردن پیش از روز قیامت او معذبوها عذابا شدیدا
یا عذاب خواهیمشان کردن عذابی با شدت کان ذلک فی الکتاب مسطورا
این حکمیست در لوح محفوظ نبشته و مقرر کشته وما منعنا ان نرسل بالآیات
الا ان کذب بها الاولون بدان ای نبی و سیم آیتها اقتراحی بدین مشرکان الا که
کنند بوی ایشان چنانک تکذیب کردند بآیات رسل خویش پیشینیان و سزاوار
عذاب استیصال شوند ایشان وآتینا ثمود الناقة مبصرة و دادیم ثمود را
ناقه صالح معجزه پیدا فظلموا بها منکر شدند آن را وما نرسل بالآیات الا تخویفا
و نفرستیم آیتها مگر ترسانیدن بعقوبتها واذ قلنا لک ان ربک احاط بالناس
و یاد کن چون گفتیم که پروردگار تو بسکالش کافران بحق تو داناست و بر هلاک کردن
ایشان تواناست وما جعلنا الرؤیا التی اریناک الا فتنة للناس و نگردانیدیم

آنچ نمودیمت به بیداری در شب معراج مگر ابتلا خلق را تا پیدا کنیم اهل تسلیم را از اهل
لجاج والشجرة الملعونة فی القرآن و همچنین درخت زقوم را یاد کردن در قرآن که
خورندهٔ آن ملعون بود و مذموم مر ابتلا خلق راست و اظهار اهل باطل از حق را است
ونخوفهم فما یزیدهم الا طغیانا کبیرا و می ترسانیمشان و نمی فزایدشان
مگر بزرگی طغیان واذ قلنا للملائکة اسجدوا لآدم و یاد کن چون گفتیم مر
فریشتگان عالم را که سجدهٔ تحیت آرید مر آدم را فسجدوا الا ابلیس همه
سجده آوردند مگر ابلیس ابا کرد قال ءاسجد لمن خلقت طینا گفت اسجده آدم
مرا که آفریدیش از گل بی مقدار قال ارأیتک هذا الذی کرمت علی گفت
مرا بگوی چرا این را بر من فضل نهادی و زیادتی جاه دادی لئن اخرتن الی
یوم القیامة اگر زمان دهی مرا تا روز قیامت لاحتنکن ذریته الا
قلیلا هر اینه بیخ بر کنم و بدم خویش برم فرزندانش را مگر اندکی را که ایشان
یابند از من سلامت قال اذهب خدای گفت رو و هرچه خواهی شو فمن
تبعک منهم فان جهنم جزاؤکم جزاء موفورا هرکه تابع تو شود از ایشان
دوزخ جزای شماست جزای تمام بی نقصان واستفزز من استطعت منهم
بصوتک و برانگیز هر کرا توانی از ایشان ببانگ و خروش خویش واجلب علیهم
بخیلک ورجلک و برتاز بریشان سواران و پیادگان بر جوش خویش وشارکهم
فی الاموال والاولاد وعدهم وما یعدهم الشیطان الا غرورا و شرکت کن
با ایشان در مالها و فرزندان و وعده دهشان و نبود وعدهٔ شیطان مگر فریب
و دستان ان عبادی لیس لک علیهم سلطان آنها که خاصگان منند

نیست ترا بریشان هیچ دست وکفی بربک وکیلا و پروردگار تو بسنده کار از ایشان
نگاه دارنده است ربکم الذی یزجی لکم الفلک فی البحر لتبتغوا من فضله
پروردگار شما آن خداییست که می راند کشتی را در دریا بقدرت تا بجویید از فضل وی
در سفر بتجارت انه کان بکم رحیما چه وی بر شما بخشاینده است برحمت
واذا مسکم الضر فی البحر ضل من تدعون الا ایاه و چون برسد بشما
بلایی در دریا باطل شود هرچه او را می خوانید و بخوانید در آن حال جز وی را
فلما نجاکم الی البر اعرضتم چون برهاندتان و بسلامت بصحرا رساندتان اعراض
روی می گردانیت از اخلاص دعوت وکان الانسان کفورا و بوده آدمی
ناسپاس بودست در نعمت افامنتم ان یخسف بکم جانب البر ای ایمن شدیت
از آنک بزمین فرو بردتان بکرانه صحرا او یرسل علیکم حاصبا یا بفرستد
بر شما بادی با حصبا ثم لا تجدوا لکم وکیلا باز نیابیت خویشتن را کسی
که دفع کند از شما عذاب ما ام امنتم ان یعیدکم فیه تارة اخری یا ایمن
شدیت از آنک دیگربارتان بدریا باز برد فیرسل علیکم قاصفا من الریح
و بادی درخت شکن و دیوار افکن بر کشتی شما کارد فیغرقکم بما کفرتم و غرقه
کندتان بدانچه کافر شدیت ثم لا تجدوا لکم علینا به تبیعا با نخویشتن را
برما بدان مطالبی نیابیت ولقد کرمنا بنی آدم و گرامی کردیم آدمیان را
وحملناهم فی البر والبحر و برنشاندیمشان بر ستوران در صحرا و بر کشتی
در دریا ورزقناهم من الطیبات و روزی دادیمشان از خوشیها
وفضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا و فضل دادیمشان بر بسیاری از خلقان

يوم ندعوا كل اناس بامامهم ياد كنيد آن روز را كه بخوانيم مر همه را
بامام ايشان يعنى برسول ايشان و كويند بكتاب ايشان و كويند
بصاحب مذهب ايشان و كويند بعالم ايام ايشان و كويند
بامام ايشان و كويند بحال ومقام ايشان فمن اوتى كتابه بيمينه
فاولئك يقرؤن كتابهم ولا يظلمون فتيلا هر كرا نامه بدست راست دهند
آنها نامه خويش بآسانى برخوانند واز ثواب عمل ايشان بقدر پوست شكاف
دانه خرما كم نكنند ومن كان فى هذه اعمى فهو فى الآخرة اعمى واضل سبيلا
وهر كه درين جهان نابيناست از ديدن آيات وحدانيت وى دران جهان نابيناتر
از ديدن كرامت وكم شونده تر از راه جنت وان كادوا ليفتنونك عن
الذى اوحينا اليك وميخواهند مشركان مكه كه بكردانند ترا از ساينده
قرآن لتفترى علينا غيره تا دروغ سازى بر ما جز آن واذا لاتخذوك
خليلا واكر چنين كردى كرفتندى ترا از دوستان ولولا ان ثبتناك
لقد كدت تركن اليهم شيئا قليلا وكرنه آن بودى كه ما ترا داشتيم
و نكه داشت قرآن خواستى كرايستى اندكى بايشان اذا لاذقناك
ضعف الحيوة وضعف الممات اكر چنين كردى بچشانيدميى دو چند
عذاب ديكران درين جهان ودران جهان ثم لا تجد لك علينا نصيرا
باز نيافتى خويشتن را نصرت كننده وعذاب ما را باز دارنده وان
كادوا ليستفزونك من الارض ليخرجوك منها وميخواستند مكر كه
بشتابانند ترا ازين شهر بيرون فرستند ترا واذا لا يلبثون خلافك

الا قليلا واكر چنين كردندى درينجا سپس توجز مدتى اندك نماندندى
سنة من قد ارسلنا قبلك من رسلنا همچون نهاد پيغامبران پيشين
كه بود حال اسان ايشان چنين ولا تجد لسنتنا تحويلا ونيابى مر حكم ما را
تغييرى وتبديلى وتاخيرى اقم الصلوة لدلوك الشمس الى غسق الليل
برپاى دار نمازها از وقت كشتن آفتاب تا وقت شب تمام تاريك كشتن يعنى
نماز پيشين ونماز ديكر ونماز شام ونماز خفتن وقرآن الفجر ونماز بامداد
ان قرآن الفجر كان مشهودا چه نماز بامداد حاضر شونده فرشتكان شب وروز
بفرمان رب العالمين ومن الليل فتهجد به نافلة لك وبشب بيدار باش
بنماز وكفتن نماز واين فزونيى است ترا بر انج نماز عسى ان يبعثك ربك
مقاما محمودا اميدى دار بدين مجاهدت كه بايستاند ترا پروردكار تو
بمقام شفاعت وقل رب ادخلنى مدخل صدق وبكوى يا محمد اى پروردكار
در آر مرا در آوردن نيكو بمدينه واخرجنى مخرج صدق وبيرون آر مرا بيرون
آوردن نيكو از مكه واجعل لى من لدنك سلطانا نصيرا ومرا بكار فرمان
سلطنت ده وبر دشمنان نصرت ده وقل جاء الحق وزهق الباطل
وبكو كه حق آمد وباطل نيست شد ان الباطل كان زهوقا وعاقبت باطل
هميشه چنين بود وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين
ومى فرستيم از قرآن آنچه وى شفا ورحمتست مر مومنان را ولا يزيد الظالمين
الا خسارا ونفزايد جز هلاك وزيان مر ستمكاران را واذا انعمنا على
الانسان اعرض وچون نعمت دهيم آدمى را روى از شكر ما بكرداند ونا

بجانبه وبهلو بكرد بسوى خلق مى كند واذا مسه الشر كان يؤسا وچون
دررسد مكروهى ميرسد نوميد مى شود قل كل يعمل على شاكلته بكوى يا محمد كه
هر يكى آن كند كه از وى سزد فربكم اعلم بمن هو اهدى سبيلا
پروردكار شما دانا تر مر انرا كه براه راست رونده تر ويسئلونك
عن الروح ومى پرسند ترا از روح يعنى جان و كويند جبرئيل و كويند
قرآن قل الروح من امر ربى بكوى كه روح دجان وجبرئيل بفرمان پروردكار
منست وريسيدن قرآن بوحى آويد كار منست وما اوتيتم من العلم الا
قليلا وداده نشد از شما هر يكى را از علم مكر اندكى ولئن شئنا لنذهبن
بالذى اوحينا اليك واكر خواهيم ببريم آنچ بتو وحى كرديم ثم لا تجد لك به
علينا وكيلا باز نيابى مر خويشتن را كسى كه باز دارد ما را از بردن آن الا
رحمة من ربك لكن رحمت پروردكار تست كه بر تو باقى ميدارد وحى قرآن
ان فضله كان عليك كبيرا چه فضل وى بر تو بزركست وبيكران قل لئن
اجتمعت الانس والجن على ان ياتوا بمثل هذا القرآن لا ياتون بمثله
ولو كان بعضهم لبعض ظهيرا بكوى يا محمد اكر جمع شوند آدميان وپريان
بر انكه بيارند مثل اين قرآن نشود شان امكان واكر چه بعضى مر بعضى را يارى
دهند بران ولقد صرفنا للناس فى هذا القرآن من كل مثل ومكرر
ياد كرديم از بهر مردمان درين قرآن از هر داستان فابى اكثر الناس
الا كفورا وسر واز بيشترين ايشان مكر اصرار بر كفر وطغيان وقالوا
لن نؤمن لك حتى تفجر لنا من الارض ينبوعا وكفتند نكرويم بتو تا انكه كه

روان كنى ما را از زمين چشمه بر مردمان او تكون لك جنة من نخيل وعنب
فتفجر الانهار خلالها تفجيرا يا بود مر ترا بوستانى از خرما بنان وانكور وروان
كنى جويها دران ميان او تسقط السماء كما زعمت علينا كسفا يا بفكنى
آسمان را چنانك كوى بر ما پاره پاره او تاتى بالله والملائكة قبيلا يا بيارى
خداى را وفرشتكان را جمله بيكبار او يكون لك بيت من زخرف يا بود مر ترا خانه
از زر او ترقى فى السماء يا بر شوى باسمان بر ولن نؤمن لرقيك حتى تنزل
علينا كتابا نقرؤه واستوار نداريم كه بر رفتى تا انكه كه بيارى كتابى كه
بخوانيمش درو وى تصديق انج تو مى كفتى قل سبحان ربى بكوى يا محمد پاكست
پروردكار من از هر عيبى كه مى كويند دشمن هل كنت الا بشرا رسولا
نه ام من مكر آدمى بخلقت مخصوص برسالت وآدمى مقتضى قدرت اينهانيست
بهيچ حال وبيامبرى موجب آوردن اينها نه لا محاله وما منع الناس ان يؤمنوا
اذ جاءهم الهدى الا ان قالوا ابعث الله بشرا رسولا وباز نداشت مشركان
از ايمان بعد آمدن نامى بيان مكر انك كفتند ارسول فرستاد بادشا آدمى را بما
همچون ما قل لو كان فى الارض ملائكة يمشون مطمئنين بكوى يا محمد اكر
بودندى در زمين فرشتكان كه مى رفتندى در وى درينجا باشندكان لنزلنا
عليهم من السماء ملكا رسولا فرستاديمى بر ايشان از آسمان فرشته را رسول بايشان
قل كفى بالله شهيدا بينى وبينكم بكو بسندست خداى كوا ميان من وشما انه كان
بعباده خبيرا بصيرا چه ويست به بندكان خويش دانا وبينا ومن يهد الله
فهو المهتد هر كرا خداى راه راست داد ويست بر راه راست رونده ومن

بنفسك فلن تجد لهم اولياء من دونه ه وهر کرا که راه کم کند نیابی مرایشان را بجز
وی هیچ یاری کنندی • ونحشرهم يوم القيامة على وجوههم و
برانگیزیمشان روز قیامت بروی‌ها خویش روندکان • عميا وبكما وصما ه
کوران وکران وکنکان • مأويهم جهنم ط جایشان دوزخ سوزان • كلما
خبت زدناهم سعيرا ه هرباری که خواهد فرونشستن بفزایم فروزش
آن • ذلك جزاؤهم بانهم كفروا بآياتنا اینست جزاء ایشان بکفرایشان
بآیات قرآن • وقالوا ائذا كنا عظاما ورفاتا ائنا لمبعوثون خلقا جديدا ه
وکفتند ازبعد انک استخوانها پوسیده وخاکها ریزیده شویم • باز برانگیخته
وخلق نوآفریده شویم • اولم يروا ان الله الذي خلق السموات والارض قادر
على ان يخلق مثلهم انمی‌دانند که آن خدای که آسمانها و زمینها آفرید توانا است
که مثل ایشان آفریند • وجعل لهم اجلا لا ريب فيه ط ومر ایشان را اجلی پیدا
کرده است که شکی نیست در وی که برسد • فابى الظالمون الا كفورا ه ونمی‌خواهند
مشرکان مکر اصرار بر کفر وطغیان • قل لو انتم تملكون خزائن رحمة ربي اذا
لامسكتم خشية الانفاق ط بکوی اکر شما مالک شدیدی مرخزینهاء روزی خدای را
نکردیدی نفقه ازبیم فقر وفاقه • وكان الانسان قتورا ه وآدمی با نفق زیست
هرچند بسیار ورزیست • ولقد آتينا موسى تسع آيات بينات وداديم
موسی پیامبر را نه معجزه پیدا • فسئل بني اسرائيل اذ جاءهم بپرس بنی اسرائیل را
چون آمد بایشان • فقال له فرعون اني لاظنك يا موسى مسحورا ه کفت مر او را
فرعون که من کمان می‌برم ترا یا موسی جادوی کرده وعقل برده • قال لقد علمت ما انزل

هؤلاء الا رب السموات والارض بصائر کفت دانسته که نفرستاد این را
مکر آفریدکار آسمان و زمین وسمه حجتها روشن است بیقین • واني لاظنك
يا فرعون مثبورا ه ومن می‌کمان برم ترا ای فرعون هلاک کرده بنفرین • فاراد
ان يستفزهم من الارض خواست فرعون که برانکیزد ایشان را ازان دیار
فاغرقناه ومن معه جميعا ه غرقه کردیم ورا و آنها که با وی بودند یکبارد •
وقلنا من بعده لبني اسرائيل اسكنوا الارض وکفتیم ازپس وی مرا سطیان را که
باشیت درین ولایت • فاذا جاء وعد الآخرة جئنا بكم لفيفا ه چون باید
قیامت بیاریمتان بکلیت • وبالحق انزلناه وبالحق نزل ط وبحق فرستادیم
قرآن را وبحق رسید • وما ارسلناك الا مبشرا ونذيرا ه ونفرستادیمت مکر
بشارت دهنده آن را که کرویدی وترساننده آن را که نکرویدی • وقرآنا فرقناه
لتقرأه على الناس على مكث وقرآن را متفرق فرستادیم تا بخوانی بر مردمان
باهستکی • ونزلناه تنزيلا ه وبدماده فرستادیمش نجم نجم بی کستکی
قل آمنوا به او لا تؤمنوا ط بکوی یا محمد ای آنها که نمی‌مومن نک می‌کویت •
خواهیت بکرویت بقرآن وخواهیت مکرویت • ان الذين اوتوا العلم من قبله
آنها که ایشان را علم توریة داده بودیم پیش از وحی قرآن یعنی علمایی که کرویدند
ازیشان • اذا يتلى عليهم يخرون للاذقان سجدا ه چون قرآن خوانده
می‌شود وایشان می‌شنوند بسجده می‌افتند • ويقولون سبحان ربنا
وی کویند خدای ما ازهمه عیبها بری است • ان كان وعد ربنا لمفعولا
انج وعده خدای ماست همه بودنیست • ويخرون للاذقان يبكون ويسجع

می‌افتند باکا ورقت • ويزيدهم خشوعا ه ومی افزایدشان خشوع وخشیت •
قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ط بکوی یا محمد بخوانیت مر خدای را بنام الله یا بنام
رحمن • ايا ما تدعوا فله الاسماء الحسنى ه بهرکدام نام خوانیت مر او را است نامهاء
نیکو ای خوانندکان • ولا تجهر بصلاتك وبلند مکو دعاء خویش • ولا تخافت
بها ونیست مکن یکبارکی آوای خویش • وابتغ بين ذلك سبيلا ه وبیان این
وآن دار دعا وثناء خویش • وقل الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا ه بکوی شکر وثنا
خدای را که جز وی خدا وند نیست • وورا زن وفرزند نیست • ولم يكن له شريك في
الملك ومر او را در پادشاهی انباز نیست • ولم يكن له ولي من الذل ومر او را
دوستی که بوی عزیز بد نیاز نیست • وكبره تكبيرا ه ووی بزرک دان بزرک خواندنی عظیمت
عظیم دانش • سوره الكهف مكية مائه وعشر آيات حروفها ستة الاف وثلثمائه وستون
وكلامها الف وخمسمائه وسبع وسبعون واثنا عشر ركوعا

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي انزل على عبده الكتاب سپاس مر آن خدای را که فرستاد
به بنده خویش قرآن • ولم يجعل له عوجا ه ونکرد مر او را کژی یعنی دروی تناقض
یا اختلاف ومثل آن • قيما کتابی راست • لينذر بأسا شديدا من لدنه
تا بترساند بعذابی سخت ازنزد وی آن را که کوینده نا سزا است • ويبشر المؤمنين
الذين يعملون الصالحات ومژده دهد مومنان را که عمل صالح کنندکانند
ان لهم اجرا حسنا ماكثين فيه ابدا ه که ایشان راست مزدی نیکو در بهشت وایشان
دروی جاودان مانندکانند • وينذر الذين قالوا اتخذ الله ولدا ه وبترساند آنها را

که کفتند که کرفت خدای عزوجل فرزند • ما لهم به من علم ولا لآبائهم ط نه ایشان را
دلیلیست برین ونه پدران ایشان • كبرت كلمة تخرج من افواههم ط بزرک کلمه
یعنی محال سخنی که برون می‌آید از دهان ایشان • ان يقولون الا كذبا ه نمی‌وید مکر
دروغ بر زفان ایشان • فلعلك باخع نفسك على آثارهم ان لم يؤمنوا بهذا الحديث
اسفا ه مکر تو خواهی خویشتن کشتن • بروی کرداییدن مشرکان وبرکشتن از خشم آن که
ایمان این قرآن نیاورند • وازغم آن که ایشان بدوزخ می‌افتند • انا جعلنا
ما على الارض زينة لها ما کردانیدیم آن چیزی را که بر روی زمین است زینت وی •
لنبلوهم ايهم احسن عملا ه تا بدید آریم که کیست الک نیکوترست سیرت و
سریرت وی • وانا لجاعلون ما عليها صعيدا جرزا ه وما خواهیم کردانیدن
انج بروی است صحرا هموار بی‌نبات • بی برج وبرده • ام حسبت ام پنداشتی که هست
ان اصحاب الكهف والرقيم ایشان برده که خداوندان غار ورقیم • كانوا من
آياتنا عجبا ه بودند از آیات ما شکفتی عظیم • اذ اوى الفتية الى الكهف
چون اندر رسید ند جوانمردان بغار • فقالوا ربنا آتنا من لدنك رحمة
وکفتند ای پروردکار ما ارحمتی از نزد خویش باروزانی دار • وهيئ لنا من
امرنا رشدا ه وساخته کردان مارا راستی راه و دوستی کار • فضربنا
على آذانهم پرده بر کوشهاشان فروکداشتیم ودرخوابشان از آواز‌ها
نکاه داشتیم • في الكهف سنين عددا ه در آن غار سالها بشمار • ثم بعثناهم
باز بیدار کردانیدیمشان • لنعلم اي الحزبين احصى لما لبثوا امدا ه تا پدید
آریم که از دو کروه که داننده غایت مدت درنک غاریان • نحن نقص عليك نبأهم

بِالْحَقِّ خبرهای کنابرهم بر تو براستی احبار ایشان ۰ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ ایشان
جوانمردانی اند که ایمان آوردند بپروردگار ایشان ۰ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى و فزود
یقینی ۰ وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ و دادیم دلهاشان را ثبات و قوت ۰ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا
رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ چون برخاستند از خواب گفتند پروردگار ما آفرید کار
آسمان و زمین است ۰ لَنْ نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ إِلَٰهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا ۰ بخوانیم
جز او را خدای و گر خوانیم گفته باشیم سخنی که بیرون از حد عقل و دین است ۰ هَٰؤُلَاءِ
قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً ۰ اینها که قوم ما اند جز خدای را معبودان می خوا
بخطا ۰ لَوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ ۰ چرا نمی آرند برین حجتی پیدا ۰ فَمَنْ
أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ۰ کیست ستمکارتر از آن کسی که دروغ می گوید بر آفرید کار
وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ و چون جدا رفتید از ایشان و از آنچ
می پرستند جز پروردگار ۰ فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ بجای خسپید بغار ۰ يَنْشُرْ
لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ تا بگسترد بر شما پروردگار شما رحمت خویش ۰ وَيُهَيِّئْ
لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا ۰ و ساخته گرداند شما را کار شما بفضل و منع خویش
وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ و دیدی آفتاب را
چون بر آمدی بگرایستی از غار ایشان بسوی راست ۰ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ
ذَاتَ الشِّمَالِ و چون فرو رفتی در گذشتی بسوی چپ از راه راست ۰ وَهُمْ فِي
فَجْوَةٍ مِنْهُ و بودند ایشان در یکی فراخی گاه ۰ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ اینست
از کرامتها پادشاه ۰ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ هر کرا راه راست داد خدای
ویست بر راه راست رونده ۰ وَمَنْ يُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا ۰ و هر کرا

گمراه کرد نیابی مر ورا دوستی راه راست نماینده ۰ وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ
و پنداریشان بیداران و ایشان خفتگان ۰ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ
و می گردانیدند شان و پشتگان به راست و به چپ بفرمان پادشاه ۰ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ
ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ و سگ ایشان گسترده ساعدها خویش بران در گاه ۰ لَوِ
اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ اگر بایشان فرو نگریستی ۰ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا از ایشان گریختی
وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا ۰ و از هیبت ایشان بدل پر بیم گشتی ۰ وَكَذَٰلِكَ بَعَثْنَاهُمْ
لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ و همچنین برانگیختیمشان تا سوال کنند از یکدیگر ۰ قَالَ قَائِلٌ
مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ گفت گوینده از ایشان چند درنگ کردیت بدین غار اندر ۰ قَالُوا
لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ گفتند درنگ کردیم روزی یا کمتر ۰ قَالُوا رَبُّكُمْ
أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ گفتند پروردگار شما داناتر بمقدار آنچ درنگ کردیت ۰ فَابْعَثُوا
أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَٰذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ یکی را از شما بااین سیم شما بشهر و بیت
فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَىٰ طَعَامًا تا بنگرد که کدام طعام پاکیزه تر ۰ فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ
مِنْهُ بیارد از وی بشما ما حضر ۰ وَلْيَتَلَطَّفْ و چرب کند در کار ۰ وَلَا يُشْعِرَنَّ
بِكُمْ أَحَدًا ۰ و آگاه نکند بشما کسی را از اهل روزگار ۰ إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا
عَلَيْكُمْ چه ایشان اگر از شما آگاه شوند ۰ يَرْجُمُوكُمْ شما را بکشند ۰ أَوْ يُعِيدُوكُمْ
فِي مِلَّتِهِمْ یا شما را بکیش خویش باز برند ۰ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا ۰ و گر بکیش ایشان
باز روید هرگز فلاح نیابید ۰ وَكَذَٰلِكَ أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ و همچنین آگاه کردیم
از ایشان دیگران را ۰ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ تا بدانند که وعدهٔ خدا راست
که زنده کند مردگان را ۰ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا و قیامت آمدنی است

در وی شبهت نیست و گمانی نه ۰ إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ چون
اختلاف می کردند میان یکدیگر در کار خویش ۰ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْيَانًا
گفتند بر آرید بر ایشان بنائی ۰ رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ پروردگار ایشان داناتر
بایشان که بصوابی بودند یا بر خطائی ۰ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ گفتند آنها که
غالب بودند بر کار ایشان و بودند سران روزگار ایشان ۰ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ
مَسْجِدًا ۰ هر اینه بر آریم بر ایشان مزگتی تا بود جای ایشان ۰ سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ
رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ هر اینه گویند که ایشان سه تن بودند چهارم ایشان سگ ۰
وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ و گویند پنج تن بودند
ششم ایشان سگ گفتار بشک ۰ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ
و گویند هفت تن بودند و هشتم ایشان سگ ۰ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا
يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ بگوی پروردگار من داناتر به ایشان ندانند شان مگر اندک ۰
فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا مستیزه با ایشان مگر ستیزهٔ پیدا ۰
وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا ۰ و مپرس از علم آنها از ایشان کسی را ۰
وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ و مگوی مر چیزی را
که من کننده ام آن را فردا تا ان شاء الله نگوئی ۰ وَاذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ و یاد
کن پروردگار خویش را چون فراموش کنی ۰ وَقُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنِ رَبِّي لِأَقْرَبَ
مِنْ هَٰذَا رَشَدًا ۰ و بگوی مگر بود که راه نماید مرا خدای بچیزی نزدیکتر براستی از این از
روی در بای ۰ وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا ۰ و درنگ
کردند در غار خویش سیصد سال و فزودند نه ۰ قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا بگوی

که خدای داناتر بدانچ درنگ کردند و ان گزاف گفتن بشکوه ۰ لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
مر ورا است غیب آسمانها و زمینها ۰ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ چون بیناست وی و چون
شنوا ۰ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ نیست مر ایشان را جز وی سازنده کار و دهنده
نصرت ۰ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا ۰ و نه دهد در حکم خویش کسی را شرکت ۰
وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ و برخوان آنچ وحی کرده شد بتو از کتاب
پروردگار تو جل و علا ۰ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ گرداننده نیست گفتهای وی را ۰
وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ۰ و نیابی جز وی جز خود را هیچ ملجا ۰ وَاصْبِرْ
نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ
و بدار تن خویش را با آن دو ویشان که بامداد و شبانگاه پروردگار خویش را
میخوانند او را می خواهند ۰ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ و مگذار دو دیدهٔ تو
از دیدار ایشان بسوی دیدار اغیار ایشان ۰ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
می خواهی آرایش زندگانی این جهان ۰ وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا
و طاعت مدار آن را که غافل کردیم دل او را از ذکر خویش بخذلان ۰ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ
و وی هوای خویش را بدم رونده است ۰ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا و کار وی آنست که
وی از حد در گذرنده است ۰ وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ و بگوی که حق از پروردگار شماست
فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ هر که خواهد ایمان آرد و هر که خواهد
کفر آرد که جزاء هر یکی پیداست ۰ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا
ما آماده کرده ایم مر کافران را آتشی سوزان که گرد اندر گیرد مر ایشان را سراپرده آن ۰
وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ و گر فریاد کنند و حال حشتگی خویش یاد کنند

دهندشان آبی چون خون وریم • وکباخته روی و دردو سیم • يشوي الوجوه
که بریان کند رویها را و بریزاند پوستها را و مویها را • بئس الشراب وساءت
مرتفقا • بد شراب و بد جایی فرو آمدن اصحابی • ان الذين آمنوا وعملوا
الصالحات آنها که ایمان آوردند • و عمل صالح کردند • انا لا نضيع اجر
من احسن عملا • ما ضایع نکنیم مزد نیکوکاران • اولئك لهم جنات
عدن آنها اند که ایشان راست بهشتهای جاویدان • تجري من تحتهم الانهار
می رود در زیر کوشکها و درختان ایشان در جویها آبها روان • يحلون فيها
من اساور من ذهب بیارایندشان در وی بدست برنجنها از زر • ويلبسون
ثيابا خضرا من سندس واستبرق و بپوشانندشان جامها سبز از سندس
واستبرق به آیین • متكئين فيها على الارائك تکیه کنندگان در وی
بر تختها با فرش و با آذین • نعم الثواب وحسنت مرتفقا • نیک ثوابی
و نیک مجمع اجابی در علیین • واضرب لهم مثلا رجلين و پیدا کن
مر ایشان را داستان دو مرد که برادران بودند • و از اسرائیلیان بودند • یکی مومن بود
نام وی یهودا • و یکی کافر مجوس نام وی قطروس • جعلنا لاحدهما جنتين
من اعناب دادیم یکی از ایشان را یعنی کافر را دو بوستان • از انگورها و فراوان •
وحففناهما بنخل و کرد اندر گرفتیم آن را بخرماستان • وجعلنا بينهما
زرعا • و پدید آوردیم در میان آنها کشت زار • كلتا الجنتين آتت اكلها
هر دو بوستان می دادند غلها بسیار • ولم تظلم منه شيئا و کم نکردندی هیچ چیزی
از درودع و زنمار • وفجرنا خلالهما نهرا • و روان کردیم در میان آنها جویها •

وكان له ثمر • و بود مرو را میوها از همه رویها • فقال لصاحبه گفت مر یار خویش را
یعنی مر برادر مسلمان را • وهو يحاوره و وی می گرداند با وی سخن را • انا اكثر منك
مالا واعز نفرا • من از تو بسیار مال ترم و عزیز آل ترم • ودخل جنته و در آمد
بوستان خویش • وهو ظالم لنفسه و وی ستم کننده بر تن و جان خویش • قال ما اظن
ان تبيد هذه ابدا • گفت گمان نبرم که این هرگز هلاک شدنی است • وما اظن
الساعة قائمة و گمان نبرم که قیامت آمدنی است • ولئن رددت الى ربي
لاجدن خيرا منها منقلبا • و گر مرا بازبرند بخدای من به از این باشد
آنجا جای من • قال له صاحبه وهو يحاوره گفت و را یار وی و وی می گشت با
گفتار وی • اكفرت بالذي خلقك من تراب ثم من نطفة ثم سواك رجلا •
کافر شدی بدان خدای که پدید آورد آدم را از خاک بیافرید • و ترا از نطفه ما در
و پدر آورد و پس یکسان از تو امرد تمام کرد ایدون • لكنا هو الله ربي لیکن من مقرم •
که وی خدای منست پروردگار من • ولا اشرك بربي احدا • و بوی شرک نیارم و کسی را
شریک وی ندارم • ولولا اذ دخلت جنتك قلت ما شاء الله لا قوة الا بالله چرا
نگفتی چون ببوستان در آمدی که همه چیزها بمشیت خدای • و قوت را نیست هیچ کسی را
مگر بقوت خدای • ان ترن انا اقل منك مالا وولدا • اگر بینی مرا کم از تو بمال
و فرزندان • فعسى ربي ان يؤتين خيرا من جنتك امید می دارم که خدای من بدهد
مرا بوستانی به از بوستان تو بدان جهان یا بدین جهان • ويرسل عليها حسبانا من
السماء و بفرستد بر بوستان تو عذابی از آسمان • فتصبح صعيدا زلقا شود
زمینی هموار لغزان • او يصبح ماؤها غورا یا شود آبش در زمین نهان • فلن

تستطيع له طلبا • نتوانی جستن و باز آوردن آن • واحيط بثمره بوستانش
هلاک کرده شد • و همه مالهاش برده شد • فاصبح يقلب كفيه على ما انفق فيها
بامداد برخاست دست بر دست می زد حسرت آن نفقهایی که کرده بود و دریغ آن مالها را
که در آنجا بکار برده بود • وهي خاوية على عروشها و سقفها آن فرو رفته و دیوارها
بر سقفها افتاده و خفته • ويقول يا ليتني لم اشرك بربي احدا • و وی می گفت
ای کاشکی من بخدای خویش شرک نیاوردمی • و این نعمتها را از وی دیدمی نه از خود
دیدمی • ولم تكن له فئة ينصرونه من دون الله وما كان منتصرا • و نبود
مر آن کافر را گروهی که ورا نصرت کردندی • و عذاب خدای از وی باز گردانیدندی
و نه و را قوت آن بود که خویشتن نگاه داشتی • و خود را در عذاب نگذاشتی •
هنالك الولاية لله الحق • آنجا و آنگاه ملک و حکم خدای حق را بود و بس • نصرت
و معونت از جز وی بجوید کس • هو خير ثوابا وی بهتر بثواب آخرت • وخير
عقبا • و بهتر بعاقبت • واضرب لهم مثل الحياة الدنيا و پیدا کن مر ایشان را
داستان زندگانی این جهان • كماء انزلناه من السماء همچون آبی که فرستادیم
از آسمان • فاختلط به نبات الارض بنباتها زمین بوی آمیخته شد • فاصبح
هشيما بانخشک شد و شکسته شد و ریخته شد • تذروه الرياح • باد
بروی می برد و او را بر روی می برد • وكان الله على كل شيء مقتدرا • و هست
خدای ما بر همه چیزی توانا • المال والبنون زينة الحياة الدنيا خواسته
و فرزندان هستند آرایش زندگانی این جهان • والباقيات الصالحات خير
عند ربك ثوابا وخير املا • و طاعت که باقی است بهترست وی • و خوب است

صفت وی بهتر بنزد خدای بثواب که آن باید داد • و امید وا دید • ويوم نسير الجبال
و یاد کن آن روز را که روان کنیم در روی کوهها را در هوا • وترى الارض بارزة
و بینی عرصات قیامت را همه پیدا • وحشرناهم فلم نغادر منهم احدا • و گرد کنیم
همه را و نمانیم از ایشان کسی را • وعرضوا على ربك صفا • و عرضه کرده شوند بر پروردگار
تو صف در صف ایستاده و نهاده و گفت بکنند • لقد جئتمونا كما خلقناكم اول
مرة و گفته شود ایشان را که آمدید بما برهنگان و بی جوان و بی کسان
چنانک آفریدیم تان بابتدا • بل زعمتم الن نجعل لكم موعدا • بلکه گمان بردید که
از ما میعادی نیست • و از پس معانی معادی نیست • ووضع الكتاب و نهاده
شود نامها در دستهای بندگان • فترى المجرمين مشفقين مما فيه پس بینی
مشرکان را از آنچه در نامها بود ترسندگان • ويقولون يا ويلتنا و گویند ای وای ما
مال هذا الكتاب لا يغادر صغيرة ولا كبيرة الا احصاها چه بود است
این نامه را که هیچ نماند خردی و بزرگی را الا بر رونی آرد شمرده و پیدا •
ووجدوا ما عملوا حاضرا • و بیابند کردارها خویش را حاضر کرده بدان جهان
ولا يظلم ربك احدا • و ستم نکند پروردگار تو بر کسی از بندگان • واذ قلنا
للملائكة اسجدوا لآدم و یاد کن چون گفتیم فرشتگان عالم را که سجده آرید مر آدم را
فسجدوا الا ابليس همه سجده آوردند در حین مگر ابلیس لعین • كان من الجن
ففسق عن امر ربه • بود از جنیان برون شد از فرمان • افتتخذونه
وذريته اولياء من دوني ای گیرید ورا و بچگان ورا دوستان بجز من •
وهم لكم عدو • و ایشان مر شما را دشمن • بئس للظالمين بدلا • بد بدل

مشرکان را متابعت شیاطین از طاعت رب العالمین • مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حاضر نکردم ایشان را • مر آفریدن آسمانها و زمینها را • تا از ایشان
معونتی بود یا با ایشان مشورتی بود • وَلَا خَلْقَ أَنفُسِهِمْ و نه نیز آفریدن تنها
ایشان • وَمَا كُنتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا • و نه ام من کیرنده مر کمراه کنندگان را یاری
یاری دهندگان • وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ و یاد کن آن روز که
خدای عز وجل کوید که ای مشرکان بخوانید آنها را که می کفتید که ایشان مارا
شریکانند • فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ بخواندشان و اجابت نکنند •
وَجَعَلْنَا بَيْنَهُم مَّوْبِقًا • و پدید آریم میان ایشان هلاکتی و کویند عقوبتی
و کویند غداوتی و کویند فرقتی • وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ و بینند مشرکان
آتش را معاینه • فَظَنُّوا أَنَّهُم مُّوَاقِعُوهَا و دانند که خواهند افتادن در وی
هر اینه • وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا • و نتوانند جستن و از وی رستن • وَلَقَدْ
صَرَّفْنَا فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِن كُلِّ مَثَلٍ • و مکرر یاد کردیم درین قرآن
از بهر مردمان از هر داستانی • وَكَانَ الْإِنسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا • و هست
مشرکان ستهنده ترین خلقان • وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَن يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ
الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ • و باز نداشت مشرکان را از ایمان چون آمد
شان بیان قرآن و از آمرزش خواستن کناهان • إِلَّا أَن تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ
الْأَوَّلِينَ مکر آنکه بیایدشان بر نهاد پیشینیان عذاب نیست کننده همکان •
بنا آوردن ایمان بعد از آیات اقتراحی ایشان • أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا •
یا آنکه برسد بدیشان عذابها الوان • وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ

و بی فرستادیم پیامبران را مکر مژده دهندگان بثواب مر مومنان را • و ترسانندگان
بعذاب مر کافران را • وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ
و جدال می کنند کافران بباطل • تا حق را کنند زایل • وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا
أُنذِرُوا هُزُوًا • و فسوس کرفتند قرآن را و بیم کردن پیامبران را • وَمَنْ أَظْلَمُ
مِمَّن ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا و کیست ستمکاره تر از آن کسی که
پند داده شود بقرآن • و وی روی کرداند از آن • وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ •
و فراموش کند مر فرستاده خویش را بدان جهان • إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً
أَن يَفْقَهُوهُ ما پدید آوردیم بر دلهاشان پوششهایی تا حق را نمی شناسند •
وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا • و در کوشهاشان کری نهادیم تا حق را نمی شنوند • وَإِن
تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ و کر بخوانی شان براه ایمان و طاعت • فَلَن يَهْتَدُوا إِذًا
أَبَدًا • نکنند مر ترا اجابت • وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ • و پروردگار تو آمرزکار
و با رحمت • لَوْ يُؤَاخِذُهُم بِمَا كَسَبُوا اکر کیرد شان بدانچه می کنند از مخالفت •
لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ • زود فرستدی شان عقوبت • بَل لَّهُم مَّوْعِدٌ
بلکه ایشان را وعده کاهی است بعاقبت • لَّن يَجِدُوا مِن دُونِهِ مَوْئِلًا • که چون
آمد نیابند خلاص و راحت • وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا و
آنها اند اهل شهرهایی که هلاک کردیمشان چون کافر کشتند • وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِم
مَّوْعِدًا • و کردانیدیم مر هلاک ایشان را وعده کاهی که از آن در نکذشتند • وَإِذْ
قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ • و یاد کن چون کفت موسی یعنی برادر هرون مر جوانمرد خویش را
یعنی یوشع بن نون • لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ جدا نشوم از این سیر معلوم

تا رسم بجای کرد آمدن دو دریا دریای پارس و دریای روم • أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا •
یا می روم بر اتصال هشتاد یا هشتاد سال • فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا چون
رسیدند بجای کرد آمدن دو دریا • نَسِيَا حُوتَهُمَا فراموش کردند ماهی خویش را •
فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا • راه کرفت ماهی در دریا چون سمجی یا طاقی •
فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا چون در کذشتند مانده و کرسنه کشتند
کفت مر یار خویش را که آن چاشت ما بیار • لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَٰذَا نَصَبًا
جهد دیدیم درین سفر رنجی بسیار • قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ کفت
بدانکه چون آرمیدیم بدان صخره • فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ من فراموش کردم
حدیث ماهی و سفره • وَمَا أَنسَانِيهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ • و فراموش
نکردانید بر من و را مکر شیطان که یاد کردمی ترا حال آن • وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ
فِي الْبَحْرِ عَجَبًا • و در دریا کرفت راهی شکفت • قَالَ ذَٰلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ کفت
اینست آنچه ما می جستیم و آن جاست آنکه ما جوی اوی می رفتیم • فَارْتَدَّا عَلَىٰ آثَارِهِمَا
قَصَصًا • باز کشتند بر پی بهمان راه که بودند در وی • فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ
عِبَادِنَا یافتند بنده را از بندکان ما و آن خضر نبی بود • آتَيْنَاهُ رَحْمَةً
مِّنْ عِندِنَا که داده بودیمش رحمتی از نزد ما و آن پیغامبری بود • وَعَلَّمْنَاهُ
مِن لَّدُنَّا عِلْمًا • و آموخته بودیمش علم لدنی و آن علم الهامی بود • قَالَ لَهُ
مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا • کفت ورا موسی
اُتابع باشمت بر آنک از آنچه آموختند مرا بیاموزانی • قَالَ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ
مَعِيَ صَبْرًا • کفت تو با من صبر کردن نتوانی • وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا •

و چکونه صبر کنی بر آنچ حقیقت وی ندانی • قَالَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا کفت
هر اینه بیابی مرا ان شاء الله با شکیبایی • وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا • و بی فرمانی نکنمت
بهرچه فرمایی • قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَن شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا •
کفت اکر تبع من باشی هرچه از من بینی مرا مپرس از آن تا من خود بکویم ترا بیان • فَانطَلَقَا
حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا • رفتند تا چون در کشتی نشستند خضر در وی
سوراخی کرد و عیبی پدید آورد • قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا کفت کشتی را ای
بدرانی تا اهل وی را غرقه کردانی • لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا • کردی کاری شکفت و این نو
پدید کرفت • قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا • کفت نه کفته بودم که تو نتوانی با من
صبر کردن و خاموشی بجای آوردن • قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ کفت مکیر مرا
بر فراموشکاری • وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا • و بیش میار مرا دشوارکاری •
فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ رفتند تا چون دیدند کودکی بکشتش خضر
بجا • قَالَ أَقَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ کفت اکشتی تنی پاکیزه را بی آنکه وی
تنی را کشته بودی • و قصاص بروی لازم کشته بودی • لَّقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُّكْرًا •
کردی کاری منکر یکی بیندیش و بنکر • قَالَ أَلَمْ أَقُل لَّكَ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا
کفت آنکفته بودمت که بنتوانی که با من کنی شکیبایی • قَالَ إِن سَأَلْتُكَ
عَن شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي کفت اکر سوال کنمت بعد این بار بیش یاری مدار •
قَدْ بَلَغْتَ مِن لَّدُنِّي عُذْرًا • تو معذور رشدی درین کار • فَانطَلَقَا حَتَّىٰ
إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ رفتند تا چون رسیدند با اهل شهری یعنی اد مینیه و کویند
انطاکیه • اسْتَطْعَمَا أَهْلَهَا طعام خواستند از آن مردمان • فَأَبَوْا أَن يُضَيِّفُوهُمَا

الجزء السادس عشر
نصف

بخواستند که مهمان دارندشان • فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَّ یافتند در
دیواری که خواست شکستن و فرو کشتن • فَأَقَامَهُ راست کردش خضر
قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا • گفت اگر بخواستیی بگرفتیی برین مزد
که ازوی که ازوی طعامی شدی ما را • قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ • گفت این
جدایی میان من و تو • سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا • مرا
خبر دهمت بتاویل آنچ صبر نتوانستی کردن برو • أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ
لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ اما کشتی بود مر درویشانی را که کار می‌کردند
در دریا • فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا خواستم تا عیب کین کنم ورا • وَكَانَ وَرَاءَهُمْ
مَلِكٌ و بود در پیش ایشان یک بادشا • يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا که می‌گرفتی
هر کشتی درست را بغصب و اعتدا • و نام آن مَلِك جلندا • وَأَمَّا الْغُلَامُ
فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ • و اما برنا و را پدری و مادری بودند با ایمان • فَخَشِينَا
أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا • ترسیدیم که دریافکندشان بکفر و طغیان •
فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا • خواستیم که
بدل دهدشان پروردگار ایشان فرزندی دیگر ازوی پاکیزه تر و مهربان تر •
وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ و اما دیوار بود مر دو
کودک یتیم را درین دیار • وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا و بود در زیر وی گنجی مر ایشان را
وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا و بود پدر ایشان پارسا • فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا
خواست پروردگار تو که ایشان بجای مردان رسند • وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً
مِنْ رَبِّكَ و آن گنج خویش را برون گیرند • و این رحمتی بود از پروردگار تو بر ایشان

وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي • و نکردیم این را برای خویش و بی فرمان • ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ
تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا • اینست تاویل آنچ صبر نتوانستی کردن بر آن • وَيَسْأَلُونَكَ
عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ • و می پرسندت از ذو القرنین یعنی اسکندر رومی • قُلْ سَأَتْلُو
عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا • بگوی یا محمد هر اینه بخوانم بر شما ازوی خبری از بهر معلومی • إِنَّا
مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ ما بادشاهی دادیم ورا در همه دنیا • وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا
و دادیمش از هر چیزی بمقصود رساندی • فَأَتْبَعَ سَبَبًا • حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ
پس گرفت راهی تا چون رسید بجای فرو شدن آفتاب • وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ
حَمِئَةٍ یافتش که فرو می‌رفت در چشمهٔ گرم و خاکناک • و وَجَدَ عِنْدَهَا
قَوْمًا و یافت نزد وی مردمانی • قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا
أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا • گفتیم یا ذا القرنین تو مختیری یا بکشیشان یا بدیشان
قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ گفت اما آنک کافر است هر اینه ما عذاب کنیمش بدنیا •
ثُمَّ يُرَدُّ إِلَى رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا • باز باز گردانیده شود بجزا پروردگار
خویش تا عذاب کندش عذابی بیمناک عقبی • وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءً
الْحُسْنَى وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا • و اما آنک بگروید و عمل صالح آورد مر ورا
خدای عز و جل جزا نیکو بارزانی دارد و ما فرماییمش آنچ او را باسانی کذارد • ثُمَّ
أَتْبَعَ سَبَبًا • باز پی گرفت راهی • حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ تا چون رسید
بجای بر آمدن آفتاب • وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَى قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا •
یافتش که بر می‌آمد بر قومی که نکرده بودیم میان ایشان و میان آفتاب هیچ حجاب
كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا • همچنین است و دانستیم آنچ بنزد وی بود

از ساختگی اسباب • ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا • باز پی گرفت راهی • حَتَّى إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ تا چون
رسید میان دو کوه یعنی کوه ارمینیه و کوه آذربایگان • وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا
یافت بنزد وی قومی • لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا • که فهم نمی‌کردند سخن سخن گویندگان •
قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ گفتند یا ذا القرنین
یاجوج و ماجوج تباهی می‌کنند در زمین • فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَى أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا
وَبَيْنَهُمْ سَدًّا • اگر دهیم ترا مالی برانک بسازی میان ما و ایشان دیواری حصین •
قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ گفت آن دستگاه که مرا داده است خدای من بهتر از آن مال
که می‌گردگیت از برای من • فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا • یاری دهیم
بساز کار تا بسازم میان شما و ایشان سدی استوار • آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ بیاریت
بمن پارها آهن • حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ تا چون آوردند و نهاد میان این
دو کوه از سر تا سر تا شد هر دو برابر • قَالَ انْفُخُوا دمها ساخت و گفت آتش کنیت
و بدمها در دمیت • حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا تا چون همه را آتشین کرد • قَالَ آتُونِي
أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا • گفت بیاریت مس تا بگدازم و بوی فرو ریزم آوردند و همچنین
کرد • فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا • نتوانستند که
بروی بر شدندی و نتوانستند که ورا سوراخ کردندی • قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ
رَبِّي گفت این رحمتی است از پروردگار من • فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي چون بیاید
وقت وعدهٔ آفرید کار من • جَعَلَهُ دَكَّاءَ خرد و ریزه کندش و هموار و پست •
وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا و وعدهٔ خدای من درست و راست است • وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ
يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ • و ماییمشان یعنی یاجوج و ماجوج موج میزنند بعضی در بعضی

در وقت خروج • وَنُفِخَ فِي الصُّورِ و دمیده شود در صور • فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا و گرد آریم
همه را از نزدیک و دور • وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا • و نماییم دوزخ
آن روز مر کافران را نمودنی • الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَكَانُوا
لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا • آنها که بود چشمها ایشان در پوشش از یاد من و نمی
توانستند شنیدنی • أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي
أَوْلِيَاءَ • اگمان بردند کافران که گیرند بیامبران را با فرشتگان با مخالفت من و دوستان
و شفیعان • إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا • ما آماده کردیم دوزخ سوزان را منزلی بد
مر کافران را • قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا • بگو یا محمد اخبر دهیمتان
از آنها که خاکسارترند • و بکرودارها زیانکارترند • الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا آنها که نیست شد یعنی کوششها ایشان بدنیا • وَهُمْ يَحْسَبُونَ
أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا • و ایشان می‌پندارند که کاری نیکو می‌آرند • أُولَئِكَ
الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ آنها که بآیات خدای خویش کافر اند و دیدار
منکر اند • فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ نیست شد همه اعمال ایشان بیکبار • فَلَا نُقِيمُ
لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا • ننهیم ایشان را بقیامت هیچ قیمت و مقداری •
ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِمَا كَفَرُوا اینست جزا ایشان دوزخ بدانک کفر آوردند
وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا • و بر آیات من و رسولان من افسوس می‌کردند •
إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا • آنها
که ایمان آوردند و عمل صالح کردند • بوستانها فردوس را نزل و منزل ایشان کردند
خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا • جاودانان بوند در وی نجویند از آنجا

کشتنی واژوی در کشتنی. قُل لَّوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّي بگوی
یا محمد اگر این دریاهاء دنیا مداد بودی و بدان مداد وعدهای خدای عزوجل که بحق
بنشتانت بنشتندی. لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَن تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي سپری
شدی دریا پیش از آنک آن وعدها نبشته شدی. وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا و گرچه
مثل آن مدد کرده شدی. قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ
إِلَٰهٌ وَاحِدٌ بگوی یا محمد که من آدمی‌ام همچون شما وحی فرستاده می‌شود بمن که خدای شما
یکخدایست بی‌همتا. فَمَن كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا
وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا هرکه امیدی دارد بدیدار خدای خویش
عمل صالح آرد و عبادت خدایرا از شرک و ریا نگاه دارد.

سورة مریم ثمان وتسعون آية وهي مكية وحروفها ثلثة الاف و ثمان مائة
وحرفان وكلامها سبعمائة واثنان وستون وسبع ركوعات

بسم الله الرحمن الرحیم

كهيعص خدای عزوجل کافی و هادی و حی و عالم و صادقست. و همه
صفات بسزا مراورا از ازل تا ابدست. ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا
این بیان رحمت پروردگار تست بر بنده وی زکریا. إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا
چون بخواند پروردگار خویش را خواندنی پوشیده از خلق دور از ریا. قَالَ رَبِّ
إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي گفت ای پروردگار من سست شد استخوانها استخوان
من. وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا و برافروخت پیری در سر و رخسار من.
وَلَمْ أَكُن بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا و نبوده‌ام هرگز بخواندن تو ای پروردگار من

یعنی

یعنی محروم و مهجور. وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِن وَرَائِي و من می‌ترسم از بنی اعمام من که نه ایستند
سپس من در دین بمقام من. وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا و هست زن من نازاینده. فَهَبْ لِي مِن
لَّدُنكَ وَلِيًّا ببخش مرا از نزد خویش دوستی بمقام من ایستنده. يَرِثُنِي وَيَرِثُ
مِنْ آلِ يَعْقُوبَ که میراث گیرد از من و از آل یعقوب نبوت. یعنی شایسته آن بود که
بوی وحی فرستی برسالت. وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا و گردانش ای پروردگار پسندیده
و پسندکار. يَا زَكَرِيَّا گفتیمش ای زکریا. إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ ما مژده
می‌دهیمت به پسری نام وی یحیی. لَمْ نَجْعَل لَّهُ مِن قَبْلُ سَمِيًّا نکردیم و راهیچ همنام
پیش ازین نام. قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ گفت ای پروردگار من چگونه بود مرا پسر.
وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا و زن من نازاینده و من سپید
به پیرانه سر. قَالَ كَذَٰلِكَ گفت همچنانست. قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ گفت پروردگار
تو که این برمن آسانست. وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِن قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا و آفریدت در زمین
و تو هیچ نبودی پیش ازین. قَالَ رَبِّ اجْعَل لِّي آيَةً گفت ای پروردگار من پدید آر
این را علامتی. قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا گفت علامت تو آنست
که تو این سخن گفتن با مردمان سه شبان روز بی آفتی. فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ
بیرون آمد بر قوم خویش از عبادتگاه. فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَن سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا
اشارت کرد بایشان که نماز آرید بامداد و شبانگاه. يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ
بدادیمش یحیی و گفتیمش یا یحیی بگیر توریت را بجد و مداومت. وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ
صَبِيًّا و دادیمش در حال صبا علم و حکمت. وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَزَكَاةً و شفقت
بر خلق بتوفیق ما و پاکی و برکت. وَكَانَ تَقِيًّا و بود با صلاح و تقیت. وَبَرًّا

بِوَالِدَيْهِ و بحق مادر و پدر خویش مهربان. وَلَمْ يَكُن جَبَّارًا عَصِيًّا و نبود متکبر و بی‌فرمان
وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا و سلامت مراو را بروز
آمدن وی و روز از دنیا رفتن وی و روز قیامت برانگیختن وی. وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ
مَرْيَمَ إِذِ انتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا و یاد کن در قرآن مریم را چون جدا
رفت از کسها و خویشان بجایی که روی وی بود بسوی برآمدن آفتاب. فَاتَّخَذَتْ
مِن دُونِهِمْ حِجَابًا ساخت میان خویش و میان ایشان از بهر غسل را یا از بهر دو (?) کردار را
یکی حجاب. فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فرستادیم سوی وی جبرئیل را علیه السلام.
فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا صورت شد مراو را آدمی درست همه اندام. قَالَتْ إِنِّي
أَعُوذُ بِالرَّحْمَٰنِ مِنكَ إِن كُنتَ تَقِيًّا مریم گفت من می‌اندخسم از تو با فریدگار اگر تو
پرهیزگاری. قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ گفت منم رسول پروردگار تو. لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا
زَكِيًّا تا مژده دهمت که می‌بخشد ترا پسری پاکیزه آفریدگار تو. قَالَتْ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي
غُلَامٌ گفت چگونه بود مرا پسر. وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ و نابسوده بنکاح کسی مرا
از بشر. وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا و من نابوده بلایه و بدکار. قَالَ كَذَٰلِكِ گفت همچنانست
قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ گفت پروردگار تو که این برمن آسانست. وَلِنَجْعَلَهُ
آيَةً لِّلنَّاسِ تا کنیمش آیتی بر قدرت خویش آدمیان را. وَرَحْمَةً مِّنَّا و رحمتی از ما
بندگان را. وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا و هست این کاری هرآینه بودنی و حکمی رفته هرآینه
بپدید آمدنی. فَحَمَلَتْهُ بار گرفت بدین فرزند مذکور. فَانتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا
قَصِيًّا و جدا رفت با او بجایی دور. فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ
آوردش درد ولادت بسوی تنه خشک درخت خرما. قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ

قَبْلَ هَٰذَا وَكُنتُ نَسْيًا مَّنسِيًّا گفت ای کاشکی بمردمی پیش ازین و فراموش بودمی
بر اهل دنیا. فَنَادَاهَا مِن تَحْتِهَا مریم فرزند آورد و شد با دل پر درد و بانگ
کردش از زیر درخت جبرئیل امین. یا از زیر دامن عیسی گزین. أَلَّا تَحْزَنِي
که یا مریم غم مدار. قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا پدید آورد پروردگار تو در
پیش تو جویی با آبی خوش گوار. وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ بجنبان بسوی
خویش تنه درخت خرما را. تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا تا بیفکند بر تو خرمای
تازه رسیده را. فَكُلِي وَاشْرَبِي می‌خور خرما و آب خوش گوارش. وَقَرِّي عَيْنًا
و چشم روشن می‌باش بفرزند و دیدارش. فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا اگر ببینی
کسی را از آدمیان. فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَٰنِ صَوْمًا بگوی که من نذر کرده‌ام
خاموشی از بهر رضای رحمن. فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنسِيًّا نیام امروز با هیچ
آدمی بگفتار. فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ آوردش بنزد قوم خویش گرفته بکنار.
قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا گفتند یا مریم آوردی چیزی منکر عظیمی.
يَا أُخْتَ هَارُونَ ای مانند هرون در نهاد و در رفتار. مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ
سَوْءٍ نبود پدر تو مردی بدکار. وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا و نبود مادر تو
زناکار. فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ اشارت کرد بعیسی که سخن با وی گوییت با من نی.
قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَن كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا گفتند همه یکبارگی چگونه سخن گوییم
با کودکی گاهواره‌گی. قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ گفت منم بنده ملک جلیل. آتَانِيَ الْكِتَابَ
داد مرا انجیل. وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنتُ و مرا پیغمبر گردانید
و مبارک گردانید هرجا بوم. وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا

وفرمود مرا بنماز و زکوة تا زنده ام • وَبَرًّا بِوَالِدَتِي و بر مادرم مهربان • وَلَمْ يَجْعَلْنِي
جَبَّارًا شَقِيًّا ○ و نکردانید مرا از جباران و بدبختان • وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ
وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا ○ و سلامت مرا روز آمدم و روز
رفتم و روز برانگیختنم • ذَٰلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ج اینست عیسی پسر مریم • قَوْلَ
الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ ○ وی گفت گفتاری حق که بشک اند و با جدل اند در وی
جهودان و ترسایان عالم • مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ لا نیست از صفت خداوند
عزوجل گرفتن فرزند • سُبْحَانَهُ ط پاکست خداوند تعالی از همه صفات نا سزا • إِذَا
قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ○ ط چون حکم کرد که مذکوری موجود شود گوید
که باش و بود • وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ ط هَٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ○ ج و خدای
عزوجل پروردگار من و پروردگار شماست • ورا پرستیت اینست راه راست •
فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ • مختلف شدند گروهها و ترسایان میان یکدیگر
در صفت عیسی پیغامبر • فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ ○ وای مر کافرانرا
از حاضر شدن آن روز با هیبت • أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا ط جون شنوا
اند و بینا آن روز که حاضر شوند بقیامت • لَٰكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ
مُبِينٍ ○ لکن کافران امروز در گمراهی اند پیدا • وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ و بترسان
از روز حسرت ایشانرا • إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ م چون کارها بسر برده شود و حکمها کرده
شود • وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ و ایشان غافلانند • وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ○ و ایشان نا گروندگان
إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا ماییم برخلوص زمین را و آنها را که بر وی اند
بعاقبت چون همه مردند و نماند کسی را دعوی ملک و مملکت • وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ ○ ی

و بجزا ما باز گردند ایشان همه بروز قیامت • وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ ج
إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا ○ ی و یاد کن در قرآن ابرهیم خلیل را که وی راست گفتار
و راست کردار و راست رفتار بود و پیغامبر بزرگوار بود • إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ
يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا ○ چون گفت
مر پدر خویش را ای پدرم چرا می پرستی مر بتی را که نتواند که بشنود یا ببیند یا سودی
بتو رساند • يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا
سَوِيًّا ○ ای پدرم بیست مرا آن علمی که مر تراست متابع من باش تا ره نمایمت براه راست
يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ ط إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَٰنِ عَصِيًّا ○ ای پدرم مباش
مطیع شیطان که شیطانست مر خدایرا بی فرمان • يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ
عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَٰنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا ○ ای پدرم من می ترسم که برسد بتو عذاب
از آفریدگار • و شوی با شیطان در دوزخ قرین و یار • قَالَ أَرَاغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي
يَا إِبْرَاهِيمُ ج گفت نا خواهنده ای تو معبودان مرا ای ابرهیم • لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ
اگر باز نایستی دشنام دهمت یا بکشمت یا دور کنمت برجم عظیم • وَاهْجُرْنِي
مَلِيًّا ○ ج و دور رو از من روزگاری دراز تا نبینمت و نشنوم از تو این سخن باز
قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ • گفت بدرود کردمت و رفتم و گویند یعنی صوابی است
و حق این که گفتم و گویند یعنی ایمن باش از من که اگر تحقیق کنی آنچ وعید کردی بکافات
من مواخذ نکردی • سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي ط هر آینه بخواهم از پروردگار خویش
تا گرواندت از اهل مغفرت • إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا ○ ج چه وی خدای مرا نوازنده است
و با رحمت • وَأَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ و جدا دوم از شما و زانچ می پرستیت

از بتان • وَأَدْعُو رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا ○ و خدایرا خوانم با میدی که
نشوم در دعا از مردودان • فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ
إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ ط وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا ○ چون جدا شد از ایشان و عبادت اوثان •
بخشیدیمش فرزندی چون اسحق و نبیره چون یعقوب و گردانیدیمشان پیغامبران •
وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا و بخشیدیم مر ایشانرا از نعمت خویش • وَجَعَلْنَا لَهُمْ
لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا ○ و دادیمشان ثنا نیکو و صلوات در نماز بر زبان این امت
بفضل و منت خویش • وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ ج إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ
رَسُولًا نَبِيًّا ○ و یاد کن موسی پیغامبر را در قرآن چه وی برگزیده ما بود و پیغامبر
و رساننده فرمان • وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ و خطاب شنوانیدیمش
و وی بجانب راست از کوهی که نامش طور سیناست • وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا ○ و دادیمش
قرب بمناجات و مخاطبت • وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا • و بخشیدیمش
برحمت خویش یکی نیکو برادر هرون پیغامبر • وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ ج إِنَّهُ كَانَ
صَادِقَ الْوَعْدِ و یاد کن در قرآن اسمعیل پیغامبر را چه وی راست وعده بود • وَكَانَ
رَسُولًا نَبِيًّا ○ و پیغامبر بود و رسالت رساننده بود • وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ
وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا ○ و اهل بیت خویش را و گویند امت خویش را
بنماز و زکوة فرماینده بود • و بنزد پروردگار خویش پسندیده بود • وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ
إِدْرِيسَ ز إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا ○ و یاد کن در قرآن ادریس را که وی صدیق بود
و نبی • وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا ○ و برآوردیمش بجای عالی • أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ
اللَّهُ عَلَيْهِمْ اینها اند که خدای عزوجل با ایشان انعام کرد و نعمت بر ایشان تمام کرد

مِنَ النَّبِيِّينَ از پیغامبران عالم • مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ بعضی از فرزندان آدم یعنی ادریس
معظم • وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ و بعضی از آنها که برداشتیمشان در کشتی با نوح پیغامبر
یعنی ابرهیم بن آزر • وَمِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ و بعضی از فرزندان ابرهیم خلیل
یعنی اسمعیل و اسحق و یعقوب بیش • وَإِسْرَائِيلَ و بعضی از فرزندان اسرائیل
یعنی موسی و هرون • و یوشع بن نون • و زکریا و یحیی و یونس و عیسی • وَمِمَّنْ
هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا و بودند اینها از راه راست دادگان و برگزیدگان •
إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَٰنِ چون خوانده شدی بر ایشان کتابهای رحمن
خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا ○ بروی افتادندی سجده آرندگان و گریندگان •
فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ آمدند از بعد ایشان سپس آیندگان بد • أَضَاعُوا
الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ که ضایع کردند نمازها را و رفتند بدم آرزوهای خود
فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا ○ هر آینه به بینند هلاکت را • و گویند خیبت را •
و گویند جهالت را • و گویند ضلالت را یعنی جزاء این دو صفت را • و گویند
وادی مغ دوزخ را و عقوبت را • إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ مگر کسی که از کفر باز گردد
و ایمان آرد • وَعَمِلَ صَالِحًا و کردار نیکو دارد • فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ
آنها اند که در آیند بهشت جاودان • وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا ○ و کم نکنند چیزی
از ثواب ایشان • جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَٰنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ ط بوستانهای
مقیمی که وعده کرد خدای تعالی بندگان خویش را در حال غیب • إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ
مَأْتِيًّا ○ و هست وعده وی آمدنی بی شک و ریب • لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا
نشنوند در وی سخن نابکار • إِلَّا سَلَامًا ط لیکن جواب شنوند از گفتار و سلام

وتحیت از فرشتکان وار آفریدکان • وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا • ومر ایشانرا
بود در وی انواع شراب وطعام ایشان • در وقت معهود چاشت وشام ایشان •
تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا • آنست بهشت بزرکوار
که میراث دهیمش از بندکان خویش مرانراکه وی ترسکار • وَمَا نَتَنَزَّلُ إِلَّا
بِأَمْرِ رَبِّكَ • وکوید مرترا جبرئیل امین که ما فرشتکان فرو نیاییم از آسمان مکر
بفرمان رب العالمین • لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا • مروراست انچ در پیش ما
وآنچ پس ماست یعنی این جهان وآن جهان • وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ • وآنچ بود در
میان این وآن • وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا • ونیست پروردکار تو در کار فراموشکار •
رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ • آفریدکار آسمانها وزمینهاست • وَمَا بَيْنَهُمَا
وآنچ در میان ایشانست • فَاعْبُدْهُ • وراعبادت آر • وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ • وبر
عبادت وی پای فشار • هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا • ای دانی ورامثلی در ذات
وورا اسما ودر صفات • وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ • ومی کوید آدمی یعنی ابی بن خلف
الجمحی • أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا • اچون بمیرم باز زنده کرده شوم
واز کور بر آورده شوم • أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ
يَكُ شَيْئًا • ایاد نمی کند آدمی که ما آفریدیمش وپیش ازین نیست بود ماست
کردانیدمش • فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ • بحق پروردکار تو که
کر انکیزیمشان با دیوان • ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا • باز حاضر
کنیمشان کرد بر کرد دوزخ جاعتها فراوان • ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ
أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا • باز جدا کنیم از هر کروهی آنها را که ایشان

خدای آزادتر • ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَى بِهَا صِلِيًّا • باز ما دانا تر بانک
بدر آمدن دوزخ سزاوارتر • وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا • نیست کسی از شما الا
وی بدوزخ در آمد نیست • كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا • واین حکمی است رفته
از پروردکار توکه هراینه بود نیست • ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا • باز برهانیم متقیانرا
وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا • وبمانیم در وی جاعتها مشرکانرا • وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ
آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ • وچون خوانده می شود برایشان آیاتهاء ما وآن حجتهایی است روشن
قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا •
می کویند کافران مرمومنانرا که ازین دو کروه کدام بهتر بمجلس ونیکوتر با انجمن •
وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَاثًا وَرِئْيًا • وچند هلاک
کردیم پیش ازیشان از قرنهاء بسیار که ایشان نیکوتر ازیشان بودند بلباس ودیدار
قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا • بکو یا محمد هرکه در کمراهی است
وی در امهال وخذلان الهی است • حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ • تا چون به بینند
انچ بدان شان وعیدست از مولی • إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ • یا عذاب یا
یا عتاب عقبی • فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا • هراینه بدانند
که کیست ازیشان بدجایکاه تر وضعیف سپاه تر • وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا
هُدًى • وبفزاید خدای عزوجل آنهارا که برهدایت اند ثبات بر هدایت •
وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا • وکارهاء نیک
بهتر بنزد خدای تعالی بثواب ونیکوتر بعاقبت • أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا
او دیدی آنراکه کافر شد بآیات ما یعنی عاص بن وایل باشقاوت • وَقَالَ

لَأُوتَيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا • وکفت هراینه داده شوم مال وفرزندان بآخرت • أَطَّلَعَ
الْغَيْبَ • او در لوح محفوظ نکرسته است • أَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا • یا بنزد
خدای تعالی عهدی کرفته است • كَلَّا • نیابد آنچ می جوید • سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ
هراینه فرشتکان ما بفرمان ما بنویسند انچ وی می کوید • وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ
مَدًّا • وبفزاییم ودر پیوندیم ورا عذاب آنجهان • وَنَرِثُهُ مَا يَقُولُ • هراینه
فرشتکان ما وبستانیم ازوی انچ وی می کوید از مال وفرزندان • وَيَأْتِينَا فَرْدًا •
وتنها آید بما بی مال وبی یاران • وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً • وکرفتند بجز
خدای تعالی معبودان • لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا • تا عز ایشان بود بدانجهان • كَلَّا •
نه چنین است که می پندارند • سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ • هراینه بیزاری ستانند
از عبادت ایشان • وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا • وشوند ایشانرا مخالفان ودشمنان •
أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ • اندیدی که ما بر کاشتیم دیوانرا
بر کافران • تَؤُزُّهُمْ أَزًّا • تا تیز می کنندشان بر کفر وعصیان • فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ
شتاب بخواستن عذاب ومار ایشان • إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا • جز این نیست که می شمریم
انفاس واعمال ایشان • يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا • یاد کن آن روز را
که بیریم متقیانرا [illegible] بهشت جاودان سواران • وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ
وِرْدًا • [illegible] کافرانرا بدوزخ جشنکان • لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ
عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا • نتوانند شفاعت کردن شفیعان مکر بحق آنکه ورا بخدای
عهدست بایمان • وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا • وکافران کفتند که خدا وند
کرفت فرزند • لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا • آوردیت ای اهل کفر وضلال سخنی بس منکر ومحال •

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ • میخواهند آسمانها که از فزع این سخن بشکافند
وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ • ومیخواهند زمینها که بحنین شوند • وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا •
ومیخواهند کوهها که بشکنند وبریزند • أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا • بدانکه مرخدای
تعالی را فرزند خواندند • وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا • ودروا نیست
مرخدای تعالی انچ ایشان بر زبان راندند • إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا • نیست هرچه در آسمانها وزمینهاست الا وی بنده پادشا
لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا • وی بر همه تواناست وبعدد همه داناست •
وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا • وهریکی ازیشان آینده است روز قیامت تنها
واز اعیان واعوان جدا • إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ • آنها که ایمان
آوردند وعمل صالح کردند • سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا • هراینه پدید آرد
رحمن دوستی ایشان در دل مومنان • فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ • از بهر آن
آسان کردیم بر زبانت قرآنرا • لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ • تا مژده رسانی بوی متقیانرا
وَتُنْذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا • وبترسانی بوی سخت خصومتانرا • وَكَمْ أَهْلَكْنَا
قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ • وچند هلاک کردیم پیش ازیشان از قرنهای کافران •
هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ • هیچ کس را ازیشان می بینی • أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا •
یا هیچ آواز ایشان می شنوی • سورة طه مایة وخمس وثلثون آیة وهی مکیة وفیها خمسة الاف
ومایتان واثنان واربعون وکلماتها الف ثلثمایة واحدی واربعون وثمانی رکوعات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طه • ای مرد مردانه وکویند ای ماه شب چهارده وکویند سوکند بطول ما

وهدایت ما وکویند سوکند بطینت وسمت مصطفی وکویند طا طلب موقف وها هرب جاحد است وکویند طا طرب بهشتیانست وها هوان دوزخ
مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ نفرستادیم قرآن بتو تا برنج چندین رنج نهی
إِلَّا تَذْكِرَةً لِّمَن يَخْشَىٰ لیکن تا مر ترسکاران را پند دهی تَنزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ
وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى فرستاده شده است فرستادنی از آن خداوند که زمینها
آفرید وآسمانها بلند الرَّحْمَٰنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ خداوندست بر عرش وبر
مخلوقات پادشا لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَىٰ
مر او راست آنچ در آسمانها و در زمینهاست وآنچ میان اینهاست وآنچ در زیر
الثری است وَإِن تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى وکر بلند خوانی
قرآن او می داند راز کفتن ونهان تر از آن را اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ خدای عز وجل
یکیست نه خدای جز او لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ مر او راست نامهاء نیکو وَهَلْ
أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ آمد بتو خبر موسی إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا
إِنِّي آنَسْتُ نَارًا چون کفت مر کسهاء خویش را که درنک کنید که من دیدم آتشی
لَّعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ امیدی می دارم که بیارم بشما از وی شعله وضیایی أَوْ
أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى تا بیابم بنزد آتش رهنمایی فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَىٰ
إِنِّي أَنَا رَبُّكَ چون آمد بنزد آتش خطاب کرده شد آوازی کرد تو یا موسی منم
من پروردکار تو فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ بیرون کن نعلین از پا إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ
طُوًى چه تو در وادی پاکی نامش طوی وَأَنَا اخْتَرْتُكَ ومن بر کزیدمت
فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ کوش دار مر وحی را که شنوانیدمت إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا

منم من خدای نه خدای جز من فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي مرا پرست
ومرا نماز آر تا بنا و ذکر یابی از من إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ چه قیامت آمدنی است
أَكَادُ أُخْفِيهَا پوشیده می کنم وقت وی ومر اینه پوشیدنی است لِتُجْزَىٰ كُلُّ
نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ تا جزا داده شود در قیامت هر تنی بدانچ میکرد از طاعت ومعصیت
فَلَا يَصُدَّنَّكَ عَنْهَا مَن لَّا يُؤْمِنُ بِهَا باز مدارد ترا از دادوی آنکه بوی نکرود وَ
اتَّبَعَ هَوَاهُ وبدیم هوای خویش می رود فَتَرْدَىٰ چه هلاک شوی اکر بدیم ایشان روی
وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَىٰ وچیست آنچ در دست راست تست ای موسی
قَالَ هِيَ عَصَايَ کفت این عصای منست ای مولی أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا بروی تکیه می کنم
وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وکوسپندانم را بوی برک می زنم وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَىٰ
ومراست دروی حاجتهاء دیکر قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَىٰ کفت بیفکنش ای موسی پیغامبر
فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَىٰ بیفکندش بفرمان ناکاه ماری شد دوان قَالَ
خُذْهَا وَلَا تَخَفْ کفت بکیرش ومترس ازین سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَىٰ
مر اینه باز بریم بحال پیشین وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ وفراز آر دست
خویش بسوی پهلوی خویش وکویند بسوی بازوی خویش تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ
سُوءٍ تا بیرون آید تابان بی عیبی ومثل آن آيَةً أُخْرَىٰ واین معجزه است دیکر
لِنُرِيَكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى تا بنمایمت از آیتهاء ما آنچ بزرکتر اذْهَبْ إِلَىٰ
فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ برو سوی فرعون تا بخوانیش با یمان چه وی کفر آورد وطغیان
قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي کفت ای پروردکار من کشاده کردان
دل مرا وآسان کردان بر من کار من وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وبکشای

کره از زبان من تا فهم کنند کفتار من وَاجْعَل لِّي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي ومرا وزیری ده
از عشیرت من هَارُونَ أَخِي هارون را که ویست برادر با شفقت من اشْدُدْ بِهِ
أَزْرِي استوار کن بوی پشت وقوت من وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي وشریک کردان
ورا در کار نبوت من كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا تا تسبیح آریمت بسیار وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا
ویاد کنیمت بی شمار إِنَّكَ كُنتَ بِنَا بَصِيرًا چه توئی تو بما دانا وبینا قَالَ قَدْ
أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَىٰ کفت داده شدی آنچ خواستی ای موسی پیغامبر وَلَقَدْ
مَنَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَىٰ ومنت کردیم بر تو باری دیکر إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ
مَا يُوحَىٰ چون الهام دادیم مادرت را با بتدا أَنِ اقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ
فِي الْيَمِّ که بنهش در تابوت وفرو کذارش در دریا فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ تا
بفکندش دریا بسوی لب يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّي وَعَدُوٌّ لَّهُ وبکیردش دشمنی که مراست
وورا که کینش طلب وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي ودوست کردانمت بخلق ودوست
می دارمت إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ چون می رفت خواهرت از پس پرسیدن خبرت
فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ وی کفت آرا، نمایمتان بکسی که بپذیردش
وبدارد ونیکو داردش فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ باز دادیمت بمادر مهربانت
كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ تا روشن شود چشمش واندوهکین نبود دلش بجدائی
وَقَتَلْتَ نَفْسًا وکشتی تنی را یعنی آن قبطی را که بجرکشی برد آن سبطی را
فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وزان غم رهانیدیمت وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا وبانواع بلا ابتلا
کردانیدیمت فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ سالها در میان اهل مدین
درنک کردی ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ باز رسیدی بمقداری معلوم یعنی بر سر

چهل سال یا موسی بمصر دوی آوردی وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي وپرورانیدمت
وخاص خویش کردانیدیمت اذْهَبْ أَنتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي برو تو وبرادر تو
با حجتهاء من وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي وسستی مکنید در ذکر وثناء من
اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ بروید سوی فرعون چه وی در ما طاغی شد
وبر خلق ما باغی شد فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا بکوئید مر او را کفتاری نرم لَّعَلَّهُ
يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ بر امید آنک پند کیرد ویترسد یا بترسد قَالَا رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ
أَن يَفْرُطَ عَلَيْنَا کفتند ای پروردکار ما ما می ترسیم از آنک شتاب کند بعقوبت
پیش از شنیدن مقالت ما أَوْ أَن يَطْغَىٰ یا از بعد شنیدن طغیان آرد وما را بکشد
وباک ندارد قَالَ لَا تَخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمَا کفت مترسید که من با شما ام أَسْمَعُ وَ
أَرَىٰ آنچ می کوید ومی کند شنوا وبینا ام فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ
بیائیدش وبکوئید هر دو که ما رسولان پروردکار توایم بتو فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي
إِسْرَائِيلَ رها کن با ما اسرائیلیان را وَلَا تُعَذِّبْهُمْ وعذاب مکن ایشان را
قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكَ آوردیم بتو از پروردکار تو آنچ برهان وحجت
وَالسَّلَامُ عَلَىٰ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ وسلام بر آنکه متبع هدایتست إِنَّا قَدْ أُوحِيَ
إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ما را وحی آمده است که عذاب
بر آنست که تکذیب کند وروی کردانیده است قَالَ فَمَن رَّبُّكُمَا يَا مُوسَىٰ
چون آمدند ورسانیدند فرمان مولی کفت کیست پروردکار شما یا موسی قَالَ
رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ کفت پروردکار ما آنست که
داد هر چیزی را خلقت وی وراه نمودش بمصلحت وی قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ

الاولی کفت چه بود حال قرنهاء پیشین که ایشان بودند برین. قال علمها عند
ربی فی کتاب لا یضل ربی ولا ینسی کفت علم ایشان بنزد خدای منست در
کتاب نبشته و برساندجزاء ایشان بران کردارها که کرده اند خطا نکند پروردکار من
و فراموش نکند آفریدکار من. الذی جعل لکم الارض مهدا و بستر آن
خدایی که زمین را بساط شما کرد. وسلک لکم فیها سبلا و شما را در وی راهها
پدید آورد. وانزل من السماء ماء و فرستاد از آسمان باران. فاخرجنا به
ازواجا من نبات شتی پس بیرون آورد بوی انواع مختلف از بر و سبزیهای الوان
کلوا وارعوا انعامکم بخورید و بچرانید ستوران تان را. ان فی ذلک لآیات
لاولی النهی اندرین آیتهاست خردمندان را. منها خلقناکم از زمین آفریدیمتان
وفیها نعیدکم و بوی باز بریمتان. ومنها نخرجکم تارة اخری و بار دیکر
از وی بیرون آریمتان. ولقد اریناه آیاتنا کلها و بنمودیم فرعون را همه آیات
خویش بمعنی. فکذب وابی بدروغ داشت و نکروید بموسی. قال اجئتنا
لتخرجنا من ارضنا بسحرک یا موسی کفت آمدی بما تا ما را ازین ولایت
بیرون بری یا موسی بساحری. فلنأتینک بسحر مثله هرآینه بیاریمت سحری
که با سحر تو کند برابری. فاجعل بیننا وبینک موعدا لا نخلفه نحن ولا انت بدل
کن میان ما و میان خویش وعده کاهی که خلاف نکنیمش نه ما و نه تو. مکانا سوی
جایگاهی هموار از هر سو. قال موعدکم یوم الزینة کفت وعده کاه شما روز
عیدست و کویند روز عاشورا و کویند روز نوروز. وان یحشر الناس ضحی
و کرد کرده شوند مردمان اینجا چاشتکاه آن روز. فتولی فرعون روی کردانید فرعون

ازیشان

ازیشان انکاه فجمع کیده ثم اتی کرد کرد جادوانش را و آمد بوعده کاه. قال
لهم موسی ویلکم لا تفتروا علی الله کذبا کفت مرایشان را موسی وای بر شما
دروغ مسازید. فیسحتکم بعذاب که مستاصل کند تان بعقوبت. وقد خاب
من افتری و نومید شد دروغ سازنده از خیر دنیا و آخرت. فتنازعوا امرهم
بینهم سکالیدند میان یکدیکر انکار خویش را. واسروا النجوی و نهان داشتند
اسرار خویش را. قالوا ان هذان لساحران یریدان ان یخرجاکم من ارضکم
بسحرهما کفتند که این دو تن جادواند میخواهند که شما را از ولایت بجادوی
بیرون برند. ویذهبا بطریقتکم المثلی و ببرند کلانان و کزیدکان قوم شما را
بسوی خویش آرند. فاجمعوا کیدکم محکم کنید دستان خویش. ثم ائتوا صفا
باز بوعده کاه آیید صف صف با عصاها و مارهای خویش. وقد افلح الیوم
من استعلی و دست برد امروز هرکه غالب کشت و پیروز. قالوا یا موسی اما
ان تلقی واما ان نکون اول من القی کفتند یا موسی اول تو افکنی عصا یا ما
افکنیم انچ آورده ایم ما. قال بل القوا کفت نی چه شما افکنید تا به بینیت جزاء
انچ می کنیت. فاذا حبالهم وعصیهم یخیل الیه من سحرهم انها تسعی
افکندند و چنان نمودند آن رسنها و عصاهاشان که مارانندی دوان. فاوجس
فی نفسه خیفة موسی بدل دراورد موسی ترسی از روی طبیعت. قلنا لا
تخف انک انت الاعلی کفتیم مترس چه تراست غلبه و نصرت. والق ما فی یمینک
تلقف ما صنعوا و بیفکن انچ در دست راست تست یعنی عصا را تا فرو خورد
انچ ایشان جعل کردند. انما صنعوا کید ساحر چه دستان جادوانست انچ ایشان

آوردند. ولا یفلح الساحر حیث اتی و جادو پیروز نشود هرکجا بود. فالقی السحرة
سجدا بسجده رفتند جادوان. قالوا امنا برب هرون وموسی کفتند آوردیم
بخداوند هرون و موسی ایمان. قال امنتم له قبل ان اذن لکم کفت ایمان
آوردیت بموسی پیش از انکه من دستوری دادیمتان بدین. انه لکبیرکم الذی
علمکم السحر و پیست استاد شما که جادویتان وی کردست تعلیم و تلقین.
فلاقطعن ایدیکم وارجلکم من خلاف هرآینه ببرم دستهاء راست و پایهاء
چپ تان. ولاصلبنکم فی جذوع النخل و هرآینه بدار کنمتان بر تنه ها در
خرمابنان. ولتعلمن اینا اشد عذابا وابقی هرآینه بدانیت که کیست از ما
انک عذابش دشوارتر و پایدارتر. قالوا لن نؤثرک علی ما جاءنا من البینات
کفتند برنکزینیمت بر دلالاتی که بما رسید. والذی فطرنا و بران خدایی که ما را
آفرید. فاقض ما انت قاض بکن انچ کننده و بانچ پیش برنده. انما تقضی هذه
الحیوة الدنیا اینک تو کنی و تو رانی بحال زندکانی این جهان توانی. انا امنا
بربنا ما کرویدیم به پروردکار خویش. لیغفر لنا خطایانا تا بیامرزد
کناهان بسیار خویش. وما اکرهتنا علیه من السحر و آن جادوی که تو ما را
بران داشتی باکراه و اجبار خویش. والله خیر وابقی و ثواب خدای بزرکوارتر
و پایدارتر. انه من یأت ربه مجرما هرکه بقیامت آید و وی با شرک و نکرت بود
فان له جهنم لا یموت فیها ولا یحیی مرورا است دوزخی که در وی نمیرد
مردنی که بوی راحت بود و نزید زیستنی که در وی منفعت بود. ومن یأته
مؤمنا قد عمل الصالحات و هرکه آید ایمان آورده و کارها نیک کرده. فاولئک

لهم الدرجات العلی ایشان اند که ایشان راست درجهاء بلند. جنات عدن
بهشتها جاودان. تجری من تحتها الانهار که میرود در زیر کوشکها و درختان
وی در جویها آبهاء روان. خالدین فیها جاودانان دران. وذلک جزاء
من تزکی و اینست جزاء پاک باشندکان. ولقد اوحینا الی موسی ان اسر
بعبادی و وحی فرستادیم بموسی پیغامبر که ببر بندکان مارا بشب بر. فاضرب لهم
طریقا فی البحر یبسا و بیدا کن مرایشان را راهی خشک در دریا. لا تخاف درکا
ولا تخشی نترسی از دریافتن اعدا و نشکوهی از غرقه شدن در انجا. فاتبعهم
فرعون بجنوده بود شان سوی بنهمان از اله خویش و در رسید بایشان فرعون
با سپاه خویش. فغشیهم من الیم ما غشیهم فرو پوشیدشان از دریا
انچ فرو پوشید. واضل فرعون قومه وما هدی و کمراه کرد فرعون قوم خویش را
و دور راه نمودن ایشان نکوشید. یا بنی اسرائیل ای اسرائیلیان. قد انجیناکم من
عدوکم رهانیدیمتان از دشمنان تان. وواعدناکم جانب الطور الایمن
و وعده دادیمتان جانب راست طور سینا که کزیدکان با موسی بیایند تا تورات
فرستیم بشما. ونزلنا علیکم المن والسلوی و فرستادیم بشما ترنکبین
و وریج هر روزی بقدر حاجت بمدریج. کلوا من طیبات ما رزقناکم
وکفتیم شان بخورید از خوشیها و حلالها انچ روزی دادیمتان. ولا تطغوا فیه
و میارید در وی طغیان یعنی به ناسپاسی این نعمت وکویند بکرفتن بازها
وکویند بنکاه داشتن از فردا وکویند بستدن از یکدیکر بظلم و اعتدا.
فیحل علیکم غضبی چه واجب شود بر شما خشم من بدو جهان. ومن یحلل

عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ • وهرکه واجب شود بروی خشم من هلاک شود وافتد
در دوزخ سوزان • وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ ومن آمرزکارم مرانرا که توبه کند
از کفر ومعصیت • وَآمَنَ وایمان آرد بتصدیق اقرار وعقیدت • وَعَمِلَ صَالِحًا
وکار نیک کند وطاعت • ثُمَّ اهْتَدَىٰ • وباز براه راست رود یعنی بر سنت
وجماعت • وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَىٰ • وچون آمد موسی پیش از آن
هفتاد تن که برگزیده بود شان بطور سینا گفتش چه شتابانیدت از قوم خویش
یا موسی • قَالَ هُمْ أُولَاءِ عَلَىٰ أَثَرِي • گفت ایشان اینک اند در قفای من •
وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ • ومن شتافتم بآمدن بطلب رضای تو ای خداوند
من • قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ • گفت ما آزموده کردانیدیم
قوم ترا بعد غایب شدن تو • وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ • وگمراه کرد شان
سامری بعد آمدن تو • فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا • باز گشت
موسی بسوی قوم خویش در حینی خشمناک وغمگین • قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ
رَبُّكُمْ وَعْدًا حَسَنًا • گفت ای قوم من آنه وعده کرد شما نرا بهر دو کار تان وعده نکو
أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ • ادراز شد بر شما روزگار بعد وعده او • أَمْ أَرَدْتُمْ
أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ • یا خواستید تا شوید خشم خدای خود را
سزاوار • فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي • خلاف کردید وعده مرا یکبار • قَالُوا مَا
أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنَا • گفتند خلاف نکردیم وعده ترا بحال توانایی مان •
وَلَٰكِنَّا حُمِّلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ ولیکن بار کرده شدیم بارها پیرایهای
قبطیان • فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَٰلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ • ما انداختیمش و نیز

انداختش سامری بهمچنان • فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا بیرون آورد مر ایشانرا گوساله
تن بیجان • لَهُ خُوَارٌ مر او را بانگی چون بانگ گوساله گان • فَقَالُوا هَٰذَا إِلَٰهُكُمْ وَإِلَٰهُ
مُوسَىٰ • گفتند اینست خدای شما وخدای موسی • فَنَسِيَ • وبجای ماند سامری راه
هدی • أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا • نمی بینند که نمی دهد شان جواب
گفتاری • وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا • ونمی تواند بجز ایشان نفعی وضرری •
وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ وگفته بود مر ایشانرا هرون پیش از آن حال
يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ • ای قوم من شما آزموده شدید بدین گوساله • وَإِنَّ رَبَّكُمُ
الرَّحْمَٰنُ وخدای شماست رحمن • فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي • متابع من باشید
وپیش روی فرمان • قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ گفتند ما همواره ایستاده ایم
برین گوساله بعبادت • حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ • تا وقت باز گشتن موسی بما
از غیبت • قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا • گفت چه باز داشت
ای هرون چون دیدی شان که گمراه شدند ومفتون • أَلَّا تَتَّبِعَنِ که روی
بمن نیاوردی • أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي • او فرمان مرا خلاف کردی • قَالَ يَا ابْنَ
أُمَّ گفت ای پسر مادرم یعنی ای مهربان برادرم • لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي
مگیر موی رویم وسرم • إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ من ترسیدم
که گویی میان بنی اسرائیلیان فرقت افکندی • وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي • وگفتار مرا
نگه نداشتی • قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ • گفت این چه کار است ای سامری
فتان • قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ
گفت دیدم من آنچ ندیدند ایشان گرفتم یک کف از خاک پای اسب جبرئیل • فَنَبَذْتُهَا

وَكَذَٰلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي • انداختمش در دهان گوساله بتعجیل • وچنین کرد تن من
مرا تزیین وتسویل • قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ
گفت جدا رو از ما چه تراست تا زنده که می گویی سامان آمیزش نیست ودستوری
آویزش نیست • وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ • ومر ترا باخرت وعده عقوبت
که نبود آنرا مخالفت • وَانْظُرْ إِلَىٰ إِلَٰهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا • وبنگر
بدان معبودت که همه روز مقیم بودی بر عبادت وی • لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ
لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا • که هر اینه بسوزیمش وبسایمش وباد کنیم
در دریا ریزها کالبد وصورت وی • إِنَّمَا إِلَٰهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ
معبود شما آن خدایست که جز وی خدای نیست • وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا • علم
وی رسنده بهمه چیزیست • كَذَٰلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ
همچنین می گزاریم بر تو خبرهای آنچ گذشته است • وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا
ذِكْرًا • ودادیمت از نزد خویش کتابی که همه دانشها در وی جمع
کشته است • مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا • هرکه
روی بگرداند از وی آید روز قیامت در زیر بار گران وی • خَالِدِينَ فِيهِ
جاودانه در عذاب وعواقب وی • وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا •
وبد باری بار کفر وعصیان وی • يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ آن روز که در
دمیده شود در صور • وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا • وبرانگیزیم
مشرکانرا آن روز دیدها شان کور • يَتَخَافَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا
عَشْرًا • براز می گویند میان یکدیگر که درنگ نکردیت بدنیا مگر ده روز

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ • ما داناتریم بدانچ گویند در حشر • إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً
چون گوید آنکه طریقتش بهتر • یعنی داناتر وبداد دادتر • إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا •
درنگ نکردیت مگر یک روز مختصر یعنی همه مدت دنیا اندک نماید شان •
در مقابله ماندن ایشان در دوزخ جاودان • وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ وپرسندت
یا محمد از کوهها • فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا • بگوی که خدای من برکندش وپران کندش
در هوا • فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا • بماند زمین ویرا پست هموار • لَا تَرَىٰ فِيهَا
عِوَجًا وَلَا أَمْتًا • نبینی در وی کژی وپراوردی درجشم دیدار • يَوْمَئِذٍ
يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ آن روز بدم روند اسرافیل را که خواننده است بشمار گاه •
لَا عِوَجَ لَهُ کژ ایستی نبود از وی ایشانرا انگاه • وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ
لِلرَّحْمَٰنِ وپست شود همه آوازها از هیبت پادشاه • فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا •
نشنوی مگر بانگ زدن دمها ونشانی قدمها • يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا
مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَٰنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا • آن روز سود ندارد شفاعت مگر آنکس را که دستوری
دهد ورا آفریدگار وی وبپسندد گفتار وی • يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ
وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا • واند آنچ پیش ایشانست وپسین ایشان ونیست علم
ایشانرا دریافت آن • وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ • وگردن نهند همه آفریدگان
مر آفریدگار زنده پاینده را • وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا • ونومیدی است آن روز
مر بار شرک آینده را • وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ وهرکه کارهای نیک کند
ووی مسلمان • فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا • نترسد از ستم ونه از نقصان • وَكَذَٰلِكَ
أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وهمچنین فرستادیمش قرآنی بلغت تازیان • وَصَرَّفْنَا فِيهِ

مِنَ الْوَعِيدِ ومکرر یاد کردیم دروی وعیدها عاصیان. لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ تا ایشان
بترسند. أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا ونو کند مر ایشان را پند. فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ
پاکست از هر ناسزا آن خدای که وی است پادشاه بسزا. وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ
قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وشتاب بخواندن قران پیش از انک رسانیده
شود بتو وحی وی بتمامی. وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا وبگوی ای پروردگار من علم من
افزون گردان. وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ وکرده بودیم با آدم پیش از این
عهد. فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا فراموش کرد ونیافتیم از وی قصد. وَإِذْ قُلْنَا
لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ وچون گفتیم مر فرشتگان عالم را که سجده آریت مر آدم را
فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ همه سجده آوردند مگر ابلیس که وی نخواست کردن
انچ ایشان کردند. فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَٰذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ گفتیم یا آدم
این دشمن تست ودشمن جفت تست حوا. فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰ بیرون
میاورد شمارا از بهشت که برنج افتی از جهت کسب را. إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا
وَلَا تَعْرَىٰ مر تراست که نشوی دروی گرسنه ونمانی برهنه. وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ
فِيهَا وَلَا تَضْحَىٰ ونشوی تشنهٔ آب ونمانی بآفتاب. فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ
وسوسه کرد شیطان. قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ گفت یا آدم
آره نمایمت بر درخت زندگانی جاودان. وَمُلْكٍ لَا يَبْلَىٰ وپادشاهی بی ضعف
وبی نقصان. فَأَكَلَا مِنْهَا خوردند از آن. فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا
وپیدا شد مر ایشانرا پوشیدنیها ایشان. وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ
الْجَنَّةِ وآغاز کردند خویشتن را ببرگ درخت انجیر بهشتی پوشیدن و دربستن

وپوستی

وپوستی آن برگها کوشیدن. وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ وعاصی شد آدم از فرمان پروردگار
فَغَوَىٰ برگشت بر وی حال وی ونگاه. ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ باز برگزیدش پروردگار
وی. فَتَابَ عَلَيْهِ وبپذیرفت توبه واستغفار وی. وَهَدَىٰ وراست کردانید
کار وی. قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ گفت فرو روید بدنیا
مر بعضی را دشمن. فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى وچون بیاید بشما کتابی ورسولی از من
فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ هرکه کتاب مرا متابعت کند ورسول مرا موافقت کند. فَلَا
يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ گمراه نشود بدنیا وبدبخت نشود بعقبی. وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي
فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ وهرکه روی گردانید از اتباع
وحی من وامتثال امر ونهی من مر ورا بود عیشی تنگ بدین سرا وبرانگیزیمش نابینا
بمحشر. قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا گوید ای پروردگار من
چه معنی را برانگیختیم نابینا ومن بینا بودم بدنیا. قَالَ كَذَٰلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا
فَنَسِيتَهَا وَكَذَٰلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَىٰ گوید همچنین آید بتو فرمانهای ما وتو آنرا ماندی
چون فراموش کنندگان. وهمچنین امروز مانی سوی در دوزخ جاودان. وَكَذَٰلِكَ
نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وهمچنین جزا دهیم آنکس را که در بی فرمانی ما اسراف کند. وَلَمْ
يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ ونگروید وآیات ما را خلاف کرد. وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ
وَأَبْقَىٰ وعقوبت آخرت سختتر از هر عقوبت. أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ ایمان نکردم
ایشانرا قرآن. كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ که چند هلاک کردیم از قرنها
پیش از ایشان. يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ میروند ایشان در باشگاهها آنان.
إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَىٰ اندرین آیتهاست بحق خردمندان. وَلَوْلَا كَلِمَةٌ

سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُسَمًّى وگر نبودی قولی پیش رفته از پروردگار
که عذاب نکند این امت را بعذاب استیصال بدنیا وگر نبودی اجلی نام برده
یعنی قیامت مر تاخیر وعید عقوبت ایشانرا بعقبی بیامدی شان عذابی ناگهان
ولازم گرفتی شان. فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ صبر کن بر آنچ می گویند کفار. وَسَبِّحْ
بِحَمْدِ رَبِّكَ وخدای را نماز وحمد وتسبیح آر. قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ پیش از برآمدن
آفتاب یعنی نماز بامدادین. وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وپیش از فرو رفتن وی یعنی نماز دیگر
پیشین. وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ واز ساعات شب یعنی نماز خفتن. وَأَطْرَافَ
النَّهَارِ وکرانهای روز یعنی نماز پیشین ونماز شام وقت نیمه شدن روز ووقت
برون رفتن. لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ تا مر اینه بجهد تا خدای تو آنچ در وی رضای تو.
وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وباز مکن چشمهای خویش
بدان برخورداری که دادیم اصنافی را از ایشان. زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا آرایش
این جهان. لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ تا آزموده کنیم ایشان بوی اندر. وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ
وَأَبْقَىٰ وروزی پروردگار تو بهتر وپاینده تر. وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وبفرمای
کسهای خویش را بنماز کردن. وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا وتو نیز پیوسته باش بر بجای آوردن.
لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نمی خواهیم از تو روزی دادن ایشان. نَحْنُ نَرْزُقُكَ مایم
روزی دهنده تو ودیگران. وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ وپایان کار ستوده مر پرهیزکاران را
وگویند یعنی بهشت مر پرهیزکاران راست. وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ وگفتند
چرا نمی آرد محمد بما معجزه از خدای خویش چنانک ما میخواهیم بعینه. أَوَلَمْ تَأْتِهِمْ
بَيِّنَةُ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ آیا نیامد بایشان حجت درستی دعوی وی بنشان

امت

که هست در کتابهای پیشین. وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ وگر ما ایشانرا
هلاک کردیمی بعذابی پیش از فرستادن رسولی وکتابی. لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ
إِلَيْنَا رَسُولًا گفتندی ای پروردگار ما چرا نفرستادی رسولی بما. فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ
مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَىٰ تا متابعت کردیمی کتاب ترا پیش از آنک خوار
گشتیمی ورسوا. قُلْ كُلٌّ مُتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا بگوی یا محمد که هر یکی از ما واز شما
پاینده است عاقبتی را شما پایند چنانکه ما پاییم. فَسَتَعْلَمُونَ هر اینه
بدانیت آنکه که در وعید افتیت ومانیت. مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ
که کیانند خداوندان راه راست. وَمَنِ اهْتَدَىٰ ورسیدن بمقصد ومقصود مر کراست.

سورة الانبياء مائة واثنتا عشرة آية وهي مكية حروفها اربعة
آلاف وثمانمائة وتسعون وكلماتها الف ومائتان وستون وسبع ركوع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ نزدیک آمد مر مردمانرا وقت شمار ایشان یعنی قیامت.
وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ وایشان در غفلت روی گردانندگان از فکرت.
مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ نمی آید بایشان پندی نو از پروردگار
ایشان. إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ الا می شنوندش وفسوس وبازی کنند ایشان.
لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ غافل از تامل وی دلهای ایشان. وَأَسَرُّوا النَّجْوَى الَّذِينَ
ظَلَمُوا وپنهان می دارند آن سر را مشرکان. هَلْ هَٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ می گویند
نیست این محمد مگر آدمی همچو شما. أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ
ای آیت بشنیدن جادوی وشما دانا وبینا. قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ

الجزء السابع عشر

وَالْأَرْضِ گفت محمد که پروردگار من می داند همه گفتها و اعمال اهل آسمان و زمین • وَهُوَ السَّمِيعُ
الْعَلِيمُ • و وی است شنوا و دانا بدین • بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بلکه گفتند که خوابها
شوریده است که محمد دیده است و آن را وحی پنداشته است چون از حقیقت خبر نداشت
بَلِ افْتَرَاهُ بلکه دروغی است که وی جمع کرده است • بَلْ هُوَ شَاعِرٌ بلکه وی شاعر است
و این شعرست که وی آورده است • فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ • بیارد ما
را معجزه چنانک ما خواهیم معین • چنانک آوردند رسولان پیشین • مَا آمَنَتْ
قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ • نگرویدند پیش از اینها هیچ اهل
شهری که هلاک کردیمشان با معجزات دیدن • اینها خواهند گرویدن • وَمَا
أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ و نفرستادیم پیش از تو مگر مردان که
وحی فرستاده می شد بایشان • فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ بپرسید از کتاب خوانان
إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ • اگر نیست شما دانندگان • وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ
الطَّعَامَ و نگردانیدیمشان تنهای طعام و شراب ناخورندگان • وَمَا كَانُوا
خَالِدِينَ • و نبودند جاودان مانندگان • ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ
وَمَنْ نَشَاءُ باز راست کردیمشان وعده و برهانیدیمشان و آنها را که خواستیم
یعنی مومنان • وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ • و هلاک کردیم از حد درگذرندگان را
بکفر و عصیان • لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ • و فرستادیم بشما
کتابی که در وی عظت شماست بدانکه بلغت شماست و گویند که دعوت شما
أَفَلَا تَعْقِلُونَ • ای نشناسیت بعقل خویش که غنیمت نمی دارید این را در وی بینیت
فضل خویش • وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً و چند هلاک کردیم از اهل

شهری

شهری که بودند ستمکاران • وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ • و آفریدیم از بعد ایشان
قومی دیگران • فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ • چون دیدند عذاب ما
آغاز نهادند دویدن • لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ
فرشتگان گفتندشان مدوید و بازگردید بدان نعمتها خویش و بدان جایها باشیدن
لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ • چه هر اینه شما را خواهند از آنچ کرده اید پرسیدن • قَالُوا
يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ • گفتند ای وای بر ما ما بودیم ستمکاران • فَمَا زَالَتْ
تِلْكَ دَعْوَاهُمْ همواره همین بود گفتار ایشان • حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا
خَامِدِينَ • تا کردیمشان درو کردگان فرومیرندگان • وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ
وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ • و نیافریدیم آسمان و زمین و آنچ در میان ایشانست بی حکمت
و بی معنی • بلکه امر و نهی را بدنیا • و ثواب و عقاب را بعقبی • لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ
لَهْوًا لَاتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا • اگر خواستیمی که فرزند زنی و فرزندی گرفتمی از نزد ما
إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ • و نه ایم کننده اینچه نیست این بر ما روا • بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى
الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ بلکه دست دهیم حق را بر باطل و بشکندش • فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ
تا ناگاه لاشی شود چون لاشی کندش • وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ • و وای شما را
بدان صفت که میکنیت پادشا را • وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ • و مر او راست
آنک در آسمانها و در زمینهاست • وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ و آن
فرشتگان که هستند در حضرت وی کبر نیارند از عبادت وی • وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ
و مانده نشوند در خدمت وی • يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ • نماز کنند
شب و روز و سست نگردند از مداومت وی • أَمِ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنْشِرُونَ

ای گیرند از زمین معبودان که زنده توانند کردن مرده را • لَوْ كَانَ فِيهِمَا
آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا • اگر وهم برده شدی که آفریننده آسمان و زمین
جز یک خدای بدی هرکو آفریننده بدی • فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ
عَمَّا يَصِفُونَ • پاکست خدای که آفریدگار عرش است از آنچ صفت میکنند
کافران • لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ • پرسیده نشود وی از آنچ کند و
ایشان پرسیده شوند از آنچ کنند ایشان • أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً • یا می گیرند
بجز وی معبودان • قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ • بگو بیارید حجت تان • هَٰذَا ذِكْرُ مَنْ مَعِيَ
این قرآن یادکننده حال آنهاست که با منند • وَذِكْرُ مَنْ قَبْلِي • و یادکننده حال
آنها که پیش از من بوده اند • بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ بلک بیشتری ایشان
حق را نمی دانند • فَهُمْ مُعْرِضُونَ • پس ایشان روی گردانندگانند • وَمَا أَرْسَلْنَا
مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ • و نفرستادیم
پیش از تو رسولی الا گفتیمش در وحی و رسالت که نه خدای مگر من مرا آریت عبادت
وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَٰنُ وَلَدًا و گفتند مشرکان که خدای تعالی فرزندان گرفت از فرشتگان
سُبْحَانَهُ • پاکست خدای از ناسزا ناسزا گویان • بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ • بلک فرشتگان
بندگانی اند گرامی کردگان • لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ پیش از دستوری وی سخن نگویند
وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ • و ایشان بفرمان وی کنند آنچ کنند • يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ
وَمَا خَلْفَهُمْ • داند آنچ پیش ایشانست و آنچ پس ایشان • وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا
لِمَنِ ارْتَضَىٰ • و شفاعت نکنند مگر آن را که وی خشنود بود از آن • وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ
مُشْفِقُونَ • و ایشانند از هیبت وی ترسندگان • وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَٰهٌ

من

مِنْ دُونِهِ و هرکو گوید از ایشان که خدایم نه وی • فَذَٰلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ • او را جزا دهیم
دوزخ سوزان • كَذَٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ • همچنین دهیم جزای ظالمان • أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ
كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا • ای نمی دانند این کافران
که آسمانها و زمینها در اصل بسته بودند و با یکدیگر پیوسته بودند جدا کردیمشان بهوا
و گویند آسمانها یکی بودند هفت گردانیدیمشان همه از یکدیگر جدا و همچنین زمینها
وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ • و آفریدیم از آب هر زنده که هست در دنیا • أَفَلَا يُؤْمِنُونَ
ای استوار نمی دارند این خبر را و خبر دهنده ما • و گویند معنی اینست ای نمی بینند
کافران که بسته اند زمین و آسمان • وی گشاده می کنیم آسمان را بباران • و زمین را بنبات
الوان • و از آب آسمان گردانیدیم زندگی زمینیان • ای نگروند که هستی اینها نه با نبات
بلک هست کرداینده آفریدگار خلقان • وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ
و آفریدیم در زمین کوههای استوار گران تا بر نگردد زمین بر ایشان • وَجَعَلْنَا
فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ • و پدید کردیم در وی راهها تا در وی راه
برند براستی بجایگاهها • وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا • و آسمان را سقفی گردانیدیم
نگه داشته از افتادن بر زمین و از بر آمدن شیاطین • وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ •
و ایشان از آیات وی روی گردانندگان • وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ
وَالْقَمَرَ • و وی است آن خدای که بیافرید شب و روز و آفتاب و ماه • كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ
هر یکی از ایشان در فلکی می روند سال و ماه • وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ •
و نکردیم هیچ آدمی را پیش از تو عمر جاودان • أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ • اگر تو
بمیری جاودان خواهند ماندن ایشان • كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ • هر نفسی باجان

حشوع مرکب بعاقبت • وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً • وآزموده می کنیمتان بمحنت
ونعمت تا صبر کنیت وشکر آریت درین دو حالت • وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ • وبجزا ما
باز گردانیده شویت باخرت • وَإِذَا رَآكَ الَّذِينَ كَفَرُوا وچون می بینند کافران
إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا • نمی گیرندت مگر فسوس این ملعونان • أَهَٰذَا الَّذِي
يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ • اینست که می گوید عیب معبودانتان • وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَٰنِ
هُمْ كَافِرُونَ • وایشانند بیاد کردن رحمن ناگروندگان • خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ
آفریده شده است آدمی بشتاب • سَأُرِيكُمْ آيَاتِي هر اینه بنمایمتان آیات خویش از هر باب
فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ • مشتابیت بخواستن عذاب • وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ • ومی گویند که کی است این عذاب که بوی می ترسانیت بیان کنیت اگر
راست گویانیت • لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكُفُّونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ
وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ • اگر بدانند کافران حال خویش بدان هنگام
که نتوانند که بگردانند آذر و بها و پشتها خویش آتش سوزان • وکسی نصرت نکندشان
گویندی این سخن • بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً بلکه بیایدشان ناگهان • فَتَبْهَتُهُمْ وخیره
کندشان • فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا ونتوانند بازداشتن آن • وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ
ونه مهلتشان دهند • وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ وفسوس کردند بارسولان
پیش از تو ایشان • فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ • وفرود
آمد بدان فسوس کنندگان جزاء آن فسوس که می کردند ایشان • قُلْ مَنْ يَكْلَؤُكُمْ
بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَٰنِ • بگو یا محمد که نگه داریدتان بشب و روز از عذاب رحمن
بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ • بلکه ایشانند از یاد پروردگار خویش روی گردانندگان

أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا • یا مر ایشان را جز ما معبودانند که ایشان را نگه دارند
لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ نتوانند که خویشتن را نصرت کنند • وَلَا
هُمْ مِنَّا يُصْحَبُونَ • ونه ایشان از ما نگاه داشته باشند • بَلْ مَتَّعْنَا هَٰؤُلَاءِ وَ
آبَاءَهُمْ بلک برخورداری دادیم ایشان را و پدران ایشان را • حَتَّىٰ طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ
تا دراز شد زندگانی ایشان • وبسیار شد پیشانی ایشان • أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ
نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا • نمی بینند که ما ملک میرانیم در زمین وکم می کنیم از اطراف
وی ببردن اشراف وی • وولایت دادن مصطفی را در اکناف وی • أَفَهُمُ
الْغَالِبُونَ • ایشان خواهند شدن غلبه کنندگان • قُلْ إِنَّمَا أُنْذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ
بگو یا محمد می ترسانمتان بوحی آفریدگار خویش • نه برای واختیار خویش • وَلَا يَسْمَعُ
الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنْذَرُونَ • ونشنوند کران خواندن خوانندگان چون بترسانندشان • وَلَئِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ
واگر برسد بایشان اندک از عذاب پروردگار خلقان • گویند ای وای بر ما ما بودیم
ستمکاران • وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ • وبیاویزیم ترازوی عدل
روز قیامت • فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا ستم نرود بر کسی در روز محاسبت • وَإِنْ كَانَ
مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا • واگر همسنگ سپندان دانه بود حاضر کنیمش
بدان مکان • وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ • وبسندایم ما شمار کنندگان • وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ
وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ • ودادیم موسی وهارون را توریت
که جدا کننده بود میان حق وباطل مر ایشان را • و روشنایی بود در تاریکی جهالت ماندگان را
وپند بود مر متقیان را • الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ آنها که از پروردگار خویش

در حال غیب بترسند • وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ • وایشان از قیامت ترسنده اند
وَهَٰذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ • واین قرآن کتابیست مبارک که فرستادیمش
أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ • شما منکر می شویت ومنکری می داریت که بمصطفی دادیمش
وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وبدادیم ابراهیم را شناختن عیب بتان
وحجت گفتن با کافران پیش از رسیدن وحی و فرمان • وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ • وبودیم
بحال وی دانایان • إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَٰذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا
عَاكِفُونَ • چون گفت مر پدر خویش را وقوم خویش را که این چه صورتها اند که بر ایستاده
بر پرستش ایشان • قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ • گفتند یافته بودیم پدران
خویش را ایشان را پرستندگان • قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ
گفت بودیت شما و پدران شما در گمراهی پیدا • قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ
اللَّاعِبِينَ • گفتند این سخن از سر جد می گویی وحقیقت یا هزلی می گویی بر وجه
مطایبت • قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ گفت بلک آفریدگار
شما آنست که آفریدگار زمین و آسمانست • الَّذِي فَطَرَهُنَّ آنک از نه چیز آوردشان
پیدا • وَأَنَا عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ • ومنم برین گواه • وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ
أَصْنَامَكُمْ وسوگند بخدای که هر اینه کردنی کنم با آن بتان که شما ایشان را می پرستیت
بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ • بعد آنک روی بگردانیت وغایب شویت • فَجَعَلَهُمْ
جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ چون غایب شدند آمد وهمه بتان را پاره پاره کرد مگر آن بت
کلان را • لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ • امید بازگشتن ایشان را • قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَٰذَا
بِآلِهَتِنَا چون آمدند و دیدند گفتند که کرد این با معبودان ما • إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ

وی از ستمکاران بر تن خویش است که رهد از عقوبت با الوان ما • قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ
يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ • گفتند شنیدیم از جوانمردی که عیب بتان یاد می کرد • و ابراهیم است
نام آن جوانمرد • قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ گفتند بیاریدش بچشم و دیدار مردمان
لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ • تا بود که گواهی دهند بر آن • قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَٰذَا
بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ آوردندش وگفتندش تو کردی این کار با خدایان ما ای ابراهیم
قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَٰذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ • گفت بلک این کار این بت
کلان کرده بود بپرسیتشان اگر اهل نطقند و فهم و تفهیم • فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنْفُسِهِمْ
بازگشتند ننگرید با خویش • فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ • گفتند شمایت
ستم کنندگان بر تنهاء خویش • ثُمَّ نُكِسُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ باز باشگونه دلهاشان سر کار
خویش چون حجت بر خویشتن لازم دیدند بگفتار خویش • لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَٰؤُلَاءِ
يَنْطِقُونَ • گفتند که می دانی که نه اند ایشان سخن گویان • قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ
اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ گفت ای پرستیت بجز خدای چیزی را که نه بشما نفعی
رساند ونه ضرری تواند • أُفٍّ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ اف بر شما
وبر آنچ ورا بجز خدای می پرستیت • أَفَلَا تَعْقِلُونَ • اخود تان نیست که می شناسیت
قَالُوا حَرِّقُوهُ گفتند ابراهیم را بسوزانیت • وَانْصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ
ومعبودان خویش را نصرت کنیت اگر کردن این کار می خواهیت • قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا
وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ آتشی ساختند و او را در آنجا انداختند • ما گفتیم ای آتش سرد باش
وبسلامت بر ابراهیم • وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ • وخواستند تا
با وی دستان کنند وما افگندیمشان در خسرانی عظیم • وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى

الاَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ ورهانیدیم ورا و لوط محتشم را بدان که رسانیدیم با
زمین شام که دروی برکات دینی و دنیاوی است مر اهل عالم را • وَوَهَبْنَا لَهُ اِسْحٰقَ
وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً و بخشیدیم ورا اسحق فرزند خوب و نبیرهٔ نام وی یعقوب •
وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ • و همه را دادیم صلاح و دیانت • و صلاحیت نبوت
و رسالت • وَجَعَلْنَاهُمْ اَئِمَّةً يَهْدُونَ بِاَمْرِنَا و کردانیدیمشان مقتدایانی
راه نماینده مر خلق را بفرمان ما • وَاَوْحَيْنَا اِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَاِقَامَ الصَّلٰوةِ
وَاِيتَاءَ الزَّكٰوةِ و فرمودیمشان بکردن خیرها و آوردن نماز و دادن زکوة بندکان
ما • وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ و بودند پرستندکان ما • وَلُوطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا
و دادیم لوط را حکم میان بندکان • و علم حکم کردن میان ایشان • وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ
الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ و برهانیدیمش از عذاب اهل آن ده که کارها
زشت می کردند • اِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ چه ایشان قوم بد و اهل
فسق بودند • وَاَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا و ورا در رحمت نبوت • اِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ
چه وی داشت مر آن صلاحیت و اهلیت • وَنُوحًا اِذْ نَادٰى مِنْ قَبْلُ و یاد کن نوح را
چون دعا کرد پیش از ابراهیم • فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَاَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ
اجابت کردیم ورا و برهانیدیم ورا و اهل ورا از غم عظیم • وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ
كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و نکه داشتیمش از آن قوم که کافر بودند و آیات ما را منکر بودند •
اِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ چه بد قوی بودند ایشان • فَاَغْرَقْنَاهُمْ اَجْمَعِينَ غرق
کردیم همه را بطوفان • وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ اِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ و یاد کن حدیث
داود و سلیمان چون حکم می کردند در کشت آن مسلمان • اِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ

چون شب چرید در وی کوسفندان آن مردمان • وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ
و بودیم بحکم ایشان داننده کان • فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ دادیم فهم آن سلیمان را • وَكُلًّا
آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا و داده بودیم حکم و علم هر دو را • و حادثه آن بود که کوسفندان مردی
در کشت مردی شبی در آمدند و همه تباه کردند • خصمان بداود پیغامبر باز کشتند
و قیمت کوسفندان برابر قیمت کشت بود • داود بخصمان حکم کرد و خداوندان کوسفند را
ببودن کوسفندان بخداوند کشت بفرمود • و سلیمان کفت و وی آن روز یازده ساله
بود یکی را کشت رفت و زمین برعایت و باز نیکو شود و یکی را همه حال وی و آن کوسفند
می دود • و این عدل و انصاف بود • کوسفندان بخداوند کشت دهیم تا از شیر و پشم وی
منفعت بر دارد • و زمین بخداوند کوسفندان دهیم تا تیمار دارد • چون بحال اول باز رود
کشت بخداوند کشت دهیم و کوسفندان بخداوند کوسفند دهیم تا حال هر دو برابر شود
وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ و مسخر کردیم بداود کوهها و مرغان را تا همه
با وی تسبیح می آوردند آوردیم کار رحلتا را • وَكُنَّا فَاعِلِينَ و دهنده این ما بودیم و بدین
تسبیح ماه فرمودیم • وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ و آموختیمش صنعت زره
کری از برای شما • لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَاْسِكُمْ تا نکه دارد شما را در حرب شما از ضرر اعداء
شما • فَهَلْ اَنْتُمْ شَاكِرُونَ آیا شکر آرید و سپاس این می دارید • وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ
عَاصِفَةً و دادیم سلیمان را باد تند • تَجْرِي بِاَمْرِهِ اِلَى الْاَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا
بفرمان وی روند • و مر او را بزمین مبارک یعنی ولایت شام برند • وَكُنَّا بِكُلِّ
شَيْءٍ عَالِمِينَ و ما بیم که بهر چیزی دانایم • وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ
و از دیوان کسانی بودند که از بهر وی غواصی می کردند • و از دریا مروارید می براوردند

وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذٰلِكَ و جز آن کارها دیگری کردند • وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ
و ما بودیم مر ایشان را در آب آرندکان و بران دارندکان • وَاَيُّوبَ اِذْ نَادٰى رَبَّهُ
و یاد کن ایوب را چون خواند پروردکار خویش را با آوی • اَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ کفت رسید
بمن بلا در تن و مال و اهل و فرزندان • وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ و توئی بخشاینده
ترین بخشایندکان • فَاسْتَجَبْنَا لَهُ اجابت کردیم دعاء ورا • فَكَشَفْنَا مَا بِهِ
مِنْ ضُرٍّ و برداشتیم از وی آن بلاء ورا • وَآتَيْنَاهُ اَهْلَهُ و باز دادیم بوی آن اهل
و فرزندان • وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ و بچند ایشان با ایشان یعنی فرزندان نو
که آمدند بعد آن • رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا و این رحمت از ما مر بند کان را • وَذِكْرٰى
لِلْعَابِدِينَ و پند است مر بندکی کنندکان را • وَاِسْمَاعِيلَ وَاِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ
و یاد کن اسمعیل و ادریس و ذا الکفل را که پیغامبران بودند • كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ
هر یکی از ایشان از صابران بودند • وَاَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا اِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ
و در آوردیمشان بنبوت که شایستکان بودند • وَذَا النُّونِ و یاد کن خداوند ماهی را
یعنی یونس پیغامبر را در قرآن • اِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا چون رفت خشم آلود از
قوم خویش بکفر و عصیان • فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ کمان برد که تنک نکنیم بروی
کار وی و بسته نکنیم روزی کار وی • فَنَادٰى فِي الظُّلُمَاتِ بانک کرد در تاریکیها
یعنی در تاریکی شب • و تاریکی دریا • و تاریکی شکم ماهی • اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ
که نه خدای مگر تو تراست خداوندی و پادشاهی • سُبْحَانَكَ پاکی تو از هر عیب
و آفت • اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ من از آزارندکان ذات • فَاسْتَجَبْنَا لَهُ دعاء ورا
اجابت کردیم • وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ و از آن غمش رهانیدیم • وَكَذٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ

و بجنین رهانیم مومنان را چون دعا کویند در بلایی که در سلع ایشان را • وَزَكَرِيَّا اِذْ نَادٰى رَبَّهُ
و یاد کن زکریا را چون بخواند پادشاه را • رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا کفت ای پروردکار من مهمان مرا
تنها از فرزندی که یاری دهد مرا بر پاداشتن دین تو • وَاَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ و تو بهترین وارثان
دنیا از خالی نمانی از کسی که برپای دارد دین تو در زمین تو • فَاسْتَجَبْنَا لَهُ دعا ورا اجابت
کردیم • وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيٰى و ورا فرزندی بجیی نام بخشیدیم • وَاَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ و زن ورا
زاینده کردانیدیم • اِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ چه ایشان شتابندکان
بودند در هر طاعت • وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا و می خواندند ما را برغبت و رهبت
وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ و بودند در حق ما با خشوع و خشیت • وَالَّتِي اَحْصَنَتْ فَرْجَهَا
و یاد کن مریم را که نکه داشت فرج خویش را از حرام • فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا دمیدیم
بوی جانی خاص آفریده بنام عیسی علیه السلم • وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ و کردانیدیم
ورا و پسر وی عیسی را آیتی مر عالمیان را بر دوام • اِنَّ هٰذِهِ اُمَّتُكُمْ اُمَّةً وَاحِدَةً
اینست ملت شما همه یک ملت • وَاَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ و منم پروردکار شما مرا
آرید عبادت • وَتَقَطَّعُوا اَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ و مختلف شدند در کار خویش میان
یکدیکر • كُلٌّ اِلَيْنَا رَاجِعُونَ همه بجزاء ما باز کردنده اند روز حشر • فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ
وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَاِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ هر که کارها نیک آرد و با آن ایمان
دارد ناشکور نیست بنزد ما کار وی • و ما فرمائیم فرشتکان را تا می نویسند در صحیفه وی
کردار وی • وَحَرَامٌ عَلٰى قَرْيَةٍ اَهْلَكْنَاهَا اَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ و محرومند اهل هر شهری
که هلاک کردیمشان از باز کشتن بجای خویش و بخانه های خویش • حَتّٰى اِذَا فُتِحَتْ
يَاْجُوجُ وَمَاْجُوجُ و مانده اند همه در عذاب کور تا وقت نفخ صور آنکه که کشاده شود

سد یاجوج و ماجوج • وهم من کل حدب ینسلون • و ایشان از هر بالای فرو می دوند
بعد خروج • واقترب الوعد الحق • و نزدیک شود وعده راست • فاذا هی شاخصة
ابصار الذین کفروا • آنگه ستیخ ماند دیدها، کافران سوی سوا چون قیامت خاست
یا ویلنا قد کنا فی غفلة من هذا • گویند ای وای بر ما در غفلت بودیم ما ازین حال
بل کنا ظالمین • بلک ستمکاران بودیم بر تنها، خویش بکفر و ضلال • انکم وما
تعبدون من دون الله حصب جهنم • شما و آنچ می پرستید شان بجز خدای
اند هیزم دوزخید • انتم لها واردون • شما بوی در آینده اید • لو کان
هؤلاء آلهة ما وردوها • اگر اینها الهه بودندی در دوزخ شان نیاوردندی •
وکل فیها خالدون • همه بتان و مشرکان در دوزخند جاودان • لهم فیها زفیر
مر ایشان راست دروی بانگی ناخوش چون بانگ خر • وهم فیها لا یسمعون • و ایشان
دروی هیچ نشنوند چون کشته اند کر • ان الذین سبقت لهم منا الحسنی
اولئک عنها مبعدون • آنها که پیش رفته است مر ایشان را وعده جنت بر ایمان
و طاعت • و گویند یعنی قسمت رفته است شان در ازل بسعادت ایشانند
دور کرده از عذاب و عقوبت • لا یسمعون حسیسها • نشنوند بانگ آتش زبان
وهم فی ما اشتهت انفسهم خالدون • و ایشان بوند در باغ آرزو کرد
دلها، ایشان جاودانان • لا یحزنهم الفزع الاکبر • غمگین نکند شان فزع
بزرگتر یعنی نداء قطیعت • وتتلقاهم الملائکة • و پیش آیند شان فرشتگان با تحفها
جنت • هذا یومکم الذی کنتم توعدون • و گویند این آن روز شماست که
وعده بود تان در وی کرامت • یوم نطوی السماء کطی السجل للکتب • آن روز

که درنوردیم آسمانها را همچون درنوشتن صحیفه مر نبشتها • کما بدانا اول خلق نعیده • همچنانک
باول آفریدیم بدان حال باز بریم • وعدا علینا انا کنا فاعلین • و این وعده است از ما که
و راحقیقت کنیم • ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر • و در زبور داود
نوشتن فرمودیم بعد آنک در لوح محفوظ نبشته بدید آورده بودیم • ان الارض
یرثها عبادی الصالحون • که ولایت جنت را میراث گیرند بندگان پارسا ما
ان فی هذا لبلاغا لقوم عابدین • اندرین بسنده پند ست مر عابدان را • وما ار
سلناک الا رحمة للعالمین • و نفرستادیت مگر رحمت مر عالمیان را • قل انما یوحی
الی انما الهکم اله واحد • بگوی یا محمد که وحی فرستاده می شود بمن که خدای شما
یک خدایست ای مشرکان • فهل انتم مسلمون • ای خواهیت گرویدن ای کافران
فان تولوا فقل آذنتکم علی سواء • اگر روی بگردانند بگو که آشتی نماند میان
ما و شما و آگاه کردم تان آگاه کردنی پیدا • چنانک برابر شدیم در دانستن این شما
و ما • وان ادری اقریب ام بعید ما توعدون • نمی دانم که دور رسید دیر یا نزدیک
آنچ شمارا بوی وعید و تعریکات • انه یعلم الجهر من القول ویعلم ما
تکتمون • و وی خدای می داند آنچ آشکارا می گوییت از گفتار و آنچ نهان می دارید
از اسرار • وان ادری لعله فتنة لکم ومتاع الی حین • و نمی دانم و بود
که این تاخیر از بهر زیادت شدن بود • و شمارا برخورداری تا مدتی بود • قال
رب احکم بالحق • مصطفی گفت و بر طریق دعا گفت ای پروردگار من حکم کن بدان
وعده که کرده • و آن صدقست • و هر حکمی که تو کنی آن حقست بنصرت و هلاک اهل
عداوت ما • وربنا الرحمن المستعان علی ما تصفون • و پروردگار ما ای مشرکان

رحمانست • و بر تغییر آنچ شما صفت میکنیت مستعانست •

سورة الحج ثمان وسبعون آية وفيها خمسة آلاف ومائة وخمسة وسبعون
وكلماتها ألف ومائتان وإحدى وتسعون وتسعة ركوع

بسم الله الرحمن الرحيم

یا ایها الناس اتقوا ربکم • ای مردمان بترسیت از پروردگار خویش
و بیندیشیت از قیامت و جزا، کردار خویش • ان زلزلة الساعة شیء عظیم
جنبش زلزله قیامت کاری عظیمست • و آن روزی با هیبت • یوم ترونها تذهل
کل مرضعة عما ارضعت • آن بینیش غافل شود هر شیر دهنده از فرزند
شیرخوار خویش • وتضع کل ذات حمل حملها • و بیفکند هر زنی بار باز خویش •
وتری الناس سکاری • و بینی مردمان را همچون مستان از حیرت • وما هم بسکاری
و نبوند ایشان مستان بحقیقت • ولکن عذاب الله شدید • و لکن
عذاب خدای تعالی سختست و با هیبت • ومن الناس من یجادل فی الله بغیر
علم • و از مردمان کسی است که جدل می کند در دین خدای تعالی بی حجت • ویتبع
کل شیطان مرید • و می کند هر دیو گردن برده را متابعت • کتب علیه انه
من تولاه • حکم کرده شده است بر دیو که هر که و را متابعت کند • فانه یضله
ویهدیه الی عذاب السعیر • و را از اهل ضلالت کند • و بعذاب آتش
افروخته دلالت کند • یا ایها الناس ان کنتم فی ریب من البعث • ای
مردمان اگر هستیت در گمان از برانگیختن تان بدان جهان • فانا خلقناکم من تراب
باول نگریت که بیافریدیم از خاک باب تانرا • ثم من نطفة • باز از نطفه فرزندانرا

ثم من علقة • باز علقه کردیم آن نطفه را • ثم من مضغة • باز مضغه کردیم
آن علقه را • مخلقة وغیر مخلقة • بعضی را تمام کرده صورت • و بعضی افتاده
پیش از تمام شدن خلقت • لنبین لکم • تا پیدا کنیم شمارا کمال قدرت خویش •
ونقر فی الارحام ما نشاء الی اجل مسمی • و قرار دهیم در رحمها آنرا که خواهیم
تا وقتی معلوم بحکمت خویش • ثم نخرجکم طفلا • و باز بیرون آریم تان خردان •
ثم لتبلغوا اشدکم • باز می گردانیم تان از حال بحال تا برسیت بحال مردان •
ومنکم من یتوفی • و از شما کسی بود که میرانیده شود در حال طفلی یا جوانی •
ومنکم من یرد الی ارذل العمر • و از شما کسی بود که باز برده شود بسفلتر
ترین عمری یعنی بفرتوتی و کلانی • لکیلا یعلم من بعد علم شیئا • تا هیچ نشناسد
از بعد دانایی از غایت نادانی • وتری الارض هامدة • و بینی زمین را فسرده
بزمستان • فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت وربت • چون بفرستیم بروی آب باران
بهاران آن جنبان شود و برومند • وانبتت من کل زوج بهیج • و برویاند
هر نوعی نیکو از نباتها، الوان • ذلک بان الله هو الحق • این همه بدانست که خدای تعالی
حق بی کانست • وانه یحیی الموتی • و وی زنده کننده مردگانست • وانه علی کل
شیء قدیر • و وی بر هر چیزی تواناست • و این سخن حقست و راست • وان الساعة
آتیة لا ریب فیها • و قیامت آمدنی است بی هیچ ریبت • وان الله یبعث
من فی القبور • و خدای عز و جل برانگیزد آنها را که در گورند بقیامت • ومن الناس
من یجادل فی الله بغیر علم • و از مردمان کسی است که جدل می کند در دین خدای
بی آنک بدانی درستی آنچ وی می کند دعوی • ولا هدی • و بی دلیلی عقلی که معتقد

وی باشدی برهدی ۰ وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ ۰ ونه حجتی وحیی روشن آمده از مولی
ثَانِيَ عِطْفِهِ برکرداننده پهلوی خویش را بکبر ونخوت لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ تا گمراه
گرداند از دین خدای تعالی بندگان را بدعوت ۰ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وراست در دنیا
فضیحت ۰ وَنُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ ۰ وبچشانیمش روز قیامت
عذاب سوخت ۰ ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ يَدَاكَ وگویندش فرشتگان که این همه کارها
بدست بدان جهان ۰ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ۰ وخدای تعالی ستمکار نیست
بر بندگان ۰ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ واز مردمان کس است که
می پرستد خدای را عز وجل بر یک جهت ۰ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ اگر رسدش
نعمت آرام گیرد با اسلام بسبب آن نعمت ۰ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ وگر رسدش
بلا و شدت ۰ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ برگردد از دین خویش بردت خَسِرَ الدُّنْيَا وَ
الْآخِرَةَ خاکسار و نگوسار شد این کس بدنیا و آخرت ۰ ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ
اینست زیان پیدا بر همه اهل ملک ۰ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا
يَنْفَعُهُ می پرستد بجز خدای عز وجل بت را که نه ضرر تواند کردن و را نه منفعت
ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ ۰ اینست گمراهی دور از هدایت ۰ يَدْعُو لَمَنْ ضَرُّهُ
أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ می پرستد آنرا که ضرر وی بوی نزدیکتر از نفع و دفع وی
لَبِئْسَ الْمَوْلَىٰ وَلَبِئْسَ الْعَشِيرُ ۰ بد یاری کننده و بد یاری بحق وی ۰ إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ
الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ خدای عز وجل در آرد آنها را که ایمان آوردند
و کارها نیک کردند جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۰ در بوستانها جاودانی
که می رود در زیر کوشکها و درختان آن ۰ در جویها آبها روان ۰ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ

خدای تعالی کند هرچه خواهد ۰ مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
هر که کان برده که خدای تعالی نکند مصطفی را نصرت بدنیا و آخرت واین آرزوی کند
انهر عداوت ۰ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ بیاویزد رسنی از سقف خانه و آزاد در حلق
خویش افکندا ۰ ثُمَّ لْيَقْطَعْ وخویشتن خبه کندا و از آن رسن ببرا ۰ فَلْيَنْظُرْ هَلْ
يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ ۰ پس بنگردا که آن خشم و را می برد یعنی چون مرادش حاصل نمی
هیچ روی ندارد جز آنک کردن دهد ۰ وَكَذَٰلِكَ أَنْزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وچنین
فرستادیم آیتها را بیان ۰ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ ۰ وخدای تعالی راه راست دهد
آنرا که خواهد از بندگان ۰ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا حرا اینه مومنان ۰ وَالَّذِينَ هَادُوا و
جهودان ۰ وَالصَّابِئِينَ ونغوشاکان ۰ وَالنَّصَارَىٰ وترسایان ۰ وَالْمَجُوسَ ومغان
وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا ومشرکان ۰ إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خدای عز وجل
حکم کند روز قیامت میان ایشان ۰ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۰ خدای تعالی بر
هر چیزی گواست و بهر چیزی داناست ۰ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ
وَمَنْ فِي الْأَرْضِ ای ندانی که مر خدای را عز وجل سجود می کنند آنها که در آسمانها اند
و آنها که در زمین اند از خلقان ۰ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ و آفتاب و ماه
و ستارگان ۰ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وکوهها و درختان و ستوران ۰ وَ
كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وبسیاری از آدمیان ۰ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ
و بر بسیاری واجب شده است عذاب جاویدان ۰ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ
و هر کرا خدای عز وجل خوار کند نیست و را گرامی کننده که باز عزیز کند ۰ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ
مَا يَشَاءُ ۰ خدای عز وجل کند هرچه خواهد ۰ هَٰذَانِ خَصْمَانِ این دو گروه گویش دست

ذکر ایشان گروندگان و ناگروندگان ۰ خصمی کنند کانند با یکدیگر بکفر و ایمان ۰ اخْتَصَمُوا
فِي رَبِّهِمْ خصومت می کنند در اثبات ذات و صفات پروردگار ایشان ۰
فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ آنها که نگرویدند ساخته شود مر ایشان را
جامهای از آتش دوزخ جاودان ۰ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ ۰ ریخته شود
از زبر سرهاشان آب جوشان ۰ يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ ۰ گداخته
شود بوی انچ بود در شکمهاشان ۰ وسوخته شود پوستهاشان بآتش سوزان ۰
وَلَهُمْ مَقَامِعُ مِنْ حَدِيدٍ ۰ و زبانیه را بود عمودهای آهنین که ایشانرا بآن می زنند
كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا هر باری که خواهند که
از دوزخ بیرون آیند از غم بدو زخشان باز برند ۰ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ۰
وی گویندشان فرشتگان که بچشید عذاب آتش سوزان ۰ إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ خدای عز وجل در آرد آنها را که ایشان ایمان آوردند
و کارهای نیک کردند جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ در بوستانهای که می رود
در زیر کوشکها و درختان آن در جویها آبها روان ۰ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ
ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا ۰ پیرایه داده شوند در وی از دست برنجنهاء زرین ۰ و مروارید
وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ۰ و پوشش ایشان بود در وی جامهاء بریشمین ۰ وَهُدُوا
إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ و راه نموده شده بودند بدنیا سوی سخن خوش کلمه ایمان
و خواندن قرآن ۰ وَهُدُوا إِلَىٰ صِرَاطِ الْحَمِيدِ ۰ و ره نموده شده بودندیم بدنیا
براه رضا مولی ۰ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ آنها که کافرانند
و از راه رضای خدای باز دارندگانند ۰ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ

و ز درآمدن مسجد حرام که کردانیدم ایمش جای نماز و طواف اهل اسلام ۰ سَوَاءً
الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ برابر در وی باشندگان ۰ و از جای دیگر آیندگان ۰ وَمَنْ
يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ و هر که خواهد که در وی شرک آرد بحق حق یا ستمی کند بر خلق
نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ بچشانیمش بعینی عذابی دردگین ۰ وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ
مَكَانَ الْبَيْتِ و یاد کن یا محمد چون دستگه دادیم مر ابراهیم را تا برآورد این خانه
عظیم را ۰ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا و گفتیمش که با من شریک مگوی چیزی را از خلقان
وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ۰ و پاک دار خانه مرا از بهر
طایفان ۰ و قایمان ۰ و راکعان ۰ و ساجدان ۰ وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ و ندا کن بحج
در میان آدمیان ۰ يَأْتُوكَ رِجَالًا تا آیند بتو پیاده روان ۰ وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ
و سواران بر هر اشتری باریک میان ۰ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ۰ می آیند بحج
از هر راهی دور ۰ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ تا حاضر شوند در جایها با منفعت
در عمره و حجه ۰ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ و یاد کنند نام خدای را تعالی
در روزها معلوم یعنی ده ذی الحجه ۰ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ
بر انچ روزی کردشان از بی زبانان چارپایان یعنی شتران و گاوان ۰ و گوسپندان
فَكُلُوا مِنْهَا شما از وی بخورید ۰ وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ ۰ و بیچاره درویش را
بخورانید ۰ ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ باز بگزارند حج را با برآشیدگی و گراشیدگی
خویش ۰ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ و وفا کنند نذرهاء خویش در مواقف شرع
باشد که خویش ۰ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ۰ و طواف کنند بدین خانه عتیق
با تعظیم و تحقیق ۰ ذَٰلِكَ همچنین داینت آنرا و پیش روت فرمانرا ۰ وَمَنْ يُعَظِّمْ

حُرُمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وهرکه بزرک دارد کارهاج و عمره را آن ورا
خیرست معد بنزد خدای وی بدانجهان • وَأُحِلَّتْ لَكُمُ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا
يُتْلَى عَلَيْكُمْ وحلال کرده شد مرشما را جهار پایان مکر آنچ برخوانده می شود برشما
در قرآن • حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ تا پایان • فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ
دور باشیت از پلیدی بتان • وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ ودور باشیت از کفتار
دروغ و بهتان • حُنَفَاءَ لِلَّهِ راست باشندکان مرخدایرا بر راه ایمان • غَيْرَ مُشْرِكِينَ
نه بوی شرک آرندکان • وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ وهرکه شرک آرد
بخدای تعالی بجنانست که فرو افتادی از آسمان بی در بود ندش مرغان • أَوْ
تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ • یا بیفکندش باد در جایکاهی دور از فریادرسندکان
ذَٰلِكَ این چنین است وخبری یقین است • وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ
وهرکه بزرک فرستد هدیها که بنام پادشاست • فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ
آن از ترسکاری دلهاست • لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى مرشمارات
در ایشان انواع منفعت به برنشستن بوقت حاجت • وشیر ایشان خوردن
بحال ضرورت تا وقتی نام برده یعنی تمام شدن این عبادت • ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى
الْبَيْتِ الْعَتِيقِ • باز قربان کاه ایشان بنزد این خانه محترم یعنی همه حرم
وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا • مرهر امتی را قربانکاهی دادیم • و قربانی نهادیم
لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ تا یاد کنند نام خدای
براج روزی کردشان از بی زفانان جهارپایان • فَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ خدای شما
یکیست بی کمان • فَلَهُ أَسْلِمُوا مراو را کردن نهید همکان • وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ • ومژده

برمان

برمان بخاشعان • الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ آنها که جون خدایرا
عزوجل یاد کرده شود دلهای ایشان بترسد • وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ و صبر
کنندکان بر بلایی که بایشان رسد • وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ و آنها که نماز بر پای دارند •
وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ • و از آنچ روزی داده ایشان نفقه وصدقه کنند •
وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ و شتران که بمکه هدیه فرستند
حاجیان کرداینم شما را از معالم دین خدای خلقان • لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ مرشما
راست درروی خیر فراوان • فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ یاد کنیت نام
خدایرا برایشان در حال نحر ایشان وایشان ایستادکان • فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا
فَكُلُوا مِنْهَا جون بر زمین افتادند از وی بخوریت • وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ
وخواهندکان و ناخواهندکانرا از وی بخورانیت • كَذَٰلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ
لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ • همچنین مسخر کردیمشان مرشمارا تا شکر آریت • لَنْ
يَنَالَ اللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا نرسد برضای خدای تعالی کوشتها ایشان • و نه
خونها ایشان • وَلَٰكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ ولکن تقوی شما رسد بدان •
كَذَٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ همچنین مسخرشان کردانید شما • لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا
هَدَاكُمْ تا بزرک یاد کنیت نام خدایرا عزوجل براج دادتان هدی • وَبَشِّرِ
الْمُحْسِنِينَ • ومژده ده یا محمد مرنیکوکردارانرا • إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا
خدای تعالی دفع می کند از مومنان شر کافران • وکویند آفات این جهان
وآنجهان وکویند دفع می کند عذاب دنیا از بی نمازان بیرکه نمازکزارندکان
و از روزه نادارندکان بیرکه روزه داران • و از صدقه نادهندکان بیرکه صدقه دهندکان

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ خدای تعالی دوست ندارد هرنیک خیانت کننده را
و نیک ناسپاسی بجای آرنده را • أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ دستوری داده شد مر
مومنانی را که کارزار می کنند با ایشان کافران بکارزار • بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا بدانک
ستم رسیده شدند ایشان از جهت کافران ستمکار • وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ
و خدای ماست که بر نصرت ایشان تواناست • الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ
آنها که بیرون کرده شدند از دیار خویش • بِغَيْرِ حَقٍّ بی آنک سزای آن شدندی
بکردار خویش • إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ لکن بدانک می کویند پروردکار ماست
آنک خداوند و آفریدکار ماست • وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ
و کر نه آنست که دفع می کند خدای تعالی بعضی مردمانرا و آن کافرانند بجهاد بعضی
و آن مومنانند • لَهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ
فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا • ویران کرده شدستی صومعهای راهبان • و کلیساهای
ترسایان • و کنشتهای جهودان • و مسجدهای مومنان که یاد کرده می شود در وی
نام خدای تعالی فراوان • وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ و هر اینه نصرت کند خدای
عزوجل مرانرا که دین ورا نصرت کند • إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ • خدای عزوجل قوی
عزیزست هرجه کند بقوت و عزت کند • الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ
آن مومنان که اکر دستکاه دهیمشان در جهان • أَقَامُوا الصَّلَاةَ نماز بر پای دارند •
وَآتَوُا الزَّكَاةَ و زکات بدهند • وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ و بطاعت فرمایند •
وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ و از معصیت باز دارند • وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ •
و مرخدایراست خاتمت کارها یعنی بوییت بازکشتن همه چیزها بهمه روزکارها

وان

وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ
لُوطٍ وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ • وَكُذِّبَ مُوسَىٰ • و کر دروغ کوی میدارندت مکیان •
دروغ کوی داشتند پیش از ایشان نوح را نوحیان • و هود را عادیان • و صالح را ثمودیان
و ابرهیم را ابرهیمیان • و لوط را لوطیان • و شعیب را مدینیان • و موسی را اسرائیلیان
فَأَمْلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ زمان دادم کافرانرا • ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ باز بکرفتم ایشانرا • فَكَيْفَ
كَانَ نَكِيرِ • جکونه بود کردانیدن من حال آن بدانرا • فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا
وجند اهل شهری که هلاک کردیمشان • وَهِيَ ظَالِمَةٌ وایشان ستمکاران • فَهِيَ خَاوِيَةٌ
عَلَىٰ عُرُوشِهَا آن شهرها را سقفها در کشته است • و دیوارها بر سقفها فرو رفته است •
وَبِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ و بسا جاهی معطل • وَقَصْرٍ مَشِيدٍ • و بسا کوشک مزین مطول • أَفَلَمْ
يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا • ا نرفتند اینها در زمینها
تا بودی ایشانرا دلهایی که بوی بشناسند • أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا • یا کوشهایی که
بوی بشنوند • فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ جه نابینا نمی شود از دیدن این اثرها
دیدها سر • وَلَٰكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ • ولکن نابینا می شود آن دلها
که در سینهاست یعنی دیدها سر • وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وبشتاب میخواهند
از تو آمدن عذاب • وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ • و خلاف نکند خدای تعالی وعده خویش
در هیج باب • وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ • و یک روز
بنزد خدای تعالی از روزها عذاب ایشان بجون هزار سالست که میشمریت از روز
اینجهان • وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَمْلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ وجند اهل شهری که زمان
دادمشان وایشان ستمکاران • ثُمَّ أَخَذْتُهَا باز بکرفتمشان بعقوبت • وَإِلَيَّ الْمَصِيرُ

وگویند رسول آن بود که کتاب بروی نازل بود و گویند رسول آن بود که فرشته بوی
بدر فرود آید و نبی آنکه آوازی شنود یا ملهم گردد یا خواب بیند بر تقدیر
... نفرستادیم الا اذا تمنی ... تفسیر حسینی

وعقوبت بازگشت همه بعاقبت• قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ•
بگو یا محمد ای مردمان منم مر شما را ترساننده با بیان• فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
آنها که مومنانند و کارهای نیک آرند کار آنند• لَهُمْ مَغْفِرَةٌ مر ایشان راست آمرزش
گناهان• وَرِزْقٌ كَرِيمٌ• و روزی نیکو در بهشت جاودان• وَالَّذِينَ سَعَوْا
فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ و آنها که می کوشند در ابطال آیات ما کافران برندگان• که
بجهند از عقوبات ما• أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ• ایشانند ماندگان در دوزخ
سوزان• وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ و نفرستادیم پیش از تو
هیچ برگزیده را برسالت و برکشیده را بنبوت• إِلَّا إِذَا تَمَنَّىٰ أَلْقَى الشَّيْطَانُ
فِي أُمْنِيَّتِهِ• الا چون برخواند در افکند شیطان در خواندن آن پیغامبر بلفظ زبان
خویش سخنی باطل مزور• فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ و باطل می کرد خدای عز و جل
آنچه می افکند شیطان• بیان آنکه این گفته شیطانست نه گفته پیغامبران• ثُمَّ
يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ• باز محکم می کرد آیات خویش را بنگاه داشتن وی از زیادت
و نقصان• وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ• و خدای تعالی بهمه چیزها داناست• و حکمت وی
بیاست• لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ تا کند
آن چیز را که شیطان می افکند آزمایش آنها که در دلهای ایشان نفاق و شک است• وَ
الْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ و آنها که سخت دلانند و این صفت اهل شرکست• وَ
إِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ• و مشرکان در خلافی اند دور از موافقت
و در عداوتی دور از مصادقت• وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ
رَبِّكَ و تا بدانند دانایان روزگار تو که وی حقست از پروردگار تو• فَيُؤْمِنُوا

بی

بس تصدیق کنند بوی• فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ و نرم شود و آرام گیرد دلهای ایشان بوی•
وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ• و خدای ثابت دارنده
مومنانست بر راه راست• وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ و همواره
کافران در شک اند درین که فرستاده ماست• حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً
تا آید ایشان قیامت ناگهان• أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَقِيمٍ• یا آید ایشان عذاب
روزی بی خیر بی امان• الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ• پادشاهی آن روز مر خدای راست•
يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ• حکم کند میان ایشان بحکمی راست• فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ• آنها که ایمان آوردند و کارهای نیک کردند باشند در بوستانهای
با نعمت• وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ• و آنها
که کافر شدند و آیات ما را منکر شدند ایشان راست عذابی با اهانت• وَالَّذِينَ
هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ و آنها که در راه رضای خدای تعالی هجرت کردند• ثُمَّ قُتِلُوا
أَوْ مَاتُوا باز کشته شدند یا مردند• لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا• هر آینه روزی
دهد ایشان را خدای عز و جل روزی نیکو در بهشت جاودان• وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ
الرَّازِقِينَ• و خدایست عز و جل نیکوترین عطا دهندگان• لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا
يَرْضَوْنَهُ• هر آینه در آرد ایشان بجای در آوردنی که بپسندند وبوی دل بندند•
وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ• و خدای تعالی داناست باحوال مهاجران• و حلیم تاخیر
عذاب با کافران• ذَٰلِكَ این است که همچنین است• وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ
ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ• و هر که عقوبت کند بمثل آنچه و را عقوبت کردند
و باز بر وی ستمکاری بجای آوردند هر آینه نصرت دهدش آفریدگار• إِنَّ اللَّهَ

لَعَفُوٌّ غَفُورٌ• چه خدای عز و جل درگذارنده است و آمرزگار• ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ
يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ این بدانست که خدای عز و جل بر همه
چیزها تواناست می در آرد شب را بروز و روز را بشب بافزودن و کاستن• وَ
أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ• و خدای عز و جل شنوا و بیناست• ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ
الْحَقُّ این بدانست که خداوند آفریدگارست که بخداوندی سزاوارست• وَأَنَّ
مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ و آنچه کافران و را معبود می خوانند باطل و نابکارست• وَ
أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ• و خدای عز و جل قاهر و بزرگوارست• أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ
أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً ندیدی که خدای عز و جل فرستاد از آسمان آب باران بفصل
بهاران• فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً• زمین سبز شود بنباتها الوان• إِنَّ اللَّهَ
لَطِيفٌ خَبِيرٌ• خدای عز و جل داناست بباطنها و ظاهرها خلقان• لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
وَمَا فِي الْأَرْضِ• و راست آنچه در آسمانها و در زمینهاست• وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ
الْحَمِيدُ• و خدای تعالی بی نیازست و سزا حمد و ثناست• أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ
مَا فِي الْأَرْضِ ندیدی که خدای عز و جل مسخر کرد مر شما را آنچه در جانورانست از
هر چه با جانست و بیجانست• وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ• و کشتی را که می رود
در دریا بتسخیر وی• وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ• و نگاه می دارد
آسمانها را از آنکه بر زمین افتد مگر بتقدیر وی• إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ•
خدای عز و جل بر خلق بخشاینده است و بسیار بخشنده است• وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ
وی آن خدایست که زنده کرد شما را• ثُمَّ يُمِيتُكُمْ باز بمیراند تان• ثُمَّ يُحْيِيكُمْ باز زنده
گرداند تان• إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ• هر آینه آدمی ناسپاسست و ناحق شناس است

لکل

لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ مر هر امتی را قربان گاهی دادیم که ایشان می کردندی
آن قربان• فَلَا يُنَازِعُنَّكَ فِي الْأَمْرِ منازعت مکنند با تو در این کار کافران• وَادْعُ
إِلَىٰ رَبِّكَ و میخوان بدین پروردگار خویش• إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٍ• چه تو بر
بر راه راست بگفتار و کردار و رفتار خویش• وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ
بِمَا تَعْمَلُونَ• و گر جدل کنند با تو بگوی که خدای تعالی داناترست بانچه می کنید•
اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ• خدای عز و جل حکم کند
میان شما روز قیامت در آنچه شما در وی مختلف می شوید• أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ
مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ• نمی دانی که خدای عز و جل می داند آنچه در زمین و آسمانست
إِنَّ ذَٰلِكَ فِي كِتَابٍ• إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ• آن در لوح محفوظ نبشته شده است
آن بر خدای عز و جل آسانست• وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا
می پرستند بجز خدای عز و جل بتانی را که رسیدن حجتی• وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ• و آنکه
نیست ایشان را بوی علمی و دلالتی• وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ• و نیست مر مشرکان را
دهنده نصرتی• وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ و چون خوانده می شود بر ایشان
آیات ما که اعلام مسلمانی است• تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ• شناسی در روی
کافران نشانی انکه در دلهاشان ناخوشی و گرانی است• يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ
يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا• خواهند که بجهند و بگیرند آنها را که بر ایشان آیات ما می خوانند•
قُلْ أَفَأُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَٰلِكُمُ• بگوی یا محمد آخبر دهم تان بچیزی که شنیدن
آن چیز از این ناخوشتر و گرانتر• النَّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا• آن آتشی که
وعید کرده است خدای عز و جل بوی کافران را• وَبِئْسَ الْمَصِيرُ• و بد جای بازگشتن ایشان

يا ايها الناس ضرب مثل فاستمعوا له اى مردمان صفت كرده شد مر اكافران شبهى چه كوش داريد وحال آن شبه مى بيان كنم هوش داريد ان الذين تدعون من دون الله لن يخلقوا ذبابا ولو اجتمعوا له آن بتان كه شما كافران مى كوييد كه ايشان معبودانند هرچند همه كرد آيند نتوانند كه مكسى را هست كردانند وان يسلبهم الذباب شيئا لا يستنقذوه منه وكر بربايد از ايشان مكسى چيزى نتوانند كه از وى باز ستانند ضعف الطالب والمطلوب ضعيف طالب ومطلوب وخسيس سالب ومسلوب ما قدروا الله حق قدره صفت نكردند خداى را عزوجل سزاى صفت وى ان الله لقوى عزيز خداى عزوجل قوى عزيز است وبر كمال قوت وعزت وى الله يصطفى من الملائكة رسلا ومن الناس خداى عزوجل بركزيد از فرشتكان رسولان چون جبرئيل وميكائيل واسرافيل وعزرائيل واز آدميان چون حبيب وكليم وصفى وخليل ان الله سميع بصير خداى عزوجل شنوا وبيناست وهمه نهانها بروى آشكاراست يعلم ما بين ايديهم وما خلفهم داند آنچ در پيش ايشانست از كارها عقبى وآنچ پس ايشانست از كارها دنيا والى الله ترجع الامور وبخدايست بازكشت همه كارها وى رساننده جزاى همه كارها يا ايها الذين آمنوا اركعوا واسجدوا اى مومنان ركوع وسجود آريد واعبدوا ربكم وپروردكار خويش را پرستيد وافعلوا الخير وكارها نيكو كنيد لعلكم تفلحون تا از همه ترسيد نها برهيت وبهمه اميد ها رسيت وجاهدوا فى الله حق جهاده وجهد كنيت در پرستش خداى عزوجل وسزا جهد كنيت هو اجتبيكم وى بركزيد تان بمسلمانى وما جعل عليكم فى الدين

من

من حرج ونهاد بر شما در دين هيچ تنكى ودشوارى وكرانى ملة ابيكم ابرهيم كه داريت ملت پدر خويش ابراهيم را اى مومنان هو سميكم المسلمين من قبل وفى هذا وى نام كرد تان مسلمان دركتابها پيشين ودرين قرآن ليكون الرسول شهيدا عليكم تا بود محمد مصطفى كواه شما بقيامت وتكونوا شهداء على الناس وباشيت شما كوايان انبيا برامتان ايشان برسانيدن رسالت فاقيموا الصلوة نماز كنيت وآتوا الزكوة وزكوة بدهيت واعتصموا بالله واعتماد برحفظ خداى عزوجل كنيت هو مولكم ويست دوست ويار شما وسازنده كار شما فنعم المولى ونعم النصير نيك خداوند ونيك نصرت كننده

سورة المؤمنين مائة وثمانى عشرة آية وهى مكية حروفها اربعة آلاف وثمانمائة وحرفان وكلامها الف وثمانمائة واربعون وستة ركوع

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام آن خداى كه مومنان را اهل خوف ورجا كردانيد مهربان كه ايشان را اهل شنا ودعا كردانيد بخشاينده كه ايشان را اهل خلعت ووفا كردانيد قد افلح المؤمنون رستند آن مومنان كه ايشان در نماز خويش الذين هم فى صلوتهم خاشعون خاشعانند والذين هم عن اللغو معرضون وآنها كه ايشان از سخن لغو روى كردانندكانند والذين هم للزكوة فاعلون وآنهاكه ايشان زكات را كزارندكانند والذين هم لفروجهم حافظون وآنهاكه ايشان مرفرجها خويش را نكه دارندكانند الا على ازواجهم او ما ملكت ايمانهم فانهم غير ملومين مكر از زنان خويش وكنيزكان خويش كه ايشان بصحبت اينها نه ملامت زدكانند فمن ابتغى وراء

ذلك فاولئك هم العادون آنهاكه شهوت رانند بيرون اين دو وجه ايشان از حد شرع دركذرندكانند والذين هم لاماناتهم وعهدهم راعون وآنهاكه مر امانتها وعهدها خويش را نكاه دارندكانند والذين هم على صلواتهم يحافظون وآنهاكه بر نمازها خويش پيوسته باشندكانند اولئك هم الوارثون الذين يرثون الفردوس آنها اند كه بهشت فردوس را يابندكانند هم فيها خالدون ايشان در وى جاويدان باشندكانند ولقد خلقنا الانسان من سلالة من طين آفريديم آدمى را از آب بشتى آخته از كالبدى كه اصل وى از كل ساخته ثم جعلناه نطفة فى قرار مكين باز آن آب را نطفه كردانيديم در قرارگاهى محكم يعنى رحم مادر ثم خلقنا النطفة علقة باز آن نطفه را خون بسته كرديم فخلقنا العلقة مضغة باز آن علقه را كوشت پاره كرديم فخلقنا المضغة عظاما باز آن مضغه را استخوانها كردانيديم فكسونا العظام لحما باز استخوانها را بكوشت پوشانيديم ثم انشاناه خلقا آخر باز آن را خلقى ديكر كردانيديم يعنى جان شى بتن در او رديم وكويند يعنى بر وموى رويانيديم وكويند يعنى ذكورت يا انوثت بديد آورديم وكويند از حال بحال بحد كمال رسانيديم فتبارك الله احسن الخالقين بزرك خداى نيكوترين مقدران وبهترين مصوران ثم انكم بعد ذلك لميتون باز شما از پس آن ميرندكانيت ثم انكم يوم القيامة تبعثون باز شما روز قيامت برانكيختكانيد ولقد خلقنا فوقكم سبع طرائق وآفريديم زبر شما هفت آسمان تاه بر تاه وما كنا عن الخلق غافلين ونه ايم از حال خلق ناآكاه

وانزلنا

وانزلنا من السماء ماء بقدر وفرستاديم از آسمان آبى بتقدير فاسكناه فى الارض پس قرار داديم ورا در زمين بتدبير وانا على ذهاب به لقادرون وما بر بردن وى قادريم فانشانا لكم به جنات من نخيل واعناب پديد آورديم مر شما را بدين آب بوستانها از انكورها وخرماستانها لكم فيها فواكه كثيرة مر شماراست در وى ميوها فراوان ومنها تاكلون واز وى خوريد تابستان وزمستان وشجرة تخرج من طور سيناء وپديد آورديم درخت زيتون از كوه مبارك ميمون تنبت بالدهن برويد با روغن فراوان وصبغ للاكلين وبا نان خورش خورندكان وان لكم فى الانعام لعبرة ومر شماراست در چارپايان عبرت نسقيكم مما فى بطونها مى خورانيم شمارا از آنچ در شكمها ايشانست از شير با صفوت ولكم فيها منافع كثيرة ومنها تاكلون ومر شماراست در ايشان منفعتها بسيار واز كوشتها ايشان مى خوريت وعليها وعلى الفلك تحملون وبر پشتها ايشان ودر كشتيها كرد عالم برده مى شويت ولقد ارسلنا نوحا الى قومه فقال يا قوم اعبدوا الله وفرستاديم نوح را بسوى قوم مى كفت اى قوم من مر خداى را پرستيت ما لكم من اله غيره افلا تتقون نيست مر شما را جز وى خداى آيا از وى نمى ترسيت فقال الملؤا الذين كفروا من قومه ما هذا الا بشر مثلكم كفتند سران كافران قوم كه نيست اين مكر آدمى همچو شما يريد ان يتفضل عليكم مى خواهد تا بر شما فضلى وقدرى نهد خود را ولو شاء الله لانزل ملائكة وكر خداى عزوجل خواستى فرستادى فرشتكان ما سمعنا بهذا فى آبائنا الاولين نشنيديم ما اين سخن در روزكار پدران پيشينان

إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ نيست وى مكر مردى د ب وى از جنون نشانى فَتَرَبَّصُوا
بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ درنک كنيت وبباينش زمانى قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ
كفت اى پرورد كار من نصرت ده مرا بتحقيق وعيد تعذيب كه مى رسانم وى كنند
تكذيب فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنِ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وحى فرستاديم بوى كه
كشتى ساز وماى بينيم وچنانك مى بايد مى فرمايم فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ
چون بيايد فرمان ما بعذاب وبر دمد از تنور آب فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ
اثْنَيْنِ اندر آر در كشتى از هر حيوانى جفتى وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ
مِنْهُمْ وكسهاء خويش را مكر آنرا كه پيش رفته است از ما بهلاك وى كفتى وَلَا
تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا ومخواه از من نجات ستمكاران إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ
چه ايشانند غرقه شديان فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكِ
چون قرار كرفتى تو وآنها كه با تو اند در كشتى فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ
الظَّالِمِينَ بكوى سپاس مر خدايرا عز وجل كه برهانيد مارا از اهل ستمكارى و
زشتى وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ وبكوى اى پروردكار
من فرود آر مرا بمنزلى مبارك وتوى بهترين فرود آرندكان إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ
وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ اندرين آيتهاست ومائيم خلقانرا ببلاها مبتلا كنندكان
ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ باز پديد آورديم از پس ايشان قومى ديكر
وكويند اين قوم صالح پيغامبر بودند وكويند قوم هود پيغامبر فَأَرْسَلْنَا
فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ فرستاديم در ايشان رسولى از ايشان أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ
كه خدا را پرستيت مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ نيست شما را خدايى

جزوى

جزوى ازوى مى ترسيت وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ
الْآخِرَةِ كفتند از سران قوم وى كه كافر شدند وآمدن قيامت را منكر شدند وَ
أَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وداديشان تن آسانى ونعمت اين جهانى مَا هَٰذَا
إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ نيست اين مكر آدمى چنين كه شمايت يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ
مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ مى خورد از آنچ شما مى خوريت ومى آشامد از آنچ
شما مى آشاميت وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ
وكر طاعت داريت آدمى را كه چون شماست پس شما زيان كاران بويت أَيَعِدُكُمْ
أَنَّكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنَّكُمْ مُخْرَجُونَ او وعده مى كند تا ن
كه چون بميريت وخاك شويت واستخوانها پوسيده كرديت باز از كور برون آورده
كرديت هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ دور دور است اين كه بوى ترسانيده
مى شويت إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نيست هيچ زندكانى مكر زندكانى اين جهانى
نَمُوتُ وَنَحْيَا مى ميريم ومى زييم وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ وما هركز باز برانگيخته
نشويم إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا نيست وى مكر مردى كه بر خداى
تعالى دروغ مى كويد وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ وما ورا استوار نمى داريم در آنچ
خبر مى دهد قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ كفت اى پروردكار من نصرت ده
مرا در آنچ مرا تكذيب ميكنند قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ خداى تعالى
كفت كه زود بود كه پشيمان شوند فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ كرفتشان عقوبت
باستحقاق بر حقيقت فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً كرديشان هلاك وريزها و
چون خاشاك فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ هلاك باد ستمكارانرا و دورى باد

رحمت بدكرداران ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ باز پديد آورديم
از پس ايشان قرنهايى از ديكران وهلاك كرديشان بتكذيب پيغامبران
مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ پيش نمى رفت هيچ امت از
اجل خويش بساعتى وپس نمى ماندند از آن بلحظتى ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَىٰ
باز فرستاديم پيغامبران خويش را دمادم كُلَّمَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ هر بارى
كه مى آمد با امتى رسول ايشان تكذيب مى كردندش بتكبر وتعظم فَأَتْبَعْنَا
بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ هلاك كرديشان پس يكديكر
وكرديشان مر سبيا را سمر فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ دورى باد از
خير دو جهان مر قومى را كه نيارند ايمان ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ
بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ باز فرستاديم موسى كليم را وبرادر وى هرون كريم را
با معجزها وقوتى پيدا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بسوى فرعون وديكر سران فَا
سْتَكْبَرُوا سر باز زدند از آوردن ايمان وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ وبودند قومى
سر برارندكان فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ
كفتند استوار داريم دو آدمى را همچو ما در دعوى رسالت وقوم هر دو ما را
بندكى كننده اند فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ دروغ كوى داشتندشان
وشدند از هلاك كردكان وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ و
داديم توريت موسى را تا متابعت كنند راه هدى را وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ
آيَةً وكرديم عيسى را ومادرش مريم را بقدرت خويش از آيات وحدانيت خويش وَ
آوَيْنَاهُمَا إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ وماوى داديشان بر بالايى با همواری آب روان

يا ايها

يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ اى پيغامبران از حلال خوريت وَاعْمَلُوا صَالِحًا
وكار نيك كنيت إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ چه من داناام بآنچ مى كنيت وَإِنَّ هَٰذِهِ
أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً واين ملت شما همه باصل يك ملتست چه مرجع همه بتوحيد
وطاعتست وَأَنَا رَبُّكُمْ ومنم پروردكار شما فَاتَّقُونِ از من ترسيت ومرا پرستيت
فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا پراكنده شدند در كار خويش ميان يكديكر هر يكى تعلق
كنند بكتاب خويش كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ هر كروهى شادمان باحوال
واسباب خويش فَذَرْهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ در غفلت بمان شان تا بر سر
زمان شان أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ
مى پندارند كه آنچ ما افزائيمشان از خواستها وپسران آن ثوابى وخيرى معجل است كه
مى دهيمشان درين جهان كذران بَلْ لَا يَشْعُرُونَ بلكه نمى دانند آن إِنَّ الَّذِينَ
هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ آنان كه از بيم خداى ترسندكانند وَالَّذِينَ
هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ وآنان كه بآيات پروردكار خويش كروندكانند وَالَّذِينَ
هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ وآنان كه ايشان بپروردكار خويش شرك نا آرندكانند
وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ وآنان
كه مى دهند آنچ مى دهند ودلها ايشان ترسان كه بجزاى پروردكار خويش باز كردندكانند
أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ آنها اند كه مى شتابند بخيرها
و [illegible] ان بوى پيشى كنندكانند وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ونمى فرمائيم هيچ تن را
[illegible] طاعت مكر بكم از طاقت وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ
ونزد ماست نوشته خبر دهنده بحق وآن نبشته فريشتكانست كه در وى نسخه

الربع الخامس

اعمال بد کانست • وایشان ستم کرده نشوند بکم کردن ثواب طاعتی و بعقوبت کرده
بی کناهی • بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَٰذَا بلکه دلهاشان در غفلتی است ازین احوال
وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَٰلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ • و مر ایشانراست اعمال بجز این که ایشانند
کنندکان آن اعمال • حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ • تا چون
کرفتیم منعمت پروردکان ایشانرا بعذاب استیصال ناکاه همه بفریاد آمدند در آن
حال • لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تُنْصَرُونَ • فریاد مکنید امروز که شما جه زینهار ندهند
شمارا کسی از عذابی که آمد از ما • قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ
تَنْكِصُونَ • مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ • آیات من خوانده می شد بر شما و شما باز
پس می رفتید تکبر کنندکان و شب سمر کویندکان و یاوه می کفتید • أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا
الْقَوْلَ آیا تامل نکرده اند در قرآن • أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ •
یا آمد بایشان انچ نیامده بود بپدران پیشینیان ایشان • أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ
فَهُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ • یا نشناخته اند رسول خویش را و ایشانند مر ورا منکر شوندکان
أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ • بَلْ جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ • یا می کویند
که در وی دیوانکیست بلکه بایشان حق آورده است • و بیشترین ایشان اند مر حق را
کراهیت دارندکان • وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ
وَمَنْ فِيهِنَّ • و کر حق تابع هواهاء ایشان شدی نیست شدی آسمانها و زمینها
و آنچ در میان ایشانست از خلقان • بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ
مُعْرِضُونَ • بلکه آوردیم بایشان شرف ایشان و ایشانند از شرف خویش روی کردانندکان
أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ • یا می خواهی از ایشان عطایی

و عطاء خدای تو بهتر و ویست بهترین عطادهندکان • وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ
مُسْتَقِيمٍ • و تو یا محمد می خوانی ایشان براه راست بیکمان • وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ
بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ • و آنها که نمی کروند بقیامت ایشانند ازین
راه راست کیبندکان • وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ و کر برایشان
بخشودیمی و بلاء آمده از ایشان برداشتیمی • لَلَجُّوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ • ایشان
همچنان سرنهاده اندی در طغیان خویش کرد کردان در عصیان خویش • وَلَقَدْ
أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ • و کرفتیم ایشان
بعذاب و ایشان کردن ننهادند و زفانها بتضرع نکشادند • حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ
بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ • تا چون کشادیم برایشان دری با
عذابی سخت فراوان ماندند در وی نومید و عاجز و حیران • وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ
لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ • و ویست آن خدای که بیافرید مر شمارا کوشها
و چشمها و دلها • قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ • اندک شکری آریت برین حاصلها • وَهُوَ الَّذِي
ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ • و ویست آن خدایی که بیافرید تان در زمین
و بجزاء وی بازکرداینده شویت روز بازپسین • وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ و وی است
آن که زنده کند و میراند • وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ • و شب و روز را وی کرداند
أَفَلَا تَعْقِلُونَ • نمی شناسیت که این همه وی داند و وی تواند • بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ
الْأَوَّلُونَ • بلک می کویند مثل آنک کفتند پیشینیان • قَالُوا أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا
تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ • کفتند اچون مردیم و خاک ریزیدیم و استخوان
پوسیده کشتیم امایم باز برانکیختکان • لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَٰذَا مِنْ قَبْلُ

إِنْ هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ • ترسانیدند مارا و پدران مارا ازین پیش ازین و نیست
این مکر افسانهاء پیشینیان • قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ • بکوی
یا محمد مر کراست زمین و آنک در وی است اکر می دانیت بکویت • سَيَقُولُونَ لِلَّهِ
قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ • هر آینه بکویند که مر خدایراست بکوی پس چرا پند نمی کیریت
قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ • بکوی یا محمد کیست خداوند
هفت آسمان و خداوند عرش با عظمت • سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ • هر آینه
کویند که خدای راست • بکوی پس چرا نمی ترسیت از عقوبت • قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ
كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ • بکوی یا محمد کیست که ورا ست
پادشاهی هرچیزی و همه را وی رهاند • و کسی مر کسی را رهانیدن از عقوبت وی نتواند
اکر می دانیت بکویت • سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّىٰ تُسْحَرُونَ • هر آینه بکویند که
خدایست بکو پس چرا فریباینده می شویت • بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِالْحَقِّ بلک آوردیم
بایشان سخن راست • وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ • و صفت دروغ کویی ایشانراست
مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ • نکرفت خداوند هیچ فرزند • وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَٰهٍ
و نیست با خدای دیکر خدایی • إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَٰهٍ بِمَا خَلَقَ و کر صورت بستی
که خدایان دیکر بودی هر خدایی آفرینه خویش را جدا کردی و بکسو بردی • وَلَعَلَا
بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ • و بعضی بر بعضی سر بر آوردی • سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ • پاکست
آفریدکار ازانچ صفت می کنند کفار • عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ
داننده نهان و آشکاراست پاکست خدای از کفته مشرکان ناراست • قُلْ رَبِّ
إِمَّا تُرِيَنِّي مَا يُوعَدُونَ • بکوی یا محمد ای پروردکار من اکر بنمایی مرا آن عذابی که وعده است

بحق کافران • رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ • ای پروردکار من ممان مرا با این مشرکان
وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُرِيَكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ • و ما توانا ایم که آنچ وعید می کنیمشان
بتو نماییم • ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ • دفع کن بنیکی خویش بدی کافران • نَحْنُ
أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ • ما دانا تریم بدانچه صفت می کنند ایشان • وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ
بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ • و بکوی ای پروردکار من بتو می انجخم از وسوسها
دیوان • وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ • و بتو می انجخم ای پروردکار من از
حاضر شدن ایشان بوقت دادن جان • حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ تا چون
مرک آید یکی از ایشان • قَالَ رَبِّ کوید ای پروردکار من مرا برهان • ارْجِعُونِ
بحال اول باز بریم ای فرشتکان • لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ تا خوبی کنم
در آنچ مانده ام درین جهان • كَلَّا • نیابد آنچ می جوید • إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا
این کلمه است که وی کوید • وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ • در پیش
ایشان بازدارنده است از رجعت تا روز قیامت • فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ
بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ • چون آغاز کنند در صور دمیدن نه نسبتها بود
در میان ایشان آن روز و نه از یکدیکر پرسیدن • فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ
هُمُ الْمُفْلِحُونَ • هر کرا کران آید ترازوی طاعت وی ایشان بوند رستکاران
وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ
و هر کرا سبک آید ترازوی طاعت ایشانند خاکساران و نکوساران و در دوزخ
جاودانان • تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ • بسوزد رویهاء ایشان را
آتش و ایشان بوند در وی ترش رویان • أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ و کویند شان

آنه آيات من خوانند بر شما و شما مى شنوديت ٭ فَكُنتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ٭ وآنرا دروغ مى
داشتيت ٭ قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا كويند اى پروردكار ما غلبه كرد بر ما
شقاوت ما وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ ٭ وبوديم ما قومى بيدا ضلالت ما رَبَّنَا أَخْرِجْنَا
مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ ٭ اى پروردكار ما برون آر ما ان از دوزخ وكر
باز كرديم ما بكفر باشيم ستمكاران ٭ قَالَ اخْسَئُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ ٭ خداى كويد
عزوجل كه همه در وى كنك شويت وپيش با من سخن مكويت ٭ إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِنْ
عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ٭
بودند كروهى از بندكان من يعنى مؤمنان مى كفتند اى پروردكار ما كرويديم بيامرز
ما را وبخشاى بر ما وتويى بهترين بخشايندكان ٭ فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا شما ايشانرا
افسوس مى داشتيت ٭ حَتَّى أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي تا بسبب آن ذكر وتوحيد من فراموش كرديت
وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ ٭ وشما از ايشان مى خنديديت ٭ إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا
صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ ٭ من جزا دادمشان بر شكيبايى دلها وبمراد رسانيدم
قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ ٭ كويد چند درنك كرديت در زمين از
عدد سالها روزكار ٭ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْأَلِ الْعَادِّينَ ٭ كويند
درنك كرديم روزى يا بعض روزى بپرس از شمارندكان شمار ٭ قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ
إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ٭ كويد درنك نكرديت مكر اندكى اكر مى دانيت
اى كفار ٭ أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا اكمان برديت كه ببازى آفريده شديت
وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ٭ وشما بجزا وما بازكردانيده نشويت ٭ فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ
الْحَقُّ ٭ بزركست خداى پادشاه بسزا ٭ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ نه خداى مكر وى رب خلق را

رب

العَرْشِ الْكَرِيمِ ٭ آفريدكار عرش با قدر با علا ٭ وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ
وهر كه با خداى جز خداى را خداى خواند ٭ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ وآن حجتى است كه
بروى اقامت حجتى نتواند ٭ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ شمار وى نزد خداى است و
جزا بسزاء وى وى داند ٭ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ٭ هر اينه نرهند كافران
وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ٭ وبكوى يا محمد اى پروردكار
من بيامرز ما را وبخشاى بر ما وتويى بهترين بخشايندكان ٭

سورة النور اربع وستون آية وهى مدنية حروفها خمسة آلاف
وثلثمائة وثمانون وكلماتها الف وثلثمائة وستة عشر وتسع ركوع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا اين سوره است كه فرستاديمش ٭ وَفَرَضْنَاهَا وبا فريضها
كردانيديمش ٭ وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وفرستاديم در وى آيتهاى با بيان
لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ٭ تا پند كيريت بدان ٭ الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ
وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ زن ومرد زناكننده هر يكى را بصد تازيانه حد زنيت
وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ ومكيرد شما را در دين خداى بخشنودى
بر ايشان كه بسبب آن حد زدن بمانيت ٭ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
اكر بخداى عزوجل وبروز قيامت كرويده ايت ٭ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ٭ وحاضر شوند حد زدن ايشان كروهى از مؤمنان ٭ الزَّانِي لَا
يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً مرد زانى بزنى نكند مكر زنى را كه زانيه بود يا بى ايمان
وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ ٭ وزن زانيه بزنى نباشد مكر مردى را

كه زانى بود يا نامسلمان ٭ وَحُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ٭ وحرام كرده شده است
آن بر مؤمنان ٭ وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ وآنان كه زانيه خوانند زنان
پارسا را ٭ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ وباز نيارند بر درستى آن چهار كواه را
فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً مر ايشانرا بهشتاد تازيانه حد قذف زنيت ٭ وَلَا
تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وكواهى ايشان هركز مپذيريت ٭ وَأُولَئِكَ هُمُ
الْفَاسِقُونَ ٭ وايشانند فاسقان ٭ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا
مكر آنها كه توبه كردند ومصلح شدند بعد آن ٭ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ٭ خداى است
عزوجل آمرزنده وبخشاينده بر بندكان ٭ وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وآنان
كه زنان خويش را زانيه خوانند ٭ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ ونبود مر ايشانرا
كواهان مكر تنها ايشان كه مر ايشانرا كواهى دهند ٭ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ
بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ٭ حجت ايشان چهار بار لفظ كواهيست بالفظ سوكند
بخداى كه وى از راست كويانست ٭ وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ
مِنَ الْكَاذِبِينَ ٭ وبار پنجم كويد لعنت خداى بروى اكر وى از دروغ كويانست ٭
وَيَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ ودفع كند از زن حبس وجبر بلعان ٭ أَنْ تَشْهَدَ
أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ٭ اكر چهار بار لفظ كواهى وسوكند
ياد كند كه شوى ويست از دروغ كويان ٭ وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا
إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ ٭ وبار پنجم كويد خشم خداى بر من اكر شوى من از
راست كويان ٭ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وكرنه فضل خداى بودى
بر شما ورحمت وى ٭ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ ٭ وآنكه خداى عزوجل توبه پذيرنده است

دانا

وبر كمالت علم وحكمت وى زود كرفتى شما را عقوبت وى ٭ إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ
عُصْبَةٌ مِنْكُمْ آنان كه دروغ آوردند در حديث عايشه جفت مصطفى كروهى اند
از شما ٭ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ كمان مبريت كه آن شما را بدتر ٭ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ
بلكه آن مر شما را بهتر ٭ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ مر هر مردى
راست از ايشان جزاء آن بزه كه ورزيد بقدر آنچه كوشيد ٭ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ
وآنكه خويشتن كرفت معظم آن از ايشان ٭ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ ٭ مر وراست عذاب
بزرك بدو جهان ٭ لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا
وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ ٭ چرا چون شنيديتش كمان نيكو نبردند مؤمنان
از مردان وزنان بياران خويش از كروندكان ٭ ونكفتند كه اين دروغست و
بهتان ٭ لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ چرا نياوردند بدين بهتان كواه
كه حجت شدى شان بظاهر وكرچند دروغ كويانند بس ٭ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا
بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ ٭ چون نياوردند كواهان
بدانيت كه ايشان دروغ كويانند بنزد خداى عزوجل در سر چنانكه دروغ كويان
شدند بنزد شما بظاهر ٭ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَ
الْآخِرَةِ وكرنه فضل خداى بودى بر شما ورحمت وى بدنيا بزود ناكرفتن كناه كاران
وبآخرت بآمرزيدن تايبان ٭ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ
برسيدى بشما بدين سخنان كه كفتيت عذابى با عظمت بدنيا وآخرت ٭ إِذْ تَلَقَّوْنَهُ
بِأَلْسِنَتِكُمْ چون كرفتيتش از يكديكر بر زفانهاتان ٭ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ
مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ ومى افكنديت چيزى كه شما را بوى علم نيست در دهانهاتان

وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ • وی پنداشتید آنرا خرد و آن بنزد خدای
عز وجل فراوان • وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا
سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ • چرا چون شنید چنین نگفتید که نرسد ما را
که برانیم این سخن بر زبان • شگفتست این سخن و بزرگست این بهتان • يَعِظُكُمُ
اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ • پند می دهدتان خدای عز وجل
تا بمثل این سخن پیش باز نگردید اگر مسلمانید • وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ
و پیدا می کند خدای عز وجل مر شما را احکام شریعت • وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ • و خدای
عز وجل داناست و باحکمت • إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ
فِي الَّذِينَ آمَنُوا آنان که دوست دارند که آشکارا شود سخن زشت در مومنان
لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ • مر ایشان راست عذابی دردگین درین
جهان و دران جهان • وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ • و خدای عز وجل می داند
و شما نمی دانید که کیانند که این حال را دوست دارند کانند • وَلَوْلَا فَضْلُ
اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وگرنه فضل خدای بودی بر شما و رحمت وی • وَأَنَّ
اللَّهَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ • و آنکه خدای را بر کمالست رأفت و رحمت وی زود کردی
شما را عقوبت وی • يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ
ای مومنان مروید بدم و وسوسهای شیطان • وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ
فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ • و هر که متابع وسوسهای شیطان شود بفاحشه
و منکر دارافتد چه شیطان بدین فرماید • وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا
زَكَى مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وگرنه توفیق خدای بودی بر شما و عصمت وی • پاکی یافتی هیچ کس

هرگز از مخالفت وی • وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ • و لکن خدای عز وجل پاک کند و پاک
دارد آنرا که خواست • وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ • و خدای عز وجل شنوا و داناست • وَلَا يَأْتَلِ
أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ و سوگند مخورند و تقصیر مکنند اخداوندان
فضیلت در حال • و فراخی در مال • أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَى وَالْمَسَاكِينَ که عطا
دهند خویشان را و درویشان را • وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ و در راه رضای خدای
عز وجل هجرت کنندگان را • وَلْيَعْفُوا و در گذرانند • وَلْيَصْفَحُوا و مکافات بانند
أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ • انمی خواهید که خدای عز وجل بیامرزدتان •
وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ • و خدای عز وجل آمرزنده است و بخشاینده بر بندگان • إِنَّ
الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ آنها که زانیه می خوانند زنان پارسا را • الْغَافِلَاتِ
الْمُؤْمِنَاتِ آن نا آگاهان از زنا را آن گروندگان بسزا را • لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ در لعنتند بدنیا و آخرت • وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ • و مر ایشان راست
عذابی بزرگ با شدت • يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ آن روز که گواهی دهد
بریشان زفانهای ایشان • وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ و دستها و پایان ایشان • بِمَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ • بدانچه کردند و بجای می آوردند • يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ
آن روز که تمام دهدشان خدای ایشان جزا بسزای ایشان • وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ
هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ • و بدانند که خدای عز وجل پادشاه بسزاست • و ملک و قدرت
و عظمت وی پیداست • الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ • سخنان
پلید مر مردمان پلید را و مردمان پلید مر سخنان پلید را • وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ
وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ • و سخنان پاک مر مردمان پاک را و مردمان پاک مر سخنان

پاک را • و گویند زنان پلید مر مردان پلید را و مردان پلید مر زنان پلید را • و زنان
پاک مر مردان پاک را • و مردان پاک مر زنان پاک را • أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ
آنان بیزارانند از آنچه این طاعنان می گویند لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ • مر ایشان راست
مغفرت و روزی نیکو درجت • يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ
ای مومنان در خانهایی که جز خانهای شماست در میایید • حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا
عَلَى أَهْلِهَا تا آنگاه که دستوری خواهید • و بر اهل وی سلام کنید • ذَلِكُمْ
خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ • این مر شما را بهتر اگر چنین کنید پند
دادمتان تا پند گیرید • فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ
اگر در وی کسی نیابید • تا دستوری نبود در وی میایید • وَإِنْ قِيلَ لَكُمُ
ارْجِعُوا فَارْجِعُوا و گر گویندتان که باز گردید باز گردید هُوَ أَزْكَى لَكُمْ
این شما را پاک کننده تر • وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ • و خدای عز وجل داناست بدانچ می کنید
از خیر و شر • لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ بزه نیست
بر شما که در آیید بخانهایی که در وی باشنده نیست • از رباطها و تیمها • فِيهَا مَتَاعٌ
لَكُمْ که در آنجا منفعت است مر شما را بدفع سرما و گرما و رنجها و بیمها • وَاللَّهُ يَعْلَمُ
مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ • و خدای عز وجل می داند آنچ پیدا می کنید و آنچ پوشیده
می دارید • قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ بگوی یا محمد مر آن گروندگان را
تا باز خوابانند از دیدن زن بیگانه دیدهای خویش • وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ و نگه دارند
ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ آن مر ایشان را پاک کننده تر • إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ • خدای
عز وجل داناست بدانچ می کنند از خیر و شر • وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ

أَبْصَارِهِنَّ و بگوی یا محمد مر زنان گرونده را تا بخوابانند از دیدن مرد بیگانه دیدهای
خویش • وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ و نگاه دارند فرجها خویش • وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ
إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا و ننمایند جایهای آرایش خویش مر بیگانه را مگر آنچ ظاهرست از
وی یعنی رویها و کفها • وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ • و بیفکنند اکرانهای
معجرهای خویش برجیبهای خویش یعنی بر سینها و برهای خویش • وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ
إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ و پیدا نکنند جایهای زینت ظاهر و باطن خویش مگر شوهران خویش را •
أَوْ آبَائِهِنَّ یا پدران خویش را • أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ یا پدران شوهران خویش را •
أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ یا برادران خویش را
یا پسران شوهران خویش را • أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ یا پسران خواهران خویش را • أَوْ نِسَائِهِنَّ
یا پسران برادران خویش را • یا زنان آزاد هم دین خویش را • أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ یا کنیزکان خویش را •
أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ یا خادمان مردینه که ایشان را
رغبتی نبود بهیچ زینه • أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ
یا خردانی که از عورتها زنان آگاهی ندارند • و اندیشه آن در دل نیارند • وَلَا
يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ • و نزنند بر زمین پایهای
خویش تا پیدا کنند حال خلخال پنهان خویش • وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ • و توبه کنید و بخدای باز گردید همگان ای مومنان • تا
رستگاری یابید بدو جهان • وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ و بشوی دهید بیوگان
خویش را • وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ و بجفت کردانید پارسایان
غلامان و کنیزکان خویش را • إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ اگر

درویش باشند توانگر کرداندشان خدای عزوجل بفضل خویش • وَاللّٰهُ وَاسِعٌ
عَلِيمٌ • وخدای عزوجل بی نیازست و دانا بخلق خویش • وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ
لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللّٰهُ مِن فَضْلِهِ • وخویشتن داری کنند آنها
که توانایی نکاح نمی دارند بمال خویش • تا آنکه که بی نیاز کرداندشان خدای
عزوجل با فضال خویش • وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ
فَكَاتِبُوهُمْ • وآنها که کتابت میجویند از بندگان شما ایشان را مکاتب کنید
إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا • اگر دانید بایشان قدرت وامانت داینت • وَآتُوهُم
مِّن مَّالِ اللّٰهِ الَّذِي آتَاكُمْ • وبدهیدشان ای توانگران از زکات مالهایی که
خدای عزوجل داد ستان • وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا
وجبر مکنید کنیزکان خویش را بر زنا چون هست مرادشان پارسایی •
لِّتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا • تا بجویید بدان بهرهٔ دنیاوی • وَمَن يُكْرِههُّنَّ
فَإِنَّ اللّٰهَ مِن بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ • وهر که جبر کندشان بر زنا •
خدای عزوجل از بعد جبر ایشان آمرزنده است وبخشاینده آن جبر کرده کان را
وَلَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ • وفرستادیم بشما آیتهایی پیدا •
وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ • وداستان آنها که گذشتند پیش از شما •
وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ • وپند مر پرهیزکاران را • اللّٰهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
خدایست عزوجل روشنی کنندهٔ آسمان بآفتاب وماه وستارگان • وروشن
کنندهٔ زمین بنور ایمان مومنان • مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ
مثل نور ایمان که خدای نهاد در دل گروندگان همچون طاق است وی چراغی تابان

المصباح

الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ • آن چراغ در قندیلی رخشان • الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ
دُرِّيٌّ • آن قندیل همچون ستارهٔ درافشان • يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ • افروخته
می شود آن چراغ بروغن درختی که آن مبارک ومیمونست • وآن درخت زیتونست •
لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ • نه شرقی تنها که هم ان بامداد آفتاب در یابدش وبسوزاندش
ونه غربی تنها که تا آخر روز رسدش وخام ماندش • بلکه هم شرقی وهم غربی که هم آفتاب
در وقتی بروی می تابد وهم سایه بوقتی مر ورا می یابد • يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ
تَمْسَسْهُ نَارٌ • خواهد زیت وی که روشنایی دهد هرچند آتش بوی نرسد • نُّورٌ
عَلَىٰ نُورٍ • روشنایی بر روشنایی • يَهْدِي اللّٰهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ • راه راست دهد خدای
عزوجل آنرا که خواهد بنور آشنایی • وَيَضْرِبُ اللّٰهُ الْأَمْثَالَ • وبیان می کند خدای
عزوجل مر مردمان را مثلها راست • وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ • وخدای عزوجل
بهر چیزی داناست • فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللّٰهُ أَن تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ • آن قندیلها
افروخته می شود در مسجدهایی که خدای عزوجل فرموده است باعظام وی ویاد کردن
در وی نام وی • يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ • تسبیح می آرند مر ورا در آن
جایگاهها بامدادها وشبانگاهها • رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ
اللّٰهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ • مردانی که مشغول نکندشان بازرگانی
در سفرها وبیع وشرا بازارها در حضرها از یاد کردن خداوند بی انباز • واز
بپای داشتن نماز • واز دادن زکات باهل نیاز • يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ
الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ • می ترسند از روزی که از جای برود در وی دلها ودیدها
لِيَجْزِيَهُمُ اللّٰهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا • تا جزا دهدشان خدای عزوجل نیکوترین رزینها

وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ • وبیفزایدشان بفضل خویش بر وعدهٔ کار • وَاللّٰهُ يَرْزُقُ
مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ • خدای عزوجل روزی دهد آنرا که خواهد بی شمار • وَ
الَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ • وآنها که کافر شدند کارهای ایشان همچون
سرابست • در صحرای فراخ پست • يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً • پندارد تشنه که آبست
حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا • تا چون بدان جایگاه بیاید هیچ چیز نیابد • وَوَجَدَ
اللّٰهَ عِندَهُ • وبابد کافر عقوبت خدای را عزوجل بقیامت • فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ • تمام
کند باوی محاسبت • وَاللّٰهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ • وخدای عزوجل زود شمارست
وبی مدت • أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ • یا همچون تاریکیهایی در دریای بسیار آب
يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ مَوْجٌ • فرو پوشدش موجی از زبر وی موجی در دریا
مِّن فَوْقِهِ سَحَابٌ • از زبر وی ابری پربار • ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ •
تاریکیها بعضی زبر بعضی بانبار • إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا • چون برون کند
دستش را دران حالت نخواهد دیدن از غلبهٔ ظلمت • وَمَن لَّمْ يَجْعَلِ اللّٰهُ لَهُ
نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ • وهر کرا خدای عزوجل نور ندهد مر ورا هیچ نور نبود • أَلَمْ
تَرَ أَنَّ اللّٰهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ • نمی دانی یا محمد که تسبیح می آرد
مر خدای را عزوجل هر که در آسمانها وزمینهاست • وَالطَّيْرُ صَافَّاتٍ • ومرغان دران
حال که پرها باز کرده باشند وآن وقت پریدن در هواست • كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ
وَتَسْبِيحَهُ • همه تسبیح خویش ونماز خویش می دانند • وَاللّٰهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ
وخدای عزوجل داناست بدانچ می کنند • وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
ومر خدایراست عزوجل ملک آسمانها وزمینها • وَإِلَى اللّٰهِ الْمَصِيرُ • وبجزای خدایست

بازكـ

بازگشت ایشان • أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللّٰهَ يُزْجِي سَحَابًا • ابرهایی که خدای عزوجل ابر را می راند • ثُمَّ
يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا • باز همه را جمله می کند وباز بعضی را بر بعضی توده
می گرداند • فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ • بینی آن باران وی که برون می آید از
میان وی • وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِن جِبَالٍ فِيهَا مِن بَرَدٍ • ومی فرستد از آسمان
از کوههایی که در ویست از تگرگها فراوان • فَيُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ • بهر که می خواهد
می رساندش • وَيَصْرِفُهُ عَن مَّن يَشَاءُ • واز هر که می خواهد می گرداندش • يَكَادُ
سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ • می خواهد روشنایی برق وی که دیدها ببرد •
يُقَلِّبُ اللّٰهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ • خدای عزوجل شب وروز را می گرداند • إِنَّ فِي ذَٰلِكَ
لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ • اندرین عبرتست مر آنها را که ایشان را عقل وبصیرتست •
وَاللّٰهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِّن مَّاءٍ • وخدای عزوجل بیافرید هر جنبنده را از آب • فَمِنْهُم
مَّن يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ • از ایشان کسی است که می رود بر شکم خویش بشتاب • وَمِنْهُم
مَّن يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ • واز ایشان کسی است که می رود بر دو پای • وَمِنْهُم مَّن يَمْشِي
عَلَىٰ أَرْبَعٍ • واز ایشان کسی است که بر چهار پای می رود بهر جای • يَخْلُقُ اللّٰهُ مَا يَشَاءُ •
آفرید خدای عزوجل آنچ خواست • إِنَّ اللّٰهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ • خدای عزوجل بر هر چیزی
تواناست • لَّقَدْ أَنزَلْنَا آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ • فرستادیم آیتهایی که پیداست • وَاللّٰهُ
يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ • وخدای عزوجل راه دهد هر کرا خواهد
براه راست • وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللّٰهِ وَبِالرَّسُولِ • ومی گویند منافقان که بخدای عزوجل
وبرسول گرویدیم • وَأَطَعْنَا • وفرمانها بردیم • ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُم • باز روی
می گردانند گروهی از ایشان • مِّن بَعْدِ ذَٰلِكَ • از بعد آن • وَمَا أُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ

ونیند آنها مؤمنان • وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ وچون خوانده
می شوند بخدای ورسول وی تامیان ایشان حکم کند • إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ
ناکاه کروهی از ایشان از آن روی می کردانند • وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ
مُذْعِنِينَ • وکر حق مرایشانرا بود آیند بسوی رسول کردن دهندکان • أَفِي
قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ آیا نفاقست در دلهای ایشان • أَمِ ارْتَابُوا یا بشک شده‌اند
أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ یا می ترسند که خدای ورسول
وی برایشان ستم کنند • بَلْ أُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ • بلک ایشانند که ستمکارانند
إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ کفتار مومنان چنان باید که بود • إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ
وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ که چون بخدای ورسول خوانده شوند تا میان
ایشان حکم کند • أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا که کویند شنیدیم و پذرفتیم
فرمان • وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ • وآنانند رستکاران • وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ
وَرَسُولَهُ وهرکه خدای را ورسول و را طاعت دارد • وَيَخْشَ اللَّهَ واز خدای عزوجل
بترسد وَيَتَّقْهِ واز مخالفت وی پرهیز کند • فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ •
ایشانند رهندکان از عذاب ورسندکان بثواب • وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ
أَيْمَانِهِمْ وسوکند خوردند بخدای عزوجل سوکند با مبالغت • لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ
لَيَخْرُجُنَّ اکر بفرمایی شان بیرون آیند با تو بغزو و مجاهدت • قُلْ لَا تُقْسِمُوا
بکوی سوکند مخوریت طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ طاعت بسندیده شرعست مطیع باشیت
إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ • خدای عزوجل داناست بدانچ می کنیت • قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ
وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ بکوی یا محمد خدای را ورسول و را طاعت داریت • فَإِنْ تَوَلَّوْا

فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ اکر وی بکردانیت بروی آنست که
فرموده شد وبرشما آنست که فرموده شدیت • وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا واکر
رسول را طاعت داریت براه راست راه یابیت • وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ
الْمُبِينُ • ونیست بر رسول مامکر رسانیدن پیدا • وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وعده کرد خدای عزوجل آنهارا که از شما ایمان آوردند وعمل
صالح کردند • لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ که هراینه خلافت دهدشان در زمین
كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ چنانک خلافت داد آنهارا که بودند پیش ازین
وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ • هراینه دستکاه دهدشان با آشکارا
کند دین پسندیده خویش را یعنی ایمان • وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا
وهراینه بدل دهدشان از بعد ترس ایشان امان • يَعْبُدُونَنِي تا مرا پرستند
لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا • وبمن شرک نیارند • وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ
الْفَاسِقُونَ • وهرکه کفر آرد از بعد آن آنهااند از فرمان بیرون روندکان •
وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ ونماز بر پای داریت • وَآتُوا الزَّكَاةَ وزکوة بدهیت • وَأَطِيعُوا
الرَّسُولَ وپیغامبر را طاعت داریت • لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ • تا رحمت خدای تعالی یابیت
لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ • مپندار که کافران در زمین چند
وازعذاب مارهندکان • وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ • وجای بازکشت ایشان آتش سوزانست
وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ • وبدجای بازکشتی که آنست • يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنْكُمُ
الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ای مؤمنان دستوری خواهند از شما کنیزکان وغلامان شما •
وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ وآنها که رسیده نشده‌اند از فرزندان شما •

ثَلَاثَ مَرَّاتٍ بسه وقت • مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ یکی پیش از نماز بامدادین •
وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ ودوم چون جامه بیرون کنیت
قیلوله را پیش از نماز پیشین • وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ • وسیوم سپس نماز خفتن
وسر نهادن ببالین • ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ این سه وقت برهنکی است وخلوت
در غالب عادت • لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ • نیست بر شما
وبرایشان بیرون این سه وقت • بدرآمدن بی دستوری خواستن مواخذت •
طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ • کردندکانند اینها بر شما بعضی بر بعضی بخدمت
كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ • چنین بیدا کند خدای عزوجل مر شما را آن آیتها
که شما راست بیان آن حاجت • وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ • وخدای عزوجل موصوفست
بکمال علم وحکمت • وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا وچون رسیده
شدند این نارسیدکان شما دستوری خواهند از شما در همه اوقات • كَمَا
اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ چنانک دستوری می خواستند آنها که پیش ازین
یاد کرده شدند یعنی بردکان ونارسیدکان درین سه ساعات • كَذَٰلِكَ
يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ • چنین بیدا کند آیات خویش خداوند وپروردکار •
وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ • خدای عزوجل داناست وصواب کفتار وکردار •
وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا وآن پیرزنان که طمع نماندشان
بنکاح شویان • فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ برایشان بزه نیست
که پیش بیکانکان جامها فرو نهند از خویشتن • غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ
چون مرادشان آن نیست که کشاده کنند وآرایش بخلق نمایند • وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ

خَيْرٌ لَهُنَّ • وآن بهتر که نهفتکی وخویشتن داری بجای آرند • وَاللَّهُ سَمِيعٌ وخدای
عزوجل شنواست بهرچه می کویند • عَلِيمٌ • داناست بهرچه می کنند • لَيْسَ عَلَى
الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ بزه نیست بر نابینا
ولنک وبیمار که ایشانرا بخانه باقی دیمانده اند که بخورند از طعامی که در وی مانده اند
وَلَا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ • ونه بر شما که بخوریت از خانه ومان خویش
أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ یا از خانهای پدران خویش • أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ یا از
خانهای مادران خویش • أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ یا از خانهای برادران خویش • أَوْ بُيُوتِ
أَخَوَاتِكُمْ یا از خانهای خواهران خویش • أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ یا از خانهای عمان
خویش • أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ یا از خانهای عمکان خویش • أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ
یا از خانهای خالان خویش • أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ یا از خانهای خالکان خویش •
أَوْ مَا مَلَكْتُمْ مَفَاتِحَهُ یا از آن خانه که بدست شماست کلید وی وکویند
مراد از وی وکیل ضیاع کسی است که در وی تصرف می کند بتقلید وی •
وکویند از خانهای بندکان خویش وکویند خانها را جادت وعاریت
دهندکان خویش • أَوْ صَدِيقِكُمْ یا از خانهای دوستان خویش • لَيْسَ عَلَيْكُمْ
جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا • بر شما بزه نیست که طعام جمله خوریت بیکجا
یا پراکنده جدا جدا • فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ وچون بخانها اینها
درآییت بر اهل خانه که هم جنس شمااند سلام کنیت • وکویند یعنی اکر درآییت
بخانه که در وی کسی نباشد بیت السلام علینا من ربنا یا السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین
کوییت • تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً • این سلام تحیتی است از خدای عزوجل

درمیان مومنان مبارک وخوش در دل وبر زفان • كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ
الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ • همچنین بیان می کند خدای عزوجل آیتها تا
بشناسید بعقلها و فکرتها • إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ
مومنان آنانند که بخدای ورسول وی گروند کامل • وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ
أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ • وچون بوند بارسول برکاری جمع کننده
چون غزو وعید ونماز آدینه از بر وی نروند تا از وی دستوری نخواهند •
إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ آنها که
دستوری می خواهند از تو یا محمد در چنین حال آنها که گرویدگانند بخدای
ورسول وی بر وصف کمال • فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَن لِّمَن
شِئْتَ مِنْهُمْ چون دستوری خواهند از تو از بهر بعضی کارهاشان بوقت
حاجت دستوری ده آنرا که خواهی و بینی مصلحت • وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهَ
واز خدای عزوجل خواه آمرزش ایشان • إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ • چه خدای
عزوجل آمرزنده است وبخشاینده برمومنان • لَّا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ
بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُم بَعْضًا • خواندن رسول را که شما را بکاری خوانند
چون خواندن دیگران مدارید که آسان فروگذارید • وگویند یعنی خواندن
خویش مر رسول را چون خواندن خویش مر دیگران را مدارید که وا محمد وا احمد
وا ابوالقاسم خطاب کنید بلک یا رسول الله ویا نبی الله گویید ونیز آواز
بلند بر مدارید بلک با آواز نرم خطاب کنید • قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ
مِنكُمْ لِوَاذًا • هر آینه می داند خدای عزوجل مر آنها را که خویشتن بیرون می کشند واز

سبی

سبی یکدیگر پنهان می شوند • فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ پس بترسند
آنها که خلاف می کنند فرمان وی را بهر معنی • أَن تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ که برسد شان
عقوبتی بدنیا • أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ • یا برسد شان عذابی دردگین بعقبی •
أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ • بدانکه هر آینه مر خدای راست آنچ در آسمانها
وزمینهاست • قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنتُمْ عَلَيْهِ هر آینه می داند آنچ شما بر وییت از طاعت و معصیت •
وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ وآن روز که بجزای وی باز گردند بقیامت • فَيُنَبِّئُهُم بِمَا
عَمِلُوا • خبر دهدشان بدانچ کردند از موافقت ومخالفت • وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ •
وخدای عزوجل بهر چیزی داناست بی شک وشبهت • سورة الفرقان سبع وسبعون آیه
وثمان مائة واثنتان وتسعون کلمة وثلاثة آلاف وسبعمائة وثلثون حرفا وهی مکیة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ بزرگست آن خدای که فرستاد قرآن
بر بنده خویش محمد مصطفی • لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا • تا بوده جهانیان را ترساننده
بر مخالفت وجفا • الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آنکه مر او راست پادشاهی
آسمان وزمین • وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وبفرزندی نگرفت کسی را از اهل آن واین • وَلَمْ
يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وانبازی نیست ورا در ملکت • وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَّرَهُ
تَقْدِيرًا • وآفرید هر چیزی را وتقدیر کرد شی بقدرت • وَاتَّخَذُوا مِن دُونِهِ
آلِهَةً لَّا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ • وکافران بجز خدای تعالی معبودی
گرفتند بتانی را که نیافرینند چیزی را • وایشان آفریدگانند • وَلَا يَمْلِكُونَ
لِأَنفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا ونرسانند زیانی بخویشتن وباز داشتن ضروری از خویشتن

نتوانند • وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا • ونتوانند که کسی را
بمیرانند • ونه انک زنده دارند • ونه انکه مرده را زنده کردانند • وَقَالَ
الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وکفتند کافران که نیست این آورده محمد
مکر دروغی که وی ساخته است • وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ • ویاری دادند
بروی قومی دیکر ووی این سخنان بشناساکردن آنها ساخته است • فَقَدْ جَاءُوا
ظُلْمًا وَزُورًا • آوردند سخنی باطل وزور از حق وراستی دور • وَقَالُوا أَسَاطِيرُ
الْأَوَّلِينَ وکفتند افسانها پیشینیانست • اكْتَتَبَهَا نواشته استش محمد از دیکران
فَهِيَ تُمْلَىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا • وآن املا کرده می شود بر وی بامدادان
وشبانکاهان • قُلْ أَنزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ • بکو یا محمد
که فرستادش آن خدای که وی داند سر اهل آسمان وزمین را دانست • إِنَّهُ كَانَ
غَفُورًا رَّحِيمًا • ویست آمرزنده بخشاینده • وَقَالُوا مَالِ هَٰذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ
الطَّعَامَ وکفتند چه بود ستمکرین رسول را که طعام می خورد • وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ
ودر بازارها می رود • لَوْلَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُ نَذِيرًا • چرا فرستاده
نمی شود بوی فرشته تا بوده خلق را ترساننده ووحی رساننده • أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ
كَنزٌ • یا چرا رسانیده نمی شود بوی کنج • أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا • یا چرا نیست
مر او را بوستانی که می خورده از وی • وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا
رَجُلًا مَّسْحُورًا • ومی کویند کافران که متابعت نمی کنید ای مومنان مکر مردی را که
با وی جادوی کرده اند وعقل وی برده اند • انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ
بنکر یا محمد که کافران ترا چه نامها می خوانند • فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا • کمراه

کمراه

کمراه شده اند که وحی خویش را درست کردن نتوانند • تَبَارَكَ الَّذِي إِن شَاءَ جَعَلَ
لَكَ خَيْرًا مِّن ذَٰلِكَ • بزرکست آن خدای که اکر خواهد بدهدت بهتر از آنک می کویند
کافران • جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ • بوستانها که می رود در زیر کوشکها ودرختان
وی در جویها آبها روان • وَيَجْعَل لَّكَ قُصُورًا • ودهدت کوشکها روا وان • بَلْ
كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ • بلک کفر آورده اند ایشان بقیامت • وَأَعْتَدْنَا لِمَن كَذَّبَ
بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا • وآماده کردیم مر منکران قیامت را دوزخ وعقوبت • إِذَا رَأَتْهُم
مِّن مَّكَانٍ بَعِيدٍ چون پدیدار آید مر ایشان را از جایی دور بقیامت • سَمِعُوا لَهَا
تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا • شنوند مر او را جوشیدنی وخروشیدنی بهیبت • وَإِذَا أُلْقُوا
مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقَرَّنِينَ وچون افکنده شوند دروی در جایکاهی تنک وایشان
در بند • دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا • همه انجا واویلا • وواهلاکا کویند • لَّا تَدْعُوا
الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا • بکویندشان مکویید واهلاکا یکبار
ومی کویید بارها بسیار • قُلْ أَذَٰلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ
كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا • بکو یا محمد این بهتر یا بهشت جاودان که وعده
کرده شده است مر متقیان را وی جزا کرد وکفت ایشانست وجای باز کشت ایشانست •
لَّهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ • مر ایشان راست در وی آنچ خواهند پیوسته
ناکسسته • كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ وَعْدًا مَّسْئُولًا • واین از خدای تعالی وعده است
شنیده وخواسته ویافته ودر وی نشسته • وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ
مِن دُونِ اللَّهِ • ویاد کن آن روز را که برانکیزد شان وآن بتان که ایشان بدون
خدای تعالی پرستیده اند • فَيَقُولُ أَأَنتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبَادِي هَٰؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا

السَّبِيلَ ۝ وکوید اشماکمراه کردیت این بندکان مرا یا خود کمراه کشته اند قَالُوا
سُبْحَانَكَ کویند پاکی از شریک واز کفو ۝ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ
مِنْ أَوْلِيَاءَ ۝ ما را نشاید و نباید و از ما نیاید که خلق را بعبادت خویش خوانیم
وایشان را دوستان خویش کردانیم ۝ وَلَٰكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ ولکن ایشان را
و پدران ایشان را زمان دادی و امان دادی و نعمت فراوان دادی حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ
تا یاد کردن ترا فراموش کردند ۝ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا ۝ و قومی هلاک شدکان بودند
فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِمَا تَقُولُونَ ۝ دروغ کوی داشتند تان این معبودان آنچ میکفتیت
ای مشرکان ۝ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا نتوانند که عذاب از شما بکردانند وَلَا نَصْرًا
و نه آنک شما را یاری دهند ۝ وَمَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا ۝ و هر که
شرکت از شما بدنیا بچشانیمش عذابی بزرک بعقبی ۝ و وجه دیکر مرین دو آیت را
دروغ کوی داشتند کافران شما را آنچ کفتیت ای مصطفی و یاران ۝ و نتوانند که
شما را از حق برکردانند ۝ و نه آنک خود را و یاران خود را نصرت کنند بلا نکه عذاب
که باید تان دفع کنند ۝ و هر که از شما ای مومنان کفر آرد از بعد ایمان بچشانیمش عذابی
بزرک بدان جهان ۝ وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ
وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ ۝ و نفرستادیم پیش از تو رسولان الا بودند طعام خورندکان
و در بازار روندکان ۝ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً ۝ و کردیم بعضی از شما را فتنه
بعضی بتفضیل بعضی بر بعضی ۝ أَتَصْبِرُونَ ۝ اشکیبایی میکنیت تا ثواب یابیت
یا نمیکنیت تا عقاب یابیت ۝ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا ۝ و خدای تو بیناست و شناسنده
هر کسی مر هر چیزی را دانا است ۝ وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا و کفتند آنها که امید

نمی دارند بدیدت ما و نمی ترسند از عقوبت ما ۝ لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ چرا فرستاده
نشوند بما فرشتکان ۝ أَوْ نَرَىٰ رَبَّنَا یا چرا نمی بینیم خداوند خویش را بعیان ۝ لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا
فِي أَنْفُسِهِمْ بزرک منشی نمودند از خویشتن ۝ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا ۝ و کردن بردند
کردن بردنی بزرک بانکر دیدن ۝ يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ
آن روز که بینند فرشتکان را مژده نبود آن روز مشرکان را ۝ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَحْجُورًا
و کویند حرام کرده است مژده مر کافران را ۝ وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً
مَنْثُورًا ۝ و حبطه کردیم همه اعمال ایشان بکفر و ضلال ایشان و آن را کردانیدیم چون
کرد پراکنده که ممکن نشود هرکز جمع وی و نرسد بهیچ کس نفع وی ۝ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ
يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا ۝ بهشتیان آن روز بهینند بآرامکاه و نیکوتر
بآسایشکاه ۝ وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ و آن روز که بشکافد آسمانها
بکرانی ابری سپید که برتر از همه آسمانهاست ۝ و ان آسمانها کلانترست و کرانتر
از همه آسمانها کرانترست ۝ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا ۝ و فرو فرستاده شوند فرشتکان
فرو فرستادنی پیوسته ناکسسته ۝ الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَٰنِ ۝ پادشاهی آن روز
رحمن راست بسزاواری ۝ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا ۝ و آن روزیست
بر کافران بدشواری ۝ وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ و آن روز که می کزد ستمکاران
دو دست خویش از حسرت ۝ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ۝ کوید
ای کاشکی من متابعت کردمی رسول را و موافقت ۝ يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا
خَلِيلًا ۝ ای وای بر من کاشکی من نکرفتمی فلان را بدوستی ۝ لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ
بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي ۝ کمراه کردانید مرا از قبول کردن قرآن بعد آنک آمد بمن بدرستی

وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا ۝ و همیشه است شیطان مخذول (؟) آدمیان
وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَٰذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا ۝ و کوید رسول بقیامت
ای پروردکار من این قوم من قرآن را ماندند و نشنیدند و نپذیرفتند و نه برخواندند ۝
وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ ۝ و همچنین کردیم مر هر پیغامبری را
دشمنی از کافران ۝ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا ۝ و بسنده است خداوند تو راه
نماینده و نصرت دهنده بر دشمنان ۝ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ
جُمْلَةً وَاحِدَةً ۝ و کفتند کافران چرا فرستاده نشد بر رسول قرآن بیکبار نه بر
تفاریق و بر روزکار ۝ كَذَٰلِكَ همچنین فرستادیم بر تفاریق ۝ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ
تا ثابت کردانیم بوی دلت را بتقریر و تحقیق ۝ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا ۝ و بر اثر یکدیکر
فرستادیمش بی قطع و تعویق ۝ وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ
تَفْسِيرًا ۝ و نیارند بتو مثل آن حجتها که کنند پیشینیان با پیغامبران الا آریم
بتو آنچ حقست و نیکوتر در بیان ۝ الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ
آنها که کشیده شوند بر رویهاشان بدوزخ سوزان ۝ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ
سَبِيلًا ۝ آنها اند بد جایکاه تر و کمراه تر ۝ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ و مر موسی پیغامبر را
توریت دادیم ۝ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا ۝ و با وی برادر وی را هارون
پیغامبر را وزیر وی کردانیدیم ۝ فَقُلْنَا اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا
و کفتیمشان بروید بسوی آن قومی که بدروغ داشتند آیاتی را که فرستادیم
فَدَمَّرْنَاهُمْ تَدْمِيرًا ۝ رفتند و رسانیدند و آنها نپذیرفتند و ما را همه هلاک کردیم
وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ و قوم نوح چون دروغ کوی داشتند پیغامبران را

غرق کردیمشان بطوفان ۝ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً ۝ و کردانیدیمشان عبرت آدمیان
وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ۝ و آماده کردیم ستمکاران را عذابی دردکین بدان
جهان ۝ وَعَادًا وَثَمُودَ ۝ و هلاک کردیم عادیان را و ثمودیان را ۝ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ
و خداوندان چاه را که در چاه کردند پیغامبران زمان را ۝ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَٰلِكَ
كَثِيرًا ۝ و در میان قرنها فراوان را ۝ وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ ۝ و هر یکی را مثلها
بیان کردیم داستانها ۝ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا ۝ و هر یکی را هلاک کردیم و سود نداشتشان
وَلَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أُمْطِرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ ۝ و برسیدند این مشرکان
به سدوم شهر لوطیان که باریده شد بارانی بد بر ایشان یعنی سنکها از آسمان
أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَهَا ۝ اندیشه نبودند شان تا کرفتندی عبرت ۝ بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ
نُشُورًا ۝ دیدند لیکن نمی کروند بقیامت و نمی ترسند از عقوبتش و امید نمی دارند
بمثوبت ۝ وَإِذَا رَأَوْكَ إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا ۝ و چون می بینند ترا جز
فسوس نمی کیرندت ۝ أَهَٰذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا ۝ می کویند اینست
که خدای عز و جل ورا رسالت داده است و بما فرستاده است ۝ إِنْ كَادَ لَيُضِلُّنَا
عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا ۝ نمی خواهند مکر که ما را کمراه کرداند و از
عبادت بتان برکرداند اکر نباشیم استوار بدین شغل و برین کار ۝ وَسَوْفَ
يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا ۝ و هر آینه بدانند چون بعذاب
در مانند که کمراهان کیانند ۝ أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ ۝ چه می کویی درآنکه
معبودی کیرد بهوای خویش ۝ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا ۝ اتوی بر وی کماشته
تا آری ورا جبر از ضلال وی بهدای خویش ۝ أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ

اَوْ یَعْقِلُونَ • یا گمان می بری که بیشترین ایشان پند پذیرنده اند • یا صواب
شناسنده اند • اِنْ هُمْ اِلَّا کَالْاَنْعَامِ نه اند ایشان مگر همچون ستوران • بَلْ هُمْ
اَضَلُّ سَبِیْلًا • بلکه ایشان گمراه ترند از ایشان • اَلَمْ تَرَ اِلٰی رَبِّکَ کَیْفَ مَدَّ الظِّلَّ •
ای ننگری یا محمد که خداوند تو چگونه می گسترانند سایه را بامدادان در همه جهان •
وَلَوْ شَآءَ لَجَعَلَهٗ سَاکِنًا • و گر خواستی ورا ثابت داشتی بر یکحال در هر زمان •
ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَیْهِ دَلِیْلًا • باز برگماشتیم آفتاب را بر وی تا می برد ترا اندک
اندک بمشیت ما • و آن دلیلست بر کمال قدرت ما • ثُمَّ قَبَضْنٰهُ اِلَیْنَا قَبْضًا یَّسِیْرًا •
باز قبض کردیم آن سایه را بآسانی • ببودن روز نورانی و آوردن شب ظلمانی •
وَهُوَ الَّذِیْ جَعَلَ لَکُمُ الَّیْلَ لِبَاسًا • و وی آن خدایست که شب را پوشش
شما کرد • وَالنَّوْمَ سُبَاتًا • و خواب را آسایش شما کرد • وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُوْرًا •
و روز را وقت روان شدن و کوشش شما کرد • وَهُوَ الَّذِیْ اَرْسَلَ الرِّیٰحَ بُشْرًا
بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهٖ • و وی آن خدایست که فرستاد بادها را مژده دهنده پیش از
آمدن باران • وَاَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَآءِ مَآءً طَهُوْرًا • و فرستادیم آبی پاک پاک کننده
از آسمان • لِنُحْیِیَ بِهٖ بَلْدَةً مَّیْتًا • تا زنده کنیم بوی بیابان مرده را به برون آوردن نعمتها
الوان • وَنُسْقِیَهٗ مِمَّا خَلَقْنَآ اَنْعَامًا وَّاَنَاسِیَّ کَثِیْرًا • و آب دهیم بوی بسیاری را
انواع آفریدیم از ستوران و آدمیان • وَلَقَدْ صَرَّفْنٰهُ بَیْنَهُمْ لِیَذَّکَّرُوْا • و
مکرر یاد کردیم پند را در قرآن تا پند گیرند • فَاَبٰٓی اَکْثَرُ النَّاسِ اِلَّا کُفُوْرًا •
و نمی خواهند بیشترین مردمان جز آنکه ناسپاسی کنند • وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِیْ کُلِّ
قَرْیَةٍ نَّذِیْرًا • و گر بخواستیمی بفرستادی در هر شهری پیغامبری که بترسانیدی ایشان را •

فلا

فَلَا تُطِعِ الْکٰفِرِیْنَ طاعت مدار کافران را • وَجَاهِدْهُمْ بِهٖ جِهَادًا کَبِیْرًا • و جهاد
بزرگ کن با ایشان و الزام کن بر ایشان حجتها قرآن را • وَهُوَ الَّذِیْ مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ و وی
آن خدایست که رها کرد دو دریا را • هٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَّهٰذَا مِلْحٌ اُجَاجٌ • این یکی
خوش و گوارنده • و این یکی تلخ و گزاینده • وَجَعَلَ بَیْنَهُمَا بَرْزَخًا وَّحِجْرًا مَّحْجُوْرًا • و کرد
میان ایشان بازدارنده • و پرده پوشیده کرد بر هر یکی • و گویند آن بازدارنده
قدرت پادشاهست • و گویند ملک دنیاست چون قیامت آمد
و گویند ...
آن برخاست • وَهُوَ الَّذِیْ خَلَقَ مِنَ الْمَآءِ بَشَرًا • و وی آن خدایست که از آب
خلقی آفرید • فَجَعَلَهٗ نَسَبًا وَّصِهْرًا • و ویرا خویش و پیوند گردانید • وَکَانَ رَبُّکَ
قَدِیْرًا • و هست پروردگار تو بر همه چیزها توانا • وَیَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ
مَا لَا یَنْفَعُهُمْ وَلَا یَضُرُّهُمْ • و می پرستند مشرکان بجز خدای تعالی را که نتوانند
که نفعی یا ضرری با ایشان رسانند • وَکَانَ الْکَافِرُ عَلٰی رَبِّهٖ ظَهِیْرًا • و هستند
کافران بمخالفت خدا و دشمنان یاری گر شیطان • وَمَآ اَرْسَلْنٰکَ اِلَّا مُبَشِّرًا
وَّنَذِیْرًا • و نفرستادیمت یا محمد مگر مژده دهنده موافقان را • و ترساننده مخالفان را •
قُلْ مَآ اَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ اَجْرٍ اِلَّا مَنْ شَآءَ اَنْ یَّتَّخِذَ اِلٰی رَبِّهٖ سَبِیْلًا •
بگوی یا محمد نمی خواهم از شما مزدی برسانیدن رسالت • لیکن هر که خواهد بتابعت من
راهی گیرد خود را سوی طلب رحمت • وَتَوَکَّلْ عَلَی الْحَیِّ الَّذِیْ لَا یَمُوْتُ • و توکل کن
بر زنده که هرگز مرگ بر وی روا نیست • وَسَبِّحْ • و منزه دار و را از هر صفتی که آن
ورا سزا نیست • بِحَمْدِهٖ • و بستای و را بصفات سزا • وَکَفٰی بِهٖ بِذُنُوْبِ
عِبَادِهٖ خَبِیْرًا • و بسنده است وی بگناهان بندگان دانا • اَلَّذِیْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ

وَالْاَرْضَ وَمَا بَیْنَهُمَا فِیْ سِتَّةِ اَیَّامٍ • آنکه بیافرید آسمانها و زمینها و آنچه هست در
میان اینها در مدت شش روز این جهان • ثُمَّ اسْتَوٰی عَلَی الْعَرْشِ اَلرَّحْمٰنُ • باز نمود
کمال ملک خویش بمسیران رحمن • فَسْئَلْ بِهٖ خَبِیْرًا • بپرس از من مردانا را و بر دار د
شبهت و خار را • وَاِذَا قِیْلَ لَهُمُ اسْجُدُوْا لِلرَّحْمٰنِ • و چون گفته می شود مر کافران را
که سجده آرید مر رحمن را • قَالُوْا وَمَا الرَّحْمٰنُ • می گویند کیست رحمن • اَنَسْجُدُ لِمَا تَاْمُرُنَا •
ای سجده آریم مر آنرا که می فرمایی ما را • وَزَادَهُمْ نُفُوْرًا • و می افزاید شان رمیدن از
پند شنیدن و گرویدن • تَبٰرَکَ الَّذِیْ جَعَلَ فِی السَّمَآءِ بُرُوْجًا • بزرگست آن خدای که
در آسمان برجها آفرید • وَجَعَلَ فِیْهَا سِرٰجًا وَّقَمَرًا مُّنِیْرًا • و در وی آفتاب رخشان
و ماه تابان روان گردانید • وَهُوَ الَّذِیْ جَعَلَ الَّیْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً • و وی آن خدایست
که شب و روز آفرید سپس یکدیگر آینده • لِمَنْ اَرَادَ اَنْ یَّذَّکَّرَ اَوْ اَرَادَ شُکُوْرًا •
مر آنکس را که خواهد پند گیرد تا بود شکر آرنده • وَعِبَادُ الرَّحْمٰنِ الَّذِیْنَ یَمْشُوْنَ عَلَی
الْاَرْضِ هَوْنًا • و بندگان خاص خدای تعالی آنها اند که می روند بر زمین نرم و آهسته •
وَاِذَا خَاطَبَهُمُ الْجٰهِلُوْنَ قَالُوْا سَلٰمًا • چون خطاب کنند با ایشان نادانان
سخنی خوب گویند و آهسته • وَالَّذِیْنَ یَبِیْتُوْنَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَّقِیٰمًا • و آنها که شب
گذارند مر پروردگار خویش را سجده کنندگان و قیام آرندگان • وَالَّذِیْنَ یَقُوْلُوْنَ
رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ • و آنها که گویند ای پروردگار ما بگردان از ما عذاب
جهنم • اِنَّ عَذَابَهَا کَانَ غَرَامًا • که عذاب وی دایمست و ثابت و محکم • اِنَّهَا سَآءَتْ
مُسْتَقَرًّا وَّمُقَامًا • و وی بد قرارگاهیست و بد باشگاهیست • وَالَّذِیْنَ اِذَآ
اَنْفَقُوْا لَمْ یُسْرِفُوْا وَلَمْ یَقْتُرُوْا • و آنها که چون نفقه کنند اسراف نکنند و تقتیر نکنند •

وکان

وَکَانَ بَیْنَ ذٰلِکَ قَوَامًا • و در میان عدلجوی باشند و بال ورزنی • وَالَّذِیْنَ لَا
یَدْعُوْنَ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا اٰخَرَ • و آنها که با خدای جز خدای را خدای نخوانند • وَلَا یَقْتُلُوْنَ
النَّفْسَ الَّتِیْ حَرَّمَ اللّٰهُ اِلَّا بِالْحَقِّ • و تنی را که خدای تعالی کشتن وی حرام کردست
جز بحق نکشند • وَلَا یَزْنُوْنَ • و بلائکی نکنند • وَمَنْ یَّفْعَلْ ذٰلِکَ یَلْقَ اَثَامًا • هر که
آن کند نکال بیند • و عقوبت و اهوال چند • یُّضٰعَفْ لَهُ الْعَذَابُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ
مضاعف شود بر وی عذاب روز قیامت • وَیَخْلُدْ فِیْهٖ مُهَانًا • و جاودانی ماند
در وی خوار کرده شده و محروم از هر کرامت • اِلَّا مَنْ تَابَ وَاٰمَنَ مگر آنکه بر گردد
و ایمان آرد • وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا و کاری نیک گزارد • فَاُولٰٓئِکَ یُبَدِّلُ اللّٰهُ سَیِّاٰتِهِمْ
حَسَنٰتٍ • آنها آنند که خدای عز و جل بدیها ایشان را بنیکیها بدل کرداند • وَ
کَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِیْمًا • خدای تعالی آمرزنده است • و بر بندگان بخشاینده است
وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَاِنَّهٗ یَتُوْبُ اِلَی اللّٰهِ مَتَابًا • و هر که توبه کند و کار نیک
آرد وی بخدای عز و جل بازمی گردد • وَالَّذِیْنَ لَا یَشْهَدُوْنَ الزُّوْرَ و آنها
که گواهی بدروغ ندهند • و گویند بعیدهای مشرکان و جمعها اهل رود و
سرود حاضر نشوند • وَاِذَا مَرُّوْا بِاللَّغْوِ مَرُّوْا کِرَامًا • و چون بگذرند
بلغو کریم وار گذرند • و جایی بود که کریمی در گذاشتن بود • و بود که در ناآمیزی
بود • و بود که در باز داشتن بود • و بود که در بر داشتن بود • وَالَّذِیْنَ اِذَا
ذُکِّرُوْا بِاٰیٰتِ رَبِّهِمْ لَمْ یَخِرُّوْا عَلَیْهَا صُمًّا وَّعُمْیَانًا • و آنها که چون پند داده
شوند بآیتها پروردگار خویش خویشتن را کران و کوران نسازند در کار خویش •
وَالَّذِیْنَ یَقُوْلُوْنَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ اَزْوَاجِنَا وَذُرِّیّٰتِنَا قُرَّةَ اَعْیُنٍ وَّاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِیْنَ

إِمَامًا • وآنهاكه كويند اى پروردكارما بخش مارا ازجفتان ما • وفرزندان ما
جشم روشنايى • وبع مارا بمتقيان پيش روى ومقتدايى • أُولَٰئِكَ يُجْزَوْنَ
الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا آنها اندكه جزا داده شوند غرفهاى بهشتى بلاغ كردند از
شكيبايى • وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا • وپيش آرند شان تحيت وسلام بادعا
خَالِدِينَ فِيهَا جاودانان دران • حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا • نيك قرارگاهى
ونيك باش كاهى • قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ • بكوى يا محمد جه خطرداشتى
بودن شما پروردكار من اكرنه خواندن وى بودى شمارا بايمان وطاعت • فَقَدْ
كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا • وخواندتان بزفان مصطفى وتكذيب كرديت
وخويشتن سزاى دوام تعذيب كرديت بآخرت • وكويند معنى وى اينت
جه باك داشتى از آمرزش شما پروردكار شما اكرنبودى معبود خواندن تان
كارشما • وتكذيب كرديت خداى عزوجل را ورسول عليه السلام را وسزا شديت
عذاب بردوام را • سورة الشعرا مايتان وعشرون آية وهي مكية
حروفها خمسة آلاف وخمسمايه واثنان واربعون وكلامها الف
ومايتان وتسعة وتسعون وسبعة ركوعات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

طسم • تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ • سوكند بطول وسنا و
ملك ما كه اينست آيتها كتاب پيدا • وقيل سوكند بدرخت طوبى وسدرة
المنتهى • ومحمد مصطفى كه اينست آيتها كتاب پيدا • وقيل طوبى مومنانرا
وسلام مر موحدانرا • ومملكت مرشتيانرا • وقيل طهارت تنها پارسايانست

وسلامت دلهاء زاهدانراست • ومشاهدت جانهاء عارفانراست • وقيل
طرب مرمحبانراست • وسرور مرعارفانراست • ومناجات مرمشتاقانراست •
لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ • مكر تو يا محمد خويشتن راخواهى كشتن
بآنك كافران مى نخواهند ازكفر بركشتن • إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً
فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ • اكرخواهيم ازيشان ايمان آيتى فرستيم از
آسمان كه شوند همه مرانرا كردن دهندكان • وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنَ الرَّحْمَٰنِ مُحْدَثٍ
إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ • ونمى رسد بايشان از رحمن پندى نو آورده از آسمان
الا ايشانند ازان روى كردانندكان • فَقَدْ كَذَّبُوا بدروغ داشتند • فَسَيَأْتِيهِمْ
أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ • هرآينه برسد بايشان خبرها آنج بوى فسوس
مى كردند • أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ • انكريستند
بزمين كه جند رويانيديم درروى ازهرنوعى بآيين • إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً • اندرين است
آيت وحدانيت • وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ • ونه اند بيشترين ايشان كرونده
بدين آيت • وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ • وهرآينه پروردكارتست عزيز بارحمت
وَإِذْ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰ • وياد كن يا محمد جون خطاب كرد پروردكار تو باموسى ابن عمران
أَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ • كه برو سوى كروه ظالمان • قَوْمَ فِرْعَوْنَ • وآن همان فرعونيان
أَلَا يَتَّقُونَ • انمى ترسند ازآفريدكار خلقان • قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ
كفت اى پروردكار من من مى ترسم كه دروغ دارند قول من • وَيَضِيقُ صَدْرِي • وتنك
شود دل من • وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي • وروان نشود زفان من • فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ
وبرادرمرا هارون را رسول كردان بامن • وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ • ومرايشانرا دعوى

كناهيست برمن • فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ • مى ترسم كه قصد كنند بكشتن من • قَالَ
كَلَّا خداى تعالى كفت نتوانند • فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ
بروئيت تو وهارون بآيات ما جه ماشنوندكانيم باشما انج ايشان كويند كانند
فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ • بياييت بفرعون لعين وبكوييت
كه مايم رسولان رب العالمين • أَنْ أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ • رهاكن اسرائيليانرا
تا بروند باما • قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا • فرعون كفت انپروردیمت درميان
خويش وتو نوزاده بابتدا • وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ • ودرنك كردى
درميان ما ازعمرخويش سالها • وَفَعَلْتَ فَعْلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ • وكردى انج كردى
يعنى كشتن قبطى را ازخشم من • وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ • وتو ازنسپاسان
نعم من • قَالَ فَعَلْتُهَا إِذًا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ • كفت كشت زدمش ومن از
نادانان يعنى نمى دانستم كه اززدن كشته شود بجايان • فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ
كريختم ازشما جون ترسيدم ازكشتن شما • فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا پروردكار من مرا
بپيامبرى بخشيد • وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ • ومرا ازرسولان كردانيد • وَتِلْكَ نِعْمَةٌ
واين كوداريت كه مى يادكنى • تَمُنُّهَا عَلَيَّ بوى برمن مى نت نهى • أَنْ عَبَّدْتَ بَنِي
إِسْرَائِيلَ كه اسرائيليانرا بنده كردى • ومرا بنده نكردى وبپروردى • قَالَ فِرْعَوْنُ
وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ • كفت فرعون لعين كيست رب العالمين • قَالَ رَبُّ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا • كفت خداوند آسمانها وزمينها وانج مت
ميان ايشان • إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ • اكرهستتان يقينها • قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ
فرعون كفت انهارا كه كرد بركرد وى بودند ازبزركان • انمى شنويت كه جه مى كويدتان

قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ • موسى كفت وى پروردكار شما وپروردكار
پدران پيشين شماست • قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ
فرعون كفت اين مردكه دعوى مى كندكه رسولست بشما ديوانه وشيداست • قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ
وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ • موسى كفت وى خداوند مشرق ومغربست
وانج درين ميانست اكرشمارا عقل ودرباب اين بيان است • قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ
إِلَٰهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ • فرعون كفت اكرمرا خداى خوانى كردانمت
زندانى • قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُبِينٍ • موسى كفت جه اكر بيارمت حجتى پيدا
قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ • كفت بيارش اكرهستى ازراست كويان درين
دعوى • فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ • بفكند عصاء خويش تاكه مارى شد پيدا
وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ • وبيرون كرد دستش را ازآستين تاكاه بابان
شد نكرندكانرا وبيضا • قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ • فرعون كفت مركلانانى
كه كرد بركرد وى بودندكه اينجا دويى است دانا • يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ
بِسِحْرِهِ • ميخواهد تابرون كند شمارا بجادوى خويش ازولايت شما • فَمَاذَا تَأْمُرُونَ
جه مى فرمائيت تابهمان كنيم كه شما نمايت • قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ كفتند بازدار
ورا وبرادر ورا • وَابْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ • وبفرست درشهرها كردكنندكانرا
يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ • تابيارند بتوهرجادوى دانا • فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ
مَعْلُومٍ • فرستادشان وجمع كرده شدند ازبهر وقت روزى معلوم • يعنى عيدى
بانوروزى مرسوم • وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ • وكفته شد مردمانرا كه
همه جمع شويت • لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ • تا بدم جادوان

دویم اگر غلبه کنند به پیغمبر فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّ لَنَا لَأَجْرًا
إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ جون آمدند جادوان گفتند فرعون را آن زمان ما را
مزدی هست اگر ما بویم غلبه کنندگان قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذًا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ
گفت هست وشمایید از نزدیک کردگان قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ
گفت مر ایشان را موسی بیفکنید آنج خواهید افکندن از عصا و رسن فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ
وَعِصِيَّهُمْ افکندند رسنها شان و عصاها شان وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ
الْغَالِبُونَ وگفتند بعزت فرعون که مایم غلبه کنندگان فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ
فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ افکند موسی عصا خویش تا که فرو خوردن ساخت آن عصا
آنج جادوان بتزویر ساخته بودند از عصاها و رسنها خویش فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ
سَاجِدِينَ همه جادوان بسجده افتادند و زفان بکلمهٔ توحید بگشادند قَالُوا
آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ گفتند گرویدیم بپروردگار عالمیان رَبِّ مُوسَى وَ
هَارُونَ خداوند موسی و هارون پسران عمران قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ
گفت اتصدیق کردیت پیش از آنک دستوری دادمی تان که بگرویت إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ
الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ویست استاد شما که بیاموختتان
جادوی و هر آینه بدانیت لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ
هر آینه دستها راستتان و پایها چپ تان ببرم وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ
و هر آینه شما را بدار کنم قَالُوا لَا ضَيْرَ گفتند از ین کار ما را گزند نیست إِنَّا إِلَى رَبِّنَا
مُنْقَلِبُونَ چه ما را بعد ازین بازگشتن جز بکرامت خداوند نیست إِنَّا نَطْمَعُ
أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ ما امید می داریم که

بیارزد

بیامرزد ما را خدای ما خطاهاء مان بدان که مایم اول گروندگان این زمان
وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي و وحی فرستادیم بموسی که بشب برندگان
مر اسرائیلیان را إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ چه فرعون و فرعونیان خواهند بدم
آمدن تان و ایشان را موسی گرد کرد شان و بشب برون برده شان فَأَرْسَلَ
فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ فرستاد فرعون در شهرها شرطیان را تا جمع کردند
سپاهها را قولوا را إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ جون فرعون امد و همه را
دید گفت اینها گروهی اندکند وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ و ایشان ما را بخشم
آرنده اند وَإِنَّا لَجَمِيعٌ و ما همه یک دله ایم و یک عزیمیم حَاذِرُونَ تمام
سلاح و تمام عدتیم فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ برون آوردیمشان
از بوستانها و چشمهاء روان وَكُنُوزٍ و گنجهاء فراوان وَمَقَامٍ كَرِيمٍ و جایگاه
گرامی بسامان كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ همچنین بود و میراث
دادیم آن را باسرائیلیان فَأَتْبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ در رسیدند فرعونیان
باسرائیلیان در حال بلند بر امدن آفتاب رخشان فَلَمَّا تَرَاءَى الْجَمْعَانِ
جون بچشم دیدار یکدیگر آمدند دو سپاه گران قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا
لَمُدْرَكُونَ گفتند یاران موسی که در یافتندمان دشمنان قَالَ كَلَّا
گفت موسی که نرسند بمن اعداء من إِنَّ مَعِيَ رَبِّي جه با منست خدای من
سَيَهْدِينِ هر آینه راه نماید مرا براه نجات من و اولیاء من فَأَوْحَيْنَا إِلَى
مُوسَى أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ وحی فرستادیم بموسی که بزن بعصاء
خویش بر دریا فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ و زد و دریا

شکافته شد و دوازده راه شد دوازده سبط را هر راهی کافی جون کوه بزرگ
در هوا در روا وَأَزْلَفْنَا ثَمَّ الْآخَرِينَ و نزدیک آوردیم بهلاک ابجاد دیگرانرا
وَأَنْجَيْنَا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ و رهانیدیم موسی را و آنها را که
باوی بودند همگان را ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ باز غرقه کردیم فرعونیان را
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً اندرین است آیت وحدانیت وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ
مُؤْمِنِينَ و نه اند بیشترین ایشان گروندگان بدین آیت وَإِنَّ رَبَّكَ
لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ و پروردگار تست عزیز با رحمت وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ
إِبْرَاهِيمَ و برخوان یا محمد بایشان قصهٔ ابراهیم إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا
تَعْبُدُونَ جون گفت مر پدر خویش را و مر قوم خویش را که کرا می آریت عبادت
وتعظیم را قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَلُّ لَهَا عَاكِفِينَ گفتند بتان را می پرستیم و همه روز بر عبادت
ایشان می بنا بستیم قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ گفت آواز تان می شنوند
جون می خوانیت أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ یا سودی دارندتان اگر ایشان را
می پرستیت یا زیان می دارندتان اگر از عبادت ایشان می باز ایستیت
قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ گفتند نه جه یافتیم پدران خویش را
که همچنین می کردند ما نیز آوردیم آنج ایشان آوردند قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ
تَعْبُدُونَ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمُ الْأَقْدَمُونَ گفت ای دانیت آنچ می پرستیت
شما و می پرستیدند پدران دیرینهٔ شما فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ
الْعَالَمِينَ که ایشانند همه مرا دشمنان لیکن دوست منست پروردگار
عالمیان الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ آنک وی آفرید مرا و وی می برد مرا براه

صواب

صواب وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ و آنک وی می دهدم طعام و شراب
وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ و جون بیمار شوم مرا وی شفا دهد وَالَّذِي
يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ و آنک وی میراند مرا و وی زنده کند وَالَّذِي أَطْمَعُ
أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ و آنک امید می دارم که بیامرزد مرا
بعضی اگر از من خطایی آمده باشد بدنیا رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا ای پروردگار
من بخش مرا صواب هر حکمی که کنم بدین جهان وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ و در
رسان به نیک مردان یعنی بگذشته پیغامبران وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ
فِي الْآخِرِينَ و باقی دار مرا نام نیک در میان نبی و امت آخر الزمان وَاجْعَلْنِي
مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ و گردان مرا از پایندگان در بهشت جاودان
وَاغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ و اهل آمرزش گردان پدر مرا بدادن
ایمان چه وی هست اکنون از گمراهان وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ و خجل
مگردان مرا بتقصیر من روز برانگیختن خلقان يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا
بَنُونَ آن روز که سود ندارد مال و پسران إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ
سَلِيمٍ لیکن آن سود دارد که بقیامت آرد بیغ دلی بسلامت از کفر و نفاق
و عصیان و از بدعت و از دوستی این جهان و از اعتماد بر خلقان
وقیل قلب سلیم آن بود که کسی را نیازارد و گوبیازارد ندیش نیازارد
وقیل وی آن بود که جون با کسی احسان کند مکافات طمع ندارد وقیل
گشت احوال بینیش نکرداند و جفا خلق شفقتش را نبرد وَأُزْلِفَتِ
الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ و نزدیک کرده شود بهشت مر ترسکاران را وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ

لِلْغَاوِينَ وظاهر کرده شود دوزخ مرکمراهان را · وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ
مِنْ دُونِ اللَّهِ وکفته شود مرایشان را کجا اند آنها که می آوردیت بجز خدای ایشان را
عبادت · هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ آیا می توانند شما را یا خود را که داشتن
از عقوبت · فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ نکوسار انداخته شوند در دوزخ آن
و بت پرستان · وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ و سپاههای ابلیس همکان · قَالُوا
وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ کویند وایشان در وی خصومت کنندکان · تَاللَّهِ
إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ بخدای که بودیم در کمراهی پیدا در آن جهان · إِذْ
نُسَوِّيكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ چون برابر می داشتیم شما را با پروردکار عالمیان
وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ و کمراهی نکنند ما را مکر مشرکان · فَمَا لَنَا مِنْ
شَافِعِينَ نه اند ما را شفیعان · وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ و نه دوستی مهربان ·
فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً اکر ما را بازکشتی بودی بدان جهان · فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
بودیمی از کروندکان · إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً اندرین است آیت وحدانیت
وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ و نه اند بیشترین ایشان کروندکان بدین آیت
وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ و پروردکار تست عزیز بارحمت · كَذَّبَتْ قَوْمُ
نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ دروغ کوی داشتند قوم نوح پیغامبران را · إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ
نُوحٌ چون کفت هم نسب ایشان نوح پیغامبر مرایشان را · أَلَا تَتَّقُونَ از خدای
نمی ترسیت که جز وی را می پرستیت · إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ منم مر شما را
پیغامبری با امانت · فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ از خدای بترسیت و مرا طاعت دارید
باوردن توحید وطاعت · وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ و نمی خواهم از شما

مزدی

مزدی برسانیدن رسالت · إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ نیست ثواب
من مکر او بادشاه همه ملکت · فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ از خدای تعالی بترسیت
و مرا طاعت داریت · قَالُوا أَنُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ کفتند آیا بتو
آریم ایمان و بدم روندکان تو فرومایکان · قَالَ وَمَا عِلْمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
کفت و من چه می دانم که ایشان چه می کنند · إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي
لَوْ تَشْعُرُونَ نیست شمار ایشان مکر با پروردکار من اکر می دانیت که ایشان
چکونه اند · وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ و نه ام من راننده کروندکان · إِنْ
أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ نه ام مکر ترساننده پیدا · قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا نُوحُ
لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ کفتند اکر باز نکردی یا نوح ازین کفتار دهیمت دشنام
و کنیمت سنکسار · قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ کفت ای پروردکار من دروغ
کوی داشتند مرا ایشان · فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا آخ حکم کن میان من
و ایشان بران · وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ و مرا و آنها را که با منند
از کروندکان برهان · فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ برهانیدیم
ورا و آنها را که با وی آمد در کشتی پر بار · ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ الْبَاقِينَ باز غرقه
کردیم بطوفان بعد رهانیدن مومنان کافران را یکباد · إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً
اندرین است آیت وحدانیت · وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ و نه اند
بیشترین ایشان کروندکان بدین آیت · وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ
و پروردکار تست عزیز بارحمت · كَذَّبَتْ عَادٌ الْمُرْسَلِينَ دروغ کوی داشتند
عادیان رسولان را · إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ چون کفت هم نسب ایشان

هود پیغامبر مرایشان را · أَلَا تَتَّقُونَ از خدای نمی ترسیت که جز وی را می پرستیت
إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ منم مر شما را رسولی امانت کزار · فَاتَّقُوا اللَّهَ
وَأَطِيعُونِ بترسیت از خدای و مرا باشیت طاعت دار · وَمَا أَسْأَلُكُمْ
عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ و نمی خواهم از شما هیچ مزدی برسانیدن رسالت · إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا
عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ نیست ثواب من مکر از بادشاه همه مملکت · أَتَبْنُونَ بِكُلِّ
رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ آیا می باریت در هر بالاری و بلندجایکاهی منظری و کاشانه
و کبوترخانه از بهر بازی را و نمایش جهانیان را · وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ و کوشکهای
بلند می باریت · لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ و جاودانکی طمع می داریت · وَإِذَا
بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ و چون می کیریت کسی را جبادوار می کیریت بتازیانه
می زنیت و بشمشیر می کشیت · فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ از خدا بترسیت
و مرا طاعت داریت · وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ و بترسیت از آن
خدای که پیوسته کرد شما را آنچ می دانیت از نعمتها الوان · أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ
وَبَنِينَ پیوسته کرد شما را چهارپایان و پسران · وَجَنَّاتٍ وَعُيُونٍ
و بوستانها و چشمها روان · إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ
من می ترسم بر شما از عذاب روزی بزرک بدین جهان و کویند بدان جهان
قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ کفتند یکسانست
بر ما اکر پند دهی یا نباشی از پند دهندکان · إِنْ هَٰذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ
نیست اینها که ما می کنیم مکر عادت پیشینیان · وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ و نه ایم
ما عذاب کردنیان · فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ دروغ کوی داشتند وی را هلاک

کردیشان

کردیشان · إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً اندرین است آیت وحدانیت · وَمَا كَانَ
أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ و نه اند بیشترین ایشان کروندکان بدین آیت
وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ و پروردکار تست عزیز بارحمت · كَذَّبَتْ
ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ دروغ کوی داشتند ثمودیان رسولان را · إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ
صَالِحٌ چون کفت هم نسب ایشان صالح پیغامبر مرایشان را · أَلَا تَتَّقُونَ از
خدای نمی ترسیت که جز وی را می پرستیت · إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ
منم شما را رسولی امانت کزار · فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ بترسیت از خدای
و مرا باشیت طاعت دار · وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ و نمی خواهم از شما
مزدی برسانیدن رسالت · إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ نیست
ثواب من مکر از بادشاه همه مملکت · أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هَاهُنَا آمِنِينَ آیا
خواهند تان ماندن درین دنیا ایمنان · فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ در بوستانها
و چشمها روان · وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ و کشتها و خرمابنانی که بر
ایشان نرم است · وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ و می سازیت از
کوهها خانها و شما شادمانان و نغزکاران · فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ از خدا
بترسیت و مرا طاعت داریت · وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ و کار مکنیت
بفرمان مسرفان · الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ آنان که تباهی
میکنند و خوبی نمی کنند درین جهان · قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ کفتند تو
از جمله جادو زدکان · نمی دانی که بر زفان چه می رانی · مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ
مِثْلُنَا نه ای تو مکر آدمی همچو ما · فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ بیاد

معجزه اکرهستی از راست کویندکان دربن دعوی قَالَ هَٰذِهِ نَاقَةٌ کفت اینک
ماده شتری خدای عزوجل وی را ازکوه پدید آورده لَّهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ
يَوْمٍ مَّعْلُومٍ مرورا ست بهره آب روزی وشمارا روزی پدید کرده وَلَا تَمَسُّوهَا
بِسُوءٍ مبسا ویتی ببدی یعنی مکشیدش فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ
جه بکیرد تان عذابی روزی بزرک وهمه هلاک شویت اکرهلاک کنیدش
فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ پی زدندش وبشیمان شدند فَأَخَذَهُمُ
الْعَذَابُ وکرفتشان عذاب وهمه بیجان شدند إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً
اندرین است آیت وحدانیت وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ونه اندبیشترین
ایشان کروندکان بدین آیت وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ وپروردکار
تست عزیز بارحمت كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ دروغ کوی داشتند
قوم لوط رسولانرا إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ جون کفت هم نسب ایشان
لوط پیغامبر مرایشانرا أَلَا تَتَّقُونَ ای خدای نمی ترسیت که جز اورا می پرستیت
إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ منم مرشمارا پیغامبر امانت کزار فَاتَّقُوا اللَّهَ
وَأَطِيعُونِ واز خدای بترسیت ومرا باشیت طاعت دار وَمَا أَسْأَلُكُمْ
عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ونمی خواهم از شما مزدی برسانیدن بردسانیدن رسالت
إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ نیست ثواب من مکر از پادشاه همه ملکت
أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ اصحبت می کنیت با نران از آدمیان
وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُم مِّنْ أَزْوَاجِكُم ومیمانیت انج آفرید
از بهر شما از جفتانتان بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ بلکه شما یت کروهی از حد در

کدرندکان

کذرندکان قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ کفتند اکر باز
نه ایستی یا لوط ازین کفتار بیرون کنیمت ازین دیار قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُم
مِّنَ الْقَالِينَ کفت منم مرکار شمارا از دشمن دارندکان رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي
مِمَّا يَعْمَلُونَ ای پروردکار من مرا واهل مرا از بدی این بدان برهان فَنَجَّيْنَاهُ
وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ برهانیدیم ورا وکسان ورا بکلیت إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ
مکر کندپیری راکه ازماندکان بوده درهلاکت ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ باز هلاک
کردیم دیکرانرا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا وبارانیدیم برایشان سنکها از آسمان
فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ وبد باران مران وعید کرده کانرا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً
اندرین است آیت وحدانیت وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ونه اندبیشترین
ایشان کروندکان بدین آیت وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ وپروردکار
تست عزیز بارحمت كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ دروغ داشتند
پیغامبر باشندکان بیشستان رسولانرا إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ جون کفت شعیب پیغامبر
مرایشانرا أَلَا تَتَّقُونَ از خدای نمی ترسیت که جز وی را می پرستیت إِنِّي لَكُمْ
رَسُولٌ أَمِينٌ منم مرشمارا رسول امین فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ بترسیت
از خدا وطاعت داریت مرا دربن وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ونمی خواهم از
شما بر تبلیغ وتبیین إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ نیست ثواب من مکر بر
رب العالمین أَوْفُوا الْكَيْلَ تمام پیمائیت وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ واز
کم پیمایندکان مباشیت وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ وبسنجیت بکپان راست
وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وکم مدهیت مردمانرا انجیزها که ایشانرا برشما

وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ومبالغت مکنیت درفساد کردن در زمین وَ
اتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْجِبِلَّةَ الْأَوَّلِينَ وبترسیت از آن خدای که بیافریدتان
باخلقان پیشین قَالُوا إِنَّمَا أَنتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ کفتند توبی از جمله جادوی کردکان
وَمَا أَنتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَإِن نَّظُنُّكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ونه تو مکر آدمی جمچون ما
وکمان نمی بریمت مکر از دروغ کویان فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسَفًا مِّنَ السَّمَاءِ یعنی بر ما
پاره از آسمان إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ اکرهستی از راست کویان قَالَ رَبِّي
أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ کفت پروردکار منست دانا تر بدانج می کنیت وهراینه جزا
معاملت خویش ببنیت فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ دروغ
کوی داشتندش وبکرفتشان عذاب روز ابر پرآتش إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ
ووی بود عذاب روزی که بزرک بود صفاتش إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً اندرین
است آیت وحدانیت وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ونه اند بیشترین ایشان
کروندکان بدین آیت وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ وهراینه پروردکار
تست عزیز بارحمت وَإِنَّهُ لَتَنزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ واین قرانست فرستاده
رب العالمین نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَىٰ قَلْبِكَ آوردش وفرود آوردش
بدلت جبریل امین لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ تاباشی از ترسانندکان بِلِسَانٍ
عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ بلغتی تازی بابیان وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ ووی بود در
کتابها پیشینیان أَوَلَمْ يَكُن لَّهُمْ آيَةً أَن يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ ابستی
حجت ایشانرا دانستن علما اسرائیلیان وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ
وکر فرستادیمش بربعضی نافصیحان فَقَرَأَهُ عَلَيْهِم وبرخواندی برایشان

ما کانوا

مَّا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ نبودندی بوی کروندکان كَذَٰلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ
الْمُجْرِمِينَ همچنین درآوردیم ناکرویدن را در دلها مشرکان لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ
نیارند بوی ایمان حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ تا ببینند عذاب دردکین بدین
جهان وکویند بدان جهان فَيَأْتِيَهُم بَغْتَةً آید بایشان ناکهان وَهُمْ لَا
يَشْعُرُونَ وایشان ناآکاهان فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنظَرُونَ کویند
آهستیم ما زمان دادنیان أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ اعذاب ما راتعجیل می خواهند
أَفَرَأَيْتَ إِن مَّتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ثُمَّ جَاءَهُم مَّا كَانُوا يُوعَدُونَ جه بینی
یا محمد اکر برخورداری دهیمشان سالها وباز آید شان انج بوی ترسانیده می شوند
مَا أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُوا يُمَتَّعُونَ جه سود دارد شان آنج بوی برخورداری
می یافتند وَمَا أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنذِرُونَ ذِكْرَىٰ وهلاک
نکردیم هیچ اهل شهری را الا ایشانرا پیغامبران بودند ترسانندکان تنبیه
وذکری را وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ ونبودیم ما ستمکاران بی کناه عقوبت کنندکان
وَمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ ونیاوردند قرآنرا دیوان وَمَا يَنبَغِي لَهُمْ
ونباید که بوی آوردن وی از ایشان وَمَا يَسْتَطِيعُونَ ونبودشان برین
توان إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ ایشانند از شنودن وی معزول
کردکان فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ باخدای دیکری را خدای مخوان فَتَكُونَ
مِنَ الْمُعَذَّبِينَ جه باشی از عذاب کردکان وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ
وخویشان نزدیکتر خویش را بترسان وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ
الْمُؤْمِنِينَ وبارفق وتواضع باش بحق اتباع خویش از مومنان فَإِنْ عَصَوْكَ

فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ اگر بی فرمانی کنند ترا بگوی من بیزارم از آنک می کنیت
شما وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ وتوکل کن برخدای عزیز بخشاینده بر بندگان
الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ آنک می بیندت آنگه که برمی خیزی بنماز یا برخیزند گان
وَتَقَلُّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ وگشتن ترا در میان ساجدان إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ
الْعَلِيمُ ویست شنونده گفتار و داننده اسرار هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَى مَنْ تَنَزَّلُ
الشَّيَاطِينُ آگاه کنم شما را که دیوان بر که فرود آیند تَنَزَّلُ عَلَى كُلِّ
أَفَّاكٍ أَثِيمٍ فرود آیند برهر دروغ گوی بزه مند يُلْقُونَ السَّمْعَ می افکنند
دیوان شنیده خویش را از فرشتگان در گوشهای کاهنان وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ
وبیشترین ایشان دروغ گویان وَالشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ وشاعران را
بدم روند گمراهان أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ آنمی بینی که ایشان
درهر راهی از سخن سرنهاده می روند وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ وایشان
می گویند آنچ نمی کنند إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مگر آنها که ایمان
آوردند وکارها نیکو کردند وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا ویاد کردند خدای را
بسیار وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظُلِمُوا وانصاف ستدند از بعد آنک
ستم رسیده شدند از کفار وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ
وهر آینه ظالمان بدانند که بکدام جای بازگشت بازگردند کافران

سورة النمل ثلث وتسعون آية مكية حروفها اربعة آلاف
وسبعمائة وتسعة وتسعون وكلماتها الف ومائة واحدى واربعون كلمة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طس

حزب

طس سوگند بطلب طالبان وسوال سایلان تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ
مُبِينٍ که اینست آیات قرآن وکتابی با بیان هُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ و
راه نماینده وبشارت دهنده مومنان الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ
وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ آنها که ایشانند نماز آرندگان وزکوة دهندگان
وایشانند ایشان در بودن آخرت بی گمان إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ
زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ آنها که نمی گروند بآخرت آراسته
گردانیده ایم بنزد ایشان اعمال ایشان بترکیب شهوت پس ایشان سرگردان
اند در ان ضلالت أُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ آنها اند که ایشان
راست سختی عذاب وجاودانگی وی دران جهان وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ
هُمُ الْأَخْسَرُونَ وایشانند ایشان دران جهان زیان کاران وَإِنَّكَ
لَتُلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ وتو یا محمد تلقین کرده می شوی قرآن را از نزد
خدای حکیم دانا إِذْ قَالَ مُوسَى لِأَهْلِهِ یاد کن چون گفت موسی یا میر مرکسانی
خویش را إِنِّي آنَسْتُ نَارًا من دیدم آتشی تابان سَآتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ هر آینه
خبری از وی بیارمتان أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ
تا بیارمتان افروزه در آتش سوخته فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ چون موسی با آتش رسید
ندا شنید أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا که با برکهااند آنها که در آتش اند از
فرشتگان وآنها که گرد بر گرد ویند از ایشان وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
وپاکست از همه ناسزا خداوند پروردگار عالمیان يَا مُوسَى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ
الْحَكِيمُ ای موسی کلیم منم من خدای عزیز حکیم وَأَلْقِ عَصَاكَ وبفگن عصا را چو بی

بفرمان خدای خویش فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا چون افگندش
ودیدش که می جنبید چو ماری روی بگریختن آورد وَلَمْ يُعَقِّبْ وپس روی
سپس نکرد يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ ای موسی مترس
چه نترسند نزد خطاب من رسولان از غیر من إِلَّا مَنْ ظَلَمَ مگر آنکسی که
از وی زلتی آمده بود که وی ترسد ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ باز اگر بدل
کند نیکی بعد بدی یعنی زلت را بتوبه فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ منم آمرزنده بخشاینده
وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ ودرآر دست را در جیبت تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ
سُوءٍ تا بیرون آید تابان بی پیسی وآفت فِي تِسْعِ آيَاتٍ در جمله نه معجزه
إِلَى فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ سوی فرعون وقوم وی جمله إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ
چه ایشانند قومی بیرون آیندگان از پیش رفتن فرمان فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ
آيَاتُنَا مُبْصِرَةً چون آمد با ایشان معجزها، مار وشن عصا و ید بیضا قَالُوا
هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ گفتند اینست جادوی پیدا وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا
أَنْفُسُهُمْ منکر شدندش بزفان وبی دانستندش بدلهای کان ظُلْمًا وَ
عُلُوًّا بستمکاری وسرافرازی بریاران فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ
بنگر تا چگونه بود پایان کار تباه کاران وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا
ودادیم داود را وسلیمان را دانایی در دین وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا
عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ وگفتند سپاس مر خدای را که فضل داد ما را بر
بسیاری از بندگان گرویده خویش در زمین وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ
ومیراث گرفت سلیمان از داود علم وملکت وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا

مَنْطِقَ الطَّيْرِ وگفت ای مردمان داد ما را خدای عز وجل علم شناخت زفان مرغان
بفضل ومنت وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وداد ما را از همه چیزها إِنَّ هَذَا لَهُوَ
الْفَضْلُ الْمُبِينُ اینست فضل پیدا وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ
وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ وگرد کرده شد و رانده شد مر سلیمان را سپاهها روی از پریان
وآدمیان ومرغان فَهُمْ يُوزَعُونَ ایشان موقوف داشته می شدند
پیش روندگان بر سپس آیندگان حَتَّى إِذَا أَتَوْا عَلَى وَادِ النَّمْلِ تا چون آمدند
بوادی زموره گان قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ گفت زموره یعنی
مهتر ایشان که ای زموره گان در آیید در خانهاتان لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ
وَجُنُودُهُ تا فرو نشکنندتان سلیمان وسپاهها سلیمان وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ
وایشان ناآگاهان فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا بخندید از گفتار وی سلیمان
وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ و گفت
ای پروردگار من الهام ده مرا تا آرم شکر آنک کرده با من وبا مادر و پدر من از
انعام واحسان وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وبکنم کار نیک که بپسندی از من
توکر دآن وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ ودر آر مرا برحمت خویش
با آن بندگان خویش که ایشانند نیک مردان وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ وخواستاری کرد
از حال مرغان وندید هدهد را در ان میان فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ
گفت چه بودست مرا که نمی بینم هدهد را أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ یا در دوشیان
دیده من نقصانست یا وی از غایبانست لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا هر آینه عذابی
سخت کنمش أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ یا هر آینه بسمل کنمش أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ

بیاورد بمن حجتی روشن و عذری مبین • فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ • درنگ کرد نه
دور و آمد نه دیر • فَقَالَ أَحَطتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ • وگفت من اخبار رسیدم که
تو نرسیدی و آن دیدم که تو ندیدی • وَجِئْتُكَ مِن سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ • و آوردم
از سبا در حین خبری یقین • إِنِّي وَجَدتُّ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ • من یافتم زنی را
بر ایشان پادشاهی • وَأُوتِيَتْ مِن كُلِّ شَيْءٍ • و هر چیزی که پادشاهان را باید
وی را مهیا شده • وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ • و مر ورا تختی عظیم و رعیتی با تعظیم •
وَجَدتُّهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِن دُونِ اللَّهِ • یافتم ورا و قوم ورا
که بجز خدای مر آفتاب را می پرستند • وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ
و آراسته کرده مر ایشان را دیو آن کارها که ایشان می کنند • فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ
گردانید ایشان را از راه • فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ • و ایشان نه آگاه • أَلَّا
يَسْجُدُوا لِلَّهِ • که سجده نمی آرند از بهر الله • الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ • آنک وی بیرون آرد نهانی آسمان و زمین باران از آن و نبات
از این • وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ • و داند آنچ پنهان دارید و آنچ
آشکارا کنید • اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ • خدای یکیست جز وی خدای نیست • رَبُّ
الْعَرْشِ الْعَظِيمِ • خداوند عرش عظیمست و سزای عبادت و تعظیمست •
قَالَ سَنَنظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ • گفت هر اینه بنگریم تا راست
گفتی یا از دروغ گویان بودی • اذْهَب بِّكِتَابِي هَٰذَا • ببر این نامهٔ من با ایشان
ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ • بفکنش بسوی ایشان و باز روی از ایشان بگردان • فَانظُرْ
مَاذَا يَرْجِعُونَ • و بنگر تا چه می گویند جواب وی و چه می کنند در باب وی

نامه و به بلقیس ببرد • قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ • گفت ای
سران قوم من افکنده شد سوی من نامهٔ کریم • بسته بر و انگشتری که سلیمان راست
نه دیم • إِنَّهُ مِن سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ • عنوان وی از
سلیمان و صدر وی بسم الله الرحمن الرحیم • أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ
و مضمون وی این که ای مردمان بر من سر برمیارید و همه گردن دهندگان بمن
آیید • قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي • گفت ای بزرگان روز کار من اشارت
کنید با آنچ صوابست در کار من • مَا كُنتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّىٰ تَشْهَدُونِ • من
نه ام برنده کاری تا شما حاضر نشوید • و ندهیدش بر چیزی قرار دادی • قَالُوا نَحْنُ
أُولُو قُوَّةٍ وَأُولُو بَأْسٍ شَدِيدٍ • گفتند ما خداوندان عدد و عُدّتیم و در
حرب با شجاعت و شدتیم • وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ • فرمان تراست و پادشاهی
فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ • بنگر تا ما را چه فرمایی • قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا
دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا • گفت چون پادشاهان در شهری درآیند ویران کنند
کنند • وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً • و عزیزان اهل و را خوار کنند • وَكَذَٰلِكَ
يَفْعَلُونَ • و چنین کنند اینها اگر مستولی شوند بر ما • وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِم
بِهَدِيَّةٍ • و من می خواهم هدیه فرستادن سوی ایشان • فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ
الْمُرْسَلُونَ • و نگرسته تا چه جواب آرند رسولان • فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ • چون
رسید فرستادهٔ بلقیس بسوی سلیمان • قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ • گفت امدد می کنید
مرا بدین قدر سود دنیاوی • فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُم • آنچ داده است
خدای عز و جل بهترست از آنچ داده ستشان • بَلْ أَنتُم بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ •

بل که شمایید بهدیهٔ خویش شادی کنندگان • ارْجِعْ إِلَيْهِمْ • بازگرد و باز
بر هدیه بسوی ایشان • فَلَنَأْتِيَنَّهُم بِجُنُودٍ • هر اینه بیارم بایشان سپاهها
کران • لَّا قِبَلَ لَهُم بِهَا • که نبود شان توانایی دفع آن • وَلَنُخْرِجَنَّهُم مِّنْهَا
أَذِلَّةً • و هر اینه بیرون آرمشان از آن شهر خواران • وَهُمْ صَاغِرُونَ • و
ایشان خاکساران • قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ • گفت ای گروه پریان • أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا
قَبْلَ أَن يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ • که آرد بمن تخت وی پیش از آنکه بیایند سوی من
مسلمان شوندگان • قَالَ عِفْرِيتٌ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَن تَقُومَ
مِن مَّقَامِكَ • گفت ستنبه از پریان من آرمش بتو پیش از آنک برخیزی
از مجلس قضا خویش بعادت • وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ • و من بر وی
توانا و با امانت • قَالَ الَّذِي عِندَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ • گفت آنک بنزد
وی بود علمی از کتابها پیشینیان • یعنی آصف بن برخیا وزیر سلیمان
و وی مستجاب الدعوه بود و نام بزرگ دان • أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَن يَرْتَدَّ
إِلَيْكَ طَرْفُكَ • من آرمش بتو پیش از آنک رسد بتو آنچ از دور دید چشم تو
و قیل یعنی پیش از آنک فراز کنی آن دیده که باز کنی • فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا
عِندَهُ • چون دید تخت را قرار گرفته نزد وی • قَالَ هَٰذَا مِن فَضْلِ رَبِّي
لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ • گفت این از فضل پروردگار منست تا آزموده
گرداندم که شکر می آرم یا ناسپاسی می کنم بر وی • وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ
و هر که شکر آرد در آن شکر منفعت ویست • وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ
و هر که ناسپاسی کند پروردگار من بی نیازست و کریمی صفت ویست • قَالَ

نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنظُرْ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ •
گفت بگردانید از بهر وی تخت ورا تا ببینیم که داند یا بود از آن که در نادانی
ماند • فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَٰكَذَا عَرْشُكِ • چون آمد گفتندش آیا چنین است
تخت تو بهیات • قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ • گفت گویی وی و بیستی حقیقت •
وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِن قَبْلِهَا • و داده شدیم علم خدای شناسی پیش از صحبت
سلیمان • وَكُنَّا مُسْلِمِينَ • و بودیم پیش از این گرویدگان • وَصَدَّهَا
مَا كَانَت تَّعْبُدُ مِن دُونِ اللَّهِ • و باز می داشتش عبادت جز خدای یعنی
پرستیدن آفتاب از عبادت آفریدگار • إِنَّهَا كَانَتْ مِن قَوْمٍ كَافِرِينَ •
چه وی بود از گروهی کفار • قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ • گفتندش بکوشک اندر آی
و آن از آبگینه بود تابان • فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً • چون دیدش پنداشتش
آبی کلان • وَكَشَفَتْ عَن سَاقَيْهَا • و گشاده کرد دو ساق خویش تا درآید
بوثاق خویش • قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِّن قَوَارِيرَ • گفت این کوشکی از آبگینهاست
نغز کرده و لغز کرده • قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي • گفت ای پروردگار من
تا اکنون بر تن خویش ستم کردم بکفر و طغیان • وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ • و اکنون گرویدم با سلیمان بپروردگار عالمیان • وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا
إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا • و فرستادیم سوی ثمود یانی هم نسب ایشان صالح پیغامبر را
أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ • که پرستیت خداوند یکی را • فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ •
ناگاه ایشان دو فریق شدند بعضی در تکذیب و بعضی در تصدیق شدند
قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ • گفت ای قوم من چرا می شتاب

کیت بخواستن عقوبت بیش از خواستن عافیت ۰ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللّٰهَ
لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ ۰ چرا نمی خواهیت از خدای عزوجل مغفرت بامید یافتن رحمت
قَالُوا اطَّیَّرْنَا بِکَ وَبِمَنْ مَعَکَ ۰ کفتند که شوم می داریم ما ترا و انها را که با تو اند
قَالَ طَائِرُکُمْ عِنْدَ اللّٰهِ کفت جزاء شوم داشتن شماست بنزد خداوند ۰ بَلْ
أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ ۰ بل که شما ابتلا یابیت در دنیا ۰ وقیل بل که شما عقوبت
یابیت در عقبی ۰ وَکَانَ فِی الْمَدِینَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ یُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ
وَلَا یُصْلِحُونَ ۰ و بودند دران شهر نه تن که تباهی می کردند در ولایت و نمی
کوشیدند در خیر و مصلحت ۰ و نامهاشان این بود ۰ قدار بن سالف ۰ و مصدع
ابن دهر ۰ واسلم ۰ و رهمی ۰ و دهیب ۰ و رعمی ۰ و نعیم ۰ و قبال ۰ و صداق
جنب اذ اشراف ۰ و بفعل با اسراف ۰ قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللّٰهِ کفتند سوکند
خوریت بآفریدکار ۰ لَنُبَیِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ کهر اینه شبیخون بریم ورا و اهل ورا
و بکشیم همه را یکبار ۰ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِیِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِکَ أَهْلِهِ باز کویم
باولیاء وی که ما حاضر نبودیم هلاک کسهاء وی ۰ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ۰ و مایم
راست کویان که نبودیم حاضران ۰ وَمَکَرُوا مَکْرًا وایشان دستان کردند
وَمَکَرْنَا مَکْرًا و ما رسانیدیم جزاء ایشان بجای آوردند ۰ وَهُمْ لَا یَشْعُرُونَ
وایشان نمی دانستند که بایشان باز کردد ۰ ایشان مکاید ند ۰ فَانْظُرْ کَیْفَ
کَانَ عَاقِبَةُ مَکْرِهِمْ ۰ بنکر یا محمد چکونه بود بایان کار دستان ایشان ۰ أَنَّا
دَمَّرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِینَ ۰ ما هلاک کردانیدیمشان با بُم و روان
ایشان ۰ فَتِلْکَ بُیُوتُهُمْ خَاوِیَةً بِمَا ظَلَمُوا ۰ انک خانهاشان ویران بستی که کردند

ایشان ۰ إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیَةً لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ ۰ اندرین عبرتست مردانا یان را ۰ وَ
أَنْجَیْنَا الَّذِینَ آمَنُوا وَکَانُوا یَتَّقُونَ ۰ و رهانیدیم مومنان و متقیان را ۰ وَ
لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ و فرستادیم لوط پیغامبر را چون کفت مر قوم خود را ۰ أَتَأْتُونَ
الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ ۰ ای کنیت کار زشت ا شما می دانیت زشتی این کار
بدرا ۰ أَئِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ ۰ ا شما فراز می آییت
بشهوت بمردان برون زنان ۰ وآن آرزوی کنیت نه صحبت زنان ۰ بَلْ أَنْتُمْ
قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ۰ بل که شمایت قومی نادانان ۰ فَمَا کَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ بود
جواب آن قوم ۰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْیَتِکُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ یَتَطَهَّرُونَ
مکر که کفتند برون کنیت آل لوط را از شهرتان که ایشان مردمانی اند که از خوبشتن
پاکی می نمایند ۰ فَأَنْجَیْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَاهَا مِنَ الْغَابِرِینَ
را نجات دادیم وکسهاء وی را مکر زن ورا که تقدیر کردیم که وی از ماندکان بود
در هلاکت ۰ وَأَمْطَرْنَا عَلَیْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِینَ ۰ و باران آمدیم
بر ایشان بارانی و بد بارانی بحق وعید کرد کان بعقوبت ۰ قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ بکو
یا محمد سپاس مر خدای را بهلاک کردن دشمنان ۰ و رهانیدن دوستان ۰ وَسَلَامٌ
عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِینَ اصْطَفَىٰ ۰ و درود بر پیامبران و کروندکان کزیدکان
آللّٰهُ خَیْرٌ أَمَّا یُشْرِکُونَ ۰ اخدای بهتر یا آنچ شریک می آرند از بتان ۰ أَمَّنْ خَلَقَ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ۰ یا که آفرید زمین و آسمانرا ۰ وَأَنْزَلَ لَکُمْ مِنَ السَّمَاءِ
مَاءً ۰ و فرستاد مر شما را از آسمان آب باران را ۰ فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ
برویانید بوی بوستانها بارنکها الوان را ۰ مَا کَانَ لَکُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا

الجزء العشرون

بود مر شما را توانایی انک برویانیدی آن درختانرا ۰ أَإِلٰهٌ مَعَ اللّٰهِ ۰ اخدای دیکر
با الله ۰ بَلْ هُمْ قَوْمٌ یَعْدِلُونَ ۰ بل که ایشان قومی اند که می کیبند از راه ۰ أَمَّنْ
جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا یا که کرد مر زمین را جایکاه قرار ۰ وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا و
بدید آورد در میان وی جویها بسیار ۰ وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِیَ و بدید آورد
بروی کوههای استوار ۰ وَجَعَلَ بَیْنَ الْبَحْرَیْنِ حَاجِزًا ۰ و مانعی بدید آورد میان
دریای خوش و دریای شور بکمال اقتدار ۰ أَإِلٰهٌ مَعَ اللّٰهِ ۰ اخدای دیکرست
با خداوند آفریدکار ۰ بَلْ أَکْثَرُهُمْ لَا یَعْلَمُونَ ۰ بل که ایشانند همه نادانان
یکبار ۰ أَمَّنْ یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ یا که اجابت کند دعاء مضطر را
چون بخواندش ۰ وَیَکْشِفُ السُّوءَ وکه کشاید بلا را وکه کرداندش ۰ وَ
یَجْعَلُکُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۰ وکه می کندتان باشندکان زمین ۰ سپس بودن
باشندکان پیشین ۰ أَإِلٰهٌ مَعَ اللّٰهِ ۰ اخدای دیکرست با خداوند ۰ قَلِیلًا مَا
تَذَکَّرُونَ ۰ اندکی می کیرید پند ۰ أَمَّنْ یَهْدِیکُمْ فِی ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ
یا که راه می نمایدتان در تاریکیهای دشت و دریا بستاران ۰ وَمَنْ یُرْسِلُ الرِّیَاحَ
بُشْرًا بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ ۰ وکه می فرستد بادها مژده دهنده پیش از باران ۰
أَإِلٰهٌ مَعَ اللّٰهِ ۰ اخدای دیکرست با آفریدکار خلقان ۰ تَعَالَى اللّٰهُ عَمَّا یُشْرِکُونَ
پاک خدای عزوجل از ناسزا کفتن مشرکان ۰ أَمَّنْ یَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ
یا که آفرید خلق را با بتدا و باز برانکیزدشان بعقبی ۰ وَمَنْ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّمَاءِ
وَالْأَرْضِ ۰ و روزی که می دهدتان از آسمان و زمین ۰ أَإِلٰهٌ مَعَ اللّٰهِ ۰ اخدای
دیکرست با خدای جهان آفرین ۰ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ صَادِقِینَ ۰ بکوی

بیارت حجت تان اکر هستیت راست کویان ۰ قُلْ لَا یَعْلَمُ مَنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
الْغَیْبَ إِلَّا اللّٰهُ ۰ بکوی یا محمد که نداند آسمانیان و زمینیان غیب قیامت خدای
عزوجل و نبی وقت بودن وی بحقیقت ۰ وَمَا یَشْعُرُونَ ۰ و خلق ندانند ۰ أَیَّانَ یُبْعَثُونَ
کی برانکیخته شوند ۰ بَلِ ادَّارَکَ عِلْمُهُمْ فِی الْآخِرَةِ ۰ بل که پیوسته شده ست بود ن
قیامت علم مومنان ۰ بَلْ هُمْ فِی شَکٍّ مِنْهَا ۰ بل که بکمانند در بودن وی منافقان
بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ ۰ بل که نادانند ببودن وی مشرکان ۰ وقیل همه صفت
کافرانست بعضی دانسته اند که هست و در انکار وی معاندانند ۰ و بعضی که بکمانند
و بعضی نادانی منکرانند ۰ وقیل با ول حال پیوسته شد زعم ایشان و آن بنزد
ایشان علمست که قیامت نیست باز بشک شدند که هست یا نیست باز بر جهل قرار
کرفتند و تامل نکردند تا بدانستندی که هست و در وی شبهتی نیست ۰ وقیل
بی پیوسته شود علم ایشان ببودن وی دران جهان وامروز بشکند در بودن وی
بدین جهان بل که کورانند از تفکر کردن در دلیل آن ۰ وَقَالَ الَّذِینَ کَفَرُوا
وکفتند کافران ۰ أَإِذَا کُنَّا تُرَابًا وَآبَاؤُنَا اچون خاک شویم ما و پدران ما ترا نا
لَمُخْرَجُونَ ۰ اما بیم از کور برون آوردنیان ۰ لَقَدْ وُعِدْنَا هٰذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ
قَبْلُ ۰ وعده داده بودند بدین ما را و پدران ما را پیش ازین ۰ إِنْ هٰذَا إِلَّا أَسَاطِیرُ
الْأَوَّلِینَ ۰ نیست این مکر افسانهای پیشینیان ۰ قُلْ سِیرُوا فِی الْأَرْضِ بکوی یا محمد
بروید در جهان ۰ فَانْظُرُوا کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِینَ ۰ و بنکرید که چکونه
بود پایان کار منکران ۰ وَلَا تَحْزَنْ عَلَیْهِمْ و اندوه مخور بر ایشان ۰ وَلَا تَکُنْ فِی
ضَیْقٍ مِمَّا یَمْکُرُونَ ۰ و در تنکی دل مباش بدانچ می کنند از دستان ۰ وَیَقُولُونَ

مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ • وی گویند کافران که کی است این وعده اگر
هستید راست گویان • قُلْ عَسَىٰ أَن يَكُونَ رَدِفَ لَكُم بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ
بگوی یا محمد بود که نزدیک آمده باشد بشما بعضی از آنچه تعجیل وی می خواهید از عقوبت
وبلا • وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وپروردگار تو فضل کننده است بر مردمان
وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ • ولیکن بیشتری ایشان نمی آرند شکر آن •
وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وپروردگار تو می داند آنچه دلها را ایشان
پنهان می دارد • وَمَا يُعْلِنُونَ • وآنچه آشکارا می کنند وخلق پیدا می کنند • وَمَا
مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ • وهیچ غایبی نیست از دیدار
شما در آسمانها و زمینها الا نبشته شده است در کتابی پیدا • إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ
عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ • این قرآن بیان می کند بر اسرائیلیان
بیشترین آنچه در وی اختلاف می کنند ایشان • وَإِنَّهُ لَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ •
ووی هدایت ورحمت است مؤمنان • إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُم بِحُكْمِهِ پروردگار
تو حکم کند در میان ایشان بحکم خویش بآخرت بداد نجزا • وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ •
ووی است عزیز دانا • فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ • اعتماد کن بر پادشاه • إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ •
چه توی بر حق پیدا • إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ تو نتوانی که بشنوانی مردگان را • وَ
لَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ • ونتوانی که بشنوانی کران روی گردانندگان را • وَمَا أَنتَ بِهَادِي الْعُمْيِ عَن ضَلَالَتِهِمْ • ونتوانی از ضلالت بهدایت
آوردن نابینایان را • إِن تُسْمِعُ إِلَّا مَن يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُم مُّسْلِمُونَ • نشنوانی
مگر گروندگان را وگردن دهندگان را • وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ وچون واجب شد

برایشان عقوبت یعنی نزدیک آمد قیامت • أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ برون
آریم مر ایشان را جانوری از زمین مکه میان صفا و مروه یا در پیش کعبه روی وی
چون روی آدمیان وباقی وی چون مرغان • سه روز براید وبیش از سه یکی وی ظاهر نشود
وسر وی بآسمان رسد وبا وی عصاء موسی وخاتم سلیمان بود • عصا بر روی مومن
سپید شود وخاتم میان دو چشم کافر نهد همه روی وی سیاه شود • پیش هیچ مومن
وکافر پوشیده نماند • تُكَلِّمُهُمْ سخن گوید با ایشان • أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا
لَا يُوقِنُونَ • که مردمان یعنی کافران نبودند بآیات ما بی گمان • وَيَوْمَ نَحْشُرُ
مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّن يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا ویاد کن آن روز که برانگیزیم از هر امتی گروهی
از آنها که کافر بودند وآیات ما را منکر بودند • فَهُمْ يُوزَعُونَ • ایشان را جمله می کنند
وبشمار گاه می برند • حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوا قَالَ أَكَذَّبْتُم بِآيَاتِي تا چون آمدند گوید آیات
مرا منکر شدید • وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا وتحقیقش ندانستید واعتقاد نکردید
أَمَّاذَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ • یا چه می کردید • وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِم بِمَا ظَلَمُوا وحقیقت شد
وعید عذاب برایشان بدانکه شرک آوردند • فَهُمْ لَا يَنطِقُونَ • بس ایشان
نتوانند که عذر گویند • أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ • انمی بینند که شب
را ویشان تا در وی بیارامند • وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا • وروز روشن دادیم تا بکار
رسند • إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ • اندرین آیات وحدانیت است
مر قومی را که هستشان ایمان ومعرفت • وَيَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ ویاد کن آن
روز که بصور در دمیده شود • فَفَزِعَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ
وهرکه در آسمان وزمین است بترسد وبمیرد • إِلَّا مَن شَاءَ اللَّهُ • مگر آنکه

خدای عز وجل خواهد یعنی شهیدان • وقیل جبرئیل ومیکائیل واسرافیل وعزرائیل
از فرشتگان وادریس پیامبر از آدمیان • وقیل خازنان بهشت ودوزخ
وحوران وولدان • وَكُلٌّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ • وهمه آیند گردن دهندگان • وَتَرَى
الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وبینی کوهها را در وا پندار بش که استاده است بر جا • وَهِيَ
تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ • ووی میرود چون رفتن ابر در هوا • صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي
أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ • این صنع آن خدایست که محکم آورد همه چیزها • إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا
تَفْعَلُونَ • ووی است بهرچه می کنید دانا • مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ هرکه آرد ایمان
فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا • ورا خوبی است از وی بهر دو جهان • وَهُم مِّن فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ
آمِنُونَ • وایشانند از بیم آن روز ایمنان • وَمَن جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ
فِي النَّارِ • وهرکه آرد کفر وطغیان نگونسار افکنده شوند بروی ونهاده در دوزخ سوزان
هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ • وجزا داده نشوید مگر آنچه می کردید •
إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَٰذِهِ الْبَلْدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا بگو یا محمد من فرموده
شده ام که عبادت آرم خدای این شهر را که دادش حرمت • وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ • ومر وراست
هرچیزی بملک وملکت • وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ • وهستم فرمان
که باشم از گردن دهندگان • وَأَنْ أَتْلُوَ الْقُرْآنَ • وانکه برخوانم قرآن • فَمَنِ اهْتَدَىٰ
فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ • هرکه رفت براه راست منفعت آن وراست • وَمَن
ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ • وهرکه گمراه شد بگوی که من از ترسانندگان
ندا از براه راست رسانندگان • وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وبگوی که سپاس مر خدای را که هدایت
دادمان • سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا • هر آینه بنماید تان آیات خویش تا بشناسید آن

وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ • ونیست پروردگار تو غافل از آنچه می کنید ای مکیان •

سورة القصص ثمان وثمانون آية وهي مكية حروفها خمسة آلاف وثمانمائة
وكلامها الف واحدى واربعون كلمة وستة ركوعات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

طسٓمٓ • سوگند بطول قیام مصطفی • وسلامت دل وی از نظر بدنیا •
ومقام محمود وی بعقبی • تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ • که اینست آیتها کتاب
پیدا • نَتْلُو عَلَيْكَ مِن نَّبَإِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ • می گزاریم بر تو
بعضی قصه موسی وفرعون براستی • از بهر قومی که هست ایشان کمال تصدیقست
بی کجی وکاستی • إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ فرعون در زمین مصر سر برآورد
وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا واهل ورا گروه گروه کرد • يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِّنْهُمْ
بیچارگی می کرد گروهی از ایشان را • يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ بسمل می کرد پسرکان را
وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وبرده می کرد دختر کان را • إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ
چه وی بود از تباهی کنندگان باظهار کفر وطغیان • وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ
اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وما می خواستیم که فضل کنیم برخوار کردگان آن ولایت
وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وگردانیمشان مقتدایان امت • وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ •
ومیراث ایشان گردانیم آن ملکت • وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ ودستگاه دهیمشان
در جهان • وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ
وبنمایم فرعون وهامان وسپاهها ایشان را از ایشان آنچه می ترسیدند از آن •
وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ • وبدل افکندیم مادر موسی چندانک

که شیر دهش وَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ جون بترسی بروی در دریا
افکنش وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي ومترس وغم مخور إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ
مِنَ الْمُرْسَلِينَ جه ما باز رسانیمش بتو و وی پیامبر فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ
همچنان کرد و برگرفتندش از دریا آل فرعون لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا
تا بود مر ایشانرا دشمن و رنج دل فرعون إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا
كَانُوا خَاطِئِينَ جه فرعون و هامان و سپاهها ایشان بودند خطاکاران وَقَالَتِ
امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ وگفت آسیه زن فرعون که وی روشنا
جشمست مرا و ترا لَا تَقْتُلُوهُ مکشیدش و را عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا بود که ما را
سودمند بود أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا یا ما را بجای فرزند بود وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ
وایشان نمی دانستند که از وی ایشانرا سه کزند بود وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ
مُوسَى فَارِغًا وشد دل مادر موسی تهی از شکیبایی إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي
بِهِ میخواستی که پدید کردی آنرا به پیدایی لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَى قَلْبِهَا
اگر نه آن بودی که ما دلش را قوت دادیم واستواری لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
تا باشد از اهل تصدیق واستوار داری وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ وگفت
مادر موسی مر خواهر موسی را که پی برش فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ بدیدش از
دور چون برفت بر اثرش وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ وایشانرا آگاهی نی از
خویش وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ و باز داشتیم موسی را از گرفتن
پستانها زنان پیش از آن فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ
لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ گفت خواهر موسی آیا نمایمتان بر اهل بیتی

که

که بپذیرندش از بهر شما وایشان مر او را نیکوخواهان فَرَدَدْنَاهُ إِلَى أُمِّهِ باز
رسانیدیمش بمادرش كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا تا روشن شود چشمش به پسرش وَلَا
تَحْزَنَ و نماند غم خوردنش وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ تا بداند که وعده خدای
تعالی حقست وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ولیکن بیشترین ایشان نمی
دانند که این صدقست وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ و چون رسید بقوت برنایی خویش و آن
از هژده سالگی بود تا سی سال وَاسْتَوَى و تمام شد در عقل و توانایی خویش
و سر چهل سال آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا دادیمش حکمت و دانایی وَكَذَلِكَ نَجْزِي
الْمُحْسِنِينَ و همچنین جزا دهیم مر نیکوکارانرا بسزایی وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى
حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا و در آمد بشهر بوقت غفلت اهل وی وقت میان
روز خفتن و گویند میان نماز شام و نماز خفتن فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ
یافت در وی دو مرد را که می کردند جنگ و داوری هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ این
یکی از اتباع وی یعنی سبطی وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ و آن دیگر از دشمنان وی یعنی
قبطی فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فریاد خواست از وی
آنک از متابعان وی بود بر آنک از دشمنان وی بود فَوَكَزَهُ مُوسَى
بزد موسی وی را یک مشت فَقَضَى عَلَيْهِ و بر جایش بکشت قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ
الشَّيْطَانِ گفت این از آورد دیو بود مرا إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ که وی
دشمنیست گمراه کننده پیدا قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي گفت ای پروردگار
من من ستم کردم بر خویشتن فَاغْفِرْ لِي بیامرز مرا ای آمرزنده فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ
هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ بیامرزیدش چه ویست آمرزنده بخشاینده قَالَ رَبِّ

بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ گفت ای پروردگار من بدین انعام که کردی بر من بغفران فَلَنْ
أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ بد نخواهم که باشم یاری گر کنه کاران فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ
خَائِفًا يَتَرَقَّبُ بامداد برخاست در شهر بر خویشتن ترسنده و مر رسیدن مکروه را
چشم دارنده فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ یافت آنرا که دی از وی
خواست نصرت که امروز فریاد میخواست از وی بر دیگری که می کرد با وی مجادلت
قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ گفت وی را موسی که توی گمراهی پیدا که هر روز
فتنه می برانگیزی و باکسی می بر آویزی فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ
عَدُوٌّ لَهُمَا و چون خواست که دست دراز کند بگرفتن قبطی که دشمن موسی بود
و سبطی قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ گفت
یا موسی میخواهی تا مرا بکشی چنانک کشتی تنی را دی إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ
تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ نمیخواهی مگر که
جباری باشی در جهان و نمیخواهی که باشی از بصلاح آرندگان وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ
أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى و آمد مردی از کرانه دورتر شهر دوان و آن حزبیل بود
ابن عم فرعون و آورده بود ایمان قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ
گفت یا موسی این سران قوم می سگالند تا ترا بکشند فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ
بیرون رو چه من ترا نصیحت کننده فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ بیرون آمد
از وی ترسنده و بلا را چشم دارنده قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ
گفت ای پروردگار من مرا برهان از گروه ظالمان وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ
و چون روی آورد سوی مدین قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ

گفت

گفت امید دارم که بنماید مرا خدای عز و جل راه راست میانه وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ
و چون رسید بآب مدین و آن چاهی بود ایشانرا وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ
يَسْقُونَ یافت بر وی گروهی از مردمان که آب می دادند چارپایانرا وَوَجَدَ
مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ و یافت پیش از آن دو زن را که باز می داشتند
گوسپندانرا قَالَ مَا خَطْبُكُمَا گفت مر آن دو زن را که چیست کار شما و خواست
انتظار شما قَالَتَا لَا نَسْقِي گفتند ما نتوانیم آب دادن گوسپندان حَتَّى يُصْدِرَ
الرِّعَاءُ تا آنگاه که باز گردانند گوسپندان خویش شبانان وَأَبُونَا شَيْخٌ
كَبِيرٌ و پدر ما پیریست بسال کلان و شعیب پیامبر بود پدر ایشان
فَسَقَى لَهُمَا آب داد موسی از بهر ایشان گوسپندان ایشانرا بدانک از سر چاه
دور کرد آن مردمانرا و بگرفت از ایشان آن دلوی که چهل تن بایستندی مر
برکشیدن آنرا و تنها بر کشید از بهر آن زنانرا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ باز
روی آورد سوی سایه دیوار و گویند سایه درخت سایه دار فَقَالَ
رَبِّ ای خداوندم وگفت إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ من بدانچ فرستی
بمن از روزی حاجتمندم و قیل یعنی بانچ فرستادة از هر خیر و انعام
اکنون حاجتمندم بطعام فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا رفتند و باز آمد یکی از ایشان
یعنی صفورا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ راه میرفت بسته باستین روی را قَالَتْ
إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ گفت پدرم میخواندت لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا
تا مکافات آن آب که دادی ما را برساندت فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ
و چون آمد بدو و کرد قصه خویش بروی بیان قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ

الظَّالِمِينَ كفت مترس جه رستی از كروه ظالمان قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ
اسْتَأْجِرْهُ كفت یکی ازین دو دختر ای پدرم بکیرش باجارت إِنَّ خَيْرَ
مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ جه بهترین کسی که باجارت کیری کسی
که باقوت بود و با امانت قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ
کفت من می‌خواهم که ترا بزنی دهم یکی ازین دختران عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَ حِجَجٍ
بانک هشت سال بعقد اجارت بداری کوسبندانم فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْرًا
فَمِنْ عِنْدِكَ اکر تمام کنی ده سال آن افزونی بود از تو وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ
عَلَيْكَ ونمی‌خواهم که دشوار کنم بر تو سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ
هر اینه بیابی مرا اکر خدای بخواهد از نیک مردان یعنی از شرط وفا کنندکان
وزیادتی ناجویندکان قَالَ ذَٰلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ کفت آن میان من وتست
راست براست أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ هرکدام مدت کار
کردم زیادت ازان طلب کردن نه رواست وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ و
خدای عز وجل بر آنچ می کوییم کواست فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ جون بسر برد موسی
مدت اجارت وَسَارَ بِأَهْلِهِ ودر وی بمصر آورد با کسان خویش و در آمد
شبی با ظلمت آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا دید از کرانه طور آتشی از دور
قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا کفت مر کسان خویش را که درنک کنید
جه من آتشی دیدم لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ بود که من بیارم تا خبر راه
جون انجا رسیدم وکسی یابم و بپرسیدم أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ
یا شعله از آتش بدست آرم تا کرم شوید بوی جون بیارم فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ

من

مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ وجون آمد ندا
شنید از منادی از سوی دست راست وادی دران جایکاه بابرکت ازان
درخت بانزهت أَنْ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ یا موسی بن عمران
منم خدای پروردکار عالمیان وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ وبفکن عصا خویش وافکند
بفرمان خدای خویش فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ جون دیدش که می‌جنبید
جون ماری عظیم وَلَّىٰ مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ روی بهزیمت آورد و باز نکشت
الایم يَا مُوسَىٰ أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ وکفته شد که یا موسی
بن عمران بیا ومترس جه توی از ایمنان اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ
مِنْ غَيْرِ سُوءٍ در آر دست در جیب تا بیرون آید تابان بی هیچ آفت وَاضْمُمْ
إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ وفراز آر سوی خویش ساعد وبازوی خویش
از بیم ترس را و آرام نفس را فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ
وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ این دو حجت دو حجت اند از پروردکار تو
برد رستی کاری تو سوی فرعون و دیکر سران جه ایشان اند از قدیم باز کروهی
فاسقان قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا کفت ای پروردکار من یکی کشته‌ام
از ایشان یکی فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ ومی‌ترسم از کشتن وَأَخِي هَارُونُ
هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا وبرادرم هرون فصیح‌ترست از من بزفان فَأَرْسِلْهُ
مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي رسول کردانی و با من بیاری بود مرا وتصدیق کند
مرا در ان إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ جه من می‌ترسم که دروغ کوی خوانندم
قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ کفت هر اینه بازوی تو به برادر تو قوی کنیم

وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا وشما را حجت وقدرت دهیم فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا
بِآيَاتِنَا نرسند بشما بسبب آیات ما أَنْتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ شما و
متابعان شما غلبه کنندکان بر دشمنان شما فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَىٰ
بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ جون آمد بایشان موسی بامعجزهای ما پیدا قَالُوا مَا هَٰذَا إِلَّا
سِحْرٌ مُفْتَرًى کفتند نیست این مکر جادوی ساخته شما وَمَا سَمِعْنَا
بِهَٰذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ نشنیدیم ما این در پدران پیشین ما وَقَالَ
مُوسَىٰ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وکفت موسی پروردکار
من داناترست بانکسی که راه راست آورد از نزد وی بفرمان وَمَنْ تَكُونُ
لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ وبآن کس که ورا بود عاقبت نیکو بدان جهان إِنَّهُ
لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ وهر اینه نرهند ستمکاران وَقَالَ فِرْعَوْنُ
يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرِي وکفت فرعون ای
سران قوم من ندانسته‌ام شما را خدای جز من فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ
عَلَى الطِّينِ بپز از بهر من یا هامان خشت کلین فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا
وبرآر مرا بوی کوشکی آیین لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَىٰ إِلَٰهِ مُوسَىٰ تا بآسمان ره برم
وبخدای موسی بنکرم وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ ومن کمان می‌برم
که موسی از دروغ کویانست که ورا خدایست وا زخدای ورا بخواندن ما
فرستاد وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ کردن
کشی کرد و سپاه وی در زمین بباطل از کرویدن وَظَنُّوا أَنَّهُمْ
إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ وکمان بردند که نیست ایشان را حساب وجزای ما

بازکشتن

بازکشتن فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ کرفتیم ورا وسپاه
ورا ودر دریا غرق کردیمشان فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ
بنکر که جکونه بود عاقبت ستمکاران وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ
وکردیمشان پیشروانی که می‌خوانند بآتش سوزان وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنْصَرُونَ
وروز قیامت یاری داده نشوند ایشان وَأَتْبَعْنَاهُمْ فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا
لَعْنَةً وبدم فرستادیمشان لعنت درین جهان وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ
الْمَقْبُوحِينَ وروز قیامت بوند ایشان از نفرین کردکان وَلَقَدْ آتَيْنَا
مُوسَى الْكِتَابَ وادیم موسی را توریت مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ
الْأُولَىٰ از بعد آنک هلاک کردیم قرنهاء پیشین را که می بایست بَصَائِرَ لِلنَّاسِ
حجتها مر مردمان را وَهُدًى وَرَحْمَةً لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ وهدایت ورحمت
وموعظت مر ایشان را وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ ونبودی یا محمد بکرانه
مغرب آن وادی وآن مکان إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ جون رسانیدیم
بموسی فرمان وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ ونبودی از حاضران وَلَٰكِنَّا
أَنْشَأْنَا قُرُونًا ولیکن ما آفریدیم قرنها بعد آن فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ
روزکار دراز برآمد برایشان وخواست اخبار ایشان شدن نهان پس ترا دادیم
بیان آن وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ وتو نبودی باشنده درمیان
مدینیان تَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا که خواندی برایشان قرآن وَلَٰكِنَّا كُنَّا
مُرْسِلِينَ ولیکن ما می فرستادیم بایشان رسولان وترا آوردیم بآخر الزمان
تا تو بوی خاتم پیامبران وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا ونبودی بکرانه

طور جون ندا کردیم موسی را • وقیل ندا کردیم در اصلاب و ارحام امت ترا وَلَٰكِن رَّحْمَةً مِّن رَّبِّكَ ولیکن خبر دادیمت و این رحمت از برورد کار تو دلالت را بر درستی کار تو • لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُم مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ • تا بترسانی قومی را که نیامد بایشان پیش از تو ترساننده و وحی رساننده یعنی تا پند گیرند بدین قرآن • وَلَوْلَا أَن تُصِيبَهُم مُّصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ و گرنه آن بودی که اگر معجل رسیدی عقوبت آنچ کردند از کفر و عصیان پیش از فرستادن رسولان • فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا گفتندی ای برورد کار ما چرا نفرستادی رسول سوی ما • فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ تا متابعت کردیمی آیات ترا • وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ و بودیمی از گروندگان • اگر نه این بودی نفرستادیمی پیامبران • فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِندِنَا جون آمد بایشان حق از نزد ما یعنی مصطفی و قرآن • قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ • گفتند چرا داده نشد مثل این معجزها که داده شد موسی ابن عمران • أَوَلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِن قَبْلُ • آنه کافر شدند بدانچ داده شد موسی پیش ازین • قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا گفتند توریت و قرآن هر دو سحرند یکدیگر را برفریفتن مردمان معین • وَقَالُوا إِنَّا بِكُلٍّ كَافِرُونَ • و گفتند ما نگرویده ایم بدان و بدین • قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِندِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعْهُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ • بگو یا محمد بیارید کتابی از خدای راه نمای تر از توریت و قرآن تا باشیم متابع آن اگر هستید راست گویان • فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ اگر مر ترا اجابت نکنند • فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ

أَهْوَاءَهُمْ • بدانک بدم هواها خویش می روند • وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ • و کیست گمراه تر از آنک بدم هوا خویش رود بی هدایتی از خدای بود • إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ • خدای عز و جل راه راست ننماید آنرا که بر اختیار ضلالت ثابت بود • وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ • و پیوسته کردیم مر ایشانرا وعد و وعید و قصص گذشتگان تا مگر بوعد و وعید پند گیرند • الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِن قَبْلِهِ هُم بِهِ يُؤْمِنُونَ • آنهاکه دادیمشان توریت پیش از قرآن ایشان بقرآن می گروند یعنی عبد الله بن سلام و یاران وی و نجاشی و متابعان وی • وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّنَا • و جون خوانده می شود قرآن برایشان می گویند ما آورده ایم بوی ایمان جه وی حقست از برورد کار مان • إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ • ما بودیم پیش ازین دین اسلام را معتقدان • أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُم مَّرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا • آنها داده شوند ثواب خویش دو باره برانک ثابت بودند برحق • وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ • و دفع می کنند باحتمال خویش جفاء خلق • وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ • و ازانچ روزی دادیمشان نفقه می کنند • وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ • و جون باطل شنوند روی ازوی بگردانند • وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا و گویند مارا است جزاء کردار ما • وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ و شمارا است جزاء کردار شما • سَلَامٌ عَلَيْكُمْ امان شمارا و سلامت از آنک سعی کنیم در آزار شما • لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ • راه نادانان نجوییم و با ایشان لجاج سخن نگوییم • إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ تو نتوانی که براه راست آری آنرا که تو دوست داری • وَلَٰكِنَّ اللَّهَ

يَهْدِي مَن يَشَاءُ • ولیکن خدای عز و جل راه راست دهد آنرا که خواهد • وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ • و وی خدای تعالی داناست بروندگان راه راست • وَقَالُوا إِن نَّتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنَا • و گفتند اگر متابع راه راست با تو ربوده می شویم ازین زمین • أَوَلَمْ نُمَكِّن لَّهُمْ حَرَمًا آمِنًا • آنه دستگاه دادیمشان در حرم آمن و بلد امین • يُجْبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ میوها از هر سوی وی می آرند • رِّزْقًا مِّن لَّدُنَّا • وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ • و این روزی است از ما ولیکن بیشتری ایشان نمی دانند • وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا • و جند هلاک کردیم از اهل شهری که طاغی شدند در معیشت خویش • و نیاوردند شکر نعمت خویش • فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَن مِّن بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا • اینک جایهاء باش ایشان گشته ویران در وی باشش نمی کنند مگر اندک که مانده است آبادان • وقیل باشش نی در و مگر جغد و بر اشتو • وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ • و ما بودیم گیرنده آن بعد نفی ایشان • وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا • و برورد کار تو هلاک نکند شهرها را تا انگاه که فرستد در معظم آن شهرها رسولی که برخواند آیات وی برایشان • وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ • و نه ایم ما هلاک کننده شهرها الا در آن حال که کسان وی بوند ستمکاران • وَمَا أُوتِيتُم مِّن شَيْءٍ و آنچ داده شدیت از نعمت این جهان و حشمت وی • فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا • برخورداری زندگانی دنیاست و زینت وی • وَمَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ • و آنچ آماده کرده است خدای عز و جل مومنانرا بدانجهان بهتر و باقی

بکان • أَفَلَا تَعْقِلُونَ • آنمی شناسیت ای مردمان • أَفَمَن وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ • آنک وعده کردیمش وعده نیکو و وی آنرا بیننده و بوی رسنده • كَمَن مَّتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ • همچون کسی بود که برخورداری دادیمش بدنیا و وی روز قیامت بدوزخ در آینده • وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ • و آن روز که بخواندشان و گوید که کجا اند آن بتان که شما انباز من می گفتیت بضلالت • قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ گویند آنها که واجب شد برایشان عقوبت یعنی دیوان که کافران را بر عبادت می آوردند • رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا • ای برورد کار ما این مشرکان آنها اند که ما ایشانرا بگمراهی خواندیم • أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا • بگمراهی خواندیمشان جنانک ما گمراهان بودیم • تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ • بیزاری می نماییم از ایشان بتو نمی پرستیدند ایشان ما را بجبر ما بل که باختیار خویش و بآرزوی نابکار خویش • وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ و گفته شود مشرکانرا که بیاری خوانیت شرکا خویش یعنی دیوانرا • فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ و ایشانرا خوانند و اجابت نیابند • وَرَأَوُا الْعَذَابَ و بینند عذاب را • لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ • و گر بر راه راست بودندی نچشیدندی عقاب را • وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ و آن روز که خطاب کندشان • فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ • و گوید چه دادیت جواب رسولان • فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنبَاءُ يَوْمَئِذٍ پوشیده شود برایشان خبرها آن روز و ندانند که چه جواب گویند • فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ • و از یکدیگر نپرسند وجه عذر چه دانند

که‌یابند آنچ جویند فَاَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ اما آنک از شرک توبه کرد و ایمان
آورد وَعَمِلَ صَالِحًا وکار نیکو کرد فَعَسَىٰ اَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ امید
می داد داو که از رستکاران بود او وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ و پرورد کار
آوید آنچ خواهد وَيَخْتَارُ جون بروی وقف کنی معنی این بود که وکزیند
آنچ خواهد مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ نیست مر خلق را که برکزینند چیزی را بعبادت
باختیار کنند کسی را بنبوت یا بلاغ فرمودند شان باختیار باشد خواهند
کنند و خواهند مانند وکر وقف نکنی و چنین خوانی وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ
الْخِيَرَةُ معنی این بود واختیار کند از بهر خلق آن چیزی که در نفس خویش
بکزیده است و نیکو و پسندیده است سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ
پاکست خدای عزوجل و دور از آنچ می کویند اهل شرک و زور وَرَبُّكَ يَعْلَمُ
مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ و پرورد کار تو داند آنچ دلها شان پنهان
می دارد و آنچ هر یکی از ایشان آن را آشکارا می کند وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ
و ویست خدای نه خدای بجز وی بحقیقت لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ
مر او راست سپاس بدنیا و آخرت وَلَهُ الْحُكْمُ و ور است حکم بر خلقان وَإِلَيْهِ
تُرْجَعُونَ و بجزا و ویست باز کشتنتان قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ
سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ بکو یا محمد جه می بینیت اکر خدای تعالی شب را بر شما
پیوسته کند تا روز قیامت مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ کیست خدایی
جز خدای که بیارد تان روشنایی و ببرد ظلمت أَفَلَا تَسْمَعُونَ اَنمی شنویت
این موعظت قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ

بکو یا محمد جه می بینیت اکر خدای عزوجل روز را بر شما پیوسته کند تا روز قیامت
مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ کیست خدایی جز خدای که بیارد تان
شبی که در وی آرام یابیت و راحت أَفَلَا تُبْصِرُونَ اَنمی بینیت این دلیل
و حجت وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ و از رحمت ویست که
داد شما را شب ظلمانی و روز نورانی لِتَسْكُنُوا فِيهِ تا در شب بیارامیت وَ
لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ و تا در روز کسب کنیت و فضل وی جوییت وَلَعَلَّكُمْ
تَشْكُرُونَ و تا نعمتها ور اشکر آریت وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ و یاد کن آن روز
که خطاب کند شان فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ و کوید
بجا اند آن بتان که ایشان را شریکان می کفتیت ای مشرکان وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ
أُمَّةٍ شَهِيدًا و بیرون آریم از هر امتی کوایی بر ایشان فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ
و کوییم بیارت حجت تان فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ بدانند که خدایی مر خدای راست
بسزا وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ و باطل شود از ایشان آن شرک و
دروغ ایشان إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ قارون از قوم موسی بود
و پسر عم وی فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ فزونی کرد بر قوم وی وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ
مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ و دادیمش از کنجها جندانی که کلیدها
وی کران بار کردی بر داشتن جماعتی با قوت إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ جون
کفتند ورا قوم وی که فیره مشو بدین نعمت إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ جه
خدای عزوجل دوست ندارد فیره کان را بدولت و نعمت وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ
اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ و بجوی بدانچ دادت خدای عزوجل ثواب آخرت وَلَا تَنْسَ

نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا و فراموش مکن بهرهٔ خویش را از دنیا طاعت و عبادت وَ
أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ و نیکویی کن با خلق چنانک نیکویی کرد با تو حق
وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ و مجوی تباهی کردن در زمین إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ
الْمُفْسِدِينَ جه خدای عزوجل دوست ندارد تباه کاران را بیقین قَالَ إِنَّمَا
أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي کفت این مال بدان داده‌اند مرا که علمیست نزد من یعنی
حفظ توریت و باستحقاق خویش یافته‌ام آنچ می بینیت وقیل این مال
بعلم خویش بدست آورده‌ام یعنی علم کیمیا نه بفضل بادشا أَوَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ
قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا
ندانسته است که خدای عزوجل هلاک کرد پیش از وی از قرنها آنها را که از وی بقوت
بیشتر و بجمع بیشتر وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ و پرسیده نشوند
بدان جهان از کناهان خویش این کناه کاران بلکه ناپرسیده بدانند شان نشان
بسیماء رویها شان و برندشان ناپرسیده بدوزخ جاودان فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي
زِينَتِهِ بیرون آمد قارون بر قوم خویش با آرایش و نمایش خویش یعنی سوار بر
اشتری رهوار زین وی زرین و جل وی ابریشمین و با وی غلامان و
کنیزکان بسیار با جامهای رنکین قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا کفتند آنها
که می خواستند زندکانی دنیا و نعمت يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ
کاشکی ما راستی نعمتی مثل آنچ قارون را داده اند از مال و نعمت إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ
عَظِيمٍ وی با بهرهٔ بزرکست و با دولت وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ و کفتند آنها
که عالمان بودند آن کویند کان را وَيْلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا

ثواب خدای تعالی بهتر مر مومنان را و مصلحان را وَلَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ
و توفیق ندهد خدای تعالی بدین کفتار جز صابران را فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ
زمین فرو بردیم و سرای ورا فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ و نبود
مر او را کروهی که ورا نصرت کردندی و از وی دفع کردندی عذاب خدای ورا
وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ و نبود بتن خویش باز کر داشتن بلای ورا وَأَصْبَحَ الَّذِينَ
تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ دیکر روز برخاستند آنها که آرزو کردند حال وی
دینه می کفتند از سر شور وقت و سوز سینه وَيْكَأَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ
لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ نمی دانیت که خدای تعالی فراخ کرداند روزی
از بندکانش مر آن را که خواهد و تنک کرداند بر آنک خواهد لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا
اکر نه آنست که از خدای تعالی بر ما انعام و امتنانست لَخَسَفَ بِنَا بزمین فرو
بردی ما را با ایشان وَيْكَأَنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ندانسته ایت که نرهند
کافران تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا
فَسَادًا آن سرای آخرت مر آن را دهیم که در دنیا برتری نخواهند و تباهی نکنند
وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ و پایان کار ستوده آنها راست که ترسکار انند مَنْ
جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا هر که نیکویی کند بدنیا مر او راست جزا از آن بعقبی
وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
و هر که بدی کند جزا ندهیم بد کاران را مکر آنک کند إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ
الْقُرْآنَ آن خدای که قرآن فرستاد بتو و فریضه کرد رسانیدن وی و کار کردن
بوی بر تو لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ باز برد ترا بمکه شهر تو و اهل و را متقاد تو کرداند بقهر تو

قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ بگو یا محمد که پروردکار
من دانا ترست مرا نرا که آورنده هدی است و آنرا که بکمراهی پیداست وَمَا
كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ و تو امید نمی داشتی که وحی کرده شود
بتو قرآن إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لیکن رحمتی بود از پروردکار تو آن فَلَا
تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ مباش یاری کر کافران وَلَا يَصُدُّنَّكَ عَنْ
آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنْزِلَتْ إِلَيْكَ و باز مدارند ایشان ترا از متابعت قرآن
بعد آمدن وی بتو از آسمان وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ و ایشانرا بپروردکار خویش
میخوان وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ و مباش از مشرکان وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ
إِلَٰهًا آخَرَ و با خدای جز خدا یا خدای مخوان لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ نه خدای جز وی
كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ هر چیزی نیست شونده است مکر وی وقیل
یعنی هر عملی که آورده شود باطلست مکر انچ کرده شود برضاء وی
لَهُ الْحُكْمُ مراورا است حکم بر خلقان وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و بجزاء وی بازکشتنان

سورة العنكبوت تسع وستون آية مكية ... [illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الم منم خدای دانا أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا ا کمان بردند
مردمان که مانده شوند بدانچ کویند کرویدیم ما وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ و ایشان
آزموده نشوند برنج اعدا و دیکر نوع بلا وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
وآزموده کرده بودیم مرانها را که بودند پیش از ایشان فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ

صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ هر اینه پیدا کند خدای تعالی بابتلا راست کویانرا
از دروغ کویان أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا یا کمان
بردند آنها که بدیهای کنند که از عقوبت ما بجهند سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ بد حکمی که می کنند
مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ هر که امید می دارد بثواب خدای و می ترسد از
عذاب خدای فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ هر اینه مدت این جهان که شدنی است و قیامت
آمدنی است وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و وی خدای شنونده کفتارهاست
و داننده کردارهاست وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ و هر که جهاد
می کند با کافر و دیو و تن وجهد می کند در طاعت آوردن آن نفعی است
که می رساند بخویشتن إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ خدای عز و جل بی نیاز است
از جهانیان وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ
و آنها که ایمان آوردند و عمل صالح کردند هر اینه کفارت کنیم بدیهاء ایشان
وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ و هر اینه جزا دهیمشان بدان
جهان بهترین انچ کردند بدین جهان وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا
و فرمودیم آدمی را در حق پدر و مادر بنیکوئی وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي
مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا و کر جهد کنند تا شرک آری بمن بدانچ ترا
علم نیست بدم ایشان نروی إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
بجزاء منست بازکشت شما بقیامت پس خبر دهمتان انچ کردیت از طاعت
و معصیت وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و آنها که ایمان آوردند
و عمل صالح کردند لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ هر اینه در آریمشان بهشت

جاودان با نیک مردان وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ و از مردمان کس است
که می کوید کرویدیم بخدای فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ و چون آزرده می شود بسبب دین
خدای جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ می دارد رنجانیدن خلق را چون
عذاب خدای یعنی چنانکه مومن مخلص کناه بجای ماند از بیم عذاب حق را
وی دین حق بجای ماند از بیم شکنجه خلق را وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ
و کر آید نصرتی از خدای تو مر مومنانرا لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ هر اینه کویند
ما با شما بودیم تا بکیرند غنیمت ایشانرا أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ
الْعَالَمِينَ اینست خدای عز و جل داناتر بدانچ هست در دلهاء خلقان از
کفر و ایمان وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ و هر اینه
پیدا کند خدای عز و جل حال مخلصان و هر اینه پیدا کند حال منافقان
وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ
و کفتند کافران مر مومنانرا که در پایت بدین ما تا ما برداریم بار خطاهاء شما اکر
متابعت ما خطاست و قیامت حقست و راست وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ
خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ و برندارند هیچ از بار کناه و وبال ایشان إِنَّهُمْ
لَكَاذِبُونَ ایشانند که دروغ‌اند مقال ایشان وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ
وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ و هر اینه برند بارهاء خویش و بارهاء آنها که کمراه
شدند باضلال ایشان وَلَيُسْأَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ
و هر اینه روز قیامت پرسیده شوند از آن دروغ که می کنند وَلَقَدْ
أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ و فرستادیم نوح پیامبر را سوی آن قوم خود

فلبث

فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا درنک کرد در میان ایشان هزار
کم پنجاه سال فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ کرفتشان طوفان و ایشان
کافران فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ رهانیدیم وی را و اهل کشتی را یعنی
مومنانرا وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ و کردانیدیم آن کشتی را عبرتی مر عالمیانرا
وَإِبْرَاهِيمَ و فرستادیم ابرهیم پیامبر را إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ چون کفت
مر قوم خویش را که عبادت آریت خدای اکبر را وَاتَّقُوهُ و از وی بترسیت ذَٰلِكُمْ
خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ این مر شما را بهتر اکر می دانیت إِنَّمَا تَعْبُدُونَ
مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا می پرستیت بجز خدای بتانی را وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا و می کویت
بهتانی را إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا
آنها که می پرستیتشان بجز خدای نتوانند که بشما روزی رسانند فَابْتَغُوا عِنْدَ
اللَّهِ الرِّزْقَ روزی بنزد خدای تعالی جوییت وَاعْبُدُوهُ و وی را پرستیت
وَاشْكُرُوا لَهُ و وی را شکر آریت إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ بجزاء وی بازکردیت وَ
إِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ و کر دروغ کوی داریت مصطفی را
ای مکیان پس دروغ کوی داشتند پیامبران خویش را پیشینیان وَمَا
عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ و نیست بر رسول مکر رسانیدن پیدا
أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ آیا نمی بینند که چکونه آفرید خدای عز و جل
خلق را بابتدا ثُمَّ يُعِيدُهُ باز برانکیزدشان بعقبی إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ
و هر اینه آن بر خدای آسان قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ بکو یا محمد بروید در جهان
فَانْظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ بنکریت که چکونه آفرید باغاز چندین آفریدکان

ثم الله ينشئ النشأة الآخرة باز آفريند خداى ايشانرا بدان جهان. ان الله على كل شيء قدير جه خداى تعالى بر هر جيزى تواناست و توانايى بر كال وراست. يعذب من يشاء عذاب كند آنراكه خواهد. ويرحم من يشاء و بخشايد برانكه خواهد. واليه تقلبون و بجزاء وى بازكردانيده شويت جون باز زنده كرديت. وما انتم بمعجزين في الارض ولا في السماء و نه ايت شما ازكرفتن جهندكان نه در زمين و نه در آسمان. وما لكم من دون الله من ولي و نيست مر شمارا بجز خداى كارسازنده. ولا نصير و نه نصرت كننده. والذين كفروا بآيات الله و آنها كه كافر شدند بنشان آن ولقائه و بثواب و عقاب خداى بدان جهان. اولئك يئسوا من رحمتي آنها اند نوميدان از رحمت رب العالمين. واولئك لهم عذاب اليم و آنها اند كه ايشانراست عذابى دردكين. فما كان جواب قومه الا ان قالوا اقتلوه بود جواب قوم وى مكر آنك كفتند بكشيدش او حرقوه يا آتش بسوزيدش. فانجاه الله من النار برهانيدش خداى عز وجل از آتش جون درانداختندش نمروديان. ان في ذلك لآيات لقوم يؤمنون اندرين است آيتها مر قومى راكه آرند ايمان. وقال انما اتخذتم من دون الله اوثانا مودة بينكم في الحيوة الدنيا وكفت كه بتانى را بجز خداى بمعبودى كرفته ايت با يكديكر در عبادت ايشان در دنيا دوستى مى داريت. ثم يوم القيمة يكفر بعضكم ببعض باز روز قيامت بعضى از شما از بعضى بيزارى ستاند. ويلعن بعضكم بعضا و بعضى از شما بر بعضى لعنت كند.

وماوٰ

وماويكم النار و جاى بازكشت شما آتش دوزخ. وما لكم من ناصرين و نبود مر شمارا نصرت كنندكان. فآمن له لوط وقال انى مهاجر الى ربى انه هو العزيز الحكيم تصديق كرد ابرهيم را لوط و جنين كفت ابرهيم من هجرت خواهم كردن انجاكه فرمايد برورد كار من جه وى است عزيز حكيم. ووهبنا له اسحاق ويعقوب و بخشيديم مر اورا اسحاق فرزندى خوب و نبيره نام وى يعقوب. وجعلنا في ذريته النبوة والكتاب وكردانيديم در فرزندان ابرهيم نبوت رسولان و فرستادن كتابها از آسمان. وآتيناه اجره في الدنيا و داديم وراثواب وى بدنيا. وانه في الآخرة لمن الصالحين و وى است از اهل بهشت بعقبى. ولوطا اذ قال لقومه انكم لتأتون الفاحشة و فرستاديم لوط پيامبر را جون كفت مر قوم خويش را كه شما مى كنيت آن كار منكر را. ما سبقكم بها من احد من العالمين بيش از شما كسى از عالميان نكرده بود اين عصيان. ائنكم لتأتون الرجال اشما با مردان مى فرازآيت. وتقطعون السبيل و راه مى زنيت. وتأتون في ناديكم المنكر و در انجمنها خويش كارها ناكردنى مى كنيت. فما كان جواب قومه الا ان قالوا ائتنا بعذاب الله ان كنت من الصادقين نبود جواب قومش مكر آنك كفتند عذاب خداى بيار مان اكر هستى از راست كويان. قال رب انصرني على القوم المفسدين كفت اى برورد كار من نصرت ده مرا برين كروه تباهى كنندكان. ولما جاءت رسلنا ابرهيم

بالبشرى و جون آمدند فرشتكان فرستادۀ ما بسوى ابرهيم خليل ببشارت دادن بفرزند و نبيره. قالوا انا مهلكوا اهل هذه القرية كفتند ما خواهيم هلاك كردن اهل اين شهر يعنى شهر لوطيان. ان اهلها كانوا ظالمين جه اهل وى هستند ستمكاران. قال ان فيها لوطا كفت در وى لوط پيامبر است. قالوا نحن اعلم بمن فيها كفتند ما داناتريم بانك بدين شهر اندر است. لننجينه واهله هر اينه برهانيم لوط را واهل وى را از آن عقوبت. الا امرأته كانت من الغابرين مكر زن وى را كه وى خواهد ماندن در آن هلاكت. ولما ان جاءت رسلنا لوطا سيء بهم وجون آمدند اين فرستادكان ما بسوى لوط بدان غمكين شد. وضاق بهم ذرعا و دلش بدان تنك شد. وقالوا لا تخف ولا تحزن وكفتند مترس و غم مخور. انا منجوك واهلك كه ما برهانيم ترا واهل ترا يكسر. الا امرأتك كانت من الغابرين مكر زن ترا كه وى از ماندكان بود در شور و شر. انا منزلون على اهل هذه القرية رجزا من السماء بما كانوا يفسقون ما خواهيم فرستادن برين شهر اين عذابى از آسمان بدان فسق ديرينۀ ايشان. ولقد تركنا منها آية بينة لقوم يعقلون و مانديم از وى نشانى بيدا مر قومى راكه بوند خردمندان. والى مدين اخاهم شعيبا و فرستاديم سوى اهل مدين شعيب را. فقال يا قوم اعبدوا الله كفت اى قوم من عبادت آريت خداى بى عيب را. وارجوا اليوم الآخر و بترسيت از روز بازپسين. ولا تعثوا في الارض مفسدين و از حد مكذريت در تباهى كردن در زمين. فكذبوه

دروغ

دروغ كوى داشتندش بآن كه كفت. فاخذتهم الرجفة زلزله شان كرفت. فاصبحوا في دارهم جاثمين شدند در شهرستان فرومرده كانى. وعادا وثمودا و يادكن قصه عاديان و ثموديان. وقد تبين لكم من مساكنهم و بديد آمده است مر شمارا بعضى از جايها قرار ايشان. وزين لهم الشيطان اعمالهم و آراسته بوده مر ايشانرا شيطان كردار ايشان. فصدهم عن السبيل و باز داشته بودشان از راه دين. وكانوا مستبصرين و بودند اهل بصارت و يقين. وقارون وفرعون وهامان و يادكن قصه قارون و فرعون و هامان. ولقد جاءهم موسى بالبينات و آمده بود موسى بايشان بمعجزها فراوان. فاستكبروا في الارض وما كانوا سابقين كبر كردند در زمين و نبودند از ما جهندكان. فكلا اخذنا بذنبه كرفتيم هريكى را بكناه وى و عقوبت كرديمش بفعل تباه وى. فمنهم من ارسلنا عليه حاصبا از ايشان كسانى بودند كه بر ايشان سنك باريديم جون لوطيانرا. ومنهم من اخذته الصيحة و زيشان كسانى بودند كه بانك شان هلاك كرديم جون ثموديانرا. ومنهم من خسفنا به الارض و زيشان كسانى بودند كه بزمين شان فرو برديم جون قارونيانرا. ومنهم من اغرقنا و زيشان كسانى بودند كه بدرياشان غرق كرديم جون فرعونيانرا. وما كان الله ليظلمهم و خداى عز وجل ستم نكرد بر ايشان. ولكن كانوا انفسهم يظلمون وليكن ايشان بودند برخويشتن ستم كنندكان. مثل الذين اتخذوا من دون الله اولياء داستان آنها كه بجز خداى بتان كرفتند بخدايى. كمثل العنكبوت اتخذت

بَيْتًا همچون داستان عنكبوتست كه خانه ساخت به بيدايي وَإِنَّ أَوْهَنَ
الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ وضعيف‌ترين خانها خانهٔ عنكبوتست كه بى
قرار و بى ثبوتست لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ اگر بدانندى و بدانش كار كنندى
إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ خداى تعالى مى داند هرچه را
بجز خداى مى خوانند كفتار وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ و ويست عزيز و صواب كار
وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ و اين داستانهايى است كه بيدا مى كنيم
مرمردمان را وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ و مفهوم نشود مكر عالمان را خَلَقَ
اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ آفريد خداى عزوجل آسمانها و زمينها را
بحق إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ اندرين دلالتست قدرت حق است
مركروندكان را از خلق اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ بخوان انچ وحى
كرده شد بتو از قرآن وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ
وَالْمُنْكَرِ و برپاى دار نماز چه نماز باز دارد از جرم و عصيان وَلَذِكْرُ اللَّهِ
أَكْبَرُ و ياد كرد خداى بزرگتر از همه كارها كيس وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ
و خداى عزوجل مى داند انچ مى كنيت و جزا دهد تان بر انچ مى آريت
وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ و جدل مكنيت با جهودان
و ترسايان مكر بران جهت كه وى نيكوتر إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ مكر
با آنها كه ايشان مصر اند بكفر و شور و شور كه مجادلت ايشان با شمشير
بايد و با خنجر وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا و بكوييت كه ما كرويده ايم بدانچ
فرستاده شد برسول ما و ان رسانيد جبرئيل وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ بدانچ فرستاده شد

بسولان شما تورية و انجيل وَإِلَٰهُنَا وَإِلَٰهُكُمْ وَاحِدٌ و خداى ما و خداى شما
يكى است وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ و ما و را كردن دهنده كانيم و در دين شكى نيست وَ
كَذَٰلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ همچنين فرستاديم بتو قرآن فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ
الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ آنها كه پيش ازين تورية و انجيل داده بوديم شان بت
قرآن كرويده بودند ايشان وَمِنْ هَٰؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ و از اهل اين كتاب
ازين روزكار كسان هستند كه مى آرند بوى ايمان وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ
و منكر نشوند آيات ما را مكر كافران وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ نبو
دى يا محمد خواننده هيچ كتاب را ازين پيش وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ و نويسنده
كتاب بودى بدست راست خويش إِذًا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ و كر كتاب نويس بودى
اهل باطل بتو اى بشك شدندى مبطلان بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ بلكه قرآن آيتهاى
روشن بيدا فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ ثابت شده در دلها علما وَمَا
يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ و جز ظالمان منكر نشوند آيات ما را وَقَالُوا
لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ و كفتند چرا فرستاده نشد بمصطفى از پروردگار
وى معجزها چنانكه بحق كذشته انبيا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ بكو كه همه
معجزها است نزد پادشا وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ و من ترساننده ام بيدا أَوَلَمْ
يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ آيا بس نيامدشان اين كه فرستاديم بتو قرآن
يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ خوانده مى شود بر ايشان إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ
اندرين بخشايش و پندست بحق مومنان قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا
يا محمد بسنده است پادشا ميان من و شما كوا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

مى داند انچ در آسمانها و زمينهاست وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ
هُمُ الْخَاسِرُونَ و آنها كه بت را معبودى اعتقاد كردند و بخداى عزوجل كافر
خاكسارى و نكونسارى ايشان راست وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ و مى خواهند
تو تعجيل عذاب وَلَوْلَا أَجَلٌ مُسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ و كر حكم نرفتى اسمى
بحق نام برده آمدى شان عقاب وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً و هر اينه بيايد
شان ناكهان وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و ايشان ناآكاهان يَسْتَعْجِلُونَكَ
بِالْعَذَابِ مى خواهند از تو تعجيل عذاب بدين جهان وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ
بِالْكَافِرِينَ و دوزخ كرد اندر كيرنده كافران يَوْمَ يَغْشَاهُمُ الْعَذَابُ
مِنْ فَوْقِهِمْ آن روز كه فرو پوشد شان عذاب از زبر ايشان وَمِنْ
تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ و از زير پايان ايشان وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
و كويد شان بچشيت جزاء انچ آورديت از كفر و عصيان يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ
آمَنُوا اى بندكان كرونده كان من إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ مرا زمينست
جهان من فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ مرا پرستيت بس مان كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ
الْمَوْتِ هر تنى با جان چشنده مرگست بى كمان ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ با بر
مات بازگشتشان وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و آنها كه ايمان آوردند
و عمل صالح كردند لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا هر اينه فرود آريمشان
بغرفها بهشت جاودان تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ مى رود در زير كوشها
و درختان وى جويها آبها روان خَالِدِينَ فِيهَا جاودانان دران
نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ نيك مزديست اين مكارى كران را الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ

ربهم يتوكلون صبر آرند كان را و بخداى توكل كنند كان را وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ
لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا و چند جانور كه نتواند برداشتن روزى خويش را اللَّهُ
يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ خداى عزوجل روزى مى دهد و را و شما را وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
و ويست شنوا و دانا وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ و كر
برسيشان كه كه آفريد آسمانها و زمينها وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و روان كرد
آفتاب و ماه را در بها لَيَقُولُنَّ اللَّهُ هر اينه كويند كه الله فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ چكونه
كروانيده مى شوند از راه اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ
خداى عزوجل فراخ كرداند روزى برانك خواهد از بندكان خويش و تنگ كرداند
برانك خواهد از آفريدكان خويش إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ خداى عزوجل بهرچيزى
داناست و علم بركمال مرو راست وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً
و كر برسيشان كه كه فرستاد از آسمان باران فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا
و زنده كرد بوى زمين را از بعد مردن وى بهاران لَيَقُولُنَّ اللَّهُ هر اينه كويند
الله قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بكو الحمد لله بروشنى حجتها الله بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ
بل كه بيشترين ايشان بى خرد اند يعنى خرد خويش كار ناكنند كانند وَمَا
هَٰذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ نيست اين زندكانى دنيا مكر بازى و كار
مجازى وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ و سراى آنجهان
درويست زندكانى جاودان اكر كار كنندى بعلمشان فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ
چون در كشتى نشينند و از غرق بترسند دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ خدا را
خوانند و اعتقاد خالص كنند فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ و چون از غرق شان برهاند و

بسلامت بصحرا رسانند اِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ بشوک خویش بازگردند و بخدای کرده
انبازکردند لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا تا ناسپاسی کنند در آنچه دادیمشان
و برخورداری کیرند اندنیا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ هر اینه بدانند چون بعذاب در مانند
أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا آیا نمی بینند که ما دادیمشان حرمی با امان وَ
يُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ و جز در بوده می شوند مردمان کرد بر کرد ایشان
أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ آیت را معبود می دارند وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ
و نعمت خدای را و کتاب او و رسول او را ناسپاسی می آرند وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى
عَلَى اللَّهِ كَذِبًا و کیست ستمکارتر از آنکسی که بر خدای تعالی دروغ کوید أَوْ كَذَّبَ
بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ یا حق را چون بیاید منکر شود أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِلْكَافِرِينَ
نیست دوزخ جاودان باشکاه کافران وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا و آنها که
جهاد کنند از بهرما با کافران و دیوان و تنها و فرمانهای بعصیان لَنَهْدِيَنَّهُمْ
سُبُلَنَا هر اینه در داریشان و بداریشان در راه ایمان و کزار د فرمان وَإِنَّ اللَّهَ
لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ و خدای عز و جل یار و نکهدار نیکوکاران سورة الروم
ستون آیه وهی مکیه حروفها ثلثه الاف و خمسمایه و اربعه
وثلثون و کلماتها ثمانمایه و تسع عشرة و خمس رکوعات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الم منم خدای دانا غُلِبَتِ الرُّومُ غلبه کردند اهل پارس رومیان را
فِي أَدْنَى الْأَرْضِ در نزدیکترین زمین رومیان بزمین پارسیان وَهُمْ
مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ایشان سپس مغلوبی خویش غالب شوند

فی بضع

فِي بِضْعِ سِنِينَ در سالی چند و در سال هفتم حاصل شد این وعده خداوند لِلَّهِ الْأَمْرُ
مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ فرمان خدای راست و پس از پیش و پس وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ
بِنَصْرِ اللَّهِ و آن روز شاد شوند مومنان بنصرت خدای رومیان را بر ارجمـ
دست یافتن ترسایان را لیکن بدید آمدن راستی قول مصطفی را در خبر دادن
آن و وعده خدای مر ایشان را يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ نصرت دهد آنرا که خواهد از
خلقان وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ و ویست عزیز و بخشاینده بر بندکان وَعْدَ اللَّهِ
لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وعده کرد خدای عز و جل وعده و خدای عز و جل وعده
خویش خلاف نکند وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ و لیکن بیشترین
مردمان نمی دانند که چنین بود يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا می دانند ظاهر حال
زندکانی دنیا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ و ایشان غافلان از احوال
عقبی أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا
إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُسَمًّى آیا اندیشه نکردند در دلهای خویش که نیافرید خدای
عز و جل آسمانها و زمینها و آنچه هست در میان اینها مکر بیان حق را و آوردن وقت
نام برده خلق را وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ و بسیاری
مردمان بآمدن قیامت کافرانند و مر ثواب و عقاب خدای را تعالی منکر اند
أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ آیا نرفتند در زمین فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ تا بنکرستندی که چکونه بوده پایان کار امتان پیشین
كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً آنها از اینها قوی تر بودند وَأَثَارُوا الْأَرْضَ و زمین را
بکاویدند وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا و عمارت کردندش بیش از آنکه اینها

کردند وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ و آمدند بایشان پیامبران با معجزها و
فرمانها فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ و نبود از خدای تعالی بر ایشان ستم کردن
وَلَٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ و لیکن ایشان ستم کردند بر خویشتن ثُمَّ كَانَ
عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوأَىٰ باز عاقبه آنها که بد کردند بد بود هلاک دنیا
و عقاب عقبی أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ بدانک آیات خدای را عز و جل دروغ داشتند
وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ و بران فسوس می کردند اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ
يُعِيدُهُ خدای عز و جل آفرید خلق را بابتدا و باز زنده کندشان سپس مرگ یعنی
ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ باز بجزای وی باز کرد انیده شوید چون بقیامت
حاضر کرده شوید وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ و آن روز که
قیامت آید نومید شوند مشرکان وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ
و نبود ایشان را از آن شریک کرفتکان شفیعان وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ
و شوند از آن بتان بیزاری ستانندکان وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ
و آن روز که قیامت آید همه کروه کروه شوند فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ اما آنها که ایمان آوردند و عمل صالح کردند فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ
يُحْبَرُونَ ایشان در سبزه زار بهشت بسماع کرده شوند وَأَمَّا الَّذِينَ
كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ و اما آنها که کافر شدند و آیات ما را
و قیامت را منکر شدند فَأُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ایشان
در عذاب جاودان بوند و بدوزخ حاضر کرده کان بوند فَسُبْحَانَ اللَّهِ
حِينَ تُمْسُونَ نماز آرید مر خدای را تعالی انکاه که شب در آیدت یعنی نماز

شام

وار نشانهای قدرت خدای تعالی است کی بیافرید اصل شما یعنی آدم علیه السلام از خاک

شام و نماز خفتن بکنید وَحِينَ تُصْبِحُونَ و آنکه که بروز در آیید یعنی نماز
بامدادین وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و مر او راست سپاس و ستایش
در آسمانها و در زمین وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ و شبانکاه و کرمکاه
یعنی نماز دیکر و نماز پیشین يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وی برون آرد زنده
را از مرده وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ و برون آرد مرده را از زنده وَيُحْيِي
الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا و زنده کند زمین را بعد مردن وی بنباتات وَ
كَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ و همچنین برون آورده شوید از کورها بدان جهان
وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ و از دلایل ربوبیت و وحدانیت و قدرت
وی آنست که بیافرید مر شما را از نهاد زنان جفتان تا آرام کیرید با ایشان وَجَعَلَ
بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً و میان شما دوستی نهاد در جانها و رحم نهاد در
دلها إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ اندرین دلالت و حجتهاست
مر قومی را که ایشان را فهم و فکرت وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
و از دلایل وی آفریدن آسمانها و زمینهاست وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ
و برابر و دیگر زبانها و رنگهای شماست إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالِمِينَ اندرین
حجتها علماست وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ و از دلایل وی خواب
شماست بشب و روز از بهر راحت وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ و جستن شما از
روزی وی بحرفه و تجارت إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ اندرین
دلالتهاست مر آنها را که با تامل شنیدن آن حجتهاست وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ
الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا و از دلایل وی آنست که می نمایدتان برق ترس و امید

وامید مقیمان را ۰ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً وی فرستد از آسمان باران ۰ فَيُحْيِي بِهِ
الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۰ و زنده می کند بوی زمین را بعد مردن وی به باران
إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۰ اندرین وجوه دلالتست مر ایشان را
که عقل و بصیرتست ۰ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ
واز دلایل وی آنست که بر پایست آسمان و زمین بفرمان وی ۰ ثُمَّ إِذَا
دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ ۰ باز چون بخواندتان بقیامت
از زمین برون آیید از زندان وی ۰ وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
و مر او راست هر چه در آسمانها و زمینهاست ۰ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ ۰ همه او را
مطیعانند و بشهادت خلقت بخدایی وی گواهی دهندگانند ۰ وَهُوَ الَّذِي
يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ ۰ و ویست آن خدای که بیافرید
خلق را بآغاز و باز زنده کند شان بدان جهان و این بر وی آسان ۰ وَلَهُ الْمَثَلُ
الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۰ و مر او راست در آسمانها و زمینها صفت عالی تر
از هر صفت ۰ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۰ و از صفات ویست عزّ و حکمت ۰ ضَرَبَ لَكُمْ
مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ ۰ بیدا کرد مر شما را داستانی از تنهای شما ۰ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ
أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ ۰ هستند مر شما را در آنچ روزی داده ام تان
ایشان از عبید و امای شما ۰ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ ۰ تا شما با بندگان شما در آن مال
یکسان شوید ۰ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ ۰ بترسید از هلاک کردن
بندگان آن مال را چنانک بر آن مال از هلاک کردن خویش بترسید ۰
یعنی چون شما بندهٔ خویش شریک خویش روا ندارید بت را شریک خدای چرا کوئید

كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۰ همچنین بیان کنیم دلایل مر آنرا که عاقلست
و عاقل ۰ بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۰ بل که بدم رفتند مشرکان هوای
خویش را بنادانی ۰ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ ۰ که هدایت دهد آنها را که خدای
داشتشان در ضلالت و حیرانی ۰ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ۰ و نه اند ایشان را هیچ
نصرت کننده و از عذاب باز دارنده ۰ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۰ روی آر
یا محمد با امّت بمتابعت دین و راست باش بر همین ۰ فِطْرَتَ اللَّهِ ۰ و ملازم
باشید دین حق را ۰ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ۰ آنک بر وی آفرید خلق را یعنی بر
هیأتی آفرید که دلیل کند بر صانع بشهادت خلقت ۰ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ۰ تو آنک بدل دادن
آفرینش خدای را از این دلالت ۰ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ ۰ اینست دین راست ۰ وَلَٰكِنَّ
أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۰ ولیکن بیشترین خلق در جهل و در عماست ۰ مُنِيبِينَ
إِلَيْهِ ۰ باز گردندگان بوی ۰ وَاتَّقُوهُ ۰ و بترسیت از وی ۰ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ ۰ و
نماز بپای دارید ۰ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۰ و از مشرکان مباشید ۰ مِنَ
الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ ۰ از آنها که از دین حق جدا شدند ۰ وَكَانُوا شِيَعًا ۰
و گروه گروه گشتند ۰ كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ۰ هر گروهی از ایشان
بدانچ بنزد ایشانست شادمانان ۰ وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ
إِلَيْهِ ۰ و چون مشرکان را بلایی بپرسد خدای را می خوانند و بوی باز می گردند ۰ ثُمَّ
إِذَا أَذَاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ۰ باز چون عافیتشان
می دهم گروهی از ایشان بشرک باز می روند ۰ لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ ۰ تا ناسپاسی
کنند آن نعمت را که دادیم ۰ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ۰ برخورداری جویید

معرا سه بدانیت چون عذاب فرستادیم ۰ أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا ۰ او فرستادیم
بر ایشان حجتی از آسمان ۰ فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ ۰ و وی عذر ایشان
می گوید بدانچ می آرند از شرک و طغیان ۰ وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا ۰
و چون می دهیم مشرکان را نعمتی بدان شادی می کنند ۰ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ
بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ ۰ و گر میرسدشان محنتی بسبب کارهای
پیش رفته ایشان نومید می شوند ۰ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ
يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۰ ای نمی بینند که خدای عز و جل فراخ می کرداند روزی مر آنرا
که می خواهد و تنگ می کرداند بر آنک می خواهد ۰ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ
يُؤْمِنُونَ ۰ اندرین حجّتهاء واضحست مر قومی را که ایشان را ایمانست ۰ فَآتِ
ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ ۰ برسان ایشان حق بخویشان ۰ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ۰
و بغریبان و درویشان ۰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ ۰ این بهتر مر آنها را
که رضاء خدای تعالی طلب کنند ۰ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۰ و ایشان رستگاران
وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبًا لِيَرْبُوَ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُو عِنْدَ اللَّهِ ۰ و آنچ بدهیت
خلق را بامید زیادت از آن مکافات کند تان بنزد خدای تعالی زیادت نشود ۰ آن
وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ ۰ و آنچ دهیت
بپاکی تن و مال را و رضاء خدای عز و جل طلبیت ۰ شمایید اضعاف آن یابندگان
اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ۰ الله آن خدایست که بیافریدتان ۰ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ۰ باز روزی
دادتان ۰ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ۰ باز بمیراندتان ۰ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ۰ باز زنده کرداندتان ۰ هَلْ مِنْ
شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَٰلِكُمْ مِنْ شَيْءٍ ۰ هست بتی از بتان شما که از اینها هیچ بکند ۰

سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۰ پاکست خدای عز و جل و دور از آنچ مشرک گوید
ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ ۰ پدید آمد قحط و بلا در دشت و دریا ۰ بِمَا كَسَبَتْ
أَيْدِي النَّاسِ ۰ بسبب کردارهای بد آدمیان ۰ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا ۰ تا بچشاند
شان جزاء بعضی اعمال ایشان ۰ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ۰ تا باز کردند از جرم و عصیان ۰
قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ۰ بگو یا محمد بروید در زمین ۰ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ ۰ بنگرید که چگونه بود عاقبت ایشان پیشین ۰ كَانَ أَكْثَرُهُمْ
مُشْرِكِينَ ۰ بودند بیشترین ایشان مشرکان بی دین ۰ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ
الْقَيِّمِ ۰ روی آر بدین راست و بر همین باش تا قیامت ۰ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ
يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ ۰ پیش از آنک آید روزی از خدای که آنرا ردّ نیست ۰ و
از وی بدیست ۰ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ ۰ آن روز که پراکنده شوند دو فریق
و دو بند بد و طریق ۰ مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ ۰ هر که کفر آرد بر وی بود ضرر آن ۰
وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ ۰ و آنها که کار شایسته کنند
قرارگاه خویش می سازند در بهشت جاودان ۰ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ ۰ تا جزا دهد آنها را که ایمان آوردند و عمل صالح کردند
بفضل خویش ۰ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ۰ چه وی دوست ندارد کافران و عقوبت
کند شان بعدل خویش ۰ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَاحَ مُبَشِّرَاتٍ ۰ و از دلایل
وی آنست که فرستد بادها بشارت دهندگان بباران ۰ وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ
و تا بچشاندتان نعمت فراوان ۰ وَلِتَجْرِيَ الْفُلْكُ بِأَمْرِهِ ۰ و تا روان شوند
کشتیها بوی بفرمان ۰ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ ۰ و تا بجوییت از روزی وی در دریا

وجهاز در دریا وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و تا بیارید شکر نعمتها وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا
مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ و فرستادیم پیش از تو رسولان سوی امتان ایشان
فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ آوردند بایشان معجزها فراوان فَانْتَقَمْنَا مِنَ
الَّذِينَ أَجْرَمُوا عقوبت کردیم آنها را که کفر آرند و طغیان وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا
نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ و وعده بود از ما هر آینه نصرت مومنان اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ
الرِّيَاحَ الله آن خدایست که فرستد بادها فَتُثِيرُ سَحَابًا و برانگیزد ابرها
فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ و بگستراندش در هوا چنانک خواهد
وَيَجْعَلُهُ كِسَفًا و آنرا پاره پاره کرداند فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ
یعنی باران برون می آید از میان وی فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ
چون برساندش بهر که خواهد از بندکان وی إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ
ایشان شوند شادمانان وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ
لَمُبْلِسِينَ و بودند پیش از فرستادن باران بریشان یعنی از بدید آمدن
ابر نومیدان فَانْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا
بنگر باثرهای رحمت خدای عز و جل یعنی باران چگونه زنده می کند زمین مرده را
بباران إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى آن خدایست زنده کننده مردکان وَهُوَ
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و وی بر هر چیزی تواناست بی کمان وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا
رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا و کر فرستیم بادی و ببینند نبات را زرد شده لَظَلُّوا
مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ شوند پس از ان ناسپاسان بسبب این حال که بدید آمده
فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى تو یا محمد نتوانی که مردکان را بشنوانی وَلَا تُسْمِعُ

نصف

اثر

الصم

الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ و نتوانی که کران را بشنوانی چون روی کردانیده
و نومیدوار وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمْيِ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ و نتوانی هدایت
آوردن از ضلالت نابینایان را إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ
نشنوانی مگر کرویدکان کردن دهندکان را اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ
الله آن خدایست که بیافریدتان بر صفت ناتوانی ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ
قُوَّةً باز دادتان از پس ناتوانی قوت و جوانی ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا
وَشَيْبَةً باز پدید آورد از پس قوت ضعیفی و کلانی يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ آفرید
انچ خواهد ازینها وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ و ویست دانا و توانا وَيَوْمَ
تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ و آن روز که آید قیامت
سوگند خورند اهل شرک و کفر که درنگ نکردند در دنیا جز یک ساعت
كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ همچنین کردانیده می شوند در دنیا از حق و حقیقت
وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ
و کویند اهل علم و معرفت که درنگ کردیت بحکم خدای تا روز قیامت فَهَذَا يَوْمُ
الْبَعْثِ اینک آن روز قیامت که می شنیدیت وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ
لَا تَعْلَمُونَ و لیکن شما نمی دانستیت فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ
آن روز سود ندارد مشرکان را عذر ایشان وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ و نه از ایشان
خشنود کردن خواهند در آنجهان وَلَقَدْ ضَرَبْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ
و پیدا کردیم مر مردمان را در قرآن هر داستانی وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ و کر بیاری ایشان
معجزه و برهانی لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ کویند کافران

صد

صد

صد

لِلنَّاسِ

مر شما را ای مصطفی و یاران نیستید شما مکر باطل آرندکان كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ
عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ همچنین مهر نهد خدای عز و جل بر دلهای
نادانان فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ
صبر کن چه وعده خدای تعالی حقست و بخشم میارند ترا این بی یقینان

سورة لقمان اربع وثلثون آية وهي مكية وعدد حروفها الفان وستمائة وعشرة
وكلماتها خمسمائة وثمان و[illegible] [illegible] وركوعاتست

بسم الله الرحمن الرحيم

الم منم خدای دانا تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ اینست آیتها کتاب
محکم با حکمها با حکمتها هُدًى وَرَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ هدایت و رحمت نیکو
کاران الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ
يُوقِنُونَ آنها که نماز کنند و زکاة دهند و بآمدن قیامت بوند بی کمان
أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ آنها بر راه راستند
از پروردکار خویش و آنها اند رستکان وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي
لَهْوَ الْحَدِيثِ و از مردمان کس است که می کزیند بر قرآن سخن خوش آینده را
بطبع از داستانها پیشینیان لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ تا کمراه کند
از راه ایمان و کویند از قرآن ببرد وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا و آنرا بفسوس کیرد
أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ آنانند که ایشان را عذابی دردکین بود وَإِذَا
تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّى مُسْتَكْبِرًا و چون برخوانده می شود بروی آیات ما روی
می کرداند کبر کننده كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا کویی که نشنیدی خوانده را

کان

كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا کویی که کری است در کوشهای وی فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ
مژده دهش بعذابی دردکین که اینست جزای وی و این آیتها در شان نضر بن
الحارث است که خریده بود داستانها اسفندیار و رستم و ملوک عجم و با کافران
می کفتی و بمقابله آنچ مصطفی کفتی از قصص انبیا و امم و کویند این در باب
شعر و سرود است و در داستانها فرو دست إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ خَالِدِينَ فِيهَا آنها که مومنانند و عمل صالح آرندکانند ایشان را
است بهشت با نعمت و ایشان در وی جاویدان مانندکانند وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا
وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ و این وعده حقست از خدای کریم و ویست عزیز حکیم
خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا بیافرید آسمانها را بی ستون و همچنین می بینیت
بعیان وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ و پدید آورد در زمین
کوهها را استوار تا بر نکرداندتان وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ و در پراکند در وی
انواع حیوانات وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ و فرستاد
از آسمان باران و رویانید بوی هر نوعی نیکو از انواع نبات هَذَا خَلْقُ اللَّهِ
اینست آفرینش آفریدکار فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بنمایید که چه آفریدند
جز کردکار بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ بلکه مشرکان در کمراهی اند پیدا آشکار
وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ و دادیم لقمان را حکمت أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ که شکر آر خدای را
و طاعت وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ و هر که شکر آرد نفع آن و راست
وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ و هر که ناسپاسی کند خدای عز و جل بی نیازست
و حمد را سزاست وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ و یاد کن یا محمد چون کفت

نصف

لقمان مر پسرش را در حال پند و تعلیم · يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ
عَظِيمٌ · ای پسرک من شرک میار بخدای چه شرک ظلمیست عظیم · وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ
بِوَالِدَيْهِ · و فرمودیم آدمی را بنیکو داشتن مادر و پدر · حَمَلَتْهُ أُمُّهُ
وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ · بار گرفت بوی مادرش و می‌شدی هر روز سست تر و رنجورتر
وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ · و شیر باز کردن وی بعد از دو سال · أَنِ اشْكُرْ لِي وَ
لِوَالِدَيْكَ · شکر کن مرا و پدر و مادرت را بهر حال · إِلَيَّ الْمَصِيرُ · بجزای
منست بازگشتتان · وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ
فَلَا تُطِعْهُمَا · و اگر جهد کنند تا شریک خوانی مرا آنچ ترا بوی علم نیست طاعت مدار ایشان
وَصَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا · و صحبت دار با ایشان در این جهان بنیکویی و احسان
وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ · و متابع راه آن باش که بمن باز گردد · ثُمَّ إِلَيَّ
مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ · باز بمن است بازگشت شما و خبر دهمتان
باعمالی که از شما آمد · يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ · ای پسرکم
اگر کردار بنده بمقدار سپندان دانه بود · فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ
فِي الْأَرْضِ · و آن در سنگی یا در آسمان یا در زمین بگنج و کرانه بود · يَأْتِ بِهَا اللَّهُ ·
حاضر کندش خدای عز و جل بقیامت · إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ · چه خدای عز و جل
بینندهٔ هر خردی و کلانی و داننده هر ظاهری و باطنی است بحقیقت · يَا بُنَيَّ
أَقِمِ الصَّلَاةَ · ای پسرکم نماز بپای دار · وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ ·
و بکار پسندیده فرمای و از کار ناپسندیده باز دار · وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ ·
هرچه رسدت صبر بجای آر · إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ · چه اینست

از کارها

از کارها مرد دانا چنان استوار · وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ · و مکردان رخسارت بر
مردمان بگردنکشی · وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا · و مرو در زمین خرامان بنازک
منشی · إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ · چه خدای عز و جل دوست ندارد هر
خرامنده را و هر فخر کننده را · وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ · و
آهسته باش در راه رفتنت و نرم دار آواز در سخن گفتنت · إِنَّ أَنْكَرَ
الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ · چه زشت ترین بانگها بانگ خرست بدانک از
همه بانگها بتر است · أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ
نمی‌بینید که خدای عز و جل مسخر کرد مر شما را آنچ در آسمانها و در زمینهاست
وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً · و تمام کرد بر شما نعمتهای خویش
آنچ پیداست و آنچ ناپیداست · وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ
و از مردمان کسی است که جدل می‌کند بر توحید خدای عز و جل بی دانایی · وَلَا
هُدًى · و بی دلیلی به پیدایی · وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ · و بی وحی کتابی با روشنایی
وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ · و چون گفته می‌شود مر ایشان را که متابعت
کنید فرستادهٔ خدای را عز و جل یعنی قرآن را · قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا
گویند بل که متابعت کنیم آن چیزی را که بر وی یافتیم پدران را · أَوَلَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ
يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ · اگر شیطان بخواندشان بعذاب آتش سوزان
بمتابعت پدران نخواهند رفتن بدم آن · وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ
و هر که روی آرد بدین آن نیکوکار و وی نیکوکردار · فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ
الْوُثْقَىٰ · چنگ در زد بگوشهٔ استوار · وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ · و بخدایست تعالی

الأرض

بازگشت هر کار · وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنْكَ كُفْرُهُ · و هر که کفر آرد مشو یا محمد بکفر وی
غمگین و پژمان · إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ · بجزای ماست بازگشت ایشان · فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا
عَمِلُوا · خبر دهیمشان بدانچ کردند و جزا دهیمشان بدانچ آوردند · إِنَّ اللَّهَ
عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ · چه خدای عز و جل داناست بدانچ در دلهاست · نُمَتِّعُهُمْ
قَلِيلًا · برخورداری دهیمشان اندکی در دنیا · ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ
غَلِيظٍ · باز درافکنیمشان بعذاب درشت بعقبی · وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ · و اگر بپرسی‌شان که که آفرید آسمانها و زمینها
گویند الله · قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ · بگوی که سپاس و ستایش مر خدای را عز و جل که هدایت
دادمان بدین راه · بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ · بل که بیشترین ایشان نمی‌دانند و شرک
بنادانی می‌مانند · لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ · مر خدای راست آنچ در آسمانهاست
و در زمینهاست · إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ · و خدای عز و جل بی نیازست
و مر حمد را سزاست · وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ · و گر هرچه در زمین است
از درختان قلمها بودی · وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ · و دریا
مداد بودی و مدد دریای دیگر در وی بفزودی · مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ ·
گفتهای خدای عز و جل اگر بدان همه نوشته شدی بآخر نیامدی · إِنَّ اللَّهَ
عَزِيزٌ حَكِيمٌ · چه خدای عظیم عزیزست و حکیم · مَا خَلْقُكُمْ وَلَا بَعْثُكُمْ
إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ · نیست آفریدن و برانگیختن شما مگر چون آفریدن و برانگیختن
تنی تنها · إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ · خدای عز و جل شنواست و بینا · أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ
يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ · نمی‌بینی که خدای عز و جل می‌درآرد

ثلث

شب را

شب را در روز و روز را در شب بزیادت و نقصان · وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ
و مسخر کرد آفتاب و ماه را از بهر منافع بندگان · كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى · هر یکی
از ایشان می‌رود تا وقت مسمی · وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ · و خدایست عز و جل
بدانچ می‌کنید دانا · ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ
الْبَاطِلُ · آن بدانست تا بدانید که الله بخدایی سزاوارست و آنچ و را بخدایی می‌خوانند
بجز وی باطل و ناسزاوارست · وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ · و خدای عز و جل جلیل
و بزرگوارست · أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ · نمی‌بینی که کشتی
می‌رود در دریا بفضل خدای تعالی و انعام وی · لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ · تا بنماید تان
از آثار قدرت و اعلام وی · إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ · اندرین
دلیلهاست و حجتها مر آن کس را که در ایمان کامل است در همه محنتها که صبر ارد است
همیشه در محنتها و شکر گوینده همیشه در نعمتها · وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ
و چون فرو می‌پوشدشان در دریا موجی چون ابرها در هوا · دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ
الدِّينَ · خدای را می‌خوانند و دین خویش خالص می‌کردانند · فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ
چون می‌رهاندشان و بسلامت بصحرا می‌رساندشان · فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ · از ایشان
کسی است که بر راه راست رونده است و بر آن اخلاص باشنده است · وَمَا
يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ · و منکر نمی‌شود آیات ما مگر هر با داستانی
و نشناس احسانی · يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ · ای مردمان بترسیت از خدا و بترسیت
وَاخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ · و بشکوهیت از روزی که نیابت نکند پدر
از فرزند خویش · وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا · و نه فرزندی نیابت دارد

یوما

از پدر نیاز مند خویش. اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ راستست وعده مولی. فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ
الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا مفریبانان زندگانی دنیا. وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُورُ. ومفریبانان
بخدای شیطان فریب نمای. اِنَّ اللّٰهَ عِنْدَهٗ عِلْمُ السَّاعَةِ بنزد خدایست عز وجل
علم قیامت که کی آید. وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وباران وی فرستد. وَيَعْلَمُ مَا فِي الْاَرْحَامِ
وصفت فرزندان در ارحام زنان وی داند. وَمَا تَدْرِيْ نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ
غَدًا وهیچ تن نداند که فردا چه ورزد. وَمَا تَدْرِيْ نَفْسٌ بِاَيِّ اَرْضٍ تَمُوْتُ
وکس نداند که بکدام زمین میرد. اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ خَبِيْرٌ خدای عز وجل دانایست که
ظاهرها و باطنها همه وی داند. سورة السجدة ثلثون آية وهي مكية ... [illegible]
... [illegible]

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الٓمّٓ منم خدای دانا. تَنْزِيْلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيْهِ مِنْ رَّبِّ الْعَالَمِيْنَ
فرستادن قرآن نیست در وی کمان که هست از پروردگار عالمیان. اَمْ
يَقُوْلُوْنَ افْتَرٰىهُ ای گویند کافران که دروغ ساختش مصطفی. بَلْ هُوَ
الْحَقُّ مِنْ رَّبِّكَ بلکه وی حق است و وحی پادشا. لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَّا اَتٰىهُمْ
مِّنْ نَّذِيْرٍ مِّنْ قَبْلِكَ تا بترسانی بوی یا محمد قومی را که نیامد بایشان پیش از تو
ترساننده و وحی رساننده. لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُوْنَ تا براه راست آیند و براه باشند.
اَللّٰهُ الَّذِيْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِيْ سِتَّةِ اَيَّامٍ الله آن
خدایست که در شش روز آفرید آسمانها و زمینها و آنچه هست میان اینها.
ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ باز بر عالمیان عیان کرد ملکت خویش و بیان کرد قدرت

خویش. مَا لَكُمْ مِّنْ دُوْنِهٖ مِنْ وَّلِيٍّ وَّلَا شَفِيْعٍ نیست شما را جز وی خویشتن یاری نه
و شفاعت کننده. اَفَلَا تَتَذَكَّرُوْنَ ای پند نمی پذیرید و عبرت نمی گیرید. يُدَبِّرُ
الْاَمْرَ مِنَ السَّمَآءِ اِلَى الْاَرْضِ مقرر کند فرمانرا و بفرستد بوی یکی از فرشتگان
آسمانرا تا خبر و صد رسول زمینیانرا. ثُمَّ يَعْرُجُ اِلَيْهِ باز بر شود بآسمان آن فرشته
مخصوص بارسال. فِيْ يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهٗ اَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّوْنَ در روزی که
اندازه وی از آنچ شما شمریت هزار سال. چه از آسمان تا زمین پانصد ساله راهست
بمسافت فرود آمدن و بر شدن هزار سال شود مدت. ذٰلِكَ عٰلِمُ الْغَيْبِ وَ
الشَّهَادَةِ وی خدای نهان و آشکارا داننده است. الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ وعزیز و
بخشاینده است. الَّذِيْٓ اَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهٗ آنکه نیکو آفرید هرچه آفرید.
وَبَدَاَ خَلْقَ الْاِنْسَانِ مِنْ طِيْنٍ وآفریدن آدم از گل آغاز کرد. ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهٗ
مِنْ سُلٰلَةٍ مِّنْ مَّآءٍ مَّهِيْنٍ باز بیافرید فرزندان ورا از آب ضعیف آخته
از اصلاب پدران و انداخته در ارحام مادران. ثُمَّ سَوّٰىهُ باز اعضاء ورا
راست کرد. وَنَفَخَ فِيْهِ مِنْ رُّوْحِهٖ وجان وی بتن وی در آورد. وَجَعَلَ لَكُمُ
السَّمْعَ وَالْاَبْصَارَ وَالْاَفْئِدَةَ و داد تان گوشها و چشمها و دلها. قَلِيْلًا مَّا تَشْكُرُوْنَ
اندک شکر می آریت بدین حاصلها. وَقَالُوْٓا ءَاِذَا ضَلَلْنَا فِي الْاَرْضِ وگفتند کافران
چون ناپیدا شویم در زمین یعنی در گور پوسیده شویم. ءَاِنَّا لَفِيْ خَلْقٍ جَدِيْدٍ
از قیامت نو آفریده شویم. بَلْ هُمْ بِلِقَآءِ رَبِّهِمْ كٰفِرُوْنَ بلکه ایشان بقیامت
کافرانند و ثواب و عقاب پروردگار خویش را منکرانند. قُلْ يَتَوَفّٰىكُمْ مَّلَكُ الْمَوْتِ
الَّذِيْ وُكِّلَ بِكُمْ بگو یا محمد بردارد جانها شما آن فرشته مرگ که گماشته شده است

ثُمَّ اِلٰى رَبِّكُمْ تُرْجَعُوْنَ باز بازگردانیده شویت بپروردگار خویش از بهر جزاء
کردار خویش. وَلَوْ تَرٰٓى اِذِ الْمُجْرِمُوْنَ نَاكِسُوْا رُءُوْسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وگر ببینی
ای محمد چون شرکان سرها فرو افکنند نزد شمار و نزد کار سازشان. رَبَّنَآ اَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا
می گویند ای پروردگار ما دیدیم و شنودیم. فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا اِنَّا مُوْقِنُوْنَ
بدنیا باز برمان تا ایمان آریم و طاعت کنیم چه ما بی گمان شدیم. حالی بینی ایشانرا
ومقامی بینی با سیاست. وَلَوْ شِئْنَا لَاٰتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدٰىهَا واگر بخواستیمی
بدادی هر تنی را هدایت وی. ولیکن ندادیم کافرا چون دانستیم اختیار ضلالت
وَلٰكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّيْ لَاَمْلَئَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ اَجْمَعِيْنَ وحقیقت
شد وعید من که هر آینه پر کنم دوزخ سوزان از پریان و آدمیان. فَذُوْقُوْا
بِمَا نَسِيْتُمْ لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هٰذَا بچشیت بدانک بفراموشتان ماند بر دیدن یاد
دیدن این روز. اِنَّا نَسِيْنٰكُمْ جه ماندیمتان چون فراموشتان در آتش با سوز.
وَذُوْقُوْا عَذَابَ الْخُلْدِ وبچشیت عذاب جاودان. بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ بپاداش کردار
دنیا از کفر و عصیان. اِنَّمَا يُؤْمِنُ بِاٰيٰتِنَا الَّذِيْنَ اِذَا ذُكِّرُوْا بِهَا خَرُّوْا سُجَّدًا
بآیات ما آنها گروند که چون بوی پند داده شوند بسجده افتند. وَسَبَّحُوْا بِحَمْدِ
رَبِّهِمْ وخدایرا تسبیح و حمد آرند. وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُوْنَ وایشان کبر نکنند.
تَتَجَافٰى جُنُوْبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ دور شود پهلوها ایشان از جایها خواب.
يَدْعُوْنَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَّطَمَعًا میخوانند پروردگار خویش را از ترس عقاب
و طمع ثواب. وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ يُنْفِقُوْنَ و از آنچه روزی کرده ایشان
نفقه کنند یعنی نماز آرند و بمال صدقه کنند. فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّآ اُخْفِيَ لَهُمْ

مِّنْ قُرَّةِ اَعْيُنٍ نداند هیچ کس که چه آماده کرده شده است مر ایشانرا از چشم روشنا.
جَزَآءًۢ بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ جزا پاداش کردند در سر تنهایی. اَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا
آنک با ایمان بود. كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا چون آنکس بود که بیرون آینده از فرمان
بود. لَا يَسْتَوٗنَ نه اند برابر با یکدیگر. اَمَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ
اما آنها که ایمان آوردند و عمل صالح کردند. فَلَهُمْ جَنّٰتُ الْمَاْوٰى ایشانراست
بهشت جاودان. نُزُلًۢا بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ روزی بپاداش می کردند از طاعت
و احسان. وَاَمَّا الَّذِيْنَ فَسَقُوْا فَمَاْوٰىهُمُ النَّارُ و اما آنها که کافر شدند
ایشان در آتش دوزخ بوند. كُلَّمَآ اَرَادُوْٓا اَنْ يَّخْرُجُوْا مِنْهَآ اُعِيْدُوْا فِيْهَا
هر باری که خواهند تا از وی بیرون آیند سوی وی شان باز برند. وَقِيْلَ لَهُمْ
ذُوْقُوْا عَذَابَ النَّارِ الَّذِيْ كُنْتُمْ بِهٖ تُكَذِّبُوْنَ وگفته شود ایشانرا بچشیت
عذاب آتش آنکه دروغ می داشتیت بودن وی چون می شنودیت آیات آتش.
وَلَنُذِيْقَنَّهُمْ مِّنَ الْعَذَابِ الْاَدْنٰى و هر آینه بچشانیمشان از عذاب فرودتر
دُوْنَ الْعَذَابِ الْاَكْبَرِ پیش از عذاب بزرگتر یعنی محنتها این جهان پیش از
عقوبتها آن جهان. و گویند عذاب گور پیش از دوزخ سوزان. لَعَلَّهُمْ
يَرْجِعُوْنَ تا باز گردند چون این وعید بشنوند. وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِاٰيٰتِ رَبِّهٖ
ثُمَّ اَعْرَضَ عَنْهَا وکیست ستمکارتر از آنک پند داده شد بآیات خدای تعالی
وی از آن روی گردانید و پند نپذیرفت. اِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِيْنَ مُنْتَقِمُوْنَ
هر آینه ما عقوبت کننده ایم مشرکانرا. وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوْسَى الْكِتٰبَ فرا دادیم
موسی را توریت. فَلَا تَكُنْ فِيْ مِرْيَةٍ مِّنْ لِّقَآئِهٖ بشک مباش که به بینی ورا چون بقیامت

حاضر شویت وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ و ره نمای کردانیدیم بنی اسرائیلرا
وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وکردانیدیم از ایشان مقتدایان
که راه راست می نمایند بفرمان ما دیکرانرا لَمَّا صَبَرُوا چون صبر کردند بر بلا
و آزار اعدا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ و بی کمان بودند بآیات ما إِنَّ رَبَّكَ
هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ پروردکار تو
فصل کند میان ایشان روز قیامت در آنچ میان ایشان در وی اختلاف بود
و منازعت أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ ارشاد نمود
بکرونی بند بسیاری انچ ما هلاک کردیم از قرنهایی که پیش از ایشان بودند
يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ وا ایشان در خانها ایشان می روند إِنَّ فِي ذَٰلِكَ
لَآيَاتٍ اندرین عبرتهاست بحق مرد خردمند أَفَلَا يَسْمَعُونَ آیا نمی شنوند
و نمی پذیرند أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ آیا نمی بینند
که ما می رانیم آب را بزمین خشک بی نبات فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ
أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ و برون می آریم بوی کشتی که می خورند از آن ایشان
و دیکر حیوانات أَفَلَا يُبْصِرُونَ آیا نمی بینند این دلالات و آیات وَيَقُولُونَ
مَتَىٰ هَٰذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ و می کویند که کواست این حکم خبر دهیت
اکر راست کویانیت قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ
يُنْظَرُونَ بکو یا محمد که روز این حکم یعنی روز قیامت سود ندارد کافرانرا ایمان
و ندهند شان مهلت فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ روی بکردان از حرب ایشان وَ
انْتَظِرْ و چشم بنه تا چه آید فرمان چه ایشا نیز چشم نهند کان

إِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ

سورة الاحزاب ثلث و سبعون آية و ثمان و عشرون ركوعا و فيها خمس الاول و سبعمائة
و تسعة و تسعون كلمة و كلها الفا و ماتان و ثمانية و تسعون حرفا

بسم الله الرحمن الرحيم

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ ای پیامبر بترس از خدا و پرهیزکار باش وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ
الْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا و طاعت مدار کافرانرا و منافقانرا
چه خدایست دانا و صواب کار وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ و متابعت کن
آن چیزی را که وحی کرده می شود بتو از پروردکار تو إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا
چه خدای عز و جل داناست بکردار تو وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا و توکل
کن بر خدای عز و جل بسنده است خدای عز و جل سازنده کار تو مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ
مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ ننهاد خدای عز و جل مر مردی را در شکمش دو دل تا یکدل
دوست دارد مومنانرا و یکدل کافرانرا و منافقانرا وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي
تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ و نکردانید زنان شما که ظهار می کنید با ایشان
مادران شما وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ و نکردانید پسر خواندکان شما پسران شما
ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ این کفته زبانهای شماست که در دلهای شما نیست
وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ و خدای عز و جل کوید قول حق و ره نماید
براه راست ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ باز خوانید شان بپدران
شان و این راست تر بنزد خدای فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ
وَمَوَالِيكُمْ اکر ندانیت پدران شانرا برادران شما اند و دوستان شما چنین کویت
شان اخی و مولای وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ و نیست بر شما دراخ

خطا کیت در نسبت بسبب جهالت وَلَٰكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ و لیکن
بزه در آنست که بعمد کویت با علم و معرفت وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا و خدای
عز و جل آمرزنده است و بر کویندکان خطا بخشاینده است النَّبِيُّ أَوْلَىٰ
بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ پیامبر سزاوارترست بمومنان از تن و جان ایشان
وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ و جفتان وی اند مادران ایشان وَأُولُو الْأَرْحَامِ
بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ و خویشان
بعضی از ایشان بمیراث بعضی از ایشان اولیترند از برادر خواندکان از مومنان
و مهاجران در حکم قرآن و مدتی توارث بچنین مواخات بود میان ایشان
و کویند در وی تقدیمست و تاخیر و نظمش اینست بتقدیر و خویشان
کروندکان هجرت کردکان اولیترند بمیراث از کافران و از مومنان نامهاجران
إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا مکر کردار کیت با این دوستان
تان بند کانی بصلتی یا بسبب مرگ بوصیتی كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ
مَسْطُورًا چنین بود این حکم در لوح نبشته و چنین است در قرآن مشروع
کشته وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ و همچنین بود چون کرفتیم از
پیغامبران عهد ایشان وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى
ابْنِ مَرْيَمَ و خاص از تو و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی ابن مریم وَأَخَذْنَا
مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا و کرفتیم از ایشان عهدی محکم لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ
عَنْ صِدْقِهِمْ تا سوال کند پیامبران راست کویانرا از راستی ایشان بعیان
بس کی کناره کافران کاذبان از بی سوال و محاسبت وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا

و آماده

و آماده کردست مر کافرانرا عذابی دردکین بر کفر و معصیت يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا
نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ ای مومنان یاد کنیت منت خدای تعالی را بر خود
چون آمدند بشما سپاهها فراوان فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا فرستادیم
بر ایشان بادی و سپاهها از فرشتکان که شما ندیدیتشان وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا
و خدای عز و جل بینا بود ببلاغ می کردیت در آن حال با مشرکان إِذْ جَاءُوكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ
وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ چون آمدند سوی شما از زبر سو و فرو سو شما وَإِذْ زَاغَتِ
الْأَبْصَارُ و چون از جای برفت چشمها وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ و رسید دلها بحلقها
وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا و کمان می بردیت بخدای عز و جل هر کونه کمانها هُنَالِكَ
ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ آنجا آزموده شدند مومنان برنج و محنت وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا
و جنبانیده شدند جنبانیدنی بشدت وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ
مَرَضٌ و چون می کفتند منافقان و آنها که بود در دلهاشان کمان مَا وَعَدَنَا اللَّهُ
وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا وعده نکرد ما را خدای و رسول وی بنصرت مکر بطریق
غرور و خدیعت وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا
و چون کفتند کروهی از ایشان که ای مدنیان جای بودن نیست تان بلشکرگاه
چه بشهر باز کردیت ازین جایکاه وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ و دستوری
می خواستند کروهی از ایشان از پیامبر باز کشتن يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ
و می کفتند که خانها ما بیت و کشاده است و بروی خطرست از دشمن وَمَا هِيَ
بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا و نه چنانست که می کویند و نمی خواهند مکر
کریختن وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا و اکر در آیند دشمنان بمدینه

بالظنونا الوقف دون الوصل ع
بالله الظنونا الوقف و الوصل

ازکرانها وی ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ و زین منافقان اظهار کفر خواهند پیش از رسید
بخانها وی لَآتَوْهَا زود اجابت کنند وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا و جز اندک
درنک نکنند وقیل و کرکافر شوند در مدینه جز اندکی نمانند بلک همه
هلاک کرده شوند وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ و عهد کرده بودند
با خدای عز و جل پیش ازان لَا يُوَلُّونَ الْأَدْبَارَ که بهزیمت بر نکردند از دشمنان
وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا و عهدی که با خدای تعالی کرده شد ازوی سوال آید
جون خلاف کرده شود قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ
بکوی یا محمد که سود ندارد تان کریختن اکر کریزید از مرک یا کشتن وَإِذًا
لَا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا و برخورداری داده نشوید مکر اندکی جون مرک
راست از شما هر یکی قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا
بکوی یا محمد که نکه دارد تان از خدای تعالی اکر خواهد تان بکشتن أَوْ أَرَادَ بِكُمْ
رَحْمَةً و که باز دارد خدای را عز و جل اکر خواهد رسانیدن تان نعمتی وَلَا
يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا و نیابند مر خویشتن را
جز خدای عز و جل خویشتن بدیرنده و دهنده نصرت قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ
مِنْكُمْ می داند خدای عز و جل انها را از شما منافقان که باز دارند از حرب باز دارندکان
وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ وانجوانان را که منافقان را برادر خواندکان کویند که
هَلُمَّ إِلَيْنَا سوی ما آیت و نزد مصطفی مباشیت وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا
قَلِيلًا و نیایند بحرب مکر یک ساعت از روی ریا و سمعت أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ
بخیلان بر شما بمعاونت فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ جون آید بیم عادت رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ

الیک

إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ ببینی شان می نکرند بتو
وجشمهاشان کردان همچون کشتن جشم انک در سکرات مرک بود و بحنی دادن
جان فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ جون رفت آن ترس
بیازارند تان بزفانها تیز بعیب جستن و غنیمت خواستن أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ
زفتان بر مومنان بغنیمت أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا آنها نکرویده اند بحقیقت فَأَحْبَطَ
اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ نیست کرد خدای عز و جل عمل ظاهر ایشان بکفر باطن ایشان وَكَانَ
ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا و این هست بر خدای آسان يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ
يَذْهَبُوا می پندارند سپاهها کفار را که نرفته اند وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا
لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ و کر بیایند آنها بمدینه ایشان آرزو کنند کرنا
اعراب در بادیه اندکی تا در امان بودندی يَسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ می پرسند
بغیبت تان از احوال شما وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا و کر حاضر بودندی
در میان شما حرب نکردندی مکر اندکی بروی و ریا لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ
اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ هست مر شما را در پیغامبر خدای عز و جل اقتدا نیکو ببذل کردن
تن و جان و مال در جهاد عدو لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ مر آن کس را
که ثواب خدای عز و جل و بقیامت امید دارد وانعقاب خدای تعالی بترسد
وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا و خدای تعالی را بسیار یاد کند وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ
وجون دیدند مومنان سپاهها را قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ کفتند
این آنست که وعده کرده بود خدای تعالی و رسول وی ما را وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ
و راست کفت خدای و رسول وی وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا و نفزود شان

مکر تصدیق آن و قبول وی مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ
از مومنان مردانی اند که راست کردند آن عهدی که با خدای تعالی کرده بودند
فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ از ایشان کسی است که تمام کرد پیمان خویش و در سر کار کرد
جان خویش وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ و از ایشان کسی است که می پاید وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا
و از ایشان تغییری نمی آید لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ تا جزا دهد
خدای عز و جل راستان را براستی ایشان وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ
عَلَيْهِمْ و عذاب کند منافقان را یا بدهدشان توبه و ایمان إِنَّ اللَّهَ كَانَ
غَفُورًا رَحِيمًا جه خدای تعالی آمرزنده است و بخشاینده بر بندکان وَرَدَّ
اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ و باز برد خدای کافران با خشمهاشان و
کودی جشمهاشان لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا نیافتند ظفر و نصرت وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ
الْقِتَالَ و کفایت کرد خدای عز و جل مومنان را کار محاربت وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا
عَزِيزًا و خدای را جست صفت قوت و عزت وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ
مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ و فرو آورد جهودان بنی قریظه را
که مر پشتی می کردند با مشرکان از حصنهاشان وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ
و در افکند ترس در دلهاشان فَرِيقًا تَقْتُلُونَ کروهی را می کشیت یعنی مردان را
وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا و کروهی را برده می کردیت یعنی زنان و کودکان را وَ
أَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ و میراث شما کرد ایشان زمینها و خانهاشان
وَأَمْوَالَهُمْ و دیکر خواستهاشان وَأَرْضًا لَمْ تَطَئُوهَا و نیز زمینهایی که شما هنوز
انرا نا سپرده و آن بشما نا سپرده یعنی فدک و کویند خیبر و کویند مکه

وکویند

اکرخواهد

وکویند پارس و کویند روم باختلاف ارباب علوم وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا
و خدای عز و جل بر هر چیزی توانا است و قدرت بر کمال و راست يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای
بمکرمت نبوت و برکشیده برفعت قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا
وَزِينَتَهَا بکوی مر جفتان خویش را اکر خوشی زندکانی دنیا می خواهیت و آرایش
وی می جوییت فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا بیایید تا متعه
دهم تان و طلاق نیکو دهم تان وَإِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ
و کر می خواهیت رضای خدای عز و جل و رسول وی و ثواب آخرت فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ
لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا خدای عز و جل آماده کرده است مر نیکویی کنندکان را
از شما ثوابی با عظمت يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ يُضَاعَفْ
لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ ای زنان پیغامبر هر که بیارد از شما فاحشه پیدا عذاب
کنیمش دو جندان که دیکران را وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا و این آسانست
بر خداوند تعالی وَمَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ و هر که از شما خدای را
و رسول را طاعت دارد وَتَعْمَلْ صَالِحًا و عمل صالح آرد نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ
ثواب وی دو باره دهیم وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا و مر او را در بهشت روزی
نیکو آماده کرده ایم يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ
ای زنان پیامبر شما جون زنان دیکر نه ایت اکر ترسکار باشیت فَلَا تَخْضَعْنَ
بِالْقَوْلِ با مردان و شما اندرون پرده سخن نرم مکوییت و با لطافت فَيَطْمَعَ الَّذِي
فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ که طمع کند انکه در دلش نفاقست و ریبت وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا
و سخن کوییت بسندیده شریعت جون سخن زنان با عفت وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ

الجزء الثانی والعشرون

وبارامید در خانهاتان • وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وكشاده
مکنید چون کشاده کردن حالت جاهلیت پیشینیان • وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ
ونماز برپای دارید • وَآتِينَ الزَّكَاةَ وزکات بدهید • وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ
وخدای و رسول و را طاعت دارید • إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ
أَهْلَ الْبَيْتِ می خواهد خدای عز وجل تا ببرد از شما مردان و زنان ای اهل بیت مصطفی
همه آلایشها • وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا • وبپاکد تان همه پاکیها وآرایشها • وَاذْكُرْنَ
مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ • ویاد کیرید ویاد دارید ای زنان
مصطفی آنچ خوانده می شود در خانهاتان از آیات واخبار • إِنَّ اللَّهَ كَانَ
لَطِيفًا خَبِيرًا • چه خدای عز وجل بنده نوازست و داننده نهانست و آشکار
إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ مردان اسلام آرنده و زنان اسلام آرنده
وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ • ومردان ایمان آرنده و زنان ایمان آرنده • وَالْقَانِتِينَ
وَالْقَانِتَاتِ • ومردان طاعت دارنده و زنان طاعت دارنده • وَالصَّادِقِينَ
وَالصَّادِقَاتِ • ومردان راست کوینده و زنان راست کوینده • وَالصَّابِرِينَ
وَالصَّابِرَاتِ • ومردان صبر کننده و زنان صبر کننده • وَالْخَاشِعِينَ
وَالْخَاشِعَاتِ • ومردان کردن دهنده و زنان کردن دهنده • وَالْمُتَصَدِّقِينَ
وَالْمُتَصَدِّقَاتِ • ومردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده • وَالصَّائِمِينَ
وَالصَّائِمَاتِ • ومردان روزه دارنده و زنان روزه دارنده • وَالْحَافِظِينَ
فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ • ومردان فرج نگه دارنده و زنان فرج نگه دارنده • وَالذَّاكِرِينَ
اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ • ومردان خدای را بسیار یاد کننده و زنان خدای را بسیار

یاد کننده • أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا • آماده کرده است خدای
عز وجل مر ایشان را آمرزش کناهان و ثوابی بزرک در بهشت جاودان •
وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ
مِنْ أَمْرِهِمْ • و نیست هیچ مرد کرونده و زن کرونده را چون فرماید خدای عز وجل
و رسول وی فرمانی که اختیار باشد خواهد کند و خواهد نکند • وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ
وَرَسُولَهُ • و هر که بی فرمانی کند خدای را و رسول و را • فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا •
کمراه شد کمراهی پیدا • وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ • ویاد کن یا محمد چون می کفتی
مر آنرا که خدای عز وجل بر وی منت کرد بمسلمانی دادن • وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ • و تو
بر وی منت کردی بآزاد کردن یعنی زید بن حارثه که وی ترا پسر خوانده • أَمْسِكْ
عَلَيْكَ زَوْجَكَ • نکاه می دار جفت را یعنی زینب بنت جحش را دختر امیه
بنت عبد المطلب عمه مصطفی • وَاتَّقِ اللَّهَ • و بترس از خدای و در وی بی رغبتی
منمای • وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ • و پوشیده می داشتی در دلت آنچ
خدای تعالی ظاهر کرده بود و ترا از آنک وی زن تو شود خبر داده بود • وَ
تَخْشَى النَّاسَ • و می ترسیدی از منافقان که کویند زن پسر خوانده خویش را
نکاح کرد • وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ • و خدای عز وجل اولیتر که از وی ترسی
یکی آنچ بر تو مباح کرد • فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا • چون زید حاجت خویش
از زینب روا کرد یعنی چندان بداشت که رغبت بود وی و بآخر رها کرد
زَوَّجْنَاكَهَا • و را جفت تو کردانیدیم و بتو رسانیدیم • لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ
حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ • تا بزه نبود بر مومنان در بزنی کردن زنان پسر خواندکان

إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا • چون شویان حاجت خویش از ایشان روا کنند و
باختیار خویش رها کنند • وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا • و فرموده خدای تعالی
کردنیست و طاعت وی بجای آوردنیست • مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ
فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ • نیست بر پیغامبر بزه بکردن آنچ خدای عز وجل وی را مباح کرد
سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ • همچنین بود حکم خدای در کذشتکان که بزه
نبود بر آنکه مباحی بجای آورد • وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا • و آنچ خدای
فرمود تقدیر رفته است که باید بود • الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ
آن کذشتکان که می رسانیدند آنچ بایشان می رسید از خدای عز وجل • وَ
يَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ • و از وی می ترسیدند و نمی ترسیدند
از جز خدای عز وجل • وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا • و بسنده است خدای عز وجل شمار
کننده و جزاء دهنده • مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ • نیست محمد پدر کسی
از مردان شما • وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ • ولیکن پیامبر خدایست
و مهر انبیا • وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا • و هست خدای عز وجل بهر چیزی دانا
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا • ای مومنان یاد کنید خدای را عز وجل
یاد کردن بسیار بهر کاه • وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا • و بپاکی یاد کنیدش بامداد
و شبانکاه • هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ • وی آن خدایست
که می کوید بر شما ثنا و فرشتکان وی می کویند بر شما دعا • لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ
الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ • تا از تاریکیها بروشنایی بیرون آرد تان • وَكَانَ
بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا • و وی بخشاینده است بر مومنان • تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ

يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ • تحیت ایشان سلام بی واسطه وی بود روز دیدار • وَأَعَدَّ لَهُمْ
أَجْرًا كَرِيمًا • و آماده کرده است مر ایشان را ثوابی بزرکوار • يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ
شَاهِدًا • ای پیغامبر ما فرستادیمت کواهی دهنده براست • وَمُبَشِّرًا • و مژده
دهنده اهل ایمان و طاعت • وَنَذِيرًا • و ترساننده اهل کفر و معصیت • وَدَاعِيًا
إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ • و خواننده بخدای عز وجل بفرمان • وَسِرَاجًا مُنِيرًا • و چراغ
تابان • وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا • و مژده مومنان را که
مر ایشان راست از خدای عز وجل فضل بزرکوار • وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ
و کافران و منافقان را طاعت مدار • وَدَعْ أَذَاهُمْ • و بمان آزارشان تا وقت
زیان کار زارشان • وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا • و توکل کن بر آفریدکار
و بسنده است خدای عز وجل سازنده کار • يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ
ای مومنان چون زنان کرونده را بزنی کیرید • ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ
بازطلاق دهیدشان پیش از آنک ایشان را بپاوید • فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ
تَعْتَدُّونَهَا • نیست شما را بر ایشان عدتی که آنرا شمار دارید • فَمَتِّعُوهُنَّ
متعتشان بدهید • وَسَرِّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا • و بمجاملت و حسن معاملت
شان رها کنید • يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ
ای پیغامبر ما حلال کردیم مر ترا آن زنانی که کابینشان پذرفتی
وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ • و آن کنیزکان که از غنیمتشان
کرفتی • وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ • و دختران عمات • و دختران عمکات
وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ • و دختران خالات و دختران خالکان

یعنی از زنان پدرت و هم از تبار مادرت اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ آنها که هم
هجرت کرده اند با تو مباح است نکاح ایشان بر تو وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ
نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا و زنی گرویده و خویشتن
بتو بخشیده چون تو وی را بزنی خواسته و طلبیده خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ
تا اند ایشان بخلوص تو روا نبود بعد تو نکاح ایشان کس را بر عموم و بر خصوص
و قیل این بخشیدن بخلوص تراست بی کابین و بحق دیگر مومنان نبود چنین
قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ دانسته ایم
آنچ واجب کرده ایم بر ایشان از کابین زنانشان و بهاء کنیزکان و ترا روا
داشتیم با کابین لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ تا نبود بر تو رنج و مشقت
وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا و خدای عز و جل آمرزنده است و بارحمت تُرْجِي
مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ و حلال کردیم ترا که تا خیر کنی از ایشان آنرا که تو خواهی
وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ و فرا آری بخویشتن آنرا که خواهی وَمَنِ ابْتَغَيْتَ
مِمَّنْ عَزَلْتَ و آنرا که جویی و خواهی از آنها که جدا کنی شان و مانی فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ
بزه نیست بر تو بدین خواندن بعد ماندن و رجعت کردن بعد طلاق دادن
ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ این نزدیکتر بدانک روشن شود چشمهاء شان
چون دانند که وی کنی بر ایشان وَلَا يَحْزَنَّ و غمگین نشوند وَيَرْضَيْنَ بِمَا
آتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ و همه بدانچ دهی شان رضا دهند وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ
و خدای عز و جل می داند آنچ در دلهاء شماست وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا
و خدای بمصالح بندگان داناست حلیمست زود نگیرد و عذر پذیرد

لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ حلال نیست ترا
که زنان دیگر بزنی آنک بعد آنک ایشان ترا اختیار کرده اند و نه آنک بر ایشان بدل
آری چون با تو قرار کردند وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ و گرچه خوش آید جمال دیگران
إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ لیکن کنیزک بملک یمین ترا شایسته است وَكَانَ اللَّهُ عَلَى
كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا و خدای عز و جل بهر چیزی مطلع است و نگاه دارنده است يَا
أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ ای
مومنان در میایید بخانهاء پیامبر مگر که دستوری داده شوید چون بخوردن
طعامی خوانده شوید غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ رسیدن آن طعام را بپایید وَلَكِنْ
إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا ولیکن چون خوانده شوید در آیید فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا
و چون خوردید پراکنید وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ و بسخن گفتن و
بی برمانی جستن منشینید إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ چه آن مر
پیامبر را دشوار آید و ویرا از آن آزار آید بدانک خانه بر وی و بر اهل وی
تنگ شود و در آمدن و را سوی ایشان در تنگ شود فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ و وی از شما
شرم دارد وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ و خدای عز و جل بیان حق بجای نماند
وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا و چون ازین زنان عاریت خواهید چیزی یا بپرسید
علمی فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ برون پرده خواهید و بپرسید آنرا
ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ این پاک دارنده تر دلهاء شما و دلهاء ایشان را
وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ و روا نیست مر شما را که رسول خدا را بیازارید
وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا و نه آنکه جفتان وی را از بعد وی هرگز بزنی کنید

إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا این بنزد خدای عز و جل گناهی عظیمست إِنْ
تُبْدُوا شَيْئًا أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا اگر پیدا کنید چیزی را
یا پنهان دارید پس خدای عز و جل بهر چیزی علیم است لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي
آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءِ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءِ
أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ بزه نیست بر زنان ماندن
حجاب در حق پدران شان و پسران شان و برادران و پسر برادرانشان
و پسران خواهران شان و زنان شان و کنیزکان شان وَاتَّقِينَ اللَّهَ و
بترسید از خدای عز و جل ای زنان را إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا چه
خدای عز و جل بر هر چیزی گواست و هر یکی را جزا دهد بدانچ وی بدان سزاست
إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ خدای عز و جل بر پیغامبر ثنا می گوید
و هر فرشته ورا دعا می گوید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا
ای مومنان شما بر وی صلوات گویید و ورا سلام گویید و قیل حکم ورا گردن
دهید إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ آنها که می آزارند خدای را و رسول
ورا بمخالفت لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لعنت کند بر ایشان خدای عز و جل
در دنیا و آخرت وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا و آماده کرده است مر ایشان را
عذابی خوار کننده بقیامت وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ
مَا اكْتَسَبُوا و آنها که می آزارند مردان و زنان گرویده را بی موجبی که آورده
فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا بهتانی کنند و گناهی پیدا کرده اند
يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ ای پیامبر بگو مر جفتان خویش را وَبَنَاتِكَ

ودختران

و دختران خویش را وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ و زنان یاران خویش را يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ
مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ تا نزدیک دارند بپوشیدن سر و روی و سینه چادر و رداء
و طیلسان خویش را ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ آن نزدیکتر بدان که شناخته شوند
که آزاد زنانند و پارسایانند فَلَا يُؤْذَيْنَ و نیازارندشان با جویدن آنها
که منافقانند و دم داران کنیزکانند وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا و خدای
عز و جل آمرزنده است و بر بندگان بخشاینده است لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ
وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ اگر باز نه ایستند
منافقان و آنها که در دلهاشان شک است و آنک آلفکنندگان خبر
ناخوش دروغ در مدینه و لرزان کننده دلها بدان لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ
ترا بر ایشان گماریم ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا باز ایشان ترا در وی
بمجاورت تو جز اندکی ندادیم مَلْعُونِينَ راندگان و ملعون خواندگان
أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِّلُوا تَقْتِيلًا هرکجا یافته شوند گرفته شوند و کشته شوند
سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ حکم خدای عز و جل این بود در منافقان که گذشتند
وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا و نیابی حکم خدای را تعالی برگردانیدن و دیگر
گشته يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ می پرسند مردمان از قیامت که
کی آید قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ بگو یا محمد علم وی بنزد خدایست عز و جل
وقت وی وی داند وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا و تو چه دانی
وقت بودن وی و بود که زود بود وقت آمدن وی إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ
خدای عز و جل لعنت کرد کافران را وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا و آماده کرد دوزخ

مرایشانرا خَالِدِینَ فِیهَا أَبَدًا جاودانان بوند دران لَا یَجِدُونَ وَلِیًّا وَلَا
نَصِیرًا نیابند بخویشتن بدیرنده ونصرت کننده ازخلقان یَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ
فِی النَّارِ آن روزکه کردانیده شود رویهاشان درآتش سوزان یَقُولُونَ
یَا لَیْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَا کویند ای کاشکی ماطاعت داشتیمی
خدایراو رسول ورا جزان جهان وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَکُبَرَاءَنَا
فَأَضَلُّونَا السَّبِیلَا وکویند ای برورد کارما ماطاعت داشتیم مهتران خویش‌را
وبزرکان خویش‌را وایشان ازراه راستمان ببردند و به بیراهی سبردند
رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَیْنِ مِنَ الْعَذَابِ ای برورد کارما ایشانرا بعذاب مضاعف
کرفتارکن وَالْعَنْهُمْ لَعْنًا کَبِیرًا وبریشان لعنت بزرک بسیار کن یَا أَیُّهَا
الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَکُونُوا کَالَّذِینَ آذَوْا مُوسَىٰ ای مومنان مباشید چون آنها
که موسی را بسیار آزردند ووراد یوانه وجادو و دروغ کوی خواندند
فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا خدای عزوجل باکی وی بیدا کرد ازانچ کفتند وَکَانَ
عِنْدَ اللَّهِ وَجِیهًا وبدنزد الله باقدر وباجاه یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا
اللَّهَ ای مومنان ازخدای عزوجل بترسید وَقُولُوا قَوْلًا سَدِیدًا وکفتار
صواب کویید یُصْلِحْ لَکُمْ أَعْمَالَکُمْ تا بصلاح آرد طاعتها با
نقصان شمارا وَیَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ وبیامرزد کناهان شمارا
وَمَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وهرکه خدایراو رسول وراطاعت دارد فَقَدْ
فَازَ فَوْزًا عَظِیمًا رستکاری عظیم بدست آرد إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ ماعرضه کردیم امانت را یعنی اموردیانت را

راسمانها وزمینها وکوهها وکفتیم اکر بکزاردیت شمارا ثواب وکرفروکذاریت برشماعقوبت
واین بود عرض تعریف نه عرض تکلیف فَأَبَیْنَ أَنْ یَحْمِلْنَهَا بدرفتن نتوانستند
وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وزان بترسیدند وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ وبدرفتش آدم وآدمیان
إِنَّهُ کَانَ ظَلُومًا جَهُولًا وانک کفرآورد وازفرزندان وی نیک ستمکاربود وبیک
نادان لِیُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِینَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِکِینَ وَالْمُشْرِکَاتِ تاعذاب
کند خدای عزوجل مردان وزنان منافقان ومشرکانرا وَیَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِینَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ وتوبه بذیرد وبیامرزد مردان وزنان مومنانرا وَکَانَ اللَّهُ
غَفُورًا وخدای عزوجل آمرزنده است رَحِیمًا وببندکان بخشاینده است

سورة السبا اربع وخمسون وهی مکیة حروفها الف وخمسمائة و
اثنا عشره وکلامها ثمانمایه وثلث وثمانون وشش رکوعات

بسم الله الرحمن الرحیم

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَهُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ سباس مران خدایراکه
مروراست انچه درآسمانها وانچه درزمینهاست وَلَهُ الْحَمْدُ فِی الْآخِرَةِ ومرورا
سباس درآخرت وَهُوَ الْحَکِیمُ الْخَبِیرُ ووییست باعلم وحکمت یَعْلَمُ مَا یَلِجُ فِی الْأَرْضِ
وَمَا یَخْرُجُ مِنْهَا داندانچ درآید درزمین وآنچ بیرون آید ازوی وَمَا یَنْزِلُ
مِنَ السَّمَاءِ وَمَا یَعْرُجُ فِیهَا وانچ فرود آید ازآسمان وانچ برآید بروی وَهُوَ
الرَّحِیمُ الْغَفُورُ وویست بخشاینده وکناهان آمرزنده وَقَالَ الَّذِینَ کَفَرُوا
لَا تَأْتِینَا السَّاعَةُ وکفتند کافران قیامت نیاید مارا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّی لَتَأْتِیَنَّکُمْ
بکو یا محمد بلی وسوکند بپروردکارمن که هراینه بیاید تان عَالِمِ الْغَیْبِ آن

پروردکارمن که غیب دانست لَا یَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِی السَّمَاوَاتِ وَ
لَا فِی الْأَرْضِ غایب نشود ازعلم وی مثقال ذره ازانچ در زمین وآسمانست
وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَٰلِکَ وَلَا أَکْبَرُ إِلَّا فِی کِتَابٍ مُبِینٍ ونه خردتر ازان و
نه بزرکتر الا در لوح محفوظ مکتوب است ومقرر لِیَجْزِیَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ
عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ تاجزا دهد آنهارا که ایمان آوردند وعمل صالح کردند
أُولَٰئِکَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ مرایشان راست مغفرت وَرِزْقٌ کَرِیمٌ وروزی کرامند
درجت وَالَّذِینَ سَعَوْا فِی آیَاتِنَا مُعَاجِزِینَ وآنهاکه در ابطال آیات ما
می‌کوشند وکمان می‌برند که ازما بجهند أُولَٰئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ
أَلِیمٌ ایشان راست عذابی دردکین ازعقوبتی سهمکین وَیَرَى الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ
ومی دانند عالمان یعنی یاران وآنهاکه ایمان آوردند ازاسرائیلیان الَّذِی
أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ که انچ بتو فرستاده شده است ازپروردکارتو یعنی قرآن
هُوَ الْحَقَّ وی درستست وراست وَیَهْدِی إِلَىٰ صِرَاطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ
وراه نماییست بدین آن خدای که عزیزست وحمد اوراست وَقَالَ الَّذِینَ کَفَرُوا
وکفتند کافران بایاران‌شان هَلْ نَدُلُّکُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ یُنَبِّئُکُمْ اره نماییم‌تان
بمردی که خبردهدتان إِذَا مُزِّقْتُمْ کُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّکُمْ لَفِی خَلْقٍ جَدِیدٍ که چون در
کوربوده باشید وبوسانید وریزانید شوید بازبقیامت نو آفرینید وبرانگیزانیده
شوید أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ کَذِبًا ابرخدای دروغی می‌سازد أَمْ بِهِ جِنَّةٌ یا در وی
دیوانکی است که وبابرین می‌دارد بَلِ الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِی الْعَذَابِ
وَالضَّلَالِ الْبَعِیدِ بلکه ناکرویدکان بقیامت درعذاب بوند بعقبی ودر

کرای دوروند بدنیا أَفَلَمْ یَرَوْا إِلَىٰ مَا بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ
انمی نکرند درانچ درپیش ایشانست ودرپس ایشان اززمین وآسمان
إِنْ نَشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ اکرخواهیم بزمین‌شان فروبریم أَوْ نُسْقِطْ
عَلَیْهِمْ کِسَفًا مِنَ السَّمَاءِ یا پاره‌ای ازآسمان برایشان افکنیم إِنَّ فِی ذَٰلِکَ لَآیَةً
لِکُلِّ عَبْدٍ مُنِیبٍ اندرین حجتست مرهربنده راکه وراسوی حق انابت است وَ
لَقَدْ آتَیْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا وداودیم داود را ازما فضیلتی یَا جِبَالُ
أَوِّبِی مَعَهُ وکفتیم ای کوهها تسبیح آریت باوی بهرحالتی وَالطَّیْرَ وای مرغان
همچنین کنیت شما وَأَلَنَّا لَهُ الْحَدِیدَ ونرم کردیم آهن مرورا أَنِ اعْمَلْ سَابِغَاتٍ
وفرمودیم اش که زرهها می‌ساز وَقَدِّرْ فِی السَّرْدِ واندازه نکه میدار در تالیف آن
ساز یعنی میخ بمقدار حلقه‌کن نه سطبرتر که حلقها را بدراند نه باریکتر که جنبان
وَاعْمَلُوا صَالِحًا وتو واهل تو عمل صالح کنیت إِنِّی بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ که من
بدانچه بکنید بینام می‌آریت وَلِسُلَیْمَانَ الرِّیحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ
ومرسلیمانرا باد بود وبامداد رفتن وی یکماهه راه بود وبیکاهه راه رفتن شبانکاه
روی بود وَأَسَلْنَا لَهُ عَیْنَ الْقِطْرِ وروان کردیم وراچشمه مس وکویند چشمه
وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ یَعْمَلُ بَیْنَ یَدَیْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وازپریان کسان بودند که کار
کردندی پیش او بفرمان کردکار او وَمَنْ یَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا وهرکه بکرا
ازفرمان ماکه بطاعت وی فرموده بودیم نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِیرِ بچشانیدی
مراورا ازعذاب آتش بزدن بتازیانه آتشین که ورا داده بودیم یَعْمَلُونَ لَهُ مَا
یَشَاءُ مِنْ مَحَارِیبَ می‌ساختند مرورا انچ می‌خواست ازکارها وعلویها

وَتَمَاثِيلَ وصورتها انبیا و علما و صلحا وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وکاسها جون حو
وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ و دیکها استوار در زمین برکنده از کوهها اعْمَلُوا آلَ
دَاوُودَ شُكْرًا وکفتیم ای آل داود شکر آرید برین نعمتها وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ
الشَّكُورُ و اندکند از بندکان من شکور و شکور شکرا رنج بود دوام بود
هم در نعمتها و هم در محنتها فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ جون حکم مرک کردیم
بر سلیمان مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ نشان نداد
شان بر مرک وی مکر جوب خوار که می خورد عصاء ورا در نهان فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ
الْجِنُّ جون در کشت بدانستند پریان أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا
فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ که اکر ایشان غیب دانستندی در عذاب خوار کننده
یعنی بجز کار ایستندی لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ بود مر اهل
سبا را در باشکاهها شان آیتی یعنی دلالتی بر نعمت بقدرت رب جَنَّتَانِ
عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ دو دو به بوستانها از راست و از جب كُلُوا مِنْ رِزْقِ
رَبِّكُمْ وکفتیم شان بخورید از روزی پروردکار وَاشْكُرُوا لَهُ و شکر آرید
ورا بر نعمتها بسیار بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ شهری خوش و خدای آمرزکار
فَأَعْرَضُوا روی از شکر کردانیدند فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ فرستادیم
بر ایشان سیل آن وادی یا آن بند وکویند عرم نام آن موشان بود که بند را
آهنین آن بند را سوراخ کردند و بدان سیل هلاک کردیم این بوستانها شان
وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ و بدل کردیم آنهارا بدو دو به بوستانهای
دیکرسان ذَوَاتَيْ أُكُلٍ خَمْطٍ همه بار بر لیکن بلون دیکر درخت اراک که میوه

خار ناک وَأَثْلٍ درخت کز وکویند درخت خار وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ
وچیزی اندک از درخت بنق ناخوش خوار ذَٰلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا آن
جزایی بود که بنا سپاسی ایشان دادیم ایشانرا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ
وجزا ندهیم بزوال نعمت مکر نا سپاسانرا وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا
فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وکردیم میان ایشان و میان دیهها مبارک یعنی ولایت شام و مسجد
اقصی دیهها نزدیک بیدا وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ و بر یک اندازه کردیم آنهارا مسافتها
سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا آمِنِينَ وکفتیم می روید در آنها شبها و روزها ایمن
از تشنکی و کرسنکی و دزدان فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا کفتند ای پروردکار ما
دور کن مسافت اسفار ما تا دلهارا ما بکشاید و مالهارا ما بیفزاید فَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ
ستم کردند بر تنها خود بدین اختیار بد فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ ایشانرا داستانهای
دیکران کردیم وَمَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ و در هم شکستیمشان در پراکندیم إِنَّ فِي
ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ اندرین دلالتهاست مر هر مومنی کامل را که در
همه محنتها صابرست و در همه نعمتها شاکرست وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ
ظَنَّهُ و راست کرد ابلیس کمان خویش بر ایشان فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
متابعت کردندش مکر کروهی از مومنان وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ
ونیست مر اورا بر ایشان ولایت بجبر بکفر بردن و از ایمان برون آوردن إِلَّا لِنَعْلَمَ
مَنْ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ لیکن مبتلا کردیم بوسوسهای وی خلق را
تا بدید آریم آنرا که کرونده بقیامت است از آنک وی در بودن وی با شک و
شبهت است وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ و پروردکار تو بر هر چیزی مطلع

السبع السادس

السبع السابع

و احاطت است قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ بکو یا محمد مر مشرکانرا که
بخوانید آن بتانرا که بجز خدای بدوستی کرفتید تا چیزی از آثار قدرت بیدا کنند
جون ایشانرا خدایان کفته اید لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا
فِي الْأَرْضِ مالک نشوند مقدار ذره در آسمان و نه در زمین وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا
مِنْ شِرْكٍ و نیست ایشانرا شرکت با خدای نه در آن و نه درین وَمَا لَهُ مِنْهُمْ
مِنْ ظَهِيرٍ و نه مر اورا از ایشان برآوردن چیزی معین وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ
عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ و سود ندارد شفاعت نزد وی مکر مرانرا که فرمان بود
بحق وی و آن پیغامبران بوند و فرشتکان و فرشتکان ترسان شوند وقت رسیدن
این فرمان حَتَّىٰ إِذَا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ وجون فزع برده شود از دلها شان
قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ کویند مر رسانندکان این فرمانرا که جه کفت پروردکار تان
قَالُوا الْحَقَّ کویند حق کفت و راست وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ و کمال علو
و کبریا ورا است قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بکو یا محمد که روزی
می دهد تان از آسمان و زمین قُلِ اللَّهُ و تو بکوی که خدای جون ایشان نکویند این
وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ وما و شما بر هدایتیم یا بر ضلالتی
بیدا و این تعریضست و معنی این است که مایم بر هدایت و شمایید در ضلالت
قُلْ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا بکو شما پرسیده نشوید از آن جرمی که کردیم ما
وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ و ما پرسیده نشویم از آنچ می کنید شما قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا
بکو جمع کند بقیامت میان ما خدای ما ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ
الْعَلِيمُ پس حکم کند میان ما بحق و ویست قاضی عدل و دانا قُلْ أَرُونِيَ الَّذِينَ

أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ بکو معلوم کردانید تم که آن بتان که ایشانرا شریکان خدای می دارید
در عبادت هیچند شریکان وی در تخلیق و قدرت تا راست دود این قضیت
كَلَّا نه چنانست که می کویند اهل ضلالت بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ بلکه وی خدایست
موصوف بعزت و حکمت وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا و نفرستادیمت
مکر بشارت دهنده و ترساننده همه آدمیان وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
ولیکن نمی دانند بیشترین مردمان وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
و می کویند کی است این وعده اکر هستید راست کویان قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ
لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ بکو مر شمارا وعده کاه روزیست
که آنرا ساعتی تاخیر و تقدیم نیست وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَٰذَا
الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ و کفتند کافران که نمی کرویم بدین قرآن
و نه بکتابهاء پیشینیان و قیل و نه بآنچ در پیش است از قیامت
وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ و اکر به بینی مشرکانرا
جون موقوف کنند شان در موقف محاسبت يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ
با یکدیکر سوال و جواب می کنند يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا
کهتران مستضعف مر مهتران متکبر را می کویند لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ
اکر نبودی قهر شما کرویدیمی ما قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا
وکویند این متکبران در جواب این مستضعفان أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ
اما باز داشتیمتان از ایمان بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بعد آمدن برهان و بیان
بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ بلکه باختیار خویش بودید مشرکان وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا

نصف

لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا وكويند اين مستضعفان در جواب آن متكبران بَلْ
مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بلكه سبب اين مكر شما بود باما بشب و روز بر دوام
إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا چون مى فرموديتان كه كفر
آريت بخداى و اشباه وى در اريت در اصنام وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ و پنهان كيرند
پشيمانى را لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ چون ديدند عذاب آن جهانى را وَجَعَلْنَا
الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا و بغل كنيم كردنها كافران را هَلْ يُجْزَوْنَ
إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ و جزا داده نشوند مكر در خور آن اعمال كه بود ايشان را
وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا و نفرستاديم در هيچ شهرى
ترساننده الا كفتند نعمت پروردكان ايشان إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ
ماييم مر اين را كه فرستاده شديت بوى منكران وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا
وَأَوْلَادًا و كفتند ما بسيار مال و فرزندتريم از پيغامبران وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ
و نه ايم ما عذاب كردنيان قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ
وَيَقْدِرُ بكوى كه پروردكار من فراخ كرداند روزى بر آن كه خواهد و تنك
كرداند بر آنك خواهد وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ وليكن بيشترين
مردمان نمى دانند كه فضل بدان نيست كه مى دارند وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ
بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ و نيست مالها شما و نه فرزندان شما نزديك كرداننده
شما را بكرامت ما إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ليكن آنك ايمان آرد و عمل صالح كند
فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضِّعْفِ بِمَا عَمِلُوا آنها راست جزاء مضاعف بدانچ كردند
وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ و ايشان در غرفهاء بهشت بوند و از همه ترسيدها

ايمن شوند وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ و آنها كه در ابطال آيات ما
مى كوشند و كمان مى برند كه از ما بجهند أُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ
آنها بعذاب دوزخ حاضر كرده شوند قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ
وَيَقْدِرُ لَهُ بكوى كه پروردكار من فراخ كرداند روزى بر آنك خواهد از بندكان خويش
و تنك كرداند بر آنك خواهد از آوريدكان خويش وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ
و آنچ نفقه كنيت در خير وى مر آن را خلف دهد بدين جهان يا ثواب آن جهان وَهُوَ
خَيْرُ الرَّازِقِينَ و وى است بهترين عطا دهندكان وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا
و آن روز كه برانكيزيم همه را ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ باز كوييم ملائكه ملكه را أَهَٰؤُلَاءِ
إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ آ اين مشركان مى آوردند شما را عبادت قَالُوا سُبْحَانَكَ
كويند پاكى تو را از آن كه با تو معبودى بود بشركت أَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُونِهِمْ خداوند
ما توى و ما بندكان نه ايشان عابدان و ما معبودان بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ
بلكه ايشان پريان را مى پرستيدند أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ بيشترين ايشان
بايشان مى كرويدند فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا و كفته شود
كه امروز بعضى از شما نتواند كه بعضى نفعى رساند يا ضررى را باز كرداند
وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا و كوييم مر كافران را ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ بچشيت عذاب
آتش سوزان را الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ آنك بدروغ مى داشتيد بدنيا آن را
وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ و چون خوانده مى شود آيات ما بهويدايى
برايشان قَالُوا مَا هَٰذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُكُمْ
مى كويند نيست اين محمد مكر مردى كه مى خواهد تا باز دارد تان از آنچ مى پرستيدند پدران تان

وَقَالُوا مَا هَٰذَا إِلَّا إِفْكٌ مُفْتَرًى و مى كويند نيست اين مكر دروغى ساخته خلفان
وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ و كفتند كافران
مر حق را چون آمد بايشان كه نيست اين مكر جادويى بى كمان وَمَا آتَيْنَاهُمْ
مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا و نداده ايم شان كتابهايى كه آن را مى خوانند و دعوى خويش
بدان درست مى كنند وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ و نفرستاده ايم بايشان
پيش از تو ترساننده تا قول وى بمعارضه قول تو بيرون آرند وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ
قَبْلِهِمْ و بدروغ مى داشتند كافران پيشين قول رسولان خويش وَمَا بَلَغُوا
مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ و اينها نمى رسند در مالها و فرزندان بده يك از كذشتكان
فَكَذَّبُوا رُسُلِي تكذيب كردند رسولان مرا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ چكونه بود عقوبت
من دشمنان را قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ بكوى يا محمد پند مى دهمتان به يك پند
أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ كه باستدلال براستيت از جهر خداوند مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ دوكان
دوكان و يكان يكان ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا باز تفكر كنيت مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ
كه چه نوع ديوانكى است در ياد شما كه مى پنيت إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ
بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ نيست وى مكر ترساننده مر شما را پيش از عذابى سخت
كه بكيردتان اكر نكرويت قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ بكو آنچ خواهم
از شما از مزد آن مر شما را إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ نيست ثواب من مكر بر خداى وَهُوَ
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ و وى است بر هر چيزى كوا قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ
بكو پروردكار من فرستد حق بمن و ببندكان عَلَّامُ الْغُيُوبِ و وى است غيب دان
قُلْ جَاءَ الْحَقُّ بكو آمد حق ايمان و قرآن وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ و باطل

بوى نرهد نه بدين جهان و نه بدان جهان قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي
بكو اكر بضلال افتم ضرر آن بر من است وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي
و اكر براه راست ثابت باشم آن بوحى خداى و بيان روشن است إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ
و وى است شنوا و نزديك باجابت دعا وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ
و اكر ببينى كه چون بترسند و نتوانند كه بجهند وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ
و از جايى نزديك كرفته شوند و هم بجا كه بوند وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ و كويند بخداى
كرويديم و آن در حال بأس بود يا قيامت وَأَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاوُشُ مِنْ مَكَانٍ
بَعِيدٍ و چكونه مر ايشان را دست دراز كردن و كرفتن با دورى مسافت و اين
مجاز است يا استعادت وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ و كفر آورده اند ايشان پيش
ازين حالت وَيَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ و دور مى داشتند بودن آن
روز غيب يعنى قيامت وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ و باز داشته شد
ميان ايشان و ميان آنچ آرزو كنند از قبول ايمان كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ
همچنانك كرده شد با امثال ايشان از پيشينيان إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ
چه ايشان بودند در شك و در كمان

سورة الملائكة [illegible]

[illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ سپاس مر خداى را كه آفريننده آسمانها و زمينهاست
جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا فرستنده فرشتكان سوى انبيا است أُولِي أَجْنِحَةٍ مَثْنَىٰ
وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ كرداننده پرها فرشتكان دوكان و سكان و چهاركان

يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ افزايد درخلق انچ خواهد وشود انچ خواست إِنَّ اللَّهَ
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ جه خداى عزوجل بهرچيزى تواناست مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ
مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا انچ كشاده كرد خداى عزوجل بر مردمان از نعمت
آنرا باز دارنده نيست وَمَا يُمْسِكْ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وانچ وى باز داشت
مرآنرا بعد آن رساننده نيست وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ و وىست عزيز در ملك
وجلال خويش حكيم در افعال و اقوال خويش يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ
عَلَيْكُمْ اى مردمان ياد كنيت نعمتها خداى عزوجل بر خويشتن بهجال هَلْ مِنْ خَالِقٍ
غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ هست آفريدكارى جز خداى
عزوجل كه روزى دهد تان از آسمان و زمين بافضال لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ نيست خداى
جز وى فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ جكونه باز كردانيده مى شويت از وى وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ
واكر دروغ كوى مى دارند ترا اين كفار فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ دروغ
كوى داشتند انبياء كذشته را كفار آن روزكار وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ
وبخدايست بازكشت هر كار يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ اى مردمان حقست
وعدهٔ حق تعالى فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مغرور مكناد تان زندكانى دنيا وَلَا
يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ و مغرور مكناد تان شيطان بمولى إِنَّ الشَّيْطَانَ
لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا ديو مر شمارا دشمنست و را دشمنى كيريت
إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ مى خواند كروه خويش را
تا دوزخيان شوند جه حذر كنيت الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ
آنهاكه كافر شدند ايشانراست سختى عذاب وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ وآنهاكه ايمان آوردند و عمل صالح كردند مرايشانراست
آمرزش و بزرك ثواب أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا آنكه آراسته
كردانيده شد بنزد وى كار بد وى تا آنرا نيكو ديد برابر بود با آنكه زشت شد
بنزد وى كار بد وى تا از وى دور كردانيد فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي
مَنْ يَشَاءُ خداى عزوجل كمراه كرداند آنراكه خواهد و راه راست دهد آنراكه
خواهد فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَرَاتٍ هلاك مكن تن خويش در حسرت
آنك ايشان نمى كروند إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ جه خداى عزوجل داناست
بانچ مى كنند وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَاحَ الله آن خدايست كه بادها فرستد
فَتُثِيرُ سَحَابًا پس آن بادها ابرها بر انكيزد فَسُقْنَاهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَيِّتٍ پس
برانيم آن ابر را بيابان مرده فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا زنده كنيم
بوى زمين را بعد انك مرده كرده كَذَٰلِكَ النُّشُورُ همچنين بود زنده كردن مردكان
بانجان مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ هركه عزت خواست فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا
عزت همه مرخدايراست إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ بآسمان برايد كفتار نيك
وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ و بآسمان برآرد خداى تعالى كردار نيك وَالَّذِينَ
يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ وآنهاكه دستان كنند با مومنان بد داوردن شبهتها بر ايشان
لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ مرايشانراست عذاب سخت بآخرت وَمَكْرُ أُولَٰئِكَ
هُوَ يَبُورُ ومكر آنها ناچيز شود بعاقبت وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ
والله آن خدايست كه بيافريد اصل تانرا از خاك ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ باز نسل
ورا از آب پشت ناپاك ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا باز جفتان كردانيدتان

وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ و بار نكيرد ماده و بار ننهد مكر بعلم
وى بدان وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ و بيدا كرده نشود مقدار عمرى خداوند
عمرى وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ وكم كرده نشود از عمر وى
بكذشتن بعضى الا در لوح است بيان آن إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ
وآنست بر خداى عزوجل آسان وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ و برابر نيايد
دو دريا هَٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ كه اين يكى خوش و بمزه وكواران
شراب وى وَهَٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وآن ديكر شور و تلخ آب وى وَمِنْ كُلٍّ
تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا واز هر يكى مى خوريت كوشت تازه وآن ماهى است
وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا و بيرون مى آريد در و مرجان كه پيرايه
و داشتنى است وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاخِرَ و بينى كشتيها را در وى
دوندكان و آب را بر درندكان لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ تا بجويت از فضل وى
وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و بياوريت شكر وى يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ
وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ مى درارد شب را در روز و روز را در شب
بفزودن وكاستن وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و مسخر كرد آفتاب و ماه را
جنانك خواست كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى هر يكى ميرود تا وقتى نام برده و معدود
كرده ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ آن الله پروردكار شماست لَهُ الْمُلْكُ
بادشاهى مر وراست وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ وآن بتان كه ايشانرا بجز وى
خدايان ميخوانيت مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ بادشا نشوند بر پوست
استخوانك خرمابن وى دانيت إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ

اكر بخوانيت شان خواندن شمارا نشنوند وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ و
اكر بشنوند اجابت كردن نتوانند وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ
و روز قيامت از كفر شما بيزارى سازند وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ وخبر نده
از غيبها مثل دانا بهر غيب يعنى خداوند باك بى عيب يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ
الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ اى مردمان شماييد نيازمندان بآفريدكار وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ
الْحَمِيدُ وخدايست بى نياز وهر حمد و مدح را سزاوار إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ
اكر بخواهد همه تان ببرد وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ وخلقى نو آرد وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى
اللَّهِ بِعَزِيزٍ واين بر خداى عزوجل دشوار نبود وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ
أُخْرَىٰ ونبرد باربرى بار ديكرى وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ
شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ واكر بخواند كران بارى بيردن باره از بار وى
بر و چيزى از بار وى واكرچه بود از تبار وى إِنَّمَا تُنْذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ
رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ آنها باشد منفعت ترسانيدن تو كه از خداى عزوجل در حال
غيب مى ترسند وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و نماز بر پاى مى دارند وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا
يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وهركه پاك شد از كناه منفعت آن مر وراست وَإِلَى اللَّهِ
الْمَصِيرُ و بازكشت همه بجزا بادشاست وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ
و برابر نيايد نابينا و بينا وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ و نه ظلمتها و ضيا
وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ و نه سايه خنك و باد كرم تفسان وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ
وَلَا الْأَمْوَاتُ و برابر نيايند زندكان و مردكان إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ
خداى تعالى شنواند آنراكه خواهد از بندكان وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ

ونه تو اشنوانندهٔ اهل کورستان · إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ · نه تو مکر ترساننده و
رسالت رساننده · إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا · ما فرستادیمت بحق
مژده دهنده مر موافقانرا و ترساننده مر مخالفانرا · وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا
نَذِيرٌ · وهیچ امت نبوده است الا پیش رفت درو ایشان ترساننده مرایشانرا
وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ · واکر دروغ کوی می دارند
این کافران دروغ کوی داشتند رسولان خویش را کذشتکان · جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ
بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالزُّبُرِ وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ · آوردند بایشان رسولان معجزها
وبیان کذشته وکتاب روشن فرستاده بایشان · ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا
باز کرفتیم کافرانرا · فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ · جکونه بود کرفتن من مرایشانرا · أَلَمْ
تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً · اند بیدی که خدای عز وجل فرستاد
از آسمان باران · فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا · برون آوردیم بوی میوها
مختلف الوان · وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ
واز کوهها راههاست که سپیدها و سرخها وسخت سیاهها است مختلف رنکها
وی نه یکسان سنکهاء وی · وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ
أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ أَلْوَانُهُ كَذَٰلِكَ · واز آدمیان وستوران وچهارپایان
همچنین مختلف می بود الوان · إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ · واز خدای عز وجل
آنها ترسند از بندکان که ایشانند عالمان · إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ · چه خدای عز وجل
عزیزست وآمرزندهٔ کناهان · إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ · آنها که کتاب خدای
عز وجل میخوانند · وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ · ونماز ها برپای می دارند · وَأَنْفَقُوا

مما

مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً · واز آنچ روزی داده ایم شان پنهان وآشکارا هزینه
می کنند · يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ · بازرکانی سود مند را امید می دارند · لِيُوَفِّيَهُمْ
أُجُورَهُمْ · تا تمام دهد شان مزد کار ایشان · وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ · وبفزایدشان
برانچ وعده کرده بود بفضل عظیم خویش · نه بطاعتهاء بسیار ایشان · إِنَّهُ غَفُورٌ
شَكُورٌ · چه وی کناهان بسیار را آمرزنده وطاعتها اندک را پذیرنده · وَالَّذِي
أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ · وانچ وحی کردیم
بتو از قرآن وی حق است وموافق است مران کتابها را که پیش از وی آمده است
بانبیا · إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ · وخدای عز وجل بندکان خویش داناست
وبیناست · ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا · باز میراث دادیم
قرآن بکزیدکان خویش از بندکان خویش · فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ · از ایشان
ستمکارست بر تن خویش · وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ · واز ایشان میانه رونده است
در راه خویش · وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ · واز ایشان پیشی کننده است
بخیرها باسان کردانیدن خدای خویش · ذَٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ · واین
فضل بزرکست از خدای · جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا · بوستانها مقیمت که درآیند
این هر سه طایفه بدانجای · يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا · پیرایه
نهاده شوند اندست برنجنها زرین ومرواریدین · وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ·
وپوشش ایشان دروی بریشمین · وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ
وکویند سپاس مران خدایرا عز وجل که برد از ما اندوهان · إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ
چه پروردکار ما ست آمرزندهٔ کناهان فراوان وپذیرندهٔ طاعتها اندک با نقصان

الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ · آنک فرود آورد ما را بفضل خویش بسرای
جاودان ماندنی · لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ · نبساود ما را
دروی هیچ رنج وهیچ ماندکی · وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ · وآنها که کفر آوردند
وطغیان مر ایشانراست آتش دوزخ سوزان · لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا · نمیرانندشان
تا برهند · وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا · ونه برایشان چیزی از عذاب وی سبک
کنند · كَذَٰلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ · همچنین بود جزاء ناسپاسان وسزا ناشناسان ·
وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا · وایشان دروی میخروشند · ودر آن خروش می کویند
رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ · ای پروردکار ما برون آر ما را
تا جز آن کنیم که می کردیم · وجز آریم که می آوردیم · أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ
وکفته شود مرایشانرا انداديم تان از عمر چندانی که دروی پند کرفتی آنکه را بودی همت
پند پذیری · وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ · وآمد تان ترساننده یعنی رسول وکویند پیری ·
فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ · بچشید چه نیست ظالمانرا نصرت کننده · و
از عذاب رهاننده · إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ · خدای عز وجل داننده
غیب آسمانها و زمینهاست · إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ · ووی داننده آنچ در دلها
هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ · وی آن خدایست که شما را باشندکان زمین کردانید
سپس کذشتکان · فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ · هرکه کفر آرد بر ویست ضرر آن · وَلَا يَزِيدُ
الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا · ونفزاید کافرانرا کفر ایشان نزد پروردکار
ایشان مکر دشمنداری · وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا · ونفزاید کافرانرا
کفر ایشان مکر خاکساری · قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

بکوی

بکوی یا محمد چه می کوئیت درین شریکخوانکان از بتان که ایشانرا می خوانیت معبود
أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ · بنمائیتم که از زمین چه آفریدند ایشان · أَمْ لَهُمْ
شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ · یا ایشانرا انبازی ایست در آسمان · أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ
عَلَىٰ بَيِّنَتٍ مِنْهُ · یا دادیم شان کتابی وایشان بر حجتی اند از ان کتاب · بَلْ إِنْ
يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا · بلکه وعده نمی کنند مشرکان یکدیکر را
مکر فریب · إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا · خدای عز وجل نکاه
می دارد آسمان وزمین را از برکشتن · وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ
مِنْ بَعْدِهِ · واکر برکردند که تواندشان جز وی نکه داشتن · إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا
غَفُورًا · وی است زود ناکیرنده وعذر پذیرنده · وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ و
سوکند یاد کرده بودند بخدای عز وجل سوکندان با مبالغت · لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ
لَيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ · اکر بیاید شان پیغامبری باشند براه راست
رونده تر از هر امت · فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ · چون آمد شان ترساننده یعنی محمد وآغاز
ترسانیدن · مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا · نفزود شان مکر رمیدن · اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ
بزرک منشی را در جهان · وَمَكْرَ السَّيِّئِ · ودستان بد کردن با مومنان · وَلَا يَحِيقُ
الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ · وفرونیاید مکر بد مکر باهل خود · فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ
الْأَوَّلِينَ · نمی پایند مکر نهاد پیشینیانرا که هلاک کنیم ایشانرا چنانک آنانرا
فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا · نیابی مر عقوبت خدای را
عز وجل بر کردانیدن · ونیابی مر عقوبت خدایرا دیکر کردانیدن · أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي
الْأَرْضِ · نمی روند در زمین · فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ · تا بنکرند

که چگونه بود عاقبة کافران پیشین. وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً و ایشان با قوت تر
بودند ازینها وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ
و خدای عزوجل را عاجز نکند هیچ چیز در آسمانها و نه در زمینها إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا
قَدِيرًا و وی داناست بهر چیزی تواناست وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا
و گر بگیرد خدای عزوجل مردمان را بدانچ ورزیدند از کفر و طغیان مَا تَرَكَ عَلَى
ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ نماند بر پشت زمین تنی با جان وَلَٰكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ
مُسَمًّى ولکن زمان می دهد شان تا وقتی که نام برده و پیداست فَإِذَا جَاءَ
أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا چون آمد وقت ایشان بگیرد شان چه خدای
عزوجل بندگان را بخویش بیناست

سورة یس ثلث و ثمانون آیه و هی مکیه
حروفها ثلثة الاف و کلماتها سبعمائة و سبع و عشرون و هی ... کوفیة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يس وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ سوگند بدین قرآن محکم با احکام با حکم إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ
که تو از پیغامبرانی عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بر راه راست همگانی تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ
و این قرآن حکیم فرستاده شده است بفرستادن خدای عزیز رحیم لِتُنْذِرَ قَوْمًا
مَا أُنْذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ تا بترسانی قومی را که ترسانیده نشدند پدران
ایشان چه نیامد بایشان رسولان پس ایشانند غافلان لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ
أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ راست شد قول خدای عزوجل بر بیشترین ایشان
بمردن ایشان بر کفر و طغیان پس ایشان نیارند ایمان إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ
أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ ما کرده ایم در گردنهاشان غلها

وان

و آن غلها بدستها جمع کرده شده است با زنخها پس ایشان برآورده اند سرها و فراز
کرده اند چشمها و این عبارتست از خذلان و حرمان از ایمان باختیار بد ایشان
وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا و کردیم در پیش ایشان بندی
و از پس ایشان بندی تا هیچ روی ره نیابند فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ
و نابینا کردیمشان پس ایشان هیچ ره نمی بینند وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ
أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ و یکسانست برایشان اگر ترسانی شان یا نترسانی گروند
إِنَّمَا تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ آنرا بود منفعت ترسانیدن تو که قرآنرا متابعت کند
وَخَشِيَ الرَّحْمَٰنَ بِالْغَيْبِ و از خدای تعالی در حال غیب بترسد فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ
وَأَجْرٍ كَرِيمٍ مژده دهش بمغفرت و روزی گرامی در جنت إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ
ما زنده کنیم مردگانرا بعقبی وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ و فرماییم نبشتن
آنچ پیش فرستادند و آن اثرها که ماندند در دنیا وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ
مُبِينٍ و هر چیزی را برشمردیم ما در کتابی پیدا وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ
الْقَرْيَةِ و پیدا کن یا محمد ایشانرا داستان اهل شهر انطاکیه إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ
چون آمدند بدیشان فرستادگان عیسی علیه السلام بدان ناحیه إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ
فَكَذَّبُوهُمَا چون فرستادیم بایشان اول دو رسول دروغ گوی داشتندشان
فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ بسیمین قوی کردیمشان ان دو قاروص و ماروص و گویند
تومان و مالوص و گویند یحیی و یونس و آن سدام شمعون و گویند شمعان
فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ گفتند همه که ما بسوی شما فرستادگان قَالُوا مَا أَنْتُمْ
إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا گفتند آن شهریان که نیست شما مگر چون ما آدمیان وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَٰنُ

مِنْ شَيْءٍ و نفرستاد خدای تعالی وحی از آسمان إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ نیست شما مگر
دروغ گویان قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ گفتند که پروردگار ما میداند
که ماییم سوی شما فرستادگان وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ و نیست بر ما مگر
رسانیدن پیدا قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ گفتند ما شوم داشتیم گفتار شما
لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ اگر باز نایستید
هر اینه بکشیمتان و هر اینه برسد بشما عذاب دردگین از ما قَالُوا طَائِرُكُمْ
مَعَكُمْ گفتند شومی شما از شماست أَئِنْ ذُكِّرْتُمْ ابدین که پند دادیم تان کشتنی
جزاء ماست بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ بل که شمایید از حد درگذرندگان در کفر
و طغیان وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَىٰ و آمد از پایان شهر مردی دوان
و حبیب النجار بود نام آن قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ گفت ای قوم من بروید
پی رسولان اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ بروید پی آن کسانی
که از شما مزد نمی خواهند و ایشانند براه راست روندگان وَمَا لِيَ لَا أَعْبُدُ الَّذِي
فَطَرَنِي و چه باز دارد مرا از عبادت آنک وی آفریدمرا وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ
و بجزاء وی باز گردیت شما أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً اجزوی بتان را بخدایی گیرم
إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَٰنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ اگر بخواهد
که خدای تعالی بمن ضرری رساند سود ندارد شفاعتشان و نرهانندم إِنِّي
إِذًا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ من پس اگرمان کنم که شما باشم در گمراهی پیدا إِنِّي آمَنْتُ
بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ من گرویدم بپروردگار شما بشنوید از من قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ و گفته شد بوی
بکشتندش و فرشتگان بهشت در آوردندش قَالَ يَا لَيْتَ

قوی

قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ گفت ای کاشک قوم من بدانندی
که خدای عزوجل مرا آمرزید و مرا از گرامی کردگان گردانید وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ
قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ و نفرستادیم بر قوم وی از بعد وی هیچ
سپاهی از آسمان وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ و نه آنچ می فرستادیم برانها که بودند پیش
از ایشان چون طوفان و صاعقه و سنگ و باد و مثل آن إِنْ كَانَتْ إِلَّا
صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ نبود مگر یک بانگ جبرئیل و ناگاه همه
مرده گشتگان یَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ ای دریغا بر بندگان مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا
كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ نمی آید بدیشان پیغامبری الا ایشانند بروی فسوس
کنندگان أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ
نمی بینند که چند هلاک کردیم از قرنها پیش از ایشان و نه اند آنها بایشان باز گردندگان
وَإِنْ كُلٌّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ و نه اند همه الا بجمله بحساب ما حاضر
کردگان وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ
و یک آیت و حجت است مر ایشانرا زمین مرده است که ورا زنده گردانیدیم و از وی دانها
که از وی می خورند برون آوردیم وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ و پدید
آوردیم در وی بوستانها از انگورها و خرماستانها وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ
و روان کردیم در وی چشمها لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ تا می خورند از آن میوها وَمَا
عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ و نکردانرا دستهاشان و قیل و آنچ کردش دستهاشان
یعنی و بنه از آن ایشان ساختند و قیل و آن طعامها و شرابها که از بیرون
آوردها را ما ایشان ساختند چون عصیر و شیرینی و سرکا و موی و قلاء و حلوا

أفلا يشكرون • آيا نمی آرند شکر ما • سبحان الذی خلق الأزواج كلها مما تنبت
الأرض • پاکست خدایی که بیافرید همه انواع ازاج از زمینها برویاند • ومن أنفسهم
ومما لا يعلمون • وازتنها ایشان واز آن خلقان که ایشان ندانند • وآية لهم
الليل نسلخ منه النهار • ویک آیت وحدانیت ما مر ایشان را شبست که برون
می آریم از وی روز درخشان • فإذا هم مظلمون • ناگاه در تاریکی
مانند ایشان • والشمس تجري لمستقر لها • و آفتاب می رود تا قرارگاهی که مر او راست و آن وقت سپری شدن دنیاست • ذلك تقدير العزيز
العليم • این تقدیر آن پادشاست که عزیزست و داناست • والقمر قدرناه
منازل • وماه را تقدیر کردیم بیست و هشت منزل هر شب در وی در منزلی
بی تغییر و تبدیل • حتى عاد كالعرجون القديم • تا باز گردد این ماه بنوشدن
هر ماه همچون شاخ خرما در روزگار برو ی که خشک شده باریک شده و خم کرده
لا الشمس ينبغي لها أن تدرك القمر • نه آفتاب را خوب آید که ماه را
دریابد و روشنائی و را غلبه کند تا آیت شب نماند • ولا الليل سابق
النهار • و نه خوب آید که شب روز را غلبه کند تا همه شب شود و روز نماند
بلکه اصلاح عالم در آنست که شب و روز برابر یکدیگر می آیند تا وقت سپری
شدن دنیا تا کارها بر نظام می رود • وكل في فلك يسبحون • و هر یکی از
آفتاب و ماه و نجوم می روند در فلک در فتنی معلوم • وآية لهم أنا حملنا
ذريتهم في الفلك المشحون • و یک آیت وحدانیت ما مر ایشان را
آنست که بر داشتیم فرزندان اصل ایشان آدم را در روزگار نوح در

کشتی

کشتی پر بار • وخلقنا لهم من مثله ما يركبون • و آفریدیم مر ایشان را مثل آن کشتی چه بر نشستن را
هر روزگار • وإن نشأ نغرقهم • و اگر خواهیم غرق کنیم شان • فلا صريخ لهم
ولا هم ينقذون • نه فریادرس بود مر ایشان را و نه رهانند شان • إلا رحمة
منا • مگر ما بخشایم و در خلاص بر ایشان بگشاییم • ومتاعا إلى حين • و مدتشان
برخورداری دهیم • وإذا قيل لهم اتقوا ما بين أيديكم وما خلفكم
لعلكم ترحمون • و چون گفته می شود مر ایشان را که بترسید از آنچه در
پیش شماست از آخرت و آنچه سپس شما ماند از مالها و ملکیت بسبب وی معصیت
تا بیابیت رحمت نمی پذیرند این موعظت • وما تأتيهم من آية من آيات
ربهم إلا كانوا عنها معرضين • و نمی آید بایشان آیتی از آیات پروردگار
ایشان الا ایشانند روی گردانندگان از قبول آن آیت • وإذا قيل لهم
أنفقوا مما رزقكم الله • و چون گفته می شود مر ایشان را که نفقه کنیت
از آنچه خدای عز و جل روزی داد ستان • قال الذين كفروا للذين آمنوا
أنطعم من لو يشاء الله أطعمه • می گویند کافران مر مومنان را که اطعام دهیم
مر آنها را که اگر خدای عز و جل خواهد طعام دهد شان • إن أنتم إلا في ضلال
مبين • نیست شما مگر در گمراهی پیدا • ويقولون متى هذا الوعد إن كنتم صادقين
و می گویند کی بود این وعده بگوییت اگر راست گوییت • ما ينظرون إلا صيحة
واحدة تأخذهم وهم يخصمون • نمی پایند مگر یک بانگ را که بگیرد شان در آن
حال که ایشان با یکدیگر داوری می کنند • فلا يستطيعون توصية ولا إلى
أهلهم يرجعون • نتوانند که وصیتی کنند و نه آنکه سوی اصل خویش باز گردند

ونفخ في الصور • و دمیده شود در صور • فإذا هم من الأجداث إلى ربهم
ينسلون • و ناگاه برون آیند همه از گور می شتابند بشمارگاه بفرمان پادشاه
قالوا يا ويلنا • گویند ای وای بر ما • من بعثنا من مرقدنا • که برانگیخت از
خوابگاه ما را • هذا ما وعد الرحمن • این آنست که خدای وعده کرده بود مان
وصدق المرسلون • و راست گفتند پیغامبران • إن كانت إلا صيحة واحدة
فإذا هم جميع لدينا محضرون • نبود مگر یک بانگ نفخه صور و همه بشمارگاه
حاضر کرده شوند از نزدیک و دور • فاليوم لا تظلم نفس شيئا • امروز بر
هیچ تنی ستم نرود • ولا تجزون إلا ما كنتم تعملون • و جزا داده نشوید
مگر بکردارهایی که از شما آمده بود • إن أصحاب الجنة اليوم في شغل
فاكهون • بهشتیان امروز در شغلی اند خوش باشندگان • و میوها ربایندگان • هم وأزواجهم في ظلال • ایشان و جفتان ایشان در ظلها آیند
على الأرائك متكئون • تکیه کردگان بر تختها آراسته بفرشها و کلها اند • لهم
فيها فاكهة • مر ایشان را بود در وی میوها که می خورند • ولهم ما يدعون
و مر ایشان را بود هر چه بدل آرزو می برند • سلام قولا من رب رحيم
سلام بودشان بی واسطه از پروردگار بخشاینده • وامتازوا اليوم أيها
المجرمون • و گفته شود که جدا شوید از بهشتیان ای مشرکان • ألم أعهد إليكم
يا بني آدم أن لا تعبدوا الشيطان إنه لكم عدو مبين • آنه فرموده
بودم تان ای فرزندان آدم که طاعت مدارید شیطان را چه وی مر شما را
دشمنی پیدا • وأن اعبدوني • و مرا پرستیت چه عبادت مرا سزاست • هذا

جابر بن عبد الله انصاری نقل می کند
پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود که اهل
بهشت در نعیم خود مشغول باشند
که ناگاه نوری بر ایشان ساطع گردد
و چون سر بالا کنند حضرت عزت فرماید
سلام علیکم ... اهل الجنة سلام دوستان
سلامت و سعادت و بوصل یار رسیدن
بکرامت ، تفسیر حسینی

صراط

صراط مستقيم • اینست راه راست • ولقد أضل منكم جبلا كثيرا • گمراه کرد
از شما خلق بسیار • أفلم تكونوا تعقلون • آیا نیست خردمند و هشیار • هذه
جهنم التي كنتم توعدون • اینست آن دوزخ که بوی ترسانیده می شدیت
اصلوها اليوم بما كنتم تكفرون • اندرآییت بوی امروز بدان کفر که می آوردیت
اليوم نختم على أفواههم • امروز مهر نهیم بر دهانهاشان • وتكلمنا أيديهم
و سخن گویند با ما دستهاشان • وتشهد أرجلهم بما كانوا يكسبون • و گواهی دهند
بر وزیدها شان پایهاشان • ولو نشاء لطمسنا على أعينهم • و گر خواهیم ناپدید
کنیم دیدهاشان • فاستبقوا الصراط • سوی راه شتابند • فأنى يبصرون
و چون ناپدید کردیم شان چگونه بینند • ولو نشاء لمسخناهم على مكانتهم فما
استطاعوا مضيا ولا يرجعون • نتوانند که پیش روند و نتوانند که باز گردند
ومن نعمره ننكسه في الخلق • و هر که را عمر دراز دهیم صفات وی باشگونه کنیم
قوت و را بضعف و قدرت و را بعجز و علم و را بجهل بدل کرده ایم • أفلا يعقلون
آخردمندان نیست تا در این تفکر کنند • وما علمناه الشعر • و نیاموخته ایم شعر
مر مصطفی را • وما ينبغي له • و نباید که و را طبع شعر بود چون شعرا را • إن هو إلا
ذكر • و نیست قرآن مگر پندی مر خلق را • وقرآن مبين • و قرآن پیدا • لينذر
من كان حيا ويحق القول على الكافرين • تا بترساند مر آن را که دل وی زنده است
و سزا شود وعید ما بر آنکه کافرست • أولم يروا أنا خلقنا لهم مما عملت
أيدينا أنعاما فهم لها مالكون • آیا نمی بینند که ما آفریدیم مر ایشان را از آنچه خود
کردیم چهارپایانی پس ایشان در آن متصرف اند • وذللناها لهم فمنها ركوبهم

آورده‌اند که عاص بن وائل یا ابوجهل و اشهر آنست که ابی بن خلف قدری استخوان پوسیده در دست مالید و بمجلس حضرت رسالت صلی الله علیه و آله آورد و ...
قریش حاضر بودند گفت کیست که این اجزای متفرقه و اعضای متمزقه را جمع سازد و دیگر باره زنده کند حضرت رسالت صلی الله علیه [و سلم] فرمود ...
ای کافر لئیم بقیامت برانگیزد و ترا زنده کرداند و بدوزخ برد و آیت نازل گشت ... تفسیر حسینی

وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ و رام کردیم شان مر ایشان را بعضی از وی است برنشست ایشان
و ایشان از وی خورند کاشند وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ و مر ایشان راست
از وی منفعتها و از شیر وی مشربها أَفَلَا يَشْكُرُونَ آیا نمی آرند شکر این نعمتها وَ
اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ و گرفتند جز خدای بخدایی
مر بتان را بامید آنک نصرت کنند ایشان را لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ نتوانند
نصرت کردن ایشان را وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ و کافران مر بتان را سپاه
اند بقیامت حاضر کرده کان و با بتان بدوزخ فرستادکان فَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ
غمگین مکند ترا گفتار ایشان إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ چه ما می دانیم
نهان و آشکار ایشان أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ آیا ندید آدمی
که ما آفریدیم او را از منی فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ و شد امروز خصومت کننده
زبان آوری وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ و بیان می کند ما را داستانی در زنده
کردن مردکان بعجب و فراموش می کند آفرینش خویش را بابتدا قَالَ مَنْ يُحْيِي
الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ می گوید که زنده کند این استخوانها را و وی پوسیده
قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ بگو زنده کند ش آن خدای که ورا بابتدا
می آفرید وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ و وی بهر خلق داناست الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ
الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ آنک شما را از درخت سبز آتش داد
پس شما آتش بیرون می آرید از آنجا أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ آیا نیست آن خدای که بیافرید آسمانها و زمینها
توانا بر آفریدن مثل اینها بَلَى هست توانا وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ و ویست

آفریدگار دانا إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فرمان وی آنست
که چون بودن چیزی خواهد گوید ش بباش بباشد فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ
مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ و پاکی صفت کنید آن خدای را که مر وی راست پادشاهی همه چیزها
وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و بجزا دو ویست بازگشت شما سورة الصافات مائة و ...
و ... آیت و ... کلمه و ... حرف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالصَّافَّاتِ صَفًّا سوگند بفرشتگان صف گیرنده در آسمان بآوردن عبادت
و گویند پر باز کشند گان در هوا بآوردن وحی باهل رسالت فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا
سوگند بفرشتگان آرندگان آیات زجر از معصیت و گویند بفرشتگان
بانگ بر زننده و ابرها رانده از ولایت بولایت و قیل سوگند بآیات قرآن
که در وی زجرست و موعظت فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا سوگند بفرشتگان که خوانندگان
آیات وحی‌اند بر اهل نبوت و گویند سوگند بآیات قرآن که خبر دهنده اند
از قصه هر رسول و هر امت إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ که خدای شما یکی است
و وراست وحدانیت و فردانیت رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا
خداوند آسمانها و زمینها و خداوند آنچ درمیان اینها وَرَبُّ الْمَشَارِقِ و خداوند
مشرقها و مغربها إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةٍ الْكَوَاكِبِ ما آراستیم آسمان دنیا را
بآرایش کوکبها وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ و نگه داشتیمش از هر دیوی نیک بد
که کند قصد آسمان لَا يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلَى تا نتوانند گوش داشتن بگفتار
فرشتگان آسمان وَيُقْذَفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ دُحُورًا و انداخته شوند دیوان از

کرانها آسمان براندن وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ و مر ایشان راست در عذابی پیوسته
ماندن إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ مگر آنک بربایند ربودنی یعنی دزدیدن شنیدنی
فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ و در وی در یابد ش ستاره تابان و بسوزد ش در زمان
فَاسْتَفْتِهِمْ بپرس یا محمد از مشرکان أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا که ایشان
باقوت ترند در خلقت یا پیشینیان إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ ما
آفریدیم همه را از گل بهم چسبنده بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ بل که شگفت می داری
تو از ایشان و ایشان بر تو فسوس کنند وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ و چون
پند داده شوند پند نپذیرند وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ و چون آیتی
بینند آن را بفسوس دارند وَقَالُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ و گویند نیست
این مگر جادویی پیدا أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ
أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ و چون بمیریم و خاک پوسیده و استخوان ریزیده شویم
باز برانگیخته شویم ما و پدران پیشین ما قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ بگو آری
و شما خواران فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ آن یک بانگ نفخ صور بود
و همه برخیزند نظاران وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ و گویند وای بر ما
این روز مکافات و حساب و جزا هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ
این آن روز قضاست که ورا بدروغ می داشتید احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ
أَزْوَاجَهُمْ و گفته شود فرشتگان را که ظالمان را و یاران ایشان را حشر کنید
وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ و با آنها که ایشان را بجز خدای تعالی می پرستیدند
جمع کنید فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ و همه را بسوی دوزخ برید وَ

قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ و بازایستانید شان چه ایشان پرسیده یابند مَا لَكُمْ
لَا تَنَاصَرُونَ چه بوده شما را که بعضی شما مر بعضی را نصرت کردن می نتوانند
بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ بل که ایشان امروز گردن دهنده گانند وَأَقْبَلَ
بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ و بعضی زیشان ببعضی روی آرند و از یکدیگر سوال
کنند قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ گویند شما می آمدید بما از روی
دست راست و بر می گردانیدید ما را از راه راست قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ گویند
بل که بودید شما کروندگان وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا
طَاغِينَ و نبود ما را بر شما سلطنت بل بودید گروهی از اهل طغیان فَحَقَّ عَلَيْنَا
قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ حقیقت شد بر ما همه وعید خدای ما عز و جل که ما بیم عذاب
چشنده گان فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ چه بی راه کردیم شما را چه بودیم
بی راهان فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ مهتران و کهتران بودند آن
روز در عذاب شریکان إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ما چنین کنیم با مشرکان
إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ چه ایشان کبر می آوردند
چون ایشان را بکلمه شهادت می خواندند وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُو آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ
مَجْنُونٍ و می گفتند آیا ما معبودان خویش را بقول شاعری دیوانه بَلْ جَاءَ
بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ بل که محمد حق آورد و رسولان پیشین را موافقت کرد
إِنَّكُمْ لَذَائِقُو الْعَذَابِ الْأَلِيمِ شما ای کافران مصطفی چشنده گان عذاب دردناک
بد از جهان وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ و جزا داده نشوید مگر بر آنچ می کردید
از کفر و عصیان إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ مگر آنها که ایمان آرند از شما و ایشان نه

بندکان با اخلاص ما • واهل استخلاص ما • أُولَٰئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ • آنهارا
بود روزی معلوم • فَوَاكِهُ میوها وهر مطعوم • وَهُمْ مُكْرَمُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ •
وایشانرا بود اکرام وتعظیم در جنات نعیم • عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ • بر تختها
روبا روی یکدیکر نشسته • يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ • می کردانند بر ایشان
قدحها بر شراب پیوسته • بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ • نوشش وبمزه مرخورندکانرا
لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ • نه دروی آفتی ونه مستی مرایشانرا • وَعِنْدَهُمْ
قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ • ونزد ایشان جفتانی خوابانیده دیده از دیکر جز جفتان
عِينٌ • فراخ چشمان • كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ • کوئی که ایشان مایه مرغ پنهان
کرده اندی بسپیدی ونرمی ابدان • فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ •
وبعضی از اهل بهشت ببعضی روی آرند وازیکدیکر سوال کنند • قَالَ قَائِلٌ
مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ • کوید کوینده از ایشان که بود مرا یاری کافر • يَقُولُ
أَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ • می کفت مرا آیا تو از تصدیق کنندکانی بروز آخر •
أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَدِينُونَ • آیا چون مردیم وخاک واستخوان
پوسیده کشتیم مارا جزا خواهند دادن • قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ • وانکه کوید
آیا هستیتان رای فرونکریستن • فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ • پس فرونکرد
وبیند آن یار خویش را درمیان دوزخ سوزان • قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتَ لَتُرْدِينِ •
کوید بخدای که می خواستی مرا هلاک کردن بدان جهان • وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ
مِنَ الْمُحْضَرِينَ • واکر نه انعام خدای تعالی بودی برمن بدادن ایمان بودمی باتو
بدوزخ از حاضر کردکان • أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ ندای اهل

کاتی

که پیش مرگ بودمان بجز آن مرگ که بودمان بدان جهان • وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ •
ونه ایم ما عذاب کردکان بعد یافتن بهشت جاودان • إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْفَوْزُ
الْعَظِيمُ • این است رستکاری بزرک ای یاران • لِمِثْلِ هَٰذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ •
مرمانند این را کار کنند کارکنندکان • أَذَٰلِكَ خَيْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ
الزَّقُّومِ • آیا این بهتر عطای معلوم یا درخت زقوم • إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً
لِلظَّالِمِينَ • ما کردانیدیم آنرا عذاب مشرکان • إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي
أَصْلِ الْجَحِيمِ • این درختی است که برون می آید در زمین دوزخ سوزان
طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ • بروی چون سرهای دیوان وکوینده سرهای
ماران • فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْهَا • ایشان خواهند از آنجا خوردن • فَمَالِئُونَ
مِنْهَا الْبُطُونَ • واز وی شکمها پر خواهند کردن • ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا
لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ • باز ایشانرا با آن بود آمیزشی از شراب حمیم • ثُمَّ إِنَّ
مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ • باز بازکشت ایشان بود بآتش جحیم • إِنَّهُمْ
أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ • ایشان یافتند پدرانشانرا کمراهان • فَهُمْ عَلَىٰ
آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ • ایشانند بر اثر ایشان شتابندکان • وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ
أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ • وکمراه شدند پیش از ایشان بیشترین پیشینیان • وَلَقَدْ
أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ • وفرستادیم درایشان ترسانندکان • إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ
لیکن بندکان با اخلاص ما خلاص یافتند وامان • وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ
الْمُجِيبُونَ • وخواند نوح پیامبر مارا ونیک اجابت کنندکانیم ما • وَنَجَّيْنَاهُ وَ
أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ • ورهانیدیم ورا واهل ورا از غم معظم • وَ

فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ

جَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ • وکردانیدیم فرزندان ورا باقیان تا وقت سپری
شدن عالم • وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ • وباقی ماندیم ثنا وحمد وی
درانها که آیند بعد وی • سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ • درود بر نوح درجهانیان
إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ • ما چنین دهیم جزای نیکوکاران • إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا
الْمُؤْمِنِينَ • وی بود از بندکان ما از کاملان در خصال ایمان • ثُمَّ أَغْرَقْنَا
الْآخَرِينَ • باز غرق کردیم دیکرانرا بطوفان • وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ •
واز متابعان وی بود ابراهیم • إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ • چون آورد بخدای عز و
جل دلی با سلامت با تسلیم • إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ • چون
کفت مر پدر خویش وقوم خویش راچه می پرستیت • أَئِفْكًا آلِهَةً دُونَ اللَّهِ
تُرِيدُونَ • آیا دروغ بتانرا بجز خدای می خواهید که بخدایی می کیریت • فَمَا
ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ • چه کمان بریت بآفریدکار عالمیان که باشما چه کند
بدین که می کنیت • فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ • بنکرست نکرستنی درستارکان
فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ • وکفت من بیمار خواهم شدن هر زمان • فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ •
برکشتند از وی روی کردانندکان • فَرَاغَ إِلَىٰ آلِهَتِهِمْ • خم زد سوی بتان
ایشان یعنی چون ایشان از پیش وی رفتند وی سوی بتکده شتافت وپیش
ایشان طعامها نهاده یافت • فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ • کفت نمی خوریت چون جواب
نیافت کفت • مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ • چه بوده است تان که سخن نمی کوئیت
فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ • خم زد بر ایشان وی زدشان بقوت وی شکستشان
بتبری که بدست راست کرفته بود بشدت بدان سوکند که یاد کرده بود در آیات

فاقبلوا

فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزِفُّونَ • آمدند سوی وی شتابان چون از عید باز کشتند آنان
قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ • کفت ای پرستیت آنرا که شما می تراشیت • وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ
وَمَا تَعْمَلُونَ • وخدای آفرید شمارا وآنرا که می کنیت • قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا کفتند برادریت
برای وی یک بنیان • فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ • ودراندازیدش بآتش سوزان • فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا
وخواستند که کنند باوی دستان • فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ • وکردیمشان فرودتران
وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ • وکفت من رونده ام انجا که خدای تعالی فرمایدم
هرآینه راه راست نمایدم • رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ • ای پروردکار من بخش مرا
فرزندی شایسته پارسا • فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ • مژده دادیمش بپسری بردبار
ودادیمش وبرآمد روزکار • فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ • چون رسید بدان حال که باوی
روان شد • وکویند که رسیده شد • وقلم بروی روان شد • قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ
فِي الْمَنَامِ • کفت ای پسرک باب من چنین دیدیم درخواب • أَنِّي أَذْبَحُكَ • که من بسمل
می کفت بحکم خدای بفرمان • فَانْظُرْ مَاذَا تَرَىٰ • بنکر تا چیست رای • قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ
مَا تُؤْمَرُ • کفت ای پدرم بکن هرچه هست فرمان • سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ
هرآینه یابیم ان شاء الله از صابران • فَلَمَّا أَسْلَمَا • چون هردو کردن دادند ودل
برپیش رفتن فرمانرا نهادند • وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ • وبخوابانیدش برکرانه جبهت وکارد
برحلقش نهاد بشتاب رغبت • وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ • قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا • ندا کردیمش
یا ابراهیم راست کردی خوابرا وپیش رفتی فرمانرا • إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ •
ما چنین جزا دهیم محسنانرا • إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ • اینست آزمایشی
پیدا • وَفَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ • وفدا دادیمش بیسملی عظیم که چهل سال در بهشت کرده بود

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ • وباقی ماندیم ثنا وحمد وی بر آیندکان از بعد وی • سَلَامٌ
عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ • درود بر ابراهیم خلیل الرحمن • كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ • همچنین دهیم جزاء
محسنان • إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ • وی بود از بندکان خاص ما از مومنان • وَبَشَّرْنَاهُ
بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ • ومژده دادیمش پیغامبری از نیک مردان • وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ
وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ • وبرکت کردیم بروی و بر اسحق بدادن فرزندان بسیار • وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا
مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ • وان فرزندان ایشان هر دو هست نیکوکار و بر تن
خویش ستمکار • وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ • و منت کردیم بموسی کلیم و هرون
کریم • وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ • ورهانیدیم ایشانرا و قوم ایشانرا
از اندوه عظیم • وَنَصَرْنَاهُمْ فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ • ونصرت دادیم همه را تا بودند
ایشان غالبان • وَآتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ • ودادیم هر دو را کتابی با بیان
وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ • وداشتیم شان بر راه راست اسلام و ایمان •
وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ • وباقی داشتیم ذکر ایشان در میان آیندکان بعد
ایشان از قرون • سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ • درود بر موسی و هارون • إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي
الْمُحْسِنِينَ • ما همچنین دهیم جزا محسنان • إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ •
ایشان هر دو بودند از بندکان خاص ما از مومنان • وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ •
إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ • والیاس از رسولان بود چون کفت مر قوم خویش را •
آیا نمی ترسید • أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ • آیا می خوانید
بت را و خداوند آفریدکار را که نیکوترین مصوران است می مانید • اللَّهَ رَبَّكُمْ
وَرَبَّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ • آن خدای که پروردکار شماست و پروردکار پدران

پشیمان

پشیمان • فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ • دروغ کوی داشتندش و ایشان حاضر کردنیاند
بدوزخ سوزان • إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ • مکر بندکان خدای که اهل اخلاص‌اند که
ایشان از عذاب دوزخ در خلاص‌اند • وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ • وباقی داشتیم ثناء
وی در آخران • سَلَامٌ عَلَىٰ إِلْ يَاسِينَ • درود بر الیاس و بر الیاسیان • إِنَّا كَذَٰلِكَ
نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ • ما همچنین دهیم جزاء محسنان • إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ • وی
بود از بندکان خاص ما از مومنان • وَإِنَّ لُوطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ • ولوط بود از رسولان •
إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ • چون رهانیدیم واهل و راهمکنان • إِلَّا عَجُوزًا فِي
الْغَابِرِينَ • مکر کنده پیری که بود از در عذاب در ماندکان • ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ •
باز هلاک کردیم دیکیانرا • وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ • وَبِاللَّيْلِ • وشما می کذرید
بر ایشان بامداد و شب و می بینید جایها ایشانرا • أَفَلَا تَعْقِلُونَ • آخر دانا نیست
که بیندیشید آنرا • وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ • ویونس بود از رسولان آفریدکار •
إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ • چون بکریخت سوی کشتی پر بار • فَسَاهَمَ فَكَانَ
مِنَ الْمُدْحَضِينَ • قرعه زد • قرعه بروی آمد • فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ
فرو خوردش ماهی و وی کاری کرده از در ملامت • فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ
لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ • اکر نه آن بدی که وی از جمله نماز کنندکان بودی درنک
کردی در شکم وی تا روز قیامت • فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ • برون آوردیمش
بصحرا و وی بیمار • وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ • وبرویانیدیم بروی درختی از کدو
نرم سایه دار • وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ • وبرسالت فرستادیمش سوی
صد هزار تن و زیادت • فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ • بکرویدند و دادیمشان

نصف

تا وقت آجال ایشان مهلت • فَاسْتَفْتِهِمْ • بپرس یا محمد از مشرکان • أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ
وَلَهُمُ الْبَنُونَ • امر پروردکار ترا دختران و مر ایشانرا پسران • أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ
إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ • یا آفریدیم فرشتکانرا ماده کان و ایشان حاضران • أَلَا
إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ • وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ • بدانک ایشان از دروغ
خویش می کویند فرزند آورد خدای و ایشانند دروغ کویان • أَصْطَفَى الْبَنَاتِ
عَلَى الْبَنِينَ • ابر کزید دختران بر پسران • مَا لَكُمْ • چه بود شما را • كَيْفَ تَحْكُمُونَ
چکونه حکم می کنید • أَفَلَا تَذَكَّرُونَ • اپند نمی کیرید • أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُبِينٌ
یا شما راست حجتی پیدا • فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ • بیاورید کتابتان اکر
راست کویانید شما • وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا • وکردند نسبتی میان
خدا و پریان چون کفتند فرشتکان دختران‌اند و پریان مادران ایشان • وَلَقَدْ
عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ • و دانسته‌اند پریان که ایشانند بحساب و عذاب
حاضر کردنیان • سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ • پاکست خدای عز و جل از آنچ صفت
کردند کافران • إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ • مکر بندکان خدای که مخلصان‌اند که
ایشان در امان‌اند • فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ • شما ای مشرکان با آنچ می پرستید از
بتان • مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ • نیستید بدین کار دیکرانرا بکمراهی افکندکان •
إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ • مکر آنرا که حکم رفته است که بود در آینده دوزخ سوزان
وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ • و فرشتکان کویند نیست از ما کسی الا و راست
مقامی معلوم در آسمان • وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ • و مائیم صف کرفتکان • وَإِنَّا
لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ • و مائیم خدایرا پاکی یادکنندکان • وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ

لوان

لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأَوَّلِينَ • لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ • و می کفتند این
کافران اکر نزد ما کتابی استی از کذشته رسولان بودیمی بندکان خدای با
اخلاصان • فَكَفَرُوا بِهِ • و چون آمد قرآن کفر آوردند بقرآن • فَسَوْفَ
يَعْلَمُونَ • هر آینه بدانند چون بعذاب درمانند • وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا
لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ • إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ • و پیش رفت وعده ما بحق
بندکان ما که بودند رسولان که ایشان بودند منصورت دادکان • وَإِنَّ جُنْدَنَا
لَهُمُ الْغَالِبُونَ • وانک سپاه ما بودند غلبه کنندکان • فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ
روی از حرب ایشان بکردان تا وقت آمدن فرمان • وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ
يُبْصِرُونَ • و بین شان که چکونه شوند چه هر آینه به بینند ایشان • أَفَبِعَذَابِنَا
يَسْتَعْجِلُونَ • ابعذاب ما شتاب می کنند کافران • فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ
صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ • چون عذاب فرود آید بدرکاه ایشان بد بامدادی بامداد
وعید کردکان • وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ • و مدتی روی از ایشان بکردان • وَ
أَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ • و ببین چه هر آینه بینند ایشان • سُبْحَانَ رَبِّكَ
رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ • پاکست پروردکار عزیز تو از آنچ صفت می کنند
نا سزا کویان • وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ • و درود بر پیغامبران • وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ • وسپاس مر خدایرا که ویست پروردکار عالمیان

سورة ص [illegible]
[illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

ص سوکند بحمد وصانع وصادق نامها خداوند وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ
وسوکند بقرآن باشرف باعلم باپند که کافران حق نمی جویند بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا
فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ بل که ایشان در تعزز و معاداة و مخالفتند كَمْ أَهْلَكْنَا
مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ چند قرن که هلاک کردیمشان پیش از ایشان فَنَادَوْا
وَلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ مکه بانک برآوردند بخواستن امان و نبود وقت گریز و امان
وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ و شکفت داشتند کافران که آمد بایشان
رسولی از ایشان وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ و کفتند کافران که این
جادوی است و دروغ کوی در دعوی رسالت أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا
إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ امعبودان یک معبود کردانید این شکفتی است بنهایت
وَانْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ و کفتند سران شان که بروید
بروید و بر عبادت معبودان خویش پای فشارید إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ جز این سخن محمد
چیزیست که خواسته می شود یعنی انقیاد شما و تحکم در نفوس و اموال و اهالی
و اولاد شما مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ نشنوده بودیم این سخن توحید در
ملة پدران خویش که هست آخرین ملتها که شنیدکان إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ
نیست این مکر ساخته دروغ و بهتان أَأُنْزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا أو فرستاده
شد بر محمد قرآن از میان همکان بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بل که ایشان
در کانند از کتاب من بَلْ لَمَّا يَذُوقُوا عَذَابِ بل که نچشیده اند عذاب من
أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ یا نزدیک ایشانست خزانهای رحمت
خدای تو که عزیز و بابخشش فراوانست أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

یا مر ایشانراست ملک آسمانها و زمینها وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچ هست در میان اینها
فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ پس بر شوند بدرهای آسمان جُنْدٌ مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ
مِنَ الْأَحْزَابِ و کروه شوند سپاهی بوند ایشان انجا هزیمت کردکان از جملی کروهها
دیکران و شیطان كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ دروغ
کوی داشتند پیش از اینها نوح پیغامبر را نوحیان و هود پیغامبر را عادیان و موسی
پیغامبر را فرعون استوار ملک و سلطان وَثَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ و
صالح پیغامبر را ثمودیان و لوط پیغامبر را ان لوطیان و شعیب پیغامبر را ایکیان
أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ آنها بودند جمع شوندکان در تکذیب رسولانشان إِنْ
كُلٌّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ نبودند مکر همه دروغ کوی دارندکان همه رسولان فَحَقَّ
عِقَابِ واجب شد عقوبت من بر ایشان وَمَا يَنْظُرُ هَؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً
و نمی پایند اینها مکر یک بانک عقوبت ما و کویند بانک نفخ صور و آمدن قیامت را
مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ نبود آنرا راحتی و کویند فترتی و کویند رجعتی وَقَالُوا
رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطَّنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ و کفتند ای پروردکار ما معجل کن مارا
بهره عذاب ما پیش از روز حساب ما و کویند معجل کن مارا صحیفه کردارها
پیش از روز شمار ما اصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ صبر کن بر انچ می کویند و بدان دروغ
دل تو می جویند وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ و یاد کن بنده ما داود با قوت را
إِنَّهُ أَوَّابٌ چه وی همیشه بازکردنده بود بما إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ
بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ ما مسخر کردیم کوهها را با وی تا تسبیح می آوردند شبانکاه
و چاشتکاه وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ و مرغان را کرد کردیم نزد وی

تا همه بموافقت وی بازمی کشتند هرکاه وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ و قوی کردانیدیم
ملک وی را وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصْلَ الْخِطَابِ و دادیمش نبوت و علم قضا
وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ آیا رسید است بتو خبر آن
خصمان که خویشتن در افکندند دران عبادتگاه ناکاهان إِذْ دَخَلُوا عَلَى
دَاوُودَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ چون در آمدند بر داود و بترسید از ایشان قَالُوا لَا
تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ کفتند مترس جه دو خصمیم که یکی از ما
بر یکی ستمی کرد و دستی بجای آورد فَاحْكُمْ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ حکم کن میان
بحق و مکرای وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ و مارا براه راست ره نمای إِنَّ
هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً این برادر من است مر او را نود و نه میش است
وَلِيَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ و مرا یک میش خویش فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا می کوید این بمن ده
تا با آنها ضم کنم و همه را بهم کنم وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ و فرو شکست مرا در مخاطبه
بمقابله و مغالبه قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ کفت اکر
همچنین است پس بر تو ستم کرد بخواستن از بهر جمع کردن این میش با آن میشان
خویش وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ و بسیاری از اهل
مخالطت ستم کنند بر یکدیکر در معاملت إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
مکر مومنان و عمل صالح آرندکان وَقَلِيلٌ مَا هُمْ و اندکند ایشان وَظَنَّ دَاوُودُ
أَنَّمَا فَتَنَّاهُ و دانست داود که آزموده کردانیدیمش بزلت بشتاب کردن
در قضیت فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ آمرزش خواست از پروردکار خویش وَخَرَّ
رَاكِعًا وَأَنَابَ و بسجده رفت و بازکشت بآفریدکار خویش فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ

آمرزیدیم مر او را آن زلت وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى وَحُسْنَ مَآبٍ و مر او راست نزد ما
قربت و نیکوجای بازکشتن یعنی جنت يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً
فِي الْأَرْضِ یا داود ما کردانیدیمت خلیفت در جهان فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ
بِالْحَقِّ حکم کن بحق در میان آدمیان وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ
اللَّهِ و در مهوای نفس میل مکن چه برکرداندت از راه رضای آفریدکار إِنَّ
الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ
چه آنها که برکردند از راه رضای آفریدکار مر ایشانراست عذابی سخت بدانک
فراموش کردند روز شمار وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا
و باطل نیافریدیم آسمان و زمین و آنچ هست میان آن و این ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ
كَفَرُوا آنست کمان کافران فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ و وای مر کافرانرا
از آتش سوزان أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ
فِي الْأَرْضِ اکر داریم مومنان و عمل صالح آرندکان را همچون تباهی کنندکان
در جهان أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ یا کرداریم پرهیزکاران را چون کنه کاران
كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ این کتابیست مبارک که
فرستادیمش بتو تا تامل کنند در آیات وی بندکان وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ
و تا پند کیرند خردمندان وَوَهَبْنَا لِدَاوُودَ سُلَيْمَانَ و بخشیدیم مر داود را
سلیمان نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ نیک بنده وی چه بازکردنده بود بخدای
عز و جل هر زمان إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ چون عرضه
کرده شد بر وی شبانکاه اسبانی تازی بسته پای استادکان و تمام دیکرفوت

شدش بسبب آن. فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي کفت من برکزیدم
دوستی اسبانرا برنماز دیکر آوردن مرآفریدکارخلقانرا حَتَّى تَوَارَتْ
بِالْحِجَابِ تا فروشد آفتاب وپنهان شد درحجاب. رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ
مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ. بازآریدشان بمن پس آغازید ساقها وکردنها
ایشانرا بسودن یعنی بداغ کردن وبرقان پان سبیل کردن. وکویند
آغازیدشان پی زدن وحلق بریدن. وای بسمل بود کردن از بهر صدقه
کردن وبدادن عزیزترین مال خویش تا ایشانرا تدارک کردن. وَلَقَدْ فَتَنَّا
سُلَيْمَانَ وآزموده کردانیدیم سلیمانرا. وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا وافکندیم
برتخت وی تنی بی جانرا یعنی آن فرزندیم نیمه مرده را آنکه کفت امشب با هرسه
زن خویش بباشم تا هر سه پسر شود وچون کلان شوند همه را درسبیل
خدای عز وجل جهاد فرمایم وان شاء الله فراموش کرد یک فرزند امد ونیم نیمه
آمد ومرده آمد همچنان آوردند وبرتخت وی پیش وی نهادند ثُمَّ أَنَابَ
باز بازکشت بپادشا. قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي کفت ای پروردکار من بیامرز مرا
وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي وبخش مرا ملکی که نشود بعد من مثل
آن هیچکس را. إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ چه توی بسیار بخشنده عطا. فَسَخَّرْنَا لَهُ
الرِّيحَ مسخر کردانیدیم مر ورا باد. تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ می رفتی بفرمان وی
نرم هر کجا ورا بودی مراد. وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَغَوَّاصٍ ومسخر کردیم مراو را
دیوان هر برا ونوع بنا وعظیم فاخر وهر بود ونوع بدریا وبرا ونوع لآلی وجواهر
وَآخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ودیکران بندکرده کان نبند هارکران چون

نکودنرا

کرد ندی بزمان. هَذَا عَطَاؤُنَا وکفتیم مر او را اینست عطاء ما. فَامْنُنْ أَوْ
أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ بده یا بدار بی تبعت وبی شمار. وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى
ور او را نزد ما قربت. وَحُسْنَ مَآبٍ ونیکوجای بازکشتن یعنی جنت. وَاذْكُرْ
عَبْدَنَا أَيُّوبَ ویاد کن بندهٔ ما ایوب را بلامت. إِذْ نَادَى رَبَّهُ چون بخواند
پروردکار خویش را حاجت. أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ کفت بسود
مرا شیطان برنج وشدت. ارْكُضْ بِرِجْلِكَ اجابت کردیم وی را وفرج آوردیم
وکفتیم پایان آوردی بلاء خویش اکنون بر زمین زن پای خویش. هَذَا مُغْتَسَلٌ
بَارِدٌ وَشَرَابٌ اینک چشمهٔ آب سرد مر خوردن را وغسل آوردن را. وَوَهَبْنَا
لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ وبخشیدیم مر ورا اهل وی یعنی زنان وفرزندان
ومثل ایشان با ایشان یعنی زنان و را وصفت دختی ورا وسه پسر و را
زنده کردیم وبعد آن زنان وفرزندان ورا دیکر دادیم. وقیل بخشیدیم ورا
نسل وی در عقبی وبعد آن دیکران دادیم در دنیا. رَحْمَةً مِنَّا وآن رحمتی
بود از ما. وَذِكْرَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ وپندی مر خردمندانرا. وَخُذْ بِيَدِكَ
ضِغْثًا وکفتیم بکیر بدست دستهٔ زغاک یا قبضهٔ خاشاک. فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا
تَحْنَثْ وبزن بدان مر زنرا از بهر سوکند بکردن نا آمدن را. إِنَّا وَجَدْنَاهُ
صَابِرًا ما یافتیمش شکیبا. نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ نیک بنده همیشه بازکردنده
با. وَاذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ
ویاد کن بندکان ما ابراهیم واسحق ویعقوب را آن خداوندان توانایی و
بینایی قلوب را. إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ ما خالص کردانیدیم

ما خالص کردانیدیم شان بخاصیتی واین پند دادن بود باحوال آن جهان. وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا
لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ وایشان نزد ما از کزیدکان وخوبان بودند ونیکان
وَاذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ ویاد کن اسمعیل ویسع وذو الکفل را. وَكُلٌّ
مِنَ الْأَخْيَارِ وهمه از کزیدکان بودند وشایستهٔ هر جاه وفضل را. هَذَا
ذِكْرٌ واین پندست مر نیکانرا. وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ وجای بازکشت
نیکوست مر پرهیزکارانرا. جَنَّاتِ عَدْنٍ مُفَتَّحَةً لَهُمُ الْأَبْوَابُ بوستانهاء
نعیمست کشاده درها وی مر ایشانرا. مُتَّكِئِينَ فِيهَا تکیه کرده کان در وی
بر تختها ملوک وار. يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ می خواهند در وی
میوهای بسیار وشرابهای بی شمار. وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ ونزد ایشان
جفتان نکوابانی دیده از دیدن اغیار. أَتْرَابٌ همزادان وبرابران بصورت
وسیرت وزفتار. هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ این وعده کرده شما
بود روز شمار. إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ این عطاء ماست مر شما را سپری
شدن نیست این عطا را. هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ این متقیانراست
وبد جای بازکشتنی که کردن بردکارانراست. جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ
دوزخ که درآیند بوی وبد قرارکاهی دوزخ که مر ایشانراست. هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ
حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ اینست خورده ایشان بخورندش از قساق شراب حمیم
وطعام غساق. وَآخَرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ خوردنی دیکرست از جنس وی
بر نوع غسلین وصدید وزقوم وضریع. هَذَا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ این کروهی
دیکرند که خویشتن درافکنده اند بدوزخ با شما. لَا مَرْحَبًا بِهِمْ کویند اولان

مرانهارا

لَا مَرْحَبًا مباد شان جای فراخ یعنی جهنا. إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ چه ایشان درآیند
دوزخند همچون ما. قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ اینها کویند مر انهارا بلکه شما را
مباد راحت ونعما. أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا شما پیش فرستادیت مان بدینجا. فَبِئْسَ الْقَرَارُ
بد قرارکاهی همه را. قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ
کویند ای پروردکار ما هر که مارا این پیش آورد مضاعف کردان ورا عذاب
در آتش سوزان. وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ وکویند
چه بود مارا که نمی بینیم مردانی را که شمردیم بدان. واین یعنی ابوجهل کوید
وعتبه وشیبه یعنی صهیب وبلال وعمار وخباب وسلمان. أَتَّخَذْنَاهُمْ
سِخْرِيًّا افسوس کردیم بریشان بباطل. وامروز ایشانند در بهشت جاودان
أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصَارُ یا ایشان در دوزخ اند ونه بجایی دیکر ودیدهٔ ما کرانسته است
از دیدن ایشان. إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ این خبری راستست
خصومت کردن دوزخیان. قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنْذِرٌ بکو که من ترساننده. وَمَا مِنْ إِلَهٍ
إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ونه خدای مکر یک خدای قهر کننده. رَبُّ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ آفریدکار آسمانها وزمینها. وَمَا بَيْنَهُمَا واخ درمیان اینها. الْعَزِيزُ
الْغَفَّارُ عزیزست بکمال عزت آمرزکارست بفضل ورحمت. قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ
بکو که این قرآن. وکویند این خبر قیامت. وکویند این دعوت رسالت خبریست
بزرکوار. أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ شمایت روی کردانندکان از وی بیکبارکی
مَا كَانَ لِيَ مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَإِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ نبود مرا هیچ علم از حال فرشتکان
آسمان چون سوال وجواب رفت میان ایشان. وبخبر دادن خدای عز وجل

دانستم بعد آن. واین مدعوی رسالت را دلیلست وبرهان. إِنْ يُوحَىٰ إِلَيَّ وحی کرده
نمی شود بمن قرآن. إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ. مگوید انک من رسولم بشما بیان. إِذْ
قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ. واین اختصام فرشتگان اگاه
شد حاصل که گفت پروردگار تو مر فرشتگان را که من خلقی خواهم آفریدن از گل.
فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ. چون تمام کنم
صفت اندام وی ودر دادم بتن وی آن جانی که خود آفریده ام بنام وی بجای
آرید مرورا از بهر تحیت واکرام وی. فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ.
سجده آوردند مرورا همه فرشتگان. إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ
مگر ابلیس که کبر آورد وشد از کافران. قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ
لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ. خدای گفت که ای ابلیس چه باز داشت ترا از آوردن سجده مر آنرا
که خود آفریدمش. أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ. اکبر کردی یا سر او بودی
بر آنک من برکشیدمش. قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ. گفت من بهترم از وی بحاصل. خَلَقْتَنِي
مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ. بیافریدی مرا از آتش وبیافریدی ورا از گل. قَالَ
فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ. گفت بیرون آی از بهشت چه توی رانده. وَإِنَّ
عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ. وبر تست لعنت من تا روز قیامت ما نده
قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ. گفت ای پروردگار من زمان ده مرا
تا روز برانگیختن خلقان. قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ
گفت توی از زمان دادگان تا روز وقت معلوم یعنی سپری شدن این جهان
قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ. گفت بعزت تو خدای که هر اینه گمراه

کنم

کنمشان. إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ. مگر آن بندگان ترا که باشند از مخلصان
قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ. خدای گفت منم خدای حق وراست می گویم وحق. لَأَمْلَأَنَّ
جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ. هر اینه پر کنم دوزخ سوزان از تو
واز انها که تبع تو شوند از ایشان. قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ بگو یا محمد که نمی خواهم
از شما مزدی برسانیدن فرمان. وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ. ونه ام من بتکلف
سازنده قرآن. إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ. نیست وی مگر پند عالمیان. وَلَتَعْلَمُنَّ
نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ. وهر اینه بدانیت خبر وی بعد مدتی یعنی بعد رسیدن فرمان قتال
وگویند بعد گذشتن آجال. سورة الزمر خمس وسبعون آیة مکیة وحروفها
اربعة آلاف وسبعمایة وکلامها الف ومایه وسبعون حسبی کوعست

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ. فرستادن کتاب از خدای عزیز حکیم است
وگویند فرستادن کتاب عزیز حکیم از خدای عظیم است. إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ
بِالْحَقِّ. ما فرستادیم بتو قرآن در بیان حجتها خدای تعالی برخلقان. فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا
لَهُ الدِّينَ. خدایرا پرستیت باخلاص عقیدت. أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ. بدانک خدایراست
عز وجل دین خالص بی شک وبی شبهت. وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ. آنها
که بجز خدای معبودان گرفتند ایشان چنین گفتند. مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ
زُلْفَىٰ. نمی پرستیمشان مگر تا مارا بخدای عز وجل نزدیک کنند بشفاعت. إِنَّ اللَّهَ
يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ. خدای تعالی حکم کند میان ایشان در آنچ
در وی اختلاف می کنند روز قیامت برسانید رحمتان بکرامت وافکند زبطلان

در عقوبت. إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ. خدای عز وجل راه راست ننماید
مر آنرا که دروغ گوی وکافرست تا بدان مصر می بود. لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا
اگر صورت بستی که خدای تعالی مر کسی را بفرزندی گرفتی. لَاصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ
مَا يَشَاءُ. برگزیدی از آنچ بیافریدی آنچ خواستی. سُبْحَانَهُ. پاکست خدای تعالی از
مانند آن. هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ. ویست یک خدای قهر کننده خلقان. خَلَقَ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ. بیافرید آسمانها وزمینها را بحکمت. يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ
النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ. می در آرد شب را بروز وروز را بشب بنقصان وزیادت. وَ
سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى. ومسخر کرد آفتاب وماه را هر یکی میرود
تا وقتی نام برده. أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ. بدانک ویست عزیز وآمرزنده. خَلَقَكُمْ
مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ. بیافریدتان از یک تن تنها یعنی آدم پدر ما. ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا.
بازبیافرید از وی جفت ورا یعنی مادر ما حوا. وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ
أَزْوَاجٍ. ودادتان از چهارپایان هشت شمار نر وماده از شتر وگاو وگوسفند
وبز هر چهار. يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ. می آفریدتان در شکمهای
مادرانتان خلقت پس خلقت. فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ. در سه گونه ظلمت غلاف کودک
ورحم وشکم مادر. ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ. اینست خدای که پروردگار شماست. لَهُ الْمُلْكُ
پادشاهی مرو راست. لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ. نه خدای جز وی. فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ. چگونه
برگردانیده می شوید از وی. إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ. اگر کفر آرید خدای
بی نیازست از شما. وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ. ونپسندد کفر مر بندگان خود را. وَإِنْ
تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ. واگر شکر آرید دهد بدان رضا. وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ

اخری

أُخْرَىٰ. ونبرد باربری بار دیگری. ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ. بازگشت بپروردگار شماست بازگشت
شما. فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. خبر دهدتان بدانچ می کردیت در دنیا. إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ
الصُّدُورِ. چه ویست دانا بنهانیهای دلها. وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا
إِلَيْهِ. وچون می رسد بکافر بلا وشدت می خواند پروردگار خویش را بازگردنده بوی
باخلاص وصفوت. ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ. باز چون می دهدش نعمت وراحت
نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ. فراموششان می ماند آن دعا که می گفت پیش از این
حالت. وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ. ومانند آن خدای می دارد تا مر ترا گمراه کند
از راه خدای مر دیگر انرا. قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا. بگو یا محمد که روزگار اندک در این
می گذرانی. إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ. چه توی از دوزخیان. أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ
آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا. آنکه بپای کذارد همه ساعات شب قیام آرنده
وسجده کننده. يَحْذَرُ الْآخِرَةَ. از عقوبت عقبی ترسنده. وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ. وبرحمت
مولی امید دارنده برابر بود با آنکه مر این را مخالف باشنده. قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ
وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ. بگو یا محمد ابرابر آیند آنها که دانند با آنها که ندانند. إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ
أُولُو الْأَلْبَابِ. پند آنها گیرند که خرد مند باشند. قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ.
بگو یا محمد از من ای بندگان گرویده من بترسیت از پروردگار خویش. لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا
فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ. مر نیکوکاران را در دنیا نیکویی است در عقبی بنیکویی کردار
خویش. وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ. وزمین خدای عز وجل فراخست یعنی جنت. إِنَّمَا يُوَفَّى
الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ. وتمام داده شوند صابران ثواب خویش در عقبی
بی شمار وبی حساب. وقیل نیکوکاران را نیکویست در دنیا ظفر ونصرت وزمین

خدای بدنیا فراخست چون صبر نتوانید کردن برجفاء کافران هجرت کنید بدیگر ولایت
و مرصابرانرا در مقام غربت ثواب بی شمارست بآخرت قُلْ اِنِّیْ اُمِرْتُ اَنْ اَعْبُدَ اللّٰهَ
مُخْلِصًا لَّهُ الدِّیْنَ بگو یا محمد مرا فرمانست که عبادت آرم خدای را عزوجل باخلاص
واعتقاد واقرار وَاُمِرْتُ لِاَنْ اَکُوْنَ اَوَّلَ الْمُسْلِمِیْنَ وفرمانست که باشم اول اسلام
آرندگان اهل روزگار قُلْ اِنِّیْ اَخَافُ اِنْ عَصَیْتُ رَبِّیْ عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیْمٍ
بگو یا محمد که من می ترسم اگر آرم معصیت از عذاب روز با عظمت قُلِ اللّٰهَ اَعْبُدُ
مُخْلِصًا لَّهُ دِیْنِیْ بگو یا محمد که می پرستم خدای تعالی را با اخلاص عقیدت فَاعْبُدُوْا
مَا شِئْتُمْ مِّنْ دُوْنِهٖ شما آرید هرکرا می خواهید بجز خدای عزوجل عبادت قُلْ اِنَّ
الْخٰسِرِیْنَ الَّذِیْنَ خَسِرُوْا اَنْفُسَهُمْ وَاَهْلِیْهِمْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ بگو یا محمد زیانکاران
آنها اند که بباد دادند تنهاء خویش وکسان خویش روز قیامت اَلَا ذٰلِکَ هُوَ
الْخُسْرَانُ الْمُبِیْنُ نیست مر ایشانرا زیان کاری بیدا لَهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِّنَ
النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ مر ایشانرا بود از زبر ایشان پوششی از آتش و در زیر ایشان
گستردنی از آتش ذٰلِکَ یُخَوِّفُ اللّٰهُ بِهٖ عِبَادَهٗ بدین می ترساند خدای عزوجل
بندگان خویش را یٰعِبَادِ فَاتَّقُوْنِ ای بندگان من از من بترسید جه من عذاب
کنم دشمنان خویش را وَالَّذِیْنَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوْتَ اَنْ یَّعْبُدُوْهَا وآنهاکه دور
باشند از عبادت بتان وگویند از طاعت شیطان وَاَنَابُوْا اِلَی اللّٰهِ وبازگردند
بخدای تعالی بطاعت لَهُمُ الْبُشْرٰی مر ایشانراست بشارت بجنت فَبَشِّرْ
عِبَادِ الَّذِیْنَ یَسْتَمِعُوْنَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُوْنَ اَحْسَنَهٗ مژده ده بندگان مرا
آنهاکه جون گفتارها بشنوند آن نیکوتررا بدنبال روند اُولٰٓئِکَ الَّذِیْنَ هَدٰىهُمُ

اللّٰهُ آنها اند که خدای عزوجل راه راست داد ایشان را وَاُولٰٓئِکَ هُمْ اُولُوا الْاَلْبَابِ
وآنها اند خردمندان اَفَمَنْ حَقَّ عَلَیْهِ کَلِمَةُ الْعَذَابِ آنکه حقیقت شد بروی
وعید من وعذاب اَفَاَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِی النَّارِ آیا تو توانی که برهانی ایشانرا جون
افتادند در آتش وعقاب لٰکِنِ الَّذِیْنَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِّنْ فَوْقِهَا مَبْنِیَّةٌ
لیکن آنهاکه می ترسند از پروردگار خویش درین جهان مر ایشانرا بود منظرها در بهشت
جاودان تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ می رود زیر آنها در جویها آبها روان وَعْدَ
اللّٰهِ لَا یُخْلِفُ اللّٰهُ الْمِیْعَادَ وعده است از خدای تعالی وخدای تعالی خلاف نکند وعده
خویش درحق بندگان اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً ندیدی که خدای
عزوجل فرستاد از آسمان باران فَسَلَکَهٗ یَنَابِیْعَ فِی الْاَرْضِ درآورد آنرا در زیر زمین
وگردانیدش چشمها روان ثُمَّ یُخْرِجُ بِهٖ زَرْعًا مُّخْتَلِفًا اَلْوَانُهٗ باز برون آورد کشتها
باختلاف الوان ثُمَّ یَهِیْجُ فَتَرٰىهُ مُصْفَرًّا باز خشک شود و بینیش زرد گشته
ثُمَّ یَجْعَلُهٗ حُطَامًا باز گرداندش باده و ریزه و شکسته اِنَّ فِیْ ذٰلِکَ لَذِکْرٰی
لِاُولِی الْاَلْبَابِ اندرین پندست مر انرا که خردمندست اَفَمَنْ شَرَحَ اللّٰهُ
صَدْرَهٗ لِلْاِسْلَامِ آنکه روشن کرد خدای تعالی سینهٔ وی مر اسلام را فَهُوَ عَلٰی
نُوْرٍ مِّنْ رَّبِّهٖ و وی بر نورست از هدایت پروردگار خویش که بوی شناسد اصول دین
واحکام را برابر بود این کس باآن که عبادت آرد اصنام را فَوَیْلٌ لِّلْقٰسِیَةِ قُلُوْبُهُمْ
مِّنْ ذِکْرِ اللّٰهِ وای مر سخت دلان را که یاد نکنند رحمن را ومتابعت نکنند قرآن را اُولٰٓئِکَ
فِیْ ضَلٰلٍ مُّبِیْنٍ آنها اند درگمراهی که بیداست همگانرا اَللّٰهُ نَزَّلَ اَحْسَنَ الْحَدِیْثِ
خدای فرستاد نیکوترین حدیث وآن قرآنست کِتٰبًا مُّتَشَابِهًا کتابی که همه سود

غرف

وآیات وی در راستی ودرستی ونیکوی یکسانست مَّثَانِیَ قصها و وعدها
ووعیدها در وی مکررست تا در دلها موکد ومقررست تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُوْدُ
الَّذِیْنَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ درکشد بوی پوستها آنهاکه بترسند از خدای خویش در
حال شنیدن وعید ثُمَّ تَلِیْنُ جُلُوْدُهُمْ وَقُلُوْبُهُمْ اِلٰی ذِکْرِ اللّٰهِ باز نرم شود
پوستهاشان ودلهاشان و بیارامد بذکر خدای عزوجل یعنی در حال شنیدن
مواعید ذٰلِکَ هُدَی اللّٰهِ یَهْدِیْ بِهٖ مَنْ یَّشَآءُ این قرآن راه نمایست از خدای
عزوجل ره نماید بوی هرکرا خواهد وَمَنْ یُّضْلِلِ اللّٰهُ فَمَا لَهٗ مِنْ هَادٍ وهرکرا گمراه
گرداند خدای نیست ورا هیچ کسی که راه نماید اَفَمَنْ یَّتَّقِیْ بِوَجْهِهٖ سُوْٓءَ الْعَذَابِ
یَوْمَ الْقِیٰمَةِ آنکه ورا در آتش افکنند بقیامت ونتواند که دفع کند آنرا از سوی
خویش مگر پیش داشتن روی خویش برابر بود باآن کسی که بهشت درارندش
وبدوجها براندش وَقِیْلَ لِلظّٰلِمِیْنَ ذُوْقُوْا مَا کُنْتُمْ تَکْسِبُوْنَ وگفته شود مر
مشرکانرا درآنجا ان که بچشید جزاء آنک می ورزیدیت از کفر وعصیان کَذَّبَ
الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ دروغ گوی داشتند رسولان خویش را آن کافران که پیش ازاین بودند
فَاَتٰىهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَیْثُ لَا یَشْعُرُوْنَ آمدشان عذاب از آنجاکه نمی دانستند
فَاَذَاقَهُمُ اللّٰهُ الْخِزْیَ فِی الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا بچشاندشان خدای عزوجل رسوائی درین جهان
وَلَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ اَکْبَرُ لَوْ کَانُوْا یَعْلَمُوْنَ وعذاب آن جهان بزرگتر اگر بدانندی
این نادانان وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِیْ هٰذَا الْقُرْاٰنِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ وبیدا کردیم
از بهر مردمان در قرآن از هر داستان لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُوْنَ تا پند گیرند ایشان
قُرْاٰنًا عَرَبِیًّا فرستادیم قرآن بزفان تازیان غَیْرَ ذِیْ عِوَجٍ بی اختلاف وتناقض

وعیب ونقصان لَّعَلَّهُمْ یَتَّقُوْنَ تا بترسند ایشان ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا بیدا کرد خدای
عزوجل داستانی روشن وظاهر درحق مومن وکافر رَّجُلًا فِیْهِ شُرَکَآءُ مُتَشٰکِسُوْنَ
یک مرد خدمت کنند ورا خداوندانی بشرکت همه دشوارخوی بدمعاملت وَرَجُلًا
سَلَمًا لِّرَجُلٍ ویک مرد خالص از بهر خدمت یک مرد هَلْ یَسْتَوِیٰنِ مَثَلًا ابرابر آیند
این هردو بصفت اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ شکر مرخدایرا بدادن هدایت و روشن کردن حجت بَلْ
اَکْثَرُهُمْ لَا یَعْلَمُوْنَ بلکه بیشترین ایشان موصوفند بجهالت اِنَّکَ مَیِّتٌ تو
خواهی مردن وَّاِنَّهُمْ مَّیِّتُوْنَ وایشانرا خواهند بردن ثُمَّ اِنَّکُمْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ عِنْدَ
رَبِّکُمْ تَخْتَصِمُوْنَ باز شما روز قیامت نزد پروردگار خویش بخواهید بایکدیگر خصومت
کردن فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ کَذَبَ عَلَی اللّٰهِ کیست ستمکارتر از آنک بر خدای عزوجل دروغ
گوید وَکَذَّبَ بِالصِّدْقِ اِذْ جَآءَهٗ ودروغ دارد قرآن راست را جون بوی آید
اَلَیْسَ فِیْ جَهَنَّمَ مَثْوًی لِّلْکٰفِرِیْنَ آیا نیست در دوزخ سوزان باشگاه کافران
وَالَّذِیْ جَآءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهٖ وآنک اعتقاد راست آرد وآنرا بعمل تحقیق کند
وقیل والذی جاء بالصدق وآن مصطفی است که قرآن راست آورد وَصَدَّقَ بِهٖ
وان ابوبکر صدیق است که ورا تصدیق کرد اُولٰٓئِکَ هُمُ الْمُتَّقُوْنَ آنها اند ترسکاران
لَهُمْ مَّا یَشَآءُوْنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ آنچ خواهند نزد پروردگار ایشان ذٰلِکَ جَزٰٓؤُا
الْمُحْسِنِیْنَ اینست جزاء نیکوکاران لِیُکَفِّرَ اللّٰهُ عَنْهُمْ اَسْوَاَ الَّذِیْ عَمِلُوْا
تاکفارت کند خدای تعالی بدترین انچ ایشان کردند وَیَجْزِیَهُمْ اَجْرَهُمْ بِاَحْسَنِ
الَّذِیْ کَانُوْا یَعْمَلُوْنَ وجزا دهدشان بنیکوترین انچ ایشان می آوردند اَلَیْسَ اللّٰهُ
بِکَافٍ عَبْدَهٗ انه خدای عزوجل بسنده است مر مصطفی راکه نیکو بنده است

الجزء الرابع والعشرون

ایشانراست

ويخوفونك بالذين من دونه • وى ترسانند ترا از جز خداى عزوجل يعنى بتان وكو
از سباعها جمع شوند • ومن يضلل الله فما له من هاد • وهركرا گمراه كرد وا يله خدا
عزوجل نبود مراو را هيچ راه نماينده • ومن يهد الله فما له من مضل • وهركرا
راه راست داد خداى نبود مراو را هيچ گمراه كننده • أليس الله بعزيز ذي انتقام •
نه خداى عزوجل عزيزست وانتقام كننده • ولئن سألتهم من خلق السموات
والأرض واگر بپرسى شان كه كه آفريد آسمان و زمين • ليقولن الله • گويند خداى
جهان آفرين • قل أفرأيتم ما تدعون من دون الله • بگوى چه گوييت كه آن بتان
كه ايشانرا بجز خداى مى خوانيت • إن أرادني الله بضر هل هن كاشفات
ضره • اگر خداى عزوجل بمن محنتى خواهد توانند بتان گشادن محنت وى • أو
أرادني برحمة هل هن ممسكات رحمته • يا بمن نعمتى خواهد توانند
ايشان باز داشتن نعمت وى • قل حسبي الله • بگوى يا محمد بسنده است مرا
خداوند خلقان • عليه يتوكل المتوكلون • بروى توكل كنند توكل كنان • قل
يا قوم اعملوا على مكانتكم • بگوى يا محمد اى قوم من كار كنيت در مكان خويش
با مكنت و امكان خويش • واستوار باشيت بر سيرت و سان خويش • إني عامل •
چه من استوارم بر توحيد و ايمان خويش • و كوشنده ام در هلاك شما بتن خويش و
ياران خويش • فسوف تعلمون من يأتيه عذاب يخزيه • هر اينه بدانيت كه كيست
انك بيايد بوى عذاب و رسوا كنده • ويحل عليه عذاب مقيم • و واجب شود
بروى عذاب پيوسته باشنده • إنا أنزلنا عليك الكتاب للناس بالحق •
ما فرستاديم بر تو قرآن از بهر مردمان با بيان حق و برهان • فمن اهتدى فلنفسه •

هركه براه راست رود نفع آن ورا بود • ومن ضل فإنما يضل عليها • وهركه رود براه
گمراهان بروى بود ضرر آن • وما أنت عليهم بوكيل • ونه تو مسلط
جبيرا ايشان بر ايمان • الله يتوفى الأنفس حين موتها • خداى عزوجل
قبض كند جانها نزد مرگ تنها • والتي لم تمت في منامها • وقبض كند جان آنكسى كه
نمرده است در حال آنك ورا خواب برده است • فيمسك التي قضى عليها الموت
باز دارد آن جانها كه حكم كرده است بمرگ تن وى • ويرسل الأخرى إلى أجل مسمى و بتن
باز فرستد جان آن تن ديگر تا وقت مردن وى • إن في ذلك لآيات لقوم
يتفكرون • اندرين آيتهاست مر آن قومى را كه مر ايشانرا فكرتهاست • أم اتخذوا
من دون الله شفعاء • اى گيرند بخداى بجز خداى بتانرا تا شفيع باشند
مر ايشانرا • قل أولو كانوا لا يملكون شيئا ولا يعقلون • بگوى يا محمد وگر
چند بر هيچ چيز توانايى ندارند و هيچ چيز ندانند ايشانرا شفيع باشند
قل لله الشفاعة جميعا • بگو دستورى همه شفاعتها مر خدايراست • له ملك
السموات والأرض • ملك آسمانها و زمينها مر وراست • ثم إليه ترجعون •
باز بجزاء وى باز گردانيده شويت چون بقيامت برانگيخته شويت • وإذا
ذكر الله وحده اشمأزت قلوب الذين لا يؤمنون بالآخرة • و چون ياد كرده
مى شود خداى عزوجل بيگانگى مى رمد دلهاء ناگروندگان بيگانگى • وإذا ذكر
الذين من دونه إذا هم يستبشرون • و چون ياد بتان مى شوند شادى شوند
قل اللهم فاطر السموات والأرض بگوى يا محمد اى آفريدگار آسمانها و زمينها
عالم الغيب والشهادة • واى داننده نهان و آشكار • أنت تحكم بين عبادك

فيما كانوا فيه يختلفون • تو حكم كنى ميان بندگان خويش بقيامت • در آنچ در و
اختلاف مى كردند و منازعت • ولو أن للذين ظلموا ما في الأرض جميعا
ومثله معه • وگر بودى مر مشركانرا همه آنچ در دنياست و همچندان با آن •
لافتدوا به من سوء العذاب يوم القيامة • فدا كردندى خويش را دنيه
از زشتى عذاب بدان جهان • وبدا لهم من الله ما لم يكونوا يحتسبون •
و پديد آيد مر ايشانرا از خداى عزوجل آنچ گمان نمى بردند • وبدا لهم سيئات
ما كسبوا • و پديد آيد مر ايشانرا بديهاء آنچ مى آوردند • وحاق بهم ما كانوا
به يستهزءون • و فرود آيد بايشان آنچ بوى فسوس مى كردند • فإذا مس
الإنسان ضر دعانا • چون مى رسد كافر را بلا و محنت مى خواند ما را با خلاص
و صفوت • ثم إذا خولناه نعمة منا قال إنما أوتيته على علم • باز چون مى دهيم
نعمتى مى گويد داده شدم اين نعمت بر علم و فضل خويش • وقيل بدست آوردمش
بدانش و كسب و فعل خويش • وقيل داده شدم باستحقاق خويش و مى دانستم
كه بدهندم بفهم و عقل خويش • بل هي فتنة • بل كه اين آزمايش است كه چه كند
و سزاى چه شود • ولكن أكثرهم لا يعلمون • وليكن بيشترين مردمان بى خردند
و نادان • قد قالها الذين من قبلهم • گفتند اين سخن آنها كه پيش از ايشان بودند
فما أغنى عنهم ما كانوا يكسبون • سود نداشت شان آنچ مى ورزيدند • فأصابهم
سيئات ما كسبوا • رسيد بايشان جزاء بديهاء كردار ايشان • والذين ظلموا
من هؤلاء سيصيبهم سيئات ما كسبوا • و آنها كه ستم كردند از اينها هر اينه برسد
بايشان جزاء بديهاء رفتار ايشان • وما هم بمعجزين • و نه اند جهند گان

و عقوبت آفريدگار ايشان • أولم يعلموا أن الله يبسط الرزق لمن يشاء ويقدر •
نمى دانند كه خداى عزوجل فراخ گرداند روزى بر آنك خواهد و تنگ گرداند بر آنك خواهد
إن في ذلك لآيات لقوم يؤمنون • اندرين وجوه عبرتست مر قومى را كه ايشانرا
ايمان و معرفتست • قل يا عبادي الذين أسرفوا على أنفسهم بگو يا محمد از من
اى آن بندگان من كه از حد در گذشتيت در ستم كردن بر تنهاء خويش • لا تقنطوا
من رحمة الله • نوميد مشويت از رحمت خداى خويش بسيارى گناه كردنها خويش •
إن الله يغفر الذنوب جميعا • چه خداى عزوجل بيامرزد همه گناهان • إنه هو
الغفور الرحيم • چه ويست آمرزنده و بخشاينده بر بندگان • وأنيبوا إلى ربكم و باز
گرديت بپروردگار خويش • وأسلموا له • و گردن نهيت در هر كار خويش • من قبل
أن يأتيكم العذاب • پيش از آنك بيايدتان عذاب • ثم لا تنصرون • باز نصرت
كنندتان احباب و اصحاب • واتبعوا أحسن ما أنزل إليكم من ربكم • و بدم روت
نيكوترين آن چيزى را كه فرستاده شد برسول بزرگوار شما از پروردگار شما • من قبل
أن يأتيكم العذاب بغتة وأنتم لا تشعرون • پيش از آنك بيايد عذاب ناگهان
بر شما و شما ناآگاهان • أن تقول نفس يا حسرتا على ما فرطت في جنب الله •
تا گويد تنى اى دريغا بر آنچ تقصير كردم در حق خداوند خلقان • وإن كنت لمن
الساخرين • و بودم مگر از فسوس كنندگان • أو تقول لو أن الله هداني لكنت
من المتقين • يا گويد اگر خداى تعالى راه راست داده مرا بودمى از پرهيزگاران •
أو تقول حين ترى العذاب لو أن لي كرة فأكون من المحسنين • يا گويد
چون عذاب بيند كاشكى مرا بازگشتن بودى بدنيا تا بودمى از نيكوكاران

بلى قد جاءتك آياتي فكذبت بها واستكبرت وكنت من الكافرين آری آمد
بتو آیات من و تو مرا از منکر شدی و متکبر شدی و کافر شدی ويوم القيمة ترى
الذين كذبوا على الله وجوههم مسودة و دوز قیامت بینی آنها را که دروغ
کنند بر خدای رویهاشان سیاه اليس في جهنم مثوى للمتكبرين ایست
در دوزخ متکبران را جایگاه وينجي الله الذين اتقوا بمفازتهم و برهاند خدای عز و جل
متقیکاران را بسبب رستکاری شان یعنی برستکاری شان لا يمسهم السوء ولا
هم يحزنون نرسد ایشان بدی و نبود غمخواری الله خالق كل شيء خدای آفریدگار
هر چیزیست وهو على كل شيء وكيل و وی نگاهدار هر چیزیست له مقاليد
السموات والارض مر و راست کلیدها و خزینهاء آسمان و زمین والذين كفروا
بآيات الله اولئك هم الخاسرون و آنها که کافر شدند بآیات خدای ایشانند زیانکاران
بیقین قل افغير الله تأمروني اعبد ايها الجاهلون بگو یا محمد آیا جز خدا بیرا
می فرمایید که پرستم ای نادانان ولقد اوحي اليك والى الذين من قبلك
لئن اشركت ليحبطن عملك ولتكونن من الخاسرين و وحی کرده شده است بتو
و بهر پیغامبری پیش از تو که اگر شرک آری باطل شود کردار تو و باشی از زیانکاران
بل الله فاعبد وكن من الشاكرين بلکه خدا را پرست و باش از شاکران وما قدروا
الله حق قدره وصفت نکردند خدا را عز و جل بسزای صفت وی والارض
جميعا قبضته يوم القيمة و همه زمین بود روز قیامت در تصرف قدرت
وی والسموات مطويات بيمينه و آسمانها در نوشته بقسم وی و گویند بقوت
وی سبحانه وتعالى عما يشركون پاکست خدای و دور از آنچه می گویند اهل شرک

ودور

و دور ونفخ في الصور و دمیده شود در صور فصعق من في السموات ومن في
الارض بمیرند هر که در آسمان و هر که در زمین بود از نزدیک و دور الا من شاء الله
مگر آنکه خدای عز و جل خواهد یعنی جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل از فرشتگان
و خازنان بهشت و دوزخ و حوران و غلمان و ادریس پیغامبر و شهیدان از آدمیان
ثم نفخ فيه اخرى فاذا هم قيام ينظرون باز دمیده شود در وی دیگر بار همه
برخیزند و می نگرند یکبار واشرقت الارض بنور ربها و تابان شود زمین قیامت
بعدل آفریدگار وی ووضع الكتاب و نهاده شود در دست هر تن صحیفه کردار وی
وجيء بالنبيين والشهداء و آرند پیغامبران و شهیدان را و گویند گواهان را
یعنی مومنان را و گویند فرشتگان را وقضي بينهم بالحق وهم لا يظلمون
و حق حکم کرده شود و بر ایشان ستم نبود ووفيت كل نفس ما عملت و تمام داده
شود هر تنی جزای آنچه کرد وهو اعلم بما يفعلون و وی داناتر بهر چه هر تن آورد
وسيق الذين كفروا الى جهنم زمرا و بشتاب برده شوند کافران گروه گروه
بدوزخ سوزان حتى اذا جاؤها فتحت ابوابها تا چون بیایند بوی گشاده شود
درهای وی وقال لهم خزنتها و گویند ایشان را خازنان وی الم يأتكم رسل منكم
آیا نیامد بشما پیغامبران از شما يتلون عليكم آيات ربكم که می خواندندی بر شما
آیات پروردگار شما وينذرونكم لقاء يومكم هذا و بترسانیدندی شما را
از دیدن این روز جزای کار شما قالوا بلى ولكن حقت كلمة العذاب على الكافرين
گویند بلی لیکن حقیقت شد وعید عذاب بر کافران قيل ادخلوا ابواب جهنم
خالدين فيها فبئس مثوى المتكبرين گفته شود که در آیید بدرهای دوزخ جاویدان

دروی و بد جای دوزخ خوران بحق متکبران وسيق الذين اتقوا ربهم الى
الجنة زمرا و بشتاب برده شوند متقیان گروه گروه بهشت جاودان حتى
اذا جاؤها وفتحت ابوابها تا چون بیایند بوی گشاده شود درهای وی وقال
لهم خزنتها و گویند مر ایشان را خازنان وی سلام عليكم طبتم درود
بر شما پاک شدید در دنیا و قیل پاک شدید در عقبی و قیل خوش
باشید تا در جنة المأوی و نعمتهای بی منتها و دیدار مولی فادخلوها خالدين
بهشت در آیید و جاودانان می باشید وقالوا الحمد لله الذي صدقنا وعده
و گویند سپاس مر خدای را که راست کرد و مان گفت خویش واورثنا الارض
و میراث داد مان بهشت خویش نتبوأ من الجنة حيث نشاء تا جای گیریم
در بهشت هر کجا می خواهیم فنعم اجر العاملين نیک جزاء مطیعان که مائیم
وترى الملائكة حافين من حول العرش و بینی روز قیامت فرشتگان را گرد اندر
گیرنده عرش را بفرمان آفریدگار خویش يسبحون بحمد ربهم می آرند تسبیح
و تحمید پروردگار خویش وقضي بينهم بالحق و حکم کرده شود بحق میان
خلقان وقيل الحمد لله رب العالمين و گفته شود که سپاس مر خدا را عز و جل که
ویست پروردگار عالمیان

سورة المؤمن حم ... وهي مكية ...

بسم الله الرحمن الرحيم
حم سوگند بحلم و ملک خداوند و این سوگندی عظیمست تنزيل الكتاب
من الله العزيز العليم که فرستادن قرآن از خدای عزیز علیمست غافر الذنب

وقابل

وقابل التوب شديد العقاب ذي الطول آمرزنده گناهانست و بدیرنده
توبه تایبانست و سخت کننده عقوبت بر کافرانست و فضل کننده بر مومنانست
لا اله الا هو نه خدای بجز وی اليه المصير بازگشت همه بجزای وی است
ما يجادل في آيات الله الا الذين كفروا جدل نکنند در کتاب خدای مگر کافران
فلا يغررك تقلبهم في البلاد مغرور مکناد ترا بسلامت رفتن ایشان در جهان
كذبت قبلهم قوم نوح والاحزاب من بعدهم دروغ گوی داشتند
پیش از اینها قوم نوح و گروههایی که بودند بعد آنها رسولان خویش را و
وهمت كل امة برسولهم ليأخذوه و قصد کردند هر امتی که بگیرند
رسول مهربان خویش را وجادلوا بالباطل ليدحضوا به الحق و جدل کردند
بباطل تا زایل کنند بوی حق را فاخذتهم فكيف كان عقاب بگرفتمشان
و چگونه بود عقوبت من آن بدانستن را وكذلك حقت كلمت ربك على الذين
كفروا انهم اصحاب النار همچنین حقیقت وعید پروردگار تو بر کافران
که ایشانند دوزخیان الذين يحملون العرش ومن حوله آنها که بر دارند
عرش را و آنها که طایفان گرد عرشند يسبحون بحمد ربهم تسبیح و حمد
می آرند پروردگار شان را ويؤمنون به و ظاهری کنند صدق ایمان را و
يستغفرون للذين آمنوا و آمرزش می خواهند مر مومنان را ربنا وسعت
كل شيء رحمة وعلما و می گویند ای پروردگار ما رحمت و علم تو بر چیزی رسنده است
فاغفر للذين تابوا بیامرز مر آنرا که از شرک برگردنده است واتبعوا سبيلك
و راه مرضاء تو رونده است وقهم عذاب الجحيم و نگاه دار شان ز عذاب دوزخ

سوزان • رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ ای پروردکار ما و درار شان
بهشت جاودان که وعده کرده شان • وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَ
ذُرِّيَّاتِهِمْ • با آنهاکه با دشاها شد از پدران ایشان و جفتان ایشان و فرزندان
ایشان • إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ • چه ربی تو عزیز حکیم • وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ
ونکاه دار شان از عذاب الیم • وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَ
ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ • وهرکرا نکه داشتی از عقوبتها آن روز بخشودی بروی
وآنست رستکاری عظیم • إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ ع
أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ • آنهاکه کافر اند جون بدوزخ
درمانند وتن خویش را دشمن کیرند فرشتکان شان ندا کنند وکویند دشمن داشتن
خدای عزوجل مر شمارا آنکه که بایمان خوانده می شدیت ومی کرویدیت بزرکتر از
دشمن داشتن شما مرخود را اکنون که در دوزخیت • قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ
وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ • کویند ای پروردکار ما بمیرانیدی ما را دو بار یکبار
درصلب پدران و دیکر بار وقت سپری شدن عمرمان و زنده کردیدی ما را دو بار
یکبار سبب مرک اصلی در دنیا و بار دیکر برانکیزانیدی مارا در عقبی وقیل
مرک اول نزد سپری شدن عمرست ومرک دوم سبب زنده کردن از بهر سوال
در قبورست وحیوة اول حیوة در اکور رست وحیوة دوم حیوة یوم النشورست
فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا • معترف آمدیم بکناهان خویش • فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ •
هیچ سبیلی هست بیرون آمدن را ازین عذاب وهوان خویش • ذَٰلِكُمْ
بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ • این عذاب جاودان بدانست که بدیا جون

خدایرا عزوجل بیکانکی یاد می کردند تکذیب می کردیت • وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا وکرورا
شرک می کفتند تصدیق می کردیت • فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ • حکم مر خدای پاک
بزرکراست وحکم وی بتعذیب وتخلید شماست • هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ • وی آن
خدایست که آیات خویش می نمایدتان • وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا • وی فرستد
شمارا روزی از آسمان • وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ • وپند نکیرد مکر آنک بخدای عزوجل
بازکردد • فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ • بخوانیت خدای
عزوجل با اخلاص ایمان • وکرچه کراهیت می دارند این کافران • رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ
ذُو الْعَرْشِ • وی بلند کرداننده درجهای مطیعانست • وخداوند عرش وملک
وسلطانست • يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ • می فرستد وحی بفرمان
خویش برهر که می خواهد از بندکان خویش • لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ • تا بترساند آن
رسول خلق را از روز قیامت • يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ • آن روز که همه آشکارا
بوند در آن صعید سیاست • لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ • پوشیده نشود از
آن بکار از ایشان هیچ کار • لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ • منادی ندا کند بفرمان کرا ست
امروز ملک وسلطان • بیکبار جواب دهند همکان مومنان وکافران • پادشاهان
ورعیتان • لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ • مر یکی خدایراست که ویست قهار همه پادشاهان •
الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ • امروز جزا داده شوند هر تنی بدانچ کرد •
لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ • ستم نرود امروز برکسی در جزا آنچ آورد • إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ
الْحِسَابِ • خدای زود شمارست وکرچه شمردها بسیارست • وَأَنْذِرْهُمْ
يَوْمَ الْآزِفَةِ • وبترسان شان از روز قیامت که نزدیکست بخلق • إِذِ الْقُلُوبُ

لَدَى الْحَنَاجِرِ • آنگاه که دلها برسد بحلق • كَاظِمِينَ • همه فرو کشنده دم وپر
از غم • مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ • نبود مر مشرکان را خویشی دست
کیرنده ونه شفیعی اجابت یابنده • يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ •
می داند خدای عزوجل خیانت هر دیده بنظر بد دیدن • وآنچ در دلها پوشیده • وَاللَّهُ
يَقْضِي بِالْحَقِّ • وحکم کند خدای عزوجل بحق • وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ
بِشَيْءٍ • وآنهاکه اینها خدایا نشان می خوانند حکم نتوانند کردن بچیزی بر خلق •
إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ • وخدای عزوجل شنوای کفتارهاست • وبینا
کردارهاست • أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ • ایشان نروند در زمین • فَيَنْظُرُوا كَيْفَ
كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ • تا بنکرندی که چکونه بود عاقبة آن کافران
که بودند پیش ازین • كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ • بودند
آنها ازینها قوی تر وقادرتر واثرها عجیب ایشان بیشتر • فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ •
بکرفتشان خدای عزوجل بکناهانشان • وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ •
ونکه دارنده کی نبود از عذاب خدای تعالی نکه دارد ونکه دارنده شان • ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ
تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا • این بدان بود که می آمد بایشان رسولان
با معجزهای فراوان ونیاوردند ایمان • فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ • بکرفتشان خدای تعالی
بکفر ومعصیت • إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ • چه وی قادرست وسخت عقوبت •
وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ • وفرستادیم موسی پیغامبر را ع
باشرایع ظاهره ومعجزات قاهره • إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ • سوی
فرعون وهامان وقارون • فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ • کفتند جادوییست دروغ کوی

موسی با برادر هارون • فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا • چون آورد حق بایشان از نزد ما •
قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ • کفتند بکشیت پسرکان مومنان متابعان موسی را
وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ • وبرده کیریت دخترکان ایشان را • وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي
ضَلَالٍ • ونبود دستان کافران مکر بعطلان را • وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ • وکفت
فرعون بمانیتم تا بکشم موسی را • وَلْيَدْعُ رَبَّهُ • وبخواند او مر مولی را • إِنِّي أَخَافُ
أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ • چه من می ترسم که بدل کند دین شما را • أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ
الْفَسَادَ • یا بدید کند در زمین فتنه وبلا را • وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي
وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ • وکفت موسی من اندر خسیدم بخداوند
پروردکار از هر کردنکشی که نکرود بروز شمار • وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ
يَكْتُمُ إِيمَانَهُ • وکفت مردی کروند از آل فرعون که پنهان می داشت ایمان خویش وآن
خربیل بود که خازن فرعون بود ومراورا خویش بود • أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ
يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ • ای کشیت مردی را که می کوید پروردکار من خدایست • وَقَدْ
جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ • وآورد بشما معجزها از خداوندی که پروردکار
آن نمایست • وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ • واکر دروغ کوی بود بروی بود ضرر
وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ • واکر راست کوی بود برسد بشما
بعضی از آنچ وعده می کند تان یعنی بازین جهان • إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ
مُسْرِفٌ كَذَّابٌ • چه خدای عزوجل ندهد توفیق صدق وصواب آنرا که
از حد در کذرنده است وکذاب • يَا قَوْمِ لَكُمُ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي
الْأَرْضِ • ای قوم من مر شماراست امروز پادشاهی ودر ولایت سرافرازید وپیدایید

فمن ينصرنا من بأس الله ان جاءنا • كه رهاند ما را از عذاب خداى اكر بيايد بما
قال فرعون ما اريكم الا ما ارى كفت فرعون نمى نمايم تان صواب كارى الا
آن بود من صوابست نه خطا • وما اهديكم الا سبيل الرشاد • ونمى خوانم تان
مكر براه راست كه درو ى صلاح شما وماست • وقال الذى آمن يا قوم انى
اخاف عليكم مثل يوم الاحزاب • وكفت مان مومن كه اى قوم من من
مى ترسم بر شما از مثل روز كذشتكان كه جمع شدند بر تكذيب آن رسولان
مثل دأب قوم نوح وعاد وثمود والذين من بعدهم • جون عادت نوحيان
وعاديان وثموديان • وآنها كه بودند بعد ايشان • وما الله يريد ظلما للعباد
وخداى عز وجل نخواهد كه ستم كند بر بندكان • ويا قوم انى اخاف عليكم
يوم التناد • واى قوم من من مى ترسم بر شما از عذاب روز قيامت • يوم تولون
مدبرين • آن روز كه بر كرديت كريزندكان از عقوبت • ما لكم من الله من
عاصم • مر شما را هيج نكه دارنده اى از عقوبت خداى • ومن يضلل الله فما له
من هاد • وهر كرا كمراه كرد خداى عز وجل نبود مر او را هيج ره نماى • ولقد
جاءكم يوسف من قبل بالبينات • وكفت مان مومن كه آمده بود تان
يوسف پيامبر پيش ازين با حجتهاء پيدا • فما زلتم فى شك مما جاءكم به
همواره بودند شما در شك بوديد در آنچ آورد پيدا بر شما • حتى اذا
هلك قلتم لن يبعث الله من بعده رسولا • تا جون وى برفت كفت نفرستد
خداى تعالى بعد وى رسولى با • كذلك يضل الله من هو مسرف مرتاب
همچنين كمراه ماند خداى تعالى آنرا كه از حد در كذرنده است • و بادوشى حجت

بشك

بشك شونده است • الذين يجادلون فى آيات الله بغير سلطان اتاهم • آنها
كه جدل مى كنند در آيات خداى بى حجتى كه آمد شان • كبر مقتا عند الله و
عند الذين آمنوا • بزرك دشمنادكى ايشان نزد خداى و نزد مومنان • كذلك
يطبع الله على كل قلب متكبر جبار • همچنين مهر نهد خداى تعالى بر دل هر
كشنده سربرارنده • وقال فرعون يا هامان ابن لى صرحا وكفت فرعون اى هامان
برادر مرا كوشكى بلند بنا • لعلى ابلغ الاسباب • اسباب السموات فاطلع الى
اله موسى تا بود كه برايم بدرهاى آسمان • وبنكرم بخداى موسى • وانى لاظنه
كاذبا • ومن كمان مى برم موسى را كه دروغ مى كويد كه مرا خداييست • ومرا بشما رسول
فرستاده است • وكذلك زين لفرعون سوء عمله وصد عن السبيل • وهمچنين
آراسته كرد اين شيطان بود مر فرعون را بدى كردار وى • وبر كرد اين شيطان بود
از راست بيدى اختيار وى • وما كيد فرعون الا فى تباب • ونبود دستان
فرعون مكر هلاكى و بطلان و ضلال و خسران • وقال الذى آمن يا قوم اتبعون
اهدكم سبيل الرشاد • وكفت مان مومن اى قوم من بدم من رويت تا راه
نمايم تان براه راست • يا قوم انما هذه الحيوة الدنيا متاع وان الآخرة هى
دار القرار • اى قوم من اين زندكانى دنيا برخوردارى كه رانست • وآخرت
سراى قرار و بقاست • من عمل سيئة فلا يجزى الا مثلها هر كه بدى كند
جزا داده نشود مكر مثل آن • ومن عمل صالحا من ذكر او انثى وهو مومن
وهر كه كارى نيك كند از نر يا ماده و وى با ايمان • فاولئك يدخلون الجنة
آنها اند كه اندر آورده شوند بهشت جاودان • يرزقون فيها بغير حساب •

روزى داده شوند در وى بى شمار و بى كران • ويا قوم ما لى ادعوكم الى النجوة
وتدعوننى الى النار • واى قوم من جه بود مست مرا كه مى خوانمتان برستكارى
وشما مى خوانيتان با آتش و كرفتارى • تدعوننى لاكفر بالله واشرك به ما ليس
لى به علم • مى خوانيتم تا بخداى عز وجل كافر آرم • وآن جيزى را كه شريك وى نه ام
شريك وى دارم • وانا ادعوكم الى العزيز الغفار • ومن مى خوانمتان بخداى
عز وجل عزيز آمرزكار بندكان • لا جرم انما تدعوننى اليه ليس له دعوة
فى الاخرة هر اينه است كه آنچ مرا بعبادت وى مى خوانيت نيست از وى اجابت
دعوتى نه بدين جهان و نه بدان جهان • وان مردنا الى الله و باز كشت ما
بجزاء خدايست • وان المسرفين هم اصحاب النار • واز حد كذرندكان
از حد شريعت دوزخيان اند بعاقبت • فستذكرون ما اقول لكم هر اينه
ياد كنيت آنچ مى كويم مر شما را اندرين جهان يا بدان جهان • وافوض امرى
الى الله ان الله بصير بالعباد • ومى سپارم كار خويش بخداى عز وجل جه
خداى عز وجل بيناست ببندكان خويش • فوقاه الله سيئات ما مكروا نكه
داشتش خداى از بديهاء آن كيدى كه مى كردند درين باب • وحاق بآل
فرعون سوء العذاب • وفرود آمد بفرعون و فرعونيان شدت عذاب
النار يعرضون عليها غدوا وعشيا • وآن آتشيست كه عرضه كرده مى شوند
بروى بامدادان و شبانكاهان • ويوم تقوم الساعة ادخلوا آل فرعون اشد
العذاب • وروز قيامت درارد فرعونيان را بسخت ترين عذاب يعنى در دوزخ
جاودان • واذ يتحاجون فى النار • وجون خصومت كنند با يكديكر در دوزخ دوزخيان

فيقول

فيقول الضعفاء للذين استكبروا • كويند ضعيفان با كردنكشان انا
كنا لكم تبعا ما بوديم مر شما را بدم روان • فهل انتم مغنون عنا
نصيبا من النار • ايا هيت كه ما را سودى آريت كه باره از بار آتش را
بر داريت • قال الذين استكبروا انا كل فيها كويند متكبران در وييم
ما همكان • ان الله قد حكم بين العباد • جنين حكم كرد خداى عز وجل بر
بندكان كه اين را دهم بر بهتران بود وهم بر كهتران • وقال الذين فى النار
لخزنة جهنم ادعوا ربكم يخفف عنا يوما من العذاب • وكويند ايشان
همه كه در دوزخ بوند مر خازنان دوزخ را كه بخوانيت پروردكار خويش را
تا سبك كند بر ما بمقدار يك روز عذاب دشوار خويش را • قالوا اولم
تك تاتيكم رسلكم بالبينات • كويند اينى آمدند بشما رسولان شما
با معجزها بيدا • قالوا بلى • كويند آمدند و مى آوردند • قالوا فادعوا كويند
اين دعا شما كوييت جه ما را فرمان نيست بحق انك ورا ايمان نيست • وما
دعاء الكافرين الا فى ضلال • و دعاء كافران جز در بطلان نيست
انا لننصر رسلنا والذين آمنوا فى الحيوة الدنيا ما نصرت دهيم بيغامبران
خويش را و مومنان را در دنيا • ويوم يقوم الاشهاد • وان روز كه بر خيزند
كوايان بعضى • يوم لا ينفع الظالمين معذرتهم آن روز كه سود
ندارد ظالمان را عذر ايشان • ولهم اللعنة ولهم سوء الدار • ومر ايشان را
بود لعنت ومر ايشان را بود سراى بد بكفر ايشان • ولقد آتينا موسى الهدى
و داديم موسى را راستى در هر كار • واورثنا بنى اسرائيل الكتاب

ومیراث دادیم اسرائیلیان را توریت بزرگوار • هُدًى وَذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ •
راه نمای بوده جویان را وپند بو خرد مندان را • فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ صبر کن
که حق است وعد الله • وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ • ومر زلت خویش را آمرزش خواه •
وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ • وتسبیح وحمد آر پروردکار
خویش را بامداد وشبانکاه • إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ
سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ • آنها که جدل می کنند در آیات خدای بی حجتی که آمدی
ایشان • إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ • نیست در دلهای ایشان
مکر آرزوی کاری بزرک ونخواهند ایشان رسیدن بآن • فَاسْتَعِذْ
بِاللَّهِ • إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ • پناه خواه بخدای یا مصطفی چه ویست
شنوا وبینا • لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ • آفریدن
آسمانها وزمینها بزرکتر از آفریدن آدمیان • وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ •
ولیکن نمی دانند بیشترین مردمان • وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ • وبرابر
نباشند نابینا وبینا • وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ • ونه
مومنان عمل صالح کنندکان وکافر کننده بدیها • قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ •
اندک پند می کیرید • وقیل هیچ پند نمی کیرید • إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ
لَا رَيْبَ فِيهَا • قیامت آمدنیست • وشکی نیست در وی • وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ
النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ • ولیکن بیشترین مردمان نمی کروند بوی • وَقَالَ
رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ • وکفت پروردکار شما بخوانیم تا اجابت کنم
دعای شما • إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي • آنها که کردن کشی میکنند

از عبادت

از عبادت من • سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ • هر اینه بدوزخ در آیند خواران
باهانت من • اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا •
خدای تعالی شب داد مر شما را تا در وی بیارامید • وروز روشن داد تا در وی تصرف
کنید • إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ •
خدای عزوجل با فضلست بر مردمان • ولیکن بیشترین مردمان نمی آرند شکر آن •
ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ • این خدای پروردکار شماست • خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ • آفریننده
همه چیزهاست • لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ • نه خدای جز وی • فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ • چکونه بر کردانیده
می شوید از وی • كَذَٰلِكَ يُؤْفَكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ •
همچنین بر کردانیده شوند آنها که بآیات خدای نکروید ند • اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ
الْأَرْضَ قَرَارًا • الله آن خدایست که زمین را قرارکاه شما کردانید • وَالسَّمَاءَ
بِنَاءً • وآسمان را سقف بناه شما کردانید • وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ • و
صورت کردتان ونیکو کرد صورتهای شما • وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ • وروزی
کردتان از خوشیها • ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ • این خدای پروردکار شماست • فَتَبَارَكَ
اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ • ویست ذو نعمت بابرکت نه خدای مکر وی بخوانیدش خالص کننده
عبادت وطاعت را سپاس مر خدای پروردکار اهل ملکت را • قُلْ إِنِّي نُهِيتُ
أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ • بکو یا محمد مرا نهی است از عبادت آنچه
شما می پرستید جز خدای • لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي • چون آمد بمن از خدای من
آیات روشن ره نمای • وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ • ومرا فرمانست که
کردن نهم مرانرا که پروردکار عالمیانست • هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ • و یست

آن خدای که بیافرید پدرتان را از خاک • ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ • باز نسل
ورا از آب پشت وباز از خون بسته وآن هر دو ناپاک • ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا •
باز بیرون می آرد تان طفلان • ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ • باز بپروردتان تا برسیت
بکمال قوتتان • ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا • باز تا شوید پیران • وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ
مِنْ قَبْلُ • واز شما کسی است که از دنیا برده شود پیش از آن • وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا
مُسَمًّى • وتا برسد هر یکی از شما بوقتی نام برده • وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ • وتا نکر
کنیت بعقلها خویش در این آیات بیان کرده • هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ •
ویست آن خدای که زنده کند وبمیراند • فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ •
وچون تقدیر کاری کرده بود کوید شی بباش بباشد • أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ
فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنَّىٰ يُصْرَفُونَ • ا نمی نکری سوی آنها که جدل می کنند در آیات
خدای عزوجل که چکونه بر کردانیده می شوند • الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا
أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ • آنها که تکذیب کردند بآیات ما وآنچ
بوی فرستادیم رسولان خویش را وهر اینه بدانند • إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ
وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ فِي الْحَمِيمِ • انکاه که غلها وسلسلها در کردنهاء ایشان
افکنند وایشان را در حمیم دوزخ کشند • ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ • باز در آتش
شان بسوزند • ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ • باز کفته
مر ایشان را کجا شدند آنان که ایشان را شریکان خدای می کفتید شما • قَالُوا ضَلُّوا
عَنَّا • کویند کم شدند از ما • بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُو مِنْ قَبْلُ شَيْئًا • بلکه نمی پرستیدیم
پیش از این چیزی معتبر را • كَذَٰلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ • همچنین کمراه کند خدای

عزوجل

عزوجل مر کافران را • ذَٰلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ
تَمْرَحُونَ • این عذاب بسبب آنست که شادی می کردیت در زمین بدین باطل
وفیرهکی می نمودیت بر نیا زنایل • ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا • در آییت
بدرها دوزخ سوزان در وی جاویدانان • فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ • بد جایکاه
دوزخ متکبران • فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ • صبر کن چه وعد خدای راستست
وحق • فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ •
اکر بنماییت بعضی از آنچ وعده می کنیم شان یا از دنیا ببریمت بجزا ما است باز
کشت خلق • وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ • وما فرستادیم رسولانی پیش از تو •
مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ • از ایشان کسی است
که قصه ایشان کفتیم با تو • واز ایشان کسی است که نکفتیم قصه ایشان با تو •
وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ • ونبود مر پیغامبری را که آیتی
آوردی مکر آنچ خدای عزوجل بدادشان • فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ
هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ • چون آید فرمان خدای عزوجل حکم کرده شود بحق وزیان کنند
وهلاک شوند انکاه باطل کاران • اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَنْعَامَ • الله آن
خدایست که داد تان چهارپایان • لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ • تا بر نشینیت
برایشان وبخوریت از ایشان • وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ • ومر شما راست در وی منفعتها
از پشم وموی وپوست وشیر وغیر آن • وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ
وتا برسیت بروی بحاجتی که در دلها شماست یعنی بسفرها دوست • وَعَلَيْهَا
وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ • وبروی وبر کشتیها برده شویت • وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ

اَفَهُوَ يُنْكِرُونَ وبمی نماید تان آیات وحدانیت خویش تا ببینیت کدام آیت
خدایرا منکر می شویت أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ آیا نمی روند در زمین فَيَنْظُرُوا
كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ تا بنگرند که چگونه بود عاقبت آنها که بود
پیش ازین كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ بودند از ایشان
بیشتر وبنیروتر و اثرها ایشان بیداتر و نیکوتر فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا
يَكْسِبُونَ نفعی نکرد ایشانرا آنچه می ورزیدند فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ
چون آوردند بایشان رسولان ایشان معجزها فراوان فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ
الْعِلْمِ شاد باشیدند بدانچ نزد ایشان علم بود یعنی تقلید پدران وآن
بحقیقت جهالت بود وگویند مراد علم صناعاتست وآنرا هدایت گمان بردند
وان بحقیقت ضلالت بود وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ وفرود آمد
بایشان آنچ بوی فسوس می کردند ایشان فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا چون فرستادیم
قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ گفتند گرویدیم بخدای عز وجل وبیکانکی وی مقر آمدیم وَكَفَرْنَا
بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ وبیزاری ستدیم ازان شرک که آورده ایم فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ
إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سود نمی داشتشان ایمان ایشان چون دیدند عذاب
ما عیان سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ این نهادیست رفته در گذشته
بندگان وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ وهلاک شدند آنگاه کافران

سورة السجدة اربع وخمسون آیة وهی مکیة ...

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

٤

حٰمٓ تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سوگند بحکم ومشیت خداوند عظیم این کتاب
فرستاده شده است از رحمن رحیم كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ کتابی که آیات
وی متفرق فرستاده شده قُرْآنًا عَرَبِيًّا قرآنی بزبان تازی نظم داده شده لِقَوْمٍ
يَعْلَمُونَ مر قومی را که دانند تازیان باصل زبان وغیر ایشان بتعلیم وبیان بَشِيرًا
وَنَذِيرًا مژده دهنده مر موافقانرا وترساننده مر مخالفانرا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ
بیشترین ایشان روی گردانیدند فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ایشان نمی شنوند
وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وگفتند دلهاء ما در پوشش است
ازانچ مارا سوی وی می خوانی وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ ودر گوشهاء ما گرانیست وگرانی
وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ ومیان ما وتو حجابست از جهت اختلاف دین
فَاعْمَلْ إِنَّنَا عَامِلُونَ تو می باش بران وما می باشیم برین قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ
يُوحَى إِلَيَّ بگو یا محمد که من آدمیم همچون شما وحی می آید بمن از پادشا أَنَّمَا إِلَهُكُمْ
إِلَهٌ وَاحِدٌ که خدای شما یکیست وبی همتا فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ براستی روی
آرید بوی وَاسْتَغْفِرُوهُ وآمرزش خواهید ازوی وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ
الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ووای مر مشرکانرا
که زکوة نداده اند وایشان بآخرت ناگرویده اند إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ آنها که ایمان آوردند وعمل صالح کردند
ایشانراست مزدی ناکاسته ناگسسته بلکه تمام پیوسته قُلْ أَئِنَّكُمْ
لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ بگو یا محمد آیا شما بدان خدای
که بیافرید زمین را در دو روز یکشنبه ودوشنبه کافر شویت وَتَجْعَلُونَ

لَهُ أَنْدَادًا وبرا همانندی می داریت ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ اینست پروردگار
عالمیان چه بجنین دانیت وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا ونهاد دروی
کوهها استوار از بروی وَبَارَكَ فِيهَا وبرکتها پدید آورد دروی باب وی
ونبات وی وشجر وی وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا وکرد قوتهاء اهل وی مقدر
در هر ولایتی نوعی دیگر فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ این همه در چهار روز بود
سه شنبه وچهارشنبه باآن دو روز گذشته یکشنبه ودوشنبه
سَوَاءً لِلسَّائِلِينَ این اخبار درست است مر پرسنده کانرا واین اقوات
دادنیست مر خواهندگانرا ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ
باز راست کرد آفرینش آسمان ووی دود بود پیش ازان فَقَالَ لَهَا
وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ وگفت مراورا ومر زمین را
بیائیت بطوع یا بکره گفتند آمدیم بطوع ومراد زود بوجود آوردنست
از هر کلمه که یاد کرده شود ازین نوع فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ
وتمام کردشان هفت آسمان در دو روز بعد آن چهار روز تا شد همه شش روز
وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وفرمود باهل هر آسمانی فرمانی وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ
الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وآراست آسمان دنیارا بچراغان یعنی بستارگان وَحِفْظًا
ونگه داشتنی از افتادن وزبر آمدن دیوان وشنیدن سخن فرشتگان
وگاهنانرا خبر دادن ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ اینست تقدیر قدیر
قدیم که عزیزست وعلیم فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ
صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ اگر روی بگردانند مشرکان بگو ترسانیدم تان

از عذاب آینده از آسمان با بانگ باهول بی امان که باول عقل برد وباخر
جان همچو صاعقه عادیان وثمودیان إِذْ جَاءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ
وَمِنْ خَلْفِهِمْ چون آمدند بایشان رسولان ایشان پیش ازان وسپس
ازان أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ که جز خدایرا مپرستیت ای کافران قَالُوا لَوْ شَاءَ
رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً گفتند اگر بخواستی خدای ما فرستادی فرشتگان فَإِنَّا بِمَا
أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ وما بهر دعوی پیغمبری شمارا منکران فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا
فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ فاما عادیان گردنکشی کردند بناحق در جهان وَقَالُوا
مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً وگفتند کیست از ما باقوت تر أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي
خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً ندانسته اند که آن خدای که ایشانرا آفرید
وی از ایشان باقوت وقدرت تر وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ وبودند
ایشان آیات مارا منکران فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فرستادیم بریشان
بادی سرد با بانگ باهیبت فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ در روزهاء بانحوست لِنُذِيقَهُمْ
عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا تا بچشانیمشان در دنیا عذاب فضیحت وَ
لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى وزین با رسواتر عذاب آخرت وَهُمْ لَا يُنْصَرُونَ
ونبودشان نصرت وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ واما ثمودیانرا بیان کردیمشان
راه هدایت فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى برگزیدند بر هدایت ضلالت
فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ گرفتشان صاعقه عذاب اهانت
بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ بدانچ می ورزیدند از کفر ومعصیت وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا
وَكَانُوا يَتَّقُونَ ورهانیدیم آنهارا که گرویده بودند وپرهیز می کردند از مخالفت

وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ وآن روز که جمع کرده شوند و برده شوند
پیشینیان تا در رسند بایشان پسینیان حَتَّى إِذَا مَا جَاءُوهَا تا چون بوی
آیند شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
گواهی دهند بر ایشان گوشهای ایشان و چشمهای ایشان و پوستهای ایشان
بدانچ می کردند وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا و گویند مر پوستهای
خویش را که چرا گواهی دادید بر ما قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ
گویند گویا کرد ما را آن خدایی که گویا کرد زبان هر گویا وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ
مَرَّةٍ و وی آفریدتان با بتدا وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و بجزای وی بود بازگشت شما
وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا
جُلُودُكُمْ و خویشتن نمی پوشیدید از گواه شدن گوشهاتان و دیدهاتان
و پوستهاتان وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ ولیکن گمان
می بردید بخدای خویش هلاک کردتان فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ شدید
از زیانکاران و خاکساران فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ اگر صبر کنند
دوزخ است جای ایشان وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ و اگر
خشنودی جویند سود نکند طلب رضای ایشان وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ
و گماشتیم مر ایشان را یاران یعنی دیوان فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا
خَلْفَهُمْ آراسته کردند مر ایشان را آنچ پیش ایشانست یعنی سبک کردند آمدن
قیامت بر دلهاشان وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ و حقیقت شد بر ایشان وعید دوزخ
سوزان فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ با امتان دیگر

وَذَٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ [illegible]

که

که پیش رفتند از پریان و آدمیان إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ ایشان بودند زیان
کاران و هلاک شدگان وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا و گفتند کافران لَا تَسْمَعُوا
لِهَٰذَا الْقُرْآنِ گوش مدارید بدین قرآن وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ
و لغو گویید در وی تا شما شوید غلبه کنندگان فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
عَذَابًا شَدِيدًا هر آینه بچشانیم کافران را عذابی سخت بدانچ می کردند وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ
أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ و هر آینه جزا دهیمشان بدترین آنچ می کردند ذَٰلِكَ
جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ اینست جزای دشمنان خدای عز و جل آتش سوزان لَهُمْ
فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ مر ایشان را در آتش جای باشش جاودان جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ
و این جزای ایشانست بر منکر شدن آیات قرآن وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا
الَّذَيْنِ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ و گویند کافران در آتش سوزان ای پروردگار ما
بنمای ما آن دو تن را که گمراه کردند ما را ابلیس از پریان و قابیل از آدمیان
نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا تا زیر پایها خویش افکنیمشان لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ
تا باشند از فروتران إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا آنها که گفتند
پروردگار ما است خداوند آفریدگار و باز راست رفتند برین گفتار تَتَنَزَّلُ
عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ فرود آیند بر ایشان فرشتگان بوقت جان دادن أَلَّا تَخَافُوا
وَلَا تَحْزَنُوا که مترسید و اندوه مدارید وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ
و مژده بدهید ببهشت که وعده کرده می شوید نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ
الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ ما فرشتگان دوستان و یاری گران شماییم در دنیا و آخرت
وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ و مر شما راست آنچ آرزو کند تنهاء شما در جنت

وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ و مر شما راست در وی آنچ بخود کنید اضافت
نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ و این عطا اول منزل شماست از خدای با مغفرت
با رحمت وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا و کیست
نیکو گفتارتر از آنک بخدای خواند و عمل صالح کرد وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ
و دعوا مسلمانی دارد وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ و برابر نباید نیکی
و بدی با یکدیگر ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ دفع کن بدی دیگران را بآن معاملت
که نیکوتر فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ چون چنین کنی
آنک میان تو و میان وی عداوت بود همچون دوست خویشاوند شود وَمَا
يُلَقَّاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا و توفیق داده نشوند بر بردن این بار مگر کاملان
در شکیبایی وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ و یاری داده نشوند بر کردن
این کار مگر خداوند بهره بزرگ از خردمندی و دانایی وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ
الشَّيْطَانِ نَزْغٌ و گر تباهی کند در دلت وسوسه از شیطان محتال فَاسْتَعِذْ
بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ پناه خواه بخدای چه وییست شنوا اقوال
و دانا احوال وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ و از
آیات ربوبیت و قدرت خدای عز و جل شب و روز است و آفتاب و ماه
گردان لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ
سجده میارید مر آفتاب و ماه را و سجده آرید مر آن خدایی که آفرید
شان إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ اگر و را پرستندگان فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا
اگر کبر کنند مشرکان فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ آنها که هستند نزد پروردگار

سجده [illegible]

یعنی

سجده [illegible]

یعنی فرشتگان آسمان يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ
شب و روز مر خدای را تسبیح کنند و هیچ استوهی نیابدشان از آن وَمِنْ آيَاتِهِ
أَنَّكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً و از آیات قدرت وی آنست که تو می بینی زمین را
فرومرده بی رستنی فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ چون بفرستیم
بروی باران بهاران جنبان شود و فزایان إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ
آنک زنده کردش وییست زنده کننده مردگان إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ چه وییست
بر هر چیزی توانا إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا آنها که می گرایند
از حق در آیات ما پوشیده نشوند بر ما أَفَمَنْ يُلْقَىٰ فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي
آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ آنک انداخته شود در آتش وی بهتر یا آنک ایمن آید روز
قیامت ببهشت اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ بکنید آنچ خواست شماست إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ
چه وی بدانچ می کنید بیناست إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ آنها که
کافر شدند بقرآن چون آمد بایشان خوارانند و خاکساران وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ
عَزِيزٌ و وی کتابیست بی مانند و قیل گرامی نزد خداوند و قیل
سزای آنک و را عزیز دارند لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ
باطل کننده نیست و را کتابی پیش از وی آمده و کتابی پس از وی آینده
تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ و وی است فرستاده بما از خداوند حکیم ستوده مَا يُقَالُ
لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ گفته نمی شود مر ترا ای محمد آنچ گفته شد مر رسولان
پیش از ترا یعنی اگر اینها ترا ناسزا می گویند امتان پیشین مر انبیاء خویش را همچنین می کنند
وقیل ما ترا سخن می فرماییم که انبیای پیشین را می فرمودیم إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ

وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ • بروردکار تو آمرزنده است مومنانرا وعذاب دردکین کننده کافرانرا • وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا وکر فرستادیمی این کتاب را خواندیمی نه بلغت با فصاحت • لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ • کفتندی چرا بیان کرده نشد آیات وی بکی فصیح لغت • أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ • ابود کتاب عجمی و رسول عربی • قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ • بکو که وی مومنانرا هدی وشفاست • وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى • وآنها که نمی کروند ایشانرا کری کوشها و کوری دلهاست • أُولَٰئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ • آنان خوانده می شوند از جایکاه دور تا اثر نمی کند در نفوس وصدور • وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ • و دادیم موسی را توریت و در وی اختلاف کردند • وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ • وکرنه آنست که قول ما پیش رفته است بتاخیر عذاب ایشان هلاک کردیمشان بدانچ بجای آوردند • وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ • وایشان در شکی اند از وی بشک افکنده • مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ • هرکه عمل صالح کند نفع آن هست بوی باز کردند • وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا • وهرکه بد کند ضرر آن بروی افتد • وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ • ونیست بروردکار تو بر بندکان ستم کننده • إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ • بوی بازکرده دانستن قیامت که کی خیزد • وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْمَامِهَا • وهیچ میوه از غلاف خویش بیرون نیاید • وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ • و بار نکیرد هیچ ماده و بار ننهد الا وی خدای تعالی داند • وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِي • و آن روز که خطاب کند شانرا که کجااند آنها که ایشانرا شریکان من می خواندید برعمی • قَالُوا آذَنَّاكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ •

کویند

کویند اکنون چنین می کوییم که نیست از ما کسی بر وی کواه • وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ • وکم شد از ایشان آنچ می خواندند پیش ازین بدنیا • وَظَنُّوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ • و دانند که نیستشان هیچ ملجا • لَا يَسْأَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ • بستوه نمی شود کافر از خواستن نعمت • وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ • وکر برسد بوی محنت نومید می شود و دل بر دارنده از یافتن راحت • وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَٰذَا لِي • وکر بچشانیمش نعمتی از بعد رسیدن محنتی کوید این بود سزای من • وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً • وکمان نمی برم که قیامت خواهد آمدن • وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ • وکر باز بردندم بجزا بروردکار من بهشت بود جای قرار من ونیکوییها بود جزای کار من • فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا • هرآینه خبر دهیم کافرانرا بدانچ کردند • وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ • وهرآینه بچشانیمشان از عذاب درشت بدانچ آوردند • وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ • وچون نعمت دهیم کافر را وی بکرداند • وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ • وازحق دور شود نرمان بکرانه دور • وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ • وچون محنتی بوی رسد دعا بسیار کند • قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ • بکو یا محمد جه کویت اکر این از خدای بود عزوجل وشما بوی کافر شوید کیست کمراه تر از آن کسی که در خلاف بود دور از مخالف ومعادی وی کردیت • سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ • هرآینه بنماییمشان آیات خویش در آفاق جهان و در تنهاء ایشان • حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ • تا بدید آید شانرا که وی حق است • أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ

أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ • اند بس مر ایشانرا که بروردکار تو بر هرچیزی شاهد است • أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ • بدانک ایشان در شکی اند از آمدن قیامت و دیدن ثواب خدای خویش بر طاعت و دیدن عذاب خدای خویش بر معصیت • أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ • بدانکه مر خدای راست بر هرچیزی کال علم و قدرت •

سوره حم عسق ... آیه وهی مکیه ...

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

حم • عسق • خدایست عزوجل حمید مجید علیم سمیع قدیم • كَذَٰلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ • همچنین وحی کرد بتو و بانبیایی که بودند پیش از تو خدای عزیز حکیم • لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ • مر او راست آنچ در آسمانها وآنچ در زمینهاست و ویست علی عظیم • تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ • می خواهند آسمانها که بشکافند وفرو افتند از زبر زمینها و کویند از زبر یکدیکر از هیبت آفریدکار خلقانرا • وکویند از بسیاری فرشتکانرا • وکویند از زشتی ناسزا کفتن مشرکانرا • وکویند از بجا افتادن بر مشرکان عقوبت ایشانرا • وکویند آوردن قیامت را و عقوبت کافرانرا • وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ • و فرشتکان می آرند تسبیح وحمد بروردکار خویش • وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ • وآمرزش می خواهند مر مومنانرا که در زمین اند از آفریدکار خویش • أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ • بدانکه خدایست آمرزنده و بر بندکان بخشاینده • وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ •

وآنها

وآنهاکه می کیرند بجز خدای معبودان • اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ • خدایست یاد دارنده که داد کردار وکفتار واسرار ایشان • وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ • ونه تو برایشان برکماشته بجبر بر ایمان • وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا • وهمچنین وحی کردیم بتو قرآن بزبان عرب • لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا • تا بترسانی اهل مکه را و آنهارا که کرد وی اند از عقوبات رب • وَتُنْذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ • وبترسانی از روز قیامت • لَا رَيْبَ فِيهِ • نیست در وی شک وشبهت • فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ • کروهی باشند در بهشت جاودان • وکروهی در دوزخ • وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً • واکر بخواستی خدای عزوجل بکردی شانرا یک امت و بر یک ملت روند بدوزخ یا بجنت • وَلَٰكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ • ولیکن درآرد آنراکه خواهد در رحمت خویش بدادن هدایت خویش چون دانسته است بعلم ازل از ایشان اختیار آن • وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ • وکافرانرا بماند در ضلالت وببرد شان بعذاب و عقوبت • وبنبود شان هیچ دوست و دهنده نصرت چون دانسته بود بعلم ازل از ایشان اختیار آن • أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ • اکرفته اند بجز خدای خود را کسانی که ولایت دارند وعذاب از ایشان باز دارند • فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ • خدایست که ورا بود ولایت بکلیت • وقادرست بر • وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ • و وی زنده کند مردکانرا • وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ • و ویست بر هرچیزی توانا • وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ • ولیکن اختلاف کردیت در وی در دنیا فصل آن حکم خدای کند بعقبی • ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي • بکو یا محمد موصوف بدین صفت الله است بروردکار من • عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ •

بروی اعتماد کردم و بوی است باز گشت کار من • فَاطِرُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ • آفریدگار
آسمانها و زمینها • جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا آفرید مر شما را از تنهاء شما جفتان
وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا • و از چهار پایان جفتان نران و مادگان • يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ
می آفریند نسل از این اصل بدین وصل • لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ •
نیست چیزی و را همتا و ویست شنوا و بینا • لَهُ مَقَالِيدُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ •
مر او راست کلیدها و خزینها آسمانها و زمینها • يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ •
فراخ کرداند بر آنکه خواهد و تنگ کرداند روزی را • إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ • چه وی است
بهر چیزی دانا • شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا
إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ • پیدا کردم مر شما را مولی دینی
که بوی فرموده بود نوح را با ابرهیم و موسی و عیسی • أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا
تَتَفَرَّقُوا فِيهِ • و آنچ وحی کرده ماست بتو و وصیت ماست بحق این انبیا که
بودند پیش از تو اینست که برین راه راست جمله باشیت • و پراکنده مشویت •
كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ • دشوار می آید مر مشرکان را آنچ می خوانیشان
بوی از توحید و ایمان و ترک شرک و طغیان • اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ • خداوند
عزوجل می کزیند و بخود نزدیک می کرداند آنرا که می خواهد • وَيَهْدِي إِلَيْهِ
مَنْ يُنِيبُ • و راه می نماید بخود آنرا که بوی باز می کردد • وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ
مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ • و پراکنده نشدند مشرکان • و کویند جهودان و ترسایان •
الا بعد آمدن علم و بیان از دوی حسد و ظلم و عدوان • وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ
مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ • و کر نه آنست که حکم رفته است بتاخیر

عذاب

عذاب ایشان تا وقتی نام برده هلاک کرده شدی اندی بدان کفرها و بدیها را آورده •
وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ • و آنهاکه تورات و انجیل داده شدند
از بعد آن عمران • و کویند مشرکان که قران داده شدند از بعد جهودان و ترسایان
لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ • در شکی اند بشک افکننده از این وصیت و فرمان • فَلِذَٰلِكَ
فَادْعُ وَاسْتَقِمْ • بدین دین خوان • و تو رهین باش با دیگران • كَمَا أُمِرْتَ •
چنانکه هست فرمان • وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ • و مرو بدم هوا مشرکان و جهودان
و ترسایان • وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ • و بکوی که کرویده ام هر کتابی
که خدای عزوجل فرستاد • وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ • و فرموده شده ام که حکم کنم
میان شما بداد • اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ • خدای عزوجل پروردکار ماست و پروردکار
شماست • لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ • ما را جزاء کردار ما و شما را جزاء
کردار شما • لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ • نیست میان ما و شما مجادلت • اللَّهُ يَجْمَعُ
بَيْنَنَا • خدای عزوجل جمع کند میان ما همه بقیامت • وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ • و بجزای
ویست باز کشت اهل طاعت و اهل معصیت • وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ
مَا اسْتُجِيبَ لَهُ • و آنهاکه مجادله می کنند در دین خدای عزوجل از جهودان
و ترسایان از بعد اجابت کردن مومنان • حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ •
حجت ایشان باطلست نزد پروردکار ایشان • وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ • و برایشانست
خشم مولی • وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ • و مر ایشان راست عذابی سخت بعقبی • اللَّهُ
الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ • خدای عزوجل کتاب حق فرستاد
مر اقامت حق را در کارها دینی • و ترازو داد مر اقامت عدل را در معاملتها •

دنیاوی • وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ • و چه دانی تو مکر نزدیک بود قیامت
که در وی بود جزای حساب جایر و عادل • و تمییز میان اهل حق و اهل باطل • يَسْتَعْجِلُ
بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا • تعجیل قیامت می خواهند آنهاکه بوی نمی کروند • وَالَّذِينَ
آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا • و آنهاکه کرویده اند از وی می ترسند • وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ •
و راستی وی می دانند • أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ •
بدانک آنهاکه جدل می کنند در بودن قیامت • در ضلالتی اند دور از هدایت •
اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ • خدای عزوجل نوازنده بندکان خویش است • و داننده و بوشنده
کناه خلقان خویش است • يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ • روزی دهد
هر کرا خواهد چیز و نیز ویست قوی و عزیز • مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ • هر که
کشت آخرت خواهد بکرد طاعت • نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ • بفزاییمش در کشت و ثمره
هم بآخرت مثوبت و هم بدنیا نعمت • وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا
وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ • و هر که کشت دنیا خواهد بطاعتی که آرد دهیمش
از دنیا رزق مقدر و هیچ بهره ندهیمش بدان سرا • أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ
مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ • آمر ایشان را معبودانی اند که ایشان را دینی نهاده اند
نه بدستوری مولی • وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ • و کر نه قول خدای جدائی
است که عقوبت ایشان بعقبی بود حکم رفته استی باستیصال ایشان بدنیا
وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ • و مر مشرکان راست عذابی دردکین بعقبی •
تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ • بینی مشرکان را ترسندکان
از آنچ کردند از کفر و عصیان • و آن عذاب افتد بر ایشان • وَالَّذِينَ آمَنُوا

وعملوا

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ • و آنهاکه ایمان آوردند و عمل صالح کردند
ایشان در بوستانها بهشت جاودان • لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ • مر ایشان را بود
آنچ خواهند نزد پروردکار ایشان • ذَٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ • اینست فضل بزرگ
بحق مومنان • ذَٰلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ • اینست که مژده می دهد بوی خدای تعالی
بندکان خویش را • الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ • آنهاکه ایمان آوردند با عمل صالح
داشتند ایمان خویش را • قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ • بکو یا محمد
که از شما مزدی نمی خواهم بر تبلیغ رسالت • لیکن دوستداری می نمایم بشما بدانک میان ماست
قرابت • و کویند ولیکن طمع می دادم که مرا دوست دارید و نصرت کنید از جهت
قرابت • و کویند ولیکن می خواهم که همه ایمان آرید • و با یکدیگر بدوستی باشید چه میان
یکدیگر هستتان قرابت • و کویند ولیکن می خواهم که اهل بیت مرا و اقربای مرا دوست دارید
و کویند ولیکن می خواهم که بطاعت خویشتن را بخدای دوست روی کنید و قربت وی جوئید
وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا • و هر که نیکی ورزد بفزاییم ورا در جزا اضعاف
آنچ وی کند • إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ • چه خدای عزوجل مر کناهان بسیار را آمرزنده است
و طاعتها اندک را بدیرنده است • أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا • آمی کویند مشرکان
که محمد بر خدای دروغ کفت در دعوی وحی قرآن • فَإِنْ يَشَإِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ • اکر
خدای عزوجل بخواهد بر دلت مهر نهد • و قرآن بر وی فراموش کرداند تا تو نخوانی و کس
تکذیب نکند • و کویند و کر خدای بخواهد بر دلت مهر صبر نهد تا دلت بتکذیب ایشان
ناخوش نشود • وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ • و خدای عزوجل باطل را محو کند • وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ
و حق حق پیدا کند بکلماتی که با نبیا وحی کند • إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ • چه وی داناست

باخ در خطا بود ۰ وهو الذی یقبل التوبة عن عباده و وی است آن خدای که توبه
بذیرد از بندگان خویش ۰ ویعفوا عن السیئات و در گذارد از بدیها بفضل و احسان
خویش ۰ ویعلم ما تفعلون و داند آنچ کنید از عصیان و حقیقت و ثبات و معاودت
ویستجیب الذین آمنوا وعملوا الصالحات و اجابت کند دعاهاء آنها که ایمان آوردند
و عمل صالح کردند ۰ ویزیدهم من فضله و بیفزایدشان از فضل خویش بر آنچ وعده
کرده شان ۰ والکافرون لهم عذاب شدید و مر کافران است عذابی سخت در
آتش سوزان ۰ ولو بسط الله الرزق لعباده لبغوا فی الارض و گر فراخ کردی خدای
تعالی روزی بر بندگان خویش باغی شدندی در جهان ۰ ولکن ینزل بقدر ما یشاء
ولیکن بفرستد باندازه آنچ خواهد بی زیادت و نقصان ۰ انه بعباده خبیر بصیر
چه وی است دانا و بینا بندگان ۰ وهو الذی ینزل الغیث من بعد ما قنطوا
و وی است آن خدای که باران فرستد بعد آنک نومید شده بودند بندگان ۰ وینشر رحمته
و بگسترد نعمت خویش میان ایشان ۰ وهو الولی الحمید و وی است سازنده کار بندگان
و سزای ستایش ستایندگان ۰ ومن آیاته خلق السموات والارض و از نشانهاء
ربوبیت قدرت و وحدانیت خدای آفریدن آسمانها و زمینها است ۰ وما بث فیهما
من دابة و آفریدن آن جانورانی که در پراکند میان اینهاست ۰ وهو علی جمعهم اذا
ع یشاء قدیر و وی بجمع کردن چون بخواهد تواناست ۰ وما اصابکم من مصیبة
فبما کسبت ایدیکم و آنچ می رسد بشما از بلا بسبب فعلهاء بد است که از شما می آید
ویعفوا عن کثیر و از بسیار در می گذارد ۰ وما انتم بمعجزین فی الارض
و نه اید شما جهندگان از گرفتن خدای عز و جل در زمین ۰ وما لکم من دون الله

من ولی

من ولی ولا نصیر و نیست مر شما را جز خدای هیچ ناصر و معین ۰ ومن آیاته الجوار
فی البحر کالاعلام و از آیات قدرت وی کشتیها روانست در دریاها همچون
کوهها و گویند همچون کوشکها ۰ ان یشأ یسکن الریح فیظللن رواکد علی ظهره اگر
بخواهد بیارامانند باد را تا بمانند ایستادگان بر پشت دریا ۰ ان فی ذلک لآیات
لکل صبار شکور اندرین عبرتها است مر هر مومنی کامل را که در همه محنتها صبر
آرنده است و در همه نعمتها شکر آرنده است ۰ او یوبقهن بما کسبوا یا هلاک کند
کشتیها را بگناه بندگان ۰ ویعف عن کثیر و در گذارد از بسیار و فراوان
ویعلم الذین یجادلون فی آیاتنا ما لهم من محیص و هر اینه بدانند جدل
کنندگان در آیات ما که رهایش نیابند از عقوبات ما ۰ فما اوتیتم من شیء
فمتاع الحیوة الدنیا و آن نعمتی که داده شده است از برخورداری زندگانی
دنیاست و بقا نیست مر آنرا ۰ وما عند الله خیر وابقی للذین آمنوا وعلی ربهم
یتوکلون و آنچ نزد خدایست بهتر و پاینده تر مر مومنان را و متوکلان را ۰ والذین
یجتنبون کبائر الاثم والفواحش و مر آنها را که از گناهان بزرگ و کارهاء زشت
دور باشند ۰ واذا ما غضبوا هم یغفرون و چون در خشم شوند بیازردن کسی
از آن آزارنده در گذارند ۰ والذین استجابوا لربهم و مر آنها را که فرمان خدای عز و جل
پیش روند ۰ واقاموا الصلوة و نمازها بر پای دارند ۰ وامرهم شوری بینهم
و کارها یکدیگر بمشورت پیش برند ۰ ومما رزقناهم ینفقون و از آنچ روزی
کرده ایم شان نفقه کنند ۰ والذین اذا اصابهم البغی هم ینتصرون و مر آنها را
که چون با ایشان ستمی رسد انصاف خویش ستانند ۰ وجزاء سیئة سیئة مثلها

و جزاء بدی بدی بود همچو وی ۰ فمن عفا واصلح فاجره علی الله هر که عفو کند و از
خدای عز و جل عفو آنکس خواهد خدای تعالی دهد مزد وی ۰ انه لا یحب الظالمین
و وی خدای عز و جل دوست ندارد ظالمان را یعنی بزیادت از جنایت مکافات کنندگان را
ولمن انتصر بعد ظلمه فاولئک ما علیهم من سبیل و هر که انصاف بستاند
بعد آنک ستم رسیده شود کسی را بر وی سبیل ملامت و عیبی آن نبود ۰ انما السبیل
علی الذین یظلمون الناس ویبغون فی الارض بغیر الحق اولئک لهم عذاب
الیم سبیل ملامت و عقوبت بر آنها است که بر خلق ستم کنند و در زمین کارها
ناحق کنند ایشانراست عذابی دردگین بدنیا و بروز بازپسین ۰ ولمن صبر
وغفر ان ذلک لمن عزم الامور و هر اینه آنک صبر کند و از ستمکار در گذارد
این از کارهاء استوار کارانست و از خصلتهاء زیرکان و بیدارانست ۰ ومن ع
یضلل الله فما له من ولی من بعده و هر که گمراه کردش خدای نیست و را
بعد آن هیچ کارسازنده و ره نمای ۰ وتری الظالمین لما رأوا العذاب یقولون
هل الی مرد من سبیل و بینی ستمکاران را چون بینند عذاب آنجهان را می گویند
هیچ سبیلی هست مان بباز بودن بدان جهان تا بمانیم کفر و معصیت و بیاریم
ایمان و طاعت ۰ وتریهم یعرضون علیها و بینی شان که عرضه کرده می شوند بر آتش
و عقوبت ۰ خاشعین من الذل گردن شکستگان از مذلت ۰ ینظرون من
طرف خفی می نگرند از چشم پوشیده از هیبت ۰ وقال الذین آمنوا و گویند مومنان
ان الخاسرین الذین خسروا انفسهم واهلیهم یوم القیمة زیانکاران آنها اند
که باد دهند تنهاء خویش را و کسهاء خویش را بدان جهان ۰ الا ان الظالمین فی

عذاب

عذاب مقیم بدانید که ظالمان مانند در عذاب جاودان ۰ وما کان لهم
من اولیاء ینصرونهم من دون الله و نبود مر ایشان را دوستان بجز خدای که ایشان را
ازیشان بود نصرت ۰ ومن یضلل الله فما له من سبیل و هر که گمراه کردش خدای
نبود ورا هیچ حجت و گویند هیچ حیلت ۰ استجیبوا لربکم اجابت کنید مر پروردگارتان را
من قبل ان یأتی یوم لا مرد له من الله پیش از آن که بیاید تان از خدای روزی که
رد نبود مر آنرا ۰ ما لکم من ملجأ یومئذ نبود مر شما را آن روز هیچ جای اندر خزیدنی
وما لکم من نکیر و نبود شما را توانایی بر کردانیدن ۰ فان اعرضوا اگر روی
بگردانند از فرمان ۰ فما ارسلناک علیهم حفیظا نفرستاده ایم ترا بر ایشان نگاهبان
ان علیک الا البلاغ نیست بر تو مگر رسانیدن ۰ وانا اذا اذقنا الانسان
منا رحمة فرح بها و ما چون می چشانیم کافر را نعمتی می آغازد فیریدن ۰ وان تصبهم
سیئة بما قدمت ایدیهم فان الانسان کفور و گر برسد بایشان محنتی بر آنچ
کرده اند از معصیت ناسپاسی می کند چه کافر ناسپاسی است در هر نعمت ۰ لله
ملک السموات والارض مر خدایراست ملک آسمانها و زمینها ۰ یخلق ما یشاء
می آفریند آنچ می خواهد در آنها ۰ یهب لمن یشاء اناثا بخشد هر کرا خواهد دختران
ویهب لمن یشاء الذکور و بخشد هر کرا خواهد پسران ۰ او یزوجهم ذکرانا
واناثا یا هر دو نوع دهدشان هم اینان و هم آنان ۰ ویجعل من یشاء عقیما
و دارد هر کرا خواهد بی فرزند ۰ انه علیم قدیر چه وی است دانا و توانا خداوند
وما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا و نبود مر آدمی را که خطاب کند خدای
عز و جل با وی مگر باشارتی و آن الهامی بود که در دلش افکند یا خوابی بود که ورا نماید

اَوْ مِنْ وَرَآئِ حِجَابٍ یا حق کوید و رسول شنود و رسول از دیدار حق در حجاب
اَوْ یُرْسِلَ رَسُولًا فَیُوحِیَ بِاِذْنِهٖ مَا یَشَآءُ یا بوی فرشته فرستد تا وحی رساند بوی
بفرمان خدای انچ خدای خواهد اِنَّهٗ عَلِیٌّ حَکِیْمٌ چه خدای یکانه است در عظمت
وجلال ومصیبست درا قوال وافعال وَکَذٰلِکَ اَوْحَیْنَا اِلَیْکَ رُوْحًا مِّنْ اَمْرِنَا
وهمچنین وحی کردیم بتو قرآن که حیات همه دلها ازویست بفرمان خویش وکو
فرستادیم بتو روح الامین را چنانک فرستادیمش بدیکر پیغامبران خویش مَا کُنْتَ
تَدْرِیْ مَا الْکِتٰبُ نمی‌دانستی پیش ازآمدن قرآن که چه بود قرآن وَلَا الْاِیْمَانُ
ونه پیش از فرمودن بخواندن بایمان که چکونه باید خواندن بایمان وَلٰکِنْ جَعَلْنٰهُ
نُوْرًا نَّهْدِیْ بِهٖ مَنْ نَّشَآءُ مِنْ عِبَادِنَا ولیکن کردانیدیم قرآنرا وکویند ایمانرا
نوری که بوی راه دهیم آنرا که خواهیم از بندکان خویش وَاِنَّکَ لَتَهْدِیْ اِلٰی
صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ وتو ره می‌نمایی بدین اسلام ببیان خویش صِرَاطِ اللّٰهِ
الَّذِیْ لَهٗ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ واین راه راه آن خدایست که مراورا
آنچ درآسمانها وانچ در زمینهاست اَلَآ اِلَی اللّٰهِ تَصِیْرُ الْاُمُوْرُ بدانک
بخدایست عز وجل بازکشت همه کارها بهمه روزکارها سورة الزخرف
تسع وثمانون آیة وهی مکیة حروفها ... آلاف واربعمائة وکلماتها ...

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حٰمٓ وَالْکِتٰبِ الْمُبِیْنِ سوکند بحنان ومنان وقرآن وبیان اِنَّا جَعَلْنٰهُ
قُرْاٰنًا عَرَبِیًّا ما فرستادیمش خواندنی بزبان تازیان لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُوْنَ تا هم
کنیدش حکان وَاِنَّهٗ فِیْ اُمِّ الْکِتٰبِ لَدَیْنَا ووی در لوح محفوظست نزد ما

لَعَلِیٌّ با قدرت و با علا حَکِیْمٌ محکم است و با احکام و با حکم است اَفَنَضْرِبُ
عَنْکُمُ الذِّکْرَ صَفْحًا اَنْ کُنْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِیْنَ آیا باز داریم از شما قرآن فرستادن
وپند دادن بماندن وناخواندن بدانکه شما از حد درکذرنده کانید وپند نابذیر
وَکَمْ اَرْسَلْنَا مِنْ نَّبِیٍّ فِی الْاَوَّلِیْنَ وچند رسول فرستادیم در پیشینیان وَمَا
یَاْتِیْهِمْ مِّنْ نَّبِیٍّ اِلَّا کَانُوْا بِهٖ یَسْتَهْزِءُوْنَ ونمی‌آمد بایشان پیغامبری الا بودند
بوی فسوس کنندکان فَاَهْلَکْنَآ اَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا هلاک کردیم آنها که باقوت
تر بودند از ایشان وَمَضٰی مَثَلُ الْاَوَّلِیْنَ وکذشت داستان کذشتکان وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ
مَّنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وکر بپرسی مشرکانرا که کی آفرید آسمانها وزمینها لَیَقُوْلُنَّ
خَلَقَهُنَّ الْعَزِیْزُ الْعَلِیْمُ کویند آفریدشان خدای عزیز دانا اَلَّذِیْ جَعَلَ لَکُمُ الْاَرْضَ
مَهْدًا آنک زمین را قرارکاه شما کرد وَجَعَلَ لَکُمْ فِیْهَا سُبُلًا وشما را در وی
راهها پدید آورد لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُوْنَ تا بوی ره برید بمقصود واستدلال کنید
بوی بر وحدانیت معبود وَالَّذِیْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءًۢ بِقَدَرٍ وانک فرستاد از
آسمان باران بقدر حاجت خلقان فَاَنْشَرْنَا بِهٖ بَلْدَةً مَّیْتًا زنده کرد بوی زمین
مرده شده بزمستان کَذٰلِکَ تُخْرَجُوْنَ همچنین برون آورده شوید از کورهابدان
جهان وَالَّذِیْ خَلَقَ الْاَزْوَاجَ کُلَّهَا وانک بیافرید اصناف مخلوقات از الوان
نبات وانواع حیوانات وَجَعَلَ لَکُمْ مِّنَ الْفُلْکِ وَالْاَنْعَامِ مَا تَرْکَبُوْنَ وداد
مرشما را مرکبها از کشتیها وچارپایان لِتَسْتَوٗا عَلٰی ظُهُوْرِهٖ تا راست برنشینید
برپشتهاشان ثُمَّ تَذْکُرُوْا نِعْمَةَ رَبِّکُمْ اِذَا اسْتَوَیْتُمْ عَلَیْهِ باز یاد کنید در دلها
نعمت برورد کار خویش چون برنشینید برین مرکبان وَتَقُوْلُوْا سُبْحٰنَ الَّذِیْ

سَخَّرَ لَنَا هٰذَا وَمَا کُنَّا لَهٗ مُقْرِنِیْنَ وبکوییت بزبان پاکا خداوندا که اینها را مسخر
ما کردانید وما نبودیم بر اینها قادران وَاِنَّآ اِلٰی رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُوْنَ ومائیم بجزای
برورد کار خویش بازکردنده کان وَجَعَلُوْا لَهٗ مِنْ عِبَادِهٖ جُزْءًا وکردند مشرکان
مرخدایرا از بندکان وی فرزندان اِنَّ الْاِنْسَانَ لَکَفُوْرٌ مُّبِیْنٌ هرآینه مشرک
نسپاس نعمتهاست وپیدا کننده کفران اَمِ اتَّخَذَ مِمَّا یَخْلُقُ بَنٰتٍ اکرفت از انچ
آفرید دختران وَّاَصْفٰىکُمْ بِالْبَنِیْنَ وخاص کرد شما را بپسران وَاِذَا بُشِّرَ
اَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمٰنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهٗ مُسْوَدًّا وَّهُوَ کَظِیْمٌ وچون مژده داده شود
یکی از ایشان بدختر که خدای را تعالی بوی صفت می‌کند همه روز روی وی بود
با تغیر ودل وی از خشم وغم پر اَوَمَنْ یُّنَشَّؤُا فِی الْحِلْیَةِ وَهُوَ فِی الْخِصَامِ
غَیْرُ مُبِیْنٍ ایمن اضافت می‌کنند آنرا که ویرا در پیرایه می‌پرورند وبدان
مبراج کنند ووی در خصومت بی زبان بی بیان وَجَعَلُوا الْمَلٰٓئِکَةَ الَّذِیْنَ
هُمْ عِبٰدُ الرَّحْمٰنِ اِنَاثًا وکردند فرشتکان را که بندکان خداوندند ماده کان
اَشَهِدُوْا خَلْقَهُمْ آحاضر شدند بآفریدن ایشان سَتُکْتَبُ شَهَادَتُهُمْ
وَیُسْئَلُوْنَ هرآینه بنویسند کواهی ایشان فرشتکان وسوال آید شانرا از آن
وَقَالُوْا لَوْ شَآءَ الرَّحْمٰنُ مَا عَبَدْنٰهُمْ وکفتند اکر خدای تعالی بخواستی
نپرستیدیمی شان مَا لَهُمْ بِذٰلِکَ مِنْ عِلْمٍ اِنْ هُمْ اِلَّا یَخْرُصُوْنَ نیستشان
بدان علمی ونیند ایشان مکر دروغ کویان اَمْ اٰتَیْنٰهُمْ کِتٰبًا مِّنْ قَبْلِهٖ
فَهُمْ بِهٖ مُسْتَمْسِکُوْنَ یا دادیمشان کتابی پیش ازین وایشانند بدان
چنک اندر زدکان بَلْ قَالُوْٓا اِنَّا وَجَدْنَآ اٰبَآءَنَا عَلٰٓی اُمَّةٍ وَّاِنَّا عَلٰٓی اٰثٰرِهِمْ مُّهْتَدُوْنَ

بلکه کفتند ما یافتیم پدران خویش را بر راهی وماییم بر اثر ایشان براه راست روندکان
وَکَذٰلِکَ مَآ اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِکَ فِیْ قَرْیَةٍ مِّنْ نَّذِیْرٍ اِلَّا قَالَ مُتْرَفُوْهَآ اِنَّا وَجَدْنَآ
اٰبَآءَنَا عَلٰٓی اُمَّةٍ وَّاِنَّا عَلٰٓی اٰثٰرِهِمْ مُّقْتَدُوْنَ وهمچنین نفرستادیم پیش از تو
در شهری رسولی الا کفتند نعمت پروردکان آن شهر که ما یافتیم پدران
خویش را بر راهی وماییم بر اثر ایشان بایشان اقتدا کنندکان قٰلَ اَوَلَوْ
جِئْتُکُمْ بِاَهْدٰی مِمَّا وَجَدْتُّمْ عَلَیْهِ اٰبَآءَکُمْ بکو یا محمد اکر بیارم بشما
راهی راست تر از انچ پدرانتانرا یافتید بران متابع راه من باشید یا متابع
راه پدران قَالُوْٓا اِنَّا بِمَآ اُرْسِلْتُمْ بِهٖ کٰفِرُوْنَ کفتند ماییم مر دعوی رسالت
شما را منکران فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَانْظُرْ کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الْمُکَذِّبِیْنَ
بکرفتیمشان بدانچ کردند بنکر که چکونه بود عاقبت دروغ کوی دارندکان
4 وَاِذْ قَالَ اِبْرٰهِیْمُ لِاَبِیْهِ وَقَوْمِهٖٓ اِنَّنِیْ بَرَآءٌ مِّمَّا تَعْبُدُوْنَ ویاد کن
یا محمد چون کفت ابراهیم مر پدر خویش را وقوم خویش را که من بیزارم از آنچ
شما می پرستید از بتان اِلَّا الَّذِیْ فَطَرَنِیْ فَاِنَّهٗ سَیَهْدِیْنِ لیکن آنک آفرید
مرا وی هرآینه بدارد مرا بر ایمان وَجَعَلَهَا کَلِمَةًۢ بَاقِیَةً فِیْ عَقِبِهٖ لَعَلَّهُمْ
یَرْجِعُوْنَ وکرد کلمهٔ توحید را باقی در فرزندانش تا بوی بازکردند دیکران
بَلْ مَتَّعْتُ هٰٓؤُلَآءِ وَاٰبَآءَهُمْ حَتّٰی جَآءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُوْلٌ مُّبِیْنٌ بلکه
برخورداری دادم ایشانرا تا آمد بایشان دین حق ورسول با بیان وَلَمَّا
جَآءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوْا هٰذَا سِحْرٌ وَّاِنَّا بِهٖ کٰفِرُوْنَ وچون آمد بایشان
قرآن کفتند این جادوییست وماییم ورا منکران وَقَالُوْا لَوْلَا نُزِّلَ

هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم وکفتند چرا فرستاده نشد این قرآن
بالطایف بر مردی بزرک از این دو شهر مکه وطایف از مکه ولید بن المغیرة القرشی
واز طایف عروة بن مسعود الثقفی اهم یقسمون رحمة ربک ایشان قسمت
می کنند نبوت پروردکار ترا وسبک می دارند کار ترا نحن قسمنا بینهم معیشتهم
فی الحیوة الدنیا ما قسمت کردیم میان ایشان معیشت ایشان در زندکانی
این جهان ورفعنا بعضهم فوق بعض درجات وبرداشتیم بعضی را بر بعضی
درجات لیتخذ بعضهم بعضا سخریا تا کار کری کری و یاری کری خواهند
بعضی از بعضی در حاجات ورحمة ربک خیر مما یجمعون ونبوت
پروردکار تو مر مصطفی را بهتر از آن مالها جمع کرده مر ایشان را ولولا ان
یکون الناس امة واحدة وکرنه آنست که باشند مردمان یک امت برکشته
از دین لجعلنا لمن یکفر بالرحمن لبیوتهم سقفا من فضة ومعارج علیها
یظهرون کردانیدیمی مر کافران را سقفها و خانه سیمین و نردبانها که بر وی
بام بر روند سیمین ولبیوتهم ابوابا ومر خانهای ایشان را همچنین درها
وسررا علیها یتکئون وزخرفا وهمچنین تختها که بر وی تکیه کنند وزرها
وان کل ذلک لما متاع الحیوة الدنیا ونیست این همه مکر برخوردار زندکانی
این جهان والآخرة عند ربک للمتقین وبهشت نزد پروردکار تو
ع آماده کرده شده است از بهر متقیان ومن یعش عن ذکر الرحمن نقیض
له شیطانا فهو له قرین وهر که روی کرداند از وحی قرآن و یاد رحمن بروی
کماریم شیطان تا وی بود یار وی بدو جهان وانهم لیصدونهم عن السبیل

ودیوان بر می کردانند این روی کرداننده کان را از راه راست ویحسبون انهم
مهتدون وی پندارند که راه راست رفتن مر ایشان راست حتی اذا جاءنا قال
یا لیت بینی وبینک بعد المشرقین فبئس القرین تا چون آید بقیامت کوید مر شیطان
خویش را کاشکی میان من و تو از مشرق تا مغرب بودی مسافت چه بد یاری بودی تو مرا
ومستی در این حالت ولن ینفعکم الیوم اذ ظلمتم انکم فی العذاب مشترکون وسود
ندارد شما را امروز چون مشرک بودید انکه این عذاب همه راست بشرکت افانت
تسمع الصم او تهدی العمی ومن کان فی ضلال مبین اتو می شنوانی کران را
وره می نمایی کوران را وآن را که هست در کمراهی پیدا فاما نذهبن بک فانا منهم
منتقمون اکر بمیرانیم ترا ما از ایشان داد تو ستدن کانیم او نرینک الذی وعدناهم
فانا علیهم مقتدرون یا بنماییمت آنچ وعید کرده ایمشان ما بر ایشان توانایم
فاستمسک بالذی اوحی الیک چنک در زن بدانچ بتو وحی کرده ماست
انک علی صراط مستقیم چه توی بر راه راست وانه لذکر لک ولقومک وان
قرآن ترا و قوم ترا پندست و شرف و درجه بلندست وسوف تسئلون ومر
پرسیده شوید که بوی کار کردید وشکر وی بجای آوردید وسئل من ارسلنا
من قبلک من رسلنا بپرس از علماء امتان آن رسولان که پیش از تو فرستادیم
بودیمشان وکویند یعنی بپرس شب معراج در بیت المقدس از رسولان اجعلنا
من دون الرحمن آلهة یعبدون اجز خدای رحمن کرده ایم ایشان را معبودان ولقد ع
ارسلنا موسی بآیاتنا الی فرعون وملائه وفرستادیم موسی را بفرعون و آن
کلانتران فقال انی رسول رب العالمین کفت منم رسول پروردکار عالمیان

فلما جاءهم بآیاتنا اذا هم منها یضحکون جون آمد بایشان با معجزها ما آغاز
خندیدن و فسوس کردن بران وما نریهم من آیة الا هی اکبر من اختها
ونمی نمودیمشان معجزه الا وی بزرکتر از آن دیکر که می دیدند واخذناهم
بالعذاب لعلهم یرجعون وبکرفتیمشان بعذاب تا باز کردند وقالوا
یا ایه الساحر ادع لنا ربک بما عهد عندک وکفتند جوان ای جادو پروردکار
خویش را بدان عهدی که کردست با تو اننا لمهتدون چه ما دراییم براه راست
اکر بماید آنچ مراد ماست فلما کشفنا عنهم العذاب اذا هم ینکثون
چون بر داشتیم از ایشان آن رنج که می دیدند عهد بشکستند و نکروید ند
ونادی فرعون فی قومه وندا کرد فرعون در رعیت خویش و وی بر تخت
مملکت خویش قال یا قوم الیس لی ملک مصر کفت ای قوم نه از آن مراست ملک
مصر جهل فرسنک اندر جهل فرسنک وهذه الانهار تجری من تحتی وانجویها
می رود در سرای و بوستان من بحکم و فرمان من بی توقف و بی درنک افلا تبصرون
امی بینید ونمی دانید ام انا خیر من هذا الذی هو مهین انه من بهترم
ازین موسی که بیچیز و بی یارانست ولا یکاد یبین وزبان بی بیانست
فلولا القی علیه اسورة من ذهب جرا نعاد ندش دست برنجها و زرین
تا بر دست عهدی چون ملوک زمین او جاء معه الملائکة مقترنین وچرا
نیامدند فرشتکان باوی شیع قرین فاستخف قومه فاطاعوه بشتابانید
قوم خویش را بدین سخنان طاعت داشتند وی دو زمان انهم کانوا قوما
فاسقین چه ایشان بودند قومی برون رفتکان از فرمان فلما آسفونا

انتقمنا منهم چون سزای غضب ما شدند عقوبت کردیمشان فاغرقناهم
اجمعین وغرق کردیمشان همکان فجعلناهم سلفا وکردانیدیمشان پیش
ع روندکان بآتش سوزان ومثلا للآخرین وعبرت پسینیان ولما ضرب
ابن مریم مثلا وچون ترسایان پسر مریم را مثل خدای کفتند یعنی پسر وی کفتند
اذا قومک منه یصدون قوم تو یعنی قریشیان ازین سخن بانک بر آوردند شادی را
که خویشتن را در عبادت جز خدای یار یافتند وقالوا أآلهتنا خیر ام هو
وکفتند معبودان ما یعنی فرشتکان بهتر یا وی یعنی عیسی ما ضربوه لک الا جدلا ع
نزدند ترا این مثل الا از سر جدل بی معنی بل هم قوم خصمون وتنها جدل ایشان
درین نیست بلکه ایشان اند ستهنده کان بی حجت در هر دعوی ان هو الا عبد
انعمنا علیه نیست وی مکر بنده که با وی انعام کردیم وجعلناه مثلا لبنی
اسرائیل وفرا بودا مر بنی اسرائیل را آیت و امام کردیم ولو نشاء لجعلنا منکم
ملائکة فی الارض یخلفون واکر خواستیمی کردیمی بدل شما فرشتکان در زمین
خلیفت باشند کان کذشتکان وانه لعلم للساعة وی یعنی مصطفی وکویند
یعنی عیسی نشانی آمدن قیامتست فلا تمترن بها بشک مباشید در آمدن قیامت
چه آمدن وی حقیقت است واتبعون هذا صراط مستقیم ومتابع من باشید
در دین اسلام چه راه راست بی شبهت است ولا یصدنکم الشیطان و بر
مکرداناد شیطان شما را از حق انه لکم عدو مبین چه وی هست مر شما را دشمنی
پیدا ولما جاء عیسی بالبینات وچون آورد عیسی معجزها وحکمها پیدا قال
قد جئتکم بالحکمة کفت آوردم شما را کارها صواب ولابین لکم بعض الذی

تختلفون فیه • وآمدم تا بیان کنم مر شما را بعضی از آنچ در وی اختلاف می کنید
در هر باب • فاتقوا الله واطیعون • از خدای بترسید و مرا طاعت دارید
ان الله هو ربی وربکم • خدای تعالی پروردگار منست و پروردگار شماست
فاعبدوه هذا صراط مستقیم • و وی را بپرستید چه اینست راه راست • فاختلف
الاحزاب من بینهم • مختلف شدند گروهها از میان ایشان • فویل للذین
ظلموا من عذاب یوم الیم • وای مر ظالمان را از عذاب دردگین روز قیامت بدان
جهان • هل ینظرون الا الساعة ان تأتیهم بغتة • نمی پایند مگر قیامت را که
بیاید شان ناگهان • وهم لا یشعرون • و ایشان نا آگاهان • الاخلاء
یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین • دوستان آن روز
بعضی مر بعضی را دشمنان بوند مگر آنها که متقیان بوند • یا عباد لا خوف
علیکم الیوم ولا انتم تحزنون • ای بندگان من ترسی نیست بر شما امروز
و نه شما اندوهگین شوید بفوت مثوبت • الذین آمنوا بآیاتنا وکانوا
مسلمین • آنان که گرویدند بقرآن • و بودند مسلمان • ادخلوا الجنة
انتم وازواجکم تحبرون • اندر آیید در بهشت شما و جفتان شما شادمانان •
یطاف علیهم بصحاف من ذهب واکواب • میگردانند بر ایشان کاسهاء
زرین و ساغرها شراب • وفیها ما تشتهیه الانفس وتلذ الاعین •
و در وی هر چه تنها آرزو کنند و چشمها را خوش آید از هر باب • وانتم فیها خالدون •
و شما در وی جاودانانید بی انقطاع و انقلاب • وتلک الجنة التی اورثتموها
بما کنتم تعملون • و این آن بهشت است که میراث داده شدید بدان طاعتها

که می کردید • لکم فیها فاکهة کثیرة منها تأکلون • مر شما راست در وی میوهٔ
بسیار که از وی می خورید • ان المجرمین فی عذاب جهنم خالدون • و کافران
در عذاب دوزخ جاودان • لا یفتر عنهم • سست کرده نشود عذاب از ایشان •
وهم فیه مبلسون • و ایشان در وی نومیدان • وما ظلمناهم ولکن کانوا
هم الظالمین • و ما ستم نکردیم بر ایشان بلکه ایشان بودند ستمکاران • و
نادوا یا مالک لیقض علینا ربک • و بانگ کنند که یا مالک بمیراند ما را پروردگار تو
چه طاقت نیستمان بدین آتش سوزان • قال انکم ماکثون • مالک گوید شمایید همیشه درین
جای درنگ کنندگان • لقد جئناکم بالحق ولکن اکثرکم للحق کارهون • آورده
بودیمتان حق ولیکن بودند بیشترین شما مر حق را کراهیت دارندگان • ام ابرموا
امرا فانا مبرمون • ار استوار کرده اند کاری مر دفع عذاب ما را چه ما استوار
کردیم کار عذاب ایشان • ام یحسبون انا لا نسمع سرهم ونجواهم • یا گمان می برند
که ما نمی شنویم رازی که در دل دارند و رازی که با یکدیگر گویند در نهان • بلی ورسلنا
لدیهم یکتبون • نه چنانست که گمان می برند • و فرشتگان فرستادهٔ ما اند اعمال
ایشان را نویسندگان • قل ان کان للرحمن ولد فانا اول العابدین • بگو یا محمد که
نیست خداوند را فرزند و منم اول موحدان • سبحان رب السموات والارض
رب العرش عما یصفون • پاکست آفریدگار آسمانها و زمینها • و خداوند عرش
از آنچ صفت می کنند مشرکان • فذرهم یخوضوا ویلعبوا حتی یلاقوا یومهم
الذی یوعدون • بمانشان تا در باطل خوض می کنند و بازی می کنند تا قیامت آید
و آنچ وعید بود دست شان ببینند • وهو الذی فی السماء اله وفی الارض اله

و ویست خدای اهل آسمان و خدای اهل زمین • وهو الحکیم العلیم • و ویست صواب
گفتار و کردار • و دانا بهر چه هست در آن و در این • وتبارک الذی له
ملک السموات والارض وما بینهما • و بزرگست آن خدای که و راست ملک
آسمانها و زمینها و آنچ در میان اینها • وعنده علم الساعة • و نزد خداوندست
دانستن قیامت • والیه ترجعون • و بنزد ویست بازگشت خلق بکلیت • ولا
یملک الذین یدعون من دونه الشفاعة الا من شهد بالحق وهم یعلمون •
و نتوانند آنها که ایشان را اینها معبودان میخوانند که شفاعت کنند مگر آنها را که
بیگانگی خدای گواهی دهند و بدل همان دانند • و همان دارند • ولئن سألتهم
من خلقهم لیقولن الله • و گر پرسی شان که آفریدشان گویند الله • فانی یؤفکون
چگونه برگردانیده می شوند ازین راه • وقیله یا رب ان هؤلاء قوم لا یؤمنون
و می شنود پادشا قول مصطفی ای پروردگار من اینها قومی اند که نمی آرند ایمان •
خدای گفت • فاصفح عنهم • درگذار از ایشان • وقل سلام • و بگوی سلامتست
شما را از حرب من تا آمدن فرمان • فسوف یعلمون • هر آینه بدانند که چه بود
عاقبت ایشان •

سورة الدخان تسع وخمسون آیه وهی مکیه حروفها الف
واربعمائة واربعون وکلماتها ثلثمائة وست واربعون

بسم الله الرحمن الرحیم

حم والکتاب المبین • سوگند بحاجت شما و منت ما • و سوگند بکتاب
پیدا • انا انزلناه فی لیلة مبارکة • ما فرستادیمش در شبی با برکت • و آن
شب قدر در ماه رمضان • و گویند شب برات نیمه ماه شعبان • انا کنا منذرین

ما بیم رسانندگان بوعیدها و آن • فیها یفرق کل امر حکیم • درین شب فصل کرده
شود هر کاری محکم • امرا من عندنا انا کنا مرسلین • بفرمانی از نزد ما چه مایم
فرستندگان انبیا بام • و گویند فرستندگان فرشتگان بسلام مسلمانان هاسم
رحمة من ربک • و این رحمتست از پروردگار تو • انه هو السمیع العلیم • چه
شنوا و داناست آفریدگار تو • رب السموات والارض • خداوند آسمانها و زمینها است
وما بینهما • و آنچ میان اینهاست • ان کنتم موقنین • اگر درین نهایت بی گمان بیا
ایمان • لا اله الا هو • نه خدای بجز وی • یحیی ویمیت • زنده کند و میراند زندگان
از وی • ربکم ورب آبائکم الاولین • خدای شما و خدای پدران پیشین شما • بل هم
فی شک یلعبون • بلکه ایشان در گمانند و بازی می کنند بر شما • فارتقب یوم تأتی
السماء بدخان مبین • بپای یا مصطفی تا آن روز که بیارد آسمان دودی پیدا •
و گویند این دود آن سال قحط بود که اهل مکه را پدید آمد و تاریک شد روی هوا و گو
این دخان بآخر الزمان بود که هوا دود گیرد و مؤمن را از وی چون زکامی پدید آید
و کافر را در دماغ وی بجا فرو ماند • یغشی الناس • این دخان همه مردمان را فرو پوشد
هذا عذاب الیم • این عذابی دردگین است که بایشان رسد • ربنا اکشف عنا
العذاب • گویند ای پروردگار ما بردار از ما این عذاب • انا مؤمنون • چه ما گرویدگانیم
که چون تو بگشاید این عقاب • انی لهم الذکری وقد جاءهم رسول مبین • از
کجا بودشان پند گرفتن بدخان و پند نگرفتند بآمدن رسول با بیان • ثم تولوا
عنه • باز روی بگردانیدند از وی • وقالوا معلم مجنون • و گفتند آموزانیده خلق
و دیوانه است وی • انا کاشفوا العذاب قلیلا انکم عائدون • ما برداریم عذاب

لا اله الا هو یعنی هیچ معبود بحق نیست مگر او

ازیشان زمانی اندکی و شما بکفر و معصیت باز کردید بی شک • یَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ
الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنْتَقِمُونَ • و چون شما باز کردید ما آن روز که بگیریم بگرفتن بزرگتر بکنیم
از شما انتقام کشیم • و گویند این گرفتن بدر بود که در روی کشتن سران اهل کفر
و گویند این روز قیامت بود • و انتقام بدوزخ و بدوام عقوبت بود • وَلَقَدْ فَتَنَّا
قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ • بیازمودیم پیش از مکیان فرعونیان را • وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ •
و فرستادیم با ایشان رسولی گرامی را یعنی موسی بن عمران • أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ
گفت بمن سپارید بندگان خدای را اسرائیلیان را و بیند کی خویش مدارید ایشان را • إِنِّي لَكُمْ
رَسُولٌ أَمِينٌ • چه منم مر شما را رسولی با امانت • وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ
بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ • و گردن مپیچید از طاعت خدای چه آورده ام بشما حجتی پیدا
بر دعوی رسالت • وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ • و من می پناه خواهم به پروردگار
خویش و پروردگار شما از آنک مرا بکشید • وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَزِلُونِ • و اگر
مرا استوار نمی دارید از من جدا دوید • فَدَعَا رَبَّهُ أَنَّ هَٰؤُلَاءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ •
بخواند پروردگار خویش را و گفت اینها بر کفر مصر اند • فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ
مُتَّبَعُونَ • فرمان آمدش که بشب ببر بندگان مرا اسرائیلیان را که فرعونیان شما را بدر
آیند کاشند • وَاتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ • و بمان دریا را همچنان گشاده
و در هوا ایستاده چه فرعونیان سپاهی غرق کرده باشند • كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ
چند ماندند از بوستانها و چشمهاء روان • وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ • و کشتها و جایها
با سامان • وَنَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ • و تن آسانی که بودند در آن خوش باشندگان
كَذَٰلِكَ • همچنین بود قصه ایشان • وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ • و میراث دادیم آن را بدیگران

فابك

فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ • بگریست بر ایشان زمین و آسمان • و گویند
نگریست بر ایشان آسمانیان و زمینیان • وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ • و نبودند زمان دادگان
وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ • و رهانیدیم اسرائیلیان را از عذاب
خوار کننده • مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَالِيًا مِنَ الْمُسْرِفِينَ • از فرعون چه وی بود
سربر آرنده و از حد درگذرنده • وَلَقَدِ اخْتَرْنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ • و برگزیدیم
اسرائیلیان را بر دانستن سزای ایشان بر عالمیان آن زمان • وَآتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ
مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُبِينٌ • و دادیمشان از کرامتها آنچ در وی بود از اختصاص ایشان
إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ • إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ • این مشرکان می گویند
که نیست مگر مرگ نخستین ما • و نه ایم ما بازبرانگیختگان • فَأْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ •
بیارید پدران ما را اگر هستید راست گویان • أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ • ایشان
بهترند یا تبعیان • وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ • و آنها که بودند پیش از ایشان • أَهْلَكْنَاهُمْ
إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ • هلاک کردیمشان چه بودند جانیان • وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ • و نیافریدیم آسمانها و زمینها را و آنچ در میان ایشان
بازی کنندگان • مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ • نیافریدیم ایشان
مگر بحق • ولیکن نمی دانند بیشترین ایشان • إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ •
روز قیامت وقت جمع کردن ایشانست همگان • يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئًا وَلَا
هُمْ يُنْصَرُونَ • آن روزی که سود ندارد خویشی خویشی را و دوستی دوستی را و نه
نصرت کنندشان • إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ • مگر آنک بروی رحم کند آفریدگار خلقان
إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ • چه ویست عزیز و بخشاینده بر بندگان • إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ

طَعَامُ الْأَثِيمِ • درخت زقوم طعامی است اثیم کافر بزه مند ساخته • كَالْمُهْلِ
همچون درو ستیم و روی گداخته • يَغْلِي فِي الْبُطُونِ • می جوشد در شکمهاء شان • كَغَلْيِ
الْحَمِيمِ • همچون جوشیدن آب جوشان • خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ •
گویند مر زبانیه را که بگیریدش و بر روی کشان بدرشتی و خواری تا میان دوزخ
می بریدش • ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ • باز بر سرش آب سوزان
می ریزیدش • ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ • بچش چه توی عزیز و گرامی بنزد خویش
إِنَّ هَٰذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ • این آنست که در وی بشک می بودید در طول عمر خویش
إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ • هر آینه ترس کاران بوند در جایی با امان • فِي جَنَّاتٍ
وَعُيُونٍ • در بوستانها و چشمهاء آب روان • يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ
می پوشند از دیباء باریک و سطبر جامهاء الوان • مُتَقَابِلِينَ • روبروی یکدیگر بر
تختها نشستگان • كَذَٰلِكَ • همچنین بود حال ایشان • وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ •
و یار کنیمشان با حوران سیاه چشمان فراخ چشمان • يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ
می خواهند در وی میوهها فراوان • آمِنِينَ • ایمن شدگان از عذاب دشمنان
لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ • نچشند مرگ در آن جهان جز آن مرگ
که چشیدند درین جهان • وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ • و نگه داشتشان از عذاب
دوزخ سوزان • فَضْلًا مِنْ رَبِّكَ • و این فضلیست از پروردگار • ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ
الْعَظِيمُ • اینست رستگاری بزرگوار • فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ • آسان کردیم
قرآن را بزبان تو • لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ • تا پند گیرند چند قرآن تو • فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ
مُرْتَقِبُونَ • تو پای ظفر و نصرت را چه ایشان می پایند عذاب و هلاکت را • ٥ •

سورة الجاثیة مکیة و هی سبع و ثلثون آیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

حم • تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ • سوگند بحمید مجید و این سوگندی
عظیمست که فرستادن کتاب از خدای عزیز حکیم است • إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَ
الْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ • اندر آسمانها و زمینها آیتهاست مر مومنان را • وَفِي
خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ • و اندر آفریدن شما
و آنچ می گسترد در جهان از جانوران آیتهاست مر بیگمانان را • وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ
وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا
وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ • و در برافزودن شب و روز و آنچ
فرستاد خدای عزوجل از آسمان از باران و زنده کرد بوی زمین را بعد مردگی وی
و دیگر دانیدن بادها آیتهاست مر خردمندان را • تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ
بِالْحَقِّ • این آیتها خدایست وحی می کنیم بتو بحق • فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ
يُؤْمِنُونَ • بکدام سخن بعد توحید خدای عزوجل و کتاب وی تصدیق خواهند
کردن خلق • وَيْلٌ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ • وای مر هر دروغگوی بزه مند را • يَسْمَعُ
آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ • می شنود که بروی می خوانند کتاب خداوند را • ثُمَّ يُصِرُّ
مُسْتَكْبِرًا كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا • فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ • باز مصر می باشد و متکبر
می باشد گویی که نشنیدی این مژده ده و را بعذاب دردگین • وَإِذَا عَلِمَ
مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ • و چون از آیات ما
چیزی بشنود و بداند آن را بفسوس دارد آنانند که ایشان راست عذابی خوار کننده
باشد • مِنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ • در پیش ایشان دوزخ است بعقبی • وَلَا يُغْنِي

عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا وسود نداردشان آنچ وردزیدند بدنیا وَلَا مَا اتَّخَذُوا
مِنْ دُونِ اللّٰهِ أَوْلِيَاءَ ونه آن معبودان که گرفتند بجز مولی وَلَهُمْ عَذَابٌ
عَظِيمٌ ومرایشانرا بود عذابی بزرگ دردلی هٰذَا هُدًى این قرآن راه نمایست
بصلاح دنیا و دین وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ
وآنها که منکرانند آیات پروردگار خویش را ایشانراست عذابی از عقابی دردکین
اللّٰهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلْكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ الله آن خدایست که
مسخر کرد مرشمارا دریا تا می رود کشتی دروی بتسخیر وی وَلِتَبْتَغُوا مِنْ
فَضْلِهِ وتا می جوئیت فضل کبیر وی وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ وتا مگر شکر
نعیم کثیر وی وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ
ومسخر کرد مرشمارا آنچ درآسمانها و زمینهاست وهمه از وی إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ
لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ اندرین آیتهاست مرقومی را که تفکر کنند در آیات وی قُلْ
لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللّٰهِ بگو یا محمد مومنانرا تا درگذارند
کافرانرا و بی مانند آن قوم ثواب من امید ندارند کافرانرا و از عقاب من نترسند
لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ تا جزا دهد خدای عزوجل بدانچ می ورزند
ایشانرا مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ هرکه نیکوی کند نفع آن مروراست وَمَنْ أَسَاءَ
فَعَلَيْهَا وهرکه بد کند ضرر آن بروی بیداست ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ باز
بازگشت شما بجزا پروردگار شماست وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ
وَالنُّبُوَّةَ و دادیم توریت و انجیل اسرائیلیانرا وحکم برخلق و نبوت مرانبیا ایشانرا
وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وروزی دادیشان خوشیها در تیه من و سلوی

ودر بلاد شام طعامها ومیوها از هر معنی وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ وفضل
دادیمشان برعالمیان آن زمان وَآتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ و دادیشان
معجزها روشن وحکمها مبین فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا
بَيْنَهُمْ مختلف نشدند مگر از بعد آمدن بیان از سرحسد که بود درمیان
ایشان إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ پروردگار
تو حکم کند درمیان ایشان روز قیامت درانچ دروی اختلاف می کردند و مناز
ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ باز ایستانیدیمت بر راهی بیدا از کار دین
فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ تا بعت کن ورا و متابعت مکن آرزوها
نادانانرا از جهودان و ترسایان و مشرکان بنغزین إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللّٰهِ
شَيْئًا چه ایشان دفع نکنند از تو هیچ چیز از عذاب آفریدگار وَإِنَّ الظَّالِمِينَ
بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وظالمان بعضی اند مربعضی را دوستدار وَاللّٰهُ وَلِيُّ
الْمُتَّقِينَ وخدایست دوستدار هر پرهیزکار هٰذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ این قرآن حجتهاست
مرمردمانرا وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ وره نمایست ونعمت مرحق کنانرا
أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ اگمان می برند آنها که بدیها کردند که ایشانرا چون آنها
کنیم که گرویدند وعمل صالح آوردند زندگانیشان ومرگشان یکسان سَاءَ
مَا يَحْكُمُونَ بد حکیست این که می کنند ایشان وَخَلَقَ اللّٰهُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ
بِالْحَقِّ وآفرید خدای عزوجل آسمانها و زمینها بحق وَلِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ
وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ وتا جزا داده شود هرتنی بدانچ ورزید وستمی نرود برخلق

أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوَاهُ چه می گویی درانک هوا خویش را معبود خود
کرد اید وَأَضَلَّهُ اللّٰهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وگمراه کردش خدای عزوجل چون دانست که وی
ضلالت گزید وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ ومهرنهاد برگوشش و دلش وَجَعَلَ عَلَىٰ
بَصَرِهِ غِشَاوَةً وپرده نهاد بر چشمش فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللّٰهِ که هدایت
دهدش بعد آنک خدای عزوجل گمراه کندش أَفَلَا تَذَكَّرُونَ اپند نمی گیریت
وفرمان نمی بریت وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وگفتند زندگانی نیست مگر
همین زندگانی دنیا نَمُوتُ وَنَحْيَا میرند بعضی و زیند بعضی وَمَا يُهْلِكُنَا
إِلَّا الدَّهْرُ وهلاک نمی کندمان مگر روزگار وَمَا لَهُمْ بِذٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ
إِلَّا يَظُنُّونَ ونیستشان بدین علمی جز گمان نیستشان این گفتار وَإِذَا تُتْلَىٰ
عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ جون خوانده می شود برایشان این آیات با بیان مَا كَانَ
حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ نبود حجت ایشان مگر آنک
می گویند بیاریت پدران ما را اگر هستیت راست گویان قُلِ اللّٰهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ
بگو مر یا محمد که خدای زنده کندتان وخدای میراندتان ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ
باز بقیامت جمع کندتان لَا رَيْبَ فِيهِ نیست در وی گمان وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا
يَعْلَمُونَ ولیکن نمی دانند بیشترین آدمیان وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ
ومرخدای راست ملک زمین وآسمان وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ
وآن روز که قیامت آید آن روز زیان کنند باطل کاران وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً
وبینی هر امتی را بزانو درآمده كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا هر امتی خوانده می شود
بنامه که دروی نبشته شده الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ امروز جزا داده شو

لاریب فیه

بدانچ می کردیت هٰذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ این نامه ماست که بیان می کند
براستی آنچ شما می کردیت إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ما نسخت می فرمودیم
مرانرا که شما می آوردیت فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اما آنها که ایمان
آوردند وعمل صالح کردند فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ درآورد شان پروردگار
ایشان برحمت خویش در جنت خویش ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ اینست رستگاری
بیدا مرمومنانرا وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا
مُجْرِمِينَ واما کافرانرا گفته شود مرایشانرا نه خوانده می شد آیات من بر شما
کبر آوردیت وبر کفر مصران بودیت وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ وچون گفته
می شود که وعده خدای عزوجل حق وحقیقتست وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا وآمدن
قیامت بی شک وشبهه است قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ می گوییت نمی دانیم چه بود
قیامت إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ نمی بریم مگر گمانی ونیستیم مرانرا
یقین وحقیقت وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وبدید آیدشان بدیها آنچ کردند
وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ وفرود آید بایشان آنچ بوی فسوس می کردند
می آوردند وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنْسَاكُمْ وگفته شود که امروز فراموشتان بگذاریم
در دوزخ وعقوبت كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هٰذَا چنانک شما فراموش کردیت ماندن
دیدن امروز را بغفلت وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ وجای شما
دوزخ است ونیست شمارا دهنده نصرت ذٰلِكُمْ بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللّٰهِ
هُزُوًا این بدانست که شما آیات خدای عزوجل بفسوس گرفتیت وَغَرَّتْكُمُ الْحَيَاةُ
الدُّنْيَا وبزندگانی دنیا فریفته شدیت فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا امروز از دوزخ

الجزء السادس والعشرون

برون آورده نشوند • وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ • ونه ایشان بطلب رضا فرموده شوند
فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ • سپاس مر خدایرا عز وجل
که خداوند آسمانها و خداوند زمینهاست • وخداوند همه عالمیان بر نعیم • وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ
فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ • ومر او راست بزرگی در آسمانها
وزمینها و ویست عزیز حکیم • سورة الاحقاف مکیة وهی خمس وثلثون آیه
وحروفها الفان وستمایه وکلماتها ستمایه واربع واربعون چهار رکوعست

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم • تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ • سوگند بخداوند حق مبین • واین
قیمتیست عظیم که فرستادن کتاب از خداوند یست عزیز حکیم • مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُسَمًّى • نیافریدیم آسمانها و زمینها را و آنچ
در میان ایشانست مگر مر اثبات حق را و مر آوردن نام برده مر خلق را • وَالَّذِينَ
كَفَرُوا عَمَّا أُنْذِرُوا مُعْرِضُونَ • و آنها که کافر شدند از آنچ بوی ترسانیده شده اند
روی گردانند کافرانند • قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ بگو یا محمد که چه
می گوئید ای کافران آنچ معبود میخوانیدش بجز خدای از بتان • أَرُونِي مَاذَا
خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ • بنمائید مرا که چه آفریدند از آنچ در زمین است از خلقان
أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ • یا ایشان را بهره ایست در آفریدن آسمان • ائْتُونِي
بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا • بیارید بمن کتابی پیش از قرآن • أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ یا روایت
کرده از عالمان و پیغمبران • إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ • اگر هستید راست گویان • وَمَنْ أَضَلُّ
مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ

غافلون

غَافِلُونَ • وکیست گمراه تر از آنها که معبود خوانند بتانی را که اگر تا قیامت ایشان را
خوانند اجابت کردن ایشان نتوانند • وایشان از خواندن خوانندگان غافل اند
وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً • وچون حشر کنند مردمان را بقیامت ظاهر شود
میان این عابدان و معبودان عداوت • وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ • وبیزاری نمایند
از آن عبادت • وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ • وچون برخوانده می شود بر ایشان
آیات پیدا ما • قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ • گویند کافران
چون آمد حق بایشان اینست جادوی پیدا • أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ • ای گویند که
دروغ ساختش محمد از خویشتن • قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا بگو
یا محمد اگر دروغ ساخته باشمش نتوانید شما دفع کردن عذاب خدای عز وجل از من • هُوَ
أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ • وی داناترست بدانک شما می گوئید از این سخن بر اکنده • كَفَى بِهِ
شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ • بسنده است وی گوا میان من و میان شما
و ویست امرزنده بخشاینده • قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ بگو یا محمد من تو نه ام
از انبیا • وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ • ونمی دانم که چه کنند با من و یا با شما • إِنْ أَتَّبِعُ
إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ • بدم نمی روم مگر آن چیزی که بمن وحی میکند بادشا • وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ
مُبِينٌ • ونه ام من مگر ترساننده پیدا • قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ
بگو یا محمد چه می گوئید اگر این قرآن از خدای بود و شما بوی کفر آوردیت • وَشَهِدَ شَاهِدٌ
مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى مِثْلِهِ فَآمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ • وگواهی داد گواهی دهنده از بنی اسرائیل
بر مثل این یعنی موسی علیه السلام وگویند عبد الله بن سلام و وی مر اتصدیق کرد
و شما کردن بردیت آیا ظلم نبود که شما کردیت • إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

وخدای تعالی هدایت ندهد ظالمانرا تا اختیار ظلم بود مر ایشانرا • وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا
لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ • وگفتند مشرکان مر مومنان را اگر این دین
بهتر بودی بر ما سبقت نبودی بوی مر ایشانرا • وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ
هَذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ • وچون راه راست نیافتند بدین قران هر اینه گویند این دروغی کهنه
است چون کفتها پیشینیان • وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى وپیش از قرآن توریت بود
کتاب موسی بن عمران إِمَامًا وَرَحْمَةً • مقتدی و رحمت بحق متبعان • وَهَذَا
كِتَابٌ مُصَدِّقٌ واین قرآن کتابیست موافق آن لِسَانًا عَرَبِيًّا بزبان تازیان
لِيُنْذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا از بهر ترسانیدن عاصیان وَبُشْرَى لِلْمُحْسِنِينَ • ومژده
دادن مطیعان • إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا آنها که گفتند پروردگار
ماست الله وباز راست رفتند بدین راه • فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ •
نه ترسی است بر ایشان ونه ایشان اندوهگین شوند • أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ
فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ • آنها اند بهشتیان جاودانان در وی بپاداشتن آنکها
که می کردند • وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا • وفرمودیم آدمی را در حق
مادر و پدر بخوبی و حق داری • حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا • برداشت
مادرش بارش بدشواری ونهادش بدشواری • وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا •
وسی ماه مدت بار و شیر خوارگی • حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ تا چون رسید بکمال قوت خویش
و برنا شد • وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً • وباز رسید بچهل سالگی وتمام دانا و توانا شد •
قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ گفت ای پروردگار
من الهام ده مرا شکر آن انعامی که ترا بر منست و بر پدر و مادر من تا بگزاردم • وَأَنْ

اعمل

أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ • وتوفیق ده تا عملی صالح که تو بپسندی بیارم • وَأَصْلِحْ لِي
فِي ذُرِّيَّتِي • وبصلاح آر مرا کارها و فرزندانم • إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ
الْمُسْلِمِينَ • چه من بازگشته ام بتو و من از مسلمانانم • أُولَئِكَ الَّذِينَ
نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا آنانند که بپذرفته شود از ایشان نیکوتر
آنچ کردند • وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ و درگذاشته شود بدیهایی که آوردند
فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ اینست حکم ما در بهشتیان • وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِي
كَانُوا يُوعَدُونَ • وعده است راست که وعده کرده شد بحق ایشان • وَالَّذِي
قَالَ لِوَالِدَيْهِ أُفٍّ لَكُمَا وانک گفت مر پدر و مادر خویش را اف بر شما • أَتَعِدَانِنِي
أَنْ أُخْرَجَ او عده می کنیتم که بیرون آورده شوم از گور بعضی • وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ
مِنْ قَبْلِي وگذشتند قرنها پیش از من وکسی را ندیدم بازگشتن • وَهُمَا يَسْتَغِيثَانِ
اللَّهَ وپدر و مادرش خدایرا می خوانند • وهدایت از خدای میخواهند • وَيْلَكَ آمِنْ
ومی گویند فرزند را وای بر تو ایمان آر • إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ جه راستست وعده
آفریدگار • فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ • و وی می گوید نیست این
سخنان مگر افسانها پیشینیان • أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ آنانند
که حقیقت شد بر ایشان وعید عقوبت • فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ
وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ • با امتانی دیگر که پیش رفته اند از پریان
وآدمیان چه ایشانند زیان کاران وخاکساران بآخرت • وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ
مِمَّا عَمِلُوا • ومر همگانراست درجات از آنچ کردند • وَلِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ
وتا تمام دهد شان جزا و آنچ آوردند • وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ • وبر ایشان ستمی

نه دود رابخ از ایشان آخ بود • وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ • وآن روز
که عرضه کرده شوند کافران بر آتش سوزان • أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا
کویند فرشتکان که ببردید شهوتهاءان در آن جهان • وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا
وبرخوردارئ کرفتید ازان • فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ امروز جزا
داده شوید عذاب خوارئ • بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ
بِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ • بدان متکبری که می کردید در زمین بناحق • وبدان بکاری
وَاذْكُرْ أَخَا عَادٍ • و یاد کن یا محمد هود پیامبر را ام نسب عاد را • إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ
بِالْأَحْقَافِ جون بترسانید مر قوم خویش را که باحقاف بودند و آن ریک تودهائی که جائکاه
بود ایشان را • وَقَدْ خَلَتِ النُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ • و پیش رفته بودند رسولان
پیش از وی و آمدند سپس وی • أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ • که مپرستید مکر آفریدکار
را • إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ • جه من می ترسم بر شما ان عذاب روزی بزرک
اکر بجای آوردید اصرار را • قَالُوا أَجِئْتَنَا لِتَأْفِكَنَا عَنْ آلِهَتِنَا • کفتند آمدی با
تا بر کردانی ما را از معبودان ما • فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ •
بیار با آخ وعید می کنی ما را اکر هستی از راست کویان • قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ • کفت
علم نزد خدایست که کی آید تان عقوبت • وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ • و می رسانم بشما آخ
مراست بوی رسالت • وَلَٰكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ • ولکن من می بینمتان قومی با جهالت
فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ • جون دیدند ش ابری روی آورده بوادیها
ایشان • قَالُوا هَٰذَا عَارِضٌ مُمْطِرُنَا • کفتند این ابریست که باره دهمان باران • بَلْ هُوَ
مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ • هود کفت بلکه این آنست که شما می خواستید تعجیل این • رِيحٌ

فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ • بادی در وی عذابی دردکین • تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا هلاک کند
بفرمان خداوند خویش هرچیزی را که بهلاک کردن ویست فرمان • فَأَصْبَحُوا لَا يُرَىٰ إِلَّا
مَسَاكِنُهُمْ • شدند جنانکه نبینی مکر باشکاههاء ایشان • كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ
همچنین دهیم جزاء جانیان • وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ • و دستکاه دادیشان
دراخ دستکاه ندادیم شما را در مثل آن • وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً •
و دادیشان کوشها و چشمها و دلها • فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا
أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ • هیچ سود نداشتشان کوشهاشان و چشمهاشان و دلهاشان
جون بکار داشتند اینها را در باطلها • إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ جون آیات خدا را
منکر شدند • وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ • و فرود آمد بایشان آخ بوی
فسوس می کردند • وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَىٰ • وهلاک کردیم آخ کرد بر کرد
شما بود از شهرها ثمودیان و لوطیان • وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ • و مکرر
یاد کردیم آیات را تا باز کردند از کفر و طغیان • فَلَوْلَا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ
جرا نصرت نکردند آنها را آن بتان که ایشان را بجز خدای بمعبودی کرفتند • قُرْبَانًا
وبخدای بایشان تقرب نمودندی • آلِهَةً • و ایشان را خدایان خواندند • بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ
بلکه از ایشان کم شدند • وَذَٰلِكَ إِفْكُهُمْ • و اینست جزاء دروغ ایشان • وَمَا كَانُوا
يَفْتَرُونَ • و ساختهاء بی فروغ ایشان • وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ • و یاد
کن یا محمد جون باز کردانیدیم سوی تو کروهی را از پریان نصیبین • و نه تن بودند
و نامهاشان این حسا • و بسا • و شاصر • و ناصر • و اذد • و ابین • و احقب • و شبث
و زوبعه • و کویند سه تادن بودند و مصطفی ببطن نخله بود • و کویند بحجون

و کویند بطحاء مکه بود • يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ • کوش می داشتند بشنیدن قرآن • فَلَمَّا
حَضَرُوهُ • قَالُوا أَنْصِتُوا • جون حاضر شدند کفتند خاموش باشید ای یاران • فَلَمَّا
قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ • جون تمام کرده شد باز کشتند سوی قوم خویش
ترسانندکان • قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ • کفتند ای قوم
ما شنیدیم کتابی که فرستاده شد بمصطفی • سپس آمدن توریت بموسی • مُصَدِّقًا
لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ • موافق قرآن کتابی را که فرستاده پیش از وی بموسی علیه السلم • يَهْدِي
إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ • راه می نماید بحق و راه راست یعنی اسلام • يَا قَوْمَنَا
أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ
أَلِيمٍ • و بکروید بخدای تا کناهتان بیامرزد و از عذاب دردکینتان برهاند • وَ
مَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ • وهرکه خواننده خدا را اجابت نکند وی در زمین [في الأرض]
از عذاب خدای عزوجل بجهد • وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ • و نبود مر او را جز خدای دوستی
که ورا نصرت کند • أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ • و هستند آنها در کمراهی پیدا • أَوَلَمْ
يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْيَ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ
يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ • ا نمی دانند که آن خدای که بیافرید آسمانها و زمینها و عاجز نشد از آفرید
اینها تواناست بر زنده کردن مردکان بعقبی • بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ • بلی ویست
بر هرچیزی توانا • وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ • و آن روز که عرضه کرده شوند
کافران بر آتش سوزان • أَلَيْسَ هَٰذَا بِالْحَقِّ • کویند فرشتکان ا راست آمد آخ می کفتند
پیغامبران • قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا • کویند بلی سوکند بخدای ما • قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا
كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ • کویند بچشید عذاب بدان کفر که می آوردید شما • فَاصْبِرْ كَمَا

صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ صبر کن یا محمد بر آزار کافران • جنانک صبر کردند
خداوندان ثبات و عزیمت از پیغامبران • وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ • و مخواه تعجیل
عذاب ایشان • كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ • کوی
ایشان آن روز که ببینند آخ بوی وعده کرده می شدند از عذاب با سوز
درنک نکردند بدنیا الا یکساعت از روز • بَلَاغٌ • این وحی رسانیدنی پندیست
فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ • هلاک کرده نشوند بعد این بیان مکر
کروه فاسقان • سورة القتال ثمان وثلثون آية وهي مدنية حروفها الفان
وثلثمائة واربعون وكلمها خمسمائة وتسعة وثلثون جلد دکو

بسم الله الرحمن الرحيم

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ • آنهاکه کفر آوردند و
دیکران را از راه رضاء خدای تعالی یعنی اسلام باز داشتند • باطل کرد خدای
عزوجل اعمال ایشان • وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ
مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ • و آنهاکه ایمان
آوردند و عمل صالح کردند • و هرچه بمحمد فرستاده شد کرویدند • پاک کند خدای
عزوجل بدیهاء ایشان و بصلاح آرد احوال ایشان • ذَٰلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ • این بدانست که کافران
تابع باطلند و مومنان متابع حق • كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ •
همچنین بیدا کند خدای عزوجل مثل جزاء اعمال خلق • فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ
الرِّقَابِ • جون کافران را در حرب دیدید کردنهاشان بزنید • حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ

دون الله

ع

حزب ع

فَشُدُّوا الْوَثَاقَ تاچون بسیاری ازایشان کشته شوند و بر باقیان مستولی کشتیت
همه را سخت ببندیت فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً انکاه یا منت کنیت بعد آن
برها کردن ایشان یا فدا ستانیت برها کردن ایشان حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ
أَوْزَارَهَا تا انکاه که جنکیان سلاحها بنهند و جنک بیکبارکی بجای ماند
ذَٰلِكَ اینست که چنین است وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ و اکر بخواستی
خدای انتقام کردی از کافران بی جهاد مومنان وَلَٰكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ
ولیکن جهاد می فرماید تا آنچ دانسته است در ازل از طاعت بعضی و از
عصیان بعضی بخلق نماید وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ و آنها که کشته شوند
در راه رضاء آفرید کار ایشان فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ باطل نکند کردار ایشان
سَيَهْدِيهِمْ هراینه براه بهشتشان راه نماید وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ و کار ایشان
بصلاح آرد وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ و در آرد شان بهشت و منازل
آن مر ایشان را معلوم کرداند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ ای
مومنان اکر نصرت کنیت دین خدا را شما را نصرت کند وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ و قدمها
شما را بحرب و بر صراط استوار دارد وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ وَأَضَلَّ
أَعْمَالَهُمْ و آنها که کافر شدند ایشان را هلاک کرداند و اعمال ایشان را باطل
کرداند ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ این بدانست
که ایشان کران داشتند آنچ خدای تعالی وحی کرد و در وی امر و نهی کرد
پس خدای عزوجل کردارهاء ایشان را نیست کرد أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ
آیا نروند در زمین فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ تا بنکرند

که چکونه بود عاقبت آنها که بودند پیش از این دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ خدای عزوجل هلاک
کردشان وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا و مر کافران دیکر راست همچنان ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ
مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَىٰ لَهُمْ این بدانست که خدای تعالی
ناصر مومنانست و کافران را ناصر نیست و این سخن به کامست إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ ع
الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خدای عزوجل
در آرد مومنان عمل صالح کنند کان را در بوستانها، فراوان که می رود در زیر کوشکها
و درختان آن در جویها آبها روان وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ
الْأَنْعَامُ و کافران برخورداری بر می کیرند از جهان و می خورند همچون خوردن ستوران
وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ و دوزخ بازکشتکاه ایشان وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ
قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجَتْكَ و چند از اهل شهری که ایشان باقوت تر از اهل شهر تو
مکه آنها که مضطر کردند ترا بیرون شدن از وی بغربت أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ
لَهُمْ هلاک کردیم آنها را و نبود شان کسی دهنده نصرت أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ
مِنْ رَبِّهِ آنکه بر راهی راست بیداست بهدایت خدای خویش كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ
عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ همچو آن کسی بود که آراسته کردانیده شد نزد وی بدی
عمل وی و رفت بدنبال هواء خویش مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ صفت
آن بهشت که وعده است بحق متقیان آنست فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ
که در وی جویهاست که در وی آبها خوش صافی است وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ
طَعْمُهُ و جویهاست از شیر که خوش مزه و کوارا نست وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ
و جویهایی از می که در وی لذت شاربانست وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى و جویهاء

از عسل که پاکیزه بی کامست وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ و مر ایشان را در وی از
همه میوهها الوانست وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ و از خدای شان آمرزش کناهانست
كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ آیا این کس که وی درچنین چنان بود همچون کسی بود که وی
جاودان در آتش سوزان بود وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ و شراب
حمیم شان دهند تا روده کانها شان بدان پاره پاره کند وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ
إِلَيْكَ و از ایشان کس است که کوش می دارد بتو حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ تا
چون بیرون آیند از نزد تو قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا کویند
مر عالمان صحابه را محمد چه کفت این زمان أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ
وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ آنهااند که مهر نهاد خدای عزوجل بر دلهاء شان و ایشان
رونده اند بدنبال هواهاشان وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى و آنها که راه
راست یافتند بایمان بفزاید شان بصیرت در دین ببیان قرآن وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ
و بدهد شان جزاء پرهیزکاری شان فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ
بَغْتَةً نمی پایند مکر قیامت را که بیاید شان ناکهان فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا و آمد
علامتها آن فَأَنَّىٰ لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ و از کجا بود شان پند کرفتن از
بعد قیامت آمدن فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ بدانک نه خدای بجز یک خدای
وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ و آمرزش خواه مر زلت خویش را وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
و مر مردان و زنان کرونده امت خویش را وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ و خدای
عزوجل داند جای کشتن شما بدنیا و جاء قرار شما بعقبی وَيَقُولُ الَّذِينَ ع
آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ و می کویند مومنان چرا فرستاده نمی شود سوره

در جهاد کافران فَإِذَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ و چون فرستاده
می شود سوره محکم از قرآن و در وی جهاد فرمان رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ
مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ ببینی آنها را که
در دلها شان نفاق و شکست می نکرند بتو همچون نکریستن آنکسی که در
بیهوشی سکرات مرکست فَأَوْلَىٰ لَهُمْ وای مر ایشان را و این وعید
و عقوبت است طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ می کویند از ما طاعتست و
این سخن بسندیده عمل و شریعتست فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ چون جد شود
فرمان بجهاد مشرکان کران دارند آن فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ
اکر راستی کویندی با خدا آن بهتر بودی مر ایشان را فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ
أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ امی خواهیت که چون روی
کردانیت و کویند چون ولایت یابیت در زمین تباهی کنیت و خویشها
ببریت أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَىٰ أَبْصَارَهُمْ آنها
آنهااند که خدای عزوجل بر ایشان لعنت کرد و کوش و چشم دلهاء ایشان را کر
و کور کرد أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ آتفکر نمی کنند در قرآن أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ
أَقْفَالُهَا یا قفلهاست بر دلهاشان إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ
بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ آنها که
برکشتند و باز پس رفتند از بعد آنکه حق اسلام شناختند دیو می آراید
نزد ایشان اعمال ایشان و دراز می کند آمال ایشان ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ
قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ این بدانست که کفتند منافقان مر مشرکان را

که کراهت داشتند آمدن قرآن • سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ • هر آینه
طاعت داریمتان در بعضی از کار • یعنی دراغ می‌سکالیت انهل که مومنان
در نهان نه در آشکار • وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ • وخدای عز و جل می‌داند رازِ
منافقان و کفار • فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ • چگونه کنند آنکه که قبض کنند
جانها ایشان فرشتگان • يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ • می‌زنند عمودها
بر رویها و پشتهاشان • ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ • این بلا بسبب که ایشان
بدم دنبال آن چیزی که در روی است خشم خدای • وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ • و کراهت
داشتند آنچ در روی است خشنودی خدای • فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ • نیست کرد
عملها ایشان خدای • أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ
أَضْغَانَهُمْ • گمان بردند آنها که نفاقست در سینها ایشان که ظاهر نکند
خدای عز و جل کینها ایشان • وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ • و اگر خواهیمی بنماییدی
ترا ای بتعیین گروه منافقان • فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ • تا بشناسی‌شان بنشانهٔ
رویها‌شان • وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ • و هر آینه بشناسی‌شان در مجاز
گفتار • وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ • و خدای عز و جل می‌داند اعمال مومنان و کفار
وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ • و هر آینه
آزموده کنیم ایمنتان بغم‌هان تا پدید آریم از شما مجاهدان و صابران
و آشکارا کنیم حالهاتان • إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ • آنها که
کافر شدند و دیگران از راه رضا خدای تعالی باز داشتند • وَشَاقُّوا الرَّسُولَ
و با رسول بمعادات و مخالفت بیرون آمدند • مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ

از بعد آنک پدید آمد مر ایشان را راه راست و بدانستند • لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا
نتوانند که ضرر کنند رسول خدای و مومنان را • وَسَيُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ • و هر آینه
حبطه کند اعمال ایشان را • يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ
ای مومنان طاعت دارید مر خدای را و طاعت دارید رسول خدای را • وَلَا تُبْطِلُوا
أَعْمَالَكُمْ • و باطل مکنید اعمال خویش را بعجب و ریا و منت و اذی • إِنَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ • آنها که
کافر شدند و از راه رضای خدای باز داشتند • و باز بر کفر مردند نیامرزد شان
خدای عز و جل آنچ کردند • فَلَا تَهِنُوا • سستی مکنید • وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ • و بصلح
مخوانید • وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ • و شما برتران • وَاللَّهُ مَعَكُمْ • و خدای عز و جل یار و نگه دار تان
وَلَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ • و کم نکند جزای کردهاتان • إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ
زندگانی دنیا بازی است و کار مجازی است • وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ
و اگر ثابت باشید بر ایمان و بپرهیزید از عصیان • بدهدتان ثوابهاتان • وَلَا
يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ • و نخواهد از شما همه مالهاتان • إِنْ يَسْأَلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُوا
اگر همه مالها خواهد از شما و الحاح کند نفقه کنید • وَيُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ • و پدید
آرد آن کینها که در دل می‌دارید • هَا أَنْتُمْ هَٰؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
بیدار باشید شما ای آنان خوانده می‌شوید تا نفقه کنید در راه رضای آفرید گار
• فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخَلُ • از شما کس است که نفقه کند • وَمَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ
خلقان • و هر که نفقه کند آن با تن خویش کند • وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ • و خدای بی‌نیاز است
و شما نیازمندان • وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ •

و اگر روی بگردانید بیرون تان و بدل شما آرد دیگران و باز نبوند بچون شما زمان
سورة الفتح و عشرون آیه و هی مدنیة حروفها الفان و اربعمایه
و ثمانیة و ثلثون و کلامها خمسمایه و ستون جهار رکوعست
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا • ما حکم کردیم مر ترا حکمی پیدا • بدانک توفیق دادیم صلح
حدیبیه مر ترا که مفتاح فتوح دیگر شد • و هر یکی از آنها بعد آن بتدریج مظهر
شد • بیعت الرضوان • و غلبه روم بر پارسیان • و شاد شدن مومنان بواسطهٔ
قول رسولشان • و باز فتح خیبر و قهر جیبریان • و باز فتح مکه و منت کردن بر یکبار
لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ • هر آینه بیامرزد خدای عز و جل
زلت پیشین و پسین تو • وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ • و تمام کند نعمت خویش بر تو
وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا • و نگه دارد دت بر راه صواب و مصلحت • وَيَنْصُرَكَ
اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا • و نصرت دهدت نصرت با عزت • هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ
السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ • وی است آن خدای که بیاورد آرام در دلهاء
مومنان • لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ • تا بیفزاید یقین با یقینشان • وَلِلَّهِ جُنُودُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ • و مر خدای راست سپاهها آسمانها و زمینها • وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا
حَكِيمًا • و خدای عز و جل علیم و حکیمست هر چه کرد و کند با اینها • لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا • تا در آرد مومنان را
از زنان و مردان در بوستانها فراوان که می‌رود در زیر کوشکها و درختان‌ی
در جویها آبها روان و ایشان در وی جاودانان • وَيُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ • و

گناه را کند بدیهاشان • وَكَانَ ذَٰلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا • و نزد خدای
رستگاری عظیمست آن • وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَ
الْمُشْرِكَاتِ • و عذاب کند منافقان و مشرکان را مردان را از ایشان و زنان را • الظَّانِّينَ
بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ • آن بد گمانان را • عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ • بر ایشانست گشت بد
گمان کرد و گفت بد • وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ • و غضب خدای بر ایشانست
و لعنت وی بر ایشان • وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ • و آماده کردم ایشان را
دوزخ • وَسَاءَتْ مَصِيرًا • و بد جای بازگشتی حق ایشان • وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
و مر خدای راست سپاهها آسمانها و زمینها • وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا • و خدای
عز و جل عزیز و حکیمست هر چه کرد و کند با اینها • إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ
مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا • ما فرستادیم ترا گواهی دهنده مر رسولان را و مژده دهنده مر مطیعان را
و ترساننده مر عاصیان را • لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ • تا بخدای و رسول وی بگروید
وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ • و رسول و را نصرت کنید • و بزرگ دارید • وَتُسَبِّحُوهُ
بُكْرَةً وَأَصِيلًا • و خدا را بامداد و شبانگاه بپاکی یاد کنید • إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ
إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ • آنها که بیعت می‌کنند با تو آن بیعت با خدای جهانست • يَدُ اللَّهِ
فَوْقَ أَيْدِيهِمْ • نصرت خدای مر ترا برتر از نصرت ایشانست • فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا
يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ • و هر که بشکند عهد را ضرر آن بر وی بود بر و جان • وَمَنْ
أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا • و هر که وفا کند بعهدی که
با خدای تعالی کرد هر آینه بدهدش ثوابی بزرگ بیکران • سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ
مِنَ الْأَعْرَابِ • هر آینه بگویند مر ترا سپس ماندگان از اعراب یعنی غفار

ومؤنه واتبع وجمعیته که بخیبر نرفتند با مصطفی واصحاب شَغَلَتْنَا
اَمْوَالُنَا وَاَهْلُونَا مشغول کرد ما را مال ما واهل ما وآل ما فَاسْتَغْفِرْ لَنَا
آمرزش خواه ما را از تخلف ما چه بعذر بود توقف ما يَقُولُونَ بِاَلْسِنَتِهِمْ
مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ می گویند بزفانهاشان آنچ نیست در دلهاشان قُلْ
فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللّٰهِ شَيْئًا اِنْ اَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا اَوْ اَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بگوی که
تواند که حکم خدای را دفع کند اگر بر شما تقدیر ضرر یا تقدیر نفع کند بَلْ كَانَ
اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا بلکه هست خدای بما باخبر می کنیت دانا بَلْ ظَنَنْتُمْ
اَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ اِلٰى اَهْلِيهِمْ اَبَدًا بلکه گمان بردیت که باز
نگردند با اهل خویش رسول ومومنان وَزُيِّنَ ذٰلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وآراسته کرده
شد این در دلهاتان وَظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وگمان بد بردیت بایشان وَكُنْتُمْ
قَوْمًا بُورًا وبودیت قومی نابکاران وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وهر که
نیاره بخدای ورسول وی ایمان فَاِنَّا اَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا ما آماده کردیم
مر کافران را آتش سوزان وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ ومر خدای راست
پادشاهی آسمانها وزمینها يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ بیامرزد آنرا
که خواهد وعذاب کند آنرا که خواهد از اهل اینها وَكَانَ اللّٰهُ غَفُورًا رَحِيمًا
وخدایست عزوجل آمرزنده وبر بندگان بخشاینده سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ اِذَا انْطَلَقْتُمْ
اِلٰى مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا هرآینه بگویند این سپس ماندگان چون بروید بگرفتن
غنیمتها خیبریان ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ بمانید تا بیم آیمتان يُرِيدُونَ اَنْ يُبَدِّلُوا
كَلَامَ اللّٰهِ می خواهند تا بگردانند گفته خدای را که رسول را گفت که مبرشان قُلْ

لَنْ تَتَّبِعُونَا بگو یا محمد که شما نیایت بر اثر ما یقین كَذٰلِكُمْ قَالَ اللّٰهُ مِنْ قَبْلُ چنین
گفت خدای عزوجل پیش ازین فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا هرآینه گویند شما
بر ما حسد می کنیت در غنیمت بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ اِلَّا قَلِيلًا بلکه بر افتادندی
مگر اندکی ازین خلیقت قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْاَعْرَابِ بگو مر سپس ماندگان را ازین
اعرابیان را سَتُدْعَوْنَ اِلٰى قَوْمٍ اُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ هرآینه خوانده شویت بحرب قومی
با مردانگی عظیم در کارزار تُقَاتِلُونَهُمْ اَوْ يُسْلِمُونَ حرب کنیت بایشان تا اسلام
آرند بیکبار فَاِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللّٰهُ اَجْرًا حَسَنًا اگر طاعت داریت آن خواننده را
بدهد تان خدای عزوجل ثوابی نیکوترین وَاِنْ تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ
عَذَابًا اَلِيمًا واگر روی بگردانید چنانک روی بگردانیدیت پیش ازین عذاب کند
تان خدای عذابی دردگین وآن قوم اهل یمامه بودند قوم مسیلمة الکذاب وآن
خواننده ابوبکر الصدیق بود بر همه اصحاب لَيْسَ عَلَى الْاَعْمٰى حَرَجٌ بزه نیست
بر نابینا بنا رفتن حرب کفار وَلَا عَلَى الْاَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ ونیز بزه نیست
بر لنگ و بیمار وَمَنْ يُطِعِ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ
وهر که طاعت دارد خدای را و رسول وی را در آردش ببوستانها فراوان که می رود
در زیر کوشکها و درختان وی در جویها آبها روان وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا ٩٤
اَلِيمًا وهر که روی بگرداند بی عذری ازین عذاب کندش خدای عذابی دردگین
لَقَدْ رَضِيَ اللّٰهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ خشنود شد خدای عزوجل ازان هزار و پانصد تن
مومنان اِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ چون بیعت کردند با تو زیر درخت سمره
بحدیبیه بیعت الرضوان فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ دانست آنچ بود در دلهاشان

فَاَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ فرستاد آرامی در دلهای آن یاران وَاَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا
وجزا دادشان فتحی نزدیک گرفتن خیبر وقهر خیبریان وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا
وغنیمتها بسیار که بگیرندش بصلح از اهل فدک وَكَانَ اللّٰهُ عَزِيزًا حَكِيمًا
وخدای عزوجل عزیزست وحکیم بی هیچ شک وَعَدَكُمُ اللّٰهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا
وعده کرد تان خدای عزوجل غنیمتهاء بسیار که بگیریتش چنین او طاس وپارسیان
ورومیان فَعَجَّلَ لَكُمْ هٰذِهِ معجل داد تان این یعنی خیبر حصار جهودان وَ
كَفَّ اَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وباز داشت از شما دستهای مردمان یعنی اسد وغطفان
ونصرت خیبریان آمده بودند وترسیدند ونفتند در زمان وَلِتَكُونَ آيَةً
لِلْمُؤْمِنِينَ تا بود آن عبرت مومنان وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا وبر راه راست
نگه داردتان وَاُخْرٰى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا ووعده کردتان فتح شهری دیگر یعنی مکه
که بروی قادر نشدیت امسال بباز داشتن مشرکان قَدْ اَحَاطَ اللّٰهُ بِهَا
آماده کرده است خدای عزوجل آنرا از بهر شما وموقوف کرده است بنام شما
وَكَانَ اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا وهست خدای تعالی بر هر چیزی توانا وَلَوْ قَاتَلَكُمُ
الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوُا الْاَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا واگر حرب کردندی
با شما کافران روی بگردانیدندی وایشان هزیمت شوندگان وباز نیافتندی
دوستی ونصرت کننده که یاری دادی شان سُنَّةَ اللّٰهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ
چنین بود حکم خدای عزوجل بر پیشینیان وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللّٰهِ تَبْدِيلًا
وحکم خدای را عزوجل گردانیدن نتوان وَهُوَ الَّذِي كَفَّ اَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ ووی است آن
خدای که باز داشت دستهای ایشان از شما وَاَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ ودستهای شما

از ایشان در میان مکه باشکار مِنْ بَعْدِ اَنْ اَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ از بعد آنکه ظفر
داد بر ایشان شما را وَكَانَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا وهست خدای عزوجل
باخبر می کنیت بینا هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا ایشانند که کفر آوردند وَصَدُّوكُمْ عَنِ
الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وشما را از مسجد حرام باز داشتند وَالْهَدْيَ مَعْكُوفًا اَنْ
يَبْلُغَ مَحِلَّهُ وهدی را از رسیدن بحرم منع کردند وَلَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ
وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ واگر نبودندی مردانی وزنانی گروندگان که شما
نمی دانستندی شان اَنْ تَطَئُوهُمْ اگر نه آن بودی که بسپردیتی شان فَتُصِيبَكُمْ
مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ وبرسیدی بشما بسبب آن تاوان وسرزنش
کافران بکشتن مسلمانان بی دانستن تان لِيُدْخِلَ اللّٰهُ فِي رَحْمَتِهِ
مَنْ يَشَاءُ وازبهر امید در آوردن بهشت آوردند ایمان لَوْ تَزَيَّلُوا
اگر جدا رفتندی آن مومنان لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا اَلِيمًا
عذاب کردیمی کافران از ایشان بشمشیر شما بدین جهان وبآتش دوزخ بدان
جهان اِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ چون
کردند کافران در دلها خویش حمیت حمیت جاهلیت فَاَنْزَلَ اللّٰهُ سَكِينَتَهُ
عَلٰى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ فرستاد خدای عزوجل آرام دل بر رسول خویش و
بر مومنان وَاَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوٰى وثابت داشت بر ایشان کلمه توحید
وایمان وَكَانُوا اَحَقَّ بِهَا وَاَهْلَهَا وبودند سزاوارتر بدان واهل آن وَكَانَ ٣٤
اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا وخدای عزوجل بهر چیزی داناست وعلم بکمال وراست
لَقَدْ صَدَقَ اللّٰهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ راست نمود خدای مر رسول خویش را

آن خواب که نمود بیقین بی کمان • لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ
هر اینه درایئت بمسجد حرام اکر بخواهد خدای عزوجل ایمنان • مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ
وَمُقَصِّرِينَ • بعضی از شما موی سر سترندکان وبعضی موی کم کنندکان • لَا تَخَافُونَ
نترسیت از دشمنان • فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا • دانست آنچ شما ندانستیت از حکمت
تاخیر درامدن تان • فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَٰلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا • داد تان پیش از ان فتحی
نزدیک فتح خیبر وقهر خیبریان • هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ
وی آن خدایست که فرستاد رسول خویش را براه راست ودین ایمان • لِيُظْهِرَهُ
عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ • تا عالی کرداندش برهمه ادیان • وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا • وبسنده است
خدای عزوجل کوا برصدق رسول خویش باقامت برهان • مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ
محمد رسول خدایست بی کمان • وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ • وآن یاران
که باوی‌اند درشت‌اند بر کافران • رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ • مهربان‌اند بر مومنان • تَرَاهُمْ
رُكَّعًا سُجَّدًا • بینی شان راکعان وساجدان • يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا
میجویند از خدای عزوجل فضل ورضوان • سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ
السُّجُودِ • نشان ایشان پیدا در رویهاشان از اثر سجده • ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ
اینست صفت ایشان در توریة بموسی آورده • وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ
أَخْرَجَ شَطْأَهُ • وداستان ایشان در انجیل همچون کشتی است که برون آورد
خوشها خویش • فَآزَرَهُ • قوت دادش بکشتی شاخها خویش • فَاسْتَغْلَظَ • سطبر
شد تا ساق خویش • فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ • راست بایستاد بر ساق خویش • يُعْجِبُ
الزُّرَّاعَ • خوش آید کشاورزان را • لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ • همچنین کرد شان خدای

تا خشکین

تا خشکین کند کافران را • وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً
وَأَجْرًا عَظِيمًا • وعده کرد خدای عزوجل بآمرزش وثواب بزرگ مومنان عمل صالح آرندکان را

سوره الحجرات مدنیه وهی ثمان عشرة آیة وحروفها الف واربعمایة و
ستة وسبعون وکلماتها ثلثمایة واربعون دو رکوع است

بسم الله الرحمن الرحيم

السبع السابع

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ • ای مومنان مکنیت
کاری ومکویت کفتاری پیش از فرمان ووصول وی از خدای ورسول وی
وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ • وبترسیت از خداوند تعالی چه ویست شنوا
دانا • يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ • ای مومنان
بر مداریت بانکها خویش زبر بانک پیغامبر • وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ
بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ • وچنان خطاب مکنیت با وی چون خطاب شما با یکدیکر بکونیت
یا احمد ویا محمد ویا ابا القاسم وماننداین • ولیکن کوییت یا نبی الله ویا رسول الله
ویا خیر النبیین والمرسلین • أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ • تا حبطه
نشود اعمال شما یکسر وشما از ین بیخبر • إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ
رَسُولِ اللَّهِ • آنها که پست میکنند آوازها خویش را نزد مصطفی • أُولَٰئِكَ الَّذِينَ
امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ • آنهااند که پاکیزه کرد خدای عزوجل دلها ایشان را
بتقوی • لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ • مر ایشان راست آمرزش وثواب بزرک در عقبی
إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ • آنها که ترا برون از
حجرها بانک می کنند ومیخوانند بیشترین ایشان بیخرد اند • وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا

حَتَّىٰ تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ • واکر ایشان صبر کردندی تا تو برون آمدی بسوی
ایشان بهتر بودی مر ایشان را که تو زنان برده کرده ایشان را بایشان دادی رایکان
وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ • وخدای عزوجل آمرزنده است وبخشاینده بر بندکان • يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا • ای مومنان اکر بیارد بشما فاسقی
خبری نکو پیش کنیت • أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ • تا قومی را بنادانی ضرری نرسانیت
فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ • وبرانچ کردیت پشیمان شویت • وَاعْلَمُوا أَنَّ
فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ • وبدانیت که در میان شماست رسول خدای ومی چینیت • لَوْ
يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ • اکر کار کند بکفتار شما در بسیاری از کارها
بزه افتیت وکویند هلاک شویت • وَلَٰكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ • ولیکن
خدای عزوجل دوست کردنید بشما ایمان • وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ • وآراسته کردانیدش
در دلهاتان • وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ • وناخوش کردنید بشما کفر
وفسق وعصیان • أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ • آنانند بر راه راست روندکان
فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً • واین فضلست از خدای عزوجل وانعام واحسان
وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ • وخدای تعالی داناست وصواب کار در تدبیر کارهای خلقان
وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا • واکر جنک کنند دو کروه از مومنان
فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا • بصلح وصلاح خوانیت شان • فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ
اکر ستم کند کروهی بران کروهی دیکر • فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ
تا باز کردد بحکم خدای تعالی فرموده است از آشتی • فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا
بِالْعَدْلِ • اکر باز کشتند از جنک بصلح خوانیتشان بعدل وراستی • وَأَقْسِطُوا

ان الله

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ • وعدل کنیت چه خدای عزوجل دوست دارد عادلان را
إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ • مومنان برادرانند بصلح خوانیت برادران را
وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ • وبترسیت از خدای تعالی تا یابیت رحمت رحمن را
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ • ای مومنان
فسوس مکنند مردانی از مردانی چه بود که بوند آن مردان بهاند به از مردان • وَلَا نِسَاءٌ
مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ • ونه زنانی از زنانی چه بود که بوند آن زنان
به از ین زنان • وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ • ویکدیکر را عیب مکنیت • وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ
ومردمان را بلقب بد مخوانیت • بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ • بدنامی فاسقی
بعد الایمان • وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ • وهر که نکند آنها اند ظالمان
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ • ای مومنان دور باشیت از بسیاری
از کمان • إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ • چه بعضی از کمان کناهست وعصیان • وَلَا تَجَسَّسُوا
واز احوال مردمان بر مکاویت • وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا • ویکدیکر را غیبت مکنیت
أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا • دوست دارد یکی از شما که بخورد کوشت
برادر خویش بعد مردن • فَكَرِهْتُمُوهُ • وشما کراهیت داشته‌ایت کوشت مرده خوردن
پس بپسندیت غیبت کردن • وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ • وبترسیت
از خدای چه خدای عزوجل توبه پذیرنده است وبر بندکان بخشاینده است
يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ • ای مردمان ما بیافریدیم تان از
نری ومادهٔ یعنی آدم وحوا • وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا • وکردیمتان
قبیلها کلان وخرد مر شناخت را نه مر فخر را • إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ

کرامی ترین شما نزد خدای پرهیزکارترین شماست • إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ • خدای عزوجل بهر ظاهر و باطن داناست • قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا • کفتند جماعتی از اعراب از اهل نفاق و ارتیاب • و ان بنو اسد بن خزیمه بودند که بی تصدیق اقرار اظهار کرده بودند کفتند ما کرویده ایم • قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَٰكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا بکو نکرویده اید ولیکن بکویید کردن داده ایم • وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ • و درنیامده است ایمان در دلهاتان • وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا • و کر طاعت دارید خدای را و رسول او را باوردن اخلاص و بماندن نفاق • کم نکند چیزی از ثواب عملهاتان • إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ • که خدای عزوجل آمرزنده است و بر بندکان بخشاینده است • إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ • مومنان آنهااند که بخدای و رسول وی کرویدند • ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا • باز شکی در نیاوردند • وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ • و بمالها و تنهای خویش در راه رضای خدای عزوجل جهاد کردند • أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ • آنانند که ایشان راست کویانند • قُلْ أَتُعَلِّمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ • بکو آکاهی کنیت خدای را عزوجل بدین خویش بسوکند • وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ • وخدای می داند انچ در آسمانها و انچ در زمینهاست • وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ • وخدای عزوجل بهر چیزی داناست • يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا • بر تو منت می نهند بدانک مسلمان شدند • قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ • بکو منت منهیت بر من با سلامتان • بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ • بلکه خدای منت می نهد بر شما که راه داد تان با یمان • إِنْ كُنْتُمْ

صادقین

صَادِقِينَ • اکر هستیت راست کویان • إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ • خدای تعالی می داند غیبی که در آسمانها و زمینهاست • وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ • وخدای عزوجل بانچ می کنیت بیناست •

سوره ق مکیة خمس و اربعون آیة حروفها الف واربعمایة وسبع وسبعون وکلماتها ثلثمایة وخمس وسبعون

بسم الله الرحمن الرحیم

ق • سوکند بقدیم • و قدیر • و قریب • و قهار • و قاضی • و قابض که نامها مولیست • و کویند سوکند بکوه قاف که کرد اند رکرد دنیاست • وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ • و سوکند بقرآن بزرکوار که تراد روغ کوی نیافتند کفار • بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ • بلکه شکفت داشتند کافران که آمد رسولی بایشان از ایشان • فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَٰذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ • و کفتند کافران که این چیزیست عجب • أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا • اچون بمیریم وخاک شویم باز زنده کنند مان رب • ذَٰلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ • این باز کردانید نیست از عقل دور • قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ • دانسته ایم آنچ کم کند زمین از تنهای ایشان در قبور • وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ • و نزد ماست کتابی نکه دارنده انچ در وی مکتوبست و مذکور • بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ • بلکه دروغ داشتند حق را چون آمد بایشان از خداوند • فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ • ایشان در کاری شوریده و کراشیده اند • أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ • انکرستند باسمان زبر ایشان که چکونه بلند برداشتیمش و بستارکان بیاراستیمش • و نیست وراشکافی و تفاوتی و اختلافی • وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا • و زمین را باز کشیدیم • وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ • و در وی کوهها استوار نهادیم • وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ • و در وی از هر نوعی نیکو نبات رویانیدیم • تَبْصِرَةً وَذِكْرَىٰ لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ • بینا کردن را و شناسا کردن را در حق هر بنده که ویست بما باز کردنده • وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا • و از آسمان آبی مبارک فرستادیم • فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ • و بوی بوستانها و دانهاء درودنی برویانیدیم • وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ • وخرما بنان بلند برشده و مروا بر هاء بریکدیکر شده • رِزْقًا لِلْعِبَادِ • روزی مر بندکان را • وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا • و زنده کردیم بوی مرده بیابان را • كَذَٰلِكَ الْخُرُوجُ • همچنین بود برون آمدن از کور مردکان را • كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ • دروغ کوی داشتند نوحیان • و رسیان • و ثمودیان • و عادیان • و فرعونیان • و لوطیانرا • و اصحاب ایکه و تبعیان • پیغامبرانرا • كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ • همه دروغ کوی داشتند رسولانرا • و سزا شد عقوبت من مر ایشانرا • أَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ • اعاجز آمدیم بافریدن خلق با بتدا • بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ • بلکه ایشان در پوششی اند از دیکر بار نو آفریدن بعقبی • وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ • و آفریدیم آدمی را و می دانیم آنچ می کردد در دل کردانوی • وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ • و ما بوی نزدیکتریم از رک جان وی • إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ • چون می کیرند وی نوسند دو فرشته یکی بر راست وی و یکی بر چپ وی نشسته • مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ • نراند بر زبان کفتاری الا نزد وی نکاهبانی آماده

وجاءت

وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ • و آید سرکردانی بهنیمانی حق • و کویند یعنی آرد مرک را • ذَٰلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ • و کفته شود که هرایینه رسیدنی است بخلق مرک • ذَٰلِكَ ما کنت منه تحید • مراورا که این آنست که تو از وی رمیدی و دشواری داشتی چون می شنیدی • وَنُفِخَ فِي الصُّورِ • و در صور دمیده شود • ذَٰلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ • آن روزی است که خلق بوی می ترسانیده شود • وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ • و آید هر تنی وی را رانندۀ و کواهی • لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَٰذَا • و کویند ش که بودی در دنیا از این در غفلتی و خطایی • فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ • کشاده کردیم از تو پوشش تو و قوی شد بینش و دانش تو • وَقَالَ قَرِينُهُ هَٰذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ • و کوید دوی یعنی نویسنده کردار وی اینک نزد من آماده جرایم تو و صحایف ماثم تو • أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ • کفته شود کافکنید که در اندازیت بدوزخ هر کافری کردن برده از فرمان • مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ • آن باز دارنده خیر از حد درکذرنده متهم را • الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ • آنک با خدای خدای کفت صنم را • فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ • در عذابی سخت اندازیدش و آتش بسوزیدش • و بکذاریدش • قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ • کوید یار وی یعنی شیطان من نه افکندمش در طغیان • وَلَٰكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ • ولیکن وی بود در ضلالت دور از هدایت • قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ • خدای کوید مکنیت نزد من خصومت • وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ • و من مقدم کرده بودم مر شما را وعید این عقوبت • مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ • کردانیدنی نیست قول من که دادم کافران را در دوزخ جاودان • وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ • و نه ام ستم کننده بر بندکان

يوم نقول لجهنم هل امتلأت وتقول هل من مزيد • آن روز که گوییم دوزخ را
ابر شدی وگوید امت زیادتی • وأزلفت الجنة للمتقين • ونزدیک کرده شود
بهشت بمتقیان • غير بعيد • نه دور از عاصیان • هذا ما توعدون لكل
أواب حفيظ • این آنست که وعده بود از وی مر هر بنده را بخدای بازگردنده
وحد و دشرع نگاه دارنده • من خشي الرحمن بالغيب • هرکه از خدای عزوجل
بغیب بترسد • وجاء بقلب منيب • و آید با دلی که بخدای عزوجل بازگردد
ادخلوها بسلام • گفته شود مر ایشان را که درآیید بوی بسلامت • ذلك يوم
الخلود • آن روز جاودانگی است در جهنم و جنت • لهم ما يشاءون فيها
ولدينا مزيد • مر ایشان را بود در بهشت هرچه خواهند ونزد ماست زیادت
وكم أهلكنا قبلهم من قرن هم أشد منهم بطشا • وچند هلاک کردیم
پیش از ایشان از قرنها که از ایشان گیرنده‌تر و قهرکننده‌تر بودند • فنقبوا
في البلاد • در شهرها گشتند • هل من محيص • از هلاک رستند و جستند
إن في ذلك لذكرى لمن كان له قلب أو ألقى السمع وهو شهيد • اندرین
پندست مر آنرا که دلی عاقل است و گوش داشت بشنیدن قرآن و وی حاضر
دلست • ولقد خلقنا السماوات والأرض وما بينهما في ستة أيام وما
مسنا من لغوب • و آفریدیم آسمانها و زمینها و آنچ هست میان اینها در شش
روز آفریدیم و بدان مانده نشدیم • فاصبر على ما يقولون • صبر کن ای سید رسولان
بدانچ می گویند کافران • وسبح بحمد ربك قبل طلوع الشمس • و نماز آر شکر آفریدگار
خویش را پیش از برآمدن آفتاب یعنی نماز بامدادین • وقبل الغروب • و پیش از

فرو شدن

فرو شدن آفتاب یعنی نماز دیگر و نماز پیشین • ومن الليل فسبحه • و از شب نماز
آر او را نماز خفتن و نماز شام • وأدبار السجود • و پس نماز شام بیار تطوع تمام
واستمع يوم يناد المناد • و گوش دار یا محمد بانگ بانگ‌کننده • آن روز که بانگ کند
بانگ‌کننده بقیامت • من مكان قريب • از جایی نزدیک یعنی صخرهٔ مسجد اقصی
و گویند یعنی از دنیا • يوم يسمعون الصيحة بالحق • آن روز که بشنوند بانگ
اسرافیل بفرمان رب جبرئیل • ذلك يوم الخروج • آن روز بود بیرون آمدن مردگان
إنا نحن نحيي ونميت وإلينا المصير • ما می زنده کنیم و می میرانیم و بماست بازگشت
خلقان • يوم تشقق الأرض عنهم سراعا • آن روز که بشکافد زمین از ایشان
و بیرون آیند شتابندگان • ذلك حشر علينا يسير • آن برانگیختنی است بر ما
آسان • نحن أعلم بما يقولون • ما داناتریم بآنچ می گویند مشرکان • وما أنت
عليهم بجبار • و نیی تو گماشته بر جبر ایشان بر ایمان • فذكر بالقرآن من
يخاف وعيد • پند ده ترسندگان مرا از وعیده مرا بقرآن • سورة الذاريات
[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

والذاريات ذروا • و سوگند بیادهای پراکننده • فالحاملات وقرا • و سوگند با برهای
بار بردارنده • فالجاريات يسرا • و سوگند بکشتیها بآسانی رونده • فالمقسمات
أمرا • و سوگند بفرشتگان کارها قسمت‌کننده • إنما توعدون لصادق •
کانچ وعده کرده می شوید راستست هر آینه بودنی • وإن الدين لواقع •
و شمار و حکم و جزا روز قیامت هر آینه افتادنی • والسماء ذات الحبك • سوگند

باسمان باطرایق و مجاری • و گویند با نیکویی و استواری • و گویند بابلندی
و هموارى • إنكم لفي قول مختلف • که شمایید در گفتاری مختلف و مختلط
يؤفك عنه من أفك • برگردانیده می شود از وی امروز آنک برگردانیده
شده است از وی در ازل • قتل الخراصون • لعنت کرده شدند
دروغ گویان • الذين هم في غمرة ساهون • آنها که ایشانند در
غلبهٔ جهل غافلان • يسألون أيان يوم الدين • می پرسند که کی است
روز قیامت • يوم هم على النار يفتنون • آن روز که کنند شان در آتش
عقوبت • ذوقوا فتنتكم • بچشید امروز عذابتان • هذا الذي
كنتم به تستعجلون • این آن عذابست که تعجیل وی می خواستید در آن
جهان • إن المتقين في جنات وعيون • ترسکاران در بوستانها بوند
و چشمها روان • آخذين ما آتاهم ربهم • گیرندگان آنچ داد شان
پروردگارشان • إنهم كانوا قبل ذلك محسنين • چه ایشان بودند
پیش از آن نیکوکاران • كانوا قليلا من الليل ما يهجعون • اندک از شب
اندکی خفتندی • وبالأسحار هم يستغفرون • و بسحرگاهها ایشان
آمرزش خواستندی • وفي أموالهم حق للسائل والمحروم • و در خواسته‌هاشان
حق بود مر خواهندگان را و مر ناخواهندگان بی بهره ماندگان را • وفي الأرض
آيات للموقنين • و در زمین علامتهاست مر بیگمانان را • وفي أنفسكم
أفلا تبصرون • و در تنهای شما آیتهاست • ای نبینید آیتها را و اما • وفي
السماء رزقكم • و در آسمانهاست روزی شما یعنی باران • وما توعدون •

واخ

وانچ وعده و وعید کرده می شوید از بهشت جاودان و دوزخ سوزان • فورب
السماء والأرض إنه لحق • سوگند بخدای آسمان و زمین که این حق است
مثل ما أنكم تنطقون • همچون آن گفتار که شما می گویید که خدای آفریدگار خلق است
هل أتاك حديث ضيف إبراهيم المكرمين • آمده است بتو حدیث مهمانان
گرامی ابراهیم • إذ دخلوا عليه فقالوا سلاما قال سلام • چون درآمدند بر وی
و سلام گفتند و وی بگفت جواب تسلیم • قوم منكرون • و گفت قومی که نمی‌شناسمشان
فراغ إلى أهله • و بازگشت بسوی کسان خویش پنهان • فجاء بعجل سمين • و آورد
گوساله فربه بریان • فقربه إليهم • و نهادش نزدیک ایشان • قال ألا تأكلون •
و گفت نمی خورید از آن • فأوجس منهم خيفة • و چون نخوردند بدل گرفت ترسی
از ایشان • قالوا لا تخف • گفتند مترس از ما • وبشروه بغلام عليم • و مژده دادند او را بفرزندی
بسوی دانا • فأقبلت امرأته في صرة • پس آمد زنش با خروش • فصكت وجهها
و بزد دست خویش بر روی خویش • وقالت عجوز عقيم • و گفت کنند پیری نازاینده
چگونه بود فرزند آرند • قالوا كذلك قال ربك • گفتند همچنین گفت پروردگار تو
و هر آینه بودنیست این کار تو • إنه هو الحكيم العليم • چه وی حکیم و داناست
در قول و فعل وی بی خطاست • قال فما خطبكم أيها المرسلون • ابراهیم گفت
در چه کارید ای فرستادگان • قالوا إنا أرسلنا إلى قوم مجرمين • گفتند
ما فرستادگانیم سوی گروهی بدکرداران • لنرسل عليهم حجارة من طين •
تا فرو فرستیم سنگها گلین بر ایشان • مسومة عند ربك للمسرفين • نشان
کرده نزد پروردگار تو از بهر از حد درگذرندگان • فأخرجنا من كان فيها من المؤمنين •

الجزء السابع والعشرون

بروی برویم آنها را که درروی بودند از مومنان. فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ
ونیافتیم درروی جز یکخانه از مسلمانان. وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ
الْأَلِيمَ. وماندیم درروی علامتی مرایشانرا که بترسند از عذاب دردکین. شهر زیر
وزبر کرده وسنکهاء سهکین. وَفِي مُوسَىٰ إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ
ودرموسی نیز آیتی بود مرخلق را جون فرستادیمش سوی فرعون با معجزهء پیدا.
فَتَوَلَّىٰ بِرُكْنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ. روی بکردانید بقوت خویش متکبرانه
وکفت موسی جادوست یا دیوانه. فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ
مُلِيمٌ. بکرفتیم ویرا وسپاهها ورا وانداختیمشان در دریا و وی مرملامت راسزا.
وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ. ودرعادیان نیز آیتی بود جون فرستادیم
برایشان بادی نازاینده یعنی منفعت ناکننده کزاینده. مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ
إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ. نماندی چیزی راکه بوی رسیدی الا ورا جون استخوان
بوسیده کردی. وَفِي ثَمُودَ. ودرثمودیان بود نیز آیتی. إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ
حِينٍ. جون کفته شد مرایشانرا که برخورداری بردارید تا مدتی. فَعَتَوْا
عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ. سرکشی کردند از فرمان پروردکار خویش ببردند. فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ
وَهُمْ يَنْظُرُونَ. بکرفتشان عذاب هلاک کننده وایشان نظاره می کردند.
فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ. نتوانستند. وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ
إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ. وکرفتیم قوم نوح را پیش ازآن جه ایشان بودند از
فرمان ما بیرون آینده کان. وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ. وآسمانرا
برآوردیم بقوت ومائیم فراخ کردانده کان وکویند یعنی توانکران. وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا

[illegible]

نِعْمَ الْمَاهِدُونَ. وزمین را بکسترانیدیم ومائیم نیک کسترانده کان. وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ
خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. وازهرجیزی آفریدیم دوکان دوکان تا شما پند کیرید.
فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ. بخدای عزوجل کریزید جه من
مرشمارا ازوی ترساننده پیدا اکر باجیزی وی آمیزیت. وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ
ومکیریت باخدای عزوجل خدای دیکر. إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ. جه من شمارا از
وی ترساننده پیدا بعذاب آن سر. كَذَٰلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا
قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ. همچنین نیامد بدانها که پیش ازینها بودند رسولی درآن زمانه
الاکفتند وی جادوست یا دیوانه. أَتَوَاصَوْا بِهِ. اوصیت کرده بودند یکدیکررا بدان.
بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ. بلکه ایشانند قومی طاغیان. فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ
روی بکردان توازیشان جه تو ملامت زده نه بدان. وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَىٰ تَنْفَعُ
وپند ده جه پند دادن منفعت کند حق مومنان. وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ
إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. ونیافریدیم پریان وآدمیانرا مکر تابعبودیتمشان تا مرا پرستند.
مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ. نمیخواهم ازیشان تا خود را روزی دهند. وَمَا أُرِيدُ
أَنْ يُطْعِمُونِ. ونمیخواهم تا بندکان مرا طعام دهند. إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو
الْقُوَّةِ الْمَتِينُ. خدایست روزی دهنده هرمنده بهرحال وباقوت وکمال. فَإِنَّ
لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذَنُوبًا مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحَابِهِمْ. ومرکافران قوم تراست بهره از
عقوبت همچون بهره یاران کذشته ایشان ازهرامت. فَلَا يَسْتَعْجِلُونِ. نخواهند
ازمن تعجیل آن. فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ. وای مرکافرانرا
ازان روز که درروی وعید کرده ایم شان. سورة الطور تسع واربعون آية

[illegible]

وهی مکیه حروفها الف وخمسمایه وکلامها ثلثمایه واثنا عشر وهی دو رکوع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالطُّورِ. سوکند بکوه طور سینا. وکویند بهرکوهی که هست در دنیا. وَكِتَابٍ
مَسْطُورٍ فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ. وسوکند بکتابی نوشته در باطنی یاد کرده تا نوشته
ومراد ازوی قرآنست. وکویند توریت وانجیل وصحف پیشینیانست.
وکویند که لوح محفوظست که از بهر کویستی فرشتکانست. وکویند که کتب
اعمال آدمیانست. وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ. وسوکند بخانه آبادان کرده بزیارت
خلقان یعنی کعبه که بدنیاست. وکویند بیت معمور که در آسمانهاست ومعهد
ملایکه ملکوت اعلاست. وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ. وسوکند بسقف بلند برداشته
یعنی آسمان. وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ. وسوکند بدریاء پرکرده. وکویند برافروخته
باتش سوزان. واین صفت دریاها دنیاست بوقت قیامت. وکویند اینام
دریائیست که در زیر عرش عظیمست بدین حال وبدین صفت. إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ
لَوَاقِعٌ. که عذاب خداوند تو افتادنیست مرکافرانرا. مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ. هیچ دفع کننده
نیست مرانرا. يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا. آن روز که آسمان کردان شود. وَتَسِيرُ
الْجِبَالُ سَيْرًا. وکوهها روان شود. فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ. وای روز آنها را
که حق را دروغ زن داوند. الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ. آنها که درکفت سخن
باطل وجستن دنیا بی حاصل روزکار بازی می کذارند. يَوْمَ يُدَعُّونَ إِلَىٰ نَارِ
جَهَنَّمَ دَعًّا. آن روز که بدرشتی بوده شوند باتش سوزان. هَٰذِهِ النَّارُ الَّتِي
كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ. وکویند شان که این آن آتش است که بدروغ می داشتیش

[illegible]

بدان جان. أَفَسِحْرٌ هَٰذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ. اجشم بندیست این عذاب کومی جشیت
یا جشمهاتان نیست که بحقیقت ببینیت. سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ هردو یکسانست برشما. إِنَّمَا
تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. بدان جزا داده شویت که می کردیت بدنیا. إِنَّ الْمُتَّقِينَ
فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ. ترسکاران در بوستانها بوند ونعمت فراوان. فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ
رَبُّهُمْ. خوش باشند کان بدانچ داد ایشانرا پروردکار ایشان. وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ
كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. بخوریت طعام وشراب خوش کوارنده بدان کارها
که بوریت بدنیا آرده. مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ. تکیه کنندکان برتختها برده نهاده
وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ. وبادکینشان با سیاه جشمان فراخ جشمانی که مرایشانرا
داده. وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ. وآنها که کرویدند
ومتابعت کردند شان فرزندان ایشان بایمان. دررسانیم بایشان فرزندان ایشانرا
دربهشت جاودان. وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ. وهیچ کم نکنیم از ثواب عمل
ایشان. كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ. هرمردی کروست بآنچ کرد یعنی جزا داده
بدانچ آورد. وَأَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ. ومدد کنیمشان
بمیوهاء فراوان وکوشتی که آرزو کنند ایشان. يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا
دست بدست دهند درروی قدح شراب. لَا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْثِيمٌ. که نه لغو بود
درخوردن وی ونه بزه افکندن بکار ناصواب. وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ
كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ. ومی کردند برایشان غلامان بهشتی که مرایشانرا بوند بخدمت
کویی که ایشان مروارید بنهان کرده اندی بلطافت وصفوت. وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ
عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ. وروی آرند بعضی ازیشان بربعضی می پرسند که بجه یافتیم

[illegible]

ابن نعمت فالوا انا کنا قبل فی اهلنا مشفقین کویند ما بودیم بدنیا در میان اهل
خویش ترسندکان از عقوبت فمن الله علینا منت کرد بر ما خدای عزوجل بمغفرت
ووقینا عذاب السموم ونکاه داشت ما را از آتش با حرقت انا کنا من قبل
ندعوه ما ورا می خواندیم بدنیا و یا فتیم اجابت انه هو البر الرحیم چه وی
خدای با پوست و رحمت فذکر فما انت بنعمة ربک بکاهن ولا مجنون پند
ده تو بانعامی که خدای عزوجل کرد بر تو نه کاهنی و نه دیوانه ام یقولون شاعر
نتربص به ریب المنون ای کویند کافران که محمد شاعرست چشم داریم بوی کشت
زمانه قل تربصوا فانی معکم من المتربصین بکو چشم دارید بحق ما چه ما نیز
چشم می داریم بحق شما ام تامرهم احلامهم بهذا خردها شان می فرماید بدین ام هم
قوم طاغون بلکه ایشان قومی اند در کذرند کان از حد دین ام یقولون تقوله
ای می کویند وی ساخت قرآن بل لا یؤمنون بلکه نمی آرند ایمان فلیاتوا بحدیث مثله
ان کانوا صادقین بیارند سخنی همچون وی اکر هستند راست کویان ام خلقوا من
غیر شیء ام هم الخالقون یا آفریده شدند بی آفریدکار یا ایشانند آفریننده خود
باختیار ام خلقوا السموات والارض یا آفریدند آسمان و زمین بل لا یوقنون
بلکه نیستشان یقین ام عندهم خزائن ربک یا نزد ایشانست خزینهای پروردکار تو
ام هم المسیطرون یا ایشانند مسلطان بر اهل روزکار تو ام لهم سلم یستمعون
فیه یا مر ایشانراست نردبانی که بوی بر آسمان بر شوند و خبرهای آسمان بشنوند
فلیات مستمعهم بسلطان مبین بی بیارد شنونده آن خبرها حجتی پیدا
ام له البنات ولکم البنون یا وراست دختران و شما راست پسران ام تسئلهم

اجرا فهم من مغرم مثقلون یا خواهی از ایشان مزدی بتبلیغ رسالت وایشان کران
بار می شوند بدان غرامت ام عندهم الغیب فهم یکتبون یا نزد ایشانست غیب
وایشان می نویسند آنرا ام یریدون کیدا فالذین کفروا هم المکیدون
یا می خواهند تا با تو دستان کنند وایشان باز کرد وضرر آن دستان ام لهم
اله غیر الله سبحان الله عما یشرکون یا مر ایشانراست خدایی جز خدای پاکست
خدای از آنچ می کویند مشرکان وان یروا کسفا من السماء ساقطا یقولوا سحاب
مرکوم و کر ببینند پاره از آسمان افتاده کویند این ابریست زبر یکدیکر نهاده
فذرهم حتی یلاقوا یومهم الذی فیه یصعقون بمانشان تا ببینند آن
روز را که در وی هلاک کرده شوند یوم لا یغنی عنهم کیدهم شیئا ولا هم
ینصرون آن روز که هیچ سود ندارد شان دستان ایشان و نه ایشان
نصرت داده شوند وان للذین ظلموا عذابا دون ذلک و مر این مشرکانرا
عذابیست پیش از آن بقحط مبتلا کشتن و روز بدر کرفتن و کشتن ولکن
اکثرهم لا یعلمون ولیکن بیشترین ایشان نمی دانند آن واصبر لحکم ربک
وصبر کن بر حکم ما فانک باعیننا چه تو بی بدیدار و علم ما وسبح بحمد ربک
حین تقوم و نماز آر و حمد آر خدای خویش را چون بر خیزی از خواب یعنی نماز
بامدادین و از خواب روز یعنی نماز پیشین ومن اللیل فسبحه و شب نماز آر و را
یعنی نماز شام و نماز خفتن وادبار النجوم و سنت نماز بامدادین آر وقت ستارکان فرو رفتن

سورة النجم مکیة و هی اثنی و ستون آیة و حروفها الف و اربعمایة و خمسة و کلماتها ثلثمایة و ستون کلمة

بسم الله الرحمن الرحیم

والنجم اذا هوی سوکند بستاره چون فرو رود وقیل سوکند بقرآن چون از
آسمان آید وقیل سوکند بمصطفی چون از معراج باز کردد وقیل سوکند
بعالم چون بکور فرو رود ما ضل صاحبکم وما غوی که نتافت یار شما محمد از راه
و نه بکراه است بلکه راست باشید چنانکه می بایست وما ینطق عن الهوی
و سخن نمی کوید بهوای تن ان هو الا وحی یوحی نیست وی مکر وحیی کرده که بوی
رسانیده می شود از من علمه شدید القوی آموختش جبریل نیک بنیرو ذو
مرة با آفرینش استوار نیکو فاستوی وهو بالافق الاعلی راست بایستاد
جبریل در هوا و وی بر کرانه برترآ زوی بمشرق بدنیا ثم دنی فتدلی باز
نزدیک آمد جبریل بمصطفی و سر فرود آورد تا برساند بوی وحی پادشا فکان
قاب قوسین او ادنی بود نزدیکی میان ایشان بقدر .. وکان بلکه نزدیکتر
از آن فاوحی الی عبده ما اوحی وحی رسانید جبریل ببندهٔ ملک جلیل آنچ
رسانید ما کذب الفؤاد ما رای دروغ نکفت دل مصطفی در آنچ وی بچشم سر دید
افتمارونه علی ما یری اجدل می کنید ای کافران با وی در آنچ دید بچشم سر
در دیدن جبریل امین ولقد راه نزلة اخری و دید بود وی یکبار دیکر
پیش از این عند سدرة المنتهی نزد سدرة المنتهی عندها جنة الماوی
که نزد ویست جنة الماوی در شب معراج و وجه دیکر علمه شدید القوی
آموختش خدای با قوت و با قدرت ذو مرة محکم کننده هر حکم و قضیت فاستوی
راست بایستاد مصطفی وهو بالافق الاعلی و وی در ملکوت اعلا ثم دنی
فتدلی باز نزدیک شد بمقام خصوصیت و مکان مکانت و منزلت منزلت

و سر فرود آورد در حضرت فکان قاب قوسین او ادنی و بود قرب وی بدان مکان
بقدر دو کمان بلکه نزدیکتر از آن فاوحی الی عبده ما اوحی و کفت خدای عزوجل
با بنده خویش آنچه کفت از سر ما کذب الفؤاد ما رای دروغ نکفت دل وی در آنچ دید
بدیده ظاهر افتمارونه علی ما یری وجدل می کنید با محمد در آنچ بدید بدیده سر
ولقد راه نزلة اخری و دید محمد جبریل را یکبار دیکر عند سدرة المنتهی
نزد سدرة المنتهی عندها جنة الماوی که نزد ویست جنة الماوی اذ یغشی
السدرة ما یغشی چون می پوشید سدره را آنچ می پوشید از فرشتکان که
جمع شده بودند مر دیدن مصطفی را در آن مکان ما زاغ البصر وما طغی
بکرایید دیده وی بدنیا و تعدی نکرد بتعلق بعقبی لقد رای من آیات ربه
الکبری دید از آیتهای بزرگ مولی افرایتم اللات والعزی ومنوة الثالثة
الاخری چه بینید و چه کوئیت ای مشرکان در لات و عزی و منوة سیم دیکر
الکم الذکر وله الانثی امر شما را پسر و مر او را دختر تلک اذا قسمة ضیزی
این قسمتی است با جور و ستم ان هی الا اسماء سمیتموها انتم واباؤکم
نیست این مکر نامهای بی معنی و حقیقت که شما نام نهاده اید و پدران شما بر جهالت
ما انزل الله بها من سلطان نفرستادست خدای عزوجل در وی هیچ حجت
ان یتبعون الا الظن بدم نمی روند مکر کمان را وما تهوی الانفس و آنچ
آرزو می آید تنها شانرا ولقد جاءهم من ربهم الهدی و آمد بایشان از پروردکار
ایشان بیان ام للانسان ما تمنی آدمی راست آنچ آرزو کند هر زمان
فلله الاخرة والاولی مر خدایراست این جهان و آن جهان وکم من ملک

فی السموات لا تغنی شفاعتهم شیئا الا من بعد ان یاذن الله لمن یشاء و
یرضی وچند فرشته که در آسمانهاست وسود نکند شفاعت ایشان مگر
بحق آنک اذن حق وی دستوری و رضاست ان الذین لا یؤمنون بالآخرة
لیسمون الملائکة تسمیة الانثی آنها که نمی گروند بقیامت صفت می کنند
فرشتگان را بصفت انوثت وایشان را دختران خدای می خوانند بجهالت وما
لهم به من علم ان یتبعون الا الظن ونیست شان بوی علمی ونمی روند مگر
بدم و هوی وان الظن لا یغنی من الحق شیئا وگمان سودی ندارد وحق را ثابت
نکند فاعرض عن من تولی عن ذکرنا روی بگردان ازان کسی که روی گردانید
از کتاب ما و وعظ وخطاب ما ولم یرد الا الحیوة الدنیا ونخواست
مگر زندگانی این جهان ذلک مبلغهم من العلم اینست منتهای همت علم
وعمل ایشان ان ربک هو اعلم بمن ضل عن سبیله وهو اعلم بمن اهتدی
پروردگار تو داناترست بگمراهان وبراه راست روندگان ولله ما فی السموات
وما فی الارض ومر خدای راست هرچه در آسمانهاست وهرچه در زمینهاست
لیجزی الذین اساؤا بما عملوا ویجزی الذین احسنوا بالحسنی
امر ونهی کرد شان تا جزا دهد مسیئان را باسائت ونیکوکاران را باحسان
الذین یجتنبون کبائر الاثم والفواحش الا اللمم ومواخذه نیست
بد آنچ بخاطر بگذرد وبفعل نکنند ان ربک واسع المغفرة چه پروردگار تو
بسیار مغفرتست هو اعلم بکم وی داناترست که شما را ضعف وعجز صفاتست
اذ انشاکم من الارض چون آفرید شما آدم را از زمین واذ انتم

اجنة

اجنة فی بطون امهاتکم وچون شما بودیت جنین در شکمهای مادران تان نیک
میدانست این فلا تزکوا انفسکم مستائید پارسایی خویشتن را هو اعلم
بمن اتقی وی داناترست بآنک ترسکارست وپارسا افرایت الذی تولی
چه می بینی وچه می گویی آنرا که روی گردانید واعطی قلیلا واکدی
واندک داد وبتابید اعنده علم الغیب فهو یری آیا نزد وی هست علم غیب
دوی می بیند ومی داند بی ریب ام لم ینبا بما فی صحف موسی وابرهیم
الذی وفی یا خبر داده نشد بآنچ بود در صحف موسی بزرگوار وابراهیم
تمام کار الا تزر وازرة وزر اخری که نبرد باربری بار دیگری وان لیس
للانسان الا ما سعی ونیست مر آدمی جز جزای آنچ کوشید وان سعیه
سوف یری وجزا کوشش خویش هر آینه بقیامت بخواهد دید ثم یجزیه
الجزاء الاوفی باز جزا داده شود جزای تمامتران وان الی ربک المنتهی
وبجزا پروردگارت بازگشت خلقان وانه هو اضحک وابکی ووی خندانید
ووی گریانید وانه هو امات واحیی ووی میرانید ووی زیانید وانه
خلق الزوجین الذکر والانثی من نطفة اذا تمنی ووی آفرید جفتان نر
وماده از آب پشت مرد برحم زن افتاده وان علیه النشاة الاخری
وازویست نو آفریدن دیگر بروز حشر وانه هو اغنی واقنی ووی توانگری
داد ومالها افزون شدنی داد وانه هو رب الشعری ووی است خداوند
دو ستاره شعری عبور وغمیصا وانه اهلک عادا الاولی ووی هلاک
کرد عادیان پیشینیان را وثمودا فما ابقی ونماند ثمودیان را وقوم نوح من قبل

انهم کانوا هم اظلم واطغی وقوم نوح را پیش ازان چه بودند ایشان افزون
در ظلم وطغیان والمؤتفکة اهوی وشهرهای لوطیان را افکند از هوا بر زمین
فغشاها ما غشی وفرو پوشید بر ایشان آنچ فرو پوشید از سنگهای سجیل
فبای آلاء ربک تتماری در کدام نعمت خدای عزوجل بشک می شوید
وجدل می کنید هذا نذیر من النذر الاولی این محمد رسولیست از رسولان
پیشین وگویند این قرآن ترسانیدنست از ترسانندگان پیشین ازفت
الازفة نزدیک آمد قیامت لیس لها من دون الله کاشفة نیست مر اورا
انجز خدای پیدا کنی آمدن وی حقیقت افمن هذا الحدیث تعجبون و
ازین قرآن می شگفت دارید وتضحکون ومی خندید ولا تبکون ونمی گریید
وانتم سامدون وشما غافلان وگویند بازی کنندگان وگویند خفتگان
وگویند روی گردانندگان وسرافکندگان می باشید فاسجدوا لله واعبدوا
خدای را عزوجل را سجده آرید وورا پرستید سورة القمر خمس وخمسون آیة ومکیة
حروفها الف واربعماه وثلثه وعشرون وکلماتها ثلثماه واثنان واربعون

بسم الله الرحمن الرحیم

اقتربت الساعة وانشق القمر نزدیک آمد قیامت وبشکافت ماه آسمان
وان یروا آیة یعرضوا ویقولوا سحر مستمر واگر بینند کافران آیتی روی گردانند
وگویند جادوییست قوی وروان وگویند گذران وکذبوا وبدروغ داشتند
واتبعوا اهواءهم وپذیرفتند هواهای خویش را وکل امر مستقر وهر کاری
برحقیقت خویش گیرد قراری ولقد جاءهم من الانباء ما فیه مزدجر

وآمد

وآمد بایشان از خبرها پیشینیان آنچ دروی است پند پیشینیان حکمة بالغة
واین حکمتی است بنهایت رسیده فما تغن النذر چه سود دارد ترسانیدنها
بحق آنک وی نا ترسنده فتول عنهم روی بگردان از مکافات ایشان چه
ما کنیم مکافات ایشان بآن جهان یوم یدع الداع الی شیء نکر آن روز که
بخواند خواننده یعنی اسرافیل سوی کار بیمناک باتهویل خشعا ابصارهم
دران حال که فرو افکنده بود چشمها شان یخرجون من الاجداث بیرون می آیند
از گورها سرگردان کانهم جراد منتشر گویی که ایشان ملخانند پراکنده
روی در جهان مهطعین الی الداع شتابندگان سوی آن خواننده یقول
الکافرون هذا یوم عسر می گویند کافران این روزیست دشوار برهمه
کذبت قبلهم قوم نوح دروغ گوی داشتند پیش ازینها نوحیان فکذبوا
عبدنا دروغ گوی داشتند بنده ما نوح را ایشان وقالوا مجنون وازدجر
وگفتند دیوانه است وزجرش کردند فدعا ربه انی مغلوب فانتصر
بخواند پروردگار خویش را که من مغلوب شدم تو انتقام کن از ایشان بلایج
آوردند ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر بگشادیم درهای آسمان بآب
ریزان فراوان وفجرنا الارض عیونا وبردمانیدیم از زمین چشمهاء روان
فالتقی الماء گرد آمد آب زمین وآب آسمان علی امر قد قدر بر تقدیری
که رفته بود بی زیادت ونقصان وحملناه علی ذات الواح ودسر وبرداشتیم
نوح را بر کشتی با تختها وبندها ومسمارها وپیوندها تجری باعیننا می رفت
بعلم ودیدار ما جزاء لمن کان کفر بادای نوح را بر صبر وی بر کفر کافران و

آزاد قوم وی در کار ما • وَلَقَد تَّرَكْنَاهَا آيَةً وما هشتیم کشتی را بعد ان از
بهر عبرت جهانیان • فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ • اهست پند کیرنده برسانیدن من •
فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ • جکونه بود عذاب من و ترسانیدن من • وَلَقَدْ
يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ • وآسان کردیم قرآن را از بهر پند • فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ •
اهست هیچ پند کیرنده بپند خداوند • كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي
وَنُذُرِ • بدروغ داشتند عادیان جکونه بود عذاب من و وعید من کو ایشان
إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا • ما فرستادیم برایشان بادی سرد با بانک
با هیبت • فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ • در روز نحسی با شدت با قوت • تَنزِعُ النَّاسَ
كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُّنقَعِرٍ • بر می کند مردمان را کویی که ایشان تنها خرمابنان
برکنده شده اندی بصورت • فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ • جکونه بود عذاب
رسانیدن من • و ایشان را ترسانیدن من • وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ
وآسان کردیم قرآن را از بهر پند • فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ • اهست هیچ پند کیرنده
بپند خداوند • كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ • بدروغ داشتند ثمودیان ترسانیدن
ترسانندکان • فَقَالُوا أَبَشَرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ • کفتند ابدم روم یک آدمی را
بیکانکی • إِنَّا إِذًا لَّفِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ • پس ما در کمراهی بودیم و دیوانکی • أَأُلْقِيَ
الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِن بَيْنِنَا • او فرستاده شد بر وی وحی از میان ما • بَلْ هُوَ كَذَّابٌ
أَشِرٌ • بلکه وی دروغ کویست ولجوج و سری جویا • سَيَعْلَمُونَ غَدًا مَّنِ الْكَذَّابُ
الْأَشِرُ • هر اینه بدانند که دروغ کوی ولجوج کیست فردا • إِنَّا مُرْسِلُو النَّاقَةِ
فِتْنَةً لَّهُمْ • ما فرستندکان ناقه ایم آزمایش ایشان را • فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ •

واحداً

جم •

چشم دار عاقبت ایشان وصبر کن پیش رفتن فرمان را • وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ
وخبر ده شان که آب بقسمت است میان ایشان • كُلُّ شِرْبٍ مُّحْتَضَرٌ • هر بهره حاضر شدنی
بنام این وبنام آن • فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ • بانک کردند یار خویش قدار را • فَتَعَاطَىٰ فَعَقَرَ •
دست دراز کرد وپی زد آن ناقه بزرکوار را • فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ • جکونه
بود عذاب من و وعید من آن کنا ازرا • إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً • ما فرستادیم
برایشان یک آواز • فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ • شدند همچون شکسته کیاهی حظیره سازی
وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ • وآسان کردیم قرآن را از بهر پند • فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ • اهست
پند پذیرنده بپند خداوند • كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ • دروغ کوی داشتند لوطیان
ترسانیدن ترسانندکان • إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا • ما فرستادیم برایشان ابر
سنکبار • إِلَّا آلَ لُوطٍ نَّجَّيْنَاهُم بِسَحَرٍ • مکر آل لوط را که برهانیدیمشان بوقت
اسحار • نِّعْمَةً مِّنْ عِندِنَا • وآن انعامی بود از ما • كَذَٰلِكَ نَجْزِي مَن شَكَرَ • همچنین
دهیم شاکران را جزا • وَلَقَدْ أَنذَرَهُم بَطْشَتَنَا • وترسانیده بود شان از کرفتن ما
فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ • بشک شدند دران ترسانیدن وبسیهیدند بوعمی • وَلَقَدْ
رَاوَدُوهُ عَن ضَيْفِهِ • وجستند از وی تسلیم آن مهمانان • فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ
نابینا کردیم چشمهاشان • فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ • وکفتیم بچشیت عذاب من
وترسانیدن من ای کافران • وَلَقَدْ صَبَّحَهُم بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقِرٌّ • وبسید
دمکاه شبکیر کرفتشان عذاب با قرار • فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ • بچشیت عذاب من
ووعید من ای اشرار • وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ • وآسان کردیم قرآن را از بهر پند
فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ • اهست پند کیرنده بپند خداوند • وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ

وآمد ند بفرعونیان ترسانندکان • كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا • بدروغ کوی داشتند همه
آیات ما را • فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ • کرفتیمشان همچون کرفتن عزیز توانا
أَكُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أُولَٰئِكُمْ • کافران شما بهترند از ان کذشتها • أَمْ لَكُم بَرَاءَةٌ
فِي الزُّبُرِ • یا شما را برائت در نبشتها • أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرٌ • یامی کویند
ما همه یکدله ایم ودر نصرت یکدیکر جمله ایم • سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ •
هر اینه همه هزیمت کرده شوند وپشتها بکردانند • بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ
وَالسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمَرُّ • بلکه قیامت وعده کاهست ایشان را وقیامت بیم ناک تر
وعجب وتلخ تر • إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ • مشرکان در کمراهی اند بدنیا
ودر آتشها بعقبی • يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ • آن روز که کشیده
شوند در آتش بروبهاشان • ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ • کویند شان بچشیت بسودن
آتش سوزان • إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ • ما هرچیزی را بیافریدیم بتقدیری
پیش رفته • وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ • ونیست فرمان ما مکر
یک کفتار همچون چشم زدن نهفته • وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ • وهلاک کردیم
متابعان شما را در ضلالت • فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ • اهست پند کیرنده بدین عظت •
وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ • وهرچیزی که کردند در کتابیست نوشته • وَكُلُّ
صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُّسْتَطَرٌ • وهرخردی وکلانی نسخت کرده شدست ونبشته
إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ • پرهیزکاران در بوستانها اند وجوهاروان
وکویند در روشناییها و فراخیها، فراوان • فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ • در جایکاهها
نشست بارفعت بآسنا • عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ • نزد بادشاه توانا •

سوره الرحمن ثمان وسبعون آیة وفیها الف وثلثمایه وست وثلثون
وهی مدنیة
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
الرَّحْمَٰنُ • عَلَّمَ الْقُرْآنَ • خداوند رحمن آموخت مومنان را قرآن • خَلَقَ الْإِنسَانَ
عَلَّمَهُ الْبَيَانَ • آفرید آدم را وکویند محمد را وکویند آدمی را وآموختش بیان
الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ • آفتاب وماه بشماری راست می روند
وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ • وستارکان آسمان ودرختان زمین مر خدایرا
سجده می کنند • وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا • وبلند برداشت آسمان را • وَوَضَعَ الْمِيزَانَ
ونهاد در زمین ترازو ونهاد صلاح داد وستد خلقان را • أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ
وکفت الوحل در مکیلید بترازو • وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ
وبرپای دارید سنجیدن بعدل سنجیت جه راست ونیکو • وَالْأَرْضَ
وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ • وزمین را بکسترد از بهر خلق را • فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ
دروی میوها وخرما بنان بالیفها وکویند بابرها • وکویند با غلیفها • وَالْحَبُّ ذُو
الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ • ودانه بابرک که بخورید • وریحان که ببویید وکویند
روزی که بکویید • فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ • کدام نعمت خدایرا ای پریان وآدمیان
منکر می شویت • خَلَقَ الْإِنسَانَ مِن صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ • آفرید آدم را از کل خشک
همچون سفال • وَخَلَقَ الْجَانَّ مِن مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ • وآفرید پدر پریان را از افراخته
آتش با اشتعال • فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ • کدام نعمت خدایرا منکر می شویت
رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ • خداوند مشرق تابستان وزمستانست
وخداوند مغرب این وآنست • فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ • کدام نعمت خدایرا

منکر می شوید • مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ • رها کرد دو دریا را خوش را و شور را تا
هر دو بیکجا جمع می شوند • بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ • میان ایشان هر دو بازدا[رنده]
تا در یکدیگر نمی آمیزند • فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ • کدام نعمت خدای را عز و جل منکر
می شوید • يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ • بیرون می آید از هر دو مروارید
و مرجان • فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ • کدام نعمت خدای را عز و جل منکر می شوید
وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنْشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ • و مر او راست کشتیها و آهنگ کرده
در دریا کلان چون کوهها • فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ • كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ •
وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ • هر که بر زمین است سپری شونده است
و باقی ماند خدای تو که بزرگ و گرامی کننده است • فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ •
يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ • از وی خواهند آسمانیان و زمینیان •
كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ • هر روزی در امضای قضائی است بر خلقان • فَبِأَيِّ
آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ • سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ • هر آینه بکنیم
شمار شما ای پریان و آدمیان • فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ • يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ
الْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا
لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ • ای گروه پریان و آدمیان اگر می توانید که بیرون
شوید از کرانهای آسمان و زمین بیرون شوید و نتوانید مگر بقدرتی که دهد تان
خدای جان آفرین • فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ • کدام نعمت خدای را عز و جل منکر
می شوید • يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ • و فرستاده شود
بر شما افروزه از آتش و دود و نتوانید از آن عذاب جدا بود • فَبِأَيِّ آلَاءِ

دیکا

رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ • کدام نعمت خدای را عز و جل منکر می شوید • فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّمَاءُ
فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ • چون بشکافد آسمان و گلگون شود بدرا فتادن
آتش در آن همچون روغنها الوان • و گویند همچون ادیم سرخ • و گویند همچو
آب سرخ • فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ • فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ
وَلَا جَانٌّ • آن روز پرسیده نشود [...] از گناه خویش پری و آدمی که چه کردی
بلکه سؤال این آید که چرا کردی • فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ • يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ
بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ • شناخته شوند مشرکان بنشانه
رویهاشان • و گرفته شوند بپیچها و پایها • فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ • هَٰذِهِ
جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ • این آن دوزخ است که منکر می شدند بوی مشرکان
يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ • می گردند میان آتش سوزان و میان آب
جوشان طعام ایشان این • و شراب ایشان آن • فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ • و مر آنکه بترسد از مقام سؤال خدای بقیامت
هر دو بوستان • فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ • ذَوَاتَا أَفْنَانٍ • هر دو با شاخها
و الوان و گویند با میوه ها و الوان • فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ • فِيهِمَا عَيْنَانِ
تَجْرِيَانِ • در هر دو چشمه روان • فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ • فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ
زَوْجَانِ • در هر دو از هر میوه دو گان • فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ • مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ فُرُشٍ
بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ • تکیه کنندگان بر فرشها که آن ابریشم بود آستر های آن
وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ • و میوه هر دو بوستان نزدیک بچیدن دو بوستان
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ • فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ • در وی حوران

و بسته چشمها از جز دیدن آن دو بستان • لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ
وَلَا جَانٌّ • بسوده ایشان را پیش از ایشان نه آدمیان و نه پریان • فَبِأَيِّ آلَاءِ
رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ • كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ • فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
گویی که ایشان در صفوت و لطافت یاقوت و مرجان • هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ
إِلَّا الْإِحْسَانُ • نیست جزای احسان مگر احسان • فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبَانِ • وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ • و بجز این دو بوستان بود شما را
دو بوستان • فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ • مُدْهَامَّتَانِ • هر دو سبز
خوش رنگ در چشم بیننده گان • فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ • فِيهِمَا عَيْنَانِ
نَضَّاخَتَانِ • در هر دو دو چشمه بر دمان • فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ •
فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ • در هر دو میوه و خرما و انار گوارا ان • فَبِأَيِّ
آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ • فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ • در هر چهار بوستان حوران
گزیده کان نیکوان • فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ • حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ
سیاه چشمان در خیمها باز داشتگان • فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ • لَمْ يَطْمِثْهُنَّ
إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ • بسوده ایشان را پیش از ایشان نه آدمیان و نه پریان •
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ • مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ رَفْرَفٍ خُضْرٍ • تکیه کردگان بر فرشها
سبز • و گویند بر بساطها و بر مسندها • و گویند بر بالشهای کلان • وَعَبْقَرِيٍّ
حِسَانٍ • و نهالیهای نیکو • و گویند بساطها • و گویند دیباها و فرشهای الوان •
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ • تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ •
مبارک گشت نام پروردگار تو که بزرگست و گرامی کننده مومنان •

سورة الواقعة [...] آیة
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ • یاد کن چون بیفتد قیامت افتادنی • لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ •
نیست دروغی در آمدن آن آمدنی • خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ • فرو برنده بعضی است بدرکات
برادرنده بعضی است بدرجات • إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا • چون جنبانیده شود
زمین جنبانیدنی • وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا • و ریزه کرده شود کوهها ریزه کردنی • فَكَانَتْ
هَبَاءً مُنْبَثًّا • و شود گرد پراکنده • وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً • و شوید سه گروه اینجا
حاضر شونده • فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ • خداوندان دست راست
چه خداوندان دست راست بهشت بردنیان • وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا
أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ • و خداوندان دست چپ • چه خداوندان دست چپ بدوزخ
بردنیان • وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ • و پیشی کنندگان بایمان و طاعت پیش
روندگان بوند بجنت • أُولَٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ • آنها اند نزدیک کردگان
بکرامت و خصوصیت در بوستانها با نعمت • ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ • وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ
و این سابقان گروهی بوند از پیشینیان • و اندکی از پسینیان • عَلَىٰ سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ
بر تختها در بافته بسیم و زر • و در و گوهر و زبرجد اخضر و یاقوت احمر •
مُتَّكِئِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ • تکیه کردگان در مقابله یکدیگر • يَطُوفُ عَلَيْهِمْ
وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ • می گردند بر ایشان غلامانی بپاینده بر خادم • بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ
وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ • با ساغرها و کوزه ها و ابریقها و قدحها پر کرده از باده • لَا يُصَدَّعُونَ
عَنْهَا وَلَا يُنْزِفُونَ • با درد سر نشوند از وی و مست نشوند • وَفَاكِهَةٍ مِمَّا
يَتَخَيَّرُونَ • و میوه از آنچه بر گزینند • وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ • و گوشت

در کتاب ... چون آیت ثلة من الاخرین فرود آمد فاروق گریان شد و گفت یا رسول الله ما بتو گرویدیم و تصدیق کردیم و از ما بی اندکی ... ثلة من الاخرین حضرت رسول صلی الله علیه وسلم این آیت بر وی برخواند که عمر رضی الله عنه خرسند شد ... از آدم تا من ثلة است و از من تا قیامت یک ثلة است ... تفسیر حسینی

حورعی ان اخ آذ دنو گشت • وَحُورٌ عِينٌ • و جفتان سیاه چشمان فراخ چشمان •
كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ • همچون مروارید کرده پنهان • جَزَاءً بِمَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ • باداش ایشان کرده اند ایشان • لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا •
نشنوند در وی سخن لغو و بهتان • إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا • لیکن گفتار سلام
یکدیگر و سلام فرشتگان • وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ • و خداوندان
دست راست چه خداوندان دست راست • فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ • در درختی بی خار
نرم کرده باد • وَطَلْحٍ مَنْضُودٍ • و موز بر انبار • وَظِلٍّ مَمْدُودٍ • و سایه پیوسته •
وَمَاءٍ مَسْكُوبٍ • و آب روان کرده از بالا بسته • وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ • لَا مَقْطُوعَةٍ
و میوه بسیار پیوسته ناگسسته • وَلَا مَمْنُوعَةٍ • و نه باز داشته • وَفُرُشٍ
مَرْفُوعَةٍ • و فرشها بلند برداشته • إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً • ما آفریدیم حوران
آفریدن در جنت • فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا • و کردانیدیم ایشان با بکارت • عُرُبًا
أَتْرَابًا • دوست داران جفتان و همه همزادان • لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ • این همه
مهیاست از بهر خداوندان دست راست • ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ • و ایشان گروهی
از پیشینیان • وَثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ • و گروهی از پسینیان • وَأَصْحَابُ
الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ • فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ • و خداوندان دست چپ
و خداوندان دست چپ در باد سوزان و آب جوشان • وَظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ •
و سایه از دود سیاه • لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ • نه خنک و نه آسایشگاه • إِنَّهُمْ
كَانُوا قَبْلَ ذَٰلِكَ مُتْرَفِينَ • چه ایشان بودند پیش از آن بنعمت پرورده کان •
وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيمِ • و بودند بر بزه بزرگ مصر باشندگان •

وَكَانُوا يَقُولُونَ أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ • أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ •
و می گفتند آیا چون بمیریم و خاک و استخوان پوسیده کردیم ما برانگیختگان باشیم یا پدران ما
آن پیشینیان • قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ • لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ •
بگو که پیشینیان و پسینیان گرد کرده شوند بوقت روزی معلوم • ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا
الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ • لَآكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ • باز شما ای گمراهان
بدروغ دارندگان خورندگانید از درختی از زقوم • فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ •
و پر کنندگانید از وی شکمها ان • فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ • و آشامندگانید
بعد وی بر وی از آب جوشان • فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ • و خورندگانید چون
خوردن شتران جستگی دگان • هَٰذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ • اینست خوردنی ایشان
روز شمار • نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ • ما آفریدیم شما را چرا نمی دارید استوار •
أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ • چه می بینید و چه می گوئید در آن آب که می اندازید در
ارحام زنان • أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ • شما صورت می کنید
یا ما یم صورت کنندگان • نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ • عَلَىٰ
أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنْشِئَكُمْ فِيمَا لَا تَعْلَمُونَ • ما تقدیر کردیم مرگ در میان
شما بندگان • و نه ایم ما غلبه کردگان • بر آنکه بیافرینیم بجای شما چون شما دیگران
و بگردانیم صورتها شما را بدایع شما نداینت از آفریدگان • وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ
الْأُولَىٰ • و دانسته اید آفرینش نخستین • فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ • چرا پند نمی گیرید
بدین • أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ • چه می گوئید در آن کشت که می کنید در جهان • أَأَنْتُمْ
تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ • شما می رویانید یا ما یم رویانندگان •

[illegible]

لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا • اگر بخواهیم آن را ریزه ریزه کنیم بکلیت • فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ •
روز گذارید در عجب و گویند در حسرت • إِنَّا لَمُغْرَمُونَ • گوئید ما یم افکندگان
در عقوبت و گویند در غرامت • بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ • بلکه ما یم بی بهره کردگان
از نعمت • أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ • چه می گوئید در آن آب که می خورید
همگان • أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ • شما فرو آوردید وی را از
ابر یا ما یم فرو فرستندگان • لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا • اگر بخواهیم آن را تلخ و شور
کردانیم • فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ • چرا نمی آرید شکر آن که می دهیم • أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي
تُورُونَ • چه می گوئید در آن آتش که برون می آرید از شاخها درختان
أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ • شما آفریدید درخت وی را یا ما یم
آفرینندگان • نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً • ما گردانیدیم وی را پند خلقان • وَمَتَاعًا
لِلْمُقْوِينَ • و بهره وادی مسافران • فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ • پاکی صفت
کن پروردگار خویش را و بزرگی یاد کن نام بزرگ آفریدگار خویش را • فَلَا
أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ • نه چنانست که می گویند مشرکان • و سوگند یاد می کنیم بجای
فرو شدن ستارگان • و گویند نجم نجم آمدن قرآن • وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ
عَظِيمٌ • و وی اگر می بدانید سوگندیست عظیم • إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ • که وی
قرآنیست کریم • فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ • نبشته در لوح محفوظ مخزون • لَا يَمَسُّهُ
إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ • نبساوند وی مگر پاکان • تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ • فرستاده
از پروردگار عالمیان • أَفَبِهَٰذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ • آیا بدین قرآن دو
رویگی می کنید • وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ • و می کنید بهره خویش از وی

تک در او دروغ می دارید • فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ • چرا چون جان بحلق رسید
و را باز نمی گردانید • وَأَنْتُمْ حِينَئِذٍ تَنْظُرُونَ • و شما آنگاه می نگرید • وَنَحْنُ أَقْرَبُ
إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَٰكِنْ لَا تُبْصِرُونَ • و ما نزدیکتریم بوی از شما ولیکن شما نمی بینید •
فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ • تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ • چرا اگر شما شمار
کردنی و جزا دادنی نیست • و گویند چرا اگر شما مقهوران و مملوکان ما نیست
جان بحلق برآمده را باز نمی گردانید اگر راست گویانید • فَأَمَّا إِنْ كَانَ
مِنَ الْمُقَرَّبِينَ • فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ • اما اگر این کس از مقربان بود
مر او را راحت و ریحان و بهشت جاودان بود • وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ
الْيَمِينِ • فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ • و اما اگر از خداوندان دست راست
بود تو بی غم باش از ایشان که همه کارها شان راست بود • وَأَمَّا إِنْ كَانَ
مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ • فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ • وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ • و اما اگر از
دروغ گوی دارندگان و گمراهان بود خورش وی آب جوشان بود و در
آوردن وی بدوزخ سوزان بود • إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ • این خبر دادن ما
از حال ایشان راستست و بی گمان • فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ • پاکی صفت
کن پروردگار خویش را و بزرگی یاد کن نام بزرگ آفریدگار خویش را •

سورة الحديد مدنية وهي تسع وعشرون آية وحروفها الفان واربعمائة
وست وسبعون وكلامها خمسمائة واربع واربعون ...

بسم الله الرحمن الرحيم

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ • پاکی صفت کردند خدای را عز و جل آنچ

در آسمانهاست و زمینهاست وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ و وی عزیز حکیم بی همتاست
لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و راست پادشاهی آسمانها و زمینها يُحْيِي وَيُمِيتُ
وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ می زیاند و می میراند و ویست بر همچیزی توانا
هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ و ویست اول بی بدایت و آخر
بی نهایت و ظاهر بی ملازقت و باطن بی مفارقت وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ و وی
بهر چیزی داناست بی ریبت هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ
و ویست آن خدای که بیافرید آسمانها و زمینها را در شش روز بی کاهش ثُمَّ
اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ باز بخلق بود کار ملک خویش يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ
بداند آنچ در زمین رود وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا و آنچ از وی برون آید وَمَا يَنْزِلُ
مِنَ السَّمَاءِ و آنچ از آسمان فرو آید وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا و آنچ بوی بر شود
وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ و وی با شماست بعلم و قدرت هرکجا هستید وَاللَّهُ بِمَا
تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ و خدای بیناست بدانچ می کنید لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
مراو راست ملک آسمانها و زمینها وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ و بخدای باز کرده
کارها اهل ایشان يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ در آرد شب
بروز و در آرد روز را بشب بفزون و کاست وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ
و وی داناست بدانچ در دلهاست آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ بگروید بخدای
و رسول وی وَأَنْفِقُوا و هزینه کنید در سبیل وی مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ
فِيهِ از آن مال که کردتان در وی خلیفتان پیشینیان فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ
وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ چه آنها که ایمان آوردند و هزینه کردند مر ایشانرا بود

ثوابی

ثوابی عظیم کرامت و نعیم وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا
بِرَبِّكُمْ وچه بودتان که نمی گروید بآفریدگار خویش و رسول می خواندتان
تا بگروید بپروردگار خویش وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ
و گرفتست عهدتان اگر هستید گروندگان هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ
ویست آن خدایی که می فرستد ببندهٔ خویش آیتهای پیدا لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ
إِلَى النُّورِ تا بیرون آوردتان از ظلمتها سوی ضیا وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ
و خدای عز و جل بخشنده است و بخشاینده بر شما وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا
فِي سَبِيلِ اللَّهِ وچه بودتان که هزینه کنید در راه رضا پادشا وَلِلَّهِ مِيرَاثُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و بخدای باز گردد هرچه هست در آسمانها و زمینها
لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ برابر نباید از شما آنها که پیش
از فتح مکه نفقه کردند و با کافران کارزار کردند با آنها که بعد فتح مکه
این دو کار کردند أُولَٰئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَ
قَاتَلُوا آنها بزرگترند بدرجه از اینها که این دو کار بعد فتح مکه و قهر کفار کردند
وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ و هر یکی را از این دو فرقت وعده است بجنت
وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ و خدای عز و جل داناست بدانچ می کنید از طاعت و معصیت
مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا کیست که وام دهد خدای را عز و جل وامی نیکو
فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ تا مضاعف کند مراو را و ثواب گرامایه رساند باو
يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ می شتابد
نور ایشان پیش ایشان و بدست راست ایشان بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ گویند شان که امروز مژده تان بوستانهایی است که می رود زیر
درختان وی در جویها آبها روان خَالِدِينَ فِيهَا جاودانان در آن ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ
الْعَظِيمُ اینست رستگاری بزرگ بحق ایشان يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ
لِلَّذِينَ آمَنُوا آن روز که گویند منافقان از مردان و از زنان مر مومنانرا چون
سبق ماند از ایشان انْظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ بپایید مرمارا تا بهره گیریم
از نور شما قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ گویند شان سپس باز گردید فَالْتَمِسُوا نُورًا
و نور انجا جویید فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ چون منافقان سپس گردند زده شود دیواری
همچون باره در میان هر دو فریق بدید آورند لَهُ بَابٌ مراو را دری و گوینده
راه گذری بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ اندرون که مومنان
بوند همه رحمت و از برون که منافقان بوند همه عقوبت يُنَادُونَهُمْ بانگ
کنندشان أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ نه با شما بودیم بدان جهان قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِنَّكُمْ
فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ گویند آری ولیکن شما خود هلاک کردید تنهاء خویش را وَ
تَرَبَّصْتُمْ و درنگ کردید در آوردن ایمان و طاعت وَارْتَبْتُمْ و بشک شدید به
روز قیامت وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ و بفریفتتان آرزوهای بیهده حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ
تا آمد فرمان خدای عز و جل بمرگ از دنیا برفتید وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ و فریب
دادتان بخدای عز و جل شیطان از ره برد فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ امروز
گرفته نشود از شما فدا وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا و نه از کافران آشکارا مَأْوَاكُمُ
النَّارُ جای بازگشت شماست آتش سوزان هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ
وی سزاوارتر بشما و بد جای بازگشتی آن أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ

قلوبهم

قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ آیا وقت نیامد مر آنها را که گرویده اند که بترسد و نرم شود بپند
خدای دلهاشان وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ و بدانچ آمد از قرآن وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ
أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ و نباشند چون جهودان و ترسایان که پیش از ین توریت
و انجیل دادندشان فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ دراز شد برایشان روزگار فَقَسَتْ
قُلُوبُهُمْ سخت شد دلهاشان یکبار وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ و بسیاری
از ایشان فاسقانند و نابکار اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا
بدانید که خدای عز و جل زنده کند زمین را بعد مردن قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ
لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ پیدا کردیم مرشما را آیتها از بهر تامل کردن إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ
وَالْمُصَّدِّقَاتِ صدقه دهندگان از مردان و از زنان وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا
حَسَنًا و آنها که وام دهند خدای را عز و جل وامی نیکو يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ
كَرِيمٌ مضاعف کرده شود مرایشانرا و مرایشانرا مزدی گرامایه بود بر و وَالَّذِينَ
آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ و آنها
که گرویدند بخدای و رسولان وی آنها اند صدیقان و شهیدان بنزد پروردگار
ایشان لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ مرایشانرا بود ثواب ایشان و نور ایشان
وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ و آنها که کافر شدند
و آیات ما را منکر شدند آنها اند دوزخیان اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا
بدانید که زندگانی این جهان لَعِبٌ بازی است چون بازی کودکان وَلَهْوٌ
و لهو است چون لهو برنایان وَزِينَةٌ و آرایش است چون آرایش زنان وَ
تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ و نازیدنست میان شما چون نازیدن دنیاداران وَتَكَاثُرٌ

فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ و بیشی جستن است در مالها و فرزندان چون بیشی جستن توانگران كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ همچون بارانی که خوش آید کشاورزان را گیاه از وی رویید ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا باز خشک شود و بینیش که زرد گردد ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا باز پاره پاره و ریزه ریزه شود وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ و در آن جهان عذابی سخت مر دل بندگان را ایوی وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ و آمرزشی از خدای عز و جل و خشنودی مر توشه برگیرندگان را از وی وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ و نیست زندگانی این جهان مگر برخورداری فریبنده خلقان سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ پیشی کنید بیافتن آمرزش از پروردگار خویش که همترا اینست وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ و بهشتی که فراخی وی همچون فراخی آسمان و زمین است أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ آماده کرده شده است با همه نعمتها الوان وی مر آنها را که گرویدند بخدای عز و جل و رسولان وی ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ این فضل خدایست بدهد بدانکه خواهد از بندگان خویش وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ و خدای با فضل بزرگ بر دوستان خویش مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا نرسد بلایی در زمین و نه در تنهای شما الا آنکه نوشته شده است در کتابی پیش از آفریدن زمین و تنها إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ و آن آسانست بر خداوند تعالی لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ تا غم نخورید برانچ فوت شده تان وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ و شادی نکنید بدانچ خدای تعالی دادتان وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ و خدای عز و جل دوست ندارد هر خرامنده

وهر نازنده را الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ آنها که زفتی کنند و مردمان را بزفتی فرمایند وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ و هر که روی بگرداند از جود و سخا خدای بی نیازست و سزای حمد و ثنا لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ فرستادیم پیامبران خویش را با معجزها و حجتها پیدا وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ و فرستادیم با ایشان کتاب مر اقامت کارها دینی را و ترازو مر اقامت مصلحتها دینی را لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ تا بر پا شوند مردمان بر داد و دهند و داد وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ و فرستادیم آهن که در ویست قوت و شوکت و منفعت مردمان وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ تا پیدا کند خدای عز و جل آنچ در ازل دانسته است که کیست که نصرت کند دین و را و پیغامبران و را در حال غیب إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ چه خدای عز و جل قویست و عزیزست بی شک و ریب وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ و فرستادیم نوح و ابرهیم را و کردانیدیم در فرزندان ایشان نبوت و کتاب کریم را فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ از ایشان راه راست روندگان بودند وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ و بسیاری از ایشان بی فرمانان بودند ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِمْ بِرُسُلِنَا باز دمادم کردیم سپس ایشان پیغامبران معظم را وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ و سپس ایشان فرستادیم عیسی بن مریم را وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ و ورا انجیل دادیم وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً و در دلها تابعان وی رحم و شفقت نهادیم وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا و نو بر آوردند صومعه داری باختیار مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ ما واجب نکرده بودیم

بر ایشان آن کار إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ لیکن فرموده بودیم شان که رضا و ما طلب کنند فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا آن بدرفته را بسزا نگاه نداشتند فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ دادیم مر آنها را که بر ایمان ثبات کردند ثواب ایشان وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ و بسیاری از ایشان برون آمدند از فرمان يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آنها که گرویدید بدیگر پیغامبران اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ بترسید از خدای و بگروید برسول وی محمد نبی آخر الزمان يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ تا بدهدتان دو بهره برحمت خویش یعنی ثواب گرویدن بپیغامبران پیشین و ثواب گرویدن بدین وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ و بدهدتان نوری که بروی بروی در قیامت وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ و بیامرزد مر شما را و خدای آمرزنده است و با رحمت لِئَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ تا دانند جهودان و ترسایان که ایشان توانا نیند بچیزی از فضل خدای عز و جل که خود را بدان فضل نهند بر دیگران وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ و فضل بدست خداست دهد آنرا که خواهد از بندگان وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ و خدای تعالی با فضل بزرگست بر مومنان

سورة المجادلة اثنتان و عشرون آية ... و سبعمائة و اثنان و تسعون و كلماتها ... مدنية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا شنید خدای عز و جل گفتار آن زن که سوال و جواب می کند با تو از جهت شوی خویش یعنی خوله زن اوس بن الصامت

الجزء الثامن والعشرون ع

وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ و می نالد بخدای عز و جل از دردی که در دل وی شده بود ثابت وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا و خدای عز و جل می شنود سوال و جواب شما إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ چه خدای عز و جل شنواست و بینا الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ آنانکه ظهار می بندند از شما از زنان ایشان مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ نه اند ایشان مادران ایشان إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ نه اند مادران ایشان مگر آن زنان که ایشانرا زادند وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا و ایشان سخنی منکر و دروغ می گویند وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ و خدای عز و جل عفو کننده و آمرزنده است مر آنها را که توبه کنند وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ و آنها که ظهار می بندند از زنان خویش ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا باز قصد دارند که صحبت کنند با ظهار بستگان خویش فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا بر شوی آزاد کردن بنده بود پیش از آنکه بزن فراز آید شود ذَلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ این پندیست که بوی پند داده می شوید وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ و خدای عز و جل داناست بدانچ می کنید فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا هر که بنده نیابد دو ماه پیوسته روزه دارد پیش از آنکه با زن صحبت کند فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا و هر که روزه داشتن نتواند شصت درویش را طعام دهد ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ این بیان بدانست تا تصدیق کنید خدای را و رسول و را در دین وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ و اینهاست حدها خدای عز و جل و مر کافرانراست عذابی دردگین إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ آنها که حد خدای را و رسول و را خلاف میکنند

كبتوا كما كبت الذين من قبلهم هلاك كرده شوند چنانك هلاك كرده شدند
آنها كه پيش از ايشان بودند وقد انزلنا آيات بينات و فرستاديم آيتهاى
پيدا در قرآن وللكافرين عذاب مهين و مر كافرانراست عذابى خوار كننده
در دو جهان يوم يبعثهم الله جميعا آن روز كه خداى عز و جل ايشان همه را برانگيزد
فينبئهم بما عملوا و خبر دهد شان بدانچ كرده اند و جزا دهد احصاه
الله ونسوه بر خداى عز و جل فرامشت نيست و ايشان فرامشت كردند
والله على كل شيء شهيد و خداى عز و جل گواست بر هرچه آوردند الم تر
ان الله يعلم ما في السماوات وما في الارض انمى بينى كه خداى عز و جل مى داند
آنچ در آسمانهاست و آنچ در زمينها ما يكون من نجوى ثلاثة الا هو رابعهم
نبود هيچ راز گفتن سه تن الا وى است بعلم و قدرت چهارم ايشان ولا خمسة
الا هو سادسهم و نه راز گفتن پنج تن الا وى است ششم ايشان ولا ادنى
من ذلك ولا اكثر الا هو معهم و نه كمتر از آن و نه بيشتر از آن الا وى است
با ايشان بعلم و قدرت نه بمحل و مكان اينما كانوا هر كجا كه بوند ثم ينبئهم
بما عملوا يوم القيامة باز خبر دهد شان روز قيامت بدانچ كردند ان الله
بكل شيء عليم چه خداى عز و جل داناست بهر چيزى كه آوردند الم تر الى
الذين نهوا عن النجوى ثم يعودون لما نهوا عنه انمى بينى آن جهودانرا
كه نهى كرده شدند از راز گفتن و باز بازى كردند بدانچ از وى نهى كرده شدند
ويتناجون بالاثم والعدوان ومعصيت الرسول و ببزه و ستم و بى فرمانى
حق رسول با يكديگر راز مى گويند واذا جاءوك حيوك بما لم يحيك به الله

و چون مى آيند بتو ترا نه بدان تحيت كه خداى عز و جل فرمود تحيت مى آرند يعنى مى گويند
السام عليك بجاى السلام عليك ويقولون في انفسهم لولا يعذبنا الله
بما نقول و مى گويند در دلها خويش چرا عذاب نمى كند مان خداى عز و جل بدانچ
مى گوييم اگر نه اگر دينست آنچ ما مى گوييم حسبهم جهنم يصلونها فبئس المصير
بسند است شان دوزخ و در آيند بدان و بد جاى باز گشتى دوزخ سوزان
يا ايها الذين آمنوا اذا تناجيتم فلا تتناجوا بالاثم والعدوان ومعصيت
الرسول اى مومنان چون راز گوييت راز مگوييت ببزه و ستم و بى فرمانى حق رسول
معظم وتناجوا بالبر والتقوى و راز گوييت در كرد طاعت و ماندن معصيت
واتقوا الله الذي اليه تحشرون و بترسيت از آن خداى كه سوى جزا وى
باز گردانيده شويت بقيامت انما النجوى من الشيطان ليحزن الذين
آمنوا راز گفتن از ديوست تا مومنانرا غمگين كند وليس بضارهم شيئا الا
باذن الله و زيان ندارد شان چيزى مگر كه خداى عز و جل خواهد وعلى الله
فليتوكل المؤمنون و بر خداى عز و جل توكل كنند مومنان و نه انديشند
از راز گفتن ايشان يا ايها الذين آمنوا اذا قيل لكم تفسحوا في المجالس
فافسحوا اى مومنان چون گفته شود مر شمارا كه فراختر نشينيت در مجلسها
فراختر نشينيت يفسح الله لكم تا فراخ گرداند خداى عز و جل شمارا منزلها
در بهشت چون بوى در رايت واذا قيل انشزوا فانشزوا و چون گفته شود
كه بر تر نشينيت بر تر نشينيت بى كراهت يرفع الله الذين آمنوا منكم
والذين اوتوا العلم درجات تا بلند گرداند خداى عز و جل آنها را كه از شما

مومنانند و عالمانند درجها در جنت والله بما تعملون خبير خداى عز و جل
داناست بدانچ مى كنيت از طاعت و معصيت يا ايها الذين آمنوا اذا ناجيتم
الرسول فقدموا بين يدي نجواكم صدقة اى مومنان چون خواهيت كه با رسول
راز گوييت پيش از آن راز گفتن صدقه دهيت ذلك خير لكم واطهر
آن مر شمارا بهتر و از گناه پاك كننده تر فان لم تجدوا اگر نيابيت فان الله
غفور رحيم خداى عز و جل آمرزنده است و بخشاينده اگر ندهيت ءاشفقتم
ان تقدموا بين يدي نجواكم صدقات ابترسيت كه پيش از راز گفتن خويش
صدقها دهيت فاذ لم تفعلوا وتاب الله عليكم فاقيموا الصلوة وآتوا
الزكوة چون نكرديت و برداشت خداى عز و جل اين از شما نماز بكنيت و زكوة
بدهيت واطيعوا الله ورسوله و خدايرا و رسول ورا طاعت داريت
والله خبير بما تعملون و خداى عز و جل داناست بدانچ مى كنيت الم تر الى
الذين تولوا قوما غضب الله عليهم انمى بينى آن منافقانرا كه بدوستى گرفتند
آنهارا كه خداى عز و جل بر ايشان بخشم است يعنى جهودانرا ما هم منكم ولا
منهم نه اند اين منافقان از شما مومنان و نه از ايشان جهودان ويحلفون
على الكذب وهم يعلمون و بدروغ سوگند مى خورند و ايشان مى دانند
اعد الله لهم عذابا شديدا انهم ساء ما كانوا يعملون آماده كرده است
خداى عز و جل مر ايشانرا عذابى سخت در آتش سوزان و بد كارى آنچ مى كنند
ايشان اتخذوا ايمانهم جنة سوگندان خويش را سپر خويش ساختند فصدوا
عن سبيل الله و مردمانرا از راه مسلمانى باز داشتند فلهم عذاب مهين

مر ايشانراست عذابى خوار كننده بدانچ كردند لن تغني عنهم اموالهم ولا اولادهم
من الله شيئا سود ندارد شان مالهاشان و فرزندانشان و دفع نكند از ايشان
عذاب خداى عز و جل بدو جهان اولئك اصحاب النار آنهااند دوزخيان
هم فيها خالدون ايشان بوند در وى جاودانان يوم يبعثهم الله جميعا
آن روز كه برانگيزد شان خداى عز و جل از بهر حساب و جزا فيحلفون له كما
يحلفون لكم سوگند بخورند مر ورا چنانك سوگند مى خورند مر شمارا ويحسبون
انهم على شيء و مى پندارند كه بر چيزى اند ايشان الا انهم هم الكاذبون
بدانك ايشانند ايشان دروغ گويان استحوذ عليهم الشيطان مستولى
شده است بر ايشان شيطان فانساهم ذكر الله و ياد كردن خدايرا فرامش گردانيده
است بر ايشان اولئك حزب الشيطان ايشانند سپاه شيطان الا ان
حزب الشيطان هم الخاسرون بدانك سپاه شيطان خاسرانند و نگوساران
ان الذين يحادون الله ورسوله اولئك في الاذلين آنها كه خلاف مى كنند
خدايرا و رسول ورا آنانند از خواران كتب الله لاغلبن انا ورسلي خداى عز و جل
حكم كرده است و در لوح محفوظ نوشته است كه هر آينه من غلبه كنم و رسولان من بر مخالفان
ان الله قوي عزيز خداى عز و جل قوى و عزيزست بى گمان لا تجد قوما يؤمنون
بالله واليوم الآخر يوادون من حاد الله ورسوله نيابى قومى را كه گرويده اند
بخداى و روز بازپسين كه دوستى دارند با آنها كه خدايرا و رسول ورا خلاف كنند
ولو كانوا آباءهم او ابناءهم او اخوانهم او عشيرتهم و گرچه پدران ايشان
يا پسران ايشان يا برادران ايشان يا تبار ايشان بوند اولئك كتب في قلوبهم

الایمان آنهااند که ثابت کرده است خدای عزوجل در دلهاء ایشان ایمان وَاَیَّدَهُم بِرُوحٍ مِنهُ وقوت داد ستشان بوحی که بایشان فرستاده است یعنی بقرآن وگویند یعنی بجبریل که یاری می دهد شان در حرب کافران وَیُدخِلُهُم جَنّاتٍ تَجری مِن تَحتِهَا الأَنهارُ ودر آرد شان ببوستانهایی که میرود در زیر کوشکها و درختانی درجویها آبها روان خالِدینَ فیها جاودانان بوند دران رَضِیَ اللّهُ عَنهُم وَرَضوا عَنهُ خشنود شده خدای عزوجل از ایشان وخشنود شده او وی ایشان اُولئِکَ حِزبُ اللّهِ اَلا اِنَّ حِزبَ اللّهِ هُمُ المُفلِحونَ آنانند سپاه خدای عزوجل وبدانک سپاه خدای اند بهمه مراد رسندکان واز همه بیمها رهندکانند

سورة الحشر مدنیة وهی اربع وعشرون آیة حروفها الف وخمسمائة وثلثة عشر وکلماتها اربعمایة وخمس واربعون ورکوعها ست

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

سَبَّحَ لِلّهِ ما فِی السَّماواتِ وَما فِی الأَرضِ بپاکی خدای عزوجل دلیل داد هرچه در آسمانها وهرچه در زمینهاست وَهُوَ العَزیزُ الحَکیمُ و وی عزیز حکیم بی همتاست هُوَ الَّذی اَخرَجَ الَّذینَ کَفَروا مِن اَهلِ الکِتابِ مِن دِیارِهِم ویست آن خدای که بیرون آورد کافران اهل کتاب را از خانهاشان یعنی جهودان بنی النضیر را بشکستن پیمان لِاَوَّلِ الحَشرِ نخستین آواره کردنی که بود بحق عهد شکنندکان ما ظَنَنتُم اَن یَخرُجوا کمان نبرده بودیت شما ای مومنان که ایشان را با آن عدت وشوکت که داشتند باید بیرون شد از این جای وَظَنّوا اَنَّهُم مانِعَتُهُم حُصونُهُم مِنَ اللّهِ وایشان کمان بردند که

حصارها

حصارها شان باز دارد از ایشان عذاب خدای فَاَتاهُمُ اللّهُ مِن حَیثُ لَم یَحتَسِبوا آمد شان عذاب خدای از آنجا که کمان نمی بردند وَقَذَفَ فی قُلوبِهِمُ الرُّعبَ یُخرِبونَ بُیوتَهُم بِاَیدیهِم وَاَیدِی المُؤمِنینَ وترس در دلها ایشان افکند تا خانهاء خویش بدستهاء خویش وبدستهاء مومنان ویران می کردند فَاعتَبِروا یا اُولِی الأَبصارِ عبرت کیرید ای خداوندان بینایها وپند کیرید ای خداوندان دانایها وَلَولا اَن کَتَبَ اللّهُ عَلَیهِمُ الجَلاءَ وکرنه آن بود که حکم کرده بود خدای عزوجل بر ایشان آواره کردن لَعَذَّبَهُم فِی الدُّنیا عذاب کردی شان در دنیا بکشتن وزدن وباره کردن وَلَهُم فِی الآخِرَةِ عَذابُ النّارِ ومر ایشان راست در آن جهان عذاب آتش سوزان ذلِکَ بِاَنَّهُم شاقُّوا اللّهَ وَرَسولَهُ این بدانست که ایشان را با خدای عزوجل ورسول وی معادات ومخالفت وَمَن یُشاقِّ اللّهَ فَاِنَّ اللّهَ شَدیدُ العِقابِ وهرکه معادی ومخالف خدایست خدایست عزوجل سخت عقوبت ما قَطَعتُم مِن لینَةٍ اَو تَرَکتُموها قائِمَةً عَلی اُصولِها فَبِاِذنِ اللّهِ وَلِیُخزِیَ الفاسِقینَ آنچ بریدیت ای مومنان از خرمابنان کرانمایه ایرجای یا ماندیت شان همچنان برپای بودن بدستوری خدای از بهر ستیزه وخشم جهودان بی فرمانیها وَما اَفاءَ اللّهُ عَلی رَسولِهِ مِنهُم فَما اَوجَفتُم عَلَیهِ مِن خَیلٍ وَلا رِکابٍ وآنچ غنیمت داد خدای عزوجل مر رسول خویش را از ایشان ای یاران شما نشتابانیدیت بروی نه اسبان ونه شتران وَلکِنَّ اللّهَ یُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلی مَن یَشاءُ ولیکن خدای عزوجل رسولان خویش را مسلط کند برهرکه خواهد وَاللّهُ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ وخداوندست تعالی برهرچیزی توانا ما اَفاءَ اللّهُ عَلی رَسولِهِ مِن اَهلِ القُری

آنچ غنیمت داد خدای عزوجل مر رسول خویش را از اهل دهها مکه یعنی فدک وخیبر وبنی النضیر وبنی قریظه فَلِلّهِ وَلِلرَّسولِ خمس وی مر خدای راست ومر رسول وی را وَلِذِی القُربی ومر خویشان رسول وی را وَالیَتامی وَالمَساکینِ وَابنِ السَّبیلِ ویتیمان را بود ودرویشان را وغریبان را وباقی مر غازیان را کَی لا یَکونَ دولَةً بَینَ الأَغنیاءِ مِنکُم خدای عزوجل این قسمت خود کرد میان این مستحقان تا نبود دست بدست داده میان توانگران تان وَما آتاکُمُ الرَّسولُ فَخُذوهُ وآنچ داد تان رسول بگیریت وَما نَهاکُم عَنهُ فَانتَهوا وآنچ از وی باز داشت تان از وی باز ایستیت وَاتَّقُوا اللّهَ اِنَّ اللّهَ شَدیدُ العِقابِ وبترسیت از خدای چه خدای عزوجل سخت عقوبتست بحق آنکس کو بی نفقت است لِلفُقَراءِ المُهاجِرینَ الَّذینَ اُخرِجوا مِن دیارِهِم وَاَموالِهِم مر آن درویشان مهاجران را که بیرون کردند شان کافران از خانهاشان ومالهاشان یَبتَغونَ فَضلاً مِنَ اللّهِ وَرِضواناً وایشان می جویند از خدای عزوجل فضل ورضوان وَیَنصُرونَ اللّهَ وَرَسولَهُ ونصرت می کنند دین خدای را ورسول وی را بتن وسود وزیان اُولئِکَ هُمُ الصّادِقونَ آنهااند ایشان راستان وَالَّذینَ تَبَوَّؤُا الدّارَ وَالإیمانَ مِن قَبلِهِم ومر آن انصاریان را که جای کرفتند بمدینه وقرار کردند بر ایمان پیش از آمدن مهاجران یُحِبّونَ مَن هاجَرَ اِلَیهِم دوست می دارند مر آنها را که هجرت کردند سوی ایشان وَلا یَجِدونَ فی صُدورِهِم حاجَةً مِمّا اوتوا ونمی یابند در دلهاء خویش خارخاری ودشواریی بدانچ داده شدند مهاجریان وَیُؤثِرونَ عَلی اَنفُسِهِم وَلَو کانَ بِهِم خَصاصَةٌ وایثار می کنند آنها را برخویشتن وکرچه ایشان را حاجتمندی

بود

بود بدان وَمَن یوقَ شُحَّ نَفسِهِ فَاُولئِکَ هُمُ المُفلِحونَ وهرکه نکاه داشته شود از بخل تن خویش آنهااند رستکاران وَالَّذینَ جاؤُا مِن بَعدِهِم ومر آنهارا است که آیند سپس ایشان یَقولونَ رَبَّنَا اغفِر لَنا وَلِاِخوانِنَا الَّذینَ سَبَقونا بِالإیمانِ کویند ای پروردکار ما بیامرز مر مارا ومر برادران مارا آنها که سبقت بردند بما بایمان وَلا تَجعَل فی قُلوبِنا غِلّاً لِلَّذینَ آمَنوا ومکن در دلها ما غل وغش وکینه بحق آن کروندکان رَبَّنا اِنَّکَ رَؤُفٌ رَحیمٌ ای پروردکار ما توئی رحیم وبخشایش برندکان اَلَم تَرَ اِلَی الَّذینَ نافَقوا نمی بینی یا محمد منافقان را یَقولونَ لِاِخوانِهِمُ الَّذینَ کَفَروا مِن اَهلِ الکِتابِ که می کویند مر برادران خویش جهودان را لَئِن اُخرِجتُم لَنَخرُجَنَّ مَعَکُم اکر بیرون کرده شویت ما بیرون آییم با شما وَلا نُطیعُ فیکُم اَحَداً اَبَداً وطاعت نداریم در رهاندن شما مرکو هیچکس را وَاِن قوتِلتُم لَنَنصُرَنَّکُم واکر حرب کنند با شما نصرت کنیم تان وَاللّهُ یَشهَدُ اِنَّهُم لَکاذِبونَ وخدای عزوجل کواهی می دهد که ایشانند دروغ کویان لَئِن اُخرِجوا لا یَخرُجونَ مَعَهُم اکر بیرون کرده شوند با ایشان بیرون نروند وَلَئِن قوتِلوا لا یَنصُرونَهُم واکر ایشان را حرب افتد ایشان را نصرت نکنند وَلَئِن نَصَروهُم لَیُوَلُّنَّ الأَدبارَ ثُمَّ لا یُنصَرونَ واکر نصرت ایشان استند بهزیمت برکردند ونصرت داده نشوند لَاَنتُم اَشَدُّ رَهبَةً فی صُدورِهِم مِنَ اللّهِ شما مومنان در دل منافقان باهیبت تریت از آفریدکار خلقان ذلِکَ بِاَنَّهُم قَومٌ لا یَفقَهونَ این بدانست که ایشان قومی اند نادانان کَمَثَلِ الَّذینَ مِن قَبلِهِم مثل این نضیریان همچون مثل آنهاست که بودند پیش از ایشان یعنی قینقاعیان وکویند بدریان وکویند کذشته امتان

قریباً ذاقوا وبال امرهم زود چشیدند وبال کارشان وکویند یعنی مثل قریظیان
است چون مثل نضیریان ولهم عذاب الیم و مر ایشانراست عذابی دردکین
بدان جهان کمثل الشیطان اذ قال للانسان اکفر چون مثل شیطان چون
کفت مران مرد را که کافر شو یعنی برصیصا که چهارصد سال عبادت کرده بود
در صومعه و بزنا افتاد و بدار کردندش و ابلیس کفت بوها نت اکر بیاری مرا
سجده و آورد بدانک بسر دار اشارتی کرد فلما کفر قال انی بری منک چون
کفر آورد ابلیس کفت من بیزارم از تو بدو جهان انی اخاف الله رب العالمین
چه من می ترسم از خدای که ویست پروردکار عالمیان فکان عاقبتهما انهما فی النار
خالدین فیها وذلک جزؤا الظالمین وشد عاقبت هر دو بردن بدوزخ سوزان
بفتح دال و سکون یا یکجا نه خوانده می شود در تمام قرآن یک جاست
وجاویدان ماندن ایشان در آن و اینست جزاء ظالمان یا ایها الذین آمنوا اتقوا
الله ای مومنان بترسید از خداوند تعالی ولتنظر نفس ما قدمت لغد وبنکرد
هر تنی که چه پیش فرستاده است از بهر فردا واتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون
و از خدای بترسید چه خدای عزوجل داناست بدانچ می کنید ولا تکونوا کالذین
نسوا الله فانسیهم انفسهم و مباشید همچون آنها که بفراموشتان ماندند
فرمان خدای عزوجل بطغیان پس فراموش کردانید خدای عزوجل برایشان تیمار
ایشان یعنی غافل کردشان تا نکوشیدند در خلاص تن و جان اولئک هم
الفاسقون آنها اند برون آینده کان از فرمان لا یستوی اصحاب النار
واصحاب الجنة برابر نیایند دوزخیان و بهشتیان اصحاب الجنة هم
الفائزون بهشتیانند رستکاران لو انزلنا هذا القرآن علی جبل اکراین

قرآن بر کوهی فرستادیمی و راجات وعقل دادیمی لرایته خاشعا متصدعا من خشیة
الله دیدی و پاکردن دهنده و از ترس خدای را شکافنده وتلک الامثال نضربها
للناس و این داستانها می کنیم بیان از بهر مردمان لعلهم یتفکرون تا ایشان
تفکر کنند در آن هو الله الذی لا اله الا هو ویست آن خدای که نه خدای
جز وی عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم داننده نهان و آشکارا و
رحمن و رحیم است وی هو الله الذی لا اله الا هو ویست آن خدای که
نه خدای جز وی الملک پادشاست القدوس پاک از هر نا سزاست السلام
منزه از هر عیب و نقصانست و سلامت دهنده بندکانست و سلام کوینده بر مومنانست
المؤمن کواهی دهنده بخداوندی و یکانکی خویش است و تصدیق کننده مومنانست
و امان دهنده ایشانست المهیمن امین است و کواست بحق و راست العزیز
غالب و تواناست و حقیقت کیری و بی همتاست الجبار قهر کننده کردن کشانست
وجبر کننده شکستکیها شکسته دلانست المتکبر با جلال و کبریاست
و بزرکواری سزاست سبحان الله عما یشرکون پاکست خدای از آنچ
مشرکان کویند و خدای را بدان صفت کنند هو الله الخالق ویست خدای
آفریننده البارئ هست کننده المصور صورت پدید آرنده له الاسماء
الحسنی مراو راست نامهای نیکو یسبح له ما فی السموات والارض هرچه
در آسمانها و زمینهاست دلیل میکنند بر پاکی او وهو العزیز الحکیم
و ویست عزیز در عظمت و جلال و حکیم در اقوال و افعال سورة الممتحنة
مدنیة ...

بسم الله الرحمن الرحیم
یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا عدوی وعدوکم اولیاء ای مومنان دشمنان مرا
و دشمنان خویش را بدوستی مکیرید تلقون الیهم بالمودة که دوستی بر ایشان
افکنید وقد کفروا بما جاءکم من الحق و ایشان بدان حق که بشما آمدست کفر
آورده کان یخرجون الرسول وایاکم و رسول را و شما را از مکه برون کننده کان
ان تؤمنوا بالله ربکم بدانک ایمان آوردید بخدای که ویست پروردکارتان
ان کنتم خرجتم جهادا فی سبیلی وابتغاء مرضاتی اکر برون آمدید از بهر
جهاد را با اعداء من و از بهر طلب رضاء من تسرون الیهم بالمودة دوستی
ایشان نهان می دارید وانا اعلم بما اخفیتم وما اعلنتم و من داناترم بدانچ
نهان داشتید و بدانچ آشکارا کردید ومن یفعله منکم فقد ضل سواء
السبیل و هر که چنین کند از شماست کم است از راه راست ان یثقفوکم
یکونوا لکم اعداء اکر بیابندتان دشمنان شما بوند ویبسطوا الیکم ایدیهم
والسنتهم بالسوء و دستهاشان و زفانهاشان ببدی شما دراز کنند وودوا
لو تکفرون و بکفر باز رفتن شما خواهند لن تنفعکم ارحامکم ولا اولادکم
یوم القیمة سود ندارد شما را روز قیامت خویشان و فرزندان شما یفصل
بینکم حکم کند خدای عزوجل میان شما والله بما تعملون بصیر و خدای عزوجل
بدانچ می کنید بیناست و بدهد هر یکی را آنچ او وی بدان سزاست قد
کانت لکم اسوة حسنة فی ابراهیم والذین معه هست مر شما را اقتداء
نیکو با براهیم پیغامبر و آن کروه کان که بودند با او اذ قالوا لقومهم

انا برآء منکم ومما تعبدون من دون الله چون کفتند مر قوم خویش را که مائیم بیزاران
از شما و زانچ می پرستیدش بجز خدای از بتان کفرنا بکم بیزاری ستدیم از شما وبدا بیننا
وبینکم العداوة والبغضاء ابدا و بدید آمد میان ما و شما دشمنادکی نهانی و آشکارا
حتی تؤمنوا بالله وحده تا آنکه که بیک خدای بکروید و از شرک باز کردید الا قول
ابراهیم لابیه لاستغفرن لک لیکن قول ابراهیم مر پدرش را که هر آینه من آمرزش
خواهم وما املک لک من الله من شیء و هیچ چیز بحق تو از خدای عزوجل توانایم
این کفتار از بهر دوستی پدر نبود و لیکن کفته بود که مسلمان شوم از بهر آن وعده
ای شفقت می نمود و چون بر کفر مرد بیزاری ستد از وی زود ربنا علیک توکلنا
بکوئید ای پروردکار ما بر تو توکل کردیم والیک انبنا و بتو باز کشتیم والیک
المصیر و بجزای تست بازکشت خلقان بدان جهان ربنا لا تجعلنا فتنة
للذین کفروا ای پروردکار ما ما را فتنه کافران مکردان یعنی بر ما ظفرمدهشان
تا نافتدشان کمان که ما مبطلانیم و ایشان محققان واغفر لنا ربنا انک انت
العزیز الحکیم و بیامرز ما را ای پروردکار رحیم چه توئی عزیز حکیم لقد
کان لکم فیهم اسوة حسنة مر شما راست در ایشان اقتداء نیکو لمن کان یرجوا
الله والیوم الآخر مر آنرا که بخدایست و ثواب آخرت امید او ومن یتول فان
الله هو الغنی الحمید و هر که روی بکرداند از بن بعهد خدای عزوجل بی نیازست
و سزای حمد عسی الله ان یجعل بینکم وبین الذین عادیتم منهم مودة که خدای عزوجل
میان شما و میان دشمنان شما دوستی پدید آرد والله قدیر والله غفور رحیم
و خدای عزوجل تواناست و آمرزنده و بخشاینده چون ایمان آوردند کذشتهاشان

دوکذارد لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ باز نمی دارد تان خدای
عزوجل بحق آنها که حرب نمی کنند با شما از بهر ایمان وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ
و بیرون نکردند تان از خانها تان أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ
الْمُقْسِطِينَ که نیکوئی و دادکنید با ایشان چه خدایست دوست دار داد
کنندکان إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ باز داشت بحق آنها
که حرب می کنند با شما در ایمان وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ و بیرون کردند تان از
خانها تان وَظَاهَرُوا عَلَى إِخْرَاجِكُمْ و همپشتی کردند بر بیرون کردن تان أَنْ
تَوَلَّوْهُمْ که دوستی دارید با ایشان وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ
و هرکه دوستی دارد با ایشان آنها اند ایشان ستمکاران يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ ای مومنان چون آمدند بشما
زنان کرونده هجرت کننده کان امتحان کنید شان اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ خدای
داناترست بحقیقت ایمان ایشان فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ چون دانستید
شان مومنانند بامتحان فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ باز مکردانید شان بسوی
کافران لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ نه ایشان حلالند بر آنان و نه آنان
بر ایشان وَآتُوهُمْ مَا أَنْفَقُوا و بدهید بدان شویان مثل آن کابین که ایشان
داده اند بدان زنان و این باول بود و باز منسوخ شد آن وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ
أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ و بزه نیست بر شما که بزنی کنید شان
چون بدهید کابینهاشان وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ و بعقد زنان کافره
تعلق مکنید یعنی و را بزنی مکنید وکویند در میاو ریث بعقد زنی که مرتد شد

یعنی عقدی که در اسلام بسته بودید بر دت زن باطل شد وَاسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ
و چون زنی مرتد شد و بدار حرب رفت و کافری را بزنی کرد آن کابین که داده بودیت
از آن شوی بخواهید وَلْيَسْأَلُوا مَا أَنْفَقُوا و بخواهند حربیان آن کابین که داده
بودند از شما چون زنان شان ایمان آوردند و اینجا آمدند و شما بزنی کردیت و این
نیز اول بود باز منسوخ شد ذَٰلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ
این حکم خدایست که حکم میکند میان شما و خدای عزوجل داناست بهمه چیزها
و حکیمست در همه حکمها وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقَبْتُمْ
و اکر رفت کسی از زنان شما بسوی کافران بعد ردت و بدست آوردیت مالی
از ایشان بعد این حالت فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا بدهیت
مران مسلمانان را که زنان ایشان ردت آوردند و انجا رفتند مثل آن کابین که
اینها دادند و آنها کرفتند و این نیز باول بد و باز منسوخ شد وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي
أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ و از ان خدای بترسیت که بوی کرویده ایت يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا
جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ ای پیغامبر چون آمدند بتو زنان کرونده تا بیعت
کنند با تو عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا بر آنک بخدای شرک نیارند وَلَا يَسْرِقْنَ
و دزدی نکنند وَلَا يَزْنِينَ و زنا نکنند وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ و فرزندان را
نکشند وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ و فرزندان
کسان را بدروغ بشوی خویش بر نبندند وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ و در هیچ
طاعت که فرمایی شان بی فرمانی نکنند فَبَايِعْهُنَّ بیعت کن با ایشان وَاسْتَغْفِرْ
لَهُنَّ اللَّهَ و آمرزش خواه از خدای بحق ایشان إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ چه خدای

آمرزنده است و بخشاینده بر بندکان يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا
غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ای مومنان دوستی مدارید با قومی که خدای عزوجل
بر ایشان بخشمست یعنی مشرکان قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ نومید شده اند از بودن
آن جهان كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ همچنانک نومید شده اند
همین کافران از باز آمدن کورستانیان وکویند یعنی همچنانک نومید شده اند
از ان جهان آن کافران که رفته اند از سلف ایشان و خفته اند بکورستان
وکویند یعنی همچنانک نومیدند این کافران از نفع اهل کورستان وکویند
لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ دوستی مدارید با آنها که خدای بر ایشان
بخشم است یعنی جهودان قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ که نومید شدند از ثواب
و رحمت و کرامت آن جهان كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ چنانک
نومید شدند مشرکان خفته بکورستان سورة الصف مدنية وهي اربع عشر آية
عند... وستة وعشرون وكلماتها مائتان واحدى وعشرون ... حروف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ بپاکی خدای عزوجل
دلیل داد هرچه در آسمانها و هرچه در زمینهاست و وی عزیز حکیم بی همتاست
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ای مومنان چرا می کوییت
انچ نمی کنیت كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ بزرک دشمنی
بنزد خدای عزوجل که کوییت آنچ بجای نیاریت إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ
فِي سَبِيلِهِ صَفًّا خدای عزوجل دوست دارد آنها را که جهاد کنند در سبیل وی

صف زده كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ کویی که ایشان بنایی اند در یکدکر استوار
کرده وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِي و یاد کن یا محمد چون کفت موسی
مر قوم خویش را که ای قوم من چرا می آزاریت مرا وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ
و شما می دانیت که من رسول خداوندم بشما فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ چون
بکرایستند بکفر و طغیان بکرایانید خدای عزوجل دلهاشان بخذلان
وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ و خدای عزوجل راه راست ندهد بیرون روندکان را
نصف از فرمان تا مصر اند بران وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ و یاد کن چون کفت
عیسی بن مریم که ای اسرائیلیان إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ منم رسول خداوند بشما همکان
مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ موافق مر توریت را که پیش از من بموسی آمد
صر وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ و مژده دهنده برسولی که آید
از پس من نام وی احمد فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ چون آمد بایشان با معجزها
قَالُوا هَٰذَا سِحْرٌ مُبِينٌ کفتند اینست جادویی پیدا وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ
عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ و کیست ستمکارتر از آن کسی که بر خدای دروغ سازد وَهُوَ
يُدْعَىٰ إِلَى الْإِسْلَامِ و وی بسوی اسلام خوانده می شود وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الظَّالِمِينَ و خدای عزوجل راه راست ندهد ظالمان را تا از ایشان بر آن اصرار بود
يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ می خواهند تا فرو میرانند نور قرآن را
که خدای فرستاده است و نور ایمان را که خدای داده است بزبانهاء خویش که
می دارند در دهانهاء خویش بدانک می کویند جادوی پیداست و راه ویست
صر ناراست وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ و خدای عزوجل تمام کننده این

نورست هرچند کافران از ین کراهیت ونفورست هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ
بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ ویست آن خدای که بفرستاد رسول خویش را بخلق براه
راست و دین حق لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ تا غلبه دهد این دین را بر همه
ادیان وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ واکرچه دشوار می دارند مشرکان يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ای مومنان آیا راه نمایم شما را
ببازرکانی که برهاند تان از عذابی دردکین تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ استوار
باشیت بر ایمان بخدای عزوجل و برسول وی بقوت یقین وَتُجَاهِدُونَ فِي
سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وجهاد کنیت در سبیل خدای بمالهاء تان وتنهاتان
ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ این بهترست شما را اکر می دانیت بی کمان يَغْفِرْ
لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ تا کناهاتان بیامرزد وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ وببوستانهاتان در آرد تَجْرِي
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ که می رود در زیر کوشکها و درختان آن جویها آبهاء روان
وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ ودر باشتکاهها خوش در بوستانها ر
مقیمی ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ اینست رستکاری با عظیمی وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا
وفایده دیکرست درجهاد برین جهان که دوست داریدش ای مومنان نَصْرٌ
مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ نصرت از خدای بر کافران وفتح نزدیک یعنی شهرها ایشان
وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ومژده برسان بر مومنان يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ
اللَّهِ ای مومنان باشیت نصرت کنندکان دین خدای كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ
لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ همچنانک کفت عیسی بن مریم مرخاصکان یاران
خویش را کیا شند نصرت کنندکان من با نصرت خدای قَالَ الْحَوَارِيُّونَ

نحن

نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ کفتند آن خاصکان که مایم نصرت کنندکان دین ورسول خدا
فَآمَنَتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ کرویدند بعیسی کروهی از اسرائیلیان وَكَفَرَتْ
طَائِفَةٌ وکفر آوردند کروهی از یشان فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ
قوت دادیم کرویدکان را بر ان دشمنان ناکرویدکان فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ
وشدند عالیان وغالبان سورة الجمعة مدنية احدى عشر آية
حروفها سبعمائة وثمانية واربعون وكلامها مائة وثمانون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ بر پاکی خدای عزوجل دلیل می دهد
هرچه در آسمانهاست وهرچه در زمینها الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ
پادشاه پاک عزیز حکیمست آفریدکار اینها هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ
رَسُولًا مِنْهُمْ وی آن خدایست که فرستاد درمیان امیان یعنی عرب
نانویسندکان ناخوانندکان پیغامبری از یشان يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ
که برایشان آیات کتاب وی می خواند وَيُزَكِّيهِمْ وازآلایش کفرشان
پاک می کند وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وایشان را کتاب ومعانی کتاب
می آموزد وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ وبودند پیش از آمدن
مصطفی در کمراهی پیدا وَآخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ و درمیان دیکرا
که هنوز در نرسیده اند با یشان یعنی آنها که آیند از عرب از بعد اینان
وکویند یعنی عجمیان وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ و ویست عزیز حکیم ذَٰلِكَ
فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ این فضل خدایست

دهدش بهر که خواهد وخدایست با فضل عظیم مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ
ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا داستان آن جهودان که الزام کرده شدند که توریت را بپذیرند
وبوی کار کنند وبان پذیرفتند وبوی کار نکردند كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ
أَسْفَارًا همچون داستان خرست که بر پشت با رکتابها برد وزان هیچ نفعی ندارد
بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ بد داستان داستان آنهاکه ایشان
مرخدا را منکر اند وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ وخدای عزوجل راه
راست ندهد کافران تا ایشان بر ان مصر اند قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا
إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ بکو یا محمد که ای جهودان
اکر می کوییت که شما دوستان خدائیت بروی مردمان فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ
كُنْتُمْ صَادِقِينَ مرک آرزو کنیت اکر هستیت راست کویان وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ
أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وهرکز آرزو نبرندش بدان بدیها که پیش فرستاده
اند بجان وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ وخدای عزوجل داناست بظالمان قُلْ إِنَّ
الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ بکو یا محمد که مرک که از وی می کریزیت
وی هرآینه آینده است بشما وکرداننده است بشما ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ
الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ باز بازکردانیده شویت بخدای داننده نهان وآشکارا
فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ خبر دهدتان بدانچ می کردیت در دنیا
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ ای مومنان چون بانک ع
نماز کفته شد روز آدینه فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ بشتابید بنماز وخطبه
وَذَرُوا الْبَيْعَ وخریدن وفروختن بجای مانیت ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ

ان

إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ این مر شما را بهتر اکر می دانیت فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا
فِي الْأَرْضِ چون کزارده شد نماز آدینه در زمین بکستریت وَابْتَغُوا مِنْ
فَضْلِ اللَّهِ واز فضل خدای عزوجل بجوییت وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وخدا را
عزوجل بسیار یاد کنیت لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ تا رستکاری یابیت وَإِذَا
رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وچون کاروان بازرکانی می بینند
یا بانک طبل ایشان می شنوند می در پراکنند وبنظاره آن می روند وَتَرَكُوكَ
قَائِمًا وترا در خطبه بر پای می مانند قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ
التِّجَارَةِ بکو یا محمد آنچ بنزد خدایست از ثواب عقبی و روزی دنیا بهتر از
لهو وبازرکانی خلقان وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ وخدای بهترین روزی دهندکان
سورة المنافقون مدنية احدى عشر آية وحروفها سبعمائة وسبعون وكلامها مائة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ چون می آیند بسوی تو منافقان دوزکار قَالُوا
نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ می کویند کواهی می دهیم وکویند بسوکند می خوریم
که تویی رسول آفریدکار وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وخدای می داند که
تو رسول ویی چنانک ایشان بر زبان می رانند وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ
لَكَاذِبُونَ وخدای عزوجل کواهی می دهد که منافقان دروغ کویانند
چه در دل بخلاف این می دارند اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً سوکندان
خویش را سپر ساخته اند فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ومردمان را از راه
رضاء خدای عزوجل باز داشته اند إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

ایشان بدکاری می کنند • ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا این بدانست که ایشان
ایمان آوردند بظاهر باز کافر شدند در سر • فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مهر نهاده شد
بر دلهاء شان • فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ • پس ایشان تامل نمی کنند در وعد و وعید
قرآن • وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ ط وچون بینی شان خوش آیدت
دیدار هاشان • وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ ط واگر سخن گویند گوش داری
بگفتار هاشان • كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ گویی که ایشانند چوبهاء جسانیده
بجیزی چون جمادی بی تمییزی • يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ پندارند
هر بانگی را که هست بر ایشان • هُمُ الْعَدُوُّ وایشانند دشمنان • فَاحْذَرْهُمْ
خویشتن نگاه دار از ایشان • قَاتَلَهُمُ اللَّهُ هلاک کناد آفریدگار خلق • أَنَّىٰ
يُؤْفَكُونَ • چگونه باز گردانیده می شوند از حق • وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ
لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ وچون گفته می شود مر ایشان را که بیایید تا امرزش خواهد
مر شما را رسول خدای از اخ کردیت • لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ سرها بر گردانند
وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وبینی شان که روی بگردانند • وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ
وایشان کبر کننده کانند • سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ
یکسانست بر ایشان اگر آمرزش خواهی یا نخواهی مر ایشان را • لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ
هرگز نیامرزد خدای عزوجل این منافقان را • إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ
خدای عزوجل راه راست ندهد فاسقان بر فسق مُصِر باشند کافران • هُمُ
الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُّوا • ایشان
آنانند که یاران خویش را می گویند نفقه مکنیت بر اینها که بنزد رسول خدای اند

تا در پراکنند • وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ومر خدای راست خزانها آسمانها
و زمینها • وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ • ولیکن منافقان نمی یابند بر حکمتهاء اینها
يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ ط می گویند اگر باز
گردیم بمدینه هر اینه بیرون کند عزیزتر ذلیلتر را یعنی پسر ابی مر پیغامبر را
وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ ومر خدای راست عزت ربوبیت و مر رسول
را عزت نبوت • و مر مومنان را عزت ایمان و معرفت • وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ
لَا يَعْلَمُونَ • ولیکن منافقان نمی دانند مواضع عزت • يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ ج ای مومنان مشغول مکنند تان
مالهاتان و فرزندانتان از یاد کردن آفریدگار خلقان • وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ
فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ • وهر که آن کند آنها اند زیانکاران • وَأَنْفِقُوا
مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ وهزینه کنیت از آنچ روزی کردیمتان • مِنْ قَبْلِ أَنْ
يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ پیش از آنک یکی از شما مرگ فراز آید ناگهان • فَيَقُولَ
رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ وگوید ای پروردگار من چه بودی اگر
دادی مرا مدتی زمان • فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ • تا صدقه
دادمی و بودمی از نیک مردان • وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا
وتاخیر نکند خدای عزوجل مرتنی را چون اجل وی آید • وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا
تَعْمَلُونَ • وخدای عزوجل داناست بدانچ می کنیت از نیک و بد

سورة التغابن مدنية وهي ثماني عشرة آية وحروفها الف ... ستون وكلماتها ...

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ج پاکی خدای عزوجل دلیل بود
آنچ در آسمانها و آنچ در زمینهاست • لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ ملک همه عالم
وسپاس داری همه عالم مر او راست • وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ • و وی بر هر چیز
تواناست • هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ ویست آن خدای که بیافریدتان • فَمِنْكُمْ
كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ • از شما کافرست و از شما آرنده ایمان • وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
بَصِيرٌ • وخدای عزوجل بیناست باعمال بندگان • خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
بِالْحَقِّ بیافرید آسمانها و زمینها بحکمت • وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ
وصورت کردتان و نیکو کرد صورت • وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ • وبجزاء وی است
بازگشت همه بقیامت • يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ می داند آنچ هست
آسمانهاست و آنچ در زمینها • وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ط وی داند
آنچ می کنیت در نهان و در آشکارا • وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ • وخدای
عزوجل داناست بنهانیهاء دلها • أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ
نیامد بشما خبر آنها که کفر آوردند از پیشینیان • فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ
چشیدند وبال کارهاشان بدین جهان • وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ • ومر ایشان را
عذابی دردگین بدان جهان • ذَٰلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ
این بدان بود که می آمدند بایشان رسولان ایشان با معجزهاء پیدا • فَقَالُوا
أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا گفتند آدمیانی راه راست می نمایند ما را • فَكَفَرُوا
کافر شدند • وَتَوَلَّوْا و روی بگردانیدند • وَاسْتَغْنَى اللَّهُ ط وبی نیاز بود
خدای عزوجل از عبادت عابدان • وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ • وخدای عزوجل بی نیازست

وسزاء حمد حامدان • زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا ط چنین گفتند کافران
که برانگیخته نشوند بدان جهان • قُلْ بَلَىٰ بگو نه چنین است • وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ
سوگند بپروردگار من که هر اینه برانگیخته شویت و این یقین است • ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ
بِمَا عَمِلْتُمْ ط باز خبر داده شویت بدانچ کردیت در دنیا • وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ
واین آسانست بروی • فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا ط بگرویت
بخدای و رسول وی و بدین نور که فرستاده شد یعنی قرآن • وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
خَبِيرٌ • وخدای داناست بدانچ می کنیت از طاعت وعصیان • يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ
لِيَوْمِ الْجَمْعِ آن روز که جمع کندتان • در روز جمع کردن همه خلقان
ذَٰلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ ط آن روز ستروز پدید آمدن سود مومنان و مطیعان
و زیان کافران و عاصیان • وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا وهر که ایمان
آورد و عمل صالح دارد • يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ خدای عزوجل از وی بدیها
وی در گذارد • وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ و در آرد در
بوستانهایی که می رود در زیر کوشکها و درختان وی در جویها آبها روان
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ط جاودانان در آن • ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ • این رستگاری
عظیم است بحق ایشان • وَالَّذِينَ كَفَرُوا وآنها که کافر شدند • وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا
وآیات ما را منکر شدند • أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ آنها اند دوزخیان
خَالِدِينَ فِيهَا جاودانان در آن • وَبِئْسَ الْمَصِيرُ • وبد جای بازگشتی آتش
سوزان • مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ط نرسد بنده را بلایی
مگر بعلم پادشا • وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وهر که از خدای بیند تقدیر آن بلا • يَهْدِ قَلْبَهُ

ره نماید دلش را بتسلیم و صبر و رضا • وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ • و خدایست بهر چیزی
دانا • وَأَطِيعُوا اللّٰهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ • و طاعت داریت خدای را عز و جل
در هرچه فرمود و طاعت داریت رسول و را در هرچه بخود • فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ
فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ • اگر روی بگردانیت از پیش رفتی فرمان
رسول ما رسانیدن پیداست نه بجبر در آوردن ایمان • اللّٰهُ لَا إِلٰهَ
إِلَّا هُوَ • خدای یکیست نه خدای مگر وی • وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ •
و توکل کنند مومنان بر وی • يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ
عَدُوًّا لَكُمْ • ای مومنان از جفتان و فرزندانتان دشمنانند مر شما را که از
جهاد و هجرت می باز دارند • فَاحْذَرُوهُمْ • خویشتن نگاه داریت از ایشان
تا فتنه پیش نیاورند • وَإِنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا • و اگر عفو کنیت
و در گذاریت و عیبشان بوشیده داریت • فَإِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ • خدای عز و جل
آمرزنده است و بر بندگان بخشاینده است • إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ •
در مالها تان و فرزندانتان آزمایش شماست • وَاللّٰهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ • و نزد
خدای عز و جل ثواب بزرگ بی منتهاست • فَاتَّقُوا اللّٰهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ •
از خدای بترسیت چندانک توانیت • وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا • و فرمان خدای
عز و جل بشنویت و پیش روید • وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ • و هزینه کنیت
مالها را و آن بهتر مر شما را • وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ •
و هرکه نگاه داشته شود از زفتی طبع خویش آنها اند رستگاران • إِنْ تُقْرِضُوا
اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ • اگر وام دهیت خدای را وام نیکو

مضاعف

مضاعف گرداند مر شما را و بیامرزد گناهانتان را • وَاللّٰهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ • و خدای
عز و جل طاعت اندک بذیرنده است و بگناه بسیار زود ناگیرنده است •
عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ • داننده نهان و آشکار است و عزیز و حکیم
بی همتاست • سورة الطلاق مدنیه و هی اثنا عشر آیة و حروفها
الف و مایه و سبعون • و کلماتها مایتان و سبع و اربعون

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ • ای پیغامبر چون طلاق
خواهی دادن تو و امت مر زنان را طلاق دهیتشان در وقت سنتی که پیدا
کرده شده است مر طلاق ایشان را • وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ • و نگاه داریت شمار روز کاهایها
وَاتَّقُوا اللّٰهَ رَبَّكُمْ • بترسیت از خدای که پرورد کار شماست • لَا تُخْرِجُوهُنَّ
مِنْ بُيُوتِهِنَّ • بیرون میاریتشان از خانها شان در عدت که این نارواست • وَ
لَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ • و خود بیرون میایند مگر که فاحشه
کنند پیدا یعنی زنا کنند بیرون آریتشان تا سنگسار کنند • و قیل
یعنی مگر که زبان زشت مر تبار شوی را بیازارند آنکه ایشان را از خانه
بجای دیگر برند • و قیل یعنی مگر که خود بیرون روند و این گناهی زشت
که کرده باشند • وَتِلْكَ حُدُودُ اللّٰهِ • و اینهاست معالم دین خدای عز و جل
که پیدا می کند • وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللّٰهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ • و هرکه از حد
شرع خدای عز و جل در گذرد بر تن خویش ستم کرده باشد • لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللّٰهَ
يُحْدِثُ بَعْدَ ذَٰلِكَ أَمْرًا • تو ندانی و بود که خدای عز و جل کاری نو بدید آرد

خواهانی پیش را خواهانند • فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ • چون نزدیک آمدند بگذشتن عدت
فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ • بازداریتشان بنیکویی یعنی برجعت • أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ •
یا جدا شویت از ایشان بنیکویی بماندن تا بگذرد عدت بی قصد مضرت • وَأَشْهِدُوا
ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ • و گواه گیریت بر رجعت دو تن با عدالت و این ندب و استحباب
راست نه حتم و ایجاب راست • وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلّٰهِ • و از بهر خدای اقامت
کنیت شهادت • ذَٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ •
این پندیست که بوی پند داده می شود آنک ایمان دارد بخدای و بقیامت •
وَمَنْ يَتَّقِ اللّٰهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا • و هرکه از خدای بترسد و را از هر غمی بیرون آرد • وَيَرْزُقْهُ
مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ • و مر او را روزی از اندیشیده ناگذرانی دارد • وَمَنْ
يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ • و هرکه توکل کند بر خدای عز و جل خدای عز و جل
وی را بسنده است • إِنَّ اللّٰهَ بَالِغُ أَمْرِهِ • خدای عز و جل فرمان خویش را تنفیذ
کننده است • قَدْ جَعَلَ اللّٰهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا • هر چیزی را خدای عز و جل
نهایتی پیدا کرده است که آن چیز بدان نهایت رسنده است • وَاللَّائِي يَئِسْنَ
مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ • و آنها که از آمدن حیض نومید شده اند از زنانتان
إِنِ ارْتَبْتُمْ • اگر بشک شویت در حکم عدت ایشان • فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ •
عدت ایشان سه ماهست تمام بی نقصان • وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ • و همچنین است
حکم آنها که حیض ندیده اند اگر رسیده اند یا نارسیده اند • وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ
أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ • و زنان باردار را بسر شود روزگار ایشان
بنهادن بار ایشان • وَمَنْ يَتَّقِ اللّٰهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا • و هرکه از خدای بترسد

خدای

خدای عز و جل کار بر وی آسان کند • ذَٰلِكَ أَمْرُ اللّٰهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ • این همه فرمان
خدایست تعالی فرستادش بشما • وَمَنْ يَتَّقِ اللّٰهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ
لَهُ أَجْرًا • و هرکه از خدای عز و جل بترسد بدیهای وی را بپوشد و وی را ثواب بزرگ
دهد • أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ • بنشانیدشان آنجا که شما باشید مِنْ
وُجْدِكُمْ • و از فراخ دستی خویش بریشان نفقه کنیت • وَلَا تُضَارُّوهُنَّ
لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ • و ضرر مکنیتشان تا بر ایشان کار تنگ کنیت • وَإِنْ
كُنَّ أُولَاتِ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ • و گر باردار بوند تا بار
نهند بر ایشان نفقه کنیت • فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ • اگر شیر دهند فرزندانتان را
فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ • برسانیت مزدها را ایشان را • وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ •
و میان یکدیگر براه پسندیده شرعست اتفاق کنیت • وَإِنْ تَعَاسَرْتُمْ • و اگر
دشوار کاری کنیت که زن شیر ندهد و مرد مزد ندهد • فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرَىٰ •
هر آینه زنی دیگر بیگانه بباید که گرفته شود تا این کار وی کند • لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ
مِنْ سَعَتِهِ • نفقه کند فراخ دست از فراخ دستی خویش • وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ
رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللّٰهُ • و هرکه روزی بر وی تنگ کرده شد نفقه کند
از آنچ خدای داده است بقدر هستی خویش • لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا •
الزام نکند خدای عز و جل تنی را مگر آنچ داد دستش از مکنت • سَيَجْعَلُ اللّٰهُ
بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا • هر آینه فراخی دهد خدای عز و جل بعد تنگی و شدت • وَكَأَيِّنْ
مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ • و چند اهل شهری که گردن بر دند از فرمان
خدای و رسولان وی بکفر و طغیان • فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا • شمار کنیم با ایشان

لهن

شمادی سخت بدان جهان • وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكْرًا • وعذاب کردیم شان عذابی
هول بدین جهان • فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا • جشیدند وبال کار خویش • وَكَانَ
عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا • وخاکساری ونگوساری دیدند عاقبت روزکار خویش
أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا • آماده کرد خدای عزوجل مر ایشانرا عذابی سخت
بدان جهان • فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا • بترسیت از خدای
ای خردمندان گروندگان • قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا • فرستاد خدای عزوجل
بشما کتابی شرف شمارا وپند شمارا • رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ
وفرستاد رسولی که می خواند بر شما آیتها کتاب خدای عزوجل را پیدا • لِيُخْرِجَ
الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ • تا بیرون آرد
مومنانرا وعمل صالح آرندگانرا از تاریکیها بسوی روشنایی واز تاریکیها بسوی
آشنایی • وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ
فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا • وهرکه ایمان آرد وعمل صالح کرا درد خدای عزوجل
درآرد ورا بوستانهایی که می رود در زیر کوشکها ودرختان وی در جویها آبها
روان جاودانان در آن و روزی نیکو میسازد خدای عزوجل بایشان • اللَّهُ
الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ • الله آن خدایست که بیافرید هفت آسمان • وَمِنَ الْأَرْضِ
مِثْلَهُنَّ • واز زمینها مثل آن • يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ • می رسد فرمان وی
باشندگان ایشان • لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ • تا بدانیت که خدای
بر هرچیزی تواناست • وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا • وبهرچیزی داناست

سورة التحريم مدنیه اثنا عشر آیة وحروفها الف وستون وكلامها مائتان واربعون

(حاشیه: الَّذِينَ آمَنُوا)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ • یا پیغامبر چرا حرام میکنی برخود آنچ ترا
حلال کردانید یعنی عسل بیکز ند بی کزند • وکویند ماریه مادر فرزند • تَبْتَغِي
مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ • از بهر جستن خشنودی جفتان • وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ • وخدای
عزوجل آمرزنده است وبخشاینده بر خلقان • قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ
فریضه کرد خدای عزوجل بر شما کفارت سوکندان شما • وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ • وخدای
سازنده کارها در دوجهان شما • وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ • وویست دانا بهمه چیزها
حکیم در همه حکمها • وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا • ویاد کنیت
چون راز کفت پیغامبر با بعضی از جفتان خویش سخنی یعنی با حفصه تحریم کردن
ماریه وبشارت بخلافت ابوبکر وعمر بعد کذشتن پیغامبر • فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ
چون خبر داد حفصه عایشه را از آن خبر • وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ • وپیدا کاهانید
پیغامبر را از آن حال ملک اکبر • عَرَّفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ • شناسا
کرد حفصه را بعضی ودروی کردانید از بعضی یعنی ملامت کردش بآشکارا
کردن سر قول وی • وبعضی وی یاد کرد نه کل وی • فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ
أَنْبَأَكَ هَذَا • چون خبر داد حفصه را از آنک کفته بود • وخطایی که بروی رفته
بود کفت حفصه که یا رسول الله ترا که خبر داد از این کار • قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ
الْخَبِيرُ • کفت خبر داد مرا خداوند دانا بهر نهان وآشکار • إِنْ تَتُوبَا إِلَى
اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا • اکر توبه کنیت وبخدای باز کردیت ای عایشه
وحفصه جای توبه است • وپشیمانی جه دلهاتان کرایست بناصوابی ونادانی

وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ • واکر هم پشتی کنیت بر آزار وی • فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ • خدای
نگاه دار وی • وَجِبْرِيلُ • وجبرئیلست یار وی • وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ • وپارسایان
مومنان اند انصار وی • وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ • وفریشتگان اند بعد این
استندگان بکار وی • عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا
مِنْكُنَّ • اکر پیغامبر طلاق دهد شمارا • بود که بدل دهدش خدای عزوجل
جفتانی بهتر از شما • مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ • کردن دهندگان کروندگان
قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ • مطیعان تائبان • عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ • عابدان روزه
داران • وقیل هجرت کنندگان • ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا • ثیبان وبکران •
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا • ای مومنان نگاه داریت
تنهاء خویش را وکسان خویش را از آتش سوزان • وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ
که هیزم وی مردمانند وسنکهاء کلان • عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ • بروی
فریشتگان درشتان بیرویان • لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ • بی فرمانی
نکنند خدایرا عزوجل در آنچ فرماید شان • وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ •
وکنند هرچه آید شان بدان فرمان • يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا
الْيَوْمَ • ای کافران امروز عذر مکوییت • إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
که جزا داده شویت بدانچ می کردیت • يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ
تَوْبَةً نَصُوحًا • ای مومنان توبه کنیت وبخدای تعالی بازکردیت توبه استوار
عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ • بود که بدیهاء شمارا
بیامرزد پروردگار • وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

ودرآرد تان بوستانهایی که می رود در زیر اشجار وقصور وی انهار • يَوْمَ
لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ • آن روز که خجل نکند خدای
عزوجل مر پیغامبر را وآنها که باوی بوند از مومنان • نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ
وَبِأَيْمَانِهِمْ • نور ایشان میرود پیش ایشان وبراست ایشان • يَقُولُونَ رَبَّنَا
أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا • می کویند ای پروردکار ما نور ما بر ما تمام کردان • وَاغْفِرْ لَنَا
وبیامرز ما را کناهان • إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ • چه توی بر هرچیزی توانا
• يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ • ای پیغامبر جهاد
کن با کافران وبا منافقان • وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ • ودرشت باش با ایشان
وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ • وجایگاه ایشان دوزخست وبد
جای بازگشتی دوزخ سوزان • ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ
وَامْرَأَتَ لُوطٍ • پیدا کرد خدای عزوجل داستانی مر کافرانرا در معنی آنک
پیوند مومنان بنکاح سود ندارد ایشانرا بزن نوح شیخ انبیا وزن
لوط رسول باصفا • كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ • بودند این
دو زن در عقد دو بنده شایسته از بندگان ما • فَخَانَتَاهُمَا • خیانت کردند
این دو زن با این دو شوی در دین بنفاق • نه در فراش به صحبت فساق •
فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا • دفع نکنند این دو شوی از این دو زن
عذاب خدای عزوجل بدان جهان • وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ
وکفته شود هر دو زن را که درآییت بدوزخ با درآیندگان • وَضَرَبَ اللَّهُ
مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ • وپیدا کرد خدای عزوجل داستانی مر مومنانرا

در آنک جهد کافران بنکاح زیان نداد ایشانرا زن فرعون آسیه اِذْ قَالَتْ
رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ جون کفت ای پرورد کار من مرا خانه
ده نزد خویش در جنت عالیه وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ ومرا از فرعون
و شکنجه وی برهان وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وبرهان مرا از کروه ظالمان
وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا وهمچنین مریم دختر عمران
آنک نکاه داشت اندام خویش از آدمیان فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا در دمیدیم
بفرزند وی جانی خاص که آفریده بودیم از بهر وی وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا
وتصدیق کرد مریم بکفتها پروردکار خویش یعنی بشارتی که از جبریل شنید
در کار خویش وقیل بکلمات ربها توریت که منزل بود بموسی وَكُتُبِهِ
وکتاب وی انجیل که منزل بود بعیسی وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ وبود
مریم از مطیعان وپیش روندکان فرمان سورة الملك ثلثون آیه

حروفها الف وثلثمائة وکلماتها ثلثمائة وثلث عشرة وکلامها خمسمائة وثلثون

وهي مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الجزء التاسع والعشرون

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ بزرکست آن خدا که ویست پادشا وَهُوَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ وویست بر هر چیزی توانا الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ
آنک وی آفرید مرک مردکانرا وزندکی زندکانرا وقیل بیافرید این جهانرا
وآن جهانرا وقیل بیافرید نطفه وعلقه ومضغه مرده را وتمام کرد
صورت بجان زنده را لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا تا امر ونهی کند تا ن
وپسندکی کردن وبنده بودن خواندتان وپیدا کند آنچ بعلم ازلی خویش دانست

که کیست از شما نیکوکارتر وراست رفتارتر وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ وویست عزیز
وآمرزکار الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا آنک بیافرید هفت آسمان زبر یکدیکر
طبقها هموار استوار مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ نه بینی در آفرینش خدای
اضطرابی واختلافی فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ باز بر دیده بدین
آسمان تا بینی هیچ شکافی ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ باز دیده بدیدار دیکرباد
وباز دیکرباد يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ تا باز کردد دیده متغیر
ومتحیر از بلیغ دیدن وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وآراستیم این آسمان
نخستین را بچراغهای تابان وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وکردانیدیم شان
زننده کان دیوان وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ وآماده کرده ایم مر ایشانرا
عذاب دوزخ سوزان وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ
ومر ایشانراست که کافر شدند بخدای خویش عذاب دوزخ وبدجای بازکشتنی آن
إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا جون در وی در افکنده شوند از وی بانکی هیبناک
شنوند وَهِيَ تَفُورُ ووی بر می دمد تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ می خواهد که از
خشم پاره پاره شود كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ
هرباری که افکنده شوند در وی کروهی از کافران خازنان دوزخ پرسندشان
آیا مد بشما ترساننده ورسالت رساننده قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ کویند
بلی آمد ندبما رسولان فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ دروغ کوی داشتیم
وکفتیم نفرستاد خدای عزوجل هیچ وحی از آسمان إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ
نه اید شما مکر در خطائی کلان وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ

السَّعِيرِ وکویند اکر قبول کردیمی دلیلها سمعی وتأمل کردیمی در حجتها عقلی
نشدیمی دوزخی فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ مقر آیند
بکناه خویش دوری باد دوزخیانرا از رحمت الله خویش إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ
رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ آنها که بترسند بغیب از پروردکار
خویش ایشانراست آمرزش وثواب بزرکوار خویش وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا
بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ نهان داریت کفتار خویش یا آشکارا کنیت جه
وی داناست بدان رازها که در دل می داریت أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ ا نداند
مخلوق خویش را خالق وَهُوَ اللَّطِيفُ ووی چنانست بهمه دقایق الْخَبِيرُ دانا
بهمه حقایق هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا وی آن خدایست که زمین را
کردانید منقاد شما فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا می رویت در اطراف واکناف وی بر هم
نشیب وبالا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ واز روزی خدای عزوجل می خوریت وَإِلَيْهِ النُّشُورُ
وبجزاء وی باز کردیت جون باز زنده کردانیده شویت أَأَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ
يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ ایمن شدیت از آفریدکار آسمان که بزمین
فرو بردتان وزمین می شود جنبان وکردان أَمْ أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ
عَلَيْكُمْ حَاصِبًا یا ایمن از آفریدکار آسمان که فرستد بر شما باد وابر سنک باران
فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ هر آینه بدانیت که جکونه بود عاقبت ترسانیدن من و
عقوبت رسانیدن من وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وتکذیب کردند آنها
که بودند پیش از ایشان فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ جکونه بود کردانیدن من حال ایشانرا
بعقوبتها والوان أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ ای ندیدند مرغانرا زبر

وقف

سرهاء ایشان پرها باز کرده پریدن وَيَقْبِضْنَ وکاه کاه در کشیده پرها را در ناوردن
مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ نمی دارد شان در هوا مکر پادشا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ
ویست بهر چیزی بینا أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ یا کیانند اینها
که شما را سپاه اند وعدت يَنْصُرُكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ که عذاب خدا از شما
دفع کنند وکنندتان نصرت إِنِ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ نه اند کافران مکر
در فریب وغفلت أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ یا کیست آنک
روزی دهدتان اکر خدای عزوجل روزی خویش باز دارد بجهان بَلْ لَجُّوا فِي
عُتُوٍّ وَنُفُورٍ بلکه سر در نهاده اند در طغیان ورمیده از ایمان أَفَمَنْ يَمْشِي
مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ آنکسی رود
نکوسار بر روی خویش ناآکاه از حال پیش وچپ وراست وی راه یابنده تر یا
آنک می رود راست ایستاده بر راه راست قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ بکو یا محمد ویست آن
خدای که بیافریدتان وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا
مَا تَشْكُرُونَ وداد تان کوشها وچشمها ودلها واندک می آریت شکر آن قُلْ هُوَ الَّذِي
ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ بکو ویست آن خدای که بیافریدتان در زمین
وبجزاء وی باز کردانیده شویت بدان جهان وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ ومی کویند کی بود این وعد بکوییت اکر هستیت راست کویان قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ
عِنْدَ اللَّهِ بکو که علم وقت وی بنزد خداوندست تعالی وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ
ومنم ترساننده پیدا فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا جون دیدند
عذاب را نزدیک بدید آمد اثر غم بر رویها این کافران وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ

تَكَذَّبُونَ وكفته شد اين آن عذابست كه مى خواستيت بدان جهان • قُلْ أَرَأَيْتُمْ
إِنْ أَهْلَكَنِيَ اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ
أَلِيمٍ • بكو يا محمد جه كوييت اكر بميراند مرا خداى عزوجل وآنها كه با منند از مومنان
يا بخشايد برما وبد هد ما ن زمان كه رهاند كافرانرا از عذاب دردكين بدو
جهان • قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ بكو يا محمد ويست خداى بخشاينده آمَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا
بويم كرونده ويرو ويم توكل كنند • فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ • هراينه بدانيت
شما كه كيست دركمراهى بيدا • قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ
بِمَاءٍ مَعِينٍ • بكو يا محمد اكر شود آبهاى دو زمين نهان كه آرد تان آب روان

سورة ن والقلم اثنتان وخمسون آية وحروفها الف ومايتان وست وخمسون وكلامها ثلثمايه
وهى مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ن سوكند بخداى باعظمت • وكويند بقرآن باركت • وكويند بدين سورة با فضيلت
وكويند ن • وَالْقَلَمِ سوكند بدوات وقلم • وكويند سوكند بلوح وقلم • وكويند ن
سوكند بدان ماهيست كه زير همه زمينهاست • وسوكند بدان قلم كه زبر همه
آسمانهاست • وكويند وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ • سوكند بقلم حفظه وآنج مى نويسند
از اعمال بندكان • وكويند سوكند بقلم آدميان وآنج مى نويسند از علم وقرآن
مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ • كه تو ديوانه نه بدان انعام كه خداى راست
برتو بيوسته • وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ • ومرترا است مزدى ناكاسته
ناكسسته • وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ • وتويى برخلقى بزرك شايسته بايسته
فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ بِأَيِّكُمُ الْمَفْتُونُ • هراينه بينى وبينند مشركان

كه كيست از شما ديوانه واسير ديوان • إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ
أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ • برورد كار تو داناترست بدانها كه از راه وى تافتكانند
وآنها كه راه راست يافتكانند • فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ • طاعت مدار دروغ كوى
دارندكانرا • وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ • خواستند كه نرمى وموافقت
كنى ايشانرا تا ايشان نرمى كنند ومتابعت كنند مومنانرا • وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ
مَهِينٍ • وطاعت مدار هر سوكند خوار خوار را • هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ • آن عيب
جوى عيب كوى زموده كن نابكاو را • مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ • آن زكوة ناكرد بخيل
از حد دركذرنده بزه كار را • عُتُلٍّ • آن درشت دل درشت زبان كلان شكم
بسيار خوار را • بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ • با اين همه حرامزاده مستحق هر عيب و
عار را • أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ • إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ
بدانك با مال وبسرانست جون آيات ما بر وى خوانده مى شود مى كويد اين
افسانه بيشينيانست • سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ • هراينه داغ نهيمش بر بينى
وليد بن المغيره بود اين جافى جانى • إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ
ما آزموده كردانيديم بامروى اين مشركانرا چنانك آزموده كردانيديم بوم
خداوندان بوستانرا • واين بيمن بود در ديه ضروان از جد پادشاه جوانمرد
ميراث مانده بفرزندان • إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ • جون سوكند
يادكردند كه ميوها روى باز كنند بامداد بكاه • وَلَا يَسْتَثْنُونَ • ونكفتند
إِنْ شَاءَ اللَّهُ • فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ • آمد عذابى
از خداى عزوجل بشب بدين بوستان • وايشان خفتكان • فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ

شد سوخته وسياه برنك شب بفرمان رب • فَتَنَادَوْا مُصْبِحِينَ • جون بامداد
برخاستند يكديكر را بانك كردند • أَنِ اغْدُوا عَلَى حَرْثِكُمْ • كه بكاه رويت بوستان
تان • إِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ • اكر ميخواهيت ميوه باز كنند كان • فَانْطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَافَتُونَ
رفتند وبايكديكر رازمى كفتند • أَنْ لَا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مِسْكِينٌ •
درميايد درين بوستان امروز برشما هيج درويش • وَغَدَوْا عَلَى حَرْدٍ قَادِرِينَ
ورفتند وايشان برمنع توانايان بنزد خويش • فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ
جون ديدند بوستانرا سوخته كفتند ماراه غلط كرده ايم اين بوستان ما نيست
كه ما آمده ايم • وقيل يعنى ما خطا كرديم كه نيت منع فقرا كرديم • بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ
بلكه ما بى بهره كردكانيم • وبدان قصد كه كرديم سزاى محرومانيم • قَالَ أَوْسَطُهُمْ
أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ • كفت خوبترين آن فرزندان الكفتمتان كه جرا
استثنا نمى رانيد برزبان • قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا • كفتند برورد كارما باكست
از هرناسزا • إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ • ما بوديم ستمكاران بنيت منع فقرا • فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ
عَلَى بَعْضٍ يَتَلَاوَمُونَ • روى آوردند بعضى بر بعضى ملامت كنندكان •
قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ • كفتند اى واى برما بوديم از حد دركذرندكان •
عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبْدِلَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ • اميد داريم كه برورد كار ما
بدل دهد ما را بهتر ازين بوستان جه مائيم بفضل وى رغبت كنندكان •
كَذَلِكَ الْعَذَابُ • بجنين بود بدنيا عذاب نسناسان • وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ
أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ • وعذاب آخرت بزركترا كر بدانندى ايشان • إِنَّ
لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ • مرپرهيزكارانراست نزد برورد كار ايشان

بوستانها بانعمت • أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ • امسلمانانرا جون كافران كنيم
درمنزلت • مَا لَكُمْ • جه بود مستان • كَيْفَ تَحْكُمُونَ • جكونه حكم مى كنيت
اى مشركان • أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ • يا شمارا كتابيست كه در وى
خود مى خوانيت • إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ • كه شماراست در وى آنج خود كزينيت
أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بَالِغَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ • يا شمارا
برما سوكندان با مبالغت كه هرجه شما آرزو كنيت برشما پاينده داريم تا قيامت •
سَلْهُمْ أَيُّهُمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ • بپرسشان كه كيست از ايشان بدين كه مى كويند
پذيرفتار ايشان • أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ
يا مر ايشانرا شريكانند دربن دعوى • وايشانرا كواهى است درين معنى بيارند
آن شريكان خويش را ايشان اكرهستند راست كويان • يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ
آن روز كه كشاده شود كارها سخت ودرمانند • فَلَا يَسْتَطِيعُونَ وخوانده
شوند سوى سجود ونتوانند • خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ ديدها فروخوابانيده تَرْهَقُهُمْ
ذِلَّةٌ • خوارى بايشان رسيده • وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ
وى خوانده شدندشان بسجود بدين جهان وايشان بسلامتان • فَذَرْنِي وَمَنْ
يُكَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ • بمان مرا با آنها كه قرآنرا منكرانند • سَنَسْتَدْرِجُهُمْ
مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ • هراينه دركشيمشان بعقوبت از انجا كه ندانند • وَأُمْلِي
لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ • وزمان دهمشان ومهلت كه فن من باقوتست
وشدت • أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ • يا مى خواهى از ايشان
مزدى وايشان بدان زيان مى كرانبار شونده • أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ

بایزد ایشانست لوح وایشان ازآنجا می نویسند فاصبر لحکم ربک صبرکن
بحکم الهی ولا تکن کصاحب الحوت ومباش چون خداوند ماهی اذ نادی
وهو مکظوم چون ندا کرد و وی پرغم شد لولا ان تدارکه نعمة من ربه لنبذ
بالعراء وهو مذموم اگر نه آن بودی که دریافتش فضل خدای بیرون آورده
شدی بصحرا و وی ملامت زده فاجتبیه ربه برود کاوش برگزید پس
فجعله من الصالحین وازشایستگان همه کرامتها کرد وایدش وان یکاد
الذین کفروا وی خواهند کافران فجعله من الصالحین لیزلقونک بابصارهم
کو بچشم کنندت وازپای درکنندت بدیدهاشان لما سمعوا الذکر
چون شنیدند قرآن ویقولون انه لمجنون وی گویند وی دیوانه است
وسخنش افسانه است وما هو الا ذکر للعالمین ونیست این قرآن مگر پند عالمیان

سورة الحاقة [illegible]

وهی مکیة

بسم الله الرحمن الرحیم

الحاقة ما الحاقة آینده بحقیقت وچه آینده بحقیقت یعنی قیامت وما
ادریک ما الحاقة وچه دانی تو که چیست آن آینده بحقیقت کذبت
ثمود وعاد بالقارعة بدروغ داشتند ثمودیان وعادیان حدیث قیامت
آن کوبنده دلها بهیبت وشکننده تنها بعقوبت فاما ثمود فاهلکوا بالطاغیة
اما ثمودیان هلاک کرده شدند ببانگی از حد درگذرنده واما عاد فاهلکوا
بریح صرصر عاتیة واما عادیان هلاک شدند ببادی سرد کردن برنده
سخرها علیهم سبع لیال وثمانیة ایام حسوما که برگماشتش خدای بر ایشان

هفت شب وهشت روز پیوسته که خیرها ازوی گسسته فتری القوم فیها
صرعی بینی آن قوم را در روی افکندگان کانهم اعجاز نخل خاویة
گویی که ایشانند تنهای خرما بنان تهی میان فهل تری لهم من باقیة ای بینی
هیچ باقی مانده ازیشان وجاء فرعون ومن قبله والمؤتفکات بالخاطئة
وکردند کار خطا فرعون وفرعونیان وآنها که بودند پیش ازیشان واهل شهرهای
لوطیان فعصوا رسول ربهم فاخذهم اخذة رابیة عاصی شدند در رسول
پروردگار خویش بگرفتشان خدای بعقوبتی درگذرنده ازمقدار خویش انا
لما طغی الماء حملناکم فی الجاریة وچون از حد درگذشت آب طوفان ما
درکشتی نشاندیمشان لنجعلها لکم تذکرة وتعیها اذن واعیة
تا کردانیم آنرا عبرت وپند عالمیان ویادگیرد آنرا گوشها یادگیرنده کان
فاذا نفخ فی الصور نفخة واحدة چون دردمیده شود در صور یک دمیدن
وحملت الارض والجبال فدکتا دکة واحدة وبرداشته شوند زمین و
کوهها وخرد کرده شوند یکبار بر یکدیگر زدن فیومئذ وقعت الواقعة
آن روز افتد قیامت افتنده وانشقت السماء فهی یومئذ واهیة وبشکافد
آسمان ووی بود آن روز فروودرنده والملک علی ارجائها وفرشتگان برکرانهای
آسمان ایستاده ویحمل عرش ربک فوقهم یومئذ ثمانیة وبردارند عرش خداوند
ترا آن روز هشت فرشته برکتفهای خویش نهاده یومئذ تعرضون آن روز
عرضه کرده شوید ایشمان را کاه لا تخفی منکم خافیة پوشیده نشود از شما
پوشیده شونده بر الله فاما من اوتی کتابه بیمینه فیقول هاؤم اقرؤوا کتابیه

اما آنک داده شود نامه خویش بدست راست خویش گوید بیایید وبخوانید
نامه کردار من انی ظننت انی ملاق حسابیه من می دانستم که هرآینه بکنند
با من شمار من فهو فی عیشة راضیة وی بود در عیشی پسندیده فی جنة عالیة
در بهشتی بلند کردانیده قطوفها دانیة میوهها وی بایشان نزدیک ساینده
کلوا واشربوا هنیئا گویند شان بخورید طعام وشراب وی خوش وگوارنده
بما اسلفتم فی الایام الخالیة بدان طاعتهایی که پیش فرستادید در روزگار
گذرنده واما من اوتی کتابه بشماله فیقول یالیتنی لم اوت کتابیه واما آنک
داده شود نامه خویش بدست چپ خویش گوید ای کاشکی ندادندی بمن نامه کردار من
ولم ادر ما حسابیه وندانستمی که چیست شمار من یا لیتها کانت القاضیة
ای کاشکی آن مرگ دایم بودی وگویند ای کاشکی مرا اکنون مرگ آمدی ما اغنی
عنی مالیه سود نداد مرا مال ونعمت من هلک عنی سلطانیه رفت از من
ملک وسلطنت من زایل شد از تصرف وولایت من وقیل باطل شد همه عذر
وحجت من خذوه فرمان آید که ای زبانیه بگیریدش فغلوه غل بر نهیدش
ثم الجحیم صلوه پس بدوزخ دراریدش ثم فی سلسلة ذرعها سبعون
ذراعا فاسلکوه پس بسلسله هفتاد گزی درکشیدش انه کان لا یؤمن
بالله العظیم چه وی بخدای بزرگ ایمان نمی آورد ولا یحض علی طعام المسکین
وبر طعام دادن درویشان حریصی نمی کرد فلیس له الیوم ههنا حمیم
ولا طعام الا من غسلین نیست ویرا امروز خویشی مهربان ونه خوردنی
مگر شوخابه دوزخیان لا یاکله الا الخاطئون که نخورند آن مگر خطاکاران

فلا

فلا اقسم بما تبصرون وما لا تبصرون نه چنانست که شما می گویید سوگند
یاد می کنم بدانچ می بینید وبدانچ نمی بینید انه لقول رسول کریم که این قرآن
رسانیده رسولی کریمست سید المرسلین وما هو بقول شاعر قلیلا ما تؤمنون
ونیست وی گفته شاعری اندکی گروید ولا بقول کاهن قلیلا ما تذکرون
ونه گفته کاهنی اندک پند می گیرید تنزیل من رب العالمین فرستاده شد
قرآن از پروردگار عالمیان ولو تقول علینا بعض الاقاویل واگر دروغ
ساختی محمد مصطفی بعضی گفتارها بر ما لاخذنا منه بالیمین بردیمی همه
قوت وامکانش ثم لقطعنا منه الوتین باز ببریدیمی رگ جانش فما
منکم من احد عنه حاجزین ونه بودی کس از شما دفع کننده ازوی عذاب ما
وانه لتذکرة للمتقین واین قرآن پندست مرترسکارانرا وانا لنعلم
ان منکم مکذبین وما می دانیم که از شما منکرانند مر قرآنرا وانه لحسرة علی
الکافرین ووی حسرتست مرکافرانرا وانه لحق الیقین ووی حق است
بی گمان فسبح باسم ربک العظیم پاکی یاد کن خداوند خویش بهر نامان

سورة المعارج [illegible]

وهی مکیة

بسم الله الرحمن الرحیم

سال سائل خواست خواهنده یعنی نضر بن الحارث بن کلده من عبد الدار
بعذاب واقع للکافرین افتادن عذابی که افتنده است برکافران لیس له
دافع من الله ذی المعارج نیست کسی وا بازدارد از خدای که جایها برآمدن
ساخته است میان زمین وآسمان از بهر برآمدن وبرآمدن فرشتگان

تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ بر می شوند فرشتگان و جبرئیل امین سوی آسمان
از زمین فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ در روزی که اندازهٔ وی
پنجاه هزار سالست و این روز قیامت با اهوالست فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا صبر کن
یا محمد صبری نیکو إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا ایشان قیامت را دور می دارند
و ما وی را نزدیک است او يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ آن روز که آسمانها
چون روی گداخته شود وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ و کوهها چون پشم زده شود
وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا و نپرسد هیچ خویش از حال خویش خویش يُبَصَّرُونَهُمْ
نموده شوند خویشان خویشانرا و گویند کهتران مهترانرا و گویند فرشتگان
آدمیانرا يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ آرزو برد کافر
که فدای تن خویش دهد از عذاب آن روز فرزندان خویش را وَصَاحِبَتِهِ
وَأَخِيهِ و زن خویش و برادر خویش را وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ و عشیرت
خویش که بدیشان پناه برد وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ و هر که
هست در جهان تا نجات یابد بدان كَلَّا چنین نبود آنچنان إِنَّهَا لَظَى آن دوزخ
است سوزان نَزَّاعَةً لِلشَّوَى آهنجنده پوست و گوشت ایشان تَدْعُوا
مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى می خواند بخویشتن آنکس را که خویشتن پس کشید از آوردن
ایمان و روی بگردانید از گزاردن فرمان وَجَمَعَ فَأَوْعَى و گرد کرد و خواسته
و در جایها کرد پنهان إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا آدمی آفریده شده است نامرد
و گویند تنگدلی کننده و گویند حریصی کننده إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا
چون شکوهی رسد بوی جزع کننده وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا و چون خیری

رسد بوی

رسد بوی باز دارنده إِلَّا الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ مگر آن
نمازکنندگان که بر صلوات در اوقات مداومت کنند کانند وَالَّذِينَ فِي
أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ و آنهاکه از اموال خویش حق معلوم بخواهنده
و ناخواهنده رسانند کانند وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ و آنهاکه بروز
قیامت تصدیق کنند کانند وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ
و آنهاکه از عذاب خدای خویش ترسند کانند إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ
چه از عذاب خدای عز و جل امان نیست وی دانند وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ
حَافِظُونَ و آنهاکه فرجها خویش را نگاه دارند کانند إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا
مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ مگر از زنان و کنیزکان خویش که در آن ملامت
کرده نشوند فَمَنِ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ هرکه قضاء شهوت
جوید بیرون این دو محل آنها از حد شرع درگذرندگانند وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ
وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ و آنهاکه مر امانتها و عهدها خویش را نگاه دارندگانند وَالَّذِينَ
هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ و آنهاکه گواهی حق دهند کانند وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ
يُحَافِظُونَ و آنهاکه نماز را نگاه دارندگانند و ضایع ناکنندگانند أُولَئِكَ
فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ آنهایند که در بوستانها بهشتی گرامی کرده شدگانند فَمَالِ
الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ چه بوده است مر کافرانرا آنهاکه سوی تو شتابندگانند
عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ از راست و از چپ گروه گروه جمع شوندگانند
أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ امید می دارد هر یکی از ایشان که در آورده
شود در بهشت با نعمت كَلَّا نرسند بدین بی ایمان و معرفت إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ

ما آفریدیمشان از آنچ می دانند از خاک خوار و آب مردار نکیرند قیمت مقدار
مگر با ایمان و حق بی کردار فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ
سوگند بخداوند مشرقها و مغربها که ما توانائیم عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ
بِمَسْبُوقِينَ بر آنک ایشانرا ببریم و بهتر از ایشان آریم و نه ایم ما مغلوبان فَذَرْهُمْ
يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ بگذارشان تا در هرچی خوضی
می کنند و بازی می کنند تا ببینند آن روز را که بوی وعید کرده ایشان
يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا آن روز که بیرون آیند از گورها شتابنده
كَأَنَّهُمْ إِلَى نُصُبٍ يُوفِضُونَ گوئی که بشتابندی بسوی بتان خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ
خوار باشنده دیدهاشان تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ می رسد بایشان ذل و هوان ذَلِكَ
الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ این آن روزست که بوی وعید می کردیشان بدین جهان

سورة نوح مکیة وهی ثمان و عشرون آیة ...

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ
ما فرستادیم نوح را بقوم وی که بترسان قوم خویش را پیش از آن که بیاید بایشان
عذابی دردگین قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ گفت ای قوم من مر شما را
ترساننده ام نیکو بیان و تلقین أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ که خدای را پرستید وَاتَّقُوهُ
و از وی ترسید وَأَطِيعُونِ و مرا طاعت دارید يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ
تا گناهان تانرا بیامرزد وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى و نام کنان در سلامت و
عافیت دارد إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ چه وقتی که

موجل

موجل کرده است خدای عز و جل مر عذاب شما را تأخیر کرده نشود اگر می دانیتی جرا
معامله شما بر وفق معامله نادانان می رود قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا
چون خواند و اجابت نکردند و ایمان نیاوردند گفت ای پروردگار من خواندم
قوم خویش را بشب و روز نگرویدند فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا و نفزود
شان خواندن من مگر رمیدن وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ و من هر باری که
می خواندمشان تا بیامرزیشان جون بگروند جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ انگشتان
خویش در گوشهای خویش می کنند وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ و سرها و رویها خویش
بجامهای خویش می پوشند تا گفتار من نشنوند و دیدار من نبینند وَأَصَرُّوا
وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا و بر کفر مصر می باشند و از ایمان کردن کشی می کنند
ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا باز می خواندمشان بر سر انجمنها ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ
وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا باز بآشکارا و نهان خواندمشان تنها فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا
رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا گفتم آمرزش خواهید از پروردگار خویش چه وی است آمرزگار
يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا تا روان کند بر شما بارانها بسیار وَيُمْدِدْكُمْ
بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ و بیفزاید تان مالها و پسران وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ
لَكُمْ أَنْهَارًا و بوستانها دهدتان و آبها روان مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ
وَقَارًا چه بوده است تان که از عظمت خدای نمی ترسید وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا
و آفریدتان انواع مختلف و می دانیت أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ
طِبَاقًا نمی بینید که خدای عز و جل این هفت آسمان زبر یکدیگر چگونه آفرید وَجَعَلَ
الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا و ماه را در وی روشنائی شب

وآفتاب را چراغ روشن کردانید · وَاللّٰهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا · وخدای عز وجل
شما را نبات برویانید از زمین · ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا · باز بزمین تان
باز برد و باز برون آرد تان از وی بحشر · وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا
وخدای عز وجل زمین را بساط شما کرد · لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا · تا می روید
در وی براههای فراخ که پیدا کرد · قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي کفت نوح ایشان
بجای آوردند نهی من نافرمان برداری · وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا
ومتابعت کردند آنها را که نفزود شان مالها و فرزندانشان مگر زیان کاری · وَمَكَرُوا
مَكْرًا كُبَّارًا · ودستان بزرگ کردند با من همه بهمواری · وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ
وکفتند یکدیگر را که بمانید خویش را مانیت · وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَ
يَعُوقَ وَنَسْرًا · واز پرستش ود وسواع ویغوث ویعوق ونسر روی مکردانید
وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا · وکمراه کردند خلق بسیار را · وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ·
ومفزای مکر کمراهی کفار را · مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا · بسبب کناهان خویش غرقه
کرده شدند بطوفان · فَأُدْخِلُوا نَارًا · ودرآورده شوند بآتش سوزان · فَلَمْ يَجِدُوا
لَهُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ أَنْصَارًا · ونیافتند خویشتن را بجز خدای نصرت کنند کان
وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا · وکفت نوح ای پروردکار
من بر زمین از کافران کسی ممان · إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا
إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا · چه اکر بمانی شان کمراه کنند بندکانت را ونزایند مکر فرزند
بلایه بی ایمان · رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ ای پروردکار من بیامرز مرا و پدر و مادر
و پدر لمک نام بود و مادر شمخا · وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا · ومرا نهارا که درآیند

بخانه من · وکویند بمسجد من · وکویند بکشتی من · با ایمان و معرفت · وَلِلْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ · وهمه مردان وزنان کروندهرا بکلیت · وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا
ومفزای کافران مکر هلاکیت · سورة الجن مکیة وهی ثمان وعشرون آیة
حروفها سبع مائة وتسع وخمسون وكلماتها مائتان وخمس وثمانون

بسم اللّٰه الرحمن الرحيم

قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ بکو یا محمد که وحی کرده شد بمن که کوش
داشتند بخواندن من کروهی از پریان · فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا · يَهْدِي إِلَى
الرُّشْدِ کفتند ما شنیدیم قرآنی عجب ره نماینده بایمان · فَآمَنَّا بِهِ · بوی ایمان آوردیم
وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا · وبوی شرک نیاریم · وَأَنَّهُ تَعَالَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ
صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا · بزرکست ملکت و غنیت وجلالت خداوند نکرفت نه زن
ونه فرزند · وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللّٰهِ شَطَطًا · وی کفت بی خرد ما بر خدای
عز وجل سخن نابکار · وَأَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا · وما
کمان بردیم که دروغ نکویند آدمیان و پریان بر آفریدکار · وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ
يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا · و بودند مردانی از آدمیان که می پناهیدند
بکروهی از پریان · پس بفزودند شان سفه وطغیان · وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ
يَبْعَثَ اللّٰهُ أَحَدًا · وایشان کمان بردند چنانک شما کمان بردیت که خدای عز وجل
برنه انکیزد کسی را بقیامت · وکویند نفرستد کسی را برسالت · وَأَنَّا لَمَسْنَا
السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا · وما بسودیم آسمان را · و
یافتیمش پر کرده از پاسبانان دوستارکان و آتشها مر زدن دیوان را ·

وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ · وما می نشستیم در آسمان بجایها نشستنی مر
شنیدن سخن فرشتکان را · فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا · هر که کوش دارد
اکنون یابد آتشی آماده کرده مر زدن شوند کان را · وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ
بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا · وما نمی دانیم که دیدن که پدید آمد
ارادت شر است بحق زمینیان یا ارادت خیر وصلاح است بحق ایشان ·
وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَٰلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا · واز ما نیک مردان
بودند واز ما کم از آن بودند بودیم کروههای مختلف بعضی سابق · وبعضی مقتصد
وبعضی مسرف · وَأَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللّٰهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا ·
وما دانستیم که از قبضه قدرت خداوند برون نرویم اکر در زمین باشیم
یا از وی برون شویم · وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ آمَنَّا بِهِ · وما چون شنیدیم قرآن
ره نمای را کرویدیم بدان · فَمَنْ يُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا ·
وهر که بکرود بخدای خویش نترسد بر اعمال خویش نه از نقصان ونه از بطلان
وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ · واز ما کروندکانند واز ما دروکرایند
فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا · آنها که کرویدند براه راست رفتند و
رسیدند · وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا · وآنها که کرایستند
از ایمان شدند هیزم دوزخ سوزان · وَأَنْ لَوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ
واکر راست باشیدندی بر راه ایمان · لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا · دادیمشان
آب خوش فراوان · لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ · تا آزموده کردیمشان بشکر آن · وقیل
اکر ثابت بودندی بر راه کفر وطغیان · دادیمشان آب فراوان · ودرین

بودی فتنه وبلاء ایشان · وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا · وهر که
روی بکرداند از توحید پروردکار خویش · در آردش بعذاب دشوار خویش ·
وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلّٰهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللّٰهِ أَحَدًا · مسجدها خدای راست · وقیل
سجدها مر خدای راست · وقیل اندامها که بوی سجده آرند مر خدای راست پس
جز خدای را خدای مخوانیت که دروغ بوده نه راست · وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللّٰهِ
يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا · چون بایستاد بنده خدای محمد مصطفی
بعبادت ودعا · خواستند پریان که بر وی جمع شدند تا خواندنش نیکو شنوند
قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا · بکو یا محمد که من خدای را می خوانم و بوی
شرک نیارم · قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا · بکو یا محمد که من نتوانم که بشما
ضرر رسانم ونه آنکه بجهد شما را مومنان کردانم · قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللّٰهِ
أَحَدٌ بکو که کس نتواند که مرا از عذاب خدای ایمن کردانید · وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ
مُلْتَحَدًا · ونیابم جز وی اندخواده که مرا پناه دهد · إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللّٰهِ وَرِسَالَاتِهِ
مکر که ابلاغ فرموده است بخلق رسانم وپیغام وی کاردکنم · وَمَنْ يَعْصِ اللّٰهَ
وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا · وهر که خدای را ورسول وی را
بی فرمانی کند وی را بود آتش دوزخ که در وی جاودان بود · حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا
يُوعَدُونَ · تا چون ببینند آنچ بوی وعید بود شان · فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ
نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا · هر اینه بدانند که کیست ضعیف انصار تر · واندک شمار تر
مومنان یا کافران · قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي
أَمَدًا · بکو یا محمد نمی دانم که نزدیکست آنچ شما را بوی وعید ست یا مر او را آمدنی

بعید ست عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ
خدای دانا غیب است کس را بروی مطلع نگرداند مگر آنرا که برسالت برگزید
فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا وی در آورد از پیش وی
و سپس وی نگهبانان یعنی فرشتگان لِيَعْلَمَ أَن قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ
تا بداند رسول که فرشتگان رسانیدند بوی بی تغییر فرستاده پروردگار شان
وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ و دانا است خدای بلاغ خلقان وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا
و دانسته است عدد هر چیزی بی زیادت و نقصان سورة المزمل مکیه
عشرون آیه حروفها ثمانمایة و ثمانیة و ثمانون و کلامها [illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ ای جامه بخویشتن در پیچیده و قیل ای بلباس نبوت آراسته
کردانیده قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا برخیز بنماز همه شب مگر اندکی مگر سه یکی
نِّصْفَهُ أَوِ انقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا یا برخیز نیمه از شب یا کم کن از نیمه اندکی
أَوْ زِدْ عَلَيْهِ یا بیفزای در نیمه تو بخیزی در هر یکی وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا
و آهسته خوان قرآنرا بادای حروف و حفظ وقوف إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا
ثَقِيلًا ما وحی کنیم هر اینه بتو قرآنی گران بر دل کافران و قیل دشوار کار
بستن وی بر مومنان و قیل با رنج آمدن وی بر تن تو در وقت شنوانیدن
جبرئیل و شنیدن تو إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا ساعتها
شب استوارترند در قدم را بر قیام آوردن و راست دادنتر مر زبان را
در قرآن خواندن إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا مر ترا در روز گشتن بسیار

قضا

قضاء حاجات را شب مر عبادات را و خلوت را و مناجات را وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ
و یاد کن نام پروردگار خویش وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا و از همه ببر و بوی پیوند
در هر کار خویش رَّبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ خداوند مشرق و مغرب
نه خدای جز وی فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا اعتماد بر وی کن و کفایت جوی از وی
وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ و صبر برآنچ می گویند در تو وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا
و ببر از ایشان بریدنی نیکو وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ و بمان مرا
با دروغگوی دارندگان خویشتنی بنعمت پروردگان وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا
و بنه شان اندکی زمان إِنَّ لَدَيْنَا أَنكَالًا وَجَحِيمًا بنزد ماست در دوزخ
غلهاء گران و آتش سوزان وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ و طعامی ناگواران وَعَذَابًا
أَلِيمًا و عذابی دردکنی در حق دوزخیان يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ
وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا آن روز که بزلزله آید زمین و کوهها و
کلان و شود کوهها چون ریگ توده روان إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا
عَلَيْكُمْ ما فرستادیم بشما رسولی گواهی دهنده بر شما كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا
همچنانک فرستادیم بفرعون موسی را فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا
وَبِيلًا فرعون فرمان آن رسول بنپذیرفت پس گرفتش خدای و سخت گرفت فَكَيْفَ
تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ چگونه خویشتن از دوزخ نگاه دارید چون کافر شدید
يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا از روز که شیر خوارانرا پیر کند السَّمَاءُ مُنفَطِرٌ بِهِ
آسمان آن روز بشکافد كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا وعده کرده خدای بودنیست
و هر اینه آمدنیست إِنَّ هَٰذِهِ تَذْكِرَةٌ این سوره پندیه است و پند [illegible]

شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا هر که خواهد تواند راهی گرفتن رسانیده بخشنودی
خداوند إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِن ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ پروردگار
تو می داند که تو بر می خیزی بعبادت رب کمتر از دو سیک شب و نیمه شب و سیک
شب وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ و گروهی از آنها که با تواند همچنین می کنند
وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ و خدای می کرداند شب و روز را و وی داند
مقدار آن عَلِمَ أَن لَّن تُحْصُوهُ دانسته است که نتوانید شمار آن فَتَابَ عَلَيْكُمْ
برداشت از شما فریضت وی فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ می خوانید آنچ آسانست
از قرآن در نماز شب و غیر وی عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُم مَّرْضَىٰ دانسته است که
از شما بیماران بوند وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ و دیگرانی که در زمین
تجارت سفر کنند يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ و سهود بفضل خدای عز و جل می جویند
وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ و دیگرانی که در سبیل خدای جهاد می کنند
فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ می خوانید بهمه وقتها آنچ آسانست از وی بر شما
وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ و بر پای دارید پنج نماز را وَآتُوا الزَّكَاةَ و زکوة بدهید
اهل نیاز را وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا و وام دهید خدایرا وام نیکو یعنی
نوافل صدقات و زواید نفقات وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُم مِّنْ خَيْرٍ و آنچ پیش
فرستید از بهر تنها خویش از خیر بدان جهان تَجِدُوهُ عِندَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَ
أَعْظَمَ أَجْرًا یابیدش بنزد خدای بهتر و ثواب بزرگتر از آن وَاسْتَغْفِرُوا
اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ و آمرزش خواهید از خدای چه خدای عز و جل آمرزنده
است و بر بندگان بخشاینده است سورة المدثر مکیه و هی ست و خمسون آیة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ای فرا کند بخویشتن در کشنده و قیل ای بکسوت رسالت
آراسته کردانیده قُمْ فَأَنذِرْ برخیز و کافرانرا بترسان فرمان ما بایشان
برسان وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ و ببزرگی یاد کن خدای خویش را وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ
و پاک دار جامها خویش را وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ و دور باش از بتان و گویند
از هر عصیان و گویند از متابعت وسوسه شیطان وَلَا تَمْنُن تَسْتَكْثِرُ
و عطا مده مر خلق را و تو مرانرا بسیار دارنده و گویند و تو مکافات آن بیش
از آن طلب کننده و گویند و تو بدان عطا یاری گران خویش بسیار کرداننده
وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ و از بهر پروردگار خویش صبر کن بر رسانیدن فرمان وی بر
آزار دشمنان فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ چون بصور در دمیده شود دمیدن بار
فَذَٰلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ آن روز روزیست دشوار بر همگان عَلَى الْكَافِرِينَ
غَيْرُ يَسِيرٍ بر کافران نه آسان یعنی هیچ آسانی نرسد بکافران ذَرْنِي
وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا بمان مرا با آن کسی که آفریدمش تنها و آن ولید بن المغیره
بود دشمن مصطفی وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَّمْدُودًا و دادمش مالی بامدد
یعنی فزاینده وَبَنِينَ شُهُودًا و پسرانی پیش او باشنده و غایب ناشونده وَ
مَهَّدتُّ لَهُ تَمْهِيدًا و در شهر دستگاه دادمش ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ كَلَّا
و باز طمع می دارد که بیفزایمش نرسد بدینچ که خواست إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا
عَنِيدًا چه وی مخالف آیات ماست سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا هر اینه فرمایم
بر آوردن وی بعقبه صعود و عقوبت کنندش جاودانه بروی در هبوط

ودوصفود إنه فكر وقدر جه وی اندیشید وسکالید فقتل کیف
قدر ثم قتل کیف قدر هلاک کرده باد جکونه سکالید باز هلاک کرده باد
جکونه سکالید ثم نظر باز نکرش کرد ثم عبس وبسر باز روی ترش کرد
وديدار ناخوش کرد ثم أدبر واستكبر باز سبس رفت وکردنکشی کرد
فقال إن هذا إلا سحر يؤثر کفت نیست این کفته محمد مکر جادوی کرفته
از دیکران إن هذا إلا قول البشر نیست این مکر کفتار آدمیان عاز
سأصليه سقر هر اینه درارمش بسقر وما أدراك ما سقر وجه دانی که
سقر لا تبقي بسوزند ونماند ولا تذر وبعد اعادت ومعاودت
بجای نماند لواحة للبشر کردانده رنک پوستها بسوختن عليها
تسعة عشر زبانیه کاشته بروی نوزده تن وما جعلنا أصحاب
النار إلا ملائكة ونکردانیدیم نکاهبانان دوزخ مکر فرشتکانرا وما
جعلنا عدتهم إلا فتنة للذين كفروا ونکردانیدیم شمار ایشان
مکر ابتلاء کافرانرا ليستيقن الذين أوتوا الكتاب تا یقین
شوند بنبوت محمد جهودان وترسایان جون کفته وی موافق آید مرانرا
که یاد کرده شده است در کتاب ایشان ويزداد الذين آمنوا إيمانا
وبفزاید یقین مؤمنان ولا يرتاب الذين أوتوا الكتاب والمؤمنون
وبشک نشوند اهل کتاب واهل قرآن وليقول الذين في قلوبهم مرض
والكافرون وتا کویند منافقان ومشرکان ماذا أراد الله بهذا مثلا
جه خواست خدای عز وجل بیاد کردن این صفت در حق ایشان كذلك

یضل

يضل الله من يشاء ويهدي من يشاء همچنین کمراه کند خدای عز وجل هر کرا خواهد
وراه راست دهد هر کرا خواهد وما يعلم جنود ربك إلا هو ونداند عدد
سپاههای پروردکار تو مکر وی آفریدکار عالمیان وما هي إلا ذكرى للبشر
ونیست این مکر پند آدمیان كلا والقمر حقا وسوکند بماه والليل
إذ أدبر وسوکند بشب جون بکذرد والصبح إذا أسفر وسوکند بسپید
دم جون روشن شود إنها لإحدى الكبر که این سقر یکی از درکات بزرکست
نذيرا للبشر واین ترسانیدن خلق است لمن شاء منكم أن يتقدم أو يتأخر
مرانرا که خواهد که پیش آید بایمان یا پس باشد بطغیان كل نفس بما كسبت رهينة
هر تنی بدانچ ورزیده است موقوف بود بمحاسبت إلا أصحاب اليمين في جنات
مکر خداوندان دست راست که ایشان بوند در جنت يتساءلون عن المجرمين
ما سلككم في سقر می پرسند از کافران که جه در آورد شمارا در دوزخ
قالوا لم نك من المصلين کویند ما نبودیم از نماز کنندکان ولم نك نطعم المسكين
وطعام ندادیمی بدرویشان وكنا نخوض مع الخائضين ودر باطل در آمدیمی
با در آیندکان وكنا نكذب بيوم الدين وبودیم مر قیامت را منکران حتى
أتانا اليقين تا آمدن مرک بکمان فما تنفعهم شفاعة الشافعين

سود ندارد شان شفاعت شفیعان فما لهم عن التذكرة معرضين
جه بود است شان که از پند روی کردانندکان كأنهم حمر مستنفرة
فرت من قسورة کویی که ایشان خران رمنده از شیر یا از تیر یا از صیاد
کریزنده بل يريد كل امرئ منهم أن يؤتى صحفا منشرة بلکه می خواهد
هر مردی از ایشان که ورا نامه جدا کانه رسدی از آسمان كلا نیابند اینکه می جویند
ونرسند بدین که می کویند بل لا يخافون الآخرة بلکه ایشان از قیامت نترسند
كلا إنه تذكرة فمن شاء ذكره حقا که این پند است وهر که خواهد کیرد
این پند وما يذكرون إلا أن يشاء الله وپند نکیرند مکر بخواست خداوند
هو أهل التقوى وأهل المغفرة وی اهل آنست که ازوی ترسند بندکان واهل
آنست که بیامرزد کناه ترسندکان سورة القيامة اربعون آية
حروفها ستمائة واثنان وخمسون وكلماتها مائة وخمس وستون ودو رکوع

وهي مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

لا أقسم بيوم القيامة هر اینه سوکند یاد می کنم بروز قیامت ولا أقسم
بالنفس اللوامة وهر اینه سوکند یاد می کنم بدان تن که خود را کند بقیامت ملامت
اکر عاصی بود که جرا کردی معصیت واکر مطیع بود جرا اندک آوردی طاعت

أيحسب الإنسان ألن نجمع عظامه ای پندارد آدمی نادان که جمع نکنیم
استخوانهای پوسیده وریزیده او بدان جهان بلى قادرين على أن نسوي بنانه
بل که ما قادر داییم بر آنک راست کردانیم انکشتان ورا ودیکر ارکان ورا جنانک بود
بدنیا وقیل بلکه قادران بودیم که هموار کردانیدیمی انکشتان ورا پای او جون سب
ستوران وپای اشتران هم با بتدا بل يريد الإنسان ليفجر أمامه بلکه میخواهد
آدمی تا تکذیب کند قیامت را که در پیش است وقیل بلکه آدمی پیش دارد کناه خویش
وپس دارد توبه خویش را است يسأل أيان يوم القيامة می پرسد که کی بود روز
قیامت بر سبیل هزل وسخریت فإذا برق البصر جون دیده خیره شود وخسف
القمر وماه کرفته وتیره شود وجمع الشمس والقمر وجمع کرده شوند آفتاب وماه
یکجا بر سر خلقان وقیل جمع کرده شوند در صفت بردن روشنایی ایشان يقول
الإنسان يومئذ أين المفر کوید آدمی آن روز سختی کجاست جای کریز
كلا لا وزر حقا که اند خوادهٔ نیست در آن مکان إلى ربك يومئذ المستقر
حکم پروردکار تست آن روز قرار کار خلقان ينبأ الإنسان يومئذ بما
قدم وأخر خبر داده شود آدمی آن روز بدانچ پیش فرستاد از افعال خود وپس
ماند از آثار بد وقیل بدانچ پیش فرستاد از مالها بقیامت از بهر خویش را وبدانچ پس ماند

از ما طلب رات مر خویش را بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ بلكه آدمی بر تن خویش حجتی
پیداست که هر اندامی از وی بر وی گواست وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ واگر جدا و حجت بود
پردها و بهان کرده بود کردها لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ بجنبان یا محمد
زبان خویش بخواندن قرآن بتعجیل انگاه که بتو وحی میرساند جبریل إِنَّ عَلَيْنَا
جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ بر ماست جمع کردن حفظ وی در دل تو و خواندن جبریل بر تو
فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ چون تمام خواند بر تو جبریل بعد از ان ما بجنبان یاد کیر
خواندها وی ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ باز بر ماست بیان معنیها وی كَلَّا بَلْ
تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ حقا که دوست میدارید دنیا را وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ
وی مانید عقبی را وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ بوند رویهای آن روز تازه و تابان
إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ بپروردگار خویش نگران وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ
و بوند آن روز رویهایی در ترشی و ناخوشی افکنده تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا
فَاقِرَةٌ می دانند که پیش آید ایشان کارهایی پشت شکننده كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ
التَّرَاقِيَ حقا که چون جان با استخوانهای سینه برسد وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ و گفته
شود که کیست که این بیمار را افسون کند و قیل و گفته شود که کیست که جان
وی بر دارد فرشتگان رحمت یا فرشتگان عقوبت وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ و داند که

این فراقست از تن و جان و از خان و مان و از اهل و فرزندان و از خویشان و دوستان
وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ و ساق بر ساق بپیچد و قیل و بختی بسختی در پیوندد
و قیل و رنج دنیا با رنج آخرت جمع شود إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ بجزای
پروردگارست بردن وی بعد مردن وی فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلَّىٰ تصدیق
نکرد ابوجهل بقیامت و نه نماز آورد و عبادت وَلَٰكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ
ولیکن دروغ داشت و روی بگردانید از ایمان ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ
بازگشت سوی کسان خویش خرامان خرامان أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ
فَأَوْلَىٰ وای بر تو بوقت مردن وای بر تو بوقت گور بردن باز وای بر تو بوقت
بقیامت آوردن و وای بر تو بوقت بدوزخ سپردن أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ
أَنْ يُتْرَكَ سُدًى می پندارد آدمی که مهمل مانده شود در زمین أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً
مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَىٰ نبود پاره آب مرده از پشت پدر و سپرده در رحم مادر
ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً باز خون شد بسته فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ صورت کرد پس خدای
با سعت اندام درست با یکدیگر پیوسته فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ
وَالْأُنْثَىٰ پدید آورد از ین اصل جفتان را نران و مادگان را أَلَيْسَ ذَٰلِكَ
بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ نیست این توانا بر آنکه باز زنده کند مردگان را

سورة الانسان احدی و ثلثون ایة و فیها الف و خمسون و ثلثه
وهی مدنیة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا برآمد بر آدم
مدتی از زمان که نبود چیزی یاد کرده خلقان إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ
ما آفریدیم آدمی را از آب پشت پدر أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ آمیخته با آب رحم مادر
و قیل آمیخته در وی چهار طبع گرم و سرد و خشک و تر از بهر ابتلا و امتحان را
فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا و کردانیدیمش شنوا بینا إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ
ما نمودیمش راه إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا تا بود یا شاکر نیکو یا ناسپاس تباه
إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا ما آماده کردیم
کافران را سلسلها و غلها و آتش برافروخته إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ
كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا و نیکمردان می آشامند در بهشت از قدحی که شراب وی
با کافور آمیخته عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ از چشمه که می خورند از وی بندگان
خاص خداوند يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا روان می کنندش هر کجا می خواهند يُوفُونَ
بِالنَّذْرِ آنانکه وفای کردند بنذرها وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا
و می ترسیدند از روزی که باشد سختیها و دشواریها وی بهمه جایها وَيُطْعِمُونَ

الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا و طعام می دهند بر دوستی
وی بی تقصیر بدرویش و یتیم و اسیر إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ
مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا و می گویند که شما را این طعام شما را از بهر رضای
خدای عز و جل می دهیم و از شما جزا و شکر وی نمی خواهیم إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا
يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ما می ترسیم از خدای خویش در روز قیامت که با کراهیت
و با شدت فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ نگاه داشتشان خدای عز و جل
از رنج آن روز با هیبت وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا و داد رویهاشان را تازگی
و تابانی و دلهاشان را خوشی و شادمانی وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا
و جزا دادشان بدان صبر که کردند بهشت با شیدنی و حریر پوشیدنی مُتَّكِئِينَ فِيهَا
عَلَى الْأَرَائِكِ تکیه کنندگان در بوستانها پیراسته بر تختها آراسته لَا يَرَوْنَ
فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا نبینند در وی آفتاب تفسانده و نه زمهریر
فرازنده وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا و نزدیک بر ایشان سایها آن درختان
وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا و آسان کرده شد گرفتن خوشها وی و چیدن
میوها وی وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآنِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ و گردانیده می شود
بر ایشان شربها و ساغرها سیمین كَانَتْ قَوَارِيرَا که نماید از وی روشنی آبگینه

قواریرا من فضة آبگینه‌ها بحقیقت نقرگین قدروها تقدیرا مقدر کرده این
ساغرها بمقدار که نها نه سبک و نه گران و مقدر کرده شراب وی بقدر دریای
نه زیادت و نه نقصان ویسقون فیها کأسا کان مزاجها
زنجبیلا و شراب داده شوند از قدحی مزاج وی زنجبیل عینا فیها
تسمی سلسبیلا از چشمه نام وی سلسبیل ویطوف علیهم ولدان
مخلدون می گردند بر ایشان غلامانی بر آن هیات پیوسته مانندگان
وقیل گوشوار و پیرایه برنهادگان اذا رأیتهم حسبتهم لؤلؤا منثورا
چون بینی شان مروارید پاشیده پنداری شان واذا رأیت ثم رأیت نعیما
وملکا کبیرا و چون بینی آنجا شان بینی نعمت فراوان و ملک بزرگ
بیکران عالیهم ثیاب سندس خضر واستبرق زبر ایشان جامهای
سندسین و استبرقین وحلوا أساور من فضة و پیرایه نهاده شده با
دست برنجنهای سیمین وسقاهم ربهم شرابا طهورا و بدهدشان پروردگار
ایشان شرابی طهور ان هذا کان لکم جزاء وکان سعیکم مشکورا
این است مر شما را جزا و هست سعی شما مشکور انا نحن نزلنا علیک القرآن
تنزیلا ما فرستادیم بر تو قرآن مفصل فاصبر لحکم ربک صبر کن بر حکم

پروردگار خویش عز وجل ولا تطع منهم آثما او کفورا و طاعت مدار
از ایشان هیچ بزه‌کار را و نه هیچ ناسپاس بکار را و گویند آثم منافق بود و
کفور کافر و گویند آثم ولید بن المغیره است و کفور عتبة بن ربیعه است
واذکر اسم ربک بکرة واصیلا و یاد کن نام پروردگار خویش بامداد
و شبانگاه در نماز و بیرون نماز ومن اللیل فاسجد له وسبحه لیلا طویلا
و از شب سجده آر مر او را و تسبیح آر و را شب دراز و قیل بکرة واصیلا
نماز بامدادین و نماز پیشین و نماز دیگر است ومن اللیل فاسجد له نماز شام
و نماز خفتن است وسبحه لیلا طویلا تطوعات همه شب است ان
هؤلاء یحبون العاجلة این مشرکان دوست میدارند این جهان را و
یذرون وراءهم یوما ثقیلا و بجای میهلند در پیش خویش روز گران را
نحن خلقناهم وشددنا أسرهم ما شان آفریدیم و بندهای پیوندهای
شان استوار کردانیدیم واذا شئنا بدلنا امثالهم تبدیلا و چون
خواهیم ایشان را بامثال ایشان بدل کنیم ان هذه تذکرة این سوره
تنبیه است و پند فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلا هر که خواهد تواند
کرفتن راهی رسانیده بخشنودی خداوند وما تشاؤن الا ان یشاء الله

و نخواهید مگر که خدای بخواهد ان الله کان علیما حکیما خدای داناست
و حکیم دراغ کند یدخل من یشاء فی رحمته درآرد هر کرا خواهد در رحمت خویش
و در بهشت جاودان والظالمین اعد لهم عذابا الیما و کافران را آماده کرده است
عذابی دردگین در دوزخ سوزان سورة المرسلات خمسون آیة وست عشر
و هی مکیة

بسم الله الرحمن الرحیم

والمرسلات عرفا سوگند بادهای دمادم فرستادگان فالعاصفات
عصفا سوگند بادهای پران والناشرات نشرا سوگند بادهای ابرها را
پراکنده کنندگان و زمین را از نم گرداننده‌گان فالفارقات فرقا سوگند
بادهای هلاک کنندگان کافران و بدان و میان حق و باطل فرق کنندگان
فالملقیات ذکرا عذرا او نذرا سوگند بادهای آرنده پند و موعظت را
والزام حجت را و تخویف عقوبت را و قیل والمرسلات عرفا سوگند
بفرشتگان دمادم فرستادگان بآوردن وحی برسولان و قیام بمصالح خلقان
فالعاصفات عصفا سوگند بفرشتگان بقوت فرودآیندگان و برایندگان
والناشرات نشرا سوگند بفرشتگان نامها اعمال بندگان گشاده رسانندگان
بدانجهان فالفارقات فرقا سوگند بفرشتگان فرق میان حق و باطل آرندگان

فالملقیات ذکرا سوگند بفرشتگان آرنده وحی برسولان و قیل
والناشرات نشرا سوگند بارانها زمین را زنده کنندگان فالفارقات فرقا
فالملقیات ذکرا سوگند بآیات قرآن که در وی فرق است میان حق و باطل
و پند است بحق همه عالمیان انما توعدون لواقع سوگند بدین سوگندان که افتادنیست
آنچ وعید کرده اندتان فاذا النجوم طمست چون ستارگان بی‌نور کرده شوند
واذا السماء فرجت و چون آسمانها شکافته شوند واذا الجبال نسفت
و چون کوهها از جای برکنده شوند واذا الرسل اقتت و چون انبیا در آن
میقات جمع کرده شوند لای یوم اجلت مر روزی را و چه روزی را زمان
داده شوند لیوم الفصل وما ادراک ما یوم الفصل مر روز قضا را
و چه دانی که چه روز قضا را ویل یومئذ للمکذبین وای آن روز مر مکذبان را
الم نهلک الاولین آنه هلاک کردیم پیشینیان را ثم نتبعهم الآخرین
باز بدم فرستیم پسینیان را کذلک نفعل بالمجرمین همچنین هلاک کنیم جانیان را
ویل یومئذ للمکذبین وای آن روز مر مکذبان را الم نخلقکم من ماء
مهین نه آفریدیمتان از آب سست خوار فجعلناه فی قرار مکین و در آوردیمش
بقرارگاه استوار الی قدر معلوم و داشتیمش در وی تا زمانی معلوم المقدار

فقدرنا فنعم القادرون ٭ و تقدیر کردیم اعضاء و را و مدت حمل و را
و حیات و را و مانیک مقدران ٭ ویل یومئذ للمکذبین ٭ وای آن روز
بر مکذبان ٭ الم نجعل الارض کفاتا ٭ احیاء و امواتا ٭ نکردانیدیم زمین را
فراز آرنده زندکان و مردکان ٭ وجعلنا فیها رواسی شامخات ٭ و پدید
آوردیم در وی کوهها استواران بلندان ٭ و اسقیناکم ماء فراتا ٭ و داد
آب خوش کواران ٭ ویل یومئذ للمکذبین ٭ وای آن روز بر مکذبان ٭ انطلقوا
الی ما کنتم به تکذبون ٭ و کویند ایشان فرشتکان که روید سوی آنچ و را دروغ
می داشتید ٭ انطلقوا الی ظل ذی ثلث شعب ٭ روید سوی دود دوزخ
که شاخ زده است بسه روی از پیش و از راست و از چپ ٭ لا ظلیل و لا یغنی
من اللهب ٭ نه سایه کننده از تف و نه سود دارنده از لهب ٭ انها ترمی بشرر
کالقصر ٭ این آتش می اندازد خدرهای چون کوشکها به بر شدن ٭ کانه
جمالت صفر ٭ کویی که آن خدرها اشتران زردند بغرو آمدن ٭ ویل
یومئذ للمکذبین ٭ وای آن روز مر مکذبان را ٭ و قیل وادی و یلست مر عقوبت
ایشان را ٭ هذا یوم لا ینطقون ٭ این آن روزست که سخن نکویند ٭ و لا
یؤذن لهم فیعتذرون ٭ و دستوری ندهندشان که عذری آرند ٭

ویل یومئذ للمکذبین ٭ هذا یوم الفصل جمعناکم و الاولین ٭
این روز حکمست جمع کردیمتان با پیشینیان ٭ فان کان لکم کید فکیدون ٭
اکر هست تان دستانی که بجهید از عذاب من بوی بکنید آن دستان ٭ ویل
یومئذ للمکذبین ٭ ان المتقین فی ظلال و عیون ٭ پرهیزکاران
در سایهای بهشت بوند و در چشمهای روان ٭ و فواکه مما یشتهون ٭
و میوها بآرزوی ایشان ٭ کلوا و اشربوا هنیئا بما کنتم تعملون ٭ کویند
فرشتکان بخورید طعام و شراب بهشتی خوش و کواران ٭ بدان طاعتها که
می کردید بدان جهان ٭ انا کذلک نجزی المحسنین ٭ ما چنین دهیم جزای
نیکوکاران ٭ ویل یومئذ للمکذبین ٭ کلوا و تمتعوا قلیلا انکم
مجرمون ٭ بخورید و بهره یابید ای مشرکان در دنیا روزکاری اندک که شما بید
جانیان ٭ ویل یومئذ للمکذبین ٭ و اذا قیل لهم ارکعوا لا یرکعون ٭
و چون کفته می شودشان که نماز آرید با رکوع و سجود نمی آرند ٭ و قیل و چون
کفته می شودشان که کردن دهید مر حق را کردن نمی دهند ٭ ویل یومئذ
للمکذبین ٭ فبای حدیث بعده یؤمنون ٭ بکدام حدیث خواهند کروید
بعد از قرآن این کافران چون نمی کروند بقرآن ٭ سورة النبأ اربعون آیه

الجزء الثلاثون

بسم الله الرحمن الرحیم
عم یتساءلون ٭ از چه می پرسند از یکدیگر کفار و لایت تو ٭ عن النبأ
العظیم ٭ از خبر بزرگ یعنی حدیث رسالت تو ٭ الذی هم فیه مختلفون ٭
آنک ایشان در وی اختلاف کنندکانند بعضی مجنون و بعضی شاعر
و بعضی ساحر و بعضی کاهن و بعضی کاذب میخوانند ٭ کلا سیعلمون ٭
ثم کلا سیعلمون ٭ حقا که هر آینه صدق این بدنیا بدانند ٭ باز هر آینه حقا که حقیقت
این بعقبی بدانند ٭ و قیل از چه می پرسند مشرکان از خبر بزرک یعنی حدیث
قرآن آنکه ایشانند در وی اختلاف کنندکان ٭ بعضی میکویند ساخته محمدست
و بعضی میکویند شعر شاعرست ٭ و بعضی میکویند افسانه پیشینیانست هر آینه
بدانند حقیقت وی بدین جهان ٭ باز هر آینه بدانند باطلی قول خویش بدان جهان ٭
و کویند از چه می پرسند کافران از خبر بزرک یعنی حدیث بعث برانجهان
آنک ایشانند در وی اختلاف کنندکان ٭ بعضی منکرند و بعضی بکمان ٭
و بعضی میکویند شفاعت کنندکان در وی بتان ٭ و بعضی میکویند برندمان
بهشت جاودان ٭ هر آینه بدانند چون نزع کنندشان باز هر آینه بدانند
چون بدوزخ برندشان ٭ الم نجعل الارض مهادا ٭ انکردانیدیم زمین را

کسترش شما ٭ و الجبال اوتادا ٭ و کوهها را میخها زمین از بهر آرامش شما ٭ و
خلقناکم ازواجا ٭ و آفریدیمتان انواع نه یکسان صورت و روش شما ٭
وجعلنا نومکم سباتا ٭ و کردانیدیم خواب را آسایش شما ٭ وجعلنا
اللیل لباسا ٭ و کردانیدیم شب را پوشش شما ٭ وجعلنا النهار معاشا ٭
و کردانیدیم روز را وقت کوشش شما ٭ و بنینا فوقکم سبعا شدادا ٭
و برداشتیم زبر شما هفت آسمان استوار ٭ وجعلنا سراجا وهاجا ٭ و پدید
آوردیم چراغی تابان بر فلک چهارم ٭ و انزلنا من المعصرات ماء ثجاجا ٭
و فرستادیم از ابرها ریزبار باران پیوسته بار ٭ لنخرج به حبا و نباتا ٭
تا برون آوردیم بوی دانه و کیاه بسیار ٭ و جنات الفافا ٭ و بوستانها
کشن اشجار و ثمار ٭ ان یوم الفصل کان میقاتا ٭ روز قیامت وعده کاه
کرد آمدن همه خلق است در محشر و در منشر ٭ یوم ینفخ فی الصور فتأتون
افواجا ٭ آن روز که در دمیده شود در صور ٭ و بیایید فوج فوج هر امتی
با پیغامبر ٭ و فتحت السماء فکانت ابوابا ٭ و کشاده شود آسمانها
و فرود آید در دره ٭ و سیرت الجبال فکانت سرابا ٭ و روان کرده
شود کوهها و چون سراب نماید بهر دیدن ٭ ان جهنم کانت مرصادا ٭

دوزخ گذرگاه همگنانست • لِلطَّاغِينَ مَآبًا • جای بازگشت از حد درگذرندگا
لَابِثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا • درنگ کنندگان در وی سالها بی پایان • لَا
يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا • نیابند در وی خوابی و نچشند در وی
شرابی • إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا • مگر آب سوزان و شوخابه گنده دوزخیان
جَزَاءً وِفَاقًا • جزاء موافق اعمال ایشان • إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا
چه ایشان نمی ترسیدند از شمار و نشمار • وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَّابًا •
و تکذیب می کردند آیات ما را یکبار • وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ
كِتَابًا • و هر چیزی که کرده بودند فرموده بودیم باثبات آن در نسخت
فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا • و گفته شود شان که بچشید چه
نفزائیمتان مگر عقوبت • إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا • مر ترسکاران راست
جای راحتها و سرورها • حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا • بوستانها و انگورها • وَكَوَاعِبَ
أَتْرَابًا • و حوران نارپستانان همزادان • وَكَأْسًا دِهَاقًا • و قدحهاء
دمادم دمادم از شرابها و الوان • لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَّابًا •
نشنوند در وی لغوی و نه دروغی از هیچ گوینده • جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً
حِسَابًا • این جزائیست از پروردگار تو عطایی بسنده • رَبِّ السَّمَاوَاتِ

وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا • خداوند آسمان و زمینها و آنچه میان اینها • الرَّحْمَٰنِ
لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا • و بیت رحمن نیارند با وی سخنی گفتن در شفاعت
کسی بی فرمان • يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا • آن روز که بایستند
روح و ملائکه صف زده • لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَٰنُ وَقَالَ
صَوَابًا • سخن شفاعت نگویند مگر آنکه دستوری خدای آید و وی گوید کلمه
صواب یعنی گوینده کلمه توحید بود • ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ • اینست روز راست • فَمَنْ
شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا • هر که خواست ساخت خود را بخدای خویش بازگشتی چنانک
خواست • إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا • ما ترسانیدیمتان بعذابی نزدیک بود
يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ • آن روز بنگرد مرد آنچ بقیامت پیش فرستاده بود
وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا • و کافر گوید کاشکی من خاک گشتمی چون وحوش
اللّهم اعتق رقابنا ورقاب آبائنا وامهاتنا من النار
و حشرات و نماندمی در دوزخ و عقوبات • سورة النازعات ست و اربعون آیة
وهی مکیة
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا • سوگند بفرشتگان جان کافران بدشواری بر کنندگان • وَ
النَّاشِطَاتِ نَشْطًا • سوگند بفرشتگان جان مومنان را بآسانی بردارندگان • وَالسَّابِحَاتِ
سَبْحًا • سوگند بفرشتگان از آسمان فرو آیندگان • فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا • سوگند

بفرشتگان سبقت کنندگان به پیش رفتن فرمان • فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا • سوگند بفرشتگان
پیش برنده بفرمان مصالح بندگان • و قیل وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا سوگند ببردارندگان
جانها کافران • وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا سوگند بسخت کنندگان کار بریشان بر داشتن
جان • وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا سوگند بجانها مومنان بآسانی برون آیندگان • فَالسَّابِقَاتِ
سَبْقًا سوگند بجانها ایشان که شتاب می کنند برون آمدن در آن زمان
و گویند وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا سوگند بستارگان از مشرق بمغرب رسندگان •
وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا سوگند بستارگان از جای بجای روندگان • وَالسَّابِحَاتِ
سَبْحًا سوگند بستارگان در فلک گردندگان • فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا سوگند
بستارگان بعضی بر بعضی پیشی کنندگان • فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا سوگند
بستارگانی که برفتن ایشان در فصول سال بازبسته است مصالح بندگان •
و گویند وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا سوگند بکمانهای غازیان • وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا
سوگند بکمندهای ایشان • وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا سوگند بکشتیها و مجاهدان •
فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا سوگند باسبان مبارزان • فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا
سوگند بفرشتگان سازندگان کار ایشان • سوگند بدین سوگندها که هر آینه
بعثست و حسابست و ثوابست و عقابست بآنجهان • يَوْمَ تَرْجُفُ

الرَّاجِفَةُ • آن روز که بلرزد زمین لرزیدنی • تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ • بدم آیدش بدم آینده
اول نفخه نخستین بود هلاک شدن این جهان را و دوم نفخه دوم بود مرده زنده شدن خلقان را
قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ • دلها در آن روز طپیدگان بود • أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ • دیدها
ایشان خوار باشند و ترسان بود • يَقُولُونَ أَإِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ • می گویند
کنا را باز برندمان باول کار یعنی زنده کنندمان دیگر بار • أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا
نَخِرَةً • اکنون استخوانها پوسیده شویم باز زنده کرده آیند شویم • قَالُوا تِلْكَ إِذًا
كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ • می گویند اگر چنین شود بس این بازگردانیدنی با خاکساری بود • فَإِنَّمَا
هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ • یک دمیدن بود که بصور در دمند • فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ •
و ناگاه همه را بصحراء قیامت حاضر کنند • هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ • إِذْ
نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى • آمد بتو قصه موسی چون ندا کردش
مولی در آن وادی پاک مبارک که نامش طوی • اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ
برو سوی فرعون و ورا بما خوان چه وی آورد طغیان • فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ
بگو ار رغبت هست بدان که خود را پاک کنی بایمان • وَأَهْدِيَكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ
و ره نمایمت بپروردگار تو و بترسی و بمانی عصیان • فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ
بنمودش معجزه بزرگتر گشتن عصا ثعبان • فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ • دروغ گوی داشتش

و نکرد فرمان ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَىٰ باز روی بگردانید از متابعت وی گریزان فَحَشَرَ فَنَادَىٰ
جمع کرد همه را و ندا کرد در ایشان فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ گفت منم خدای عالیتر
فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ خدای عز و جل رسوا کردانیدش بدان سر
و بدین سر و گویند نکال کردش بسخن آخرین أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ و بسخن نخستین مَا عَلِمْتُ
لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرِي و چهل سال میان گفته بود این سخن را إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَىٰ
اندرین عبرتست مر آنرا که در دل وی خشیت است أَأَنتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ
شما قوی خلقت ترید یا آسمان بلند بَنَاهَا بر آورده‌ش خداوند رَفَعَ سَمْكَهَا
بلند کردانید سقف وی فَسَوَّاهَا و هموار و استواری کردانید و صفت وی
وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا و شب را تاریک و روز را روشن کردانید
وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَٰلِكَ دَحَاهَا و زمین را بعد آن بگسترانید أَخْرَجَ مِنْهَا
مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا بیرون آورد از زمین آب خوش گوار وی و هر گونه چراخوار
وی وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا و کوهها استوار وی مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ منفعت
شما و ستوران شماست بیرون آوردن بهار وی فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ
چون آید آن بیمناک بزرگتر یعنی قیامت يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنسَانُ مَا سَعَىٰ آن روز
یاد آرد آدمی از آنچ بدنیا کرد ست طاعت و معصیت وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَن يَرَىٰ

و ظاهر کرده شود دوزخ مر آنرا که هست از اهل رؤیت فَأَمَّا مَن طَغَىٰ اما هر که آورد
طغیان وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا و بر گزیند زندگانی این جهان فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ
جای وی بود دوزخ سوزان وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ و اما هر که ترسید از مقام
محاسبت خویش با خدای خویش وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ و باز دارد تن خویش را از
هوای خویش فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ باید بهشت را جای خویش يَسْأَلُونَكَ
عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا می پرسندت یا محمد از قیامت که کی بود آمدن وی
فِيمَ أَنتَ مِن ذِكْرَاهَا در چیی تو از دانستن و یاد کردن وی إِلَىٰ رَبِّكَ مُنتَهَاهَا
نزد خدایست عز و جل علم وقت بودن وی إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرُ مَن يَخْشَاهَا
تو ترساننده مر آنرا که ترسنده است از رسیدن وی كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ
يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا کویی که ایشان روز دیدن وی درنگ نکردند
در دنیا مگر شبانگاهی یا چاشتگاهی از روی زودی افتادن وی

سورة عبس اثنتان و اربعون آية و حروفها خمسمائة و ثلث و ثلثون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

عَبَسَ وَتَوَلَّىٰ روی ترش کرد و برگردانید یعنی مصطفی أَن جَاءَهُ الْأَعْمَىٰ
بدانک آمد بوی ابن ام مکتوم نابینا وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّىٰ و چه دانی تو یا محمد

که بود که وی پاکیزه تر شود بدان سخنی که از تو شنود أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنفَعَهُ الذِّكْرَىٰ
یا پند گیرد و پند و را منفعت کند أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَىٰ فَأَنتَ لَهُ تَصَدَّىٰ اما
آنکس که می دارد توانگری تو روی بوی می آری و بوی می نگری وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا
يَزَّكَّىٰ و بر تو چه اگر وی پاکی نجوید از کافری وَأَمَّا مَن جَاءَكَ يَسْعَىٰ وَهُوَ
يَخْشَىٰ فَأَنتَ عَنْهُ تَلَهَّىٰ و اما آنکه سوی تو دوان می آید و از خدای تعالی می‌ترسد
تو از وی مشغول می شوی و سوال وی می نشنوی كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ حقا که
این پندست فَمَن شَاءَ ذَكَرَهُ هر که خواهد بوی پند گیرد و سودمندست
فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ در صحیفهایی است با جلالت مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ
با رفعت با طهارت بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كِرَامٍ بَرَرَةٍ بدستها فرشتگان نویسنده
گرامیان طاعت دارنده قُتِلَ الْإِنسَانُ مَا أَكْفَرَهُ لعنت بر کافر باد چون کرد
مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ از چه چیزش خدای هست کرده است مِن نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ
از آب بشتخوار مردار آفریدش فَقَدَّرَهُ برین هیئت مقدر کردانیدش
ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ باز آسان بیرون آوردش و قیل راه راست بنمودش
و پیدا کردش ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ باز بمیرانیدش و اهل بگور نهادن کردانیدش
ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ باز چون خواهد زنده کندش بقیامت كَلَّا لَمَّا يَقْضِ

مَا أَمَرَهُ حقا که نمی گزارد آنچ خدای فرمودش از عبادت و عبودیت فَلْيَنظُرِ
الْإِنسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ بنگر دا آدمی بطعام خویش که آنرا غذای وی کردانیدیم
أَنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا که ما آب باران فرو باراندیم
باز زمین را بشکافانیدیم فَأَنبَتْنَا فِيهَا حَبًّا وَعِنَبًا و رویانیدیم در وی
دانه و انگور وَقَضْبًا وَزَيْتُونًا و سبست و زیتون وَنَخْلًا و خرمابنان
وَحَدَائِقَ غُلْبًا و بوستانها با درختان کلان وَفَاكِهَةً و میوه فراوان
وَأَبًّا و چراخوار ستوران مَّتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ برخورداری
مر شما را و مر چهارپایان شما را فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ چون بیاید آن بانگ
کر کننده یعنی نفخ صور خلق را بر انگیزاننده يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ
وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ و از مادر خویش و پدر خویش وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ و از جفت
مهربان خویش و از عزیز فرزندان خویش لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ
شَأْنٌ يُغْنِيهِ هر مردی را از ایشان آن روز کاری بود مشغول کننده و از
دیگران معزول کننده وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ رویهایی آن روز تابان بود
ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ و خندان و شادمان بود وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ
و رویهایی آن روز بروی بود تیرگی تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ فرو می‌پوشدش تاریکی أُولَٰئِكَ

هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ آنها بوند باعتقاد کافران و بافعال فاجران

سورة التکویر تسع وعشرون آیة وفیها مائة وثلثون

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ جون آفتاب درپیچیده شود و قیل جون سیاه کرد اینده شود
وَاِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ وجون ستارکان فرو ریزند وَاِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ
وجون کوهها روان کرده شوند وَاِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ وجون ماده شتران ده ماهه
آبستن معطل کرده شوند وَاِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ وجون نخجیران برانگیخته شوند
وَاِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ وجون دریاها تفسانیده شوند و قیل در یکدیگر آمیخته شوند
وَاِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ وجون تنها با جانها یارکرده شوند و قیل جون نیک با نیک
وبد با بد جفت کرده شوند و قیل جون تن نیک با فرشته و تن بد با دیو قرین کرده شوند
وَاِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ وجون دخترک زنده بکور کرده پرسیده شود بِاَيِّ
ذَنْبٍ قُتِلَتْ که بجه کناه کشته شدی تا آن کشنده رسوا کرده شود وَاِذَا
الصُّحُفُ نُشِرَتْ وجون نامها کردارها بندکان باز کرده شود وَاِذَا
السَّمَاءُ كُشِطَتْ وجون آسمان برداشته شود و فرشتکان پدید آورده شود
وَاِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ وجون دوزخ تفسانیده شود وَاِذَا الْجَنَّةُ اُزْلِفَتْ

وجون بهشت نزدیک آورده شود عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا اَحْضَرَتْ بداند هر تنی که جه
آورد جون بروی ظاهر کرده شود فَلَا اُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ سوکند به پنج ستاره خویشتن
پس کشنده الْجَوَارِ الْكُنَّسِ روندکان نهان شونده مریخ و زحل و عطارد و
مشتری و زهره که کاه از تقدم وکاه از تاخر دارند بهره وَاللَّيْلِ اِذَا عَسْعَسَ
و سوکند بشب جون بیاید و قیل جون برود وَالصُّبْحِ اِذَا تَنَفَّسَ و سوکند
ببامداد جون بدمد اِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ که این قرآن رساننده جبریل
با کرامت ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ با قوت که نزد خداوند عرش
با مکانت مُطَاعٍ ثَمَّ اَمِينٍ مطاع فرشتکانست در آسمانها و با امانت است
وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ و نیست یار شما محمد مصطفی دیوانه وَلَقَدْ رَآهُ
بِالْاُفُقِ الْمُبِينِ و دید مصطفی جبریل را بافق شرقی تنها کانه وَمَا هُوَ عَلَى
الْغَيْبِ بِضَنِينٍ و نیست وی بر رسانیدن وحی بخیلی کننده بظنین
و نیست بروحی متهم و خلاف کوینده وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ و نیست
وی کفتار دیو رانده در لعنت مانده فَاَيْنَ تَذْهَبُونَ بکجای میروید روی
از قرآن اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ نیست وی مکر پند عالمیان لِمَنْ شَاءَ
مِنْكُمْ اَنْ يَسْتَقِيمَ مر آن کسی را که خواهد از شما که باشد راست وَمَا تَشَاءُونَ

اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ و نخواهید مکر که خواهد پروردکار
عالمیان که نشاید و مشیت مر او راست سورة الانفطار تسع عشرة آیة
و هی مکیة

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ جون آسمان بشکافد وَاِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ
وجون ستارکان فرو ریزند وَاِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ وجون دریاها روان کرده شود
وَاِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ وجون کورها برکردانیده شود عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ
وَاَخَّرَتْ بداند هر تنی که جه پیش فرستاده بود وجه پس مانده بود يَا اَيُّهَا
الْاِنْسَانُ مَا غَرَّكَ ای آدمی جه فریبانیدت بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ الَّذِي خَلَقَكَ
بپروردکار کریم تو که بیافریدت فَسَوَّاكَ درست اندامها کردانیدت فَعَدَلَكَ
و معتدل المزاج کردانیدت فِي اَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ در هر صورتی که
خواست مولف کردانیدت كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ بحقا نسک می کوئیت
بل که جزا و حساب را منکر می شوید وَاِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ و بر شما نکاهبانانند
كِرَامًا كَاتِبِينَ کرامی نویسندکانند يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ هرجه می کنیت
می دانند يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ اِنَّ الْاَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ نیکان در نعیم بوند
وَاِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ و بدان در جحیم بوند يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ در آیند بوی

روز جزا وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ و نشوند ایشان غایب از آنجا وَمَا اَدْرَاكَ
مَا يَوْمُ الدِّينِ ثُمَّ مَا اَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ دانی تو که جه بود روز جزا باز جه دانی
تو که جه بود روز جزا يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا آن روز که تنی بحق تنی توانا
نشود وَالْاَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلّٰهِ و همه فرمانها آن روز مر خدای عز و جل را بود

سورة التطفیف ست وثلثون آیة وفیها سبعمائة وثلثون

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ وای آن روز مر کم پیمایندکان را و کویند وادی ویل
مر ایشان را الَّذِينَ اِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ آنها که جون از بهر
خویش پیمایند بر مردمان تمام پیمایند وَاِذَا كَالُوهُمْ اَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ
وجون پیمایند و بسنجند مر دیکران را نقصان در آرند اَلَا يَظُنُّ اُولٰئِكَ اَنَّهُمْ
مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ای نمی دانند آنها که ایشان برانکیختنی اند در آن روز با عظمت
يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ آن روز که بایستند آدمیان بفرمان رب العالمین
در آن صعب و سیاست كَلَّا اِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ حقا که نامه بدان در سجین است
وَمَا اَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ وجه دانی که سجین جکونه سهمکین است كِتَابٌ مَرْقُومٌ
نامه نوشته مر تشدید ایشان را وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ وای در آن روز مر مکذبان را

الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ آنهاکه روز قیامت را انکار کنند وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا
كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ومنکر نشوند وی را مگر از حد در گذرندگان و بزه مندان إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ
آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ چون خوانده شود بر ایشان آیات ما گویند این افسانهاء
پیشینیان کَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ نه چنین است که می گویند
بلکه زنگار زد بر دلهاشان آن بدیها که می کردند کَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ
حقا که ایشان از دیدار پرورد کار خویش آن روز محجوب بوند ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُو الْجَحِيمِ
باز ایشان در آیندگان در دوزخ شوند ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ باز گفته شود
مر ایشان را که این عقوبت که می جستید آن عقوبت که بدنیا و را منکر می شدیت كَلَّا إِنَّ
كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ حقا که نامه نیکان در علیین است وَمَا أَدْرَاكَ مَا
عِلِّيُّونَ و چه دانی که علیین چگونه آیین است كِتَابٌ مَرْقُومٌ نامه نوشته بنام ایشان
يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ حاضر شوند بوی مقربان إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ نیک مردان در
نعمت بوند عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ بر تختهاء آراسته نشسته در ملکت خویش می نگرند
تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ می شناسی در رویهاشان تازگی نعمت يُسْقَوْنَ
مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ خِتَامُهُ مِسْكٌ خورانیده می شوند از می مهر نهاده مهر وی مشک
خوش بوی بار احت وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ و اندرین نبرد کنند نبرد

کنندگان و رغبت نمایند رغبت نمایندگان وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ و از چشمه تسنیم بود
آمیزش آن عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ چشمه که می خورند از وی مقربان إِنَّ الَّذِينَ
أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ آنها که شرک آوردند در دنیا از آنها که
ایمان آوردند می خندیدند وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ و چون بر ایشان می
گذشتند بسوی یکدیگر در عیب ایشان چشمک می زدند وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمُ
انْقَلَبُوا فَكِهِينَ و چون باز می گشتند بسوی کسهای خویش با خوش منشی و کردن
کشی باز می گشتند وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ و چون می دیدند
مومنان را می گفتند اینها اند گمراهان وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ و فرستاده
نشده اند کافران بر مومنان نگاه بانان فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ
يَضْحَكُونَ امروز مومنان از کافران می خندند عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ
بر تختهاء آراسته نشسته بکافران می نگرند هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ
اجزا داده شدند کافران در خور آنچ می کردند سورة الانشقاق خمس و عشرون آية
وهي مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ چون آسمان بشکافد وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ و طاعت دارد
مر پرورد کار خویش را و سزا بود که دارد وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ و چون زمین باز کشیده شود

وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ و بیفکند آن مردگان و گنجها را که درو بیست و تهی شود وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا
وَحُقَّتْ و طاعت دارد مر پرورد کار خویش را و سزا بود که دارد يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ
كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ای آدمی تو در دنیا رنج برنده و بجهد کار کننده و جزاء عمل خویش بینند
فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا اما آنک نامه خویش بدست
راست داده شود هر آینه باوی حساب آسانی کرده شود وَيَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا
و شادمان سوی اهل خویش باز گردد وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ و اما آنک
نامه خویش سپس پشت خویش داده شود فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا هر آینه و اهلاکا بانگ
کننده شود وَيَصْلَى سَعِيرًا و بآتش افروخته در آورده شود إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا
چه وی در دنیا بود در میان اهل خویش شادمان إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ وی گمان برد
که بجزاء خدای عز و جل باز نگردد بدان جهان بَلَى إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا بلکه قیامت
حق است و پرورد کار وی بوی بیناست فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ سوگند بشفق که پس
فرو رفتن آفتاب بود وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ و سوگند بشب و آنچ شب را فراز گیرد وَالْقَمَرِ
إِذَا اتَّسَقَ و سوگند بماه چون راست و تمام شود لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ که هر آینه
بگردیت از حالت بحالت و قبل هر آینه ببینیت شدت از بعد شدت فَمَا لَهُمْ
چه بود شان لَا يُؤْمِنُونَ که نمی آرند ایمان وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ

و چون خوانده می شود بر ایشان قرآن سجده نمی کنند بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ بلکه کافران
بدروغ می دارند وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ و خدای عز و جل داناتر بآنچ در دل می دارند
فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ مژده ده شان بعذابی دردگین پیوسته إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ مگر مومنان عملهاء صالح آرندگان که ایشان را
ثوابی ناکاسته ناگسسته سورة البروج اثنتان و عشرون آية
وهي مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ سوگند بآسمان با دوازده برج گردان وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ
و سوگند بروز قیامت وعده کاه خلقان وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ و سوگند بروز آدینه
و سوگند بروز عرفه قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ هلاک کرده شدند آن سازندگان خندق
کلان النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ خندق آتش با هیزم فراوان إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ
چون بودند ایشان بر لبها روی نشینندگان وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ
و ایشان بر آنچ می کردند با مومنان گواه شوندگان وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ
يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ و کراهیت نداشتند از مومنان مگر ایمان آوردن ایشان
بخدای که عزیز است و بی همتا و حمد و مدح را سزا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ آنکه مر او راست ملک آسمانها و زمینها وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

وخدایست برهرچیزی گوا · اِنَّ الَّذِینَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ آنهاکه مردان
وزنان گرونده رابسوختند · ثُمَّ لَمْ یَتُوبُوا بازتوبه نکردند · فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ
مرایشانراست عذاب دوزخ سوزان · وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِیقِ · ومرایشانراست
عذاب آتش فروزان · اِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ آنهاکه ایمان آوردند
وعمل صالح کردند · لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ · مرایشانراست بستانهایی
که میرود درزیر اشجار وی انهار · ذَلِكَ الْفَوْزُ الْکَبِیرُ · اینست رستگاری بزرگوار
اِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِیدٌ · گرفتن پروردگار توسخت مردشمنانرا · اِنَّهُ هُوَ یُبْدِئُ
وَیُعِیدُ · ویست وی که بیافرید بابتدا · وبرانگیزاند بعدبی مرخلقانرا · وَهُوَ الْغَفُورُ
وویست آمرزگار مرگناهانرا · الْوَدُودُ · دوستدارنده مرمطیعانرا · وقیل
دوست داشته مرمؤمنانرا · ذُو الْعَرْشِ الْمَجِیدُ · خداوندعرش بارفعت · فَعَّالٌ
لِمَا یُرِیدُ · کننده آنچ وراست ارادت · هَلْ اَتَاكَ حَدِیثُ الْجُنُودِ · آمد بتو
خبرسپاههاء گذشتگان · فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ · فرعونیان ازمتاخران · وثمودیان ازمتقدمان
بَلِ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی تَکْذِیبٍ · بلکه کافران دروغ گوی دارنده اندمرترا · وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ
مُحِیطٌ · وخدایست عزوجل بایشان دانا وبرایشان توانا · بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِیدٌ · بلکه
وی قرآنیست شریف · فِی لَوْحٍ مَحْفُوظٍ · درلوحی نگه داشته ازتحریف ·

سورة الطارق سبع عشرة آیة وحروفها مائتان واحد وتسعون

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ
وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ · سوگند بآسمان وبشب آینده · وَمَا اَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ · النَّجْمُ الثَّاقِبُ
وچه دانی توکه چه بود شب آینده · ستاره تابنده · اِنْ کُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَیْهَا حَافِظٌ · نیست هیچ
آدمی الا بروی فرشته است اعمال وی نگاه دارنده · فَلْیَنْظُرِ الْاِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ · بنگرد آدمی
که ازچه آفریدش آفریننده · خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ · آفریده شد ازآبی جهنده · یَخْرُجُ
مِنْ بَیْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ · که برون می آید ازپشت مازه پدر وازاستخوانهای سینه مادر
اِنَّهُ عَلَی رَجْعِهِ لَقَادِرٌ · وی خدای تواناست برباز بردن آدمی باصل وی · وقیل
بازبردن این آب بمحل وی · وقیل برباز زنده کردن وی پس مرگ وی · یَوْمَ تُبْلَی السَّرَائِرُ
آن روز که رازها آشکارا کرده شود · فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ · ومرآدمی را قوتی ونه
نصرتی بود · وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ · سوگند بآسمان با باران · وَالْاَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ
وسوگند بزمین شکافنده بنبات ودرختان · اِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ · وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ ·
که این قرآن قولی جداست بازی · وحقیقتست مجازی نی · اِنَّهُمْ یَکِیدُونَ کَیْدًا · ایشان
بانومی کنند دستان · وَاَکِیدُ کَیْدًا · ومن باطل می کنم دستان ایشان · فَمَهِّلِ الْکَافِرِینَ
اَمْهِلْهُمْ رُوَیْدًا · زمان ده کافرانرا اندکی یا چندی که جنگم باهرکی · سورة الاعلی

مکیة وهی تسع عشرة آیات
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ
سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْاَعْلَی · صفت کن پروردگار برتر خویش را بصفات سزا ونفی کن ازوی
صفات ناسزا · الَّذِی خَلَقَ فَسَوَّی · آنک بیافرید ومحکم آفرید همه چیزها · وَالَّذِی قَدَّرَ فَهَدَی
وآنک تقدیر کرد اعمار وارزاق وافعال خلقان وبازنمود بایشان مصالح معاش ومعاد ایشان
وَالَّذِی اَخْرَجَ الْمَرْعَی · وآنک بیرون آورد چراخوار · فَجَعَلَهُ غُثَاءً اَحْوَی · وآنراخاشاک
خشک وسیاه کرداند بگشت روزگار · سَنُقْرِئُكَ هراینه خوانیم قرآن کردانیمت براخ
فَسِیمْ وشنوانیمت · فَلَا تَنْسَی · اِلَّا مَا شَاءَ اللّٰهُ فراموش نکنی وعمل بوی نمانی مگرآنچ خدای خواهد
که ورا منسوخ کند وبردلها فراموش کرداند یا ازعمل بوی بازدارد یا آنک تلاوتش نماند · اِنَّهُ
یَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا یَخْفَی · جه وی خدای عزوجل داند هرچه آشکاراست وهرچه پوشیده
ناپیداست · وَنُیَسِّرُكَ لِلْیُسْرَی · وتوفیق دهیمت بطاعت · فَذَکِّرْ اِنْ نَفَعَتِ الذِّکْرَی
پند ده چون امید داری ازوی منفعت · سَیَذَّکَّرُ مَنْ یَخْشَی · وَیَتَجَنَّبُهَا الْاَشْقَی · الَّذِی یَصْلَی
النَّارَ الْکُبْرَی · هراینه پند گیرد آنک بود باخشیت وکرانه کند از پند آن بدبختر که درآ
آتش بزرگتر سخت تر · ثُمَّ لَا یَمُوتُ فِیهَا وَلَا یَحْیَی · بازنمیرد دروی تاراحت یابد ونزید
زندگانی که ازوی منفعت یابد · قَدْ اَفْلَحَ مَنْ تَزَکَّی · رست آنک ایمان آورد وآشنا شد · وقیل
آنک توبه کرد وپارسا شد · وَذَکَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّی · ونام خدای خویش یاد کرد ونماز آورد

وقیل قَدْ اَفْلَحَ مَنْ تَزَکَّی وَذَکَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّی · رست آنک صدقه فطر داد ودر راه تکبیر
آورد ونماز عید کرد · بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَیَاةَ الدُّنْیَا · بلکه می گزینید زندگانی این سرا
وَالْآخِرَةُ خَیْرٌ وَاَبْقَی · وآنجهان بهتر وپاینده تر · اِنَّ هَذَا لَفِی الصُّحُفِ الْاُولَی
صُحُفِ اِبْرَاهِیمَ وَمُوسَی · این قرآن بودست درصحیفها اول صحیفهای ابراهیم خلیل
وموسی مرسل · سورة الغاشیة مکیة وهی ست وعشرون آیة وحروفها ثلثمائة
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ
هَلْ اَتَاكَ حَدِیثُ الْغَاشِیَةِ · آمد بتو خبر قیامت · وقیل خبر دوزخ
وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ · روبهایی بود آن روز خوار دیده ودیدها خوابانیده · عَامِلَةٌ
نَاصِبَةٌ · بدنیا کارکننده رنج برنده وبقیامت آن ابری نایابنده · تَصْلَی نَارًا حَامِیَةً
می درایند بآتشی تفسیده · تُسْقَی مِنْ عَیْنٍ آنِیَةٍ · خورانیده می شوند ازآب چشمه که
سوزانی وی بنهایت رسیده · لَیْسَ لَهُمْ طَعَامٌ اِلَّا مِنْ ضَرِیعٍ · لَا یُسْمِنُ وَلَا یُغْنِی مِنْ جُوعٍ
وایشانرا طعامی جزضریع نبود که فربه نکند وگرسنگی نبرد وضریع بدنیا نام گیاهی خشکست
که باخارست وزهردارست وزشت دیدارست · وبروی پوستر درشت ودشوار خوارست
وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ · وروبهایی بود آن روز بنعمت پرورده · لِسَعْیِهَا رَاضِیَةٌ · مرکوشش
خویش را دردنیا بعقبی پسندیده وبروی حمدآرنده · فِی جَنَّةٍ عَالِیَةٍ · دربهشت عالی دراینده

لا تسمع فیها لاغیة درو هیچ لغو نا شنوند فیها عین جاریة درو چشمها
بر روی زمین روان فیها سرر مرفوعة درو تختهای بر هوا بران واکواب موضوعة
وساغرها آماده بر لبها چشمها یا در پیش ایشان مر الذت دیدن را نهاده ونمارق مصفوفة
والشتها بالشتی برده صف کرده وزرابی مبثوثة ونهالینهای کسترده افلا ینظرون
الى الابل كيف خلقت انمی نکرند سوی شتران که چکونه آفریده شده است والى
السماء كيف رفعت وسوی آسمان که چکونه برداشته شده است والى الجبال كيف
نصبت وسوی کوهها که چکونه بر پای کرده شده است والى الارض كيف سطحت
وسوی زمین که چکونه کسترده شده است فذكر انما انت مذكر پند ده یا محمد جز
پند دهنده لست عليهم بمصيطر نه تو بر ایشان کاشته بجبر با سلام در آرندی
الا من تولى وكفر لیکن آنک روی کردانید وکفر آورد فيعذبه الله العذاب الاكبر
خدای عز وجل وی را عذابی بزرکتر خواهد کرد ان الينا ايابهم بجزاء ماست باز کشت
کار ایشان ثم ان علينا حسابهم باز ما کنیم شمار ایشان سورة الفجر ثلثون آية
وهي مكية
بسم الله الرحمن الرحيم
والفجر سوکند بسپیده دم روز اول ذی الحجه وليال عشر وسوکند بدهه
ذی الحجه والشفع وسوکند بجفت یعنی روز ترویه و روز عرفه والوتر سوکند

بطاق یعنی بروز تضحیه والليل اذا يسر سوکند بشب ورفتن حاجیان
درو ی از عرفه بمزدلفه وقیل والفجر سوکند بسپیده دم روز اول
محرم وليال عشر وسوکند بدهه عاشورا محرم وقیل والفجر
سوکند بسپیده دم روز اول ماه رمضان وليال عشر وسوکند بدهه
آخرین ماه رمضان والشفع وسوکند بجفت عید رمضان وعید قربان
والوتر وسوکند بطاق روز عاشورا تنهایی دیکران والليل اذا يسر و
سوکند بشب قدر ماه رمضان وقیل سوکند بشب برات دهم ماه شعبان
وقیل والفجر سوکند بنماز بامداد بن وليال عشر وسوکند بدهه
آخرین ماه رمضان که در وی بیداری کنند اهل دین والشفع و
سوکند بنمازها جفت دو رکعتی وچهار رکعتی والوتر سوکند
بنمازهای طاق سه رکعتی وقیل سوکند بعدد سنتها که جفت است
دو وازده رکعت والوتر سوکند بعدد رکعتها فریضه که طاق است
هفده رکعت وعدد نماز واجب وآن وترست سه رکعت و
الليل اذا يسر وسوکند بشب وشب خیزی شب خیزان وقیل
والفجر سوکند بروان کردن آبهای روان از ابرهای کران و

روان کردن ابها از چشمها بعان وروان کردن آب زمین وآسمان
مر هلاک کردن قوم نوح پیغامبر را بطوفان و روان کردن چشمها
از سنک بزخم عصای موسی بن عمران و روان کردن آبها از انکشتان
سید رسولان و روان کردن اشکها از دیدههای حاجیان و روان
شدن چشمها وجویها در بهشت جاودان والشفع والوتر سوکند
بهر جفتی وطاقی وسوکند بخلقان وافرید کار خلقان وسوکند بقران
حج وعمره وحج تنهای عمره تنهای قران وسوکند بصفا ومروه وتنها
کعبه وسوکند بهشت در بهشت وهفت در دوزخ وسوکند
بتن وجان وبدل تنها از تن وازان وسوکند بعمل ونیت وتنها نیت
وسوکند بدو سرای دنیا و دو سرای عقبی وتنها دوستی مولی هل في
ذلك قسم لذي حجر اهست درین سوکند سوکند مر آنرا که دارد
خرد الم تر كيف فعل ربك بعاد انشنیدی یا محمد که چه کرد بروردکار
تو با عاد ارم ذات العماد انک ارم بود بدر ایشان و ودانان
بودند و با انبوان وخیمها بودند وستونهای کلان وستونها
بلند سنکین بر کشیدند و بر آوردند زبر روی ایوان وقیل فعل

ربك بعاد ارم ذات العماد انی دانی که چه کرد بروردکار تو با
باغ شداد بن عاد با ستونهای بلند بیرون از معتاد التي لم يخلق
مثلها في البلاد که آفریده نشده بود مثل وی در کل بلاد و آن باغ
را ارم نام بود وثمود الذين جابوا الصخر بالواد وچه کرد با ثمودیان
انها که می بریدند از سنک خانها در وادی ایشان وفرعون
ذي الاوتاد وچه کرد با فرعون استوار ان کان بسلطنت وقیل
با میخها که بوی می کردند عقوبت ومیکوبیدند با میخهای خیمهای
بسیار چه سپاهی داشت بکثرت الذين طغوا في البلاد آن عادیان
وثمودیان وفرعونیان که در شهرها آوردند طغیان فاكثروا فيها
الفساد و در وی تباهی بسیار کردند فصب عليهم ربك سوط عذاب
بزد شان خدای عز وجل بتازیانه عذاب ان ربك لبالمرصاد
بخداوند تست بازکشت همه خلق و دهد جزا هر یکی از ثواب و
عقاب فاما الانسان اذا ما ابتليه ربه اما آدمی را چون آزموده
میکرداندش خدای عز وجل بنعیت فاكرمه ونعمه وکرامی می
کنندش باموال واولاد وعشرت ومی بروردش ورا بانواع نعمت

فیقول ربی اکرمن میکوید پروردکارمن مرا کرامی کرد چه بودم
اهل کرامت واما اذا ما ابتلاه واما چون آزموده میکند ورا بمحنت
فقدر علیه رزقه وتنک می کند بروی روزی ومعیشت فیقول ربی
اهانن میکوید پروردکارمن مرا خوار کرد بدین بلیت کلا نه ان
کرامت ونه اینست اهانت کرامت در طاعتست واهانت در معصیت بل
لا تکرمون الیتیم بلکه خوار بدین شوبت که یتیم را کرامی نمی دارید
ولا تحاضون علی طعام المسکین و بر طعام دادن درویش یکدیکر
را حریص نمی کنیت وتاکلون التراث اکلا لما ومیراث یتیم را همه
می خوریت وتحبون المال حبا جما ومال را نیک دوست میداریت
کلا نه چنین می باید که میکنیت اذا دکت الارض دکا دکا چون
زمین پاره پاره کرده شود وجاء ربک والملک صفا صفا وعذاب
خدای بتو رسد وفرشتکان آسمان فرود آیند وصف صف بیستند
وجیء یومئذ بجهنم ودوزخ آن روز آورده شود یومئذ
یتذکر الانسان آن روز آدمی پند کیرد وانی له الذکری واز
پند کرفتن آن روز چه منفعت بود یقول یا لیتنی قدمت لحیاتی

کوید ای کاش پیش فرستادمی از بهر این زندکانی ابدی را وبقاء
سرمدی را فیومئذ لا یعذب عذابه احد آن روز عذاب نکند چون
عذاب کردن خدای تعالی عز وجل هیچکس ولا یوثق وثاقه
احد وبند نکند چون بند کردن خدای عز وجل هیچکس چون
نفاذ حکم ورا بود وبس یا ایتها النفس المطمئنة ای جان
آرمیده بذکر مولی ودل نهاده بر وعدها وثواب عقبی ارجعی الی ربک
باز کرد بجزای پروردکار خویش راضیة خوش نود باجر یافت
از آورید کار خویش مرضیة پسندیده بنزد پروردکار خویش فادخلی
فی عبادی اندرای اندرمیان بندکان من وادخلی جنتی
وانداری در بهشت جاودان من سورة البلد عشرون
آیة حروفها اربعمائة وسبعون وثلثون وکلماتها اثنان وثمانون

بسم الله الرحمن الرحیم

لا اقسم بهذا البلد سوکند بدین شهر مکه وانت حل بهذا البلد در حال
که تو فرود آیندهٔ بدین شهر با برکت ووالد وما ولد وسوکند بپدر
وبدانچ آورد از فرزندان یعنی آدم وآن فرزندان وی که ایشان اند

مومنان لقد خلقنا الانسان فی کبد آفریدیم انسان را در بهر رنج
ومشقت همواره در بجوره بکار دنیا یا کار آخرت ایحسب ان لن
یقدر علیه احد اکمان می برد که کس بروی توانا نشود یقول
اهلکت مالا لبدا می کوید مال بسیار بکار بردم تا همه دشمنان را قهر
کردم ایحسب ان لم یره احد اکمان می برد که کرده وی دیده نشده
وجزای آن بوی نرسد الم نجعل له عینین اندادیش دو دیده
بینا ولسانا وشفتین وزبان کویا ودو لب جنبان وهدیناه النجدین
وراه نمودیمش بد وپستان وقبل پید کردیم ورا راه خیر وراه شر
ونمودیمش طریق نفع وطریق ضر فلا اقتحم العقبة جرا نکند
می تدبیر کذشتن عقبه فک رقبة او اطعام وما ادریک ما العقبة
وچه دانی تو که چه کذشته شود آن عقبه فک رقبة او اطعام
فی یوم ذی مسغبة یتیما ذا مقربة او مسکینا ذا متربة بدانک
بنده آزاد کند یا در وز تشنکی وکرسنکی طعام دهد یتیمی را که خویش
وی بود یا درویشی را که از برهنکی بر خاک نشیده ثم کان من
الذین آمنوا وباین نیز بود از کرویدکان وتواصوا بالصبر وتواصوا

بالمرحمة آنها که بوند بصبر کردن وبر خلق بخشودن وصیت کنند
کان اولئک اصحاب المیمنة ایشان بوند اصحاب دست راست
وهمه کارهاشان راست والذین کفروا بآیاتنا وانها که کافر شوند
بآیات ما هم اصحاب المشأمة ایشان بوند اصحاب دست چپ
علیهم نار مؤصدة ایشان بوند بدوزخ برده ودرها بر ایشان
استوار کرده سورة الشمس خمس عشرة آیة حروفها
مایتان وستة وار بعون وکلماتها اربع وخمسون

بسم الله الرحمن الرحیم

والشمس وضحیها سوکند بآفتاب وچاشتکاه وی والقمر اذا تلیها
وسوکند بماه که می آید برا اثر وی در راه وی والنهار اذا جلیها
وسوکند بروز چون بنماید آفتاب تابان را وقتی چون روشن کند
جهان را واللیل اذا یغشیها وسوکند بشب چون فرو پوشد دنیا
ودنیا بنیان را والسماء وما بنیها وسوکند بآسمان وبدان خدای پر
پروردش والارض وما طحیها وسوکند بزمین وبدان خدای که
بکستردش ونفس وما سویها وسوکند بتن آدمی وبدان خدای

خدای که راست کرد خلقت وی فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا بنمود
وی را فسق وی و تقوی وی قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا که رست انک پاک
کردش وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا و نومید شد انک در خاک کردش
كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا دروغ گوی داشتند ثمودیان صالح پیغامبر را
بطغیان خویش إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا چون برجست مرکشتن ناقه
را بدبخترین ایشان قدار بن سالف بایاران خویش فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ
اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا گفت مر ایشان را صالح پیغامبر خدای تعالی
بپایید ناقه خدا را با بهره آب وی فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا صالح را
دروغ گوی داشتند و ناقه را زدند پی فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم
بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا هلاک کرد ایشان خداوندشان بگناه ایشان
وهمه را در هلاک یکسان کرد ایند وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا و از عاقبت
آن هلاک همی نترسید سورة الليل احدى وعشرون آية
... وثلثمائة وعشرة وكلماتها احدى وسبعون

بسم الله الرحمن الرحيم

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ سوگند بشب چون همه چیزها را فرو پوشد و

النهار

النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ و سوگند بروز چون روشن شود وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ
و سوگند بدان خدای که بیافرید نران و مادگان إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ کو
ششهای شما مختلف است نه یکسان فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ اما انک معطی
است و متقی است وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ و استوار دارنده وعده بهشت
باقی است فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ هر اینه توفیق دهیمش بطاعتها و هر چه
سبب آسانی است وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ و اما انک بخیل است و نا
زنده ثواب نکوی است وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ و دروغ دارنده جزاء بهشت
باقی است فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ هر اینه بگذاریمش در معصیتها و با هر چه
سبب دشواریست وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ و چه سود دارد ش
مالش چون بمرد و افتاده در گورش و اهوالش إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ از
ماست نمودن و دادن راه راست وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ و آن
جهان و این جهان مر ماراست فَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّىٰ بترسانیدیمتان
از آتش سوزان لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ در نیاید
بوی مگر بدبختی که تکذیب کرد و روی بگردانید از ایمان وَسَيُجَنَّبُهَا
الْأَتْقَى او هر اینه دور کرده شود از وی آن پرهیزگارتر یعنی صدیق

وان يكبر بعد كل سورة من سورة والضحى الى آخر القرآن فانه مسنون فيقول عند تمام كل سورة الله اكبر ويكتفي هذا المقدار
والمختار ان يزيد التهليل ايضا وقيل بل يزيد التحميد ايضا فيقول لا اله الا الله والله اكبر ولله الحمد وذلك اعني سنة
التكبير خاتمة ابن كثير وعليه عمل اهل الحرمين

الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ انک می دهد مالش طلب پاکی و فزونی را بتحقیق
وَمَا لِأَحَدٍ عِندَهُ مِن نِّعْمَةٍ تُجْزَىٰ و نیست مر کسی را نزد وی صنعتی
که برو بایستی جزای وی تا از بهر مکافات آن صنعت بودی اعطاف
و اعطای وی إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ لیکن در طلب رضای خدایست
کوششهای وی وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ و هر اینه آن دهدش که در وی بود
رضای وی سورة والضحى احدى عشر آية ... واثنتان وسبعون وكلماتها اربعون

بسم الله الرحمن الرحيم

وَالضُّحَىٰ سوگند بروز روشن که در وی کوشش بندگانست وَاللَّيْلِ إِذَا
سَجَىٰ و سوگند بشب تاریک که در وی آسایش ایشانست و قیل سوگند
بروز دعوت نبی و سوگند بشب عبادت و قیل سوگند بروز رفتن موسی
بطور و سوگند بشب رفتن مصطفی ببساط نبی و قیل سوگند بروز
وفات مصطفی و سوگند بشب ولادت مصطفی مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ
که پرورده کار تو بدرود نکرد و بدشمنی نگرفت وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ
مِنَ الْأُولَىٰ و هر اینه آن جهان ترا بهتر از این جهان وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ
رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ و هر اینه بدهدت خدای انچه رضاء تست در امتان الم

يجدك

يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ انیافت یتیم و جاوی دادت بابو طالب با شفقت
وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ و یافت در دشت شام از راه کاروانیان یکسو
افتاده براه باز آوردت در آن شب با ظلمت وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ
و یافت درویش و توانگر کرد اینت بمال خدیجه با غنیمت و گویند بغنیمت
و گویند بقناعت و گویند یتیم بودی تنها از پرورده کار بیاران جاوی داد
ناشناسنده بودی وظایف عبادت را بیاموزانیدمت درویش بودی
از علمها بعلمها توانگر کردانیدمت و هیچ کس نبودی چون بمقام قاب
آمدی خود آوان دادمت عاجز بودی از ثنا بسزای من الهام آن
دادمت درویش بودی بقلت طاعت امتت بتضعیف اعمال ایشان
توانگر کردانیدمت فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ اما یتیم را قهر مکن وَأَمَّا السَّائِلَ
فَلَا تَنْهَرْ و اما پرسنده سوال را و خواهنده مال را سرد مکن وَأَمَّا بِنِعْمَةِ
رَبِّكَ فَحَدِّثْ و اما نعمتها پرورده کار خویش را شکر میگوی با خلقان
و قیل و اما قرآن که داده امت امت را می آموزان سورة الم نشرح ثمان
آيات ... وكلماتها تسع وعشرون

بسم الله الرحمن الرحيم

الم نشرح لك صدرك او نکشاده کردیم و روشن کردیم سینه تو و
وضعنا عنك وزرك و برداشتیم از تو بار تو الذی انقض ظهرك انك
کران کرده بود پشت تو وآن رنج دل تو بود برفتن از مکه بمدینه که سهل کردیم
انرا بر دل تو وکویند دشواری رسانیدن وحی بود بهمه خلق وآسان کردیم
انرا بر طبع تو وقیل مراد عصمت از ذلتی که قصد کرد از روی شرم عتاب
آن کلان بود تر دل تو ورفعنا لك ذکرك و بلند کردانیدیم یاد ترا با نام ما
یاد میکنند نام تو فان مع العسر یسرا با دشواری آسانیست ان مع العسر یسرا
با همین دشواری دکر آسانیست با دشواری هجرت آسانی آمان درحال وباز آمدن
و مکه کشادن در مال وقیل با دشواری رسانیدن وحی مولی نصرت در دنیا
و شفاعت در عقبی وقیل با دشواری درویشی غنیمت این سر وثواب
آن سر فاذا فرغت فانصب چون فارغ شوی از فریضها رنجه باش باوردن
تطوعها والی ربك فارغب وبخدای باز کرد بخواستن حاجتها وقیل چون
فارغ شوی از کارها خویش رنجه باش در پرستش خدای خویش وبخدای باز کرد
در خواستن مرادهای خویش وقیل چون فارغ شوی از خواندن خلق رنجه
باش بعبادت حق وقیل چون فارغ شوی از عبادت ما رنجه باش بخواندن

خلق ما را وقیل چون فارغ شوی از علم کفتن رنجه باش بکار کردن
وبخدای باز کرد تا از تو پند پذیرد کفتن وکار بستن سورة التین
ثمانی آیات حروفها مایة وخمسون وکلامها اربع وثلثون
بسم الله الرحمن الرحیم
والتین والزیتون سوکند بانجیر وزیتون وقیل سوکند
بدین دو کوه مبارک میمون وطور سینین وسوکند بکوه بادر ختان
میوه دار وهذا البلد الامین وسوکند بدین شهر با امان یعنی
مکه نام دار لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم افریدیم آدمی را
در نیکوترین هیئتی ثم رددناه اسفل سافلین باز بردیمش بفرو
ترین حالی الا الذین آمنوا وعملوا الصالحات مکر انها که ایمان آوردند
وعمل صالح کردند فلهم اجر غیر ممنون مر ایشان راست مزدی
ناکاسته وکویند ناکسسته فما یکذبك بعد بالدین چه می دارد
ترا ای آدمی بر انکار شمار وحکم آن جهان الیس الله باحکم الحاکمین
انیست خدای تعالی عز وجل درست ترین حکم کنند کان سورة
العلق تسع عشرة آیة حروفها مایتان وثمانون وکلامها اثنان وسبعون

بسم الله الرحمن الرحیم
اقرأ باسم ربك الذی خلق برخوان بنام پروردکار خویش که
خلق را وی آفرید خلق الانسان من علق آدمی را از خون بسته
کردانید اقرأ وربك الاکرم الذی برخوان وپروردکار تو
کریمترین کریمان الذی علم بالقلم انک بیاموخت بسبب نوشتن بقلم
خلق را علمهای فراوان علم الانسان ما لم یعلم بیاموخت آدمی را انچه
نمی دانست پیش از ان کلا ان الانسان لیطغی ان رآه استغنی حقا که
آدمی آرد طغیان چون بیند خویشتن را از توانکران ان الی ربك
الرجعی بپروردکار تست بازکشت خلق نه بسود وزیان ارایت
الذی ینهی عبدا اذا صلی ادیدی ابو جهل را که باز می دارد بنده
را یعنی مصطفی را چون نماز می آرد ارایت ان کان علی الهدی او
امر بالتقوی چه کوئی اکر این بنده بود بر راه رستکاری وفرماید
دیکرا را به پرهیزکاری خوب بود که وی را از عبادت باز داری ارایت
ان کذب وتولی چه کوئی اکر این باز دارنده مکذب قرآن بود وروی
کردانیده از ایمان بود امروزا این ولایت امکان بود الم یعلم بان

الله یری الی داند که خدای تعالی عز وجل می بیند کلا لئن لم ینته
حقا که اکر باز نه ایستد ازین کار لنسفعا بالناصیة ناصیة کاذبة
خاطئة هر اینه فرمایم کرفتن وکشیدن بیچه این دروغ کوی
خطا کار فلیدع نادیه سندع الزبانیة بخواند اهل مجلس خویش را
سندع الزبانیة وهر اینه ما بخوانیم خادنان مجلس خویش را کلا
بخدانست که وی را کانت لا تطعه مبادش طاعت واسجد واقترب
وسجده آر و نزدیك شو برحمت سورة القدر خمس
آیات حروفها مایة وعشرون وکلامها ثلثون
بسم الله الرحمن الرحیم
انا انزلناه فی لیلة القدر ما فرستادیم قرآنرا در شب قدر وما
ادریك ما لیلة القدر وچه دانی تو که شب قدر چه جاهست
لیلة القدر خیر من الف شهر شب قدر را آن قدر وجاه هست
که وی بهتر از هزار ماهست تنزل الملائکة والروح فیها فرود آیند
در وی فرشتکان و روح الامین وکویند روح فرشتهایست بزرکی
نزدیکش وبای وی در زمین باذن ربهم بدستوری پروردکار

خويش سلام هي حتى مطلع الفجر اين شب شب سلامة است از
همه آفتها تا سبيده دم وقبل همه شب سلام فرشتگان بود بر مومنان
بنی آدم سورة لم يكن ثماني آيات حروفها ...

بسم الله الرحمن الرحيم

لم يكن الذين كفروا من اهل الكتاب والمشركين منفكين حتى
تأتيهم البينة نبودند از كافران از جهودان و ترسايان واز
بت پرستان برون شونده كان ازين جهان تا انكه آيد بايشان
رسول با بيانات رسول من الله يتلوا صحفا مطهرة فيها كتب
قيمة رسول از خداى كه مى خواند از صحيفهاء پاك از هر عيب
در وى نبشتها راست بى ريب وما تفرق الذين اوتوا الكتاب
و نه پراكندند جهودان و ترسايان الا من بعد ما جاءتهم البينة
الا پس از آنك آمد بايشان بيان وما امروا الا ليعبدوا الله مخلصين له
الدين حنفاء و فرموده نشدند مگر كه مى خوانند و مى دانند خدا را باخلاص
عقيدت كرايستگان از هر كفر و بدعت ويقيموا الصلوة و بر پاى
دارند نماز را ويؤتوا الزكوة و زكوة دهند اهل نياز را وذلك دين

القيمة وانست كه دين راستانست ان الذين كفروا من اهل الكتاب
والمشركين في نار جهنم خالدين فيها انها كه كافر شدند از جهودان
و ترسايان و بت پرستان بونددر دوزخ سوزان جاودان دران
اولئك هم شر البرية ايشانند بدترين خلقان ان الذين امنوا
وعملوا الصالحات انها كه ايمان آوردند و عمل صالح كردند اولئك
هم خير البرية ايشانند بهترين آفريدگان جزاؤهم عند ربهم
جنات عدن تجرى من تحتها الانهار خالدين فيها ابدا ثواب ايشان
نزد پروردگار ايشان بوستانها جاودانكه مى رود در زير درختان
وى آبهاى روان جاودان دران رضي الله عنهم ورضوا عنه
خداى از يشان خشنود و ايشان از وى خشنود اين مر انرا بود كه
وى از خداى خويش ترسنده بود سورة اذا زلزلت ثماني آيات
حروفها ...

بسم الله الرحمن الرحيم

اذا زلزلت الارض زلزالها چون جنبانيده شود زمين بزلزله باهوال
خويش واخرجت الارض اثقالها و برون آرد زمين اموات و اموال

خويش وقال الانسان مالها و گويد آدمى كه چه بوده است زمين را
كه گشت از احوال خويش يومئذ تحدث اخبارها آن روز خبر دهد
زمين از اعمال عمال خويش بان ربك اوحى لها بدانك خداى الهام بود
آورده ش بقدرت بر كمال خويش يومئذ يصدر الناس اشتاتا ليروا
اعمالهم آن روز كه باز گردند مردمان از گورها بشمار گاه پراكنده كان
تا نموده شوند جزاء افعال خويش فمن يعمل مثقال ذرة خيرا يره
هر كه خيرى كرده است بمقدار ذره ببيند عز و جل خويش ومن يعمل
مثقال ذرة شرا يره و هر كه شرى كرده است بمقدار ذره ببيند جزى
و نكال خويش سورة العاديات احدى عشر آية حروفها ...

بسم الله الرحمن الرحيم

والعاديات ضبحا سوگند باسپان غازيان ان دونده كان بانگ در گلو
افتاده كان فالموريات قدحا آن در دويدن آتش از سنگ جهانده كان
فالمغيرات صبحا آن بغارت برنده كان بسپيده دمان فاثرن به
نقعا فوسطن به جمعا آن برانگيزنده كان گرد دران مكان آن
افكننده كان مرغاز يا يار در ميان سپاه كافران ان الانسان

لربه لكنود سوگند بدين سوگند كه آدمى بطبع ناسپاس و باز دارنده
است كه طبع خويش را بفعل خويش ظاهر كننده است وقيل و خداى تعالى
بر آدمى بدين گواهى دهنده است وانه وى اين داننده است وانه لحب
الخير لشديد و آدمى از دوستى مال را بخيل كننده است وقيل قوى دل
باشنده افلا يعلم اذا بعثر ما في القبور نمى داند كه چون برون آورده شود
انچ در گورهاست وحصل ما في الصدور و پيدا كرده شود انچ در دلهاست
ان ربهم بهم يومئذ لخبير كه خداى ايشان بايشان و افعال ايشان و جزاء
ايشان آن روز داناست سورة القارعة احدى عشرة آية
حروفها ... و كلماتها ...

بسم الله الرحمن الرحيم

القارعة ما القارعة و ما ادريك ما القارعة وجه دانى تو كه چگونه با هول بودن كى بند
يوم يكون الناس كالفراش المبثوث آن روز كه بوند آدميان بمجون
پروانگان پراكنده كان حيران و سرگردان شده وتكون الجبال كالعهن
المنفوش و باشد كوهها چون پشمها زده فاما من ثقلت موازينه

فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ اما انک کران آید وزن نیکیها وی وی در
عیشی بود خوش وپسندیده وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ
واما انک سبک آید نیکهای وی وبس بد بدیها وی هاویه است
جای بازگشت وی کرداینده وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَهْ نَارٌ حَامِيَةٌ
وچه دانی تو که هاویه چیست آتشی تفساینده سورة التكاثر
ثمان آيات حروفها مايه وعشرون وكلامها ثمان وعشرون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ غافل کرد تان جستن بیشی وبیشی ای مشرکان
حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ تا وقت رفتن بگورستان كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ
حقا که بدانیت خطا خویش در گور ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ باز حقا
که هر اینه بدانیت روز نفخ صور كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ حقا که اگر
بعلم یقین بدانیتی این بیشی وبیشی با ستی لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ هر اینه دوزخ
را اندرو بینید ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ باز هر اینه بعین یقین ببینید
چون در آیت ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ باز هر اینه از نعمتها پرسیده
شویت سورة العصر ثلث آيات حروفها ثمان وستون وكلامها اربعة عشر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَصْرِ سوگند بنماز دیگر وقیل سوگند بوقت نماز دگر وقیل
سوگند بروزگار إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ که آدمیان خاکسارند
وتبه کارند إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مگر انها که ایمان آوردند
وعمل صالح کردند وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ ووصیت کردند یکدیگر را بقبول
حق ومتابعت وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ووصیت کردند یکدیگر را بصبر
در طاعت واز معصیت ودر محنت سورة الهمزة تسع آيات
حروفها مائة وثلاثون وكلامها ثلثة وثلثون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ وای برهر عیب کننده را بحضرت ومر غیبت
کننده را بغیبت وقیل همز طعن کننده بود ولمزه بعیب خندنده
بود وقیل همزه بزبان آزارنده بود ولمزه چشمک زننده وسوی
دارنده بود الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ آنک گرد کرد مال ومی شمردش
يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ پندارد که مالش جاودانه داردش كَلَّا
نه چنانست که وی پنداشت لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ هر اینه افکنده شود

خطمه وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ وچه دانی تو که چگونه بود حطمه
نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي آتش که از چندین هزار سال باز بفرمان خدای
تعالی تفساینده الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ آنک بر دلها برآمده ودرد وی
بدلها رساینده إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُؤْصَدَةٌ ای آتش بریشان از همه جهات
استوار کرداینده فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ بستونهای دراز کرده وبر درها
جفساینده سورة الفيل خمس آيات حروفها سبعة وتسعون وكلامها ثلث وعشرون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ آیا ندانستی یا محمد که چه کرد
پروردگار تو با خداوندان پیل بقصد کعبه آمده أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ
فِي تَضْلِيلٍ آیا نکرد کید ایشان را باطل وبیهوده وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا
أَبَابِيلَ وفرستاد بر ایشان مرغان گله گله دده دده تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ
مِنْ سِجِّيلٍ که می انداختند شان سنگها با اصل گل بده فَجَعَلَهُمْ
كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ وکرد شان چون پایه کشت میانه خورده شده
سوره قريش اربع آيات حروفها ثلثه وسبعون وكلامها سبع عشرة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ إِيلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ چنین کردیم با آن
حبشیان از بهر الف سازانیدن قریشیان سازدگانی رفتن بدو
وقت بزمستان وتابستان فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي
أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ بپرستند خداوند
این خانه که از بعد گرسنگی طعام داد شان واز بعد ترسندگی
امان سورة الماعون سبع آيات حروفها مائة وخمس عشرة وكلامها خمس وعشرون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ چه می بینی یا محمد آن کس که قیامت
را منکر شود فَذَلِكَ الَّذِي يَدُعُّ الْيَتِيمَ آن انکس است که یتیم را
دفع کند وَلَا يَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ ودرویش را طعام ندهد
ودیگران نفرماید فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ
وای مر آن نماز گزارندگان که ایشان از نماز غافل شوند الَّذِينَ هُمْ
يُرَاءُونَ انها که کار بروی وریا کنند وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ وزکات باز
دارند وگویند عاریت باز دادند سورة الكوثر ثلاث آيات
حروفها اثنان واربعون وكلامها عشر كلمات

بسم الله الرحمن الرحيم

إنا أعطيناك الكوثر ما دادیم ترا حوض کوثر یا نان جهان وکویند
ما دادیم ترا نبوت وکویند قرآن وکویند بسیاری یاران وکویند خیر
فراوان فصل لربك وانحر پس نماز کن خدای خویش را نماز و بکن قربان
إن شانئك هو الأبتر بدرستی که دشمن دار تو عاص بن وایل ویست بی نام

سورة الکافرون ست آیات ...

بسم الله الرحمن الرحيم

قل يا أيها الكافرون لا أعبد ما تعبدون بکوای محمد که ای کافران نمی پرستم
آنچه شمای پرستیت از بتان ولا أنتم عابدون ما أعبد ونه شما پرستندایت
آنکه من می پرستم این زمان ولا أنا عابد ما عبدتم ونه من در مستقبل پرستنده
ام آنرا که شمای پرستیت ولا أنتم عابدون ما أعبد ونه شما پرستنده ایت
آنرا که من می پرستم هرچند بسیار بزیت لکم دینکم ولی دین مر شماراست باد
دین باطل شما ومرا راست دین حق مرا

سورة النصر ...

بسم الله الرحمن الرحيم

إذا جاء نصر الله والفتح وچون آید نصرت خدای وفتح مکه ورأیت الناس
یدخلون فی دین ...

ی بینی مردمان را که می درایند در دین خدای عز وجل جمله جمله فسبح بحمد
ربك واستغفره بدانکه نزدیک آمد وفت بدار الفرار پس مر ورد کار خویش
را ستایش کن وآمرزش خواه ازو وامت را بکوی که استغفار إنه كان توابا چه ویست توبه پذیر ولم یکاد

سورة اللهب خمس آیات ...

بسم الله الرحمن الرحيم

تبت يدا أبي لهب وتب زیانکار باد دو دست ابو لهب وشد دست زیانکار ما
أغنى عنه ماله وما كسب سود نداد دروی مال وی وآنچه ورزید از فرزندان
سيصلى نارا ذات لهب وامرأته درآید به آتش با افراده وزنش
حمالة الحطب آن زن موده کر زیانکار وکویند آن برنده هیزم خار وافکنند
بر راه رسول في جيدها حبل من مسد در کردن وی رسنی از لیف تا فته
از پوست اشتر وکویند در کردن وی بود آن سلسله که بوی بند بند
در دوزخ اعناق کفار

سورة الاخلاص اربع آیات ...

بسم الله الرحمن الرحيم

قل هو الله أحد بکوی یا محمد که وی خدای یکیست الله الصمد الله بی نیاز
ویست وورا مثل نیست لم يلد ولم يولد نزاد و وزاده نشد ولم يكن له كفوا أحد
وورا هیچ کس همانند نبود

سورة الفلق خمس آیات ...

بسم الله الرحمن الرحيم

قل أعوذ برب الفلق بکو یا محمد پناه خسم بخداوند سپیده دم وکوی
بخداوند صخره که درویست پوشش جهنم من شر ما خلق از شر هرچه
آفرید در عالم ومن شر غاسق إذا وقب واز شر شب که درآید
شر النفاثات في العقد واز شر زنان جادو که در کرهها دمند دم ومن
شر حاسد إذا حسد واز شر حسد کننده چون حسد کند وسم

سورة الناس ست آیات ... سبعة وسبعون ... عشرون

بسم الله الرحمن الرحيم

قل أعوذ برب الناس ملك الناس بکو یا محمد پناه خسم بپروردکار
آدمیان ملك الناس پادشاه آدمیان إله الناس خداوند آدم من
شر الوسواس الخناس از شر وسوسه کنند بعصیان الخناس از شر در
کشنده وکریزنده بوقت ذکر یزدان الذي يوسوس في صدور الناس که
در سینها آدمیان من الجنة والناس ...

بسم الله الرحمن الرحيم صدق الله العلي العظيم وبلغ
رسوله النبي الكريم ونحن على ما قال ربنا وخالقنا ورازقنا
ومولنا من الشاهدين والحمد لله رب العالمين ربنا تقبل
منا القرآن وتجاوز عنا في تلاوته من نسيان او تحريف كلمة
عن مواضعها او تغيير حرف او تقديم او تاخير او زيادة او
نقصان او تاويل على غير ما انزلته او ريب او شك او
تعجيل عند تلاوته او كسل او سرعة او ضيق اللسان
او وقوف بغير وقف او ادغام بغير مدغم او اظهار
بغير بيان او مد او تشديد او همزة او جزم او اعراب بغير مكانه
لتبه منا على التمام والكمال والمقرب من كل الحالة فاغفر لنا يا
ربناه يا سيداه ولا تؤاخذنا بسوء اعمالنا اللهم ارزقنا من قراءة
مؤديا حقه مع الاعضاء والقلب واللسان وهب لنا من الخير
والسعادة والبشارة والامانة ولا تختم لنا بالشقاوة والشقاوة
والضلالة والطغيان ونبهنا قبل المنايا عن نومة الغفلة و
ومن الكل التبيان
الكسالة وامنا من عذاب القبر ومن سؤال المنكر ونكير ونفخ

وجوهنا يوم البعث واعتق رقابنا ويمن كتابنا ويسر حسابنا
وثقل ميزاننا بالحسنات وثبت اقدامنا على الصراط واسكنا في واسط
الجنان وارزقنا جوار محمد عليه افضل الصلوة والسلام واكرمنا بلقا
ئك يا ديان استجب دعاءنا بحق التورية والانجيل والزبور والفر
قان اللهم حصل جميع ما سئلناك في السر والاعلان وزدنا في فضلك
الواسع بجودك وكرمك يا رحيم يا رحمان اللهم صل على محمد صاحب
الشريعة والبرهان والصاحب الشفاعة والامان برحمتك يا ارحم الرا
حمين اللهم انفعنا وارفعنا بالقرآن العظيم وبارك لنا بالآيات و
الذكر الحكيم وتقبل منا انك انت التواب الرحيم واهدنا الى الحق و
الى طريق مستقيم وجد علينا انك انت الجواد الكريم ولا تقرب به
وجوهنا يا اله العالمين ويا خير الناصرين اللهم زينا بزينة القرآ
ن واكرمنا بكرامة القرآن والبسنا بخلعة القرآن وادخلنا
الجنة مع القرآن وعافنا من كل بلاء الدنيا وعذاب الآخرة بحرمة
القرآن وارحم جميع امة محمد بحرمة القرآن في الدنيا قرينا وعند
سكرات الموت كثيرا وفي القبر مونسا وفي القيامة شافعا و

في الحشر

في الحشر نورا وفي الصراط جوازا وفي الجنة رفيقا ومن النار سترا
وحجابا والى الخيرات كلها دليلا واماما بفضلك وجودك وكر
مك يا اكرم الاكرمين ويا ارحم الراحمين اللهم زين بالقرآن
اسرارنا ونور بالقرآن ابصارنا وعمر بالقرآن بلادنا وتقبل با
لقرآن طاعاتنا واقض بالقرآن حاجاتنا واغفر بالقرآن احيائنا
وارحم بالقرآن امواتنا اللهم اهدنا بهداية القرآن ونجنا من
النيران بكرامة القرآن وادخلنا الجنة بشفاعة القرآن وارفع
درجاتنا بفضيلة القرآن وكفر عنا سيئاتنا بتلاوة القرآن وارحم
احيائنا وامواتنا ببركة القرآن اللهم وعافنا من كل بلاء الدنيا وعذا
ب الآخرة ببركة القرآن وصرف عنا شر الدنيا وشر الآخرة بحرمة
القرآن يا ذو الفضل والاحسان اللهم ارزقنا بكل حرف من القرآن
حلاوة وبكل كلمة كرامة وبكل آية انابة وبكل جزء جزاء و
بكل سورة سلامة وبكل حزب حسنة وبكل عشر عافية وبكل خمس
خيرا اللهم ارزقنا بالالف الفة وبالباء بركة وبالتاء توبة

وبالثاء ثوابا وبالجيم جمالا وبالحاء حكمة وبالخاء خلة و
بالدال دولة وبالذال ذكاء وبالراء رحمة وبالزاء ز
لفة وبالسين سعادة وبالشين شفاء وبالصاد صفاء وبا
لضاد ضياء وبالطاء طراوة وبالظاء ظفرا وبالعين عناية و
بالغين غناء وبالفاء فلاحا وبالقاف قربة وبالكاف كفاية
وباللام لطفا وبالميم موعظة وبالنون نعمة وبالواو و
صلة وبالهاء هداية وباللام الف لقاء وبالياء يمنا ويسرا
وصلى الله على سيدنا محمد وآله واصحابه اجمعين اللهم اوصل
الثواب ما قرأناه ونور بركة ما تلوناه الى روح سيد الانام
ومصباح الظلام اعني به محمد مصطفى صلى الله عليه وآله وسلم
ثم الى روح سادات ديننا ذوي القدر العلي والفخر الجلي امير
المؤمنين ابي بكر الصديق رضي الله تعالى عنه وامير المؤمنين عمر
الفاروق رضي الله تعالى عنه وامير المؤمنين عثمان بن عفان رضي الله تعالى
عنه وامير المؤمنين علي المرتضى رضي الله تعالى عنه وروح اميري المؤ

منين

منين الحسن والحسين رضي الله عنهما والى روح عمي الشريفين
بين الناس الحمزة والعباس والى طلحة وزبير وسعد وسعيد
وعبد الرحمان بن عوف وابا عبيدة ابن الجراح والى باقية الصحابة
من ازواجه واهل بيته وذريته اجمعين والى التابعين وتابع
التابعين لهم باحسان الى يوم الدين رضوان الله تعالى عليهم اجمعين
اللهم ما قرأناه من كلامك العظيم فروح بثوابه ارواح الانبياء والمر
سلين صلوة الله وسلامه عليهم وعلى آلهم واصحابهم اجمعين
وثانيا الى ارواح ائمة الاربعة المجتهدين خصوصا الى ارواح نعمان
ابن ثابت الكوفي رحمة الله تعالى عليه والى روح عارف رباني غوث الصمداني
سيد محي الدين عبد القادر جيلاني قدس الله سره العزيز والى ارواح الاو
لياء والشهداء والعلماء والفقراء والصالحين انك مجيب الدعوات
يا مولانا سميع قريب والى ارواح آبائنا وامهاتنا واخواننا واصدقائنا
وازواجنا واصحابنا ولمن كان له حق علينا من امة محمد صلى الله تعالى عليه وسلم
ولاستاذينا ولمشائخنا خاصة والى ارواح جميع المؤمنين والمسلمين والمسلمات

الاحياء منهم والاموات والجميع اصحابه الخيرات من المسلمين والمسلمات والمؤمنين والمؤمنات اللهم ارزقنا ببركت القرآن العظيم خير الدارين وادفع عنا بحرمت القرآن الكريم شر الدارين يا خالق الثقلين ويا واهب الكونين توفنا مسلمين والحقنا بالصالحين اللهم ذكرنا منهما نسينا وعلمنا منهما جهلنا وارزقنا تلاوته اناء الليل واطراف النهار واجعله حجة لنا يا اله العالمين يا ارحم الراحمين

اللهم انصر من نصر دين محمد وانصر من نصر اهل الدين واخذل من خذل اهل الدين واكتب بالسلامة علينا وعلى الحجاج والغزات والمسافرين والمقيمين في برك وبحرك من المسلمين اجمعين

اللهم شرفنا بشرف القرآن وعظم اجورنا باجر القرآن ونور قلوبنا بنور القرآن وخلص اعمالنا بحرمت القرآن وطيب ارزاقنا ببركت القرآن وشرح صدورنا بتلاوة القرآن وادخلنا الى دار على الجنان اللهم احفظنا من العصيان وباعدنا من النيران واحفظ لساننا من قبيح اللسان ومن مكر الشيطان ومن فتنة آخر الزمان ولا تخرجنا من الدنيا الا مع الشهادة والايمان فيا ذي الجود والاكـ

يا ذا الفضل والاحسان اللهم اجعل القرآن حجة لنا لا حجة علينا واشف مريضنا وفك به اسيرنا وسلم به غائبنا وحسن به اخلاقنا اللهم اجعلنا حاملين القرآن عاملين بالقرآن مداومين بكرامة القرآن آمين يا رب العالمين صلى الله تعالى على خير خلقه محمد واله واصحابه اجمعين برحمتك يا ارحم الراحمين

587

اللهم عظم ... لساني ...

اللهم اختم لنا بالخير ... خلقه محمد وآله اجمعين برحمتك يا ارحم الراحمين

وانت المستعان وعليك التكلان ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم